

بسم الله الرحمن الرحيم
 * رَبِّ يَسِّرْ وَ تَسِّرْ¹

الحمد لله الذي كشف لاوليائه بواطن ملكوته و فشح لاصفيائه سراير² جبروته
 و اراق دم المحبين بسيف جلاله و اذاق سر³ المشتاقين⁴ روح⁵ وصاله⁶ هو المحبي
 اموات القلوب بانوار ادراكه⁷ و المنفس⁸ لها براحة⁹ روح المعرفة بنشر اسمائه
 و الصلوة على رسوله محمد و على¹⁰ آله¹¹ و اصحابه و ازواجه * من بعده¹² قال
 * الشيخ ابو الحسن¹³ على بن عثمان بن ابي على الجلابي¹⁴ ثم الهجویری رضی
 الله عنه¹⁵ طريق استخارت سپردم و اغراضی کی بنفس * می باز کشت¹⁶ از دل
 ستردم و بحکم استدعاء تو اسعدک الله قیام کردم و بر تمام کردن * مراد تو¹⁷
 ازین کتاب عزمی¹⁸ تمام کردم و مر این کتاب را کشف المعجوب نام کردم و * مقصود
 تو¹⁹ معلوم کشت و سخن اندر * غرض تو²⁰ درین²¹ کتاب مقسوم کشت و من
 از خداوند تعالی استعانت * خواهم و توفیق²² اندر انمام این کتاب و از حول
 و قوت خود تبراً کنم اندر گفتار و کردار و بالله العون والتوفیق فصل آنچه
 بابتداء²³ کتاب نام خود اثبات²⁴ کردم²⁵ مراد ازین²⁶ دو چیز بود یکی نصیب
 خاص و دیگر نصیب عام آنچه نصیب عام بود آنست کی چون جهله این علم
 کتابی * نو بینند²⁷ کی نام مصنف آن بچند جای بران²⁸ مثبت نباشد نسبت آن

В ср. 2. 1.

Г л. 2а. 1а

Б л. 2а.

1. رَبَّنَا آتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا. 2. Б اسرار 3. А оп. 4. العارفين
 Къ этому слову въ А была поправка на полѣ, но последнее обрѣзано; другія
 5. Б بروح 6. Б доб. 7. БГ доб. 8. В صمدته و کبريائه 9. БГ доб. 10. оп. 11. Г оп. 12. оп. 13. оп. 14. доб. 15. доб. 16. کھ
 17. مراد تو 18. БВ عزم 19. مقصودت 20. غرضت 21. درین 22. و توفیق خواهم 23. بابتداء 24. اثبات 25. Г
 26. ازین 27. بینند بود 28. بران اندر انمام 29. БВ اندر ان 30. В بینند بود 31. БГ оп.

کتاب بنمود کنند و مقصود مصنف ازان بر نیابد کی مراد از جمع و تالیف و تصنیف کردن بجز آن نباشد کی نام مصنف بدان کتاب زنده باشد و خوانندگان و متعلمان ویرا دعاء * خیر کویند^۱ کی مرا این حادثه افتاد بدو بار یکی آنک دیوان شعرم کسی بنخواست^۲ و باز گرفت و اصل نسخه جز آن نبود آن جمله را بگردانید و نام من از سر آن^۳ بیفکند و رنج من ضایع کرد^۴ تاب الله علیه و دیگر کتابی^۵ کردم هم^۶ اندر طریقت^۷ تصوف^۸ نام آن منهاج^۹ الدین یکی از مدعیان ریکه^{۱۰} که کرای کفتار^{۱۱} او نکند نام من از سر آن پاک کرد و بنزدیک عوام چنان نمود که^{۱۲} وی کرده است هر چند خواص بران قول بر وی خندیدندی^{۱۳} تا خداوند تعالی بی برکتی آن بدو در رسانید و نامش از دیوان طلاب درگاه خود پاک گردانید اما آنچه نصیب خاص بود آنست که چون کتابی بیستند و ۱۰ دانند که مؤلف^{۱۴} آن بدان فن^{۱۵} و علم عالم بوده است و محقق رعایت^{۱۶} حقوق^{۱۷} آن بهتر کنند و بر خواندن آن و یاد^{۱۸} گرفتن آن^{۱۹} بجدتر باشند و مراد خواننده و صاحب کتاب ازان بهتر بر آید و الله اعلم بالصواب فصل^{۱۹} و آنچه کفتم که طریق استخاره سپردم^{۲۰} مراد ازان^{۲۱} حفظ آداب خداوند بود عز و جل که مر^{۲۲} پیغمبر خود را صلعم و متابعان ویرا بدین فرمود و گفت فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم^{۲۳} و استعادت و استخارت و استعانت جمله بمعنی^{۲۴} طلب کردن و تسلیم امور^{۲۵} بخداوند سبحانه و تعالی باشد و نجات از آفتهای کوناگون و اصحاب^{۲۶} پیغمبر صلعم و رضی الله عنهم روایت آورده اند^{۲۷} که پیغمبر صلعم مارا استخاره آموختی چنانک قرآن پس چون^{۲۸} بنده بداند که خیریت امور اندر کسب و تدبیر وی بسته نیست که صلاح بندکان خداوند

۱۵ стр. 3.

۱۵ Г. 1. 28.

۲۰ В стр. 4.

طریق ۷. оп. ۶. تالیف ۵. доб. ۴. گردانید ۳. В оп. ۲. بخواست ۱. نیکو کنند ۱. доб. ۸. عمرها الله ۹. Въ А слѣдуетъ пропускъ въ листахъ и слѣдующій текстъ печатается по Б. ۱۰. ریکه ۱۱. Г доб. ۱۲. доб. ۱۳. В خندیدی ۱۴. В доб. ۱۵. В оп. ۱۶. В رعایت ۱۷. В оп. ۱۸. Г کردن ۱۹. Г оп. ۲۰. В доб. ۲۱. В ازین ۲۲. Г оп. ۲۳. Сура 16, стихъ 100. ۲۴. В یعنی ۲۵. В доб. ۲۶. خود ۲۷. Г آوردند ۲۸. В оп. صحابه

Б л. 28.

تعالی بهتر داند^۱ و خیر و شری که به بنده رسد مقدر است جز تسلیم چه روی باشد مر قضا را و باری خواستن از وی تاثیر نفس و امارکی آن از بنده دفع کند اندر کل احوال وی و خیریت و صلاح ویرا بدو ارزانی دارد پس باید که اندر بدو همه اشغال بنده استخاره کند^۲ تا باشد که^۳ خداوند تعالی ویرا از خطر و خلل و آفت آن نگاه دارد و بالله التوفیق فصل و آنچه گفتیم^۴ که اغراضی که بنفس باز میکشت از دل ستردم^۵ مراد^۶ آن بود که اندر هر کاری که غرض نفسانی اندر آید برکت ازان کار بر خیزد و دل از طریق مستقیم بحل اعوجاج و مشغولی اندر افتد و آن از دو بیرون نباشد یا غرضش بر آید و یا بر نیاید^۷ اگر غرضش بر آید هلاک وی اندران بود و در دوزخ را کلید بجز حصول مراد نفس نیست و اگر غرض^۸ بر نیاید باری وی بیشتر^۹ آن^{۱۰} از دل سترده^{۱۱} باشد که نجات وی اندران بود^{۱۲} و کلید در بهشت بجز منع نفس از اغراض وی نیست چنانکه خداوند تعالی گفت و نهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی^{۱۳} و^{۱۴} اغراض نفسانی اندر امور آن بود که بنده اندر کاری که میکند^{۱۵} بجز خشنودی خدای تعالی باشد^{۱۶} و نجات نفس از عقوبت طلب نکند و در جمله رعونات^{۱۷} نفس را حدی پیدا نباشد و تعنیهای^{۱۸} وی اندران ظاهر نبود و اندرین کتاب بجایگاه خود بابی اندرین معنی بیاید انشا الله تعالی فصل و آنچه گفتیم که بحکم استدعاء توفیام کردم و بر تمام کردن مرادت ازان کتاب عزمی تمام کردم مراد ازان این بود که مرا اهل سوال دیدی و واقعه خود از من پرسیدی و این کتاب اندر خواستی و مرادت ازان فائده بود لا محاله بر من واجب شد حق سوال تو گزاردن و چون^{۱۹} اندر حال بتمامی حق سوالت نرسیدم و عزم^{۲۰} تمام بیابست و نیتی^{۲۱} که تمام

Г л. 32.

В стр. 5.

۱. В داند ۲. оп. ۳. доб. ۴. و ۵. В доб. ۶. ازان ۷. Г доб. ۸. حال ۹. В доб. ۱۰. و ۱۱. Сура 79, ۱۲. В доб. ۱۳. مراد حصول مراد نفس ۱۴. В доб. ۱۵. بسترده ۱۶. оп. ۱۷. غرضش ۱۸. Г ۱۹. стхъ 40, 41. ۲۰. Г доб. ۲۱. ستردن ۲۲. Г доб. ۲۳. مرادش ۲۴. В; نباشد ۲۵. В ۲۶. رغوبات ۲۷. В ۲۸. عزمی ۲۹. В ۳۰. تعنیهای ۳۱. В

کنم تا اندر حال ابتداء کتاب و نیت تمام کردن آن حکم و جواب^۱ ادا کرده باشم^۲ و قصد بنده چون بابتدای عمل وی به نیت مقرون بود اگرچه ویرا اندران عمل خلل پدیدار آید بنده بدان^۳ معذور باشد و ازان باشد^۴ که پیغمبر صلعم گفت نیت المؤمن خیر من عمله نیت کردن بابتداء عمل بهتر از ابتدا کردن عمل بی نیت و نیت^۵ اندر کارها سلطان^۶ عظیم است و برهان^۷ صادق که بنده بیک نیت از حکمی بحکم دیگر شود بی از آنکه بر ظاهرش هیچ تاثیر پدیدار آید چنانکه یک چندی بی نیت روزه کسی^۸ کرسنه باشد ویرا بدان هیچ ثواب نباشد و چون بدل نیت روزه^۹ کرده باشد^{۱۰} از مقربان گردد^{۱۱} بی از آنکه^{۱۲} بر ظاهرش^{۱۳} اثری پدیدار آید^{۱۴} چون مسافری که بشهری در آید و مدتی باشد^{۱۵} مقیم نکردد تا نیت اقامت نکند و چون نیت اقامت کرد مقیم گردد و مانند این بسیارست پس نیت خیرات اندر ابتدای عمل^{۱۶} کراردن حق آن باشد و الله اعلم فصل^{۱۷} و آنچه گفتم که^{۱۸} این کتاب را کشف المحجوب نام کردم مراد آن بود که تا نام کتاب ناطق باشد بر آنچه اندر کتابست مرکوهی را که بصیرت بود چون نام کتاب بشنوند دانند که مراد ازان چه بوده است و بدانکه همه عالم از لطیفه تحقیق خداوندی^{۱۹} محبوب اند بجز اولیای خدای تعالی و جلّ و عزیزان درگاهش و^{۲۰} چون این کتاب اندر بیان راه حق بود و شرح کلمات^{۲۱} و کشف حجب^{۲۲} بشریت جز این نام ویرا^{۲۳} اندر خور نبود و بحقیقت کشف هلاک محبوب باشد همچنانکه حجاب هلاک مکاشف یعنی چنانکه نزدیک طاقت دوری ندارد و^{۲۴} دور طاقت نزدیکی ندارد^{۲۵} چون جانوری که از سرکه خیزد اندر هر چه افتد بمیرد و آنچه از چیزهای دیگر خیزد اندر سرکه هلاک شود و طریق سپردن معانی^{۲۶} بسیار^{۲۷} دشوار باشد جز

В стр. ۵.

Г ж. ۳۵.

۱. دوب. آنرا ۲. В کردم ۳. В بران ۴. بود ۵. نیت را ۶. В شانی ۷. سلطانی ۸. Б дуб. که ۹. کند ۱۰. В дуб. و ۱۱. Г оп. ۱۲. بظاهرش ۱۳. Б дуб. و نه ۱۴. و کلماتش ۱۵. Г дуб. کردن ۱۶. Б فائده ۱۷. دوب. مر ۱۸. оп. ۱۹. оп. ۲۰. Г ۲۱. حجاب ۲۲. حجاب ۲۳. оп. ۲۴. В дуб. و ۲۵. В ۲۶. معانی سپردن ۲۷. оп.

В стр. 7.

* برای آنکه^۱ وبرا از برای آن آفریده بود^۲ و پیغامبر گفت صلعم کَل میسر لما خلق له و خدای عز و جل هر یکی را^۳ از برای کاری^۴ آفریده است و طریق آن بر وی سهل گردانیده است^۵ اما حجاب دو است یکی حجاب ربّنی * نعوذ بالله من ذلك^۶ و این^۷ هرگز بر نخیزد و یکی^۸ حجاب غینی و این^۹ زود بر خیزد و بیان این آن بود که بنده باشد که ذات وی حجاب حق باشد^{۱۰}

Г а. 4а.

تا یکپان باشد نزدیک^{۱۰} وی حق و باطل و بنده باشد^{۱۱} که صفت وی حجاب حق باشد و پیوسته طبع و سرش حق همی^{۱۲} طلبد و از باطل می گریزد پس حجاب ذاتی که^{۱۳} ربّنی است هرگز بر^{۱۴} نخیزد و معنی رین و ختم و طبع یکی است^{۱۵} چنانکه خدایتعالی گفت کَلّا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون^{۱۶}

آنکه حکم این ظاهر کرد و گفت ان الذین کفروا سواء علیهم اندرتهام ام^{۱۷} لم تنذرهم لا یؤمنون^{۱۸} آنکه علتش بیان کرد ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم^{۱۹} و نیز گفت طبع الله علی قلوبهم^{۲۰} و حجاب صفتی که آن غینی بود روا باشد که وقتی دون وقتی بر خیزد که تبدیل ذات اندر حکم غریب و بدیع باشد و اندر غین ناممکن^{۲۱} اما تبدیل صفت چنانکه هست روا باشد و مشایخ

* این قصه^{۲۲} را در معنی رین و غین اشاره لطیف است چنانکه جنید گوید رح^{۲۳}

В стр. 8.

الربین من جملة الوطنات و الغین من جملة الخطرات رین از جمله وطناتست و غین از جمله خطرات وطن پایدار بود و خطر طاری چنانکه از هیچ سنک آئینه نتوان کرد اگر^{۲۴} چه صقالان بسیار مجتمع کردند و باز چون آئینه زنک گیرد بمصقله صافی شود از آنچه تاریکی اندر سنک اصلی است و روشنائی اندر آئینه اصلی^{۲۵} اصل پایدار بود آن صفت عاریتری را بقا نباشد^{۲۶} پس من^{۲۷} این کتاب^{۲۸}

۱. В بدانکه Г برآنکه ۲. В باشد Г باشند ۳. کسی را ۴. چیزی ۵. گردانیده ۶. آن ۷. В آن ۸. دیگر ۹. В آن ۱۰. Г بنزدیک ۱۱. بود ۱۲. В می ۱۳. доб. ۱۴. Б оп. ۱۵. بورد ۱۶. Сура 83, стихъ 14. ۱۷. Сура 2, стихъ 5. ۱۸. Сура 2, стихъ 6. ۱۹. Сура 16, стихъ 110. ۲۰. Въ Г позднѣйшая поправка; ممکن ۲۱. оп. ۲۲. В оп. ۲۳. доб. چون ۲۴. Въ Б здѣсь повторена фраза ... و اندر هر کاری ۲۵. см. выше, стр. ۳, ۶ ۲۶. оп.

مر آنرا ساختم که صقال دلها بود که اندر حجاب غین گرفتار باشد^۱ و مایه نور حق اندر دلشان موجود باشد^۲ تا بیرکت خواندن این کتاب آن حجاب بر خیزد و بحقیقت معنی راه یابند و باز آنانکه هستی ایشانرا عجبنت از انکار حق و از ارتکاب باطل بود هرگز راه نیابند بشواهد حق و از این کتاب^۳

۵ مر ایشانرا هیچ فائده نباشد^۴ فصل^۵ اما آنچه گفتم مقصودت^۶ معلوم شد و سخن اندر غرضت اندرین کتاب مقسوم شد مراد ازین قول آن بود که تا مسئول را مقصود سایل معلوم نکردد^۷ مراد سایل محصول نکردد که سوال از اشکال کنند و چون بجواب اشکال حل نشود فایده ندهد و حل اشکال جز بمعرفت اشکال^۸ نتوان کرد^۹ و آنچه گفتم سخن اندر غرضت مقسوم شد

۱۰ یعنی سوال بر جمله را^{۱۰} جواب بر جمله باشد چون سایل بر جمله درجات و اخوات^{۱۱} سوال خود عالم بود و باز مبتدی را بتفصیل حاجت بود^{۱۲} و اقسام^{*} حدود و بیان^{۱۳} آن خاصه که غرض تو اسعدک الله اندرین آن بوده است که تا تفصیل دهم و کتاب^{۱۴} سازم از سوال تو و بالله التوفیق فصل^{۱۵}

و آنچه گفتم که^{۱۶} من از خداوند تعالی توفیق و استعانت خواهم مراد آن بود که بنده را ناصر بجز خداوند نباشد که ویرا بر خیرات نصرت کند^{۱۷} و توفیق

زیادت دهدش و حقیقت توفیق موافقت تائید خداوند بود با فعل بنده اندر اعمال صواب و کتاب و سنت بر وجود صحت توفیق ناطق است و امت مجتمع بجز گروهی از معتزله و قدریان که لفظ توفیق را از کل معانی خالی کویند و گروهی از مشایخ این^{۱۸} طریقت گفته اند که التوفیق هو القدرة علی الطاعة عمد الاستعمال چون بنده خداوندرا مطیع باشد از خداوند بدو نیز زیادت بود و قوت افرون تر^{۱۹} از آنچه پیش ازان بوده باشد و در جمله حالات بعد حال

Г ۱. 4a.

В стр. 9.

Г ۱. 5a.

۵. و الحمد لله علی نعمة العرفان ۴. доб. ۳. В оп. ۲. В оп. ۱. Г باشند
 ۱۰. Б доб. فصل ۹. Б доб. ۸. و ۷. доб. مقصود و ۶. А و ۵. Г فائده
 ۱۴. بیان و حدود ۱۳. باشد ۱۲. احوال ۱۱. В جواب ۱۰. تا ۹. Г یعنی مجمل
 ۱۹. В افرون ۱۸. Б оп. ۱۷. دهد ۱۶. В оп. ۱۵. Б فایده ۱۴. کتابی

مربدان از مجاهده دست باز داشته و ظنّ معلول خود را مشاهده نام کرده و
 من پیش ازین کتب ساختم اندرین معنی جمله ضایع شد و مدعیان کاذب
 بعضی سخن ازان مرصید^۱ خلق را بر چیدند و دیگر را بشتند و ناپایدار^۲
 کردند از آنچه صاحب طبع را سرمایه حسد و انکار نعمت خداوند باشد و گروهی
 دیگر نشستند^۳ اما بر نخواندند و گروهی دیگر^۴ بر خواندند و معنی ندانستند و
 عبارت آن پسند کردند^۵ تا بنویسند و یاد گیرند و گویند که ما علم تصوف و
 معرفت میگوئیم و ایشان اندر^۶ عین نکرت اند و این جمله ازان بود که این
 معانی کبریت احمر است و آن عزیز باشد و چون بیابندش کیمیا بود و داند
 سنکی از وی بسیار^۷ مس و روی را زر سرخ کرداند و فی الجملة هر کسی آن
 دارو طلبد که موافق درد وی باشد و بجز آن نبایدش چنانکه یکی گوید از
 بزرگان شعر

Б л. 8а.

فکلّ من فی فواده وجع * بطلب^۸ شیئا یوافق الرجعا^۹

В стр. 12.

کسی را که داروی علت وی حقیرترین چیزها بود ویرا در و مرجان نباید تا
 بیلسان^{۱۰} و دواء المسک^{۱۱} آمیزندش و این معنی عزیزتر از است که هر کسی را
 ازان نصیب باشد و پیش ازین جهال این علم بر کتب مشایخ همین^{۱۲} کردند
 چون آن خزانها اسرار خداوند بدست ایشان افتاد^{۱۳} معنی آن ندانستند بدست
 کلاه دوزان جاهل فکندند^{۱۴} و بجلدان^{۱۵} ناپاک دادند تا آنرا استر کلاه و
 جلد دواوین شعر ابو نواس و هزل جاحظ گردانیدند و لا محاله چون باز
 ملک بر دیوار سرای پیر زنی نشیند پر و بالش ببرند و خداوند عز و جلّ ما را
 اندر زمانه پدیدار^{۱۶} آورده است که اهل آن هوارا شریعت نام کرده اند و طلب
 جاه و ریاست و تکبر را عز و علم و رباء خلق را خشیت و نهان داشتن
 کینه را اندر دل حلم و مجادله را مناظره و محاربه و سفاهت را عظمت و نفاق را

Г л. 6а.

۱. B ۲. ناپدید ۳. بشتند ۴. بخواندند ۵. B ۶. که ۷. B ۸. بطلب ۹. الرجعا ۱۰. B ۱۱. المسک ۱۲. همین ۱۳. B ۱۴. فکندند ۱۵. بجلدیان ۱۶. پدید

زهد و تمنی را ارادت و هذبیان طبع را معرفت و حرکات دل و حدیث نفس را محبت و الحاد را فقر و جمود را صفوت و زندقه را فنا و ترك^{*} شریعت پیغمبر را صلعم^۱ طریقت و آفت اهل زمانه را معاملت نام کرده اند^۲ تا ارباب معانی اندر میان ایشان محبوب^۳ کشته اند و ایشان غلبه گرفته چون^۴ در^۵ فقرت اول اهل بیت رسول الله صلعم با آل مروان چگونه نیکو گفته است آن شاه اهل حقایق و برهان تحقیق و دقایق ابو بکر الواسطی رح^۶ ابتلینا بزمان لیس فیه آداب الاسلام و لا اخلاق الجاهلیة و لا احکام ذوی المروة و شبلی کوبد^۷ موافق این^۸ لحما الله ذی^{۱۰} الدنيا مناخا لراکب^{۱۱} * فکل بعید الهم فیها معذب فصل بدان قواک الله که یافتیم^{۱۲} این عالم را محلّ بعضی اسرار خداوند و مکونات را موضع ودایع وی و مثبتات را جایگاه لطایف آن^{۱۳} اندر حق دوستانش و جواهر و اعراض و عناصر و اجرام و اشباح^{۱۴} و طبایع جمله حجاب آن اسرارند و اندر محلّ توحید اثبات این هر یک^{۱۵} شرک باشد پس خداوند تعالی این عالم را در محلّ حجاب بداشته است تا طبایع هر یک در^{۱۶} عالم خود بفرومان وی^{۱۷} طمانینت یافته اند و بوجود خود از توحید حق محبوب کشته و ارواح اندر عالم بمزاج وی مشغول^{۱۸} کشته و بمقارنه^{۱۹} از محلّ اخلاص^{۲۰} دور مانده تا اسرار ربّانی اندر حق عقول^{۱۵} مشکل شده است و لطایف قرب اندر حق ارواح پوشیده کشته^{۲۱} تا آدمی^{*} در مظله^{۲۲} غفلت بهستی خود محبوب کشته است و در محلّ خصوصیت بحجاب خود معیوب کشته چنانکه خداوند تعالی گفت والعصر ان الانسان لفی خسر^{۲۳} و نیز گفت انه کان ظلوما جهولا^{۲۴} و رسول گفت صلعم خلق الله الخلق فی^{۲۵}

В стр. 14.

1. Γ 1. 68. 2. B کرده 3. مهجور 4. Γ چنانکه 5. اندر 6. B دوب. 7. Γ منبئی راست 8. B 9. شعر 10. B 11. Γ; B 12. B 13. B 14. B 15. B 16. B 17. B 18. B 19. B 20. B 21. B 22. B 23. سورة 103، стихъ 1. 24. سورة 33، стихъ 72. 25. B من

ظلمة ثم القى عليه نورا پس این حجاب ویرا در^۱ عالم مزاجش افشاده است^۲
 بتعلق طبایع بدو و بتصرف عقل اندرو^۳ تا لا جرم بجهلی پسند^۴ کار شده
 است^۵ و مر حجاب خود را از حق بجان خریدار آمده از انچه از جمال کشف
 ییخبر است و^۶ از تحقیق سر برت ربانی معرض و بر محل ستوران آرمیده و از
 محل نجات خود رمیده و بوی توحید ناشنیده و جمال احدیت نادیده و
 ذوق توحید ناچشیده و بترکیب^۷ از تحقیق مشاهده باز مانده و بحرص دنیا از
 ارادت خداوند رجوع کرده و نفس حیوانیت بی حیوة ربانی مر ناطقه را
 مقهور کرده و^۸ حرکات و طبعش^۹ جمله اندر نصیب حیوانیت مقرر شده
 است و جز خوردن و خفتن و متابع شهوات بودن هیچ چیز نداند و خداوند
 عز و جل مر دوستان خود را ازین جمله اعراض فرمود و گفت ذرهم یا کلوا
 و یتمتعوا و بلههم الامل فسوف یعلمون^{۱۰} از انچه سلطان طبع ایشان سر حق را
 بر ایشان پیوسیده^{۱۱} بوده و بجای عنایت و توفیق اندر حق^{۱۲} ایشان خذلان و
 حرمان آمده تا جمله متابع نفس آماره کشتند این^{۱۳} حجاب اعظم است و منبع
 سوء^{۱۴} و شر چنانکه خدای تعالی گفت ان النفس لامارة بالسوء^{۱۵} اکنون من
 ابتداء کتاب کنم و مقصود ترا^{۱۶} اندر مقامات و حجب پیدا کنم و^{۱۷} بیانی لطیف مر^{۱۸}
 آنرا مبسوط گردانم و عبارات اهل صنایع را شرح دهم و لحنی از کلام مشایخ
 بدان پیوندم و از غرر حکایات مر آنرا مددی دهم^{۱۹} تا مراد تو بر آید و آنکسان
 کی درین علم نکرند^{۲۰} از علماء ظاهر و غیرهم^{۲۱} بدانند^{۲۲} کی طریق^{۲۳} تصوف
 را اصلی قویست و فرعی مشر و جمله مشایخ کی^{۲۴} از اهل علم بودند^{۲۵} جمله

2. 7a.

5

10

Б 2. 4b.

В стр. 15.

15 А 1. 4a.

Г 1. 7a.

بنقلید 1. Г оп. 2. В доб. 3. Г доб. 4. Г پسند 5. Г شده 6. Г оп. 7. Г بتقلید
 8. که آن 9. طلبش 10. Сура 15, стихъ 3. 11. پوشیده 12. Г оп. 13. В
 14. В متبع شور 15. Сура 12, стихъ 53. 16. Откуда текстъ продолжается
 17. доб. 18. Г оп. 19. کنم 20. (Г доб. علم) 21. غیر آن 22. بدانند 23. БВ طریق 24. نکرند
 25. بوده 26. ایشان 27. بداند 28. غیر آن 29. نکرند 30. اند و

مربدانرا بر آموختن علم باعث بودند^۱ و بر مداومت کردن تا ایشان^۲ حریص کردند^۳ و هرگز منابع لهو و هزل نبوده اند^۴ و طریق لغو نسپرده اند از پس آنک بسیاری از^۵ مشایخ معرفت^۶ و علماء ایشان اندرین^۷ معانی تصانیف^۸ ساخته اند و عبارات لطیف از خواطر ربّانی براهین^۹ نموده^{۱۰} و بالله العون والتوفیق و حسبنا الله و نعم الرفیق

۵

В стр. 16.

باب اثبات العلم قوله تعالى^{۱۱} انما يخشى الله من عباده العلماء^{۱۲} و پیغمبر گفت صلّم طلب العلم فريضة على كلّ مسلم^{۱۳} و نیز گفت^{۱۴} عمّ اطلبوا^{۱۵} العلم و لو بالصين و بدانک علم بسیارست و عمر کوتاه و آموختن جمله علوم بر مردم فريضة نه^{۱۶} چون علم نجوم و طبّ و علم حساب و^{۱۷} صنعتهای^{۱۸} بدیع و آنچه بدین ماند بجز^{۱۹} ازین ۱۰ علوم^{۲۰} هر يك بدان مقدار کی بشریعت تعلّق دارد^{۲۱} نجوم مر^{۲۲} شناخت وقت را^{۲۳} اندر شب^{۲۴} و طبّ مر^{۲۵} احتیاط^{۲۶} و حساب مر^{۲۷} فرائض^{۲۸} و مدت حیض را^{۲۹} و آنچه بدین ماند پس فرائض علم چندانست کی^{۳۰} عمل بدان^{۳۱} درست آید^{۳۲} و خدای عزّ و جلّ^{۳۳} ذمّ کرد^{۳۴} آنانرا کی علوم^{۳۵} بی منفعت آموزند لقوله تعالى

В ۱. 5a.

و يتعلمون ما يضرهم و لا ينفعهم^{۳۶} و رسول عمّ زینهار خواست و گفت اعوذ ۱۵ بك من علم لا ينفع پس بدانک^{۳۷} از علم اندك^{۳۸} عمل بسیار^{۳۹} توان گرفت^{۴۰} و باید که علم مقرون عمل باشد كما قال عمّ المتعبّد بلا فقه كالحمّار في الطاحونة متعبّدان بی فقه را بجز خراس مانده^{۴۱} کرد^{۴۲} کی هر چند^{۴۳} می گردد^{۴۴} بر پی

Г ۱. 8a.

1. ВГ نبوده 2. بران ایشانرا 3. ВГ داشتند 4. В داشته 5. В نبوده 6. В оп. 7. طریق 8. لطایف 9. اندران 10. Сура 35, стихъ 25. 11. اندر صفت علما 12. بوده اند 13. مسلمة 14. B صنعتهای 15. B اطلب 16. نیست 17. B оп. 18. B صنعتهای 19. بضرهم 20. مکر 21. B از 22. B شناختن اوقات را 23. B оп. 24. B عدت را 25. B مر فريضة را 26. B مر فرائض را 27. B طلب مزاحمتها را 28. B بدان علم 29. بدان 30. که 31. B بدان 32. B کسانرا که علوم 33. B باندک 34. B با اندکی 35. B مانده 36. B کرده 37. B کرد 38. B می 39. B کرد 40. B کرد 41. B کرد 42. B کرد 43. B کرد 44. B کرد 45. B کرد

نخستین باشد^۱ و هیچ راهشان رفته نشود^۲ و از عوام^۳ گروهی دیدم^۴ کی علم را
 بر عمل فضل نهادند^۵ و گروهی عمل را بر علم و این هر دو باطل است
 از آنک^۶ عمل بی علم^۷ عمل نباشد^۸ عمل آنکاه عمل کرد کی موصول علم
 باشد^۹ تا بنده بدان مر ثواب حق را متوجه کرد چون نماز کی تا نخست علم
 ارکان طهارت^{۱۰} و شناخت^{۱۱} آب و^{۱۲} معرفت قبله^{۱۳} و کیفیت نیت و ارکان نماز
 نبود^{۱۴} نماز نماز نبود^{۱۵} پس چون عمل بعین علم عمل کرد^{۱۶} چگونه جاهل آنرا
 از عمل^{۱۷} جدا گوید^{۱۸} و آنان کی علم را بر عمل فضل نهادند هم محال باشد^{۱۹}
 کی علم بی عمل علم نباشد^{۲۰} از آنک^{۲۱} آموختن و یاد داشتن و یاد گرفتن^{۲۲} وی
 جمله^{۲۳} نیز عمل باشد^{۲۴} از آنست کی بنده بدان متابست^{۲۵} و اگر علم عالم بفعل
 و کسب وی^{۲۶} نبودی^{۲۷} ویرا بدان^{۲۸} هیچ ثواب نبودی و این سخن دو گروهست
 یکی^{۲۹} آنان کی نسبت بعلم کنند مر جاه خلق را و طاقت معاملات آن ندارند
 و بتحقیق علم نرسیده باشند عمل را از آن جدا کنند کی^{۳۰} نه علم دانند^{۳۱} نه
 عمل^{۳۲} تا جاهلی گوید^{۳۳} قال نباید حال^{۳۴} باید و دیگری گوید^{۳۵} علم باید^{۳۶}
 عمل نباید و از ابرهیم ادهم رح می آید کی گفت سنکی دیدم بر^{۳۷} راه
 افکنده و بران^{۳۸} سنک نبشته^{۳۹} کی مرا بکردان و بخوان گفتا^{۴۰} بگردانیدمش
 و دیدم که^{۴۱} بران نبشته بود کی^{۴۲} انت لا تعمل بها تعلم فکیف^{۴۳} تطلب^{۴۴} ما
 لا تعلم نو بعلم خود عمل^{۴۵} می نیاری^{۴۶} محال باشد که نادانسته را طلب کنی

A ۱. 48.

B стр. 17.

۵

۱۰

۱۵ Г ۱. 82.

В стр. 18.

خود. 6. از آنچه. 5. نهاده اند. 4. دیدم گروهی. 3. نباید. 2. باشند. 1.
 نبود. 12. علم. 11. علم شناختن. 10. نبود. 9. بود. 8. که. 7.
 چنانکه خدای. 19. است. 18. کند. 17. ازین. 16. میگرد. 15. علم. 14. 13.

تعالی میکوید نیز فریق من الذین اتوا الكتاب الله وراء ظهورهم کانهم لا یعلمون
 (Суря 2, стихъ 95) نام عالمی (علم) بعمل از عالمان نفی کرد
 24. مثاب و مقبول کرد. 23. بود و. 22. آنجمله. 21. و از آنچه. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13.
 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13.
 36. نوشته بود. 35. در. 34. و. 33. که. 32. کار. 31. که. 30. آرن. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13.
 نکنی. 41. علم. 40. علم. 39. کیف. 38. 37. 36. 35. 34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13.

یعنی^۱ کاربند آن باش کی دانی تا برکات آن نادانسته نیز بدانی و انس
 بن مالک کوید رضی الله عنه^۲ همه العلماء الدراية و همه السفهاء الرواية
 از انچه اخوات جهل از علما منتفی^۳ باشد آنک از علم جاه و عز دنیا طلبد نه عالم
 بود زیراک^۴ طلب جاه و عز^۵ از اخوات جهل بود^۶ و هیچ درجه نیست
 اندر مرتبه چون^۷ علم^۸ کی چون آن^۹ نباشد یعنی علم^{۱۰} هیچ لطیفه خداوند را
 تعالی نپشناسد و چون آن^{۱۱} موجود باشد همه مقامات و شواهد و مراتب را سزاوار
 باشد^{۱۲} فصل بدانک علم دو است یکی علم خداوند تعالی و دیگر علم خلق و علم
 بنده اندر جنب علم خداوند تعالی متلاشی بود زیراک علم وی^{۱۳} صفت و بست
 و^{۱۴} بدو قایم و اوصاف ویرا^{۱۵} نهایت نیست و علم ما صفت ماست و^{۱۶} بما قایم
 و اوصاف ما^{۱۷} منتها می باشد^{۱۸} لقوله تعالی و ما اوتینم من العلم الا قليلا^{۱۹} و در
 جمله علم از صفات مدحت و حدش احاطه المعلوم^{۲۰} و تبیین^{۲۱} المعلوم
 است^{۲۲} و نیکوترین حدود^{۲۳} وی اینست^{۲۴} کی العلم صفة بصیر الحی بها عالما و
 خدای عز و جل گفت و الله محیط بالکافرین^{۲۵} و نیز گفت و الله بكل
 شیء علیم^{۲۶} و علم او يك علمست کی بدان همی^{۲۷} داند جمله^{۲۸} موجودات و
 معدومات را و خلق را با وی^{۲۹} مشارکت نیست و منجزی نیست^{۳۰} و از وی جدا
 نیست^{۳۱} و دلیل بر علمش ترتیب فعلش^{۳۲} کی فعل محکم علم فاعل اقتضا کند
 پس علم وی باسرار لاحق است و بظواهر^{۳۳} محیط طالب را باید کی اعمال اندر
 مشاهده وی کند چنانک داند^{۳۴} کی او^{۳۵} بدو و بافعال او^{۳۶} بیناست حکایت^{۳۷}
 همی آید^{۳۸} که اندر بصره رئیسی بود^{۳۹} بیاغی^{۴۰} از آن^{۴۱} خود رفته بود چشمش

В стр. 19.
Г л. 9а.

۱۵

۱. В оп. ۲. доб. که ۳. А منفی ۴. که ۵. доб. دنیا ۶. است ۷. оп. ۸. از آن ۹. بلندر که اگر علم ۱۰. оп. ۱۱. Г. بهیچ ۱۲. علم ۱۳. بود ۱۴. وی ۱۵. БГ оп. ۱۶. است ۱۷. Сура 17, стихъ 87. ۱۸. доб. ۱۹. ۲۰. В تبیین ۲۱. оп. ۲۲. این آنست ۲۳. Сура 2, стихъ 18. ۲۴. Сура 2, стихъ 282. ۲۵. باظهار ۲۶. БГ ۲۷. است ۲۸. доб. ۲۹. نه ۳۰. نه ۳۱. اندران ۳۲. доб. ۳۳. همی ۳۴. می ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱۳۲۴. ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. ۱۳۲۷. ۱۳۲۸. ۱۳۲۹. ۱۳۳۰. ۱۳۳۱. ۱۳۳۲. ۱۳۳۳. ۱۳۳۴. ۱۳۳۵. ۱۳۳۶. ۱۳۳۷. ۱۳۳۸. ۱۳۳۹. ۱۳۴۰. ۱۳۴۱. ۱۳۴۲.

بر جمال^۱ زن برزکر^۲ افتاد مرد را بشغلی بفرستاد^۳ و زن را گفت درها در
بند گفتا^۴ همه درها^۵ بستم الا^۶ يك در^۷ کی آن^۸ نمی توانم در^۹ بست گفت
کدام درست آن گفت آن^{۱۰} در^{۱۱} که میان ما و میان^{۱۲} خداوند است^{۱۳} جل
جلاله مرد پشیمان شد و استغفار کرد حکایت^{۱۴} حاتم الاصم گفت رضی الله
عنه^{۱۵} چهار علم اختیار کردم^{۱۶} از همه^{۱۷} عالم برستم گفتند کدامست آن گفت
یکی آنک بدانستم^{۱۸} خدای را تعالی بر من حقیقت کی جز من^{۱۹} نتواند کرد^{۲۰}
کسی آنرا^{۲۱} بادای آن مشغول گشتم دیم^{۲۲} آنک بدانستم کی مرا^{۲۳} رزقست
مفسوم کی^{۲۴} بحرص من زیادت^{۲۵} نشود از طلب زیادت^{۲۶} بر آسودم سیم آنک
بدانستم^{۲۷} کی مرا طالیت یعنی مرك کی^{۲۸} از وی^{۲۹} نتوانم کریخت اورا^{۳۰} بساختم^{۳۱}
چهارم آنک بدانستم^{۳۲} کی مرا خداست جل جلاله مطلع بر من از وی شرم
داشتم و ناکردنی را^{۳۳} دست^{۳۴} بداشتم کی^{۳۵} چون بنده عالم بود کی خداوند تعالی
بدو ناظرست چیزی^{۳۶} نکند که بقیامت^{۳۷} از وی^{۳۸} شرم دارد فصل اما علم
بنده باید^{۳۹} کی در^{۴۰} امور خداوند تعالی باشد^{۴۱} و^{۴۲} معرفت وی^{۴۳} و^{۴۴} فریضه بر
بنده علم وقت باشد و آنچه بر موجب وقت بکار آید ظاهر و باطن و^{۴۵} این
بدو^{۴۶} قسمت^{۴۷} یکی^{۴۸} اصول^{۴۹} و دیگر^{۵۰} فروع ظاهر اصول قول شهادت و
باطنش تحقیق معرفت و ظاهر فروع برزش^{۵۱} معاملات و باطن^{۵۲} تصحیح نیت
و قیام هر يك ازین بی دیگر^{۵۳} محال باشد ظاهر^{۵۴} حقیقت بی^{۵۵} باطن نفاق^{۵۶}

Б л. 6в.

1. А л. 5в.

В стр. 20.

۱۵

۱. حسن ۲. доб. خود ۳. БВ فرستادی Г فرستاد ۴. زن گفت ۵. БГ доб. ۶. در ۷. همی نمیتوانم ۸. Г دری ۹. оп. ۱۰. Б оп. ۱۱. دری ۱۲. оп. ۱۳. В ۱۴. БГ و В оп. ۱۵. доб. که ۱۶. доб. و ۱۷. В оп.; деб. علمها ۱۸. Въ послѣ-
дующемъ иной порядокъ: первый علم стоитъ на мѣстѣ второго. ۱۹. доб. کی دیگر ۲۰. В ۲۱. Б оп. ۲۲. ВГ و ۲۳. В оп. ۲۴. دیگر ۲۵. В оп. ۲۶. زیادت و کم ۲۷. از ناکردنی ۲۸. دانستم ۲۹. доб. و ۳۰. بدانستم ۳۱. Г ۳۲. آنرا ۳۳. БВ آنرا ۳۴. از وی ۳۵. بدانستم ۳۶. رزقست ۳۷. معرفت ۳۸. و ۳۹. فریضه بر ۴۰. بنده ۴۱. علم ۴۲. وقت ۴۳. باشد ۴۴. و ۴۵. این ۴۶. بدو ۴۷. قسمت ۴۸. یکی ۴۹. اصول ۵۰. و دیگر ۵۱. ظاهر ۵۲. معاملات ۵۳. باطن ۵۴. تصحیح نیت ۵۵. و ۵۶. نفاق
بود ۵۱. оп. ۵۲. доб.

و باطن حقیقت^۱ بی ظاهر زندقه^۲ ظاهر شریعت بی باطن نفس^۳ و باطن بی ظاهر هوس پس علم حقیقت را سه رکنست یکی علم بذات خداوند عز و جل و وحدانیت وی و نفی تشبیه از ذات پاک وی جل جلاله^۴ و دیگر^۵ علم بصفات وی^۶ و احکام آن و^۷ سدیگر^۸ علم بافعال و حکمت وی و علم شریعت را^۹ سه رکنست یکی کتاب و دیگر سنت و سیم اجماع امت و دلیل بر علم پائبات ذات و صفات پاک^{۱۰} و افعال خدای تعالی^{۱۱} لقوله تعالی^{۱۲} فاعلم انه لا اله الا الله^{۱۳} و نیز گفت فاعلموا ان الله مولیکم^{۱۴} و نیز گفت الم تر الى ربك كيف مّد الظل^{۱۵} و نیز گفت افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت^{۱۶} و مانند این آیات بسیارست کی جمله^{۱۷} دلائل بر نظر کردن اندر افعال وی تعالی و تقدّس نا بدان افعال^{۱۸} فاعل را^{۱۹} بصفات وی^{۲۰} بشناسند^{۲۱} و پیغمبر گفت صلعم^{۲۲} من علم ان الله تعالی ربّه و انّی نبیه حرم الله تعالی لحمه و دمه علی النار اما شرط^{۲۳} علم بذات^{۲۴} خداوند تعالی آنست کی عاقل و^{۲۵} بالغ بداند که خداوند تعالی موجودست اندر قدم ذات^{۲۶} خود و یسجد و بی حدودست و اندر مکان و جهت نیست و ذاتش موجب آفت نیست از خلقتش کسی^{۲۷} مانند نیست^{۲۸} ویرا زن و فرزند نیست^{۲۹} هرچه اندر وهم^{۳۰} صورت گیرد و اندر خرد اندازه بندد^{۳۱} وی جل جلاله آفریدگار آنست و دارنده و پروردگار آن لقوله تعالی ایس کمثله شیء و هو السميع البصیر^{۳۲} و اما علم بصفات وی آنست کی بدانی که^{۳۳} صفات^{۳۴} وی تعالی^{۳۵} بدو موجودست^{۳۶} کی آن نه ویست و نه جز وی بدو قابیست و او بخود^{۳۷} قائم^{۳۸} و^{۳۹} دایم^{۴۰} چون علم و قدرت و حیوة و ارادت

В стр. 21.

Б л. 6в.

А л. 6а.
Г л. 10а.

۱. оп. ۲. БГ доб. ۳. و نقص بود ۴. وی ۵. Б ۶. دیگری ۷. خداوند تعالی ۸. ۹. БВ оп. ۱۰. قول اوست ۱۱. Сура 47, стихъ 21. ۱۲. ۱۳. Сура 8, стихъ 41. ۱۴. Сура 25, стихъ 47. ۱۵. Сура 88, стихъ 17. ۱۶. Б оп. ۱۷. БВ оп. ۱۸. بعلم ذات ۱۹. ب ۲۰. بصفات ۲۱. БВ оп. ۲۲. ویرا ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. Сура 42, стихъ 9. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱۳۲۴. ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. ۱۳۲۷. ۱۳۲۸. ۱۳۲۹. ۱۳۳۰. ۱۳۳۱. ۱۳۳۲. ۱۳۳۳. ۱۳۳۴. ۱۳۳۵. ۱۳۳۶. ۱۳۳۷. ۱۳۳۸. ۱۳۳۹. ۱۳۴۰. ۱۳۴۱. ۱۳۴۲. ۱۳۴۳. ۱۳۴۴.

و سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ وَ كَلَامٌ وَ بَقَا لِقَوْلِهِ تَعَالَى أَنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ^۱ وَ نَبِيزُ كَيْفِيَّتِ
 وَ اللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۲ وَ نَبِيزُ كَيْفِيَّتِ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ^۳ وَ نَبِيزُ كَيْفِيَّتِ
 وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ^۴ وَ نَبِيزُ كَيْفِيَّتِ فَعَالٍ لَمَّا بَرِيدٌ^۵ وَ نَبِيزُ كَيْفِيَّتِ قَوْلِهِ الْحَقُّ^۶ أَمَّا
 عِلْمٌ بِاثْبَاتِ أَعْمَالٍ وَیِ آنَسْتِ كِي بَدَانِي كِه وَیِ تَعَالَى وَ تَقْدَسُ آفَرِيدِ كَارِ
 خَلْقَانَسْتِ وَ خَالِقِ أَعْمَالِ اِشَانَسْتِ^۷ وَ عَالَمِ نَابُودِه^۸ هَسْتِ^۹ بِفَعْلِ وَیِ^{۱۰}
 شُدِه اَسْتِ^{۱۱} مَقْدَرِ خَيْرِ وَ شَرِّسْتِ خَالِقِ نَفْعِ وَ ضَرِّسْتِ^{۱۲} لِقَوْلِهِ تَعَالَى اللّٰهُ خَالِقُ
 كُلِّ شَيْءٍ^{۱۳} وَ دَلِيلِ بَرِ اِثْبَاتِ اَحْكَامِ شَرِيعَتِ آنَسْتِ كِي بَدَانِي كِي اَز خَدَاوَنْدِ
 تَعَالَى بِهَا رَسُولَانِ آمَدَنْدِ^{*} بَا مَعْجَزَهَا^{۱۴} نَاقِصِ عَادَتِ وَ رَسُولِ مَا مُحَمَّدٌ مُصْطَفَى صَلَّعَمْ
 حَقِّ اَسْتِ وَ وِیْرَا^{۱۵} مَعْجَزَاتِ بَسِیَارَسْتِ وَ اَنْجِ مَارَا خَبَرَ دَادَسْتِ اَز غِیْبِ وَ عِیْنِ
 جَمْلِه حَقِّسْتِ رُكْنِ اَوَّلِ اَز شَرِيعَتِ كِتَابَسْتِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ^{۱۶} وَ
 دِیْكَرِ سُنَّتِ اَسْتِ^{۱۷} لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ مَا اَتَيْنَاكَ الرَّسُولَ فَخُذْهُ وَ مَا نَهَيْكَ عَنْهُ فَانْتَهُوا^{۱۸}
 وَ سَدِیْكَرِ^{۱۹} اِجْمَاعِ اَمَّتِ اَسْتِ لِقَوْلِهِ عَمَّ لَا يَجْتَمِعُ اَمْنِي عَلٰی الضَّلَالَةِ عَلَیْكُمْ بِالْاِسْوَادِ
 الْاَعْظَمِ وَ دَرِ جَمْلِه اَحْكَامِ حَقِیْقَتِ بَسِیَارَسْتِ وَ اَكْرِ كَسِي خَوَاهِدِ تَا جَمْلِه رَا جَمْعِ
 كَنْدِ نَتَوَانْدِ اَز اَنْكَ^{۲۱} لَطَایِفِ خَدَاوَنْدِ تَعَالَى رَا نِهَایْتِ نِیْسْتِ فَصْلِ بَدَانِكَ كِرُوْهِ
 اَنْدِ اَز مِلْحَدِه^{۲۲} لَعْنُهُمُ اللّٰهُ كِي مَرِ^{۲۳} اِشَانِرَا صَوْفُسْطَائِيَانِ خَوَانْدِ^{۲۴} وَ مَذْهَبِ اِشَانِ
 آنَسْتِ كِي بَهِيْجِ چِيْزِ عِلْمِ دَرَسْتِ نَایْدِ^{۲۵} وَ عِلْمِ خُودِ نِیْسْتِ^{*} بَا اِشَانِ كُوْتِمِ^{۲۶} كِه
 اِبْنِ دَانَشِ كِي مِي دَانِيْدِ كِي بَهِيْجِ چِيْزِ عِلْمِ دَرَسْتِ نَایْدِ^{۲۷} دَرَسْتِ هَسْتِ يَا نِي اَكْرِ
 كُوِيْنْدِ^{۲۸} هَسْتِ عِلْمِ^{۲۹} اِثْبَاتِ كَرْدَنْدِ وَ اَكْرِ كُوِيْنْدِ^{۳۰} نِیْسْتِ پَسِ چِيْزِي كِي دَرَسْتِ

۵

В стр. 22.

Г л. 10а.

Б л. 7а.

۱۵

В стр. 23.

1. Сура 8, стихъ 45. 2. Сура 2, стихъ 84. 3. Сура 40, стихъ 67. Стоитъ по-
 слѣ двухъ слѣдующихъ изрѣченій. 4. Сура 42, стихъ 9. 5. Сура 11, стихъ
 109. 6. Сура 6, стихъ 73. БГ доб. 7. оп. 8. Б نبود 9. оп. 10. доб. هست 11.
 Б شده 12. ضرر است 13. Сура 13, стихъ 17. 14. В بمعجزها 15. اورا 16. доб.
 17. оп. 18. Сура 59, стихъ 7. 19. В оп.
 20. سيوم 21. ГБ از آنچه 22. ملاحده 23. оп. 24. كویند 25. Б نیست
 26. نیاید 27. نیست 28. доб. كه 29. پس علم را 30. доб. كه

نباید^۱ آنرا معارضه کردن محال باشد^۲ و با آن کس^۳ سخن گفتن از خود نبود و گروهی از ملحدیه کی تعلق بدین طریق^۴ دارند همین^۵ کوبند کی علم^{*} ما بهیچ^۶ چیز درست نیاید پس ترك علم مارا تمام تر از اثبات آن^۷ باشد و این از^۸ حق^{*} و ضلالت^۹ و جهالت ایشان بود که ترك علم از دو بیرون نباشد^{۱۰} یا بعلمی^{۱۱} بود یا بجهلی^{۱۲} پس علم مر علم^{۱۳} را نفی نکنند و ضد نیاید و ۵ بعلم ترك علم محال باشد^{۱۴} ماند اینجا جهل و چون درست شد کی نفی علم جهل باشد^{۱۵} و ترك آن^{۱۶} بجهل بود و جاهل مذموم باشد و جهل قرینه کفر باطل^{۱۷} باشد^{۱۸} کی حق را بجهل تعلق نبود و این خلاف جمله مشایخ است و چون ابن قول را^{۱۹} مردمان بشنیدند و بدین^{۲۰} ارتکاب کردند و گفتند که مذهب جمله^{۲۱} اهل تصوف اینست^{۲۲} و روش شان چنین تا^{*} اعتقاد ایشان^{۲۳} ۱۰ مشوش شد^{۲۴} و از^{۲۵} تمیز کردن حق^{۲۶} از باطل باز ماندند و ما امور^{۲۷} جمله^{۲۸} ۱۰ بخداوند تعالی تسلیم کردیم تا^{*} در بار^{۲۹} ضلالت خود همی باشند اگر دین کریبان گیر^{۳۰} ایشان کرددی^{۳۱} تصوف^{۳۲} بهتر ازین کنندی و حکم رعایت را^{۳۱} دست ۱۵ بندارندی^{۳۴} و اندر دوستان خدای عز و جل بدین چشم ننکردی و احتیاط روزگار خود نکوتر^{۳۵} کنندی و^{۳۶} اگر قومی از ملحدیه^{۳۷} تعلق باحرار^{۳۸} کردند تا بجمال^{۳۹} ۱۵ ایشان^{*} خود را از آنها^{۴۰} رستکار کردند و اندر سایه عز^{۴۱} ایشان زندگانی کنند چرا باید کی^{*} همکنار بر^{۴۲} ایشان قیاس گیرند^{۴۳} و اندر معاملت ایشان مکابره عیان بر دست گیرند و قدر ایشان^{*} اندرین در^{۴۴} زیر پای آرند و^{۴۵} مرا با یکی از

۱' ۱. 114.

В стр. 24.

В ۱. 75.

1. BΓ نباشد 2. B است 3. B که 4. طریقت 5. همچنین 6. BΓ بجهل 7. B با هیچ 8. B оп. 9. оп. 10. B نبود 11. B بعلم 12. BВ 13. B علمی 14. بود 15. بود 16. او 17. B باطله 18. بود 19. BΓ دوب. 20. B کشت 21. B оп. 22. B مشایخ است و 23. اعتقادشان 24. B کشت 25. B оп. 26. B کیرندی 27. BΓ کیریان 28. B کیریان 29. B کیریان 30. B کیریان 31. B کیریان 32. B کیریان 33. B کیریان 34. B کیریان 35. B کیریان 36. B کیریان 37. B کیریان 38. B کیریان 39. B کیریان 40. B کیریان 41. B کیریان 42. B کیریان 43. B کیریان 44. B کیریان 45. B کیریان

*منتسبان علم^۱ که کلاه رعونت را عز علم نام کرده است^۲ و متابعت هوارا سنت رسول
عم و موافقت شیطانرا سیرت ایمه^۳ مناظره همی رفت اندران میان^۴ گفت
ملحده^۵ دوازده گروهند^۶ يك گروه^۷ اندر^۸ میان منصوفه اند کفتم اگر يك گروه
در میان ایشان^۹ بازده گروه اندر میان شما^{۱۰} اند ایشان^{۱۱} خود را از يك گروه^{۱۲}
بهرتر^{۱۳} نگاه توانند^{۱۴} داشت کی شما از بازده گروه^{۱۵} اما اینجمله از نتیجه فتور^{۱۶}
زمانه^{۱۷} است و آفتهائی که پدیدار^{۱۸} آمدست و خداوند تعالی پیوسته اولیای
خود را اندر میان قومی^{۱۹} مستور داشته است و آن قوم را از جهت ایشان اندر
میان خلق مجبور داشته و نیکو گفتست آن پیر پیران و آفتاب مریدان علی بن
بندار الصیرفی^{۲۰} رح فساد القلوب علی حسب فساد الزمان و اهله^{۲۱}، اکنون
من^{۲۲} فصلی اندر^{۲۳} اقاویل ایشان بیارم^{۲۴} تا تنبیه باشد^{۲۵} مر^{۲۶} آنرا کی از حق
تعالی عنایتی^{۲۷} اندر کار وی صادق است از منکران بدین طایفه و بالله التوفیق
فصل محمد بن الفضل^{۲۸} البلخی کوید رح العلوم ثلثه علم من الله و علم مع
الله و علم بالله^{۲۹} علم بالله علم معرفت^{۳۰} کی همه^{۳۱} اولیاء او^{۳۲} او را بدو
دانسته اند و تا تعریف و تعرف او^{۳۳} نبود ایشان ویرا ندانستند از اینج همه اسباب
اکتساب مطلق از حق تعالی منقطع است و علم بنده مر^{۳۴} معرفت حق را علت نکردد
کی علت معرفت وی تعالی و تقدس هم هدایت^{۳۵} و اعلام وی بود و علم من الله
علم شریعت بود کی آن از وی بها فرمان و تکلیفست و علم مع الله علم مقامات^{۳۶}
طریق حق و بیان درجات^{۳۷} اولیا بود^{۳۸} پس معرفت بی پذیرفت^{۳۹} شریعت درست

А з. 7в.

۵

В стр. 25.

Г з. 11в.

۱۰

۱۵

В стр. 26.

1. Въ А на одномъ полѣ: منتسبان عبد الملك عامری، на другомъ: منتسبان
گروه. 6. ملاحده. 5. آن میانه Г میانہ 4. امام А. 3. کرده بود. 2. این. 1. مفتیان
از يك گروه خود را. 11. Б оп. 10. اند. 9. ВГ доб. 8. از ایشان در. 7. В یکی. 6. کشتند
12. БГ доб. 13. توانند نگاه. 14. Б оп. 15. ВГ فترتہای 16. БВ
بود. 24. بیاریم. 23. از. 22. ما. 21. اہلہا. 20. صیرفی. 19. آن قوم. 18. БВ پیدا. 17. زمان
معرفت بود. 30. оп. 29. فضل В فضیل 28. Б. 27. оп. 26. доб. 25. оп.
درجت А. 37. و. 36. доб. 35. بدایت В. 34. оп. 33. وی. 32. оп. 31. доб. و انبیا
پذیرفتن. 39. Г است. 38.

نیاید و برزش^۱ شریعت بی اظهار مقامات راست نیاید و ابو علی ثقفی رَح
 کوید العلم حیوة القلب من الجهل و نور العین من الظلمة^۲ علم زندگی دلست
 از مرك جهل و نور چشم یقین است از ظلمت کفر و هر که را علم معرفت
 نیست دلش بجهل مرده است و هر که را علم شریعت نیست دلش بنادایی بیمارست
 پس دل کفار مرده باشد کی بخداوند تعالی جاهل اند و دل اهل غفلت
 بیمار^۳ که بفرومانه‌ها وی جاهل اند^۴ ابو بکر و راق ترمذی کوید رَح من اکتفی
 بالكلام من العلم دون الزهد^۵ تزندق و من اکتفی بالفقه دون الورع^۶ تفسق^۷
 هر که از علم توحید بعبارت^۸ پسند^۹ کند و از اضداد آن روی نکرده‌اند زندیق
 شود و هر که بعلم شریعت و فقه بی ورع پسند^{۱۰} کند فاسق گردد و مراد
 اندرین^{۱۱} آنست کی بی معاملات و مجاهدت تجرید توحید جبر^{۱۲} باشد و موحد^{۱۰}
 جبری^{۱۳} قول و قدری فعل باشد^{۱۴} تا روش وی^{۱۵} اندر میان جبر و قدر
 درست آید و این^{۱۶} حقیقت آنست کی آن^{۱۷} پیر^{۱۸} گفت رحمة الله علیه التوحید
 دون الجبر و فوق القدر پس هر که^{۱۹} بی معاملات بعبارت آن پسند^{۲۰} کند^{۲۱}
 زندیق شود و اما فقدها شرط احتیاط و تقوی باشد^{۲۲} هر که^{۲۳} برخص و^{۲۴}
 تاویلات و تعلق شبهات مشغول گردد و بدون مذهب بگرد مجتهدان گردد مر^{۱۵}
 آسانی را زود باشد^{۲۵} کی بفسق در^{۲۶} افتد و این جمله از غفلت پدیدار^{۲۷} آید و
 نیکو گفت^{۲۸} شیخ المشایخ یحیی بن معاذ الرازی رَح اجتنب صحبة ثلاثة
 اصناف من الناس العلماء^{۲۹} الغافلين و الفقراء المداھنين و المنصوفة^{۳۰} الجاهلين
 اما علماء غافل آنان باشند که دنیا را قبله دل خود گردانیده باشند^{۳۱} و از شرع

۱. BΓ و ۲. BΓ و ۳. BΓ و ۴. BΓ و ۵. BΓ و ۶. BΓ و ۷. BΓ و ۸. BΓ و ۹. BΓ و ۱۰. BΓ و ۱۱. BΓ و ۱۲. BΓ و ۱۳. BΓ و ۱۴. BΓ و ۱۵. BΓ و ۱۶. BΓ و ۱۷. BΓ و ۱۸. BΓ و ۱۹. BΓ و ۲۰. BΓ و ۲۱. BΓ و ۲۲. BΓ و ۲۳. BΓ و ۲۴. BΓ و ۲۵. BΓ و ۲۶. BΓ و ۲۷. BΓ و ۲۸. BΓ و ۲۹. BΓ و ۳۰. BΓ و ۳۱. BΓ

آسانی اختیار کرده و پرستش سلاطین^۱ بر دست گرفته^۲ و درگاه ایشانرا طواف گاه خود گردانیده^۳ و جاه خلق را محراب خود کرده^۴ و بغرور^۵ زیرکی خود فریفته کشته^۶ و برقت کلام خود مشغول دل^۷ شده و اندر ایمه و استادان زبان طعن برکشاده^۸ و بقهر کردن بزرگان دین^{*} بسخی که بر روی زیادت آوردن بود^۹ مشغول کشته^{۱۰} آنکاه اگر^{*} کونین اندر^{۱۱} پله^{۱۲} ترازوی وی^{*} نهند پدیدار^{۱۳} نیاید^{۱۴} آنکاه حقد و حسد را مذهب گردانیده^{۱۵} در جمله این همه^{۱۶} علم نباشد و علم صفتی بود که انواع جهل از موصوف آن بدان^{۱۷} منفی باشد^{۱۸} اما فقراء^{*} مداهنین آنان باشند^{۱۹} کی چون^{*} فعل کسی^{۲۰} بر موافقت هواء وی باشد^{۲۱} اگرچه باطل بود بران^{۲۲} فعل ویرا^{۲۳} مدح گویند^{۲۴} و چون^{۲۵} بر مخالفت هواء ایشان^{۲۶} کاری کنند^{۲۷} اگرچه حق بود ویرا بدان ذم کنند^{۲۸} و از خلق بمعاملت خود جاه^{۲۹} بیوسند^{۳۰} و بر باطل مر خلق را مداهنت کنند^{۳۱} اما متصوف جاهل آن بود کی^{۳۲} صحبت پیری نکرده^{۳۳} باشد و از بزرگی ادب نیافته^{۳۴} و کوشمال زمانه^{۳۵} نجشیده و بنایینائی کبودی اندر^{۳۶} پوشیده باشد^{۳۷} و خود را در میان ایشان انداخته^{۳۸} و در^{۳۹} یحرمی طریق انبساطی^{۴۰} می سپرد^{۴۱} اندر صحبت ایشان و^{۴۲} حق^{۴۳} وی ویرا بران داشته^{۴۴} کی جمله را چون خود پندارد و آنکاه طریق حق و باطل^{۴۵} بر روی مشکل^{۴۷} بود پس این سه گروه را کی آن موفق^{۴۸} یاد کرد و مرید را^{۴۹} از صحبت ایشان اعراض فرمود مراد آن بود کی ایشان اندر دعاوی خود کاذب بودند و اندر روش ناتمام، ابو یزید بسطامی رَح کوید عملت فی الجهادة ثلاثین سنة فما وجدت

B стр. 28.

Г а. 12в.

А а. 8а.

Б а. 8а.

۱۵ B стр. 29.

1. доб. 2. В доб. 3. ساخته 4. گردانیده 5. доб. 6. و 7. оп. 8. دراز کرده 9. و بسخن زیادتی 10. شده 11. و 12. ب 13. بل 14. ب 15. Г доб. 16. БВ оп. 17. БВ оп. 18. شود 19. آن 20. доб. 21. БГ 22. بکنند 23. доб. 24. ب 25. оп. 26. БГ 27. کند 28. کند 29. В 30. طمع 31. بود 32. доб. 33. در 34. доб. 35. نبود 36. доб. 37. در 38. افکنده 39. به 40. انبساط 41. доб. 42. оп. 43. مریدان را 44. доб. 45. باشد 46. В 47. باطن 48. БВ 49. موافق 50. پوشیده 51. В 52. حق

Г а. 13a.

شیئا اشد علی من العلم و متابعتہ گفت سی سال مجاهدت کردم بر من هیچ چیز سختتر از علم و متابعت آن نیامد و در جمله قدم بر آتش نهادن بر طبع آسانتر از آنکه^۱ بر موافقت علم رفتن و بر^۲ صراط هزار بار گذشتن^۳ بر دل جاهل آسانتر از آن آید^۴ کی یک مسئله از علم آموختن و اندر دوزخ خیمه زدن * نزدیک فاسق^۵ دوست^۶ کی^۷ یک مسئله از علم کار^۸ بستن پس بر تو بادا علم^۹ ه
آموختن و پاندران کمال طلبیدن * و کمال^{۱۰} علم بنده جهل بود بعلم خداوند عزاسمه^{۱۱} باید کی چندان بدانی * کی بدانی^{۱۲} کی ندانی^{۱۳} و این آن معنی بود^{۱۴}
که بنده جز^{۱۵} علم بندگی نتواند^{۱۶} دانست^{۱۷} و بندگی حجاب اعظم است از خداوندی^{۱۸} یکی^{۱۹} اندرین معنی گوید شعر

В стр. 30.

العجز عن^{۲۰} درک الادراک ادراک * و الوفی^{۲۱} فی طرق الاخیار اشراک^{۲۲}

Б а. 9a.

آنک نیاموزد و بر جهل^{۲۳} مصر^{۲۴} باشد^{۲۵} مشرک برد و آنک بیاموزد^{۲۶} و^{۲۷} اندر کمال علم خود * و برا معنی ظاهر^{۲۸} گردد^{۲۹} و پندار علمش بر خیزد و بداند کی علم وی بجز عجز اندر علم عاقبت وی نیست کی^{۳۰} تسمیات را^{۳۱} اندر حق معانی تأثیری نباشد^{۳۲}
عجز او از دریافت علم دریافت^{۳۳} باشد^{۳۴} و الله اعلم

А а. 8в.

باب الفقر بدانک درویشی را^{۳۵} اندر راه خداوند عز و جل مرتبتی عظیم است و
درویشانرا خطری بزرگ کما قال الله تعالى للفقراء الذين احصروا فی
سبیل الله لا يستطيعون ضرباً فی الارض یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف^{۳۶}
و نیز گفت ضرب الله مثلاً عبداً مملوکاً لا بقدر علی شیء^{۳۷} و نیز گفت تبجافی

ازان بود بر. ۱. В доб. ۲. پل ۳. Г گذاشتن ۴. بود ۵. оп. ۶. доб. ۷. فاسق ۸. کمال دانش نادانی آست و حیرانی * ۹. В оп. ۱۰. بکمار ۱۱. بعلم ۱۲. В دوم ۱۳. ز دانش خود میزنی که نادانی ۱۴. دارد ۱۵. В оп. ۱۶. و ۱۷. БГ доб. ۱۸. خدایوند ۱۹. В оп. ۲۰. و بندگی نتواند دانست ۲۱. Б доб. ۲۲. تواند ۲۳. В оп. ۲۴. چون ۲۵. В оп. ۲۶. و اندر کمال خود ۲۷. доб. ۲۸. عاجز ۲۹. В доб. ۳۰. ب الوفی ۳۱. В оп. ۳۲. ب ۳۳. А сь поправкой ۳۴. В доб. ۳۵. و ۳۶. Б доб. ۳۷. مفتری ظاهر: ۳۸. شود ۳۹. А надъ стракой ۴۰. و ۴۱. доб. ۴۲. علم ۴۳. В оп. ۴۴. В доб. ۴۵. در یافته ۴۶. Сура 2, стихъ 274. ۴۷. Сура 16, стихъ 77.

جنوبهم عن المضاجع بدعون ربهم خوفاً و طمعاً^۱ و رسول^۲ صلعم فقرراً^۳
اختیار کرد^۴ و گفت اللهم احنی مسکیناً و امنی مسکیناً و احشرنی فی زمرۃ
المساکین و نیز گفت در روز قیامت خداوند تعالی کوید ادنوا^۵ منی احبائی
فیقول الملائکة من احبائك فیقول^۷ فقراء^۸ المسلمین^۹ و مانند این آیات و روایات^{۱۰}
بسیار است تا حدی کی از مشهوری^{۱۱} باثبات آن حاجت نیاید^{۱۲} مرصحت دلائل
را و اندر وقت پیغمبر عم فقرراً^{۱۳} و مهاجرین بودند^{۱۴} آنان کی اندر حکم
ادای^{۱۵} عبودیت^{۱۶} و صحبت^{۱۷} پیغمبر عم نشسته بودند اندر مسجد وی و از
اشغال^{۱۸} بکلی^{۱۹} اعراض کرده و بترك^{۲۰} معارضه بگفته و خداوند را تعالی بروزی^{۲۱}
خود استوار^{۲۲} داشته و توکل بر وی کرده تا رسول صلعم مامور بود^{۲۳} بصحبت
و قیام کردن حق^{۲۴} ایشان چنانک فرمود^{۲۵} عز من قائل و لا تطرد
الذین بدعون ربهم بالغداة و العشی بریدون وجهه^{۲۶} و نیز گفت و لا تعد عیناک
عنهم تربد زینة الحیوة الدنیا و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا^{۲۷} تا رسول عم
هر کجا یکی^{۲۸} از ایشان بدیدی^{۲۹} گفتی مادر^{۳۰} و پدرم فدای آنان باد کی خداوند
تعالی^{۳۱} بر من^{۳۱} از برای ایشان عتاب کرد پس خداوند تعالی مرفقرا مرتبتی و درجی
بزرک دادست و مر^{۳۳} فقرراً بدان مخصوص گردانیده تا بترك^{۳۴} اسباب ظاهری و
باطنی گفته اند و بکلیت بسبب رجوع کرده تا فقر ایشان فخر ایشان کشت تا
برفتن آن نالان شدند^{۳۵} و بآمدن آن^{۳۶} شادمان^{۳۷} گشتند^{۳۸} و مر آنرا^{۳۹} در کنار
گرفتند^{۴۰} و بجز اخوات آنرا جمله^{۴۱} خوار گرفتند^{۴۱} اما فقرراً رسمی و حقیقتی

В стр 31.
Г а, 13в.

۵

۱۰

Б а, 9в.

В стр. 32.

۱۵ А а, 9в.

Г а, 14в.

۱. Суря 32, стихъ 16. ۲. доб. نیز. ۳. БВ доб. گفت. ۴. Б فقر. ۵. В کن. ۶. БВ ادنوا. ۷. آن. ۸. доб. ۹. المساکین В المسکین. ۱۰. اخبار. ۱۱. доб. ۱۲. ان اولو. ۱۳. الله. ۱۴. доб. ۱۵. الفقراء. ۱۶. المسکین. ۱۷. доб. ۱۸. متابعت. ۱۹. صحبت. ۲۰. حق تعالی. ۲۱. доб. ۲۲. آداب. ۲۳. بوده اند. ۲۴. فقرای. ۲۵. نیامد. ۲۶. بحق. ۲۷. بوده. ۲۸. باور. ۲۹. بدادن روزی. ۳۰. ترك. ۳۱. جمله. ۳۲. доб. ۳۳. دنیای. ۳۴. بکلیت. ۳۵. بآمدن آن. ۳۶. شادمان. ۳۷. گشتند. ۳۸. و مر آنرا. ۳۹. در کنار. ۴۰. گرفتند. ۴۱. و بجز اخوات آنرا جمله. ۴۲. خوار گرفتند. ۴۳. اما فقرراً رسمی و حقیقتی.

است رسمش افلاس اضطرار بست^۱ و حقیقتش اقبال^۲ اختیار^۳ آنک^۴
 رسم دید باسم^۵ بیار امید و چون مراد نیافت^۶ از حقیقت برمید و آنک
 حقیقت یافت روی از موجودات بر تافت و بفناء کل اندر رویت کل بقاء
 کل^۷ بشتافت^۸ من لم یعرف سوی رسمه لم یسمع سوی اسمیه پس فقیر آن بود
 که هیچ^۹ چیزش نباشد و اندر هیچ چیز^{۱۰} خلل نه^{۱۱} بهستی اسباب غنی نکردد^{۱۲} و
 نیستی^{*} این محتاج سبب نه^{۱۳} وجود و عدم اسباب بنزدیک فقرش یکسان بود و
 اگر اندر نیستی خرم تر بود نیز^{۱۴} روا بود از این مشایخ گفته اند کی هر چند
 درویش دست تنگ تر^{۱۵} بود^{۱۶} حال بر وی کشاده تر بود از پراچه^{۱۷} وجود معلوم
 مردرویش را شوم بود تا حدی کی هیچیز را در بند نکنند الا هم^{۱۸} بدان
 مقدار اندر بند شود پس زندگانی دوستان حق^{*} با الطاف^{۱۹} خفی و اسرار^{*} بهی^{۲۰}
 است^{۲۱} با حق نه بآلات دنیا غدار و سرای فجار پس مناع مناع باشد از راه
 رضا^{*} همی آید^{۲۲} کی درویشی را با ملکی^{۲۳} ملاقات افتاد ملک^{۲۴} گفت^{۲۵} حاجنی بنخواه^{۲۶}
 گفت من از بنده بندکان خود حاجت نخواهم گفت این چگونه باشد^{۲۷} گفت مرا
 دو بنده اند که هر دو خداوندان تو اند یکی حرص و دیگر طول^{۲۸} امل و
 رسول گفت صلعم الفقر عز لا الهه پس چیزی کی اهل را عز بود مر نا اهل را
 ذل بود و عزش آنست کی فقیر محفوظ الجوارح بود از زلل و محفوظ الحال از
 خلل نه بر تنش معصیت و زلت رود و نه بر حالش خلل و آفت صورت
 گیرد^{۳۰} از این ظاهرش مستغرق نعم ظاهره^{۳۱} بود و باطنش منبع نعم باطنه^{۳۲} تا
 نفسش^{۳۳} روحانی بود^{۳۴} و دلش ربانی^{۳۵} خلق را بدو حواله نماند و آدم را بدو

В стр. 33. 1

Б з. 108.

Г з. 148. 15

А з. 98.

1. A یافت 2. B یافت 3. B یافت 4. B یافت 5. B یافت 6. B یافت 7. A یافت 8. B یافت 9. B یافت 10. B یافت 11. B یافت 12. B یافت 13. B یافت 14. B یافت 15. B یافت 16. B یافت 17. B یافت 18. B یافت 19. B یافت 20. B یافت 21. B یافت 22. B یافت 23. B یافت 24. B یافت 25. B یافت 26. B یافت 27. B یافت 28. B یافت 29. B یافت 30. B یافت 31. B یافت 32. B یافت 33. B یافت 34. B یافت 35. B یافت

نسبت نه تا از حواله خلق و نسبت آدم فقیر بود^۱ و بملک ابن غالم
 غنی نکردد * اندرین عالم و بملک آن عالم غنی نکردد^۳ اندر آن عالم و کونین
 اندر پله ترازوی فقرش پیر پشه نسجد و یک نفس وی اندر^۴ هر دو عالم نکسجد
 فصل^۵ و خلاف کرده اند مشایخ * این قصه^۶ رحمهم الله^۷ اندر فقر و غنا تا کدام
 ۵ فاضلتر است^۸ اندر صفات خلق از انچه خداوند تعالی غنی بر حقیقت است و کمال
 اندر جمله اوصاف و براست جل جلاله بجای بن معاذ الرازی و احمد بن ابی الحواری
 و حارث المحاسبی و ابو العباس^۹ عطا و رویم و ابو الحسن بن شعون و از
 متاخران شیخ المشایخ ابوسعید فضل الله بن محمد البیهقی رحمه الله علیهم
 اجمعین^{۱۰} برانند کی غنا فاضلتر^{۱۱} کی^{۱۲} فقر و دلیل آرند^{۱۳} کی غنا صفت حق
 ۱۰ تعالی است و فقر بر وی روا نیست^{۱۴} پس اندر دوستی صفتی که مشترک باشد میان
 بنده و خداوند تعالی تمامتر بود * ازان صفت کی بر وی تعالی و تقدس^{۱۵} روا
 نباشد کوئیم^{۱۶} این شرکت اندر اسم است نه در^{۱۷} معنی که شرکت معنی را مماثلت
 باید چون صفات وی قدیمست^{۱۸} و ازان خلق محدث این دلیل باطل بود و
 من همی کویم^{۱۹} کی علی بن عثمان الجلابی ام وفقنی الله بالخیر کی غنا مر
 ۱۵ حق را * نامیست بسزا^{۲۰} و خلق مستحق این نام نباشند و فقر مر خلق را * نامیست بسزا^{۲۱}
 و * برحق^{۲۲} آن نام روا نباشد و آنک بجاز مر^{۲۳} کسی را غنی خوانند نه چنان بود
 کی غنی بر حقیقت بود و نیز دلیل واضح ترین^{۲۴} آنک غناء ما بوجود اسباب بود
 و ما^{۲۵} مسبب باشیم اندر حال قبول اسباب و وی مسبب الاسباب است و غناء
 و برا^{۲۶} سبب نیست پس شرکت اندرین صفت باطل بود^{۲۷} و نیز^{۲۸} چون اندر
 ۲۰ عین^{۲۹} شرکت روا نیست کس را^{۳۰} با وی اندر صفت هم^{۳۱} روا نباشد^{۳۲} و چون

В стр. 34.

Г а. 15а.

В а. 10в.

۶. در بیان آنکه فقر فاضل از غنا ۵. В доб. ۴. در ۳. В оп. ۲. В оп. ۱. باشد
 از ۱۲. است ۱۱. доб. جمله ۱۰. доб. بن ۹. доб. اند ۸. А این قضیه را ۷. доб. ۶. доб.
 ۱۷. که ۱۶. доб. کویم ۱۵. از آنکه بر خداوند تعالی آن صفت ۱۴. نباشد ۱۳. کنند
 مرحق تعالی را ۲۲. В نامی بسزاست ۲۱. نامی بسزاست ۲۰. میگویم ۱۹. قدیم بود ۱۸. اندر
 ذات ۲۹. доб ۲۸. В оп. است ۲۷. او را ۲۶. В оп. ۲۵. واضح تر ۲۴. هر ۲۳. БГ
 ۳۰. کسی را ۳۱. оп. ۳۲. نبود

فقر مرادشان نه آن بود^۱ که عوام مر آنرا غنا خوانند^۲ که ابن غنا یافت نعم^۳ بود و
 آن^۴ یافت منعم پس یافت وصلت چیزی دیگر بود^۵ و یافت غفلت چیزی دیگر شیخ
 ابوسعید رح کوید الفقر هو الغنی^۶ بالله^۷ و مراد ازین کشف ابدی باشد
 بمشاهدت حق کوئیم^۸ مکاشف ممکن الحجاب باشد پس اگر ابن صاحب
 ۵ مشاهدت را محجوب کرداند از مشاهدت محتاج آن^۹ کردد یا نه اگر کوید نکردد
 محال باشد و اگر کوید کردد کوئیم چون احتیاج آمد اسم غنا ساقط شد و نیز غنا
 بخداوند^{۱۰} قائم الصفة و ثابت المراد باشد و باقامت^{۱۱} مراد و اثبات^{۱۲} اوصاف آدمیت
 غنا درست نیاید کی عین ابن خود^{۱۳} مر غنارا قابل نیست از انچه وجود بشریت عین
 نیاز باشد و علامت حدث عین احتیاج پس باقی^{۱۴} الصفة غنی باشد و فانی الصفة
 ۱۰ مر هیچ اسم را شایسته نباشد^{۱۵} پس الغنی من اغناه الله از انچه غنی بالله فاعل
 بود و اغناه الله مفعول و فاعل بخود قائم بود^{۱۶} و مفعول بفاعل قائم^{۱۷} بود
 پس اقامت بخود صفت بشریت بود و اقامت بحق محو صفت و من که^{۱۸} علی
 بن عثمان الجلابی ام رفقی الله چنین^{۱۹} کویم^{۲۰} کی^{۲۱} چون درست شد کی غناء
 بر حقیقت^{۲۲} بر بقا صفت درست نیاید کی بقا صفت^{۲۳} محلّ علت بود^{۲۴}
 ۱۵ بدلائل مذکور^{۲۵} * و موجب آفت^{۲۶} و فنا صفت خود غنا نباشد از یراک هر چه
 بخود باقی نباشد آنرا نامی ننهند^{۲۷} پس غنارا فنا صفت^{۲۸} بود^{۲۹} و چون صفت^{۳۰}
 فانی شد محلّ اسم ساقط کشت^{۳۱} برین کس نه اسم فقر افتد و نه اسم غنا و
 باز جمله مشایخ و بیشتری از عوام فضل نهند فقر را بر غنا از انک^{۳۲} کتاب و

کویم ۸. ب. ۷. غنا ۶. ب. ۵. غنا ۴. نعمت ۳. کویند ۲. باشد ۱.
 ۹. د. ۱۰. مشاهده ۱۰. د. ۱۱. با اقامت ۱۱. کسی را بود که ۱۲. د. ۱۳. ب. وجود ۱۳. ب. و ۱۴. د. ۱۵. فانی ۱۴. ب. ۱۶. د. ۱۷. قیام ۱۶. نه ۱۵. ب. ۱۸. ب. میگویم ۱۹. ب. میگویم ۲۰. ب. ب. ۲۱. ب. حق بقیت ۲۲. ب. در بندگی ۲۳. د. ۲۴. د. ۲۵. موجب آفت ۲۵. مذکور ۲۶. ب. ندهند ۲۷. ب. ندهندش ۲۸. د. ۲۹. فانی ۲۹. ب. ۳۰. ب. باید نهاد ۳۱. ب. باید نام نهاد ۳۲. کتاب و
 غنا از ذات حضرت متجاوز نباشد و صفت فقر از بنده نه
 از انچه ۳۲.

Б ж. 11а.
В стр. 38.

А ж. 11а.

Г ж. 16в.

В стр. 39.

سنت بفضل آن ناطقت و بیشتری از امت بران^۱ مجتمع اند^۲ * و اندر^۳
حکایات^۴ یافتیم کی روزی^۵ جنید و ابن عطا رح^۶ را درین^۷ مسئله
سخن^۸ همی رفت ابن عطا دلیل آورد بر آنک اغنیا فاضلترند که با ایشان^۹
بقیامت^{۱۰} حساب کنند و^{۱۱} حساب شنوایدن کلام بی واسطه باشد اندر محل
عتاب و عتاب از دوست بدوست باشد جنید گفت اگر باغنیا^{۱۲} حساب کنند^{۱۳}
از درویشان عذر خواهند^{۱۴} و^{۱۵} عذر^{۱۶} فاضلتر از عتاب^{۱۷} حساب و اینجا لطیفه
عجب^{۱۸} است کوئیم کی^{۱۹} اندر تحقیق محبت^{۲۰} عذر بیکانگی باشد^{۲۱} و عتاب مخالفت
و دوستان اندر محلی^{۲۲} باشند که این هر دو اندر احوال ایشان آفت نماید
از آنک^{۲۳} عذر بر موجب تقصیری^{۲۴} بود که اندر حق دوست کرده باشد^{۲۵} چون
دوست حق^{۲۶} خود^{۲۷} از وی^{۲۸} * طلب کند او^{۲۹} از وی عذر خواهد و عتاب بر موجب
تقصیری بود^{۳۰} کی رفته باشد اندر فرمان دوست آنکاه دوست بدان تقصیر^{۳۱}
وی^{۳۲} عتاب کند و این هر دو نیز محال باشد^{۳۳} و در جمله مطالب باشند فقرا
بصبر و اغنیا بشکر و اندر تحقیق دوستی نه دوست از دوست چیزی طلبد و
نه دوست فرمان دوست ضایع کند پس ظلم من سنی ابن آدم امیراً و قد
سماء ربه فقیراً آنرا کی نامش از حق فقیرست اگرچه امیرست فقیرست^{۳۴}
هلاک کشت^{۳۵} آنک پندارد که وی نه اسیرست اگرچه جایگاهش تخت و
سرپرست از براك^{۳۶} اغنیا صاحب صدقه^{۳۷} بوند^{۳۸} و فقرا صاحب صدق^{۳۹} و هرگز
صدق چون^{۴۰} صدقه نباشد^{۴۱} پس اندر حقیقت فقر سلیمان چون غنا
سلیمان بود^{۴۲} از انج ایوب را اندر^{۴۳} شدن صبرش گفت نعم

1. БВ بدان 2. оп. 3. Б оп. 4. Б حکایت ВГ حکایت 5. доб. Б میان ВГ
6. میان 7. оп. 8. Г ایشان 9. доб. ВВ بران 10. В оп. 11. БВ
عجب 12. БВ کند 13. БВ خواهد 14. Б оп. 15. доб. است 16. оп. 17. Г عجب
18. БВ оп. 19. доб. و 20. بود 21. В محل 22. از انچه 23. А доб. از 24. А
تقصیر 25. А حق 26. Г خود را 27. طلبد این 28. А оп. 29. Б
30. доб. اندر فرمان دوست 31. А 32. باشند 33. В و 34. کشته 35. Г
36. زیراچه 37. БВ 38. بوند 39. В 40. و 41. باشد 42. Б 43. باشد 44. В
45. صدق 46. В 47. باشد 48. оп. 49. оп. 50. باشد 51. В 52. باشد 53. В

العبد^۱ و سلیمان را اندر^۲ استقامت ملکش گفت نعم العبد^۳ چون^۴ رضای رحمن
 حاصل شد فقر سلیمان را چون غناء سلیمان گردانید^۵ و از استاد ابو القاسم
 فشیری رض^۶ شنیدم که گفت مردمان اندر فقر و غنا^۷ هر کسی^۸ سخن گفته اند
 و خود را چیزی^۹ اختیار^{۱۰} کرده و من آن اختیار کنم کی حق مرا اختیار کند و
 مرا اندران نگاه دارد اگر^{۱۱} توانگر دارم^{۱۲} غافل^{۱۳} و گذاشته^{۱۴} نباشم و اگر درویش
 دارم حربص و معرض نباشم پس غنا نعمت و اعراض^{۱۵} اندر وی آفت و فقر
 نعمت و حرص اندر وی آفت معانی جمله نیکو^{۱۶} روش اندرو^{۱۷} مختلف^{۱۸} و
 فقر فراغت^{۱۹} از ما دون و غنا مشغولی دل بغیر چون^{۲۰} فراغت آمد فقر از غنا
 اولی تر نه و غنا از فقر اولی تر نه غنا کثرت متاع و فقر قلت آن^{۲۱} و متاع بجملة^{۲۲}
 از آن خداوند چون طالب بترك^{۲۳} ملکیت بگفت^{۲۴} شرکت از میان^{۲۵} برخاست
 و از هر دو اسم فارغ شد فصل و^{۲۶} مشایخ^{۲۷} این طریقت را^{۲۸} اندرین معنی هر
 یکی را رمزیت و من بمقدار امکان اقاربل ایشان بیارم اندرین^{۲۹} کتاب انشاء
 الله عز و جل، یکی از متاخران گوید لیس الفقیر من خلا من الزاد انما الفقیر من
 خلا من المراد فقیر نه آن بود کی دستش از^{۳۰} متاع و^{۳۱} زاد^{۳۲} خالی بود^{۳۳} فقیر آن بود
 که طبعش از مراد خالی بود چنانک^{۳۴} خداوند تعالی ویرا^{۳۵} مالی^{۳۶} دهد^{۳۷} اگر
 مراد^{۳۸} حفظ مال باشدش^{۳۹} غنی بود و اگر مراد ترك مال باشدش^{۴۰} هم غنی بود کی
 هر دو تصرفست اندر ملک غیر و فقر^{۴۱} ترك^{۴۲} تصرف بود، یحیی بن معاذ^{۴۳}
 گوید رض^{۴۴} علامة الفقر خوف زوال^{۴۵} الفقر علامت صحت فقر آنست کی بنده اندر کمال
 ولایت و قیام مشاهدت و فناء صفت می ترسد از زوال و قطعیت پس کمال^{۴۶} آن^{۴۷}

۱. سورة 38، стих 41. ۲. در ۳. سورة 38، стих 29. ۴. ب. доб. صاحب ۵.
 اختیار ۶. оп. ۷. оп. ۸. الحکایت (حکایت ۹) مصنف گوید که (ب. оп.) ۹.
 اندر وی ۱۰. و معاملت و ۱۱. доб. ۱۲. غفلت ۱۳. БВ оп. ۱۴. توانکرم دارد ۱۵.
 میان ۱۶. ملك گفت ۱۷. جملة ۱۸. متاع ۱۹. БГ ۲۰. تو ۲۱. В доб. دل ۲۲. ۲۳.
 بلکه ۲۴. доб. ۲۵. توشه ۲۶. В оп. ۲۷. درین ۲۸. طریقت ۲۹. از ۳۰.
 فقیر و ۳۱. В оп. ۳۲. مرادش ۳۳. ویرا ۳۴. доб. ۳۵. مال ۳۶. В оп. ۳۷.
 حال ۳۸. доб. ۳۹. بکمال ۴۰. оп. ۴۱. الرازی ۴۲. доб. ۴۳. حفظ و ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷.

رسید^۱ که از قطعیت نرسد، رویم^۲ کوید رح من نعت^۳ الفقیر حفظ سره و
 و صیانه نفس و اداء فرائضه^۴ آنک^۵ سرش از اغراض محفوظ باشد و تنش^۶ از
 آفات^۷ مصون و احکام فرایض^۸ بروی جاری^۹ چنانک آنچه بر اسرار گذرد
 اظهار را مشغول نکراند* و آنچه بر اظهار گذرد اسرار را مشغول نکراند^{۱۰} و^{۱۱}
 غلبه آن از کزارد^{۱۲} امر^{۱۳} باز ندارد و این علامت ازاله بشریت بود^{۱۴} که کل
 بنده موافق حق گردد و این^{۱۵} هم بحق گردد، بشر جافی کوید رح افضل
 المقامات اعتقاد الصبر علی الفقر الی القبر اعتقاد کردن بر مداومت صبر^{۱۶} بر
 درویشی و این صبر کردن و اعتقاد^{۱۷} کردن از جمله مقامات بنده بود و فقر^{۱۸}
 فناء مقامات بنده^{۱۹} بود پس اعتقاد^{۲۰} صبر بر فقر علامت رویت آفت اعمال^{۲۱} بود
 و همت^{۲۲} فناء اوصاف اما معنی ظاهر این قول تفضیل فقرست بر غنا و
 اعتقاد کردن کی هرگز روی نکرانم از طریق فقر، شبلی کوید رح الفقیر^{۲۳} لا
 یستغنی بشیء دون الله* درویش دون^{۲۴} حق هیچ چیز آرام نیابد^{۲۵} از آنچه جز
 وی مراد و* کامشان نباشد^{۲۶} و ظاهر لفظ آنست کی جز بدو توانگری نیابی^{۲۷}
 چون او را باقی توانگر شدی پس هستی تو دون وی است^{۲۹} چون توانگری
 بدون^{۳۰} وی^{۳۱} نیابی و* چون او را باقی^{۳۲} تو حجاب توانگری کشتی و چون
 تواز راه بر خیزی توانگر کی^{۳۳} باشی و این* معنی بحقیقت^{۳۴} سخت غامض و
 لطیفست بنزدیک^{۳۵} اهل* این معنی^{۳۶} و حقیقت معنی این آن بود که الفقیر^{۳۷}
 لا یستغنی عنه یعنی فقیر آن بود کی^{۳۸} هرگز* مر آنرا^{۳۹} غنا نباشد و این آن^{۴۰}

نعت (نعمت) ب) فقیر آنست. ۱. رسد ۲. دوب. بن محمد ۳. ب نعمت ۴. فرایض ۵. دوب. آنک ۶. تنش ۷. آفت ۸. سرش ۹. دوب. بود ۱۰. ب سرش ۱۱. ب دوب. آنچه ۱۲. کزاردن ۱۳. ب سرش ۱۴. باشد ۱۵. دوب. معنی ۱۶. ب دوب. بود ۱۷. مداومت ۱۸. ب دوب. فقر ۱۹. ب دوب. فناء ۲۰. ب دوب. فناء ۲۱. ب دوب. فناء ۲۲. ب دوب. فناء ۲۳. ب دوب. فناء ۲۴. ب دوب. فناء ۲۵. ب دوب. فناء ۲۶. ب دوب. فناء ۲۷. ب دوب. فناء ۲۸. ب دوب. فناء ۲۹. ب دوب. فناء ۳۰. ب دوب. فناء ۳۱. ب دوب. فناء ۳۲. ب دوب. فناء ۳۳. ب دوب. فناء ۳۴. ب دوب. فناء ۳۵. ب دوب. فناء ۳۶. ب دوب. فناء ۳۷. ب دوب. فناء ۳۸. ب دوب. فناء ۳۹. ب دوب. فناء ۴۰. ب دوب. فناء

معنی است^۱ کی آن پیر گفت^۲ رض کی اندوه ما ابدی ست نه هرگز همت ما
مقصود را یابد^۳ و نه کلیت ما نیست گردد اندر دنیا و آخرت از انچه یافتن چیز را
مجانست باید و وی^۴ جنس نه و اعراض از حدیث ویرا غفلت باید و درویش
غافل نه پس * کرفتاریست فتاده^۵ همیشگی و راهی پیش آمده^۶ مشکل و آن دوستیست
با آن کی کس را^۷ بیدار وی راه نه و^۸ وصال وی از جنس مقدور خلق نه
و بر فنا تبدل^۹ صورت نه و بر بقا تغیر^{۱۰} روا نه نه هرگز فانی باقی شود تا
وصلت بود و یا^{۱۱} باقی فانی شود تا قربت بود کار دوستان وی از^{۱۲} سر بسر^{۱۳}
تسلّی دل را عبارتی مزخرف^{۱۴} ساخته^{۱۵} و آرام جانرا مقامات و منازل و طریق هویدا
گردانیده عبارتشان^{۱۶} از خود بخود^{۱۷} مقاماتشان^{۱۸} از جنس بجنس و حق تعالی
منزه از اوصاف و احوال خلق^{۱۹} و ابو الحسن نوری رح گوید نعت^{۲۰} الفقیر^{۲۱}
السکون عند العدم و البذل عند الوجود^{۲۲} چون نیابند^{۲۳} خاموش باشند^{۲۴} و چون
بیابند^{۲۵} دیگری را بدان اولیتر از خود دانند^{۲۶} و بذل کنند^{۲۷} پس آنرا کی مراد لقمه
باشد^{۲۸} چون از مراد باز ماند دلش ساکن بود و چون آن^{۲۹} لقمه پدیدار^{۳۰} آید آنرا
کی اولیتر از خود داند^{۳۱} بدان آنرا^{۳۲} بدو دهد^{۳۳} و اندرین^{۳۴} قول دو معنی است^{۳۵}
سکونش^{۳۶} در حال عدم رضا بود و بذلش در حال وجود محبت از انچه^{۳۷} راضی
قابل خلعت بود و اندر خلعت نشان قربت بود^{۳۸} و محب^{۳۹} تارك خلعت بود که اندر
خلعت نشان فرقت^{۴۰} بود^{۴۱} سکونش^{۴۲} اندر عدم انتظار وجود بود و چون موجود گشت
آن وجود غیر وی بود و ویرا با غیر آرام نبود^{۴۳} بترك آن بگوید^{۴۴} و این معنی قول

کاری ۵. B ویرا ۴. Γ ۳. یعنی خواجه عبد الله انصاری ۲. دوب. ۱. آنست Γ
تبدیل ۹. Γ ۸. B ۷. کسب را ۶. کرفتاری افتاده Γ کاری فتاده B فتاده
ساخته اند ۱۵. B من خرف ۱۴. محنت است ۱۳. دوب. ۱۲. نه ۱۱. تغیری BΓ ۱۰.
Γ مقامات ایشان B مقامات ۱۸. نموده و Γ نمود و B ۱۷. دوب. عبارت ایشان ۱۶.
و قال ایضا الاضطراب عند الوجود ۲۱. دوب. الفقیر ۲۰. نعمت B ۱۹. مقامات ایشانرا
۳۰. بپدید ۲۹. B ۲۳. بود ۲۷. کند ۲۶. داند ۲۵. بیابد ۲۴. باشد ۲۳. نیابد ۲۲.
از آنکه ۳۵. سکونش BΓ یکی ۳۴. دوب. بسود ۳۳. درین B ۳۲. عظیم کاری بود ۳۱. دوب.
گیرد ۴۱. و ۴۰. BΓ دوب. سکونش BΓ ۳۹. و دیگر ۳۸. دوب. قربت ۳۷. محبت B ۳۶. معنی

В стр. 43.

شیخ المشایخ ابو القاسم الجنید^۱ بن محمد^۲ رض است^۳ الفقر خلّو القلب
عن الاشکال چون دل^۴ از اندیشه شکل خالی بود و^۵ شکل موجود^۶ بجز
انداختن آن^۷ چه روی بود^۸ شلی کوید رح الفقر بحر البلاء و بلاءه کلّ عزّ
درویشی^۹ دریای بلاست و بلاهای وی^{۱۰} جمله عزّ است^{۱۱} عزّ نصیب غیرست^{۱۲} مبتلا در
عین بلاست ویرا از عزّ^{۱۳} چه خبر تا آنکاه که از بلا بمبلی نکرد^{۱۴} آنکاه
بلاش بجمله عزّ کرد و عزّش جمله وقت و وقش جمله محبت و محبتش^{۱۵}
جمله مشاهدت تا دماغ طالب^{۱۶} محلّ دیدار شود او غلبه خیال تا بی دیده
بینده گردد و بی کوش شنونده و بس عزیز بنده باشد کی بار بلا^{۱۷} دوست
کشد کی بلا^{۱۸} عزّ بر حقیقت^{۱۹} است و نعماء ذلّ^{۲۰} بر حقیقت از انچه عزّ آن بود
کی بنده را بحق حاضر کند و ذلّ آنک غایب کند^{۲۱} و بلاء فقر نشان حضورست
و راحت غنا نشان غیبت است^{۲۲} پس حاضر بحق عزیز باشد و^{۲۳} غایب از حق
ذلیل^{۲۴} آن معنی را که بلاء^{۲۵} آن مشاهدتست^{۲۶} و ادمارش^{۲۷} انس تعلق آن^{۲۸}
بدان بهر صفت کی باشد غیبت بود^{۲۹} جنید کوید رح با معشر^{۳۰} الفقراء
انکم انما^{۳۱} تعرفون بالله و تکرمون لله فانظروا کیف تکنونون مع الله اذا
خلوتم به ای شا که درویشانید شمارا بخداوند شما^{۳۲} شناسند و از برای ویرا^{۳۳}
کرامت کنند^{۳۴} بنکرید تا اندر خلا با وی چگونه باشید یعنی چون خلق^{۳۵}
شمارا درویش خوانند^{۳۶} حق شمارا بکزارند^{۳۷} شما حق طریقت درویشی چگونه
خواهید گزارد و اگر خلق^{۳۸} شمارا بنامی^{۳۹} دیگر خوانند بخلاف دعوی شما آن ازیشان
مبینید^{۴۰} کی شما نیز انصاف دعوی خویش^{۴۱} می ندهید کی باز^{۴۲} پسر ازان کسی

Б з. 13а.

Г з. 19а.

А з. 13а.

وجود. ۵. دلب. ۴. که گفت. ۳. دلب. بن جنید (الجنید). ۲. دلب. ۱. جنید.
دلب. فقیر است В فقرست ۱۲. و. ۱۱. دلب. او. ۱۰. فقر. ۹. دارد. ۸. оп. ۷. غیر بود. ۶.
عزّی. ۱۸. بلاهای. ۱۷. دلب. جمله. ۱۶. دلب. محبت. ۱۵. و. ۱۴. دلب. غیر. ۱۳. از انچه
بلائی را (بلائی) که معنی. ۲۳. В оп. ۲۲. В оп. ۲۱. از حق. ۲۰. دلب. ذلی. ۱۹. بحقیقت
۲۹. که و Г. ۲۸. دلب. ۲۷. دیدارش. ۲۶. Г оп. ۲۵. مشاهدت. ۲۴. В
۳۳. Отсюда въ В большой пропускъ. ۳۲. او. ۳۱. оп. ۳۰. معاش. ВГ
خود. ۴۰. مینسندید. ۳۹. بنام. ۳۸. مر. ۳۷. دلب. و. ۳۶. بکزارند. ۳۵. دلب. و. ۳۴. مر

نبود^۱ کی خلقش ازان او داند و او^۲ ازان او نباشد و^۳ خنک آنکسی
 کی^۴ خلقش ازان او داند و او ازان او بود^۵ و * عزیزتر آنک^۶ خلق او را نه
 ازان حق^۷ داند و او ازان حق^۸ بود مثل آنک خلقش ازان او^۹ داند و او
 نه^{۱۰} ازان او باشد^{۱۱} چون یکی^{۱۲} بود که^{۱۳} دعوی طیبی کند و بیمارانرا علاج^{۱۴}
 کند و^{۱۵} چون خود بیمار شود طیب * دیگرش باید^{۱۶} و مثل آنک خلقش ازان
 حق^{۱۷} داند و او^{۱۸} ازان حق^{۱۹} باشد چون یکی^{۲۰} بود که دعوی طیبی کند و
 بیمارانرا علاج^{۲۱} کند و^{۲۲} چون خود بیمار شود^{۲۳} داروی خود نیز داند^{۲۴} کردن
 و مثل آنک خلقش نه ازان حق^{۲۵} داند و او ازان حق^{۲۶} بود چون یکی^{۲۷} * بود
 که طیب باشد^{۲۸} و خلق را بدان علم نه و وی^{۲۹} از مشغولی خلق فارغ و^{۳۰}
 خود را بغذاها موافق و شربتها * نیکو و مفرحها سازکار^{۳۱} و هواهای معتدل
 نیکو میدارد تا بیمار نکردد^{۳۲} و چشم خلق * از جمله احوال^{۳۳} او فرو^{۳۴} دوخته
 باشد و بعضی از مناخران گفته اند الفقر عدم بلاء وجود و^{۳۵} عبارت ازین قول
 منقطع است ازیراک معدوم شی نباشد و عبارت جز از شی نتوان کرد پس اینجا
 چنین صورت بود^{۳۶} کی فقر هیچ چیز نبود و عبارات^{۳۷} و اجتماع جمله اولیای
 خدای تعالی^{۳۸} بر^{۳۹} اصلی نباشد کی^{۴۰} اندر عین خود فانی و معدوم باشد^{۴۱} و^{۴۲}
 اینجا ازین عبارات نی عدم عین خواهند کی عدم آفت خواهند از عین و
 کَل اوصاف آدمی آفت بود و^{۴۳} چون آفت نفی شود^{۴۴} آن فنا صفت باشد^{۴۵}
 و فنا صفت آلت رسیدن و نارسیدن^{۴۶} از پیش ایشان بر گیرد که^{۴۷} * مر ایشان

Д з. 1а.

Г з. 19в.
Б з. 14в.

عزیزترین ۶. باشد ۵. آنکه ۴. оп. ۳. خود ۲. Г доб. ۱. پستین مردمان آنست
 دارو ۱۴. وی ۱۳. Б доб. ۱۲. مردی ۱۱. نبود ۱۰. оп. ۹. حق ۸. او ۷. آنست که
 دارو ۲۰. مردی ۱۹. بود ۱۸. وی ۱۷. دیگر بایدهش تا داروی او بداند ۱۶. Г оп. ۱۵.
 و ۲۵. Г доб. ۲۴. بداند ۲۳. طیب دیگر نبایدهش و (Г оп.) سود ۲۲. доб. ۲۱. اما
 ۳۱. Мначало руко- ۳۰. مفرح ۲۹. оп. ۲۸. او ۲۷. طیب بود Г بود طیب ۲۶. مردی ۲۵.
 ۳۷. عبارت ۳۶. Г گیرد ۳۵. Б оп. ۳۴. خود ۳۳. Б. جمله از حال ۳۲. Д. ۳۱.
 شد ۴۳. оп. ۴۲. بود ۴۱. оп. ۴۰. آن ۳۹. доб. ۳۸. چینی ۳۷. Г доб. ۳۶. خداوند را
 ۴۴. بود ۴۵. доб. ۴۶. БГ оп. را

Б ж. 14в.

3

مرد را علامت کمال ولایت بود و بوی^۱ و تهمت^۲ این حدیث غایب الغایات است
 بعین^۳ این^۴ تولی کردن محل کمال است پس طالب این قصه را چاره نیست
 از راه ایشان رفتن و مقاماتشان سپردن و عبارات ایشان^۵ بدانستن^۶ تا عامی
 نباشد^۷ اندر محل خصوصیت کی عوام اصول از اصول معرض بود و عوام فروع
 از فروع مصیب کسی کی از فروع باز ماند کی باصولش نسبتی بود^۹ چون از
 اصول باز ماند بهیچ^۸ جایش نسبت^{۱۰} نماند و این جمله آنرا^{۱۱} کتم تا راه این
 معانی^{۱۲} بسپری و برعایت حق این^{۱۳} مشغول باشی و اکنون من طرفی از اهل^{۱۴}
 این طایفه اندر باب تصوف پیدا کنم^{۱۵} آنکاه اسامی الرجال یارم^{۱۶} آنکاه احکام^{۱۷}
 حقایق و معارف و شرایع^{۱۸} بیان کنم^{۱۹} آنکاه^{۲۰} اختلاف مذاهب و^{۲۱} مشایخ
 متصوف^{۲۲} یارم^{۲۳} آنکاه آداب^{۲۴} رموز و^{۲۵} مقامات شان بمقدار^{۲۶} امکان^{۲۷} شرح
 دهم^{۲۸} تا بر تو و خوانندگان حقیقت این کشف گردد و بالله التوفیق

باب التصوف قال الله تعالى و عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هونا
 و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما^{۲۹} و قال رسول الله صلعم من سمع صوت^{۳۰}
 اهل التصوف فلا يؤمن على دعائهم كتب عند الله من الخافلين و مردمان
 اندر تحقیق این اسم بسیار سخن گفته اند و کتب ساخته^{۳۱} گروهی^{۳۲} گفته اند
 کی صوفی را از^{۳۳} آن جهت^{۳۴} صوفی خوانند^{۳۵} کی جامه صوف دارد و گروهی
 گفته اند کی بدان^{۳۶} صوفی خوانند کی اندر صف^{۳۷} اول باشند^{۳۸} و گروهی گفته
 اند کی بدان صوفی خوانند^{۳۹} کی تولی باصحاب صفه کنند^{۴۰} و گروهی گفته اند

۱. БД. ۲. تولی ۳. تولی ۴. تولی ۵. تولی ۶. تولی ۷. تولی ۸. تولی ۹. تولی ۱۰. تولی ۱۱. تولی ۱۲. تولی ۱۳. تولی ۱۴. تولی ۱۵. تولی ۱۶. تولی ۱۷. تولی ۱۸. تولی ۱۹. تولی ۲۰. تولی ۲۱. تولی ۲۲. تولی ۲۳. تولی ۲۴. تولی ۲۵. تولی ۲۶. تولی ۲۷. تولی ۲۸. تولی ۲۹. تولی ۳۰. تولی ۳۱. تولی ۳۲. تولی ۳۳. تولی ۳۴. تولی ۳۵. تولی ۳۶. تولی ۳۷. تولی ۳۸. تولی ۳۹. تولی ۴۰. تولی

دل وی از اغیار آن بود که همه صحابہ برفتن پیغمبر عم بحضرت معلّا و مکان مصفا^۱ شکسته دل کشته بودند و عمر رض شمشیر برکشید کی هر که گوید محمد^۲ بمرد سرش^۳ بپرم صدیق اکبر بیرون آمد و آواز بلند برداشت و گفت الا من عبد محمدًا فان محمدًا قد مات و من عبد ربّ محمد فانه حی لا یوت آنکاه بر خواند^۴ و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم^۵ آنک معبود وی محمد بود محمد^۶ برفت و آنک خدای محمد را می پرسید وی زنده است^۷ هرگز نمیرد آنک دل در فانی بندد^۸ فانی^۹ فنا شود و رنج وی جمله هبا گردد^{۱۰} و آنک جان بحضرت باقی فرستد چون نفس فنا شود وی قائم^{۱۱} ببقا شود پس آنک اندر محمد بچشم آدمیت نکریست^{۱۲} چون وی از دنیا بشد تعظیم عبودیت^{۱۳} از دل این^{۱۴} با^{۱۵} وی بشد و هر که اندر وی بچشم^{۱۶} حقیقت نکریست رفتن و بودنش^{۱۷} هردو مراورا یکسان نمود^{۱۸} از یراک اندر حال^{۱۹} بقا بقاش را^{۲۰} بحق دید و اندر حال فنا فناش^{۲۱} از حق دید از محوّل اعراض کرد^{۲۲} بمحوّل اقبال کرد^{۲۳} قیام محوّل بمحوّل دید بمقدار^{۲۴} اکرام حق وبرا تعظیم کرد سویدای دل اندر کس نیست^{۲۵} و سواد عین بر خلق نکشاد از انج گفته اند^{۲۶} من نظر الی الخلق هلك و من رجع الی الحق^{۲۷} ملک کی^{۲۸} نظر بمخلوق نشان هلك بود و رجوع بحق علامت^{۲۹} ملک^{۳۰} اما خلوت^{۳۱} دست^{۳۲} از دنیا غدار آن بود کی هر چه داشت از مال و منال و مال^{۳۳} جمله بداد و کلیبی در پوشیده^{۳۴} بنزدیک^{۳۵} پیغمبر عم آمد پیغمبر عم وبرا^{۳۶} گفت ما خلفت لعیالک فقال الله و رسوله مر عیالان^{۳۷} خود را چه باز گذاشتی از مال خود

Д л. 3в.

Б л. 15в.

۵

Г л. 21в.

А л. 15а.

۱۰

۱۵ Д л. 4а.

1. Г مصطفى 2. که پیغمبر 3. دОб. را 4. ГД دОб. که 5. Сура 3, стихъ 138. 6. وی 7. دОб. که 8. Г دОб و 9. Д оп. 10. شود 11. باقی 12. است 13. نکریسته 14. Б оп.; ГД وی 15. Б оп. 16. بعین 17. بودن وی 18. بود 19. Д 20. بقاهاش را 21. دОб. و 22. БГ دОб. 23. Б دОб. امکان 24. نیست 25. ГД شعر 26. وی 27. БГ оп. 28. نشان 29. دОб. بود 30. БД خلوت 31. Г دستش 32. دلش 33. دОб. و 34. ГД نزدیک 35. رسول 36. оп. 37. عیال

گفت دو خزینه بی‌نهایت و دو کنج بی‌غایت گفتا چه چیز گفت یکی محبت
 خدای تعالی و دیگر متابعت رسولش چون دل از تعلق صفو دنیا آزاد گشت^۱
 دست از کدر آن خالی گردانید^۲ و^۳ این جمله صفت صوفی صادق بود و
 انکار این جمله انکار حق و مکابره عیان بود و گفتیم کی صفا ضد کدر بود و
 کدر از صفات بشر بود و بحقیقت صوفی بود آنک او را از کدر کذر^۴ بود
 چنانک اندر حال استغراق مشاهدت یوسف عم و لطایف جمال وی زنان مصر
 را بشریت غالب شد و آن^۵ غلبه بعکس باز گشت چون بغایت رسید بنهایت
 رسید و^۶ چون بنهایت رسید ایشانرا بران^۷ کذر افتاد و بفناء^۸ بشریت‌شان^۹
 نظر افتاد گفتند ما هذا بشر^{۱۰} نشانه ویرا کردند^{۱۱} عبارت از حال خود کردند و
 ازان بود که مشایخ این طریقت رح گفته اند لیس الصفاء من صفات البشر
 لان البشر مدر^{۱۲} لا یخلو^{۱۳} من کدر^{۱۴} صفا از صفات بشر^{۱۵} نیست زیراک مدار
 مدر جز بر کدر نیست و مر بشر را^{*} از کدر^{۱۶} کذر نیست پس مثال صفا
 بافعال نباشد و از روی مجاهدت مر بشریت را زوال نباشد و صفت^{*} صفارا
 نسبت بافعال و احوال نباشد و اسم آنرا تعلق باسامی و القاب نه الصفاء^{۱۷}
 صفة الاحباب و هم شمس بلا سحاب از انک^{۱۸} صفا صفت^{۱۹} دوستانست و آنک^{۱۵}
 از صفت خود فانی^{۲۰} و بصفت دوست باقی بود دوست آنست و احوال ایشان
 بنزدیک^{۲۱} ارباب معانی^{۲۲} چون آفتاب عیانست چنانک حبیب خداوند محمد
 المصطفی را صلوات الله علیه پرسیدند از حال حارثه گفت عبد نور الله قلبه
 بالایمان^{۲۳} او بنده یست کی دلش از صدق^{۲۴} ایمان منورست^{۲۵} تا رویش از تاثیر
 آن مقررست و او بنور^{۲۶} ربانی^{۲۷} مصور^{۲۸} است چنانک^{۲۹} گفته اند ضیاء^{۲۰}
 ۲۰

۱. Б کشتم ۲. БД کنم ۳. Г کرد ۴. оп. ۵. БГ از ۶. Г оп. ۷. Г оп. Д
 ۸. د. گفت ۹. بشریت ایشانرا ۱۰. سورة ۱۲، стихъ ۳۱. ۱۱. доб. و ۱۲. доб.
 ۱۳. Г یخلوا ۱۴. الکدر ۱۵. БГ بشریت ۱۶. Б ازان ۱۷. Д оп. ۱۸. از انچه ۱۹.
 سوز است ۲۰. نور ۲۱. د. بایمان ۲۲. حال ۲۳. ب ۲۴. بنزدیک ۲۵. و ۲۶. доб. ۲۷. صفات
 ۲۸. БГ; А оп. د سوز ۲۹. رابانی ۳۰. د تصور ۳۱. و ۳۲. доб. АГ شعر ب شعر
 که د که شعر ب شعر

الشمس و القمر اذا اشتركا النموذج من صفاء الحب^۱ و التوحيد اذا اشتبكا
جمع نور آفتاب و ماه چون يكديكر مقرون شود مثال صفاء محبت و توحيد
باشد كي^۲ با يكديكر معجون شود و خود^۳ نور ماه و آفتاب را چه^۴ مقدار بود
آنجا كه نور محبت و توحيد جبار باشد تا اينرا بدان^۵ اضافت كنند اما اندر^۶
دنيا هيچ نوري^۷ نيست ظاهرتر از اين دو نور كي نور ديده^۸ اندر سلطان آفتاب
و ماه آسمانرا بيند^۹ و دل بنور^{۱۰} توحيد و محبت مر^{۱۱} عرش را بيند^{۱۲} و بر عقبی
مطلع شود اندر دنيا و اندرين^{۱۳} جمله مشايخ اين طريقت رح مجتمع اند بر آنك
چون بنده از بند مقامات رسته شود و از كدر احوال خالی گردد و از محمل
تلوين و تغيير آزاد شود و بهمه احوال محمود صفت^{۱۴} گردد و^{۱۵} وی از جمله
اوصاف جدا^{۱۶} يعني اندر^{۱۷} بند هيچ صفت حميده^{۱۸} خود^{۱۹} نكردد و مر آنرا نه
بيند و بدان معجب نكردد^{۲۰} حالش از ادراك عقول غايب و روزكارش
از تصرف^{۲۱} ظنون منزّه گردد^{۲۲} تا^{۲۳} حضورش را زهاب نباشد و وجودش را اسباب
نه لان الصفاء حضور بلا زهاب و وجود بلا اسباب حاضری بود بی غيبت و
واجدی^{۲۴} بود بی سبب و علت زيرك آنك^{۲۵} غيبت بدو^{۲۶} صورت كيرد او^{۲۷}
حاضر نباشد و آنك سبب^{۲۸} علت وجد وی شود او^{۲۹} واجد نبود^{۳۰} و چون
بدین درجه برسد اندر دنيا و عقبی فانی گردد و اندر جوشن^{۳۱} انسانيت ربانی^{۳۲}
زر و كلوخ^{۳۳} بنزدك^{۳۴} وی يكسان شود^{۳۵} و آنچه بر خلق دشوارتر^{۳۶} بود از
حفظ احكام تكليف بر او^{۳۷} آسان گردد^{۳۸} چنانك حارثه بنزدك^{۳۹} پيغامبر عم
آمد رسول ويرا^{۴۰} گفت عم كيف اصبحت يا^{۴۱} حارثه قال^{۴۲} اصبحت مؤمناً

Г а. 22в.
Д а. 5а.

Б а. 16в.

А а. 16а.

Д а. 5в.

Г а. 23а.

1. Д оп. 2. Г و 3. оп. 4. آفتاب واحد 5. БД БАН Г با آن 6. در 7. Д نور
8. доб. БД (دیدن) دید بتواند را ماه را بتواند دید (دیدن) 9. Г بیند 10. доб. معرفت 11. оп. 12. БГ بیند 13. оп. 14. ГД موصوف 15. Д оп. 16. доб. شود 17. در 18. БГ; А حمد 19. Д оп. 20.
21. Д оп. 22. доб. و 23. Д об. 24. Г وجدی 25. وحیدی 26. آنچه 27. оп. 28. БГ доб. و 29. وجدانی شود 30. نه 31. روش 32. доб. شود و 33. Б доб. 34. Г نزدیک 35. بود 36. دشوار 37. وی 38. شود 39. نزدیک 40. оп. 41. Г فقال 42. доб. بالله

حقاً فقال عمّ انظر ما تقول يا حارثه ان لكل حق^۱ حقيقة فيما حقيقة ايمانك
فقال عزلت^۲ نفسي عن الدنيا فاستوى عندي حجرها وذهبها وفضتها و مدرها
فاسهرت ليلي و اظلمات نهاري حتى صرت^۳ كاتني انظر الى عرش ربي بارزاً و^۴
كاتني انظر الى اهل الجنة يتزاورون فيها و كاتني انظر الى اهل النار يتصارعون^۵
فيها^۶ و^۷ في رواية يتغامزون^۸ فيها^۹ الحديث بامداد پگاه^{۱۰} چگونه كردی يا حارثه گفت
بامداد کردم و من مومنی^{۱۱} ام^{۱۲} حقاً پیغامبر گفت عم نيك نگاه كن يا حارثه
تا^{۱۳} چه میگوئی کی *هر حقّی را^{۱۴} حقیقتی و برهانی بود^{۱۵} برهان این گفتار تو
چیست^{۱۶} گفت آنك تن را از دنیا بكستم^{۱۷} و نشان این آنست کی زرو سنك و سیم
و كلوخ *آن بنزدك^{۱۸} من *يكسان شد^{۱۹} و چون از دنیا كسته شدم بعقبی^{۲۰}
پیوسته شدم تا بهشت را می بینم^{۲۱} و دوزخ و عرش را^{۲۲} گفت عرفت فالزم قالها^{۲۳}
ثلاثاً^{۲۴} شناختی يا حارثه ملازمت كن *برین کی جزین^{۲۵} نیست و صوفی نامیست
مر کاملان ولایت را و محققان اولیاء را بدین نام^{۲۶} خوانده اند و یکی از مشایخ
گوید رح^{۲۷} من صافاه^{۲۸} الحبّ فهو صاف^{۲۹} و من صافاه^{۳۰} الحبيب فهو صوفی آنك بمحبّت
مصفاً شود صافی بود و آنك مستغرق دوستی^{۳۱} شود و از غیر دوست بری شود
صوفی بود و بر مقتضی لغت اشتقاق این اسم^{۳۲} درست نکردد از هیچ معنی^{۳۳}
از انك این معنی معظم تر^{۳۴} از انست کی این را جنسی بود تا از انجا مشتق بود کی^{۳۵}
اشتقاق^{۳۶} شیء از شیء مجانس است خواهد^{۳۷} و هر چه^{۳۸} هست ضدّ صفاست^{۳۹} اشتقاق
شیء از ضدّ نکند پس این معنی اظهر^{۴۰} من الشمس است عند اهلها و حاجمند
عبارت نشود^{۴۱} لان الصوفی ممنوع عن العبارة و الاشارة چون صوفی از كل

ب ا. 17a.

د ا. 6a.

ا ا. 16b.
گ ا. 23b.

1. شیء 2. عرفت 3. ا سرت 4. گ او د оп. 5. بگ; A неясно, — конецъ обрѣзанъ.

6. оп. 7. بد оп. 8. بد يتفاوزون 9. оп. 10. оп. 11. گ مومن 12. بودم
13. د оп. 14. ب هر چیز را گ هر حقیقی را د هرگز حقّی را 15. د об. ب پس گ
16. و 17. چه چیز است 18. كستم 19. او نزدك 20. يكسانست 21. оп. 22.
23. می بینم 24. د об. 25. ثلثاً 26. خوانند و 27. د об. 28. كه
29. صافاه 30. صافی 31. دوست 32. بد اسم را 33. چیز 34. عظیم تر 35.
36. اشتقاق 37. ا خواهند 38. د د об. 39. د об. 40. و 41. د об. ا شهر
و محتاج اشارت نکردد

- عبارات ممنوع باشد^۱ عالم بجملة^۲ معبران وی باشند اگر دانند^۳ و بانه^۴ مر
 اسم را چه خطر باشد اندر^۵ حال حصول معنی پس اهل کمال ایشانرا صوفی
 خوانند و متعلقان و طالبان ایشانرا متصوف خوانند^۶ و تصوف^۷ تفعل بود و^۸
 تکلف^۹ و ابن فرع اصلی باشد و فرق ابن^{۱۰} از حکم لغت و معنی ظاهرست
 الصفاء ولایة لها آية و رواية و التصوف حکایة للصفاء^{۱۱} بلا شکایة پس صفا معنی
 متالاست^{۱۲} و ظاهر^{۱۳} تصوف حکایت ازان معنی و اهل آن^{۱۴} اندرین درجه بر
 سه قسمت^{۱۵} یکی صوفی^{۱۶} و دیگر متصوف و سدیگر^{۱۷} مستصوف پس صوفی آن بود
 که از خود فانی بود و بحق باقی^{۱۸} از قبضه طبایع رسته و بحقیقت حقایق
 پیوسته و متصوف آنک بمجاهدت این درجه را می^{۱۹} طلبد و اندر طلب خود را
 بر معاملات ایشان درست همی کند و مستصوف آنک از برای^{۲۰} مثال و جاه و
 حظ^{۲۱} دنیا خود را مانند ایشان کرده باشد^{۲۲} و ازین هر دو^{۲۳} از^{۲۴} هیچ معنی
 خبر ندارد تا حدی که گفته اند المستصوف^{۲۵} عند الصوفیة کالذباب و^{۲۶} عند
 غیرهم کالذباب مستصوف بنزدیک صوفی از حقیری چون مکس بود و آنچه ابن^{۲۷}
 کند بنزدیک وی هوس بود و بنزدیک دیگران چون کرک^{۲۸} * پر فساد^{۲۹} کی همه
 همتش^{۳۰} * دریدن و^{۳۱} لحتی مردار^{۳۲} * خوردن باشد^{۳۳} پس صوفی صاحب وصول
 بود و متصوف صاحب اصول و مستصوف صاحب^{۳۴} فصول^{۳۵} آنرا کی نصیب
 وصل آمد بیافتن مقصود و رسیدن بمراد از مراد بی مراد شود^{۳۶} و از مقصود
 بی مقصود و آنرا کی نصیب اصل آمد بر احوال طریقت متمکن شد و اندر
 اطایف آن^{۳۷} * ساکن و^{۳۸} مستحکم کشت^{۳۹} و آنرا کی نصیب فصول^{۴۰} آمد از
 جمله باز ماند و * بر درگاه^{۴۱} رسم فرو^{۴۲} نشست و برسم از معنی^{۴۳} محبوب شد^{۴۴}

۱. است. ۲. جمله از. ۳. оп. ۴. ندانند. ۵. اندر. ۶. оп. ۷. доб. ۸. از. ۹. Г оп.; доб.
 ۱۰. است و. ۱۱. доб. ۱۲. متاللی. ۱۳. الصفا. ۱۴. معنی. ۱۵. доб. ۱۶. اقتضا کند. ۱۷. تفعل.
 ۱۸. доб. ۱۹. قسم اند. ۲۰. доб. ۲۱. بود. ۲۲. БД. ۲۳. یکی. ۲۴. سیوم. ۲۵. доб. ۲۶. و. ۲۷. доб.
 ۲۸. Б оп. ۲۹. المستصوفه. ۳۰. Б оп. ۳۱. حفظ. ۳۲. بود. ۳۳. БД оп. ۳۴. معنی. ۳۵. оп. ۳۶. مال و.
 ۳۷. БГ оп. ۳۸. حاجب. ۳۹. بود. ۴۰. Г مراد. ۴۱. оп. ۴۲. و کفتار بی افسار بود. ۴۳. ГД.
 ۴۴. فضل. ۴۵. فضل. ۴۶. شد. ۴۷. БГ оп. ۴۸. عاکف و. ۴۹. доб. ۵۰. شد. ۵۱. فصول. ۵۲. Г.
 ۵۳. کشت. ۵۴. معانی. ۵۵. Г доб. ۵۶. فروتر. ۵۷. Б. ۵۸. بدرگاه. ۵۹. Б.

- و بحجاب از وصل واصل * باز ماند^۱ و مشایخ را^۲ اندرین قصه^۳ رموز بسیارست
تا حدی کی کلیت آنرا احصا نتوان کرد اما بعضی از رموز ایشان^۴ * اندرین
کتاب^۵ بیارم^۶ تا فایده تمامتر شود^۷ ان شاء الله عز و جل فصل ذو النون
مصری رح کوید^۸ الصوفی اذا نطق بان نطقه من الحقایق و ان سکت نطقه
عنه الجوارح بقطع العلابق صوفی آن بود کی چون بکوید بیان نطقش حقایق^۹
حال وی^{۱۰} بود یعنی چیزی نکوید که او^{۱۱} آن نباشد و چون خاموش باشد
معاملتش معبر حال وی باشد^{۱۲} و بقطع علائق حال وی ناطق شود یعنی
کفتارش همه بر اصل صحیح باشد و کردارش بجمله^{۱۳} تجرید صرف چون
میکوید قولش همه حق بود و چون خاموش باشد فعلش همه فقر^{۱۴} جنید
کوید رح التصوف نعت اقیم العبد فیه قیل نعت للعبد^{۱۵} ام نعت^{۱۶} للحق فقال
نعت الحق حقیقه و نعت العبد رسماً^{۱۷} تصوف نعتیست کی اقامت بنده درانست^{۱۸}
گفتند^{۱۹} نعت حق است یا نعت خلق گفت حقیقتش نعت حق است و رسمش
نعت خلق یعنی حقیقتش فناء صفت بنده تقاضا^{۲۰} کند و فناء صفت بنده
ببقا صفت حق بود و این نعت حق بود و رسمش دوام مجاهدت بنده
اقضا کند و دوام مجاهدت صفت بنده بود و چون بمعنی دیگر رانی چنان^{۲۱}
بود که اندر حقیقت توحید بنده را^{۲۲} هیچ^{۲۳} نعت درست^{۲۴} نیاید از انچه نعت^{۲۵} خلق
مر ایشانرا^{۲۶} دایم نیست و نعت خلق^{۲۷} بجز رسم^{۲۸} نیست کی نعت وی^{۲۹} باقی
نبود^{۳۰} و ملك و فعل حق باشد پس بحقیقت ازان حق باشد و معنی این
آن بود که خداوند عز و جل بنده را فرمود کی روزه دار و بروزه داشتن
بنده اسم صابی بنده را دادند^{۳۱} و از روی رسم آن صوم بنده را^{۳۲} باشد و باز^{۳۳}

د. ۱. 7.

Б. 2. 18.

Г. 2. 24.

А. 2. 17.

Д. 2. 8.

1. معیوب شد. 2. مشایخ این قصه را. 3. معنی. 4. یاد کنم. 5. Д. 6. БД. 7. Д. 8. Д. 9. او. 10. وی. 11. شود. 12. جمله. 13. و. 14. المعبد. 15. المعبد. 16. دوست. 17. درانست. 18. که. 19. اقضا. 20. оп. 21. доб. 22. رسم. 23. رسم. 24. نعت. 25. نعت. 26. مر ایشانرا. 27. خلق. 28. جز برسم. 29. بود. 30. نبود. 31. بنده را دادند. 32. صوم بنده را. 33. باز.

از روی حقیقت ازان خداوند چنانک خداوند گفت و رسول^۱ خبر داد عم^۲
 الصوم لی و انا اجزی به روزه ازان منست از انج^۳ مفعولات وی^۴ جمله ملک
 و بست و نسبت و اضافت^۵ همه^۶ خلق مر هر^۷ چیزی را^۸ بنخود^۹ رسم و مجاز
 بود^{۱۰} نه حقیقت^{۱۱} ابو الحسن نوری رح کوبد التصوف ترك کل حظ النفس
 تصوف دست بداشتن^{۱۲} جمله حظوظ نفسانی بود و این بر دو گونه باشد یکی رسم
 و دیگر حقیقت و این^{۱۳} آن بود که اگر وی تارك حظست ترك حظ هم حظی
 بود و این رسم باشد* و اگر حظ تارك^{۱۴} و بست^{۱۵} این فناء حظ بود و تعلق
 این^{۱۶} بحقیقت مشاهدت بود پس ترك حظ فعل بنده بود و فناء حظ فعل
 خدای جل جلاله فعل^{۱۷} بنده رسم و مجاز بود و فعل حق حقیقت و بدین
 قول مبین شد قول جنید رح کی پیش ازین قولست^{۱۸} و هم ابو الحسن نوری رح
 کوبد^{۱۹} الصوفیه هم الذین صفت ارواحهم فصاروا فی الصف الاول بین بدی
 المحق صوفیان آنانند که جانها ایشان از کدورت بشریت آزاد گشتست و از
 آفت نفس^{۲۰} صافی^{۲۱} شده و از هوا خلاص یافته تا اندر صف اول و درجه
 اعلی با حق یارمیده اند و از غیر* وی اندر^{۲۲} ریمده و همو کوبد رح الصوفی
 الذی لا یملک و لا یملک صوفی آن بود کی هیچ چیز اندر بند وی نابد^{۲۳} و
 وی اندر^{۲۴} بند هیچ چیز نشود^{۲۵} و این عبارت* از عین فنا^{۲۶} بود کی فانی صفت^{۲۷}
 مالک نبود و^{۲۸} مملوک نه از انج صحت ملک بر موجودات درست افتد^{۲۹} و مراد
 ازین آنست کی صوفی هیچ چیز را از متاع دنیا و زینت عقبی ملک نکند و^{۳۰}
 خود^{۳۱} اندر تحت حکم و ملک نفس خود نیابد^{۳۲} سلطان ارادت خود را^{۳۳} از
 غیر بکسلد^{۳۴} تا غیر طمع بندگی از وی بکسلد^{۳۵} و این قول لطیفست مر آن

Г з. 25а.

۱۰.

Д з. 8в.

Б з. 18в.

۱۵.

А з. 18а.

۲۰.

۱. доб. مارا ۲. доб. که ۳. доб. از ۴. доб. است ۵. Г اوصاف ۶. оп. ۷. Б همه
 ۸. БД چیز را ۹. Б оп. ۱۰. Д доб. و ۱۱. БГ доб. و ۱۲. (Д оп.) باز داشتن از
 ۱۳. доб. معنی ۱۴. Г оп. ۱۵. БД باشد وی ۱۶. Г оп. ۱۷. Г оп. ۱۸. رفت
 ۱۹. Д оп. ۲۰. نفسانی ۲۱. Г صاف ۲۲. حق ۲۳. نباشد ۲۴. او هم در ۲۵. نباشد ۲۶. Г
 خود ۳۳. نباشد ۳۲. خود را ۳۱. که ۳۰. آید ۲۹. Д оп. ۲۸. الصفة ۲۷. فنا از عین
 ۳۴. نکسلد ۳۵. Г نکسلد

این آن بود کی سرّ را از مخالفت حقّ نگاه دارد از انج دوستی موافقت بود و موافقت ضدّ مخالفت باشد^۱ و دوست را^۲ اندر^۳ همه عالم بجز حفظ فرمان دوست نباشد^۴ و چون مراد یکی باشد مخالفت^۵ از^۶ کجا^۷ صورت گیرد^۸ و محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضّ کوید التصوّف خُلق من^۹ زاد عليك^{۱۰} فی الخلق زاد عليك^{۱۱} فی التصوّف تصوّف نیکو خوئی^{۱۲} باشد^{۱۳} هر که نیکو خوئی^{۱۴} وی^{۱۵} صوفی تر و خوی نیکو^{۱۶} بر دو گونه باشد یکی با خلق^{۱۷} و دیگر^{۱۸} با حقّ^{۱۹} نیکو خوئی^{۲۰} با حقّ رضا باشد^{۲۱} بقضاء وی^{۲۲} و نیکو خوئی^{۲۳} با خاق حمل ثقل صحبت ایشان^{۲۴} برای حقّ و این هر دو خود^{۲۵} بطالب آن^{۲۶} باز گردد و حقّ را تعالی صفت استغناست از رضا طالب^{۲۷} و^{۲۸} سخط طالب و این هر دو صفت اندر نظاره وحدانیت وی بنست^{۲۹} مرتعش رحّ کوید الصوفی^{۳۰} لا یسبق همته خطوته البته صوفی آن بود کی اندیشه وی با قدم وی برابر بود^{۳۱} البته ای^{۳۲} جمله حاضر^{۳۳} بود دل آنجا که تن و تن آنجا که دل^{۳۴} قول آنجا که قدم و قدم آنجا که قول و این نشان^{۳۵} حضوری بود بی غیبت برخلاف آنک کویند از خود غایب^{۳۶} بحق حاضر لا بل کی بحق حاضر و بخود حاضر و^{۳۷} این عبارت از جمع الجمع باشد^{۳۸} از انج تا رویت نبود^{۳۹} بخود^{۴۰} غیبت نبود از خود و چون رویت برخاست حضوری بی غیبت^{۴۱} و تعلق این تعین^{۴۲} بقول^{۴۳} شبلی است رحّ^{۴۴} الصوفی لا یری فی الدارین مع الله غیر الله صوفی آن بود که اندر دو جهان هیچ چیز نبیند بجز خدای عزّ و جلّ و در جمله هستی بنده غیر بود و چون غیر نبیند خود را نبیند و از خود بکلیت فارغ شود اندر حال نفی و اثبات خود^{۴۵} جنید

Γ α. 28a.

۵

۱۰. Д а. 10a.

Б а. 19a.

۱۵

1. БВ оп. Д بود 2. Б دوستی 3. در 4. نباید 5. БГ доб. آن 6. Б оп. 7. БГ доб. 11. که 10. Д доб. نیک خوئی Д نیکخوی 9. فمن 8. ممکن باشد و 3. БГ доб. 12. نیکخوی تر 13. او 14. نیکوتر Γ نیک 15. БД 16. یکی БД 17. БГ خلق 18. خوی Д نیکخوی 19. بود 20. از 21. доб. 22. وجه 23. оп. 24. оп. 25. Г доб. غضب 26. БГ доб. و 27. التصوف 28. یعنی 29. Д خاص 30. Б доб. و 31. Д ایشان 32. доб. و 33. Б оп. 34. بود 35. خود 36. Б доб. 37. بود 38. ГД доб. 39. Б قول 40. ГД доб. 41. доб. و 42. که گفت 43. ГД доб. 44. БГ доб. 45. БГ доб. 46. ГД доб. 47. БГ доб. 48. БГ доб. 49. БГ доб. 50. БГ доб. 51. БГ доб. 52. БГ доб. 53. БГ доб. 54. БГ доб. 55. БГ доб. 56. БГ доб. 57. БГ доб. 58. БГ доб. 59. БГ доб. 60. БГ доб. 61. БГ доб. 62. БГ доб. 63. БГ доб. 64. БГ доб. 65. БГ доб. 66. БГ доб. 67. БГ доб. 68. БГ доб. 69. БГ доб. 70. БГ доб. 71. БГ доб. 72. БГ доб. 73. БГ доб. 74. БГ доб. 75. БГ доб. 76. БГ доб. 77. БГ доб. 78. БГ доб. 79. БГ доб. 80. БГ доб. 81. БГ доб. 82. БГ доб. 83. БГ доб. 84. БГ доб. 85. БГ доб. 86. БГ доб. 87. БГ доб. 88. БГ доб. 89. БГ доб. 90. БГ доб. 91. БГ доб. 92. БГ доб. 93. БГ доб. 94. БГ доб. 95. БГ доб. 96. БГ доб. 97. БГ доб. 98. БГ доб. 99. БГ доб. 100. БГ доб.

رَح کوبد التصوف مبنی علی ثمان خصال السخاء^۱ و الرضا و الصبر و الاشارة
 و الغربة و لبس^۲ الصوف و السياحة و الفقر اما السخاء فلابرهیم و اما الرضا
 فلاسحق^۳ و اما الصبر فلا یوب و اما الاشارة فلزکریا و اما الغربة فلیحیی و اما لبس
 الصوف فلموسی^۴ و اما السياحة فلعیسی و اما الفقر فلمحمد صلوات الله علیهم
 اجمعین گفت بنای تصوف^۵ بر هشت خصلت است افتدا بهشت پیغمبر عم سخاوت
 بابرهم^۷ و آن چندان^۸ بود که پسر^۹ فدا^{۱۰} کرد و برضا باسحق^{۱۱} کی^{۱۲} بفرمان خدا
 رضا داد^{۱۳} و بترك^{۱۴} جان عزیز خود بگفت و بصبر بابوب^{۱۵} کی اندر بلای کرمان^{۱۶}
 صبر کرد و بشارت بزکریا^{۱۷} که^{۱۸} خداوند گفت^{۱۹} اذ نادى ربه نداء خفياً^{۲۰} و
 بغربت یحیی^{۲۱} که اندر وطن خود غریب^{۲۲} بود و اندر میان خویشان ازیشان^{۲۳}
 بیکانه و بسیاحت بعیسی^{۲۴} کی اندر سیاحت خود چنان مجرد بود کی جز^{۲۵} کاسه
 و شانه نداشت چون بدید^{۲۶} که کسی بدو مشت^{۲۷} آب میخورد^{۲۸} کاسه بینداخت
 و چون بدید^{۲۹} که^{۳۰} بانکستان تحلیل^{۳۱} میکرد شانه بینداخت و بلبس صوف
 بموسی^{۳۲} کی همه جامهای وی^{۳۳} پشین بود و بفقر بمحمد^{۳۴} علیهم السلام که^{۳۵}
 خدای عز و جل * کلید همه^{۳۶} کنجها روی زمین بدو فرستاد و گفت محنت
 بر خود منه و ازین کنجها خود را تجمّل ساز گفت نخواهم بار خدایا مرا يك
 روز سیر دار و دو^{۳۷} روز کرسنه و این اصول^{۳۸} اندر معاملات سخت نیکوست
 حصری^{۳۹} رَح کوبد الصوفی لا یوجد بعد عدمه و لا یعدم بعد وجوده^{۴۰} صوفی آن

A ۱. 19a.
26a.

Д ۱. 10a.

Б ۱. 20a.

1. Д оп. 2. Д لبس 3. ۱' فلاسمعیل 4. Д التصوف 5. Д 6. Б оп. 7. ابراهیم 8. چنان 9. پسر 10. 11. Б 12. Д оп. 13. А 14. فدا 15. ترک 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40.

بود کی هستی ویرا نیستی نباشد^۱ و نیستی ویرا هستی نه یعنی آنچه بیابد مر آنرا
هرگز کم نکند و آنچه^۲ کم کند مر آنرا^۳ هرگز نیابد و دیگر^{*} معنیش آن بود کی^۴
یافتش را هرگز نیافت نباشد و نیافتش را هرگز یافت نه یا^۵ اثباتی بود بی نفی و^۶ یا نفی
بود بی اثبات و مراد از جمله این عبارات^۷ آنست کی^۸ تا حال بشریت^{*} از کسی^۹ ساقط
شود و شواهد جسمانی از حق وی فایت گردد^{۱۰} و نسبتش از کل منقطع گردد
و یا^{۱۱} بشریت اندر حق کسی ظاهر شود و^{۱۲} یا^{۱۳} تفاریق وی اندر عین خود
جمع گردد^{۱۴} از خود بخود قیام یابد و صورت این جز^{۱۵} اندر دو پیغامبر عم
ظاهر نتوان^{۱۶} کرد یکی موسی صلوات الله علیه کی اندر وجودش عدم نبود^{۱۷}
رب اشرح لی صدری^{*} و بسر لی امری^{۱۸} و دیگر رسول^{۱۹} ما صبح کی اندر
عدمش وجود نبود تا گفتند^{۲۰} الم نشرح لك صدرک^{۲۱} یکی آرایش خواست^{۲۲}
و زینت طلب کرد و دیگر را بیاراستند و^{۲۳} ویرا خود خواست نه^{*} علی بن بندار
الصیرافی النیسابوری کوید رح التصوف اسقاط الرویه للحق ظاهراً و باطناً
تصوف آن بود کی صاحب آن^{*} ظاهراً و باطناً^{۲۴} خود را نبیند^{۲۵} و جمله^{۲۶} حق را
بیند از آنچه^{۲۷} اگر بظاهر نکری^{*} بر ظاهر^{۲۸} نشان توفیق یابی^{۲۹} چون نگاه کنی
معاملت^{۳۰} ظاهر اندر جنب^{۳۱} توفیق حق تعالی به پر پشه نسجد بترك^{۳۲} رویت
ظاهر بکوئی^{۳۳} و اگر^{۳۴} بیاطن نکری بر باطن نشان تائید^{۳۵} یابی چون نگاه کنی
معاملت^{۳۶} باطن اندر جنب^{۳۷} تائید حق بذره نسجد^{۳۸} بترك باطن بکوئی^{۳۹} جمله
مرحق را بینی پس^{۴۰} همه حق را بینی خود را هیچ نبینی^{*} محمد بن احمد المقرئ
رح کوید التصوف استقامه الاحوال مع الحق تصوف استقامت احوالست با حق

Г ж. 27а.
Д ж. 11а.

А ж. 19а.

۱۰

۱۵

Д ж. 11а.

Б ж. 20а.

Г ж. 27а.

عبارت ۷. Б оп. ۶. تا БГ ۵. معنی آنکه ۴. آنرا ГД ۳. هر چه ۲. نبود ۱.
تا БГ ۱۳. Б оп. ۱۲. یا سر Д تا سر БГ ۱۱. شود ۱۰. او بکلی (کلی Д) ۹. Б оп. ۸.
26, 27. Стихи 20, Сура 18. تا گفت 17. доб. 16. оп. 15. و 14. БГ доб.
ظاهر و باطن 24. БГ оп. 23. حق است 22. Д 21. Сура 94, стихъ 1. گفت 20. оп. 19.
معاملات 30. و 30. доб. 29. БГ оп. 28. چنانکه 27. مر 26. доб. 25. به بیند 24. Д
Д 37. معاملات 36. حق 35. доб. 34. چون 33. نکوئی 32. جیب 31. Д
چون 40. доб. 39. نکوئی 39. نکراید 39. جیب

- یعنی احوال مر سر صوفی را از حال نکرداند و^۱ باعوجاج اندر نیفکند از انچه
کسی را که دل صید محوّل احوال باشد^۲ احوال^۳ او را از درجه استقامت
نیفکند و از حق تعالی باز ندارد^۴ فصل آنچه گفته اند اندر معاملات^۵ ابو
حفص حدّاد نیشابوری^۶ گوید رَحّ التّصوّف کله آداب لکلّ وقت ادب و
لکلّ^۷ مقام ادب و لکلّ حال ادب فمن لزم آداب الاوقات بلغ مبلغ الرجال
و من ضیّع الآداب فهو بعید من حیث یظنّ القرب و مردود^۸ من حیث
یظنّ القبول تصوّف بجملة آدابست کی هر وقتی^۹ و مقامی و حالی را ادبی بود
کی^{۱۰} هر که ملازمت آداب اوقات کند بدرجت مردان^{۱۱} رسد^{۱۲} و هر که آداب^{۱۳}
ضایع کند او^{۱۴} دور باشد از پندار بنزدیکی^{۱۵} و مردود باشد از کمان بردن^{۱۶}
بقبول حق^{۱۷} و بدین^{۱۸} معنی^{۱۹} قریست^{۲۰} ابو الحسن نوری رَحّ^{۲۱} که گفت^{۲۲} لیس
التّصوّف رسوماً و لا علوماً و لکنه اخلاق تصوّف رسوم و علوم نیست ولیکن
اخلاقست یعنی اگر رسوم بودی بجاهدت حاصل شدی و اگر علوم بودی
بتعلّم^{۲۳} بدست آمدی لکن^{۲۴} اخلاق است تا حکم آن از خود اندر نخواهی و
معاملت^{۲۵} آن با خود درست نکنی و انصاف^{۲۶} از خود^{۲۷} ندهی حاصل نکردد
و فرق میان رسوم و اخلاق آنست^{۲۸} کی رسوم^{۲۹} فعلی بود بتکلف و^{۳۰} اسباب^{۳۱}
چنانک ظاهر بخلاف باطن بود فعلی از معنی خالی و اخلاق فعلی بود محمود
بی تکلف و^{۳۲} اسباب ظاهر موافق باطن^{۳۳} از دعوی خالی^{۳۴} مرتعش رَحّ گوید
التّصوّف حسن الخلق تصوّف خلق نیکوست و ابن بر سه گونه باشد یکی با
حقّ بکنزاردن او امر حق^{۳۵} بی ریا و دیگر با خلق بحفظ حرمت مهنران و
شفقت بر کهنران و انصاف همجنسان و از جمله اعراض^{۳۶} و انصاف ناطلبیدن

۱. Д оп. ۲. است ۳. Г оп. ۴. نداردش ۵. ب النیشابوری ۶. Д کل ۷. ب هو ۸. و هو ۹. Б доб. ۱۰. БГ оп. ۱۱. د مرادان ۱۲. БГ برسد ۱۳. Б доб. ۱۴. د را ۱۵. Б نزدیک ۱۶. Д برون ۱۷. خود ۱۸. Д оп. ۱۹. این ۲۰. است ۲۱. Б ابی ۲۲. گوید ۲۳. بتعلیم ۲۴. پس ۲۵. معاملات ۲۶. د. ۲۷. БГ доб. ۲۸. رسم ۲۹. БГ оп. ۳۰. БГ оп. ۳۱. БГ оп. ۳۲. Д доб. ۳۳. БГ доб. و ۳۴. وی ۳۵. عرض ۳۶. عرض ۳۷. БГ عرض ۳۸. و ۳۹. БГ доб. ۴۰. بود

و سدیگر^۱ با خود متابعت هوا و شیطان ناکردن^۲ هر که اندرین سه معنی خود را درست کند^۳ از نیلای خویا باشد و این کی یاد کردم موافقت^{*} با آنک^۴ از عایشه صدیقه ض^۵ پرسیدند^۶ کی مبارا خبر ده از خلق پیغمبر عم گفت از قرآن بر خوان کما قال الله تعالى خذ العفو و امر بالعرف و اعرض ۵
عن الجاهلین^۶ و هم مرتعش رح کوید هذا مذهب کله جد^۷ فلا تخلطوه بشئ من الهزل این^۸ مذهب تصوف همه جدست مر آنرا بهزل^۹ میامیزید و اندر معاملت^{۱۰} مترسمان میاویزید و از اهل تقلید بدان^{۱۱} بگریزید و چون عوام اندر اهل زمانه نگرستند و مر^{۱۲} مترسمان متصوف را^{۱۳} بدیدند و بر پای کوفتن و سرود کفتن و بدرگاه سلطانیان^{۱۴} رفتن و از برای^{۱۵} لقمه^{*} و خرقه خصومات^{۱۶} کردن ایشان مشرف شدند^{۱۷} اعتقاد بجمله بد کردند^{۱۸} و گفتند کی اصل این طریقت ۱۰
هین است و متقدمان هم برین رفته اند^{۱۹} و معلوم نکردانیده اند^{۲۰} کی زمانه فقرتست^{۲۱} و روزگار بلا لا محاله^{۲۲} چون حرص مر سلطانرا بجور افکند و طمع مر عالمرا بفسق^{۲۳} و ربا مر زاهدرا بنفاق هرائنه^{۲۴} هوا نیز مر صوفی را پیای کوفتن و سرود کفتن افکند^{۲۵} بدانک اهل طریقتها تباه شوند اما اصول^{۲۶} طریقتها تباه نشود^{۲۷} و بدانک^{۲۸} گروهی از اهل هزل^{۳۰} کی هزل^{۳۱} خود را اندر جد ۱۵
احرار پنهان کنند جد ایشان هزل نشود و ابو علی فرمیشنی^{۳۲} کوید رح التصوف^{۳۳} الاخلاق الرضیه تصوف اخلاق راضی^{۳۴} است و کردار پسندیده^{۳۵} آن بود کی بنده اندر همه حال^{۳۶} از حق پسند کار^{۳۷} باشد کی برضی^{۳۸} راضی بود^{۳۹} و ابو الحسن نوری رح کوید التصوف هو الحرّیة و الفتوة و ترک التکلف و السخاء^{۴۰} تصوف آزادی بود کی بنده از

А я. 20в.
Д я. 12в.

Г я. 28в.

Д я. 13а.

Б я. 21в.

1. سیم 2. доб. و 3. доб. و 4. بدانکه. доб. یکی 5. پرسید 6. Сура 8, стихъ 198.
7. Б جدا 8. Б оп. 9. با هزل 10. معاملات 11. БГ оп. 12. Б оп. 13. متصوفه اهل
رفتند 19. کردن 18. و 17. Д доб. 16. خصومت 15. بلغه و 14. سلاطین 13. زمانرا
افکند و 24. و زنا افکند. доб. 23. و 22. Б доб. 21. زمان فقر است 20. نکردند
31. بهزل 30. БГ оп. 29. اگر 28. Г оп. 27. نشوند 26. اصل 25. доб. و
رضیه 17. راضیه 34. هو 33. доб. 32. کرمانشاهی 31. ВЪ А на полѣ: قزوینی 30. БД оп.
و بذل الدنيا. доб. 40. 39. Д оп. 38. رضی 37. 36. احوال 35. 34. و رضی 33. 32. ГД доб.

بند هوا آزاد گردد و فتوت آن بود کی از دید^۱ فتوت مجرد شود^۲ و ترك تكلف
آن بود کی اندر متعلقات و نصیب نكوشد^۳ و سخا آنك^۴ دنیا را با اهل دنیا
بگذارد و ابو الحسن فوشجه^۵ رح کویّد التصوّف الیوم اسم بلا^۶ حقیقه و قد
A ۱. 22a. کان من قبل^۸ حقیقه بلا^۹ اسم تصوّف امروز نامیست بی حقیقت و پیش ازین
حقیقتی بود بی نام یعنی اندر^{۱۰} وقت صحابه و سلف این اسم نبود و معنی
۵ اندر^{۱۱} هر کسی موجود^{۱۲} بود اکنون اسم هست و معنی نی یعنی معاملت^{۱۳} معروف
بود و دعوی مجهول اکنون دعوی معروف شد و معاملت^{۱۴} مجهول اکنون این مقدار
از^{۱۵} تحقیق و مقالات مشایخ رح اندرین کتاب^{۱۷} یاوردم اندرین^{۱۸} باب تصوّف تا بر
تو اسعدك الله طریق این کشاده گردد و منکران را کوئی^{۱۹} کی مرادتان^{۲۰} بانکار
Д ۱. 13b. تصوّف چیست اگر^{۲۱} اسم مجرد را انکار کنند باک نیست کی معانی اندر حق
Г ۱. 29a. ۱۰ تسمیات^{۲۲} یکنانه باشد و اگر عین این معانی را انکار کنند انکار کلّ شریعت
پیغامبر عم و خصال ستوده کرده باشند^{۲۳} و مرترا^{۲۴} وصیت کنم تا حق
این را مراعات کنی و انصاف بدهی تا دعوی کوتاه کنی و باهل^{۲۵} این نیکواعتقاد
باشی و بالله التوفیق و علیه التوکل و التصدیق .

باب^{۲۶} مرقعه داشتن بدانك لبس مرقعه شعار متصوّف^{۲۷} است و لبس مرقعات سنت است
۱۵ از آنجا که رسول عم فرمود علیکم بلباس^{۲۸} الصوف^{۲۹} تجدون خلاوة الایمان فی قلبکم و
نیز یکی از صحابه کویّد رض کان النبی صلعم بلبس^{۳۱} الصوف^{۳۲} و یرکب الحمار و نیز
Б ۱. 22a. رسول صلعم مرعایشه را گفت رض لا تضعی^{۳۳} الثوب حتی ترقعیه گفت بر شما باد
آنجامه^{۳۴} پشین^{۳۵} تا خلوت ابائی یابید و روایت کردند^{۳۶} که وی^{۳۷} عم جامه

۱. دیدن ۲. شوند A ۳. نیکو شد B ۴. سخاوت آن بود که ۵. ГД ۶. باهل ۷. БД ۸. بوشجه ۹. معاملات ۱۰. کس می ۱۱. آن در ۱۲. در ۱۳. ولا ۱۴. بوشجی Г ۱۵. معاملات (БГ оп.) ۱۶. منکران این را بدان بکوی ۱۷. در ۱۸. باب ۱۹. БГ оп. ۲۰. مرادتان ۲۱. Г ۲۲. اسعدك الله بهاسعد ۲۳. باشد ۲۴. доб. ۲۵. این ۲۶. Г ۲۷. مرادتان ۲۸. Г ۲۹. تسمیات ۳۰. باشد ۳۱. доб. ۳۲. لبس المرقعات ۳۳. بادل ۳۴. БД ۳۵. با اهل ۳۶. به اولیاء اندرین (کتاب. Б доб.) ۳۷. بجامه ۳۸. تضعی Г ۳۹. بلبس ۴۰. Д ۴۱. حتی ۴۲. Б оп. ۴۳. لبس ۴۴. پیغامبر ۴۵. کرده اند ۴۶. پوشیدن ۴۷. Б доб.

- پشمن پوشید و بر خرنشست و نیز گفت^۱ عایشه را رض^۲ کی جامه را ضایع
 مکن تا رقعۀ^۳ نرزی * یعنی پیوندها بران نکذاری^۴ و از عمر خطاب رض می آید
 که وی مرقعۀ داشت سی پیوند^۵ بران گذاشته^۶ و هم از عمر^۷ می آید رض که
 گفت بهترین جامها آن بود که مؤنت آن کمتر^۸ بود و از امیرالمؤمنین علی رض می آید که
 پیراهنی^۹ داشت کی آستین آن * با انکشت او^{۱۰} برابر بود و اگر وقتی پیراهنی^{۱۱}
 درازتر بودی^{۱۲} سر آستین آن^{۱۳} فرو دریدی و نیز رسول را صلعم فرمان آمد از خدای
 عز و جل بتقصیر جامه کہا قال الله تعالى وثيابك فطهر ای^{۱۴} فقصر^{۱۵} حسن
 بصری کوید رح^{۱۶} هفتاد یار بدربرا^{۱۷} بدیدم^{۱۸} همه را جامۀ پشمن بود و صدیق
 اکبر رض اندر حال تجرید^{۱۹} جامۀ صوف پوشید و^{۲۰} حسن بصری رح کوید کی
 سلمانرا^{۲۱} بدیدم^{۲۲} کلیمی با رقعها بسیار^{۲۳} پوشیده و^{۲۴} عمر^{۲۵} * بن الخطاب^{۲۶} و^{۲۷}
 علی * بن ابی طالب^{۲۸} رضوان الله علیهما و^{۲۹} هرم بن حیّان رض روایت آرند
 کی ایشان مر اویس قرنی را بدیدند^{۳۰} با جامۀ پشمن با رقعها بران گذاشته و
 حسن بصری و مالک بن^{۳۱} دینار و سفیان ثوری رح جمله صاحب مرقعۀ
 صوف بودند^{۳۲} و از امام اعظم^{۳۳} ابو حنیفه رض روایت آرند^{۳۴} و ابن^{۳۵} اندر کتاب
 تاریخ المشایخ^{۳۷} که محمد بن علی الترمذی^{۳۸} کرده است مکتوبست کی وی در
 اول^{۳۹} صوف پوشیدی^{۴۰} و قصد عزلت کردی^{۴۱} تا پیغامبر را عم بخواب^{۴۲} دید^{۴۳} که
 ترا اندر میان خلق می^{۴۴} باید بود از انج سبب احیاء سنت من تویی آنکاه دست
 از عزلت برداشت و هرگز جامۀ نپوشیدی^{۴۵} که آنرا قیمتی بودی و داود طائی را^{۴۶}
1. د. ۱۴. 2. БГ. 3. یا عایشه. 4. оп. 5. رقعہ. 6. د. ۱۴. 7. پوشیدی. 8. د. ۱۴. 9. پیراهن. 10. بانکشتان. 11. БД. 12. پیراهن. 13. د. ۱۴. 14. سوره 74, стихъ 4. 15. ب. فقصره. 16. د. ۱۴. 17. که. 18. د. ۱۴. 19. تجریدش. 20. د. ۱۴. 21. هم. 22. د. ۱۴. 23. بدیدم. 24. د. ۱۴. 25. د. ۱۴. 26. بن الخطاب. 27. د. ۱۴. 28. رضوان الله علیهما. 29. د. ۱۴. 30. دیدند. 31. БД. 32. بوده اند. 33. БГ. 34. روایت. 35. د. ۱۴. 36. و. 37. مشایخ. 38. حاکم ترمذی. 39. گفت. 40. در خواب. 41. کرد. 42. پوشیده. 43. پوشید. 44. ابتدا. 45. نپوشیده. 46. طائی.

رَح لبس صوف فرمود و او یکی از محققان منصوف^۱ بود و ابراهیم^۲ ادهم
 بنزدیک^۳ ابو حنیفه^۴ آمد رَح با مرقعه^۵ از صوف اصحاب ویرا بچشم تصغیر
 نکریستند^۶ بو حنیفه گفت سیدنا ابرهیم بن ادهم آمد اصحاب گفتند بر زبان
 امام مسلمانان^۷ هزل نرود^۸ وی این سیادت بچه یافت گفت بخدمت بر دوام
 کی^۹ بخدمت خداوند مشغول شد^{۱۰} و ما بخدمت تنهائ خود تا وی سید ما گشت
 و اگر اکنون بعضی از اهل زمانه را مراد اندر^{۱۱} لبس مرقعات و خرق^{۱۲} جاه
 و جمال خلقت و یا^{۱۳} بدل موافق ظاهر نیستند^{۱۴} روا باشد کی اندر لشکر مبارز
 یکی باشد و در جمله طوایف محقق اندک باشد^{۱۵} اما جمله را نسبت بدیشان^{۱۶}
 کنند هر گاه کی^{۱۷} بیک چیزشان با ایشان مماثلت بود از احکام^{۱۸} لقوله عم
 من تشبه بقوم فهو منهم^{۱۹} هر که بقومی تولی کند بکرداری کند و^{۲۰} باعتقادی^{۲۱} اما
 گروهی را چشم بر رسم^{۲۲} ظاهر معاملت^{۲۳} ایشان افتاد^{۲۴} و گروهی را بر سر و بر^{۲۵}
 صفای باطن ایشان افتاد^{۲۶} در جمله هر که قصد صحبت منصوف^{۲۷} کند از چهار
 معنی بیرون نباشد^{۲۸} گروهی را صفاء باطن و جلاء ظاهر^{۲۹} و لطافت طبع و
 اعتدال مزاج و صحت سریرت باسرار^{۳۰} ایشان دیدار دهد تا قربت محققان
 و رفعت کبرای^{۳۱} ایشان بینند^{۳۲} و ارادت آن درجه دامن گیر ایشان گردد^{۳۳} تعلق^{۳۴}
 بدیشان کنند^{۳۵} بر بصیرت و ابتداء حالشان^{۳۶} بر کشف احوال و تجرید از هوا
 و اعراض از نفس باشد و گروهی دیگر را صلاح تن و عفت دل و سکون و
 سلامت صدر باظهار^{۳۷} ایشان دیدار دهد تا برزش^{۳۸} شریعت و حفظ آداب
 اسلام و حسن معاملت^{۳۹} ایشان بینند^{۴۰} و قصد صحبت ایشان کنند و برزیدن^{۴۱}

Б ж. 22в.

Г ж. 30а.
А ж. 21а.

Д ж. 15а.

۱۰

۱۵

۱. منصوفه ۲. доб. ۳. امام ۴. доб. ۵. оп. ۶. Б доб. ۷. оп.
 ۸. доб. Б мکرحق ГД ۹. доб. وی ۱۰. Б شده ۱۱. از ۱۲. خرقه Д ۱۳. БГ оп.
 ۱۴. پس او از ایشان باشد ۱۵. Г доб. ۱۶. بایشان Г با ایشان БД ۱۷. оп. ۱۸. ۱۹. Г доб.
 ۲۰. (و کرداری Г) وی ازان قوم است ۲۱. доб. ۲۲. برفتاری یا ۲۳. Б доб. ۲۴. و
 تا اسرار ۲۵. Б خاطر ۲۶. Г ۲۷. منصوفه ۲۸. доб. ۲۹. و ۳۰. معاملات ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴.
 ۳۵. ۳۶. حالش آن ۳۷. کند Г ۳۸. ۳۹. ۴۰. بینند ۴۱. کبریا Б ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵.
 ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

صلاح بر دست گیرند و ابتداء حال ایشان بر مجاهدت و حسن معاملت^۱ بود Г а. 30в.
 و گروهی دیگر را مروت انسانیت و ظرف^۲ مجالست و حسن سیرت بافعال ایشان Б а. 23а.
Д а. 15в.
 راه نماید تا زندگانی ظاهر ایشان بیستند^۳ آراسته بظرف^۴ و مروت با مهران بحرمت^۵
 و^۶ با کهران^۷ فتوت و^۸ با اقران خود^{*} حسن معاشرت^۹ آسوده از طلب زیادت و
 ۵ آرمیده با قناعت قصد صحبت ایشان کنند^{*} و طریق جهد و تعب طلب دنیا بر
 خود آسان کنند و خود را بفرغت از جمله نیکان کنند^{۱۰} و گروهی دیگر را
 کسل طبع و رعونت نفس و طلب ریاست بی آلت و^{۱۱} مراد^{۱۲} تصدیر^{۱۳} بی
 فضل و جستن تخصیص بی علم راه نماید بافعال ایشان و پندارد کی جز این А а. 21в.
 کار^{۱۴} ظاهر^{۱۵} هیچ کاری^{۱۶} دیگر^{۱۷} نیست قصد صحبت ایشان کند^{۱۸} و ایشان
 ۱۰ بخلق و گرم ویرا^{۱۹} مداهنت^{۲۰} همی کنند و بحکم مسامحت با وی زندگانی^{*} می
 گزارند^{۲۱} از اینج اندر دلها^{*} ایشان^{*} از حدیث حق هیچ چیز نباشد و بر تنها^{*}
 ایشان^{۲۲} از مجاهدت طلب طریقت هیچ^{۲۳} نه و^{۲۴} خواهند^{۲۵} تا خلق مریشانرا
 حرمت دارند چنانک محققانرا^{۲۶} و ازیشان بشکوند^{۲۷} چنانک از خواص خداوند
 عز و جل و بصحبت و تعلق بدیشان آن خواهند کی^{۲۸} آفات^{۲۹} خود را در^{۳۰}
 صلاح ایشان پنهان کنند و جامه ایشان اندر پوشند و آن جامه^{*} بی معاملت 15 Д а. 16а.
 بر کذب ایشان میخروشند^{۳۱} لقوله تعالی کمل الحمار یحمل اسفارا بئس مثل القوم الذین Г а. 31а.
 کذبو بآیات الله^{۳۲} و اندرین زمانه این گروه^{۳۳} بیشترند پس بر تو بادا^{۳۴} کی^{۳۵}
 هر چه ازان تو نکردد تو قصد آن نکنی که^{۳۶} اگر هزار سال^{۳۷} تو بقبول طریقت
 بکوئی چنان نباشد کی يك لحظه طریقت ترا قبول کند کی این کار بخوفه نیست

1. Г معاملات 2. Б طرق 3. طوق 4. بیستند 5. БД حرمت 6. Г оп. 7. Г доб. 8. Г оп. 9. عشرت 10. Г оп. 11. оп. 12. Г доб. 13. БД صدر 14. оп. 15. ГД доб. 16. БГ کار 17. оп. 18. کنند 19. доб. 20. مدارات و 21. مداهنت 22. Г оп. 23. доб. 24. د 25. БГ باید 26. محققان 27. بسکونند 28. доб. 29. از 30. оп. 31. доб. 32. Сура 62, стихъ 5. 33. Б قوم 34. БГ باد 35. доб. 36. د оп. 37. БГ بار 38. و نشور

بُخْرِفَه^۱ است^۲ چون^۳ کسی با^۴ طریقت آشنا بود ورا^۵ قبا چون عبا بود و چون
 کسی^۶ بیکانه بود مرقعه^۷ وی رفعه^۸ ادبار بود^۹ و منشور شقاوت یوم النشور^{۱۰} چنانکه
 آن پیر بزرگ را گفتند لم لا تلبس^{۱۱} المرقعة قال من النفاق ان تلبس لباس
 الفتنان ولا تدخل فی حمل اثقال الفتوة چرا مرقعه نبوشی گفت از نفاق بود
 کی لباس جوانمردان بپوشی و اندر تحت ثقل معاملت^{۱۲} جوانمردان^{۱۳} در^{۱۴} نیائی^{۱۵}
 با ترک حمل جوانمردی منافقی باشد پس اگر این لباس از برای آنست کی تا
 خداوند ترا بشناسد کی تو خاص^{۱۶} اوئی او^{۱۷} بی لباس^{۱۸} بشناسد و اگر از بهر آنست
 کی بمخلوق نمائی کی من ازان اویم^{۱۹} اگر هستی ربا و اگر نیستی نفاق و این
 راهی^{۲۰} صعب^{۲۱} پر خطر است و اهل^{۲۲} حق اجل^{۲۳} آند^{۲۴} کی بجامه معروف
 کردند الصفا^{۲۵} من الله انعام و اکرام و الصوف من^{۲۶} لباس الانعام صفا از
 خداوند تعالی بپنده نعمتی و کرامتی عیان بود و صوف لباس ستوران بود پس
 حلیت حلیت بود گروهی حلیت^{۲۷} قربت میکنند و آنچه بر ایشانست بجای می^{۲۸}
 آرند ظاهر می آریند امید آنرا^{۲۹} تا ازیشان کردند و مشایخ این قصه مر مریدانرا
 حلیت و زینت برقعات بفرمودند و خود نیز بکردند^{۳۰} تا اندر میان خلق علامت
 شوند و جمله خلق پاسبان ایشان کردند^{۳۱} اگر يك قدم بر خلاف نهند همه
 زبان^{۳۲} ملامت دریشان^{۳۳} دراز کنند و^{۳۴} اگر خواهند که اندران جامه معصیت
 کنند از شرم خلق نتوانند کرد^{۳۵} در جمله مرقعه زینت اولیا^{۳۶} خدای عز و جل
 است عوام^{۳۷} بدان عزیز کردند و خواص^{۳۸} اندران ذلیل شوند عز عام آن
 بود که چون^{۳۹} بپوشند^{۴۰} خلقانش بدان^{۴۱} حرمت دارند و ذل خاص آن بود

Б ж. 23в.

Д ж. 16в.

А ж. 23а. 1.

Г ж. 31в.

1. БД بخْرِفَه Г بخْرِفَه 2. ГД доб. آشنا قبا عبا بود 3. کسی را 4. ویرا 5. Б доб.
 11. جوانمردی ГД 6. оп. 7. доб. باشد 8. Д لبس 9. معاملات 10. ГД 11. 12. доб. اندر
 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34.
 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

که^۱ چون آن بپوشند^۲ خلق اندر ایشان بچشم عوام^۳ نکرند و مر ایشانرا بدان
 ملامت کنند پس لباس النعم للعوام و جوشن البلاء للخواص عوام را مرقعه
 لباس نعم^۴ بود و^۵ خواص را جوشن بلا^۶ بود و^۷ از انچه بیشتری از عوام اندران
 مضطر باشند چنانکه دست^۸ بکار^۹ دیگر نرسد و مر طلب جاه را آلتی دیگر
 ندارند که^{۱۰} بدان طلب ریاست کنند و مر آنرا سبب جمع نعمت سازند^{۱۱} و
 باز خواص بترك^{۱۲} ریاست بگویند و ذل را^{۱۳} بر عز^{۱۴} اختیار کنند تا این قوم
 را این^{۱۵} بلا بود و آن قوم را آن^{۱۶} نعم^{۱۷} المرقعة فیص الوفاء لاهل الصفاء و
 سربال السرور^{۱۸} لاهل الغرور^{۱۹} مرقعه پیراهن وفاست مر اهل صفارا و لباس
 سرورست^{۲۰} مر اهل غرور را^{۲۱} تا اهل صفا بپوشیدن آن از کونین مجرد شوند
 و از مالوفات^{۲۲} منقطع گردند^{۲۳} و اهل غرور بدان از حق محبوب شوند^{۲۴} و از
 صلاح باز مانند^{۲۵} در جمله مر همدا سمت صلاح و سبب فلاح است و مراد
 جمله ازان محصول یکی را صفا^{۲۶} بود و یکی را عطا^{۲۷} و یکی را غطا^{۲۸} و یکی را
 وطا^{۲۹} امید دارم^{۳۰} بحسن صحبت و محبت یکدیگر همه رستگار باشند از انچه
 رسول صلعم گفت من احب قوماً فهو معهم^{۳۱} دوستان هر گروهی بقیامت با
 ایشان باشند و اندر زمره^{۳۲} ایشان باشند^{۳۳} اما باید کی باطننت طلب تحقیق
 کند^{۳۴} و از رسوم معرض باشد^{۳۵} کی هر که بظاهر چیزها پسندد کار^{۳۶} باشد هرگز
 بتحقیق نرسد و بدانکه وجود آدمیت حجاب ربویت بود و حجاب جز
 بدور احوال و پرورش اندر مقامات فانی نکردد و صفا نام آن فناست و فانی
 صفت را لباس اختیار کردن^{۳۷} محال باشد^{۳۸} و^{۳۹} با تکلف^{۴۰} خود را زینتی ساختن

۱. Д оп. ۲. پوشند. ۳. عوام شان. ۴. نعمه. ۵. Д оп. ۶. البلاء للخواص. ۷. بگزینند. ۸. بعز. ۹. ریا و. ۱۰. доб. ۱۱. کنند. ۱۲. оп. ۱۳. بکاری. ۱۴. БГ оп. ۱۵. بگزینند. ۱۶. доб. ۱۷. ریا و. ۱۸. БГ оп. ۱۹. بکاری. ۲۰. доб. ۲۱. بگزینند. ۲۲. БГ оп. ۲۳. بکاری. ۲۴. доб. ۲۵. بگزینند. ۲۶. БГ оп. ۲۷. بکاری. ۲۸. доб. ۲۹. بگزینند. ۳۰. БГ оп. ۳۱. بکاری. ۳۲. доб. ۳۳. بگزینند. ۳۴. БГ оп. ۳۵. بکاری. ۳۶. доб. ۳۷. بگزینند. ۳۸. БГ оп. ۳۹. بکاری. ۴۰. доб.

ناممکن پس چون فناء صفت پدید آمد و آفت طبیعت از میانه برخاست و
 بجز آنک^۲ اورا صوفی خوانند^۳ نامی دیگر خوانند^۴ بنزدیک وی^۵ متساوی بود فصل
 اما شرط^۶ مرقعات آنست که از برای خفت و فراغت سازد و چون اصلی^۷ بود^۸
 هر کجا^۹ پاره شود رقعۀ بران گذارد و مشایخ را رح و رض اندرین دو قولست گروهی
 گویند که دوختن^{۱۰} رقعۀ را ترتیب نگاه داشتن شرط نیست باید کی از انجا
 که^{۱۱} سوزن پیر بر آرد بر کشد و اندران تکلف نکند و گروهی دیگر گویند
 کی دوختن^{۱۲} رقعۀ را ترتیب و راستی شرطست و نگاه داشتن تضرب^{۱۳} و تکلف
 کردن اندر راستی^{۱۴} آن^{۱۵} کی این^{۱۶} معاملت^{۱۷} فقرست^{۱۸} و صحت معاملت^{۱۹} دلیل
 صحت اصل باشد و^{۲۰} منك علی بن عثمان الجلابی ام وفقنی الله از شیخ
 المشایخ ابو القاسم کرکانی رض^{۲۱} در طوس^{۲۲} پرسیدم که درویش را کترین چه
 چیز باید تا اسم فقرا سزاوار گردد گفت سه چیز باید^{۲۳} که کم از آن شاید یکی
 باید^{۲۴} که پاره^{۲۵} راست^{۲۶} پیر داند^{۲۷} دوخت و دیگر سجنی^{۲۸} راست بداند^{۲۹} شنید و
 * سدیکر پائی^{۳۰} راست بر زمین تواند^{۳۱} زد گروهی از درویشان کی^{۳۲} با من حاضر
 بودند کی این بگفت چون بدویره^{۳۳} باز آمدم^{۳۴} هر کسی^{۳۵} اندرین^{۳۶} تصرفی
 میکردند^{۳۷} و گروهی را^{۳۸} از جهله^{۳۹} اندرین شهری^{۴۰} پدید آمد و^{۴۱} گفتند کی
 فقر خود همین است و بیشتر^{۴۲} ازیشان در^{۴۳} خوب دوختن پاره و^{۴۴} بر زمین
 زدن پای^{۴۵} می شتافتند و هر کسی را پندار آن بود کی ما سخنان طریقت بدانیم
 شنید^{۴۶} و بحکم آنک روی دل من بدان سید بود^{۴۷} نخواستم که سر آن سخن وی بر
 زمین افند گفتم^{۴۸} بیائید تا هر کسی اندرین سخن چیزی بگوئیم هر يك صورت

1. پیدا 2. اگر 3. د۵۶. یا 4. ۵۲. ۵. او 6. شرایط 7. ۱ اصل 8. باشد 9. ۱۱ د۵۶.
 10. از 11. ۱۶. ۱۲. د۵۶. 13. که 14. ۱۴. 15. تقریب 16. دوخت 17. ۱۱. 18. د۵۶. 19. که
 20. بیاید 21. ۱۶. 22. بطوس 23. ۱۱. 24. معاملات 25. فقرست 26. ۱۷. معاملات 27.
 28. داند 29. ۱۶. 30. دیگر پای 31. داند 32. سخن 33. چگونه باید بر 34. آنکه بداند
 35. ۱۱. 36. د۵۶. 37. سخن 38. ۱۱. 39. آدمم 40. ۱۱. 41. درویش 42. ۱۱. 43. کس 44. ۱۱. 45. ۱۱.
 46. اندر 47. ۱۱. 48. بیشتر 49. ۱۱. 50. شرحی 51. ۱۱. 52. جمله را 53. ۱۱. 54. گروهی 55. ۱۱.
 56. کفتم 57. ۱۱. 58. که 59. ۱۱. 60. ۱۱. 61. ۱۱. 62. ۱۱. 63. ۱۱. 64. ۱۱. 65. ۱۱.

- خود بگفتند چون نوبت بمن رسید گفتم پارهٔ راست آن بود که بفقر
 دوزند نه بزینت چون رقعہ اگر^۱ بفقر دوزی اگر^۲ ناراست دوزی راست بود^۳
 و سخن راست شنیدن^۴ آن بود^۵ کی بحال شوند^۶ نه بنیت^۷ و بجد^۸ اندران تصرف
 کند^۹ نه بهزل و بزدگانی مر آنرا فهم کند^{۱۰} نه بعقل و پای راست آن باشد که
 بوجد بر زمین نهد^{۱۱} نه بلهو و برسم^{۱۲} بعضی این سخن را^{۱۳} بدان^{۱۴} سید نقل
 کردند^{۱۵} گفت اصاب علی خیره^{۱۶} اللہ پس^{۱۷} مراد^{۱۸} پوشیدن مرقعہ مرین طایفہ را
 بحقیقت مؤنت دنیا باشد^{۱۹} و صدق فقر بخداوند تعالی^{۲۰} و اندر آثار صحیح
 واردست^{۲۱} کی عیسی بن مریم عم مرقعہ داشت کی وبرا باآسمان^{۲۲} بردند و
 یکی از مشایخ گفت وبرا^{۲۳} بخواب دیدم با آن مرقعہ صوف و از هر رقعہ
 نوری می درخشید^{۲۴} گفتم ایہا المسیح ابن انوار چیست برین جامہ تو گفت
 انوار اضطرار منست کی هر پاره^{*} ازین^{۲۵} بضرورتی بردوخته ام خدای عز و جل
 مر هر رنجی را کی بدل من رسانیده است مر آنرا نوری گردانیده است و نیز
 پیری را^{۲۶} دیدم از اهل ملامت بہاوراء النہر کہ هر چیزی کی آدمی را دران
 نصیبی بودی نخوردی و نپوشیدی * چیزهای خوردی^{۲۷} کی مردمان بینداختندی
 چون ترہ پوشیده و کدوی طلخ و گذر تباہ شدہ و مثلہم^{۲۸} و پوشش از خرقہائی^{۲۹}
 ساختی کہ از راه بر چیدی^{۳۰} و نمازی کردی^{۳۱} و ازان مرقعہ ساختی و شنیدم
 کہ بہرود الرود پیری بود از متاخران ارباب معانی قوی حال و نیکوسیرت و
 از بس رقعہا بی تکلف کہ بر سجّادہ و کلاه وی بود کثرم اندران بچہ
 کردی^{۳۲} و شیخ من رض پنجہ و شش سال یک جامہ^{۳۳} داشت کی پارہا بی
 تکلف بران^{۳۴} میکذاشتی و اندر حکایات^{۳۵} عراقیان باقم کی دو درویش بودند

Д з. 18в.

Г з. 33в.

Б з. 25в.

А з. 24в.
Д з. 19в.

1. оп. 2. اگرچه 3. آید 4. оп. 5. باشد 6. شوند 7. Г оп. Д доб. 8. БГ
 9. جد Д بحق 10. کنند 11. БД نهند 12. Г оп. 13. سخن 14. بران 15. доб.
 آمده است 16. Б خیر 17. Д оп. 18. доб. از 19. оп. 20. доб. بوده است 21.
 خوردنش 22. БД بر آسمان 23. که اورا 24. درخشید 25. پاره ازان 26. پیری
 27. چیده بودی 28. sic; آنچه بدین ماند 29. خرقہا 30. 31. چیزها (چیزی) بودی
 32. کرده بود 33. ГД چہ 34. Г بدان 35. حکایت 36. کرده

یکی صاحب مشاهدت و دیگر صاحب مجاهدت آن یکی^۱ در^۲ عمر خود^۳ نپوشیدی^۴
مکر آن پاره‌ها که^۵ اندر^۶ سماع درویشان^۷ خرقه^۸ شدی و اینک^۹ صاحب مجاهدت
بود نپوشیدی^{۱۰} مکر آن پاره‌ها که در^{۱۱} حال استغفار^{*} کی جرمی کرده شده بودی^{۱۲}
خرقه شدی تا زینت^{۱۳} ظاهرشان موافق سیرت^{۱۴} باطن بودی^{۱۵} و این پاس داشتن
حال باشد و شیخ محمد بن خفیف رضی بیست سال پلاسی درشت^{۱۶} پوشیده و
هر سال چهار چله^{۱۷} بداشتی^{۱۸} و اندر هر^{*} چهل روز^{۱۹} تصنیفی بکردی^{۲۰} از
غوامض علوم حقایق^{۲۱} اندر وقت وی پیری بود از محققان علمای^{۲۲} طریقت
بنزدیک پارس نشستی و برا^{*} محمد^{۲۳} زکریا گفتندی^{۲۴} هرگز مرقعه نپوشیدی^{۲۵} از شیخ
محمد پرسیدند کی شرط مرقعه چیست^{۲۶} و داشتن آن مرکرا مسلم است گفت
شرط مرقعه آنست کی محمد^{۲۷} زکریا در^{۲۸} میان پیراهن سفید بجای می آرد^{۲۹} و^{۳۰}
داشتن آن اورا^{۳۱} مسلمست فصل^{۳۲} اما ترک عادت این طایفه شرط طریق ایشان
نباشد^{۳۳} و آنچه ایشان اندر^{۳۴} حال جامه^{۳۵} پشین کمتر پوشند دو^{۳۶} * معنی است^{۳۷}
یکی آنک^{۳۸} پشما شوریده شده است و چهارپایان اندر غارها از جای بجای
افتاده^{۳۹} و دیگر آنک گروهی از مبتدعه مر جامه پشین را شعار کرده اند و خلاف
شعار مبتدعان اگرچه خلاف سنت بود سنت^{۴۰} بود اما تکلف اندر دوختن^{۴۱}
بدان سبب^{۴۲} روا دارند کی جاه ایشان اندر میان خلق بزرگ کشت^{۴۳} هرکسی^{۴۴}
خود را مانده^{۴۵} ایشان گردانیده اند^{۴۶} و مرقعه اندر پوشیده و افعال ناخوب

Г л. ۵۳в.

Б л. ۲۵в.
Д л. ۱۹в.

۱۰

۱۵

۱. د۰ب. که صاحب مشاهده بود. ۲. د۰ب. هب. ۳. Г د۰ب. خرقه. ۴. Б نپوشید. ۵. نپوشید. ۶. د۰ب. و آن یکی که. ۷. د۰ب. خرق. ۸. Г د۰ب. ۹. د۰ب. درویشانرا. ۱۰. د۰ب. وی. ۱۱. Б. ۱۲. Б. ۱۳. Б. ۱۴. Б. ۱۵. Б. ۱۶. БГ; АД داشت. ۱۷. Г. ۱۸. جمله. ۱۹. جمله. ۲۰. Г. ۲۱. بداشتی. ۲۲. БГ. ۲۳. بداشتی. ۲۴. БГ. ۲۵. بداشتی. ۲۶. БГ. ۲۷. بداشتی. ۲۸. БГ. ۲۹. بداشتی. ۳۰. БГ. ۳۱. بداشتی. ۳۲. БГ. ۳۳. بداشتی. ۳۴. БГ. ۳۵. بداشتی. ۳۶. БГ. ۳۷. بداشتی. ۳۸. БГ. ۳۹. بداشتی. ۴۰. БГ. ۴۱. بداشتی. ۴۲. БГ. ۴۳. بداشتی. ۴۴. БГ. ۴۵. بداشتی. ۴۶. БГ.

از ایشان پیدا آمده^۱ و مر ایشانرا از صحبت اضداد رنج بود زبنتی ساختند^۲ کی
 جز از^۳ ایشان آنرا کسی ندانست دوخت و مر آنرا علامت شناخت بکدیگر^۴
 می گردانیدند و شعاری^۵ ساختند تا حدی که درویشی بنزدیک بعضی از
 مشایخ اندر آمد و رقعۀ را کی اندر^۶ جامه دوخته بود خط آن پنهان^۷ آورده بود
 آن شیخ اورا مهجور کرد و معنی این آن بود کی اصل صفا رقت^۸ طبع و
 لطایف^۹ مزاجست^{۱۰} و البته کثری اندر^{۱۱} طبع نیکو نباشد و چنانک شعر ناراست
 اندر طبع خوش نیاید^{۱۲} فعل ناراست هم طبع نپذیرد و باز گروهی اندر هست
 و نیست لباس تکلف نکرده اند^{۱۳} اگر خداوندشان^{۱۴} عبائی دادست^{۱۵} پوشیده
 اند^{۱۶} و اگر قبائی^{۱۷} دادست هم پوشیده اند^{۱۸} و اگر برهنه^{۱۹} داشتست هم بیوده
 اند^{۲۰} و من کی علی بن عثمان الجلالی ام وفقنی الله این طریق را پسندیده ام
 و اندر اسفار^{۲۱} خود همین کرده ام و اندر حکایاتست^{۲۲} کی چون احمد بن
 خضرویه^{۲۳} بزیارت بو یزید^{۲۴} رح آمد قبائی^{۲۵} داشت و چون شاه^{۲۶} شجاع
 بزیارت بو حفص^{۲۷} آمد قبا داشت و آن لباس معهود ایشان نبود کی اندر
 اوقات نیز مرقعه داشتندی و وقت بودی^{۲۸} کی نیز^{۲۹} جامه پشین داشتندی^{۳۰} یا
 پیراهن سفید^{۳۱} پوشیدندی چنانک آمدی^{۳۲} و نفس آدمی^{۳۳} معتادست^{۳۴} و با^{۳۵}
 عادات مر آنرا الفتی بود و چون چیزی ویرا^{۳۶} عادت^{۳۷} شد^{۳۸} چون طبیعی^{۳۹}
 شود و چون طبع شد حجاب گردد و ازان بود کی پیغمبر عم گفت خیر الصیام
 صوم اخی داود بهترین روزها روزه برادر^{۴۰} من دادست^{۴۱} عم گفتند یا رسول
 الله آن چگونه باشد^{۴۲} گفت آنک^{۴۳} روزی^{۴۴} روزه داشتی و روزی^{۴۵}

شعار. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ساخته اند. ۱. آمد.
 ۱۴. نکردند. ۱۳. نباشد. ۱۲. است. ۱۱. د. ۱۰. لطف. ۹. رفته. ۸. پنهان. ۷. بر.
 ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۳۹. ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۴۰. ۳۹. ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۴۱. ۴۰. ۳۹. ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.

نداشتی^۱ تا نفس را عادت نشود^۲ و^۳ وی بدان محبوب نکرده و اندرین معنی
 *دوستر دوستان^۴ ابو حامد^۵ مروزی بودست^۶ رح کی جامه بدو در پوشیدندی
 مریدان وی آنکاه کسی را که بدان حاجت بودی فراغت^۷ آن^۸ می جستی
 چون خالی بودی آن جامه^۹ از وی^{۱۰} بر کشیدی وی^{۱۱} نه مر پوشنده^{۱۲} را گفتی
 چرا می^{۱۳} پوشی و نه مر کشنده را گفتی^{۱۴} چرا می^{۱۵} بر کشی و اندرین وقت^{۱۶}
 پیری هست بغزین^{۱۷} حرسها الله کی ویرا بلسقب مرید^{۱۸} کویند رض ورا^{۱۹}
 در لباس^{۲۰} اختیار^{۲۱} و نیز نباشد و اندران حدیث^{۲۲} درستست اما معنی آنکه
 بیشترین جامهء ایشان^{۲۳} کبود باشد یکی آنست کی اصل طریقت ایشان بر سیاحت
 و سفر^{۲۴} نهاده اند و جامه سفید اندر سفر بر حال خود نمایند و شستن وی^{۲۵}
 دشوار باشد^{۲۶} و هر کسی^{۲۷} بدان طمع کند و^{۲۸} دیگر آنک کبود^{۲۹} پوشیدن شعار اصحاب فوات^{۳۰}
 و مصیبت است^{۳۱} و جامه اندهکنان و دنیا دار محنت است و ویرانه^{۳۲} مصیبت مغازه^{۳۳} اندوه
 و پتیاره فراق زده کان^{۳۴} و کدواده^{۳۵} بلا^{۳۶} مریدان چون^{۳۷} مقصود دل اندر دنیا حاصل
 ندیدند کبود اندر پوشیدند و برسوک وصال فرو نشستند و گروهی^{۳۸} دیگر اندر معاملات
 جز تقصیر ندیدند و اندر دل بجز خرابی نه و اندر روزگار بجز فوت^{۳۹} نه کبود
 اندر پوشیدند کی الفوت^{۴۰} اشد من الموت^{۴۱} یکی بر موت عزیزی *کبودی پوشید^{۴۲}
 و یکی^{۴۳} بر فوت مقصود^{۴۴} یکی از مدعیان علم^{۴۵} درویشی را گفت^{۴۶} این کبود چرا
 پوشیدی گفت از پیغامبر عم سه^{۴۷} چیز بماند یکی فقر و دیگر علم و سدیکر^{۴۸}

A. 1. 25b.

Д. 1. 21a. 1.

Б. 1. 26b.

Г. 1. 35a. 15

1. روزی داشتن یا کشادن (بکشادن Г) تا. 2. доб. 3. оп. 4. БГ
 10. از وی 9. وی 8. فرصت ГД 7. بود Б 6. دوستان. доб. 5. دوست تر د درست تر
 18. بغزنی 17. مانیز. доб. 16. 15. оп. 14. доб. 13. оп. 12. доб. 11. پوشیده Б. 11. Д оп.
 19. مؤید Б مؤید 20. ویرا که ویرا БГ 21. لباسی Д 22. اختیار ГД 23. پایه 24. ایشان
 25. سفرها 26. آن 27. کردد 28. آن 29. Б 30. کبودی 31. مصیبت بود. 32. سرپرده 33. مغاره 34. فراق
 35. کهوره 36. доб. 37. و 38. گروه 39. فرقт БГ 40. وقت 41. فوت Г 42. پوشد (Б оп.) 43. کبود 44. دیگری 45. بی علم Г 46. که 47. Д оп. 48. دیگر

شمشیر شمشیر سلطانان یافتند و نه در جاه آن کار بستند^۱ و علم علما اختیار کردند و^۲ بآموختن تنها^۳ پسندیده^۴ کردند و فقر^۵ فقرا اختیار کردند و^۶ این^۷ آلت غنا ساختند من بر مصیبت این^۸ سه گروه^۹ کبود^{۱۰} پوشیدم^{۱۱} و از مرتعش رح می آید کی اندر محلتی از محلتها بغداد^{۱۲} می گذشت^{۱۳} تشنه شد^{۱۴} بدری فراز رفت^{۱۵} و آب خواست یکی بیرون آمد با کوزه آب^{۱۶} چون آب^{۱۷} بخورد^{۱۸} دلش صید جمال ساقی شد^{۱۹} همانجا فرو نشست تا خداوند خانه بیامد^{۲۰} گفت ای خواجه دلم^{۲۱} بشری آب^{۲۲} سخت نگران^{۲۳} بود مرا از خانه تو شربتی آب دادند^{۲۴} دلم بر بودند^{۲۵} مرد^{۲۶} گفت آن دختر منست او را^{۲۷} بزنی^{۲۸} بتو دادم^{۲۹} مرتعش^{۳۰} بطلب دل^{۳۱} بخانه اندر آمد و^{۳۲} عقد بکرد^{۳۳} این صاحب البیت از^{۳۴} منعمان بغداد بود و برا بکر مابه فرستاد^{۳۵} و جامه^{۳۶} خویش در^{۳۷} پوشید^{۳۸} و آن^{۳۹} مرقعه بر کشید^{۴۰} چون شب اندر آمد مرتعش در نماز^{۴۱} ایستاد^{۴۲} و اورادها^{۴۳} بگزارد و بخلوت مشغول شد اندران میانه^{۴۴} بانک در^{۴۵} گرفت^{۴۶} هاتوا مرقعی مرقعه من بیارید گفتند چه بود^{۴۷} گفتا بسم فرو خواندند که بیک نظر که بخلاف ما نکریستی جامه صلاح و مرقعه^{۴۸} از ظاهر بر کشیدیم اگر بنظر^{۴۹} دیگر بنکری لباس آشنائی از باطن بر کشیم لباسی^{۵۰} که سبب پوشیدن آن قرب^{۵۱} خداوند بود^{۵۲} و بر موافقت^{۵۳} اولیا^{۵۴} خدای تعالی^{۵۵} پوشیده باشند^{۵۶} مداومت^{۵۷} بران مبارک بود و^{۵۸} اگر بحق آن زندگانی توانی کرد و اگر نه دین خود را صیانت باید کرد

۵ د. ۲۱۸.

A. ۲. 26a.

۱۰

Г. ۲. 35a.
Б. ۲. 27a.

۱۵

۱. فرمودند. ۲. он. ۳. он. ۴. БГ پسند. ۵. доб. БГ گروه. ۶. Б он. ۷. آنرا. ۸. доб. هر. ۹. Б он. ۱۰. доб. اندر. ۱۱. میرفت. ۱۲. کشت. ۱۳. آمد. ۱۴. БГ. ۱۵. در رویش نکریست و Г. و درویش نکریست و Б. ۱۶. доб. وی آب بستد. ۱۷. بستد. ۱۸. آمد. ۱۹. چنانکه گفته اند کلی بکلك مشغول. ۲۰. доб. و در درویش نکریست. ۲۱. گفت مرد بود یا زن گفت زن. ۲۲. Б. ۲۳. بیردند. ۲۴. و. ۲۵. доб. ۲۶. کران. ۲۷. A. ۲۸. بشریت آبی. ۲۹. بکردند و. ۳۰. он. ۳۱. وی. ۳۲. Г. ۳۳. کوید. ۳۴. доб. ۳۵. دادمش. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. پوشیدند از. ۴۹. پوشیدند. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳

Д. ۱. 22a.

و اندر جامهٔ اولیا خیانت روا نباشد^۱ کی مسلمانی بر تحقیق باشی بی دعوی
دیگر بهتر از آنک ولی بر تکذیب اما پوشیدن آن^۳ مر^۴ دو گروه را راست آید^۵
یکی منقطعان دنیا را و دیگر مشتاقان حضرت^۶ مولی را و اندر عادات مشایخ رض
سنت^۷ چنان رفتست کی چون مریدی بحکم تبرک^۸ تعلق^۹ بدیشان کند مرورا^{۱۰}
بسه سال اندر سه معنی ادب کنند اگر بحکم آن معنی قیام کند^{۱۱} و الا
کویند طریقت مرین را قبول نکند^{۱۲} یکسال بخدمت خلق و دیگر سال^{۱۳} بخدمت
حق و سدیکر^{۱۴} سال بمراعات^{۱۵} دل خود^{۱۶} خدمت خلق آنکاه تواند کرد که
خود را اندر درجهٔ خادمان نهد و همه خلق را اندر درجهٔ مخدومان^{۱۷} یعنی بی
تمیز^{۱۸} همه را^{۱۹} خدمت کند و^{۲۰} بهتر از خود^{۲۱} داند و خدمت جمله بر خود

A. ۱. 20b.

واجب داند^{۲۲} و خود را بدان^{۲۳} خدمت^{۲۴} فضلی نهد بر دیگران^{۲۵} کی آن^{۲۶}
خسرانی عظیم^{۲۷} و عیبی ظاهر^{۲۸} و غبنی فاحش^{۲۹} بود و از آفات زمانه اندر زمانه یکی^{۳۰} بلاء
بی دوا^{۳۱} اینست و خدمت حق جل جلاله آنکاه تواند کرد که همه حظاء خویش^{۳۲}
از دنیا و عقبی بکسل^{۳۳} منقطع^{۳۴} تواند کرد^{۳۵} و مطلق مر حق را سبحانه و تعالی
پرستش کرد^{۳۶} از برای وی^{۳۷} کی تا بنده مر حق را برای کفارت کناه و یافت درجات
عبادت می کند نه ویرا می پرستد تا باسباب دنیا چه رسد و^{۳۸} مراعات دل آنکاه تواند
کرد^{۳۹} کی همتش مجتمع شده باشد و هموم مختلف^{۴۰} از دلش بر خاسته اندر حضرت
انس^{۴۱} دل را از مواقع غفلت نگاه دارد^{۴۲} و چون این سه شرط اندر مرید حاصل شد
پوشیدن مرقعه مرید را^{۴۳} بتحقیق دون تقلید^{۴۴} مسلم باشد^{۴۵} اما آن پوشنده^{۴۶} کی مرید را

Г. ۱. 36a.
Д. ۱. 22b.

۱. نباید داشت ۲. و ۳. БД مرقعه ۴. Г. ۵. آمد ۶. оп. ۷. оп.
دیگر ۸. ترک ۹. доб. روی ۱۰. مرویرا ۱۱. Г. доб. فبها ۱۲. نمیکند ۱۳. Г. оп. ۱۴. دیگر
۱۵. A. مراعات ۱۶. доб. و ۱۷. Д. مخدومان ۱۸. Д. доб. را ۱۹. Д. оп. ۲۰. оп. ۲۱. Д. доб.
بر مخدومان خود ۲۲. دارد نه (Д. оп.) چنانکه خدمتی میکند ۲۳. خار
خود ۲۴. БД. ۲۵. فضلی می نهد ۲۶. و این ۲۷. جزائی ۲۸. ظاهر ۲۹. واضح ۳۰. оп. ۳۱. БД.
که (БГ. оп.) تا ویرا از برای چیزی می پرستد ۳۲. کند ۳۳. کند ۳۴. Г. خود را ۳۵. оп.
۳۶. میدارد ۳۷. نیست ۳۸. Б. ۳۹. دیگر ۴۰. доб. خود را می پرستد نه ویرا و
پوشاننده باید (Д. оп.) ۴۱. شود ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

مَرَقَه^۱ * پوشد باید^۲ کی مستقیم الحال بود^۳ کی از جمله فرار و نشیب طریقت گذشته باشد و ذوق احوال چشیده و مشرب اعمال یافته و قهر جلال و لطف جمال دیده و^۴ باید کی بر حال^۵ مرید خود مشرف^۶ باشد کی^۷ اندر نهایت بکجا خواهد رسید از راجعان^۸ یا از واقفان یا از بالغان اگر داند کی روزی ازین طریقت باز خواهد کشت بگوید تا ابتدا نکنند و اگر بایستد ویرا معاملت فرماید و اگر برسد ویرا^۹ پرورش دهد و مشایخ این طریقت^{۱۰} طیبان دلاها اند و چون طبیب بعَلَّتِ بیمار جاهل بود بیمار را بطب خود هلاک کند از انج پرورش وی نداند و خطرگاه هاء وی نشناسد و غذا و شربت وی^{۱۱} مخالف عِلَّتِ وی^{۱۲} سازد لقوله عمّ الشیخ فی قومه کالنبی فی امته پس انبیا عمّ کی^{۱۳} خلق را دعوت کردند بر بصیرت کردند^{۱۴} و هر کسی را بدرجۀ وی بداشتند شیخ را نیز دعوت بر بصیرت باید کرد^{۱۵} و هر کسی را غذاء او باید داد تا مراد دعوت حاصل گردد^{۱۶} پس چون بالغی^{۱۷} اندر کمال ولایت خداوند^{۱۸} مرمریدی را^{۱۹} از پس این سه سال تربیت^{۲۰} اندر ریاضت مَرَقَه پوشد^{۲۱} روا بود و شرط پوشیدن مَرَقَه پوشیدن کفن بود که امید از لذت^{۲۲} حیات منقطع کنند^{۲۳} و دل از راحت^{۲۴} زندگانی پاک گردانند^{۲۵} و عمر خود بجمله^{۲۶} بر خدمت^{۲۷} حقّ جلّ جلاله وقف کنند^{۲۸} و بکلیت از هوای خود^{۲۹} تبرّا کنند^{۳۰} آنکاه آن پیر ویرا^{۳۱} پوشیدن^{۳۲} خلعت^{۳۳} عزیز کند^{۳۴} و وی بحقّ آن قیام نماید^{۳۵} و بکزاردن حقّ آن جهدی تمام کند و کام خود بر خود حرام کند^{۳۶} اما اشارات اندر مَرَقَه بسیار گفته اند^{۳۷} شیخ ابو معمر اصفاهانی اندرین^{۳۸} کتابی ساخته

Б л. 27а.

Д л. 23а.
А л. 27а.

۱۵ Г л. 36а.

این. ۱. Б. ۲. مَرَقَه. ۳. پوشاند. ۴. دیگر. ۵. БД. ۶. احوال. ۷. Г. ۸. حدیث. ۹. او. ۱۰. او. ۱۱. او. ۱۲. او. ۱۳. او. ۱۴. او. ۱۵. او. ۱۶. او. ۱۷. او. ۱۸. او. ۱۹. او. ۲۰. او. ۲۱. او. ۲۲. او. ۲۳. او. ۲۴. او. ۲۵. او. ۲۶. او. ۲۷. او. ۲۸. او. ۲۹. او. ۳۰. او. ۳۱. او. ۳۲. او. ۳۳. او. ۳۴. او. ۳۵. او. ۳۶. او. ۳۷. او. ۳۸. او.

Б л. 28а.
Д л. 23в.

А л. 27в.

Г л. 37а.
Д л. 24б.

است^۱ و عوامّ منصوف را^۲ اندران غلوی^۳ بسیارست و مراد ازین کتاب مارا
نقل این^۴ گفته نیست کی کشف مغلقهاست از مراد این طریقت و بهترین^۵
اشارت^۶ اندر مرقعه آنست کی قبّ^۷ مرقعه از صبر باشد و دو آستین از خوف
و رجا و دو تیریز از قبض و بسط و کمر^۸ از خلاف نفس و کریبان^۹
از صحت^{۱۰} یقین^{۱۱} و فراویز از اخلاص و ازین نیکوتر آنک قبّ^{۱۲} از فناء موانست
و دو آستین از حفظ و عصمت و دو تیریز از فقر و صفوت و کمر^{۱۳} از اقامت
اندر مشاهدت و کریبان^{۱۴} از امن اندر حضرت و فراویز^{۱۵} از قرار اندر محلّ
وصلت چون باطن را چنین مرقعه ساختی ظاهر را نیز یکی^{۱۶} بیاید ساخت و مرا
اندرین معنی^{۱۷} کتابیست مفرد کی *نام آن^{۱۸} اسرار المحرق و الملونات^{۱۹} و نسخه
آن *مرید را باید^{۲۰} اما چون^{۲۱} این^{۲۲} مرقعه پوشید اگر اندر غلبه^{۲۳} حال و قهر
سلطان وقت بدرّد مسلم^{۲۴} و معذور است^{۲۵} و چون باختیار و تمیز درّد اندر شرط
این طریقت بیش ویرا^{۲۶} مسلم نیست مرقعه داشتن و اگر بدارد چنین^{۲۷} که یکی
از مرقعه داران زمانه^{۲۸} بظاهر بی باطن پسندکار^{۲۹} شده و حقیقت^{۳۰}
اندر تخریق ثیاب^{۳۱} *آنست کی^{۳۲} ایشانرا از مقامی بمقامی دیگر نقل افتد اندر
حال ازان جامه بیرون آیند مر شکر وجدان مقامرا و جامها^{۳۳} دیگر لباس یک
مقام بود و مرقعه لباس جامع^{۳۴} مر کلّ مقامات طریقت و فقر و صفوت را و
بیرون آمدن ازین *جامه و^{۳۵} *تبرّا کردن^{۳۶} تبرّا بود از همه^{۳۷} هر چند که^{۳۸}

۱. оп. ۲. منصوفه را ۳. БД غلو ۴. علو خلاف ۵. оп. ۶. Б доб. ۷. این ۸. БД (دوخنک) ۹. БД (کرسی) ۱۰. ВЪ А сначала стояла ۱۱. БД (کرسی) ۱۲. доخت ۱۳. Б доб. ۱۴. Б доб. ۱۵. Г доб. ۱۶. Г доб. ۱۷. Г доб. ۱۸. Г доб. ۱۹. БГ ۲۰. БГД; въ А на обрѣзѣ поля, неясно. ۲۱. доб. ۲۲. Г ۲۳. доб. ۲۴. оп. ۲۵. доб. ۲۶. доб. ۲۷. доб. ۲۸. доб. ۲۹. доб. ۳۰. доб. ۳۱. Г ۳۲. оп. ۳۳. Б оп. ۳۴. доб. ۳۵. доб. ۳۶. доб. ۳۷. доб. ۳۸. доб. ۳۹. доб. ۴۰. доб.

- جای این مسئله نبود^۱ که اندر باب^۲ خرق و کشف حجاب^۳ السماع^۴ می
 بایست^۵ اینجا اشارتی کردم بدان مقدار که این لطیفه فرو نشد^۶ و بجایگاه^۷
 ابن حکم را تفصیل دهم انشاء الله عز و جل و نیز گفته اند که پوشانده مرقعه
 را چندان سلطنت^۸ باید اندر^۹ طریقت کی^{۱۰} اندر بیکانه نکرد بچشم شفقت آشنا
 ۵ کرد و چون جامه اندر عاصی پوشد^{۱۱} از اولیاء خدا^{۱۲} کرد^{۱۳} و فتی^{۱۴} در
 خدمت^{۱۵} شیخ خود میرقم اندر دیار آذربایجان^{۱۶} مرقعه داری دو سه دیدم
 کی بر سر^{۱۷} خرمن کندم ایستاده بودند و دامنهای مرقعه پیش کرده تا^{۱۸} مرد
 برزگر^{۱۹} کندم^{۲۰} دران^{۲۱} افکند شیخ بدان التفات کرد و بر خواند اولئك
 الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما ربحت تجارتهم و ما كانوا مهتدين^{۲۲} کفتم
 ۱۰ ابها الشيخ ايشان^{۲۳} بچه بی حرمتی^{۲۴} بدین بلا مبتلا گشتند^{۲۵} و بر سر خلائق
 فضیحت شدند^{۲۶} فرمود کی^{۲۷} پیران ایشانرا حرص مرید جمع کردن بودست و
 ایشانرا حرص دنیا جمع کردندست^{۲۸} و حرصی از حرصی^{۲۹} اولتر نیست و دعوت
 بی امر کردن هوا پروردن است^{۳۰} و از جنید می آید رح کی یاب الطاق^{۳۱}
 ترسائی دید^{۳۲} سخت باجمال گفت^{۳۳} بار خدا با این را در کار من کن کی سخت
 نیکو آفریده چون زمانی بر آمد ترسا بیامد^{۳۴} گفت ابها الشيخ شهادت عرضه^{۳۵}
 ۱۵ کن^{۳۶} بر من شهادت عرضه کرد^{۳۷} مسلمان شد و یکی از اولیاء^{۳۸} خدای^{۳۹} کشت^{۴۰}
 و از شیخ ابو علی سیاه مروزی^{۴۱} رح پرسیدند کی پوشیدن مرقعه کرا مسلم بود
 گفت آنکس را کی مشرف مملکت خداوند تعالی باشد^{۴۲} چنانک اندر جهان
 هیچیز نرود^{۴۳} آن روز^{۴۴} از احکام و احوال الا که ویرا^{۴۵} آگاه کنند^{۴۶} پس مرقعه^{۴۷}

۱. خود. ۲. نشیند. ۳. است. ۴. باب. ۵. د. оп. ۶. بوده است. ۷. با. ۸. که من. ۹. چون. ۱۰. پوشند. ۱۱. оп. ۱۲. د. ۱۳. ب. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. آن. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷.

- سمت صالحان و علامت نیکان و لباس فقرا و متصوف^۱ است و در حقیقت فقر و صفوت پیش ازین سخن رفت^۲ و^۳ اگر کسی مر لباس اولیایا آلت جمع دنیا و پوشش آفت خود سازد^۴ مر اهل آنرا بدان زیانی بیشتر ندارد^۵ و بالله التوفیق
- باب^۶ اختلافهم^۷ فی الفقر و الصفوة^۸ اما علمای ابن^۹ طریقت را اندر تفضیل فقر و صفوت خلافت بنزدیک گروهی فقر تمامتر از صفوت و بنزدیک گروهی صفوت تمامتر از فقر آنان که فقرا را مقدم بر صفوت کنند^{۱۰} گویند فقر فناى کُل بود و انقطاع اسرار و صفوت^{۱۱} مقامیست^{۱۲} از مقامات آن چون فنا حاصل آمد مقامات جمله ناچیز گردد و^{۱۳} ابن مسئله بفقر و غنا باز گردد و پیش ازین درین^{۱۴} سخن رفتست^{۱۵} و باز آنان کی صفوت را مقدم نهند گویند^{۱۶} فقر شیء موجودست اسم پذیر^{۱۷} و صفوت صفاست از کُل موجودات و صفا عین فنا بود و فقر عین غنا پس فقر از اسامی مقاماتست^{۱۸} و صفوت از اسامی کمال و اندرین سخن دراز کشتست درین^{۱۹}
- زمانه و^{۲۰} هر کسی بر وجه تعجب عبارتی می کنند^{۲۱} و بر یکدیگر فولی^{۲۲} غریب می آرند و اندر تفضیل و تقدیم^{*} و تاخیر^{۲۳} فقر و صفوت خلافت^{۲۴} و عبارت مجرد نه فقرست و نه صفوت باتفاق پس از عبارت مذهبی بر ساختند و طبع را از ادراک معانی برداختند^{۲۵} و حدیث حق بینداخت^{۲۶} نفی هوارا نفی عین میخوانند و اثبات مرادرا اثبات عین میدانند پس موجود و مقصود^{۲۷} و منفی و مثبت جمله ایشانند بقیام نفس و هوای خود و طریقت منزّهست از ترهات^{۲۸} مدعیان و در جمله اولیا بمحلی برسند کی محلّ^{۲۹} نماید و درجه^{۳۰} و مقامات فانی گردد و عبارت^{۳۱} ازان معنی^{۳۲} منقطع^{۳۳} چنانکه نه شرب ماند و^{۳۴} نه ذوق^{*} و
- نباشد^{*} از آنکه سازد (د. оп.) ۵. و ۴. доб. ۳. оп. ۲. رفته است ۱. متصوفه
- و این مقدار کفایت باشد مر اهل هدایت را که اگر بشرح آن مشغول شوم مراد ازین تصوف ۸. فی تفضیل الملامت ۷. فی ذکر د. ذکر ۶. доб. کتاب بر نیاید
۱۵. اندران ۱۴. А оп. ۱۳. А оп. ۱۲. د. оп. است ۱۱. БГ доб. را گویند ۱۰. А оп. ۹. оп.
۲۰. Б оп. ۱۹. مقامات ۱۸. د. مقامات ۱۷. اسم پذیرد ۱۶. доб. که ۱۵. برفتست ۱۴. Б
۲۸. БД ۲۷. برداخت ۲۶. برداخته ۲۵. خلاف ۲۴. оп. ۲۳. قول ۲۲. میکند ۲۱.
۳۱. درجات ۳۰. محلی ۲۹. بود ۲۸. د. доб. ۲۷. مفقود ۲۶. بینداختند ۲۵. بینداخته ۲۴. عبارات ۳۳. معانی ۳۲. عبارات ۳۴. А оп. شود ۳۳. доб. ۳۲. عبارات

نه^۱ فمع و نه^۲ فهر^۳ و نه^۴ صحو و نه^۵ محو آنکاه ایشان نامی^۶ طلبند ضرورتی^۷ تا
 بران^۸ معنی^۹ برسند^{۱۰} کی اندر تحت اسم نیاید و مستعمل صفت نکردد آنکاه هر
 کسی نامی را^{۱۱} کی معظم تر باشد بنزدیک ایشان بران معنی^{۱۲} برسند^{۱۳} و اندران^{۱۴}
 اصل تقدیم و تاخیر روا نباشد که کسی گوید که آن مقدم یا این مقدم کی
 تقدیم و تاخیر اندر تسمیات^{۱۵} واجب کند پس گروهی را نام فقر مقدم تر نمود
 بر دلشان^{۱۶} معظم تر بود از اینج تعلقشان^{۱۷} بکدازش^{۱۸} و نواضع بود و
 گروهی را نام صفوت مقدم نمود بر دلشان^{۱۹} معظم^{۲۰} بود^{۲۱} از اینج برفع^{۲۲} کدورات و
 فناء آفات نزدیک تر^{۲۳} بود و مرادشان^{۲۴} ازین دو تسمیه اعلام خواستند^{۲۵} و نشان^{۲۶}
 ازان معنی کی عبارت^{۲۷} ازان منقطع شود^{۲۸} و^{۲۹} با یکدیگر اندران^{۳۰} بشارت سخن
 میگفتند و کشف وجود خود را باتمام^{۳۱} اعلام کردند مرین گروه را اختلاف نیفتاد
 اگر^{۳۲} عبارت^{۳۳} از فقر آرند^{۳۴} یا از صفوت باز اهل عبارت^{۳۵} و ارباب اللسان^{۳۶}
 کی از تحقیق آن معنی^{۳۷} بی خبر بودند^{۳۸} اندر مجرد عبارت سخن رفت یکی را مقدم
 کردند و یکی را موخر و^{۳۹} این هر دو عبارت بود پس آن گروه رفتند با تحقیق
 معانی و این گروه ماندند در^{۴۰} ظلمت^{۴۱} عبارت و در جمله چون کسی را آن
 معنی حاصل بود و^{۴۲} مر آنرا قبله^{۴۳} دل خود گردانیده باشد اگر او را فقیر^{۴۴} خوانند
 یا صوفی^{۴۵} هر دو نام اضطراری باشد^{۴۶} مر آن^{۴۷} معنی را که اندر تحت اسم^{۴۸} نیاید
 و این اختلاف از وقت ابو الحسن^{۴۹} شمعون باز است رح که وی چون^{۵۰} اندر
 کشفی^{۵۱} بودی^{۵۲} کی تعلق بیقا داشتی فقر را بر صفوت مقدم نهادی و باز چون

۱. Д оп. ۲. доб. ۳. نه سکر Γ ماند و نه سکر مانند ۴. Б оп. ۵. Γ доб.
 ۶. کسی نامی را ۷. بپوشند ۸. معانی Γ ۹. دران Γ ۱۰. بدن Б ۱۱. ضروری ۱۲. می
 تعلق آن بدن ۱۳. دل ایشان ۱۴. مسمیات ۱۵. اندرین ۱۶. پوشند ۱۷. معانی БД
 ۱۸. رفع ۱۹. و ۲۰. ΓД доб. ۲۱. معظم تر ۲۲. دل ایشان БГ ۲۳. بکدازش БГ
 ۲۴. با تمامی ۲۵. تا ۲۶. بود ۲۷. عبارات Γ ۲۸. دلشان Γ ۲۹. مراد ایشان ۳۰. نزدیک
 ۳۱. معانی ۳۲. لسان را ۳۳. عبارات Γ ۳۴. کردند ۳۵. آن معنی ۳۶. اگرچه ۳۷.
 بود ۳۸. این ۳۹. доб. ۴۰. فقر ۴۱. Γ оп. ۴۲. طلب ۴۳. اندر ۴۴. оп. ۴۵. بوده اند
 ۴۶. بود ۴۷. کشف Γ ۴۸. کاه ۴۹. بکر ۵۰. Б оп. ۵۱. این ۵۲.

- اندر محلی *بودی که^۱ تعلق بفنا داشتی صفوت را بر فقر مقدم داشتی^۲ ارباب
 معانی آن^۳ وقت اورا گفتند که چرا چنین می کوئی^۴ گفت^۵ طبع را اندر فنا
 و نکونساری مشربی^۶ تمامست و اندر بقا و^۷ علو نیز همچنان چون من اندر
 محلی باشم کی تعلق آن بفنا^۹ باشد صفوت را^{۱۰} مقدم کویم بر فقر^{۱۱} * و چون
 اندر محلی باشم کی تعلق آن بیقا باشد فقرا مقدم کویم بر صفوت^{۱۲} کی فقر^۵
 نام فناست و صفوت ازان بقا^{۱۳} تا اندر بقا رؤیت بقا از خود فانی کردانم^{۱۴} و
 اندر فنا رؤیت فنا از خود فانی کنم تا طبعم از فنا فنا باشد^{۱۵} و از بقا^{۱۶}
 فنا^{۱۷} باشد^{۱۸} و این سخنان از روی عبارت خوبست اما فنا را فنا باشد^{۱۹} و بقا را^{۲۰}
 فنا نه^{۲۱} هر باقی که آن فانی شود^{۲۲} از خود فانی^{۲۳} بود و هر فانی که آن باقی
 شود از خود باقی بود و فنا اسمیست کی مبالغت اندران محال باشد تا کسی
 گوید که فنا فنا گردد^{۲۵} کی^{۲۶} این مبالغت از نفی اثر وجود آن معنی تواند
 کرد اندر فنا و^{۲۷} تا اثری مانده است هنوز فنا نیست و چون فنا حاصل آمد
 فناء فنا هیچیز نباشد بجز تعجب اندر عبارتی^{۲۸} بی معنی و این^{۲۹} ترهات ارباب
 اللسانست اندر وقت پرستش عبارت و مارا ازین جنس سخنانیست^{۳۰} اندر کتاب
 فنا و بقا و آن اندر وقت هوس کودکی و تیزی احوال کرده ایم اما اندرین
 کتاب بحکم احتیاط^{۳۱} احکام آن بیارم انشاء الله عز و جل اینست فرق میان
 فقر و صفوت معنوی اما صفوت و فقر معاملتی از روی تجرید دنیا و تجلی^{۳۲}
 دست ازان و آن خود چیزی دیگرست و حقیقت آن بفقر و مسکنت باز
 گردد و گروهی از مشایخ رحمهم الله گفته اند کی فقیر فاضلتر از مسکین از انجی^{۳۳}
 خدای عز و جل فرمود للفقراء الذين احصروا فی سبیل الله^{۳۴} از انجی مسکین

۱. Д оп. ۲. نهادی ۳. اندران ۴. میکنی ۵. доб. ۶. چون ۷. оп. ۸. شود
 ۹. доб. ۱۰. و ۱۱. ГД доб. ۱۲. оп. ۱۳. صفوت ۱۴. فقرا ۱۵. بقا ۱۶. کامل و
 ۱۷. доб. ۱۸. هم ۱۹. Б доб. ۲۰. نباشد ۲۱. Д доб. ۲۲. هم ۲۳. بقا ۲۴. Д
 ۲۵. оп. ۲۶. ۲۷. Г ۲۸. عبارت ۲۹. Д оп. ۳۰. ۳۱. Б доб. ۳۲. آن ۳۳. БД تجلی ۳۴. Сур ۲, стихъ 284.

صاحب معلوم بود و فقیر تارك معلوم^۱ فقر عزّ باشد و مسكنت ذلّ و صاحب معلوم اندر طریقت ذلیل باشد کی پیغمبر عمّ گفت^۲ تعس عبد الدرهم^۳ و تعس^۴ عبد الدینار^۵ و تعس عبد الحمیضة و القطیفة و تارك المعلوم عزیز باشد کی اعتماد صاحب المعلوم^۶ بر معلوم بود و اعتماد بی معلوم^۷ بر خداوند تعالی و چون صاحب معلوم را شغلی افتد بمعلوم رود^۸ و چون^۹ تارك معلوم را شغلی افتد^{۱۰} بخداوند تعالی رود^{۱۱} و باز گروهی گفته اند کی مسکین فاضلتر^{۱۲} از انج^{۱۳} پیغمبر گفت عمّ اللّهم احینی مسکینا و امتنی مسکینا و احشرنی فی زمرة المساکین چون پیغمبر عمّ مسکنه را^{۱۴} یاد کرد گفت^{۱۵} یا ربّ بمرک و زندگانی مرا از مسکین دار و چون فقرا یاد کرد گفت کاد الفقر ان یكون کفراً و^{۱۶} فقیر آن بود کی متعلق سببی بود^{۱۷} و مسکین آنک منقطع الاسباب باشد و اندر شریعت بنزدیک گروهی از فقها فقیر صاحب بلغه بود و مسکین مجرد و بنزدیک گروهی مسکین صاحب بلغه بود و فقیر مجرد پس اینجا^{۱۸} اهل مقامات^{۱۹} مسکین را صوفی خوانند و این اختلاف^{۲۰} باختلاف^{۲۱} فقها رضی اللّٰه عنهم متصلست بنزدیک آنک فقیر مجرد بود و مسکین صاحب بلغه^{۲۲} فقر فاضلتر از صفوت و بنزدیک آنک مسکین مجرد بود^{۲۳} و فقیر صاحب بلغه^{۲۴} صفوت فاضلتر از فقر^{۲۵} اینست احکام اختلاف ایشان اندر فقر و صفوت بر سیل اختصار و اللّٰه اعلم بالصواب باب بیان^{۲۶} الملامة گروهی از مشایخ^{۲۷} طریق ملامت سپرده اند و مر ملامت را اندر خلوص محبت تأثیری^{۲۸} عظیمست و مشربی^{۲۹} تمام و اهل حق مخصوصند بملامت خلق از جمله عالم خاصّه بزرگان این امت کثرهم اللّٰه و رسول عمّ کی مقتدا و امام اهل حقایق^{۳۰} بود و پیشرو محبتان تا برهان حق بروی پیدا

A ۱. 29b.
D ۱. 30b.

B ۱. 30b.

D ۱. 27b.

الدنيا D الدراهم B ۱. 29b. 2. B ۱. 30b. 3. B ۱. 30b. 4. B ۱. 30b. 5. B ۱. 30b. 6. B ۱. 30b. 7. B ۱. 30b. 8. D ۱. 30b. 9. B ۱. 30b. 10. B ۱. 30b. 11. D ۱. 30b. 12. D ۱. 30b. 13. A ۱. 30b. 14. A ۱. 30b. 15. A ۱. 30b. 16. B ۱. 30b. 17. B ۱. 30b. 18. B ۱. 30b. 19. B ۱. 30b. 20. B ۱. 30b. 21. B ۱. 30b. 22. B ۱. 30b. 23. B ۱. 30b. 24. B ۱. 30b. 25. B ۱. 30b. 26. B ۱. 30b. 27. B ۱. 30b. 28. B ۱. 30b. 29. B ۱. 30b. 30. B ۱. 30b.

- نیامده بود و وحی بدو نپیوسته^۱ بنزدیک همه نیکنام بود و بزرگ و چون خلعت دوستی در سر وی افکندند خلق زبان ملامت بدو دراز کردند^۲ گروهی گفتند کاهنست و گروهی گفتند شاعراست و گروهی گفتند کاذبست و گروهی گفتند مجنونست و مانند این^۳ خدای عز و جل صفت مؤمنان یاد کرد و گفت ایشان از ملامت ملامت^۴ کنندگان نترسند لقوله تعالی و لا یخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء و الله واهع علیم^۵ و سنت بار خدای عالم جل جلاله *همچنین رفتست^۶ کی هر که حدیث وی کند عالم را بجمله ملامت کننده وی^۷ گرداند و سر ویرا از مشغول کشتن بملامت ایشان نگاه دارد و این غیرت حق باشد که دوستان خود را از ملاحظه غیر نگاه دارد تا چشم کس بر جمال حال ایشان نیفتد و از رؤیت ایشان مر ایشانرا^۸ نگاه دارد^۹ تا جمال خود نبیند و بخود معجب نشوند و بآفت عجب و تکبر اندر نیفتند پس خلق را بر ایشان کاشتند^{۱۰} تا زبان ملامت بر ایشان دراز کردند^{۱۱} و نفس لوامه را اندر ایشان مرکب گردانیده تا مر ایشانرا^{۱۲} بر هر^{۱۳} چه میکنند ملامت میکنند^{۱۴} *اگر بد^{۱۵} کنند^{۱۶} بیدی و اگر نیک کنند^{۱۷} بتقصیر کردن و این اصلی قویست اندر راه خدای عز و جل کی هیچ آفت و حجاب نیست اندرین طریق^{۱۸}
- صعبر از آنک کسی^{۱۹} بخود معجب گردد^{۲۰} و اصل عجب از دو چیز خیزد یکی از جاه^{۲۱} خلق و مدح ایشان و آنک^{۲۲} کردار بنده^{۲۳} خلق را پسند افتد بر خود مدح گوید^{۲۴} * و خود را شایسته داند^{۲۵} بدان معجب شود و دیگر کردار کسی *مر کسی را^{۲۶} پسند^{۲۷} افتد^{۲۸} بر وی مدح کنند^{۲۹} بدان معجب شود^{۳۰} خداوند تعالی بفضل خود این راه بر دوستان خود بر بست تا معاملتشان اگرچه

۱. د۰ب. بود ۲. د۰ب. و ۳. ب۰د د۰ب. و ۴. گ ۰پ. ۵. س۰را ۵، س۰تخ ۵۹. ۶. کشند د۰ کنند ب۰ ۷. کاشته است ۸. دارند د۰ ۹. نیز. د۰ب. ۱۰. او ۱۱. چنین رفته است (رفته ب) خود را ملامت میکنند ۱۲. ب۰د ۱۳. گ ۰پ. ۱۴. گ ۰پ. ۱۵. ب۰د ۱۶. گ ۰پ. ۱۷. طریقت ۱۸. د۰ ۱۹. ب۰ ۲۰. د۰ ۲۱. آن ۲۲. او را د۰ هر کس را ب۰ ۲۳. و او ۲۴. کشند گ ۰د ۲۵. کند ب۰ ۲۶. وی ۲۷. چنان بود که ۲۸. و ۲۹. ب۰د د۰ب. ۳۰. و خود را شایسته (بدان. گ ۰د) داند ۳۱. د۰ د۰ب. د۰

نیک بود خلق نپسندیدند^۱ از انچه بحقیقت ندیدند و مجاهدت^۲ شان اگرچه
 بسیار بود ایشان^۳ از^۴ حول و^۵ قوت خود ندیدند^۶ و مر خود را نپسندیدند^۷ تا از
 عجب محفوظ بودند پس آنک پسنیده^۸ حق بود خلق ورا^۹ نپسندند^{۱۰} و آنک
 گزیده^{۱۱} تن خود بود حق^{۱۲} ورا^{۱۳} نکزیند چنانک ابلیس را خلق^{۱۴} نپسندیدند^{۱۵}
 و ملائکه^{۱۶} وبرا نپسندیدند^{۱۷} و وی خود را نپسندید^{۱۸} چون پسنیده^{۱۹} حق نبود
 پسند ایشان^{۲۰} مر ورا لعنت بار آورد و آدم را صلوات الله علیه ملائکه
 نپسندیدند و گفتند انجعل فيها من یفسد فيها و یسفک الدماء^{۲۱} و وی خود را
 نپسندید و گفت ربنا ظلمنا انفسنا^{۲۲} و^{۲۳} چون پسنیده^{۲۴} حق بود حق^{۲۵} گفت فنی و
 لم نجد له عزما^{۲۶} ناپسند خلق^{۲۷} و ناپسند^{۲۸} خود وی مر ورا^{۲۹} رحمت بار
 آورد تا خلق عالم بدانند کی مقبول ما^{۳۰} مجبور خلق باشد و مقبول خلق^{۳۱} مجبور
 ما لا جرم ملامت خلق^{۳۲} غداء^{۳۳} دوستان حقست از انچه اندران آثار قبولست و
 مشرب اولیاء وی کی آن علامت قربست و همچنانک همه خلق بقبول خلق
 خرم باشند ایشان^{۳۴} برد خلق خرم باشند و اندر اخبار سید مختار آمده است علیه
 السلام و از جبرئیل عم از خدای عز و جل گفت اولیائی تحت قبائی لا
 یعرفهم غیری الا اولیائی^{۳۵} اما ملامت بر سه وجهست^{۳۶} یکی راست رفتن و دیگر
 فصد کردن و سدیکر^{۳۷} ترك کردن^{۳۸} صورت ملامت راست رفتن آن بود کی یکی
 کار خود میکند و دین را^{۳۹} می برزد^{۴۰} و معاملات را^{۴۱} مراعات میکند خلق
 او را اندران ملامت میکنند و این راه خلق باشد اندر وی و وی از جمله

۱. БД ۲. مجاهدت ایشان ۳. مجاهدات ایشان ۴. نه پسندد ۵. نه پسندد ۶. А ۷. نپسندیدند ۸. دورا ۹. نپسندیدند ۱۰. دورا ۱۱. دورا ۱۲. دورا ۱۳. دورا ۱۴. دورا ۱۵. دورا ۱۶. دورا ۱۷. دورا ۱۸. دورا ۱۹. دورا ۲۰. دورا ۲۱. دورا ۲۲. دورا ۲۳. دورا ۲۴. دورا ۲۵. دورا ۲۶. دورا ۲۷. دورا ۲۸. دورا ۲۹. دورا ۳۰. دورا ۳۱. دورا ۳۲. دورا ۳۳. دورا ۳۴. دورا ۳۵. دورا ۳۶. دورا ۳۷. دورا ۳۸. دورا ۳۹. دورا ۴۰. دورا ۴۱. دورا

ایشان 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44.

زاهد^۱ و یکی شیخ الحرمین^۲ و مانند ابن^۳ * و ابن^۴ همه القابست نه اسم و من^۵
 ابن همه نیستیم هر کس^۶ بر حسب اعتقاد خود سخنی گفته اند و^۷ مرا لقبی نهاده
 اند اگر آن^۸ بیچاره نیز بر حسب عقیدت^۹ خود سخنی گفت و مرا لقبی نهاد^{۱۰}
 ابن همه خصومت چرا انکیختی و^{۱۱} اما آنک طریقش^{۱۲} قصد باشد اندر ملامت
 و نرک جاه و ریاست^{۱۳} و دست^{۱۴} بد داشتن مشغولی خلق^{۱۵} چنان بود کی روایت
 *آرد از^{۱۶} امیر المؤمنین عثمان^{۱۷} رضی الله عنه کی^{۱۸} روزی از^{۱۹} *خرماستانی ازان^{۲۰}
 خود می آمد اندر حال خلافت^{۲۱} حزمه^{۲۲} هیزم بر سر گرفته^{۲۳} و وی چهارصد
 غلام داشت گفتند یا امیر المؤمنین^{۲۴} چه حالتست^{۲۵} گفت اربد ان اجر ب نفسی
 مرا غلامان هستند که ابن کار بکنند^{۲۶} * ولی من میخواستم تا^{۲۷} نفس خود را
 تجربه کنم تا جاه خلق و را^{۲۸} از هیچ کاری^{۲۹} باز دارد^{۳۰} و ابن حکایت صریح
 است بر اثبات ملامت و اندرین معنی حکایت^{۳۱} است^{۳۲} از امام^{۳۳} ابو حنیفه
 رضی الله عنه^{۳۴} آنجا که ذکر وی آید بیاید طلبید اندرین کتاب و نیز از
 ابویزید^{۳۵} می آید^{۳۶} رضی الله عنه کی از^{۳۷} حجاز می آمد^{۳۸} اندر شهر^{۳۹} بانک
 در افتاد کی بایزید^{۴۰} آمد مردمان شهر جمله^{۴۱} پیش وی^{۴۲} باز رفتند و^{۴۳} باکرام
 و برا بشهر^{۴۴} در آوردند چون^{۴۵} بمراعات ایشان مشغول^{۴۶} شد^{۴۷} از حق^{۴۸} باز ماند
 و پراکنده گشت چون بیازار در^{۴۹} آمد فرصی از آستین^{۵۰} بیرون گرفت^{۵۱} و
 خوردن گرفت جمله از وی بر گشتند و ویرا تنها بگذاشتند^{۵۲} و ابن اندر ماه
 رمضان بود تا^{۵۳} مریدی که با وی بود^{۵۴} * مرید را^{۵۵} گفت^{۵۶} ندیدی که^{۵۷} يك

۱. Б оп. ۲. Д доб. ۳. Д оп. ۴. оп. ۵. Д доб. ۶. کسی ۷. оп. ۸. ابن
 ۹. داشتن از ریاست ۱۰. доб. ۱۱. تو ۱۲. Б طریقش ۱۳. مشغولی خلق ۱۴. دست ۱۵. ب داشتن مشغولی خلق
 ۱۶. نهاده ۱۷. و ۱۸. خرماسان ۱۹. доб. ۲۰. بن عفان ۲۱. БД оп. ۲۲. حزمه ۲۳. گرفته ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷.
 ۱. Б оп. ۲. Д доб. ۳. Д оп. ۴. оп. ۵. Д доб. ۶. کسی ۷. оп. ۸. ابن
 ۹. داشتن از ریاست ۱۰. доб. ۱۱. تو ۱۲. Б طریقش ۱۳. مشغولی خلق ۱۴. دست ۱۵. ب داشتن مشغولی خلق
 ۱۶. نهاده ۱۷. و ۱۸. خرماسان ۱۹. доб. ۲۰. بن عفان ۲۱. БД оп. ۲۲. حزمه ۲۳. گرفته ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷.
 ۱. Б оп. ۲. Д доб. ۳. Д оп. ۴. оп. ۵. Д доб. ۶. کسی ۷. оп. ۸. ابن
 ۹. داشتن از ریاست ۱۰. доб. ۱۱. تو ۱۲. Б طریقش ۱۳. مشغولی خلق ۱۴. دست ۱۵. ب داشتن مشغولی خلق
 ۱۶. نهاده ۱۷. و ۱۸. خرماسان ۱۹. доб. ۲۰. بن عفان ۲۱. БД оп. ۲۲. حزمه ۲۳. گرفته ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷.

مسئله از شریعت کار نبستم^۱ همه خلق مرا رد^۲ کردند و من کی علی بن عثمان
 المجلابی ام وفقی الله می گویم کی اندران زمانه^۳ * مر ملامت را^۴ فعلی می
 بایست مستنکر و پدید آمدن^۵ بچیزی بخلاف^۶ عادت اکنون اگر کسی خواهد
 که مرورا ملامت کنند کو^۷ دو رکعت نماز^۸ کن درازتر^۹ با دین را^{۱۰} بنمای
 ببرز^{۱۱} همه خلق یکبار ورا^{۱۲} منافق و مرائی خوانند اما آنک طریقتش^{۱۳} ترک^{۱۴} ۵
 بود^{۱۵} و بخلاف شریعت چیزی بود دست گیرد و گوید که^{۱۶} طریق ملامت می
 برزم^{۱۷} آن ضاللتی^{۱۸} واضح بود^{۱۹} و آفتی^{۲۰} ظاهر و هوسی^{۲۱} صادق چنانک اندرین
 زمانه بسیار^{۲۲} هستند * و مقصود ایشان^{۲۳} از رد^{۲۴} خلق قبول ایشانست^{۲۵} از انج نحت
 باید که^{۲۶} کسی مقبول باشد تا قصد رد^{۲۷} ایشان کند و بفعلی پدیدار آید که ایشان
 ورا^{۲۸} رد کنند قبول ناکرده را تکلف رد کردن بهانه باشد و^{۲۹} وقتی مرا با یکی
 ازین مدعیان مبطل صحبت افتاد روزی وی بمعاملتی خراب^{۳۰} پدید^{۳۱} آمد و
 عذر آن^{۳۲} ملامت آورد یکی مرورا^{۳۳} گفت^{۳۴} این هیچیز^{۳۵} نیست وبرا دیدم کی
 نفسی^{۳۶} بر آورد گفتم ای هکذا^{۳۷} اگر^{۳۸} می طریق^{۳۹} * معاملت کنی^{۴۰} و اندرین درستی^{۴۱}
 انکار این جوانرد مر فعل ترا تاکید مذهب تست و چون وی با تو اندر
 راه تو موافقت میکند این خصومت چه چیزاست و این خشم چرا^{۴۲} این
 قصه تو بدعوت^{۴۳} مانده تر از ملامتست و هر که خلق را دعوت کند بامری
 کند^{۴۴} از حق^{۴۵} مر آنرا برهانی باید و برهان آن حفظ سنت بود چون از تو
 ترک فریضه ظاهر می بینم و تو خلق را^{۴۶} دعوت میکنی این کار از دائرة اسلام
 بیرون^{۴۷} باشد فصل بدانک مذهب ملامت را اندرین طریقت آن شیخ زمانه

Д з. 31а.

Г з. 42в.

А з. 32а.
Б з. 33а.

8. رو. 7. ب. د. 6. آمدند 5. ب. د. 4. آزاد 3. Д. 2. بستم 1.
 13. طریقتش 12. ب. د. 11. بر تمامی بورز 10. و. 9. د. 8. تطوع 7. Б. 6. د.
 بسیاری 20. هوس 19. آفت 18. باشد 17. ضلالت 16. ورزم 15. این 14. د. 13. باشد
 مصنف گوید که 25. او را 24. Б. 23. ایشان بود (و. 22. Д. 21. که مقصودشان
 هیچ چیزی 31. که 30. د. 29. مر او را 28. این 27. خرق 26. Г.
 بدعوی 38. Г. و. 37. د. 36. ملامت میکنی 35. دعوی 34. هذا 33. نفس 32. Б.
 می 42. د. 41. بدان 40. و. 39. Б. 38. 40. Б. 39. 41. د. 42. 43. د. 44. 45. د. 46. 47. د.

- خود ابو حمدون قصار^۱ نشر کردست و^۲ وبرا اندر حقیقت ملامت لطایف بسیارست
 و از وی رحمة الله علیه^۳ می آید^۴ گفت الملامة ترك السلامة ملامت دست
 بداشتن^۵ سلامت بود و چون کسی قصداً^۶ بترك^۷ سلامت خود بگوید و مر بلاهارا
 میان اندر بندد و از مالوفات و^۸ راحت جمله^۹ تبراً کند مر امید کشف جلال^{۱۰}
 و طلب مال را^{۱۱} تا برد^{۱۲} خلق از خلق نوید گردد و طبعش الفت خود ازیشان
 بکسلد هر چند ازیشان کسته تر بود بحق^{۱۳} پیوسته تر^{۱۴} بود پس آنچه روی همه
 خلق عالم بدان بود و آن سلامتست^{۱۵} مر اهل ملامت را پشت بدان بود^{۱۶} تا
 همیشان^{۱۷} خلاف هموم بود و همتشان خلاف هم اندر اوصاف خود وجدانی
 باشند^{۱۸} چنانک احمد بن فاتک روایت کرد^{۱۹} از حسین^{۲۰} منصور کی اورا
 پرسیدند که من الصوفی قال وجدانی الذات^{۲۱} و^{۲۲} از ابو حمدون رحمه الله
 پرسیدند از ملامت^{۲۳} گفت^{۲۴} راه آن بر خلق دشوار است^{۲۵} و منغلقت^{۲۶} اما
 طرفی بگویم رجاء المرجیة و خوف القدیة ترس قدریان و رجای مرجیان
 صفت ملامتی بود و^{۲۷} اندر تحت این^{۲۸} رمزیت بدانک بهیچ چیز این طبع از
 درگاه خداوند تعالی نفورتر از آن نکردد کی بجاه خلق و آدمی را آن^{۲۹} مقدار
 پسند^{۳۰} باشد که کسی^{۳۱} گوید نیکو مردیست و اورا بستاند^{۳۲} وی جان و دل بدو
 دهد و از خدای تعالی بدو باز ماند پس خایف پیوسته میکوشد که از محلّ
 خطر دور باشد و اندرین کوشش مر طالب را دو خطر باشد^{۳۳} یکی خوف حجاب
 خلق و دیگر منع فعلی که خلق بدان^{۳۴} فعل وی بدو^{۳۵} بزه کار کردند و زبان
 ملامت بدو دراز کنند نه روی آنک با جاه ایشان بیارامد و نه برك^{۳۶} آنک

د ج. 31ب.

د ج. 43ا.

ا ج. 32ب.

ب ج. 33ب.
د ج. 32ا.

۱۵

۱. فصار د. قزاری ۲. ب. او. ۳. می آرند که ۴. از د. ۵. فصد د. ۶. ترك ۷. ترك ۸. ب. او. ۹. حال ب. ۱۰. مآل را د. ۱۱. پیوسته د. ۱۲. سلامت د. ۱۳. باشد د. ۱۴. برك ۱۵. برك ۱۶. برك ۱۷. برك ۱۸. برك ۱۹. برك ۲۰. برك ۲۱. برك ۲۲. برك ۲۳. برك ۲۴. برك ۲۵. برك ۲۶. برك ۲۷. برك ۲۸. برك ۲۹. برك ۳۰. برك ۳۱. برك ۳۲. برك ۳۳. برك ۳۴. برك ۳۵. برك ۳۶. برك

ایشانرا بلامت خود بزه‌کار کند پس ملامتی را باید کی نخست خصومت دنیائی و عقباتی از خلق منقطع کند^۱ بدانچ ویرا^۲ کویند^۳ و مر نجات دل را فعلی کند که نه آن در^۴ شریعت کیره^۵ و نه صغیره بود^۶ تا مردمان ویرا^۷ رد کنند^۸ تا خویش^۹ اندر معاملت^{۱۰} چون خوف قدریان باشد^{۱۱} و رجایش^{۱۲} اندر معاملت ملامت‌کنندگان چون رجای مرجیان باشد^{۱۳} و اندر حقیقت درستی هیچیز^{۱۴} خوشتر از ملامت نیست از انک^{۱۵} ملامت دوست را بر دل دوست اثر نباشد و دوست را جز بر سر کوی دوست گذر نباشد و اغیار را بر دل دوست خطر نباشد لان الملامة روضة العاشقين و نزهة المحبين و راحة المشتاقين و سرور^{۱۶} المریدین و مخصوصند این طایفه از ثقلین باخسار کردن ملامت تن از برای سلامت دل و هیچ کس را از خلائق از مقربان^{۱۷} و گرویان و روحانیان را^{۱۸} این درجه نبوده است^{۱۹} و از ام پیشین نیز از عباد و زهاد و اعیان خلق^{۲۰} که بوده اند این مرتبه نه^{۲۱} بجز گروهی را از بن امت کی سالکان طریق انقطاع دلد^{۲۲} اما بنزدیک من طلب ملامت عین ربا بود و ربا عین نفاق^{۲۳} از انچ مرائی^{۲۴} راهی^{۲۵} رود که خلق و را^{۲۶} قبول کند^{۲۷} و ملامتی بتکلف راهی رود که خلق و را^{۲۸} رد کند^{۲۹} و هر دو گروه اندر خلق مانده اند و از ایشان برون^{۳۰} گذر ندارند^{۳۱} تا یکی بدین معاملت برون^{۳۲} آمده است و یکی بدان معاملت و درویش را جز^{۳۳} حدیث حق^{۳۴} بر دل نکذرد و چون از خلق دل کسته بود ازین هر دو معنی فارغ بود^{۳۵} و هیچیز پای بند وی نیابد^{۳۶} وقتی مرا با یکی از ملامتیان ما و را^{۳۷} النهر صحبت افتاد^{۳۸} چون منبسط شدم اندر صحبت کفتم^{۳۹} ای

Г л. 43в.

Д л. 32в.

А л. 33а.

Б л. 34а. 15

1. доб. 2. اورا 3. Д он. 4. اندر 5. доб. باشد 6. он. 7. اورا 8. Д حقش 9. БД معاملات 10. بود 11. ГД رجاش 12. بود 13. از انچه 14. Д سرود 15. Д доб. نبوده 16. БГ نبود 17. (B) راغبان 18. و طالبان حق 19. نیست 20. БГ روحانیان را 21. حق 22. کنند 23. اورا 24. براهی 25. بتکلف 26. доб. 27. بود 28. I, доб. 29. دل باشند (باشد Г) 30. 31. باشد 32. هیچ خلق 33. خود 34. پدید 35. کردند 36. گذرند 37. Б 38. کنند 39. اورا 40. که 41. ГД доб. 42. و 43. доб. Б

اخی مرادت اندرین افعال شوریده چه چیزست^۱ گفت^۲ سپری کردن خلق^۳
 اندر خود کفتم این خلق بسیارند و تو عمر و روزگار و مکانت آن نیابی تا
 خلافت را اندر^۴ خود سپری کنی همی^۵ خود را اندر خلق سپری کن تا ازین همه
 مشغولی^۶ باز رهی و گروهی بوند^۷ کی بخلق^۸ مشغول بوند^۹ پندارند که خلق
 نیز^{۱۰} بدیشان مشغولند پس هیچ کس ترا می نیند تو خود را می^{۱۱} مین^{۱۲} آفت
 روزگار تو از دیده تست^{۱۳} ترا با غیر چه کار کسی را که شفا از احتما^{۱۴}
 باید طلبد او^{۱۵} از تناول طلبد^{۱۶} از مردمان نباشد و باز گروهی مر^{۱۷} ریاضت^{۱۸}
 نفس را ملامتی^{۱۹} کنند تا بخواری خلق نفس شان ادب گیرد و داد خود از
 وی بیابند کی خوشتر وقتی مر ایشانرا آن بود کی نفس خود را اندر^{۲۰} بلا و
 خواری یابند^{۲۱} و^{۲۲} از خواجه^{۲۳} ابرهیم ادهم رح روایت^{۲۴} آرند که یکی
 ویرا^{۲۵} پرسید که هرگز خود را بمراد خود رسیده دیدی گفتا^{۲۶} بلی دو بار
 دیده ام^{۲۷} یکبار در کشتی نشسته^{۲۸} بودم و کس اندران جا^{۲۹} مرا شناخت و^{۳۰}
 جامه^{۳۱} خلق داشتم و موی دراز کشته^{۳۲} و بر حالی^{۳۳} بودم کی اهل آن
 کشتی^{۳۴} بر من فسوس و خنده ستانی می^{۳۵} کردند و اندر کشتی با^{۳۶} آن قوم
 مسخره بود که هر زمان بیامدی و موی^{۳۷} من بکشیدی و بکندی و با من بوجه
 تسخیر^{۳۸} استخفاف کردی و من خود را بمراد خود می یافتمی و بدان ذل نفس
 خود^{۳۹} شاد همی بودمی تا روزی آن شادی بغایت برسید و^{۴۰} آن چنان^{۴۱} بود
 کی^{۴۲} روزی آن^{۴۳} مسخره بر خاست و بر من بول انداخت^{۴۴} و دیگر بار اندر
 بارانی^{۴۵} عظیم بدهی^{۴۶} فراز رسیدم و سرماء زمستان مرا غلبه کرده بود و مرقعه بر

Г. J. 44a.

Д. J. 33a.

Б. J. 34a.
A. J. 33a.

Д. J. 33a.

۱. باشد ۲. گفت ۳. خلق را ۴. حال ۵. تو ۶. مشغول ۷. باشد ۸. مشغول ۹. پندارند ۱۰. چون ۱۱. مین ۱۲. آفت ۱۳. تست ۱۴. احتمال ۱۵. او ۱۶. طلبد ۱۷. برای ۱۸. نفس ۱۹. ملامت ۲۰. بلا و ۲۱. یابند ۲۲. از خواجه ۲۳. روایت ۲۴. یکی ۲۵. ویرا ۲۶. بلی ۲۷. دیده ام ۲۸. نشسته ۲۹. مرا ۳۰. شناخت ۳۱. جامه ۳۲. کشته ۳۳. بر حالی ۳۴. کشتی ۳۵. کردند ۳۶. آن قوم ۳۷. موی ۳۸. تسخیر ۳۹. خود ۴۰. آن چنان ۴۱. بود ۴۲. کی ۴۳. مسخره ۴۴. انداخت ۴۵. بارانی ۴۶. بدهی ۴۷. سرماء ۴۸. زمستان ۴۹. غلبه ۵۰. مرقعه ۵۱. سبب

تن من تر کشته^۱ بمسجدي^۲ فراز رسيدم^۳ مرا اندر آنجا نکذاشتند و ديگر^۴ مسجد * و
 سدبکر^۵ همچنان عاجز آمدم^۶ و سرما بر تن^۷ من قوت گرفت * با تون^۸ کرمابه
 اندر آمدم و دامن خود بدان آتش اندر کشيدم دود آن بزير^۹ من بر
 آمد^{۱۰} جامه و رويم سياه شد آنشب^{۱۱} بهراد خود رسیده بودم و مرا کی علی بن
 عثمان الجلابی ام وقفنی الله وقتی^{۱۲} واقعه افتاد و^{۱۳} بسیار مجاهدت کردم امید
 آنرا که واقعه حل شود نشد^{۱۴} وقتی پیش ازان مرا ازان جنس واقعه افتاده
 بود بکور^{۱۵} شيخ با^{۱۶} يزيد رحمة الله عليه مجاور نشسته^{۱۷} بودم تا حل شد^{۱۸}
 این بار نیز قصد آنجا کردم و سه ماه بر سر تربت وی^{۱۹} مجاور^{۲۰} بودم^{۲۱} هر
 روز سه غسل میکردم و سی طهارت مر^{۲۲} امید کشف آن^{۲۳} واقعه را البته حل
 نشد بر خاستم و قصد^{۲۴} خراسان کردم اندر ولایت کُش^{۲۵} بدیهی^{۲۶} رسيدم که
 آنجا خانقاهی بود و جماعتی از متصوفه و من مرقعه خشن داشتم بست و از
 آلت اهل رسم با من هیچ^{۲۷} نبود بجز عصا و رکوه بچشم آن^{۲۸} جماعت سخت
 حقیر نمودم و کس مرا ندانست ایشان بحکم رسم میگفتند با یکدیگر کی این از
 ما نیست و راست چنان بود که^{۲۹} از ایشان نبودم اما لا بد بود آن شب اندران
 جنا بودن^{۳۰} * آن شب^{۳۱} مرا بر بامی نشانندند^{۳۲} و خود بر بامی^{۳۳} بلتر رفتند^{۳۴} و
 مرا بر زمینی خشک^{۳۵} نشانندند و نانی^{۳۶} سبز کشته پیش من نهادند و * بمن
 بوی ابا هائی کی ایشان می خوردند می رسید^{۳۷} و با من بطنر^{۳۸} سخنان می گفتند
 از بام بالا^{۳۹} چون از طعام فارغ شدند خربزه میخوردند و پوست^{۴۰} بر سر من

Д. ۱. 34a.

بر یکی * و دیگری (Б оп. و بد دیگری) و سه دیگر ۴. و ۳. د. ۲. مسجد ۲. شده بود ۱.
 ۹. ب تا با تون ۵. تا بتون ۶. تا بتواند ۷. دل ۸. شدم ۹. (سه دیگری) ۱۰. ب
 بروضه ۱۱. و ۱۲. د. ۱۳. ازان ۱۴. د. ۱۵. نیز ۱۶. و ۱۷. د. ۱۸. بر تن ۱۹. بر
 ۲۰. تا حل ۲۱. (شود) ۲۲. نشد ۲۳. او ۲۴. شده ۲۵. د. ۲۶. شود ۲۷. شده ۲۸. ابو ۲۹.
 ۳۰. فراز ۳۱. شبی بکشی ۳۲. شبی بکشی ۳۳. سفر ۳۴. د. ۳۵. نشانندند ۳۶. ب بودند ۳۷. این ۳۸. چیز ۳۹.
 ۴۰. نان ۴۱. از من بر شدند ۴۲. بام ۴۳. و من بوی (بوئی) ۴۴. از آنها که ایشان میخورند
 آن ۴۵. د. ۴۶. بطره ۴۷. بطر ۴۸. میکشیدم (میکشیدم) ۴۹.

* می انداخت^۱ بر وجه^۲ طیت حال خود و استخفاف^۳ ایشان بدل فرو می خوردم
 و^۴ میکشتم بار خدایا اگر نه آنستی که جامه^۵ دوستان تو دارند و الا من
 از ایشان این نکشی^۶ هر چند که آن طعن ایشان بر من زیادت میشد^۷ دل من^۸
 اندران خوشتر همیکشت تا بکشیدن آن بار^۹ و افعه^{۱۰} من^{۱۱} حل شد و اندر وقت
 بدانستم کی مشایخ رحمهم الله جهال را از برای چه اندر میان خود راه داده
 اند و بار ایشان از برای چه میکشند اینست احکام ملامت بنمای^{۱۲} با تحقیق^{۱۳}
 آن کی^{۱۴} پیدا کردم و بالله التوفیق

Б л. 35а.

А л. 34а.
Г л. 45а.

باب فی ذکر ائمتهم من الصحابة* و التابعین و متابعتهم^{۱۵} رضی الله عنهم اجمعین اکنون
 طرفی یاد کنیم از احوال ائمه ایشان^{۱۶} از صحابه کی^{۱۷} پیشرو ایشان^{۱۸} بودند و^{۱۹}
 اندر معاملت^{۲۰} قدوه^{۲۱} ایشانند و^{۲۲} انفاس و قواد ایشان اند^{۲۳} اندر احوال از پس
 انبیا از سابقان اولین از مهاجر و انصار رضوان الله علیهم تا تاکید بود مر
 اثبات مراد ترا انشاء الله عز و جل^{۲۴} تعالی^{۲۵} منهم^{۲۶} شیخ الاسلام و بعد از انبیا^{۲۷}
 بهترین انام کی^{۲۸} خلیفه پیغمبر^{۲۹} بود^{۳۰} و امام و سید اهل تجرید و^{۳۱} پیشوای^{۳۲}
 ارباب تفرید و از آفات^{۳۳} نفسانی^{۳۴} بعید^{۳۵} ابوبکر بن^{۳۶} عبد الله بن عثمان
 الصدیق رضی الله عنه کی ویرا کرامات مشهورست و آیات و دلایل ظاهر اندر
 معاملات^{۳۷} و حقایق و اندر باب تصوف طرفی از روزگار وی گفته شده است و
 مشایخ ویرا مقدم ارباب^{۳۸} مشاهدت داشته اند مر قلت حکایت و روایتش را
 و عمر را رضی الله عنه مقدم ارباب^{۳۹} مجاهدت^{۴۰} مر صلابت و معاملتش را و

Д л. 34в.

۱۵

6. Б дلم 5. نکشیدمی و 4. من و من بدل 3. بوجه 2. می انداختند 1.
 12. و 11. доб. 10. оп. 9. د تحقیق 8. بمن د بر من 7. Г آن 6. оп. 5. ГД доб.
 ذکر امیر 17. Б доб. 16. оп. 15. ایشان اندر 14. بوده اند 13. د оп.
 Подобный заголовок Б дѣлаетъ передъ каждыѣмъ лицомъ, المومنین بو بکر صدیق
 و منهم. Рукопись
 18. د оп. 19. БГ خیر
 20. оп. 21. оп. 22. د оп. 23. БГ شاهنشاه 24. د оп. 25. انسانی
 26. доб. 27. оп. 28. доб. 29. د оп. 30. доб. 31. امیر المومنین 32. доб.

- اندر اخبار صحاح مسطورست و اندر میان اهل علم مشهور کی چون وی
 بشب نماز کردی قرآن نرم خواندی و چون عمر نماز کردی^۱ بلند خواندی رسول
 عم از^۲ ابو بکر پرسید^۳ که چرا نرم خوانی گفت اسمع من اناحي^۴ از انچه ميدانم
 که از من غایب نیست و بنزدیک سمع وی نرم^۵ و بلند خواندن یکسانست^۶ و
 از عمر پرسید گفت اوقف الوسنان^۷ و اطرد الشيطان اين نشان از مجاهدت
 داد و آن^۸ از مشاهدت و مقام مجاهدت اندر جنب مقام مشاهدت چون
 قطره بود اندر بحری و ازان بود کی پیغمبر گفت عم و هل انت الا حسنة
 من حسنات ابی بکر پس^۹ چون وی^{۱۰} حسنة بود از حسنات ابی^{۱۱} بکر کی
 عز اسلام بدو بود نظر کن تا عالمیان چگونه باشند از وی می آید^{۱۲} که گفت
 دارنا فانية و احوالنا عارية و انفسنا معدودة و کسلنا موجود سرای ما گذرنده ست
 و احوال ما^{۱۳} اندرو^{۱۴} عاریت و نفسهای ما بشمار و کاهلی ما ظاهر پس
 عمارت سرای فانی از جهل باشد و اعتماد بر حال عاریتی از بله و دل^{۱۵} بر
 انفس^{۱۶} معدود نهادن از غفلت و کاهلی را دین خواندن از غبن کی آنچه^{۱۷}
 عاریت بود باز خواهند و آنچه گذرنده بود نماند^{۱۸} و آنچه اندر^{۱۹} عدد آید^{۲۰}
 برسد و کاهلی را خود دارو نیست نشانی^{۲۱} داد مارا رضی الله عنه کی دنیا^{۲۲} و
 دنیائی را^{۲۳} چندین^{۲۴} خطر نیست کی^{۲۵} خاطر را بدان^{۲۶} مشغول باید گردانید کی
 هر گاه کی بغانی^{۲۷} مشغول شوی از باقی محبوب کردی چون نفس و دنیا حجاب
 طالب آمد از حق دوستان وی^{۲۸} از هر دو اعراض کردند و چون دانستند کی
 عاریت است^{۲۹} عاریت ازان^{۳۰} دگر کس^{۳۱} بود تصرف از ملک کسان کوتاه کردند
 و هم از وی می آید^{۳۲} که گفت اندر مناجاتش رضی الله عنه اللهم ابسط لی

Г л. 46a.

۱. Б доб. ۲. Д оп. ۳. پرسید ۴. اناجیه ۵. доб. ۶. خواندن ۷. доб. ۸. قرآن ۹. Б доб. ۱۰. اندرو ۱۱. Г оп. ۱۲. آرند ۱۳. ابو ۱۴. عمر ۱۵. نشان ۱۶. ای التایم ۱۷. доб. ۱۸. آخر ۱۹. در ۲۰. بماند ۲۱. نیماند ۲۲. از ۲۳. بانفس ۲۴. دل را ۲۵. Г ۲۶. کرد ۲۷. خاطر بدیشان ۲۸. چندان ۲۹. دین را ۳۰. دین ۳۱. نشان ۳۲. آرند ۳۳. دست ۳۴. БГ доб. ۳۵. کسان ۳۶. و ۳۷. доб. ۳۸. او ۳۹. بحق تعالی

الدنيا و زهدنی^۱ فيها نخست گفت دنیا بر من^۲ فراخ کردان^۳ آنکاه^۴ مرا
 از آفت آن نکاه دار و اندر تحت این^۵ رمزیست یعنی نخست دنیا بده تا شکر
 آن بکنم آنکاه توفیق آن ده تا از برای^۶ تو دست ازان بدارم و روی ازان
 بگردانم تا هم^۷ درجه شکر و انفاق یافته باشم و هم مقام صبر و تا اندر فقر مضطر
 نباشم کی فقر مرا باختیار باشد و این رَدست بران پیر معاملت کی گفت آنک
 فقرش باضطرار بود نامتر ازان بود^۸ کی باختیار^۹ کی اگر باضطرار بود او صنعت
 فقر بود و^{۱۰} اگر باختیار بود فقر صنعت او^{۱۱} بود و چون کسب وی از جلب فقر
 منقطع بود بهتر^{۱۲} ازان بود^{۱۳} کی بتکلف خود را درجتی سازد کوئیم^{۱۴} صنعت فقر ظاهرتر
 آنکاه بود کی اندر حال غنا ارادت آن^{۱۵} بر دلش مستولی شود و چندان
 ۱۰ فعل^{۱۶} کند کی اورا از محبوب آدم و ذریت او باز ستانند^{۱۷} و آن دنیاست نه
 آنک در^{۱۸} حال فقر خواست غنا بر دلش مستولی شود و چندان^{۱۹} فعل کند
 کی اورا از برای درم کانه^{۲۰} بدرگاه ظلمه و سلاطین باید شد صنعت فقر آن
 نهند^{۲۱} کی از غنا بفقر افتد نه آنک اندر فقر طلب ریاست کند و صدیق اکبر
 رضی الله عنه مقدم همه خلافت از پس انبیا و روا نباشد کی کس^{۲۲} قدم^{۲۳}
 پیش وی نهد^{۲۴} مقدم گردانید^{۲۵} فقر باختیار را بر فقر باضطرار و جمله مشایخ
 متصوف^{۲۶} بدین^{۲۷} اند الا آن يك پیر کی یاد کردیم^{۲۸} حجت و مقاتلش را^{۲۹} و^{۳۰} رد
 بر وی بیاوردیم^{۳۱} آنکاه موگد گردانید^{۳۲} این را^{۳۳} صدیق اکبر و دلیل واضح کرد
 و زهری از وی روایت کرد^{۳۴} کی چون ویرا بخلافت بیعت کردند وی رضی الله
 عنه بر منبر شد و خطبه کرد و اندر میان خطبه گفت و الله ما کنت حرباً

۱. Б доб. معنا ۲. ما ۳. Г доб. و ۴. Б доб. گفت ۵. БГ доб. ۶. Д оп.
 ۷. Д همه ۸. оп. ۹. доб. بود ۱۰. Б оп. ۱۱. وی ۱۲. Г оп. ۱۳. оп. ۱۴. БГ کویم; доб.
 بجانب ۲۰. Б доб. حال ۱۹. Б доб. اندر ۱۸. ستاند ۱۷. د عمل ۱۶. فقر ۱۵. که
 ГД معنی که در ۲۴. доб. ۲۳. اندر ۲۲. доб. کسی ۲۱. بود ۲۰. بنحانه و ۱۹. خانه و
 مقاتلش را ۲۹. و ۲۸. مذهب ۲۷. بدین ۲۶. متصوفه ۲۵. گرداند ۲۴. که وی
 میکند ۳۴. БГ بقول ۳۳. доб. گردانیدم ۳۲. و ۳۱. آوردیم ۳۰. ГД оп. ۲۹. می آرد

- على الامارة يوماً و لا ليلة قط و لا كنت فيها راغباً و لا سألها الله قط في سر
 و لا علانية و ما لي في الامارة من راحة بخدای کی من بر امارت حریص
 نیستم و نبودم و هرگز روزی و شبی ارادت آن بر دلم کذر نکرد و^۲ مرا بدان
 رغبت نبود و از خدای تعالی در^۳ نخواستم بسر و علانیه^{*} و مرا^۴ اندران راحت
 نیست و چون بنده را خدای عز و جل بکمال صدق برساند و بعمل تمکین^۵
 مکرّم گرداند^۵ منتظر وارد بحق باشد تا بر چه^۶ صفت آید وی بران^{*} می گذرد^۷ اگر فرمان
 آید فقیر باشد و اگر فرمان باشد امیر باشد اندرین تصرف و اختیار نکند چنانک
 صدیق رضی الله عنه اندر ابتدا کرد^۸ و اندران نیز بجز تسلیم نبرزد^۹ چنانک
 وی اندر انتها پس افتد این طایفه بنجرید و تمکین و حرص بر فقر و تمنی
 بترك ریاست بدوست از بعد آنک امام دین همه مسلمانان^{۱۰} و بست عام و امام اهل
 این طریقت و بست خاص رضی الله عنه و^{۱۱} منهم سرهنک اهل ابیان و صعلوک
 اهل احسان امام اهل تحقیق^{۱۲} اندر بحر محبت غریق^{۱۳} ابو حفص عمر بن
 الخطاب رضی الله عنه^{۱۴} کی ویرا کرامات مشهورست و فراسات مذکور و مخصوص
 بود بفراست و صلابت و ویرا لطایفست^{۱۵} اندرین طریقت و حقایق^{۱۶} اندرین
 معنی^{۱۷} كما قال عم الحق بنطق علی لسان^{۱۸} عمر حق بر زبان عمر سخن گوید و
 نیز گفت عم قد کان فی الامم محدثون فان يك^{۱۹} فی امتی^{*} فعمر اندر^{*} ائمان
 پیشین^{۲۰} محدثان بودند و اگر درین امت بیاشد^{۲۱} عمر است و ویرا درین^{۲۲}
 طریقت رموز لطیف بسیارست اندرین^{۲۳} کتاب جمله را احصا نتوان^{۲۴} کرد اما از
 وی می آید^{۲۵} کی گفت العزلة راحة من خلطاء السوء عزلة راحت بود از
 هم نشینان بد و عزلت بر دو گونه بود^{۲۶} یکی اعراض از خلق و دیگر انقطاع ازیشان

Б з. 36в.

А з. 35в.
Д з. 36в.

Г з. 47в.

1. оп. 2. Б оп. 3. اندر 4. فقر 5. کند و 6. وجه 7. صفت میگردد 8. оп. 9.
 10. نورزد 11. مسلمانان 12. доб. 13. و 14. امیرالمومنین 15. доб. 16. است 17. دقائق 18. اللسان 19. منهم 20. ب
 21. زمان پیشین 22. آن 23. اندرین 24. بتوان 25. آرند 26. باشد
 1. نورزید 2. доб. 3. ب 4. ب 5. ب 6. ب 7. ب 8. ب 9. ب 10. Б 11. Б 12. Б 13. Б 14. Б 15. Б 16. Б 17. Б 18. Б 19. Б 20. Б 21. Б 22. Б 23. Б 24. Б 25. Б 26. Б

- و اعراض از خلق^۱ کزیدن جای خالی بود و تبراً کردن از صحبت اجناس
 بظاهر و آرامیدن بخود^۲ برریت عیوب اعمال خود و خلاص جستن خود را از
 مخالطت مردمان و ایمن گردانیدن خلق را از بدی^۳ خود اما انقطاع از خلق
 بدل بود و صفت دل را بظاهر^۴ هیچ تعلق نباشد چون کسی بدل^۵ منقطع بود
 از خلق و صحبت ایشان ویرا هیچ خبر نباشد از مخلوقات کی اندیشه آن بر
 دلش مستولی گردد آنکاه ابن کس اگرچه در^۶ میان خلق بود^۷ از خلق وحید
 بود و همتش ازیشان فرید بود^۸ و ابن مقامی^۹ بس عالی و بعید بود و راست
 این صفت عمر بود رضی الله عنه کی از راحت عزلت نشان داد و وی بظاهر
 اندر میان * ولایت امارت^{۱۰} و خلافت بود و ابن دلیل واضح است کی اهل
 باطن اگرچه بظاهر با خلق آمیخته باشند^{۱۱} دلشان بحق آویخته باشد و اندر^{۱۲}
 جمله حال^{۱۳} بدو راجع باشند^{۱۴} و آن مقدار صحبت کی با خلق کنند از حق
 بلا شمرند و از حق تعالی بدان صحبت با^{۱۵} خلق نکردند^{۱۶} کی هرگز دنیا مر
 دوستان حق را مصفا نکرد و احوال آن^{۱۷} مهتا نشود^{۱۸} چنانک عمر گفت رضی
 الله عنه دار اُست علی البلوی بلا بلوی محال یعنی^{۱۹} سرائی که اساس آن بر
 بلا و بلیت^{۲۰} بود محال باشد کی هرگز از بلا خالی بود و عمر رضی الله عنه
 از خواص * اهل و^{۲۱} اصحاب رسول عم بود و اندر حضرت حق تعالی * بهمه
 افعال^{۲۲} مقبول بود تا حدی کی جبرئیل عم اندر ابتداء عهد اسلام عمر پیامد
 و رسول را گفت یا محمد قد استبشر اهل السماء الیوم باسلام عمر پس اقتداء
 ابن طایفه بلبس مرقعه و صلابت^{۲۳} دین بدوست از بعد آنک وی بجملة^{۲۴} انواع
 مر^{۲۵} * خلق عالم را^{۲۶} امامست رضی الله عنه و منهم و نیز کوهر^{۲۷} کنج حیا و اعد

۱. Б доб. ۲. با خود ۳. بد ۴. با ظاهر ۵. بدل ۶. اندر ۷. باشد ۸. باشد ۹. Б оп. ۱۰. خلق بامارت ۱۱. Б باشد ۱۲. در ۱۳. احوال ۱۴. Б ۱۵. دنیا ۱۶. БД ۱۷. ننکردند ۱۸. ننکردند ۱۹. Г оп. ۲۰. نه ۲۱. БД ۲۲. همه ۲۳. اندر ۲۴. اندر همه ۲۵. БД доб. ۲۶. همه ۲۷. خلق را ۲۸. оп.

اهل صفا و متعلق^۱ درگاه^۲ رضا^۳ و منولای و منمکن بر طریق^۴ مصطفی صلح
و رض ابو عمرو^۵ عثمان بن عفان رضی الله عنه^۶ کی وبرا فضایل^۷ هویداست
و مناقب ظاهر اندر کَل معانی و عبد الله بن رباح و ابو قتاده رضی
الله عنهما روایت آرند کی روز حرب الدار ما بنزدیک عثمان بودیم رضی الله
عنه چون غوغا^۸ بر درگاه وی^۹ جمع شدند غلامان وی سلاح بر داشتند
عثمان^{۱۰} گفت هر که سلاح بر نکیرد از مال من آزادست و ما از ترس خود
بیرون آمدیم حسن بن علی مارا در راه پیش^{۱۱} آمد با وی باز کشنیم و
بنزدیک^{۱۲} عثمان اندر آمدیم^{۱۳} کی تا^{۱۴} حسن^{۱۵} رضی الله عنه بچه کار آمده است^{۱۶}
و چون حسن اندر آمد^{۱۷} سلام گفت و وبرا بران بلیت تعزیت کرد و گفت
یا امیر المؤمنین من بی فرمان تو^{۱۸} با^{۱۹} مسلمانان شمشیر نتوانم کشید و تو امام
قومی^{۲۰} مرا فرمان ده تا بالای این قوم از تو دفع کنم عثمان گفت وبرا یا ابن
اخی ارجع و^{۲۱} اجلس فی بیتک حتی یاتی الله بامرہ فلا حاجة لنا فی اہراق^{۲۲}
الدماء ای برادرزاده^{۲۳} باز کرد و اندر خانه خود بنشین تا فرمان خداوند
و تقدیر وی^{۲۴} چه باشد کی مارا بخون ریختن مسلمانان حاجت نیست و این
علامت تسلیم است اندر حال ورود بلا اندر درجه خلعت چنانک نمرود آتش^{۲۵}
بر افروخت و ابرهیم را عم اندر پله منجیق نهاد جبرئیل عم آمده و گفت
هل لك من حاجة گفت اما اليك فلا بنو هیچ حاجت ندارم^{۲۶} گفت پس
از خدای بخواه گفت حسبی من^{۲۷} سوالی^{۲۸} علمه بحالی^{۲۹} مرا آن بس کی او میداند
کی بمن چه میرسد و او بمن دانایتر از من^{۳۰} بمن او داند^{۳۱} کی صلاح من
در^{۳۲} چه چیزست پس عثمان^{۳۳} بجای^{۳۴} خلیل^{۳۵} و غوغا بجای آتش و حسن^{۳۶}

۱. ب۱ د۰ب. حضرت ۲. د۰ب. درگاه ۳. ب۱ کبریا ۴. متحلی بطریق ۵. ب۱ عمر ۶. ب۱ حضرت ۷. غوغای د۰ب. فواید ۸. د۰ب. بود ۹. د۰ب. و ۱۰. د۰ب. میشود ۱۱. ب۱ بن علی ۱۲. د۰ب. که ۱۳. د۰ب. که تا بدانیم که ۱۴. د۰ب. که تا بدانیم که ۱۵. د۰ب. که تا بدانیم که ۱۶. د۰ب. که تا بدانیم که ۱۷. د۰ب. که تا بدانیم که ۱۸. د۰ب. که تا بدانیم که ۱۹. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۰. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۱. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۲. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۳. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۴. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۵. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۶. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۷. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۸. د۰ب. که تا بدانیم که ۲۹. د۰ب. که تا بدانیم که ۳۰. د۰ب. که تا بدانیم که ۳۱. د۰ب. که تا بدانیم که ۳۲. د۰ب. که تا بدانیم که ۳۳. د۰ب. که تا بدانیم که ۳۴. د۰ب. که تا بدانیم که ۳۵. د۰ب. که تا بدانیم که ۳۶. د۰ب. که تا بدانیم که

بجای جبرئیل اما ابرهیم را عم^۱ از^۲ بلا نجات و عثمان را رضی الله عنه اندر بلا
 د. ۱. 38a.
 هلاک و نجات را^۳ تعلق یقا بود و هلاک را بفنا و اندرین معنی پیش ازین
 طرفی گفته ام^۴ پس اقتداء این طایفه بیدل مال و حیات^۵ و تسلیم امور و
 Γ ۱. 48a.
 اخلاص اندر عبادت بویست رضی الله عنه و وی^۶ بر حقیقت^۷ امام حقت
 اندر حقیقت و شریعت و طریقت^۸ وی اندر دوستی ظاهرست و بالله التوفیق و منهم^۹
 ۵ B ۱. 38a.
 عم زاده^{۱۰} مصطفی و غریق بحر بلا و حریق نار ولا^{۱۱} و مقتدای^{۱۲} اولیا
 و اصفیا^{۱۳} ابو الحسن علی بن ابی طالب کرم الله وجهه^{۱۴} و اورا اندرین
 طریقت شانی^{۱۵} عظیم و درجتی^{۱۶} رفیع است^{۱۷} و اندر^{۱۸} دقت عبارت^{۱۹} از اصول
 حقایق حظی تمام داشت نا حدی کی جنید رحمه الله گفت^{۲۰} شیخنا فی
 ۱۰
 الاصول و البلاء علی المرتضی شیخ ما اندر اصول و اندر بلا کشیدن علی
 مرتضاست رضی الله عنه یعنی^{۲۱} اندر علم^{۲۲} و معاملت امام^{۲۳} این طریقت علی
 است رضی الله عنه از انک^{۲۴} علم این طریقت را اهل این اصول کویند و
 ۱۵
 معاملاتش^{۲۵} بجمله^{۲۶} بلا کشیدنست^{۲۷} می آرند کی یکی بنزدیک وی آمد^{۲۸} کی ای^{۲۹}
 امیر المؤمنین مرا وصیتی بکن^{۳۰} وی گفت لا تجعل^{۳۱} اکبر شغلك باهلك
 و ولدك فان یکن اهلك و ولدك من اولیاء الله^{۳۲} فان الله لا یضیع اولیاءه^{۳۳}
 ۱۵
 و ان^{۳۴} كانوا اعداء الله فما همک و شغلك لاعداء الله^{۳۵} نکر تا شغل زن و
 فرزند را^{۳۶} مهم ترین^{۳۷} اشغال خود نکردانی کی اگر ایشان از دوستان خداوند جل
 جلاله وی^{۳۸} دوستان خود را ضایع نکرداند^{۳۹} و اگر دشمنان خداوند^{۴۰} عز و جل
 * اندوه دشمنان^{۴۱} خدای چه می^{۴۲} داری و تعلق این مسئله بانقطاع دل بود از

۱. ترتیب Γ تربیت ۲. ب. د. بحقیقت ۳. جان ۴. گفته ایم ۵. نجات ۶. اندر ۷. ترتیب ۸. شان ۹. و منهم ذکر ۱۰. جمله ۱۱. ب. د. برادر ۱۲. و نیز ۱۳. امام ما ۱۴. در حق وی ۱۵. ب. د. کوید ۱۶. وقت عبارات ۱۷. بود ۱۸. و گفت یا ۱۹. خود ۲۰. ب. د. جملة ۲۱. معاملات طریقت ۲۲. از انچه ۲۳. معاملات ۲۴. سبحانه یعنی ۲۵. ب. د. اولیاء ۲۶. فان ۲۷. ب. د. نجل ۲۸. کن ۲۹. وی ۳۰. خدا ۳۱. نکند ۳۲. خدای ۳۳. بهترین ۳۴. Γ ۳۵. فرزند ۳۶. چرا ۳۷. Γ ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲.

- که گفت^۱ اندر حال وصیت^۲ علیکم بحفظ السرائر فان الله تعالى^۳ مطلع علی الضامیر بر شما بادا^۴ بحفظ اسرار کی خداوند تعالی داننده ضامیر است و حقیقت ابن^۵ آن بود کی بنده مخاطبست^۶ بحفظ^۷ سر با حق^۷ همچنانک بحفظ اظهار از مخالفت جبار^۸ پس حفظ اسرار از^۹ التفات باغیار بود و حفظ اظهار از مخالفت جبار و^{۱۰} می آید^{۱۰} کی چون قدریان غلبه گرفتند و مذهب اهل^{۱۱} اعتزال اندر جهان پراکنده شد حسن البصری^{۱۲} رضی الله عنه بحسن بن علی رضی الله عنهما نامه^{۱۳} نبشت و گفت بسم الله الرحمن الرحيم السّلم عليك يا بن رسول الله و قرة عينه و رحمة الله و بركاته اما بعد فانکم معاشر بنی هاشم کافلک الجارية فی اللجج^{۱۴} و مصایح الدجی و اعلام الهدی و الائمة القادة الذین من تبعهم^{۱۵} نجاة کسفینة نوح المشحونة التي یسؤل اليها المؤمنون و ینجو فیها المنسکون ۱. فما قولک يا بن رسول الله صلی الله علیه عند حیرتنا فی القدر^{۱۶} و اختلافنا فی الاستطاعة لتعلمنا^{۱۷} بما تاکد علیه رایک فانکم ذریة بعضها من بعض بعلم الله علمتم و هو الشاهد علیکم و انتم شهداء الله علی الناس و السلام ترجمه^{۱۸} معنی ابن آن بود کی سلام خدای بر تو باد ای^{۱۹} فرزندزاده رسول^{۱۹} روشنائی چشم او^{۲۰} رحمت خدای بر شما باد و بركات او^{۲۱} شما جملگی بنی هاشم چون کشتیهای روانید اندر دریاها^{۲۲} و ستارگان تابنده اید^{۲۳} و علامت^{۲۴} هدایت و امامان دین هر که متابع شما بود نجات یابد چون متابعان کشتی نوح کی بدان نجات یافتند مومنان و تو چه می^{۲۵} کوئی یا^{۲۶} پسر پیغامبر صلی الله علیه اندر تحیر^{۲۷} ما اندر قدر و اختلاف ما^{۲۸} اندر استطاعت تا ما بدانیم کی روش تو^{۲۹} چیست اندران و شما ذریت پیغامبرید علیه السلام و هرگز منقطع نخواهید گشت ۲.

۱. Б доб. ۲. وصیتش ۳. оп. ۴. باد ۵. доб. ۶. معنی ۷. Д оп. ۸. оп. ۹. БГ عدم Д оп. ۱۰. همی آرند ۱۱. оп. ۱۲. بصری ۱۳. نوشت ۱۴. Б بحر لجی ۱۵. Б اتبعهم ۱۶. القدرة ۱۷. علمنا ۱۸. оп. ۱۹. پسر پیغمبر ۲۰. Б ۲۱. و ۲۲. دریای ژرف ۲۳. و بركات او بشما باد که ۲۴. (ضیا. доб. Д) ۲۵. доб. ۲۶. ۲۷. Б خیریت ۲۸. А آن ۲۹. доб اندران ۳۰. оп. ۳۱. علامات ۳۲. ۳۳. ۳۴.

علمتان بتعلیم خداست عزّ و جلّ و او نگاه دارنده و حافظ بشاست و شما
از این خلق^۱ چون نامه بدو رسید^۲ جواب نوشت^۳ ^۴الجواب بسم الله الرحمن
الرحیم اما بعد فقد انتهى الى كتابك عند حيرتك و حيرة من زعمت من امتنا
و الذي عليه رايي ان من لم يؤمن بالقدر خيره و شره^۵ فقد كفر و من حمل
المعاصي على الله فقد فجر ان الله لا يطاع^۶ باكره و لا يعصى^۷ بغلبة و لا يهمل^۸
العباد^۹ من الملكة^{۱۰} لكنه الملك لما ملكهم و القادر على ما غلبه قدرتهم^{۱۱} فان
اتمروا بالطاعة لم يكن لهم صادا^{۱۲} و لا لهم عنها مبطا^{۱۳} فان^{۱۴} اتوا المعصية و
شاء ان يمن^{۱۵} عليهم فيحول بينهم و بينها فعل و ان لم يفعل فليس هو
حملهم عليها اجبارا و لا الزمهم^{۱۶} آياها اكرها^{۱۷} باخجاجة عليهم ان عرفهم و
مكنهم^{۱۸} و جعل لهم السبيل الى اخذ ما دعاهم اليه و ترك ما نهىهم
عنه و لله الحجة البالغة و السلم ترجمه^{۱۹} معنى ابن ان بود کی آنچه^{۲۰} نبشته^{۲۱}
بودی از حیرت خود و آنک^{۲۲} میگوئی از امت ما اندر قدر و آنچه رای ما^{۲۳} بدان^{۲۴}
مستقیمست آنست کی هر که بقدر خیر و شر از خدای ایان نیارد کافرست و
هر که اندر معاصی بدو حواله کند فاجر یعنی انکار تقدیر مذهب قدر بود و
حوالت معاصی بخدای مذهب جبر پس بنده مختارست اندر کسب خود بمقدار
استطاعتش^{۲۵} از خدای عزّ و جلّ و دین^{۲۶} میان جبر و قدرست و مراد من ازین
نامه بیش ازین يك كلمه نبود اما جمله بیاوردم کی سخت فصیح و نیکو بود و
این جمله بدان آوردم^{۲۷} کی وی رضی الله عنه اندر علم حقایق و اصول
بدرجتی بودست کی اشارت حسن بصری با مبالغتش اندر علم^{۲۸} بدو بودست
و اندر حکایات یافتیم کی اعرابی از بادیه در^{۲۹} آمد و او^{۳۰} بر در سرای خود^{۳۱}

Д. л. 41а.
Б. л. 39в.

Г. л. 50в. 15

А. л. 38в.

1. доб. 2. доб. 3. وی 4. оп. 5. من الله تعالى 6. د. بطالع 7. Б. بعضی 8. Б. د.

(испорчено) 9. فی ملکه Г. فی الملک 10. ضارا Б. 11. شعبا 12. وان 13. د. оп. 14. اكرها اياها 15. منكبهم د. 16. оп. 17. د. оп. 18. بیاوردیم Г. بیاوردم 19. ما 20. доб. 21. استطاعت 22. بران 23. من 24. از آنکه 25. نوشته حسن بصری د. حسن 26. Б. 27. اندر 28. علوم 29.

نشسته بود اندر کوفه * اعرابی ویرا^۱ دشنام داد و مادر و پدرش را^۲ وی برخواست
 و گفت یا اعرابی اگر^۳ کرسنه * تا نانت آرند^۴ و یا تشنه * تا آبت آرند^۵ یا ترا
 چه رسیده است و وی میگفت تو چنین و مادر و پدرت چنین * و چنین^۶
 حسن رضی الله عنه^۷ فرمود غلام را تا بك بدره^۸ دینار^۹ بیرون آورد و^{۱۰} گفت
 یا اعرابی معذور دار کی اندر خانه ما * بیش ازین^{۱۱} نمانده ست و الا از تو
 دریغ نداریم^{۱۲} چون اعرابی این سخن بشنید گفت اشهد انك ابن رسول الله
 صلی الله علیه و سلم می^{۱۳} کواهی دهم^{۱۴} کی تو پسر پیغمبری و من اینجا
 بتجربت حلم تو آمدم و این صفت محققان مشایخ باشد رضوان الله علیهم کی
 مدح و ذم خلائی^{۱۵} بنزدیک ایشان بکسان * شده باشد^{۱۶} و بجفا گفتن متغیر
 نشوند و الله اعلم و منهم و نیز شمع آل محمد و از جمله علایق مجرّد سید زمانه
 خود ابو عبد الله الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما از محققان
 اولیا بود و^{۱۷} قبله^{۱۸} اهل بلا^{۱۹} و قلیل دشت^{۲۰} کربلا و اهل ابن قصه بر
 درستی حال وی متفقند کی تا حق^{۲۱} ظاهر بود مر حق را متابع بود^{۲۲} چون حق
 مفقود شد شمشیر بر کشید و تا جان عزیز فدای شهادت خدای عز و جل نکرد نیارامید
 و رسول را عم اندر وی نشانهای^{۲۳} بود کی او بدان مخصوص بود چنانک عمر بن
 الخطاب رضی الله عنه روایت کند^{۲۴} کی روزی بنزدیک پیغمبر عم اندر آمدم^{۲۵} ویرا
 دیدم^{۲۶} حسین را بر پشت خود نشانده بود و رشته اندر دهان خود گرفته و بك سر
 رشته بدست حسین داده تا حسین * می رفت^{۲۷} و وی عم از پس^{۲۸} حسین بزانوها
 میرفت من^{۲۹} چون آن بدیدم گفتم نعم الجمل^{۳۰} جملك^{۳۱} یا با^{۳۲} عبد الله پیغمبر
 گفت عم نعم الراكب هو یا عمر و ویرا کلام لطیفست اندر طریقت حق و

۱. د. بانك ۲. د. د. ۳. د. ۴. کشته ۵. شده ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲.

- رموز بسیار و معاملت^۱ نیکو^۲ از وی روایت آرند^۳ گفت اشفق الاخوان عليك دينك شفيق^۴ ترين^۵ برادران تو بر تو دين توست از انچه نجات مرد اندر متابعت دين بود و هلاکش اندر مخالفت آن پس مرد خردمند آن بود کی بفرمان مشفقان بود و شفقت آن^۶ بر خود بداند و جز بر متابعت آن^۶ نرود و برادر آن بود که نصيحت نماید و در شفقت نبندد^۷ و اندر حکایات باقم کی روزی مردی بنزدیک وی آمد و گفت یا فرزند^۸ رسول خدای عز و جل^۹ مردی درویش و اطفال دارم مرا از تو قوت^{۱۰} امشب می باید حسین ویرا گفت بنشین کی مارا رزقی در راهست تا بیارند بسی بر نبامد که پنج صره^{۱۱} بیاوردند از نزد معاویه اندر هر صره هزار دینار^{۱۲} و گفتند کی معاویه از تو عذر می خواهد و میگوید^{۱۳} این قدر در^{۱۴} وجه کهتران صرف کن^{۱۵} تا بر اثر این^{۱۶} بیمار نیکوتر داشته آید حسین رضی الله عنه اشارت کرد که^{۱۷} بدان درویش دهید^{۱۸} آن پنج صره بدو دادند^{۱۹} و از وی عذر^{۲۰}ها^{۲۱} خواست کی بس دیر ماندی و این بس بی خطر عطائی بود کی یافتی و اگر^{۲۲} ما دانستیم^{۲۳} کی این مقدارست ترا انتظار ندادیم^{۲۴} مارا معذور دار کی ما از اهل بلائیم و از همه راحت^{۲۵} دنیا باز مانده ایم^{۲۶} و مرادهاء دنیا^{۲۷} خود کم کرده ایم^{۲۸} و زندگانی بمراد دیگران می باید کرد^{۲۹} و مناقب وی^{۳۰} مشهورتر از انست^{۳۱} کی بر هیچ کس^{۳۲} از امت پوشیده باشد و الله اعلم و منهم و نیز وارث^{۳۳} نبوت و چراغ امت سید مظلوم و امام محروم^{۳۴} زین العباد^{۳۵} و شمع الاوتاد^{۳۶} ابو الحسن^{۳۷} علی بن الحسین^{۳۸} بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم اکرم و اعبد اهل زمانه خود بود و وی مشهورست بکشف حقایق و نطق^{۳۹} دقایق^{۴۰} از وی پرسیدند کی سعیدترین دنیا و آخرت کیست

د. ا. ۴۲.
Γ. ا. ۵۱.
Б. ا. ۴۰.

А. ا. ۳۹.

۱. معاملات ۲. دَوْب. ۳. دَوْب. ۴. ب. ۵. مشفق ترین ۶. اِشَان ۷. اِشَان ۸. پسر ۹. ب. ۱۰. مقدار اندر ۱۱. دَوْب. ۱۲. که ۱۳. دَوْب. ۱۴. از دینار ۱۵. دَوْب. ۱۶. من ۱۷. من ۱۸. دَوْب. ۱۹. عذر ۲۰. داد ۲۱. هر ۲۲. کرد و ۲۳. دَوْب. ۲۴. مانده ۲۵. من ۲۶. کرده ۲۷. دَوْب. ۲۸. من دانستی ۲۹. است ۳۰. ب. ۳۱. روایت ۳۲. د. ۳۳. محروم ۳۴. العباد ۳۵. الحسن ۳۶. علی بن الحسین ۳۷. بن علی بن ابی ۳۸. طالب رضی الله عنهم ۳۹. حقایق ۴۰. دقایق ۴۱. از وی پرسیدند ۴۲. کیست

گفت من اذا رضى^۱ لم يحمله رضاه على الباطل و اذا سخط لم يخرجه
 سخطه^۲ من الحق آنك^۳ بر باطل راضى نبود چون راضى شود^۴ خشمش از حق
 بیرون نیارد چون *خشمکین کرد^۵ و این^۶ از اوصاف کمال مستقیمان است^۷ زانچ
 رضا دادن بیاطل باطل بود و دست یداشتن^۸ حق اندر حال خشم^۹ باطل و مؤمن^{۱۰}
 ه مبطل نباشد و نیز می آید^{۱۱} کی چون حسین^{۱۲} علی را^{۱۳} با فرزندان وی رضوان
 الله علیهم اندر کربلا بکشتند جز^{۱۴} وی کسی^{۱۵} نماند که بر عورات قیم بودی و
 او^{۱۶} بیمار بود و امیر المؤمنین حسین رضی الله عنه ویرا^{۱۷} علی اصغر خواندی^{۱۸}
 چون ایشانرا بر اشتران برهنه بدمشق اندر آوردند پیش یزید بن معاویه اخزاه
 الله^{۱۹} یکی ورا^{۲۰} گفت کیف اصبحتم یا علی و یا اهل بیت الرحمة قال
 ۱. اصبحنا من قومنا بمنزلة قوم موسى من آل فرعون يذبحون ابناءنا^{۲۱} و يستحيون^{۲۲}
 نساءنا^{۲۳} فلا ندري صباحنا من مساءنا و هذا من حقيقة بلاءنا بامدادتان چون^{۲۴}
 بود یا علی و یا اهل بیت رحمت گفت بامداد ما از جفای قوم خود چون بامداد
 قوم موسی از بلاء قوم فرعون بود^{۲۵} کی فرزندان ایشانرا^{۲۶} می کشتند^{۲۷} و عوراتشانرا^{۲۸}
 پرده^{۲۹} می گرفتند^{۳۰} تا^{۳۱} نه بامداد^{۳۲} و نه شبانگاه^{۳۳} می شناسیم^{۳۴} و این از
 ۱۵ حقیقت بلاء ماست و *ما مر^{۳۵} بخداوندرا جلّ جلاله شکر کوئیم بر نعمتهای وی و
 حمد^{۳۶} کنیم بر *بلیات وی^{۳۷} و اندر حکایاتست کی هشام بن عبد الملك بن
 مروان سالی بحج آمد^{۳۸} خانه را طواف می^{۳۹} کرد خواست تا حجر^{۴۰} بیوسد از
 زحمت خلق راه نیافت آنکاه^{۴۱} بر^{۴۲} منبر شد و خطبه کرد
 آنکاه^{۴۳} زین العابدین علی بن الحسین رض بمسجد اندر آمد
 با روی مقمر و خدی منور و جامه معطر و ابتدای طواف کرد چون بنزدیک

۱. Г доб. و ۲. Б سخط ۳. Б доб. چون راضی ۴. بود ۵. بنخشم بود ۶. доб. معنی
 ۷. بود ۸. доб. از ۹. доб. هم ۱۰. من ۱۱. آید ۱۲. Г доб. بن ۱۳. دلی ۱۴.
 اورا ۱۵. دون اییه ۱۶. доб. و ۱۷. اورا ۱۸. доб. و ۱۹. доб. و ۲۰. доб. و ۲۱. کس ۲۲. بجز
 ۲۳. بکشتند ۲۴. چگونه ۲۵. оп. ۲۶. بکشتند ۲۷. بکشتند ۲۸. بکشتند ۲۹. کردند
 ۳۰. صبر ۳۱. بامر ۳۲. оп. ۳۳. شناسیم ۳۴. доб. ما ۳۵. کردند ۳۶. اندران میان ۳۷. доб. و ۳۸. الاسودرا ۳۹. доб. و ۴۰. بلاهانش

Б л. 41в.
Д л. 44а.

A 2. 40m.

6. امير المؤمنين توتى 5. Г оп. 4. پیوسد 3. اورا حوالی حجررا 2. فرا 1.
12 مراد وی بدین 11. اورا 10. و آن حجر مر اورا 9. اندر 8. مردم 7. چون
من 19. оп 18. دیدم 17. ابا 16. نیک 15. و. доб. 14. اورا 13. که 12. доб.
و 20. до б. 21. بکوم فانشأ فرزدق یقول 22. ВГ оп. Въ изданіяхъ дивана
Фараздака Boucher и Hell нижеслѣдующая касыда не находится; ср. Китаб-ал-
агани, XIV, 77—78 и XIX, 40—41; въ Persin она издана (въ 21 стихъ) съ
персидскимъ переводомъ въ сборникѣ *تحفة الناصرية فی فنون الادبیة*
(Тегеранъ 1278 г. Г.) Ограничиваюсь только текстомъ Вѣнской рукописи, какъ
древнѣйшей, и не приножу вариантовъ изъ другихъ, позднѣйшихъ; замѣчу, что въ
послѣднихъ есть восемь добавочныхъ стиховъ, изъ которыхъ шесть соответствую-
тъ стихамъ 11, 12, 14, 19—21 въ названномъ выше сборникѣ.

- مشتقة من رسول الله نبعته * طابت عناصره و النجم و الشيم
 كلنا يديه غياث عم نفعهما * بستوكفان و لا يعرفهما العدم
 عم البرية بالاحسان فانقشعت * عنه الغيابة والاملاق و الظلم
 لا يستطيع جواد بعد غايتهم * و لا يدانيهم قوم و ان كرموا
 هم الغيوث اذا ما ازمة ازمت * والاسد اسد الشرى و الباس يحتمل
 من معشر حبه دين و بغضهم * كفرو قريتهم منجاً و معتصم
 ان عد اهل التقى كانوا ائمتهم * اوقيل من خير اهل الارض قبلهم
- و مانند این در مدح وی بیتی چند بگفت^۱ ویرا و اهل بیت پیغمبر^۲
 عم بستود هشام با وی خشم گرفت و بفرمود^۳ تا ویرا^۴ بعسفان^۵ حبس^۶ کردند
 و آن جائست میان مکه و مدینه^۷ این خبر^۸ همچنانک بود بعینه^۹ بدو^{۱۰} نقل
 کردند^{۱۱} بفرمود تا دوازده هزار درم بدو بردند^{۱۲} گفت ورا^{۱۳} بگوئید^{۱۴} یا با^{۱۵}
 فراس مارا معذور دار کی ما متحنانیم و بیش ازین چیزی معلوم نداشتیم^{۱۶} کی
 بتو فرستادیمی فرزددق آن سیم باز فرستاد و گفت یا^{۱۷} پسر پیغامبر خدای من از
 برای سیم^{۱۸} اشعار بسیار * گفته بودم^{۱۹} و اندران مدایح^{۲۰} دروغ آورده من^{۲۱}
 این ابیات مر کفارت بعضی از انرا^{۲۲} گفتم از برای خدای و دوستی * رسول
 و^{۲۳} فرزندان ویرا^{۲۴} چون پیغام بزین^{۲۵} العابدین بردند گفت باز کردید و این
 سیم باز برید و بگوئید یا با^{۲۶} فراس اگر مارا دوست داری مپسند کی ما باز
 کردیم بدان چیزی کی بداده باشیم و از ملک خود بیرون کرده آنکاه فرزددق
 آن سیم بستد و پذیرفت و مناقب آن سید بیش از انست کی آنرا جمع توان
 کرد و الله اعلم و منهم و نیز حجت بر اهل معاملات و برهان ارباب^{۲۷} مشاهدت

۶. بعسفان ۷. بعسفان ۸. فرمود ۹. اورا ۱۰. بسیار ۱۱. گفت ۱۲. ۱۳. و ۱۴. و ۱۵. و ۱۶. و ۱۷. و ۱۸. و ۱۹. و ۲۰. و ۲۱. و ۲۲. و ۲۳. و ۲۴. و ۲۵. و ۲۶. و ۲۷. و ۲۸. و ۲۹. و ۳۰. و ۳۱. و ۳۲. و ۳۳. و ۳۴. و ۳۵. و ۳۶. و ۳۷. و ۳۸. و ۳۹. و ۴۰. و ۴۱. و ۴۲. و ۴۳. و ۴۴. و ۴۵. و ۴۶. و ۴۷. و ۴۸. و ۴۹. و ۵۰. و ۵۱. و ۵۲. و ۵۳. و ۵۴. و ۵۵. و ۵۶. و ۵۷. و ۵۸. و ۵۹. و ۶۰. و ۶۱. و ۶۲. و ۶۳. و ۶۴. و ۶۵. و ۶۶. و ۶۷. و ۶۸. و ۶۹. و ۷۰. و ۷۱. و ۷۲. و ۷۳. و ۷۴. و ۷۵. و ۷۶. و ۷۷. و ۷۸. و ۷۹. و ۸۰. و ۸۱. و ۸۲. و ۸۳. و ۸۴. و ۸۵. و ۸۶. و ۸۷. و ۸۸. و ۸۹. و ۹۰. و ۹۱. و ۹۲. و ۹۳. و ۹۴. و ۹۵. و ۹۶. و ۹۷. و ۹۸. و ۹۹. و ۱۰۰. و ۱۰۱. و ۱۰۲. و ۱۰۳. و ۱۰۴. و ۱۰۵. و ۱۰۶. و ۱۰۷. و ۱۰۸. و ۱۰۹. و ۱۱۰. و ۱۱۱. و ۱۱۲. و ۱۱۳. و ۱۱۴. و ۱۱۵. و ۱۱۶. و ۱۱۷. و ۱۱۸. و ۱۱۹. و ۱۲۰. و ۱۲۱. و ۱۲۲. و ۱۲۳. و ۱۲۴. و ۱۲۵. و ۱۲۶. و ۱۲۷. و ۱۲۸. و ۱۲۹. و ۱۳۰. و ۱۳۱. و ۱۳۲. و ۱۳۳. و ۱۳۴. و ۱۳۵. و ۱۳۶. و ۱۳۷. و ۱۳۸. و ۱۳۹. و ۱۴۰. و ۱۴۱. و ۱۴۲. و ۱۴۳. و ۱۴۴. و ۱۴۵. و ۱۴۶. و ۱۴۷. و ۱۴۸. و ۱۴۹. و ۱۵۰. و ۱۵۱. و ۱۵۲. و ۱۵۳. و ۱۵۴. و ۱۵۵. و ۱۵۶. و ۱۵۷. و ۱۵۸. و ۱۵۹. و ۱۶۰. و ۱۶۱. و ۱۶۲. و ۱۶۳. و ۱۶۴. و ۱۶۵. و ۱۶۶. و ۱۶۷. و ۱۶۸. و ۱۶۹. و ۱۷۰. و ۱۷۱. و ۱۷۲. و ۱۷۳. و ۱۷۴. و ۱۷۵. و ۱۷۶. و ۱۷۷. و ۱۷۸. و ۱۷۹. و ۱۸۰. و ۱۸۱. و ۱۸۲. و ۱۸۳. و ۱۸۴. و ۱۸۵. و ۱۸۶. و ۱۸۷. و ۱۸۸. و ۱۸۹. و ۱۹۰. و ۱۹۱. و ۱۹۲. و ۱۹۳. و ۱۹۴. و ۱۹۵. و ۱۹۶. و ۱۹۷. و ۱۹۸. و ۱۹۹. و ۲۰۰. و ۲۰۱. و ۲۰۲. و ۲۰۳. و ۲۰۴. و ۲۰۵. و ۲۰۶. و ۲۰۷. و ۲۰۸. و ۲۰۹. و ۲۱۰. و ۲۱۱. و ۲۱۲. و ۲۱۳. و ۲۱۴. و ۲۱۵. و ۲۱۶. و ۲۱۷. و ۲۱۸. و ۲۱۹. و ۲۲۰. و ۲۲۱. و ۲۲۲. و ۲۲۳. و ۲۲۴. و ۲۲۵. و ۲۲۶. و ۲۲۷. و ۲۲۸. و ۲۲۹. و ۲۳۰. و ۲۳۱. و ۲۳۲. و ۲۳۳. و ۲۳۴. و ۲۳۵. و ۲۳۶. و ۲۳۷. و ۲۳۸. و ۲۳۹. و ۲۴۰. و ۲۴۱. و ۲۴۲. و ۲۴۳. و ۲۴۴. و ۲۴۵. و ۲۴۶. و ۲۴۷. و ۲۴۸. و ۲۴۹. و ۲۵۰. و ۲۵۱. و ۲۵۲. و ۲۵۳. و ۲۵۴. و ۲۵۵. و ۲۵۶. و ۲۵۷. و ۲۵۸. و ۲۵۹. و ۲۶۰. و ۲۶۱. و ۲۶۲. و ۲۶۳. و ۲۶۴. و ۲۶۵. و ۲۶۶. و ۲۶۷. و ۲۶۸. و ۲۶۹. و ۲۷۰. و ۲۷۱. و ۲۷۲. و ۲۷۳. و ۲۷۴. و ۲۷۵. و ۲۷۶. و ۲۷۷. و ۲۷۸. و ۲۷۹. و ۲۸۰. و ۲۸۱. و ۲۸۲. و ۲۸۳. و ۲۸۴. و ۲۸۵. و ۲۸۶. و ۲۸۷. و ۲۸۸. و ۲۸۹. و ۲۹۰. و ۲۹۱. و ۲۹۲. و ۲۹۳. و ۲۹۴. و ۲۹۵. و ۲۹۶. و ۲۹۷. و ۲۹۸. و ۲۹۹. و ۳۰۰. و ۳۰۱. و ۳۰۲. و ۳۰۳. و ۳۰۴. و ۳۰۵. و ۳۰۶. و ۳۰۷. و ۳۰۸. و ۳۰۹. و ۳۱۰. و ۳۱۱. و ۳۱۲. و ۳۱۳. و ۳۱۴. و ۳۱۵. و ۳۱۶. و ۳۱۷. و ۳۱۸. و ۳۱۹. و ۳۲۰. و ۳۲۱. و ۳۲۲. و ۳۲۳. و ۳۲۴. و ۳۲۵. و ۳۲۶. و ۳۲۷. و ۳۲۸. و ۳۲۹. و ۳۳۰. و ۳۳۱. و ۳۳۲. و ۳۳۳. و ۳۳۴. و ۳۳۵. و ۳۳۶. و ۳۳۷. و ۳۳۸. و ۳۳۹. و ۳۴۰. و ۳۴۱. و ۳۴۲. و ۳۴۳. و ۳۴۴. و ۳۴۵. و ۳۴۶. و ۳۴۷. و ۳۴۸. و ۳۴۹. و ۳۵۰. و ۳۵۱. و ۳۵۲. و ۳۵۳. و ۳۵۴. و ۳۵۵. و ۳۵۶. و ۳۵۷. و ۳۵۸. و ۳۵۹. و ۳۶۰. و ۳۶۱. و ۳۶۲. و ۳۶۳. و ۳۶۴. و ۳۶۵. و ۳۶۶. و ۳۶۷. و ۳۶۸. و ۳۶۹. و ۳۷۰. و ۳۷۱. و ۳۷۲. و ۳۷۳. و ۳۷۴. و ۳۷۵. و ۳۷۶. و ۳۷۷. و ۳۷۸. و ۳۷۹. و ۳۸۰. و ۳۸۱. و ۳۸۲. و ۳۸۳. و ۳۸۴. و ۳۸۵. و ۳۸۶. و ۳۸۷. و ۳۸۸. و ۳۸۹. و ۳۹۰. و ۳۹۱. و ۳۹۲. و ۳۹۳. و ۳۹۴. و ۳۹۵. و ۳۹۶. و ۳۹۷. و ۳۹۸. و ۳۹۹. و ۴۰۰. و ۴۰۱. و ۴۰۲. و ۴۰۳. و ۴۰۴. و ۴۰۵. و ۴۰۶. و ۴۰۷. و ۴۰۸. و ۴۰۹. و ۴۱۰. و ۴۱۱. و ۴۱۲. و ۴۱۳. و ۴۱۴. و ۴۱۵. و ۴۱۶. و ۴۱۷. و ۴۱۸. و ۴۱۹. و ۴۲۰. و ۴۲۱. و ۴۲۲. و ۴۲۳. و ۴۲۴. و ۴۲۵. و ۴۲۶. و ۴۲۷. و ۴۲۸. و ۴۲۹. و ۴۳۰. و ۴۳۱. و ۴۳۲. و ۴۳۳. و ۴۳۴. و ۴۳۵. و ۴۳۶. و ۴۳۷. و ۴۳۸. و ۴۳۹. و ۴۴۰. و ۴۴۱. و ۴۴۲. و ۴۴۳. و ۴۴۴. و ۴۴۵. و ۴۴۶. و ۴۴۷. و ۴۴۸. و ۴۴۹. و ۴۵۰. و ۴۵۱. و ۴۵۲. و ۴۵۳. و ۴۵۴. و ۴۵۵. و ۴۵۶. و ۴۵۷. و ۴۵۸. و ۴۵۹. و ۴۶۰. و ۴۶۱. و ۴۶۲. و ۴۶۳. و ۴۶۴. و ۴۶۵. و ۴۶۶. و ۴۶۷. و ۴۶۸. و ۴۶۹. و ۴۷۰. و ۴۷۱. و ۴۷۲. و ۴۷۳. و ۴۷۴. و ۴۷۵. و ۴۷۶. و ۴۷۷. و ۴۷۸. و ۴۷۹. و ۴۸۰. و ۴۸۱. و ۴۸۲. و ۴۸۳. و ۴۸۴. و ۴۸۵. و ۴۸۶. و ۴۸۷. و ۴۸۸. و ۴۸۹. و ۴۹۰. و ۴۹۱. و ۴۹۲. و ۴۹۳. و ۴۹۴. و ۴۹۵. و ۴۹۶. و ۴۹۷. و ۴۹۸. و ۴۹۹. و ۵۰۰. و ۵۰۱. و ۵۰۲. و ۵۰۳. و ۵۰۴. و ۵۰۵. و ۵۰۶. و ۵۰۷. و ۵۰۸. و ۵۰۹. و ۵۱۰. و ۵۱۱. و ۵۱۲. و ۵۱۳. و ۵۱۴. و ۵۱۵. و ۵۱۶. و ۵۱۷. و ۵۱۸. و ۵۱۹. و ۵۲۰. و ۵۲۱. و ۵۲۲. و ۵۲۳. و ۵۲۴. و ۵۲۵. و ۵۲۶. و ۵۲۷. و ۵۲۸. و ۵۲۹. و ۵۳۰. و ۵۳۱. و ۵۳۲. و ۵۳۳. و ۵۳۴. و ۵۳۵. و ۵۳۶. و ۵۳۷. و ۵۳۸. و ۵۳۹. و ۵۴۰. و ۵۴۱. و ۵۴۲. و ۵۴۳. و ۵۴۴. و ۵۴۵. و ۵۴۶. و ۵۴۷. و ۵۴۸. و ۵۴۹. و ۵۵۰. و ۵۵۱. و ۵۵۲. و ۵۵۳. و ۵۵۴. و ۵۵۵. و ۵۵۶. و ۵۵۷. و ۵۵۸. و ۵۵۹. و ۵۶۰. و ۵۶۱. و ۵۶۲. و ۵۶۳. و ۵۶۴. و ۵۶۵. و ۵۶۶. و ۵۶۷. و ۵۶۸. و ۵۶۹. و ۵۷۰. و ۵۷۱. و ۵۷۲. و ۵۷۳. و ۵۷۴. و ۵۷۵. و ۵۷۶. و ۵۷۷. و ۵۷۸. و ۵۷۹. و ۵۸۰. و ۵۸۱. و ۵۸۲. و ۵۸۳. و ۵۸۴. و ۵۸۵. و ۵۸۶. و ۵۸۷. و ۵۸۸. و ۵۸۹. و ۵۹۰. و ۵۹۱. و ۵۹۲. و ۵۹۳. و ۵۹۴. و ۵۹۵. و ۵۹۶. و ۵۹۷. و ۵۹۸. و ۵۹۹. و ۶۰۰. و ۶۰۱. و ۶۰۲. و ۶۰۳. و ۶۰۴. و ۶۰۵. و ۶۰۶. و ۶۰۷. و ۶۰۸. و ۶۰۹. و ۶۱۰. و ۶۱۱. و ۶۱۲. و ۶۱۳. و ۶۱۴. و ۶۱۵. و ۶۱۶. و ۶۱۷. و ۶۱۸. و ۶۱۹. و ۶۲۰. و ۶۲۱. و ۶۲۲. و ۶۲۳. و ۶۲۴. و ۶۲۵. و ۶۲۶. و ۶۲۷. و ۶۲۸. و ۶۲۹. و ۶۳۰. و ۶۳۱. و ۶۳۲. و ۶۳۳. و ۶۳۴. و ۶۳۵. و ۶۳۶. و ۶۳۷. و ۶۳۸. و ۶۳۹. و ۶۴۰. و ۶۴۱. و ۶۴۲. و ۶۴۳. و ۶۴۴. و ۶۴۵. و ۶۴۶. و ۶۴۷. و ۶۴۸. و ۶۴۹. و ۶۵۰. و ۶۵۱. و ۶۵۲. و ۶۵۳. و ۶۵۴. و ۶۵۵. و ۶۵۶. و ۶۵۷. و ۶۵۸. و ۶۵۹. و ۶۶۰. و ۶۶۱. و ۶۶۲. و ۶۶۳. و ۶۶۴. و ۶۶۵. و ۶۶۶. و ۶۶۷. و ۶۶۸. و ۶۶۹. و ۶۷۰. و ۶۷۱. و ۶۷۲. و ۶۷۳. و ۶۷۴. و ۶۷۵. و ۶۷۶. و ۶۷۷. و ۶۷۸. و ۶۷۹. و ۶۸۰. و ۶۸۱. و ۶۸۲. و ۶۸۳. و ۶۸۴. و ۶۸۵. و ۶۸۶. و ۶۸۷. و ۶۸۸. و ۶۸۹. و ۶۹۰. و ۶۹۱. و ۶۹۲. و ۶۹۳. و ۶۹۴. و ۶۹۵. و ۶۹۶. و ۶۹۷. و ۶۹۸. و ۶۹۹. و ۷۰۰. و ۷۰۱. و ۷۰۲. و ۷۰۳. و ۷۰۴. و ۷۰۵. و ۷۰۶. و ۷۰۷. و ۷۰۸. و ۷۰۹. و ۷۱۰. و ۷۱۱. و ۷۱۲. و ۷۱۳. و ۷۱۴. و ۷۱۵. و ۷۱۶. و ۷۱۷. و ۷۱۸. و ۷۱۹. و ۷۲۰. و ۷۲۱. و ۷۲۲. و ۷۲۳. و ۷۲۴. و ۷۲۵. و ۷۲۶. و ۷۲۷. و ۷۲۸. و ۷۲۹. و ۷۳۰. و ۷۳۱. و ۷۳۲. و ۷۳۳. و ۷۳۴. و ۷۳۵. و ۷۳۶. و ۷۳۷. و ۷۳۸. و ۷۳۹. و ۷۴۰. و ۷۴۱. و ۷۴۲. و ۷۴۳. و ۷۴۴. و ۷۴۵. و ۷۴۶. و ۷۴۷. و ۷۴۸. و ۷۴۹. و ۷۵۰. و ۷۵۱. و ۷۵۲. و ۷۵۳. و ۷۵۴. و ۷۵۵. و ۷۵۶. و ۷۵۷. و ۷۵۸. و ۷۵۹. و ۷۶۰. و ۷۶۱. و ۷۶۲. و ۷۶۳. و ۷۶۴. و ۷۶۵. و ۷۶۶. و ۷۶۷. و ۷۶۸. و ۷۶۹. و ۷۷۰. و ۷۷۱. و ۷۷۲. و ۷۷۳. و ۷۷۴. و ۷۷۵. و ۷۷۶. و ۷۷۷. و ۷۷۸. و ۷۷۹. و ۷۸۰. و ۷۸۱. و ۷۸۲. و ۷۸۳. و ۷۸۴. و ۷۸۵. و ۷۸۶. و ۷۸۷. و ۷۸۸. و ۷۸۹. و ۷۹۰. و ۷۹۱. و ۷۹۲. و ۷۹۳. و ۷۹۴. و ۷۹۵. و ۷۹۶. و ۷۹۷. و ۷۹۸. و ۷۹۹. و ۸۰۰. و ۸۰۱. و ۸۰۲. و ۸۰۳. و ۸۰۴. و ۸۰۵. و ۸۰۶. و ۸۰۷. و ۸۰۸. و ۸۰۹. و ۸۱۰. و ۸۱۱. و ۸۱۲. و ۸۱۳. و ۸۱۴. و ۸۱۵. و ۸۱۶. و ۸۱۷. و ۸۱۸. و ۸۱۹. و ۸۲۰. و ۸۲۱. و ۸۲۲. و ۸۲۳. و ۸۲۴. و ۸۲۵. و ۸۲۶. و ۸۲۷. و ۸۲۸. و ۸۲۹. و ۸۳۰. و ۸۳۱. و ۸۳۲. و ۸۳۳. و ۸۳۴. و ۸۳۵. و ۸۳۶. و ۸۳۷. و ۸۳۸. و ۸۳۹. و ۸۴۰. و ۸۴۱. و ۸۴۲. و ۸۴۳. و ۸۴۴. و ۸۴۵. و ۸۴۶. و ۸۴۷. و ۸۴۸. و ۸۴۹. و ۸۵۰. و ۸۵۱. و ۸۵۲. و ۸۵۳. و ۸۵۴. و ۸۵۵. و ۸۵۶. و ۸۵۷. و ۸۵۸. و ۸۵۹. و ۸۶۰. و ۸۶۱. و ۸۶۲. و ۸۶۳. و ۸۶۴. و ۸۶۵. و ۸۶۶. و ۸۶۷. و ۸۶۸. و ۸۶۹. و ۸۷۰. و ۸۷۱. و ۸۷۲. و ۸۷۳. و ۸۷۴. و ۸۷۵. و ۸۷۶. و ۸۷۷. و ۸۷۸. و ۸۷۹. و ۸۸۰. و ۸۸۱. و ۸۸۲. و ۸۸۳. و ۸۸۴. و ۸۸۵. و ۸۸۶. و ۸۸۷. و ۸۸۸. و ۸۸۹. و ۸۹۰. و ۸۹۱. و ۸۹۲. و ۸۹۳. و ۸۹۴. و ۸۹۵. و ۸۹۶. و ۸۹۷. و ۸۹۸. و ۸۹۹. و ۹۰۰. و ۹۰۱. و ۹۰۲. و ۹۰۳. و ۹۰۴. و ۹۰۵. و ۹۰۶. و ۹۰۷. و ۹۰۸. و ۹۰۹. و ۹۱۰. و ۹۱۱. و ۹۱۲. و ۹۱۳. و ۹۱۴. و ۹۱۵. و ۹۱۶. و ۹۱۷. و ۹۱۸. و ۹۱۹. و ۹۲۰. و ۹۲۱. و ۹۲۲. و ۹۲۳. و ۹۲۴. و ۹۲۵. و ۹۲۶. و ۹۲۷. و ۹۲۸. و ۹۲۹. و ۹۳۰. و ۹۳۱. و ۹۳۲. و ۹۳۳. و ۹۳۴. و ۹۳۵. و ۹۳۶. و ۹۳۷. و ۹۳۸. و ۹۳۹. و ۹۴۰. و ۹۴۱. و ۹۴۲. و ۹۴۳. و ۹۴۴. و ۹۴۵. و ۹۴۶. و ۹۴۷. و ۹۴۸. و ۹۴۹. و ۹۵۰. و ۹۵۱. و ۹۵۲. و ۹۵۳. و ۹۵۴. و ۹۵۵. و ۹۵۶. و ۹۵۷. و ۹۵۸. و ۹۵۹. و ۹۶۰. و ۹۶۱. و ۹۶۲. و ۹۶۳. و ۹۶۴. و ۹۶۵. و ۹۶۶. و ۹۶۷. و ۹۶۸. و ۹۶۹. و ۹۷۰. و ۹۷۱. و ۹۷۲. و ۹۷۳. و ۹۷۴. و ۹۷۵. و ۹۷۶. و ۹۷۷. و ۹۷۸. و ۹۷۹. و ۹۸۰. و ۹۸۱. و ۹۸۲. و ۹۸۳. و ۹۸۴. و ۹۸۵. و ۹۸۶. و ۹۸۷. و ۹۸۸. و ۹۸۹. و ۹۹۰. و ۹۹۱. و ۹۹۲. و ۹۹۳. و ۹۹۴. و ۹۹۵. و ۹۹۶. و ۹۹۷. و ۹۹۸. و ۹۹۹. و ۱۰۰۰. و ۱۰۰۱. و ۱۰۰۲. و ۱۰۰۳. و ۱۰۰۴. و ۱۰۰۵. و ۱۰۰۶. و ۱۰۰۷. و ۱۰۰۸. و ۱۰۰۹. و ۱۰۱۰. و ۱۰۱۱. و ۱۰۱۲. و ۱۰۱۳. و ۱۰۱۴. و ۱۰۱۵. و ۱۰۱۶. و ۱۰۱۷. و ۱۰۱۸. و ۱۰۱۹. و ۱۰۲۰. و ۱۰۲۱. و ۱۰۲۲. و ۱۰۲۳. و ۱۰۲۴. و ۱۰۲۵. و ۱۰۲۶. و ۱۰۲۷. و ۱۰۲۸. و ۱۰۲۹. و ۱۰۳۰. و ۱۰۳۱. و ۱۰۳۲. و ۱۰۳۳. و ۱۰۳۴. و ۱۰۳۵. و ۱۰۳۶. و ۱۰۳۷. و ۱۰۳۸. و ۱۰۳۹. و ۱۰۴۰. و ۱۰۴۱. و ۱۰۴۲. و ۱۰۴۳. و ۱۰۴۴. و ۱۰۴۵. و ۱۰۴۶. و ۱۰۴۷. و ۱۰۴۸. و ۱۰۴۹. و ۱۰۵۰. و ۱۰۵۱. و ۱۰۵۲. و ۱۰۵۳. و ۱۰۵۴. و ۱۰۵۵. و ۱۰۵۶. و ۱۰۵۷. و ۱۰۵۸. و ۱۰۵۹. و ۱۰۶۰. و ۱۰۶۱. و ۱۰۶۲. و ۱۰۶۳. و ۱۰۶۴. و ۱۰۶۵. و ۱۰۶۶. و ۱۰۶۷. و ۱۰۶۸. و ۱۰۶۹. و ۱۰۷۰. و ۱۰۷۱. و ۱۰۷۲. و ۱۰۷۳. و ۱۰۷۴. و ۱۰۷۵. و ۱۰۷۶. و ۱۰۷۷. و ۱۰۷۸. و ۱۰۷۹. و ۱۰۸۰. و ۱۰۸۱. و ۱۰۸۲. و ۱۰۸۳. و ۱۰۸۴. و ۱۰۸۵. و ۱۰۸۶. و ۱۰۸۷. و ۱۰۸۸. و ۱۰۸۹. و ۱۰۹۰. و ۱۰۹۱. و ۱۰۹۲. و ۱۰۹۳. و ۱۰۹۴. و ۱۰۹۵. و ۱۰۹۶. و ۱۰۹۷. و ۱۰۹۸. و ۱۰۹۹. و ۱۱۰۰. و ۱۱۰۱. و ۱۱۰۲. و ۱۱۰۳. و ۱۱۰۴. و ۱۱۰۵. و ۱۱۰۶. و ۱۱۰۷. و ۱۱۰۸. و ۱۱۰۹. و ۱۱۱۰. و ۱۱۱۱. و ۱۱۱۲. و ۱۱۱۳. و ۱۱۱۴. و ۱۱۱۵. و ۱۱۱۶. و ۱۱۱۷. و ۱۱۱۸. و ۱۱۱۹. و ۱۱۲۰. و ۱۱۲۱. و ۱۱۲۲. و ۱۱۲۳. و ۱۱۲۴. و ۱۱۲۵. و ۱۱۲۶. و ۱۱۲۷. و ۱۱۲۸. و ۱۱۲۹. و ۱۱۳۰. و ۱۱۳۱. و ۱۱۳۲. و ۱۱۳۳. و ۱۱۳۴. و ۱۱۳۵. و ۱۱۳۶. و ۱۱۳۷. و ۱۱۳۸. و ۱۱۳۹. و ۱۱۴۰. و ۱۱۴۱. و ۱۱۴۲. و ۱۱۴۳. و ۱۱۴۴. و ۱۱۴۵. و ۱۱۴۶. و ۱۱۴۷. و ۱۱۴۸. و ۱۱۴۹. و ۱۱۵۰. و ۱۱۵۱. و ۱۱۵۲. و ۱۱۵۳. و ۱۱۵۴. و ۱۱۵۵. و ۱۱۵۶. و ۱۱۵۷. و ۱۱۵۸. و ۱۱۵۹. و ۱۱۶۰. و ۱۱۶۱. و ۱۱۶۲. و ۱۱۶۳. و ۱۱۶۴. و ۱۱۶۵. و ۱۱۶۶. و ۱۱۶۷. و ۱۱۶۸. و ۱۱۶۹. و ۱۱۷۰. و ۱۱۷۱. و ۱۱۷۲. و ۱۱۷۳. و ۱۱۷۴. و ۱۱۷۵. و ۱۱۷۶. و ۱۱۷۷. و ۱۱۷۸. و ۱۱۷۹. و ۱۱۸۰. و ۱۱۸۱. و ۱۱۸۲. و ۱۱۸۳. و ۱۱۸۴. و ۱۱۸۵. و ۱۱۸۶. و ۱۱۸۷. و ۱۱۸۸. و ۱۱۸۹. و ۱۱۹۰. و ۱۱۹۱. و ۱۱۹۲. و ۱۱۹۳. و ۱۱۹۴. و ۱۱۹۵. و ۱۱۹۶. و ۱۱۹۷. و ۱۱۹۸. و ۱۱۹۹. و ۱۲۰۰. و ۱۲۰۱. و ۱۲۰۲. و ۱۲۰۳. و ۱۲۰۴. و ۱۲۰۵. و ۱۲۰۶. و ۱۲۰۷. و ۱۲۰۸. و ۱۲۰۹. و ۱۲۱۰. و ۱۲۱۱. و ۱۲۱۲. و ۱۲۱۳. و ۱۲۱۴. و ۱۲۱۵. و ۱۲۱۶. و ۱۲۱۷. و ۱۲۱۸. و ۱۲۱۹. و ۱۲۲۰. و ۱۲۲۱. و ۱۲۲۲. و ۱۲۲۳. و ۱۲۲۴. و ۱۲۲۵. و ۱۲۲۶. و ۱۲۲۷. و ۱۲۲۸. و ۱۲۲۹. و ۱۲۳۰. و ۱۲۳۱. و ۱۲۳۲. و ۱۲۳۳. و ۱۲۳۴. و ۱۲۳۵. و ۱۲۳۶. و ۱۲۳۷. و ۱۲۳۸. و ۱۲۳۹. و ۱۲۴۰. و ۱۲۴۱. و ۱۲۴۲. و ۱۲۴۳. و ۱۲۴۴. و ۱۲۴۵. و ۱۲۴۶. و ۱۲۴۷.

امام اولاد نبی و کزیده نسل علی ابو جعفر^۱ محمد بن علی بن الحسین بن علی
 بن ابی طالب^۲ کرم الله وجهه و رضی عنهم و نیز کویند^۳ کنیت وی ابو عبد
 الله بود و بلقب ویرا باقر خواندندی مخصوص بود وی^۴ بدقایق علوم و بلطایف^۵
 اشارات اندر کتاب خدای عز و جل^۶ ویرا کرامات مشهور بود و آیات ازهر
 و براهین انور و^۷ کویند^۸ ملکی وقتی قصد^۹ هلاک وی کرد^{۱۰} کس فرستاد بدو^{۱۱}
 چون بنزدیک وی اندر آمد عاز وی عذر خواست و هدیه داد و بنیکوئی باز
 گردانید گفتند^{۱۲} ایها الملك قصد هلاک وی داشتی^{۱۳} ترا با وی دیگر گونه
 دیدیم^{۱۴} حال چه بود گفت چون وی بنزدیک من اندر آمد دو شیر دیدم
 یکی بر راست و یکی بر چپ^{۱۵} وی و^{۱۶} مرا می گفتند که اگر تو بدو قصد
 کنی ما ترا هلاک کنیم و از وی روایت آرند^{۱۷} که وی گفت اندر تفسیر کلام^{۱۸}
 خدای عز و جل فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله^{۱۹} قال^{۲۰} کل من شغلک
 عن مطالعة الحق فهو طاغوتک باز دارنده تو از مطالعت^{۲۱} حق طاغوت تست
 بنکر تا بجه چیز محجوبی بدان حجاب^{۲۲} باز مانده و^{۲۳} آن حجاب تست
 بترك آن حجاب بکوی^{۲۴} تا بکشف اندر رسی و محبوب^{۲۵} ممنوع باشد^{۲۶} و ممنوع
 را نباید کی دعوی قربت کند و از خواص وی یکی روایت کند کی چون^{۱۵}
 از شب لحتی برفتی^{۲۷} و وی از اوراد فارغ کشتی آواز بلند بر گرفتی^{۲۸} بنیاجات
 و^{۲۹} گفتی الهی و سیدی شب^{۳۰} اندر آمد و ولایت تصرف ملوک بسر آمد و
 ستارگان هوبدا شدند بر آسمان و خلق بجمله^{۳۱} بنخفتند و ناپیدا شدند صوت^{۳۲}
 مردمان بیارامید و چشمشان بنخفت^{۳۳} از در^{۳۴} بنوامیه رسیدند^{۳۵} و بایستهای
 خود نهفت^{۳۶} و بنوامیه درهء خود اندر بستند و پاسبانان^{۳۷} بر^{۲۰}

۱. Д доб. ۲. البنافر. ۳. که. ۴. оп. ۵. لطایف. ۶. БД доб. ۷. و. ۸. БГ доб. ۹. بقصد. ۱۰. оп. ۱۱. و ویرا بخواند. ۱۲. доб. ۱۳. یا. ۱۴. دیدم. ۱۵. Г. ۱۶. دیگری چپ. ۱۷. оп. ۱۸. کردند. ۱۹. قول. ۲۰. Сура ۲. ۲۱. стихъ 257. ۲۲. کل. ۲۳. Б. ۲۴. مطالع. ۲۵. доб. ۲۶. از وی. ۲۷. ترک. ۲۸. بکو. ۲۹. доб. ۳۰. صورت. ۳۱. БГ. ۳۲. جمله. ۳۳. оп. ۳۴. و. ۳۵. доб. ۳۶. بنوامیه آرمیدند. ۳۷. доб. ۳۸. خلق. ۳۹. مردمان. ۴۰. доб.

کماشت^۱ و آنان کی بدیشان حاجتی^۲ داشتند حاجت^۳ خود فرو گذاشتند بار خدایا
 تو زنده و پابنده و داننده و بیننده غنودن و خواب بر تو روا نیست و آنک ترا بدین
 صفت شناسد * هیچ نعمت را سزا^۴ نیست ای آنک چیزی^۵ ترا از چیز دیگر^۶
 باز ندارد و شب و روز اندر بقاء تو خلل نیارد^۷ درهای رحمت^۸ کشادست
 بر آنک ترا دعا^۹ کند و خزینهایت^{۱۰} جمله فدای آنست که بر تو ثنا گوید تو آن
 خداوندی کی رد سایل بر تو روا نباشد * چون مؤمنی^{۱۱} دعا کند و^{۱۲} بر درگاهت
 سایل را باز دارنده نباشد از خلق زمین و آسمان بار خدایا چون مرگ و
 کور و حساب را یاد کنم^{۱۳} چگونه دل را بدینا شاد کنم^{۱۴} و چون^{۱۵} نامه را یاد
 کنم^{۱۶} چگونه با چیزی^{۱۷} از دنیا قرار کنم^{۱۸} و چون ملك الموت را یاد کنم^{۱۹}
 چگونه از دنیا بهره پذیرم^{۲۰} پس از تو خواهم از اینج ترا دانم و از تو جویم
 از اینج ترا^{۲۱} می خوانم^{۲۲} راحتی اندر حال مرگ بی عذاب و عیشی اندر حال
 حساب^{۲۳} بی عقاب^{۲۴} این جمله میگفتی و میگریستی تا شبی ویرا^{۲۵} گفتم ای
 سیدی و سید آبائی چند گریبی^{۲۶} و * تا چند^{۲۷} خروشی گفت ای دوست
 یعقوب را يك پسر^{۲۸} کم شد^{۲۹} چندان بگریست که * نالینا شد و چشمها^{۳۰} سید
 کرد^{۳۱} و من هژده کس را^{۳۲} با پدر خود یعنی حسین و قتیلان کربلا کم کرده ام
 کم^{۳۳} ازان باری نباشم^{۳۴} که بر^{۳۵} فراق ایشان چشمها سفید کنم^{۳۶} این مناجات بعزیت
 سخت فصیحست اما ترك تطویل را معانی آن^{۳۷} پیاری بیاوردم تا مگر نشود و
 باز بجائی^{۳۸} دیگر آنرا بیارم^{۳۹} ان شاء الله رب العالمین و منهم و نیز سیف^{۴۰} سنت و
 جمال طریقت و معبر معرفت و مزین صفوت ابو محمد جعفر^{۴۱} بن علی بن

A x. 41a.
 D x. 46a.
 B x. 48a.

o l' x. 54a.

۱۰

۱۵

D x. 46a.

۱. کماشتند ۲. حاجت ۳. حاجات ۴. بهیچ نعمت سزاوار ۵. مر. د۰ب. ۶. د. ۷. د۰ب. ۸. رحمت تو ۹. دعاها ۱۰. خزینهای تو ۱۱. آنکه ۱۲. د۰ب. ۱۳. مومنان ۱۴. کنیم ۱۵. خواندن ۱۶. د۰ب. ۱۷. بچیزی ۱۸. د۰ب. ۱۹. کیریم ۲۰. د۰ب. ۲۱. میخوانیم ۲۲. د۰ب. ۲۳. کرامت ۲۴. د۰ب. ۲۵. ویرا ۲۶. د۰ب. ۲۷. تا کی ۲۸. پسر ۲۹. د۰ب. ۳۰. چشمهاش ۳۱. کرد ۳۲. کس ۳۳. د۰ب. ۳۴. آد ۳۵. ب ۳۶. د۰ب. ۳۷. پیاری ۳۸. بجای ۳۹. اندر آرم ۴۰. ب ۴۱. د۰ب. بن محمد بن صادق

الحسین بن علی الصادق^۱ رضوان الله علیهم اجمعین عالی حال و نیکوسیرت بود^۲ آراسته ظاهر^۳ و آبادان سربرت^۴ و وبرا اشارت^۵ جمیله^۶ اندر جمیله^۷ علوم و مشهورست^۸ دقة الکلام وی^۹ و وقوف معانی اندر میان مشایخ رضی الله عنهم اجمعین و وبرا کتب معروفست اندر بیان ابن طریقت از وی روایت می^{۱۰} آرند که گفت من عرف الله اعرض عما سواه عارف معرض بود از غیر و^{۱۱} منقطع از اسباب از انچه معرفت وی^{۱۲} عین نکرت^{۱۳} بود^{۱۴} * از غیر^{۱۵} * کی نکرت^{۱۶} جز وی معرفت وی باشد^{۱۷} و معرفت^{۱۸} جز وی نکرت وی باشد^{۱۹} پس عارف از خلق^{۲۰} کسته بود^{۲۱} و بحق^{۲۲} پیوسته^{۲۳} غیرا اندر دلش مقدار آن نباشد کی بدیشان التفات کند و با^{۲۴} وجود^{۲۵} ایشان را^{۲۶} چندان خطر نهد^{۲۷} که^{۲۸} اندر خاطر ذکر ایشانرا عقد کند^{۲۹} و هم از وی روایت^{۳۰} آرند کی گفت لا یصح العبادة الا بالتوبة فقدم^{۳۱} التوبة علی العبادة^{۳۲} و قال الله تعالی التائبون العابدون عبادت جز بتوبه راست نیاید تا خداوند تعالی مقدم کرد توبه را بر عبادت ازیراکه^{۳۳} توبه بدایت مقامانست و عبودیت نهایت آن^{۳۴} و چون^{۳۵} خداوند جل جلاله ذکر عاصیان^{۳۶} کرد بتوبه فرمود و گفت و توبوا الی الله جمیعاً^{۳۷} و^{۳۸} چون رسول را عم یاد کرد بعبودیت یاد کرد^{۳۹} و گفت^{۴۰} فاوحی الی عبده ما اوحی^{۴۱} و اندر حکایت^{۴۲} یافتم کی داود طائی رح بنزدیک وی آمد و گفت یا پسر رسول خدای مرا پندی ده کی دلم سیاه شدست گفت با^{۴۳} سلیمان تو زاهد زمانه خویشی^{۴۴} ترا به پند من چه حاجت باشد گفت ای فرزند پیغمبر شمارا بر^{۴۵} همه خلائق فضلست و پند دادن تو مر^{۴۶} همه خلائق را^{۴۷}

اشارات ۱. ۲. بوده ۳. ب. ۴. ب. ۵. ب. ۶. ب. ۷. ب. ۸. ب. ۹. ب. ۱۰. ب. ۱۱. ب. ۱۲. ب. ۱۳. ب. ۱۴. ب. ۱۵. ب. ۱۶. ب. ۱۷. ب. ۱۸. ب. ۱۹. ب. ۲۰. ب. ۲۱. ب. ۲۲. ب. ۲۳. ب. ۲۴. ب. ۲۵. ب. ۲۶. ب. ۲۷. ب. ۲۸. ب. ۲۹. ب. ۳۰. ب. ۳۱. ب. ۳۲. ب. ۳۳. ب. ۳۴. ب. ۳۵. ب. ۳۶. ب. ۳۷. ب. ۳۸. ب. ۳۹. ب. ۴۰. ب. ۴۱. ب. ۴۲. ب. ۴۳. ب. ۴۴. ب. ۴۵. ب. ۴۶. ب. ۴۷. ب.

- واجب^۱ گفت با با^۲ سلیمان من ازان میترسم کی بقیامت جدّ من اندر من
 آویزد کی چرا حق متابعت من نکزاردی و این کار بنسبت^۳ صحیح و سبب^۴ Г л. 55в.
- قوی نیست این کار بمعاملت خوبست اندر حضرت حقّ تعالی داود را^۵ کریستن
 آمد و گفت بار خدایا آنک معجون طینت وی^۶ از آب نبوتست و ترکیب Д л. 47в.
- طبیعت^۷ از اصل^۸ برهان و حجت جدّش رسولت و مادرش بتولست وی بدین A л. 42в.
Б л. 44в.
- حیرانست داود که باشد که بمعاملت^۹ خود معجب گردد^{۱۰} و هم از وی می آید
 که روزی با موالی خود نشسته بود و^{۱۱} ایشانرا^{*} می گفت^{۱۲} بیائید تا بیعت کنیم
 و عهد بندیم^{۱۳} کی هر که از میان ما رستکاری یابد اندر قیامت همه را شفاعت
 کند گفتند یا بن رسول الله ترا بشفاعت ما چه حاجت^{۱۴} کی جدّ تو شفیع
 همه خلقانست وی گفت من با این افعال خود شرم دارم کی اندر قیامت^{۱۵} 1.
- بروی^{۱۶} جدّ خود نکرم^{۱۷} این جمله رؤیت عیوب نفست و این صفت از
 اوصاف کمالست^{۱۸} جمله متکبران حضرت خداوند جلّ جلاله برین^{۱۹} بودند از
 اولیا و انبیا و رسل^{*} و پیغمبر^{۲۰} گفت عمّ اذا اراد الله بعبد خیراً بصره بعیوب
 نفسه^{*} و عیوب الدنیا^{۲۱} و هر که از روی تواضع عبودیت سرفرو^{۲۲} آرد خداوند
 تعالی کار وی اندر دو جهان^{*} بلند گرداند^{۲۳} و اگر جمله اهل بیت را یاد 15
- کنم^{۲۴} و مناقب^{*} يك يك^{۲۵} بر شمرم این کتاب^{*} بل کتب بسیار^{۲۶} حمل^{*} عشر عشیری
 ازان^{۲۷} نکنند پس^{۲۸} این مقدار کفایت بود^{۲۹} هدایت قومی را کی عقل ایشانرا Д л. 48а.
- لباس ادراک باشد از مریدان و منکران این طریقت اکنون ذکر اصحاب Г л. 50а.
- صفه رسول عم^{۳۰} بر سیل ایجاز و اختصار اندرین کتاب بیارم^{۳۱} و ما پیش
 ازین کتابی ساخته ایم و مر آنرا منهاج الدین نام کرده^{۳۲} و^{۳۳} اندر وی مناقب 2.

Д داود طائی را فرا ۱. ۲. ابا ۳. Г نسب ۴. БД نسب ۵. نسبت ۶. БГ ۷. نسب ۸. ۹. نسب ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳.

1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33.

* هربك^۱ بتفصيل * بيان كرده^۲ اما اينجا اسامی و كناء مفرد^۳ ياربم تا مقصود نو اعزك الله بمحصل بود^۴ و بالله التوفيق

باب^۵ ذكر اهل الصفة^۶ بدانك امت كثرهم الله مجتمع اند بر آنك پيغمبر را عم كروهی بوده اند^۷ از صحابه رضوان الله عليهم اجمعين كه اندر مسجد وى ملازم^۸ بودند و مهيا مر عبادت را و دست از دنيا نداشته بودند و از كسب^۹ اعراض كرده بودند^{۱۰} و خدای عز و جل از برای ایشان را^{۱۱} با پيغمبر عم عتاب^{۱۲} كرد عز من قائل و لا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداة والعشي^{۱۳} الآية و كتاب خدای عز و جل بفضايل ایشان ناطقت و پيغمبر را عم اندر مناقب^{۱۴} ایشان اخبار بسيار كه بما رسیده است * اندر ذكر ایشان^{۱۵} رضى الله عنهم اجمعين و ما طرفی^{۱۶} اندر مقدمه اين كتاب بكفته ايم^{۱۷} ابن عباس رض روایت كند از پيغمبر^{۱۸} عم وقف رسول الله صلى الله عليه وسلم على اصحاب الصفة فرأى فقرهم و جهدهم و طيب قلوبهم فقال ابشروا يا اصحاب الصفة فمن بقى^{۱۹} من أمتى على النعت الذى اتم عليه راضياً بما فيه فانه من رفائى فى الجنة معنى ابن خبر آن بود كى چون پيغمبر عم بر ایشان^{۲۰} بر كذشت^{۲۱} و مر ایشانرا بدید^{۲۲} بایستاد و خرمی دل ایشان اندر فقر و مجاهدت بدید^{۲۳} گفت بشارت مر شما را^{۲۴} و آنك از پس شما^{۲۵} بیايند بصفت شما و اندر فقر خود راضی باشند ایشان نیز از رفیقان مند^{۲۶} اندر بهشت عددهم^{۲۷} از ایشان يكی منادى حضرت جبار و كزیده محمد مختار بلال بن رباح رض و * ديكر دوست^{۲۸} خداوند داور^{۲۹} و محرم احوال پيغمبر ابو عبد الله سلمان الفارسى رض و ديكر سرهنك مهاجر و انصار و منوجه^{۳۰} خداوند غفار^{۳۱} ابو عبيدة^{۳۲} عامر بن^{۳۳} عبد الله بن^{۳۴} الجراح رض و ديكر^{۳۵}

A ج. 438.
B ج. 448.

د ج. 488.

ر ج. 568.

۱. БГ يك يك ۲. بياورده ۳. Б مقدم شان ۴. مقدم ۵. پیوندد ۶. ГД доб. ۷. بودند ۸. بودند ۹. از اصحاب رسول صلعم ۱۰. Б доб. ۱۱. فى ۱۲. فى ۱۳. خطاب ۱۴. БГ ۱۵. ایشان ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵.

- کزیده اصحاب و زینت ارباب ابو الیقظان عمار بن یاسر رض و دیگر کج
علم و خزینه^۱ حلم ابو مسعود عبد الله بن مسعود الهذلی رض و دیگر متمسک
درگاه حرمت و پاک از عیب و آفت عتبه بن مسعود برادر عبد الله رض و
دیگر سالك طریق عزلت و معرض از عصایب^۲ زلت المقداد^۳ بن الاسود رض
و دیگر راعی^۴ مقام تقوی و راضی بیلا و بلوی خباب بن الارت رض و دیگر
قاصد درگاه رضا و طالب^۵ لقا اندر^۶ بقا^۷ صهیب بن سنان^۸ رض و دیگر^۹ درج
سعادت و بحر قناعت عتبه بن غزوان رض و دیگر برادر فاروق و^{۱۰} معرض از
کونین و مخلوق زید بن الخطاب رض و دیگر خداوند مجاهدات اندر طلب
مشاهدات ابو کبشه مولى پیغمبر رض و دیگر عزیز^{۱۱} تائب و^{۱۲} از کل خلق بحق
آب ابو المرثد^{۱۳} کناز بن حصین الغنوی^{۱۴} رض و دیگر عامر طریق تواضع و
سپرنده^{۱۵} محبّه تقاطع سالم مولى حذیفه الیمانی رض و دیگر خایف از عقوبت
و هارب از طریق^{۱۶} مخالفت عکاشه بن المحصن^{۱۷} رض و دیگر زین مهاجر و
انصار و سید بنی^{۱۸} فار^{۱۹} مسعود بن ربیع القاری رض و دیگر حافظ انفاس
پیغمبر^{۲۰} و^{۲۱} مرجمله^{۲۲} حیرات را در^{۲۳} عبد الله بن عمر رض و دیگر اندر
زهد مانده عیسی و اندر شوق بدرجه موسی ابو ذر جندب^{۲۴} بن جناده^{۲۵} رض و
دیگر اندر استقامت مقیم و اندر متابعت مستقیم صفوان بن بیضا رض و دیگر
صاحب همت و خالی از تهمت ابو دردا عویمر بن عامر رض و دیگر مر^{۲۶}
کیماء دین را^{۲۷} شرف و مر^{۲۸} در توکل را صدف عبد الله بن بدر الجهنی رض
و دیگر متعلق درگاه رجا و^{۲۹} کزیده رسول پادشا ابو لبابه ابن عبد المنذر رض
و اگر جمله ایشانرا یاد کنم^{۳۰} دراز گردد و شیخ ابو عبد الرحمن محمد بن^{۳۱}

بارگاه. ۵. داعی. ۴. مقداد. ۳. مقتاد. ۲. معایب. ۱. خزانه.
۶. دوب. اندر فنا. ۷. دود. رومی. ۸. دود. در. ۹. دود. ۱۰. دود. ۱۱. دود. ۱۲. دود. ۱۳. دود. ۱۴. دود. ۱۵. دود. ۱۶. دود. ۱۷. دود. ۱۸. دود. ۱۹. دود. ۲۰. دود. ۲۱. دود. ۲۲. دود. ۲۳. دود. ۲۴. دود. ۲۵. دود. ۲۶. دود. ۲۷. دود. ۲۸. دود. ۲۹. دود. ۳۰. دود. ۳۱. دود.

حسین^۱ السلی رضی کی نقال طریقت و^۲ کلام مشایخ بودست تاریخی گردش مر
 اهل صفدرا مفرد و مناقب و فضایل و اسامی و کنا^۳ ییاورده اما مسطح بن
 اثاثه^۴ بن^۵ عبّادرا از جمله ایشان گفتست و من بدل ورا^۶ دوست ندارم کی
 ابتداء افک آم المؤمنین عایشه^۷ رضی وی کرده بود اما ابوهریره و ثوبان و
 معاذ بن الحارث و سائب بن الخلد^۸ و ثابت بن^۹ الودیعه^{۱۰} و ابو عیسی^{۱۱} عویم
 بن ساعد^{۱۲} و سالم بن عمیر^{۱۳} بن ثابت و ابو الیسر کعب بن عمرو وهب^{۱۴}
 بن معقل^{۱۵} و عبد الله بن انیس^{۱۶} و حجاج بن عمرو الاسلمی رضوان
 الله علیهم اجمعین از جمله ایشان بوده اند^{۱۷} کاه کاه^{۱۸} بسببی تعلق
 کردند اما جمله اندر^{۱۹} یک درجه بوده اند^{۲۰} و بحقیقت قرن صحابه^{۲۱} خیر
 قرون بود^{۲۲} و اندر همه^{۲۳} درجه کی^{۲۴} بوده اند اندر هر فن^{۲۵} بهترین و فاضلترین
 همه خلق بوده اند^{۲۶} از بعد آنک خداوند سبحانه و تعالی^{۲۷} ایشانرا صحبت
 پیغمبر عم^{۲۸} بارزانی داشت^{۲۹} و اسرار ایشان از جمله عیوب^{۳۰} نگاه داشت^{۳۱} کما
 قال رسول الله صلعم خیر الناس^{۳۲} قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم
 الحديث و قال الله تعالی و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار و
 الذین اتبعوهم باحسان^{۳۳} اکنون ذکر بعضی از تابعین اندرین^{۳۴} کتاب اثبات
 کنم^{۳۵} تا فایده تمامتر شود^{۳۶} و قرون یکدیگر متصل گردد^{۳۷} ان شاء الله العزیز
 باب فی ذکر ائمتهم من التابعین و الانصار رضوان الله علیهم^{۳۸} آفتاب امت و
 شمع دین و ملت اویس قرنی رضی از کبار مشایخ اهل تصوف بود و^{۳۹} اندر
 عهد رسول عم بود اما ممنوع کشی از دیدار پیغمبر عم بدو چیز یکی بغلبه^{۴۰}
 ۱. Г а. 57в. ۲. А оп. ۳. доб. ایشان ۴. ثابت ۵. Г оп. ۶. اورا ۷. الحسين ۸. А оп. ۹. доб. ۱۰. ثابت ۱۱. ودیعه ۱۲. Б оп. ۱۳. доб. ۱۴. عمیر ۱۵. Б оп. ۱۶. доб. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰.

- حال و دیگر بحق^۱ والده و پیغمبر عم مر صحابه را گفت مردیست از قرن^۲
 اویس نام که اورا قیامت * همچون اغنام^۳ ربیعہ و مضر شفاعت یباشد^۴ اندر
 امت من و روی بعمر و علی رضی اللہ عنہما کرد و گفت شا مرورا ببینید و
 وی مردیست بسته^۵ و میانه بالا^۶ و شعرانی و بر پهلوی^۷ وی چون^۸ يك درم
 سفیدست^۹ و بر کف دستش * سفیدی است * چو برص^{۱۰} و وبرا بعدد^{۱۱} ربیعہ و
 مضر شفاعت باشد اندر امت من چون بینیدش^{۱۲} سلام من بدو برسانید^{۱۳} و
 بگوئید تا امت مرا دعا گوید^{۱۴} و چون عمر رض^{۱۵} از^{۱۶} بعد وفات پیغمبر عم بمکہ
 آمد و امیر المؤمنین علی با وی بود اندر میان خطبه گفت یا اهل نجد قوموا
 اهل نجد برخاستند گفت از قرن کسی هست^{۱۷} میان شما گفتند بلی قومی را بدو
 فرستادند * امیر المؤمنین^{۱۸} عمر رض^{۱۹} خبر اویس از ایشان پرسید^{۲۰} گفتند^{۲۱} دیوانہ
 هست اویس نام کی اندر آبادانیا نیاید و با کس صحبت نکند و آنچه مردمان خورند^{۲۲}
 نخورد و^{۲۳} غم و شادی نداند^{۲۴} چون مردمان بخندند وی^{۲۵} بگریه و چون
 بگریند^{۲۶} وی^{۲۷} بخندد^{۲۸} گفت وبرا میخواهم گفتند بصحراست بنزدیک اشتران ما
 امیرین رضی اللہ عنہما برخاستند و بنزدیک وی شدند وبرا یافتند در^{۲۹} نماز استاده^{۳۰}
 بنشستند تا فارغ شد و بر ایشان سلام گفت و نشان پهلوی و کف دست بدیشان نمود تا
 ایشانرا معلوم شد^{۳۱} از وی دعا خواستند و سلام پیغمبر عم بدو برسانیدند^{۳۲} و بدعا
 امت وصیت کردند و زمانی پیش وی بیسودند^{۳۳} تا گفت رنجہ کشید اکنون
 باز گردید کی قیامت نزدیکست آنکاه مارا دیدار رنجہ بود کی مر آنرا باز کشتن
 نبود^{۳۴} کی من اکنون بساختن برك راه قیامت مشغولم و^{۳۵} چون اهل قرن باز
 کشتند وبرا^{۳۶} حرمتی و جاهی پدیدار^{۳۷} آمد اندر میانه^{۳۸} ایشان وی از آنجا برفت

Г з. 58a.

Б з. 46a.
Д з. 50a.

А з. 41a.

۱.

۱۵

Д з. 51a.

Г з. 58a.

۲.

1. حق 2. قرون 3. هم چند کوسفندان 4. خواهد بود 5. پست 6. оп. 7.
 همچنان 10. که نه از پستی (نیستی) است 11. است 12. سیدی است 13. چند 14. جب 15. جب
 16. оп. 17. اندر 18. оп. 19. کند 20. رسانید 21. بیند 22. کوسفندان 23. оп.
 24. او 25. و 26. оп. 27. او 28. خورد 29. او 30. پرسید 31. оп.
 32. بودند 33. رسانیدند 34. کشت و 35. оп. 36. اندر 37. عمر 38. او 39. оп.
 40. میان 41. پدید 42. او 43. оп. 44. نباشد 45. 32.

و بکوفه آمد و هرم بن حبیان رضی روزی وبرا بدید و از پس آن هیچ
 *کش دیگر ندید^۱ تا بوقت فتن^۲ * و بحرب^۳ امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه^۴
 بیامد و بر موافقت^۵ علی با اعدای وی^۶ حرب^۷ * همیکرد تا^۸ روز حرب^۹ صفین
 شهادت یافت عاش حیداً و مات شهیداً از وی روایت آرند که گفت السلامة^{۱۰}
 فی الوحدة سلامت اندر تنهایی بود از آنک^{۱۱} دل کسی که تنها^{۱۲} بود از اندیشه^{۱۳} ه
 غیر رسته بود^{۱۴} و اندر جمله احوال^{۱۵} از خلق نومید گشته تا از جمله آفت
 ایشان سلامت یافته^{۱۶} و روی از جمله ایشان بر تافته اما اگر کسی پندارد که
 وحدت تنها زیستن بود محال باشد که تا شیطانرا با دل کسی صحبت بود و^{۱۷}
 نفس را اندر صدر وی سلطان^{۱۸} و^{۱۹} تا^{۲۰} دنیا و عقبی را بر فکرت وی^{۲۱}
 *گذر بود^{۲۲} و^{۲۳} تا^{۲۴} اندیشه^{۲۵} خلق^{۲۶} * بر سر وی^{۲۷} * می گذرد^{۲۸} هنوز وحدت
 نباشد از یراک^{۲۹} عین^{۳۰} چیز^{۳۱} و^{۳۲} اندیشه^{۳۳} چیز^{۳۴} هر دو یکی باشد پس آنک
 وحید بود اگر^{۳۵} صحبت کند صحبت^{۳۶} مزاحم وحدت وی نباشد و آنک مشغول
 بود^{۳۷} عزلت^{۳۸} سبب فراغت وی نباشد^{۳۹} پس انقطاع از انس جز بآنس نباشد
 آنرا کی با حق انس بود مخالطت انس^{۴۰} آنس را مضارت^{۴۱} نکند^{۴۲} آنرا که
 موانست انس بود^{۴۳} آنس را بر دلش گذر نباشد و^{۴۴} وبرا از انس حق^{۴۵} خبر
 نباشد^{۴۶} لأن الوحدة صفة عبد صاف^{۴۷} سمع قوله تعالى اليس الله بکافی عبده^{۴۸}
 و منهم و نیز شیخ^{۴۹} صفا و معدن وفا هرم بن حبیان رضی که^{۵۰} از بزرگان

۱. امیر المؤمنین. ۲. رفتن. ۳. حرب. ۴. آنکاه. ۵. د. ۶. د. ۷. روز. ۸. جنگ. ۹. د. ۱۰. السلام. ۱۱. د. ۱۲. تنهایی عادت کرده. ۱۳. باشد. ۱۴. د. ۱۵. احوال دلش. ۱۶. د. ۱۷. سلطانی. ۱۸. د. ۱۹. د. ۲۰. د. ۲۱. ب. ۲۲. د. ۲۳. د. ۲۴. د. ۲۵. ب. ۲۶. د. ۲۷. ب. ۲۸. د. ۲۹. غیر. ۳۰. د. ۳۱. د. ۳۲. د. ۳۳. د. ۳۴. د. ۳۵. د. ۳۶. د. ۳۷. د. ۳۸. د. ۳۹. د. ۴۰. د. ۴۱. د. ۴۲. د. ۴۳. د. ۴۴. د. ۴۵. د. ۴۶. د. ۴۷. د. ۴۸. د. ۴۹. د. ۵۰. د.

طریقت بود و^۱ اندر معاملات^{*} حظی تمام^۲ داشت و با صحابه^۳ و کرام^{*} ایشان صحبتها^۴ کرده بود قصد کرد^۵ تا اویس را زیارت کند چون بقرن شد وی از آنجا رفته بود ناامید باز^۶ کشت چون^۷ بنگه باز آمد خبر یافت کی وی بکوفه^{*} می باشد^۸ بیامد و نیافتش و^۹ تا مدتی^{۱۰} دراز آنجا بیود^{۱۱} چون خواست کی از آنجا سوی^{۱۲} بصره آید اندر راه ویرا یافت بر کناره فرات کی طهارت میکرد مرقعه پوشیده بشناختش چون از کناره رود بر آمد و ریش^{۱۳} شانه کرد هرم^{۱۴} پیش رفت و^{۱۵} سلام گفت وی گفت عليك السلام یا هرم بن حیان گفت مرا چه^{۱۶} شناختی کی من هرم گفت عرفت روحی روحك جان من مر^{۱۷} جان ترا بشناخت زمانی بنشستند و^{*} مراورا نیز^{۱۸} باز کردانید هرم گفت بیشتری با من سخنان^{۱۹} امیر بن گفت یعنی عمر و علی رضوان الله علیهم اجمعین و روایت کرد که مرا^{۲۰} عمر^{۲۱} از پیغمبر عم روایت کرد قوله عم انما الاعمال بالنیات و^{۲۲} * لکل امرئ^{۲۳} ما نوى فمن كانت هجرته الى الله و الى^{۲۴} رسوله فهجرته^{۲۵} الحديث^{۲۶} آنکاه مرا گفت * عليك بحفظ قلبك و فی روايه^{۲۷} عليك بقلبك بر تو بادا^{۲۸} بنگاه داشت^{۲۹} دل از اندیشه غیر و ابن سخن را دو معنی بود یکی آنک دل را متابع حق کرداند^{۳۰} بمجاهدت^{۳۱} دیگر آنک خود را متابع دل^{*} کرداند بمجاهدت^{۳۲} و این هر^{۳۳} دو^{۳۴} اصلی^{۳۵} قویست دل را متابع حق کردانیدن کار^{*} مریدانى باشد^{۳۶} کی ویرا^{۳۷} از مکابره^{۳۸} شهوت و موانست هوا باز ستاندش^{۳۹} و اندیشه های ناموافق بدرجه از وی منقطع^{*} کرداند کی جز یاد حق فکری دیگر نماند^{۴۰} و اندر

Б х. 47а.

Д х. 52а.
А х. 45а.

۱۵ Г х. 50в.

1. Д оп. 2. حظ وافر. 3. оп. 4. صحبت. 5. کرده. 6. БГ оп. 7. و. 8. оп. 9. оп. 10. مدت. 11. بود و. 12. بسوی. 13. Б زینت. 14. БГ доб. 15. بن حیان. 16. БГ доб. 17. оп. 18. А مرا زود. 19. доб. БГ از آن. 20. доб. 21. از. 22. Г доб. 23. Б ان. 24. оп. 25. Б فهجرت. 26. доб. 27. оп. 28. فهجرت. 29. Г оп. 30. * 31. доб. 32. و. 33. БД оп. 34. Г доб. 35. اصل. 36. مریدان بود. 37. оп. 38. مکابره. 39. БГ ستاندش. 40. کرداند.

تدبیر صحت^۱ و حفظ امور و نظر اندر آیات حق بندد^۲ تا محل محبت شود
و خود را متابع دل گردانیدن کار گاملان باشد^۳ کی حق تعالی دل ایشانرا
بنور جمال منور گردانیده باشد^۴ و از همه اسباب و علت^۵ رهایده^۶ و بدرجۀ
اعلی رسانیده^۸ خلعت قرب بر^۹ افکنده و بالطاف خود بدان تجلی کرده و^{۱۰}
بمشاهدت و قرب^{۱۱} بدان تولی کرده آنکاه او^{۱۲} تن را موافق دل گرداند^{۱۳} پس
آن گروه پیشین^{۱۴} صاحب القلوب باشند و این گروه^{۱۵} مغلوب القلوب و آنک
صاحب القلب^{۱۶} بود مالک^{۱۷} القلب^{۱۸} بود^{۱۹} و باقی الصفة و آنک مغلوب القلب^{۲۰}
بود فانی الصفة باشد و حقیقت این مسئله بدان باز گردد کی خداوند عز
و جلّ گفت آلّا عبادک منهم المخلصین^{۲۱} و اندرین دو قرائست مخلصین
خوانند^{۲۲} بکسر لام و مخلصین خوانند^{۲۳} بنصب لام و مخلص^{۲۴} فاعل بود و^{۲۵}
باقی الصفة و مخلص^{۲۶} مفعول^{۲۷} بود و^{۲۸} فانی الصفة و^{۲۹} این مسئله بجای دیگر
مشرح تر ازین بیارم انشاء الله تعالی و بحقیقت آنانکه فانی الصفة باشند
بزرگوارتر ازان^{۳۰} باشند^{۳۱} که تن را موافق دل گرداند که دلهایشان^{۳۲} اندر حضرت
حق محمول بود و اندر مشاهدت وی قایم ازان گروه کی باقی الصفة باشند و^{۳۳}
دل را بتکلف موافق امر گرداند^{۳۴} و بنای این مسئله بر اصل صحو و سکر* و
مجاهدت^{۳۵} و مشاهدت باشد و الله اعلم بالصواب و منهم و نیز امام عصر و
فرید دهر ابو علی الحسن بن ابی الحسین^{۳۶} البصری رح و گروهی کنیتش ابو
محمد کنند^{۳۷} و گروهی ابو سعید ویرا قدری و خطری بزرگست بنزدیک اهل
* این علم بل کلی علوم^{۳۸} و لطیف الاشارة بودست^{۳۹} اندر^{۴۰} معاملت و اندر

د ج. ۵۲ ب.

ب ج. ۴۷ ب.

گ ج. ۶۰ ا. ۱۵

ا ج. ۴۶ ا.

۱. گ صحت ۲. گد بندد ۳. بود ۴. است ۵. علل ۶. ب دوب. است ۷. د. ۸. پیش ۹. ب ۱۰. د. ۱۱. بگ قربت ۱۲. ب. ۱۳. گردانیده ۱۴. ب ۱۵. د. ۱۶. د. ۱۷. ب. ۱۸. القلب ۱۹. ب. ۲۰. القلب ۲۱. س. ۲۲. ۲۳. خواننده اند ۲۴. بگ مخلصین ۲۵. گ. ۲۶. ۲۷. مخلصین ۲۸. د. ۲۹. گ. ۳۰. ۳۱. ا. ۳۲. دلهای ایشان ۳۳. ۳۴. گردانیده د. ۳۵. گ. ۳۶. بگ الحسن ۳۷. کویند ۳۸. طریقت ۳۹. بوده ۴۰. د. ۴۱. د. ۴۲. بگ علم د. ۴۳. است

حکایات^۱ یافتیم کی اعرابی بنزدیک وی آمد و ویرا از صبر پرسید^۲ گفت صبر
 بر دو گونه است^۳ یکی صبر اندر مصیبات و^۴ بلیات و دیگر صبر^{*} بر منهیات^۵
 اعرابی گفت انت^۶ زاهد ما رأیت ازهد منك یعنی تو زاهدی کی من زاهدتر از
 تو هرگز ندیدم^۷ و صابرتر نه حسن^۸ گفت یا اعرابی اما زهد من بجمله رغبت
 است و صبر من جزع اعرابی گفت تفسیر این سخن^۹ * با من^{۱۰} بکوی کی اعتقاد^{۱۱}
 من^{۱۲} مشوش گشت گفت صبر من اندر^{۱۳} بلا و^{۱۴} یا اندر طاعت ناطقت بترس
 من از آتش دوزخ و این عین جزع بود و زهد من اندر^{۱۵} دنیا رغبت^{۱۶}
 است بآخرت و این عین^{۱۷} رغبت بود بخ بخ آنک نصیب^{۱۸} خود را از میانه
 بر گیرد تا صبرش مرحق را بود جلّ جلاله^{*} خاص نه ورا از خوف^{۱۹} دوزخ
 و زهدش مرحق را بود عمّ نواله^{*} مطلق نه^{۲۰} رسیدن^{۲۱} بهشت و این علامت
 صحت اخلاص است و هم از وی می^{۲۲} روایت کنند^{۲۳} رح که گفت آن صبحه
 الاشرار تورث^{*} سوء الظن^{۲۴} بالاخیار هر که با^{۲۵} طایفه^{۲۶} بدان^{۲۷} صحبت کند بنیکان
 آن طایفه بدکمان شود و این قولی^{۲۸} سخت متقن است و اندر خور مر اهل
 این زمانه را که جمله منکرانند^{۲۹} مر عزیزان حضرت حق جلّ جلاله را و آن^{۳۰}
 ازان افتاده است کی با این^{*} مستصوفان و^{۳۱} اهل رسم صحبت کنند و فعلشان
 بر خیانت بینند و زبان شان پر دروغ و غیت و کوشان^{۳۲} بر استماع دو بیتی^{۳۳}
 و بطالت و چشمشان^{۳۴} بر اهو و شهوت^{۳۵} و همتشان جمله^{۳۶} جمع کردن
 حرام و شبهت پندارند که متصوف را معاملت همین است و یا صوفیان را مذهب
 چنین^{۳۷} لا بل کی فعلشان همه طاعتست و زبان شان^{۳۸} ذاکر^{۳۹} حق و حقیقت^{۴۰}

Д з. 53а.

Б з. 48а.
Г з. 60в.

Д з. 53в.

А з. 46в.

از چیزهائی که خداوند ۵. اندر ۴. باشد ۳. پرسید ۲. حکایت ۱. Б
 ۶. А оп. تعالی ما را ازان باز کشتن فرموده است و از متابعت آن نهی کرده است
 ۷. Г ۱۲. оп. ۱۳. بر ۱۴. оп. ۱۵. اعتقاد ۱۱. مرا ۱۰. Д ۹. оп. ۸. حسین ۹. Д ۷. Г ۱۱. оп.
 ۱۶. در ۱۵. ۱۷. نصب ۱۸. نصب ۱۹. Г ۱۳. оп. ۲۰. راغب ۱۶. ۲۱. در ۱۵. ۲۲. غلبه ۱۷. ۲۳. غلبه ۱۶. ۲۴. در ۱۵.
 ۲۵. غلبه ۱۶. ۲۶. غلبه ۱۶. ۲۷. غلبه ۱۶. ۲۸. غلبه ۱۶. ۲۹. غلبه ۱۶. ۳۰. غلبه ۱۶. ۳۱. غلبه ۱۶. ۳۲. غلبه ۱۶.
 ۳۳. غلبه ۱۶. ۳۴. غلبه ۱۶. ۳۵. غلبه ۱۶. ۳۶. غلبه ۱۶. ۳۷. غلبه ۱۶. ۳۸. غلبه ۱۶. ۳۹. غلبه ۱۶. ۴۰. غلبه ۱۶.
 منصوران ۳۱. مستصوفان ۳۲. این ۳۰. منکرند ۲۹. قول ۲۸. این طایفه ۲۷. بدان ۲۶. دیدان ۲۵. غلبه ۱۶.
 ۳۳. غلبه ۱۶. ۳۴. غلبه ۱۶. ۳۵. غلبه ۱۶. ۳۶. غلبه ۱۶. ۳۷. غلبه ۱۶. ۳۸. غلبه ۱۶. ۳۹. غلبه ۱۶. ۴۰. غلبه ۱۶.
 ۳۲. غلبه ۱۶. ۳۳. غلبه ۱۶. ۳۴. غلبه ۱۶. ۳۵. غلبه ۱۶. ۳۶. غلبه ۱۶. ۳۷. غلبه ۱۶. ۳۸. غلبه ۱۶. ۳۹. غلبه ۱۶. ۴۰. غلبه ۱۶.
 ۳۲. غلبه ۱۶. ۳۳. غلبه ۱۶. ۳۴. غلبه ۱۶. ۳۵. غلبه ۱۶. ۳۶. غلبه ۱۶. ۳۷. غلبه ۱۶. ۳۸. غلبه ۱۶. ۳۹. غلبه ۱۶. ۴۰. غلبه ۱۶.

و کوش‌شان^۱ محلّ استماع^۲ شریعت^۳ و چشم‌شان^۴ موضع جمال مشاهدت و
 همت‌شان^۵ همه جمع^۶ اندر محلّ رؤیت اگر قومی پدیدار آمدند که اندر
 سیرت^۷ ایشان^۸ خیانت بر دست گرفته اند^۹ خیانت خابنان بدیشان باز کرد نه
 بدان احرار جهان و سادات زمان پس کسی^{۱۰} * با اشرار^{۱۱} قومی صحبت کند^{۱۲}
 آن از شرّ وی باشد که اگر اندر وی خیری بودی با اخیار^{۱۳} صحبت کردی^{۱۴}
 * الجنس مع الجنس اثرست^{۱۵} پس ملامت هر کسی مر خودراست که صحبت با
 سزا و کفو خود کند^{۱۶} منکران ایشان^{۱۷} اشر^{۱۸} و ازل خلق خداوند جلّ جلاله
 که صحبت ایشان^{۱۹} * با اشر^{۲۰} و ازل^{۲۱} ایشان بوده است تا * هوائی و مرادی^{۲۲}
 نیافدند^{۲۳} بریشان منکر شده اند و * با افتدا^{۲۴} بدیشان کرده اند^{۲۵} چون ایشان^{۲۶}
 * مهلك شده اند^{۲۷} سوی^{۲۸} آن اخیار و عزیزان خداوند تعالی نیامده اند^{۲۹} کی
 بچشم رضا اندر اخیار ایشان نکریستندی^{۳۰} و صحبت اخیار^{۳۱} ایشانرا بجان و
 دل بخربدندی^{۳۲} * و از^{۳۳} * عالم طریق^{۳۴} * ایشان بگزیدندی^{۳۵} * و بیرکات ایشان
 بمقصود دو^{۳۶} جهان^{۳۷} برسیدندی^{۳۸} و از کلّ بیریدندی^{۳۹} و اندرین معنی
 گفته اند^{۴۰}

Г л. 61a. ۱۰

Б л. 48a.

فلا تحقرن نفسی و انت حبیبها * فكل امرئ یصبو^{۴۱} الی من یجانس^{۴۲}
 و منهم و نیز رئیس علما و مقتدای فقها^{۴۳} سعید بن مسیب^{۴۴} رح^{۴۵} عظیم الشان و
 رفیع القدر بود^{۴۶} و عزیز القوم^{۴۷} و حمید الصدر^{۴۸} و وبرا مناقب بسیارست در^{۴۹}
 همت ایشان^{۵۰} چشم ایشان^{۵۱} حق اندر حقیقت^{۵۲} سماع^{۵۳} ۱. کوش ایشان
 که باشد از^{۵۴} ۲. د. оп. ۳. گرفتند ۴. رفتار ایشان ۵. د. об. ۶. زمره ۷. اسرار ۸. د. об.
 باشرار ۹. БГ ۱۰. اشرار ۱۱. و ۱۲. د. об. ۱۳. اختیار ۱۴. об. ۱۵. د. об. ۱۶. که باشرار ۱۷. ГД
 ۱۸. با ابتدا ۱۹. د. ۲۰. پس ۲۱. از ایشان ۲۲. Б ۲۳. د. об. ۲۴. هوا ۲۵. اراذل ۲۶. БД ۲۷. با اشرار ۲۸. د.
 و با افتدا بدیشان ۲۹. د. об. ۳۰. مهلت شده ۳۱. د. ۳۲. نکریسته ۳۳. نکرده ۳۴. د. ۳۵. نکرده اند ۳۶. БГ
 ۳۷. د. об. ۳۸. خربیده ۳۹. оп. ۴۰. نکریسته اند ۴۱. оп ۴۲. سوی ۴۳. БД ۴۴. کرده اند ۴۵. БГ
 ۴۶. د. об. ۴۷. ایشانرا بر گزیده ۴۸. БГ ۴۹. د. об. ۵۰. کل ۵۱. БГ ۵۲. د. об. ۵۳. رسید ۵۴. БГ ۵۵. د. об. ۵۶. جهانی
 ۵۷. د. об. ۵۸. یحالیس ۵۹. یحالیس ۶۰. یحالیس ۶۱. یحالیس ۶۲. یحالیس ۶۳. یحالیس ۶۴. یحالیس ۶۵. یحالیس ۶۶. یحالیس ۶۷. یحالیس ۶۸. یحالیس ۶۹. یحالیس ۷۰. یحالیس ۷۱. یحالیس ۷۲. یحالیس ۷۳. یحالیس ۷۴. یحالیس ۷۵. یحالیس ۷۶. یحالیس ۷۷. یحالیس ۷۸. یحالیس ۷۹. یحالیس ۸۰. یحالیس ۸۱. یحالیس ۸۲. یحالیس ۸۳. یحالیس ۸۴. یحالیس ۸۵. یحالیس ۸۶. یحالیس ۸۷. یحالیس ۸۸. یحالیس ۸۹. یحالیس ۹۰. یحالیس ۹۱. یحالیس ۹۲. یحالیس ۹۳. یحالیس ۹۴. یحالیس ۹۵. یحالیس ۹۶. یحالیس ۹۷. یحالیس ۹۸. یحالیس ۹۹. یحالیس ۱۰۰. یحالیس

Д л. 54a. ۱۵

فنون^۱ علم از^۲ فقه و توحید و حقایق و تفسیر و شعر^۳ و لغت و غیر آن
و گویند^۴ مردی^۵ عیارنمای^۶ و^۷ پارساطبع بود نه پارسانمای عیارطبع و این
طریقی ستوده است * اندرین قصه^۸ و محمود بنزدیک جمله مشایخ رض و از وی
روایت آرند^۹ گفت ارض بالیسیر من الدنیا مع سلامة دینک کما رضی قوم
بکثیرها^{۱۰} مع ذهاب دینهم راضی کرد^{۱۱} باندکی از دنیا با سلامت دینت چنانک
راضی شدند قومی بسیاری^{۱۲} آن و^{۱۳} رفتن دین ایشان ازیشان یعنی فقر با
سلامت بهتر از غنای با غفلت کی فقیر چون اندر دل نکرد اندیشه زیادت
نیابد^{۱۴} و اندر دست خود نکرد قناعت یابد و غنی^{۱۵} اندر دل نکرد اندیشه
زیادتی دنیا^{۱۶} یابد و اندر دست خود نکرد دنیا^{۱۷} پُرشهت یسند^{۱۸} پس
راضی دوستان بخداوندی خداوند بی غفلت بهتر از رضای غافلان بدنیا^{۱۹} پر
غرور و آفت و^{۱۹} حسرت و ندامت و^{۲۰} زلت و معصیت پس چون بلا^{۲۱} بیاید
غافلان گویند الحمد لله کی بر تن^{۲۲} نیامد و دوستان گویند الحمد لله کی بر
دین^{۲۳} نیامد اگر تن اندر بلا بود چون * دل اندر^{۲۴} لقا بود بلا بر تن خوش
کردد و چون دل اندر غفلت بود اگر چه تن اندر نعمت بود آن نعمت نبود^{۲۵}
نعمت بود و بحقیقت رضا بقلیل دنیا کثیر^{۲۶} دنیا بود و رضا بکثیر دنیا قلیل
دنیا بود از انچه قلیل آن^{۲۷} چون کثیر آنست^{۲۸} و^{۲۸} از وی می آید رض کی اندر
مکه نشسته بود مردی بنزدیک وی آمد و گفت مرا خبر ده از حلالی که اندرو
حرام نباشد و از^{۳۰} حرامی کی اندرو حلال نباشد وی گفت رض ذکر الله
حلال لیس فیہ حرام و ذکر غیره حرام لیس فیہ حلال باد * کرد حق تعالی^{۳۱}
حلالی است * که در وی هیچ حرام نیست^{۳۲} و یادکرد دیگران * غیر حلالست^{۳۳}

A 1. 47a.

Г 1. 61b.

Д 1. 54a.

Г 1. Б 1. 49a.

1. доб. 2. оп. 3. Б 4. Б оп.; доб. 5. که 6. Д 7. оп. 8. 9. доб. 10. БГ 11. بکثیرها 12. Б 13. با 14. ГД 15. نیاید 16. 17. доб. 18. оп. 19. ГД 20. پر 21. 22. 23. ГД 24. اندر دل 25. оп. 26. БГ 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33.

از انک^۱ اندر ذکر وی نجاست و در^۲ ذکر غیر وی هلاک و الله اعلم بالصواب
 باب فی ذکر ائمتهم من اتباع^۳ التابعین الی یومنا منهم شجاع طریقت و متمکن
 اندر شریعت حبیب العجمی رض^۴ بلندهمت و باقیمت بود و اندر مرتبه کاه
 مردان^۵ قیمتی و^۶ خطری^۷ عظیم داشت توبه^۸ وی^۹ ابتدا بر^{۱۰} دست خواجه^{۱۱} حسن
 بصری رح^{۱۲} بود وی^{۱۳} اندر اول^{۱۴} عهد^{۱۵} ربا دادی و^{۱۶} فساد کردی خدای عز
 و جل^{۱۷} بکمال لطف خود او^{۱۸} توبه^{۱۹} نصوح^{۲۰} داد و توفیق^{۲۱} ارزانی داشت تا
 بدرکاه وی^{۲۲} جل^{۲۳} جلالت باز کشت و لختی از علم بیاموخت^{۲۴} از حسن^{۲۵}
 زبانش عجمی بود^{۲۶} بر عربیت جاری نکشته بود خداوند تعالی و تقدس و برا
 بکرامات بسیار مخصوص گردانید^{۲۷} تا بدرجتی^{۲۸} کی نماز شامی^{۲۹} حسن^{۳۰} بدر^{۳۱} صومعه^{۳۲}
 وی بگذشت^{۳۳} وی قامت نماز^{۳۴} شام گفته بود و اندر نماز ایستاده حسن اندر^{۳۵}
 آمد و اقتدا بدو^{۳۶} نکرد از پنج زبان وی^{۳۷} بر خواندن قرآن جاری نبود^{۳۸} بشب
 کی^{۳۹} بخفت خداوند را سبحانه و تعالی بخواب دید گفت بار خدا یا^{۴۰} رضای تو
 اندر چه چیز است^{۴۱} گفت یا حسن رضای ما^{۴۲} یافته بودی قدرش ندانستی
 گفت بار خدا یا آن چه چیز^{۴۳} بود گفت اگر^{۴۴} تو^{۴۵} از پس حبیب دوش^{۴۶}
 نماز بکردی^{۴۷} و صحت نیتش^{۴۸} ترا از امکان^{۴۹} عبارتش^{۵۰} باز نداشتی ما^{۵۱} از تو^{۵۲}
 راضی شدیمی^{۵۳} و اندر میان این طایفه معروفست کی چون حسن^{۵۴} از کسان
 حجاج بگریخت^{۵۵} بصومعه^{۵۶} حبیب اندر^{۵۷} شد ایشان بیامدند و گفتند یا حبیب
 حسن را جائی دیدی گفتا بلی گفتند کجاست^{۵۸} گفتا اینک^{۵۹} در^{۶۰} صومعه^{۶۱}

۱. از انچه ۲. اندر ۳. تبع ۴. او ۵. خطر ۶. و برا ۷. از ۸. او ۹. و ۱۰. ب ۱۱. نصوحه ۱۲. و برا ۱۳. از هر جنس ۱۴. دوح ۱۵. اولی ۱۶. دوح ۱۷. او ۱۸. دوح ۱۹. و ۲۰. دوح ۲۱. و ۲۲. دوح ۲۳. و ۲۴. دوح ۲۵. و ۲۶. دوح ۲۷. و ۲۸. دوح ۲۹. و ۳۰. دوح ۳۱. و ۳۲. دوح ۳۳. و ۳۴. دوح ۳۵. و ۳۶. دوح ۳۷. و ۳۸. دوح ۳۹. و ۴۰. دوح ۴۱. و ۴۲. دوح ۴۳. و ۴۴. دوح ۴۵. و ۴۶. دوح ۴۷. و ۴۸. دوح ۴۹. و ۵۰. دوح ۵۱. و ۵۲. دوح ۵۳. و ۵۴. دوح ۵۵. و ۵۶. دوح ۵۷. و ۵۸. دوح ۵۹. و ۶۰. دوح ۶۱. و ۶۲. دوح ۶۳. و ۶۴. دوح ۶۵. و ۶۶. دوح ۶۷. و ۶۸. دوح ۶۹. و ۷۰. دوح ۷۱. و ۷۲. دوح ۷۳. و ۷۴. دوح ۷۵. و ۷۶. دوح ۷۷. و ۷۸. دوح ۷۹. و ۸۰. دوح ۸۱. و ۸۲. دوح ۸۳. و ۸۴. دوح ۸۵. و ۸۶. دوح ۸۷. و ۸۸. دوح ۸۹. و ۹۰. دوح ۹۱. و ۹۲. دوح ۹۳. و ۹۴. دوح ۹۵. و ۹۶. دوح ۹۷. و ۹۸. دوح ۹۹. و ۱۰۰. دوح

منست بصومعه^۱ اندر آمدند^۲ کس را ندیدند و پنداشتند کی حبیب بریشان
استهزا میکند و برا جفا گفتند که راست نمیکوئی^۳ و^۴ وی سوکنند یاد کرد که
راست میکویم^{*} و اینک در صومعه^۵ منست^۶ دیگر باره^۷ و سدیکر^۸ باره^۹ اندر آمدند^{۱۰}
و نیافتندش^{۱۱} برفتند^{۱۲} حسن بیرون آمد و گفت یا حبیب دانه کی خدای
تعالی بیرکات تو مرا بدین ظالمان نمود چرا گفتی با ایشان کی وی در^{۱۳}
اینجای است گفت ای استاد نه بیرکات من بود که ترا نمودند بدیشان بل کی
بیرکه^{۱۴} راست گفتن^{۱۵} ترا ندیدند اگر من دروغ گفتی مرا و ترا^{*} هر دو^{۱۶}
رسوا کردند و ویرا ازین جنس کرامات بسیارست از وی پرسیدند کی رضای
خداوند تعالی اندر^{*} چه چیزست^{۱۷} گفت فی قلب لیس فیه غبار النفاق اندر
دلی کی اندرو^{۱۸} غبار نفاق نباشد از اینج نفاق خلاف وفاق باشد و رضا عین
وفاق و محبت را با نفاق هیچ تعلق نیست و محلش رضاست پس رضا صفت
دوستان بود و نفاق صفت دشمنان و این سخنی^{۱۹} بزرگست بجای دیگر بیان
کنم انشاء الله و منهم بقیه^{۲۰} اهل انس و زین جمله جن و انس مالک بن
دینار رض صاحب^{۲۱} حسن بصری بود و از بزرگان این طریقت بود^{۲۲} و ویرا
کرامات بسیار^{۲۳} مشهورست و اندر ریاضت^{۲۴} خصال مذکور و دینار بنده بودست^{۲۵}
و مولود^{۲۶} وی اندر حال عبودیت پدر^{۲۷} بود و ابتداء حالت^{۲۸} وی آن بود کی
شب^{*} کی صبح دولت الهی شعله از انوار خود بر جان مالک دینار نثار خواست
کرد وی آن شب^{۲۹} در^{۳۰} میان گروهی حریفان^{۳۱} بطرب مشغول بود^{۳۲} چون جمله
بخفتند^{*} حق جل جلاله بختش بیدار کردانید تا از میان رودی کی می زدی
این چنین خوش آوازی بر آمد^{۳۳} که یا مالک ما لك ان لا تتوب یا^{۳۴} مالک^{۳۵} ترا

در شدند. ۱. Б الصومعه ۲. شدند ۳. БГ доб. که اینجاست ۴. оп. ۵. оп. ۶. доб. ۷. و باز کشتند ۸. БД ۹. سه بار دیگر ۱۰. Г оп. ۱۱. نیافتند ۱۲. شدند ۱۳. اندران ۱۴. چیست ۱۵. Г оп. ۱۶. هر دو ۱۷. Г оп. ۱۸. ریاضات ۱۹. Б оп. ۲۰. نقیب ۲۱. доб. سر ۲۲. БД оп. ۲۳. оп. ۲۴. ریاضات ۲۵. Б оп. ۲۶. تولد ۲۷. Д доб. او ۲۸. توبه ۲۹. оп. ۳۰. اندر ۳۱. оп. ۳۲. Г доб. و ۳۳. ГД ای ۳۴. Б оп. ۳۵. Б оп.

- چه بوده است^۱ کی توبه^{*} می نکنی^۲ دست ازان جمله بداشت و بنزدیک حسن
 آمد و اندر توبه قدمی^۳ درست کرد و منزلتش^۴ بجائی رسید که وقتی در^۵ کشتی
 نشسته^۶ بود جوهری اندر کشتی غایب شد وی مجهول^۷ تر همه^{*} قوم می نمود^۸
 و برا بپردن آن تهمت کردند سر سوی^۹ آسمان کرد^{۱۰} اندر ساعت هر چه اندر
 دریا ماهی بود همه^{*} بر^{۱۱} سر آب آمدند و^{۱۲} هریک^{۱۳} جوهری^{۱۴} اندر دهان گرفته
 ازان جمله یکی بستد و بدان همداد و خود قدم بر سر آب نهاد و بروی^{۱۵}
 آب خوشی^{۱۶} برفت تا بساحل بیرون شد و^{۱۷} از وی می آید که گفت احب
 الاعمال علی^{۱۸} الاخلاص فی الاعمال دوسترین کردارها بر من اخلاص است
 اندر کردارها از انچه عمل باخلاص عمل گردد و اخلاص مر عمل را بدرجه
 روح بود مر جسدا چنانک^{۱۹} جسد^{۲۰} بی روح جمادی بود^{۲۱} عمل بی اخلاص
 هبائی بود اما اخلاص از جمله اعمال باطنست و طاعات از^{۲۲} اعمال ظاهر و
 اعمال ظاهر^{*} با اعمال^{۲۳} باطن تمام شود و اعمال^{*} باطن با اعمال^{۲۴} ظاهر قیمت
 گیرد چنانک^{۲۵} اگر کسی هزار سال بدل مخلص بود^{۲۶} تا عمل باخلاص نکند^{۲۷}
 اخلاص نباشد و اگر کسی بظاهر هزار سال عمل می آرد تا اخلاص به عمل
 وی نپیوندد آن عمل وی عمل^{۲۸} نکردد و منهم فقیر خطیر^{۲۹} و بر همه اولیا
 امیر ابو حلیم حبیب^{۳۰} بن سلیم^{۳۱} الراعی رض اندر میان مشایخ منزلتی بزرگ
 داشت و^{۳۲} و برا آیات و براهین روشن^{۳۳} بسیارست اندر جمله احوال^{۳۴} و صاحب
 سلمان فارسی^{۳۵} بود رض^{۳۶} روایت کند از پیغمبر عم که گفت نية المؤمن خیر
 من عمله^{۳۷} صاحب کوسفندان بود^{۳۸} بر کرانه^{۳۹} فرات نشستی و طریقتش عزلت

۱۰. بسوی ۹. بود ۸. از ۷. د۰ب. ۶. ۵. اندر ۴. د۰ب. ۳. قدم ۲. نمی کنی ۱. بود
 ۱۶. بروی ۱۵. جوهری ۱۴. یکی ۱۳. د۰ب. ۱۲. اندر ۱۱. و ۱۰. د۰ب.
 ۲۳. جمله ۲۲. و ۲۱. د۰ب. ۲۰. چنانچه ۱۹. د۰ب. ۱۸. ۱۷. دریا
 ۲۹. طاعت ۲۸. وی نه پیوندد ۲۷. باشد ۲۶. و ۲۵. د۰ب. ۲۴. باعمال
 ۳۶. فارس ۳۵. احوال ۳۴. ۳۳. دارد ۳۲. مسلم ۳۱. د۰ب. ۳۰.
 ۳۹. و ۳۸. د۰ب. ۳۷. حیب ۳۶. د۰ب. ۳۵. وی ۳۴. د۰ب.

بود^۱ یکی از مشایخ روایت کند که^۲ من^۳ بدو بر گذشتم^۴ وبرا باقم اندر نماز
و کرکی^۵ کوسفندان وی^۶ نگاه میداشت کفتم این پیرا زیارتی کنم کی^۷ *علامتی
بزرگ^۸ می بینم بر وی زمانی بیودم^{۱۰} تا از نماز فارغ شد بر وی سلام کفتم
گفت^{۱۱} ای پسر بچه کار آمدی کفتم زیارت تو گفت خیرك الله کفتم ایها
الشیخ كرك^{۱۲} با میش موافق می بینم گفت از انك^{۱۳} راعی میش با حق موافق
است این بگفت و کاسه^{۱۴} چوین^{۱۴} زیر سکی داشت دو چشمه^{۱۵} * روان شد^{۱۵}
یکی شیر و یکی عسل کفتم ایها الشیخ این درجه بچه یافتی گفت بمتابعت
محمد^{۱۶} عم^{۱۷} ای پسر قوم موسی^{۱۸} مر^{۱۹} ورا^{۲۰} مخالف بودند * مع هذا^{۲۱} سنك^{۲۲}
ایشانرا آب داد و موسی نه بدرجه^{۲۳} محمد بود چون من محمدرا متابعت باشم^{۲۳}
سنك^{۲۴} مرا انکبین و شیر * دهد بس عجب نبود^{۲۴} کفتمش مرا پندی ده گفت
لا تجعل قلبك صندوق المحرص و بطنك وعاء^{۲۵} المحرام دل را محل * حرص
مکردان^{۲۶} و * معده را جای^{۲۷} حرام مساز^{۲۸} کی هلاك خلق اندرین دو چیزست و
نجات اندر حفظ این دو^{۲۹} و شیخ مرا از وی رض روایات بسیار^{۳۰} بود اما
درین وقت^{۳۱} بیش ازین ممکن نکشت^{۳۳} کی کتب^{۳۴} بحضور غزنین حرسها الله
مانده بود و من اندر دیار هند^{۳۵} اندر^{۳۶} میان ناچسان گرفتار مانده^{۳۷} و الحمد
لله * رب العالمین^{۳۸} و منهم پیر صالح * و بصلاح صالح^{۳۹} ابو حازم المدنی رح
مقتدای بعضی از مشایخ بود و^{۴۰} وبرا اندر^{۴۱} معاملت^{۴۲} حظی^{۴۳} وافر و خطری^{۴۴}

۵ Г ж. 63ж.

Б ж. 50ж.

۱۰ Д ж. 57ж.

А ж. 49ж.

۱۵

۱. Б доб. ۲. доб. وقتی ۳. Д оп. ۴. Д доб. ۵. و ۶. كرك مر ۷. Б оп.
۸. از انچه ۹. علامت بزرگی ۱۰. منتظر; Б доб. ۱۱. Д оп. ۱۲. كرك را ۱۳. از انچه
۱۴. доб. ۱۵. رسول الله ۱۶. Б, Д доб. مصطفى Г ۱۷. از ان سنك بكشاد ۱۸. доб. اندر
آخر ۱۹. بخاره ۲۰. خار Г ۲۱. доб. ۲۲. با آنكه ۲۳. БГ доб.
۲۴. از مكن ۲۵. ب مقام ۲۶. ندهد و محمد (مصطفى Г) صلعم بهتر از موسی بود ۲۷.
من ۲۸. БГ доб. ۲۹. اندر د در БГ ۳۰. оп. ۳۱. چیز ۳۲. доб. ۳۳. مكن ۳۴. شكمر را موضع
در بلدة اهانور که از مضافات ملتانست ۳۵. БГ доб. ۳۶. من ۳۷. доб. ۳۸. نشد ۳۹. ضیفی بود
۴۰. در ۴۱. Г, Д ۴۲. شده بودم Б ۴۳. شده ۴۴. Г, Д ۴۵. در ۴۶. оп.
۴۷. Д оп. ۴۸. خطر ۴۹. Б ۵۰. حظ ۵۱. БД ۵۲. معاملات ۵۳. доб.

بزرگ^۱ و اندر فقر^۲ قدمی^{*} ثابت و دمی^۳ صادق و اندر مجاهدت^۴ روشی^۵
تمام^۶ و عمرو بن عثمان الکی رض^۷ در^۸ امر وی بجدّ باشد و کلام وی اندر
همه دلها مقبولست و اندر^۹ بیشتر از^{۱۰} کتب مسطور^{۱۱} این عمرو بن عثمان از
وی روایت کند^{۱۲} کی اورا^{۱۳} گفتند ما^{۱۴} مالک قال الرضا عن الله والغناء عن
الناس مال تو چیست گفت مال من^{*} رضا بخداوند تعالی^{۱۵} و بی نیازی^{۱۶}
از خلق^{۱۷} وی^{۱۸} و^{۱۹} لا محاله^{۲۰} هر که بحق راضی بود^{۲۱} از خلق مستغنی
بود و خزینۀ بزرگتر مرد را رضا^{۲۲} خداوندست^{۲۳} تعالی و تقدّس و اشارت بغناء
خداوندست^{۲۴} جلّ جلاله پس هر که بدو غنی^{۲۵} بود از غیر وی مستغنی بود و
راه بجز بدرگاه وی^{۲۶} نداند و اندر خلا و ملا بجز^{۲۷} ویرا^{۲۸} نشناسد و جز^{۲۹}
ویرا^{۳۰} نخواند^{*} و معزّ و مذلّ بجز ویرا نداند^{۳۱} یکی از مشایخ کوید^{۳۲} بنزدیک وی
اندر آمدم ویرا یافتم خفته زمانی بیودم تا بیدار شد گفت اندرین ساعت
پیغمبر را بن خواب^{۳۳} دیدم کی مرا بسوی تو پیغام داد و گفت^{۳۴} حق مادر نگاه
داشتن بهتر از حجّ کردن^{*} باز کرد و^{۳۵} رضای^{۳۶} دل وی^{۳۷} بجوی من از اینجا باز کستم
و بمکه^{۳۸} نرفتم^{۳۹} از وی بیش از بن مسوع ندارم و منهم داعی اهل مجاهدت
و قائم اندر محلّ مشاهدت محمد^{۴۰} بن واسع رض^{۴۱} کی^{۴۲} اندر وقت وی چون^{۴۳}
وی نبود و صحبت بسیار کس از^{*} صحابه و^{۴۴} تابعین^{۴۵} در یافته^{۴۶} بود و گروهی را
از مشایخ^{*} مقدّم دیده^{۴۷} اندرین طریقت بهره تمام داشت^{۴۸} رض و اندر حقایق^{۴۹}
انفاسی^{۵۰} عالی و اشارتی^{۵۱} کامل از وی آمدست کی گفت ما رأیت شیئا الا و^{۵۲}

Г ۱. 64a.

Д ۱. 57a. ۱۰

Б ۱. 51a.

А ۱. 49a.

داشت. ۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲.

رأیت اللہ فیہ هیچ چیزی^۱ ندیدم^۲ کہ نہ^۳ حقرا اندران^۴ بدیدم^۵ و این مقام
 مشاہدت باشد کہ بندہ اندر غلبہ دوستی فاعل بدرجتی رسد کی^۶ اندر
 فعل وی نکرد فعل^۷ نیند^۸ جملہ فاعل^۹ یند^{۱۰} چنانک کسی^{۱۱} اندر صورنی
 نکرد مصور^{۱۲} یند و حقیقت این^{۱۳} بقول خلیل عم باز کردد کی ماہ و آفتاب
 و ستارہ را^{۱۴} گفت هذا ربی^{۱۵} و آن^{۱۶} اندر حال غلبہ شوق بود کی ہر چہ
 میدید جملہ بصفہ محبوب خود میدید ازبراک^{۱۷} چون دوستان نکاہ کنند
 عالی را^{۱۸} ینند مقہور قہر وی و اسیر سلطان^{۱۹} وی و وجود^{۲۰} این^{۲۱} در^{۲۲} جنب
 قدرت فاعل آن متلاشی^{۲۳} و * اندر ذل کن وی^{۲۴} ناچیز^{۲۵} بچشم اشتیاق اندران
 نکردند مقہور نیند^{۲۶} فاجر^{۲۷} ینند^{۲۸} مفعول نیند^{۲۹} فاعل ینند^{۳۰} مخلوق نیند^{۳۱} خالق
 ینند و این^{۳۲} اندر باب المشاہدات^{۳۳} بیاریم^{۳۴} انشاء اللہ تعالی و اینجا مر^{۳۵} کروہی را
 غلطی می^{۳۶} افتد کہ گویند گفتست آن مرد کی رأیت اللہ فیہ^{۳۷} این مکان و^{۳۸}
 تجزیت^{۳۹} و حلول اقتضا کند و این کفر محض باشد از انج مکان جنس متمکن
 بود اگر تقدیر کند کسی کی^{۴۰} مکان مخلوقست باید کی^{۴۱} متمکن نیز مخلوق
 باشد^{۴۲} و اگر تقدیر کند^{۴۳} کہ متمکن قدیست باید کہ مکان نیز قدیم بود و
 بدین قول دو فساد حاصل آید یا خلق را قدیم باید گفت و یا خالق را^{۴۴} محدث
 و این ہر دو کفر باشد پس این رؤیت او اندر چیزها بمعنی آیات و دلائل
 و براہین وی بود اندر چیزها تا بدان معنی کی اول گفتیم^{۴۵} و اندرین معنی^{۴۶}
 رموز لطیفست کی^{۴۷} بجایکاہ بیارم انشاء اللہ و منهم امام جہان^{۴۸} و مقتدای

۵ Г л. 642.

Д л. 58a.

۱۰

۱۵

Б л. 51в.

وی ۶. Г доб. ۷. چون ۸. доб. ۹. ندیدم ۱۰. ГД. ۱۱. چیز. ۱۲. Г доб. ۱۳. ۲. Г оп. ۴. چیز. ۵. Г доб. ۶. Г доб. ۷. کلمہ. ۸. БГ доб. ۹. مصور را ۱۰. ГД. ۱۱. کس ۱۲. ینند ۱۳. Б. ۱۴. فاعل را ۱۵. ۱۶. کہ ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸.

خلقان^۱ شرف فقها و عز علما^۲ ابو حنیفه^۳ نعمان بن ثابت الخزاز رض وبرا
 اندر عبادت و مجاهدت قدمی^۴ درست بودست و اندر اصول ابن طریقت^۵ شانی
 عظیم^۶ داشت و اندر ابتداء احوال^۷ قصد عزلت کرد و از جمله^۸ خلق تبرا
 کرد و خواست کی از میان خلق بیرون شود کی دل^۹ از ریاست و
 جاه خلق پاکیزه کرده^{۱۰} بود و مهذب^{۱۱} حق را ایستاده تا
 شبی^{۱۲} در خواب دید کی استخوانهای پیغمبر عم از لحد او کرد
 کرد^{۱۳} و بعضی را از^{۱۴} بعضی اختیار میکند^{۱۵} از نهیب^{۱۶} آن از خواب در
 آمد^{۱۷} از یکی از اصحاب محمد بن سیرین پرسید^{۱۸} او گفت تو اندر علم
 پیغمبر عم و حفظ سنت^{۱۹} وی بدرجی بزرگ رسی چنانک اندران متصرف شوی
 و صحیح^{۲۰} از سقیم جدا کنی و دیگر بار^{۲۱} پیغمبر را عم بخواب دید که وبرا^{۲۲}
 گفت یا با^{۲۳} حنیفه ترا سبب زنده گردانیدن سنت من کرده اند^{۲۴} قصد مکن و
 وی استاد بسیار کس بود از مشایخ چون ابراهیم ادهم و فضیل بن عیاض و
 داود طائی و بشر حافی و بجز ازیشان^{۲۵} رضوان الله علیهم اجمعین و اندر میان
 علما رح^{۲۶} مسطورست^{۲۷} کی بوقت^{۲۸} ابو جعفر المنصور تدبیر کردند کی از چهار
 کس یکی را قاضی گردانند ازان یکی^{۲۹} امام اعظم^{۳۰} ابو حنیفه^{۳۱} و دیگر سفیان^{۳۲}
 و سدیکر^{۳۳} مسعر^{۳۴} بن کدام و چهارم شریک^{۳۵} رح و ابن هر چهار از فحول علماء
 * دهر بودند^{۳۶} کس فرستادند^{۳۷} تا جمله را آنجا حاضر گردانند اندر راه^{۳۸} که میرفتند
 ابو حنیفه رض گفت من اندر هر یک^{۳۹} از ما فراستی^{۴۰} بگویم اندرین رقت
 ما^{۴۱} گفتند صواب آید گفت من بجای تو این قضا از خود دفع کنم و سفیان

Д. ۵۹۸.

۱. دل را ۲. خلق بجمله ۳. حال ۴. شاد ۵. قدم ۶. سنیان ۷. بیدار ۸. هیبت ۹. میکرد ۱۰. Γ оп. ۱۱. میکرد ۱۲. Γ оп. ۱۳. کردانیده ۱۴. دورا ۱۵. باره ۱۶. دورا ۱۷. دورا ۱۸. دورا ۱۹. دورا ۲۰. دورا ۲۱. دورا ۲۲. دورا ۲۳. دورا ۲۴. دورا ۲۵. دورا ۲۶. دورا ۲۷. دورا ۲۸. دورا ۲۹. دورا ۳۰. دورا ۳۱. دورا ۳۲. دورا ۳۳. دورا ۳۴. دورا ۳۵. دورا ۳۶. دورا ۳۷. دورا ۳۸. دورا ۳۹. دورا ۴۰. دورا ۴۱. دورا

بگریزد و مسعر^۱ دیوانه سازد خود را و شریک^۲ قاضی شود سفیان از^۳ راه بگریخت
 و بکشتی اندر شد و گفت مرا پنهان کنید کی سرم بخوانند برید بتاویل این
 خبر کی پیغمبر عم فرمود^۴ من جعل قاضیا فقد ذبح بغیر سکن ملاح وبرا
 پنهان کرد و این هر سه را بنزدیک منصور بردند نخست ابو حنیفه را رح گفت
 ترا قضا باید کرد^۵ گفت ای امیر^۶ من مردی ام نه از عرب^۷ از^۸ موالی ایشان
 و سادات عرب بحکم من راضی نباشند ابو جعفر گفت این کار^۹ بنسب^{۱۰} تعلق
 ندارد^{۱۱} این عمل^{۱۲} را علم باید و تو مقدم علماء زمانه گفت من این کار را
 نشایم و^{۱۳} اندرین قول کی کفتم که^{۱۴} نشایم^{*} از دو بیرون نباشد^{۱۵} اگر راست
 گویم خود^{*} کفتم که^{۱۶} نشایم و اگر دروغ گویم دروغ گوی^{۱۷} مر قضای مسلمانان را
 شاید^{۱۸} تو^{۱۹} روا مدار که دروغ کوئی را^{*} یاری و^{۲۰} خلیفت خود کنی و اعتماد
 مال^{۲۱} و فروج مسلمانان بر روی کنی^{*} و تو خلیفت خدای باشی^{۲۲} این بگفت
 و نجات یافت آنکاه مسعر^{۲۳} رح پیش^{۲۴} رفت و دست خلیفه^{۲۵} بگرفت و گفت
 تو چگونه و فرزندان^{۲۶} و استوران تو چگونه اند^{۲۷} گفت ویرا بیرون کنید که^{۲۸} دیوانه
 است آنکاه شریک را^{۲۹} گفتند ترا قضا یباید^{۳۰} کرد گفت من مردی سودائی ام
 و دماغم خفیفست منصور گفت معاشرت کن خود را بعصیده^{۳۱} موافق و نیندهای
 مثلث تا عقلت^{۳۲} کامل شود آنکاه قضا^{۳۳} بشریک^{۳۴} دادند و ابو حنیفه رض
 وبرا^{*} مجبور کرد و نیز هرگز با وی سخن نکفت و این نشان کمال حال ویست
 مر^{۳۵} دو معنی را یکی صدق فراستش اندر هر یک^{۳۶} و دیگر سپردن راه سلامت
 و صحت^{۳۷} ملامت^{۳۸} و خلاق را از خود دور کردن و بجای ایشان مغرور ناکشتن

Г л. 65в.

В л. 52а.

А л. 50в.

Д л. 59в.

۱. БГ مشعر ۲. БГ شریح ۳. اندر ۴. گفت ۵. د۰ب. وی ۶. ایها الامیر ۷. د۰ب. بلکه ۸. این کار را ۹. کار را ۱۰. بنسب ۱۱. نیست که ۱۲. عمل ۱۳. د۰ب. ۱۴. من ۱۵. من ۱۶. د۰ب. ۱۷. دروغ ۱۸. د۰ب. ۱۹. د۰ب. ۲۰. که خلیفه خدائی ۲۱. د۰ب. ۲۲. ما و اموال ۲۳. مشعر ۲۴. د۰ب. ۲۵. د۰ب. ۲۶. فرزندان ۲۷. د۰ب. ۲۸. دیوانه ۲۹. د۰ب. ۳۰. باید ۳۱. بفسدهای ۳۲. عقل ۳۳. د۰ب. ۳۴. بشریک ۳۵. هر یک ۳۶. د۰ب. ۳۷. و ۳۸. د۰ب. ۳۹. د۰ب.

و این حکایت دلیلی^۱ فویست مرصحت ملامت را^۲ کی آن چنان سه پیر بنرکوار^۳
 بحیلت^{*} خود را از خلق^۴ دور کردند^{*} و امروز جمله^۵ علما مرین جنس معاملت
 را منکرند^۵ از آنک^۶ * با هوا آرمیده اند و از^۷ طریق حق^۸ ریمیده^۸ خانه^{*} امارا
 قبله^۹ خود ساخته^۹ و سرای ظالمان را بیت المعمور خود گردانیده و بساط
 جابران را با قاب فوسین او ادنی^{۱۰} برابر کرده و هر چه^{*} خلاف این معانی^{۱۱}
 بود همرا منکر شوند^{*} وقتی^{۱۲} حضرت غزین حرسها الله یکی از مدعیان
 امامت و علم گفته بود که مرقعه پوشیدن بدعتست من کفتم جامه^{*} حشیشی^{*} و
 دیبا^{۱۳} و دیقی^{۱۴} جمله از ابریشم که^{۱۵} عین آن^{*} مردان را حرامست^{۱۶} از ظالمان
 بستدن^{۱۷} و^{۱۸} بالحاج^{۱۹} * و لجاج^{۲۰} از^{۲۱} حرام^{*} کرد کردن حرامی^{۲۲} مطلق آنرا
 بپوشند و نکوبند کی بدعتست چرا جامه^{*} حلال از جائی حلال^{*} بوجهی حلال
 خریده^{۲۳} بدعت بود^{۲۴} اگر نه رعونت طبع و ضلالت عقل^{۲۵} بر شما مسلطستی^{۲۶}
 سخن ازین^{*} سنجیده تر کویدی^{۲۷} اما مر زنان را ابریشمین^{۲۸} * حلال باشد و^{۲۹}
 * دیوانکانرا مباح^{۳۰} اگر بدین هر دو^{*} مقر آمدید^{۳۱} * خود را معذور گردید و الا^{۳۲}
 فنعوذ بالله من عدم الانصاف و امام اعظم^{۳۳} ابو حنیفه رض^{*} کوید^{۳۴} کی^{۳۵} چون
 نوفل بن حیان^{۳۶} رض را^{۳۷} وفات^{*} آمد من^{۳۸} بخواب دیدم^{۳۹} که قیامتستی^{۴۰} و جمله^{*}
 خلق اندر حسابگاهندی^{۴۱} پیغمبر را دیدم عم^{*} متشمر ایستاده بر^{۴۲} حوض خود

Б ж. 52в. ۵

Д ж. 60в.

А ж. 51в.

Г ж. 66в. ۱۵

1. Д оп. 2. از آنچه 3. БГ оп. 4. خلق را از خود 5. оп. 6. و سلامت را 7. دلیل 8. Д оп. 9. بخلاف هوای 10. БГ 11. Сура 53, стихъ 9. 12. ساخته اند 13. خاصه 14. Д оп. 15. بر مردان حرام 16. است و 17. که 18. Д оп. 19. اندر 20. بخلاف آن 21. ایشان 22. کردن و الحاح 23. بالحاج 24. Д оп. 25. بستن 26. محض است آنکاه 27. خریده بسیم 28. دیگر و (Г оп.) 29. ملک ظالم حرام 30. و (Г доб.) 31. (الحاج (Д 32. پخته تر کویدی (کویند (Д 33. سلطانستی 34. نفس 35. БГ 36. و 37. Б доб. 38. حلال آن 39. بر مردان حرام (و بر دیوانکان 40. БГ 41. پوشیدن 42. Д оп. 43. БГ 44. مباح 45. (Г доб.) 46. بر دیوانکان کفتم این پشیننه پوشیدن حلال باشد و بردان حرام 47. را 48. оп. 49. جیان 50. Б оп. 51. میگوید 52. оп. 53. معذورید 54. مقرند 55. مقرید 56. حسابگاه قایم اند 57. قیامت قایست 58. Г 59. قیامت است 60. دیدیم 61. یافت 62. 63. لب 64. БГ 65. 42.

و بر راست و چپ وی مشایخ دیدم ایستاده پیری را^۱ دیدم نیکوروی و بر
 سر موی سفید^۲ گذاشته و خدّ بر خدّ پیغمبر نهاده و اندر برابر وی نوفل را
 دیدم ایستاده چون مرا بدید^۳ بسوی من آمد و سلام گفت^۴ و برا^۵ گفتم^۶ مرا
 آب ده گفت تا^۷ از پیغمبر عمّ دستوری خواهم پیغمبر عمّ بانگشت اشارت کرد
 تا مرا آب داد^۸ من ازان آب^۹ بخوردم و مر اصحاب خود را بدادم کی ازان
 جام هیچ^۹ کم^{۱۰} نکشته بود^{۱۱} گفتم با نوفل بر راست پیغمبر آن پیر کیست گفت
 ابرهیم خلیل الرحمن^{۱۱} و دیگر^{۱۲} ابو^{۱۳} بکر الصّدیق^{۱۴} همچنین می پرسیدم و بر
 انگشت^{۱۵} می گرفت^{۱۶} تا از هفده کس پرسیدم رضوان الله علیهم اجمعین
 چون بیدار شدم هفده عدد بر^{۱۷} انگشت گرفته داشتم^{۱۸} و یحیی بن معاذ
 الرازی رض^{۱۷} کوید^{۱۹} پیغمبر را عمّ بخواب دیدم گفتش^{۱۸} این اطلبك قال عند
 علم ابی حنیفه گفت مرا بنزد^{۱۹} علم ابی حنیفه جوی رض^{۲۰} و ویرا اندر
 ورع طرف^{۲۱} بسیارست و مناقب مشهور بیش از انك این کتاب حمل^{۲۲} آن کند
 و من کی علی بن عثمان الجلابی ام وفقی الله بشام بودم بر سر خاك^{۲۳} بلال
 مؤذن رسول عمّ خفته^{۲۴} خود را بگه دیدم اندر خواب کی پیغمبر صلعم از باب
 بنی شیه اندر آمدی^{۲۵} و پیریرا اندر^{۲۶} کنار گرفته چنانك اطفال را گیرند بشفت^{۲۷}
 من پیش^{۲۸} دویدم و بر^{۲۹} دست و پایش بوسه دادم و اندر تعجب آن بودم تا
 آن^{۳۰} کیست^{۳۱} و آن حالت چیست^{۳۲} وی بحکم اعجاز^{۳۳} بر باطن و اندیشه من
 مشرف شد مرا گفت این امام تو^{۳۴} و اهل دیار تست^{۳۵} و مرا بدان^{۳۶} خواب
 امیدی^{۳۷} بزرگست^{۳۸} با اهل^{۳۹} شهر خود^{۴۰} و درست کشت^{۴۱} ازین خواب^{۴۲} کی

Д ж. 60в.

Б ж. 58в.

15 Г ж. 67в.

1. و پیری 2. БД سپید 3. دید 4. Д оп. 5. оп. 6. Д доб. 7. گفت 8. оп.
 9. оп. 10. چیز 11. نکشت 12. доб. 13. و دیگر بر چپ وی 14. ابا 15. صديق
 16. (بود) 17. Б доб. 18. که 19. ب 20. چون 21. БГ طرق 22. حمل 23. روضه 24. доб.
 25. آمد 26. در 27. بشفتی 28. доб. 29. وی 30. پشت 31. оп. 32. بر
 33. حکم 34. تو یعنی ابو حنیفه 35. بدین 36. امید 37. و با اهل 38. доб.
 39. شد 40. доб. مرا

A ۱. 51a.
D ۱. 61a.

وی یکی از آنها^۱ بودست کی از اوصاف طبع فانی بودند^۲ و^۳ باحکام شرع باقی و بدان قایم چنانک برنده وی پیغمبر^۴ بود^۵ عم اگر او^۶ خود رقی باقی الصفة بودی و باقی الصفة با مخطی بود یا مصیب چون برنده وی پیغمبر بود عم^۷ فانی الصفة باشد بقاء صفت پیغمبر^۸ عم و چون بر پیغمبر^۹ عم خطا صورت نکیرد^{۱۰} برانک بدو قایم بود^{۱۱} نیز صورت^{۱۲} نکیرد و این رمزی لطیفست و گویند^{۱۳} چون داود طائی رح علم حاصل کرد و مصدر و مقتدا^{۱۴} شد بنزدیک ابوحنیفه رض آمد و گفت اکنون چکنم^{۱۵} گفت عليك بالعلم فان العلم بلا عمل كالجسد بلا روح بر تو بنادا بکار بستن علم^{۱۶} بجهت آنک^{۱۷} هر علمی کی آنرا^{۱۸} کاربند نباشند^{۱۹} چون تنی باشد^{۲۰} که ویرا^{۲۱} جان نباشد اما فدیته تا علم بعمل مقرون نکرد^{۲۲} صافی نشود^{۲۳} و روزگار مخلص نه و هر که بعلم مجرد قناعت کند وی عالم نباشد کی عالم را بعجز علم قناعت نبود از انج عین علم متقاضی عمل باشد چنانک عین هدایت مجاهدت تقاضا کند و چنانک مشاهدت بی مجاهدت نباشد علم بی عمل نباشد از انج علم موارث^{۲۴} عمل باشد^{۲۵} و تخریج و کشایش علم با^{۲۶} منفعت^{۲۷} بیرکات عمل بود و بهیچ معنی عمل^{۲۸} از^{۲۹} علم^{۳۰} جدا نتوان کرد^{۳۱} چنانک نور آفتاب^{۳۲} از عین آن و اندر ابتداء^{۳۳} کتاب اندر^{۳۴} علم بابی^{۳۵} مختصر بیاورده ایم^{۳۶} و بالله التوفیق و منهم سید زهاد و قاید اوتاد عبد الله بن المبارك^{۳۷} المروزی رض از مختشان^{۳۸} قوم بود و عالم بجملة احوال^{۳۹} و اسباب طریقت و شریعت و اندر وقت خود امام وقت بود و مشایخ بسیار^{۴۰} در یافته بود و با ایشان صحبت داشته^{۴۱}

B ۱. 53a.
Γ ۱. 67a.

D ۱. 61a.

۱. آنان ۲. D بود ۳. BD оп. ۴. D оп. ۵. BG بوده است ۶. D و ۷. D оп. ۸. ابوحنیفه ۹. D об. ۱۰. مقتدای عالمی ۱۱. D об. ۱۲. که ۱۳. هم ۱۴. B و ۱۵. BD оп. ۱۶. عمل علم ۱۷. عمل ۱۸. B رح ۱۹. D об. ۲۰. و ۲۱. BG بود ۲۲. D оп. ۲۳. عمل ۲۴. B عمل ۲۵. D عمل ۲۶. علم را ۲۷. BG ۲۸. D ۲۹. D ۳۰. B و ۳۱. D ۳۲. B ۳۳. D ۳۴. B ۳۵. D ۳۶. B ۳۷. D ۳۸. B ۳۹. D ۴۰. B ۴۱. D

* و بامام اعظم ابی حنیفه رض پیوسته و از وی علم آموخته^۱ و ویرا تصانیف
مذکور و کرامات مشهورست اندر هر فنی از علم^۲ و ابتداء توبه^۳ ویرا^۴ سبب آن
بود که^۵ کنیزکی فتنه^{*} شده بود^۶ شبی از میان مستان برخاست و یکی را با
خود ببرد و اندر زیر دیوار معشوقه بیستاد و وی بر آمد بر بام تا بامداد هر دو
در^۷ مشاهده یکدیگر بیستادند^۸ عبد الله چون بانك نماز^۹ بشنید پنداشت کی نماز
خفتن است چون روز روشن شد دانست کی همه شب مستغرق^{*} جمال معشوقه^{۱۰}
بوده ست ویرا^{۱۱} ازین^{۱۲} تنبیهی بود^{۱۳} با خود گفت شرم بادت ای پسر مبارک
کی^{۱۴} شبی^{۱۵} همه شب بر هوای خود بر پای^{*} بایستی و ملالت نکیرد که اگر امامی
در^{۱۶} نماز سوره درازتر^{۱۷} خواند^{۱۸} دیوانه کردی کو معنی^{۱۹} مؤمنی در^{۲۰} برابر^{۲۱} دعوی
آنکاه^{۲۲} توبه کرد و بعلم و طلب آن مشغول شد^{۲۳} تا بدرجتی برسد^{۲۴} کی^{*} وقتی
مادر وی^{۲۵} اندر باغ شد ویرا دید^{۲۶} خفته و ماری^{۲۷} عظیم شاخی^{۲۸} ریحان
در^{۲۹} دهان گرفته و مکس از وی^{*} همی باز داشت^{۳۰} آنکاه از مرو رحلت کرد
و^{*} بیخداد رفت و^{۳۱} مدتی در^{۳۲} صحبت مشایخ بیود^{۳۳} و بمکه^{*} شد و^{۳۴} چند گاه
آنجا نیز^{۳۵} مجاور بود و باز بمرو آمد^{۳۶} مردم شهر^{۳۷} بدو تولی کردند و ویرا
درس و مجالس^{۳۸} نهادند و دران^{۳۹} وقت از^{۴۰} مرو نیی^{*} مردم متابع^{۴۱} حدیث
رفتندی^{۴۲} و نیی^{۴۳} طریق رای داشتندی^{۴۴} همچنانک^{۴۵} امروز و^{۴۶} ویرا رضی
الفریقین خوانند بحکم آنک^{۴۷} با هر یک^{۴۸} ازیشان^{*} موافقت داشت^{۴۹} و هر دو

Δ λ. 52a.

Γ λ. 68a.

Δ λ. 62a.

Б λ. 54a.

۱. оп. ۲. оп. ۳. Б عالم د علوم ۴. اورا ۵. ГД доб. بر ۶. د شد ۷. اندر ۸. معنی اورا ۹. доб. БГ ۱۰. مشاهده وی ۱۱. оп. ۱۲. доб. ۱۳. ابستاده همی بودند و ۱۴. ГД оп. ۱۵. امشب ۱۶. اگر امام ۱۷. Б (اکرام) ۱۸. خوانندی ۱۹. БГ ۲۰. دعای د دعوی ۲۱. اندر ۲۲. Б (هر چند د) ۲۳. доб. ۲۴. دیانت پیش گرفت ۲۵. Д از ان ۲۶. оп. ۲۷. آن ۲۸. доб. ۲۹. در ۳۰. میراند ۳۱. اندر ۳۲. شاخ ۳۳. دید ۳۴. доб. ۳۵. یافت ۳۶. مادرش ۳۷. رسید ۳۸. مجالس ۳۹. جمله ۴۰. ГД доб. ۴۱. شد ۴۲. оп. ۴۳. بود ۴۴. оп. ۴۵. اندر ۴۶. بغداد ۴۷. доб. ۴۸. داشتند ۴۹. نیمه ۵۰. رفتند ۵۱. Б ۵۲. مردمان بر متابعت ۵۳. در ۵۴. اندران ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲.

فريق اندر وی دعوی کردند^۱ و وی آنجا دو رباط کرد^۲ یکی مر اهل حدیث را و یکی مر اهل رای را و^۳ تا امروز آن هر دو رباط^۴ بر جایست بران^۵ قاعده اصل و از آنجا بسجاز باز^۶ شد^۷ و مجاور نشست^۸ و برا پرسیدند که از عجایب^۹ چه دیدی گفت راهبی دیدم از مجاهدت نزار کشته^{۱۰} و از ترس خدای^{۱۱} دوتا شده^{۱۲} پرسیدمش^{۱۳} کی یا راهب کیف الطريق الى الله فقال لو عرفت الله لعرفت الطريق اليه فقال اعيد من لا اعرفه و تعصى من تعرفه^{۱۴} راه بخدای چه چیزست گفت اگر ورا^{۱۵} بشناسی راه بدو هم بدانای آنکاه بگفت^{۱۶} من می پرستم^{۱۷} آنرا که ورا نشناسم^{۱۸} و تو می^{۱۹} عاصی^{۲۰} شوی در آنک ورا می بشناسی^{۲۱} یعنی معرفت خوف اقتضا کند و ترا این می بینم و امن^{۲۲} کفر و^{۲۳} جهل^{۲۴} اقتضا کند و خود را خایف همی^{۲۵} بام صفت این مرا پند شد و مرا^{۲۶} از بسیاری ناکردنی^{۲۷} باز داشت و ازو^{۲۸} روایت آرند که گفت السكون حرام على قلوب اوليائه دل دوستانش^{۲۹} ساکن نکردد که سکونت^{۳۰} حرامست بر ایشان^{۳۱} اندر دنیا مضطرب اندر حال طلب و^{۳۲} اندر عقبی مضطرب اندر حال طرب در دنیا بغیبت از حق سکونت بر ایشان روا نه و اندر عقبی بحضور^{۳۳} حق و تجلی و رؤیت^{۳۴} قرار بریشان روا نه پس دنیا مریشانرا چون عقبی و عقبی^{۳۵} چون دنیا از آنک^{۳۶} سکونت دل دو چیز تقاضا کند یا یافت مقصود و یا^{۳۷} غفلت از مراد یافت مراد^{۳۸} وی^{۳۹} اندر عقبی و دنیا روا نه تا دل از خفقان محبت ساکن شود و غفلت بر^{۴۰} دوستان وی^{۴۱} حرام تا دل از حرکات طلب ساکن شود و این اصلی^{۴۲} قویست اندر طریقت محققان و الله اعلم بالصواب و منهم

Д. ۶۲.

Г. ۶۸.

А. ۵۲.

آمد ۱. Д. کردند ۲. ساخت ۳. Г. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱۳۲۴. ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. ۱۳۲۷. ۱۳۲۸. ۱۳۲۹. ۱۳۳۰. ۱۳۳۱. ۱۳۳۲. ۱۳۳۳. ۱۳۳۴. ۱۳۳۵. ۱۳۳۶. ۱۳۳۷. ۱۳۳۸. ۱۳۳۹. ۱۳۴۰. ۱۳۴۱. ۱۳۴۲. ۱۳۴۳. ۱۳۴۴. ۱۳۴۵. ۱۳۴۶. ۱۳۴۷. ۱۳۴۸. ۱۳۴۹. ۱۳۵۰. ۱۳۵۱. ۱۳۵

شاه اهل حضرت و پادشاه ولایت^۱ وصلت ابو علی فضیل^۲ بن عیاض رض از
 جمله صعالیک^۳ قوم بود و از^۴ کبار ایشان و ویرا اندر معاملات^۵ و حقایق حظی
 وافرست و نصیبی^۶ تمام و از مشهوران ابن^۷ طریقت یکی^{*} وی بوده است^۸ ستوده
 * بهمه زبانها^۹ اندر میان ملل و احوالش معبور بصدق^{*} و اخلاص^{۱۰} و اندر
 ابتدا وی عیاری بود^{۱۱} و راه داشتی^{۱۲} میان مرو و باورد و همه^{۱۳} میل بصلاح
 داشتی^{۱۴} و پیوسته همتی و فتوتی اندر طبع وی بودی چنانک اگر^{۱۵} اندر^{۱۶} قافله^{۱۷}
 زنی بودی کرد^{۱۸} آن نکشتی و کسی را که سرمایه اندک بودی کالای وی نستی
 و با هر کسی بمقدار سرمایه وی^{۱۹} چیزی بآندی^{۲۰} تا وقتی^{۲۱} بازرگانی از مرو
 برفت ویرا گفتند^{۲۲} بدرقه^{*} بکیر کی فضیل بر^{۲۳} راهست گفت شنیدم^{۲۴} که وی
 * مردی خدای ترس و آگاهست باکی نبود^{۲۵} * قاری با خود برد^{۲۶} و بر سر
 اشتر نشاند تا شب و روز^{۲۷} قرآن میخواند تا قافله بجائی رسید که فضیل رح
 کمین داشت باتفاق قاری^{*} بر خواند قوله تعالی^{۲۸} الم یان للذین آمنوا ان تخشع
قلوبهم لذكر الله^{۲۹} ویرا رض رقی اندر دل پدید^{۳۰} آمد و عنایت ازلی^{*} سلطان
 الطاف^{۳۱} خود بر^{۳۲} جان وی^{۳۳} ظاهر گردانید^{۳۴} ازان شغل توبه کرد و خصمانرا
 نامه نبشته^{۳۵} بود خشنودشان^{۳۶} گردانید و بیکه رفت^{۳۷} و مدتی آنجا بود^{۳۸} و بعضی
 از اولیاء خداوندرا تعالی یافت و بکوفه باز آمد و * بامام اعظم ابی^{۳۹} حنیفه
 رض^{*} پیوست و^{۴۰} مدتی^{*} با وی^{۴۱} صحبت داشت^{۴۲} و * تحصیل علوم کرد^{۴۳} ویرا
 روایات عالیست و مقبول اندر میان اهل صنعت حدیث و کلام رفیع اندر
 حقایق تصوف و معرفت از وی می آید که گفت رض من عرف الله حق

1' a. 54b.

Д л. 63a.

Г л. 60a.

А з. 53a.

نصیب ۶. معاملات ۵. оп. ۴. ابن ۳. доб. ۲. الفضل Г الفضیل БД ۱. درگاه
 ۷. оп. ۸. و بست ۹. оп. ۱۰. оп. ۱۱. کردی ۱۲. زدی ۱۳. доб. ۱۴. Д оп. ۱۵.
 оп. ۱۶. доб. هر ۱۷. доб. که ۱۸. بکرد ۱۹. оп. ۲۰. بکذاشتی ۲۱. доб. که ۲۲. доб. که
 ۲۳. доб. ۲۴. سر ۲۵. شنیده ام ۲۶. قاری ۲۷. доб. ۲۸. مرده خدای ترس است ۲۹. سوره ۵۷، سوره ۱۵. ۳۰. پدیدار ۳۱. سلطان ۳۲. доб. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲

معرفته^۱ عبده بکل طاقته^۲ هر که خدا برا جلّ جلاله بحق معرفت^۳ بشناسد بکل
 طاقت پرستندش زیرا که^۴ آنک بشناسد بانعام^{*} و احسان^۵ و^۶ رافت^۷ و رحمت
 شناسد^۸ چون شناخت دوست^۹ گیرد^{۱۰} چون دوست گرفت^{۱۱} طاعت دارد^{*} تا طاقت
 دارد^{۱۲} از آنک^{۱۳} فرمان دوستان کردن دشوار نباشد پس هر که را دوستی زیادت^{۱۴}
 حرص بر طاعت زیادت^{۱۵} و زیادت^{۱۶} دوستی از حقیقت^{۱۷} معرفت بود چنانک
 عایشه رض روایت کند^{۱۸} کی شپی پیغمبر عم^{*} از جامه^{۱۹} برخاست و از بر^{۲۰} من
 غایب شد^{۲۱} مرا صورت بست کی وی ببحره^{۲۲} دیگر رفت بر خاستم و بر اثر^{۲۳} وی
 میرفتم تا^{*} ویرا بمسجد^{۲۴} یافتم اندر نماز ایستاده و همی کریست تا بلال^{۲۵} بانک نماز
 بامداد بگفت وی اندر نماز بود چون نماز بامداد بگذارد^{۲۶} و بحیره اندر آمد
 دیدم^{۲۷} هر دو پایش آماسیده و^{*} هر دو^{۲۸} سر^{*} انکشت طراقیده^{۲۹} و زرداب از آن
 همی رفت بگریستم و کفتم یا رسول الله ترا کناه اول و آخر عفو کرده است^{۳۰}
 چندین رنج بر خود چرا می نهی بمان^{۳۱} تا این^{*} آن کس^{۳۲} کند که مامون
 العاقبة نباشد وی گفت یا^{۳۳} عایشه این جمله فضل و منت^{*} و لطف و نعمت^{۳۴}
 خداست جلّ جلاله افلا اکنون عبداً شکورا^{۳۵} نباید که من بنده شکور^{۳۶} باشم چون
 او کرم و^{۳۷} خداوندی^{*} کرد نباید که من نیز از راه بندگی^{۳۸} بمقدار طاقت^{*} از راه
 شکر^{۳۹} باستقبال نعمت^{*} باز شوم^{۴۰} و نیز وی صلح بشب معراج پنجاه نماز قبول
 کرد و آنرا کران نداشت تا بسخن^{۴۱} موسی عم باز کشت و نماز پنچ^{۴۲} باز آورد

۱. معرفت ۲. طاقته ۳. معرفت ۴. زیرا که ۵. احسان ۶. و ۷. رافت ۸. شناسد ۹. دوست ۱۰. گیرد ۱۱. گرفت ۱۲. دارد ۱۳. از آنک ۱۴. زیادت ۱۵. زیادت ۱۶. دوستی ۱۷. حقیقت ۱۸. روایت ۱۹. جامه ۲۰. بر ۲۱. غایب ۲۲. بحره ۲۳. اثر ۲۴. مسجد ۲۵. بلال ۲۶. بگذارد ۲۷. دیدم ۲۸. هر دو ۲۹. طراقیده ۳۰. انکشت ۳۱. بمان ۳۲. آن کس ۳۳. عایشه ۳۴. نعمت ۳۵. شکورا ۳۶. شکور ۳۷. خداوندی ۳۸. بندگی ۳۹. شکر ۴۰. باز شوم ۴۱. سخن ۴۲. پنچ

زیراک^۱ اندر طبع وی مر^۲ فرمانرا هیچ چیز^۳ مخالف^۴ نبود لان^۵ المحبة الموافقة
و^۶ از وی رض روایت آرند که گفت الدنيا دار المرضى و الناس فيها مجانين
و للمجانين^۷ فی دار المرضى الغل و القيد دنیا بیمارستانست و مردمان درو^۸
چون دیوانگانه و دیوانگانه در^۹ بیمارستان غل و قید باشد هوا نفس ما
غل ماست^{۱۰} و معصیت^{۱۱} قید ما^{۱۲} فضل^{۱۳} بن ربيع رح روایت کرد که من با
هارون الرشید بیکه شدم^{۱۴} چون حج بکردیم^{۱۵} هارون^{۱۶} مرا گفت اینجا^{۱۷} مردی
هست از مردان خدای تعالی تا اورا^{۱۸} زیارت کنیم^{۱۹} بلی عبد^{۲۰}
الرزاق الصنعانی^{۲۱} اینجا^{۲۲} گفت مرا بنزدیک وی بر چون بنزدیک وی^{۲۳} رفتیم^{۲۴}
و زمانی سخن گفتیم^{۲۵} هارون^{۲۶} مرا^{۲۷} اشارت کرد که^{۲۸} از وی پرس تا هیچ وام
دارد پرسیدمش^{۲۹} گفت بلی بفرمود^{۳۰} و امش بگزارند و زانجا بیرون آمد گفت
یا فضل^{۳۱} دلم هنوز تقاضاء مردی^{۳۲} میکند^{۳۳} بزرگتر ازین گفت سفیان بن
عینه^{۳۴} اینجا^{۳۵} گفت برو تا بنزدیک وی شویم چون اندر آمدم و زمانی سخن
گفت و^{۳۶} قصد باز کشتن کردیم دیگر باره^{۳۷} اشارت کرد تا^{۳۸} از وام پرسیدمش^{۳۹}
گفت بلی وام دارم بفرمود تا و امش بدادند و زانجا بیرون آمدم^{۴۰} گفت یا
فضل^{۴۱} هنوز مقصود من حاصل نشده است^{۴۲} یاد آمدم^{۴۳} که فضیل بن عیاض
رحمة الله علیه و رضی عنه اینجا^{۴۴} ویرا بنزدیک فضیل بردم^{۴۵} و وی^{۴۶} در^{۴۷} غوفه
بود^{۴۸} آیتی از^{۴۹} قرآن^{۵۰} میخواند در بزدیم^{۵۱} گفت کیست گفتیم^{۵۲} امیر المؤمنین است^{۵۳}
گفت رض ما لی و لامیر المؤمنین مرا^{۵۴} با امیر^{۵۵} المؤمنین چه کارست^{۵۶} گفتیم

Д л. 64а.

А л. 53в.

Г л. 70а.

Б л. 55в.

Д л. 64в.

1. ГД زیرالجه 2. оп. 3. оп. 4. مخالفت 5. доб. 6. هم 7. هم 8. оп. 9. اندر 10. Д доб. 11. ومصیت 12. Б با 13. فضیل 14. شدیم 15. оп. 16. БГ 17. هیچ 18. ویرا 19. А доб. 20. БД 21. اصفهانی 22. او 23. شدیم 24. چون قصد باز کشتن کردیم 25. Г صنعانی 26. Г доб. 27. پرسیدم 28. تا 29. оп. 30. доб. 31. غنیه 32. چون 33. БГ доб. 34. بدم 35. БГ پرسیدم 36. او پرس تا هیچ وام دارد پرسیدم 37. БД 38. بدم 39. (گفتم) 40. روزی 41. ГД доб. 42. و 43. د. 44. بر 45. مارا 46. چکار 47. بامیر 48. د. 49. و 50. د. 51. و 52. د. 53. و 54. د. 55. و 56. د.

سبحان الله نه خبر پیغمبرست عم که گفت لیس للعبد ان بذل نفسه فی طاعة الله قال بلی اما الرضا عز دایم عند اهله^۱ نیست روا مر بنده را^{*} که اندر^۲ طاعت خدای عز و جل ذل طلبد^۳ گفت بلی اما رضا^{*} عزی دایست^۴ تو ذل من می بینی و من عز خود بوجه رضا بحکم خداوند تعالی آنکاه فرود آمد و در بکشد و چراغ بکشت و اندر زاویه^۵ بایستاد تا هارون کرد^۶ خانه و را^۷ می جست تا دستش بروی^۸ آید گفت آه از دستی که از آن^۹ نرم تر ندیدم^{۱۰} اگر از^{۱۱} عذاب خدای برهد^{۱۲} هارون فرا کریستن آمد و^{۱۳} چندان بکریست^{۱۴} کی بیهوش کشت^{۱۵} چون بهوش باز^{۱۶} آمد گفت یا فضیل مرا پندی بده^{۱۷} گفت یا امیر المؤمنین پدرت عم مصطفی بود صلوات الله علیه از وی در خواست کی مرا بر قومی امیر کن گفت یا عم^{*} بك نفسك^{۱۸} ترا بر تن تو امیر^{۱۹} کردم یعنی که^{۲۰} بك نفس تو در^{۲۱} طاعت خدای بهتر از هزار سال طاعت خلق ترا^{۲۲} لان الامارة يوم القيامة الندامة از انج امیری روز قیامت بجز ندامت نباشد هارون گفت اندر^{۲۳} پند زیادت کن گفت چون عمر بن عبد العزيز را^{*} بخلافت^{۲۴} نصب^{۲۵} کردند سالم^{۲۶} بن عبد الله و رجا بن حیوة^{۲۷} و محمد بن کعب القرظی را^{۲۸} رح بخواند و گفت من مبتلا شدم بدین بلیات تدبیر من چیست^{۲۹} کی^{۳۰} من^{۳۱} این را بلا می شناسم هر چند^{۳۲} مردمان نعمت انکارند^{۳۳} یکی گفت^{۳۴} اگر خواهی کی^{۳۵} فردا قیامت^{۳۶} ترا^{۳۷} نجات باشد پیران مسلمانان را چون پدر خود^{۳۸} دان و^{۳۹} جوانان را چون برادران و کودکان را چون فرزندان آنکاه با ایشان معاملت چنان کن کی اندر خانه با پدر و برادر و فرزند^{۴۰} کنند که^{۴۱} همه دیار^{۴۲} اسلام

Г л. 70в.

Д л. 65а.
А л. 54а.

Б л. 56в.

۱. БД аهل ۲. Б оп. ۳. طلب کند ۴. عز دایم بود ۵. Б در ۶. از ۷. Б ۸. نیک ۹. دیده ام ۱۰. Д оп. ۱۱. دوب. ۱۲. نیک عجب باشد ۱۳. دوب. ۱۴. کریست ۱۵. شد ۱۶. ده ۱۷. یکنفس ۱۸. оп. ۱۹. اندر ۲۰. مرترا ۲۱. اندر ۲۲. Г ۲۳. خلافت نصیب ۲۴. Д ۲۵. حیا ۲۶. سلم ۲۷. آید ۲۸. القرظی را ۲۹. چیست ۳۰. Д оп. ۳۱. از اینها ۳۲. Г оп.; دوب. ۳۳. دانند ۳۴. یکی ۳۵. است ۳۶. دوب. ۳۷. خویشت ۳۸. فرزندان ۳۹. оп. ۴۰. از عذاب خدای تعالی ۴۱. دوب. ۴۲. این

هم^۱ خانه توند^۲ و اهل آن عیالان^۳ تو زر اباک و اکرم اخاک و احسن الی ولدک
 زیارت کن پدر را و کرامت کن برادر را و نیکوئی کن با^۴ فرزند آنکاه فضیل گفت^۵
 یا امیر المؤمنین * من از^۶ روی خوب تو * بر آتش^۷ دوزخ * می بترسم کی^۸
 گرفتار شود بترس از خدای^۹ تعالی و حق وی^{۱۰} بهتر ازین بکار^{۱۱} پس هارون
 گفت ترا وام هست گفت بلی وام خداوند^{۱۲} است بر من طاعت وی^{۱۳} اگر
 بگیرد مرا بدان وبل^{۱۴} بر من گفت یا فضیل وام خلق میگویم گفت حمد و
 سپاس * و شکر^{۱۵} مر خدا بر جل جلاله کی مرا ازو^{۱۶} نعمت بسیارست و هیچ
 کله ندارم ازو^{۱۷} تا * با^{۱۸} * بندکان وی^{۱۹} بکنم آنکاه هارون صرّه زر^{۲۰} هزار دینار^{۲۱}
 پیش وی نهاد و گفت * این را در^{۲۲} وجهی * صرف کن^{۲۳} فضیل گفت یا امیر
 المؤمنین این پندها من ترا هیچ سود^{۲۴} نداشت و هم از اینجا جور اندر گرفتی
 و * بیدادی آغاز نهادی^{۲۵} گفتا^{۲۶} چه بیداد^{۲۷} کردم گفت من ترا نجات میخوانم^{۲۸}
 و تو مرا اندر هلاک^{۲۹} می افکنی این بیدادی نبود^{۳۰} هارون^{۳۱} کریان * شد و^{۳۲}
 از پیش وی^{۳۳} بیرون آمد^{۳۴} و^{۳۵} گفت یا فضل^{۳۶} بن الربیع ملک بحقیقت
 فضیل است و این جمله دلیل صوات و بست بدینا و اهل آن و حقارت زینت
 آن بنزدیک دل وی و ترک تواضع مر اهل دنیا را از برای دنیا و ویرا مناقب
 بیشتر * از انست کی در فهم کنجد^{۳۷} و منهم سفینه تحقیق و کرامت و کنجینه^{۳۸} شرف
 اندر ولایت ابو الفیض ذو النون بن ابرهیم^{۳۹} المصری رض نوبی^{۴۰} بجه بود
 نام او^{۴۱} ثوبان و از اخیار قوم و بزرگان و عیاران این * طریقت بود راه^{۴۲} بلا

ه. Г. ۱. 71a.

Д. ۱. 65a.

۱۰.

۱۵.

Б. ۱. 56a.

А. ۱. 54a.

این Г مباد که آن ۶. من میترسم ۵. دობ. بجای ۴. عیال ۳. تست ۲. چون ۱.
 در کردن منست و آن طاعت ۱۲. کذار ۱۱. او ۱۰. خداوند ۹. оп. ۸. باتش ۷. آن Д
 بندکانش ۱۸. به ۱۷. از وی ۱۶. از وی ۱۵. оп. ۱۴. وای ۱۳. (Б оп.) و بست
 ۲۳. БГ از وجوه خود بکار بر ۲۲. زر اندر ۲۱. بیرون کرد (Д оп.) و ۲۰. دობ. ۱۹. оп.
 ۲۸. میخوانم ۲۷. بیدادگری ۲۶. گفت ۲۵. ب. بیدادگری را پیشه کردی ۲۴. سودی
 مرا ۳۴. آمدند ۳۳. او ۳۲. оп. ۳۱. و فضیل هردو ۳۰. БГ ۲۹. بود ۲۸. د. بلا
 ۳۸. А سمسار ۳۷. БГД نَحِيْثًا ۳۶. ازین است ۳۵. فضیل ۳۴. БГ
 قوم (بود. Г) که طریق ۴۱. وی ۴۰. نوبی ۳۹. Г توبی ۳۸. ب توبی ۳۷. А توبی ۳۶. الابرهم

Г з. 71в.
Д з. 66в.

سپردی و طریق^۱ ملامت رفتی و اهل مصر بجمله^۲ اندر شان وی منعی^۳ و
بروزکارش منکر بودند^۴ و تا وقت^۵ مرگ^۶ از اهل مصر کس^۷ جمال^۸
ویرا نشاخت^۹ و آن شب کی از دنیا بیرون شد^{۱۰} هفتاد کس پیغمبر را عم
بنحواب دیدند^{۱۱} که دوست خدای ذی النون بخواست آمد^{۱۲} من باستقبال وی
آدم و^{۱۳} چون وفات کرد^{۱۴} بر پیشانی وی نبشته^{۱۵} * پدید آمد^{۱۶} هذا حبيب الله
مات^{۱۷} فی حبّ الله قتیل الله چون جنازه وی بر داشتند مرغان هوا جمع شدند
و^{۱۸} بر جنازه وی^{۱۹} سایه بر^{۲۰} افکندند اهل مصر بجمله^{۲۱} تشویر خوردند و^{۲۲}
توبه کردند از جفا^{۲۳} که با وی کرده بودند و ویرا طرف^{۲۴} بسیارست و کلمات
خوش اندر حقایق علوم چنانک کوید العارف کَل بوم اخشع لانه فی کَل ساعة
اقرب هر روز عارف ترسان تر^{۲۵} و خاشع تر باشد^{۲۶} زیراک^{۲۷} هر ساعت نزدیک تر
بود و آنک نزدیک تر بود لا محاله^{۲۸} حیرت وی بیشتر بود * و خشوعش زیادت^{۲۹}
از آنک^{۳۰} از^{۳۱} هیبت و^{۳۲} سلطان حق آکه کشته بود^{۳۳} و جلال^{۳۴} حق بر دلش
مستولی شده^{۳۵} خود را از وی دور نیند^{۳۶} و بوصل^{۳۷} روی نه خشوعش بر خشوع زیادت
شود چنانک موسی اندر حال مکالمت گفت یا ربّ این اطلبک قال عند المنکرة
قلوبهم بار خدایا ترا کجا طلبم گفت آنجا که دل شکست^{۳۸} و از اخلاص
خود نومید کشته^{۳۹} گفت^{۴۰} بار خدایا هیچ دلی از دل من نومیدتر و شکسته تر
نیست گفت پس من^{۴۱} آنجا که توئی پس مدعی معرفت بی ترس و خشوع
جاهل بود نه عارف و حقیقت معرفت^{۴۲} علامت صدق ارادت بود و ارادت

Б з. 57в.

۱. راه ۲. جمله ۳. دوب. بودند ۴. оп. ۵. оп. ۶. (Д оп.) کسی حال ۷. Д оп. ۸.
оп. ۹. دوب. مصر ۱۰. رفت ۱۱. دوب. که فرمود ۱۲. Г که آید ۱۳. Г оп. ۱۴.
مجمع شدند و * پدر ۱۵. دوب. نوشت ۱۶. Г نوشت ۱۷. А оп. ۱۸. оп. ۱۹. دوب. * پدر ۲۰.
جمعه ۲۱. Б оп. ۲۲. جنازه وی ۲۳. БГ دوب. وی ۲۴. Д (بر درش یافتند) و
۲۵. БГ زیرا که ۲۶. Г بود ۲۷. БД بود ۲۸. Г оп. ۲۹. طرق ۳۰. БГ جفا ۳۱.
Б باشد ۳۲. БД باشد ۳۳. оп. ۳۴. از آنجا ۳۵. Д оп. ۳۶. و وصل ۳۷. Д
شکسته باشد ۳۸. دوب. و وصل ۳۹. БГ بکند ۴۰. Д بکند ۴۱. Д جمال
را ۴۲. Д оп. ۴۳. باشد ۴۴. Б оп. ۴۵. Д оп. ۴۶. دوب.

صادق بُرندهٔ اسباب و قاطع^۱ بنده باشد از دون خدای عز و جل چنانکه
 ذو^۲ النون کوید رَضَ الصدق سیف الله فی ارضه^۳ ما وُضع علی شیء الا قطعه
 راستی شمشیر خداست عز و جل اندر زمین و بر هیچیز نیاید الا^۴ که آنرا^۵
 ببرد و^۶ صدق رؤیت مسبب باشد نه اثبات سبب چون سبب ثابت شد^۷ حکم
 صدق^۸ بر خاست و^۹ ساقط شد^{۱۰} و یاقم اندر حکایات وی که روزی با اصحاب
 در^{۱۱} کشتی نشسته بودند در^{۱۲} رود نیل بتفرج^{۱۳} چنانکه عادت اهل مصر بود^{۱۴}
 کشتی دیگر می^{۱۵} آمد و گروهی از اهل طرب در آنجا^{۱۶} فساد می کردند^{۱۷}
 شاگردان را^{۱۸} آن بزرگ نمود^{۱۹} گفتند ایها الشیخ دعا کن تا آن جمله را^{۲۰} غرق
 کند تا شومی ایشان از خلق^{۲۱} منقطع شود ذو النون رَح بر پای خاست و
 دستها^{۲۲} بر داشت^{۲۳} و گفت بار خدا یا چنانکه این گروه را اندرین جهان عیش
 خوش داده اندران جهان نیز^{۲۴} عیش^{۲۵} خوششان ده^{۲۶} مریدان متعجب شدند
 از گفتار وی چون کشتی^{۲۷} پیشتر آمد و چشمشان^{۲۸} بر ذو النون افتاد فرا
 کریستن آمدند و رودها^{۲۹} بشکستند^{۳۰} و توبه کردند و بخدای باز گشتند وی
 رَح شاگردان را گفت عیش خوش آن جهانی^{۳۱} توبهٔ این جهانی بود ندیدید^{۳۲}
 که مراد جمله حاصل شد و شما و ایشان بمراد رسیدید بی از آنک^{۳۳} رنجی بکسی
 رسیدی^{۳۴} و این^{۳۵} از^{۳۶} غایت شفقت آن پیر بود بر مسلمانان و اندرین اقتدا
 پیغمبر عم کرد کی هر چند^{۳۷} از کافران بدو جفا بیش^{۳۸} بودی وی متغیر
 نشدی و میگفتی اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون و از وی می آید که گفت
 از بیت المقدس می آمدم^{۳۹} بقصد مصر اندر راه شخصی دیدم از دور^{۴۰} با هیبت^{۴۱}

Г я. 72a.

A я. 55a.

Д я. 67a.

Г я. 72b.

1. доб. 2. A. 3. B. 4. آنکه آن چیز را. 5. Д. 6. B. 7. باشد. 8. B. 9. شود. 10. B. 11. بود و اندر. 12. تماشا همیکردند. 13. باشد. 14. доб. 15. F. 16. آنجا نشسته بودند و. 17. доб. 18. از آن نفرت عظیم آمد. 19. D. 20. بر گرفت. 21. D. 22. доб. 23. F. 24. چشمهاشان. 25. D. 26. B. 27. B. 28. B. 29. B. 30. B. 31. B. 32. B. 33. B. 34. D. 35. D. 36. D. 37. D. 38. D. 39. B. 40. B. 41. B.

کی می آمد اندر دل خود تقاضائی^۱ یافتیم که ازین کس سوالی بکنم^۲ چون
 نزدیک من آمد پیر زنی دیدم با عکازه اندر دست و جبهه پشیم پوشیده^۳ گفتم
 من^۴ این قالت من^۵ الله قلت^۶ الی ابن قالت الی الله^۷ از کجا می آئی گفت از
 نزد^۸ خدای گفتم کجا^۹ خواهی رفت^{۱۰} گفت بسوی خدای با من دینار کانه
 بود بر آوردم کی بدو دهم دست اندر روی من بجنبانید و گفت ای ذو النون
 این صورت که ترا بر^{۱۱} من هستست از ریکی^{۱۲} عقل تست من کار از برای
 خدای کنم^{۱۳} و از دون وی چیزی نستانم چنانک نپرستم جز ویرا^{۱۴} چیزی^{۱۵}
 نستانم جز از وی این بگفت و از من جدا شد و^{۱۶} اندرین حکایت رمزی
 لطیفست کی آن عجز^{۱۷} گفت من کار از برای وی میکنم و این دلیل صدق
 محبت^{۱۸} بود کی خلق اندر معاملات بر دو گونه اند یکی آنک^{۱۹} کاری میکنند
 پندارند^{۲۰} که از برای وی^{۲۱} میکنند^{۲۲} و بتحقیق^{۲۳} از برای خود میکنند^{۲۴} و هر
 چند که هوای وی ازان منقطع باشد دنیائی^{۲۵} آخر ییوس^{۲۶} ثواب آن جهانی^{۲۷}
 باشدش^{۲۸} و دیگر آنک ارادت ثواب و^{۲۹} عقاب آن جهان^{۳۰} و ربا و سمعت
 * این جهان^{۳۱} از معاملات وی منقطع باشد و آنچه کند^{۳۲} مر تعظیم فرمان حق
 جل جلاله را کند و محبت حق تعالی متقاضی وی باشد بترك نصیب^{۳۳} اندر^{۳۴}
 فرمان وی و آن گروه را صورت بسته باشد و ندانند^{۳۵} کی هر کار که^{۳۶} آخرت را
 کند^{۳۷} هم ورا^{۳۸} باشد و ندانند کی در^{۳۹} طاعت مر^{۴۰} مطیع را^{۴۱} نصیب بیش^{۴۲}
 ازان باشد کی^{۴۳} اندر معصیت^{۴۴} از آنچه^{۴۵} اندر معصیت^{۴۶} که راحت عاصی^{۴۷} يك^{۴۸}

Б. ۵۷۲. ۱.

Д. ۶۷۲.

Г. ۷۸۲.

۱. تقاضا. ۲. بکنم. ۳. پوشیده. ۴. من. ۵. الی. ۶. الی. ۷. الله. ۸. نزد. ۹. کجا. ۱۰. رفت. ۱۱. بر. ۱۲. ریکی. ۱۳. میکنم. ۱۴. ویرا. ۱۵. چیزی. ۱۶. و. ۱۷. عجز. ۱۸. محبت. ۱۹. آنک. ۲۰. پندارند. ۲۱. وی. ۲۲. میکنند. ۲۳. بتحقیق. ۲۴. خود. ۲۵. دنیائی. ۲۶. ییوس. ۲۷. جهانی. ۲۸. باشدش. ۲۹. و. ۳۰. جهان. ۳۱. این جهان. ۳۲. کند. ۳۳. نصیب. ۳۴. اندر. ۳۵. ندانند. ۳۶. هر کار که. ۳۷. کند. ۳۸. هم ورا. ۳۹. در. ۴۰. طاعت. ۴۱. مطیع را. ۴۲. بیش. ۴۳. کی. ۴۴. معصیت. ۴۵. از آنچه. ۴۶. اندر معصیت. ۴۷. راحت عاصی. ۴۸. يك.

ساعته^۱ باشد و راحت طاعت همیشه^۲ و خداوند را^۳ تعالی و تقدس از مجاهدت خلق چه سود^۴ و از ترك آن چه زیان اگر همه خلق^۵ بصدق ابو بكر كردند فایده^۶ مرایشانرا^۷ و اگر بكذب فرعون شوند زیان مرایشانرا^۸ لقوله تعالی ان احسنتم احسنتم لانفسكم^۹ و قوله تعالی و من جاهد فانما یجاهد لنفسه^{۱۰} خلق ملك ابدی مر خود را میطلبند و می^{۱۱} کوبند از برای خدای میكنم جلّ جلاله^{*} اما سپردن طریق دوستی خود^{۱۲} چیزی^{۱۳} دیگرست^{۱۴} ایشان^{۱۵} * از كردن فرمان حصول امر^{۱۶} دوست نگاه^{۱۷} دارند چشمشان بر هیچ چیزی^{۱۸} دیگر نباشد و اندرین كتاب مانند این سخن بیاید انشاء الله اندر باب اخلاص^{۱۹} و منهم امیر امرا و سالک طریق لقا ابو اسحق ابرهیم بن ادهم بن منصور رض^{۲۰} یكانه زمانه^{۲۱} بود^{۲۲} و اندر عصر خود سنید اقران^{*} و شاهنشاه مردان^{۲۳} بود مرید خضر پیغمبر عم^{۲۴} بود^{۲۵} و بسیار^{۲۶} از قدماء مشایخ را در^{۲۷} یافته بود و با امام اعظم ابو حنیفه رض^{۲۸} اختلاط^{۲۹} داشت^{۳۰} و علم از وی^{*} آموخته بود از^{۳۱} اول حال^{۳۲} امیر بلخ بود^{*} چون حق تعالی را ارادت آن بود کی پادشاه جهانی كرد^{۳۳} روزی بصید بیرون^{۳۴} شده بود و از لشكر خود جدا مانده^{۳۵} از پس آهوئی بتاخت^{۳۶} خدای عز و جلّ^{*} بكمال الطاف و اکرام خود^{۳۷} مران آهورا با وی بسخن آورد تا بزبان فصیح گفت اولهَذَا خُلِقْتَ^{۳۸} ام^{۳۹} بهَذَا اُمِرْتُ از برای این کارت^{۴۰} آفریده اند^{۴۱} * با بدین کار فرمودند^{۴۲} و برا این سخن^{۴۳} دلیل گشت^{۴۴} توبه^{*} كرد و^{۴۵} دست از ممالك دنیا بکَلّ باز کشید^{۴۶} و طریق زهد و

Б л. 58а.

Д л. 68а.

А л. 56а.

Г л. 73в.

سود. 6. عالم 5. دارد. 4. خداوند 3. بود. 2. يك ساعت. 1.
7. دارد. 8. دارد. 9. Сура 17, стихъ 7. 10. Сура 29, стихъ 5. 11.
ایشانرا 15. Д оп. БГ 12. Д оп. 13. БГ چیز 14. Д оп. Г 15. اندر. 16. Д оп. 17. دل. 18. چیز. 19. الاخلاص. 20. оп. 21. доб. 22. بود. 23. Г 24. بسیار. 25. БД 26. خود. 27. (طریقت) خود. 28. اختلالی. 29. آموخته و در. 30. داشت. 31. او. 32. оп. 33. آفریده اند. 34. کار. 35. او. 36. ГД 37. ب. 38. خلقته. 39. оп. 40. باین امر مامور شده. 41. جملة پداشت. 42. оп. 43. بر. 44. доб. 45. оп. 46. ГД

ورع بر دست گرفت^۱ فضیل بن عیاض و سفیان ثوری را بیافت و با ایشان صحبت گرفت^۲ و اندر همه عمر^۳ بجز^۴ کسب دست^۵ خود نخورد^۶ و برا معاملات ظاهرست و کرامات مشهور و^۷ اندر حقایق تصوف کلمات بدیع و لطایف نفیس^۸ و جنید کوید رض مغایب العلوم ابرهیم کلید^۹ علمها^{۱۰} ابن طریقت ابرهیم است و از وی روایت می آرند که گفت^{۱۱} اتَّخَذَ اللَّهُ صَاحِبًا وَ ذَرَّ النَّاسَ ۵ جَانِبًا^{۱۲} خدایا تعالی یار خود دار^{۱۳} و خلق را بجانبی^{۱۴} بگذار و مراد ازین آنست کی چون اقبال بنده بحق تعالی درست^{۱۵} باشد و اندر تولی بحق مخلص بود صحت^{۱۶} اقبال وی^{۱۷} بحق اعراض از خلق تقاضا کند از آنک^{۱۸} صحبت خلق را با حدیث حق هیچ کار نیست و صحبت حق اخلاص باشد اندر گزاردن فرمان وی و اخلاص اندر طاعت از خلوص محبت^{۱۹} باشد^{۲۰} و خلوص^{۲۱} محبت حق از دشمنی نفس و^{۲۲} هوا خیزد که هر که با هوا آشنا بود از خدای عز و جل جدا بود و هر که از هوا بریده باشد با خداوند آرمیده باشد پس همه خلق تویی اندر حق تو چون از خود اعراض کردی از همه^{۲۳} اعراض کردی کسی کی از خلق اعراض کند و بنمود اقبال کند این جنان^{۲۴} باشد^{۲۵} که^{۲۶} همه خلق اندر انج^{۲۷} هستند بحکم^{۲۸} تقدیر راستند ترا کار با تو فتادست^{۲۹} و بناء استقامت ظاهر و باطن مر طالب را بر دو چیزست یکی ازان شناختنی و دیگر^{۳۰} کردنی^{۳۱} آنچه شناختنی است رؤیت تقدیر حقست از خیر و شر که اندر کل ملک هیچ^{۳۲} متحرک ساکن نشود و هیچ ساکن متحرک نکردد الا بحرکتی کی خداوند تعالی اندر وی بیافریند^{۳۳} و سکونتی کی خداوند تعالی اندر وی

Д л. 68в.

Б л. 58в. ۱.

Г л. 74в.

А л. 56в.

۱. از. ۲. خود. ۳. توبه. ۴. خود پس از. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳.

و مرید خال خود بود علی بن خشم^۱ بعلم اصول و فروع عالم بود و ابتداء^۲
وی آن بود کی روزی مست می آمد^۳ اندر میان راه کاغذپاره یافت مر^۴ آنرا
بتعظیم^۵ بر گرفت بران نوشته دید^۶ که بسم الله الرحمن الرحيم آنرا^۷ معطر کرد
و بجائی^۸ پاك بنهاد آن شب مر خداوند تعالی را بخواب دید که ویرا گفت
یا بشر طیبیت^۹ اسمی فبعزتی لأطین اسمک فی الدنيا و الآخرة نام مرا خوشبوی
کردانیدی بعزت من کی^{۱۰} نام تها خوشبوی کردانم اندر دنیا و آخرت تا کس^{۱۱}
نام تو^{۱۲} نشنود الا که راحتی بجان^{۱۳} وی^{۱۴} آید آنکاه توبه کرد و طریق زهد
بر دست گرفت و از شدت غلبه اندر مشاهدت حق تعالی^{۱۵} هیچ چیز اندر پای
نکرد^{۱۶} از وی علت آن پرسیدند^{۱۷} گفت زمین بساط و بست و من روا ندارم
که بساط وی^{۱۸} سپرم^{۱۹} و میان پای من و^{۲۰} زمین^{۲۱} واسطه^{۲۲} باشد و این از غرایب
معاملت^{۲۳} و بست که اندر^{۲۴} جمع همت وی بحق پای افزار^{۲۵} حجاب وی آمد
و از وی می آید که گفت^{۲۶} من اراد ان یکون عزیزاً فی الدنيا^{۲۷} شریفاً فی الآخرة
فلیجتنب ثلثاً لا یسأل احداً حاجة^{۲۸} و لا یذكر احداً بسوء و لا یجب احداً الى
طعامه هر که خواهد که اندر دنیا عزیز باشد و اندر آخرت شریف کو از سه
چیز پرهیز از مخلوقات^{۲۹} حاجت نخواه و کس را بد مکوی و بهمانی کس مرو^{۳۰}
اما هر که بخداوند تعالی راه داند از خلق حاجت نخواهد کی حاجت بخلق
دلیل بی معرفتی بود کی اگر بقاضی الحاجات عالمستی از چون خویشتنی^{۳۱} حاجت
نخواهدی^{۳۲} استعانة^{۳۳} المخلوق الى^{۳۴} المخلوق کاستعانة المسجون الى^{۳۵} المسجون و^{۳۶} اما
هر که کسی را بد گوید آن تصرفست کی اندر حکم خدای تعالی میکند از انج

Г ж. 75a.

Д ж. 70a.

Б ж. 59a.

مر آنرا 7. بود 6. تعظیم ۵. 4. 3. میرفت 3. توبه 2. 1. حشوم 1. 15. اندر 14. 13. بدل 12. 11. من 10. 9. طیب ۸. بجای 8. بساط 21. 20. سپردم 19. 18. پرسیدند 17. 16. هرگز 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1. 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

آن کس و فعل وی آفریده خداست عز و جل^۱ آفریده ویرا بر^۲ که^۳ رد
 می کنی و آنک^۴ فعل را عیب^۵ کند فاعل را عیب کرده باشد بجز آنک وی
 فرموده است کی^۶ کفار را * بر موافقت^۷ من ذم کنید اما آنچه گفت از نان^۸ خلق
 پرهیزید^۹ کی^{۱۰} رازق خداست جل جلاله اگر مخلوقی را^{۱۱} سبب روزی تو
 گرداند اورا مبین و بدانک آن^{۱۲} روزی نست کی خدای تعالی بتو رسانید^{۱۳} نه
 ازان وی و اگر او پندارد که ازان ویست و بدان بر تو منت نهد^{۱۴} ویرا^{۱۵}
 اجابت مکن کی اندر روزی کس را بر کس منت نیست البته ازانک بنزدیک اهل
 سنت و جماعت روزی غذاست و بنزدیک معتزله ملک و خلق را باغذیه خدای
 پرورد نه مخلوق و مجاز این قول را وجهی دیگرست و الله اعلم و منهم فلك
 معرفت و ملك^{۱۶} محبت ابو یزید طیفور بن عیسی البسطامی رض از جلّه^{۱۷} مشایخ
 بود و حالش اکبر^{۱۸} جمله بود و شانش اعظم^{۱۹} ایشان بود^{۲۰} تا حدی کی جنید
 گفت رَح ابو یزید منا بمنزلة جبرئیل من الملائكة ابو یزید اندر میان ما چون
 جبرئیلست از ملائکه و جد^{۲۱} او^{۲۲} محوسی بوده بود^{۲۳} و از بزرگان بسطام^{۲۴} یکی پدر^{۲۵}
 او بود و اورا روایات^{۲۶} عالیت^{۲۷} اندر احادیث پیغمبر عم و ازین ده امام معروف
 ۱۵ مرتصوف را یکی * وی بوده ست^{۲۸} و هیچ کس را پیش از وی اندر حقایق
 این علم چندان استنباط نبوده ست^{۲۹} که ویرا و اندر همه احوال محبت العلم و
 معظم الشریعة^{۳۰} بوده ست بحکم^{۳۱} آنک کویند^{۳۲} گروهی مر^{۳۳} مدد^{۳۴} الحاد خود را^{۳۵}
 موضوعی بر وی^{۳۶} بندند و اندر^{۳۷} ابتدا^{۳۸} روزگارش مبنی بر مجاهدت و برزش^{۳۹}
 معاملات بودست و از وی می آید که گفت عملت فی المجاهدة ثلاثين سنة^{۴۰}

A. 57a.

Г л. 75в.
Д л. 70в.

۱. доб. ۲. Г оп. ۳. Б оп. ۴. چون (Д آنکه) ۵. عیبت ۶. میکند زیرا که (و آنکه) ۷. چون ۸. طعام ۹. پرهیز باید ۱۰. از آنچه ۱۱. مخلوق را ۱۲. Б оп. ۱۳. رسانیده ۱۴. Г оп. ۱۵. اورا ۱۶. فلك ۱۷. جمله اجل ۱۸. جمله ۱۹. اکرم ۲۰. Д оп. ۲۱. جدی ۲۲. وی ۲۳. БГ ۲۴. همه ۲۵. Д оп. ۲۶. بد ۲۷. وی ۲۸. بسیار ۲۹. روائه ۳۰. بود ۳۱. نیست ۳۲. گروهی ۳۳. مر ۳۴. مدد ۳۵. الحاد خود را ۳۶. موضوعی ۳۷. بندند ۳۸. ابتدا ۳۹. روزگارش ۴۰. معاملات بودست و از وی می آید که گفت عملت فی المجاهدة ثلاثين سنة ۳۱. оп. ۳۲. برای ۳۳. Г ۳۴. مر الحاد را ۳۵. Д оп. ۳۶. از ۳۷. БГ ۳۸. ۳۹. ۴۰. Д оп.

فما^۱ وجدت شيئاً أشدَّ عليَّ من العلم و متابعت^۲ و لا اختلاف العلماء لَبَقِيَتْ
 و اختلاف العلماء رحمة^۳ آلا في تجريد التوحيد^۴ سی سال مجاهدت کردم هیچ
 چیز نیافتم که بر من سختتر از علم و متابعت آن بودی^۵ و اگر اختلاف علما
 نبودى من^۶ از همه چیزها^۷ باز ماندمی و حقّ دین نتوانستمی گزارد و اختلاف
 علما رحمتست بجز اندر تجريد توحيد و بحقیقت چنین است کی^۸ طبع بجهل
 مایل تر باشد از انچه بعلم و^۹ بجهل بسیار کار توان^{۱۰} کرد^{۱۱} بی رنج و بعلم يك
 قدم بی رنج نتوان نهاد و صراط شریعت بسیار باریکتر و پر خطرتر از صراط
 آن جهانی^{۱۲} پس باید که اندر همه احوالها^{۱۳} چنان باشی که اگر از احوال رفیع
 و مقامات خطیر باز مانى و بیفتی^{۱۴} اندر میدان^{۱۵} شریعت افتی و^{۱۶} اگر همه از
 تو بشود^{۱۷} * باید کی^{۱۸} معاملت با تو بماند کی اعظم آفات مرمرید را ترك معاملت
 بود و همه دعاوی^{۱۹} مدعیان اندر برزش^{۲۰} شریعت متلاشی شود و همه ارباب
 لسان در^{۲۱} برابر آن برهنه^{۲۲} گردند و از وی رح می آید که گفت الجنة لا
 خطر لها عند اهل العجة و اهل العجة محبوبون بحبهم بهشت را خطری^{۲۳} نیست
 بنزدیک اهل محبت و اهل محبت باز مانده اند و اندر^{۲۴} پوشش اند از محبوب
 یعنی بهشت مخلوقست اگرچه بزرگست و محبت وی^{۲۵} صفت وی است نامخلوق
 و هر که از نامخلوق^{۲۶} بمخلوق باز ماند بیخطر^{۲۷} بود پس مخلوق بنزدیک دوستان
 خطر ندارد و دوستان بدوستی محبوبند از انچه وجود دوستی دوئی اقتضا کند و
 اندر اصل توحید دوئی صورت نکیرد و راه دوستان از وحدانیت بوحدانیت بود
 و اندر راه دوستی علت دوستی آید و آفت آنک اندر دوستی مریدی و مرادی
 باید یا مرید حق^{۲۸} مراد بنده و یا مراد حق^{۲۹} مرید بنده اگر مرید حق بود و

Д з. 71а.
Б з. 60а.

Г з. 76а.

А з. 58а.

Д з. 71б. ۱۵

Г з. 76б.

چیزها ۷. نیز ۶. بود ۵. گفت ۴. доб. ۳. Б доб. ۲. متابعت ۱. Б و ما
 ۱۴ احوال ۱۳. جهانست ۱۲. بکرد ۱۱. د. ۱۰. БГ نتوان ۹. د. ۸. оп. ۷. باری ۶. БГ доб.
 ورزش ۲۰. دعاى ۱۹. و ۱۸. Б оп. ۱۷. نشود ۱۶. که ۱۵. د. ۱۴. оп. ۱۳. و همه ۱۲. د. ۱۱. اندر ۱۰.
 و بقدر ۲۷. БГ доб. ۲۶. د. ۲۵. در ۲۴. خطر ۲۳. و ۲۲. د. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.
 ۲۸. ۲۹. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱.

- مراد بنده هستی بنده ثابت بود اندر مراد حق و اگر مرید بنده^۱ و مراد حق^۲ و طلب^۳ و ارادت مخلوق را بدو راه نیست ماند اینجا آفت هستی^۴ محبت^۵ بهر دو حال پس فناء محبت^۶ اندر بقا محبت^۷ درست و تمامتر از آنکه قیامش^۸ ببقاء^۹ محبت و از وی می آید رض کی گفت یکبار بمکه شدم خانه مفرد دیدم گفتم حج مقبول نیست کی من سنکها^{۱۰} ازین جنس بسیار دیده ام بار دیگر برفتم خانه دیدم و خداوند خانه دیدم گفتم کی هنوز حقیقت توحید نیست بار سدیگر^{۱۱} برفتم همه خداوند خانه دیدم و خانه نه^{۱۲} بسم^{۱۳} فرو خواندند^{۱۴} یا بایزید اگر خود را ندیدئی^{۱۵} و همه عالم را بدیدئی^{۱۶} مشرک نبودی و چون^{۱۷} همه عالم^{۱۸} بینی و خود را بینی مشرک باشی آنکاه توبه کردم^{۱۹} و از دیدن هستی خود نیز توبه کردم و این حکایتی^{۲۰} لطیفست اندر صحت حال وی و نشانی^{۲۱} خوب مرارباب احوال را و الله اعلم و منهم امام فنون و جاسوس ظنون ابو عبد الله الحارث بن اسد المحاسبی رض عالم بود باصول و فروع و^{۲۲} همه اهل علم را توتلی و اقتدا^{۲۳} در وقت^{۲۴} وی بوی^{۲۵} بود^{۲۶} کتابی کردست^{۲۷} رغایب نام^{۲۸} اندر اصول تصوف و بجز آن ویرا تصانیف بسیارست اندر هر فن عالی حال و بزرگ همت بود و^{۲۹} اندر وقت خود شیخ المشایخ بغداد بود از وی روایت آرند که گفت العلم بحركات القلوب فی مطالعة الغیوب اشرف من العمل بحركات الجوارح^{۳۰} آنکس کی^{۳۱} بحركات دل اندر محلّ غیب عالم بود بهتر از آنکه بحركات جوارح عامل^{۳۲} بود مراد اندرین^{۳۳} آنست که علم محلّ کمالست و جهل محلّ طلب و علم اندر پیشگاه بهتر از آنکه جهل بر درگاه کی علم مرد را بدرجۀ کمال رساند و جهل از درگاه اندر نکذراند و بحقیقت علم بزرگتر از عمل بود از آنکه^{۳۴}

۱. دوب. بود ۲. Г оп. ۳. ГД طلب ۴. د. оп. ۵. دوب. اندر ۶. ГД محبت ۷. Г ۸. оп. ۹. فناش ۱۰. Б سنک ۱۱. سیوم ۱۲. بی دیدم ۱۳. بسم ۱۴. خواندند ۱۵. ندیدی ۱۶. دیدی ۱۷. د. оп. ۱۸. عالم را ۱۹. ГД دوب. ۲۰. حکایت ۲۱. نشان ۲۲. مرجع ۲۳. د. ۲۴. وقت ۲۵. بوی ۲۶. د. ۲۷. د. ۲۸. رغایب نام ۲۹. آنکس ۳۰. العلم بحركات القلوب فی مطالعة الغیوب اشرف من العمل بحركات الجوارح ۳۱. آنکس کی ۳۲. عامل ۳۳. اندرین ۳۴. آنکه

- خداوند تعالی را بعلم توان شناخت و بعمل اندر نتوان یافت و اگر بعمل بی علم^۱ بدو راه باشدی نصاری را^۲ و رهبانان را^۳ اندر شدت اجتهادشان اندر مشاهده اندی^۴ و مؤمنان عاصی اندر مغایه^۵ پس عمل صفت بنده است و علم صفت خداوند تعالی و بعضی از راویان این قول را غلطی افتاده است و هر دو عمل را روایت کنند و گویند العمل بمرکات القلوب اشرف من العمل بمرکات الجوارح^۵ و این محالست^۶ کی عمل بنده بمرکات دل تعلق نکند^۷ و اگر بدین^۸ فکر^۹ و^{۱۰} مراقبت احوال باطن^{۱۱} میخواهد این خود بدیع نباشد کی پیغمبر گفت عم تفکر ساعة خیر من عبادة ستین سنة و بحقیقت اعمال سر فاضلتر از اعمال جوارح و تاثیر اعمال^{۱۲} باطن^{۱۳} تمامتر از تاثیر اعمال ظاهر و ازان بود کی گفتند نوم العالم عبادة و سهر^{۱۴} الجاهل معصية خواب عالم عبادت بود و بیداری^{۱۵} جاهل معصیت از انچه اندر خواب و بیداری سرش مغلوب باشد و چون سر مغلوب گردد^{۱۵} تن نیز^{۱۶} مغلوب گردد^{۱۷} پس سر مغلوب بغلبه حق بهتر از نفس غالب بمرکات^{۱۸} ظاهر و مجاهدت و از وی رَح می آید کی روزی درویش را گفت کن لله و الا فلا تکن خداوند را تعالی باش و اگر نه خود مباش یعنی بحق باقی باش یا از وجود خود فانی^{۱۹} یعنی بصفوت مجتمع باش یا بفقر مفترق^{۲۰} و^{۱۵} بحق باقی باش^{۲۱} یا از خود فانی یا بدان صفت باش کی حق تعالی گوید اسجدوا لادم^{۲۲} و^{۲۳} یا بدان صفت باش که^{۲۴} هل انی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکور^{۲۵} اگر^{۲۶} خود را باشی باختیار خود قیامت بخود بود و اگر نباشی باختیار خود قیامت بحق بود و این معنی لطیفست و الله اعلم بالصواب و منهم امام معرض از خلق و از طلب ریاست و^{۲۷} بریده^{۲۸} از خلق^{۲۹} بعزلت و^{۲۰}
- آیدی. ۴. راهبانان Γ رهبانان ۳. نصاری ۲. را ۱. عمل بعلم را БГ ۵. БД ۶. محالست ۷. نکیرد ۸. Б ۹. оп. ۱۰. معنی ۱۱. ГД ۱۲. оп ۱۳. احوال و افعال ۱۴. БГ; А ۱۵. سر ۱۶. оп. ۱۷. بود ۱۸. بمرکات ۱۹. оп. ۲۰. متفرق ۲۱. Д ۲۲. دو ۲۳. оп. ۲۴. А ۲۵. سورة ۲۶, стихъ ۱. ۲۷. دو ۲۸. А ۲۹. خلق

قناعت^۱ ابو سلیمان داود بن نصیر الطائی رض از کبراء مشایخ و سادات اهل
تصوّف بود^۲ و اندر زمانه^۳ خود بی نظیر شاگرد^۴ امام اعظم^۵ ابی حنیفه بود رض
و از اقران فضیل و ابرهیم ادهم و غیر ایشان بود^۶ و اندرین^۷ طریقت مرید
حبیب راعی^۸ رض^۹ اندر جمله علوم حظی^{۱۰} وافر داشت و بدرجه^{۱۱} اعلی بود و
اندر فقه فقیه الفقهاء بود عزلت اختیار کرد و از طریق^{۱۲} ریاست^{۱۳} و دنیا^{۱۴} اعراض
کرد و طریق زهد و تقوی بر دست گرفت و^{۱۵} ویرا مناقب بسیارست و فضایل
مذکور کی بمعاملات عالم بود و اندر حقایق کامل از وی می آید که گفت
مر^{۱۶} مریدی را از مریدان خود ان اردت السلامة سلم علی الدنيا و ان اردت
الکرامة کبر علی الآخرة^{۱۷} ای پسر اگر سلامت خواهی دنیا را وداع غیت کن و
اکرامت خواهی بر آخرت^{۱۸} تسکیر کن^{۱۹} یعنی این هر دو محلّ حجابند
و همه قراغتها اندرین دو چیز بستست هر که خواهد که بتن فارغ شود کو از
دنیا اعراض کن و هر که خواهد کی بدل فارغ شود کو ارادت عقبی از دل
پرداز^{۲۰} و اندر حکایت^{۲۱} مشهورست کی پیوسته وی اختلاط^{۲۲} با محمد بن الحسن
داشتی و ابو یوسف را^{۲۳} بنزدیک خود نکذاشتی^{۲۴} از وی پرسیدند^{۲۵} کی^{۲۶} این هر
دو اندر علم بزرکند چرا یکی را عزیز داری و یکی را^{۲۷} پیش خود نکذاری^{۲۸}
گفت از انچ محمد بن الحسن از سر^{۲۹} دنیا و نعمت^{۳۰} بسیار بعلم آمده ست و علم
سبب عز دین و ذلّ دنیای و بست و ابو یوسف^{۳۱} از سر^{۳۲} ذلّ و درویشی^{۳۳} بعلم
آمده ست و علم را سبب^{۳۴} جاه و جمال و^{۳۵} عز^{۳۶} خود گردانیده^{۳۷} پس محمد نه چون
وی باشد و از معروف کرخی رح روایت کنند کی^{۳۸} هیچ کس ندبدم که دنیا را
اندر چشم وی خطر کمتر از^{۳۹} آن بود که^{۴۰} داود طائی را^{۴۱} کی همه دنیا را و اهل

Б х. 61в.

Г х. 78в.

А х. 59в.

Д х. 73в.

۱۵

۲۰

۱. он. ۲. Д он. ۳. زمان ۴. он. ۵. Б, Д он. ۶. اندر ۷. доб. بود ۸. доб. ۹. و ۱۰. خط ۱۱. он. ۱۲. он. ۱۳. Б он. ۱۴. доб. ۱۵. گفته, Д گفت ۱۶. А доб. جهان ۱۷. يوسف القاضي را ۱۸. اختلاف ۱۹. حکایات ۲۰. بیرون کن ۲۱. مرک کش (کن, Д) ۲۲. نعمت ۲۳. بنکذاری ۲۴. اندر ۲۵. доб. را ۲۶. Б он. ۲۷. او را گفتند ۲۸. و جاه ۲۹. он. ۳۰. доб. ۳۱. و ذل ۳۲. Б доб. ۳۳. دنیائی ۳۴. طائی بود ۳۵. он. ۳۶. گفت ۳۷. است ۳۸. доб. ۳۹. ۴۰. ۴۱.

او^۱ بنزدیک وی *بپر پشه^۲ مقدار^۳ نبود و اندر فقرا بچشم کمال نکریستی اگرچه
 پر آفت بودندی و^۳ وبرا مناقب بسیارست و الله اعلم و منهم شیخ اهل حقایق
 و منقطع از جمله علایق ابو الحسن سری بن المغلس^۴ السقطی رح خال جنید
 بود و عالم بجملة علوم و^۵ اندر تصوف ورا^۶ *شانی عظیمت^۷ و ابتدا کسی کی
 اندر ترتیب^۸ مقامات و بسط احوال خوض کرد^۹ وی بود رح و^{۱۰} بیشتر^{۱۱} از
 مشایخ عراق مریدان^{۱۲} وی اندو وی حبیب راعی را دیده بود و با وی صحبت
 داشته و مرید معروف، کرخی بود^{۱۳} اندر بازار بغداد سقطفروشی کردی چون
 بازار بغداد بسوخت وبرا گفتند^{۱۴} دوکانت بسوخت گفت من فارغ شدم از
 بند آن چون نگاه کردند دوکان وی سوخته بود و از چهار سوی آن همه
 دوکانها بسوخته^{۱۵} چون آن چنان بدید هرچه^{۱۶} داشت بدرویشان داد و طریق
 تصوف اختیار کرد^{۱۷} وبرا رسیدند کی ابتدای حالت^{۱۸} چگونه بود گفت حبیب راعی
 روزی بدوکان من بر گذشت من شکسته^{۱۹} فرا وی^{۱۹} دادم کی بدرویشان ده
 مرا گفت خیرك الله ازان روز^{۲۰} که این^{۲۱} نکته^{۲۲} بکوش^{۲۱} *من رسید نیز از
 من فلاح دنیائی بر خاست^{۲۴} و از وی می آید که گفت اللهم مهما عذبتی به
 بشئ^{۲۵} فلا تعذبني بذل الحجاب بار خدایا اگر مرا بهچیزی عذاب کنی بذل^{۱۵}
 حجابم^{۲۶} عذاب مکن از انك^{۲۷} چون محبوب نباشم از تو عذاب و بلا بذکر و
 مشاهدت تو بر من آسان بود و چون از تو محبوب باشم نعیم ابدی^{۲۸} تو هلاك
 من باشد^{۲۹} بذل حجاب تو^{۳۰} پس بلائی که اندر مشاهدت مبلی بود بلا نبود^{۳۱}
 بلا^{۳۲} نعمت^{۳۳} بود کی اندر حجاب مبلی بود کی^{۳۴} اندر دوزخ هیچ بلا^{۳۶} سخت^{۳۷}
 ۱. БГ ۲. دنیارا ۳. هیچ مقداری ۴. مغلس ۵. Г ۶. ра ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷.

میخواهم کی توبه کنم وی گفت^۱ دیر آمدی پیر^۲ گفت نه کی زود آمدم
گفت چرا گفت هر که پیش از مرگ بیاید^۳ اگرچه دیر آمده باشد زود آمده^۴
باشد^۵ و^۶ گویند^۷ ابتداء^۸ حال^۹ وی آن بود کی سالی اندر بلخ قحطی^۹ افتاده
بود و مردمان یکدیگر را میخوردند و همه مسلمانان اندوهگن بودند غلامی را
دیدند^{۱۰} که در^{۱۱} بازار می خندید و طرب میکرد^{۱۲} مردمان گفتند^{۱۳} چرا می
خندی شرم نداری که همه مردمان^{۱۴} اندر اندوه^{۱۵} مانده اند^{۱۶} و تو چندین^{۱۷}
شادی^{۱۸} همی کنی^{۱۹} گفت مرا هیچ اندوه نیست کی من بنده آن کس که^{۱۹} ورا یکی
دهست و^{۲۰} شغل من از^{۲۱} دل من^{۲۱} بر داشتست شقیق گفت رض^{۲۲} بار خدایا
این غلام بنحواجه^{۲۳} کی یکی^{۲۴} ده دارد چندین شادی میکند و تو مالک الملوک^{۲۵}
و روزی ما اندر پذیرفته^{۲۶} و ما چندین اندوه بر دل کاشته ایم از شغل دنیا
رجوع کرد^{۲۷} و طریق حق^{۲۸} سپردن گرفت^{۲۹} و نیز هرگز^{۳۰} اندوه روزی^{۳۱} نخورد
و پیوسته گفتی که^{۳۲} من شاگرد علامی ام و آنچه یافتم بدو^{۳۳} بافتم و ابن از
وی تواضع بود ویرا مناقب بسیارست^{۳۴} و الله اعلم و منهم شیخ وقت خود و^{۳۵}
مرطریق حق را مجرد ابو سلیمان عبد الرحمن بن عطیه^{۳۶} الدارانی^{۳۷} رض عزیز
قوم بود^{۳۸} و ریحان دلاها بود و وی^{۳۹} بر ریاضت و مجاهدات صعب مخصوصست
و عالم بود بعلم وقت و معرفت آفات نفس و بصیر بکمیتهای^{۴۰} آن و ویرا
کلام لطیفست اندر معاملات و حفظ قلوب و رعایت جوارح و از وی می آید
کی گفت اذا غلب^{۴۱} الرجاء علی الخوف فسد الوقت^{۴۲} چون رجا بر خوف غالب
شود^{۴۳} وقت شوریده گردد^{۴۴} ازیراک^{۴۵} وقت رعایت حال باشد و بنده تا آنکاه

Б. ۱. 63a.

Д. ۱. 75b. ۱۰

Г. ۱. 80a. ۱۵

А. ۱. 61a.

۱. доб. ۲. Б. ۳. آید ۴. Б. ۵. بوده ۶. Г. ۷. доб. ۸. ۹. که ۱۰. Б. ۱۱. پیری ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵.

راعی حال باشد کی خوفی^۱ بر دلش مستولی بود چون آن^۲ برخاست وی تارك
 الرعاية^۳ گردد^۴ و^۵ وفتش فاسد گردد^۶ و اگر خوف بر رجا غلبه^۷ کرد^۸ توحیدش
 باطل شود^۹ از آنک^{۱۰} غلبه^{۱۱} خوف از^{۱۲} ناامیدی بود^{۱۳} و نومیدی از حق شرک بود
 پس حفظ توحید اندر صحت رجا^{۱۴} بنده باشد^{۱۵} و حفظ وقت اندر صحت خوف
 وی^{۱۶} چون هر دو برابر باشد توحید و وقت^{۱۷} محفوظ شد^{۱۸} و بند، بحفظ توحید
 مؤمن بود و بحفظ وقت مطیع و تعلق رجا بمشاهدتی^{۱۹} صرف بود کی اندرو
 جمله اعتقادست^{۲۰} و تعلق خوف^{۲۱} بمجاهدت^{۲۲} صرف کی اندرو جمله اضطرارست^{۲۳}
 و مشاهدت موارث مجاهدت باشد و این معنی آن بود که همه امیدها از
 ناامیدی پدید^{۲۴} آید و هر که بکردار خود از فلاح خود نومید شود آن نومیدی
 ویرا^{۲۵} بنجاح^{۲۶} و فلاح و کرم حق تعالی و تقدس راه نماید و در انبساط بر
 وی بکشايد و دلش را از آفات طبع بزدايد و جمله^{۲۷} اسرار ربانی ویرا^{۲۸} کشف
 گردد چنانک^{۲۹} احمد بن ابی^{۳۰} الحواری رح کوبد اندر خلوت شبی نماز میکردم^{۳۱}
 اندران میانه^{۳۲} مرا راحتی^{۳۳} بسیار می^{۳۴} بود و^{۳۵} دیگر روز با ابو سلیمین بگفتم^{۳۶}
 گفت ضعیف مردی کی ترا هنوز خلق اندر پیشست تا^{۳۷} اندر خلا دیگرکونی^{۳۸}
 * و اندر ملا دیگرکون^{۳۹} و اندر دو جهان هیچیز را آن^{۴۰} خطر نیست کی
 بنده را از حق باز تواند داشت و چون عروسی را جلوه کنند بر سر خلق از
 برای آن کنند^{۴۱} تا همه^{۴۲} خلق او را^{۴۳} بینند و از دیدار خلق مر او را زیادت^{۴۴}
 عز بود اما نباید کی وی بجز آن مقصود خود را بیند که^{۴۵} از دیدار غیر مر او را
 ذل بود اگر همه خلق عز طاعت مطیع بینند^{۴۶} ویرا^{۴۷} زیان ندارد^{۴۸} زیان رؤیت
 د. ا. 76a. ۵ ۱۰. Б. а. 63a. ۱۱. а. 80a.

۱. Г خوف ۲. چون خوف ۳. شود ۴. Б. а. оп. ۵. Б شود ۶. ۷. Д оп. ۸. کند ۹. Б доб. ۱۰. و ۱۱. از آنچه ۱۲. Г نومیدیست ۱۳. بود ۱۴. Б. а. доб. ۱۵. و ۱۶. بمشاهده ۱۷. چون ۱۸. Б. а. ۱۹. هر دو ۲۰. باشند ۲۱. بمشاهده ۲۲. اعتمادست ۲۳. چون ۲۴. و ۲۵. Б. а. Г. ۲۶. اسباب ۲۷. ویرا ۲۸. Б. а. Г. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸.

Г л. 81а.

B. 1. 64a. 1.

Д л. 77а.

که (ГД оп) اما اکر وی (Д доб. بر) حَسَن طاعت خود را بیند هلاک گردد عیاذا 1.
 بود. БД доб. 6 ایشان 5. Г. 4. БГ доб. 3. А оп. 2. A. 2. المحفوظ 3. بالله منها
 7. Д. 8. Б оп. 9. ГД. 10. مقدم 11. БГ. 12. متبرک 13. دیگر 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823.

صفت حقست جلّ و علا و فعل وی با بندکانش^۱ از انج^۲ اندر وفا^۳ با
 دوستان خلاف نکند^۴ هر چند که ایشان در^۵ وفای خود خلاف کنند وی
 جلّ جلاله بجای ایشان لطف زیادت کند و علامت^۶ وفاء وی^۷ آنست کی
 در ازل^۸ بی فعل^۹ بنده مرورا بخواند و امروز^{۱۰} بعثت معصیت^{۱۱} ویرا نراند و
 مدح یسجد جز وی نکند که وی جلّ جلاله محتاج فعل^{۱۲} بنده نیست و
 بنده را بر اندکی از کردار^{۱۳} ثنا گوید^{۱۴} * له الحمد فی الآخرة و الاولى^{۱۵} و عطای
 بی سوال جز وی^{۱۶} نتواند داد^{۱۷} از انج^{۱۸} کریمست حال هر يك^{۱۹} بداند و مقصود
 هر يك^{۲۰} بی سوال وی حاصل کند پس چون خدای عزّ و جلّ بنده را
 کرامتی^{۲۱} کند و ویرا بزرگ گرداند و بقرب خود^{۲۲} مخصوص^{۲۳} کند و^{۲۴} با^{۲۵} وی
 این هر سه^{۲۶} بکند^{۲۷} و وی بجهد^{۲۸} بمقدار امکان معاملات خود با خلق همین
 گرداند آنکاه ورا^{۲۹} نام فتوت دهند و اندر زمره فقیهان نامش^{۳۰} ثبت گردانند^{۳۱} و
 این هر سه صفت ابرهیم پیغمبر بود عم^{۳۲} بر حقیقت و بجایگاه این را بیاریم^{۳۳}
 انشاء الله عزّ و جلّ و منهم زین عباد و جمال اوتاد ابو عبد الرحمن حاتم
 بن عنوان الاصم رضّ از محتشبان بلخ^{۳۴} بود و از^{۳۵} قدماء مشایخ خراسان^{۳۶} مرید
 شقیق بود و استاد احمد خسرویه رحّ و اندر جمله احوال خود از ابتدا تا
 انتها يك قدم بی^{۳۷} صدق نهاده^{۳۸} تا جنید گفت صدیق زماننا حاتم الاصم
 * ویرا کلام عالیت اندر دقایق رؤیت آفات نفس و رعونات طبع^{۳۹} * و تصانیف
 مشهور اندر علم معاملات^{۴۰} از وی می آید که گفت * الشهوات ثلث^{۴۱} شهوة فی
 الاکل و شهوة فی الکلام^{۴۲} و شهوة فی النظر فاحفظ الاکل فی الثقة^{۴۳} و اللسان

Д а. 77в.

Г а. 81в.
А а. 62а.

Б а. 64в.

6. اندر 5. نیست 4. او 3. دობ. 2. از آنکه 1. دობ. و این صفت او را حقیقت است.
 12. دობ. 11. بفعل 10. نیک 9. ازلی 8. او 7. علامات 6. علامت
 20. کرامت 19. یک 18. یک 17. از آنکه 16. ندهد 15. оп. 14. کند 13. وی
 26. و 25. دობ. 24. کند 23. معاملات 22. تا 21. خودش
 33. و 32. دობ. 31. оп. 30. بیان کنم 29. و 28. مثبت گردد 27.
 38. کلام 37. الشهوة ثلثة 36. оп. 35. نهاده بود 34. خلاف

بالصدق و النظر بالعبرة^۱ شهوت سه است یکی اندر طعام و دیگر^۲ اندر گفتار
و سدیکر^۳ اندر دیدار^۴ نگاه دار خورش خود را^۵ بیاورد داشت و اعتماد^{*} بر
خداوند^۶ جلّ جلاله و زبان را براست^۷ گفتن و چشم را بعبرت نکریستن پس
هر که اندر اکل توکل کند از شهوت اکل رسته باشد و هر که بزبان^۸ صدق
گوید از شهوت زبان رسته باشد و هر که بچشم^{*} راست بیند از شهوت چشم^۵
رسته باشد و حقیقت توکل از^۹ راست دانستن آن^{۱۰} بود که^{۱۱} ویرا^{*} چون بدانستی^{۱۲}
بروزی^{۱۳} دادن باور داری^{۱۴} آنکاه براستی دانش^{۱۵} خود عبارت کند آنکاه از
راستی معرفت خود نظر کند تا اکل و شربش جز دوستی نبود و عبارتش جز
وجد نه و نظرش بجز^{۱۶} مشاهدت نه پس چون راست داند حلال خورد و
چون راست گوید ذکر گوید و چون راست بیند ویرا^{*} بیند از آنک^{۱۷} جز داده^{۱۰}
وی باذن^{۱۸} وی خوردن حلال نیست و جز^{۱۹} ذکر وی اندر هژده هزار عالم
ذکر کسی راست نیست و جز اندر جمال و جلالش اندر موجودات نظاره کردن
روا نیست^{۲۰} چون از وی گیری^{۲۱} و باذن^{۲۲} وی^{۲۱} خوری^{۲۴} شهوت نباشد^{*} و
چون از وی کوئی^{۲۵} و باذن^{۲۶} وی^{۲۷} * کوئی شهوت نباشد^{۲۸} و چون فعل وی^{۲۹} بینی
و بدستوری وی بینی شهوت نباشد^{۳۰} و باز چون بهوای خود خوری اگرچه
حلال باشد^{۳۱} شهوت بود^{۳۲} و چون بهوای خود کوئی هرچند^{۳۳} ذکر بود دروغ
و^{۳۴} شهوت بود و اگر^{۳۵} بهوای خود نکری اگرچه استدلال^{۳۵} کنی وبال و شهوت
باشد^{۳۶} و هو اعلم و منهم امام مطلبی و ابن عم نبی ابو عبد الله محمد بن

۱. Г доб. ۲. ГД یکی ۳. ГД یکی ۴. نظر; Д доб. ۵. سه دیگر اندر نظر. ۶. بخداوند ۷. بر راست ۸. بر زبان ۹. از ۱۰. оп. ۱۱. доб. ۱۲. بدانند و براستی ۱۳. بروزی ۱۴. دارد ۱۵. دلش ۱۶. بجز ۱۷. از آنچه ۱۸. بجز ۱۹. بدستوری ۲۰. доб. ۲۱. و ۲۲. оп. ۲۳. بدستوری ۲۴. کوئی ۲۵. оп. ۲۶. بدستوری ۲۷. ГД ۲۸. оп. ۲۹. ویرا ۳۰. доб. ۳۱. خوری شهوت نباشد ۳۲. بود ۳۳. اگرچه ۳۴. оп. ۳۵. چون ۳۶. بود ۳۷. ГД; АБ оп.

ادریس الشافعی رض از بزرگان وقت بود و^۱ اندر جمله علوم^۲ امام^۳ و معروف^۴ بود^۵ بفتوت^۶ و ورع و ویرا مناقب^۷ بسیار و مشهورست و کلام عالی ابتدا^۸ شاکرد امام^۹ مالک بود^{۱۰} تا بمدینه بود چون بعراق آمد^{۱۱} بمعتمد بن الحسن^{*} اختلاف ساخت^{۱۲} رض و پیوسته^{۱۳} اندر طبعش ارادت عزلتی^{۱۴} می بود و طلب می کرد^{۱۵} تحقیق این طریقت را^{۱۶} تا گروهی بروی مجتمع شدند و اقتدا بدو کردند^{۱۷} و احمد بن حنبل ازیشان بود آنکاه بطلب جاه و برزش^{۱۸} امامت مشغول شد^{۱۹} و ازان باز ماند و اندر همه احوال محمود الخصال بود و اندر ابتداء احوال از متصوفه اندر دلش خشونت می بود تا سلیم^{۲۰} راعی را بدید و بدو تقرب^{۲۱} کرد و از بعد آن هر کجا^{۲۲} رفتی^{۲۳} طلب کننده حقیقتی بودی^{۲۴} ۱۰ از وی می آید که گفت اذا رایت العالم بشتغل بالرخص فلیس یجی منه شیء چون عالم^{۲۵} را بینی کی برخص^{۲۶} و تاویلات مشغول گردد بدانک هرگز از وی هیچ چیز^{۲۸} نیاید یعنی علما پیشگاه همه اصناف خلافتند^{۲۹} روا نباشد کی کسی قدم پیش ازیشان نهد اندر هیچ معنی و راه حق جز باحتیاط و مبالغت اندر مجاهدت نتوان رفت و رخص^{۳۰} طلب کردن کار کسی باشد^{۳۱} کی از مجاهدت بگریزد و خواهد که خود را تخفیف اختیار کند پس رخص طلب کردن درجت عوام^{*} باشد تا از دایره شریعت بیرون نیفتد و مجاهدت برزیدن^{۳۲} درجت خواص^{۳۳} تا ثمرت آن در^{۳۴} سر یابند^{۳۵} و علما خواصند چون خاص را بدرجت عام رضا بود^{*} از وی^{۳۶} هیچ چیز نیاید^{۳۷} و نیز رخص طلب کردن سبک داشت فرمان^{۳۸} بود و^{۳۹} علما^{۴۰} دوستان حق تعالی^{۴۱} اند و دوست^{۴۲} مرفرمان دوست را^{۴۳}

Д. а. 78в.

Г. а. 82в.

Д. а. 79в.

Б. а. 65в.

1. Д оп. 2. Д доб. 3. Б оп. 4. معرفت 5. БД доб. 6. Д оп. 7. оп.
8. оп. 9. Д оп. 10. Б доб. 11. доб. 12. اختلاط 13. همیشه 14. عزلت 15. доб.
16. طریق را 17. کردن 18. ورزش 19. Г оп. 20. سلیمان 21. Д هرب 22. Г
23. رفت 24. (Д оп.) 25. بود و 26. Б оп. 27. Д оп.
28. چیزی 29. доб. 30. علم 31. نباشد 32. ورزیدن 33. доб. 34. ГД
35. اندر 36. نیابند 37. Б ازو 38. доб. 39. Д оп. 40. оп. 41. دوستان 42. علما 43. دوستان را

سبک ندارد^۱ و ادناء درجات آن اختیار نکند^۲ * بل کی دران^۳ احتیاط^۴ کند^۵
 یکی از مشایخ روایت کند^۶ که شبی پیغمبر را عم بخواب دیدم گفتش^۷ یا
 رسول الله از تو بمن روایت رسید^۸ که خدایرا عز و جل اندر زمین اوتاد^۹ و
 اولیا اند گفت^{۱۰} راوی از من بتو این^{۱۱} خبر راست رسانید^{۱۲} گفتیم با رسول
 الله می بایدیم^{۱۳} تا^{۱۴} یکی از ایشان بینم^{۱۵} گفت محمد بن ادریس یکی از ایشانست
 و ویرا بجز این بسیار منافق هست و منهم شیخ سنت و قاهر اهل بدعت ابو
 عبد الله احمد^{۱۶} بن حنبل رضی مخصوص بود بورع و تقوی و حافظ حدیث پیغمبر
 بود عم و این طبقه بجمله از فریقین ویرا مبارک داشتند^{۱۷} و صحبت^{۱۸} مشایخ
 بزرگ دریافته^{۱۹} بود چون ذو النون مصری و بشر حافی^{۲۰} و سری سقطی^{۲۱} و
 معروف کرخی^{۲۲} و مانند ایشان رضی و ظاهر الکرامات و صحیح الفراسات^{۲۳} بود
 و آنچه امروز بعضی از مشبه^{۲۴} تعلق بدو کنند آن بر وی^{۲۵} افتراست و موضوع
 و وی ازان جمله بریست و ویرا اعتقاد است اندر اصول^{۲۶} دین^{۲۷} پسندیده
 جمله علما^{۲۸} و چون ببغداد معتزله غلبه کردند گفتند که ویرا تکلیف باید
 کرد تا قرآن را مخلوق گوید پیر و ضعیف بود^{۲۹} دستهایش بر عقابین کشیدند و
 هزار تازیانه بزدندش کی قرآن را مخلوق گوی^{۳۰} نکفت و اندران^{۳۱} میانه^{۳۲} بند
 ازارش بکشاد و دستهایش^{۳۳} بسنه بود دو دست دیگر پدیدار آمد و ازار^{۳۴} بیست
 و^{۳۵} چون این برهان بدیدند بکذاشتندش^{۳۶} و هم اندران جراحات فرمان^{۳۷}
 یافت و اندر آخر عهد وی قومی بنزدیک وی آمدند و گفتند^{۳۸} چه کوئی

Г з. 83a.

Д з. 79a.

Б з. 66a.

۱. ندارند ۲. БД نکند ۳. БГ و اندران ۴. Г оп. ۵. Д оп. ۶. БГ کنند ۷. Д оп. ۸. Д оп. ۹. رسانیده ۱۰. رسانیده ۱۱. БГ رسانیده است ۱۲. А ۱۳. محمد ۱۴. محمد ۱۵. محمد ۱۶. محمد ۱۷. محمد ۱۸. محمد ۱۹. محمد ۲۰. محمد ۲۱. محمد ۲۲. محمد ۲۳. محمد ۲۴. محمد ۲۵. محمد ۲۶. محمد ۲۷. محمد ۲۸. محمد ۲۹. محمد ۳۰. محمد ۳۱. محمد ۳۲. محمد ۳۳. محمد ۳۴. محمد ۳۵. محمد ۳۶. محمد ۳۷. محمد ۳۸. محمد

Г ж. 83в.

اندرین قوم^۱ کی^۲ ترا بزدند گفت چگویم که^۳ از برای خدای زدند پنداشتند
 کی من بر باطلم اگر^۴ ایشان بر حقند بجزد زخم من بقیامت با ایشان خصی^۵
 نکنم و ویرا کلامست عالی اندر معاملت^۶ و هر که^۷ از وی^۸ مسئلتی پرسیدی^۹
 اگر معاملتی بودی^{۱۰} جواب گفتی^{۱۱} و اگر حقیقتی^{۱۲} حواله به بشر حافی کردی
 چنانک روزی یکی بیامد و گفت ما الاخلاص قال^{۱۳} الاخلاص هو الخلاص من
 آفات الاعمال^{۱۴} اخلاص چیست گفت^{۱۵} اخلاص آنست کی از آفات اعمال
 خلاص یابی یعنی عملت بی ریا و سمعه و نصیب و آفت عمل^{۱۶} شود گفت
 ما التوکل^{۱۷} قال الثقة بالله^{۱۸} توکل چیست گفت^{۱۹} باور^{۲۰} و استوار^{۲۱} داشت^{۲۲}
 خدای^{۲۳} اندر^{۲۴} روزی^{۲۵} خود گفت^{۲۶} ما الرضا^{۲۷} قال^{۲۸} تسلیم الامور الی الله^{۲۹} رضا چیست
 گفت^{۳۰} آنک کارهء خود بخداوند تعالی سپاری^{۳۱} گفت^{۳۲} ما العبة^{۳۳} محبت
 چیست^{۳۴} گفت^{۳۵} این از بشر حافی پرس^{۳۶} کی تا وی زنده است من^{۳۷} جواب
 این نکنم^{۳۸} و احمد بن حنبل رح^{۳۹} اندر همه احوال متعن بود در^{۴۰} حال
 حیات از طعن معتزله و در^{۴۱} حال ممات^{۴۲} از تهمت های مشبه^{۴۳} تا حدی که
 اهل سنت و جماعت^{۴۴} آنان کی^{۴۵} بر حال وی واقف نمکشته اند ویرا تهمت
 کنند و وی ازان بریست و الله اعلم و منهم سراج وقت و مشرف آفات مقت
 ابوالحسن احمد بن ابی^{۴۶} الحواری^{۴۷} رض^{۴۸} از^{۴۹} اجله^{۵۰} مشایخ شام بود و مدوح جمله
 مشایخ تا حدی کی جنید گفت احمد بن ابی^{۵۱} الحواری^{۵۲} ریحانة الشام ویرا کلام
 عالیت و اشارت لطیف اندر فنون علم این^{۵۳} طریقت و روایات صحیح از حدیث
 پیغمبر عم و رجوع اهل وقت بدو بود اندر واقعات ایشان و او^{۵۴} مرید ابو

А ж. 63в.

۱۰ Д ж. 80в.

۱۵

Г ж. 84в.

Б ж. 66в.

کس 7. معاملات 6. خصومت 5. و 4. ГД оп. 3. این 2. Г доб. 1. Б قومی
 8. مسئله پرسیدی 9. Г بود 10. کردی 11. حقایق بودی 12. Д оп. 13. оп. 14. оп.
 15. оп. 16. доб. (Д оп.) 17. оп. 18. Г داشتن 19. ГД خدایرا 20.
 گفت 23. رضا (Д оп.) چه باشد 22. доб. خود 21. ГД گفت 20. رسانیدن
 نکویم 30. این را 29. доб. پرس 28. چه باشد 27. گفت 26. доб. سپاری 25. оп.
 24. оп. 38. الحواری 37. Г 36. АБ оп. 35. оп. 34. مشبه 33. وفات 32. اندر 31.
 41. طایفه 40. Б оп. 39. А оп. 38. جمله 41. ГД доб.

سليمان دارانی بود رض و صحبت سفيان بن عيينه^۱ و مروان بن معاوية الفزاري^۳
و نباحي^۴ کرده بود و از هريك ادب و فايده گرفته^۵ و از وی می آيد که گفت
الدنيا مزبلة و مجمع الكلاب و اقل من الكلاب من عكف عليها فان الكلب
ياخذ منها حاجته^۶ و ينصرف عنها^۷ و المحب لها لا يزول عنها^۸ بحال^۹ دنيا
جون^{۱۰} مزبلة است و جايلگاه جمع کشتن سکان^{۱۱} * و کمتر از^{۱۲} سکان^{۱۳} باشد^{۱۴}
آنک بر معلوم دنيا بايستد از انچه^{۱۵} سک از مزبلة حاجت خود روا کند و
چون^{۱۶} سير^{۱۷} گردد * دست بر کيرد و باز گردد و برود^{۱۸} و دوست دارنده^{۱۹} دنيا^{۲۰}
از^{۲۱} جمع کردن^{۲۲} آن بر^{۲۳} نکردد و از حقيری دنيا بود بنزدیک^{۲۴} همت^{۲۵} آن
جوان مرد که دنيا را بمزبلة مانند کرد و اهل آنرا بکتر^{۲۶} از سکان^{۲۷} و علت
آورد که چون سک^{۲۸} از مزبلة^{۲۹} بهره^{۳۰} خویش^{۳۱} بکيرد^{۳۲} و ازان فراتر شود^{۳۳} اما
اهل دنيا پيوسته بر سر جمع کردن دنيا^{۳۴} نشسته اند و از محبت و کرد کردن
آن^{۳۵} هرگز بر نکردند و اين^{۳۶} علامت انقطاع و بست از دنيا و اخوات آن^{۳۷}
و اعراض وی از اصحاب آن و مر اهل اين طريقت را کستکی از دنيا مجالی^{۳۸}
خوش و روضه خرمست وی^{۳۹} اندر ابتدا طلب علم کرد و بدرجه آيه رسيد^{۴۰}
آنکاه^{۴۱} کتب خود بر داشت و بدریا برد و گفت نعم الدليل انت و اما
الاشتغال بالدليل بعد الوصول محال نيکو دليل^{۴۲} و راه بری^{۴۳} کی توئی مر
مريدرا^{۴۴} اما^{۴۵} * پس از^{۴۶} رسيدگی^{۴۷} بمقصود مشغول بودن بدان^{۴۸} محال باشد^{۴۹} کی
دليل تا آنکاه بود^{۵۰} که مريد اندر راه بود چون پيشگاه پديد^{۵۱} آمد^{۵۲} درگاه
1. Г عبه 2. د. он. 3. Г الفزاري د. القاري 4. БГ سياحي 5. Б بود 6. Б
БД حاجة 7. он. 8. доб. ولا يتركها 9. محال 10. د. он. 11. د. доб. 12.
د. он. 13. Б سک 14. د. он. 15. ب از آنکاه 16. он. 17. Г он.; Б доб. 18.
22. دنيا و از 21. Г.د. доб. 20. هرگز 23. Г.د. доб. 24. دوستدار 25. و باز گردد 26. БГ он. 27. د. 28. د. 29. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52.

و راه را چه قیمت باشد^۱ و مشایخ گفته اند که این در^۲ حال سر بود^۳ و
 اندرین^۴ راه آنک گفت وصلت فقد فصل^۵ چون رسیدن باز ماندن بود پس
 شغل شغل بود و فراغت فراغت و وصول^۶ وصول اندر شغل و فراغت نسبت^۷
 کی این هر دو صفت بنده باشد^۸ * و وصل^۹ عنایت حق و ارادت ازلی وی به
 نیکوخواست بنده و این اندر شغل و فراغت بنده نیاید^{۱۰} پس و صواش^{۱۱} را
 اصول^{۱۲} نه و ملازمت و قرب و مجاورت بر وی ناروا^{۱۳} وصلش کرامت بنده
 بود^{۱۴} و هجرش اهانت وی^{۱۵} تغییر بر صفات وی روا نه و علی بن عثمان الجلابی
 رض^{۱۶} چنین^{۱۷} کگوید کی محتملست کی آن پیر بزرگ را اندر لفظ وصول مراد
 بوصول^{۱۸} راه حق بوده است از اینج^{۱۹} در^{۲۰} کتب راه^{۲۱} حق نیست^{۲۲} کی عبارت^{۲۳}
 از اینست کی چون طریق واضح شود عبارت منقطع گردد کی عبارت را چندان^{۲۴}
 قوت بود کی اندر غیبت مقصود بود^{۲۵} چون مشاهدت حاصل آمد عبارت متلاشی
 شود^{۲۶} چون در^{۲۷} صحت معرفت زبانه^{۲۸} کلید^{۲۹} بود از عبارت کتب^{۳۰} اولین کی
 ضایع بود و از مشایخ رض^{۳۱} بجز وی همین کردند چون شیخ المشایخ ابو
 سعید بن^{۳۲} فضل الله بن محمد المیهنی^{۳۳} و غیر وی کی کتب خود بآب دادند
 و گروهی از مترسمان از^{۳۴} کاهلی و مدد جهل را بدان احرار تقلید کردند و
 * مانا که^{۳۵} آن احرار بدان بجز انقطاع علایق نخواستند و ترك التفات و فراغت دل
 از ما دون حق و این جز از^{۳۶} سکر ابتدا^{۳۷} و^{۳۸} آتش کودکی راست^{۳۹} نیاید از اینج
 متنگن را کونین حجاب نکند کاغذپاره^{۴۰} هم حجاب نکند^{۴۱} چون دل از علایق
 منقطع شد^{۴۲} پاره کاغذ را چه قیمت بود^{۴۳} اما آنک کوبد^{۴۴} شستن کتاب مراد

Б д. 67а.
Д л. 81а.

Г л. 85а.

Д л. 81в.

۱. نیستی است. ۲. فصلت. ۳. اندر. ۴. بوده است. ۵. اندر. ۶. فصل. ۷. فصل. ۸. فصل. ۹. فصل. ۱۰. فصل. ۱۱. فصل. ۱۲. فصل. ۱۳. فصل. ۱۴. فصل. ۱۵. فصل. ۱۶. فصل. ۱۷. فصل. ۱۸. فصل. ۱۹. فصل. ۲۰. فصل. ۲۱. فصل. ۲۲. فصل. ۲۳. فصل. ۲۴. فصل. ۲۵. فصل. ۲۶. فصل. ۲۷. فصل. ۲۸. فصل. ۲۹. فصل. ۳۰. فصل. ۳۱. فصل. ۳۲. فصل. ۳۳. فصل. ۳۴. فصل. ۳۵. فصل. ۳۶. فصل. ۳۷. فصل. ۳۸. فصل. ۳۹. فصل. ۴۰. فصل. ۴۱. فصل. ۴۲. فصل. ۴۳. فصل. ۴۴. فصل.

- نفی عبارتست^۱ از تحقیق معنی چنانک گفتیم پس اولیتر آن بود کی عبارت^۲ از زبان منفی باشد^۳ از انج^۴ در^۵ کتاب عبارتی مکتوبست و بر زبان عبارتی جاری و عبارتی از عبارتی اولیتر نباشد و مرا چنین صورت بندد کی احمد بن ابی^۶ الحواری رح اندر غلبه^۷ حال خود مستمع نیافت و شرح حال خود بر^۸ کاغذپارها نبشت^۹ چون بسیار فراهم آمد اهل نیافت تا^{۱۰} نشر کردی باب فرو گذاشت و گفت نیکو دلیلی تو اما چون^{۱۱} مرا مراد بر آمد از تو مشغول شدن بتو محال بود و نیز احتمال کند کی^{۱۲} ویرا کتب بسیار جمع^{۱۳} آمده بود از اوراد و معاملات^{۱۴} باز می داشت و مشغول میکردانید شغل از پیش خود بر داشت و فراغت دل طلبید مر معنی را و بترك عبارات^{۱۵} بگفت و منهم^{۱۶} سرهنك جوان مردان و آفتاب خراسان ابو حامد احمد بن خضرویه البلخی رض بعلو حال و شرف^{۱۷} وقت مخصوص بود و اندر زمانه^{۱۸} خود مقتداء قوم^{۱۹} و پسندیده^{۲۰} خاص^{۲۱} و عام^{۲۲} بود و طریقتش^{۲۳} ملامت بودی^{۲۴} و جامه برسم اشکریان پوشیدی و فاطمه کی عیال وی بود اندر طریقت شانی^{۲۵} عظیم داشت^{۲۶} وی دختر امیر بلخ بود چون ویرا ارادت توبه بدیدار آمد با احمد کس فرستاد کی مرا از پدر بخواه وی اجابت نکرد^{۲۷} کس فرستاد کی^{۲۸} یا احمد من ترا^{۲۹} مرد آن^{۳۰} نپنداشتم^{۳۱} کی راه حق^{۳۲} بزی راهبر^{۳۳} باش^{۳۴} نه راهبر^{۳۵} احمد^{۳۶} کس فرستاد و ویرا^{۳۷} از پدر بخواست پدرش^{۳۸} بحکم تبرک ویرا با احمد^{۳۹} خضرویه داد و^{۴۰} فاطمه تبرک^{۴۱} مشغولی دنیا بگفت^{۴۲} و بحکم عزلت^{۴۳} با احمد^{۴۴} بیارامید^{۴۵} تا احمد را^{۴۶} قصد^{۴۷} زیارت خواجه^{۴۸} بایزید افتاد فاطمه با وی برفت^{۴۹} چون پیش بایزید^{۵۰} آمد برفع^{۵۱} از روی بر کاغذها ۶. ابو. ۷. اندر ۸. خود ۹. عبارت ۱۰. عبارت ۱۱. عبارت ۱۲. نوشت ۱۳. معاملات ۱۴. عبارت ۱۵. طریقت ۱۶. سپردی ۱۷. طریقت ۱۸. مردانه تر از بن ۱۹. و گفت ۲۰. و دیگر باره ۲۱. و ۲۲. و ۲۳. و ۲۴. و ۲۵. و ۲۶. و ۲۷. و ۲۸. و ۲۹. و ۳۰. و ۳۱. و ۳۲. و ۳۳. و ۳۴. و ۳۵. و ۳۶. و ۳۷. و ۳۸. و ۳۹. و ۴۰. و ۴۱. و ۴۲. و ۴۳. و ۴۴. و ۴۵. و ۴۶. و ۴۷. و ۴۸. و ۴۹. و ۵۰. و ۵۱. و ۵۲. و ۵۳. و ۵۴. و ۵۵. و ۵۶. و ۵۷. و ۵۸. و ۵۹. و ۶۰. و ۶۱. و ۶۲. و ۶۳. و ۶۴. و ۶۵. و ۶۶. و ۶۷. و ۶۸. و ۶۹. و ۷۰. و ۷۱. و ۷۲. و ۷۳. و ۷۴. و ۷۵. و ۷۶. و ۷۷. و ۷۸. و ۷۹. و ۸۰. و ۸۱. و ۸۲. و ۸۳. و ۸۴. و ۸۵. و ۸۶. و ۸۷. و ۸۸. و ۸۹. و ۹۰. و ۹۱. و ۹۲. و ۹۳. و ۹۴. و ۹۵. و ۹۶. و ۹۷. و ۹۸. و ۹۹. و ۱۰۰. و ۱۰۱. و ۱۰۲. و ۱۰۳. و ۱۰۴. و ۱۰۵. و ۱۰۶. و ۱۰۷. و ۱۰۸. و ۱۰۹. و ۱۱۰. و ۱۱۱. و ۱۱۲. و ۱۱۳. و ۱۱۴. و ۱۱۵. و ۱۱۶. و ۱۱۷. و ۱۱۸. و ۱۱۹. و ۱۲۰. و ۱۲۱. و ۱۲۲. و ۱۲۳. و ۱۲۴. و ۱۲۵. و ۱۲۶. و ۱۲۷. و ۱۲۸. و ۱۲۹. و ۱۳۰. و ۱۳۱. و ۱۳۲. و ۱۳۳. و ۱۳۴. و ۱۳۵. و ۱۳۶. و ۱۳۷. و ۱۳۸. و ۱۳۹. و ۱۴۰. و ۱۴۱. و ۱۴۲. و ۱۴۳. و ۱۴۴. و ۱۴۵. و ۱۴۶. و ۱۴۷. و ۱۴۸. و ۱۴۹. و ۱۵۰. و ۱۵۱. و ۱۵۲. و ۱۵۳. و ۱۵۴. و ۱۵۵. و ۱۵۶. و ۱۵۷. و ۱۵۸. و ۱۵۹. و ۱۶۰. و ۱۶۱. و ۱۶۲. و ۱۶۳. و ۱۶۴. و ۱۶۵. و ۱۶۶. و ۱۶۷. و ۱۶۸. و ۱۶۹. و ۱۷۰. و ۱۷۱. و ۱۷۲. و ۱۷۳. و ۱۷۴. و ۱۷۵. و ۱۷۶. و ۱۷۷. و ۱۷۸. و ۱۷۹. و ۱۸۰. و ۱۸۱. و ۱۸۲. و ۱۸۳. و ۱۸۴. و ۱۸۵. و ۱۸۶. و ۱۸۷. و ۱۸۸. و ۱۸۹. و ۱۹۰. و ۱۹۱. و ۱۹۲. و ۱۹۳. و ۱۹۴. و ۱۹۵. و ۱۹۶. و ۱۹۷. و ۱۹۸. و ۱۹۹. و ۲۰۰. و ۲۰۱. و ۲۰۲. و ۲۰۳. و ۲۰۴. و ۲۰۵. و ۲۰۶. و ۲۰۷. و ۲۰۸. و ۲۰۹. و ۲۱۰. و ۲۱۱. و ۲۱۲. و ۲۱۳. و ۲۱۴. و ۲۱۵. و ۲۱۶. و ۲۱۷. و ۲۱۸. و ۲۱۹. و ۲۲۰. و ۲۲۱. و ۲۲۲. و ۲۲۳. و ۲۲۴. و ۲۲۵. و ۲۲۶. و ۲۲۷. و ۲۲۸. و ۲۲۹. و ۲۳۰. و ۲۳۱. و ۲۳۲. و ۲۳۳. و ۲۳۴. و ۲۳۵. و ۲۳۶. و ۲۳۷. و ۲۳۸. و ۲۳۹. و ۲۴۰. و ۲۴۱. و ۲۴۲. و ۲۴۳. و ۲۴۴. و ۲۴۵. و ۲۴۶. و ۲۴۷. و ۲۴۸. و ۲۴۹. و ۲۵۰. و ۲۵۱. و ۲۵۲. و ۲۵۳. و ۲۵۴. و ۲۵۵. و ۲۵۶. و ۲۵۷. و ۲۵۸. و ۲۵۹. و ۲۶۰. و ۲۶۱. و ۲۶۲. و ۲۶۳. و ۲۶۴. و ۲۶۵. و ۲۶۶. و ۲۶۷. و ۲۶۸. و ۲۶۹. و ۲۷۰. و ۲۷۱. و ۲۷۲. و ۲۷۳. و ۲۷۴. و ۲۷۵. و ۲۷۶. و ۲۷۷. و ۲۷۸. و ۲۷۹. و ۲۸۰. و ۲۸۱. و ۲۸۲. و ۲۸۳. و ۲۸۴. و ۲۸۵. و ۲۸۶. و ۲۸۷. و ۲۸۸. و ۲۸۹. و ۲۹۰. و ۲۹۱. و ۲۹۲. و ۲۹۳. و ۲۹۴. و ۲۹۵. و ۲۹۶. و ۲۹۷. و ۲۹۸. و ۲۹۹. و ۳۰۰. و ۳۰۱. و ۳۰۲. و ۳۰۳. و ۳۰۴. و ۳۰۵. و ۳۰۶. و ۳۰۷. و ۳۰۸. و ۳۰۹. و ۳۱۰. و ۳۱۱. و ۳۱۲. و ۳۱۳. و ۳۱۴. و ۳۱۵. و ۳۱۶. و ۳۱۷. و ۳۱۸. و ۳۱۹. و ۳۲۰. و ۳۲۱. و ۳۲۲. و ۳۲۳. و ۳۲۴. و ۳۲۵. و ۳۲۶. و ۳۲۷. و ۳۲۸. و ۳۲۹. و ۳۳۰. و ۳۳۱. و ۳۳۲. و ۳۳۳. و ۳۳۴. و ۳۳۵. و ۳۳۶. و ۳۳۷. و ۳۳۸. و ۳۳۹. و ۳۴۰. و ۳۴۱. و ۳۴۲. و ۳۴۳. و ۳۴۴. و ۳۴۵. و ۳۴۶. و ۳۴۷. و ۳۴۸. و ۳۴۹. و ۳۵۰. و ۳۵۱. و ۳۵۲. و ۳۵۳. و ۳۵۴. و ۳۵۵. و ۳۵۶. و ۳۵۷. و ۳۵۸. و ۳۵۹. و ۳۶۰. و ۳۶۱. و ۳۶۲. و ۳۶۳. و ۳۶۴. و ۳۶۵. و ۳۶۶. و ۳۶۷. و ۳۶۸. و ۳۶۹. و ۳۷۰. و ۳۷۱. و ۳۷۲. و ۳۷۳. و ۳۷۴. و ۳۷۵. و ۳۷۶. و ۳۷۷. و ۳۷۸. و ۳۷۹. و ۳۸۰. و ۳۸۱. و ۳۸۲. و ۳۸۳. و ۳۸۴. و ۳۸۵. و ۳۸۶. و ۳۸۷. و ۳۸۸. و ۳۸۹. و ۳۹۰. و ۳۹۱. و ۳۹۲. و ۳۹۳. و ۳۹۴. و ۳۹۵. و ۳۹۶. و ۳۹۷. و ۳۹۸. و ۳۹۹. و ۴۰۰. و ۴۰۱. و ۴۰۲. و ۴۰۳. و ۴۰۴. و ۴۰۵. و ۴۰۶. و ۴۰۷. و ۴۰۸. و ۴۰۹. و ۴۱۰. و ۴۱۱. و ۴۱۲. و ۴۱۳. و ۴۱۴. و ۴۱۵. و ۴۱۶. و ۴۱۷. و ۴۱۸. و ۴۱۹. و ۴۲۰. و ۴۲۱. و ۴۲۲. و ۴۲۳. و ۴۲۴. و ۴۲۵. و ۴۲۶. و ۴۲۷. و ۴۲۸. و ۴۲۹. و ۴۳۰. و ۴۳۱. و ۴۳۲. و ۴۳۳. و ۴۳۴. و ۴۳۵. و ۴۳۶. و ۴۳۷. و ۴۳۸. و ۴۳۹. و ۴۴۰. و ۴۴۱. و ۴۴۲. و ۴۴۳. و ۴۴۴. و ۴۴۵. و ۴۴۶. و ۴۴۷. و ۴۴۸. و ۴۴۹. و ۴۵۰. و ۴۵۱. و ۴۵۲. و ۴۵۳. و ۴۵۴. و ۴۵۵. و ۴۵۶. و ۴۵۷. و ۴۵۸. و ۴۵۹. و ۴۶۰. و ۴۶۱. و ۴۶۲. و ۴۶۳. و ۴۶۴. و ۴۶۵. و ۴۶۶. و ۴۶۷. و ۴۶۸. و ۴۶۹. و ۴۷۰. و ۴۷۱. و ۴۷۲. و ۴۷۳. و ۴۷۴. و ۴۷۵. و ۴۷۶. و ۴۷۷. و ۴۷۸. و ۴۷۹. و ۴۸۰. و ۴۸۱. و ۴۸۲. و ۴۸۳. و ۴۸۴. و ۴۸۵. و ۴۸۶. و ۴۸۷. و ۴۸۸. و ۴۸۹. و ۴۹۰. و ۴۹۱. و ۴۹۲. و ۴۹۳. و ۴۹۴. و ۴۹۵. و ۴۹۶. و ۴۹۷. و ۴۹۸. و ۴۹۹. و ۵۰۰. و ۵۰۱. و ۵۰۲. و ۵۰۳. و ۵۰۴. و ۵۰۵. و ۵۰۶. و ۵۰۷. و ۵۰۸. و ۵۰۹. و ۵۱۰. و ۵۱۱. و ۵۱۲. و ۵۱۳. و ۵۱۴. و ۵۱۵. و ۵۱۶. و ۵۱۷. و ۵۱۸. و ۵۱۹. و ۵۲۰. و ۵۲۱. و ۵۲۲. و ۵۲۳. و ۵۲۴. و ۵۲۵. و ۵۲۶. و ۵۲۷. و ۵۲۸. و ۵۲۹. و ۵۳۰. و ۵۳۱. و ۵۳۲. و ۵۳۳. و ۵۳۴. و ۵۳۵. و ۵۳۶. و ۵۳۷. و ۵۳۸. و ۵۳۹. و ۵۴۰. و ۵۴۱. و ۵۴۲. و ۵۴۳. و ۵۴۴. و ۵۴۵. و ۵۴۶. و ۵۴۷. و ۵۴۸. و ۵۴۹. و ۵۵۰. و ۵۵۱. و ۵۵۲. و ۵۵۳. و ۵۵۴. و ۵۵۵. و ۵۵۶. و ۵۵۷. و ۵۵۸. و ۵۵۹. و ۵۶۰. و ۵۶۱. و ۵۶۲. و ۵۶۳. و ۵۶۴. و ۵۶۵. و ۵۶۶. و ۵۶۷. و ۵۶۸. و ۵۶۹. و ۵۷۰. و ۵۷۱. و ۵۷۲. و ۵۷۳. و ۵۷۴. و ۵۷۵. و ۵۷۶. و ۵۷۷. و ۵۷۸. و ۵۷۹. و ۵۸۰. و ۵۸۱. و ۵۸۲. و ۵۸۳. و ۵۸۴. و ۵۸۵. و ۵۸۶. و ۵۸۷. و ۵۸۸. و ۵۸۹. و ۵۹۰. و ۵۹۱. و ۵۹۲. و ۵۹۳. و ۵۹۴. و ۵۹۵. و ۵۹۶. و ۵۹۷. و ۵۹۸. و ۵۹۹. و ۶۰۰. و ۶۰۱. و ۶۰۲. و ۶۰۳. و ۶۰۴. و ۶۰۵. و ۶۰۶. و ۶۰۷. و ۶۰۸. و ۶۰۹. و ۶۱۰. و ۶۱۱. و ۶۱۲. و ۶۱۳. و ۶۱۴. و ۶۱۵. و ۶۱۶. و ۶۱۷. و ۶۱۸. و ۶۱۹. و ۶۲۰. و ۶۲۱. و ۶۲۲. و ۶۲۳. و ۶۲۴. و ۶۲۵. و ۶۲۶. و ۶۲۷. و ۶۲۸. و ۶۲۹. و ۶۳۰. و ۶۳۱. و ۶۳۲. و ۶۳۳. و ۶۳۴. و ۶۳۵. و ۶۳۶. و ۶۳۷. و ۶۳۸. و ۶۳۹. و ۶۴۰. و ۶۴۱. و ۶۴۲. و ۶۴۳. و ۶۴۴. و ۶۴۵. و ۶۴۶. و ۶۴۷. و ۶۴۸. و ۶۴۹. و ۶۵۰. و ۶۵۱. و ۶۵۲. و ۶۵۳. و ۶۵۴. و ۶۵۵. و ۶۵۶. و ۶۵۷. و ۶۵۸. و ۶۵۹. و ۶۶۰. و ۶۶۱. و ۶۶۲. و ۶۶۳. و ۶۶۴. و ۶۶۵. و ۶۶۶. و ۶۶۷. و ۶۶۸. و ۶۶۹. و ۶۷۰. و ۶۷۱. و ۶۷۲. و ۶۷۳. و ۶۷۴. و ۶۷۵. و ۶۷۶. و ۶۷۷. و ۶۷۸. و ۶۷۹. و ۶۸۰. و ۶۸۱. و ۶۸۲. و ۶۸۳. و ۶۸۴. و ۶۸۵. و ۶۸۶. و ۶۸۷. و ۶۸۸. و ۶۸۹. و ۶۹۰. و ۶۹۱. و ۶۹۲. و ۶۹۳. و ۶۹۴. و ۶۹۵. و ۶۹۶. و ۶۹۷. و ۶۹۸. و ۶۹۹. و ۷۰۰. و ۷۰۱. و ۷۰۲. و ۷۰۳. و ۷۰۴. و ۷۰۵. و ۷۰۶. و ۷۰۷. و ۷۰۸. و ۷۰۹. و ۷۱۰. و ۷۱۱. و ۷۱۲. و ۷۱۳. و ۷۱۴. و ۷۱۵. و ۷۱۶. و ۷۱۷. و ۷۱۸. و ۷۱۹. و ۷۲۰. و ۷۲۱. و ۷۲۲. و ۷۲۳. و ۷۲۴. و ۷۲۵. و ۷۲۶. و ۷۲۷. و ۷۲۸. و ۷۲۹. و ۷۳۰. و ۷۳۱. و ۷۳۲. و ۷۳۳. و ۷۳۴. و ۷۳۵. و ۷۳۶. و ۷۳۷. و ۷۳۸. و ۷۳۹. و ۷۴۰. و ۷۴۱. و ۷۴۲. و ۷۴۳. و ۷۴۴. و ۷۴۵. و ۷۴۶. و ۷۴۷. و ۷۴۸. و ۷۴۹. و ۷۵۰. و ۷۵۱. و ۷۵۲. و ۷۵۳. و ۷۵۴. و ۷۵۵. و ۷۵۶. و ۷۵۷. و ۷۵۸. و ۷۵۹. و ۷۶۰. و ۷۶۱. و ۷۶۲. و ۷۶۳. و ۷۶۴. و ۷۶۵. و ۷۶۶. و ۷۶۷. و ۷۶۸. و ۷۶۹. و ۷۷۰. و ۷۷۱. و ۷۷۲. و ۷۷۳. و ۷۷۴. و ۷۷۵. و ۷۷۶. و ۷۷۷. و ۷۷۸. و ۷۷۹. و ۷۸۰. و ۷۸۱. و ۷۸۲. و ۷۸۳. و ۷۸۴. و ۷۸۵. و ۷۸۶. و ۷۸۷. و ۷۸۸. و ۷۸۹. و ۷۹۰. و ۷۹۱. و ۷۹۲. و ۷۹۳. و ۷۹۴. و ۷۹۵. و ۷۹۶. و ۷۹۷. و ۷۹۸. و ۷۹۹. و ۸۰۰. و ۸۰۱. و ۸۰۲. و ۸۰۳. و ۸۰۴. و ۸۰۵. و ۸۰۶. و ۸۰۷. و ۸۰۸. و ۸۰۹. و ۸۱۰. و ۸۱۱. و ۸۱۲. و ۸۱۳. و ۸۱۴. و ۸۱۵. و ۸۱۶. و ۸۱۷. و ۸۱۸. و ۸۱۹. و ۸۲۰. و ۸۲۱. و ۸۲۲. و ۸۲۳. و ۸۲۴. و ۸۲۵. و ۸۲۶. و ۸۲۷. و ۸۲۸. و ۸۲۹. و ۸۳۰. و ۸۳۱. و ۸۳۲. و ۸۳۳. و ۸۳۴. و ۸۳۵. و ۸۳۶. و ۸۳۷. و ۸۳۸. و ۸۳۹. و ۸۴۰. و ۸۴۱. و ۸۴۲. و ۸۴۳. و ۸۴۴. و ۸۴۵. و ۸۴۶. و ۸۴۷. و ۸۴۸. و ۸۴۹. و ۸۵۰. و ۸۵۱. و ۸۵۲. و ۸۵۳. و ۸۵۴. و ۸۵۵. و ۸۵۶. و ۸۵۷. و ۸۵۸. و ۸۵۹. و ۸۶۰. و ۸۶۱. و ۸۶۲. و ۸۶۳. و ۸۶۴. و ۸۶۵. و ۸۶۶. و ۸۶۷. و ۸۶۸. و ۸۶۹. و ۸۷۰. و ۸۷۱. و ۸۷۲. و ۸۷۳. و ۸۷۴. و ۸۷۵. و ۸۷۶. و ۸۷۷. و ۸۷۸. و ۸۷۹. و ۸۸۰. و ۸۸۱. و ۸۸۲. و ۸۸۳. و ۸۸۴. و ۸۸۵. و ۸۸۶. و ۸۸۷. و ۸۸۸. و ۸۸۹. و ۸۹۰. و ۸۹۱. و ۸۹۲. و ۸۹۳. و ۸۹۴. و ۸۹۵. و ۸۹۶. و ۸۹۷. و ۸۹۸. و ۸۹۹. و ۹۰۰. و ۹۰۱. و ۹۰۲. و ۹۰۳. و ۹۰۴. و ۹۰۵. و ۹۰۶. و ۹۰۷. و ۹۰۸. و ۹۰۹. و ۹۱۰. و ۹۱۱. و ۹۱۲. و ۹۱۳. و ۹۱۴. و ۹۱۵. و ۹۱۶. و ۹۱۷. و ۹۱۸. و ۹۱۹. و ۹۲۰. و ۹۲۱. و ۹۲۲. و ۹۲۳. و ۹۲۴. و ۹۲۵. و ۹۲۶. و ۹۲۷. و ۹۲۸. و ۹۲۹. و ۹۳۰. و ۹۳۱. و ۹۳۲. و ۹۳۳. و ۹۳۴. و ۹۳۵. و ۹۳۶. و ۹۳۷. و ۹۳۸. و ۹۳۹. و ۹۴۰. و ۹۴۱. و ۹۴۲. و ۹۴۳. و ۹۴۴. و ۹۴۵. و ۹۴۶. و ۹۴۷. و ۹۴۸. و ۹۴۹. و ۹۵۰. و ۹۵۱. و ۹۵۲. و ۹۵۳. و ۹۵۴. و ۹۵۵. و ۹۵۶. و ۹۵۷. و ۹۵۸. و ۹۵۹. و ۹۶۰. و ۹۶۱. و ۹۶۲. و ۹۶۳. و ۹۶۴. و ۹۶۵. و ۹۶۶. و ۹۶۷. و ۹۶۸. و ۹۶۹. و ۹۷۰. و ۹۷۱. و ۹۷۲. و ۹۷۳. و ۹۷۴. و ۹۷۵. و ۹۷۶. و ۹۷۷. و ۹۷۸. و ۹۷۹. و ۹۸۰. و ۹۸۱. و ۹۸۲. و ۹۸۳. و ۹۸۴. و ۹۸۵. و ۹۸۶. و ۹۸۷. و ۹۸۸. و ۹۸۹. و ۹۹۰. و ۹۹۱. و ۹۹۲. و ۹۹۳. و ۹۹۴. و ۹۹۵. و ۹۹۶. و ۹۹۷. و ۹۹۸. و ۹۹۹. و ۱۰۰۰. و ۱۰۰۱. و ۱۰۰۲. و ۱۰۰۳. و ۱۰۰۴. و ۱۰۰۵. و ۱۰۰۶. و ۱۰۰۷. و ۱۰۰۸. و ۱۰۰۹. و ۱۰۱۰. و ۱۰۱۱. و ۱۰۱۲. و ۱۰۱۳. و ۱۰۱۴. و ۱۰۱۵. و ۱۰۱۶. و ۱۰۱۷. و ۱۰۱۸. و ۱۰۱۹. و ۱۰۲۰. و ۱۰۲۱. و ۱۰۲۲. و ۱۰۲۳. و ۱۰۲۴. و ۱۰۲۵. و ۱۰۲۶. و ۱۰۲۷. و ۱۰۲۸. و ۱۰۲۹. و ۱۰۳۰. و ۱۰۳۱. و ۱۰۳۲. و ۱۰۳۳. و ۱۰۳۴. و ۱۰۳۵. و ۱۰۳۶. و ۱۰۳۷. و ۱۰۳۸. و ۱۰۳۹. و ۱۰۴۰. و ۱۰۴۱. و ۱۰۴۲. و ۱۰۴۳. و ۱۰۴۴. و ۱۰۴۵. و ۱۰۴۶. و ۱۰۴۷. و ۱۰۴۸. و ۱۰۴۹. و ۱۰۵۰. و ۱۰۵۱. و ۱۰۵۲. و ۱۰۵۳. و ۱۰۵۴. و ۱۰۵۵. و ۱۰۵۶. و ۱۰۵۷. و ۱۰۵۸. و ۱۰۵۹. و ۱۰۶۰. و ۱۰۶۱. و ۱۰۶۲. و ۱۰۶۳. و ۱۰۶۴. و ۱۰۶۵. و ۱۰۶۶. و ۱۰۶۷. و ۱۰۶۸. و ۱۰۶۹. و ۱۰۷۰. و ۱۰۷۱. و ۱۰۷۲. و ۱۰۷۳. و ۱۰۷۴. و ۱۰۷۵. و ۱۰۷۶. و ۱۰۷۷. و ۱۰۷۸. و ۱۰۷۹. و ۱۰۸۰. و ۱۰۸۱. و ۱۰۸۲. و ۱۰۸۳. و ۱۰۸۴. و ۱۰۸۵. و ۱۰۸۶. و ۱۰۸۷. و ۱۰۸۸. و ۱۰۸۹. و ۱۰۹۰. و ۱۰۹۱. و ۱۰۹۲. و ۱۰۹۳. و ۱۰۹۴. و ۱۰۹۵. و ۱۰۹۶. و ۱۰۹۷. و ۱۰۹۸. و ۱۰۹۹. و ۱۱۰۰. و ۱۱۰۱. و ۱۱۰۲. و ۱۱۰۳. و ۱۱۰۴. و ۱۱۰۵. و ۱۱۰۶. و ۱۱۰۷. و ۱۱۰۸. و ۱۱۰۹. و ۱۱۱۰. و ۱۱۱۱. و ۱۱۱۲. و ۱۱۱۳. و ۱۱۱۴. و ۱۱۱۵. و ۱۱۱۶. و ۱۱۱۷. و ۱۱۱۸. و ۱۱۱۹. و ۱۱۲۰. و ۱۱۲۱. و ۱۱۲۲. و ۱۱۲۳. و ۱۱۲۴. و ۱۱۲۵. و ۱۱۲۶. و ۱۱۲۷. و ۱۱۲۸. و ۱۱۲۹. و ۱۱۳۰. و ۱۱۳۱. و ۱۱۳۲. و ۱۱۳۳. و ۱۱۳۴. و ۱۱۳۵. و ۱۱۳۶. و ۱۱۳۷. و ۱۱۳۸. و ۱۱۳۹. و ۱۱۴۰. و ۱۱۴۱. و ۱۱۴۲. و ۱۱۴۳. و ۱۱۴۴. و ۱۱۴۵. و ۱۱۴۶. و ۱۱۴۷. و ۱۱۴۸. و ۱۱۴۹. و ۱۱۵۰. و ۱۱۵۱. و ۱۱۵۲. و ۱۱۵۳. و ۱۱۵۴. و ۱۱۵۵. و ۱۱۵۶. و ۱۱۵۷. و ۱۱۵۸. و ۱۱۵۹. و ۱۱۶۰. و ۱۱۶۱. و ۱۱۶۲. و ۱۱۶۳. و ۱۱۶۴. و ۱۱۶۵. و ۱۱۶۶. و ۱۱۶۷. و ۱۱۶۸. و ۱۱۶۹. و ۱۱۷۰. و ۱۱۷۱. و ۱۱۷۲. و ۱۱۷۳. و ۱۱۷۴. و ۱۱۷۵. و ۱۱۷۶. و ۱۱۷۷. و ۱۱۷۸. و ۱۱۷۹. و ۱۱۸۰. و ۱۱۸۱. و ۱۱۸۲. و ۱۱۸۳. و ۱۱۸۴. و ۱۱۸۵. و ۱۱۸۶. و ۱۱۸۷. و ۱۱۸۸. و ۱۱۸۹. و ۱۱۹۰. و ۱۱۹۱. و ۱۱۹۲. و ۱۱۹۳. و ۱۱۹۴. و ۱۱۹۵. و ۱۱۹۶. و ۱۱۹۷. و ۱۱۹۸. و ۱۱۹۹. و ۱۲۰۰. و ۱۲۰۱. و ۱۲۰۲. و ۱۲۰۳. و ۱۲۰۴. و ۱۲۰۵. و ۱۲۰۶. و ۱۲۰۷. و ۱۲۰۸. و ۱۲۰۹. و ۱۲۱۰. و ۱۲۱۱. و ۱۲۱۲. و ۱۲۱۳. و ۱۲۱۴. و ۱۲۱۵. و ۱۲۱۶. و ۱۲۱۷. و ۱۲۱۸. و ۱۲۱۹. و ۱۲۲۰. و ۱۲۲۱. و ۱۲۲۲. و ۱۲۲۳. و ۱۲۲۴. و ۱۲۲۵. و ۱۲۲۶. و ۱۲۲۷. و ۱۲۲۸. و ۱۲۲۹. و ۱۲۳۰. و ۱۲۳۱. و ۱۲۳۲. و ۱۲۳۳. و ۱۲۳۴. و ۱۲۳۵. و ۱۲۳۶. و ۱

داشت و با وی * سخن کستاخ^۱ میگفت احمد ازان متعجب شد و غیرت^۲ بر
 دلش مستولی گشت^۳ گفت با^۴ فاطمه آن^۵ چه کستاخی بود^۶ با بایزید^۷ گفت
 از اینچ تو محرم طبیعت منی و وی محرم طریقت من از تو بهوا رسم و از وی
 بخدا و^۸ دلیل برین آنک وی از صحبت من بی نیازست و تو بمن محتاج و^۹
 پیوسته وی^{۱۰} * با^{۱۱} بایزید کستاخ می^{۱۲} بودی تا روزی بایزید را چشم بردست
 فاطمه افتاد حنا^{۱۳} بسته دید^{۱۴} گفت یا فاطمه^{۱۵} از برای چه حنا^{۱۶} بسته وی گفت یا
 بایزید تا این غایت^{۱۷} تو دست و حناء من ندیدی مرا با تو انبساط بود اکنون
 کی چشمت^{۱۸} بردست من^{۱۹} افتاد صحبت^{۲۰} ما حرام شد و^{۲۱} از اینجا بر^{۲۲} گشتند و
 بنیسابور^{۲۳} مقام کردند و اهل نشابور و مشایخ آنرا^{۲۴} * با احمد^{۲۵} خوش بود^{۲۶} و
 چون یحیی بن معاذ الرازی رح^{۲۷} * از ری^{۲۸} بنیسابور آمد^{۲۹} و^{۳۰} قصد بلخ کرد^{۳۱}
 احمد خواست تا^{۳۲} و برا دعوتی^{۳۳} کند با فاطمه مشورتی^{۳۴} کرد که دعوت یحیی را
 چه باید^{۳۵} گفت چندین سر^{۳۶} کاو و کوسفند و^{۳۷} حواج^{۳۸} و توابل^{۳۹} و چندین
 شمع و عطر و با این همه نیز^{۴۰} بیست سر^{۴۱} خر^{۴۲} بیاید^{۴۳} گشت^{۴۴} احمد گفت
 کشتن خران چه معنی دارد گفت چون کربیی بنحانه کربیی میهمان باشد^{۴۵}
 نباید^{۴۶} کی سکان محله را^{۴۷} ازان خبر^{۴۸} باشد و^{۴۹} ابو یزید گفت رض من اراد
 ان بنظر الی رجل من الرجال مخبوء^{۵۰} تحت لباس النسوان فلینظر الی فاطمه هر
 که خواهد تا مردی بیند پنهان اندر لباس زنان کو در فاطمه نگاه^{۵۱} کن^{۵۲} ابو
 حفص حداد کوید رح^{۵۳} لو لا احمد بن خضرویه ما طهرت الفتوة اگر احمد^{۵۴}

Б з. 68a.

Д з. 82a.

Г з. 86a.

1. دوب. 2. کستاخ وار سخن. 3. غسرتی. 4. شد. 5. ای. 6. ابن بГ. 7. که. 8. دوب. 9. گفت. 10. وی. 11. بو. 12. دوب. 13. بر من. 14. برین. 15. که. 16. دست. 17. بحنا. 18. دوب. 19. با احمد. 20. آن. 21. باز آمدند و. 22. دوب. 23. باز. 24. دوب. 25. بر. 26. دوب. 27. می بودند. 28. دوب. 29. داشت. 30. دوب. 31. خود. 32. دعوت. 33. دوب. 34. وی. 35. چندین. 36. دوب. 37. نوافل. 38. دوب. 39. باید. 40. نیز. 41. دوب. 42. باید. 43. تا بکشیم. 44. دوب. 45. باید. 46. دوب. 47. بن. 48. دوب. 49. کند و. 50. نظر. 51. دوب. 52. چیز. 53. دوب. 54. بن. 55. دوب.

خضرویه^۱ نبودی فتوت و مروت پیدا نکشتی و ویرا^۲ کلام عالی^۳ و انفاس
 مهذبست و تصانیف مشهور اندر هر فن^۴ معاملات و ادب^۵ و نکست لایح
 اندر حقایق و از وی می آید که گفت الطريق واضح و الحق لایح و الداعی^۶
 قد اسمع فما التجر بعدها الا من العمی راه پیدا است و حق آشکارا و^۷ خواننده
 شنوا نیک^۸ اندرین^۹ محل^{۱۰} تجیر^{۱۰} بجز از نایبانی نباشد یعنی راه جستن خطاست
 کی راه حق چون آفتاب تابانست تو خود را جوی تا کجائی چون یافتی فرا
 سر راه آی^{۱۱} که حق ظاهرتر از انست کی در^{۱۲} تحت طلب طالب آید و از وی
 می آید که گفت استر عز ففرک عز درویشی خود را پنهان دار یعنی با خلق
 مکوی کی من درویشم تا سر تو آشکارا نشود^{۱۳} کی آن از خدای تعالی کرامتی^{۱۴}
 عظیمست و از وی می آید که گفت درویشی در^{۱۵} ماه رمضان بکی را^{۱۶} از اغنیا^{۱۷}
 دعوت کرد و اندر خانه وی بجز نانی خشک کشته نبود چون توانگر باز کشت
 صره زر بدو فرستاد^{۱۸} وی آن صره پذیرفت^{۱۹} و گفت این سزای آن^{۲۰} کیست^{۲۱}
 کی سر خود را با تو^{۲۲} آشکارا کند و با اغنیا اهل^{۲۳} عز فقر^{۲۳} دارد^{۲۴} این از^{۲۵}
 صحت صدق فقر وی بود و الله اعلم و منهم^{۲۶} امام متوکلان و کزیده اهل
 زمان ابو تراب عسکر بن الحصین^{۲۷} النسی رض از اجله مشایخ خراسان بود و
 ار^{۲۸} سادات ایشان مشهور^{۲۹} بفتوت و زهد و ورع^{۳۰} ویرا^{۳۰} کرامات بسیارست و
 عجایب یشمار کی در^{۳۱} بادیه دیدست^{۳۲} و از کبراء^{۳۲} مسافران متصوف^{۳۳} بود و
 بوادی جمله بتجرد^{۳۴} گذاشتی وفات وی اندر بادیه بصره بود^{۳۵} از پس چندین
 سال جماعتی بدو رسیدند ویرا یافتند بر پای ایستاده و^{۳۶} روی^{۳۶} سوی قبله کرده^{۳۷}

۱. ГД оп. ۲. ГД اورا ۳. Б доб. است ۴. доб. ГД از ۵. БГ آداب ۶. فنی از ۷. БГ از ۸. доб. ГД از ۹. доб. ГД از ۱۰. доб. ГД از ۱۱. доб. ГД از ۱۲. доб. ГД از ۱۳. доб. ГД از ۱۴. доб. ГД از ۱۵. доб. ГД از ۱۶. доб. ГД از ۱۷. доб. ГД از ۱۸. доб. ГД از ۱۹. доб. ГД از ۲۰. доб. ГД از ۲۱. доб. ГД از ۲۲. доб. ГД از ۲۳. доб. ГД از ۲۴. доб. ГД از ۲۵. доб. ГД از ۲۶. доб. ГД از ۲۷. доб. ГД از ۲۸. доб. ГД از ۲۹. доб. ГД از ۳۰. доб. ГД از ۳۱. доб. ГД از ۳۲. доб. ГД از ۳۳. доб. ГД از ۳۴. доб. ГД از ۳۵. доб. ГД از ۳۶. доб. ГД از ۳۷. доб. ГД از

و جان تسلیم کرده^۱ و خشک کشته^۲ رکوه اندر پیش نهاده و عصا در^۳ دست گرفته و از سبّاح هیچیز^۴ کرد او^۵ نکشته^۶ از وی می آید که گفت الفقیر قوته ما وجد و لباسه ما ستر و مسکنه حیث نزل قوت درویش آن بود که^۷ بیابد * دران^۸ اختیار نکند^۹ و لباسش آنک ویرا^{۱۰} بپوشد اندران تصرف نکند و جایگاهش آنک^{۱۱} فرود^{۱۲} آید و^{۱۳} منزل کند و^{۱۴} خود را جائی نسازد^{۱۵} از انج^{۱۶} تصرف اندرین هر^{۱۷} سه^{۱۸} مشغولی بود و همه عالم اندر بلاء این سه چیز مانده اند^{۱۹} چون تکلف کنند و این از روی معاملت بود اما از روی تحقیق غذای درویش وجد باشد^{۲۰} و لباسش تقوی و مسکنش غیب از انج خداوند گفت عز من فائل و ان لو استقاموا علی الطریقه لاسقیناهم ماء غدقا^{۲۱} و نیز گفت قوله تعالی و ریشا و لباس التقوی^{۲۲} و رسول گفت عم الفقر وطن الغیب پس چون غذا و مشرب وی از شراب قربت بود و لباس^{۲۳} تقوی و مجاهدت و وطن غیب و انتظار^{۲۴} وصلت طریق فقر واضح بود و معاملات^{۲۵} آن لایح و این درجه کمال باشد و منهم لسان محبت^{۲۶} و وفا^{۲۷} و زین طریقت و ولا ابو زکریا یحیی بن معاذ الرازی رض عالی حال و نیکوسیرت بود و^{۲۸} اندر حقیقت رجا بحق تعالی قدمی^{۲۹} تمام داشت تا حصری رح کوید کی خداوند تعالی را دو یحیی بود یکی از انبیا و^{۳۰} دیگر^{۳۱} از اولیا یحیی بن زکریا عم طریق خوف^{۳۲} چنان سپرد کی همه مدعیان بخوف از فلاح خود نومید شدند و یحیی بن معاذ طریق رجارا چنان سپرد کی دست همه مدعیان برجا^{۳۳} * اندر خاک مالید^{۳۴} گفتند حال یحیی بن زکریا عم معلومست حال ابن یحیی چگونه بود^{۳۵} گفت بمن رسیده

و B 2. 68a.

Г 2. 87a.

A 2. 66a.

Д 2. 83a.

هیچ چیز (Г оп.) بدو نرسیده (بود. Г доб.) و 4. اندر 3. و 2. доб. 1. داده 5. او را 10. کند 9. اندران 8. آنچه 7. و از پای اندر نیفتاده بود. 6. доб. 5. وی 11. доб. 17. оп. 18. از آنسکه 16. و 15. B доб 14. оп. 13. فرو 12. A 11. доб. 20. اند 19. چیز 23. 22. Сура 7, стихъ 16. 21. Сура 72, стихъ 16. 20. Г بود 21. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

است کی هرگز ويرا^۱ جاهليت نبود و بروی^۲ کبيره نرفت^۳ و اندر معاملت^۴ و
برزش^۵ جدی^۶ داشت کی کس^۷ طاقت وی^۸ نداشتی^۹ از^{۱۰} اصحاب گفتند^{۱۱} آنها
الشيخ مقامت^{۱۲} مقام رجاست^{۱۳} و معاملت^{۱۴} معاملت خایفان گفت بدان ای پسر
کی ترک عبودیت ضلالت بود و خوف و رجا دو قائمه ایمانند محال باشد کی
کسی^{۱۵} برزش^{۱۶} رکنی از ارکان ایمان بضالات افند خایف عبادت کند ترس
قطیعت را و راجی امید وصلت را تا عبادت^{۱۷} موجود نباشد نه خوف درست
آید نه رجا و چون عبادت حاصل بود^{۱۸} این خوف و رجا بجملة عبارت^{۱۹}
بود و^{۲۰} آنجا که عبادت باید عبارت هیچ سود ندارد^{۲۱} ویرا اندرین^{۲۲} تصانیف
بسیارست و نکت و اشارات^{۲۳} بدیع و نخست کس^{۲۴} از مشایخ این طایفه از
پس خلفاء راشدین کی^{۲۵} بر منبر شد وی بود و من کلام ویرا سخت
دوست دارم کی اندر طبع رفیق^{۲۶} است و اندر سمع لذیذ و اندر اصل
دقیق و اندر عبارت مفید^{۲۷} از وی می آید که گفت الدنیا دار الاشغال
و الآخرة دار الاهوال و لا یزال العبد بین الاشغال و الاهوال حتی یستقر به
القرار اما الى الجنة و اما الى النار دنیا جایگاه اشغالست و عقبی محل
اهوال و پیوسته بنده میان اشغال^{۲۸} و بیمست تا بر چه قرار گیرد اما^{۲۹} با نعيم^{۳۰}
آرامد و اما^{۳۱} اندر جمیع نالد^{۳۲} بخ بخ آن دلی^{۳۳} که از اشتغال^{۳۴} دنیا^{۳۵} رسته
باشد و از احوال آخرت^{۳۶} ایمن شده^{۳۷} همت ازین هر دو سر^{۳۸} بکسته باشد و
بحق پیوسته و مذهب او^{۳۹} آن بود کی غنارا بر فقر فضل نهادی و چون ویرا
اندر ری وام بسیار بر آمد قصد خراسان کرد چون یبلغ رسید مردمان ویرا باز

Б з. 69.

Г з. 87.

Д з. 85.

А з. 66.

تمام. آن. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

داشتند تا آنجا مدتی سخن گفت * و پند و عطا داد هر يك را^۱ و^۲ صد هزار
 درم^۳ سیم مردمان و برا خدمت کردند^۴ چون باز کشت تا بری^۵ باز رود^۶ دزدان
 بروی راه خوردند^۷ و آن همه^۸ سیم از وی بستند وی^۹ مجرد بنشابور^{۱۰}
 آمد^{۱۱} وفاتش آنجا بود اندر^{۱۲} جمله احوال عزیز بود * و وحید^{۱۳} میان خلق
 و منهم^{۱۴} شیخ المشایخ خراسان و نادره^{۱۵} کَل جهان^{۱۶} ابو حفص عمر بن سالم
 النیسابوری^{۱۷} رَضَ الحداد^{۱۸} از بزرگان و سادات قوم بود و ممدوح جمله مشایخ
 صاحب ابو عبد الله الایوردی^{۱۹} بود^{۲۰} و رفیق احمد خسرویه و شاه شجاع
 از کومان بزیارت وی * آمد و وی^{۲۱} بیغداد شد بزیارت مشایخ^{۲۲} اندر^{۲۳} تازی
 نصیبی^{۲۴} نداشت^{۲۵} چون بیغداد آمد^{۲۶} مریدان با یکدیگر گفتند که^{۲۷} شثنی^{۲۸}
 باشد کی مر^{۲۹} شیخ الشیوخ خراسانرا^{۳۰} ترجمانی باید تا سخن ایشانرا براند چون
 بمسجد شونیزیه آمد مشایخ^{۳۱} جمله بیامدند و جنید با ایشان بود^{۳۲} وی تازی فصیح
 می گفت با ایشان چنانک^{۳۳} جمله از فصاحت وی عاجز شدند از وی سوال^{۳۴}
 کردند کی ما الفتوة وی گفت یکی از شما ابتدا کنید^{۳۵} و قولی^{۳۶} بگوئید^{۳۷} جنید
 گفت الفتوة عندی ترک الرؤیة و اسقاط النسبة^{۳۸} فتوت نزدیک^{۳۹} من آنست کی^{۴۰}
 فتوت را نبینی و آنچه کرده باشی بخود نسبت نکنی کی ابن من میکنم ابو حفص
 گفت ما احسن ما قال الشيخ و لکن الفتوة عندی اداء الانصاف * و ترک
 مطالبه^{۴۱} الانتصاف^{۴۲} نیکوست آنچه شیخ گفت ولیکن فتوت نزدیک^{۴۳} من دادن
 انصاف بود^{۴۴} و ترک طلب کردن انصاف جنید گفت رحمهم الله قوموا یا اصحابنا
 فقد زاد ابو حفص علی آدم و ذریته برخیزید * یا اصحابنا^{۴۵} کی^{۴۶} زیادت آورد

Б. л. 70a.

Д. л. 85a.

۱۰

۱۵

Г. л. 88a.

زدند ۵ و. Б. ۴۰۶. شود. ۴. و برا بدادند ۳. ۲. ۱. مر ایشان را و ایشان (Д. ۱۱۱).
 زمان ۱۲. ۱۱. ۱۰. و در ۱۰. ۹. ۸. ۷. هم ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ای یاران ۴۰. باشد ۳۹. نزدیک ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.
 ۴۱. ۴۰. ۳۹. ۳۸. ۳۷. ۳۶. ۳۵. ۳۴. ۳۳. ۳۲. ۳۱. ۳۰. ۲۹. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵. ۲۴. ۲۳. ۲۲. ۲۱. ۲۰. ۱۹. ۱۸. ۱۷. ۱۶. ۱۵. ۱۴. ۱۳. ۱۲. ۱۱. ۱۰. ۹. ۸. ۷. ۶. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. ۰.

- ابو حفص بر^۱ آدم و ذریت وی^۲ اندر جوانمردی و چنین^۳ کوبند کی^۴ ابتداء
 حال^۵ وی چنان^۶ بود کی بر کنیزکی شیفته شد و برا^۷ گفتند کی^۸ اندر شارسنان
 نسابور جهودیست ساحر^۹ * حیل ابن شغل نو بنزدیک^{۱۰} و بست^{۱۱} * بو حفص
 بنزدیک وی آمد و حال^{۱۲} * باز گفت^{۱۳} * جهود گفت^{۱۴} ترا چهل شبانروز^{۱۵}
 نماز نباید کرد و کرد^{۱۶} حق و اعمال خیر و نیت نیکو * نباید کردید^{۱۷} تا من حیل^{۱۸}
 کنم و مراد تو بر آید وی^{۱۹} چنان کرد^{۲۰} چون چهل روز * تمام شد^{۲۱} جهود
 آن طلسم بکرد و آن^{۲۲} مراد^{۲۳} بر نیامد جهود گفت لا محاله^{۲۴} بر تو چیزی * گذشته
 باشد نیک^{۲۵} نیک^{۲۶} بیندیش ابو حفص گفت من^{۲۷} هیچ^{۲۸} نمیدانم از اعمال خیر
 کی بر ظاهر * من گذشت^{۲۹} و بر^{۳۰} باطن^{۳۱} الا آنک براه گذر^{۳۲} می آمدم سنگی^{۳۳}
 از راه پپای^{۳۴} بینداختم^{۳۵} تا پای کسی دران^{۳۶} نیاید جهود گفت میازار آن^{۳۷}
 خدای را کی تو چهل روز فرمان وی ضایع کردی وی^{۳۸} این مقدار رنج تو
 ضایع نکرد وی توبه کرد و جهود مسلمان شد و همان آهنکری میکرد تا
 بباورد شد و^{۳۹} ابو عبد الله باوردی را بدید و عهد ارادت وی گرفت و چون
 بنیسابور باز آمد روزی اندر بازار نایبائی قرآن میخواند وی بر^{۴۰} دوکان خود
 نشسته بود سماع آن و برا^{۴۱} غلبه کرد و از خود غائب شد^{۴۲} دست^{۴۳} اندر آتش کرد و^{۴۴}
 آهن تافته بی انبر^{۴۵} بیرون آورد چون^{۴۶} شاگردان بدیدند گفتند استاد دست
 دست و^{۴۷} هوش از ایشان^{۴۸} بشد چون بو حفص بحال^{۴۹} صحو^{۵۰} باز آمد دست
 از کسب بداشت و نیز بر^{۵۱} دوکان نیامد^{۵۲} از وی می آید که گفت ترک العمل
 ۱. Б 2. علی 3. او 4. оп. 5. توبه 6. آن 7. ГД 8. оп. 9. Д оп.
 10. و 11. Г 12. оп. 13. (Б گفت) 14. Д 15. روز 16. هیچ ذکر 17. بر زبان و دل نرانی 18. او 19. Б 20. Б
 21. و 22. оп. 23. دوب. 24. وی 25. لا محال 26. رفته است 27. Д 28. دوب. 29. оп. 30. оп. 31. دوب. 32. ب راه 33. دوب. 34. * بر راه (ГД оп.) 35. بود 36. دور کردم 37. بران 38. و 39. Б 40. دوب. 41. ГД 42. Б 43. و 44. آن 45. شاگرد آنرا 46. وی 47. خود 48. Д 49. دوب. 50. در

ثم رجعت اليه ثم تركنى العمل فلم ارجع اليه از عمل دست برداشتم آنکاه
 بدان باز گشتم پس عمل^۱ دست^۲ از من برداشت^۳ نیز بدان باز نکشتم از آنک^۴
 هر چیزی کی ترك آن تکلف^۵ و کسب بنده باشد ترك آن اولیتر باشد^۶ از
 فعل آن اندر صحت این اصل که جمله اکتساب محل آفاند و قیمت آن
 معنی را باشد کی بی تکلف از غیب اندر آید و اندر هر محل که^۷ اختیار
 شود^۸ و بنده بدان متصل شود^۹ لطیفه حقیقت ازان زایل شود پس ترك و
 اخذ^{۱۰} بر بنده هیچ چیز^{۱۱} درست نیاید^{۱۲} از انچه عطا و زوال از خداوندست
 تعالی و تقدس و بتقدیر وی چون عطا آمد از حق اخذ آمد^{۱۳} و چون
 زوال آمد^{۱۴} ترك آمد و چون چنین آمد^{۱۵} قیمت مر آن را^{۱۶} باشد که قیام اخذ
 و ترك بدانست نه آنک بنده باجتهاد جالب و دافع آن باشد پس هزار سال
 اگر مرید بقبول حق گوید^{۱۷} چنان نباشد که يك لحه^{۱۸} حق بقبول وی گوید
 کی اقبال لا یزال اندر قبول ازل^{۱۹} بستست و سرور سرمد^{۲۰} اندر سعادت سابق^{۲۱}
 و بنده را بخلاص^{۲۲} خود جز^{۲۳} بخلوص عنایت حق^{۲۴} راه نیست و^{۲۵} بس عزیز
 بنده باشد کی اسباب را^{۲۶} مسبب از حال وی دفع کند^{۲۷} و الله اعلم و منهم
 قدوة اهل ملامت و رضا^{۲۸} داده بیلا از^{۲۹} سلامت ابو صالح حمدون^{۳۰} بن احمد^{۳۱}
 بن عمارة القصار رض از قدماء مشایخ بود و^{۳۲} متورعان ایشان و^{۳۳} اندر فقه و
 علم بدرجه اعلی بود و^{۳۴} مذهب ثوری^{۳۵} داشت و اندر طریقت مرید ابو تراب
 نخشبی بود و ازان علی نصرابادی و^{۳۶} ویرا^{۳۷} رموز رقیق^{۳۸} اندر معاملات و کلام
 دقیق اندر مجاهدت^{۳۹} همی آید کی چون شان وی^{۴۰} اندر علم بزرگ شد^{۴۱} ایته

Б з. 71а.

А з. 67в.

Д з. 86в.

Г з. 89в.

1. доб. 2. (Б доб. 3. باز داشت 4. از انچه 5. بتکلف 6. نباشد 7. оп. 8. доб. 9. و 10. доб. 11. دوست نباید داشت 12. Д оп. 13.
 14. ازلی 15. ГД доб. 16. کوشد 17. Б لمحہ ГД لمحہ 18. آن معنی را 19. باشد 20. از حق 21. ГД доб. 22. اسباب راه 23. Г 24. оп. 25. Г 26. оп. 27. оп. 28. доб. 29. از 30. Б оп. 31. ГД оп. 32.
 33. 34. доб. 35. است 36. Д оп. 37. 38. доб. 39. 40. 41.

و بزرگان نشابور پیامدند^۱ و برا گفتند ترا بر منبر باید شد و خلق را پند^۲ داد
تا سخن تو فایده دلها باشد گفت مرا سخن گفتن روا نیست گفتند چرا گفت
از آنک^۳ دل من^۴ اندر^۵ دنیا و جاه آن بستست سخن من فایده ندهد و اندر
دلها اثر نکند و *سخن گفتنی^۶ کی اندر دلها موثر نباشد^۷ استخفاف کردن^۸ بود
بر علم و استهزا کردن بر شریعت و سخن گفتن آن کس را مسلم باشد^۹ که
بخاموشی وی دین را خلل باشد^{۱۰} چون بگوید خلل برخیزد^{۱۱} از وی پرسیدند
که چرا سخن سلف نافع ترست مر دلها را از سخن ما گفت لائهم تکلموا لعز
الاسلام و نجات النفوس و رضا الرحمن و نحن نتکلم لعز النفس و طلب الدنيا
و قبول الخلق از اینج ایشان سخن مر^{۱۲} عز اسلام و نجات تنها و رضا خداوند
تعالی را گفتند^{۱۳} و ما مر^{۱۴} عز نفس و طلب دنیا و قبول خلق را کوئیم^{۱۵} پس
هر که سخن بر موافقت مراد حق تعالی گوید و^{۱۶} بحق گوید اندران سخن فهری
و صولتی باشد کی بر اسرار^{۱۷} اثر کند و هر که بر موافقت مراد خود^{۱۸} گوید
اندران سخن^{۱۹} هوان^{۲۰} و *ذلی باشد کی^{۲۱} خلق را از آن فایده نباشد و ناکفتن *آن
به^{۲۲} از گفتن *باشد از اینج^{۲۳} مرد^{۲۴} از عبارت خود بیکانه شود^{۲۵} *بهر بود و من
چنان دانم کی آن بزرگ جهان ایشانرا از سر خود دفع کرده است مر ترك
جاه و اسم را^{۲۶} و منهم شیخ باوقار و مشرف خواطر و اسرار ابو السری^{۲۷}
منصور بن عمار رض از بزرگان مشایخ بود بدرجت و از کبراء ایشان^{۲۸} بمرتبت
از اصحاب عراقیان بود و مقبول اهل خراسان و احسن کلام اندر موعظت
کلام وی بود و الطف بیان بیان وی^{۲۹} مردمانرا عظت^{۳۰} کردی^{۳۱} بفنون علم و
روایات^{۳۲} و درایات^{۳۲} و احکام و معاملات عالم بود و بعضی از متصوفه اندر

۱. БД доб. ۲. доб. باید ۳. БД از آنچه ۴. доб. هنوز ۵. ГД در ۶. سخنی ۷. گفته اند ۸. ГД نیاید ۹. کرده ۱۰. ГД بود ۱۱. بود و ۱۲. доб. ۱۳. از برای ۱۴. БГ از برای ۱۵. میگوئیم ۱۶. Г он. ۱۷. اسرار ۱۸. доб. حق ۱۹. ГД оп. ۲۰. هوا ۲۱. ذل بود و ۲۲. بهتر ۲۳. بود از آنکه ۲۴. مراد ۲۵. Г بود ۲۶. оп. ۲۷. Б السری ۲۸. ГД доб. بود ۲۹. доб. و ۳۰. ГД عظ ۳۱. یعنی وعظ گفتی و ۳۲. БГ он.

امروى مبالغت فوق حد^۱ کنند؛ از وی می آید که گفت سبحان من جعل
 قلوب العارفين اوعية^۲ الذکر و قلوب الزاهدين اوعية التوکل و قلوب المتوکلين
 اوعية الرضا و قلوب الفقراء اوعية القناعة و قلوب اهل الدنيا اوعية الطمع پاک
 آن خدائی کی دل عارفان را محلّ ذکر گردانید و ازان زاهدان^۳ موضع توکل
 و ازان متوکلان^۴ منبع رضا و ازان درویشان^۵ جایگاه قناعت و ازان اهل دنیا^۶
 محلّ طمع و اندرین عبرتست کی^۷ هر عضوی را^۸ کی * خداوند تعالی^۹ بیافرید
 اندران معنی متجانس نهاد چنانکه دستهارا محلّ بطش^{۱۰} و پایهارا محلّ مشی
 و چشمهارا محلّ نظر و گوشهارا محلّ سمع و زبانرا^{۱۱} محلّ نطق آفرید^{۱۲} و اندر
 معانی تحوّل^{۱۳} و ظهوری ایشان خلاقی بیشتر نبود فلّا^{۱۴} دلهارا کی^{۱۵} بیافرید در^{۱۶}
 هر یکی^{۱۷} معنی مختلف نهاد و ارادتى دیگر سان^{۱۸} و هوائی^{۱۹} دیگر کون دلی را
 محلّ معرفت کرد و یکی را^{۲۰} موضع ضلالت یکی^{۲۱} جایگاه قناعت و مانند این و
 اندر هیچ چیز^{۲۲} اعجوبه فعل خداوند تعالی ظاهرتر از دلها نیست^{۲۳} هم از وی
 می آید که گفت الناس رجالان عارف بنفسه فشغله فى المجاهدة و الرياضة
 و عارف بربه فشغله^{۲۴} بخدمته و عبادته و مرضاته مردم آن بود کی یا بحق
 عارف بود یا بخود^{۲۵} آنک بخود عارف بود شغلش مجاهدت و ریاضت بود و
 آنک بحق^{۲۶} عارف^{۲۷} بود شغلش خدمت و عبودیت^{۲۸} و طلب^{۲۹} رضا باشد پس
 عارفان^{۳۰} بخود را عبادت^{۳۱} ریاضت بود و عارفان بحق را عبادت^{۳۲} ریاست^{۳۳} این
 عبادت کند تا درجت یابد و آن عبادت کند و خود همه یافته باشد فشان ما
 بین المنزلتين بنده قائم بجهادت و دیگری قائم بمشاهدت؛ و از وی می آید

Д з. 87а.

Б з. 72а.

۵

۱۰ Г з. 90а.

А з. 88в

۱۵

Д з. 87в.

خداوند. 7. доб. را 6. доб. را 5. доб. را 4. доб. را 3. доб. ادعیه 2. БГ الحد 1.
 8. تعالى 9. عضو (عضوی Γ) و حاسه را 10. доб. 11. آفرید 12. оп. 13. ب 14. تكونی Γ, د 15. و باز که 16. оп. 17. اندر 18. БД يك 19. مختلف 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33.
 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

که گفت الناس رجالان مفتقر الى الله فهو في اعلى الدرجات على لسان
 الشريعة و آخر^۱ لا يرى الافتقار لما علم من فراغ^۲ الله من الخلق و الرزق و
 الاجل و الحيوة^۳ و السعادة و الشقاوة فهو في افتقاره اليه و استغنائه به^۴ مردمان بر دو
 گروهند^۵ یکی نیازمندی^۶ بخدای تعالی و او^۷ اندر درجه بزرگترینست بحکم
 ظاهر شریعت و دیگر آنک رؤیت افتقارش نباشد از انچه میداند کی خداوند تعالی
 و تقدس قسمت کرده است اندر ازل از خلق و رزق و اجل و حیات^۸ و
 شقاوت و سعادت^۹ جز آن نباشد کی این کس اندر عین افتقار^{۱۰} است بدو و
 استغنا از غیر او پس آن گروه اندر افتقار ایشان بر رؤیت افتقار^{۱۱} محبوبند از
 رؤیت تقدیر^{۱۲} و این گروه اندر ترك رؤیت افتقارش^{۱۳} مکاشف و مستغنی بدو
 پس یکی با نعمت و دیگر^{۱۴} با منعم آنک با نعمت اندر رؤیت نعمت اگرچه
 غنی^{۱۵} فقیر و آنک با منعم و^{۱۶} مشاهدت وی اگرچه فقیر^{۱۷} غنی و الله اعلم
 بالصواب و منهم مدوح جمع^{۱۸} اولیا و قدوة اهل رضا ابو عبد الله احمد^{۱۹}
 بن عاصم الانطاکی رض از اعیان قوم بود و سادات ایشان و عالم^{۲۰} بعلموم^{۲۱}
 شریعت و اصول و فروع و معاملات عمری^{۲۲} دراز یافت^{۲۳} و^{۲۴} با قدما صحبت
 کرده بود و اتباع تابعین را در یافته بود از اقران بشر و سری بود و مرید
 حارث محاسبی و فضیل را دیده بود و با وی صحبت داشته^{۲۵} و بهمه زبانها
 ستوده بود و ویرا کلام عالیت و لطایف سامی^{۲۶} اندر فنون علم این قوم^{۲۷} از
 وی می آید کی گفت رض انفع الفقر ما كنت به متجملًا و به راضيًا نافع ترین
 فقری^{۲۸} آن بود که تو بدان متجمل باشی و بدان راضی یعنی جمال همه خلق^{۲۹}
 اندر اثبات اسباب بود و جمال فقیر اندر نفی اسباب و اثبات مسبب و رجوع

Б. ۱. 72.

Г. ۱. 91a.

Д. ۱. 88a.

А. ۱. 69a. ۱۵

۱. ГД آخری ۲. Д فرع ۳. Б; АГД оп. ۴. Б оп. ۵. ГД اند ۶. نیازمند ۷. گروهند ۸. حیات و ۹. سعادت ۱۰. غنی و ۱۱. غنی ۱۲. رؤیت تقدیر ۱۳. مکاشف و ۱۴. دیگر ۱۵. مشاهدت وی ۱۶. غنی ۱۷. فقیر ۱۸. جمع ۱۹. احمد ۲۰. عالم ۲۱. بعلموم ۲۲. عمری ۲۳. یافت ۲۴. و ۲۵. داشته ۲۶. سامی ۲۷. این قوم ۲۸. فقری ۲۹. خلق
 ۱. ГД آخری ۲. Д فرع ۳. Б; АГД оп. ۴. Б оп. ۵. ГД اند ۶. نیازمند ۷. گروهند ۸. حیات و ۹. سعادت ۱۰. غنی و ۱۱. غنی ۱۲. رؤیت تقدیر ۱۳. مکاشف و ۱۴. دیگر ۱۵. مشاهدت وی ۱۶. غنی ۱۷. فقیر ۱۸. جمع ۱۹. احمد ۲۰. عالم ۲۱. بعلموم ۲۲. عمری ۲۳. یافت ۲۴. و ۲۵. داشته ۲۶. سامی ۲۷. این قوم ۲۸. فقری ۲۹. خلق

بدو و رضا باحکام وی^۱ از انچه فقر فقد سبب بود و غنا وجود سبب و بی
سبب با حق بود و با سبب با خود^۳ پس مسبب^۴ محلّ حجاب آمد و ترک
اسباب محلّ کشف و جمال دو جهان^۵ اندر کشف و رضاست و سخط همه عالم
اندر حجاب^۶ و این یسانی^۷ واضحست اندر تفضیل فقر^۸ و الله اعلم
و منهم سالک طریق ورع و تقوی و^۹ اندر امت بزهده بحیی ابو محمد عبد الله
بن خبیق رض از زهاد قوم بود و^{۱۰} متورعان ایشان^{۱۱} اندر کلّ احوال^{۱۲} و برا
روایات عالیت اندر حدیث و مذهب ثوری^{۱۳} داشت اندر فقه و معاملت و
حقیقت آن^{۱۴} و اصحاب و برا دیده بود و با ایشان صحبت کرده و کلام وی
اندر معاملات^{۱۵} ابن طریقت لطیفست^{۱۶} از وی می آید که گفت من اراد ان
یکون حیاً فی حیاته^{۱۷} فلا یسکن الطمع فی قلبه هر که خواهد که اندر
زندگانی خود زنده باشد کد دل را سکنت^{۱۸} طمع مکن تا * از کلّ^{۱۹} آزاد شود
از انک^{۲۰} طماع مرده باشد اندر بند^{۲۱} طمع خود پس طمع اندر دل چون طمع
باشد بر دل و لا محاله دل مخموم مرده باشد بخ بخ آن دلی^{۲۲} کی از دون حق
مرده بود^{۲۳} و بحق زنده بود از انچه^{۲۴} خداوند تعالی ذل را بیافرید و طمع ذل
بود و عزرا^{۲۵} آفرید^{۲۶} و ذکر^{۲۷} عزست^{۲۸} چنانکه * هم وی^{۲۹} گفت خلق الله
تعالی القلوب مساکن الذکر فصارت مساکن الشهوات و لا یعمو الشهوات من
القلوب الا خوف مزج او شوق مقلق^{۳۰} خداوند تعالی دلهارا موضع ذکر گردانید^{۳۱}
چون با نفس^{۳۲} صحبت کردند مساکن شهوات شدند پاک نکرداند شهوات را از
دل * الا خوفی^{۳۳} بیقرار^{۳۴} او شوق بی آرام^{۳۵} پس خوف و شوق دو قایمه ایباند

بیان ۷. و سخط. ۸. فقر. ۹. جهان. ۱۰. سبب. ۱۱. بود. ۱۲. غنا. ۱۳. د. ۱۴. مسکن. ۱۵. حیوة. ۱۶. و. ۱۷. فقر. ۱۸. د. ۱۹. د. ۲۰. د. ۲۱. د. ۲۲. د. ۲۳. د. ۲۴. د. ۲۵. د. ۲۶. د. ۲۷. د. ۲۸. د. ۲۹. د. ۳۰. د. ۳۱. د. ۳۲. د. ۳۳. د. ۳۴. د. ۳۵. د.

Г. ۹۲۸.

Б. ۷۳۸.

چون دل محلّ ایمان بود فرین وی قناعت و ذکر بود نه طمع و غفلت پس
 دل مؤمن طماع و متابع شهوات نباشد کی طمع و شهوت نتیجهٔ وحشتند^۱ و^۲
 مستوحش^۳ از وی و^۴ از^۵ ایمان خبر ندارد کی ایمانرا انس با حق بود و وحشت
 از غیر وی^۶ چنانک گفته اند الطماع مستوحش منه کلّ واحد و الله اعلم
 و منهم شیخ مشایخ^۷ اندر طریقت و امام ایّمه اندر شریعت ابو القاسم الجنید^۸
 بن محمد بن^۹ الجنید^{۱۰} القواریری^{۱۱} رضّ مقبول اهل ظاهر و ارباب القلوب
 بود^{۱۲} و اندر فنون علم کامل و در اصول و فروع^{۱۳} و^{*} وصول^{۱۴} و معاملات، مفتی
 و امام^{۱۵} اصحاب ابو^{۱۶} ثور^{۱۷} بود ویرا کلام عالی^{۱۸} و احوال کاملست^{۱۹} تا جمله
 اهل طریقت بر امامت وی متفق اند و هیچ مدعی و متصرفی را^{۲۰} در^{۲۱} وی
 مجال^{۲۲} اعتراض^{*} و اعراض^{۲۳} نیست^{۲۴} خواهرزادهٔ سری سقطی بود و مرید وی
 بود^{۲۵} روزی از سری^{۲۶} پرسیدند کی هیچ مرید را درجهٔ بلندتر از پیر باشد گفت
 بلی برهان ابن ظاهرست جنید را درجه فوق درجهٔ منست رضّ و ابن قول ازان
 پیر بزرگوار^{۲۷} تواضع^{۲۸} بود و آنچه گفت بیصیرت گفت اما کسی را^{۲۹} بفوق خود
 دیدار نباشد که دیدار بنحّت تعلّق گیرد و قول وی دلیل واضحست کی بدید
 جنید را اندر فوق مرتبت خود چون دید اگرچه فوق دید تحت باشد و مشهورست
 کی اندر حال حیات سری^{۳۰} مریدان مر جنید را گفتند که شیخ مارا^{۳۱} سخنی
 گوید^{۳۲} تا دلها را راحت باشد وی اجابت نکرد و گفت تا شیخ من بر
 جایست من سخن نکویم تا شبی خفته بود^{۳۳} پیغمبر را عم بخواب دید که^{۳۴}
 گفت یا جنید^{۳۵} خلق را سخن کوی کنی سخن تو سبب راحت دلها را خلق است

Д. ۸۹۸.

۱. ГД وحشت باشد ۲. доб. دل ۳. Г مستوحش ۴. БГ оп. Д از دل وی ۵.
 ۱۲. البغدادی ГД ۱۱. جنید ГД ۱۰. Д оп. ۹. جنید ۸. المشایخ ۷. حق ۶. Д оп
 ۱۷. БГ ثوری ۱۶. Г оп. ۱۵. Б доб. از ۱۴. وصول А ۱۳. فرع Б ۱۲. Г оп.
 و ۲۴. доб. ۲۳. оп. ۲۲. بر ۲۱. متصرف را ۲۰. است ۱۹. оп. ۱۸. доб. ۱۷. ثور
 ۳۰. کس را ۲۹. بتواضع ГД ۲۸. ГД оп. از روی ۲۷. Б سقطی ۲۶. Б доб. ۲۵. оп.
 ۳۵. доб. ۳۴. Б оп. ۳۳. مر ۳۲. کو ۳۱. Г ما ۳۰. و АГ доб.

و خداوند تعالی^۱ کلام ترا^۲ سبب^۳ نجات عالمی^۴ گردانیده‌ست چون بیدار
 شد اندر دلش صورت گرفت کی درجت من از^۵ سری اندر گذشت کی مرا
 از رسول صلوات الله امر دعوت آمد چون بامداد بود سری مریدی را بفرستاد^۶
 که چون جنید^۷ سلام نماز بدهد ورا^۸ بکوی کی بکفتار^۹ مریدان مر ایشانرا سخنی
 نکفتی و شفاعت مشایخ بغداد^{۱۰} رد کردی^{۱۱} و من پیغام فرستادم هم سخن^{۱۲}
 نکفتی^{۱۳} اکنون^{۱۴} پیغمبر عم فرمود فرمان وبرا^{۱۵} اجابت کن جنید گفت رض
 آن پنداشت از سر من برفت^{۱۶} و دانستم کی سری اندر همه احوال مشرف ظاهر
 و باطن منست^{۱۸} و درجه^{۱۷} وی فوق درجت منست که وی بر اسرار من مشرف^{۱۹}
 است و من از روزگار وی یخبر بنزدیک وی آمدم^{۲۰} و استغفار کردم و از وی
 پرسیدم^{۲۱} که تو چه^{۲۲} دانستی کی من پیغمبر را عم^{۲۳} در خواب دیدم گفت
 من^{۲۴} خداوندرا تعالی و تقدس بخواب دیدم که گفت من^{۲۵} رسول را عم فرستادم
 تا جنیدرا بگوید کی وعظت^{۲۶} کن مر خلق را تا مراد اهل بغداد از وی
 حاصل شود و اندرین حکایت^{۲۷} دلیل واضح است کی پیران^{۲۸} بهر صفت کی
 باشند مشرف حال^{۲۹} مریدان باشند و وبرا کلام عالی^{۳۰} و رموز لطیفست از وی
 می آید رض که گفت کلام الانبیاء نبأ عن الحضور و کلام الصدیقین اشاره عن
 المشاهدات سخن انبیا خبر باشد از حضور و کلام صدیقان اشارت از مشاهدات^{۳۱}
 صحت خبر از نظر بود و ازان مشاهدات^{۳۲} از فکر^{۳۳} و خبر جز^{۳۴} از عین نتوان
 داد و اشارت جز بغير^{۳۵} نباشد پس کمال و نهایت صدیقان ابتداء روزگار انبیا
 بود و فرقی^{۳۶} واضح است میان ولی و نبی و تفضیل انبیا بر اولیا بخلاف دو

Г а. 92а.
Б а. 74а.

А а. 70а.

Д а. 90а.

۱۰

۱۵

Г а. 98а.

1. он. 2. доб. خدای تعالی 3. б он. 4. д он. 5. доб. درجه 6. ГД فرستاد 7. д он.
 8. اورا 9. ГД بکفت 10. доб. نیز 11. Г بجا نیاموردی 12. Г он. 13. Г бکفتی 14. доб.
 آمد 15. бاری 16. БГ بشد 17. д он. 18. نیست 19. مطلع 20. д.
 در 21. ГД پرسیدم 22. БГ بچه 23. بخواب 24. Г مر 25. ГД он. 26. وعظ 27. Б.
 مشاهدت 28. د پیر 29. Г احوال 30. доб. است 31. Б مشاهدت 32. Б.
 33. БГ فکر 34. بجز 35. А بعین 36. ГД فرق

- Б. л. 74в. ^۱ کروه از ملحه که انیارا اندر فضل مؤخر کویند و اولیارا مقدم و از وی می آید که گفت و فنی آرزو^۲ خواستم کی ابلیس را علیه اللعنه به یسنم روزی بر در مسجد استاده بودم پیری می^۳ آمد از دور روی بمن آورده^۴ چون ورا^۵ بدیدم وحشتی اندر دلم^۶ اثر کرد^۷ چون بنزدیک من آمد گفتم تو کیستی ای پیر که چشم^۸ طاقت روی تو نمیدارد^۹ از وحشت و دل طاقت اندیشه تو نمی دارد^{۱۰}
- Д. л. 90в. ^{۱۱} از هیئت گفت من آنم که ترا آرزوی روی^{۱۱} منست گفتم یا^{۱۲} ملعون چه چیز ترا از سجده کردن باز داشت مر آدم را گفت یا جنید ترا چه صورت بندد کی من غیر وبرا^{۱۳} سجده کنم جنید گفت من منبیر شدم اندر سخن وی بسم ندا آمد قل له کذبت لو کنت عبداً^{۱۴} لما^{۱۵} خرجت من^{۱۶} امره و نهیه فسمع النداء من قلبی فصاح و قال احرقنی بالله و غاب بکویا جنید مرورا که دروغ^{۱۷} میگوئی که اگر تو بنده بودی از امر وی بیرون نیامدی و بنهیش تقرب نکردی وی آن^{۱۸} ندا از سر من بشنید و بانگی^{۱۹} بکرد و گفت بسوختی مرا بالله یا جنید و ناپیدا شد^{۲۰} و اندرین^{۲۱} حکایت دلیل حفظ و عصمت و بست از انج خداوند تعالی اولیاء خود را اندر همه احوال از کیدها شیطان نگاه دارد و از وی^{۲۲} می آید که روزی^{۲۳} مریدی را^{۲۴} از آن وی^{۲۵} رنجی بدل آمد و پنداشت کی^{۲۶} مکر بدرجه رسیده است^{۲۷} از وی^{۲۸} اعراض کرد روزی بیامد که^{۲۹} ویرا تجربتی^{۳۰} کند^{۳۱} وی بحکم اشراف آن مراد وی میدید از وی^{۳۲} سوالی کرد^{۳۳} جنید گفت جواب عبارتی خواهی یا معنوی گفتا^{۳۴} هر دو گفت^{۳۵} اگر عبارتی خواهی اگر خود را تجربه کرده بودی تجربه کردن من^{۳۶} محتاج نکشتی و^{۳۷} اینجا تجربه نیامدی
- Д. л. 91в. ^{۳۸} و اگر معنوی خواهی از ولایت معزول کردم^{۳۹} اندر^{۴۰} حال آن مرید را روی سیاه

۱. دل من ۲. اورا ۳. و ۴. БГ آورد БД доб. ۵. ملاحه-ده ۶. Б доб. ۷. رأیت ۸. ای ۹. چشم ۱۰. نمیتواند آورد ۱۱. Д оп. ۱۲. ب ۱۳. این ۱۴. بانك ۱۵. Г ۱۶. این ۱۷. Б ۱۸. مامورا ۱۹. БГ доб. ۲۰. оп. ۲۱. سوال میکرد ۲۲. و ۲۳. доб. ۲۴. تجربه ۲۵. تا ۲۶. оп. ۲۷. БГ оп. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

شد و^۱ بانك بر گرفت کی^۲ راحت یقین از دلم^{*} کم شد^۳ باستغفار مشغول شد
و دست^{*} از فضولی^۴ بداشت آنکاه جنید ویرا^۵ صفت^۶ توندانسته^۷ کی اولیاء
خداوند تعالی والیان اسرارند توطاقت زخم ایشان نداری^۸ نفسی بروی فکند
وی بسر مراد خود باز^۹ رسید و از تصرف کردن اندر مشایخ رح توبه کرد و الله
اعلم و منهم^{۱۰} شاه اهل تصوف و بری از آفت تکلف ابو الحسن^{۱۱} احمد بن
محمد النوری رضی احسن المعاملات بود^{۱۲} و این الکلمات و اطرف العبادات
بود و^{۱۳} ویرا مذهبی^{۱۴} مخصوصست اندر تصوف و گروهی^{*} آند از^{۱۵} منصوفه کی^{۱۶}
ایشانرا نوری خوانند^{۱۷} که اقتدا و تولی بدو کنند و^{۱۸} جمله منصوفه دوازده
گروهند و^{۱۹} ازان دو^{۲۰} مردودانند^{۲۱} و ده ازان^{۲۲} مقبولند^{۲۳} آنچه مقبولند یکی^{۲۴} ازان
محاسبیاند^{*} و دیگر^{۲۵} قزاریانند^{*} و سدبکر^{۲۶} طیفوریانند و^{۲۷} چهارم جنیدیانند و^{۲۸}
پنجم نوریانند و^{۲۹} ششم سهلیانند و^{۳۰} هفتم حکیمیانند و^{۳۱} هشتم خرازیانند و^{۳۲} نهم
خفییانند و^{۳۳} دهم سیاریانند و این جمله^{۳۴} از محققانند و اهل سنت و جماعت
اما آن دو گروه کی مردودانند^{۳۵} یکی حلولیانند^{۳۶} کی بحلول^{۳۷} و امتزاج
منسوبند و سالمیان و مشبه^{۳۸} بدیشان متعلقند^{۳۹} دیگر حلاجیانند کی بترك شریعت^{۴۰}
و الحاد^{۴۱} مردودند^{۴۲} و اباحتیان و فارسیان بدیشان متعلقند و اندرین کتاب
بجای خود بابی اندر فرق فرق ایشان بیارم و اختلاف آن ده^{۴۳} گروه و خلاف
این دو^{۴۴} گروه را بیان کنم تا فایده تمام شود انشاء الله تعالی اما طریق وی
ستوده بود^{۴۵} اندر ترك مذهب و رفع^{۴۶} مسامحت و دوام مجاهدت از وی می

Б ж. 75а.

А ж. 71а.

Г ж. 94а.
Д ж. 91в.

ندانستی ۷. این را ۵. Б оп. ۶. Б доб. ۴. ازان فضول ۳. بشد ۲. Д оп. ۱. оп.
شیخ المشایخ اندر طریقت و امام ایامه اندر شریعت ۱۰. доб. ۹. оп. ۸. نیاری
مر. ۱۶. ГД доб. ۱۵. اندران ۱۴. اندر ۱۳. оп. ۱۲. оп. ۱۱. الحسين
گروه ۲۳. Б оп. ۲۲. оп. ۲۱. مردود آند ۲۰. оп. ۱۹. دو ۱۸. БГ доб. ۱۷. کویند
۲۴. ГД доб. ۲۳. اول ۲۵. ГД ۲۴. مقبول
حلمانیانند ۳۶. مردودانند ۳۵. گروه ۳۴. Г доб. ۳۳. оп. ۳۲. оп. ۳۱. оп. ۳۰. оп. ۲۹. оп.
گرفته (گرفته آند ۴۱. گفته آند ۴۰. доб. ۳۹. БГ доб. ۳۸. مشبه ۳۷. Г ۳۷. حلول ۳۶. Д
دفع ۴۰. ГД ۴۵. است ۴۴. Г ده ۴۳. ГД دو ۴۲. БД ۴۱. مردود کشته ۴۰. و

آید کی بنزدیک جنبد اندر آمد^۱ ویرا دید^۲ مصدر^۳ نشسته^۴ گفت^۵ یا^۶ ابا القاسم
 غشتم^۷ فصدروك و نصحتهم فرمونی بالحجارة حق^۸ * برایشان^۹ پوشیدی تا مصدرت
 کردند و من مر ایشانرا نصیحت کردم بسنکم برانندند از انچ مداهنت را با هوا
 موافقت باشد^{۱۰} و نصیحت را مخالف و آدمی دشمن آن بود^{۱۱} کی مخالف^{۱۲} هوا
 وی^{۱۳} بود و دوست آنک موافق هوا وی^{۱۴} بود و ابو الحسن نوری رفیق جنبد
 بود و مرید سری و بسیار^{۱۵} از مشایخ را^{۱۶} دیده بود و صحبت^{۱۷} ایشان در یافته^{۱۸} و
 احمد بن ابی الحواری را یافته بود^{۱۹} ویرا اندر طریقت^{۲۰} تصوف اشارات^{۲۱} لطیفست^{۲۲}
 و اقایل جمیل و اندر فنون علم آن نکت عالی از وی می آید که گفت الجمع
 بالحق تفرقة عن غيره و التفرقة من غيره جمع به جمع بحق تفرقة باشد^{۲۳} بغیر وی^{۲۴} و
 تفرقة از غیر^{۲۵} وی جمع بدو باشد یعنی هرکرا همت بحق تعالی مجتمع باشد^{۲۶} از غیر
 وی مفترقت و هر که از غیر وی مفترقت بدو مجتمع است^{۲۷} پس جمع همت بحق
 تعالی جدائی باشد از اندیشه مخلوقات چون از مکونات اعراض درست شد
 بحق اقبال درست شد و چون بحق اقبال^{۲۸} درست شد از خلق اعراض درست
 شد که ضدان لا یجتمعان^{۲۹} و اندر^{۳۰} حکایات است^{۳۱} کی وقتی وی سه شبانروز^{۳۲}
 میخروشید اندر خانه بر^{۳۳} يك جای استاده جنبد را^{۳۴} بگفتند^{۳۵} بر خاست و
 بنزدیک وی شد و^{۳۶} گفت یا ابا الحسن اگر دانی کی با وی خروش سود دارد تا^{۳۷} من
 نیز در خروشدن آیم و اگر دانی کی^{۳۸} * خروش سود ندارد^{۳۹} * رضا به^{۴۰} تسایم کن تا
 دلت خرم شود نوری از خروش باز ایستاد و گفت نیکو معلماً^{۴۱} که توئی^{۴۲} یا ابا القاسم

Б ж. 75в.

А ж. 71в.
Д ж. 92в.

Г ж. 94в.

۱۰

۱۵

۱. БГ آمدم; Б доб. ۲. БГ دیدم ۳. Б مصدر ۴. Г доб. ۵. گفت ۶. БГ گفت ۷. БГ غشتم ۸. Г حق را ۹. Г оп. ۱۰. باشد ۱۱. است ۱۲. Б مخالفت ۱۳. و ۱۴. доб. ۱۵. و ۱۶. Г оп.; доб. ۱۷. کرده ۱۸. Г оп. ۱۹. را ۲۰. بسیار ۲۱. او ۲۲. او ۲۳. و ۲۴. Г оп. ۲۵. است ۲۶. از جزوی ۲۷. است ۲۸. Г оп. ۲۹. اشارت ۳۰. А ۳۱. Г оп. ۳۲. است ۳۳. Г оп. ۳۴. و ۳۵. شبانروز ۳۶. Б доб. ۳۷. اند ۳۸. Г оп. ۳۹. حکایات (Г оп.) یافت ۴۰. Б доб. ۴۱. تسایم ۴۲. Г оп. ۴۳. دلت برضا ۴۴. А оп. ۴۵. بگفتند ۴۶. Г оп. ۴۷. و ۴۸. شبانروزی ۴۹. Г оп. ۵۰. بگفتند ۵۱. Г оп. ۵۲. دلت برضا ۵۳. А оп. ۵۴. بگفتند ۵۵. Г оп. ۵۶. و ۵۷. شبانروزی ۵۸. Г оп. ۵۹. بگفتند ۶۰. Г оп. ۶۱. دلت برضا ۶۲. А оп. ۶۳. بگفتند ۶۴. Г оп. ۶۵. و ۶۶. شبانروزی ۶۷. Г оп. ۶۸. بگفتند ۶۹. Г оп. ۷۰. دلت برضا ۷۱. А оп. ۷۲. بگفتند ۷۳. Г оп. ۷۴. و ۷۵. شبانروزی ۷۶. Г оп. ۷۷. بگفتند ۷۸. Г оп. ۷۹. دلت برضا ۸۰. А оп. ۸۱. بگفتند ۸۲. Г оп. ۸۳. و ۸۴. شبانروزی ۸۵. Г оп. ۸۶. بگفتند ۸۷. Г оп. ۸۸. دلت برضا ۸۹. А оп. ۹۰. بگفتند ۹۱. Г оп. ۹۲. و ۹۳. شبانروزی ۹۴. Г оп. ۹۵. بگفتند ۹۶. Г оп. ۹۷. دلت برضا ۹۸. А оп. ۹۹. بگفتند ۱۰۰. Г оп. ۱۰۱. و ۱۰۲. شبانروزی ۱۰۳. Г оп. ۱۰۴. بگفتند ۱۰۵. Г оп. ۱۰۶. دلت برضا ۱۰۷. А оп. ۱۰۸. بگفتند ۱۰۹. Г оп. ۱۱۰. و ۱۱۱. شبانروزی ۱۱۲. Г оп. ۱۱۳. بگفتند ۱۱۴. Г оп. ۱۱۵. دلت برضا ۱۱۶. А оп. ۱۱۷. بگفتند ۱۱۸. Г оп. ۱۱۹. و ۱۲۰. شبانروزی ۱۲۱. Г оп. ۱۲۲. بگفتند ۱۲۳. Г оп. ۱۲۴. دلت برضا ۱۲۵. А оп. ۱۲۶. بگفتند ۱۲۷. Г оп. ۱۲۸. و ۱۲۹. شبانروزی ۱۳۰. Г оп. ۱۳۱. بگفتند ۱۳۲. Г оп. ۱۳۳. دلت برضا ۱۳۴. А оп. ۱۳۵. بگفتند ۱۳۶. Г оп. ۱۳۷. و ۱۳۸. شبانروزی ۱۳۹. Г оп. ۱۴۰. بگفتند ۱۴۱. Г оп. ۱۴۲. دلت برضا ۱۴۳. А оп. ۱۴۴. بگفتند ۱۴۵. Г оп. ۱۴۶. و ۱۴۷. شبانروزی ۱۴۸. Г оп. ۱۴۹. بگفتند ۱۵۰. Г оп. ۱۵۱. دلت برضا ۱۵۲. А оп. ۱۵۳. بگفتند ۱۵۴. Г оп. ۱۵۵. و ۱۵۶. شبانروزی ۱۵۷. Г оп. ۱۵۸. بگفتند ۱۵۹. Г оп. ۱۶۰. دلت برضا ۱۶۱. А оп. ۱۶۲. بگفتند ۱۶۳. Г оп. ۱۶۴. و ۱۶۵. شبانروزی ۱۶۶. Г оп. ۱۶۷. بگفتند ۱۶۸. Г оп. ۱۶۹. دلت برضا ۱۷۰. А оп. ۱۷۱. بگفتند ۱۷۲. Г оп. ۱۷۳. و ۱۷۴. شبانروزی ۱۷۵. Г оп. ۱۷۶. بگفتند ۱۷۷. Г оп. ۱۷۸. دلت برضا ۱۷۹. А оп. ۱۸۰. بگفتند ۱۸۱. Г оп. ۱۸۲. و ۱۸۳. شبانروزی ۱۸۴. Г оп. ۱۸۵. بگفتند ۱۸۶. Г оп. ۱۸۷. دلت برضا ۱۸۸. А оп. ۱۸۹. بگفتند ۱۹۰. Г оп. ۱۹۱. و ۱۹۲. شبانروزی ۱۹۳. Г оп. ۱۹۴. بگفتند ۱۹۵. Г оп. ۱۹۶. دلت برضا ۱۹۷. А оп. ۱۹۸. بگفتند ۱۹۹. Г оп. ۲۰۰. و ۲۰۱. شبانروزی ۲۰۲. Г оп. ۲۰۳. بگفتند ۲۰۴. Г оп. ۲۰۵. دلت برضا ۲۰۶. А оп. ۲۰۷. بگفتند ۲۰۸. Г оп. ۲۰۹. و ۲۱۰. شبانروزی ۲۱۱. Г оп. ۲۱۲. بگفتند ۲۱۳. Г оп. ۲۱۴. دلت برضا ۲۱۵. А оп. ۲۱۶. بگفتند ۲۱۷. Г оп. ۲۱۸. و ۲۱۹. شبانروزی ۲۲۰. Г оп. ۲۲۱. بگفتند ۲۲۲. Г оп. ۲۲۳. دلت برضا ۲۲۴. А оп. ۲۲۵. بگفتند ۲۲۶. Г оп. ۲۲۷. و ۲۲۸. شبانروزی ۲۲۹. Г оп. ۲۳۰. بگفتند ۲۳۱. Г оп. ۲۳۲. دلت برضا ۲۳۳. А оп. ۲۳۴. بگفتند ۲۳۵. Г оп. ۲۳۶. و ۲۳۷. شبانروزی ۲۳۸. Г оп. ۲۳۹. بگفتند ۲۴۰. Г оп. ۲۴۱. دلت برضا ۲۴۲. А оп. ۲۴۳. بگفتند ۲۴۴. Г оп. ۲۴۵. و ۲۴۶. شبانروزی ۲۴۷. Г оп. ۲۴۸. بگفتند ۲۴۹. Г оп. ۲۵۰. دلت برضا ۲۵۱. А оп. ۲۵۲. بگفتند ۲۵۳. Г оп. ۲۵۴. و ۲۵۵. شبانروزی ۲۵۶. Г оп. ۲۵۷. بگفتند ۲۵۸. Г оп. ۲۵۹. دلت برضا ۲۶۰. А оп. ۲۶۱. بگفتند ۲۶۲. Г оп. ۲۶۳. و ۲۶۴. شبانروزی ۲۶۵. Г оп. ۲۶۶. بگفتند ۲۶۷. Г оп. ۲۶۸. دلت برضا ۲۶۹. А оп. ۲۷۰. بگفتند ۲۷۱. Г оп. ۲۷۲. و ۲۷۳. شبانروزی ۲۷۴. Г оп. ۲۷۵. بگفتند ۲۷۶. Г оп. ۲۷۷. دلت برضا ۲۷۸. А оп. ۲۷۹. بگفتند ۲۸۰. Г оп. ۲۸۱. و ۲۸۲. شبانروزی ۲۸۳. Г оп. ۲۸۴. بگفتند ۲۸۵. Г оп. ۲۸۶. دلت برضا ۲۸۷. А оп. ۲۸۸. بگفتند ۲۸۹. Г оп. ۲۹۰. و ۲۹۱. شبانروزی ۲۹۲. Г оп. ۲۹۳. بگفتند ۲۹۴. Г оп. ۲۹۵. دلت برضا ۲۹۶. А оп. ۲۹۷. بگفتند ۲۹۸. Г оп. ۲۹۹. و ۳۰۰. شبانروزی ۳۰۱. Г оп. ۳۰۲. بگفتند ۳۰۳. Г оп. ۳۰۴. دلت برضا ۳۰۵. А оп. ۳۰۶. بگفتند ۳۰۷. Г оп. ۳۰۸. و ۳۰۹. شبانروزی ۳۱۰. Г оп. ۳۱۱. بگفتند ۳۱۲. Г оп. ۳۱۳. دلت برضا ۳۱۴. А оп. ۳۱۵. بگفتند ۳۱۶. Г оп. ۳۱۷. و ۳۱۸. شبانروزی ۳۱۹. Г оп. ۳۲۰. بگفتند ۳۲۱. Г оп. ۳۲۲. دلت برضا ۳۲۳. А оп. ۳۲۴. بگفتند ۳۲۵. Г оп. ۳۲۶. و ۳۲۷. شبانروزی ۳۲۸. Г оп. ۳۲۹. بگفتند ۳۳۰. Г оп. ۳۳۱. دلت برضا ۳۳۲. А оп. ۳۳۳. بگفتند ۳۳۴. Г оп. ۳۳۵. و ۳۳۶. شبانروزی ۳۳۷. Г оп. ۳۳۸. بگفتند ۳۳۹. Г оп. ۳۴۰. دلت برضا ۳۴۱. А оп. ۳۴۲. بگفتند ۳۴۳. Г оп. ۳۴۴. و ۳۴۵. شبانروزی ۳۴۶. Г оп. ۳۴۷. بگفتند ۳۴۸. Г оп. ۳۴۹. دلت برضا ۳۵۰. А оп. ۳۵۱. بگفتند ۳۵۲. Г оп. ۳۵۳. و ۳۵۴. شبانروزی ۳۵۵. Г оп. ۳۵۶. بگفتند ۳۵۷. Г оп. ۳۵۸. دلت برضا ۳۵۹. А оп. ۳۶۰. بگفتند ۳۶۱. Г оп. ۳۶۲. و ۳۶۳. شبانروزی ۳۶۴. Г оп. ۳۶۵. بگفتند ۳۶۶. Г оп. ۳۶۷. دلت برضا ۳۶۸. А оп. ۳۶۹. بگفتند ۳۷۰. Г оп. ۳۷۱. و ۳۷۲. شبانروزی ۳۷۳. Г оп. ۳۷۴. بگفتند ۳۷۵. Г оп. ۳۷۶. دلت برضا ۳۷۷. А оп. ۳۷۸. بگفتند ۳۷۹. Г оп. ۳۸۰. و ۳۸۱. شبانروزی ۳۸۲. Г оп. ۳۸۳. بگفتند ۳۸۴. Г оп. ۳۸۵. دلت برضا ۳۸۶. А оп. ۳۸۷. بگفتند ۳۸۸. Г оп. ۳۸۹. و ۳۹۰. شبانروزی ۳۹۱. Г оп. ۳۹۲. بگفتند ۳۹۳. Г оп. ۳۹۴. دلت برضا ۳۹۵. А оп. ۳۹۶. بگفتند ۳۹۷. Г оп. ۳۹۸. و ۳۹۹. شبانروزی ۴۰۰. Г оп. ۴۰۱. بگفتند ۴۰۲. Г оп. ۴۰۳. دلت برضا ۴۰۴. А оп. ۴۰۵. بگفتند ۴۰۶. Г оп. ۴۰۷. و ۴۰۸. شبانروزی ۴۰۹. Г оп. ۴۱۰. بگفتند ۴۱۱. Г оп. ۴۱۲. دلت برضا ۴۱۳. А оп. ۴۱۴. بگفتند ۴۱۵. Г оп. ۴۱۶. و ۴۱۷. شبانروزی ۴۱۸. Г оп. ۴۱۹. بگفتند ۴۲۰. Г оп. ۴۲۱. دلت برضا ۴۲۲. А оп. ۴۲۳. بگفتند ۴۲۴. Г оп. ۴۲۵. و ۴۲۶. شبانروزی ۴۲۷. Г оп. ۴۲۸. بگفتند ۴۲۹. Г оп. ۴۳۰. دلت برضا ۴۳۱. А оп. ۴۳۲. بگفتند ۴۳۳. Г оп. ۴۳۴. و ۴۳۵. شبانروزی ۴۳۶. Г оп. ۴۳۷. بگفتند ۴۳۸. Г оп. ۴۳۹. دلت برضا ۴۴۰. А оп. ۴۴۱. بگفتند ۴۴۲. Г оп. ۴۴۳. و ۴۴۴. شبانروزی ۴۴۵. Г оп. ۴۴۶. بگفتند ۴۴۷. Г оп. ۴۴۸. دلت برضا ۴۴۹. А оп. ۴۵۰. بگفتند ۴۵۱. Г оп. ۴۵۲. و ۴۵۳. شبانروزی ۴۵۴. Г оп. ۴۵۵. بگفتند ۴۵۶. Г оп. ۴۵۷. دلت برضا ۴۵۸. А оп. ۴۵۹. بگفتند ۴۶۰. Г оп. ۴۶۱. و ۴۶۲. شبانروزی ۴۶۳. Г оп. ۴۶۴. بگفتند ۴۶۵. Г оп. ۴۶۶. دلت برضا ۴۶۷. А оп. ۴۶۸. بگفتند ۴۶۹. Г оп. ۴۷۰. و ۴۷۱. شبانروزی ۴۷۲. Г оп. ۴۷۳. بگفتند ۴۷۴. Г оп. ۴۷۵. دلت برضا ۴۷۶. А оп. ۴۷۷. بگفتند ۴۷۸. Г оп. ۴۷۹. و ۴۸۰. شبانروزی ۴۸۱. Г оп. ۴۸۲. بگفتند ۴۸۳. Г оп. ۴۸۴. دلت برضا ۴۸۵. А оп. ۴۸۶. بگفتند ۴۸۷. Г оп. ۴۸۸. و ۴۸۹. شبانروزی ۴۹۰. Г оп. ۴۹۱. بگفتند ۴۹۲. Г оп. ۴۹۳. دلت برضا ۴۹۴. А оп. ۴۹۵. بگفتند ۴۹۶. Г оп. ۴۹۷. و ۴۹۸. شبانروزی ۴۹۹. Г оп. ۵۰۰. بگفتند ۵۰۱. Г оп. ۵۰۲. دلت برضا ۵۰۳. А оп. ۵۰۴. بگفتند ۵۰۶. Г оп. ۵۰۷. و ۵۰۸. شبانروزی ۵۰۹. Г оп. ۵۱۰. بگفتند ۵۱۱. Г оп. ۵۱۲. دلت برضا ۵۱۳. А оп. ۵۱۴. بگفتند ۵۱۵. Г оп. ۵۱۶. و ۵۱۷. شبانروزی ۵۱۸. Г оп. ۵۱۹. بگفتند ۵۲۰. Г оп. ۵۲۱. دلت برضا ۵۲۲. А оп. ۵۲۳. بگفتند ۵۲۴. Г оп. ۵۲۵. و ۵۲۶. شبانروزی ۵۲۷. Г оп. ۵۲۸. بگفتند ۵۲۹. Г оп. ۵۳۰. دلت برضا ۵۳۱. А оп. ۵۳۲. بگفتند ۵۳۳. Г оп. ۵۳۴. و ۵۳۵. شبانروزی ۵۳۶. Г оп. ۵۳۷. بگفتند ۵۳۸. Г оп. ۵۳۹. دلت برضا ۵۴۰. А оп. ۵۴۱. بگفتند ۵۴۲. Г оп. ۵۴۳. و ۵۴۴. شبانروزی ۵۴۵. Г оп. ۵۴۶. بگفتند ۵۴۷. Г оп. ۵۴۸. دلت برضا ۵۴۹. А оп. ۵۵۰. بگفتند ۵۵۱. Г оп. ۵۵۲. و ۵۵۳. شبانروزی ۵۵۴. Г оп. ۵۵۵. بگفتند ۵۵۶. Г оп. ۵۵۷. دلت برضا ۵۵۸. А оп. ۵۵۹. بگفتند ۵۶۰. Г оп. ۵۶۱. و ۵۶۲. شبانروزی ۵۶۳. Г оп. ۵۶۴. بگفتند ۵۶۵. Г оп. ۵۶۶. دلت برضا ۵۶۷. А оп. ۵۶۸. بگفتند ۵۶۹. Г оп. ۵۷۰. و ۵۷۱. شبانروزی ۵۷۲. Г оп. ۵۷۳. بگفتند ۵۷۴. Г оп. ۵۷۵. دلت برضا ۵۷۶. А оп. ۵۷۷. بگفتند ۵۷۸. Г оп. ۵۷۹. و ۵۸۰. شبانروزی ۵۸۱. Г оп. ۵۸۲. بگفتند ۵۸۳. Г оп. ۵۸۴. دلت برضا ۵۸۵. А оп. ۵۸۶. بگفتند ۵۸۷. Г оп. ۵۸۸. و ۵۸۹. شبانروزی ۵۹۰. Г оп. ۵۹۱. بگفتند ۵۹۲. Г оп. ۵۹۳. دلت برضا ۵۹۴. А оп. ۵۹۵. بگفتند ۵۹۶. Г оп. ۵۹۷. و ۵۹۸. شبانروزی ۵۹۹. Г оп. ۶۰۰. بگفتند ۶۰۱. Г оп. ۶۰۲. دلت برضا ۶۰۳. А оп. ۶۰۴. بگفتند ۶۰۶. Г оп. ۶۰۷. و ۶۰۸. شبانروزی ۶۰۹. Г оп. ۶۱۰. بگفتند ۶۱۱. Г оп. ۶۱۲. دلت برضا ۶۱۳. А оп. ۶۱۴. بگفتند ۶۱۵. Г оп. ۶۱۶. و ۶۱۷. شبانروزی ۶۱۸. Г оп. ۶۱۹. بگفتند ۶۲۰. Г оп. ۶۲۱. دلت برضا ۶۲۲. А оп. ۶۲۳. بگفتند ۶۲۴. Г оп. ۶۲۵. و ۶۲۶. شبانروزی ۶۲۷. Г оп. ۶۲۸. بگفتند ۶۲۹. Г оп. ۶۳۰. دلت برضا ۶۳۱. А оп. ۶۳۲. بگفتند ۶۳۳. Г оп. ۶۳۴. و ۶۳۵. شبانروزی ۶۳۶. Г оп. ۶۳۷. بگفتند ۶۳۸. Г оп. ۶۳۹. دلت برضا ۶۴۰. А оп. ۶۴۱. بگفتند ۶۴۲. Г оп. ۶۴۳. و ۶۴۴. شبانروزی ۶۴۵. Г оп. ۶۴۶. بگفتند ۶۴۷. Г оп. ۶۴۸. دلت برضا ۶۴۹. А оп. ۶۵۰. بگفتند ۶۵۱. Г оп. ۶۵۲. و ۶۵۳. شبانروزی ۶۵۴. Г оп. ۶۵۵. بگفتند ۶۵۶. Г оп. ۶۵۷. دلت برضا ۶۵۸. А оп. ۶۵۹. بگفتند ۶۶۰. Г оп. ۶۶۱. و ۶۶۲. شبانروزی ۶۶۳. Г оп. ۶۶۴. بگفتند ۶۶۵. Г оп. ۶۶۶. دلت برضا ۶۶۷. А оп. ۶۶۸. بگفتند ۶۶۹. Г оп. ۶۷۰. و ۶۷۱. شبانروزی ۶۷۲. Г оп. ۶۷۳. بگفتند ۶۷۴. Г оп. ۶۷۵. دلت برضا ۶۷۶. А оп. ۶۷۷. بگفتند ۶۷۸. Г оп. ۶۷۹. و ۶۸۰. شبانروزی ۶۸۱. Г оп. ۶۸۲. بگفتند ۶۸۳. Г оп. ۶۸۴. دلت برضا ۶۸۵. А оп. ۶۸۶. بگفتند ۶۸۷. Г оп. ۶۸۸. و ۶۸۹. شبانروزی ۶۹۰. Г оп. ۶۹۱. بگفتند ۶۹۲. Г оп. ۶۹۳. دلت برضا ۶۹۴. А оп. ۶۹۵. بگفتند ۶۹۶. Г оп. ۶۹۷. و ۶۹۸. شبانروزی ۶۹۹. Г оп. ۷۰۰. بگفتند ۷۰۱. Г оп. ۷۰۲. دلت برضا ۷۰۳. А оп. ۷۰۴. بگفتند ۷۰۶. Г оп. ۷۰۷. و ۷۰۸. شبانروزی ۷۰۹. Г оп. ۷۱۰. بگفتند ۷۱۱. Г оп. ۷۱۲. دلت برضا ۷۱۳. А оп. ۷۱۴. بگفتند ۷۱۵. Г оп. ۷۱۶. و ۷۱۷. شبانروزی ۷۱۸. Г оп. ۷۱۹. بگفتند ۷۲۰. Г оп. ۷۲۱. دلت برضا ۷۲۲. А оп. ۷۲۳. بگفتند ۷۲۴. Г оп. ۷۲۵. و ۷۲۶. شبانروزی ۷۲۷. Г оп. ۷۲۸. بگفتند ۷۲۹. Г оп. ۷۳۰. دلت برضا ۷۳۱. А оп. ۷۳۲. بگفتند ۷۳۳. Г оп. ۷۳۴. و ۷۳۵. شبانروزی ۷۳۶. Г оп. ۷۳۷. بگفتند ۷۳۸. Г оп. ۷۳۹. دلت برضا ۷۴۰. А оп. ۷۴۱. بگفتند ۷۴۲. Г оп. ۷۴۳. و ۷۴۴. شبانروزی ۷۴۵. Г оп. ۷۴۶. بگفتند ۷۴۷. Г оп. ۷۴۸. دلت برضا ۷۴۹. А оп. ۷۵۰. بگفتند ۷۵۱. Г оп. ۷۵۲. و ۷۵۳. شبانروزی ۷۵۴. Г оп. ۷۵۵. بگفتند ۷۵۶. Г оп. ۷۵۷. دلت برضا ۷۵۸. А оп. ۷۵۹. بگفتند ۷۶۰. Г оп. ۷۶۱. و ۷۶۲. شبانروزی ۷۶۳. Г оп. ۷۶۴. بگفتند ۷۶۵. Г оп. ۷۶۶. دلت برضا ۷۶۷. А оп. ۷۶۸. بگفتند ۷۶۹. Г оп. ۷۷۰. و ۷۷۱. شبانروزی ۷۷۲. Г оп. ۷۷۳. بگفتند ۷۷۴. Г оп. ۷۷۵. دلت برضا ۷۷۶. А оп. ۷۷۷. بگفتند ۷۷۸. Г оп. ۷۷۹. و ۷۸۰. شبانروزی ۷۸۱. Г оп. ۷۸۲. بگفتند ۷۸۳. Г оп. ۷۸۴. دلت برضا ۷۸۵. А оп. ۷۸۶. بگفتند ۷۸۷. Г оп. ۷۸۸. و ۷۸۹. شبانروزی ۷۹۰. Г оп. ۷۹۱. بگفتند ۷۹۲. Г оп. ۷۹۳. دلت برضا ۷۹۴. А оп. ۷۹۵. بگفتند ۷۹۶. Г оп. ۷۹۷. و ۷۹۸. شبانروزی ۷۹۹. Г оп. ۸۰۰. بگفتند ۸۰۱. Г оп. ۸۰۲. دلت برضا ۸۰۳. А оп. ۸۰۴. بگفتند ۸۰۶. Г оп. ۸۰۷. و ۸۰۸. شبانروزی ۸۰۹. Г оп. ۸۱۰. بگفتند ۸۱۱. Г оп. ۸۱۲. دلت برضا ۸۱۳. А оп. ۸۱۴. بگفتند ۸۱۵. Г оп. ۸۱۶. و ۸۱۷. شبانروزی ۸۱۸. Г оп. ۸۱۹. بگفتند ۸۲۰. Г оп. ۸۲۱. دلت برضا ۸۲۲. А оп. ۸۲۳. بگفتند ۸۲۴. Г оп. ۸۲۵. و ۸۲۶. شبانروزی ۸۲۷. Г оп. ۸۲۸. بگفتند ۸۲۹. Г оп. ۸۳۰. دلت برضا ۸۳۱. А оп. ۸۳۲. بگفتند ۸۳۳. Г оп. ۸۳۴. و ۸۳۵. شبانروزی ۸۳۶. Г оп. ۸۳۷. بگفتند ۸۳۸. Г оп. ۸۳۹. دلت برضا ۸۴۰. А оп. ۸۴۱. بگفتند ۸۴۲. Г оп. ۸۴۳. و ۸۴۴. شبانروزی ۸۴۵. Г оп. ۸۴۶. بگفتند ۸۴۷. Г оп. ۸۴۸. دلت برضا ۸۴۹. А оп. ۸۵۰. بگفتند ۸۵۱. Г оп. ۸۵۲. و ۸۵۳. شبانروزی ۸۵۴. Г оп. ۸۵۵. بگفتند ۸۵۶. Г оп. ۸۵۷. دلت برضا ۸۵۸. А оп. ۸۵۹. بگفتند ۸۶۰. Г оп. ۸۶۱. و ۸۶۲. شبانروزی ۸۶۳. Г оп. ۸۶۴. بگفتند ۸۶۵. Г оп. ۸۶۶. دلت برضا ۸۶۷. А оп. ۸۶۸. بگفتند ۸۶۹. Г оп. ۸۷۰. و ۸۷۱. شبانروزی ۸۷۲. Г оп. ۸۷۳. بگفتند ۸۷۴. Г оп. ۸۷۵. دلت برضا ۸۷۶. А оп. ۸۷۷. بگفتند ۸۷۸. Г оп. ۸۷۹. و ۸۸۰. شبانروزی ۸۸۱. Г оп. ۸۸۲. بگفتند ۸۸۳. Г оп. ۸۸۴. دلت برضا ۸۸۵. А оп. ۸۸۶. بگفتند ۸۸۷. Г оп. ۸۸۸. و ۸۸۹. شبانروزی ۸۹۰. Г оп. ۸۹۱. بگفتند ۸۹۲. Г оп. ۸۹۳. دلت برضا ۸۹۴. А оп. ۸۹۵. بگفتند ۸۹۶. Г оп. ۸۹۷. و ۸۹۸. شبانروزی ۸۹۹. Г оп. ۹۰۰. بگفتند ۹۰۱. Г оп. ۹۰۲. دلت برضا ۹۰۳. А оп. ۹۰۴. بگفتند ۹۰۶. Г оп. ۹۰۷. و ۹۰۸. شبانروزی ۹۰۹. Г оп. ۹۱۰. بگفتند ۹۱۱. Г оп. ۹۱۲. دلت برضا ۹۱۳. А оп. ۹۱۴. بگفتند ۹۱۵. Г оп. ۹۱۶. و ۹۱۷. شبانروزی ۹۱۸. Г оп. ۹۱۹. بگفتند ۹۲۰. Г оп. ۹۲۱. دلت برضا ۹۲۲. А оп. ۹۲۳. بگفتند ۹۲۴. Г оп. ۹۲۵. و ۹۲۶. شبانروزی ۹۲۷. Г оп. ۹۲۸. بگفتند ۹۲۹. Г оп. ۹۳۰. دلت برضا ۹۳۱. А оп. ۹۳۲. بگفتند ۹۳۳. Г оп. ۹۳۴. و ۹۳۵. شبانروزی ۹۳۶. Г оп. ۹۳۷. بگفتند ۹۳۸. Г оп. ۹۳۹. دلت برضا ۹۴۰. А оп. ۹۴۱. بگفتند ۹۴۲. Г оп. ۹۴۳. و ۹۴۴. شبانروزی ۹۴۵. Г оп. ۹۴۶. بگفتند ۹۴۷. Г оп. ۹۴۸. دلت برضا ۹۴۹. А оп. ۹۵۰. بگفتند ۹۵۱. Г оп. ۹۵۲. و ۹۵۳. شبانروزی ۹۵۴. Г оп. ۹۵۵. بگفتند ۹۵۶. Г оп. ۹۵۷. دلت برضا ۹۵۸. А оп. ۹۵۹. بگفتند ۹۶۰. Г оп. ۹۶۱. و ۹۶۲. شبانروزی ۹۶۳. Г оп. ۹۶۴. بگفتند ۹۶۵. Г оп. ۹۶۶. دلت برضا ۹۶۷. А оп. ۹۶۸. بگفتند ۹۶۹. Г оп. ۹۷۰. و ۹۷۱. شبانروزی ۹۷۲. Г оп. ۹۷۳. بگفتند ۹۷۴. Г оп. ۹۷۵. دلت برضا ۹۷۶. А оп. ۹۷۷. بگفتند ۹۷۸. Г оп. ۹۷۹. و ۹۸۰. شبانروزی ۹۸۱. Г оп. ۹۸۲. بگفتند ۹۸۳. Г оп. ۹۸۴. دلت برضا ۹۸۵. А оп. ۹۸۶. بگفتند ۹۸۷. Г оп. ۹۸۸. و ۹۸۹. شبانروزی ۹۹۰. Г оп. ۹۹۱. بگفتند ۹۹۲. Г оп. ۹۹۳. دلت برضا ۹۹۴. А оп. ۹۹۵. بگفتند ۹۹۶. Г оп. ۹۹۷. و ۹۹۸. شبانروزی ۹۹۹. Г оп. ۱۰۰۰. بگفتند ۱۰۰۱. Г оп. ۱۰۰۲. دلت برضا ۱۰۰۳. А оп. ۱۰۰۴. بگفتند ۱۰۰۶. Г оп. ۱۰۰۷. و ۱۰۰۸. شبانروزی ۱۰۰۹. Г оп. ۱۰۱۰. بگفتند ۱۰۱۱. Г оп. ۱۰۱۲. دلت برضا ۱۰۱۳. А оп. ۱۰۱۴. بگفتند ۱۰۱۵. Г оп. ۱۰۱۶. و ۱۰۱۷. شبانروزی ۱۰۱۸. Г оп. ۱۰۱۹. بگفتند

ما را^۱ و از وی می آید که گفت اعزّ الاشیاء فی زماننا شیطان عالم بعمل بعلمه
و عارف بنطق عن حقیقه^۲ عزیزترین چیزهای^۳ زمانه^۴ ما دو چیزست یکی عالمی
کی بعلم خود کار کند و دیگر عارفی که از حقیقت^۵ سخن گوید یعنی اندرین^۶
زمانه^۷ علم و معرفت هر دو عزیزست از انچه علم بی عمل خود علم^۸ نباشد و
معرفت بی حقیقت^۹ معرفت نه^{۱۰} و آن پیر^{*} این سخن^{۱۱} از زمانه خود نشان
دادست و اندر همه اوقات^{۱۲} خود^{۱۳} عزیز بودست^{۱۴} امروز^{*} خود عزیزتر است^{۱۵}
و هر که بطلب عالم و عارف مشغول گردد^{۱۶} روزگارش مشوش^{۱۷} گردد و نیابد^{۱۸}
بخود مشغول باید شد تا همه عالم عالم بیند و از خود بخداوند رجوع کند تا
همه عالم^{۱۹} عارف بیند از انچه عالم و عارف عزیز باشد و عزیز دشوار^{*} یاب بود^{۲۰}
چیزی که ادراک وجود آن دشوار بود طار کردن آن^{۲۱} ضایع کردن عمر^{۲۲}
باشد^{۲۳} علم و^{۲۴} معرفت از خود طلب باید کرد و عمل و حقیقت از خود در^{۲۵}
خواست؛ از وی می آید رض که گفت من عقل^{۲۶} الاشیاء بالله فرجوعه فی کلّ
شیء الی الله هر که چیزها را بخداوند تعالی داند و از آن وی شناسد اندر همه
چیزها رجوعش بوی^{۲۷} باشد نه بچیزها از انچه اقامت ملک و ملک بمالک^{۲۸} بود
پس استراحت اندر رؤیت مکون بود نه اندر رؤیت کون از انچه اگر اشیا علت
افعال داند پیوسته رنجور باشد و بهر چیزی رجوع کردن و را^{۲۹} شرک باشد چون
اشیا را اسباب فعل داند سبب بخود قایل نبود که بمسبب قایل بود چون رجوع
بمسبب^{۳۰} الاسباب کند از شغل نجات یابد و منهم مقدم سلف و از سلف خود
خلف ابو عثمان سعید بن اسمعیل الحیری رض از قدما و اجله^{۳۱} صوفیان بود

Б а. 76а.

Д а. 92 а.

Г а. 95а.

1. А а. 72а.

Д а. 93а.

1. он. 2. ГД حقیقه 3. چیزها در 4. ГД زمان 5. доб. Б حال ГД خود 6. اندر 7. БГ доб. ما 8. Д он. 9. доб. خود 10. Д он. 11. он. 12. ГД доб. این 13. Д он. 14. ГД доб. و 15. هم عزیزتر است 16. Б باشد 17. پراکنده 18. Г یافته شود 19. Г доб. و 20. Б, Д یافت شود 21. Д он. 22. 23. доб. و 24. Д он. 25. اندر 26. Б علم 27. بدو 28. Д он. 29. اجل 30. ГД مسبب 31. Д

۱ و اندر زمانه خود یکنانه^۲ بود^۳ قدرش اندر همه دلها رفیع ابتدا صحبت^۴ یحیی
 بن معاذ رض کرده بود آنکاه مدتی اندر صحبت شاه شجاع کرمانی بود و با
 وی بنیسابور^۵ آمد بزیارت ابو حفص بنزدیک وی بیستاد و عمر اندر صحبت وی
 گذاشت از وی^۶ حکایت کنند ثقات کی گفت پیوسته دلم طلب حقیقتی
 میکردی اندر حال طفولیت و از اهل ظاهر نفرتی می نمودی و دانستی^۸ * لا محاله
 کی^۹ جزین ظاهر کی عامه برانند^{۱۰} نیز سری هست مر شریعت را تا بیلاغت رسیدم
 روزی بمجلس یحیی بن معاذ^{۱۱} رض افتادم و آن سر را بیافتم و مقصود بر آمد
 تعلق بصحبت وی کردم^{۱۲} تا جماعتی از نزدیک شاه شجاع بیامدند * و حکایات^{۱۳}
 وی بگفتند دل را بزیارت وی مایل یافتم از ری قصد کرمان کردم و^{۱۴} صحبت
 شاه^{۱۵} طلب میکردم وی مرا بار نداد و گفت^{۱۶} طبع تو رجا پرورده ست و صحبت
 با یحیی کرده^{۱۷} و ویرا مقام رجاست^{۱۸} کسی که مشرب رجا یافت از وی سپردن^{۱۹}
 طریقت نباید از انچه برجا تقلید کردن کاهلی بار آرد^{۲۰} گفت بسیار تضرع کردم
 و^{۲۱} زاری نمودم و بیست روز بدرگاه^{۲۲} وی مداومت کردم^{۲۳} تا مرا بار داد و
 اندر پذیرفت و مدتی اندر صحبت وی بماندم و^{۲۴} وی مردی غیور بود تا ویرا^{۲۵}
 قصد نسابور و زیارت بو حفص افتاد من با وی بیامدم آن روز کی بنزدیک^{۱۵}
 ابو حفص اندر آمدم^{۲۶} شاه قبائی داشت بو حفص چون ویرا^{۲۷} بدید بر پای
 خاست و پیش وی^{۲۸} باز آمد^{۲۹} و گفت وجدت فی القباء ما طلبت فی العباء در^{۳۰}
 قبا یافتم * آنرا کی^{۳۱} در^{۳۲} عبا می طلبیدم مدتی آنجا بیسودم^{۳۳} و همه همت من^{۳۴}
 صحبت بو حفص گرفت و حشمت شاه مرا از^{۳۵} مداومت خدمت وی باز داشت

روایت و ۱. B оп. ۲. فرید ۳. доб. ۴. با ۵. در نیسابور ۶. D оп.; BД доб. ۷. D оп. ۸. B доб. که ۹. B محال ۱۰. بدانند ۱۱. доб. BД رازی ۱۲. الرازی ۱۳. حکایت ۱۴. GД доб. طریق ۱۵. доб. شجاع ۱۶. доб. که ۱۷. B ۱۸. доб. که ۱۹. D سیر ۲۰. G آورد ۲۱. GД оп. ۲۲. BГ بدرگاه ۲۳. اندر ۲۴. GД оп. ۲۵. B оп. ۲۶. BГ آمد ۲۷. اورا ۲۸. B оп. ۲۹. رفت ۳۰. اندر ۳۱. BД آنکه ۳۲. GД از آنکه ۳۳. بود ۳۴. доб. سر ۳۵. GД ازان

- و بو حفص آن ارادت اندر من دید^۱ و از خداوند تعالی بتضرع میخواستم
تا^۲ صحبت بو حفص بر من میسر گرداند^۳ بی از آنک^۴ شاه آزرده گردد تا آن
روز کی شاه قصد باز کشتن کرد و من بر موافقت وی پای جامه^{*} در پای
کردم^۵ و دل جمله بنزدیک بو حفص^{*} تا وی رض^۶ بحکم انبساط^{*} با شاه
گفت^۷ صحبت ابن کودک را اینجا^۸ بگذار که مرا با وی خوشست شاه روی
سوی من کرد و گفت احب^۹ الشیخ وی برفت^{۱۰} من آنجا بماندم تا دیدم
آنچ دیدم از عجایب^{۱۱} اندر صحبت وی رض^{*} و ویرا مقام شفقت بود خدای
عز و جلّ مر بو عثمان را بسه پیر از سه مقام بگذاشت^{۱۲} و این هر سه اشارت
کی بدیشان کرد^{۱۳} خود^{*} در وی^{۱۴} مقام رجا^{۱۵} بصحبت یحیی و مقام غیرت بصحبت
شاه و مقام شفقت بصحبت بو حفص و روا باشد^{۱۶} که مرید به پنج یا بشش^{۱۷} یا
بیشتر ازین صحبت بمنزل رسد و^{۱۸} هر پیری و صحبتی ویرا سبب^{۱۹} کشف مقامی
گردد^{۲۰} اما نیکوتر آن بود^{۲۱} کی پیران را بمقام خود آلوده نکرداند و نهایت ایشانرا
اندران مقام نشانه^{۲۲} نکنند و گوید که نصیب من از صحبت ایشان این بود اما^{۲۳}
ایشان فوق این بودند مرا از ایشان^{۲۴} بهره^{۲۵} بیش ازین نبود و^{۲۶} این بادب نزدیکتر
بود از انچ بالغان راه حق را با مقام و احوال هیچ کار نباشد و سبب اظهار
تصوّف در^{۲۷} نشابور و خراسان وی بود^{۲۸} با جنید و رویم و یوسف بن حسین^{۲۹}
و محمد بن^{۳۰} الفضل^{۳۱} البلخی رح صحبت کرده بود و هیچ کس از مشایخ از^{۳۲}
دل پیران خود آن بهره نیافته بود که وی و^{۳۱} اهل نشابور ویرا^{۳۴} منبر نهادند
تا بزبان^{۳۵} تصوّف مر ایشانرا سخن گفت^{۳۶} ویرا کتب عالیهست و روایات متین

Б з. 77а.
Г з. 96а.

Д з. 94а.

А з. 73а.

Д з. 94в.

Г з. 96в.

* بگذاشتم ۶. اندر پوشیدم ۵. آنکه ۴. کند ۳. سبیل ۲. ۱. БД میدید Г оп. ۷. оп. ۸. Б جا ۹. Г оп. ۱۰. БД ۱۱. ГД ۱۲. Б بگذرانید ۱۳. ГД ۱۴. Г ۱۵. Г ۱۶. Г ۱۷. БД ۱۸. ۱۹. оп. ۲۰. БД ۲۱. Д оп. ۲۲. نشان ۲۳. و ۲۴. ۲۵. Г ۲۶. оп. ۲۷. اندر ۲۸. و ۲۹. ۳۰. Д оп. ۳۱. Б ۳۲. Д оп. ۳۳. Д оп. ۳۴. Г ۳۵. بر زبان ۳۶. و ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

اندر فنون علم ابن طریقت^۱ از وی می آید که گفت حق لمن اعزه^۲ الله
 بالمعرفة ان لا يذله بالمعصية^۳ واجبت و سزا^۴ مر آنرا کی خداوند تعالی
 بمعرفت عزیز کردش^۵ کی خود را بمعصیت ذلیل نکند و تعلق این بکسب بنده
 باشد و مجاهدت وی بر دوام رعایت امور وی^۶ و اگر^۷ بران معنی رای کی
 سزاوارست حق تعالی بدان که چون کسی را بمعرفت عزیز کند بمعصیت خوار
 نکند از انچه معرفت عطای و بست و معصیت فعل بنده و^۸ کسی را که عز بعه
 حق باشد محال بود کی بفعل خود ذلیل گردد چنانکه آدم عم که بمعرفت
 عزیز کرد^۹ برآت^{۱۰} ذلیل نکردش و منهم سهیل معرفت و قطب محبت ابو عبد
 الله احمد بن یحیی بن الجلا^{۱۱} رض از بزرگان قوم بود و^{۱۲} سادات وقت^{۱۳} و
 وبرا طریقی^{۱۴} نیکو و سیرتی^{۱۵} پسندیده^{۱۶} بود و^{۱۷} صاحب جنید بود و ابو الحسن نوری
 و جماعتی از کبرا^{۱۸} را دیده بود^{۱۹} رض وبرا کلامی^{۲۰} عالی و اشاراتی^{۲۱} لطیفست اندر
 حقایق^{۲۲} از وی می آید که گفت همة العارف الی مولا فلم يعطف الی^{۲۳} شيء
 سواه همت عارف با حق باشد و از وی^{۲۴} هیچ چیز باز نکرد و بر هیچ^{۲۵} چیز
 فرو^{۲۶} نیابد از آنکه^{۲۷} عارف را بجز معرفت^{۲۸} وی هیچ چیز^{۲۹} نباشد^{۳۰} چون سرمایه
 دلش معرفت بود مقصود همتش رؤیت بود از انچه پراکندگی هم هموم بار^{۳۱} آورد
 و هموم از درگاه حق باز دارد^{۳۲} از وی حکایت آرند کی گفت روزی ترسائی^{۳۳}
 دیدم خوب روی در^{۳۴} جمال وی متحیر شدم^{۳۵} اندر مقابله^{۳۶} وی بیستادم جنید
 رح بر من گذر کرد با وی گفتم ای استاد خدای تعالی اینچنین روی بآتش
 دوزخ نخواهد سوخت مرا گفت رض ای پسر این بازار چه نفس است کی ترا
 برین میدارد نه نظاره عبرت کی^{۳۷} اکثر بعبرت می نکری اندر هر ذره از

Б. 1. 77в.

Д. 1. 95а.

А. 1. 79в.
Г. 1. 97в.

Б. 1. 78а. ۲۰

1. доб. 2. Б. 3. بالمعصية 4. سزاوار 5. БГ. 6. نکرده 7. БГ. 8. بدانی که (Г. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

موجودات^۱ همین اعجوبه موجودست اما زود باشد کی تو بدین یسخرنی معذب
کردی^۲ گفت چون جنید روی از من بگردانید اندر^۳ حال قرآن فراموش کردم
تا سالها می^۴ استعانت خواستم^۵ از خدای تعالی و توبه کردم^۶ تا قرآن بدست
آورد^۷ اکنون زهره آن^۸ ندارم کی بهیچ چیز از موجودات التفات کنم^۹ با
وقت خود را بنظر^{۱۰} اندر اشیا ضایع گردانم^{۱۱} و منهم وحید عصر و امام دهر
ابو محمد رویم بن احمد رض از جمله اجله و سادات مشایخ بود و از صاحب
سران جنید^{۱۲} و^{۱۳} اقران وی و *بر مذهب^{۱۴} داود^{۱۵} فقیه الفقها رض بود و
اندر علم تفسیر و^{۱۶} قراءت حظی^{۱۷} وافر داشت و اندران^{۱۸} زمانه در فنون علم
چو^{۱۹} نبود و^{۲۰} بعلو حال و رفعت مقام و سفرهای نیکوی^{۲۱} بنجرید و ریاضتهای^{۲۲}
شدید^{۲۳} اندر تفرید^{۲۴} بجای آورده^{۲۵} بود و^{۲۶} اندر^{۲۷} آخر عمر خود را در^{۲۸} میان
دنیاداران پنهان کرد و معتمد^{۲۹} کشت بقضا و درجت وی اکمل ازان بود کی
بدان محبوب شدی تا جنید گفت ما فارغان مشغولیم و رویم مشغول فارغست و
ویرا تصانیفست اندرین طریقت^{۳۰} فی السماع^{۳۱} خاصه کتابی کی مر^{۳۲} آنرا غلط
الواجدین نام کردست کی^{۳۳} فتنه آنم^{۳۴} می آید کی روزی یکی بنزدیک وی اندر^{۳۵}
آمد ویرا^{۳۶} گفت کیف حالک^{۳۷} وی گفت صیف حال من دینه هواه و^{۳۸}
همته دنیا لیس^{۳۹} بصالح تقی و لا بعارف نقی چگونه باشد حال آنک دین وی^{۴۰}
هوای وی^{۴۱} باشد^{۴۲} و همت وی^{۴۳} دنیای وی^{۴۴} باشد^{۴۵} نه نیکوکاری بود از خلق
رمیده و نه عارفی بود از خلق کزیده و این اشارت^{۴۶} بعیوب نفس خود^{۴۷} کردست

۵ د. ۹۵۷.

۱۰

Г. ۹۷۷.

۱۵

Д. ۷۴۸.

۱. БД. عالم Г. ذر ابر عالم ۲. ГД. شوی ۳. Г. доб. آن ۴. он. ۵. میخواستم ۶. میکردم
۷. БД. доб. و ۸. доб. ب. عبرت Г. عبرت ۹. доб. و ۱۰. доб. عبرت ۱۱. کنم ۱۲. доб.
اندر ГД. ۱۳. доб. از ۱۴. БД. بمذهب Г. он. ۱۵. Г. он. ۱۶. Д. он. ۱۷. حظ ۱۸. ГД.
داشت Б. доб. ۱۹. Б. کس چنان ۲۰. ГД. он. ۲۱. ГД. доб. داشت ۲۲. ریاضت ۲۳. Б. доб.
۲۴. معروف ۲۵. Г. он. ۲۶. БГ. در ۲۷. اندر ۲۸. доб. خلیفه ۲۹. БД. он. ۳۰.
چگونه است ۳۱. доб. و ۳۲. Б. در ۳۳. Г. доб. از ۳۴. Г. доб. من ۳۵. ГД. он.
۳۶. او ۳۷. هو. доб. ۳۸. Б. او ۳۹. Б. او ۴۰. بود ۴۱. Б. او ۴۲. Д. он. ۴۳.
оп. ۴۴. اشارتی ГД. ۴۵. он.

ازانك^۱ دين بنزدك نفس هوا بود و متابعان نفس هوارا دين نام نهاده اند^۲
 و متابعت آنرا برزش^۳ شريعت کرده^۴ هر که بر^۵ مراد ایشان رود اگرچه مبتدع
 بود^۶ بنزدك ایشان ديندار باشد^۷ و هر که بر خلاف ایشان رود^۸ اگرچه^۹ متقی
 بود^{۱۰} بی دين بود^{۱۱} بنزد ایشان^{۱۲} و اين آفت اندر^{۱۳} زمانه ما^{۱۴} شايست فعود
 بالله از صحبت آنك صفتش^{۱۵} اين بود اما آن پير از تحقيق روزگار سايل
 اشارتی کردست و نيز روا بود یکی اندران حال اورا بدو^{۱۶} باز گذاشته باشند^{۱۷}
 تا از وصف وجود خود عبارت کردست و انصاف صفت^{۱۸} خود بداده^{۱۹} و منهم
 بديع عصر و رفيع قدر ابو يعقوب يوسف بن حسين^{۲۰} الرازی رض از کبراء
 ائمه وقت بود و قدماء مشايخ زمان عمری^{۲۱} نيكو يافت مرید ذی^{۲۲} النون مصری
 بود و با بسیاری از شيوخ^{۲۳} صحبت داشته^{۲۴} بود و جمله را خدمت کرده^{۲۵} از وی
 می آید که گفت اذل الناس الفقير الطمّوع و المحب^{۲۶} للمحبوبه^{۲۷} ذليل ترین
 همه^{۲۸} مردمان درویش طمّاع باشد چنانك شريفترین ایشان فقراء^{۲۹} صادق
 باشند^{۳۰} و طمع مر^{۳۱} درویش را بذل^{۳۲} دو جهانی افکند از انچه^{۳۳} درویشان خود
 در^{۳۴} چشم اهل دنیا حقیرند^{۳۵} چون بدیشان طمع کنند حقیرتر کردند پس غناء
 بعز بسیار^{۳۶} تمامتر از فقر بذل بود^{۳۷} و طمع مر^{۳۸} درویش را بتكذيب صرف
 منسوب کند و ديكر محب مر محبوب خود را نیز ذليل ترین همه^{۳۹} خلق باشد کی
 محب مر^{۴۰} خود را در^{۴۱} مقابله محبوب خود سخت حقیر شناسد و مر و را متواضع
 باشد^{۴۲} و اين هم از نتایج طمع بود^{۴۳} چون طمع کسته شد ذل بجملة عز کرد
 و^{۴۴} تا زليخارا يوسف^{۴۵} طمعی^{۴۶} می بود هر زمان ذليل تر^{۴۷} بود و چون طمع
 متدين^{۴۸} باشد^{۴۹} مرادشان^{۵۰} و ورزش^{۵۱} کرده اند^{۵۲} از انچه^{۵۳}
 بود^{۵۴} در^{۵۵} و ديندار^{۵۶} باشد^{۵۷} و بدين^{۵۸} و بدين^{۵۹} و بدين^{۶۰} و بدين^{۶۱} و بدين^{۶۲} و بدين^{۶۳} و بدين^{۶۴} و بدين^{۶۵} و بدين^{۶۶} و بدين^{۶۷} و بدين^{۶۸} و بدين^{۶۹} و بدين^{۷۰} و بدين^{۷۱} و بدين^{۷۲} و بدين^{۷۳} و بدين^{۷۴} و بدين^{۷۵} و بدين^{۷۶} و بدين^{۷۷} و بدين^{۷۸} و بدين^{۷۹} و بدين^{۸۰} و بدين^{۸۱} و بدين^{۸۲} و بدين^{۸۳} و بدين^{۸۴} و بدين^{۸۵} و بدين^{۸۶} و بدين^{۸۷} و بدين^{۸۸} و بدين^{۸۹} و بدين^{۹۰} و بدين^{۹۱} و بدين^{۹۲} و بدين^{۹۳} و بدين^{۹۴} و بدين^{۹۵} و بدين^{۹۶} و بدين^{۹۷} و بدين^{۹۸} و بدين^{۹۹} و بدين^{۱۰۰}

بکست خدای تعالی جمال و جوانی بدو^۱ باز داد و سنت چنین رفتست کی
 اقبال محبت اعراض محبوب^{*} تقاضا کند^۲ چون محبت دوستی را در بر گیرد و
 بصرف^۳ دوستی از دوست فارغ شود و با دوستی بیارامد لا محاله^۴ که دوست
 بدو اقبال کند و بحقیقت محبت را^۵ عزاست تا طمع وصلت نبود^۶ چون محبت را^۷
 طمع وصال باشد و بر نیاید عزش همه^۸ ذل شود^۹ و^{۱۰} هر محبتی را کی وجود
 دوستی^{۱۱} از وصال و فراق دوست مشغول^{۱۲} نگرداند^{۱۳} آن^{۱۴} محبت^{۱۵} وی^{۱۶} معلول
 باشد و منهم آفتاب^{۱۷} آسمان^{۱۸} محبت و قدوة اهل معاملات ابو الحسن^{۱۹} سنون
 ابن عبد الله الخواص رض اندر زمانه^{۲۰} بی نظیر بود و اندر محبت شانی^{۲۱}
 عظیم^{۲۲} داشت^{۲۳} جمله مشایخ و برا بزرگ داشتند^{۲۴} و برا سنون المحب^{۲۵} خواندندی
 و وی خود را سنون الکذاب نام کرده بود و از غلام التحلیل رنجها^{۲۶} بسیار
 کشید^{۲۷} و در پیش خلیفه^{*} بروی^{۲۸} کواهیهای محال داد^{۲۹} و همه^{۳۰} مشایخ بدان
 رنج دل کشتند^{۳۱} و این غلام التحلیل مردی مرئی بود و دعوی پارسائی و صوفی کرمی^{۳۲}
 کردی^{۳۳} خود را در^{۳۴} پیش خلیفه و سلطانان معروف گردانیده بود^{۳۵} بمکر و شعبده
 و دین را دنیا بفروخته^{۳۶} چنانک^{۳۷} اندر^{۳۸} زمانه^{*} ما بسیارند و^{۳۹} مساری مشایخ
 و درویشان^{۴۰} بر دست گرفته بود^{۴۱} در پیش خلیفه^{۴۲} و مرادش آن بود^{۴۳} تا
 مشایخ^{۴۴} مجبور کردند^{۴۵} و کس بدیشان تبرک^{۴۶} نکند تا جاه وی بر جای
 بماند بخ بخ سنون و^{۴۷} مشایخ کی^{۴۸} مر ایشانرا^{*} يك کس^{۴۹} بیش نبود^{۵۰} بدین^{۵۱}
 صفت^{*} امروز درین^{۵۲} زمانه هر محقق را صد هزار غلام التحلیل هست اما

Б ж. 70а.

Д ж. 74в.

Г ж. 98в.

۱۰

Д ж. 97в.

۱۵

۱. بوی ۲. باشد ۳. بنصرف ۴. لا محالته ۵. АД را محبت ۶. Г доб. ۷. و ۸. نکند ۹. Г ۱۰. کرد ۱۱. Д оп. ۱۲. او ۱۳. Г оп. ۱۴. نکراند ۱۵. Б ۱۶. он. ۱۷. اقبال ۱۸. А الحسن ۱۹. доб. خود ۲۰. شان ۲۱. Д ۲۲. رفیع ۲۳. доб. و ۲۴. داشتندی ۲۵. محب ۲۶. کشیده بود ۲۷. БД оп. ۲۸. وقت ۲۹. داده ۳۰. БД оп. ۳۱. بودند ۳۲. تصوف ۳۳. доб. و ۳۴. اندر ۳۵. он. ۳۶. ГД ۳۷. نیومباشند (باشند) ۳۸. آنکاه ۳۹. اندرین ۴۰. چن که ۴۱. فروخته ۴۲. آن ۴۳. доб. ۴۴. باشند ۴۵. ایشان ۴۶. که ۴۷. доб. ۴۸. سلطانان ۴۹. بودی ۵۰. را ۵۱. اندرین ۵۲. صنعت ۵۳. برین ۵۴. БД ۵۵. بود ۵۶. بکه کسی ۵۷. Г ۵۸. Д оп.

بالك نیست گی *بمردار کرکسان^۱ اولیتر باشند^۲ و چون جاه سنون اندر بغداد
 بزرک شد^۳ هر کسی بدو تقرّب کردند^۴ غلام التحلیل را ازان رنج کرد و وضعها را^۵
 بر^۶ ساختن گرفت تا زنی را چشم بر^۷ جمال سنون افتاد^۸ خود را بر وی عرضه
 کرد وی ابا کرد *تا آن زن نزدیک^۹ جنید شد کی سنون را بکوی تا سرا بنزی^{۱۰}
 کند جنید را^{۱۱} ازان ناخوش آمد^{۱۲} و برا زجر کرد زن بنزدیک غلام التحلیل آمد^{۱۳}
 و^{۱۴} تهمتی چنانک زنان نهند بر وی نهاد و *غلام التحلیل^{۱۵} چنانک اعدا شنوند^{۱۶}
 بشنود^{۱۷} و سعایت^{۱۸} بر دست گرفت و خلیفه را بر وی متغیر کرد تا بفرمود که
 و برا بکشند^{۱۹} چون سیافرا بیاوردند و از^{۲۰} خلیفه فرمان *خواستند چون خلیفه
 فرمان داد^{۲۱} زبانش بگرفت چون^{۲۲} شب *در آمد^{۲۳} بخفت بخواب دید که^{۲۴} زوال
 *جان سنون در^{۲۵} زوال ملک تو^{۲۶} بستست دیگر روز عذر خواست و بخوبی
 باز^{۲۷} کردانید^{۲۸} * و و برا کلام عالیت و اشارات دقیق اندر^{۲۹} حقیقت^{۳۰} محبت و
 وی آن بود کی^{۳۱} از حجاز می آمد اهل فید^{۳۲} گفتند مارا سخن کوی بر منبر
 شد و سخن میگفت مستمع نداشت روی بقنادیل کرد و گفت با شما میگویم
 آن همه قندیلها در هم افتاد و خرد بشکست از وی رض می آید که گفت لا یعبر
 عن شیء الا بما هو ارق^{۳۳} منه و لا شیء ارق^{۳۴} من^{۳۵} العجة فیما^{۳۶} یعبر عنها یعنی
 عبارت از چیزی *نازکتر از^{۳۷} آن چیز باشد^{۳۸} و چون ارق^{۳۹} محبت هیچیز نباشد^{۴۰}
 بجه چیز عبارت ازان کنند و مراد این^{۴۱} آنست کی عبارت از محبت منقطع است
 از انچه عبارت^{۴۲} صفت معبر بود و محبت صفت محبوبست^{۴۳} پس عبارت این^{۴۴} مر

Б. л. 79в.

Г. л. 99в. ۵

Д. л. 97в.

А. л. 75в.

۱. مردار بکرکسان ۲. باشد ۳. доб. ۴. و ۵. доб. ۶. وضعها را ۷. وصفها را ۸. و ۹. доб. ۱۰. جنید ۱۱. БД доб. ۱۲. و ۱۳. доб. ۱۴. او (و) بنزدیک ۱۵. و ۱۶. доб. ۱۷. اندر ۱۸. Б оп. ۱۹. شنید ۲۰. بشنوند ۲۱. او ۲۲. Б оп. ۲۳. شاعت ۲۴. بشنوند ۲۵. Б оп. ۲۶. خواست داد (دادن) ۲۷. доб. ۲۸. آن ۲۹. оп. ۳۰. Б доб. ۳۱. کسی کوید که ۳۲. доб. ۳۳. اندر ۳۴. доб. ۳۵. ملک تو اندر زوال جان سنون ۳۶. Д оп. ۳۷. کردانیدش ۳۸. Д оп. ۳۹. Д оп. ۴۰. دق ۴۱. ГД ۴۲. قید ۴۳. ГД ۴۴. ادق ۴۵. ГД ۴۶. ادق ۴۷. Д оп. ۴۸. بود ۴۹. ГД ۵۰. از ۵۱. доб. ۵۲. نیست ۵۳. ГД ۵۴. ارق ۵۵. Б ۵۶. فمی ۵۷. Д ۵۸. فیم ۵۹. Г ۶۰. عبارت ۶۱. از ۶۲. доб. ۶۳. محبب بود ۶۴. ГД ۶۵. پس عبارت این ۶۶. مر

حقیقت آنرا ادراک نتواند^۱ کرد و الله اعلم بالصواب و منهم شاه شیوخ و تغیر
از روزگار او^۲ منسوخ ابو الفوارس^۳ شاه بن^۴ شجاع الکرمانی^۵ رض از ابنساء
ملوک بود و اندر زمانه خود^۶ بیکانه بود^۷ صحبت^۸ ابو تراب نخشبی یافته^۹ بود و
بسیاری از مشایخ را^{۱۰} در یافته بود^{۱۱} و اندر ذکر بو عثمان حیری طرفی از حال
وی گفته آمده است و ویرا رسالات مشهورست اندر تصوف و کتابی کردست
که آنرا^{۱۲} مرآة الحکما خوانند و اورا کلام عالیست^{۱۳} از وی می آید که گفت
لاهل الفضل فضل ما لم يروه فاذا راوه فلا فضل لهم و لاهل الولاية ولاية ما
لم يروها فاذا راوها فلا ولاية لهم اهل فضل را فضل باشد بر همه تا آنکاه
کی فضل خود نبینند^{۱۴} چون^{۱۵} بدیدند نیزشان فضل نماید^{۱۶} و اهل ولایت را
همچنین ولایت تا آنکاهست کی ولایت خود نبینند کی چون بدیدند ولایت شان
نماید^{۱۷} و مراد ازین آن بود^{۱۸} کی آنجا که^{۱۹} فضل و^{۲۰} ولایت بود رؤیت ازان
ساقط بود^{۲۱} چون رؤیت حاصل شد^{۲۲} معنی ساقط^{۲۳} شد^{۲۴} از انج فضل صفتی است
کی فضل نه بیند و ولایت صفتی^{۲۵} که رؤیت ولایت نباشد^{۲۶} چون کسی گوید که
من فاضلم^{۲۷} یا ولی نه فاضل بود^{۲۸} نه ولی و اندر آثار وی مکتوبست کی چهل
سال نخفت^{۲۹} چون بخفت خداوند سبحانه و تعالی را بخواب دید گفت بار
خدایا من ترا بیداری شب میطلبیدم^{۳۰} در خواب^{۳۱} دیدم^{۳۲} گفت^{۳۳} یا شاه
در^{۳۴} خواب بدان بیداریه شب یافتی^{۳۵} اگر^{۳۶} آنجا بخفتی^{۳۷} اینجا ندیدی^{۳۸}
و الله اعلم و منهم سرور دلها و نور سرها عمرو بن عثمان^{۳۹} الکی رض از
کبرا و سادات اهل طریقت بود^{۴۰} ویرا تصانیف مشهورست^{۴۱} اندر حقایق این

۱. ГД نتوان ۲. روزگارش ۳. الفارس ۴. Д оп. ۵. Б оп. ۶. بی نظیر ۷. Д оп.
۸. فضل خود ۹. نه بیند ۱۰. و ۱۱. Доб. ۱۲. مرانرا ۱۳. Б оп. ۱۴. یافته ۱۵. کرده ۱۶. Доб.
۱۷. است ۱۸. ولایتست تا نه بینند چون به بینند نیزشان ولایت نیست ۱۹. نباشد
۲۰. Доб. ۲۱. نبود ۲۲. Б Доб. ۲۳. است ۲۴. Доб. ۲۵. ГД оп. ۲۶. Доб. ۲۷. و ۲۸. Доб.
۲۹. Доб. ۳۰. Доб. ۳۱. Доб. ۳۲. Доб. ۳۳. Доб. ۳۴. Доб. ۳۵. Доб. ۳۶. Доб. ۳۷. Доб.
۳۸. Доб. ۳۹. Доб. ۴۰. Доб. ۴۱. بسیار است ۴۲. Б

علم^۱ و نسبت ارادت خود بجنید کردی از بعد آنک ابو سعید خراز را دیده
 بود و با نباجی^۲ صحبت کرده بود^۳ و اندر اصول امام وقت بود از وی می آید
 که گفت لا یقع علی کیفیة الوجد عبارة لانه سرّ الله^۴ عند المؤمنین عبارت برکیفیت
 وجد دوستان نیفتد از اینج آن سرّ حقست بنزدیک مؤمنان و هرچه عبارت بنده
 اندران تصرف تواند کرد آن سرّ حق نباشد^۵ از اینج کلّیت^۶ تکلف بنده از اسرار
 ربّانی منقطعست^۷ و بگویند چون عمرو باصفهان آمد حدیثی^۸ بصحبت وی
 پیوست^۹ و پدر مانع وی بود^{۱۰} از صحبت^{۱۱} عمرو تا بیمار شد و مدتی بر آمد
 روزی شیخ بر خاست و^{۱۲} با جماعتی فقرا^{۱۳} بعیادت وی شد^{۱۴} حدث^{۱۵} بشیخ^{۱۶}
 اشارت کرد^{۱۷} تا قوال را بگوید^{۱۸} تا^{۱۹} یستی^{۲۰} بر خواند عمرو قوال را^{۲۱} گفت
 * بر خوان^{۲۲} شعر^{۲۳}

۱۰. مالی مرضت فلم یعدنی عاید * منکم و بمرض عبدکم فاعود
 بیمار چون^{۲۴} بشنید بر خاست و بنشست و لہب و سلطان بیماری وی کمتر شد^{۲۵}
 گفت^{۲۶} زنی قوال^{۲۷} بر خواند^{۲۸}

و اشد من مرضی علی صدودکم^{۲۹} * و صدود عبدکم^{۳۰} علی شدید^{۳۱}
 بیمار بر خاست و^{۳۲} نالانی ازو کم شد^{۳۳} و پدر ویرا بصحبت عمرو^{۳۴} مسلم گردانید^{۳۵}
 و آن^{۳۶} اندیشه که می بودش اندر دل ازان^{۳۷} توبه کرد و^{۳۸} آن حدث یکی از
 بزرگان طریقت شد و هو اعلم و منهم مالک القلوب و ماحی العیوب ابو محمد
 سهل بن عبد الله التستری رضی امام^{۳۹} وقت بود و بهمہ زبانها ستوده ویرا

Д. ۹۹۸.

А. ۷۶۸.

۱. ГД علوم ۲. Г نباجی ۳. БД оп. ۴. سرّ الله ۵. Г доб. و ۶. ГД کلّیت ۷. Г доб.
 ۸. حدیث ۹. پیوست ۱۰. Б оп. ۱۱. پیوست ۱۲. ГД оп. ۱۳. оп. ۱۴. شدند ۱۵. Г حدث را ۱۶. БД شیخ را
 ۱۷. Г оп. ۱۸. بگوید ۱۹. Г که چند ۲۰. БД доб. چند ۲۱. Б оп. ۲۲. گفت ۲۳. БГ оп.
 ۲۴. و ۲۵. доб. ۲۶. Б ۲۷. آن ۲۸. БД این ۲۹. صدورکم ۳۰. د شعر ۳۱. БГ ۳۲. مسلم کرد
 ۳۳. БГ ۳۴. مسلم کرد ۳۵. د تسلیم کرد ۳۶. شدیدا ۳۷. غندکم ۳۸. پیر ۳۹. оп. ۴۰. د оп. ۴۱. ازان

ریاضات بسیارست و معاملات نیکو و کلام لطیف^۱ اندر اخلاص و عیوب افعال
و علماء ظاهر گویند^۲ هو جمع بین الشریعة و الحقیقة او جمع کردست میان
شریعت و حقیقت و این^۳ ازیشان خطاست از اینج کس^۴ خود^۵ فرق نکردست و
شریعت جز حقیقت نیست و حقیقت جز شریعت نی^۶ و بحکم آنک عبارات آن
پیر رض اندر ادراک سهل ترست و طبایع بهتر اندر یابند^۷ این سخن گویند و
چون حق تعالی جمع کردست میان حقیقت و شریعت محال باشد که اولیاء او
فرق کنند و^۸ لا محاله^۹ چون فرق حاصل آمد^{۱۰} رد بکی^{۱۱} و قبول دیگری بیاید
پس^{۱۲} رد شریعت الحاد بود و رد حقیقت شرك و آن فرق^{۱۳} کی کنند مرتفریق
معنی را نیست کی^{۱۴} اثبات حدست^{۱۵} چنانک گوید^{۱۶} لا اله الا الله حقیقت^{۱۷} محمد
رسول الله شریعت اگر کسی خواهد که اندر حال صحت ایمان بکی را از دیگری
جدا کند نتواند کرد و خواستش باطل^{۱۸} و در جمله شریعت فرع حقیقت بود
چنانک معرفت حقیقت است و پذیرفت فرمان معروف^{۱۹} شریعت پس این ظاهریانرا
هرچه طبع اندران نیفتد بدان منکر شوند و انکار اصلی از اصول راه حق
با^{۲۰} خطر^{۲۱} بود و الحمد لله علی الایمان و از وی می آید که گفت ما طلعت
شمس^{۲۲} و لا غربت علی^{۲۳} وجه اهل^{۲۴} الارض الا^{۲۵} و هم جهال بالله الا من يؤثر
الله علی نفسه و روحه و دنیاه^{۲۶} و آخرته^{۲۷} آفتاب بر نیامد^{۲۸} و فرو نشد^{۲۹} بر
هیچ کس از روی زمین کی وی نه بخداوند تعالی جاهل بود مگر آنک ویرا^{۳۰} بر
کریند بر جان و تن و دنیا و آخرت^{۳۱} یعنی هر که دست اندر آغوش نصیب^{۳۲}
خود دارد^{۳۳} دلیل آن بود کی وی بخداوند عز و جل جاهل بود^{۳۴} از اینج معرفت

۱. ГД доб. است ۲. доб. که ۳. БГ доб. سخن ۴. کسی ۵. БГ خود را ۶. Д оп. ۷. بلک ۸. فرق ۹. ГД ۱۰. و ۱۱. دیگر ۱۲. لا محال ۱۳. Б ۱۴. دیکر ۱۵. ГД ۱۶. حقیقت راست ۱۷. ГД ۱۸. حقیقت است ۱۹. Б ۲۰. کونیند ۲۱. Г ۲۲. و ۲۳. Б ۲۴. حقیقت است ۲۵. Г ۲۶. یعنی ۲۷. Б ۲۸. باطل ۲۹. Д ۳۰. وجه ۳۱. اهل ۳۲. ولا ۳۳. دنیا ۳۴. *БГ ۳۵. نصبت ۳۶. Д ۳۷. خود ۳۸. доб. ۳۹. حق تعالی را ۴۰. Б ۴۱. نشود ۴۲. ب ۴۳. نیاید ۴۴. Б ۴۵. آخره ۴۶. Д ۴۷. نصبت ۴۸. د ۴۹. خود ۵۰. доб. ۵۱. است ۵۲. پس ۵۳. Б

وی ترک تدبیر اقتضا کند و ترک تدبیر تسلیم بود و اثبات تدبیر^۱ از جهل
 باشد و الله اعلم و منهم اختیار اهل حرمین و جمله مشایخ را قره عین^۲ ابو
 عبد الله محمد بن الفضل البلخی رض از جمله^۳ مشایخ بود و پسندیده^۴ عراق
 و^۵ خراسان بود^۶ مرید احمد بن خضرویه بود و ابو عثمان حیرری را بوی^۸
 میلی عظیم بود و برا از بلخ بیرون کردند متعصبان از برای عشوه^۹ مذهب وی^{۱۰}
 بسمرقند شد و عمر آنجا گذاشته^{۱۱} از وی می آید که گفت اعرف الناس بالله
 اشدّهم مجاهدة فی اوامره و انبعهم لسنة نییه یعنی بزرگترین اهل معرفت
 مجتهدترین ایشان باشد اندر ادای شریعت و بارغبترین اندر حفظ سنت و
 و متابعت و هر که بحق نزدیکتر بود بر اوامرش^{۱۲} حریص تر بود و^{۱۳} هر که از وی
 دورتر بود از متابعت رسولش دورتر بود و^{۱۴} معرض تر^{۱۵} از وی می آید که
 گفت عجب من یقطع البوادی و القفار و^{۱۶} المغاور^{۱۷} حتی یصل الی بیته و
 حرمة^{۱۸} لان^{۱۹} فیه آثار انبیائه کیف لا یقطع نفسه و هواه حتی یصل الی قلبه
 لان فیه آثار مولا عجب دارم از انک بادیها^{۲۰} و بیابانها ببرد^{۲۱} تا بخانه وی رسد
 که اندرو^{۲۲} آثار انبیاء و بست^{۲۳} چرا بادیه نفس و دریای^{۲۴} هوارا نبرد تا بدل
 خود رسد که اندرو آثار مولای و بست^{۲۵} یعنی^{۲۶} دل کی^{۲۷} محل معرفت^{۲۸} بزرگوارتر
 از کعبه کی قبله خدمت کعبه آن بود^{۲۹} کی پیوسته نظر بنده بدو بود و دل
 آنک^{۳۰} پیوسته نظر حق بدو بود آنجا که دل دوست من آنجا^{۳۱} آنجا که حکم
 وی مراد من آنجا و آنجا که اثر انبیای من قبله دوستان من آنجا و الله
 اعلم و منهم شیخ باخطر و فانی از اوصاف^{۳۲} بشر ابو عبد الله محمد بن علی
 الترمذی رض اندر فنون علم کامل و امام بود و از^{۳۳} مشایخ محتشم^{۳۴} بود^{۳۵}

Г л. 101в. ۲۰

1. Б оп. 2. العین 3. جمله Г اجله Д оп. 4. دوب. اهل 5. БД оп. 6. оп. 7. Б оп.
 8. بدو 9. عشق Д 10. БД و Г оп. 11. Б دوب. و 12. امرش 13. Б оп. 14. оп. 15.
 برد 21. وادیها 20. لانه Б 19. حرمة АБ 18. Д оп. 17. المغارة Г 16. د оп. 16. بود و.
 22. Г اندر 23. بست БГ 24. است Д 25. اوست БГ 26. БГ دوب. که 27. оп. 28.
 محتشمان 33. دوب. صفات 32. و 31. دوب. برانکه Д 30. است 29. معرفت اوست و
 34. оп. 35. Г оп.; ГД دوب. و

- ویرا تصانیف بسیارست^۱ و نیکو و کرامات مشهور^۲ اندر بیان هر کتاب چون ختم الولاية^۳ و کتاب النهج و نوادر الاصول و جز این بسیار کتب دیگر ساختست^۴ Д з. 100а.
- و سخت معظمست^۵ بنزدیک من زیراک^۶ دلم شکار و بست^۷ و شیخ من گفت کی محمد در^۸ بنیم است کی اندر همه عالم همال^۹ ندارد و اندر علوم ظاهر ویرا نیز گنبد است و اندر^{۱۰} احادیث اسناد^{۱۱} عالی دارد و تفسیری ابتدا کرده بودست^{۱۲} А з. 77а.
- عمر تمام کردن آن نیافت^{۱۳} بدان مقدار که کردست در میان اهل عالم^{۱۴} منتشر است و فقه بر یکی از خواص یاران ابو خنیفه خوانده بود^{۱۵} ویرا اندر ترمذ محمد حکیم خوانند و حکیمان^{۱۶} از متصوفه اقتدا بدو کنند و ویرا مناقب بسیارست^{۱۷} یکی ازان جمله آنک با خضر پیغامبر عم صحبت داشته^{۱۸} بود و ابو بکر و راق ترمذی^{۱۹} کی مرید وی بود^{۲۰} روایت کند کی هر یکشنبه خضر بنزدیک وی آمدی^{۲۱} و واقعه از یکدیگر پرسیدندی^{۲۲} از وی می آید که گفت من جهل اوصاف^{۲۳} العبودیة فهو بنوع الربانیة^{۲۴} اجهل هر که بعلم شریعت و اوصاف بندگی^{۲۵} جاهل باشد^{۲۶} او^{۲۷} باوصاف خداوند تعالی جاهل تر باشد^{۲۸} و هر که^{۲۹} بمعرفت نفس^{۳۰} کی مخلوقست^{۳۱} راه^{۳۲} نبرد^{۳۳} بمعرفت حق تعالی^{۳۴} کی خالقست^{۳۵} هم راه نبرد^{۳۶} و هر که آفات صفت^{۳۷} بشریت نبیند لطایف صفات ربوبیت کی داند^{۳۸} کی ظاهر بیاطن تعلق دارد^{۳۹} هر که بظاهر تعلق کند بی باطن محال^{۴۰} و هر که بیاطن تعلق^{۴۱} کند^{۴۲} بی ظاهر محال^{۴۳} پس اوصاف ربوبیت اندر صحت ارکان عبودیت بستست و بی آن درست^{۴۴} نیاید و این کلمه Б з. 82а.
- Д з. 101а.
- Г з. 102а.

چنانکه ۱. وی ۲. Д оп. ۳. ظاهر ۴. Г доб. ۵. النهج ۶. Д оп. ۷. است ۸. Б ۹. اسانید ۱۰. Г ۱۱. در ۱۲. مثال ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴.

سخت * با اصل^۱ و مفیدست^۲ بجایگاه خود تمام کرده شود^۴ انشاء الله تعالی
عز و جل و منهم شرف زهاد امت و مزکی اهل فقر^۵ و صفوت ابو بکر محمد
بن عمر الوراق رض از بزرگان مشایخ بود و از^۶ زهاد ایشان احمد خضرویدرا
دیده بود و یا محمد بن علی صحبت داشته^۸ ویرا کتبت اندر آداب و معاملات
و مشایخ رح ویرا^۹ مودب^{۱۰} الاولیا^{۱۱} خوانده اند^{۱۲} وی^{۱۳} حکایت کند کی محمد
بن علی حکیم^{۱۴} رض جزوی^{۱۵} فرا من^{۱۶} داد کی اندر^{۱۷} جیحون انداز^{۱۸} مراد دل
نداد اندر خانه بنهادم و بیامدم و^{۱۹} کفتم^{۲۰} انداختم گفت چه دیدی کفتم
هیچ^{۲۱} ندیدم گفت نینداخته باز کرد و اندر آب انداز باز کشتم و دلم را
وسواس آن برهان بگرفت و آن اجزرا^{۲۲} اندر^{۲۳} آب انداختم آب بدو پاره شد
و صندوقی بر^{۲۴} آمد سر باز چون^{۲۵} اجزا اندرو^{۲۶} افتاد سر فراهم شد^{۲۷} باز
آمدم و حکایت کردم^{۲۸} گفت اکنون^{۲۹} انداختی کفتم^{۳۰} ابها الشیخ^{۳۱} سر این
حدیث^{۳۲} چه بود^{۳۳} با من بگوی گفت تصنیفی کرده بودم اندر اصول و تحقیق
کی فهم^{۳۴} ادراك آن نمیتوانست کرد^{۳۵} برادر من^{۳۶} خضر عم از من بخواست^{۳۷}
این آب را خداوند تعالی فرمان داده بود تا آن^{۳۸} بدو رساند و از وی^{۳۹} می
آید گفت الناس ثلثة العلماء و الفقراء و الامراء فاذا فسد العلماء فسد الطاعة^{۴۰}
و اذا فسد الفقراء فسد الاخلاق و اذا فسد الامراء فسد المعاش مردمان سه
گروهند یکی عالمان^{۴۱} و دیگر فقیران^{۴۲} و سدیگر^{۴۳} امیران^{۴۴} چون امرا تباه شوند
معاش خلایق^{۴۵} و اکتساب^{۴۶} ایشان تباه شود^{۴۷} و چون علما تباه شوند طاعت

Б з. 82в.

А з. 77в.

Д з. 101в.

1. Д باصل 2. Г оп. 3. Б доб. 4. ГД آید 5. فقها 6. оп. 7. доб. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

و برزش^۱ شریعت بر خلق تباه^۲ و شوریده^۳ گردد^۴ و چون فقرا تباه شوند
 *خویرها بر^۵ خلق تباه شود پس تباهی امرا و سلاطین بجزور باشد و ازان علما
 بطمع و ازان فقرا بریا^۶ و تا ملوک از علما اعراض نکنند تباه نکردند^۸ و^۹ تا
 علما با ملوک صحبت نکنند تباه نکردند^{۱۰} و تا فقرا ریاست^{۱۱} یعنی مهتری^{۱۲}
 نطلبند تباه نکردند زانک جور ملوک از بی علمی بود و طمع علما از بی دیانتی^{۱۳}
 و ریاء فقرا از بی توکل^{۱۴} پس امیر^{۱۵} بی علم و عالم^{۱۶} بی پرهیز و
 فقیر بی توکل قرین^{۱۷} شیاطینند^{۱۸} و فساد همه خلق عالم^{۱۹} اندر فساد این سه
 گروه بستست و منهم سفینه اهل^{۲۰} توکل و رضا و سالک طریق^{۲۱} فنا ابو سعید
 بن^{۲۲} احمد بن عیسی الخزاز رض کی لسان احوال مریدان و برهان اوقات
 طالبان بود و نخست کس^{۲۳} کی از مقام^{۲۴} فنا و بقا عبارت کرد^{۲۵} وی^{۲۶} بود و^{۲۷}
 وبرا مناقب مشهورست و ریاضات^{۲۸} و نقطهها^{۲۹} مذکور و تصانیف متلالی و کلام
 و رموز عالی و با ذی^{۳۰} النون مصری^{۳۱} و بشر حافی^{۳۲} و سری سقطی^{۳۳} صحبت
 کرده بود^{۳۴} و از وی می آید کی گفت اندر قول پیغمبر عم جبلت القلوب علی
 حب من احسن الیها قال وا عجباً لمن لم یر محسناً غیر الله کیف لا یبیل
 بکلیته^{۳۵} الی الله آفرینش دلها بر دوستی آنکس است که بدو^{۳۶} نیکوئی کند یعنی هر که
 بجای کسی^{۳۷} نیکوئی کند لا محاله^{۳۸} آنکس بدل^{۳۹} مر آنکس را^{۴۰} دوست کرد بو سعید
 گفت و ا عجباً^{۴۱} آنک^{۴۲} در^{۴۳} همه عالم جز خداوند را تعالی محسن نداند چگونه دل
 بکلیت بدو^{۴۴} نسپارد از انج احسان بر حقیقت آن بود کی مالک الاعیان کند کی احسان

Г ж. 102а.

Д ж. 102а.
Б ж. 88а.

15 A ж. 78а.

Г ж. 103а.

۱. ورزش ۲. Б оп. ۳. оп. ۴. ГД оп. ۵. شود ۶. خویرهای ۷. بر ریاست ۸. ریاست طلبی ۹. نشوند ۱۰. نشوند ۱۱. بر ریاست ۱۲. оп. ۱۳. Б ۱۴. БД доб. ۱۵. ملوک ۱۶. Д оп. ۱۷. Б оп. ۱۸. Б باشند ۱۹. شیاطین باشند ۲۰. оп. ۲۱. فقر و ۲۲. ГД оп. ۲۳. оп. ۲۴. کسی ۲۵. طریق ۲۶. Г ۲۷. Б оп. ۲۸. ریاضت ۲۹. نکته‌های ۳۰. Б ۳۱. ذو ۳۲. ГД ۳۳. оп. ۳۴. Б ۳۵. БГ ۳۶. بد ۳۷. Г ۳۸. БГ ۳۹. Д оп. ۴۰. БГ ۴۱. ای عجب ۴۲. آن نیکوئی کننده را ۴۳. اندر ۴۴. ГД

6. با کس I د با کسی B دوب. 5. بروی 4. و 3. کردن 2. دوب. 1. آنکه
12. شاه I شدند I 11. و 10. I د دوب. 9. او آنست 8. دوب. 7. او 6. دوب.
19. عمر I 18. مکاتبات 17. و 16. دوب. 15. او 14. سهیل I 13. کویند که 12. دوب.
24. I د دوب. 23. بیان 22. داشت 21. آراسته I آراسته بود B دوب. 20. او 19. مکی
29. B د 28. او 27. از آنچه B د 26. بحق B د 25. است B دوب. 24. و
36. این I 35. I د 34. و نیز 33. بیاید 32. خاطر 31. او 30. او 29. دوب.
41. B د 40. صفت کند و (B دوب.) 39. او 38. او 37. که 36. دوب. تا بقیامت

- آن کوشت پاره را دل خوانند و آن مر مجانین و صبیانرا^۱ و *اطفال و مغلوبانرا^۲ A x. 78a.
- باشد اما بی دل باشند پس دل چه باشد که از دل بجز^۳ عبارت^۴ نمی شنویم^۵
- یعنی اگر عقل را دل خوانیم^۶ آن نه دلاست و اگر روح را دل کوئیم^۷ آن نه دلاست و اگر علم را دل کوئیم^۸ آن نه دلاست پس^۹ همه شواهد حق را قیام بدل^{۱۰}
- و از وی بجز^{۱۱} عبارتی موجود نه و منهم پیر اهل تسلیم و اندر طریقت^{۱۲} B x. 84a.
- محبت مستقیم ابو الحسن محمد بن اسمعیل خیر النساج رض از بزرگان مشایخ
- بود اندر وقت^{۱۳} و معاملت^{۱۴} و بیانی نیکو داشت *اندر وعظات^{۱۵} و عبارتی^{۱۶}
- مہذب *اندر اشارات^{۱۷} عمری^{۱۸} دراز یافته بود و^{۱۹} شبلی و ابرهیم خواص هر
- دو اندر مجلس^{۲۰} وی توبه کردند شبلی را بجنید فرستاد مر حفظ حرمت جنید
- رض را * و وی مرید سری بود و از اقران جنید و ابو الحسن نوری بود^{۲۱} و 10
- بنزدیک جنید محترم بود و^{۲۲} ابو حمزه بغدادی^{۲۳} ویرا ابجایی^{۲۴} کرده بود همی
- آید که^{۲۵} ویرا خیر النساج *ازان خوانند^{۲۶} که چون وی از مولودکاه خود
- بسامره برفت^{۲۷} بقصد حج گذرش بر کوفه بود^{۲۸} بدروازه کوفه خربانی^{۲۹} ویرا^{۳۰} 15 Г x. 104a.
- بگرفت کی تو بنده منی و خیر نامی وی آن از حق دید و ویرا^{۳۱} خلاف نکرد Д x. 103a.
- و^{۳۲} سالها بسیار کار وی میکرد و^{۳۳} هر گاه کی ویرا^{۳۴} گفتی یا خیر وی^{۳۵}
- گفتی لیک تا^{۳۶} مرد از کرده خود پشیمان گشت^{۳۷} ویرا گفت^{۳۸} برو که من
- غلط کرده بودم و تو نه بنده منی برفت و بمکه شد و بدان درجه رسید که
- جنید گفت^{۳۹} خیر خیرنا دوستر آن داشتی که ویرا خیر خواندندی گفت^{۴۰} روا 20

خوانم. 6. خوانم. 5. نشنویم. 4. می نشنویم. 3. جز. 2. اطفال را. 1. مغلوبان.

اندر. 13. خود. 12. طریقت. 11. جز. 10. است. 9. دلاست. 8. یعنی. 7. کوئیم.

20. صحبت. 19. ГД. 18. عمر. 17. و. 16. عبارت. 15. معاملات و عظات. 14. عمل.

21. Д. 22. بغدادی. 23. ابجایی. 24. سبب. 25. دلاست. 26. خوانند. 27. برفت. 28. و. 29. خربانی. 30. ویرا.

31. گفتی. 32. تا. 33. او را. 34. بخیر. 35. گفتی. 36. برو که من. 37. گشت. 38. گفت. 39. گفت. 40. روا.

و گفتی که

نباشد که^۱ مردی^۲ مسلمان مرا نامی نهاده باشد من آنرا بکردارم و گویند که چون وفاتش قریب گشت وقت نماز^۳ بود^۴ چون از غشیان^۵ مرگ اندر آمد چشم باز کرد و^۶ سوی^۷ در بنکریست^۸ و گفت رض قف عافاك الله فانما انت عبد مامور و انا عبد مامور و ما امرت به لا يفوتك و ما امرت به فهو شيء يفوتني فدعني امض فيما امرت^۹ ثم امض بها امرت^{۱۰} بایست^{۱۱} عافاك الله که^{۱۲} بنده^{۱۳} ۵ ماموری و فرمان بردار^{۱۴} و آنچه ترا فرموده اند از تو^{۱۵} می فوت نکردد^{۱۶} یعنی جان سندن^{۱۷} و من بنده مامورم و فرمان بردار^{۱۸} و آنچه مرا فرموده اند بحکم رسیدن وقت چون واجب شد باخراج وقت و رفتن من فوت کردد^{۱۹} یعنی نماز شام مرا بگذار تا فرمان حق^{۲۰} بکزارم تا من نیز^{۲۱} بگذارم^{۲۲} تا فرمان حق^{۲۳} بکزاری^{۲۴} آنکاه آب خواست و طهارت کرد و نماز شام بکزارد و جان بداد رح همان شب ویرا^{۲۵} بخواب دیدند گفتند^{۲۶} خدای عز و جل با تو چه کرد گفت رح لا نسألك عن هذا ولیکن^{۲۷} استرحت من دنیاکم مرا ازین مپرسید^{۲۸} ولیکن از دنیای شما برستم^{۲۹} و از وی می آید که گفت اندر مجلس خود شرح الله^{۳۰} صدور المتقين بنور اليقين و كشف بصائر المؤمنين بنور حقایق الایمان^{۳۱} متقیرا از یقین چاره نیست کی دلش بنور یقین مشرحست^{۳۲} و موقن را^{۳۳} از حقایق ۱۵ ایمان چاره نیست کی^{۳۴} بصایر عقل وی^{۳۵} بنور^{۳۶} ایمان روشنست^{۳۷} پس هر جائی^{۳۸} کی^{۳۹} ایمان بود^{۴۰} یقین بود^{۴۱} و هر جائی^{۴۲} که یقین بود تقوی بود از انج ایشان قرینه یکدیگر اند یکی تابع دیگری بود و الله اعلم و منهم داعی عصر و یکانه دهر ابو حمزه خراسانی^{۴۳} رض از قدماء مشایخ خراسان بود

۱. دوب که ۲. مرد ۳. دوب. شام ۴. د. دوب. و ۵. ب. دوی. وقت ۶. оп. ۷. دوب. ملك ۸. الموت ۹. دوب. به ۱۰. دوب. به ۱۱. د. оп. ۱۲. Г оп. ۱۳. دوب. تو ۱۴. از ۱۵. فوت نکردد (نمیگردد) ۱۶. оп. ۱۷. فرمان برداری و من بنده فرمان بردارم ۱۸. اورا ۱۹. ب. نگذاری ۲۰. خود ۲۱. بگذارم ۲۲. خود ۲۳. من فوت میشود ۲۴. ГД پرسیدند; دوب. که ۲۵. БГ لیکن ۲۶. لیکن ۲۷. می پرس ۲۸. А оп. رستم ۲۹. Г دوب. موقن را ۳۰. د. оп. ۳۱. منشرح (مشرح) ۳۲. کرده است ۳۳. Г дوب. موقن ۳۴. د. оп. ۳۵. کرا ۳۶. Г оп. ۳۷. جا ۳۸. الخراسانی ۳۹. جا ۴۰. Г оп. ۴۱. ایمانست ۴۲. Б جا ۴۳. ГД оп.

بابو^۱ تراب صحبت داشته^۲ بود و خراز را دیده^۳ اندر توکل قدمی^۴ تمام^۵ داشت
و اندر حکایات مشهورست کی وی روزی براهی^۶ میرفت اندر چاهی افتاد و^۷
سه^۸ شبانروز اندرانجا بماند پس^۹ گروهی از سیاره فرا^{۱۰} رسیدند^{۱۱} با خود گفت
ایشان را آواز دهم باز گفت نی^{۱۲} خوب نباشد^{۱۳} که از دون حق استعانت طلبم^{۱۴}
و این شکایت بود که^{۱۵} ایشان را گویم^{۱۶} * خدای تعالی^{۱۷} مرا در چاه افکند^{۱۸}
شما بیرون^{۱۹} آرید^{۲۰} ایشان^{۲۱} * فراز آمدند^{۲۲} چاهی دیدند بر میانه^{۲۳} راه^{۲۴} بی
جایی و حاجتی^{۲۵} گفتند بیایید^{۲۶} * تا ما بخصلت مرین را سر^{۲۷} بپوشیم تا کسی
درینجا^{۲۸} نفند^{۲۹} گفتا^{۳۰} نفس من باضطراب آمد و از جان خود نومید شدم
چون ایشان سر چاه استوار کردند و باز کشتند من با حق تعالی مناجاتی^{۳۱}
کردم^{۳۲} و دل^{۳۳} * مر مرک را بنهادم^{۳۴} و از همه خلق نومید کستم چون^{۳۵} * شبانکاهی
در^{۳۶} آمد از سر^{۳۷} چاه^{۳۸} حسی^{۳۹} شنیدم چون^{۴۰} نیک نگاه کردم کسی^{۴۱} سر چاه^{۴۲}
بکشد^{۴۳} جانوری دیدم^{۴۴} عظیم^{۴۵} بزرگ نگاه کردم^{۴۶} * ازدهائی بود^{۴۷} کی دم فرو^{۴۸}
کرد دانستم کی نجات من درانست و^{۴۹} فرستاده^{۵۰} حقست تعالی و تقدس بدم وی
تعلق کردم تا مرا بر کشید هتافی آواز داد که نیکو نجاتی^{۵۱} * کی نجات^{۵۲} تست یا
با حمزه که بتلفی^{۵۳} ترا از^{۵۴} تلفی^{۵۵} نجات دادیم^{۵۶} از وی پرسیدند که^{۵۷} غریب
* کیست قال^{۵۸} المستوحش من الالفه^{۵۹} آنک^{۶۰} از الفت^{۶۱} خود^{۶۲} مستوحش باشد^{۶۳}
هر کدرا^{۶۴} همه الفتها وحشت کرد^{۶۵} وی غریب باشد از انچ درویش را

• د. ۱۰۴۷.

۱. Б. ۸. ۸۵. ۲. Г. ۱۰۵. ۳.

А. ۷۹. ۴.

چون ۱. ۲. کرده ۳. ۴. قدم ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵.

در^۱ دنیا و عقبی وطن نیست و الفت نه اندر وطن وحشت بود و چون الف^۲
وی از کون منقطع شود وی از جمله مستوحش گردد آنکاه غریب باشد و
ابن درجی بس رفیعست و الله اعلم و منهم داعی مریدان بحکم فرمان ابو
العبّاس احمد بن مسروق رض از بزرگان و اجله خراسان بود و باتفاق جمله
اولیاء خداوند عز و جل^۳ از اوتاد الارض بود ویرا با قطب المدار علیه صحبت
بود از وی پرسیدند کی مارا بکوی تا^۴ قطب کیست ظاهر نکرد اما بحکم اشارت
چنان نمود کی جنیدست رض وی^۵ چهل صاحب تمکین را خدمت کرده بود و
ازیشان فواید^۶ گرفته و اندر علوم ظاهر و باطن سوار^۷ بود^۸ از وی می آید که
گفت من کان سروره بغیر الحق سروره بورث الهموم و من لم^۹ یکن انسه فی
خدمه ربه فانسه بورث الوحشة هر که بجز خداوند تعالی شاد باشد شادی وی
بجمله^{۱۰} اندوه بود و هر که را^{۱۱} در خدمت^{۱۲} خداوند تعالی انس نباشد انس^{۱۳}
وی بجمله وحشت باشد یعنی آنچه^{۱۴} بجز ویست فناست^{۱۵} هر که بفنا شاد شود^{۱۶}
چون فنا فانی شود^{۱۷} وی غمی^{۱۸} شود و جز خدمت وی^{۱۹} هباست^{۲۰} * چون
حقیری مکونات ظاهر^{۲۱} گردد^{۲۲} انس^{۲۳} وی بجمله^{۲۴} وحشت گردد پس اندوه
و وحشت همه عالم اندر رؤیت غیرست و الله اعلم و منهم استاد متوکلان و
شیخ محققان ابو عبد الله^{۲۵} بن احمد^{۲۶} بن اسمعیل المغربي رض از بزرگان
و مقدمان وقت بود و اندر زمانه خود مقبول استادان^{۲۷} و مراعی^{۲۸} مریدان خود
بود و ابرهیم خواص و ابراهیم شبیان^{۲۹} هر دو مریدان^{۳۰} وی^{۳۱} بودند و ویرا^{۳۲}
کلام عالیت^{۳۳} و براهین واضح^{۳۴} و اندر تجرید^{۳۵} قدمی^{۳۶} تمام داشت^{۳۷} از وی

Д. 105в. ۵

Г. 105в.

Б. 1. 85в. ۱۰

А. 1. 80в.

بر. ГД. ۱۰۵в. ۶. فایده. ۷. او. ۸. که. ۹. وی. ۱۰. او. ۱۱. الف. ۱۲. اندر. ۱۳. ۱. ۱۰۵в. ۱۴. سواره. ۱۵. ۱. ۱۰۵в. ۱۶. و. ۱۷. ۱. ۱۰۵в. ۱۸. ۱. ۱۰۵в. ۱۹. ۱. ۱۰۵в. ۲۰. ۱. ۱۰۵в. ۲۱. ۱. ۱۰۵в. ۲۲. ۱. ۱۰۵в. ۲۳. ۱. ۱۰۵в. ۲۴. ۱. ۱۰۵в. ۲۵. ۱. ۱۰۵в. ۲۶. ۱. ۱۰۵в. ۲۷. ۱. ۱۰۵в. ۲۸. ۱. ۱۰۵в. ۲۹. ۱. ۱۰۵в. ۳۰. ۱. ۱۰۵в. ۳۱. ۱. ۱۰۵в. ۳۲. ۱. ۱۰۵в. ۳۳. ۱. ۱۰۵в. ۳۴. ۱. ۱۰۵в. ۳۵. ۱. ۱۰۵в. ۳۶. ۱. ۱۰۵в. ۳۷. ۱. ۱۰۵в.

می آید که گفت ما رایت انصف من الدنيا ان خدمتها^۱ خدمتك و ان تركتها
تركتك هرگز از دنیا منصف تر چیزی ندیدم کی^۲ تا وبرا خدمت کنی^۳ * ترا
خدمت^۴ کند * و چون بگذارش بگذاردت^۵ یعنی تا طلب وی کنی^۶ ترا طلب
کند^۷ و چون از وی اعراض کنی و خدمت^۸ خداوند تعالی بر دست گیری
از تو^۹ بگریزد و^{۱۰} اندیشه^{۱۱} آن در^{۱۲} دلت نیاویزد پس هر که بصدق از دنیا
اعراض کند از شر وی ایمن گردد و از آفت وی رسته شود^{۱۳} انشاء الله تعالی
و منهم پیر زمانه و اندر زمانه خود بکانه ابو علی الحسن^{۱۴} بن علی الجرجانی
رض. اندر وقت خود بی نظیر بود^{۱۵} وبرا تصانیف ازهرست اندر علم معاملات
و رؤیت آفات و مرید محمد^{۱۶} علی^{۱۷} بود و از اقران ابو بکر وراق بود^{۱۸} ابراهیم
سمرقندی مرید وی بود^{۱۹} از وی می آید که گفت الخلق کلهم فی میادین الغفلة
برکضون و علی الظنون يعتمدون و عندهم انهم فی الحقيقة ينقلبون و عن^{۲۰}
المکاشفة ينطقون یعنی^{۲۱} فرارگاه خلق جمله بیدان غفلتست و اعتمادشان^{۲۲}
بر ظن^{۲۳} پر آفت و بنزدیک ایشان چنانست کی^{۲۴} * کردار ایشان^{۲۵} بر حقیقت است
و نطقشان^{۲۶} از اسرار مکاشفت و اشارت آن پیر^{۲۷} پندار^{۲۸} * طبع و رعونت نفس
بوده ست که^{۲۹} کسی^{۳۰} * اگر چه جاهل بود مرجهل خود را معتقد^{۳۱} بود^{۳۲} خاصه
جهال متصوفه همچنانک علماء ایشان اعز^{۳۳} ما خلق الله اند جهال ایشان اذل
ما خلق الله * اند آنچه عالمان شانرا^{۳۴} حقیقت بود و پنداشت نه^{۳۵} جهال شانرا^{۳۶}
پنداشت بود و حقیقت نه در^{۳۷} میدان^{۳۸} غفلت^{۳۹} می چوند^{۴۰} پندارند کی میدان^{۴۱}

Д. а. 105a.

Г. а. 106a.

۱۰. Б. а. 86a.

Д. а. 106a.

1. Г. а. 106. 2. Г. оп. 3. Д. کنم 4. Д. он. 5. ترا بگذارد 6. Б. چونش بگذاری ترا بگذارد 7. نکند 8. طلب 9. نگریزد 10. اندیشه 11. بر 12. بود 13. الحسن 14. Г. а. 106. 15. доб. 16. доб. 17. Г. оп.; доб. 18. 19. Б. доб. 20. غند 21. Б. доб. 22. اعتماد ایشان 23. و 24. کردارشان 25. Б. доб. 26. پندار 27. Д. оп. 28. Б. доб. 29. Д. оп. 30. باشد 31. Б. доб. 32. عذر 33. باشند ز آنچه علماء ایشان 34. حقیقت 35. نه 36. جهال ایشان 37. و 38. میان 39. غفلت 40. می چوند 41. میدان

ولایت و بر ظنّ اعتماد^۱ میکنند^۲ ندارند کی آن^۳ یقینست و با رسم میروند
و^۴ ندارند^۵ حقیقتست و از هوا میگویند ندارند که آن مکاشفتست از انچه پنداشت
از سر آدمی بیرون نرود^۶ مگر بر رؤیت جلال حق با^۷ جمال وی که اندر اظهار
جمال وی همه ویرا بینند پنداشتشان فانی شود و اندر کشف جلال خود را^۸
نبینند پنداشتشان سر بر نیارد و الله اعلم و منهم باسط علوم^۹ و واسط^{۱۰} رسوم
ابو محمد بن^{۱۱} احمد بن الحسین الجریری رض از صاحب سران جنید بود و
صحبت سهل^{۱۲} بن عبد الله * دریافته^{۱۳} بود و از همه اصناف علوم خبر داشت^{۱۴}
اندر فقه امام وقت بود و اصول^{۱۵} نیک دانست^{۱۶} و اندر طریقت^{۱۷} تصوف بدرجتی
بود کی جنید^{۱۸} گفت^{۱۹} مریدان مرا ادب آموز و ریاضت فرمای و از پس
جنید ولی عهد وی بود که بجایگاه وی نشست^{۲۰} از وی می آید که گفت^{۲۱}
دوام الایمان و قوام^{۲۱} الادیان و صلاح الابدان فی خلال ثلاث^{۲۲} الاکتفاء و الاتقاء
و الاحتماء فمن اکتفی بالله صلحت سریره و من اتقى ما نهى^{۲۳} الله عنه استقامت
سیره و من احتفى ما لم یوافقه^{۲۴} ارتاضت طبیعت فثمره الاکتفاء صفو^{۲۵} المعرفة
و^{۲۶} عاقبة الاتقاء حسن الخلیقة و غایة^{۲۷} الاحتماء اعتدال الطبیعة دوام ایمان
و^{۲۸} پای داشت دین و صلاح تن اندر سه چیز بستست^{۲۹} یکی پسند^{۳۰} کردن و^{۳۱}
دیگر پرهیز کردن^{۳۱} و سدیکر^{۳۲} غذا نگاه داشتن هر که بخدای تعالی پسند
کند سرش بصلاح باشد^{۳۳} و هر که از * مناهی وی پرهیزد^{۳۴} سیرتش نیکو گردد^{۳۵}
و هر که غذای خود نگاه دارد نفسش ریاضت یابد پس پاداش^{۳۶} اکثفا صفو^{۳۷}
معرفت باشد^{۳۸} و عاقبت تقوی حسن خلیقت^{۳۹} و غایت احتی^{۴۰} اعتدال طبیعت

نشود. ۶. که آن. ۵. ۴. ۳. ۲. ۱. اعتقاد. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰.
۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰.
۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰.
۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰.
۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰.

یعنی هر که بخداوند تعالی پسندکار باشد معرفتش مصفا شود و هر که چنک^۱
 در^۲ معاملات تقوی زند خلقش نیکو گردد اندر دنیا و آخرت کما قال النبی
 عم من کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار هر که را نماز شب^۳ بسیار بود^۴
 رویش اندر روز نیکو^۵ باشد^۶ و اندر خبر دیگرست کی در قیامت متقیان می
 آیند وجوههم نور علی منابر من نور با رویه‌ها منور بر^۷ تخت‌ها از نور و هر که
 طریق احتما بر دست گیرد تنش از علت و نفسش^۸ از شهوت محفوظ باشد
 و این سخنان^۹ جامع است و نیکو^{۱۰} و الله اعلم و منهم شیخ ظرفا و قدوة
 اهل^{۱۱} صفا^{۱۲} ابو العباس احمد بن محمد بن محمد بن^{۱۳} سهل الارمی^{۱۴} رض از بزرگان
 مشایخ بود و از محتشمان ایشان و پیوسته محترم بود در میان اقران خود و
 عالم بود بعلوم^{۱۵} تفسیر و قرأت و زبانی داشت اندر فهم و^{۱۶} لطایف قرآن که
 وی بدان مخصوص بود و^{۱۷} از کبار مریدان جنید بود و با ابرهیم مارستانی^{۱۸}
 صحبت داشته^{۱۹} بود^{۲۰} ابو سعید خراز و برا حرمتی^{۲۱} تمام داشتی و جزوی کسی را
 بتصوف مسلم نکردی^{۲۲} از وی می آید که گفت السکون الی^{۲۳} مالوفات الطبیاع
 یقطع صاحبها عن بلوغ درجات الحقایق آرام گرفتن با چیزی کی طبیاع را
 با آن^{۲۴} الف^{۲۵} بود^{۲۶} مرد را^{۲۷} از^{۲۸} درجات^{۲۹} حقایق بیفکند یعنی هر که با مالوفات^{۳۰}
 طبع بیارامد از حقیقت باز ماند از انچه طبیاع ادوات و آلات نفسند و نفس محلّ
 حجابست^{۳۱} و حقیقت محلّ کشف^{۳۲} و هرگز مرید محبوب^{۳۳} و ساکن^{۳۴} مکاشف
 نباشد پس ادراک حقایق^{۳۵} اندر اعراض^{۳۶} مالوفات طبیاع بستست^{۳۷} و الف طبع^{۳۸}

Г з. 107a.

۵

Д з. 107a.

Г з. 87a.

1. А з. 81a.

۱۵

۱. Г оп. ۲. Г, د اندر ۳. Б оп. ۴. Б доб. در شب ۵. Г, د نیکوتر ۶. بود ۷. و ۸. Б نفس او ۹. سخن ۱۰. доб. ب شنودنی ۱۱. Б доб. ۱۲. وفا و ۱۳. Б оп ۱۴. الاملی ۱۵. بعلم ۱۶. оп. ۱۷. Б оп. ۱۸. د مارستان ۱۹. بدان ۲۰. Г بآن ۲۱. و ۲۲. БГ доб. حرمت ۲۳. Г, د و ۲۴. доб. کرده ۲۵. الف ۲۶. Г باشد; Б доб. و ۲۷. مر او را ۲۸. د оп. ۲۹. ب وجه ۳۰. Б ۳۱. Б оп. ۳۲. است ۳۳. د حجاب ۳۴. Г, د ۳۵. доб. ۳۶. زاید ۳۷. БГ оп. د بسته است از ۳۸. доб. محل کشف است و ۳۹. доб. چون ۴۰. الف طبیاع

Г з. ۱۰۷в.
Д з. ۱۰۷в.

Б з. ۸۷в.

А з. ۸۱а.
Д з. ۱۰۸а.

Г з. ۱۰۸а.

با دو چیز باشد یکی با دنیا* و اخوات آن و^۱ دیگر با عقبی و احوال آن^۲ با دنیا الف گیرد بحکم جنسیت و با عقبی^۳ بحکم پندار^۴ ناشناخت پس الفش با پنداشت عقبی است نه با عین آن کی اگر بحقیقت بشناسدی ازین سرای فانی^۵ بکسلی و چون ازین کست^۶ ولایت طبع سپری شد آنکاه کشف حقایق بود کی آن سرای* با طبع^۷ جز بقاء طبع^۸ خویشی^۹ ندارد لان فیها^{۱۰} ما لا خطر^{۱۱} علی قلب بشر خطر عقبی بدانست کی راهش پر خطرست و بس خطر ندارد آن چیز^{۱۲} کی اندر خواطر آید و چون اندر معرفت حقیقت عقبی وهم عاجز بود طبع را^{۱۳} با عین آن چگونه الف^{۱۴} باشد درستست^{۱۵} کی الفت^{۱۶} طبع با پنداشت عقیست^{۱۷} و الله اعلم و منهم مستغرق معنی و مستهلك دعوی ابو المغیث الحسین بن منصور الحلاج رض از* مسنان و^{۱۸} مشنایان این طریقت^{۱۹} بود و حالی قوی و همتی عالی داشت و مشایخ این قصه اندر شان وی مختلف اند بنزدیک^{۲۰} کروهی مردودست و بنزدیک^{۲۱} کروهی مقبول چون عمرو بن عثمان^{۲۲} و ابو یعقوب نهرجوری و ابو یعقوب^{۲۳} اقطع و علی بن سهل اصباهانی و جز^{۲۴} ایشان^{۲۵} کروهی رد کردندش^{۲۶} و باز ابن عطا و محمد بن^{۲۷} خفیف و ابو القاسم نصرابادی و^{۲۸} جمله متاخران قبول کردندش^{۲۹} و باز کروهی اندر امر وی توقف^{۳۰} کرده اند چون جنید و شبلی و جریری و حصری و جز^{۳۱} ایشان و کروهی^{۳۲} دیگر بسحر و اسباب آن^{۳۳} ویرا^{۳۴} منسوب کردند^{۳۵} اما اندر^{۳۶} آیام ما شیخ^{۳۷} ابو سعید^{۳۸} و شیخ ابو القسم کرکانی^{۳۹} و شیخ ابو العباس شقانی^{۴۰} رض^{۴۱} اندر حدیث وی^{۴۲} سری داشته اند^{۴۳} و بنزدیک^{۴۴} ایشان بزرگ بود اما استاد^{۴۵} ابو

۱. Б оп. ۲. Б آنکه ۳. доб. الف گیرد ۴. доб. ۵. оп. ۶. کست ۷. سرای بکست ۸. طبع ۹. از چیزی ۱۰. ГД آن ۱۱. Б فیه ۱۲. доб. ۱۳. طبع ۱۴. د ۱۵. از چیزی ۱۶. ГД آن ۱۷. Б فیه ۱۸. доб. ۱۹. طبع ۲۰. د ۲۱. از چیزی ۲۲. ГД آن ۲۳. Б فیه ۲۴. доб. ۲۵. طبع ۲۶. د ۲۷. از چیزی ۲۸. ГД آن ۲۹. Б فیه ۳۰. доб. ۳۱. طبع ۳۲. د ۳۳. از چیزی ۳۴. ГД آن ۳۵. Б فیه ۳۶. доб. ۳۷. طبع ۳۸. د ۳۹. از چیزی ۴۰. ГД آن ۴۱. Б فیه ۴۲. доб. ۴۳. طبع ۴۴. د ۴۵. از چیزی

القسم قشیری رض کوبد که اگر وی یکی از ارباب معانی و حقیقت بود هجران ایشان^۱ مهجور^۲ نکردد^۳ و^۴ اگر^۵ مردود حق* و مقبول خلق^۶ بود بقبول خلق مقبول^۷ نکردد^۸ بحکم تسلیم ویرا بدو^۹ باز کراریم و بر^{۱۰} قدر نشانی که در^{۱۱} وی یافتیم^{۱۲} از حق ویرا^{۱۳} بزرگ داریم اما ازین جمله مشایخ رض بجز اندکی منکر نیند مر کمال فضل و صفاء حال و کثرت اجتهاد و ریاضت ویرا^{۱۴} و اثبات ناکردن ذکر وی بی امانتی بودی اندرین کتاب کی بعضی از مردمان ظاهر^{۱۵} ورا^{۱۶} تکفیر کنند و بدو منکر باشند و احوال ورا^{۱۷} بعذر و حیلت و سحر منسوب گردانند^{۱۸} و پندارند کی حسین^{۱۹} منصور حلاج^{۲۰} حسن^{۲۱} بن منصور حلاج است آن ملحد بغدادی کی استاد محمد^{۲۲} زکریا بودست و رفیق ابو سعد^{۲۳} قرمطی^{۲۴} این حسین کی مارا در^{۲۵} امر وی^{۲۶} خلافت فارسی بودست از بیضاورد و هجر مشایخ ویرا^{۲۷} نه بمعنی طعن^{۲۸} اندر دین و مذهبست کی اندر حال روزگار^{۲۹} است* و وی^{۳۰} ابتدا مرید سهل بن عبد الله بود و بی دستوری برفت از نزدیک^{۳۱} وی و بعمر بن عثمان پیوست^{۳۲} و از نزد وی بی دستوری^{۳۳} برفت و تعلق بجنید صگرد^{۳۴} ویرا قبول نکرد بدین^{۳۵} سبب جمله مهجور کردند ویرا^{۳۶} پس مهجور معاملت نه مهجور اصل^{۳۷} ندیدی^{۳۸} کی شبلی گفت انا و الحلاج^{۳۹} شیء واحد فخلصنی جنونی و اهلکمه عقله و اگر وی بدین^{۴۰} مطعون بودی شبلی نکفتی که^{۴۱} من و حلاج^{۴۲} يك چیزیم و محمد بن خفیف گفت هو عالم ربانی او عالم ربانیت و مانند این پس ناخشنودی و عقوق^{۴۳} پیران طریقت و مشایخ^{۴۴} رض هجران و^{۴۵} وحشت بار آورد و^{۴۶} ویرا تصانیف ازهرست و رموز و^{۴۷}

Б л. 88в.

І. Д л. 108в.

Г л. 108в.

А л. 82а.

۱. مهجور طریقت و. ۲. Г оп. ۳. БД نشود Г оп. ۴. ГД оп. ۵. доб. ۶. خلق ۷. оп ۸. Д оп. ۹. доб. و ۱۰. Б оп. ۱۱. بدان ۱۲. Б بابیم ۱۳. Б ورا ۱۴. الحلاج ۱۵. ГД ۱۶. بن ۱۷. доб. ۱۸. کنند ۱۹. اورا ۲۰. Б оп. ۲۱. حسن ۲۲. Д ۲۳. доб. ۲۴. سعید ۲۵. و ۲۶. اندر ۲۷. ГД ۲۸. که وی ۲۹. که وی ۳۰. БГ ۳۱. نزد ۳۲. پیوسته ۳۳. وی ۳۴. د ۳۵. د ۳۶. د ۳۷. د ۳۸. د ۳۹. د ۴۰. د ۴۱. د ۴۲. د ۴۳. د ۴۴. د ۴۵. د ۴۶. د ۴۷. د ۴۸. د ۴۹. د ۵۰. د ۵۱. د ۵۲. د ۵۳. د ۵۴. د ۵۵. د ۵۶. د ۵۷. د ۵۸. د ۵۹. د ۶۰. د ۶۱. د ۶۲. د ۶۳. د ۶۴. د ۶۵. د ۶۶. د ۶۷. د ۶۸. د ۶۹. د ۷۰. د ۷۱. د ۷۲. د ۷۳. د ۷۴. د ۷۵. د ۷۶. د ۷۷. د ۷۸. د ۷۹. د ۸۰. د ۸۱. د ۸۲. د ۸۳. د ۸۴. د ۸۵. د ۸۶. د ۸۷. د ۸۸. د ۸۹. د ۹۰. د ۹۱. د ۹۲. د ۹۳. د ۹۴. د ۹۵. د ۹۶. د ۹۷. د ۹۸. د ۹۹. د ۱۰۰. د ۱۰۱. د ۱۰۲. د ۱۰۳. د ۱۰۴. د ۱۰۵. د ۱۰۶. د ۱۰۷. د ۱۰۸. د ۱۰۹. د ۱۱۰. د ۱۱۱. د ۱۱۲. د ۱۱۳. د ۱۱۴. د ۱۱۵. د ۱۱۶. د ۱۱۷. د ۱۱۸. د ۱۱۹. د ۱۲۰. د ۱۲۱. د ۱۲۲. د ۱۲۳. د ۱۲۴. د ۱۲۵. د ۱۲۶. د ۱۲۷. د ۱۲۸. د ۱۲۹. د ۱۳۰. د ۱۳۱. د ۱۳۲. د ۱۳۳. د ۱۳۴. د ۱۳۵. د ۱۳۶. د ۱۳۷. د ۱۳۸. د ۱۳۹. د ۱۴۰. د ۱۴۱. د ۱۴۲. د ۱۴۳. د ۱۴۴. د ۱۴۵. د ۱۴۶. د ۱۴۷. د ۱۴۸. د ۱۴۹. د ۱۵۰. د ۱۵۱. د ۱۵۲. د ۱۵۳. د ۱۵۴. د ۱۵۵. د ۱۵۶. د ۱۵۷. د ۱۵۸. د ۱۵۹. د ۱۶۰. د ۱۶۱. د ۱۶۲. د ۱۶۳. د ۱۶۴. د ۱۶۵. د ۱۶۶. د ۱۶۷. د ۱۶۸. د ۱۶۹. د ۱۷۰. د ۱۷۱. د ۱۷۲. د ۱۷۳. د ۱۷۴. د ۱۷۵. د ۱۷۶. د ۱۷۷. د ۱۷۸. د ۱۷۹. د ۱۸۰. د ۱۸۱. د ۱۸۲. د ۱۸۳. د ۱۸۴. د ۱۸۵. د ۱۸۶. د ۱۸۷. د ۱۸۸. د ۱۸۹. د ۱۹۰. د ۱۹۱. د ۱۹۲. د ۱۹۳. د ۱۹۴. د ۱۹۵. د ۱۹۶. د ۱۹۷. د ۱۹۸. د ۱۹۹. د ۲۰۰. د ۲۰۱. د ۲۰۲. د ۲۰۳. د ۲۰۴. د ۲۰۵. د ۲۰۶. د ۲۰۷. د ۲۰۸. د ۲۰۹. د ۲۱۰. د ۲۱۱. د ۲۱۲. د ۲۱۳. د ۲۱۴. د ۲۱۵. د ۲۱۶. د ۲۱۷. د ۲۱۸. د ۲۱۹. د ۲۲۰. د ۲۲۱. د ۲۲۲. د ۲۲۳. د ۲۲۴. د ۲۲۵. د ۲۲۶. د ۲۲۷. د ۲۲۸. د ۲۲۹. د ۲۳۰. د ۲۳۱. د ۲۳۲. د ۲۳۳. د ۲۳۴. د ۲۳۵. د ۲۳۶. د ۲۳۷. د ۲۳۸. د ۲۳۹. د ۲۴۰. د ۲۴۱. د ۲۴۲. د ۲۴۳. د ۲۴۴. د ۲۴۵. د ۲۴۶. د ۲۴۷. د ۲۴۸. د ۲۴۹. د ۲۵۰. د ۲۵۱. د ۲۵۲. د ۲۵۳. د ۲۵۴. د ۲۵۵. د ۲۵۶. د ۲۵۷. د ۲۵۸. د ۲۵۹. د ۲۶۰. د ۲۶۱. د ۲۶۲. د ۲۶۳. د ۲۶۴. د ۲۶۵. د ۲۶۶. د ۲۶۷. د ۲۶۸. د ۲۶۹. د ۲۷۰. د ۲۷۱. د ۲۷۲. د ۲۷۳. د ۲۷۴. د ۲۷۵. د ۲۷۶. د ۲۷۷. د ۲۷۸. د ۲۷۹. د ۲۸۰. د ۲۸۱. د ۲۸۲. د ۲۸۳. د ۲۸۴. د ۲۸۵. د ۲۸۶. د ۲۸۷. د ۲۸۸. د ۲۸۹. د ۲۹۰. د ۲۹۱. د ۲۹۲. د ۲۹۳. د ۲۹۴. د ۲۹۵. د ۲۹۶. د ۲۹۷. د ۲۹۸. د ۲۹۹. د ۳۰۰. د ۳۰۱. د ۳۰۲. د ۳۰۳. د ۳۰۴. د ۳۰۵. د ۳۰۶. د ۳۰۷. د ۳۰۸. د ۳۰۹. د ۳۱۰. د ۳۱۱. د ۳۱۲. د ۳۱۳. د ۳۱۴. د ۳۱۵. د ۳۱۶. د ۳۱۷. د ۳۱۸. د ۳۱۹. د ۳۲۰. د ۳۲۱. د ۳۲۲. د ۳۲۳. د ۳۲۴. د ۳۲۵. د ۳۲۶. د ۳۲۷. د ۳۲۸. د ۳۲۹. د ۳۳۰. د ۳۳۱. د ۳۳۲. د ۳۳۳. د ۳۳۴. د ۳۳۵. د ۳۳۶. د ۳۳۷. د ۳۳۸. د ۳۳۹. د ۳۴۰. د ۳۴۱. د ۳۴۲. د ۳۴۳. د ۳۴۴. د ۳۴۵. د ۳۴۶. د ۳۴۷. د ۳۴۸. د ۳۴۹. د ۳۵۰. د ۳۵۱. د ۳۵۲. د ۳۵۳. د ۳۵۴. د ۳۵۵. د ۳۵۶. د ۳۵۷. د ۳۵۸. د ۳۵۹. د ۳۶۰. د ۳۶۱. د ۳۶۲. د ۳۶۳. د ۳۶۴. د ۳۶۵. د ۳۶۶. د ۳۶۷. د ۳۶۸. د ۳۶۹. د ۳۷۰. د ۳۷۱. د ۳۷۲. د ۳۷۳. د ۳۷۴. د ۳۷۵. د ۳۷۶. د ۳۷۷. د ۳۷۸. د ۳۷۹. د ۳۸۰. د ۳۸۱. د ۳۸۲. د ۳۸۳. د ۳۸۴. د ۳۸۵. د ۳۸۶. د ۳۸۷. د ۳۸۸. د ۳۸۹. د ۳۹۰. د ۳۹۱. د ۳۹۲. د ۳۹۳. د ۳۹۴. د ۳۹۵. د ۳۹۶. د ۳۹۷. د ۳۹۸. د ۳۹۹. د ۴۰۰. د ۴۰۱. د ۴۰۲. د ۴۰۳. د ۴۰۴. د ۴۰۵. د ۴۰۶. د ۴۰۷. د ۴۰۸. د ۴۰۹. د ۴۱۰. د ۴۱۱. د ۴۱۲. د ۴۱۳. د ۴۱۴. د ۴۱۵. د ۴۱۶. د ۴۱۷. د ۴۱۸. د ۴۱۹. د ۴۲۰. د ۴۲۱. د ۴۲۲. د ۴۲۳. د ۴۲۴. د ۴۲۵. د ۴۲۶. د ۴۲۷. د ۴۲۸. د ۴۲۹. د ۴۳۰. د ۴۳۱. د ۴۳۲. د ۴۳۳. د ۴۳۴. د ۴۳۵. د ۴۳۶. د ۴۳۷. د ۴۳۸. د ۴۳۹. د ۴۴۰. د ۴۴۱. د ۴۴۲. د ۴۴۳. د ۴۴۴. د ۴۴۵. د ۴۴۶. د ۴۴۷. د ۴۴۸. د ۴۴۹. د ۴۵۰. د ۴۵۱. د ۴۵۲. د ۴۵۳. د ۴۵۴. د ۴۵۵. د ۴۵۶. د ۴۵۷. د ۴۵۸. د ۴۵۹. د ۴۶۰. د ۴۶۱. د ۴۶۲. د ۴۶۳. د ۴۶۴. د ۴۶۵. د ۴۶۶. د ۴۶۷. د ۴۶۸. د ۴۶۹. د ۴۷۰. د ۴۷۱. د ۴۷۲. د ۴۷۳. د ۴۷۴. د ۴۷۵. د ۴۷۶. د ۴۷۷. د ۴۷۸. د ۴۷۹. د ۴۸۰. د ۴۸۱. د ۴۸۲. د ۴۸۳. د ۴۸۴. د ۴۸۵. د ۴۸۶. د ۴۸۷. د ۴۸۸. د ۴۸۹. د ۴۹۰. د ۴۹۱. د ۴۹۲. د ۴۹۳. د ۴۹۴. د ۴۹۵. د ۴۹۶. د ۴۹۷. د ۴۹۸. د ۴۹۹. د ۵۰۰. د ۵۰۱. د ۵۰۲. د ۵۰۳. د ۵۰۴. د ۵۰۵. د ۵۰۶. د ۵۰۷. د ۵۰۸. د ۵۰۹. د ۵۱۰. د ۵۱۱. د ۵۱۲. د ۵۱۳. د ۵۱۴. د ۵۱۵. د ۵۱۶. د ۵۱۷. د ۵۱۸. د ۵۱۹. د ۵۲۰. د ۵۲۱. د ۵۲۲. د ۵۲۳. د ۵۲۴. د ۵۲۵. د ۵۲۶. د ۵۲۷. د ۵۲۸. د ۵۲۹. د ۵۳۰. د ۵۳۱. د ۵۳۲. د ۵۳۳. د ۵۳۴. د ۵۳۵. د ۵۳۶. د ۵۳۷. د ۵۳۸. د ۵۳۹. د ۵۴۰. د ۵۴۱. د ۵۴۲. د ۵۴۳. د ۵۴۴. د ۵۴۵. د ۵۴۶. د ۵۴۷. د ۵۴۸. د ۵۴۹. د ۵۵۰. د ۵۵۱. د ۵۵۲. د ۵۵۳. د ۵۵۴. د ۵۵۵. د ۵۵۶. د ۵۵۷. د ۵۵۸. د ۵۵۹. د ۵۶۰. د ۵۶۱. د ۵۶۲. د ۵۶۳. د ۵۶۴. د ۵۶۵. د ۵۶۶. د ۵۶۷. د ۵۶۸. د ۵۶۹. د ۵۷۰. د ۵۷۱. د ۵۷۲. د ۵۷۳. د ۵۷۴. د ۵۷۵. د ۵۷۶. د ۵۷۷. د ۵۷۸. د ۵۷۹. د ۵۸۰. د ۵۸۱. د ۵۸۲. د ۵۸۳. د ۵۸۴. د ۵۸۵. د ۵۸۶. د ۵۸۷. د ۵۸۸. د ۵۸۹. د ۵۹۰. د ۵۹۱. د ۵۹۲. د ۵۹۳. د ۵۹۴. د ۵۹۵. د ۵۹۶. د ۵۹۷. د ۵۹۸. د ۵۹۹. د ۶۰۰. د ۶۰۱. د ۶۰۲. د ۶۰۳. د ۶۰۴. د ۶۰۵. د ۶۰۶. د ۶۰۷. د ۶۰۸. د ۶۰۹. د ۶۱۰. د ۶۱۱. د ۶۱۲. د ۶۱۳. د ۶۱۴. د ۶۱۵. د ۶۱۶. د ۶۱۷. د ۶۱۸. د ۶۱۹. د ۶۲۰. د ۶۲۱. د ۶۲۲. د ۶۲۳. د ۶۲۴. د ۶۲۵. د ۶۲۶. د ۶۲۷. د ۶۲۸. د ۶۲۹. د ۶۳۰. د ۶۳۱. د ۶۳۲. د ۶۳۳. د ۶۳۴. د ۶۳۵. د ۶۳۶. د ۶۳۷. د ۶۳۸. د ۶۳۹. د ۶۴۰. د ۶۴۱. د ۶۴۲. د ۶۴۳. د ۶۴۴. د ۶۴۵. د ۶۴۶. د ۶۴۷. د ۶۴۸. د ۶۴۹. د ۶۵۰. د ۶۵۱. د ۶۵۲. د ۶۵۳. د ۶۵۴. د ۶۵۵. د ۶۵۶. د ۶۵۷. د ۶۵۸. د ۶۵۹. د ۶۶۰. د ۶۶۱. د ۶۶۲. د ۶۶۳. د ۶۶۴. د ۶۶۵. د ۶۶۶. د ۶۶۷. د ۶۶۸. د ۶۶۹. د ۶۷۰. د ۶۷۱. د ۶۷۲. د ۶۷۳. د ۶۷۴. د ۶۷۵. د ۶۷۶. د ۶۷۷. د ۶۷۸. د ۶۷۹. د ۶۸۰. د ۶۸۱. د ۶۸۲. د ۶۸۳. د ۶۸۴. د ۶۸۵. د ۶۸۶. د ۶۸۷. د ۶۸۸. د ۶۸۹. د ۶۹۰. د ۶۹۱. د ۶۹۲. د ۶۹۳. د ۶۹۴. د ۶۹۵. د ۶۹۶. د ۶۹۷. د ۶۹۸. د ۶۹۹. د ۷۰۰. د ۷۰۱. د ۷۰۲. د ۷۰۳. د ۷۰۴. د ۷۰۵. د ۷۰۶. د ۷۰۷. د ۷۰۸. د ۷۰۹. د ۷۱۰. د ۷۱۱. د ۷۱۲. د ۷۱۳. د ۷۱۴. د ۷۱۵. د ۷۱۶. د ۷۱۷. د ۷۱۸. د ۷۱۹. د ۷۲۰. د ۷۲۱. د ۷۲۲. د ۷۲۳. د ۷۲۴. د ۷۲۵. د ۷۲۶. د ۷۲۷. د ۷۲۸. د ۷۲۹. د ۷۳۰. د ۷۳۱. د ۷۳۲. د ۷۳۳. د ۷۳۴. د ۷۳۵. د ۷۳۶. د ۷۳۷. د ۷۳۸. د ۷۳۹. د ۷۴۰. د ۷۴۱. د ۷۴۲. د ۷۴۳. د ۷۴۴. د ۷۴۵. د ۷۴۶. د ۷۴۷. د ۷۴۸. د ۷۴۹. د ۷۵۰. د ۷۵۱. د ۷۵۲. د ۷۵۳. د ۷۵۴. د ۷۵۵. د ۷۵۶. د ۷۵۷. د ۷۵۸. د ۷۵۹. د ۷۶۰. د ۷۶۱. د ۷۶۲. د ۷۶۳. د ۷۶۴. د ۷۶۵. د ۷۶۶. د ۷۶۷. د ۷۶۸. د ۷۶۹. د ۷۷۰. د ۷۷۱. د ۷۷۲. د ۷۷۳. د ۷۷۴. د ۷۷۵. د ۷۷۶. د ۷۷۷. د ۷۷۸. د ۷۷۹. د ۷۸۰. د ۷۸۱. د ۷۸۲. د ۷۸۳. د ۷۸۴. د ۷۸۵. د ۷۸۶. د ۷۸۷. د ۷۸۸. د ۷۸۹. د ۷۹۰. د ۷۹۱. د ۷۹۲. د ۷۹۳. د ۷۹۴. د ۷۹۵. د ۷۹۶. د ۷۹۷. د ۷۹۸. د ۷۹۹. د ۸۰۰. د ۸۰۱. د ۸۰۲. د ۸۰۳. د ۸۰۴. د ۸۰۵. د ۸۰۶. د ۸۰۷. د ۸۰۸. د ۸۰۹. د ۸۱۰. د ۸۱۱. د ۸۱۲. د ۸۱۳. د ۸۱۴. د ۸۱۵. د ۸۱۶. د ۸۱۷. د ۸۱۸. د ۸۱۹. د ۸۲۰. د ۸۲۱. د ۸۲۲. د ۸۲۳. د ۸۲۴. د ۸۲۵. د ۸۲۶. د ۸۲۷. د ۸۲۸. د ۸۲۹. د ۸۳۰. د ۸۳۱. د ۸۳۲. د ۸۳۳. د ۸۳۴. د ۸۳۵. د ۸۳۶. د ۸۳۷. د ۸۳۸. د ۸۳۹. د ۸۴۰. د ۸۴۱. د ۸۴۲. د ۸۴۳. د ۸۴۴. د ۸۴۵. د ۸۴۶. د ۸۴۷. د ۸۴۸. د ۸۴۹. د ۸۵۰. د ۸۵۱. د ۸۵۲. د ۸۵۳. د ۸۵۴. د ۸۵۵. د ۸۵۶. د ۸۵۷. د ۸۵۸. د ۸۵۹. د ۸۶۰. د ۸۶۱. د ۸۶۲. د ۸۶۳. د ۸۶۴. د ۸۶۵. د ۸۶۶. د ۸۶۷. د ۸۶۸. د ۸۶۹. د ۸۷۰. د ۸۷۱. د ۸۷۲. د ۸۷۳. د ۸۷۴. د ۸۷۵. د ۸۷۶. د ۸۷۷. د ۸۷۸. د ۸۷۹. د ۸۸۰. د ۸۸۱. د ۸۸۲. د ۸۸۳. د ۸۸۴. د ۸۸۵. د ۸۸۶. د ۸۸۷. د ۸۸۸. د ۸۸۹. د ۸۹۰. د ۸۹۱. د ۸۹۲. د ۸۹۳. د ۸۹۴. د ۸۹۵. د ۸۹۶. د ۸۹۷. د ۸۹۸. د ۸۹۹. د ۹۰۰. د ۹۰۱. د ۹۰۲. د ۹۰۳. د ۹۰۴. د ۹۰۵. د ۹۰۶. د ۹۰۷. د ۹۰۸. د ۹۰۹. د ۹۱۰. د ۹۱۱. د ۹۱۲. د ۹۱۳. د ۹۱۴. د ۹۱۵. د ۹۱۶. د ۹۱۷. د ۹۱۸. د ۹۱۹. د ۹۲۰. د ۹۲۱. د ۹۲۲. د ۹۲۳. د ۹۲۴. د ۹۲۵. د ۹۲۶. د ۹۲۷. د ۹۲۸. د ۹۲۹. د ۹۳۰. د ۹۳۱. د ۹۳۲. د ۹۳۳. د ۹۳۴. د ۹۳۵. د ۹۳۶. د ۹۳۷. د ۹۳۸. د ۹۳۹. د ۹۴۰. د ۹۴۱. د ۹۴۲. د ۹۴۳. د ۹۴۴. د ۹۴۵. د ۹۴۶. د ۹۴۷. د ۹۴۸. د ۹۴۹. د ۹۵۰. د ۹۵۱. د ۹۵۲. د ۹۵۳. د ۹۵۴. د ۹۵۵. د ۹۵۶. د ۹۵۷. د ۹۵۸. د ۹۵۹. د ۹۶۰. د ۹۶۱. د ۹۶۲. د ۹۶۳. د ۹۶۴. د ۹۶۵. د ۹۶۶. د ۹۶۷. د ۹۶۸. د ۹۶۹. د ۹۷۰. د ۹۷۱. د ۹۷۲. د ۹۷۳. د ۹۷۴. د ۹۷۵. د ۹۷۶. د ۹۷۷. د ۹۷۸. د ۹۷۹. د ۹۸۰. د ۹۸۱. د ۹۸۲. د ۹۸۳. د ۹۸۴. د ۹۸۵. د ۹۸۶. د ۹۸۷. د ۹۸۸. د ۹۸۹. د ۹۹۰. د ۹۹۱. د ۹۹۲. د ۹۹۳. د ۹۹۴. د ۹۹۵. د ۹۹۶. د ۹۹۷. د ۹۹۸. د ۹۹۹. د ۱۰۰۰. د ۱۰۰۱. د ۱۰۰۲. د ۱۰۰۳. د ۱۰۰۴. د ۱۰۰۵. د ۱۰۰۶. د ۱۰۰۷. د ۱۰۰۸. د ۱۰۰۹. د ۱۰۱۰. د ۱۰۱۱. د ۱۰۱۲. د ۱۰۱۳. د ۱۰۱۴. د ۱۰۱۵. د ۱۰۱۶. د ۱۰۱۷. د ۱۰۱۸. د ۱۰۱۹. د ۱۰۲۰. د ۱۰۲۱. د ۱۰۲۲. د ۱۰۲۳. د ۱۰۲۴. د ۱۰۲۵. د ۱۰۲۶. د ۱۰۲۷. د ۱۰۲۸. د ۱۰۲۹. د ۱۰۳۰. د ۱۰۳۱. د ۱۰۳۲. د ۱۰۳۳. د ۱۰۳۴. د ۱۰۳۵. د ۱۰۳۶. د ۱۰۳۷. د ۱۰۳۸. د ۱۰۳۹. د ۱۰۴۰. د ۱۰۴۱. د ۱۰۴۲. د ۱۰۴۳. د ۱۰۴۴. د ۱۰۴۵. د ۱۰۴۶. د ۱۰۴۷. د ۱۰۴۸. د ۱۰۴۹. د ۱۰۵۰. د ۱۰۵۱. د ۱۰۵۲. د ۱۰۵۳. د ۱۰۵۴. د ۱۰۵۵. د ۱۰۵۶. د ۱۰۵۷. د ۱۰۵۸. د ۱۰۵۹. د ۱۰۶۰. د ۱۰۶۱. د ۱۰۶۲. د ۱۰۶۳. د ۱۰۶۴. د ۱۰۶۵. د ۱۰۶۶. د ۱۰۶۷. د ۱۰۶۸. د ۱۰۶۹. د ۱۰۷۰. د ۱۰۷۱. د ۱۰۷۲. د ۱۰۷۳. د ۱۰۷۴. د ۱۰۷۵. د ۱۰۷۶. د ۱۰۷۷. د ۱۰۷۸. د ۱۰۷۹. د ۱۰۸۰. د ۱۰۸۱. د ۱۰۸۲. د ۱۰۸۳. د ۱۰۸۴. د ۱۰۸۵. د ۱۰۸۶. د ۱۰۸۷. د ۱۰۸۸. د ۱۰۸۹. د ۱۰۹۰. د ۱۰۹۱. د ۱۰۹۲. د ۱۰۹۳. د ۱۰۹۴. د ۱۰۹۵. د ۱۰۹۶. د ۱۰۹۷. د ۱۰۹۸. د ۱۰۹۹. د ۱۱۰۰. د ۱۱۰۱. د ۱۱۰۲. د ۱۱۰۳. د ۱۱۰۴. د ۱۱۰۵. د ۱۱۰۶. د ۱۱۰۷. د ۱۱۰۸. د ۱۱۰۹. د ۱۱۱۰. د ۱۱۱۱. د ۱۱۱۲. د ۱۱۱۳. د ۱۱۱۴. د ۱۱۱۵. د ۱۱۱۶. د ۱۱۱۷. د ۱۱۱۸. د ۱۱۱۹. د ۱۱۲۰. د ۱۱۲۱. د ۱۱۲۲. د ۱۱۲۳. د ۱۱۲۴. د ۱۱۲۵. د ۱۱۲۶. د ۱۱۲۷. د ۱۱۲۸. د ۱۱۲۹. د ۱۱۳۰. د ۱۱۳۱. د ۱۱۳۲. د ۱۱۳۳. د ۱۱۳۴. د ۱۱۳۵. د ۱۱۳۶. د ۱۱۳۷. د ۱۱۳۸. د ۱۱۳۹. د ۱۱۴۰. د ۱۱۴۱. د ۱۱۴۲. د ۱۱۴۳. د ۱۱۴۴. د ۱۱۴۵. د ۱۱۴۶. د ۱۱۴۷. د ۱۱۴۸. د ۱۱۴۹. د ۱۱۵۰. د ۱۱۵۱. د ۱۱۵۲. د ۱۱۵۳. د ۱۱۵۴. د ۱۱۵۵. د ۱۱۵۶. د ۱۱۵۷. د ۱۱۵۸. د ۱۱۵۹. د ۱۱۶۰. د ۱۱۶۱. د ۱۱۶۲. د ۱۱۶۳. د ۱۱۶۴. د ۱۱۶۵. د ۱۱۶۶. د ۱۱۶۷. د ۱۱۶۸. د ۱۱۶۹. د ۱۱۷۰. د ۱۱۷۱. د ۱۱۷۲. د ۱۱۷۳. د ۱۱۷۴. د ۱۱۷۵. د ۱۱۷۶. د ۱۱۷۷. د ۱۱۷۸. د ۱۱۷۹. د ۱۱۸۰. د ۱۱۸۱. د ۱۱۸۲. د ۱۱۸۳. د ۱۱۸۴. د ۱۱۸۵. د ۱۱۸۶. د ۱۱۸۷. د ۱۱۸۸. د ۱۱۸۹. د ۱۱۹۰. د ۱۱۹۱. د ۱۱۹۲. د ۱۱۹۳. د ۱۱۹۴. د ۱۱۹۵. د ۱۱۹۶. د ۱۱۹۷. د ۱۱۹۸. د ۱۱۹۹. د ۱۲۰۰. د ۱۲۰۱. د ۱۲۰۲. د ۱۲۰۳. د ۱۲۰۴. د ۱۲۰۵. د ۱۲۰۶. د ۱۲۰۷. د ۱۲۰۸. د ۱۲۰۹. د ۱۲۱۰. د ۱۲۱۱. د ۱۲۱۲. د ۱۲۱۳. د ۱۲۱۴. د ۱۲۱۵. د

کلام مهذب اندر اصول و فروع و من کی علی بن عثمان الجلابی ام پنجاه
 پاره تصنیف وی بدیدم اندر بغداد و نواحی آن و^۱ بعضی^۲ بخوزستان و فارس
 و خراسان جمله را^۳ سخنانی یافتیم چنانکه ابتداء نموده‌ای مریدان باشد ازان بعضی
 قوی‌تر و بعضی ضعیف‌تر^۴ بعضی سهل‌تر و بعضی شیع‌تر و چون کسی را از
 حق نمودی باشد و بقوت حال عبارت دست دهد و فضل یاری کند^۵ سخن ه
 متعلق شود^۶ خاصه کی معبر اندر عبارت خود^۷ تعجب نماید آنکاه اوهم را از
 شنیدن آن نفرت آفراید و عقول از ادراک^۸ باز ماند آنکاه گویند که این^۹ سخن
 عالیست^{۱۰} گروهی منکر شوند از جهل و گروهی مقرر آیند^{۱۱} بجهل و انکار ایشان
 چون اقرار باشد^{۱۲} اما چون محققان و اهل بصیرت^{۱۳} در عبارت نیاویزند و
 بتعجب آن مشغول نگردند^{۱۴} از ذم و مدح فارغ شوند و از انکار و اقرار بر
 آسایند و باز آنان کی حال آن جوان مرد را بسحر منسوب کردند^{۱۵} محالست از اینچ
 سحر اندر اصول سنت و جماعت حقیقت چنانکه کرامت و^{۱۶} اظهار سحر اندر
 حال کمال کفر باشد و ازان^{۱۷} کرامت اندر حال کمال معرفت از اینچ^{۱۸} یکی نتیجه
 سخط خداوندست جل جلاله و یکی قرینه رضاء وی^{۱۹} و این سخن^{۲۰} در^{۲۱} باب^{۲۲}
 * اثبات کرامات^{۲۳} مشرح‌تر بیاریم^{۲۴} انشاء الله و باتفاق اهل بصیرت از اهل سنت
 و جماعت^{۲۵} مسلمان^{۲۶} ساحر نباشد و کافر مکرم نه کی اضداد مجتمع نشوند و
 حسین رض تا بود اندر لباس صلاح بود از نمازها نیکو و ذکر و مناجات‌ها
 بسیار و^{۲۷} روزها^{۲۸} پیوسته و تحمیدها مهذب و اندر توحید نکته‌ها لطیف اگر
 افعال وی^{۲۹} سحر بودی این جمله از وی محال بودی^{۳۰} پس درست شد که

Д л. 109а.

Б л. 88в.

Г л. 109а.

Д л. 109в.

۱. ГД оп. ۲. Д оп. ۳. БГ جمله Д оп. ۴. доб. و ۵. Б доб. و ۶. Б доб. و
 ۷. Г доб. و تعجیل ۸. доб. آن ۹. Б оп. ۱۰. Б доб. و ۱۱. доб. هم ۱۲. ایشان بود
 ۱۳. اما ۱۴. доб. ۱۵. میکردند آن ГД کنند آن ۱۶. Б доб. و ۱۷. بصیرت بینند ۱۸.
 الکرامات ۱۹. Г оп. ۲۰. Б ۲۱. اندر ۲۲. ГД оп. ۲۳. Б ۲۴. از آنکه ۲۵. اظهار
 دردهای ۲۶. ГД оп. ۲۷. مسلمانان خاسرو ۲۸. Б ۲۹. ازین بگویم ۳۰. оп.
 بود ۳۱. Д ۳۲. او ۳۳. оп.

کرامات بود و کرامات جز^۱ ولی محقق را نباشد^۲ و بعضی از اهل اصول وبرا
رد کرده اند^۳ و بر وی اعتراض آرند^۴ اندر کلمات وی بمعنی امتزاج و اتحاد^۵
و آن تشنیع^۶ اندر عبارتست نه اندر معنی کی مغلوب را امکان عبارت نبود^۷ تا
اندر غلبه^۸ حال عبارتش صحیح آید و نیز روا بود که معنی^۹ عبارت مشکل بود
کی اندر^{۱۰} نیابند مقصود^{۱۱} معبر^{۱۲} وهم ایشان مر ایشان را از آن^{۱۳} صورتی کند^{۱۴}
ایشان مر آنرا انکار کنند آن انکار ایشان بدیشان^{۱۵} باز کرد نه بدان معنی
اما من گروهی^{۱۶} دیدم از ملاحده پیغداد و نواحی آن خذلهم الله کی دعوی
تولی بدو داشتند و کلام و برا^{۱۷} حجت زندقه خود ساخته^{۱۸} بودند و اسم حلاجی
بر خود نهاده^{۱۹} و اندر امر وی غلو میکردند چون روافضه^{۲۰} اندر تولی علی
رض^{۲۱} اندر رد کلمات ایشان بابی بیارم اندر فرق^{۲۲} فرق^{۲۳} انشاء الله عز و جل
و در جمله بدانک کلام وی اقتدارا نشاید از اینج مغلوب بوده است اندر حال
خود نه متمکن و کلام متمکنی باید تا بدان^{۲۴} اقتدا توان کرد بس عزیزست^{۲۵}
وی بر دل من بحمد الله اما بر هیچ اصل طریقتش^{۲۶} مستقیم نیست* و بر
هیچ^{۲۷} محلّ حالش مقرر نه و اندر احوالش فتنه بسیارست و مرا اندر^{۲۸} ابتداء
نموده‌ها خود از وی قوتها^{۲۹} بودست^{۳۰} بمعنی^{۳۱} براهین و پیش ازین در^{۳۲} شرح کلام
وی کتابی ساخته ام^{۳۳} بدلائل و حجج علو کلام و بصحت حالش ثابت کرده^{۳۴}
اندر کتابی کی^{۳۵} کرده ام بجز آن کتاب^{۳۶} منهاج نام ابتدا و انتهایش یاد کرده ام
انجا این مقدار نیز بیاوردم^{۳۷} پس طریقی را کی بچندین^{۳۸} احتراز اصل آنرا^{۳۹}
ثابت باید کرد چرا بدان تعلق و^{۴۰} اقتدا کنند اما هوارا هرگز با راستی^{۴۱} موافقت

A ج. ۸۲ب.
B ج. ۸۹ب.

۱. ج. ۱۰۹ب.

د. ۱۱۰ب.

۱۵

۱. ب مجز ۲. نبود ۳. کنند ۴. کنند ۵. ایجاد ۶. ب تشنیع ۷. نباشد ۸. ج د
۹. ج د بمعنی ۱۰. د دوب. نیابند ۱۱. دوب. را ۱۲. ج د. ۱۳. دوب. که ۱۴. د د. ۱۵. ج د دوب. را ۱۶. ب وی ۱۷. کردانیده ۱۸. ج د دوب. بودند ۱۹. ب روافض ۲۰.
طریقتش ۲۱. ج د. ۲۲. د د. ۲۳. دوب. ایشان ۲۴. ب د. ۲۵. است ۲۶. ج د. ۲۷. و ۲۸. ج د دوب. ۲۹. د د. ۳۰. است ۳۱. بمعنی ۳۲. د د. ۳۳. و ۳۴. د د. ۳۵. ذکر ۳۶. د د. ۳۷. بچندین ۳۸. آن ۳۹. ج د. ۴۰. بر راستی ۴۱. ج د.

مرا زبان دارد و بنافله از فریضه باز مانم و این * از درجات^۱ کمال باشد و
 الله اعلم و منهم سرافرده * اسرار و تمکین و اساس اهل یقین ابو حمزه
 البغدادی البزاز^۳ رض از کبرا و متکلمان مشایخ بود و^۵ مرید حارث محاسبی
 بود و با سری صحبت داشته^۶ بود و^۷ از اقران نوری و خیر النساج بود^۸ و با
 محتشمان مشایخ صحبت کرده بود اندر مسجد رصافه^۹ بغداد عظم^{۱۰} کردی^{۱۱}
 عالم بود بتفسیر و قرامت^{۱۲} روایاتش^{۱۳} عالی بود اندر احادیث^{۱۴} پیغمبر عم و وی
 آن بود که اندر رفعت^{۱۵} نوری و بلاء وی * با وی بوده^{۱۶} بود^{۱۷} کی خداوند
 تعالی جمله را خلاص^{۱۸} داد^{۱۹} حکایت آن در شرح مذهب نوری یارم انشاء
 الله عز و جل از وی می آید کی گفت اذا سلمت منك نفسك فقد آتيت
 ۱. حقها^{۲۰} و اذا سلم منك الخلق قضيت حقوقهم چون تن تو از تو سلامت
 یافت حق وی بکزاردی و چون خلق از تو سلامت یافتند^{۲۱} حقهایی^{۲۲} ایشان
 بکزاردی یعنی حقوق^{۲۳} دواست یکی حق نفس تو بر تو و یکی^{۲۴} حق خلق بر
 تو چون نفس را از معصیت منع کردی^{۲۵} و طریقت^{۲۶} سلامت آن جهانی وی
 طلب کردی^{۲۷} حق وی گزارده باشی و چون خلق را از بد خود ایمن کردانیدی^{۲۸}
 ۱۵ و * بد ایشان^{۲۹} نخواهی^{۳۰} حق ایشان * گزارده باشی^{۳۱} بکوش تا ترا و خلق را از
 تو بد نیفتد آنکاه بحق گزاردن حق مشغول شو و الله اعلم و منهم اندر فن
 خود امام و^{۳۲} عالی حال و لطیف کلام ابو بکر محمد بن موسی الواسطی رض
 از محققان مشایخ^{۳۳} بود و اندر حقایق شانی^{۳۴} عظیم داشت و درجتی^{۳۵} بلند و
 بنزدیک جمله مشایخ ستوده^{۳۶} و از قدماء اصحاب جنید بود عبارتی^{۳۷} غامض

• Б. я. 90а.

Г. я. 110а.
Д. я. 111а.

Δ. я. 88а.

1. درجة 2. оп. 3. ГД البزازی 4. ГД оп. 5. Д оп. 6. کرده 7. ГД оп. 8. Д оп.

9. Б رصافه د رصافه 10. Г وعظ 11. دوب. و 12. دوب. و 13. ГД روایتش 14. حدیث
 15. Б وقت-ГД واقعه 16. Б оп. 17. Б دوب. تا بود 18. Б خلاصی 19. ГД کرد; دوب. و
 20. Д حقا 21. Б باشند 22. یافت 23. ГД دوستی 24. Г دیگر 25.
 26. کنی 27. طریق 28. کردانی 29. برایشان بد 30. د دوب. و 31. Б
 32. Б оп. 33. Г طریقت 34. ГД شان 35. درجة 36. دوب. بود
 37. ГД عبارت

داشت^۱ ظاهریان را چشم اندران نیفتادی و اندر هیچ شهر آرام نیافت^۲ چون
 بمر و آمد اهل مرو^۳ بحکم لطافت^۴ طبع^{*} و نیکوسیرتی خود^۵ و برا قبول کردند
 و سخن وی بشنیدند^۶ و عمر آنجا بگذاشت^۷ از وی می آید کی گفت الذاکرون
 فی ذکره اکثر غفلةً من الناسین لذکره^۸ یاد کننده را اندر یادکرد وی غفلت زیادت
 بود از فراموش کننده ذکر وی از آنک^۹ چون و برا^{۱۰} یاد دارد اگر ذکر را^{۱۱} فراموش
 کند زبان ندارد^{۱۲} زبان آن دارد که ذکرش را یاد کنند^{۱۳} و و برا فراموش^{۱۴} کی^{۱۵} ذکر
 غیر مذکور باشد پس اعراض از^{۱۶} مذکور با^{۱۷} پنداشت ذکر بغفلت نزدیکتر بود از
 اعراض^{۱۸} بی پنداشت و ناسی را^{۱۹} اندر نسیان و غیبت پنداشت حضور نباشد^{۲۰} و ذاکرا
 اندر ذکر و غیبت از مذکور پنداشت حضور باشد^{۲۱} پس پنداشت حضور بی حضور^{۲۲}
 بغفلت نزدیکتر^{۲۳} از غیبت بی پنداشت از آنک^{۲۴} هلاک طلب^{۲۵} حق اندر پنداشت
 ایشانست^{۲۶} آنجا که پنداشت بیشتر معنی کمتر و آنجا که معنی کمتر پنداشت بیشتر و حقیقت
 پنداشت ایشان از تهمت عقل باشد^{۲۷} و *عقل از همت^{۲۸} حاصل آید و همت را
 با نهمت و تهمت هیچ^{۲۹} مقارنت نباشد و اصل ذکر یا در غیبت بود یا در
 حضور چون ذاکرا^{۳۰} از خود غیبت بود و^{۳۱} بحق تعالی حضور آن نه ذاکر^{۳۲}
 بود کی مشاهده^{۳۳} بود و چون از حق تعالی غایب^{۳۴} بود و بخود^{*} حاضر بود^{۳۵}
 آن نه^{۳۶} ذکر بود که غیبت بود و^{۳۷} غیبت از غفلت بود و هو اعلم و منهم
 سکنه احوال و سفینه مقال ابو بکر^{۳۸} دلف بن جعفر الشبلی رض از بزرگان و
 مذکوران مشایخ بود^{۳۹} روزکاری^{۴۰} مهذب و وقتی مطیب داشت با حق تعالی و^{۴۱}

د. ۱۱۲ا.

۱. د. ۱۱۱ا. ۲. داشت ۳. Г оп. ۴. لطایف ۵. که نیکوسیرت بود ۶. ГД بشنودند ۷. Г کذاشت ۸. الناس الذکر ۹. از آنچه ۱۰. Г د. ۱۱. اورا ۱۲. БД د. ۱۳. کند ۱۴. د. ۱۵. Г оп. ۱۶. БГ د. ۱۷. با ۱۸. د. ۱۹. ذکر مذکور ۲۰. نیست ۲۱. است ۲۲. د. ۲۳. ГД د. ۲۴. از آنچه ۲۵. طلب ۲۶. د. ۲۷. و ۲۸. د. ۲۹. از تهمت نفس ۳۰. بهیچ ۳۱. Б оп. ۳۲. ذکر ۳۳. مشاهده ۳۴. غیبت ۳۵. حضور ۳۶. د. ۳۷. د. ۳۸. روزکار ۳۹. د. ۴۰. و ۴۱. Б оп.

- وبرا اشارات^۱ لطیفست و سنوده^{*} کما قال واحد من المشايخ المتأخرين^۲ ثلثة من
 عجایب الدنيا اشارات^۳ الشبلی و نکت^۴ المرتعش و حکایات جعفر وی از کبار
 قوم اهل^۵ و سادات^۶ طریقت بود^۷ ابتدا پسر^۸ حاجب الحجاب خلیفه بود اندر مجلس
 خیر النّساج رح توبه کرد و تعلق ارادت بجنید کرد و^۹ بسیاری از مشایخ^{*} را
 دیده بود^{۱۰} از وی می آید که صفت در^{۱۱} معنی قول خدای عز و جل
 قل للمؤمنین بغضوا من ابصارهم^{۱۲} ای ابصار الرؤس عن المحارم و ابصار
 القلوب عما سوى الله بکو مر مؤمنانرا تا چشم سر نگاه دارند از نظر شهوت^{۱۳}
 و چشم دل نگاه دارند از انواع فکر بجز اندیشه رؤیت پس متابعت شهوت
 و ملاحظه محارم از^{۱۴} غفلت است و معصیت مهین^{۱۵} مر اهل غفلت را آنست
 کی از عیوب خود جاهل باشند و آنک اینجا جاهل بود^{۱۶} آنجا هم جاهل
 بود^{*} بقوله تعالى^{۱۷} من كان في هذه اعمى فهو في الآخرة اعمى^{۱۸} و بحقیقت تا
 حق تعالی ارادت شهوت از دل کسی پاک نکند چشم سر از غوامض آن
 محفوظ نکرده و تا^{۱۹} ارادت خود اندر دل کسی اثبات نکند چشم سر از نظر^{۲۰}
 بغیر محفوظ نکرده^{۲۱} از وی همی^{۲۲} آید کی^{۲۳} روزی بیزار اندر آمد قومی گفتند^{۲۴}
 هذا مجنون وی^{۲۵} گفت رض انا عندكم مجنون و انتم عندی اصحاء^{۲۶} فرزادنی^{۲۷}
 الله فی جنونی و زاد فی صحتکم من بنزدیک^{۲۸} شما دیوانه ام و شما بنزدیک من
 هشیار جنون من^{۲۹} از شدت مجتست و صحت شما از غایت^{۳۰} غفلت پس خداوند
 اندر دیوانگی من زیادت کناد^{۳۱} تا قریب^{۳۲} بر قرب^{۳۳} زیادت شود و در هشیری
 شما زیادت کناد^{۳۴} تا بعدتان^{۳۵} بر بعد زیادت کرد^{۳۶} و^{۳۷} ابن قول از غیرت بود

Г. а. 111а. ۱

Б. а. 91а.

А. а. 84а.

Д. а. 112а.

Г. а. 112а.

چنانکه یکی از متأخران Г.Д. چنانکه یکی صوبد از متأخران Б. ۱. اشارت Б. ۲. اشارت ۳. اشاره Г. ۴. نکتة Г. ۵. بود ۶. اهل. ۷. оп. ۸. оп. ۹. ۱۰. از. ۱۱. دریافت. ۱۲. Сура 24, стихъ 30. ۱۳. БГ شهوت ۱۴. Б оп. ۱۵. و. ۱۶. Д. ۱۷. оп. ۱۸. Сура 17, стихъ 74. ۱۹. از. ۲۰. از. ۲۱. د. ۲۲. می. ۲۳. Г. ۲۴. گفت. ۲۵. که. ۲۶. оп. ۲۷. اصحاب. ۲۸. بنزدیک. ۲۹. Д. ۳۰. قوت. ۳۱. کند. ۳۲. قریب. ۳۳. Г. ۳۴. قریب. ۳۵. بعد. ۳۶. شود. ۳۷. Г. ۳۸. کند.

Б з. 91в.

که^۱ تا خود چرا کسی اندران درجه باشد که دوستی را از دیوانگی فرق نکند^۲ و

الله اعلم و منهم حاکی احوال اولیا بِالْطَفِ اقوال و ادا ابو محمد بن جعفر

بن نصیر الخلدی^۳ رض از کبار اصحاب جنید بود و قدماء ایشان و اندر فنون

ابن علم متبحر بود و حافظ انفس^۴ مشایخ و راعی حقوق ایشان بود ویرا کلام

عالیست^۵ اندر هر فن و مر ترک رعونت را^۶ هر مسئله^۷ اندر حکایتی^۸ باز بستست^۹ ه

و حواله آن بکسی دیگر^{۱۰} کرده^{۱۱} از وی می آید که گفت التوکل استواء القلب

عند الوجود و العدم توکل آن بود که وجود و عدم رزق^{۱۲} بنزدیک دلت یکسان

شود^{۱۳} بوجود رزق خرم نشوی و بعدم آن اندوهگین نگردی از انج تن ملک

Д з. 113а.

مالکست و بیرویش و هلاک وی حق تعالی اولیتر^{۱۴} چنانک خواهد میدارد تو

А з. 84в. ۱.

اندر^{۱۵} میانه دخل مکن و ملک بهالک سپار و تصرف خود منقطع کردان^{۱۶} وی^{۱۷}

روایت کند کی بنزدیک جنید اندر آدم ویرا^{۱۸} یافتم اندر تب کفتم ای استاد

بگوی تا حق تعالی ترا شفا فرستد^{۱۹} گفت دوش میگفتم بسم ندا کردند^{۲۰}

که تن^{۲۱} ملک ماست خواهیم^{۲۲} درست^{۲۳} داریم^{۲۴} خواهیم^{۲۵} بیمار تو کیستی کی میان

ما و^{۲۶} ملک ما دخل کنی تصرف خود منقطع کردان^{۲۷} تا بنده باشی و الله

Г з. 112в. ۱۵

اعلم بالصواب و منهم شیخ محمود و معدن جود ابو علی بن محمد^{۲۸} القاسم

الرویدباری رض از^{۲۹} جوانمردان منصوف^{۳۰} بود و سرهنکان ایشان و از ابناء

ملوک بود^{۳۱} اندر فنون معاملات^{۳۲} شانی^{۳۳} عظیم داشت و ویرا آیات و منافع

بسیارست و کلام لطیف اندر دقایق ابن طریقت^{۳۴} از وی می آید که صفت

Б з. 92а.

المربد لا یربد لنفسه الا ما اراد الله له و المراد لا یربد من الکوین شیئا

۱. оп. ۲. доб. ۳. الخالدی و تمیز آن نباشد (نباشدش) ۴. اندر دو جهان

۵. оп. ۶. بسیارست ۷. حکایت ۸. оп. ۹. доб. ۱۰. اندر ۱۱. اندر ۱۲. доб. ۱۳. را ۱۴. оп. ۱۵. د ۱۶. доб. ۱۷. و ۱۸. доб. ۱۹. ابو محمد جعفر ۲۰. کن ۲۱. اندرین ۲۲. Г ۲۳. از تو ۲۴. доб. ۲۵. بود ۲۶. تو ۲۷. доб. ۲۸. و ۲۹. Г ۳۰. آمد ۳۱. (تاب د) عافیت دهد ۳۲. نجاة عافیت دهد ۳۳. اورا ۳۴. کن ۳۵. میان ۳۶. Г ۳۷. доб. ۳۸. خواهیم ۳۹. Г ۴۰. دارم ۴۱. تندرست ۴۲. خواهیم ۴۳. Г ۴۴. оп. ۴۵. доб. ۴۶. بن ۴۷. доб. ۴۸. و ۴۹. доб. ۵۰. بزرگان ۵۱. منصوف ۵۲. د ۵۳. оп.; ۵۴. доб. ۵۵. و ۵۶. доб. ۵۷. شان ۵۸. د ۵۹. معاملات

غیره مرید آن بود کی هیچیز نخواهد مر خود را ^۱آلا آنک حق تعالی وبرا^۲
خواستہ باشد و مراد آنک^۳ هیچیز نخواهد از کونین بجز حق تعالی پس راضی
بارادت حق تارک ارادت^۴ باید تا وی مرید باشد و محب را خود ارادت نباشد^۵
تا وبرا مراد باشد آنک حق را خواهد جز آن نخواهد که او خواهد و آنک
حق ورا^۶ خواهد وی جز^۷ حق را نخواهد پس رضا از مقامات ابتدا بود و
محبّت از احوال انتها و نسبت مقامات بتحقیق عبودیتست و مشرب درجات
بنائید ربوبیت و چون چنین باشد مرید بخود قایم بود^۸ و مراد بحق قایم بود
و الله اعلم و منهم خزینہ دار^۹ توحید و سسار تفرید ابو العباس القسم بن مهدی^{۱۰}
السیاری رض از^{۱۱} ائمه وقت بود و عالم بعلوم ظاهر و حقایق^{۱۲} صحبت^{۱۳} ابو
بکر واسطی کرده بود و از مشایخ بسیار ادب کفرته^{۱۴} اطرف^{۱۵} قوم بود اندر
صحبت و ازهد ایشان^{۱۶} اندر آفت^{۱۷} وبرا کلام عالیست و تصانیف ستوده از وی
می آید که گفت التوحید* ان لا^{۱۸} یخطر بقلبك ما دونه توحید آن بود که دون
حق را بر^{۱۹} دلت خطر نبود و خاطر^{۲۰} مخلوقات را بر سرت گذر نباشد و مر^{۲۱}
صفو^{۲۳} معاملت را^{۲۴}* کدر نباشد^{۲۵} از انچه اندیشه* غیر از^{۲۶} اثبات ایشان باشد^{۲۷} و
چون غیر ثابت شد حکم توحید ساقط گشت و اندر ابتدا وی از خاندان
علم و ریاست بود و از اهل مرو اندر جاه کس را^{۲۸} بر اهل بیت وی تقدّم
نبود از پدر میراث بسیار یافت^{۳۰} جمله آنرا بداد و دو تار موی پیغمبر صلح
بشد^{۳۱} خداوند تعالی بیرکات^{۳۲} آن وبرا^{۳۳} توبه داد و بصحبت^{۳۴} ابو بکر واسطی
رح افتاد و بدرجی رسید کی امام صنفی از منصوفه شد و چون از دنیا

Д ж. 113в.

Г ж. 113в.

А ж. 85в.

Д ж. 114в.

Б ж. 92в.

1. چیز 2. او را 3. آن بود که 4. خود 5. نباید 6. او را 7. Д оп. 8.
باشد 9. A خزینہ 10. المهدی 11. Г оп. 12. доб. و 13. доб. با 14. ГД доб.
خطر 15. Г اطراف 16. Г доб. بود 17. الفت و 18. الا 19. بنزدیک 20. Г
از غیر 21. оп. 22. Б оп. 23. Б оп. ГД صفوت 24. Б оп. 25. БГ оп. 26. Д
و 32. ГД 31. Г доб. یافتہ 30. Г یافتہ بود 29. Б доб. و 28. د کس وبرا 27.
به 34. Б با 33. او را 32. بیرکت

А. Я. 85в.

آن. ۵. دَوب. ۶. تا. ۷. دَوب. ۸. در. ۹. بَغ. ۱۰. مَوراءِ مَوبهارا. ۱۱. بَغ. ۱۲. بَغ. ۱۳. بَغ. ۱۴. بَغ. ۱۵. بَغ. ۱۶. بَغ. ۱۷. بَغ. ۱۸. بَغ. ۱۹. بَغ. ۲۰. بَغ. ۲۱. بَغ. ۲۲. بَغ. ۲۳. بَغ. ۲۴. بَغ. ۲۵. بَغ. ۲۶. بَغ. ۲۷. بَغ. ۲۸. بَغ. ۲۹. بَغ. ۳۰. بَغ. ۳۱. بَغ. ۳۲. بَغ. ۳۳. بَغ. ۳۴. بَغ. ۳۵. بَغ. ۳۶. بَغ. ۳۷. بَغ. ۳۸. بَغ. ۳۹. بَغ. ۴۰. بَغ. ۴۱. بَغ. ۴۲. بَغ. ۴۳. بَغ. ۴۴. بَغ. ۴۵. بَغ. ۴۶. بَغ. ۴۷. بَغ. ۴۸. بَغ. ۴۹. بَغ. ۵۰. بَغ. ۵۱. بَغ. ۵۲. بَغ. ۵۳. بَغ. ۵۴. بَغ. ۵۵. بَغ. ۵۶. بَغ. ۵۷. بَغ. ۵۸. بَغ. ۵۹. بَغ. ۶۰. بَغ. ۶۱. بَغ. ۶۲. بَغ. ۶۳. بَغ. ۶۴. بَغ. ۶۵. بَغ. ۶۶. بَغ. ۶۷. بَغ. ۶۸. بَغ. ۶۹. بَغ. ۷۰. بَغ. ۷۱. بَغ. ۷۲. بَغ. ۷۳. بَغ. ۷۴. بَغ. ۷۵. بَغ. ۷۶. بَغ. ۷۷. بَغ. ۷۸. بَغ. ۷۹. بَغ. ۸۰. بَغ. ۸۱. بَغ. ۸۲. بَغ. ۸۳. بَغ. ۸۴. بَغ. ۸۵. بَغ. ۸۶. بَغ. ۸۷. بَغ. ۸۸. بَغ. ۸۹. بَغ. ۹۰. بَغ. ۹۱. بَغ. ۹۲. بَغ. ۹۳. بَغ. ۹۴. بَغ. ۹۵. بَغ. ۹۶. بَغ. ۹۷. بَغ. ۹۸. بَغ. ۹۹. بَغ. ۱۰۰. بَغ.

بموت القلب هرکه صحبت توانگران بر گیرند بر مجالست درویشان خداوند تعالی
ویرا^۱ بمرک دل مبتلا گرداند^۲ با توانگران صحبت گفت^۳ با درویشان مجالست^۴
ازانک^۵ از فقرا^۶ کسی اعراض کند کی با ایشان مجالست کرده باشد نه کسی^۷ کی
صحبت کرده باشد از انچه اندر صحبت اعراض نباشد و چون از^{*} مجالست ایشان^۸
بصحبت اغنیا شود دلش بمرک نیاز بمیرد و تنش پندار^۹ گرفتار گردد^{۱۰} چون
اعراض از مجالست^{۱۱} ثمرات^{۱۲} مرک دل بود اعراض از صحبت چگونه باشد و
اندرین کلمات فرق ظاهرست^{۱۳} میان صحبت و مجالست و الله اعلم و منهم
مبارز صف صوفیان و معبر احوال عارفان ابو القسم ابرهیم بن محمد^{۱۴} بن محمود^{۱۵}
النصرابادی رض وی اندر^{۱۶} نشابور چون شاپور^{۱۷} اندر نشابور بود^{۱۸} و شاه
اندر^{۱۹} نیشابور^{۲۰} بعلو حال و مرتبه رجال^{۲۱} * بجز آنک^{۲۲} ایشان اندر دنیا بود
و ازان وی اندر آخرت^{۲۳} ویرا کلام بدیع و آیات رفیعست مرید شبلی بود و
استاد مناخران اهل خراسان بود^{۲۴} اندر عصر وی چون وی^{۲۵} نبود^{۲۶} اعلم و اورع
اهل زمانه بود^{۲۷} اندر فنون علوم^{۲۸} از وی می آید که گفت انت بین نسبتین^{۲۹} نسبة
الی آدم و نسبة الی الحق فاذا انتسبت الی آدم دخلت فی میادین الشهوات و
مواضع الآفات و الزلات و هی نسبة لمحقق البشریة لقوله تعالی انه کان ظلوما جهولا^{۳۰}
فاذا انتسبت الی الحق دخلت فی مقامات الكشف والبراهین والعصمة^{۳۱} و الولاية^{۳۲} و هی
نسبة لمحقق العبودیة لقوله تعالی و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا^{۳۳}
تو اندر میان دو نسبتی نسبتی با^{۳۴} آدم و نسبتی با^{۳۵} حق تعالی چون^{*} با آدم^{۳۶} نسبت
کردی اندر میادین شهوتها و مواضع آفتها وزلتها افتادی کی نسبت طبیعت^{*} بی قیمت^{۳۷}

Г л. 114a.

1. Д л. 115a.

15

Б л. 93л.

А л. 86a.

آن. 6. د. 114a. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

بود * و چون^۱ بحق نسبت کردی اندر مقامات کشف و برهان و عصمت و^۳
ولایت افتادی آن^۴ يك نسبت یافت بشریت بود و این دیگر نسبت^۵ تحقیق^۶ عبودیت
نسبت آدم اندر قیامت منقطع شود و نسبت عبودیت همیشه قائم بود تغیر^۷ بدان
راه نیابد^۸ چون بنده خود را بخود * یا بآدم^۹ نسبت کند^{۱۰} کمال این^{۱۱} آن بود
که گوید اتی ظلمت نفسی و چون بحق نسبت کند آدمی محل آن بود کی
حق تعالی گوید یا عباد لا خوف علیکم الیوم^{۱۲} و الله اعلم و منهم سرور سر^{۱۳}
سالکان طریق و جبال جانهای اهل تحقیق حق^{۱۴} ابو الحسن علی ابن ابرهیم
المصری رح و رض از مخشمان احرار درگاه حق تعالی بود و از کبراء ائمه متصوفه^{۱۵}
اندر زمانه خود بی نظیر بود^{۱۶} ویرا کلام عالیت^{۱۷} و عباراتی^{۱۸} خوش^{۱۹} اندر
کل معانی^{۲۰} از وی می آید که گفت دعونی^{۲۱} فی بلائی هاتوا ما لکم الستم من
اولاد آدم الذی خلقه^{۲۲} بیده و نفخ فیه من روحه و اسجد له ملائکته^{۲۳} ثم امره
بامر فخالف^{۲۴} اذا کان اول الدن دریا کیف یکون^{۲۵} آخره بکنذارید مرا بیلاء
من نه شما از فرزندان آدمید آنک حق تعالی اورا * بید قدرت خود^{۲۶} بیافرید
بتخصیص خلقت و بجان بیواسطه غیر و را زنده کرد و ملائکه را فرمود^{۲۷} تا ویرا
سجده کنند^{۲۸} پس * ویرا فرمانی^{۲۹} فرمود دران^{۳۰} فرمان^{۳۱} مخالف شد چون اول^{۱۵}
خنب^{۳۲} دُردی بود آخرش چگونه باشد^{۳۳} یعنی چون آدمی را بدو باز گذارند
همه مخالف^{۳۴} باشد^{۳۵} اما^{۳۶} چون عنایت * خود بوی^{۳۷} فرستد همه محبت باشد
پس^{۳۸} حسن عنایت حق بر شمر و قبح معاملت خود^{۳۹} با آن مقابله کن و پیوسته
عمر اندرین گذار و بالله العون والعصمة اینست نشان^{۴۰} بعضی از ذکر^{۴۱} مقدمان

Г д. 114в.
Д д. 115в.
Б д. 94в.

1. Г оп. 2. Г оп. 3. Д оп. 4. آنکه 5. оп. 6. بتحقیق 7. Г تغیری 8. بران روا 9. оп. 10. доб. (Г بآدم) 11. оп. 12. Сура 43, стихъ 68. 13. Г оп. 14. Д оп. 15. Б متصوف 16. ГД доб. 17. оп. است 18. عبارات 19. доб. خوش 20. доб. 21. Б ادعونی 22. доб. Г الله د الله تعالی 23. доб. 24. АБ مخالف 25. Г تکون 26. оп. 27. Б فرمود 28. Б کردند 29. Б ویرا 30. Б ویرا 31. оп. 32. خم 33. بود 34. Д مخالف 35. بود 36. БГ 37. 38. 39. ГД خودرا 40. ГД ذکر Б оп. 41. ГД оп. 38. خودرا بخدمت وی

منصوفه و قدوة ایشان رضی الله عنهم اجمعین و اگر جمله را درین^۱ کتاب
 یاد کردم^۲ و با روزگار عزیز جمله را^۳ شرح^۴ دادمی و حکایات ایشان بیاوردمی
 از مقصود باز ماندمی و کتاب مطول شدی کنون گروهی را از متاخران بدیشان
 پیوندم^۵ تا فواید و مواید بیشتر باشد^۶ و بالله العون و التوفیق

Д. ۱۱۶۸.

А. ۱. ۸۶۸.
Г. ۱. ۱۱۶۸.

۵ باب فی ذکر ائمتهم من المتأخرین رضوان الله علیهم اجمعین بدان خیرک الله
 کی اندر زمانه ما گروهی اند کی طاقت حمل ریاضت^۷ ندارند و بی ریاضت^۸
 ریاست^۹ طلب کنند و همه اهل قصه را چون خود پندارند و چون سخن
 گذشتگان بشنوند و شرف ایشان ببینند و معاملات ایشان بر خوانند اندر خود
 نگاه کنند خود را از آن دور یابند^{۱۰} برکشان نباشد^{۱۱} کی گویند ما نه آنیم^{۱۲} فاما^{۱۳}
 ۱۰ گویند اندر زمانه ما اینچنین کسان نمانده اند^{۱۴} این قول از ایشان^{۱۵} محال باشد^{۱۶}
 از آنج خداوند تعالی هرگز زمین را بی حجت ندارد^{۱۷} و هرگز این امت را بی ولی^{۱۸}
 كما قال النبی عم لا یزال طایفه^{۱۹} من امتی علی الخیر و الحق حتی تقوم الساعة
 و لقوله عم لا یزال من^{۲۰} امتی اربعون علی خلق ابرهیم هرگز امت من^{۲۱} خالی
 نباشند از طایفه کی ایشان^{۲۲} بر خیر و حق باشند^{۲۳} تا قیامت^{۲۴} و همیشه در امت
 من چهل تن بر خوی ابرهیم پیغمبر عم باشند^{۲۵} و گروهی ازین کی ذکر ایشان
 اندرین باب بیاریم گذشته اند و روح براحه و روح سپرده و گروهی زنده
 اند رضی الله عنهم و عنا و عن جمیع المسلمین برحمتک یا ارحم الراحمین
 و منهم طراز طریق ولایت و جمال جمع اهل هدایت ابو العباس احمد بن
 محمد القصاب رضی^{۲۶} مقدمان ما^{۲۷} و را یافته بوده اند^{۲۸} و با وی^{۲۹} صحبت کرده^{۳۰}
 وی معروف و مشهورست^{۳۱} بعلو حال و صدق و فراست مقال^{۳۲} و کثرت برهان^{۳۳}

۱۰ Б. ۱. ۹۴۸.

Д. ۱. ۱۱۶۸.

Г. ۱. ۱۱۶۸.

۱. اندرین ۲. بیاوردمی ۳. این گروه مذکور را ۴. بشرح ۵. ОП. ۶. Д. ОП.
 ۷. ریاست را ۸. بی بکیرندشان ۹. ترک آن بکیرندشان ۱۰. بود ۱۱. ایشان ۱۲. و ۱۳. ДОБ. ۱۴. و ۱۵. ДОБ. ۱۶. و ۱۷. ДОБ. ۱۸. ОП. ۱۹. بیاشد ۲۰. ДОБ. ۲۱. بیاشد ۲۲. ДОБ. ۲۳. بیاشد ۲۴. ДОБ. ۲۵. و ۲۶. ДОБ. ۲۷. و ۲۸. ДОБ. ۲۹. و ۳۰. ДОБ. ۳۱. و ۳۲. ДОБ. ۳۳. و ۳۴. ДОБ. ۳۵. و ۳۶. ДОБ. ۳۷. و ۳۸. ДОБ. ۳۹. و ۴۰. ДОБ. ۴۱. و ۴۲. ДОБ. ۴۳. و ۴۴. ДОБ. ۴۵. و ۴۶. ДОБ. ۴۷. و ۴۸. ДОБ. ۴۹. و ۵۰. ДОБ. ۵۱. و ۵۲. ДОБ. ۵۳. و ۵۴. ДОБ. ۵۵. و ۵۶. ДОБ. ۵۷. و ۵۸. ДОБ. ۵۹. و ۶۰. ДОБ. ۶۱. و ۶۲. ДОБ. ۶۳. و ۶۴. ДОБ. ۶۵. و ۶۶. ДОБ. ۶۷. و ۶۸. ДОБ. ۶۹. و ۷۰. ДОБ. ۷۱. و ۷۲. ДОБ. ۷۳. و ۷۴. ДОБ. ۷۵. و ۷۶. ДОБ. ۷۷. و ۷۸. ДОБ. ۷۹. و ۸۰. ДОБ. ۸۱. و ۸۲. ДОБ. ۸۳. و ۸۴. ДОБ. ۸۵. و ۸۶. ДОБ. ۸۷. و ۸۸. ДОБ. ۸۹. و ۹۰. ДОБ. ۹۱. و ۹۲. ДОБ. ۹۳. و ۹۴. ДОБ. ۹۵. و ۹۶. ДОБ. ۹۷. و ۹۸. ДОБ. ۹۹. و ۱۰۰. ДОБ. ۱۰۱. و ۱۰۲. ДОБ. ۱۰۳. و ۱۰۴. ДОБ. ۱۰۵. و ۱۰۶. ДОБ. ۱۰۷. و ۱۰۸. ДОБ. ۱۰۹. و ۱۱۰. ДОБ. ۱۱۱. و ۱۱۲. ДОБ. ۱۱۳. و ۱۱۴. ДОБ. ۱۱۵. و ۱۱۶. ДОБ. ۱۱۷. و ۱۱۸. ДОБ. ۱۱۹. و ۱۲۰. ДОБ. ۱۲۱. و ۱۲۲. ДОБ. ۱۲۳. و ۱۲۴. ДОБ. ۱۲۵. و ۱۲۶. ДОБ. ۱۲۷. و ۱۲۸. ДОБ. ۱۲۹. و ۱۳۰. ДОБ. ۱۳۱. و ۱۳۲. ДОБ. ۱۳۳. و ۱۳۴. ДОБ. ۱۳۵. و ۱۳۶. ДОБ. ۱۳۷. و ۱۳۸. ДОБ. ۱۳۹. و ۱۴۰. ДОБ. ۱۴۱. و ۱۴۲. ДОБ. ۱۴۳. و ۱۴۴. ДОБ. ۱۴۵. و ۱۴۶. ДОБ. ۱۴۷. و ۱۴۸. ДОБ. ۱۴۹. و ۱۵۰. ДОБ. ۱۵۱. و ۱۵۲. ДОБ. ۱۵۳. و ۱۵۴. ДОБ. ۱۵۵. و ۱۵۶. ДОБ. ۱۵۷. و ۱۵۸. ДОБ. ۱۵۹. و ۱۶۰. ДОБ. ۱۶۱. و ۱۶۲. ДОБ. ۱۶۳. و ۱۶۴. ДОБ. ۱۶۵. و ۱۶۶. ДОБ. ۱۶۷. و ۱۶۸. ДОБ. ۱۶۹. و ۱۷۰. ДОБ. ۱۷۱. و ۱۷۲. ДОБ. ۱۷۳. و ۱۷۴. ДОБ. ۱۷۵. و ۱۷۶. ДОБ. ۱۷۷. و ۱۷۸. ДОБ. ۱۷۹. و ۱۸۰. ДОБ. ۱۸۱. و ۱۸۲. ДОБ. ۱۸۳. و ۱۸۴. ДОБ. ۱۸۵. و ۱۸۶. ДОБ. ۱۸۷. و ۱۸۸. ДОБ. ۱۸۹. و ۱۹۰. ДОБ. ۱۹۱. و ۱۹۲. ДОБ. ۱۹۳. و ۱۹۴. ДОБ. ۱۹۵. و ۱۹۶. ДОБ. ۱۹۷. و ۱۹۸. ДОБ. ۱۹۹. و ۲۰۰. ДОБ. ۲۰۱. و ۲۰۲. ДОБ. ۲۰۳. و ۲۰۴. ДОБ. ۲۰۵. و ۲۰۶. ДОБ. ۲۰۷. و ۲۰۸. ДОБ. ۲۰۹. و ۲۱۰. ДОБ. ۲۱۱. و ۲۱۲. ДОБ. ۲۱۳. و ۲۱۴. ДОБ. ۲۱۵. و ۲۱۶. ДОБ. ۲۱۷. و ۲۱۸. ДОБ. ۲۱۹. و ۲۲۰. ДОБ. ۲۲۱. و ۲۲۲. ДОБ. ۲۲۳. و ۲۲۴. ДОБ. ۲۲۵. و ۲۲۶. ДОБ. ۲۲۷. و ۲۲۸. ДОБ. ۲۲۹. و ۲۳۰. ДОБ. ۲۳۱. و ۲۳۲. ДОБ. ۲۳۳. و ۲۳۴. ДОБ. ۲۳۵. و ۲۳۶. ДОБ. ۲۳۷. و ۲۳۸. ДОБ. ۲۳۹. و ۲۴۰. ДОБ. ۲۴۱. و ۲۴۲. ДОБ. ۲۴۳. و ۲۴۴. ДОБ. ۲۴۵. و ۲۴۶. ДОБ. ۲۴۷. و ۲۴۸. ДОБ. ۲۴۹. و ۲۵۰. ДОБ. ۲۵۱. و ۲۵۲. ДОБ. ۲۵۳. و ۲۵۴. ДОБ. ۲۵۵. و ۲۵۶. ДОБ. ۲۵۷. و ۲۵۸. ДОБ. ۲۵۹. و ۲۶۰. ДОБ. ۲۶۱. و ۲۶۲. ДОБ. ۲۶۳. و ۲۶۴. ДОБ. ۲۶۵. و ۲۶۶. ДОБ. ۲۶۷. و ۲۶۸. ДОБ. ۲۶۹. و ۲۷۰. ДОБ. ۲۷۱. و ۲۷۲. ДОБ. ۲۷۳. و ۲۷۴. ДОБ. ۲۷۵. و ۲۷۶. ДОБ. ۲۷۷. و ۲۷۸. ДОБ. ۲۷۹. و ۲۸۰. ДОБ. ۲۸۱. و ۲۸۲. ДОБ. ۲۸۳. و ۲۸۴. ДОБ. ۲۸۵. و ۲۸۶. ДОБ. ۲۸۷. و ۲۸۸. ДОБ. ۲۸۹. و ۲۹۰. ДОБ. ۲۹۱. و ۲۹۲. ДОБ. ۲۹۳. و ۲۹۴. ДОБ. ۲۹۵. و ۲۹۶. ДОБ. ۲۹۷. و ۲۹۸. ДОБ. ۲۹۹. و ۳۰۰. ДОБ. ۳۰۱. و ۳۰۲. ДОБ. ۳۰۳. و ۳۰۴. ДОБ. ۳۰۵. و ۳۰۶. ДОБ. ۳۰۷. و ۳۰۸. ДОБ. ۳۰۹. و ۳۱۰. ДОБ. ۳۱۱. و ۳۱۲. ДОБ. ۳۱۳. و ۳۱۴. ДОБ. ۳۱۵. و ۳۱۶. ДОБ. ۳۱۷. و ۳۱۸. ДОБ. ۳۱۹. و ۳۲۰. ДОБ. ۳۲۱. و ۳۲۲. ДОБ. ۳۲۳. و ۳۲۴. ДОБ. ۳۲۵. و ۳۲۶. ДОБ. ۳۲۷. و ۳۲۸. ДОБ. ۳۲۹. و ۳۳۰. ДОБ. ۳۳۱. و ۳۳۲. ДОБ. ۳۳۳. و ۳۳۴. ДОБ. ۳۳۵. و ۳۳۶. ДОБ. ۳۳۷. و ۳۳۸. ДОБ. ۳۳۹. و ۳۴۰. ДОБ. ۳۴۱. و ۳۴۲. ДОБ. ۳۴۳. و ۳۴۴. ДОБ. ۳۴۵. و ۳۴۶. ДОБ. ۳۴۷. و ۳۴۸. ДОБ. ۳۴۹. و ۳۵۰. ДОБ. ۳۵۱. و ۳۵۲. ДОБ. ۳۵۳. و ۳۵۴. ДОБ. ۳۵۵. و ۳۵۶. ДОБ. ۳۵۷. و ۳۵۸. ДОБ. ۳۵۹. و ۳۶۰. ДОБ. ۳۶۱. و ۳۶۲. ДОБ. ۳۶۳. و ۳۶۴. ДОБ. ۳۶۵. و ۳۶۶. ДОБ. ۳۶۷. و ۳۶۸. ДОБ. ۳۶۹. و ۳۷۰. ДОБ. ۳۷۱. و ۳۷۲. ДОБ. ۳۷۳. و ۳۷۴. ДОБ. ۳۷۵. و ۳۷۶. ДОБ. ۳۷۷. و ۳۷۸. ДОБ. ۳۷۹. و ۳۸۰. ДОБ. ۳۸۱. و ۳۸۲. ДОБ. ۳۸۳. و ۳۸۴. ДОБ. ۳۸۵. و ۳۸۶. ДОБ. ۳۸۷. و ۳۸۸. ДОБ. ۳۸۹. و ۳۹۰. ДОБ. ۳۹۱. و ۳۹۲. ДОБ. ۳۹۳. و ۳۹۴. ДОБ. ۳۹۵. و ۳۹۶. ДОБ. ۳۹۷. و ۳۹۸. ДОБ. ۳۹۹. و ۴۰۰. ДОБ. ۴۰۱. و ۴۰۲. ДОБ. ۴۰۳. و ۴۰۴. ДОБ. ۴۰۵. و ۴۰۶. ДОБ. ۴۰۷. و ۴۰۸. ДОБ. ۴۰۹. و ۴۱۰. ДОБ. ۴۱۱. و ۴۱۲. ДОБ. ۴۱۳. و ۴۱۴. ДОБ. ۴۱۵. و ۴۱۶. ДОБ. ۴۱۷. و ۴۱۸. ДОБ. ۴۱۹. و ۴۲۰. ДОБ. ۴۲۱. و ۴۲۲. ДОБ. ۴۲۳. و ۴۲۴. ДОБ. ۴۲۵. و ۴۲۶. ДОБ. ۴۲۷. و ۴۲۸. ДОБ. ۴۲۹. و ۴۳۰. ДОБ. ۴۳۱. و ۴۳۲. ДОБ. ۴۳۳. و ۴۳۴. ДОБ. ۴۳۵. و ۴۳۶. ДОБ. ۴۳۷. و ۴۳۸. ДОБ. ۴۳۹. و ۴۴۰. ДОБ. ۴۴۱. و ۴۴۲. ДОБ. ۴۴۳. و ۴۴۴. ДОБ. ۴۴۵. و ۴۴۶. ДОБ. ۴۴۷. و ۴۴۸. ДОБ. ۴۴۹. و ۴۵۰. ДОБ. ۴۵۱. و ۴۵۲. ДОБ. ۴۵۳. و ۴۵۴. ДОБ. ۴۵۵. و ۴۵۶. ДОБ. ۴۵۷. و ۴۵۸. ДОБ. ۴۵۹. و ۴۶۰. ДОБ. ۴۶۱. و ۴۶۲. ДОБ. ۴۶۳. و ۴۶۴. ДОБ. ۴۶۵. و ۴۶۶. ДОБ. ۴۶۷. و ۴۶۸. ДОБ. ۴۶۹. و ۴۷۰. ДОБ. ۴۷۱. و ۴۷۲. ДОБ. ۴۷۳. و ۴۷۴. ДОБ. ۴۷۵. و ۴۷۶. ДОБ. ۴۷۷. و ۴۷۸. ДОБ. ۴۷۹. و ۴۸۰. ДОБ. ۴۸۱. و ۴۸۲. ДОБ. ۴۸۳. و ۴۸۴. ДОБ. ۴۸۵. و ۴۸۶. ДОБ. ۴۸۷. و ۴۸۸. ДОБ. ۴۸۹. و ۴۹۰. ДОБ. ۴۹۱. و ۴۹۲. ДОБ. ۴۹۳. و ۴۹۴. ДОБ. ۴۹۵. و ۴۹۶. ДОБ. ۴۹۷. و ۴۹۸. ДОБ. ۴۹۹. و ۵۰۰. ДОБ. ۵۰۱. و ۵۰۲. ДОБ. ۵۰۳. و ۵۰۴. ДОБ. ۵۰۵. و ۵۰۶. ДОБ. ۵۰۷. و ۵۰۸. ДОБ. ۵۰۹. و ۵۱۰. ДОБ. ۵۱۱. و ۵۱۲. ДОБ. ۵۱۳. و ۵۱۴. ДОБ. ۵۱۵. و ۵۱۶. ДОБ. ۵۱۷. و ۵۱۸. ДОБ. ۵۱۹. و ۵۲۰. ДОБ. ۵۲۱. و ۵۲۲. ДОБ. ۵۲۳. و ۵۲۴. ДОБ. ۵۲۵. و ۵۲۶. ДОБ. ۵۲۷. و ۵۲۸. ДОБ. ۵۲۹. و ۵۳۰. ДОБ. ۵۳۱. و ۵۳۲. ДОБ. ۵۳۳. و ۵۳۴. ДОБ. ۵۳۵. و ۵۳۶. ДОБ. ۵۳۷. و ۵۳۸. ДОБ. ۵۳۹. و ۵۴۰. ДОБ. ۵۴۱. و ۵۴۲. ДОБ. ۵۴۳. و ۵۴۴. ДОБ. ۵۴۵. و ۵۴۶. ДОБ. ۵۴۷. و ۵۴۸. ДОБ. ۵۴۹. و ۵۵۰. ДОБ. ۵۵۱. و ۵۵۲. ДОБ. ۵۵۳. و ۵۵۴. ДОБ. ۵۵۵. و ۵۵۶. ДОБ. ۵۵۷. و ۵۵۸. ДОБ. ۵۵۹. و ۵۶۰. ДОБ. ۵۶۱. و ۵۶۲. ДОБ. ۵۶۳. و ۵۶۴. ДОБ. ۵۶۵. و ۵۶۶. ДОБ. ۵۶۷. و ۵۶۸. ДОБ. ۵۶۹. و ۵۷۰. ДОБ. ۵۷۱. و ۵۷۲. ДОБ. ۵۷۳. و ۵۷۴. ДОБ. ۵۷۵. و ۵۷۶. ДОБ. ۵۷۷. و ۵۷۸. ДОБ. ۵۷۹. و ۵۸۰. ДОБ. ۵۸۱. و ۵۸۲. ДОБ. ۵۸۳. و ۵۸۴. ДОБ. ۵۸۵. و ۵۸۶. ДОБ. ۵۸۷. و ۵۸۸. ДОБ. ۵۸۹. و ۵۹۰. ДОБ. ۵۹۱. و ۵۹۲. ДОБ. ۵۹۳. و ۵۹۴. ДОБ. ۵۹۵. و ۵۹۶. ДОБ. ۵۹۷. و ۵۹۸. ДОБ. ۵۹۹. و ۶۰۰. ДОБ. ۶۰۱. و ۶۰۲. ДОБ. ۶۰۳. و ۶۰۴. ДОБ. ۶۰۵. و ۶۰۶. ДОБ. ۶۰۷. و ۶۰۸. ДОБ. ۶۰۹. و ۶۱۰. ДОБ. ۶۱۱. و ۶۱۲. ДОБ. ۶۱۳. و ۶۱۴. ДОБ. ۶۱۵. و ۶۱۶. ДОБ. ۶۱۷. و ۶۱۸. ДОБ. ۶۱۹. و ۶۲۰. ДОБ. ۶۲۱. و ۶۲۲. ДОБ. ۶۲۳. و ۶۲۴. ДОБ. ۶۲۵. و ۶۲۶. ДОБ. ۶۲۷. و ۶۲۸. ДОБ. ۶۲۹. و ۶۳۰. ДОБ. ۶۳۱. و ۶۳۲. ДОБ. ۶۳۳. و ۶۳۴. ДОБ. ۶۳۵. و ۶۳۶. ДОБ. ۶۳۷. و ۶۳۸. ДОБ. ۶۳۹. و ۶۴۰. ДОБ. ۶۴۱. و ۶۴۲. ДОБ. ۶۴۳. و ۶۴۴. ДОБ. ۶۴۵. و ۶۴۶. ДОБ. ۶۴۷. و ۶۴۸. ДОБ. ۶۴۹. و ۶۵۰. ДОБ. ۶۵۱. و ۶۵۲. ДОБ. ۶۵۳. و ۶۵۴. ДОБ. ۶۵۵. و ۶۵۶. ДОБ. ۶۵۷. و ۶۵۸. ДОБ. ۶۵۹. و ۶۶۰. ДОБ. ۶۶۱. و ۶۶۲. ДОБ. ۶۶۳. و ۶۶۴. ДОБ. ۶۶۵. و ۶۶۶. ДОБ. ۶۶۷. و ۶۶۸. ДОБ. ۶۶۹. و ۶۷۰. ДОБ. ۶۷۱. و ۶۷۲. ДОБ. ۶۷۳. و ۶۷۴. ДОБ. ۶۷۵. و ۶۷۶. ДОБ. ۶۷۷. و ۶۷۸. ДОБ. ۶۷۹. و ۶۸۰. ДОБ. ۶۸۱. و ۶۸۲. ДОБ. ۶۸۳. و ۶۸۴. ДОБ. ۶۸۵. و ۶۸۶. ДОБ. ۶۸۷. و ۶۸۸. ДОБ. ۶۸۹. و ۶۹۰. ДОБ. ۶۹۱. و ۶۹۲. ДОБ. ۶۹۳. و ۶۹۴. ДОБ. ۶۹۵. و ۶۹۶. ДОБ. ۶۹۷. و ۶۹۸. ДОБ. ۶۹۹. و ۷۰۰. ДОБ. ۷۰۱. و ۷۰۲. ДОБ. ۷۰۳. و ۷۰۴. ДОБ. ۷۰۵. و ۷۰۶. ДОБ. ۷۰۷. و ۷۰۸. ДОБ. ۷۰۹. و ۷۱۰. ДОБ. ۷۱۱. و ۷۱۲. ДОБ. ۷۱۳. و ۷۱۴. ДОБ. ۷۱۵. و ۷۱۶. ДОБ. ۷۱۷. و ۷۱۸. ДОБ. ۷۱۹. و ۷۲۰. ДОБ. ۷۲۱. و ۷۲۲. ДОБ. ۷۲۳. و ۷۲۴. ДОБ. ۷۲۵. و ۷۲۶. ДОБ. ۷۲۷. و ۷۲۸. ДОБ. ۷۲۹. و ۷۳۰. ДОБ. ۷۳۱. و ۷۳۲. ДОБ. ۷۳۳. و ۷۳۴. ДОБ. ۷۳۵. و ۷۳۶. ДОБ. ۷۳۷. و ۷۳۸. ДОБ. ۷۳۹. و ۷۴۰. ДОБ. ۷۴۱. و ۷۴۲. ДОБ. ۷۴۳. و ۷۴۴. ДОБ. ۷۴۵. و ۷۴۶. ДОБ. ۷۴۷. و ۷۴۸. ДОБ. ۷۴۹. و ۷۵۰. ДОБ. ۷۵۱. و ۷۵۲. ДОБ. ۷۵۳. و ۷۵۴. ДОБ. ۷۵۵. و ۷۵۶. ДОБ. ۷۵۷. و ۷۵۸. ДОБ. ۷۵۹. و ۷۶۰. ДОБ. ۷۶۱. و ۷۶۲. ДОБ. ۷۶۳. و ۷۶۴. ДОБ. ۷۶۵. و ۷۶۶. ДОБ. ۷۶۷. و ۷۶۸. ДОБ. ۷۶۹. و ۷۷۰. ДОБ. ۷۷۱. و ۷۷۲. ДОБ. ۷۷۳. و ۷۷۴. ДОБ. ۷۷۵. و ۷۷۶. ДОБ. ۷۷۷. و ۷۷۸. ДОБ. ۷۷۹. و ۷۸۰. ДОБ. ۷۸۱. و ۷۸۲. ДОБ. ۷۸۳. و ۷۸۴. ДОБ. ۷۸۵. و ۷۸۶. ДОБ. ۷۸۷. و ۷۸۸. ДОБ. ۷۸۹. و ۷۹۰. ДОБ. ۷۹۱. و ۷۹۲. ДОБ. ۷۹۳. و ۷۹۴. ДОБ. ۷۹۵. و ۷۹۶. ДОБ. ۷۹۷. و ۷۹۸. ДОБ. ۷۹۹. و ۸۰۰. ДОБ. ۸۰۱. و ۸۰۲. ДОБ. ۸۰۳. و ۸۰۴. ДОБ. ۸۰۵. و ۸۰۶. ДОБ. ۸۰۷. و ۸۰۸. ДОБ. ۸۰۹. و ۸۱۰. ДОБ. ۸۱۱. و ۸۱۲. ДОБ. ۸۱۳. و ۸۱۴. ДОБ. ۸۱۵. و ۸۱۶. ДОБ. ۸۱۷. و ۸۱۸. ДОБ. ۸۱۹. و ۸۲۰. ДОБ. ۸۲۱. و ۸۲۲. ДОБ. ۸۲۳. و ۸۲۴. ДОБ. ۸۲۵. و ۸۲۶. ДОБ. ۸۲۷. و ۸۲۸. ДОБ. ۸۲۹. و ۸۳۰. ДОБ. ۸۳۱. و ۸۳۲. ДОБ. ۸۳۳. و ۸۳۴. ДОБ. ۸۳۵. و ۸۳۶. ДОБ. ۸۳۷. و ۸۳۸. ДОБ. ۸۳۹. و ۸۴۰. ДОБ. ۸۴۱. و ۸۴۲. ДОБ. ۸۴۳. و ۸۴۴. ДОБ. ۸۴۵. و ۸۴۶. ДОБ. ۸۴۷. و ۸۴۸. ДОБ. ۸۴۹. و ۸۵۰. ДОБ. ۸۵۱. و ۸۵۲. ДОБ. ۸۵۳. و ۸۵۴. ДОБ. ۸۵۵. و ۸۵۶. ДОБ. ۸۵۷. و ۸۵۸. ДОБ. ۸۵۹. و ۸۶۰. ДОБ. ۸۶۱. و ۸۶۲. ДОБ. ۸۶۳. و ۸۶۴. ДОБ. ۸۶۵. و ۸۶۶. ДОБ. ۸۶۷. و ۸۶۸. ДОБ. ۸۶۹. و ۸۷۰. ДОБ. ۸۷۱. و ۸۷۲. ДОБ. ۸۷۳. و ۸۷۴. ДОБ. ۸۷۵. و ۸۷۶. ДОБ. ۸۷۷. و ۸۷۸. ДОБ. ۸۷۹. و ۸۸۰. ДОБ. ۸۸۱. و ۸۸۲. ДОБ. ۸۸۳. و ۸۸۴. ДОБ. ۸۸۵. و ۸۸۶. ДОБ. ۸۸۷. و ۸۸۸. ДОБ. ۸۸۹. و ۸۹۰. ДОБ. ۸۹۱. و ۸۹۲. ДОБ. ۸۹۳. و ۸۹۴. ДОБ. ۸۹۵. و ۸۹۶. ДОБ. ۸۹۷. و ۸۹۸. ДОБ. ۸۹۹. و ۹۰۰. ДОБ. ۹۰۱. و ۹۰۲. ДОБ. ۹۰۳. و ۹۰۴. ДОБ. ۹۰۵. و ۹۰۶. ДОБ. ۹۰۷. و ۹۰۸. ДОБ. ۹۰۹. و ۹۱۰. ДОБ. ۹۱۱. و ۹۱۲. ДОБ. ۹۱۳. و ۹۱۴. ДОБ. ۹۱۵. و ۹۱۶. ДОБ. ۹۱۷. و ۹۱۸. ДОБ. ۹۱۹. و ۹۲۰. ДОБ. ۹۲۱. و ۹۲۲. ДОБ. ۹۲۳. و ۹۲۴. ДОБ. ۹۲۵. و ۹۲۶. ДОБ. ۹۲۷. و ۹۲۸. ДОБ. ۹۲۹. و ۹۳۰. ДОБ. ۹۳۱. و ۹۳۲. ДОБ. ۹۳۳. و ۹۳۴. ДОБ. ۹۳۵. و ۹۳۶. ДОБ. ۹۳۷. و ۹۳۸. ДОБ. ۹۳۹. و ۹۴۰. ДОБ. ۹۴۱. و ۹۴۲. ДОБ. ۹۴۳. و ۹۴۴. ДОБ. ۹۴۵. و ۹۴۶. ДОБ. ۹۴۷. و ۹۴۸. ДОБ. ۹۴۹. و ۹۵۰. ДОБ. ۹۵۱. و ۹۵۲. ДОБ. ۹۵۳. و ۹۵۴. ДОБ. ۹۵۵. و ۹۵۶. ДОБ. ۹۵۷. و ۹۵۸. ДОБ. ۹۵۹. و ۹۶۰. ДОБ. ۹۶۱. و ۹۶۲. ДОБ. ۹۶۳. و ۹۶۴. ДОБ. ۹۶۵. و ۹۶۶. ДОБ. ۹۶۷. و ۹۶۸. ДОБ. ۹۶۹. و ۹۷۰. ДОБ. ۹۷۱. و ۹۷۲. ДОБ. ۹۷۳. و ۹۷۴. ДОБ. ۹۷۵. و ۹۷۶. ДОБ. ۹۷۷. و ۹۷۸. ДОБ. ۹۷۹. و ۹۸۰. ДОБ. ۹۸۱. و ۹۸۲. ДОБ. ۹۸۳. و ۹۸۴. ДОБ. ۹۸۵. و ۹۸۶. ДОБ. ۹۸۷. و ۹۸۸. ДОБ. ۹۸۹. و ۹۹۰. ДОБ. ۹۹۱. و ۹۹۲. ДОБ. ۹۹۳. و ۹۹۴. ДОБ. ۹۹۵. و ۹۹۶. ДОБ. ۹۹۷. و ۹۹۸. ДОБ. ۹۹۹. و ۱۰۰۰. ДОБ. ۱۰۰۱. و ۱۰۰۲. ДОБ. ۱۰۰۳. و ۱۰۰۴. ДОБ. ۱۰۰۵. و ۱۰۰۶. ДОБ. ۱۰۰۷. و ۱۰۰۸. ДОБ. ۱۰۰۹. و ۱۰۱۰. ДОБ. ۱۰۱۱. و ۱۰۱۲. ДОБ. ۱۰۱۳. و ۱۰۱۴. ДОБ. ۱۰۱۵. و ۱۰۱۶. ДОБ. ۱۰۱۷. و ۱۰۱۸. ДОБ. ۱۰۱۹. و ۱۰۲۰. ДОБ. ۱۰۲۱. و ۱۰۲۲. ДОБ. ۱۰۲۳. و ۱۰۲۴. ДОБ. ۱۰۲۵. و ۱۰۲۶. ДОБ. ۱۰۲۷. و ۱۰۲۸. ДОБ. ۱۰۲۹. و ۱۰۳۰. ДОБ. ۱۰۳۱. و ۱۰۳۲. ДОБ. ۱۰۳۳. و ۱۰۳۴. ДОБ. ۱۰۳۵. و ۱۰۳۶. ДОБ. ۱۰۳۷. و ۱۰۳۸. ДОБ. ۱۰۳۹. و ۱۰۴۰. ДОБ. ۱۰۴۱. و ۱۰۴۲. ДОБ. ۱۰۴۳. و ۱۰۴۴. ДОБ. ۱۰۴۵. و ۱۰۴۶. ДОБ. ۱۰۴۷. و ۱۰۴۸. ДОБ. ۱۰۴۹. و ۱۰۵۰. ДОБ. ۱۰۵۱. و ۱۰۵۲. ДОБ. ۱۰۵۳. و ۱۰۵۴. ДОБ. ۱۰۵۵. و ۱۰۵۶. ДОБ. ۱۰۵۷. و ۱۰۵۸. ДОБ. ۱۰۵۹. و ۱۰۶۰. ДОБ. ۱۰۶۱. و ۱۰۶۲. ДОБ. ۱۰۶۳. و ۱۰۶۴. ДОБ. ۱۰۶۵. و ۱۰۶۶. ДОБ. ۱۰۶۷. و ۱۰۶۸. ДОБ. ۱۰۶۹. و ۱۰۷۰. ДОБ. ۱۰۷۱. و ۱۰۷۲. ДОБ. ۱۰۷۳. و ۱۰۷۴. ДОБ. ۱۰۷۵. و ۱۰۷۶. ДОБ. ۱۰۷۷. و ۱۰۷۸. ДОБ. ۱۰۷۹. و ۱۰۸۰. ДОБ. ۱۰۸۱. و ۱۰۸۲. ДОБ. ۱۰۸۳. و ۱۰۸۴. ДОБ. ۱۰۸۵. و ۱۰۸۶. ДОБ. ۱۰۸۷. و ۱۰۸۸. ДОБ. ۱۰۸۹. و ۱۰۹۰. ДОБ. ۱۰۹۱. و ۱۰۹۲. ДОБ. ۱۰۹۳. و ۱۰۹۴. ДОБ. ۱۰۹۵. و ۱۰۹۶. ДОБ. ۱۰۹۷. و ۱۰۹۸. ДОБ. ۱۰۹۹. و ۱۱۰۰. ДОБ. ۱۱۰۱. و ۱۱۰۲. ДОБ. ۱۱۰۳. و ۱۱۰۴. ДОБ. ۱۱۰۵. و ۱۱۰۶. ДОБ. ۱۱۰۷. و ۱۱۰۸. ДОБ. ۱۱۰۹. و

و کرامت و ابو عبد الله خیاطی که امام طبرستان بود کوبید^۱ کی از افضال خدای
 عز و جل یکی آنست کی کسی را بی تعلّم^۲ چنان کرداند کی چون مارا^{*} در
 علوم دین و اصول آن^۳ و دقایق توحید چیزی مشکل شود از وی پرسیم^۴ و
 آن ابو العباس فصاحت^۵ رضّ امی بود اما کلام و نکتش سخت^۶ عالی بود
 اندر علم تصوّف و اصول اندر^۷ ابتدا و انتها عالی^۸ و نیکوسیرت بود و مرا از
 وی حکایات^{*} بسیار سماعت^۹ اما مذهب من^{۱۰} اندرین کتاب اختصارست
 کوبید^{۱۱} کودکی اشتری را زمام^{۱۲} گرفته بود^{*} با باری^{۱۳} کران و^{۱۴} اندر بازار^{۱۵} آمل
 می کشید^{۱۶} و پیوسته آنجا وحل باشد^{۱۷} پای اشتر^{۱۸} از جای شد و یفتاد و
 خرد بشکست مردمان قصد آن کردند کی^{۱۹} بار^{۲۰} از پشت شتر^{۲۱} فرو^{۲۲} گیرند و^{۲۳}
 کودک^{۲۴} دست بهستغا^{*} بر آورد^{۲۵} وی^{۲۶} بدان^{۲۷} بر^{۲۸} گذشت گفتا^{۲۹} چه
 بودست حال باز^{۳۰} گفتند^{۳۱} وی رضّ زمام شتر بگرفت و روی بآسمان^{۳۲} کی
 قبله دعاست^{۳۳} کرد و گفت^{۳۴} این اشتر را^{*} درست کن^{۳۵} و اگر درست نخواستی^{۳۶} کرد
 چرا^{۳۷} دل فصّاب^{۳۸} بگریستن این^{۳۹} کودک^{۴۰} بسوختی^{۴۱} اندر حال اشتر بر خاست
 و^{*} راست و درست برفت^{۴۲} از وی می آید کی گفت همه عالم را اگر خواهند
 و اگر^{۴۳} نه^{۴۴} با خداوند تعالی خومی^{۴۵} باید کرد و الا^{*} رنجه دل کردند از اناک^{۴۶}
 چون خوبا وی کنی اندر^{۴۷} بلا مبلی را^{۴۸} بینی بلا بلا^{۴۹} نیابد و اگر خو نکنی

ا. ج. ۸۷ا.

د. ج. ۱۱۷ا.

ب. ج. ۹۵ا.

۱. و کوبید. ۲. تعلیم. ۳. اندر اصول دین. ۴. پرسیم. ۵. فصاحت. ۶. سخت. ۷. ابتدا. ۸. انتها. ۹. سماعت. ۱۰. مذهب من. ۱۱. کوبید. ۱۲. زمام. ۱۳. باری. ۱۴. و. ۱۵. بازار. ۱۶. کشید. ۱۷. باشد. ۱۸. پای. ۱۹. کردند. ۲۰. بار. ۲۱. پشت. ۲۲. فرو. ۲۳. و. ۲۴. کودک. ۲۵. آورد. ۲۶. وی. ۲۷. بدان. ۲۸. بر. ۲۹. گفتا. ۳۰. باز. ۳۱. گفتند. ۳۲. آسمان. ۳۳. دعا. ۳۴. گفت. ۳۵. درست کن. ۳۶. نخواستی. ۳۷. چرا. ۳۸. فصّاب. ۳۹. این. ۴۰. کودک. ۴۱. سوختی. ۴۲. برفت. ۴۳. اگر. ۴۴. نه. ۴۵. خومی. ۴۶. رنجه. ۴۷. اندر. ۴۸. مبلی. ۴۹. بلا. ببلا.

چون^۱ بلائی^۲ بیابد رنجہ دل کردی کی خداوند تعالیٰ برضا و سخط کس^۳ تقدیر خود^۴ متغیر نکرده^۵ پس رضای ما بحکم^۶ نصیب راحت ماست هرکه با وی خو کند دلش^۷ براحت شود و هرکه از وی اعراض کند بورود قضا رنجہ گردد و هو اعلم و منهم بیان مریدان و برهان محققان ابو علی الحسن^۸ بن محمد علی^۹ الدقاق رض^{۱۰} امام فن^{۱۰} خود بود و^{۱۱} اندر زمانہ بی نظیر بیانی^{۱۲} صریح^{۱۳} و زبانی^{۱۴} فصیح داشت اندر کشف راه خداوند تعالیٰ و مشایخ بسیار را^{۱۵} دیده بود و با ایشان صحبت داشته^{۱۶} مرید نصرآبادی بود^{۱۷} تذکیر^{۱۸} گفتی^{۱۸} از وی می آید که گفت من انس بغیرہ ضعف فی حالہ و من نطق من غیرہ کذب فی مقالہ هرکه را بدون حق انس^{۱۹} بود^{۲۰} اندر حال خود ضعیف باشد و آنک جز از وی گوید اندر مقالات خود کاذب باشد از انج انس با غیر از غایت^{۲۱} قلت معرفت باشد^{۲۲} و انس با وی از غیر وحشت بود و مستوحش از غیر ناطق نبود از غیر و از پیری شنیدم^{۲۳} کی^{۲۴} روزی بجمعی^{۲۵} وی اندر آدم بنیت آن کی پیرسم از حال متوکلان^{۲۶} وی دستاری^{۲۷} نیکوی^{۲۸} طبری در^{۲۹} سرداشت دلم بدان^{۳۰} میل کرد گفتم ایها الشیخ^{۳۱} توکل چه باشد گفت آنک^{۳۲} طمع از دستار مردمان کوتاه^{۳۳} کنی این بگفت و دستار در^{۳۴} من انداخت رض و منهم^{۳۵} امام یکسانه و^{۳۶} شرف اهل زمانہ^{۳۷} ابو الحسن علی بن احمد الحرقانی رض از اجله مشایخ بود و^{۳۸} قدمای ایشان و اندر وقت خود مددوح همه اولیای خدای^{۳۹} شیخ ابوسعید^{۴۰} قصد زیارت وی^{۴۱} کرد و^{۴۲} با وی ویرا^{۴۳} مجاورات لطیف بود از

Г а. 116a.

Д а. 117в.
А а. 87в.

Б а. 95в.

Г а. 116a.

۱. он. ۲. Б, 1. بلا Г بیلا ۳. ما که تقدیر کرده است ۴. خود را ۵. نکند ۶. قوم ۷. قوم ۸. بن الحسن ۹. Г, 1. وی ۱۰. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

هر فن و چون می^۱ باز کشت^۲ گفت من ترا بولایت عهد^۳ خود بر گزیدم و از^۴
 حسن مودب شنیدم که^۵ خادم شیخ ابو سعید بود کی چون شیخ بمحضرت وی
 رسید نیز هیچ سخن نکفت^۶ مستمع بود و^۷ بجز جواب سخن وی^۸ باز نداد^۹ من
 ورا^{۱۰} کفتم ایها الشیخ چرا چنین خاموش کشتی گفت از یک^{۱۱} بجز^{۱۲} یک^{۱۳}
 عبارت کننده^{۱۴} بس^{۱۵} و از استاد ابو القسم قشیری رض شنیدم کی چون من
 بولایت خرقان^{۱۶} آمدم فصاحتم برسید و عبارتتم نماید از حشمت آن پیر تا^{۱۷}
 پنداشتم کی از ولایت خود معزول شدم^{۱۸} از وی می آید که گفت راه دو است
 یکی راه ضلالت و یکی^{۱۹} راه هدایت یکی^{۲۰} راه بنده است بخداوند تعالی و یکی^{۲۱}
 راه^{۲۲} خداوند است ببنده^{۲۳} آنچه راه ضلالتست آن راه بنده است بخداوند و آنچه
 راه هدایت است راه خداوندست به بنده^{۲۴} پس هر که گوید^{۲۵} بدو^{۲۶} رسیدم نرسید^{۲۷}
 و هر که گوید رسانیدند^{۲۸} رسید از آنک^{۲۹} رسانیدن^{۳۰} اندر نارسیدن بستست و نارسیدن
 اندر رسیدن^{۳۱} و الله اعلم و منهم پادشاه وقت و زمان خود و^{۳۲} مفرد اندر^{۳۳}
 بیان^{۳۴} و عیان^{۳۵} خود ابو عبد الله محمد^{۳۶} بن علی المعروف بالداستانی رض
 عالم بود بانواع علوم^{۳۷} و سابس و مهذب^{۳۸} و از محتشمان درگاه حق بود و وبرا
 کلام^{۳۹} مهذب و اشارات^{۴۰} لطیف است و شیخ سهلکی کی امام آن دیار بود وبرا
 خلفی^{۴۱} نیکو بود و من جزوی از انفس وی از سهلکی شنیدم و آن^{۴۲} سخت
 عالی و خوشست چنانک^{۴۳} گوید^{۴۴} التوحید عنک موجود و^{۴۵} انت فی التوحید

د. ۱۱۸۸.

ب. ۹۶۸.

گ. ۱۱۷۸.

۱. оп. ۲. میکشت ۳. Г оп. ۴. Б доб. ۵. وی ۶. ГД доб. ۷. وی ۸. доб. ۹. و ۱۰. Д оп.
 ۱۱. سخن ۱۲. ГД ۱۳. بیکه ۱۴. Г ۱۵. از برای چه ۱۶. اورا ۱۷. هیچ چیز نیکفت (نکفت ب)
 ۱۸. شد ۱۹. Д ۲۰. Г ۲۱. و ۲۲. БД ۲۳. اندر ۲۴. доб. ۲۵. بود ۲۶. ۱۵. доб. ۲۷. او ۲۸. Б ۲۹. بیکه ۳۰. Г
 ۳۱. هدایت است ۳۲. доб. ۳۳. دیگر آنچه ۳۴. ГД ۳۵. آنچه ۳۶. Б ۳۷. دیگر آنچه ۳۸. ГД
 ۳۹. رسیدن ۴۰. БГ ۴۱. از آنچه ۴۲. Б ۴۳. بدانکه ۴۴. доб. ۴۵. رسید ۴۶. Д ۴۷. که ۴۸. доб. ۴۹. آن راه
 ۵۰. کار در رسیدن (رسید Г) و نا رسیدن (نا رسید Г) و رستن و نارسیدن ۵۱. доб. ۵۲. رسید
 ۵۳. نه بسته است بلکه در رسانیدن و^{*} نارسیدن (Г оп.) و رهانیدن و^{*} نارهانیدن
 ۵۴. بن عبد الله ۵۵. Д ۵۶. عبارت و ۵۷. оп. ۵۸. ۳۱. ۵۹. ۳۲. ۶۰. ۳۳. ۶۱. ۳۴. ۶۲. ۳۵. ۶۳. ۳۶. ۶۴. ۳۷. ۶۵. ۳۸. ۶۶. ۳۹. ۶۷. ۴۰. ۶۸. ۴۱. ۶۹. ۴۲. ۷۰. ۴۳. ۷۱. ۴۴. ۷۲. ۴۵. ۷۳. ۴۶. ۷۴. ۴۷. ۷۵. ۴۸. ۷۶. ۴۹. ۷۷. ۵۰. ۷۸. ۵۱. ۷۹. ۵۲. ۸۰. ۵۳. ۸۱. ۵۴. ۸۲. ۵۵. ۸۳. ۵۶. ۸۴. ۵۷. ۸۵. ۵۸. ۸۶. ۵۹. ۸۷. ۶۰. ۸۸. ۶۱. ۸۹. ۶۲. ۹۰. ۶۳. ۹۱. ۶۴. ۹۲. ۶۵. ۹۳. ۶۶. ۹۴. ۶۷. ۹۵. ۶۸. ۹۶. ۶۹. ۹۷. ۷۰. ۹۸. ۷۱. ۹۹. ۷۲. ۱۰۰. ۷۳. ۱۰۱. ۷۴. ۱۰۲. ۷۵. ۱۰۳. ۷۶. ۱۰۴. ۷۷. ۱۰۵. ۷۸. ۱۰۶. ۷۹. ۱۰۷. ۸۰. ۱۰۸. ۸۱. ۱۰۹. ۸۲. ۱۱۰. ۸۳. ۱۱۱. ۸۴. ۱۱۲. ۸۵. ۱۱۳. ۸۶. ۱۱۴. ۸۷. ۱۱۵. ۸۸. ۱۱۶. ۸۹. ۱۱۷. ۹۰. ۱۱۸. ۹۱. ۱۱۹. ۹۲. ۱۲۰. ۹۳. ۱۲۱. ۹۴. ۱۲۲. ۹۵. ۱۲۳. ۹۶. ۱۲۴. ۹۷. ۱۲۵. ۹۸. ۱۲۶. ۹۹. ۱۲۷. ۱۰۰. ۱۲۸. ۱۰۱. ۱۲۹. ۱۰۲. ۱۳۰. ۱۰۳. ۱۳۱. ۱۰۴. ۱۳۲. ۱۰۵. ۱۳۳. ۱۰۶. ۱۳۴. ۱۰۷. ۱۳۵. ۱۰۸. ۱۳۶. ۱۰۹. ۱۳۷. ۱۱۰. ۱۳۸. ۱۱۱. ۱۳۹. ۱۱۲. ۱۴۰. ۱۱۳. ۱۴۱. ۱۱۴. ۱۴۲. ۱۱۵. ۱۴۳. ۱۱۶. ۱۴۴. ۱۱۷. ۱۴۵. ۱۱۸. ۱۴۶. ۱۱۹. ۱۴۷. ۱۲۰. ۱۴۸. ۱۲۱. ۱۴۹. ۱۲۲. ۱۵۰. ۱۲۳. ۱۵۱. ۱۲۴. ۱۵۲. ۱۲۵. ۱۵۳. ۱۲۶. ۱۵۴. ۱۲۷. ۱۵۵. ۱۲۸. ۱۵۶. ۱۲۹. ۱۵۷. ۱۳۰. ۱۵۸. ۱۳۱. ۱۵۹. ۱۳۲. ۱۶۰. ۱۳۳. ۱۶۱. ۱۳۴. ۱۶۲. ۱۳۵. ۱۶۳. ۱۳۶. ۱۶۴. ۱۳۷. ۱۶۵. ۱۳۸. ۱۶۶. ۱۳۹. ۱۶۷. ۱۴۰. ۱۶۸. ۱۴۱. ۱۶۹. ۱۴۲. ۱۷۰. ۱۴۳. ۱۷۱. ۱۴۴. ۱۷۲. ۱۴۵. ۱۷۳. ۱۴۶. ۱۷۴. ۱۴۷. ۱۷۵. ۱۴۸. ۱۷۶. ۱۴۹. ۱۷۷. ۱۵۰. ۱۷۸. ۱۵۱. ۱۷۹. ۱۵۲. ۱۸۰. ۱۵۳. ۱۸۱. ۱۵۴. ۱۸۲. ۱۵۵. ۱۸۳. ۱۵۶. ۱۸۴. ۱۵۷. ۱۸۵. ۱۵۸. ۱۸۶. ۱۵۹. ۱۸۷. ۱۶۰. ۱۸۸. ۱۶۱. ۱۸۹. ۱۶۲. ۱۹۰. ۱۶۳. ۱۹۱. ۱۶۴. ۱۹۲. ۱۶۵. ۱۹۳. ۱۶۶. ۱۹۴. ۱۶۷. ۱۹۵. ۱۶۸. ۱۹۶. ۱۶۹. ۱۹۷. ۱۷۰. ۱۹۸. ۱۷۱. ۱۹۹. ۱۷۲. ۲۰۰. ۱۷۳. ۲۰۱. ۱۷۴. ۲۰۲. ۱۷۵. ۲۰۳. ۱۷۶. ۲۰۴. ۱۷۷. ۲۰۵. ۱۷۸. ۲۰۶. ۱۷۹. ۲۰۷. ۱۸۰. ۲۰۸. ۱۸۱. ۲۰۹. ۱۸۲. ۲۱۰. ۱۸۳. ۲۱۱. ۱۸۴. ۲۱۲. ۱۸۵. ۲۱۳. ۱۸۶. ۲۱۴. ۱۸۷. ۲۱۵. ۱۸۸. ۲۱۶. ۱۸۹. ۲۱۷. ۱۹۰. ۲۱۸. ۱۹۱. ۲۱۹. ۱۹۲. ۲۲۰. ۱۹۳. ۲۲۱. ۱۹۴. ۲۲۲. ۱۹۵. ۲۲۳. ۱۹۶. ۲۲۴. ۱۹۷. ۲۲۵. ۱۹۸. ۲۲۶. ۱۹۹. ۲۲۷. ۲۰۰. ۲۲۸. ۲۰۱. ۲۲۹. ۲۰۲. ۲۳۰. ۲۰۳. ۲۳۱. ۲۰۴. ۲۳۲. ۲۰۵. ۲۳۳. ۲۰۶. ۲۳۴. ۲۰۷. ۲۳۵. ۲۰۸. ۲۳۶. ۲۰۹. ۲۳۷. ۲۱۰. ۲۳۸. ۲۱۱. ۲۳۹. ۲۱۲. ۲۴۰. ۲۱۳. ۲۴۱. ۲۱۴. ۲۴۲. ۲۱۵. ۲۴۳. ۲۱۶. ۲۴۴. ۲۱۷. ۲۴۵. ۲۱۸. ۲۴۶. ۲۱۹. ۲۴۷. ۲۲۰. ۲۴۸. ۲۲۱. ۲۴۹. ۲۲۲. ۲۵۰. ۲۲۳. ۲۵۱. ۲۲۴. ۲۵۲. ۲۲۵. ۲۵۳. ۲۲۶. ۲۵۴. ۲۲۷. ۲۵۵. ۲۲۸. ۲۵۶. ۲۲۹. ۲۵۷. ۲۳۰. ۲۵۸. ۲۳۱. ۲۵۹. ۲۳۲. ۲۶۰. ۲۳۳. ۲۶۱. ۲۳۴. ۲۶۲. ۲۳۵. ۲۶۳. ۲۳۶. ۲۶۴. ۲۳۷. ۲۶۵. ۲۳۸. ۲۶۶. ۲۳۹. ۲۶۷. ۲۴۰. ۲۶۸. ۲۴۱. ۲۶۹. ۲۴۲. ۲۷۰. ۲۴۳. ۲۷۱. ۲۴۴. ۲۷۲. ۲۴۵. ۲۷۳. ۲۴۶. ۲۷۴. ۲۴۷. ۲۷۵. ۲۴۸. ۲۷۶. ۲۴۹. ۲۷۷. ۲۵۰. ۲۷۸. ۲۵۱. ۲۷۹. ۲۵۲. ۲۸۰. ۲۵۳. ۲۸۱. ۲۵۴. ۲۸۲. ۲۵۵. ۲۸۳. ۲۵۶. ۲۸۴. ۲۵۷. ۲۸۵. ۲۵۸. ۲۸۶. ۲۵۹. ۲۸۷. ۲۶۰. ۲۸۸. ۲۶۱. ۲۸۹. ۲۶۲. ۲۹۰. ۲۶۳. ۲۹۱. ۲۶۴. ۲۹۲. ۲۶۵. ۲۹۳. ۲۶۶. ۲۹۴. ۲۶۷. ۲۹۵. ۲۶۸. ۲۹۶. ۲۶۹. ۲۹۷. ۲۷۰. ۲۹۸. ۲۷۱. ۲۹۹. ۲۷۲. ۳۰۰. ۲۷۳. ۳۰۱. ۲۷۴. ۳۰۲. ۲۷۵. ۳۰۳. ۲۷۶. ۳۰۴. ۲۷۷. ۳۰۵. ۲۷۸. ۳۰۶. ۲۷۹. ۳۰۷. ۲۸۰. ۳۰۸. ۲۸۱. ۳۰۹. ۲۸۲. ۳۱۰. ۲۸۳. ۳۱۱. ۲۸۴. ۳۱۲. ۲۸۵. ۳۱۳. ۲۸۶. ۳۱۴. ۲۸۷. ۳۱۵. ۲۸۸. ۳۱۶. ۲۸۹. ۳۱۷. ۲۹۰. ۳۱۸. ۲۹۱. ۳۱۹. ۲۹۲. ۳۲۰. ۲۹۳. ۳۲۱. ۲۹۴. ۳۲۲. ۲۹۵. ۳۲۳. ۲۹۶. ۳۲۴. ۲۹۷. ۳۲۵. ۲۹۸. ۳۲۶. ۲۹۹. ۳۲۷. ۳۰۰. ۳۲۸. ۳۰۱. ۳۲۹. ۳۰۲. ۳۳۰. ۳۰۳. ۳۳۱. ۳۰۴. ۳۳۲. ۳۰۵. ۳۳۳. ۳۰۶. ۳۳۴. ۳۰۷. ۳۳۵. ۳۰۸. ۳۳۶. ۳۰۹. ۳۳۷. ۳۱۰. ۳۳۸. ۳۱۱. ۳۳۹. ۳۱۲. ۳۴۰. ۳۱۳. ۳۴۱. ۳۱۴. ۳۴۲. ۳۱۵. ۳۴۳. ۳۱۶. ۳۴۴. ۳۱۷. ۳۴۵. ۳۱۸. ۳۴۶. ۳۱۹. ۳۴۷. ۳۲۰. ۳۴۸. ۳۲۱. ۳۴۹. ۳۲۲. ۳۵۰. ۳۲۳. ۳۵۱. ۳۲۴. ۳۵۲. ۳۲۵. ۳۵۳. ۳۲۶. ۳۵۴. ۳۲۷. ۳۵۵. ۳۲۸. ۳۵۶. ۳۲۹. ۳۵۷. ۳۳۰. ۳۵۸. ۳۳۱. ۳۵۹. ۳۳۲. ۳۶۰. ۳۳۳. ۳۶۱. ۳۳۴. ۳۶۲. ۳۳۵. ۳۶۳. ۳۳۶. ۳۶۴. ۳۳۷. ۳۶۵. ۳۳۸. ۳۶۶. ۳۳۹. ۳۶۷. ۳۴۰. ۳۶۸. ۳۴۱. ۳۶۹. ۳۴۲. ۳۷۰. ۳۴۳. ۳۷۱. ۳۴۴. ۳۷۲. ۳۴۵. ۳۷۳. ۳۴۶. ۳۷۴. ۳۴۷. ۳۷۵. ۳۴۸. ۳۷۶. ۳۴۹. ۳۷۷. ۳۵۰. ۳۷۸. ۳۵۱. ۳۷۹. ۳۵۲. ۳۸۰. ۳۵۳. ۳۸۱. ۳۵۴. ۳۸۲. ۳۵۵. ۳۸۳. ۳۵۶. ۳۸۴. ۳۵۷. ۳۸۵. ۳۵۸. ۳۸۶. ۳۵۹. ۳۸۷. ۳۶۰. ۳۸۸. ۳۶۱. ۳۸۹. ۳۶۲. ۳۹۰. ۳۶۳. ۳۹۱. ۳۶۴. ۳۹۲. ۳۶۵. ۳۹۳. ۳۶۶. ۳۹۴. ۳۶۷. ۳۹۵. ۳۶۸. ۳۹۶. ۳۶۹. ۳۹۷. ۳۷۰. ۳۹۸. ۳۷۱. ۳۹۹. ۳۷۲. ۴۰۰. ۳۷۳. ۴۰۱. ۳۷۴. ۴۰۲. ۳۷۵. ۴۰۳. ۳۷۶. ۴۰۴. ۳۷۷. ۴۰۵. ۳۷۸. ۴۰۶. ۳۷۹. ۴۰۷. ۳۸۰. ۴۰۸. ۳۸۱. ۴۰۹. ۳۸۲. ۴۱۰. ۳۸۳. ۴۱۱. ۳۸۴. ۴۱۲. ۳۸۵. ۴۱۳. ۳۸۶. ۴۱۴. ۳۸۷. ۴۱۵. ۳۸۸. ۴۱۶. ۳۸۹. ۴۱۷. ۳۹۰. ۴۱۸. ۳۹۱. ۴۱۹. ۳۹۲. ۴۲۰. ۳۹۳. ۴۲۱. ۳۹۴. ۴۲۲. ۳۹۵. ۴۲۳. ۳۹۶. ۴۲۴. ۳۹۷. ۴۲۵. ۳۹۸. ۴۲۶. ۳۹۹. ۴۲۷. ۴۰۰. ۴۲۸. ۴۰۱. ۴۲۹. ۴۰۲. ۴۳۰. ۴۰۳. ۴۳۱. ۴۰۴. ۴۳۲. ۴۰۵. ۴۳۳. ۴۰۶. ۴۳۴. ۴۰۷. ۴۳۵. ۴۰۸. ۴۳۶. ۴۰۹. ۴۳۷. ۴۱۰. ۴۳۸. ۴۱۱. ۴۳۹. ۴۱۲. ۴۴۰. ۴۱۳. ۴۴۱. ۴۱۴. ۴۴۲. ۴۱۵. ۴۴۳. ۴۱۶. ۴۴۴. ۴۱۷. ۴۴۵. ۴۱۸. ۴۴۶. ۴۱۹. ۴۴۷. ۴۲۰. ۴۴۸. ۴۲۱. ۴۴۹. ۴۲۲. ۴۵۰. ۴۲۳. ۴۵۱. ۴۲۴. ۴۵۲. ۴۲۵. ۴۵۳. ۴۲۶. ۴۵۴. ۴۲۷. ۴۵۵. ۴۲۸. ۴۵۶. ۴۲۹. ۴۵۷. ۴۳۰. ۴۵۸. ۴۳۱. ۴۵۹. ۴۳۲. ۴۶۰. ۴۳۳. ۴۶۱. ۴۳۴. ۴۶۲. ۴۳۵. ۴۶۳. ۴۳۶. ۴۶۴. ۴۳۷. ۴۶۵. ۴۳۸. ۴۶۶. ۴۳۹. ۴۶۷. ۴۴۰. ۴۶۸. ۴۴۱. ۴۶۹. ۴۴۲. ۴۷۰. ۴۴۳. ۴۷۱. ۴۴۴. ۴۷۲. ۴۴۵. ۴۷۳. ۴۴۶. ۴۷۴. ۴۴۷. ۴۷۵. ۴۴۸. ۴۷۶. ۴۴۹. ۴۷۷. ۴۵۰. ۴۷۸. ۴۵۱. ۴۷۹. ۴۵۲. ۴۸۰. ۴۵۳. ۴۸۱. ۴۵۴. ۴۸۲. ۴۵۵. ۴۸۳. ۴۵۶. ۴۸۴. ۴۵۷. ۴۸۵. ۴۵۸. ۴۸۶. ۴۵۹. ۴۸۷. ۴۶۰. ۴۸۸. ۴۶۱. ۴۸۹. ۴۶۲. ۴۹۰. ۴۶۳. ۴۹۱. ۴۶۴. ۴۹۲. ۴۶۵. ۴۹۳. ۴۶۶. ۴۹۴. ۴۶۷. ۴۹۵. ۴۶۸. ۴۹۶. ۴۶۹. ۴۹۷. ۴۷۰. ۴۹۸. ۴۷۱. ۴۹۹. ۴۷۲. ۵۰۰. ۴۷۳. ۵۰۱. ۴۷۴. ۵۰۲. ۴۷۵. ۵۰۳. ۴۷۶. ۵۰۴. ۴۷۷. ۵۰۵. ۴۷۸. ۵۰۶. ۴۷۹. ۵۰۷. ۴۸۰. ۵۰۸. ۴۸۱. ۵۰۹. ۴۸۲. ۵۱۰. ۴۸۳. ۵۱۱. ۴۸۴. ۵۱۲. ۴۸۵. ۵۱۳. ۴۸۶. ۵۱۴. ۴۸۷. ۵۱۵. ۴۸۸. ۵۱۶. ۴۸۹. ۵۱۷. ۴۹۰. ۵۱۸. ۴۹۱. ۵۱۹. ۴۹۲. ۵۲۰. ۴۹۳. ۵۲۱. ۴۹۴. ۵۲۲. ۴۹۵. ۵۲۳. ۴۹۶. ۵۲۴. ۴۹۷. ۵۲۵. ۴۹۸. ۵۲۶. ۴۹۹. ۵۲۷. ۵۰۰. ۵۲۸. ۵۰۱. ۵۲۹. ۵۰۲. ۵۳۰. ۵۰۳. ۵۳۱. ۵۰۴. ۵۳۲. ۵۰۵. ۵۳۳. ۵۰۶. ۵۳۴. ۵۰۷. ۵۳۵. ۵۰۸. ۵۳۶. ۵۰۹. ۵۳۷. ۵۱۰. ۵۳۸. ۵۱۱. ۵۳۹. ۵۱۲. ۵۴۰. ۵۱۳. ۵۴۱. ۵۱۴. ۵۴۲. ۵۱۵. ۵۴۳. ۵۱۶. ۵۴۴. ۵۱۷. ۵۴۵. ۵۱۸. ۵۴۶. ۵۱۹. ۵۴۷. ۵۲۰. ۵۴۸. ۵۲۱. ۵۴۹. ۵۲۲. ۵۵۰. ۵۲۳. ۵۵۱. ۵۲۴. ۵۵۲. ۵۲۵. ۵۵۳. ۵۲۶. ۵۵۴. ۵۲۷. ۵۵۵. ۵۲۸. ۵۵۶. ۵۲۹. ۵۵۷. ۵۳۰. ۵۵۸. ۵۳۱. ۵۵۹. ۵۳۲. ۵۶۰. ۵۳۳. ۵۶۱. ۵۳۴. ۵۶۲. ۵۳۵. ۵۶۳. ۵۳۶. ۵۶۴. ۵۳۷. ۵۶۵. ۵۳۸. ۵۶۶. ۵۳۹. ۵۶۷. ۵۴۰. ۵۶۸. ۵۴۱. ۵۶۹. ۵۴۲. ۵۷۰. ۵۴۳. ۵۷۱. ۵۴۴. ۵۷۲. ۵۴۵. ۵۷۳. ۵۴۶. ۵۷۴. ۵۴۷. ۵۷۵. ۵۴۸. ۵۷۶. ۵۴۹. ۵۷۷. ۵۵۰. ۵۷۸. ۵۵۱. ۵۷۹. ۵۵۲. ۵۸۰. ۵۵۳. ۵۸۱. ۵۵۴. ۵۸۲. ۵۵۵. ۵۸۳. ۵۵۶. ۵۸۴. ۵۵۷. ۵۸۵. ۵۵۸. ۵۸۶. ۵۵۹. ۵۸۷. ۵۶۰. ۵۸۸. ۵۶۱. ۵۸۹. ۵۶۲. ۵۹۰. ۵۶۳. ۵۹۱. ۵۶۴. ۵۹۲. ۵۶۵. ۵۹۳. ۵۶۶. ۵۹۴. ۵۶۷. ۵۹۵. ۵۶۸. ۵۹۶. ۵۶۹. ۵۹۷. ۵۷۰. ۵۹۸. ۵۷۱. ۵۹۹. ۵۷۲. ۶۰۰. ۵۷۳. ۶۰۱. ۵۷۴. ۶۰۲. ۵۷۵. ۶۰۳. ۵۷۶. ۶۰۴. ۵۷۷. ۶۰۵. ۵۷۸. ۶۰۶. ۵۷۹. ۶۰۷. ۵۸۰. ۶۰۸. ۵۸۱. ۶۰۹. ۵۸۲. ۶۱۰. ۵۸۳. ۶۱۱. ۵۸۴. ۶۱۲. ۵۸۵. ۶۱۳. ۵۸۶. ۶۱۴. ۵۸۷. ۶۱۵. ۵۸۸. ۶۱۶. ۵۸۹. ۶۱۷. ۵۹۰. ۶۱۸. ۵۹۱. ۶۱۹. ۵۹۲. ۶۲۰. ۵۹۳. ۶۲۱. ۵۹۴. ۶۲۲. ۵۹۵. ۶۲۳. ۵۹۶. ۶۲۴. ۵۹۷. ۶۲۵. ۵۹۸. ۶۲۶. ۵۹۹. ۶۲۷. ۶۰۰. ۶۲۸. ۶۰۱. ۶۲۹. ۶۰۲. ۶۳۰. ۶۰۳. ۶۳۱. ۶۰۴. ۶۳۲. ۶۰۵. ۶۳۳. ۶۰۶. ۶۳۴. ۶۰۷. ۶۳۵. ۶۰۸. ۶۳۶. ۶۰۹. ۶۳۷. ۶۱۰. ۶۳۸. ۶۱۱. ۶۳۹. ۶۱۲. ۶۴۰. ۶۱۳. ۶۴۱. ۶۱۴. ۶۴۲. ۶۱۵. ۶۴۳. ۶۱۶. ۶۴۴. ۶۱۷. ۶۴۵. ۶۱۸. ۶۴۶. ۶۱۹. ۶۴۷. ۶۲۰. ۶۴۸. ۶۲۱. ۶۴۹. ۶۲۲. ۶۵۰. ۶۲۳. ۶۵۱. ۶۲۴. ۶۵۲. ۶۲۵. ۶۵۳. ۶۲۶. ۶۵۴. ۶۲۷. ۶۵۵. ۶۲۸. ۶۵۶. ۶۲۹. ۶۵۷. ۶۳۰. ۶۵۸. ۶۳۱. ۶۵۹. ۶۳۲. ۶۶۰. ۶۳۳. ۶۶۱. ۶۳۴. ۶۶۲. ۶۳۵. ۶۶۳. ۶۳۶. ۶۶۴. ۶۳۷. ۶۶۵. ۶۳۸. ۶۶۶. ۶۳۹. ۶۶۷. ۶۴۰. ۶۶۸. ۶۴۱. ۶۶۹. ۶۴۲. ۶۷۰. ۶۴۳. ۶۷۱. ۶۴۴. ۶۷۲. ۶۴۵. ۶۷۳. ۶۴۶. ۶۷۴. ۶۴۷. ۶۷۵. ۶۴۸. ۶۷۶. ۶۴۹. ۶۷۷. ۶۵۰. ۶۷۸. ۶۵۱. ۶۷۹. ۶۵۲. ۶۸۰. ۶۵۳. ۶۸۱. ۶۵۴. ۶۸۲. ۶۵۵. ۶۸۳. ۶۵۶. ۶۸۴. ۶۵۷. ۶۸۵. ۶۵۸. ۶۸۶. ۶۵۹. ۶۸۷. ۶۶۰. ۶۸۸. ۶۶۱. ۶۸۹. ۶۶۲. ۶۹۰. ۶۶۳. ۶۹۱. ۶۶۴. ۶۹۲. ۶۶۵. ۶۹۳. ۶۶۶. ۶۹۴. ۶۶۷. ۶۹۵. ۶۶۸. ۶۹۶. ۶۶۹. ۶۹۷. ۶۷۰. ۶۹۸. ۶۷۱. ۶۹۹. ۶۷۲. ۷۰۰. ۶۷۳. ۷۰۱. ۶۷۴. ۷۰۲. ۶۷۵. ۷۰۳. ۶۷۶. ۷۰۴. ۶۷۷. ۷۰۵. ۶۷۸. ۷۰۶. ۶۷۹. ۷۰۷. ۶۸۰. ۷۰۸. ۶۸۱. ۷۰۹. ۶۸۲. ۷۱۰. ۶۸۳. ۷۱۱. ۶۸۴. ۷۱۲. ۶۸۵. ۷۱۳. ۶۸۶. ۷۱۴. ۶۸۷. ۷۱۵. ۶۸۸. ۷۱۶. ۶۸۹. ۷۱۷. ۶۹۰. ۷۱۸. ۶۹۱. ۷۱۹. ۶۹۲. ۷۲۰. ۶۹۳. ۷۲۱. ۶۹۴. ۷۲۲. ۶۹۵. ۷۲۳. ۶۹۶. ۷۲۴. ۶۹۷. ۷۲۵. ۶۹۸. ۷۲۶. ۶۹۹. ۷۲۷. ۷۰۰. ۷۲۸. ۷۰۱. ۷۲۹. ۷۰۲. ۷۳۰. ۷۰۳. ۷۳۱. ۷۰۴. ۷۳۲. ۷۰۵. ۷۳۳. ۷۰۶. ۷۳۴. ۷۰۷. ۷۳۵. ۷۰۸. ۷۳۶. ۷۰۹. ۷۳۷. ۷۱۰. ۷۳۸. ۷۱۱. ۷۳۹. ۷۱۲. ۷۴۰. ۷۱۳. ۷۴۱. ۷۱۴. ۷۴۲. ۷۱

مفرد^۱ مفقود یعنی توحید از تو^۲ درستست اما تو اندر توحید نادرستی کی
 بر مقتضای حق وی قیام نکنی و کمترین درجه اندر توحید نفی تصرف^۳
 باشد از تو اندر^۴ ملک و اثبات تسلیم تو^۵ اندر امور خود مرحق را عز و
 جل^۶ شیخ سهلکی گفت وقتی اندر بسطام ملخ آمد^۷ و همه درختان و کشتهها
 از کثرت آن^۸ سیاه گشت^۹ مردمان دست بخروش بردند^{۱۰} شیخ مرا گفت این
 چه مشغله است^{۱۱} گفتم ملخ آمده است و مردمان بدان رنجہ دل می باشند شیخ
 برخاست و بر بام^{۱۲} آمد و روی بآسمان کرد در حال^{۱۳} همه برخاستند و نماز
 دیگر^{۱۴} یکی نمانده بود و کس را^{۱۵} برکی^{۱۶} زیان نشد و الله اعلم و منهم شاهنشاه
 محبتان و ملک الملوك^{۱۷} صوفیان ابو سعید فضل الله بن محمد المیهنی رض
 سلطان^{۱۸} طریقت بود و جمله اهل زمانه و را^{۱۹} مستخر بودند گروهی بدیدار^{۲۰} و گروهی
 باعتقاد^{۲۱} و گروهی بقوت^{۲۲} حال^{۲۳} و او^{۲۴} عالم بود بفنون علم روزکاری^{۲۵} عجیب^{۲۶} داشت
 و شانی^{۲۷} عظیم اندر^{۲۸} درجت اشراف بر اسرار و ویرا بجز این^{۲۹} آیات^{۳۰} و^{۳۱} براهین
 بسیار بود چنانک آثار وی ظاهرست امروز در^{۳۲} عالم^{۳۳} اندر ابتداء حال وی
 بطلب علم از میهنه^{۳۴} سرخس رفت^{۳۵} و بابو^{۳۶} علی زاهر رح تعلق کرد^{۳۷} بکروز
 سبق سه روزه بگرفتی و آن سه روز^{۳۸} اندر عبادت^{۳۹} گذاشتی تا آن امام آن
 رشد اندر^{۴۰} وی بدید و^{۴۱} تعظیم وی زیادت کرد و دران^{۴۲} وقت والی سرخس
 شیخ ابو الفضل حسن بود رح روزی بر جویبار سرخس میرفت ابو الفضل
 حسن ویرا^{۴۳} پیش آمد^{۴۴} گفت یا با سعید راه تو نه اینست^{۴۵} کی میروی راه

А я. 88а.

Д я. 118а.

• А я. 74а.

۱۰.

В стр. 44.

۱۵.

Д я. 118а.
Б я. 96а.

Г я. 117а.

ایشان. 8. آمده بود. 7. و. 6. ГД доб. 5. Б оп. 4. تو. 3. доб. 2. Д оп. 1. оп.
 15. را. 14. ГД доб. 13. доб. 12. доб. 11. Д оп. 10. برداشته بودند. 9. شد و.
 20. доб. 19. وقت و جمال. 18. ملوک. 17. يك ترك د هر يك برك. 16. Г. کسی را.
 22. Рукопись В продолжается. 21. доб. نیصکو. 20. доб. ارادت درست. 19. درست.
 28. Б. 27. ВГД. 26. عجیب. 25. ВД. 24. وی. 23. доб. نیکو. 22. В.
 34. ВГД. 33. доб. 32. اندر. 31. БВ. 30. آثار. 29. زیارة و آثار. 28. Г. آثار و.
 41. در. 40. بگذاشتی. 39. بعبادت. 38. Б. 37. доб. 36. با ابو. 35. آمد. 34. مهنه.
 45. Б. 44. доб. 43. اورا. 42. Б. 41. اندران. 40. БД. 39. оп.

- خویش رو شیخ تعلق بدو کرد و از انجا باز * جای خود^۱ آمد^۲ و بریاضت و مجاهدت مشغول شد تا حق تعالی در هدایت بروی بکشد و بدرجۀ اعلی^۳ رسانید^۴ و از شیخ بو مسلم فارسی^۵ شنیدم کی گفت مرا با وی پیوسته خصوصتی می بود وقتی قصد^۶ وی کردم و مرقعه^۷ داشتم^۸ از و سخ^۹ چون دوال ~~کشته~~ چون^{۱۰} بنزدیک وی اندر آمدم ویرا یافتم بر سریر نشسته و دق^{۱۱} مصری پوشیده •
- با خود گفتم این مرد دعوی فقر کند^{۱۲} با این همه علایق و من دعوی فقر کنم^{۱۳} با این همه تجرید مرا چگونه موافقت باشد با این مرد وی بران^{۱۴} اندیشه من مشرف شد سر بر آورد و^{۱۵} گفت یا با مسلم فی ای دیوان وجدت من کان قلبه قایماً فی مشاهدۀ الحق یقع^{۱۶} علیه اسم الفقیر * یا ابو مسلم^{۱۷} اندر کدام دیوان یافتی کی چون کسی را * بکدل اندر^{۱۸} مشاهدت حق قایم بود بر وی نام فقر بود یعنی اصحاب مشاهدت اغنیاء اند بحق و فقرا ارباب مجاهدت^{۱۹} اند
- گفت من اندر پنداشت خود پشیمان شدم و از اندیشه ناخوب استغفار کردم^{۲۰} از وی می آید که گفت التصوف قیام القلب مع الله بلا واسطه تصوف قیام دل بود با حق تعالی بیواسطه و ابن اشارت هم^{۲۱} بمشاهدت باشد^{۲۲} و مشاهدت غلبۀ دوستی بود و استغراق صفت اندر تحقیق شوق و رؤیت و فناء صفت بقاء حق و اندر کتاب الحجج^{۲۳} اندر مشاهدت و وجود آن بابی یارم انشاء الله عز و جل وقتی از نسابور قصد طوس داشت و اندران عقبه سخت^{۲۴} سرد^{۲۵} بود و پایش اندر موزه * می فسد^{۲۶} درویشی گفت من اندیشه کردم کی این فوطه^{۲۷} بدو نیم کنم و * در پایش^{۲۸} پیچم دلم نداد کی فوطه سخت نیکو بود چون بطوس آمدم اندر مجلس از وی سوال کردم کی شیخ مارا فرقی^{۲۹} کند میان وسواس

ا. ز. ۸۸۷.

ب. ص. ۴۵.

د. ز. ۱۱۹۷.

ب. ز. ۹۷۸.

گ. ز. ۱۱۹۸.

۱. بجای خویش ۲. رفت ۳. ب. غ. ۴. اعلاش ۵. رسانیدش ۶. ب. فارس ۷. د. ۸. میکنم ۹. می کند ۱۰. دق ۱۱. ب. دق ۱۲. داشتم ۱۳. زیارت ۱۴. ب. د. ۱۵. ب. د. ۱۶. ب. د. ۱۷. ب. د. ۱۸. ب. د. ۱۹. ب. د. ۲۰. ب. د. ۲۱. ب. د. ۲۲. ب. د. ۲۳. ب. د. ۲۴. ب. د. ۲۵. ب. د. ۲۶. ب. د. ۲۷. ب. د. ۲۸. ب. د. ۲۹. ب. د.

- شیطانی^۱ و الهام حق گفت الهام آن بود کی ترا گفتند^۲ فوطه^۳ پاره کن تا پای
 بو سعید سرد^۴ نیابد^۵ وسواس^۶ آنک ترا^۷ منع^۸ کرد^۹ و ازین جنس^{۱۰} از وی
 متواترست و *مراد ما نه^{۱۱} اینست و الله اعلم و منهم زین اوتاد و شیخ عباد
 ابو الفضل محمد بن الحسن الخنلی رضی الله عنه^{۱۲} افسداه من درین^{۱۳} طریقت بدوست
 عالم بود بعلم تفسیر و روایات و اندر تصوف مذهب جنید داشت و^{۱۴} مرید
 حصری بود و صاحب *سر وی^{۱۵} بود^{۱۶} و از افران^{۱۷} ابو عمرو^{۱۸} قزوینی بود^{۱۹} و ابو
 الحسن^{۲۰} سالبه^{۲۱} و شست سال بحکم عزلتی صادق بکوشها اندر می کربخت و نام
 خود از میان خلق کم کرده بود و بیشتر^{۲۲} بجبل لکام^{۲۳} بودی عمری^{۲۴} نیکو
 یافت و روایات^{۲۵} و براهین^{۲۶} بسیار داشت^{۲۷} اما لباس و رسوم متصوف^{۲۸} نداشتی
 و با اهل رسم شدید بود^{۲۹} و من هرگز مهیب تر از وی^{۳۰} ندیدم^{۳۱} از وی شنیدم
 که گفت الدنیا بوم و لنا فیها صوم دنیا یک روزست و ما^{۳۲} اندران روز^{۳۳}
 بروزه ایم یعنی ازان هیچ نصیب نمی گیریم^{۳۴} و اندر بند وی^{۳۵} می نیائیم^{۳۶} زانچ
 آفت^{۳۷} آن بدیده ایم^{۳۸} و بر حجب^{۳۹} آن واقف شده^{۴۰} و ازان اعراض کرده
 وقتی من بر دست وی آب^{۴۱} میریختم مرطهات را^{۴۲} اندر خاطرم بگذشت^{۴۳}
 کی چون کارها بتقدیر و قسمتست چرا آزادان خود را بنده^{۴۴} پیران کنند^{۴۵}
 گفت ای پسر دانستم^{۴۶} کی چه^{۴۷} اندیشیدی بدانک هر حکمی را^{۴۸} سببی است
 چون حق تعالی خواهد کی^{۴۹} عوان^{۵۰} بجهت^{۵۱} تاج^{۵۲} کرامت بر سر خواهد نهاد^{۵۳}
۱. و ۲. ГД доб. ۳. سردی ۴. دو ۵. В доб. ۶. گفتند ۷. که ۸. ВГД доб. ۹. شیطان ۱۰. ۱۱. Б оп. ۱۲. ازان ۱۳. Д оп.; ВГД доб. ۱۴. ازان ۱۵. Б оп. ۱۶. شیطان ۱۷. В доб. ۱۸. ۱۹. Б оп. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳.
۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳.
۱. ۲. ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳.

* ویرا توبه دهد^۱ و بخدمت دوستی مشغول کند تا این خدمت مر کرامت
ویرا سبب گردد و مانند این بسیار لطایف هر روز^۲ از وی^۳ بر ما ظاهر^۴ شدی
و آن روز کی ویرا^۵ وفات^۶ آمد بیت الجن بود و آن دهیست بر سر عقبه^۷ میان
بانیا^۸ و دمشق سر بر کنار من داشت و مرا رنجی می^۹ بود اندر دل از یکی از
باران خود چنانک عادت آدمیان بود وی^{۱۰} مرا گفت ای پسر مسئله از اعتقاد
با تو بگویم اگر خود را بران درست کنی^{۱۱} از همه رنجها باز رهی بدانک اندر
همه محلها^{۱۲} آفریننده^{۱۳} حالها خداست عز و جل^{۱۴} از نیک و بد باید کی بر
فعل وی خصومت نکنی و رنجی بدل نگیری و بجز این وصیتی دواز
نکرد و جان^{۱۵} بحق تسلیم کرد^{۱۶} رحمة الله علیه و رضی عنه و سقاء صوب رضوانه
و هو اعلم و منهم استاد^{۱۷} امام و زین اسلام^{۱۸} عبد الکرم ابو القاسم^{۱۹} بن
هوازن القشیری رض^{۲۰} اندر زمانه خود بدیعت^{۲۱} و قدرش رفیعت^{۲۲} و منزلت^{۲۳}
بزرک^{۲۴} و معلومت اهل زمانه را از^{۲۵} روزگار وی و انواع فضلش^{۲۶} اندر هر
فن ویرا^{۲۷} لطایف بسیار است و تصانیف نفیس جمله با تحقیق و خداوند تعالی
حال و زبان ویرا^{۲۸} از حشو^{۲۹} محفوظ گردانیدست^{۳۰} و از وی شنیدم کی گفت
مثل الصوفی کعلة البرسام اوله هذیان^{۳۱} و آخره سکوت^{۳۲} فاذا^{۳۳} تمكنت خرس^{۳۴}
مانده^{۳۵} کرد صوفی را بعلت برسام که ابتداء آن هذیان گفتن بود و انتهایش^{۳۶}
سکوت^{۳۷} اندران پس صفوت را دو طرفست یکی وجد و دیگر^{۳۸} نمود^{۳۹} نمود^{۴۰}
مبتدیانرا بود و^{۴۱} اندر نمود^{۴۲} عبارت از نمود هذیان بود و^{۴۳} وجد متهمیانرا بود و
اندر^{۴۴} وجد عبارت از وجد محال باشد پس تا طالبند^{۴۵} بعلم^{۴۶} همت ناطق^{۴۷}

Д я. 121а.
В стр. 48.

А я. 89а.

Г я. 119а.

Б я. 98а.

1. Б оп. 2. ВГД روزی 3. ВД оп. 4. Б доб. 5. می 6. В آفتاب 7. ? ВГ
(همه. Б доб.) 8. ВГД оп. 9. ВГД оп. 10. Г داری 11. حالها خدای می 12. آفرینند (آفرید د)
13. بداد 14. و 15. ابو القاسم عبد الکرم 16. سکوت 17. منزلش 18. رفیع بود 19. رفیع 20. بود
21. و 22. آفتاب 23. Г 24. حشف 25. گردانیده بود 26. АД оп. 27. و اذا 28. В оп.
29. سکون 30. سکونت 31. ВГД; А 32. دیگری 33. ВГД 34. مانند 35. ВГД 36. خرس
37. بعلم 38. طالب اندر 39. Г оп. 40. مر 41. ВГД 42. و 43. ناطقه اند 44. ВГ доб.

*اندر همت و نطق^۱ هم^۲ مر اهل منیت را هذبان نماید و چون رسیدند برسیدن^۳ نیزشان عبارت و اشارت نماید و مثال این آنست که چون موسی عم مبتدی بود همه همتش رؤیت بود از همت عبارت کرد لقوله تعالی ارنی انظر الیک^۴ این عبارت از نایافت مقصود^۵ هذبان^۶ نمود^۷ و رسول صلعم منتهی بود و متمکن چون شخصش^۸ بمقام همت رسید همتش فانی شد گفت لا احصى ثناء علیک^۹ و ابن منزلی^{۱۰} رفیع و مقامی^{۱۱} علیست و منهم شیخ امام اوحد و اندر طریق خود مفرد ابو العباس احمد بن محمد الاشقانی رضی اندر فنون علم اصولی^{۱۲} و فروعی^{۱۳} امام بود و اندر همه معنیها^{۱۴} رسیده^{۱۵} و *مشایخ را بسیار^{۱۶} دیده و از کبرا و اجله اهل تصوف بود راه خود را بفنا عبارت کردی^{۱۷} بعبارتی^{۱۸} *مغلق و وی بدان عبارت مخصوص^{۱۹} بود و دیدم گروهی از جهله^{۲۰} که بدان عبارت وی^{۲۱} تقلید کردند^{۲۲} و شطحهای وی بر دست گرفتند^{۲۳} و تقلید بمعنی ناستوده بود نکر^{۲۴} تا بعبارت چگونه باشد مرا با وی انسی^{۲۵} عظیم بود و وبرا بر من شفقتی صادق و اندر بعضی علوم استاد من بود * و هرگز تا^{۲۶} من^{۲۷} بودم^{۲۸} از هیچ صنف^{۲۹} کسی ندیدم که شرع را بنزدیک وی تعظیم بیشتر از آن بود که بنزدیک وی از کل موجودات کسته بود و بجز امام محقق را از وی فایده نبود^{۳۰} اندر^{۳۱} دقت^{۳۲} عبارتش اندر علم اصول و پیوسته طبعش^{۳۳} از دنیا و عقبی نفور بودی و پیوسته میخروشیدی کی آشتهی^{۳۴} عدماً لا^{۳۵} عود فیه^{۳۶} و پیارسی گفتی هر آدمی را بایستن^{۳۷} محال باشد و مرا نیز بایستی^{۳۸} محالست که یقین^{۳۹} دانم کی آن نباشد و^{۴۰} آن آنست که می بایدم کی خداوند تعالی مرا بعدم برد کی

۱۰. Гл. 119a.

В стр. 49.
В л. 98a.

۱۵. Д л. 121a.

А л. 90a.

۱. Д он. ۲. он. ۳. БВГ رسیدند Д он.; доб. ۴. Сура 7, стихъ 139. ۵. доб. منزلت ۱۰. ВГД ۱۱. کما اثبت علی نفسک ۱۲. БД ۱۳. اصول ۱۴. فروع ۱۵. رسید ب ۱۶. مشایخ ۱۷. دقت ۱۸. بعبارت ۱۹. د ۲۰. جهل ۲۱. او ۲۲. ب ۲۳. کرفته ۲۴. بنکر ۲۵. انس ۲۶. د ۲۷. با ۲۸. بود ۲۹. صفت ۳۰. ب ۳۱. وقت ۳۲. د ۳۳. وجود له ۳۴. بایست ۳۵. بایست ۳۶. یقین ۳۷. د ۳۸. یقین ۳۹. یقین ۴۰. یقین

میکرد و خاطری^۱ صورت می گشت^۲ کی ملر این^۳ پیرا در ابتدا برین^۴ کوی
 گذری نبودست کی چندین خضوع میکنند اندر حق من و نیاز می نماید اندر
 * حال وی این در^۵ باطن من^۶ بدید^۷ گفت^۸ دوست پدر^۹ این خضوع من نه
 مرترا و یا حال تراست کی محول احوال در^{۱۰} محل^{۱۱} محال^{۱۲} آید که این^{۱۳}
 خضوع من محول^{۱۴} احوال را^{۱۵} میکنم و این^{۱۶} عام باشد مرهمه طالبان^{۱۷} را
 نه خاص مرترا چون این بشنیدم^{۱۸} از دست بیفکادم وی آن^{۱۹} اندر من بدید
 و^{۲۰} گفت ای پسر آدمی را باین^{۲۱} طریقت^{۲۲} نسبت بیش ازان نیست^{۲۳} کی چون
 وبرا بطریقت باز بندند پندار یافت^{۲۴} آن بکیردش^{۲۵} و چون ازان *معزول
 کنندش^{۲۶} بعبارت پندارش برسد پس نفی و اثبات و فقد و وجود وی هر دو
 پندار باشد و آدمی هرگز از بند^{۲۷} پندار نرهد^{۲۸} وبرا باید کی درگاه بندی
 کیرد و جمله نسبتها^{۲۹} از خود دفع کند بجز نسبت مردمی^{۳۰} و فرمان برداری و
 از بعد آن مرا با وی اسرار بسیار بود و اگر باظهار آیات^{۳۱} مشغول شوم از مقصود
 * باز مانم^{۳۲} و الله اعلم و منهم رئیس اولیا و^{۳۳} ناصح اهل صفا ابو احمد المظفر
 * بن احمد^{۳۴} بن حمدان رض اندر بالمش ریاست بود^{۳۵} خداوند عز و جل در
 این قصه بر وی بکشد و تاج *کرامت بر سر وی نهاد و^{۳۶} ویرا^{۳۷} بیانی^{۳۸} *نیکو
 بود و^{۳۹} عبارتی^{۴۰} *عالی اندر^{۴۱} فنا و بقا و شیخ المشایخ ابو سعید رح گفت
 کی مارا بدرگاه از راه بندی بردند^{۴۲} و شیخ^{۴۳} مظفر را از راه خداوندی^{۴۴} یعنی
 ما بمجاهدت مشاهدت^{۴۵} یافتیم وی^{۴۶} از مشاهدت بمجاهدت آمد و من *از

• A x. 90v.

Г x. 120v.

Д x. 122v.
В стр. 51.

Б x. 99v

۱۵

1. Б خاطرها 2. بست 3. ب آن 4. بدین 5. оп. 6. доб. 7. Д. بدیدم; БВГ
 доб. 8. доб. 9. ای 10. ВГ. بدان 11. Д. оп. 12. В. حال 13.
 Б. آن 14. В. محل 15. В. زینت 16. Б. آن 17. طلاب 18. شنیدم 19. оп. 20.
 ВГД. оп. 21. Б. оп. 22. با این 23. В. оп. 24. بکیردش 25.
 وی 26. Б. оп. 27. رهد 28. Б. доб. 29. Г. مردی 30. доб.
 31. کردم 32. بمانم 33. Д. оп. 34. Д. оп. 35. оп. 36. Д. оп. 37. Б. اورا 38.
 ВВГ. بیان 39. Д. оп. 40. ВГ. عبارات 41. Д. оп. 42. آوردند 43.
 و او 44. В. оп. 45. و خواجگی 46. Б. оп. 47. آورده اند

وی^۱ شنیدم کی گفت آج بزرگانرا بتقطع^۲ بوادی و مفاوز^۳ روی نمود^۴ من اندر^۵
بالش و صدر یافتم و آنان کی اصحاب^۶ رعوتند این قول^۷ ازان پیر بدعوی بر
دارند و آن از نقص کیاست^۸ ایشان بود کی^۹ بهیچ حال عبارت از صدق حال
خود دعوی نبود^{۱۰} خاصه^{*} کی با^{۱۱} اهل^{۱۲} بود^{۱۳} و امروز ورا^{۱۴} خلفی نیکو ماندست
و بزرگوار خواجه احمد سلمه الله^{۱۵} روزی من^{۱۶} بنزدیک وی^{۱۷} بودم و^{۱۸} یکی
از مدعیان نيسابور بنزدیک وی بود^{۱۹} میگفت اندر میان عبارتش کی فانی شود
آنگاه کی^{۲۰} باقی شود خواجه مظفر صفت رح کی بر فنا چگونه
بقا صورت گیرد کی فنا عبارت از نیستی بود و بقا اشارت بهستی و هر
یکی ازین نفی کننده صاحب خود^{*} یعنی ضد خود^{۲۱} بود^{۲۲} پس فنا معلومست
اما چون^{۲۳} نیست بود اگر هست شود آن^{۲۴} نه آن^{۲۵} عین بود کی آن خود چیزی^{۲۶}
دیگر بود و روا نباشد^{۲۷} کی ذوات^{۲۸} فانی شود اما فنا صفت روا بود و فنا سبب^{۲۹}
پس چون صفت و سبب فانی^{۳۰} شود موصوف و مسبب بماند^{۳۱} فنا بر ذات وی
روا^{۳۲} نباشد و علی ابن عثمان الجلابی^{۳۳} رض کوید کی من عبارت^{۳۴} آن خواجه
بعین^{۳۵} یاد نداشتم^{۳۶} اما^{۳۷} معنی^{*} آن عبارت^{۳۸} این بود کی^{۳۹} یاد کردم و مراد^{۴۰}
عبارت ظاهر^{۴۱} کنم تا عام تر شود پس مراد ازین آنست کی اختیار بنده صفت
وی بود و باختیار خود بنده مجبوست از اختیار حق پس صفت بنده حجاب
وی آمد از حق و لا محاله اختیار حق ازلی بود و ازان بنده محدث و بر
ازلی^{۴۲} فنا روا نباشد و چون اختیار حق^{۴۳} اندر حق^{۴۴} بنده بقا یابد لا محاله
اختیار وی^{۴۵} فانی شود و تصرف وی منقطع و الله اعلم روزی من اندر^{*} کرمای

Д. я. 128a.
Г. я. 121a.

В срп. 52.

А. я. 91a.
Б. я. 100a.

1. Б. 2. بقطع 3. مفاوز 4. نموده است 5. د. 6. میان 7. اهل 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

کرم^۱ بنزدیک وی اندر آمدم با جامه^۲ راه^۳ بشولیده وی مرا گفت یا ابا الحسن
 ارادت حالی مرا بکوی تا چیست گفتم مرا می^۴ سماع باید^۵ اندر حال کس
 فرستاد^۶ تا قوال^۷ را بیاوردند^۸ و جماعتی^۹ از اهل عشرت و آتش کودکی من^{۱۰} و
 قوت ارادت و حرقت^{۱۱} ابتدا مرا^{۱۲} اندر^{۱۳} سماع کلمات مضطرب کرد چون زمانی
 بر آمد و سلطان و غلیان آن آفت اندر من کمتر شد مرا گفت چگونه بود مر
 ترا با^{۱۴} ابن سماع گفتم ایها الشیخ سخت خوش بودم گفت وقتی بیاید که این
 و بانک کلاغ هر دو^{۱۵} ترا یکسان شود^{۱۶} قوت سمع^{۱۷} تا آنکاه بود^{۱۸} کی مشاهدت
 نباشد چون مشاهدت حاصل آمد ولایت سمع^{۱۹} ناچیز شد^{۲۰} و نکر تا این را
 عادت نکنی تا طبیعت نشود و بدان باز مانی^{۲۱} و الله المستعان و علیه التکلان
 و حسبنا الله و نعم الرفیق

Д. х. 123в.

В стр. 53.

Г. х. 121в.

Г. х. 09в.

* باب فی ذکر رجال الصوفیة من المتأخرین علی الاختصار^{۲۱} * اهل البلدان^{۲۲}
 اکنون اگر ما ذکر و شرح حال همه^{۲۳} بیاریم اندرین کتاب دراز گردد و اگر
 بعضی را فرو گذاریم مقصود نیز^{۲۴} بر نیاید اکنون اسامی آنک^{۲۵} بوده اند اندر
 * عهد من^{۲۶} و هستند از احاد^{۲۷} قوم و مشایخ ایشان از ارباب معانی که^{۲۸} دون
 اصحاب^{۳۰} رسوم اند^{۳۱} اندرین کتاب بیارم^{۳۲} تا بمحصل مراد خود قریب تر باشم^{۳۳}
 انشاء الله عز و جل، آنچه بودند اندر شام و عراق شیخ زکی ابن علا^{۳۴} از بزرگان
 مشایخ بود و از سادات زمانه ویرا یافتیم چون شعله از شعلهای محبت^{۳۵} با آیات
 و براهین ظاهر و شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن المصباح الصیدلانی^{۳۶} از روساء
 متصوف^{۳۷} بود و زفانی^{۳۸} نیکو داشت اندر تحقیق و میلی^{۳۹} عظیم داشت^{۴۰} بحسین

Б. х. 100в.

Д. х. 124в.

А. х. 91в.

1. ВГ کرمانی، د. کرمان 2. ВД. доб. 3. оп. 4. می باید 5. В فرستاده 6. ВД. قوالی 7. قوالی 8. ВД. ییاورد 9. БВД. оп. 10. оп. 11. الله امرا 12. Б. доб. 13. ВГД. оп. 14. Д. оп.; доб. 15. ВГ. بود; доб. 16. که 17. Б. است 18. В. доб. 19. سماع 20. سمع 21. В. оп.; БГД. доб. 22. من 23. В. منهم; ВГД. доб. 24. جمله 25. آچه 26. Б. عهدها 27. ВД. оп. 28. ب. زهاد 29. Б. و 30. Б. ارباب 31. оп. 32. ВД. بیاریم 33. ВД. باشیم 34. العلا 35. آیات 36. В. الصیدلانی 37. Г. متصوف 38. زبانی 39. میل 40. оп.

В стр. 54

Г а. 122а.

Д а. 124в. ۱.

Б а. 101а.

В стр. 55.

بن منصور و بعضی از تصانیف وی بر^۱ خواندم^۲ و ابو القاسم سدسی^۳ پیری
بامجاهدت و^۴ نیکو حال بود و راعی و معتقد درویشان با^۵ اعتقادی^۶ نیکو^۷ اما از
اهل فارس^۸ شیخ الشیوخ ابو الحسن^۹ سالبه^{۱۰} افسح اللسان بود اندر تصوف و^{۱۱}
اوضح^{۱۲} البیان اندر توحید و ویرا کلمات معروفست و شیخ مرشد ابو اسحق
بن شهریار از محتشمان قوم بود و سیاستی عام داشت و شیخ ظریف^{۱۳} ابو الحسن ه
علی بن بکران از بزرگان متصوف^{۱۴} بود و شیخ ابو مسلم مردی عزیز وقت بود
و نیکو روزگار و شیخ ابو الفتح^{۱۵} بن سالبه^{۱۶} مر پدر را خلفی نیکو و اومیدوارست
و شیخ^{۱۷} ابو طالب مردی گرفتار کلمات حق بود و ازین جمله من شیخ
الشیوخ و^{۱۸} شیخ^{۱۹} ابو اسحق را ندیدم^{۲۰} اما اهل قهستان و آذربایکان^{۲۱} و
طبرستان و گمش^{۲۲} شیخ شقیق فرج معروف باخی زنکانی^{۲۳} مردی نیکوسیر^{۲۴} و ستوده
طریقت بود^{۲۵} و شیخ و ندری^{۲۶} از بزرگان این طریقتست^{۲۷} و از وی خیرات بسیارست
و پادشاه نائب^{۲۸} مردی^{۲۹} عیار بود اندر راه حق و^{۳۰} شیخ ابو عبد الله جنید^{۳۱} پیری
رفیق بود^{۳۲} و محترم و شیخ ابو طاهر مکشوف از^{۳۳} اجله^{۳۴} وقت بود و خواجه
حسین^{۳۵} سمنان^{۳۶} مردی^{۳۷} گرفتارست و اومیدوار و شیخ سهلکی از فحول و صالحین
متصوف^{۳۸} بود و احمد پسر شیخ خرقان^{۳۹} مر پدر را خلفی^{۴۰} نیکو بود و ادیب
گمندی^{۴۱} از سادات زمانه بود اما از اهل کرمان خواجه علی بن الحسین السیرکانی^{۴۲}
سیاح وقت بود^{۴۳} و اسفار نیکو داشت و پسرش حکیم مردی^{۴۴} عزیزاست و
شیخ محمد بن سلمه از بزرگان وقت بودست و پیش از وی مکتومان بوده اند
۱. ВД برو ۲. В خواندیم ۳. Б سدستی ۴. ВД он. ۵. ГД он. ۶. БВ اعتقاد ۷. Г. ا. باعتقاد ۸. В. ۹. Г. ا. ابن ۱۰. В سالبه ۱۱. В ۱۲. БВГ واضح ۱۳. Б طریق ۱۴. Г متصوفه ۱۵. он. ۱۶. В سالبه ۱۷. В он. ۱۸. он. ۱۹. БГД он. ۲۰. ندیده ام ۲۱. БВ. ا. آذربایجان ۲۲. Г ازرباجی جان ۲۳. В زنکانی ۲۴. Б. نیکوسیرت ۲۵. В بوده ۲۶. Б اندرین ۲۷. Г ندرین ۲۸. В نائب ۲۹. مرد ۳۰. Д. ا. از ۳۱. БВГ ۳۲. Г. جنیدی ۳۳. В. آن ۳۴. ВГД. ۳۵. حسن ۳۶. Г. سمنانی ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. خرقانی ۴۰. ВД. خلف ۴۱. В. گمندی ۴۲. Д. السیرکانی ۴۳. В. ۴۴. Г. مروی

از اولیاء خدای عز و جل و جوانان و احداث امیدوار هستند؛ اما از اهل
 خراسان* کی امروز سایه اقبال حق آنجاست شیخ مجتهد ابو العباس^۱ سَرمغانی^۲
 بود زندگانی خوب داشت و وقتی^۳ خوش^۴ و خواجه ابو جعفر محمد بن علی
 الجوینی^۵ است کی^۶ از بزرگان و محققان این طایفه بودست^۷ و خواجه ابو^۸
 جعفر ترشیزی از عزیزان وقت بود^۹ و خواجه محمود نیشابوری مقتدای وقت
 بود و زبانی نیکو داشت^{۱۰} شیخ محمد معشوق زندگانی نیکو^{۱۱} و خوب^{۱۲} داشت^{۱۳}
 جمرة الحب پیری نیکو باطن و خرم بود^{۱۴} و خواجه سید^{۱۵} مظفر پسر شیخ ابو
 سعید امیدوارست که مقتدای قوم و قبله دلها شود^{۱۶} و خواجه احمد حمادی^{۱۷}
 سرخسی مبارز وقت و مدتی رفیق من بود و از کار وی عجائب بسیار دیدم
 وی^{۱۸} از جوانمردان متصوف^{۱۹} بود^{۲۰} و شیخ احمد نجار^{۲۱} سرفندی کی مقیم مرو
 بود^{۲۲} سلطان زمانه^{۲۳} بود^{۲۴} و شیخ ابو الحسن علی بن ابی علی الاسود مرو
 پدر را^{۲۵} خلفی^{۲۶} نیکو بود و اندر روزگار خود بیکانه بود بعلو همت و صدق
 فراست و اگر جمله را بر شمرم^{۲۷} از اهل خراسان^{۲۸} دشوار باشد^{۲۹} و من سیصد
 کس دیدم اندر خراسان تنها که^{۳۰} هر يك^{۳۱} مشربی داشتند کی یکی ازان^{۳۲}
 اندر همه عالم بس بود و این جمله^{۳۳} ازانست کی آفتاب محبت و اقبال طریقت
 اندر طالع خراسانست^{۳۴} اما^{۳۵} از اهل^{۳۶} ما^{۳۷} را^{۳۸} النهر خواجه امام مقبول خاص و
 عام ابو جعفر محمد^{۳۹} بن الحسین الحرمی مردی^{۴۰} مستمع و گرفتارست و همتی^{۴۱}
 عالی دارد و روزکاری^{۴۲} صافی و شفقتی^{۴۳} تمام بر طالبان^{۴۴} درگاه حق^{۴۵} و
 خواجه فقیه و اندر میان اصحاب خود وجیه ابو محمد باغزی^{۴۶} روزکاری^{۴۷}

A. x. 92a.

Γ x. 122b.

Δ x. 125a.

B. x. 101a.

B. стр. 56.

1. Δ оп. 2. Б سیرمغانی Γ سیرمغانی Δ оп. 3. ВΓΔ وقت 4. ВΓ الحواری Δ
 5. Δ оп. 6. است 7. В оп. 8. Б оп. 9. доб. خوش (Б وقت) 10. الجواری
 11. В حقایق Δ حمادی 12. Б оп. ВΓΔ و 13. ВΓΔ متصوفه 14. В نجاری 15. رشید
 16. доб. خود 17. Б оп. 18. پدر خود را 19. ВΓΔ خلف 20. Б شمارم 21. و
 22. ВΓΔ همه 23. ВΓΔ جمله 24. ВΓΔ یکی 25. ВД оп. 26. کتاب (Δ оп.) دارز کرد
 27. В оп. 28. Δ оп. 29. В و Γ مرد Δ оп. 30. Б همت 31. ВΓΔ روزگار 32. В
 33. В оп. 34. طلاب 35. ? ВΓ باغزی В 36. Δ بانغزی 37. В بانغزی 38. Δ بانغزی 39. В بانغزی 40. Δ بانغزی 41. В بانغزی 42. Δ بانغزی 43. В بانغزی 44. Δ بانغزی 45. В بانغزی 46. Δ بانغزی 47. В بانغزی 48. Δ بانغزی 49. В بانغزی 50. Δ بانغزی 51. В بانغزی 52. Δ بانغزی 53. В بانغزی 54. Δ بانغزی 55. В بانغزی 56. Δ بانغزی 57. В بانغزی 58. Δ بانغزی 59. В بانغزی 60. Δ بانغزی 61. В بانغزی 62. Δ بانغزی 63. В بانغزی 64. Δ بانغزی 65. В بانغزی 66. Δ بانغزی 67. В بانغزی 68. Δ بانغزی 69. В بانغزی 70. Δ بانغزی 71. В بانغزی 72. Δ بانغزی 73. В بانغزی 74. Δ بانغزی 75. В بانغزی 76. Δ بانغزی 77. В بانغزی 78. Δ بانغزی 79. В بانغزی 80. Δ بانغزی 81. В بانغزی 82. Δ بانغزی 83. В بانغزی 84. Δ بانغزی 85. В بانغزی 86. Δ بانغزی 87. В بانغزی 88. Δ بانغزی 89. В بانغزی 90. Δ بانغزی 91. В بانغزی 92. Δ بانغزی 93. В بانغزی 94. Δ بانغزی 95. В بانغزی 96. Δ بانغزی 97. В بانغزی 98. Δ بانغزی 99. В بانغزی 100. Δ بانغزی

- Γ ا. 123a. نیکو داشت و معاملاتی^۱ قوی^۲ و محمد^۳ ابلاتی^۴ شیخ وقت و بزرگ^۵ زمانه بود و
تارک رسوم و عادت^۶ و بهانه^۷ و خواجه عارف فرید وقت بود و بدیع عصر^۸ و
Д а. 125a. علی ابن^۹ اسحق خواجه روزکار و مردی^{۱۰} محتشم بود و زبانی نیکو داشت و ابن
А а. 92a. اسامی گروهیست^{۱۱} کی^{۱۲} جمله را بدیده ام و مناقب يك^{۱۳} خود را^{۱۴} معلوم کرده
و جمله از^{۱۵} اهل تحقیق بوده اند^{۱۶} اما از اهل غزنین^{۱۷} و سگنان آن شیخ^{۱۸}
عارف و اندر روزکار^{۱۹} خود منصف ابو الفضل بن اسد^{۲۰} پیری بزرگوار بود و
ویرا براهین ظاهر^{۲۱} و کرامات زاهر بود^{۲۲} و چون شعله بود از آتش محبت و
روزکارش مبنی بر تلیس بود^{۲۳} و شیخ مجرد^{۲۴} و از علائق مفرد اسمعیل الشاشی
پیری محتشم بود و بر طریق^{۲۵} ملامت رفتی^{۲۶} و شیخ سالار طبری از علماء متصوف^{۲۷}
بود و روزکاری^{۲۸} نیکو^{۲۹} داشت و شیخ عیار و معدن اسرار ابو عبد الله محمد^{۳۰}
بن الحکیم المعروف بمريد رَح از مستان قربت^{۳۱} حضرت حق بود و اندر^{۳۲}
فن^{۳۳} خود ثانی نداشت و روزکارش بر خلق پوشیده بود و ویرا براهین ظاهر
و آیات زاهر و بصیبت روزکارش بهتر^{۳۴} بودی^{۳۵} از انچه بدیدار^{۳۶} و شیخ محترم
B esp. 57. و از جمله بزرگان^{۳۷} مقدم سعید بن ابی سعید^{۳۸} العیار^{۳۹} حافظ حدیث پیغمبر
B а. 102a. بود و^{۴۰} عمری^{۴۱} نیکو یافت^{۴۲} و مشایخ بسیار را بدید^{۴۳} و قوی حال بود و باخبر^{۴۴}
اما پوشیده رفتی^{۴۵} معنی خود بکس^{۴۶} نمودی^{۴۷} خواجه بزرگوار و قاعده حرمت
و وفار ابو علا^{۴۸} عبد الرحیم ابن احمد سفری^{۴۹} عزیز قوم بود^{۵۰} و سید وقت
و مرا دل^{۵۱} با وی نیکو باشد و روزکاری^{۵۲} مهذب دارد^{۵۳} و حال نیکو و از^{۵۴}

Γ а. 123a.
Д а. 126a.

در ۱. B ۲. معاملت BΓД ۳. احمد ۴. ابلاتی B ابلاتی ۵. B ۶. B ۷. BΓД ۸. من ۹. D ۱۰. B ۱۱. B ۱۲. B ۱۳. B ۱۴. B ۱۵. B ۱۶. B ۱۷. B ۱۸. B ۱۹. B ۲۰. B ۲۱. B ۲۲. B ۲۳. B ۲۴. B ۲۵. B ۲۶. B ۲۷. B ۲۸. B ۲۹. B ۳۰. B ۳۱. B ۳۲. B ۳۳. B ۳۴. B ۳۵. B ۳۶. B ۳۷. B ۳۸. B ۳۹. B ۴۰. B ۴۱. B ۴۲. B ۴۳. B ۴۴. B ۴۵. B ۴۶. B ۴۷. B ۴۸. B ۴۹. B ۵۰. B ۵۱. B ۵۲. B ۵۳. B ۵۴. B

فنون علم آگاهست^۱ و شیخ اوحد قسوة بن محمد الجردیزی^۲ با اهل طریقت
شفقتی^۳ تمام دارد و مر^۴ هر يك را بنزدك وی حرمتی هست^۵ و مشایخ را دیدست
و بحکم اعتقاد^۶ عوام^۷ و علماء آن شهر^۸ امیدوارم^۹ کی از پس این^{۱۰} کسانی^{۱۱}
پدید^{۱۲} آیند کی مارا بدیشان اعتقاد باشد و این گروهی^{۱۳} پراکندگان^{۱۴} کی^{۱۵} اندران
شهر راه یافته اند و صورت این طریق را^{۱۶} قبیح گردانیده^{۱۷} ازان شهر پاك کردند
و آن نیز قدمگاه اولیا گردد^{۱۸} و بزرگان شوند^{۱۹} انشاء الله تعالی اکنون باز کردیم
بفرق فرق ایشان اندر مذاهب^{۲۰} و بیان هر يك^{۲۱} و بالله العون و العصمة و السداد
* باب فی فرق فرقه و مذاهبهم^{۲۲} و آیاتهم و مقاماتهم و حکایاتهم^{۲۳} و پیش
ازین در^{۲۴} ذکر ابو الحسن نوری رح گفته بودم کی ایشان دوازده گروه اند دو
ازیشان^{۲۵} مردودند^{۲۶} و ده^{۲۷} مقبول^{۲۸} و هر صنفی را^{۲۹} ازیشان^{۳۰} معاملتی^{۳۱} خوب^{۳۲}
و * طریقی ستوده^{۳۳} است اندر مجاهدات و ادبی^{۳۴} لطیف اندر مشاهدات و هر
چند که اندر معاملات و مجاهدات^{۳۵} و مشاهدات^{۳۶} و ریاضات^{۳۷} مختلفند اندر
اصول و فروع^{۳۸} شرع و توحید موافق^{۳۹} و متفقند^{۴۰} و ابو یزید رض^{۴۱} گفت
اختلاف العلماء رحمة الا فی تجرید التوحید و موافق این^{۴۲} خبری^{۴۳} مشهورست
و حقیقت^{۴۴} تصوف میان اخبار مشایخست از روی حقیقت و مقسوم از روی
مجاز و رسوم پس من بر سبیل اختصار و ایجاز سخن^{۴۵} اندر بیان آن^{۴۶} مقسوم
کردانم و اندر اصل مذهب هر يك را بساطی^{۴۷} بکسترانم تا طالب را^{۴۸} علم آن^{۴۹}
حاصل شود و^{۵۰} علمارا سلاح^{۵۱} بود و مریدان را صلاح و محبان را فلاح و

A ج. ۹۳۵.

۱۰ د ج. ۱۲۶۵.
B ص. ۵۸.

۱۵ B ج. ۱۰۲۵.

۱۶ ج. ۱۲۴۵.

۱. ؟ B الجردیزی ۲. الجردیزی ۳. شفقت ۴. B است ۵. BGD
پدیدار ۱۱. کسان ۱۰. آن BV ۹. امید بهتر دارم ۸. B ۷. از علوم ۶. اعتقادات
۱۶. دوب. ۱۵. B طریق GD ۱۴. BGD ۱۳. کندگان ۱۲. گروه
۲۴. BGD ۲۳. اندر ۲۲. B و منهم ۲۱. B ۲۰. مذهب ۱۹. شود ۱۸. B ۱۷. اند
۲۹. ده صنف را B ۲۸. B ۲۷. گروه ۲۶. دوب. ۲۵. BGD ۲۴. ازان د گروه ازان
۳۴. آداب ۳۳. طریق نیکو ۳۲. B ۳۱. معاملت ۳۰. B ۲۹. ازین ده گروه BGD ۲۸. B
ب حقیقت ۴۰. B ۳۹. کلمه نیز ۳۸. B ۳۷. اند ۳۶. B ۳۵. دوب. ۳۴. خبر ۴۳. B ۴۲. B ۴۱. BGD
۴۰. B ۳۹. B ۳۸. B ۳۷. B ۳۶. B ۳۵. B ۳۴. B ۳۳. B ۳۲. B ۳۱. B ۳۰. B ۲۹. B ۲۸. B ۲۷. B ۲۶. B ۲۵. B ۲۴. B ۲۳. B ۲۲. B ۲۱. B ۲۰. B ۱۹. B ۱۸. B ۱۷. B ۱۶. B ۱۵. B ۱۴. B ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. B ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B
بصلاح ۴۷. B ۴۶. B ۴۵. B ۴۴. B ۴۳. B ۴۲. B ۴۱. B ۴۰. B ۳۹. B ۳۸. B ۳۷. B ۳۶. B ۳۵. B ۳۴. B ۳۳. B ۳۲. B ۳۱. B ۳۰. B ۲۹. B ۲۸. B ۲۷. B ۲۶. B ۲۵. B ۲۴. B ۲۳. B ۲۲. B ۲۱. B ۲۰. B ۱۹. B ۱۸. B ۱۷. B ۱۶. B ۱۵. B ۱۴. B ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. B ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B

عقلاً را نجات^۱ و خداوندان مروت را تنبیه و مرا ثواب دو جهانی و بالله العون و التوفیق و حسبنا الله و نعم الرفیق اما المحاسبیة تولی محاسیان بابی عبد الله الحارث بن الاسد^۲ المحاسبی است رض و وی^۳ باتفاق همه اهل زمانه خود مقبول^۴ النفس و القول^۵ بود و عالم باصول^۶ و فروع^۷ حقایق^۸ سخن وی اندر تجرید توحید رود^۹ بصحت معاملت ظاهری و باطنی و نادره^{۱۰} مذهب وی آنست

کی رضا از جمله مقامات نکوید^{۱۱} گوید^{۱۲} که آن^{۱۳} از جمله احوالست و این خلاف ابتدا وی کرد آنکاه اهل خراسان این قول گرفتند و عراقیان گفتند کی رضا از جمله مقاماتست و این^{۱۴} نهایت توکلست و تا امروز میان^{۱۵} قوم^{۱۶} این^{۱۷} خلاف^{۱۸} باقیست^{۱۹} و اکنون ما مرین قول را بیان کنیم انشاء الله

* الکلام فی حقیقه الرضا^{۱۹} و در بیان این مذهب شرط^{۲۰} آنست کی نخست^{۲۱} حقیقت رضا^{۲۲} اثبات کنیم و اقسام آن فروع نهیم آنکاه حقیقت حال و مقام و فرق میان^{۲۳} هر دو^{۲۴} بیاریم انشاء الله عز و جل اما بدانک کتاب و سنت^{۲۵} بذکر رضا^{۲۶} ناطقت و امت بران مجتمع اند^{۲۷} لقوله تعالى رضى الله عنهم و رضوا عنه^{۲۸} قوله تعالى لقد رضى الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة^{۲۹} و قوله عم ذاق طعم الايمان من قد^{۳۰} رضى بالله رباً و رضا^{۳۱} بردو^{۳۲} گونه باشد^{۳۳}

بکی رضا خداوند از بنده و^{۳۴} دیگر^{۳۵} رضای بنده^{۳۶} از خداوند تعالی و تقدس اما حقیقت رضای خداوند عز و جل ارادت ثواب و نعمت و کرامت بنده باشد و حقیقت رضای بنده اقامت بر فرمانها^{۳۷} وی و کردن نهادن مر احکام^{۳۸} ویرا^{۳۹} پس رضا خداوند تعالی مقدمست^{۴۰} بر رضای^{۴۱} بنده کی تا توفیق وی

۱. оп. 2. اسد 3. او 4. Б مقبول 5. النفس (Б مقبول) 6. БГД بعلم 7. доб. و 8. доб. و 9. بود; Б доб 10. ВД نادر 11. доб. و 12. Б او 13. Б آن 14. В оп.; БВГ доб. این دو 15. Д оп. 16. В оп. 17. ВГД اختلاف 18. برضا 19. Г оп. 20. он. 21. Б доб. را 22. آن 23. Г оп. 24. برضا 25. он. 26. Сура 5, стихъ 119. 27. Сура 48, стихъ 18. 28. оп. 29. Б بدو 30. ВГД 31. Д оп. 32. БВГ یکی 33. Д оп. 34. Г оп. 35. فرمان 36. حکم 37. 38. БВД رضای 39. او را 40. Б

Д.а. 127а.

В срп. 59.

Б.а. 103а.
Г.а. 124а.

А.а. 93а.

جلّ جلاله نباشد بنده مر حکم ورا^۱ کردن تنهد و بر مراد^۲ وی تعالی و
 تقدّس اقامت نکند از آنک^۳ رضا بنده مقرون برضای خداوندست عزّ و جلّ
 و قیامش بدانست و در جمله رضای بنده استوای دل وی باشد بر طرف قضا
 اما منع و اما عطا و استقامت سرش بر نظاره احوال اما جلال^۴ و اما جمال^۵
 چنانک اگر بمنع واقف شود و یا بعطا سابق شود^۶ بنزدیک رضای وی منسأوی
 باشد^۷ و اگر بآتش هیبت و جلال حق^۸ بسوزد و یا بنور لطف و جمال وی
 بفروزد^۹ سوختن^{۱۰} و فروختن^{۱۱} بنزدیک دلش بکسان شود^{۱۲} از آنچ^{۱۳} وبرا^{۱۴} شاهد
 حقست و آنچه از وی بود وبرا^{۱۵} همه نیکو بود^{۱۶} اگر بقضای وی رضا دارد^{۱۷} و
 از امیر المؤمنین حسین بن علی رض و گرم وجهه پرسیدند از قول بو ذر غفاری
 رض کی گفت الفقر الی احب من الغنی و السقم احب^{۱۸} من الصّحة فقال رحم
 الله ابا ذر اما انا فاقول من اشرف علی حسن اختیار الله^{۱۹} لم یتمن الا^{۲۰} ما
 اخنار^{۲۱} الله له درویشی بنزدیک من دوستر از توانگری و بیماری دوستر از
 تندرستی حسین رض گفت رحمت خدای بر بو ذر باد اما من گویم^{۲۲} هر کرا
 بر^{۲۳} اختیار خدای اشراف^{۲۴} افتد هیچ تمنی نکند بجز آنک حق تعالی وبرا^{۲۵}
 اختیار کرده باشد و چون بنده اختیار حق بدید^{۲۶} از اختیار خود اعراض کرد
 از همه اندوهان^{۲۷} برست^{۲۸} و این^{۲۹} اندر غیبت درست نیاید کی این را حضور
 باید لان الرضا الاحزان نافیة و المغفلة معافیة^{۳۰} رضا مرد را از اندوهان^{۳۱} برهاند
 و از چنک غفلت بر باید^{۳۲} و^{۳۳} اندیشه غیر از دلش بزدايد و از بند مشقتها
 آزاد گرداند^{۳۴} کی رضارا صفت رهانیدنست اما حقیقت معاملات رضا پسند کاری^{۳۵}

د. ۱۲۷.

В стр. 60.

۱۰

۱۵ Г. ۱۲۵.

Д. ۱۲۸.
В. ۱۰۳.

بود. و. ۶. ВГД доб. ۷. Г оп. ۸. از آنچه ВГД اما آنچه ۹. Б. ۱۰. ВГД доб. ۱۱. ВГД از آنکه ۱۲. ВГД و از آنچه ۱۳. Б. ۱۴. بود ۱۵. В оп. ۱۶. ВГД доб. ۱۷. ВГД доб. ۱۸. ВГД доб. ۱۹. ВГД доб. ۲۰. ВГД доб. ۲۱. ВГД доб. ۲۲. ВГД доб. ۲۳. ВГД доб. ۲۴. ВГД доб. ۲۵. ВГД доб. ۲۶. ВГД доб. ۲۷. ВГД доб. ۲۸. ВГД доб. ۲۹. ВГД доб. ۳۰. ВГД доб. ۳۱. ВГД доб. ۳۲. ВГД доб. ۳۳. ВГД доб. ۳۴. ВГД доб. ۳۵. ВГД доб.

- بنده باشد^۱ بعلم خداوند عز و جل^۲ و اعتقاد وی کی خداوند تعالی در^۳ همه
 احوال بدو بیناست و اهل این^۴ بر چهار قسمند^۵ گروهی آنانک از حق تعالی
 راضی اند بعتا^۶ و آن معرفست و گروهی آنانک راضی اند بنعما و آن دنیاست
 * و گروهی آنان کی راضی اند بیلا و آن معنی کوناگونست^۷ و گروهی آنانک^۸
 راضی اند باصطفا^۹ و آن محبتست پس آنک از معطی بعتا نکرد آنرا بجهان
 قبول کند * و چون^{۱۰} قبول کرد^{۱۱} کلفت و مشقت از دل^{۱۲} زایل شود^{۱۳} و آنک^{۱۴}
 از * عطا بمعطی^{۱۵} نکرد بعتا باز ماند و بتکلف راه رضا رود و * اندر تکلف^{۱۶}
 جمله رنج و مشقت بود و معرفت آنکاه حقیقت بود که بنده مکاشف بود
 اندر حق معرفت^{۱۷} چون معرفت ورا^{۱۸} حبس^{۱۹} و حجاب باشد آن معرفت نکرت
 بود و آن نعمت نعمت^{۲۰} و آن عطا * عطا^{۲۱} و باز آنک بدینا از وی راضی شود
 وی اندر هلاک و خسران بود^{۲۲} و آن رضای وی بجمله^{۲۳} نیران^{۲۴} بود^{۲۵} از انج
 باسرها بدان نیرزد کی دوستی خاطر بدان کمارد و یا هیچ^{۲۶} کونه اندوه آن بر
 ضمیرش کذر کند و نعمت آن^{۲۷} نعمت بود کی بمنعم^{۲۸} دلیل بود^{۲۹} چون از
 منعم حجاب باشد آن^{۳۰} نعمت بلا بود و باز آنک بیلا از وی راضی باشد^{۳۱}
 آن بود کی اندر بلا مبلی را بیند و مشقت آن بشاهدت مبلی بتواند کشید و
 رنج آن بمسرت مشاهدت دوست برنج ندارد و باز آنک * باصطفای دوست^{۳۲} راضی
 باشد آن محبان وی اند که اندر رضا و سخط هستی ایشان عاریت بود و منازل
 دلهای ایشان بجز حضرت^{۳۳} نباشد و سراپرده اسرار ایشان جز در^{۳۴} روضه انس
 نه حاضرانی باشند غایب و^{۳۵} وحشیانی^{۳۶} عرشی جسمانی^{۳۷} روحانی موحدان ربانی
 ۱. ВГД доб. ۲. ВГД доб. ۳. است ۴. اندر ۵. В معنى ۶. ВГД
 доб. ۷. ГД анд ۸. قسم است ۹. ВГД доб. ۱۰. دادن ۱۱. В оп. ۱۲. В که ۱۳. ВГД
 доб. ۱۴. آنانکه ۱۵. ВГД доб. ۱۶. باصفا ۱۷. В оп.; ВГД доб. ۱۸. بجهان ۱۹. В و ۲۰. دلش ۲۱. کرد ۲۲. آنانکه ۲۳. ВГД
 доб. ۲۴. معطی بعتا ۲۵. ВГД ۲۶. حسن ۲۷. В оп. ۲۸. ویرا ۲۹. ВГД ۳۰. باشد ۳۱. ВГД доб. ۳۲. نیرزد ۳۳. ВГД
 доб. ۳۴. بر منعم ۳۵. ВГД ۳۶. آنکاه ۳۷. ВГД ۳۸. هیچ ۳۹. Г оп. ۴۰. اندوه ۴۱. ВГД доб. ۴۲. و ۴۳. ВГД доб. ۴۴. تیسریه ۴۵. ВГД ۴۶. نیزیه ۴۷. ВГД ۴۸. باصطفا ۴۹. از وی ۵۰. شود ۵۱. В оп. ۵۲. و ۵۳. ВГД доб. ۵۴. جسمانیان ۵۵. ВГД ۵۶. و حسابی ۵۷. ВГД ۵۸. اندر

دل^۱ از خلق کسته^۲ و از بند مقامات و احوال جسته و ^{*}سر از مکونات^۳ کسته
و مردوستی را^۴ میان در بسته کہا قال الله تعالی لا یملکون لانفسهم ضراً و لا
نفعاً و لا یملکون موتاً و لا حیوة و لا نشوراً^۵ پس رضا بغیر خسران بود و
رضا^۶ بدو رضوان از انچ رضا بدو ملکی^۷ صریح^۸ و بدایت عافیت بود و قال النبی
عم من لم یرض بالله و بقضائه شغل قلبه و تعب بدنه آنک بدو و ^{*}قضای
وی^۹ راضی نباشد دلش مشغول بود باسباب نصیب خود و تنش رنجہ بطلب آن
و الله اعلم فصل و اندر آثارت^{۱۰} کی موسی گفت عم اللهم^{۱۱} دلتی علی عمل
اذا عملت رضیت عنی فقال آنک لا تطیق ذلك یا موسی ^{*}فخر موسی^{۱۲} عم ساجداً
متضرعاً فوحي الله الیه یا ابن عمران ان رضائی فی رضاك بقضائی بار خدایا
مرا راه نہای بکرداری^{۱۳} کہ چون^{۱۴} آن بکنم تو از من راضی کردی^{۱۵} خداوند عز
و جل گفت^{۱۶} تو آن بنستوانی^{۱۷} کرد موسی عم سجده کرد و تضرع نمود خداوند
تعالی بدو وحی فرستاد^{۱۸} یا^{۱۹} پسر عمران رضا و خوشنودی من از تو اندر
^{*}راضی توست^{۲۰} بقضای من^{۲۱} یعنی چون بنده بقضاہای حق راضی باشد علامت^{۲۲}
آن بود کی خداوند تعالی از وی راضی است^{۲۳} بشر حافی از فضیل^{۲۴} عیاض
رضی الله عنہما پرسید کی زہد فاضلتر یا رضا فضیل گفت الرضا افضل من
الزهد لان^{۲۵} الراضی لا یتمنی ^{*}فوق منزلتہ رضا فاضلتر^{۲۶} از^{۲۷} زہد^{۲۸} ^{*}از انچ راضی را
تمنی^{۲۹} نباشد و زاهد صاحب تمنی بود^{۳۰} یعنی فوق منزلت^{۳۱} زہد منزلتی^{۳۲} دیگر
ہست^{۳۳} کہ زاهدرا بدان منزلت تمنی بود یعنی^{۳۴} فوق رضا هیچ منزلتی نیست تا^{۳۵}
راضی را بدان تمنی افند^{۳۶} پس پیشکاه فاضلتر از درکاه^{۳۷} و این حکایت دلیلست

Д. л. 129а.

۵

Г. л. 126а.

۱۰. А. л. 94в.
В стр. 63.

Б. л. 104в.

۱۵

Д. л. 129в.

1. В оп. 2. ВГ кسته ВД 3. В سرمکنونات 4. ГД دوستی В دوستی حق 5. Суря 25, стихъ 6. Г صفا 7. Б ملک 8. доб. است 9. بقضای او 10. شوی 11. ВГД الهي 12. В оп. 13. د بکردار 14. В оп. 15. 16. 17. یا موسی 18. доб. 19. ب ای 20. آنست کہ تو 21. доб. 22. ВГ доб. 23. В доб. 24. доб. 25. В 26. Г оп.; В доб. 27. Б доб. 28. Г оп. 29. Г оп. 30. ВГД باشد 31. В оп. 32. Б منزلت 33. است 34. و 35. Б کہ 36. Б بود 37. ВГД پایکاه

بر صحت قول محاسبی کی رضا از جمله احوالت و از مواهب * ذو الجلال^۱
نه از مکاسب * بنده و احتیال^۲ و نیز احتمال کند که راضی را^۳ تنی نباشد و از
پیغامبر عم * می آید^۴ اندر دعواتش گفتی^۵ اسألك الرضا بعد الفضاء بار خدایا
از تو^۶ خواهم کی مرا راضی داری از پس آنک قضا^۷ بمن^۸ آید^۹ یعنی مرا بصفتی
داری کی چون قضا^{۱۰} مقدر * تو بمن آید^{۱۱} مرا بورود^{۱۲} خود راضی یابد^{۱۳} اینجا^{۱۴}
درست شد که رضا قبل ورود القضا درست نیاید از اینجا آن عزم باشد * بر رضا^{۱۵}
و عزم رضا عین رضا نباشد^{۱۶} ابو العباس بن عطا کوید رض الرضا نظر القلب
الی قدیم اختیار الله للعبد رضا نظر دل بود باختیار قدیم خدای * و حکمی^{۱۷}
مر بنده را یعنی هر چه بوی رسد داند که این را ارادت^{۱۸} قدیم و * حکمی سابقست^{۱۹}
بر من مضطرب نکردد و خرم دل باشد^{۲۰} و حارث محاسبی صاحب مذهب
رض کوید الرضا سکون القلب تحت مجاری الاحکام رضا سکون دل بود اندر
تحت مجاری احکام بدانچ باشد و اندرین مذهب وی قویست از انچ سکون
و طمانینت^{۲۱} * دل از^{۲۲} مکاسب بنده نیست کی از مواهب^{۲۳} خدای است جلّ جلاله
و دلیل کند که رضا از احوال بود نه از مقام^{۲۴} کویند که عتبة الغلام شبی نخت
و تا روز میکفت ان تعذبنی فانا لك محب و ان ترحنی فانا لك محب اصر^{۲۵}
مرا بدوزخ عذاب کنی دوست توام و اگر * بر من^{۲۶} رحمت^{۲۷} کنی دوست نوم
یعنی الم عذاب و لذت نعمت بر تن بود و قلق دوستی اندر دل^{۲۸} این^{۲۹} مر
آنها مضارت^{۳۰} نکند و این سخن^{۳۱} تاکید قول محاسبی است کی رضا نتیجه محبت
بود کی محبت راضی بود بدانچ^{۳۲} محبوب کند اگر عذاب دارد با دوستی^{۳۳} خرم بود
و اگر * در نعمت^{۳۴} بود^{۳۵} از دوستی محبوب نکردد و اختیار خود فرو گذارد^{۳۶}

Г л. 126в.

В стр. 64.

Б л. 105а. ۱۰

Д л. 130а.

А л. 95а.

می. 1. است. 2. و منازل. 3. Г доб. هم. 4. آمده است که. 5. А оп. 6. ВГД доб. 7. доб. 8. В оп. 9. оп. 10. В оп.; ВГД доб. 11. оп. 12. از تو بیاید. 13. باید. 14. رضا. 15. В оп. 16. оп. 17. ارادت. 18. دل را. 19. حکم سابق بوده است. 20. доб. 21. و طمانینت و سکون. 22. Г. 23. ب. 24. و. 25. رحم. 26. В. 27. Г. 28. قول. 29. В. 30. Б. 31. доб. 32. محبوب نکردد و. 33. В. 34. دارد. 35. Б. 36. مضرت. 37. оп.

- اندر مقابله اختیار حق^۱ ابو عثمان حیری کوید رض منذ اربعین سنه ما اقامنی
 الله فی حال فکره^۲ و ما نقلنی الی غیره فسخطه چهل سالست تا^۳ خداوند
 تعالی مرا اندر هر حال^۴ که داشته است^۵ مکره^۶ نبوده ام * و از هیچ حال مرا^۷
 بحال^۸ دیگر نقل نکرده است کی من اندران حال ساخط^۹ بوده ام^{۱۰} و این
 اشارت^{۱۱} بدوام رضا و کمال محبت بود^{۱۲} و اندر حکایات^{۱۳} مشهورست که درویشی
 اندر دجله گرفتار شد و سیاحت^{۱۴} ندانست یکی گفت از کناره کی خواهی تا
 کسی را بیاکاهانم تا^{۱۵} ترا بر کشد^{۱۶} گفتا^{۱۷} نه گفت^{۱۸} خواهی تا غرقه^{۱۹} شوی
 گفتا^{۲۰} نه گفت^{۲۱} پس چه^{۲۲} خواهی گفت آنچه حق خواهد مرا با خواست چه
 کارست^{۲۳} و مشایخ را رض اندر رضا سخن^{۲۴} بسیارست باختلاف عبارات اما
 قاعده این دو اصل است^{۲۵} کی یاد کردم و ترک تطویل را برین^{۲۶} اختصار کردم
 اما اینجا باید کی فرق میان مقام و احوال بگویم و حدود آن بیارم تا بر تو
 و خوانندگان کتاب^{۲۷} ادراک این معانی^{۲۸} آسانتر شود و این حدرا بدانند^{۲۹} انشاء
 الله * الفرق بین المقام و الحال^{۳۰} بدانک این دو لفظ مستعملست اندر میان این
 طایفه و جاری اندر عباراتشان^{۳۱} و متداول اندر علوم و بیان محققان و * مر
 طالب را از علم این^{۳۲} چاره نیست^{۳۳} و این باب نه جای اثبات این حدها
 بود اما چاره نبود از معلوم گردانیدن این^{۳۴} اندرین محل و الله اعلم بدانک
 مقام برفع میم اقامت^{۳۵} بود و * بنصب میم محل اقامت^{۳۶} این تفصیل و معنی
 در لفظ مقام سهوست^{۳۷} و غلط^{۳۸} در عربیت مقام بضم میم اقامت باشد و جای
 اقامت باشد^{۳۹} و مقام بفتح میم قیام باشد و جای قیام نه جای اقامت بنده باشد
۱. د۰ب. ۲. که ۳. ВД حالی ۴. В داشت; د۰ب. ۵. کاه ۶. ВГД ۷. В ۸. В ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В ۳۳. В ۳۴. В ۳۵. В ۳۶. В ۳۷. В ۳۸. В ۳۹. В
۱. د۰ب. ۲. که ۳. ВД حالی ۴. В داشت; د۰ب. ۵. کاه ۶. ВГД ۷. В ۸. В ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В ۳۳. В ۳۴. В ۳۵. В ۳۶. В ۳۷. В ۳۸. В ۳۹. В
۱. د۰ب. ۲. که ۳. ВД حالی ۴. В داشت; د۰ب. ۵. کاه ۶. ВГД ۷. В ۸. В ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В ۳۳. В ۳۴. В ۳۵. В ۳۶. В ۳۷. В ۳۸. В ۳۹. В
۱. د۰ب. ۲. که ۳. ВД حالی ۴. В داشت; د۰ب. ۵. کاه ۶. ВГД ۷. В ۸. В ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В ۳۳. В ۳۴. В ۳۵. В ۳۶. В ۳۷. В ۳۸. В ۳۹. В

اندر راه حق و حق گزاردن و رعایت کردن وی مر آن مقام را تا کمال آنرا
 ادراك کند چندانك صورت بندد بر آدمی و روا نباشد^۱ که از مقام خود^۲
 اندر گذرد * بی از آنك^۳ حق آن^۴ بگذارد چنانك ابتداء مقامات توبه باشد آنکاه
 انابت آنکاه زهد آنکاه توکل و مانند این و^۵ روا نباشد که بی توبه دعوی
 انابت کند^۶ و بی زهد دعوی توکل کند و خدای تعالی مارا خبر داد از^۷
 جبرئیل عم که وی گفت و مَا مَنَا إِلَّا لَهُ مقام معلوم^۸ هیچکس نیست از ما
 الا که ورا مقامی^۹ معلومت و باز حال معنی باشد کی از حق بدل پیوندد
 بی آنك از خود آنرا بکسب دفع توان^{۱۰} کرد^{۱۱} چون بیاید و یا بتکلف جذب^{۱۲}
 توان^{۱۳} کرد^{۱۴} چون برود پس مقام عبارت بود از راه طالب و قدمکاه وی اندر
 محال^{۱۵} اجتهاد و درجت وی بمقدار اکتسابش اندر حضرت حق تعالی و حال
 عبارت^{۱۶} بود از فضل خداوند تعالی و لطف وی بدل بنده بی تعلق مجاهدت^{۱۷}
 وی بدان از این مقام از جمله اعمال بود و حال از جمله افضال و مقام از
 جمله مکاسب^{۱۸} و حال از جمله مواهب پس^{۱۹} صاحب مقام بمجاهدت خود قابم
 بود و صاحب حال از خود فانی بود قیام وی^{۲۰} بحال^{۲۱} بود کی حق تعالی
 اندر وی آفریند و مشایخ رض اینجا مختلفند گروهی دوام حال روا دارند و^{۱۵}
 گروهی روا ندارند و حارث محاسبی رض دوام حال^{۲۲} روا دارد و گوید^{۲۳} محبت
 و شوق و قبض و بسط جمله احوالند^{۲۴} اگر دوام آن روا نباشدی نه^{۲۵} محبت
 محبت^{۲۵} باشدی و نه مشتاق^{۲۶} مشتاق و تا این حال بنده را صفت نکردد اسم
 آن بر بنده^{۲۷} واقع نشود و از انست کی وی رضارا^{۲۸} از جمله احوال گوید و
 اشارت آنچه ابو عثمان گفتست برینست^{۲۹} منذ اربعین سنة ما اقامنی الله علی حال

Д а. 131а.

Б а. 108а. ۵

В стр. 67.

Г а. 128а.

Д а. 131в.

А а. 96а.

۱. В باشد ۲. В оп. ۳. БГ آنکه بی ۴. Б آنرا ۵. оп. ۶. доб. ۷. بی انابت دعوی ۸. БД مقام ۹. БГ تواند ۱۰. Б کردن ۱۱. Б ۱۲. جلب ۱۳. Б ۱۴. БГД کردن ۱۵. محال ۱۶. عبارت ۱۷. В ۱۸. доб. ۱۹. بود ۲۰. Д оп. ۲۱. БВД بحال ۲۲. Б доб. ۲۳. ۲۴. و ۲۵. доб. ۲۶. اشتیاق ۲۷. وی ۲۸. رضا ۲۹. بدینست

فکرهته و گروهی^۱ دیگر حال را بقا و دوام روا ندارند چنانکه جنید رض گوید^۲
 الاحوال كالبروق فان بقيت^۳ فحديث النفس احوال چون بروق^۴ باشد کی
 بنماید و نیاید^۵ و آنچه باقی شود^۶ نه حال^۷ بود کی آن حدیث نفس و هوس
 طبع باشد^۸ و گروهی گفتند^۹ اندرین معنی الاحوال کاسها یعنی آنها که^{۱۰} تحمل
 بالقلب^{۱۱} نزول حال چون نام ویست^{۱۲} یعنی^{۱۳} اندر حال حلول بدل متصل
 بود و اندر ثانی^{۱۴} حال زایل گردد و هرچه باقی شود صفت گردد و^{۱۵} قیام
 صفت^{۱۶} بر موصوف بود^{۱۷} و باید^{۱۸} کی موصوف کاملتر از صفت وی^{۱۹} باشد و
 این^{۲۰} محال^{۲۱} باشد^{۲۲} و این فرق بدان آوردم تا اندر عبارات^{۲۳} این طایفه و
 اندرین کتاب هر جا که حال و^{۲۴} مقام بینی^{۲۵} بدانی کی مراد بدان چه چیزست^{۲۶}
 و در جمله^{۲۷} بدانکه رضا نهایت^{۲۸} مقاماتست و بدایت^{۲۹} احوال و این محلیست
 کی يك ظرفش در کسب و اجتهادست و یکی در محبت و غلیان^{۳۰} آن و فوق آن
 مقام نیست و انقطاع^{۳۱} مجاهدت اندرانتست^{۳۲} پس ابتداء آن از مکاسب بود
 و انتهاء آن^{۳۳} از مواهب کنون^{۳۴} احتمال^{۳۵} کند کی آنک اندر ابتدا^{۳۶} رضاء خود
 بنحود دید گفت مقامست و آنک اندر انتها رضاء خود بحق^{۳۷} دید گفت حالست
 اینست حکم مذهب محاسبی اندر اصل تصوف اما اندر معاملات خلافی نکردست
 بجز آنک مریدانرا زجری^{۳۸} کردی^{۳۹} از عبارات و معاملاتی کی موهوم^{۴۰} خطا بودی
 هرچند اصل آن درست بودی چنانکه روزی ابو حمزه بغدادی کی مرید وی^{۴۱}
 بود بنزدیک وی اندر آمد^{۴۲} مردی^{۴۳} مستمع و صاحب حال بود و حارث شاه مرغی

Б л. 106a.

۵

В стр. 68.

Г л. 128a.

۱۰

Д л. 132a.

۱۵

1. ВГД گروهی 2. Г оп. Б доб. و 3. БВД بقی 4. Б برق ВГД برقها 5. Б оп. Г
 6. Б که 7. В محال 8. ВГД بود 9. گفته اند 10. Б оп. 11.
 12. В فی القلب 13. В نامہ دلست 14. В оп. 15. Д оп. 16. بموصوف باشد
 17. В оп. 18. В оп. د باشد 19. Б оп. 20. همه 21. В حال 22. Б بود 23. В
 24. В عبارت 25. Б آید 26. چیز باشد 27. В چه 28. نهايات 29. В نیز آید 30.
 31. В غالبات 32. БВ оп. 33. В оп. 34. Г اجتہاد В•доб. 35. В оп. 36. د بنحود 37. Б زجر د منع 38. В оп. 39. доб. و 40. В оп.
 41. ВГД доб. و 42. ВД مرد 43. В оп.

А д. 96в.
В стр. 61.
Б д. 107в.

Г д. 129в.

Д д. 132в.

داشت کی بانك كردی اندران ساعت بانكى بكرد¹ بو حمزه نعره بزد حارث
بر خاست و *كارد بر كرفت² و كفت³ كفت⁴ قصد كشتن وی كرد⁵ مریدان در⁶
پای شیخ افتادند و⁷ ویرا از وی⁸ جدا کردند بو حمزه را كفت اسلم یا مطرود
كفتند ایها الشیخ ما جمله ویرا از⁹ خواص اولیا *دانسته ایم و از جمله¹⁰
موحدان دانیم¹¹ شیخ را با وی¹² تردد از¹³ كجاست¹⁴ حارث كفت مرا با وی
تردد نیست و اندر وی بجز خوبی دیدار نه و باطن ویرا بجز مستغرق توحید
نمیدانم¹⁵ اما ورا¹⁶ چرا چیزی¹⁷ باید كرد کی مانده¹⁸ باشد بافعال حلولیان تا
از مقاتل¹⁹ ایشان اندر معاملت²⁰ وی نشانی باشد مرغی كه عقل ندارد و بر
مجارى عادت²¹ و هوای خود بانكى²² كند²³ چرا ویرا با حق سماع افتد و²⁴
حق تعالى متجزی نه و دوستان ویرا جز بر كلام وی آرام نه و جز باسلام
وی وقت²⁵ و حال نه ویرا بچیزها نزول و حلول نه و اتحاد و امتزاج بر قدیم
روا نه چون بو حمزه آن وقت نظر شیخ بدید كفت ایها الشیخ هر چند کی
من اندر²⁶ اصل درست بودم اما چون فعلم مانده بود بفعل قومی توبه كردم
و باز كشت²⁷ و ازین جنس ویرا²⁸ ظرف²⁹ بسیارست و من مختصر كردم و این
طریق³⁰ سخت ستوده است راه³¹ سلامت را بی تكسیر اندر صحو³² بر³³ كمال و
پیغمبر ع³⁴ كفت من كان³⁵ يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقفن³⁶ موافق التهم
هر کی بخدای ایمان دارد و بروز فیامت³⁷ بر موافق تهمت *مه ایستیدا³⁸ و من
کی علی بن عثمان الجلابی ام پیوسته از خدای تعالى بخواهم³⁹ تا مرا چنین

1. В نکرد 2. Б کاروی بكرفت 3. Г دوоб. و 4. Б دوоб. و 5. Д کرده 6. Б اندر

7. Г оп. 8. اورا ازو 9. دوоб. جمله 10. و 11. Б میدانیم 12. دوоб این 13. В оп. 14.
15. Б می 16. ویرا 17. Б دوоб. می 18. БВ می ندانم 19. БВ ندانیم 20. БВ كجا پدیدار (پدید آمد
21. Б بانك 22. Г عادات 23. Б معاملات 24. Б مقامات 25. Б مقالات 26. Б مانند
27. Б كشتن 28. و حالی وقت 29. Б دوоб. با آنكه بانك 30. Б میكنند
31. БВ оп. 32. و راه 33. БВ оп. 34. طرق 35. БВ طرق 36. و راه 37. БВ оп. 38. طرق
39. بمان دارد (و. دوоб. 40. БВ دوоб. يقفن 41. Б يقفن 42. ب يقفن 43. ب يقفن 44. ب يقفن
45. ب يقفن 46. ب يقفن 47. ب يقفن 48. ب يقفن 49. ب يقفن 50. ب يقفن 51. ب يقفن 52. ب يقفن
53. ب يقفن 54. ب يقفن 55. ب يقفن 56. ب يقفن 57. ب يقفن 58. ب يقفن 59. ب يقفن 60. ب يقفن
61. ب يقفن 62. ب يقفن 63. ب يقفن 64. ب يقفن 65. ب يقفن 66. ب يقفن 67. ب يقفن 68. ب يقفن
69. ب يقفن 70. ب يقفن 71. ب يقفن 72. ب يقفن 73. ب يقفن 74. ب يقفن 75. ب يقفن 76. ب يقفن
77. ب يقفن 78. ب يقفن 79. ب يقفن 80. ب يقفن 81. ب يقفن 82. ب يقفن 83. ب يقفن 84. ب يقفن
85. ب يقفن 86. ب يقفن 87. ب يقفن 88. ب يقفن 89. ب يقفن 90. ب يقفن 91. ب يقفن 92. ب يقفن
93. ب يقفن 94. ب يقفن 95. ب يقفن 96. ب يقفن 97. ب يقفن 98. ب يقفن 99. ب يقفن 100. ب يقفن

- معاملتی دهد و این با صحبت مترسمان^۱ زمانه راست^۲ نیاید کی^۳ اگر در^۴ معصیت
ربا^۵ ایشان موافقت نکنی دشمن^۶ تو کردند فنعوذ بالله من الجهل و الضلالة^۷
أما القصارية تولی قساریان بابی صالح^۸ حمدون بن احمد بن عمارة القصار^۹
رض کنند و وی از^{۱۰} علماء بزرگ بوده است^{۱۱} و سادات ابن طریقت^{۱۲} و
طریق^{۱۳} وی اظهار و نشر ملامت بودست^{۱۴} و اندر فنون معاملات اورا^{۱۵} کلام
عالیست^{۱۶} وی گفتی رض^{۱۷} باید که^{۱۸} تا^{۱۹} علم حق تعالی بتو نیکوتر ازان باشد
که علم خلق یعنی باید که اندر خلا با حق تعالی معاملت نیکوتر ازان کنی
که اندر ملا با خلق کی حجاب اعظم از حق شغل دل تست^{۲۰} با خلق^{۲۱} و
* بیاب الملامة^{۲۲} اندر ابتداء کتاب^{۲۳} بیاورده ام^{۲۴} بدان اختصار کردم مرترك
تطویل را و از نوادر حکایات وی یکی آنست کی کوید روزی اندر جویبار^{۲۵}
حیره^{۲۶} نيسابور میرفته نوح نام عیاری بود بفتوت معروف و جمله عیاران نيسابور
در فرمان وی بودندی^{۲۷} و برا اندر راه بدیدم گفتم یا نوح جوانمردی چه
چیزست گفت جوانمردی من خواهی^{۲۸} یا ازان تو گفتم هر دو بکوی گفتم
جوانمردی من آنست کی این^{۲۹} قبا بیرون کنم و مرقعه^{۳۰} پیوشم و معاملات^{۳۱} آن
برزم^{۳۲} تا صوفی شوم و از شوم^{۳۳} خلق اندران جامه از معصیت پرهیزم و
جوانمردی تو آنک^{۳۴} مرقعه^{۳۵} بیرون کنی^{۳۶} تا تو بخلق و خلق بتو فتنه نکردید^{۳۷}
پس جوانمردی من حفظ شریعت بود بر اظهار و ازان تو^{۳۸} حفظ حقیقت^{۳۹} بر اسرار
و این اصلی^{۴۰} قویست بالله العون و التوفیق^{۴۱} أما الطيفورية^{۴۲} این گروه تولی
بابو یزید طیفور بن عیسی^{۴۳} البسطامی رض کنند^{۴۴} و وی از روساء متصوف^{۴۵} بود

В стр. 70.

Б ж. 107в.

Д ж. 138а.

Г ж. 129в.

А ж. 97а.

В стр. 71.

Д ж. 133в.

1. Б مانند 2. оп. 3. Б اندر 4. Б با ВГ 5. ВД دشمنی 6. بود 7. الله اعلم 8. А القصارى 9. بود 10. Д оп. 11. بود 12. و 13. دوب. 14. که 15. БГ оп. 16. Д оп. 17. بخلق 18. БВ ملامت 19. ВГД دوب. 20. احوال و حکایات او 21. Г جیره 22. بیاورده ایم 23. Б میخواهی 24. من 25. В مرقع 26. معاملت 27. نکردند 28. БВГ 29. دوب. 30. ب 31. Г کشی 32. کنم 33. بوزم 34. دوب. 35. آن 36. دوب. 37. بن 38. دوب. 39. دوب. 40. دوب. 41. و 42. فصل 43. دوب. 44. دوب. 45. دوب. 46. دوب. 47. دوب. 48. دوب. 49. دوب. 50. دوب. 51. دوب. 52. دوب. 53. دوب. 54. دوب. 55. دوب. 56. دوب. 57. دوب. 58. دوب. 59. دوب. 60. دوب. 61. دوب. 62. دوب. 63. دوب. 64. دوب. 65. دوب. 66. دوب. 67. دوب. 68. دوب. 69. دوب. 70. دوب. 71. دوب. 72. دوب. 73. دوب. 74. دوب. 75. دوب. 76. دوب. 77. دوب. 78. دوب. 79. دوب. 80. دوب. 81. دوب. 82. دوب. 83. دوب. 84. دوب. 85. دوب. 86. دوب. 87. دوب. 88. دوب. 89. دوب. 90. دوب. 91. دوب. 92. دوب. 93. دوب. 94. دوب. 95. دوب. 96. دوب. 97. دوب. 98. دوب. 99. دوب. 100. دوب.

- و از کبراء ایشان و طریق^۱ وی غلبه و سکر بود و غلبه^۲ حق عز و جل و
 سکر^۳ دوستی^{*} از جنس^۴ کسب آدمی نباشد و هر چه از دایره اکتساب خارج
 بود بدان دعوت^۵ کردن باطل بود و تقلید بدان^۶ محال و لا محاله صاحب را
 سکر صفت نباشد و آدمی را^{*} در جلب^۷ سکر بخود سلطان نه و سکران^۸ خود
 مغلوب بود^۹ و برا بخلق التفات نبود تا بصفی^{۱۰} از اوصاف تکلف پدیدار آید
 و مشایخ این طریقت برانند کی اقتدا جز بمستی^{۱۱} کی^{۱۱} از دور احوال رسته
 باشد درست نیاید و باز گروهی روا دارند کی کسی بتکلف راه سکر
 و غلبه سپرد از انجا^{۱۲} که پیغمبر عم گفت ابکوا فان لم تبکوا^{۱۳} فتابکوا یا^{۱۴}
 بکرید و یا خود را بکریندگان^{۱۵} مانده^{۱۶} کنید و این را دو وجه^{۱۷} باشد یکی
 مانده^{۱۸} کردن خود را بگروهی مر ریا و این شرك صریح باشد و دیگر خود را
 مانده^{۱۹} کردن تا حق تعالی مکر و برا بدان درجت رساند کی خود را مانند آن
 قوم کردست تا موافق باشد مر آنرا کی پیغمبر صلح^{*} گفته است^{۲۰} من تشبه بقوم
 فهو منهم پس هر چه^{*} در نوع^{۲۱} مجاهدات^{۲۲} آید اندر راه بیارد و بر^{۲۴} درگاه
 امید می^{۲۵} باشد تا خداوند تعالی در تحقیق و^{۲۶} معانی آن^{۲۷} بر وی^{*} کشاده
 گرداند کی یکی از مشایخ گفت المشاهدات موارث المجاهدات کوئیم^{۲۹} مجاهدات^{۳۰}
 اندر همه معانی نیکو باشد اما سکر و غلبه اندر نحت کسب نیاید تا بمجاهدات
 مر آنرا جلب توان^{۳۱} کرد و عین مجاهدت^{۳۲} مر حصول سکر را علت نکردد و
 مجاهدات اندر حال صحو توان کرد و صاحب صحورا قبله بقبول سکر نباشد^{*} و
 این محال باشد^{۳۳} پس^{۳۴} اکنون من حقیقت^{۳۵} سکر و صحورا باختلاف مشایخ

۱. В طریقت ۲. доб. شوق ۳. доб. و ۴. В оп. ГД доб. دوستی ۵. В رعونت ۶. ВД بران ۷. ВД بران ۸. ВД بران ۹. ВД بران ۱۰. ВД بران ۱۱. ВД بران ۱۲. ВД بران ۱۳. ВД بران ۱۴. ВД بران ۱۵. ВД بران ۱۶. ВД بران ۱۷. ВД بران ۱۸. ВД بران ۱۹. ВД بران ۲۰. ВД بران ۲۱. ВД بران ۲۲. ВД بران ۲۳. ВД بران ۲۴. ВД بران ۲۵. ВД بران ۲۶. ВД بران ۲۷. ВД بران ۲۸. ВД بران ۲۹. ВД بران ۳۰. ВД بران ۳۱. ВД بران ۳۲. ВД بران ۳۳. ВД بران ۳۴. ВД بران ۳۵. ВД بران

بیان کنیم^۱ تا اشکال بر خیزد انشاء الله تعالی^۲ * الکلام فی السكر و الصحو^۳ بدان
اعزک^۴ الله کی سکر و غلبه عبارتست کی ارباب معانی کرده اند از غلبه^۵ محبت
حق تعالی و صحو عبارت^۶ از حصول مراد و اهل معانی را اندرین^۷ معنی^۸ سخن
بسیارست گروهی این را بران فضل می^۹ نهند و گروهی^{۱۰} بر خلاف آنان کی^{۱۱} سکر را
بر صحو فضل نهند^{۱۲} آن ابو یزید دست رض و متابعان او^{۱۳} گویند کی^{۱۴} صحو بر
تمکین و اعتدال صفت آدمیت صورت گیرد و آن حجاب^{۱۵} اعظم بود^{۱۶} از حق
تعالی و سکر بر زوال آفت و نقص صفات بشریت و ذهاب تدبیر و^{۱۷} اختیار
وی و فناء تصرفش اندر^{۱۸} خود بیقای قوتی^{۱۹} کی اندرو^{۲۰} موجودست بخلاف
جنس وی و این^{۲۱} ابلغ و اتم و اکمل^{۲۲} آن^{۲۳} بود چنانکه داود عم اندر حال صحو
بود فعلی^{۲۴} از وی^{۲۵} بوجود آمد خداوند تعالی^{۲۶} * آن فعل را بوی^{۲۷} اضافت کرد
و گفت و قتل دارد جالوت^{۲۸} و مصطفی^{۲۹} صلح اندر حال سکر بود فعلی از
وی بوجود آمد^{۳۰} خداوند تعالی^{۳۱} * آن فعل را^{۳۲} بخود اضافت کرد قوله تعالی
و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی^{۳۳} فشتان ما بین عبد و عبد^{۳۴} آنک^{۳۵} بخود
قایم بود و^{۳۶} بصفات خود ثابت گفتند تو^{۳۷} کردی بر وجه کرامت و آنک^{۳۸} بحق
قایم بود^{۳۹} از صفات خود خانی گفتند ما کردیم آنچه کردیم پس اضافت فعل
بنده بحق نیکوتر از اضافت فعل حق بنده کی^{۴۰} چون فعل حق بنده مضاف
بود بنده بخود قایم بود و چون فعل بنده بحق مضاف بود بحق قایم بود کی
چون بنده بخود قایم بود چنان^{۴۱} بود کی داود را صلح^{۴۲} يك نظر بجائی افتاد کی

А з. 98а.

В стр. 73.
Д з. 131а.

۱۰

۱۵ Г з. 131а.

Б з. 109а.

۱. ВД کنیم ۲. А доб. باب ۳. В فصل Г оп. ۴. ВГД اسعدک ۵. ب عبارت ۶. آنرا برین ВГ ۷. Б оп. ВГД معانی ۸. оп. ۹. Б فضل نهند برین ۱۰. Б доб. ۱۱. وی که ۱۲. оп. ۱۳. عظیم است ۱۴. Г نهند (Г) ۱۵. Б доб. ۱۶. حق ۱۷. ВГ قوایی ВД قوایی ۱۸. Б اندرو ۱۹. Б آن ВГД ۲۰. Г оп. ۲۱. فعل ۲۲. БВД ویرا بدو ۲۳. Г فعل اورا (ویرا) ۲۴. БГ доб. که ۲۵. Сура 2, стихъ 252. ۲۶. پیغامبر ۲۷. БГ доб. ۲۸. ۲۹. Сура 8, стихъ 17. ۳۰. доб. و ۳۱. ВД оп. ۳۲. Д оп. ۳۳. ВД доб. ۳۴. Б оп. ۳۵. چنانکه ۳۶. Б

می^۱ نبایست یعنی بر زن اوریا تا^۲ دید آنچه دید و چون^۳ بحق قایم بود * چنان
بود کی^۴ مصطفی^۵ صلح را يك نظر افتاد هم ازان جنس زن * بر مرد^۶ حرام
شد از آنچه آن^۷ در محلّ صحو بود و این^۸ در محلّ سکر و باز * آنان کی^۹ صحورا
فضل نهند بر سکر و^{۱۰} * آن جنید است رض و متابعان^{۱۱} وی^{۱۲} گویند^{۱۳} * سکر
محل^{۱۴} آفتست از آنچه آن^{۱۵} تشویش احوالست و ذهاب صحت و کم کردن سر رشته
خویش^{۱۶} و چون قاعده همه^{۱۷} معانی طالب^{۱۸} باشد با از روی فنای وی با از روی
بقای وی با از روی محوش با از روی اثباتش و^{۱۹} چون صحیح الحال نباشد فایده
تحقیق حاصل نشود از آنچه دل اهل حق مجرد می باید از کُلّ مثبتات و بنایینائی
هرگز از^{۲۰} بند اشیا راحت نباشد و از آفت آن رستکاری نه و ماندن خلق
اندر چیزها بدون حق بدانست که چیزها را چنانک هست * می نیستند^{۲۱} و اگر^{۲۲}
بیندی بیهندی و دیدار درست بر دو گونه باشد یکی آنک ناظر^{۲۳} اندر شی
بچشم بقای آن^{۲۴} نکرد و دیگر آنک بچشم فنای آن^{۲۵} اگر بچشم بقا^{۲۶} نکرد مر
کَل را اندر بقا^{۲۷} خود ناقص یابد کی^{۲۸} بخود باقی نیند^{۲۹} اندر حال بقاشان و اگر
بچشم فنا نکرد کُلّ موجودات^{۳۰} اندر جنب بقاء حق فانی یابد و این هر دو
صفت از موجودات مروا اعراض فرماید و * آن آن^{۳۱} بود کی پیغمبر صفت
صلعم اندر حال دعاء خود^{۳۲} کی اللهم ارنا^{۳۳} الاشياء كما هي از آنچه هرکه دید
آسود و این معنی قول خداست عز و جل فاعتبروا یا اولی الابصار^{۳۴} و تا
ندید آزاد نکرد^{۳۵} پس این جمله جز اندر حال^{۳۶} صحو درست نیاید و مر
اهل سکر را ازین معنی هیچ آگاهی نه^{۳۷} چنانک موسی عم اندر حال سکر بود

В стр. 74. ۵

А. л. 98в.
Д. л. 135а.

Г. л. 131в.

Б. л. 109в.

1. БВД оп. 2. оп. 3. доб. بنده 4. В چنانکه 5. پیغامبر را 6. زید بر زید 7.
ВГ доб. نظر 8. Г доб. نظر 9. ВД آنکه 10. БД оп. 11. د оп. 12. Б او که 13. د оп.
14. ВГ доб. که 15. Д оп. 16. ВГД оп. 17. Б خود 18. Г оп. 19. طلب د.
20. оп. 21. Б بیند 22. می نیستند 23. ВГД می 24. доб. 25. Г نمی 26. بیند
27. Б 28. доб. 29. نه 30. доб. 31. آن 32. Б 33. доб. 34. آن 35. доб. 36. وی 37. Б
38. доб. 39. نکرد 40. Б 41. доб. 42. آن 43. Б 44. доб. 45. آن 46. доб. 47. آن
48. доб. 49. آن 50. доб. 51. آن 52. доб. 53. آن 54. доб. 55. آن 56. доб. 57. آن
58. доб. 59. آن 60. доб. 61. آن 62. доб. 63. آن 64. доб. 65. آن 66. доб. 67. آن
68. доб. 69. آن 70. доб. 71. آن 72. доб. 73. آن 74. доб. 75. آن 76. доб. 77. آن
78. доб. 79. آن 80. доб. 81. آن 82. доб. 83. آن 84. доб. 85. آن 86. доб. 87. آن
88. доб. 89. آن 90. доб. 91. آن 92. доб. 93. آن 94. доб. 95. آن 96. доб. 97. آن
98. доб. 99. آن 100. доб. 101. آن 102. доб. 103. آن 104. доб. 105. آن 106. доб. 107. آن
108. доб. 109. آن 110. доб. 111. آن 112. доб. 113. آن 114. доб. 115. آن 116. доб. 117. آن
118. доб. 119. آن 120. доб. 121. آن 122. доб. 123. آن 124. доб. 125. آن 126. доб. 127. آن
128. доб. 129. آن 130. доб. 131. آن 132. доб. 133. آن 134. доб. 135. آن 136. доб. 137. آن
138. доб. 139. آن 140. доб. 141. آن 142. доб. 143. آن 144. доб. 145. آن 146. доб. 147. آن
148. доб. 149. آن 150. доб. 151. آن 152. доб. 153. آن 154. доб. 155. آن 156. доб. 157. آن
158. доб. 159. آن 160. доб. 161. آن 162. доб. 163. آن 164. доб. 165. آن 166. доб. 167. آن
168. доб. 169. آن 170. доб. 171. آن 172. доб. 173. آن 174. доб. 175. آن 176. доб. 177. آن
178. доб. 179. آن 180. доб. 181. آن 182. доб. 183. آن 184. доб. 185. آن 186. доб. 187. آن
188. доб. 189. آن 190. доб. 191. آن 192. доб. 193. آن 194. доб. 195. آن 196. доб. 197. آن
198. доб. 199. آن 200. доб. 201. آن 202. доб. 203. آن 204. доб. 205. آن 206. доб. 207. آن
208. доб. 209. آن 210. доб. 211. آن 212. доб. 213. آن 214. доб. 215. آن 216. доб. 217. آن
218. доб. 219. آن 220. доб. 221. آن 222. доб. 223. آن 224. доб. 225. آن 226. доб. 227. آن
228. доб. 229. آن 230. доб. 231. آن 232. доб. 233. آن 234. доб. 235. آن 236. доб. 237. آن
238. доб. 239. آن 240. доб. 241. آن 242. доб. 243. آن 244. доб. 245. آن 246. доб. 247. آن
248. доб. 249. آن 250. доб. 251. آن 252. доб. 253. آن 254. доб. 255. آن 256. доб. 257. آن
258. доб. 259. آن 260. доб. 261. آن 262. доб. 263. آن 264. доб. 265. آن 266. доб. 267. آن
268. доб. 269. آن 270. доб. 271. آن 272. доб. 273. آن 274. доб. 275. آن 276. доб. 277. آن
278. доб. 279. آن 280. доб. 281. آن 282. доб. 283. آن 284. доб. 285. آن 286. доб. 287. آن
288. доб. 289. آن 290. доб. 291. آن 292. доб. 293. آن 294. доб. 295. آن 296. доб. 297. آن
298. доб. 299. آن 300. доб. 301. آن 302. доб. 303. آن 304. доб. 305. آن 306. доб. 307. آن
308. доб. 309. آن 310. доб. 311. آن 312. доб. 313. آن 314. доб. 315. آن 316. доб. 317. آن
318. доб. 319. آن 320. доб. 321. آن 322. доб. 323. آن 324. доб. 325. آن 326. доб. 327. آن
328. доб. 329. آن 330. доб. 331. آن 332. доб. 333. آن 334. доб. 335. آن 336. доб. 337. آن
338. доб. 339. آن 340. доб. 341. آن 342. доб. 343. آن 344. доб. 345. آن 346. доб. 347. آن
348. доб. 349. آن 350. доб. 351. آن 352. доб. 353. آن 354. доб. 355. آن 356. доб. 357. آن
358. доб. 359. آن 360. доб. 361. آن 362. доб. 363. آن 364. доб. 365. آن 366. доб. 367. آن
368. доб. 369. آن 370. доб. 371. آن 372. доб. 373. آن 374. доб. 375. آن 376. доб. 377. آن
378. доб. 379. آن 380. доб. 381. آن 382. доб. 383. آن 384. доб. 385. آن 386. доб. 387. آن
388. доб. 389. آن 390. доб. 391. آن 392. доб. 393. آن 394. доб. 395. آن 396. доб. 397. آن
398. доб. 399. آن 400. доб. 401. آن 402. доб. 403. آن 404. доб. 405. آن 406. доб. 407. آن
408. доб. 409. آن 410. доб. 411. آن 412. доб. 413. آن 414. доб. 415. آن 416. доб. 417. آن
418. доб. 419. آن 420. доб. 421. آن 422. доб. 423. آن 424. доб. 425. آن 426. доб. 427. آن
428. доб. 429. آن 430. доб. 431. آن 432. доб. 433. آن 434. доб. 435. آن 436. доб. 437. آن
438. доб. 439. آن 440. доб. 441. آن 442. доб. 443. آن 444. доб. 445. آن 446. доб. 447. آن
448. доб. 449. آن 450. доб. 451. آن 452. доб. 453. آن 454. доб. 455. آن 456. доб. 457. آن
458. доб. 459. آن 460. доб. 461. آن 462. доб. 463. آن 464. доб. 465. آن 466. доб. 467. آن
468. доб. 469. آن 470. доб. 471. آن 472. доб. 473. آن 474. доб. 475. آن 476. доб. 477. آن
478. доб. 479. آن 480. доб. 481. آن 482. доб. 483. آن 484. доб. 485. آن 486. доб. 487. آن
488. доб. 489. آن 490. доб. 491. آن 492. доб. 493. آن 494. доб. 495. آن 496. доб. 497. آن
498. доб. 499. آن 500. доб. 501. آن 502. доб. 503. آن 504. доб. 505. آن 506. доб. 507. آن
508. доб. 509. آن 510. доб. 511. آن 512. доб. 513. آن 514. доб. 515. آن 516. доб. 517. آن
518. доб. 519. آن 520. доб. 521. آن 522. доб. 523. آن 524. доб. 525. آن 526. доб. 527. آن
528. доб. 529. آن 530. доб. 531. آن 532. доб. 533. آن 534. доб. 535. آن 536. доб. 537. آن
538. доб. 539. آن 540. доб. 541. آن 542. доб. 543. آن 544. доб. 545. آن 546. доб. 547. آن
548. доб. 549. آن 550. доб. 551. آن 552. доб. 553. آن 554. доб. 555. آن 556. доб. 557. آن
558. доб. 559. آن 560. доб. 561. آن 562. доб. 563. آن 564. доб. 565. آن 566. доб. 567. آن
568. доб. 569. آن 570. доб. 571. آن 572. доб. 573. آن 574. доб. 575. آن 576. доб. 577. آن
578. доб. 579. آن 580. доб. 581. آن 582. доб. 583. آن 584. доб. 585. آن 586. доб. 587. آن
588. доб. 589. آن 590. доб. 591. آن 592. доб. 593. آن 594. доб. 595. آن 596. доб. 597. آن
598. доб. 599. آن 600. доб. 601. آن 602. доб. 603. آن 604. доб. 605. آن 606. доб. 607. آن
608. доб. 609. آن 610. доб. 611. آن 612. доб. 613. آن 614. доб. 615. آن 616. доб. 617. آن
618. доб. 619. آن 620. доб. 621. آن 622. доб. 623. آن 624. доб. 625. آن 626. доб. 627. آن
628. доб. 629. آن 630. доб. 631. آن 632. доб. 633. آن 634. доб. 635. آن 636. доб. 637. آن
638. доб. 639. آن 640. доб. 641. آن 642. доб. 643. آن 644. доб. 645. آن 646. доб. 647. آن
648. доб. 649. آن 650. доб. 651. آن 652. доб. 653. آن 654. доб. 655. آن 656. доб. 657. آن
658. доб. 659. آن 660. доб. 661. آن 662. доб. 663. آن 664. доб. 665. آن 666. доб. 667. آن
668. доб. 669. آن 670. доб. 671. آن 672. доб. 673. آن 674. доб. 675. آن 676. доб. 677. آن
678. доб. 679. آن 680. доб. 681. آن 682. доб. 683. آن 684. доб. 685. آن 686. доб. 687. آن
688. доб. 689. آن 690. доб. 691. آن 692. доб. 693. آن 694. доб. 695. آن 696. доб. 697. آن
698. доб. 699. آن 700. доб. 701. آن 702. доб. 703. آن 704. доб. 705. آن 706. доб. 707. آن
708. доб. 709. آن 710. доб. 711. آن 712. доб. 713. آن 714. доб. 715. آن 716. доб. 717. آن
718. доб. 719. آن 720. доб. 721. آن 722. доб. 723. آن 724. доб. 725. آن 726. доб. 727. آن
728. доб. 729. آن 730. доб. 731. آن 732. доб. 733. آن 734. доб. 735. آن 736. доб. 737. آن
738. доб. 739. آن 740. доб. 741. آن 742. доб. 743. آن 744. доб. 745. آن 746. доб. 747. آن
748. доб. 749. آن 750. доб. 751. آن 752. доб. 753. آن 754. доб. 755. آن 756. доб. 757. آن
758. доб. 759. آن 760. доб. 761. آن 762. доб. 763. آن 764. доб. 765. آن 766. доб. 767. آن
768. доб. 769. آن 770. доб. 771. آن 772. доб. 773. آن 774. доб. 775. آن 776. доб. 777. آن
778. доб. 779. آن 780. доб. 781. آن 782. доб. 783. آن 784. доб. 785. آن 786. доб. 787. آن
788. доб. 789. آن 790. доб. 791. آن 792. доб. 793. آن 794. доб. 795. آن 796. доб. 797. آن
798. доб. 799. آن 800. доб. 801. آن 802. доб. 803. آن 804. доб. 805. آن 806. доб. 807. آن
808. доб. 809. آن 810. доб. 811. آن 812. доб. 813. آن 814. доб. 815. آن 816. доб. 817. آن
818. доб. 819. آن 820. доб. 821. آن 822. доб. 823. آن 824. доб. 825. آن 826. доб. 827. آن
828. доб. 829. آن 830. доб. 831. آن 832. доб. 833. آن 834. доб. 835. آن 836. доб. 837. آن
838. доб. 839. آن 840. доб. 841. آن 842. доб. 843. آن 844. доб. 845. آن 846. доб. 847. آن
848. доб. 849. آن 850. доб. 851. آن 852. доб. 853. آن 854. доб. 855. آن 856. доб. 857. آن
858. доб. 859. آن 860. доб. 861. آن 862. доб. 863. آن 864. доб. 865. آن 866. доб. 867. آن
868. доб. 869. آن 870. доб. 871. آن 872. доб. 873. آن 874. доб. 875. آن 876. доб. 877. آن
878. доб. 879. آن 880. доб. 881. آن 882. доб. 883. آن 884. доб. 885. آن 886. доб. 887. آن
888. доб. 889. آن 890. доб. 891. آن 892. доб. 893. آن 894. доб. 895. آن 896. доб. 897. آن
898. доб. 899. آن 900. доб. 901. آن 902. доб. 903. آن 904. доб. 905. آن 906. доб. 907. آن
908. доб. 909. آن 910. доб. 911. آن 912. доб. 913. آن 914. доб. 915. آن 916. доб. 917. آن
918. доб. 919. آن 920. доб. 921. آن 922. доб. 923. آن 924. доб. 925. آن 926. доб. 927. آن
928. доб. 929. آن 930. доб. 931. آن 932. доб. 933. آن 934. доб. 935. آن 936. доб. 937. آن
938. доб. 939. آن 940. доб. 941. آن 942. доб. 943. آن 944. доб. 945. آن 946. доб. 947. آن
948. доб. 949. آن 950. доб. 951. آن 952. доб. 953. آن 954. доб. 955. آن 956. доб. 957. آن
958. доб. 959. آن 960. доб. 961. آن 962. доб. 963. آن 964. доб. 965. آن 966. доб. 967. آن
968. доб. 969. آن 970. доб. 971. آن 972. доб. 973. آن 974. доб. 975. آن 976. доб. 977. آن
978. доб. 979. آن 980. доб. 981. آن 982. доб. 983. آن 984. доб. 985. آن 986. доб. 987. آن
988. доб. 989. آن 990. доб. 991. آن 992. доб. 993. آن 994. доб. 995. آن 996. доб. 997. آن
998. доб. 999. آن 1000. доб. 1001. آن 1002. доб. 1003. آن 1004. доб. 1005. آن 1006. доб. 1007. آن
1008. доб. 1009. آن 1010. доб. 1011. آن 1012. доб. 1013. آن 1014. доб. 1015. آن 1016. доб. 1017. آن
1018. доб. 1019. آن 1020. доб. 1021. آن 1022. доб. 1023. آن 1024. доб. 1025. آن 1026. доб. 1027. آن
1028. доб. 1029. آن 1030. доб. 1031. آن 1032. доб. 1033. آن 1034. доб. 1035. آن 1036. доб. 1037. آن
1038. доб. 1039. آن 1040. доб. 1041. آن 1042. доб. 1043. آن 1044. доб. 1045. آن 1046. доб. 1047. آن
1048. доб. 1049. آن 1050. доб. 1051. آن 1052. доб. 1053. آن 1054. доб. 1055. آن 1056. доб. 1057. آن
1058. доб. 1059. آن 1060. доб. 1061. آن 1062. доб. 1063. آن 1064. доб. 1065. آن 1066. доб. 1067. آن
1068. доб. 1069. آن 1070. доб. 1071. آن 1072. доб. 1073. آن 1074. доб. 1075. آن 1076. доб. 1077. آن
1078. доб. 1079. آن 1080. доб. 1081. آن 1082. доб. 1083. آن 1084. доб. 1085. آن 1086. доб. 1087. آن
1088. доб. 1089. آن 1090. доб. 1091. آن 1092. доб. 1093. آن 1094. доб. 1095. آن 1096. доб. 1097. آن
1098. доб. 1099. آن 1100. доб. 1101. آن 1102. доб. 1103. آن 1104. доб. 1105. آن 1106. доб. 1107. آن
1108. доб. 1109. آن 1110. доб. 1111. آن 1112. доб. 1113. آن 1114. доб. 1115. آن 1116. доб. 1117. آن
1118. доб. 1119. آن 1120. доб. 1121. آن 1122. доб. 1123. آن 1124. доб. 1125. آن 1126. доб. 1127. آن
1128. доб. 1129. آن 1130. доб. 1131. آن 1132. доб. 1133. آن 1134. доб. 1135. آن 1136. доб. 1137. آن
1138. доб. 1139. آن 1140. доб. 1141. آن 1142. доб. 1143. آن 1144. доб. 1145. آن 1146. доб. 1147. آن
1148. доб. 1149. آن 1150. доб. 1151. آن 1152. доб. 1153. آن 1154. доб. 1155. آن 1156. доб. 1157. آن
1158. доб. 1159. آن 1160. доб. 1161. آن 1162. доб. 1163. آن 1164. доб. 1165. آن 1166. доб. 1167. آن
1168. доб. 1169. آن 1170. доб. 1171. آن 1172. доб. 1173. آن 1174. доб. 1175. آن 1176. доб. 1177. آن
1178. доб. 1179. آن 1180. доб. 1181. آن 1182. доб. 1183. آن 1184. доб. 1185. آن 1186. доб. 1187. آن
1188. доб. 1189. آن 1190. доб. 1191. آن 1192. доб. 1193. آن 1194. доб. 1195. آن 1196. доб. 1197. آن
1198. доб. 1199. آن 1200. доб. 1201. آن 1202. доб. 1203. آن 1204. доб. 1205. آن 1206. доб. 1207. آن
1208. доб. 1209. آن 1210. доб. 1211. آن 1212. доб. 1213. آن 1214. доб. 1215. آن 1216. доб. 1217. آن
1218. доб. 1219. آن 1220. доб. 1221. آن 1222. доб. 1223. آن 1224. доб. 1225. آن 1226. доб. 1227. آن
1228. доб. 1229. آن 1230. доб. 1231. آن 1232. доб. 1233. آن 1234. доб. 1235. آن 1236. доб. 1237. آن
1238. доб. 1239. آن 1240. доб. 1241. آن 1242. доб. 1243. آن 1244. доб. 1245. آن 1246. доб. 1247. آن
1248. доб. 1249. آن 1250. доб. 1251. آن 1252. доб. 1253. آن 1254. доб. 1255. آن 1256. доб. 1257. آن
1258. доб. 1259. آن 1260. доб. 1261. آن 1262. доб. 1263. آن 1264. доб. 1265. آن 1266. доб. 1267. آن
1268. доб. 1269. آن 1270. доб. 1271. آن 1272. доб. 1273. آن 1274. доб. 1275. آن 1276. доб. 1277. آن
1278. доб. 1279. آن 1280. доб. 1281. آن 1282. доб. 1283. آن 1284. доб. 1285. آن 1286. доб. 1287. آن
1288. доб. 1289. آن 1290. доб. 1291. آن 1292. доб. 1293. آن 1294. доб. 1295. آن 1296. доб. 1297. آن
1298. доб. 1299. آن 1300. доб. 1301. آن 1302. доб. 1303. آن 1304. доб. 1305. آن 1306. доб. 1307. آن
1308. доб. 1309. آن 1310. доб. 1311. آن 1312. доб. 1313. آن 1314. доб. 1315. آن 1316. доб. 1317. آن
1318. доб. 1319. آن 1320. доб. 1321. آن 1322. доб. 1323. آن 1324. доб. 1325. آن 1326. доб. 1327. آن
1328. доб. 1329. آن 1330. доб. 1331. آن 1332. доб. 1333. آن 1334. доб. 1335. آن 1336. доб. 1337. آن
1338. доб. 1339. آن 1340. доб. 1341. آن 1342. доб. 1343. آن 1344. доб. 1345. آن 1346. доб. 1347. آن
1348. доб. 1349. آن 1350. доб. 1351. آن 1352. доб. 1353. آن 1354. доб. 1355. آن 1356. доб. 1357. آن
1358. доб. 1359. آن 1360. доб. 1361. آن 1362. доб. 1363. آن 1364. доб. 1365. آن 1366. доб. 1367. آن
1368. доб. 1369. آن 1370. доб. 1371. آن 1372. доб. 1373. آن 1374. доб. 1375. آن 1376. доб. 1377. آن
1378. доб. 1379. آن 1380. доб. 1381. آن 1382. доб. 1383. آن 1384. доб. 1385. آن 1386. доб. 1387. آن
1388. доб. 1389. آن 1390. доб. 1391. آن 1392. доб. 1393. آن 1394. доб. 1395. آن 1396. доб. 1397. آن
1398. доб. 1399. آن 1400. доб. 1401. آن 1402. доб. 1403. آن 1404. доб. 1405. آن 1406. доб. 1407. آن
1408. доб. 1409. آن 1410. доб. 1411. آن 1412. доб. 1413. آن 1414. доб. 1415. آن 1416. доб. 1417. آن
1418. доб. 1419. آن 1420. доб. 1421. آن 1422. доб. 1423. آن 1424. доб. 1425. آن 1426. доб. 1427. آن
1428. доб. 1429. آن 1430. доб. 1431. آن 1432. доб. 1433. آن 1434. доб. 1435. آن 1436. доб. 1437. آن
1438. доб. 1439. آن 1440. доб. 1441. آن 1442. доб. 1443. آن 1444. доб. 1445. آن 1446. доб. 1447. آن
1448. доб. 1449. آن 1450. доб. 1451. آن 1452. доб. 1453. آن 1454. доб. 1455. آن 1456. доб. 1457. آن
1458. доб. 1459. آن 1460. доб. 1461. آن 1462. доб. 1463. آن 1464. доб. 1465. آن 1466. доб. 1467. آن
1468. доб. 1469. آن 1470. доб. 1471. آن 1472. доб. 1473. آن 1474. доб. 1475. آن 1476. доб. 1477. آن
1478. доб. 1479. آن 1480. доб. 1481. آن 1482. доб. 1483. آن 1484. доб. 1485. آن 1486. доб. 1487. آن
1488. доб. 1489. آن 1490. доб. 1491. آن 1492. доб. 1493. آن 1494. доб. 1495. آن 1496. доб. 1497. آن
1498. доб. 1499. آن 1500. доб. 1501. آن 1502. доб. 1503. آن 1504. доб. 1505. آن 1506. доб. 1507. آن
1508. доб. 1509. آن 1510. доб. 1511. آن 1512. доб. 1513. آن 1514. доб. 1515. آن 1516. доб. 1517. آن
1518. доб. 1519. آن 1520. доб. 1521. آن 1522. доб. 1523. آن 1524. доб. 1525. آن 1526. доб. 1527. آن
1528. доб. 1529. آن 1530. доб. 1531. آن 1532. доб. 1533. آن 1534. доб. 1535. آن 1536. доб. 1537. آن
1538. доб. 1539. آن 1540. доб. 1541. آن 1542. доб. 1543. آن 1544. доб. 1545. آن 1546. доб. 1547. آن
1548. доб. 1549. آن 1550. доб. 1551. آن 1552. доб. 1553. آن 1554. доб. 1555. آن 1556. доб. 1557. آن
1558. доб. 1559. آن 1560. доб. 1561. آن 1562. доб. 1563. آن 1564. доб. 1565. آن 1566. доб. 1567. آن
1568. доб. 1569. آن 1570. доб. 1571. آن 1572. доб. 1573. آن 1574. доб. 1575. آن 1576. доб. 1577. آن
1578. доб. 1579. آن 1580. доб. 1581. آن 1582. доб. 1583. آن 1584. доб. 1585. آن 1586. доб. 1587. آن
1588. доб. 1589. آن 1590. доб. 1591. آن 1592. доб. 1593. آن 1594. доб. 1595. آن 1596. доб. 1597. آن
1598. доб. 1599. آن 1600. доб. 1601. آن 1602. доб. 1603. آن 1604. доб. 1605. آن 1606. доб. 1607. آن
1608. доб. 1609. آن 1610. доб. 1611. آن 1612. доб. 1613. آن 1614. доб. 1615. آن 1616. доб. 1617. آن
1618. доб. 1619

طاقۃ^۱ اظهار بکی تجلی نداشت^۲ از هوش بشد^۳ و رسول^۴ صلح^۵ اندر حال
صحو بود از مکه تا بقباب فوسین در عین تجلی بود و هر زمان هشیارتر و بیدارتر بود^۶
شربت^۷ الراح کاساً بعد کاس^۸ * فما نَفَدَ^۹ الشراب و ما رَویتُ

В стр. 75.

Д з. 185в.

و شیخ من گفتی و وی^{۱۰} جنیدی مذهب بود که سکر بازی گاه کودکانست و صحو
فناکاه مردان^{۱۱} و منك^{۱۲} علی بن عثمان الجلابی ام * می گویم^{۱۳} بر موافقت شیخ
رح کی کمال حال صاحب سکر صحو باشد و کمترین درجه اندر صحو^{۱۴} رؤیت
باز ماندگی بشریت بود^{۱۵} پس صحو^{۱۶} که آفت نماید بهتر از سکری که عین
آن آفت بود و از ابو عثمان مغربی رح حکایت^{۱۷} آرد کی اندر ابتداء حالش^{۱۸}

А з. 99а.

بیست سال عزلت گرد اندر بیابانها چنانک حس^{۱۹} آدمی نه شنید تا از مشقت
نیت^{۲۰} وی بکذاخت^{۲۱} و چشمهایش بمقدار کذرگاه^{۲۲} جوال دوزی ماند و از

۱۰

صورت آدمیان^{۲۳} بکشت^{۲۴} از بعد^{۲۵} بیست سال^{۲۶} فرمان^{۲۷} صحبت آمد و^{۲۸} گفت^{۲۹}
با خلق صحبت کن با خود گفت ابتدا^{۳۰} صحبت با اهل خدای و مجاوران
خانه وی کنم تا مبارکتر^{۳۱} بود قصد^{۳۲} مکه کرد و^{۳۳} مشایخ را بدل از آمدن
وی آگاهی بود باستقبال وی^{۳۴} بیرون^{۳۵} شدند و برا^{۳۶} یافتند بصورت مبدل شده

Г з. 182а.

و بحالی که بجز رقم^{۳۷} خلقت بر وی چیزی نا مانده بود گفتند با با عثمان
بیست سال برین^{۳۸} صفت^{۳۹} زیستی کی آدم و ذریانش^{۴۰} اندر روزگار نو عاجز
شدند مارا بکوی تا^{۴۱} چرا رفتی و چه دیدی و چه یافتی و چرا باز آمدی
گفت بسکری^{۴۲} رفتم^{۴۳} و آفت سکر دیدم و نومیدی یافتم و بعجز باز آمدم جمله

۱۵ В стр. 76.
Б з. 110а.

۱. بطاقت د. ۲. доб. ۳. доб. Б (на пользу) ۴. خرموسی صعقا ۵. بطاقت د. ۶. ВД доб. ۷. ما ۸. ГД доб. ۹. Б ۱۰. ВД доб. ۱۱. او ۱۲. ВД доб. ۱۳. شعر ۱۴. БВД доб. ۱۵. چون ۱۶. می ۱۷. ВГД доб. ۱۸. من گویم که ۱۹. оп. ۲۰. از ۲۱. Б доб. ۲۲. و از ۲۳. Б ۲۴. ВГД доб. ۲۵. تن وی ۲۶. ВГД ۲۷. بکذاشت د. ۲۸. ВГД ۲۹. جنس ВГД بحسن Б ۳۰. حالتش ВД ۳۱. او را ۳۲. В доб. ۳۳. سالتش ГД ۳۴. Б оп. ۳۵. پس ۳۶. Б доб. ۳۷. آدمی ۳۸. سوفار ۳۹. د. оп. ۴۰. گفتند د. оп. ۴۱. د. оп. ۴۲. Г доб. ۴۳. حال ۴۴. مبارک ۴۵. Б доб. ۴۶. اهل ۴۷. ВГД оп. ۴۸. مشقت В ۴۹. بدین ВГД ۵۰. رمن Г ۵۱. رمق ВД ۵۲. آمدند او را Б ۵۳. او ۵۴. ب ۵۵. بسکر ۵۶. که Б ۵۷. ذریتش

مشایخ گفتند یا با عثمان حرامست از پس تو بر معبران^۱ عبارت صحو و سکر
 کردن^۲ که^۳ تو انصاف جمله بدادی و آفت سکر باز نمودی پس سکر جمله
 پنداشت فناست در عین بقاء^۴ صفت و این حجاب باشد و صحو جمله دیدار
 بقا^۵ در فناء صفت و این عین^۶ کشف باشد و در جمله اگر کسی را صورت
 بندد کی سکر بفنا نزدیکتر بود^۷ از صحو محال باشد از اینج سکر صفتی است زیادت
 بر صحو و^۸ تا اوصاف بنده روی^۹ بزیادتی دارد پیخبر بود و چون روی بنقصان^{۱۰}
 نهد آنکاه طلاب را بدو امیدی^{۱۱} باشد و این غایت حال ایشانست اندر صحو
 و سکر و از ابو یزید رض حکایتی^{۱۲} آرد^{۱۳} مقلوب^{۱۴} و آن آنست کی یحیی بن
 معاذ رض بدو نامه نوشت^{۱۵} کی چه ککوئی اندر کسی کی بیک^{۱۶} فطره از بحر
 محبت^{۱۷} مست آردد باینید رض جواب نوشت^{۱۸} کی^{۱۹} چکوئی در^{۲۰} کسی کی جمله^{۲۱}
 دریاها عالم شراب محبت گردد^{۲۲} همدرا در آشامد^{۲۳} و هنوز از تشنگی میخروشد^{۲۴}
 و مردمانرا صورت بندد کی یحیی از سکر^{۲۵} عبارت کردست و باینید از صحو^{۲۶}
 بر خلاف اینست^{۲۷} کی صاحب صحو آن باشد^{۲۸} کی طاقت فطره^{۲۹} ندارد و صاحب
 سکر آنک بستی همه^{۳۰} بخورد و هنوز دیگرش باید^{۳۱} از اینج شرب^{۳۲} آلت سکر
 باشد جنس بجنس^{۳۳} اولیتر و صحو بضد آن باشد^{۳۴} با مشرب نیارامد اما سکر بر
 دو گونه باشد^{۳۵} یکی بشراب مودت و دیگر بکاس محبت و سکر مودتی^{۳۶} معلول
 باشد کی تولد آن از رؤیت نعمت بود و سکر محبتی بی علت بود کی تولد آن
 از رؤیت منعم بود پس هرکه نعمت بیند^{۳۷} بر خود بیند^{۳۸} خود را دیده باشد و
 هرکه منعم بیند^{۳۹} بوی^{۴۰} بیند خود را ندیده باشد اگرچه اندر سکر باشد^{۴۱} سکرش

د. ا. ۱۳۶۸.

ر. ا. ۱۳۲۸.

ن. سر. ۷۷.

ب. ا. ۱۱۰۸.

د. ا. ۱۳۶۸. ۱۵

۱. د. ا. ۱۳۶۸. ۲. کنند ۳. В оп. ۴. د. ا. ۱۳۶۸. ۵. د. ا. ۱۳۶۸. ۶. است ۷. Б оп. ۸. است ۹. Б оп. ۱۰. Б. ۱۱. امیدواری ۱۲. حکایت ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. نوشت ۱۶. بیک ۱۷. د. ا. ۱۳۶۸. ۱۸. نوشت ۱۹. Б оп. ۲۰. اندر ۲۱. همه ۲۲. همدرا ۲۳. میخروشد ۲۴. د. ا. ۱۳۶۸. ۲۵. و ۲۶. است ۲۷. د. ا. ۱۳۶۸. ۲۸. د. ا. ۱۳۶۸. ۲۹. فطره ۳۰. بخورد ۳۱. آلت ۳۲. شرب ۳۳. جنس ۳۴. باشد ۳۵. دو گونه ۳۶. معلول ۳۷. تولد ۳۸. بیند ۳۹. بوی ۴۰. بیند ۴۱. سکرش

- اندر^۱ تحت صفت و اکتساب بنده^۲ اندر ناید^۳ و من یا پسر منصور اندر کلام
 تو فضول^۴ می بینم بسیار و عبارات بی معنی و هو اعلم^۵ اما النوریه^۶ تولی^۷
 نوریان بابی الحسن احمد بن محمد^۷ النوری^۸ رض باشد^۹ و وی^{۱۰} یکی از
 صدور علماء متصوف^{۱۱} بود و مشهورتر^{۱۲} از نور^{۱۳} میان ایشان بمنافب لامع^{۱۴} و
 حجج^{۱۵} قاطع^{۱۶} و ویرا^{۱۷} اندر تصوف مذهب^{۱۸} پسندیده^{۱۹} و قاعده^{۲۰} گزیده است
 قانون^{۲۱} مذهبش تفضیل تصوف باشد بر فقر و معاملاتش^{۲۱} موافق جنید باشد
 و از نوادر طریقت^{۲۲} وی یکی آنست کی اندر صحبت ایثار حق^{۲۳} صاحب فرماید^{۲۴}
 بر حق خود و صحبت بی ایثار حرام دارد و گوید^{۲۵} صحبت مر درویشانرا فریضه
 است و عزلت ناستوده و ایثار صاحب^{۲۶} بر صاحب^{۲۷} هم^{۲۸} فریضه^{۲۹} و از وی می
 آید کی گفت ایباکم و العزلة فان العزلة مقارنة الشيطان و علیکم بالصحة فان
 فی الصحة رضا الرحمن پرهیزید از عزلت کی آن مقارنت شیطانست و بر شما
 بادا^{۳۰} بصحبت^{۳۱} کی اندر صحبت خوشنودی خداست عز و جل و اکنون من
 حقیقت ایثار را بیان کنم^{۳۲} چون بیاب صحبت و عزلت رسم^{۳۳} آنجا رموز آنرا
 شرح دهم تا فواید عامتر^{۳۴} شود^{۳۵} الکلام فی^{۳۶} حقیقه^{۳۷} الایثار^{۳۸} قال الله تعالی
 و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة^{۳۹} ایثار کنند اگر چه بدان
 حاجتمند باشند^{۴۰} و نزول این آیت اندر^{۴۱} فقراء صحابه بودست بر خصوص و
 حقیقت ایثار آن بود که اندر صحبت حق صاحب خود نگاه دارد و نصیب
 خود اندر نصیب وی فرو گذارد^{۴۲} و رنج بر خود نهد از برای راحت صاحب
 خود لان الایثار القیام بمعونة الاغیار^{۴۳} مع استعمال ما امر الجبار لرسوله المختار

Г з. 134a.

Д з. 138a.

В сгр. 80.

۵

А. з. 101a.

۱۰

Б з. 112a.

۱۵

Д з. 188a.
Г з. 184a.

1. Г. 2. خلق. 3. نیاید. 4. В. فضولی. 5. В. منهم. 6. تولی. 7. Д. оп. 8. نوری.
 9. و مذکور. 10. Б. او. 11. ВГД. منصوفه. 12. БГД. مشهور. 13. БГД. و مذکور. 14. В. оп. 15. В. حج. 16. Б. доб. است. 17. Б. او را. 18. ВГД. مذهب.
 19. доб. است. 20. оп. 21. Б. معاملاتش. 22. Г. طریق. 23. В. оп. 24. Г. доб. و. 25.
 БГД. доб. که. 26. Б. оп. 27. В. оп. 28. Б. доб. است. 29. БВГ. باد. 30. ВД. بصحبت.
 31. БГ. доб. و. 32. ВГД. برسم. 33. В. عوام نیز. 34. Г. بود. 35. ВГ. оп. 36. ВГД. оп. 37.
 ВГ. оп. 38. سورة 59, стихъ 9. 39. د. باشد. 40. доб. شان. 41. نهد. 42. В. الاجبار.

В стр. 81.

حيث^۱ قال خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلين^۲ و ابن مشرح تر
اندر باب آداب الصلوة بياید اما مراد اینجا ابشارست و ابن^۳ بر دو^۴ گونه باشد
یکی در^۵ صحبت^{*} چنین کی^۶ ذکرش گذشت و دیگر اندر محبت^۷ و اندر ابشار
حق صاحب نوعی از رنج و کلفتست^۸ اما اندر ابشار حق دوستی^۹ همه روح و
راحت است و اندر حکایات مشهورست کی چون غلام التحلیل با ابن طایفه^{۱۰}
عداوت خود ظاهر کرد و با هر يك^{۱۱} دیگر گونه خصومنی^{*} پیش گرفت^{۱۲} نوری و
رقام و بو حمزه را بگرفتند و بدار الخلافه بردند و غلام التحلیل گفت ابن قومی
اند که^{۱۳} از^{۱۴} زنادقه اند^{۱۵} اگر امیر المؤمنین بکشتن ایشان^{۱۶} فرمان^{۱۷} دهد اصل
زنادقه^{۱۸} متلاشی شود که سر همه این گروهند و اگر ابن خیر^{۱۹} بر دست^{۲۰}
وی^{۲۱} بر آید من اورا ضامن بمزدی بزرگ خلیفه در وقت بفرمود که گردنهای^{۲۲}
ایشان بزنند سیاف بیامد^{۲۳} و آن هر سه را دست بر بست^{۲۴} چون^{۲۵} قصد قتل رقام
کرد نوری بر خاست و بجایگاه^{۲۶} رقام بر دستگاه سیاف بنشست بطربی و طوعی
تمام^{۲۷} مردمان^{۲۸} عجب داشتند^{۲۹} سیاف گفت ای جوانمرد این شمشیر چنان چیزی^{۳۰}
مرغوب^{۳۱} نیست که بدین رغبت^{۳۲} پیش این^{۳۳} آیند که تو آمدی و هنوز نوبت
بنو نرسیدست^{۳۴} گفت آری طریقت من مبنی بر ابشارست و عزیزترین چیزها^{۳۵}
زندگانی است میخواهم تا این نفسی چند اندر کار این برادران کنم کی يك^{۳۶}
نفس دنیا بر^{۳۷} من دوستر از هزار سال آخرت است^{۳۸} از اینج این سرای خدمتست
و آن سرای قربتست و قربت بخدمت یابند^{*} این سخن صاحب^{۳۹} برید^{۴۰} بر
گرفت^{*} و بخلیفه رفت و گفت^{۴۱} خلیفه از رقت طبع و دقت سخن وی اندر^{۴۲}

А г. 101в.
Б г. 112в.

Д г. 139в.

Г г. 135в.

В стр. 82.

1. оп. 2. Сура 7, стихъ 198. 3. Б до. 4. اندر. 5. Б چنانکه. 6. В صحبت. 7. Б доб. 8. و. 9. دوست. 10. оп. 11. ГД оп. 12. оп. 13. Д оп. 14. БВГ فرمانی. 15. Д оп. 16. چیز. (Б доб. چنین. 17. بدست. 18. او. 19. آمد. 20. بستند. 21. سیاف. 22. بجای. 23. Д оп. 24. БВГ ازین. 25. доб. 26. مردمان. 27. оп. 28. доб. 29. ВГД فرا. 30. نارسیده. 31. доб. 32. بنزدیک. 33. В оп. 34. оп. 35. بیت. 36. Г доб. 37. оп. 38. ابن خبر بخلیفه. 39. доб.

چنان حال متعجب شد و کس فرستاد که اندر امر ایشان توقف کنید و قاضی
القضاة^۱ عباس^۲ بن علی بود حواله^۳ حال ایشان بدو کرد^۴ وی هر سه را^۵ بخانه
برد و آنچه پرسید^۶ از احکام شریعت و حقیقت^۷ ایشانرا اندران تمام یافت و از
غفلت خود^۸ اندر حق^۹ ایشان تشویر خورد آنکاه نوری گفت ایها القاضی این
همه^{۱۰} پرسیدی و هنوز هیچ^{۱۱} نپرسیدی^{۱۲} کی خداوندرا مردانند کی قیامشان
بدوست و قعودشان بدو^{۱۳} و نطق و حرکت و سکون^{۱۴} جمله بدو^{۱۵} زنده^{۱۶} اند
و پاینده بشاهدت او^{۱۷} اگر یک لحظه مشاهدت حق از ایشان^{۱۸} کسته شود خروش
از ایشان بر آید قاضی^{۱۹} متعجب شد^{۲۰} اندر^{۲۱} دقت کلام و صحت حال^{۲۲} ایشان
چیزی نبشت^{۲۳} بخلیفه^{۲۴} که اگر^{۲۵} اینها از ملحدانند^{۲۶} من گواهی^{۲۷} دهم و حکم کنم که^{۲۸}
بر روی زمین موحد^{۲۹} نیست^{۳۰} خلیفه مر ایشانرا بخواند و صفت حاجت
خواهید گفتند^{۳۱} مارا بنو حاجت آنست کی مارا فراموش کنی نه بقبول خود
مارا مقرب دانی^{۳۲} و نه بهجر^{۳۳} مطرود کی هجر تو مارا چون^{۳۴} قبول تست و قبول
تو چون^{۳۵} هجر^{۳۶} خلیفه بگریست^{۳۷} و بکرامت^{۳۸} ایشانرا باز کردانید و از نافع
روایت آرند^{۳۹} که گفت ابن عمر را^{۴۰} ماهی آرزو کرد و اندر همه شهر طلب
کردند^{۴۱} نیافتند^{۴۲} من از پس چندین روز بیافتم^{۴۳} بفرمودم تا بریان کردند و بر
کرده^{۴۴} پیش وی بردم^{۴۵} اثر شادی اندر^{۴۶} حال بیماری اندر روی وی^{۴۷} باوردن

۵ د. ۱. ۱۳۹.

Б. ۱. ۱۱۳.

Г. ۱. ۱۳۵.

۱۰. А. ۱. ۱۰۲.
В. ۱. ۸۳.

۱۵

از. ۱. د. ۲. ابو العباس. ۳. ВГД. ۴. ВГД. ۵. د. ۶. د. ۷. ابو. ۸. ВГД. ۹. د. ۱۰. В. ۱۱. د. ۱۲. د. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. د. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. Г. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. ВГД. ۲۳. د. ۲۴. ВГД. ۲۵. د. ۲۶. ВГД. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В.

آن ماهی دیدم در حال سابی بر در^۱ آمد بفرمود که^۲ بدان سابل^۳ دهید^۴ غلام گفت ای سید^۵ چندین روز این میخواستی اکنون چرا میدهی ما بجای این مر سابل را لطیف^۶ دیگر کنیم^۷ گفت ای غلام خوردن این بر من حرامست^۸ که^۹ این را از دل بیرون کرده ام^{۱۰} بدان خبر^{۱۱} که از رسول صلح شنیده ام^{۱۲} قوله عم^{۱۳} ابها^{۱۴} امری بشتهی شهوة فرد شهوته و اثر^{۱۵} علی نفسه غفر له آنک آرزو کند^{۱۶} وبرا^{۱۷} چیزی از شهوات آنکاه^{۱۸} بیاید دست ازان باز دارد^{۱۹} و دیگری را بدان از خود اولینر بیند^{۲۰} لا محاله خداوند^{۲۱} اورا بیامرزد^{۲۲} و در حکایات^{۲۳} یافتم کی ده کس از درویشان بیادیه فرو رفتند^{۲۴} از^{۲۵} راه منقطع^{۲۶} شدند^{۲۷} و تشنگی^{۲۸} مر ایشانرا^{۲۹} دریافت^{۳۰} و با ایشان يك^{۳۱} شربت آب بود بر یکدیگر اثار میکردند^{۳۲} و کس^{۳۳} نخورد تا همه از دنیا بتشنگی^{۳۴} بشدند بجز يك^{۳۵} کس وی گفت چون^{۳۶} من دیدم^{۳۷} که^{۳۸} همه رفتند^{۳۹} من آب بنخوردم و بقوت آن^{۴۰} باز براه^{۴۱} آمدم یکی وبرا^{۴۲} گفت اگر^{۴۳} نخوردی^{۴۴} بهتر بودی^{۴۵} گفت با هذا شریعت چنین دانسته ام^{۴۶} کی^{۴۷} اگر نخوردمی قاتل نفس خود^{۴۸} بودمی و ماخوذ بدان گفت پس ایشان قاتل^{۴۹} نفوس خود بوده باشند^{۵۰} گفتا^{۵۱} نه ازانک از ایشان یکی می^{۵۲} نخورد تا^{۵۳} آن دیگر^{۵۴} خورد چون جمله اندر موافقت فرو شدند من بماندم و آب^{۵۵} لا محاله بر من واجب شد شرعی^{۵۶} که آن آب^{۵۷} بیاید خورد^{۵۸} و چون امیر المؤمنین

د. ۱. ۱۴۰.

В стр. 84.
Г. ۱. ۱۳۶.

В. ۱. ۱۱۳.

Д. ۱. ۱۴۰
А. ۱. ۱۰۲.

۱. доб. (Б) او ۲. доб. В این ۳. د. سابی ۴. ب. سیدی ۵. ب. سیدی ۶. ب. سیدی ۷. بدهم ۸. بدهم ۹. بدهم ۱۰. ب. کردم ۱۱. ب. کردم ۱۲. ب. کردم ۱۳. ب. کردم ۱۴. ب. کردم ۱۵. ب. کردم ۱۶. ب. کردم ۱۷. ب. کردم ۱۸. ب. کردم ۱۹. ب. کردم ۲۰. ب. کردم ۲۱. ب. کردم ۲۲. ب. کردم ۲۳. ب. کردم ۲۴. ب. کردم ۲۵. ب. کردم ۲۶. ب. کردم ۲۷. ب. کردم ۲۸. ب. کردم ۲۹. ب. کردم ۳۰. ب. کردم ۳۱. ب. کردم ۳۲. ب. کردم ۳۳. ب. کردم ۳۴. ب. کردم ۳۵. ب. کردم ۳۶. ب. کردم ۳۷. ب. کردم ۳۸. ب. کردم ۳۹. ب. کردم ۴۰. ب. کردم ۴۱. ب. کردم ۴۲. ب. کردم ۴۳. ب. کردم ۴۴. ب. کردم ۴۵. ب. کردم ۴۶. ب. کردم ۴۷. ب. کردم ۴۸. ب. کردم ۴۹. ب. کردم ۵۰. ب. کردم ۵۱. ب. کردم ۵۲. ب. کردم ۵۳. ب. کردم ۵۴. ب. کردم ۵۵. ب. کردم ۵۶. ب. کردم ۵۷. ب. کردم ۵۸. ب. کردم ۵۹. ب. کردم ۶۰. ب. کردم

علی کرم الله وجهه بر بستر پیغمبر عم بخفت و پیغمبر^۱ با ابو بکر^۲ رض
 از مکه بیرون آمدند^۴ و بغار اندر آمدند^۵ و آن شب^۷ کفار قصد کشتن پیغمبر
 عم داشتند^۱ خداوند تعالی جبرئیل و میکائیل را گفت^۲ من میان شما برادری
 دادم و یکی را زندگانی درازتر^{۱۰} از دیگری گردانیدم کیست از^{۱۱} شما^{*} دو کی^{۱۲}
 ۵ اثار کند مر^{۱۳} برادر خود را بر خود زندگانی و مرگ مر^{۱۴} خود را اختیار کند
 هر دو خود را زندگانی اختیار کردند خداوند تعالی با جبرئیل و میکائیل گفت
 شرف علی بدیدید^{۱۵} و فضلش بر خود که^{۱۶} میان وی و ازان^{۱۷} رسول خود
 برادری دادم وی قبل و مرگ خود^{۱۸} اختیار کرد و بر جای وی^{۱۹} بخفت و
 جان فدای^{*} پیغمبر عم^{۲۰} کرد و زندگانی بر وی اثار کرد بهلاک خود بروید^{۲۱}
 ۱۰ کنون^{*} بزمین روید^{۲۲} و ویرا^{۲۳} از دشمنان نگاه دارید آنگاه^{۲۴} جبرئیل و میکائیل
 ییامندند^{۲۵} و یکی بر سران^{۲۶} وی^{۲۷} و یکی بر پایان^{۲۸} وی نشست^{۲۹} جبرئیل گفت
 بنخ^{۳۰} من مثلك یا ابن ابی طالب لان^{۳۰} الله تعالی بیاهی^{۳۱} بك علی ملائکته^{۳۲}
 کیست چون تو ای پسر ابو طالب کی خداوند تعالی می^{۳۳} بتو مباحات کند^{۳۴} بر
 همه ملائکه و تو اندر خواب خوش خفته آنکه^{۳۵} آیت آمد اندر شان وی^{۳۶}
 ۱۵ قوله تعالی و من الناس من بشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد^{۳۷}
 چون بمحنت^{۳۸} احد خداوند تعالی^{۳۹} مؤمنانرا آزموده گردانید^{۴۰} زنی^{۴۱} که
 صالحات انصار کی من بیرون آدم با شربتی^{۴۱} آب تا بکسی ازان خود دهم^{۴۲}
 اندر حربگاه یکی را^{۴۳} دیدم از کرام صحابه مجروح افتاده^{۴۴} و نفس می شمرد

В стр. 85.
Г л. 186.

Д л. 141.

Б л. 114.

1. ВГД 2. ВГД 3. доб. 4. آمد 5. Г شد 6. Б اندر 7.
 Б доб. 8. ВГД 9. کرده بودند 10. В оп. 11. ВГД 12. میان 13. Г که
 14. ВГД 15. بینید 16. доб. 17. میان 18. ВГД 19. پیغمبر 20. او 21. ВГД 22. هر دو بر زمین شوید 23. او را 24. ВД
 25. ВГД 26. سرگاه 27. доб. 28. نشست 29. оп. 30. ان 31. В
 32. ملائکه 33. оп. 34. میکند 35. Б доб. 36. او 37. Суръ 2, стихъ
 38. доб. 39. ВГД 40. مر 41. کردانیده 42. ВГД 43. حرب 44. доб. 45. و 46. ВГД 47. 209.
 48. افکنده 49. В 50. یکی 51. ب 52. شربت

بمن اشارت کرد که ازان^۱ آب بمن ده من^۲ آب^۳ بدو دادم^۴ مجروحی^۵ دیگر آواز
 داد که^۶ بمن ده وی^۷ ازان^۸ آب^۹ نخورد و^{۱۰} مرا^{۱۱} بدو اشارت کرد^{۱۲} چون بدو
 بردم^{۱۳} دیگری^{۱۴} آواز داد وی^{۱۵} نخورد و^{۱۶} مرا^{۱۷} گفت بدو بر همچنین تا هفت
 کس چون هفتم خواست^{۱۸} کی آب^{۱۹} * از من^{۲۰} بستاند جان بداد باز کستم^{۲۱} کفتم^{۲۲}
 دیگری^{۲۳} دهم هر شش^{۲۴} رفته بودند تا هر هفت در گذشتند^{۲۵} آنکاه^{۲۶} آیت
 آمد قوله تعالی و یؤثرون علیٰ انفسهم و لو کان بهم خصاصة^{۲۷} اندر بنی اسرائیل
 عابدی بود که چهارصد سال عبادت کرده بود روزی گفت بار^{۲۸} خدایا اگر^{۲۹}
 این کوهها^{۳۰} نبود و نیافریدی^{۳۱} رفتن و سیاحت کردن بر بندکان تو^{۳۲} آسانتر
 بودی^{۳۳} یکی از پیغمبران وقت^{۳۴} فرمان آمد که مر آن عابدرا بکوی که ترا بر
 تصرف کردن^{۳۵} اندر^{۳۶} ملک ما^{۳۷} چه کارست اکنون کی تصرف کردی نامت^{۳۸} از
 دیوان سعدا^{۳۹} پاک کردیم^{۴۰} و اندر دیوان اشقیا^{۴۱} ثبت کرد^{۴۲} عابدرا طربی اندر
 دل پدیدار^{۴۳} آمد سجده^{۴۴} شکر کرد مر خداوندرا عز و جل پیغمبر^{۴۵} وقت گفت
 ای شیخ^{۴۶} بر شقاوت^{۴۷} شکر واجب نشود وی^{۴۸} گفت شکر من^{۴۹} بر شقاوت^{۵۰}
 از^{۵۱} آنست^{۵۲} کی^{۵۳} باری نام^{۵۴} من^{۵۵} اندر دیوانست^{۵۶} از دواوین^{۵۷} وی^{۵۸} اما
 حاجتی دارم ای پیغمبر خدای^{۵۹} گفتا^{۶۰} بکو تا باز گویم گفتا^{۶۱} بکوی مر^{۶۲}

А. 103a.

Д. 141b.

Г. 137a.
В стр. 86.

Б. 114b.

1. БВД. 2. В оп. 3. Б. 4. Д. 5. ВГД. 6. Д. 7. Г. 8. Д. 9. Г. 10. Г. 11. 12. БД. 13. В. 14. ВГ. 15. Б. 16. В. 17. ВГД. 18. В. 19. В. 20. В. 21. Г. 22. В. 23. В. 24. В. 25. В. 26. В. 27. В. 28. В. 29. В. 30. В. 31. В. 32. В. 33. В. 34. В. 35. В. 36. В. 37. В. 38. В. 39. В. 40. В. 41. В. 42. В. 43. В. 44. В. 45. В. 46. В. 47. В. 48. В. 49. В. 50. В. 51. В. 52. В. 53. В. 54. В. 55. В. 56. В. 57. В. 58. В. 59. В. 60. В. 61. В. 62. В. 63. В. 64. В. 65. В. 66. В. 67. В. 68. В. 69. В. 70. В. 71. В. 72. В. 73. В. 74. В. 75. В. 76. В. 77. В. 78. В. 79. В. 80. В. 81. В. 82. В. 83. В. 84. В. 85. В. 86. В. 87. В. 88. В. 89. В. 90. В. 91. В. 92. В. 93. В. 94. В. 95. В. 96. В. 97. В. 98. В. 99. В. 100. В. 101. В. 102. В. 103. В. 104. В. 105. В. 106. В. 107. В. 108. В. 109. В. 110. В. 111. В. 112. В. 113. В. 114. В. 115. В. 116. В. 117. В. 118. В. 119. В. 120. В. 121. В. 122. В. 123. В. 124. В. 125. В. 126. В. 127. В. 128. В. 129. В. 130. В. 131. В. 132. В. 133. В. 134. В. 135. В. 136. В. 137. В. 138. В. 139. В. 140. В. 141. В. 142. В. 143. В. 144. В. 145. В. 146. В. 147. В. 148. В. 149. В. 150. В. 151. В. 152. В. 153. В. 154. В. 155. В. 156. В. 157. В. 158. В. 159. В. 160. В. 161. В. 162. В. 163. В. 164. В. 165. В. 166. В. 167. В. 168. В. 169. В. 170. В. 171. В. 172. В. 173. В. 174. В. 175. В. 176. В. 177. В. 178. В. 179. В. 180. В. 181. В. 182. В. 183. В. 184. В. 185. В. 186. В. 187. В. 188. В. 189. В. 190. В. 191. В. 192. В. 193. В. 194. В. 195. В. 196. В. 197. В. 198. В. 199. В. 200. В. 201. В. 202. В. 203. В. 204. В. 205. В. 206. В. 207. В. 208. В. 209. В. 210. В. 211. В. 212. В. 213. В. 214. В. 215. В. 216. В. 217. В. 218. В. 219. В. 220. В. 221. В. 222. В. 223. В. 224. В. 225. В. 226. В. 227. В. 228. В. 229. В. 230. В. 231. В. 232. В. 233. В. 234. В. 235. В. 236. В. 237. В. 238. В. 239. В. 240. В. 241. В. 242. В. 243. В. 244. В. 245. В. 246. В. 247. В. 248. В. 249. В. 250. В. 251. В. 252. В. 253. В. 254. В. 255. В. 256. В. 257. В. 258. В. 259. В. 260. В. 261. В. 262. В. 263. В. 264. В. 265. В. 266. В. 267. В. 268. В. 269. В. 270. В. 271. В. 272. В. 273. В. 274. В. 275. В. 276. В. 277. В. 278. В. 279. В. 280. В. 281. В. 282. В. 283. В. 284. В. 285. В. 286. В. 287. В. 288. В. 289. В. 290. В. 291. В. 292. В. 293. В. 294. В. 295. В. 296. В. 297. В. 298. В. 299. В. 300. В. 301. В. 302. В. 303. В. 304. В. 305. В. 306. В. 307. В. 308. В. 309. В. 310. В. 311. В. 312. В. 313. В. 314. В. 315. В. 316. В. 317. В. 318. В. 319. В. 320. В. 321. В. 322. В. 323. В. 324. В. 325. В. 326. В. 327. В. 328. В. 329. В. 330. В. 331. В. 332. В. 333. В. 334. В. 335. В. 336. В. 337. В. 338. В. 339. В. 340. В. 341. В. 342. В. 343. В. 344. В. 345. В. 346. В. 347. В. 348. В. 349. В. 350. В. 351. В. 352. В. 353. В. 354. В. 355. В. 356. В. 357. В. 358. В. 359. В. 360. В. 361. В. 362. В. 363. В. 364. В. 365. В. 366. В. 367. В. 368. В. 369. В. 370. В. 371. В. 372. В. 373. В. 374. В. 375. В. 376. В. 377. В. 378. В. 379. В. 380. В. 381. В. 382. В. 383. В. 384. В. 385. В. 386. В. 387. В. 388. В. 389. В. 390. В. 391. В. 392. В. 393. В. 394. В. 395. В. 396. В. 397. В. 398. В. 399. В. 400. В. 401. В. 402. В. 403. В. 404. В. 405. В. 406. В. 407. В. 408. В. 409. В. 410. В. 411. В. 412. В. 413. В. 414. В. 415. В. 416. В. 417. В. 418. В. 419. В. 420. В. 421. В. 422. В. 423. В. 424. В. 425. В. 426. В. 427. В. 428. В. 429. В. 430. В. 431. В. 432. В. 433. В. 434. В. 435. В. 436. В. 437. В. 438. В. 439. В. 440. В. 441. В. 442. В. 443. В. 444. В. 445. В. 446. В. 447. В. 448. В. 449. В. 450. В. 451. В. 452. В. 453. В. 454. В. 455. В. 456. В. 457. В. 458. В. 459. В. 460. В. 461. В. 462. В. 463. В. 464. В. 465. В. 466. В. 467. В. 468. В. 469. В. 470. В. 471. В. 472. В. 473. В. 474. В. 475. В. 476. В. 477. В. 478. В. 479. В. 480. В. 481. В. 482. В. 483. В. 484. В. 485. В. 486. В. 487. В. 488. В. 489. В. 490. В. 491. В. 492. В. 493. В. 494. В. 495. В. 496. В. 497. В. 498. В. 499. В. 500. В. 501. В. 502. В. 503. В. 504. В. 505. В. 506. В. 507. В. 508. В. 509. В. 510. В. 511. В. 512. В. 513. В. 514. В. 515. В. 516. В. 517. В. 518. В. 519. В. 520. В. 521. В. 522. В. 523. В. 524. В. 525. В. 526. В. 527. В. 528. В. 529. В. 530. В. 531. В. 532. В. 533. В. 534. В. 535. В. 536. В. 537. В. 538. В. 539. В. 540. В. 541. В. 542. В. 543. В. 544. В. 545. В. 546. В. 547. В. 548. В. 549. В. 550. В. 551. В. 552. В. 553. В. 554. В. 555. В. 556. В. 557. В. 558. В. 559. В. 560. В. 561. В. 562. В. 563. В. 564. В. 565. В. 566. В. 567. В. 568. В. 569. В. 570. В. 571. В. 572. В. 573. В. 574. В. 575. В. 576. В. 577. В. 578. В. 579. В. 580. В. 581. В. 582. В. 583. В. 584. В. 585. В. 586. В. 587. В. 588. В. 589. В. 590. В. 591. В. 592. В. 593. В. 594. В. 595. В. 596. В. 597. В. 598. В. 599. В. 600. В. 601. В. 602. В. 603. В. 604. В. 605. В. 606. В. 607. В. 608. В. 609. В. 610. В. 611. В. 612. В. 613. В. 614. В. 615. В. 616. В. 617. В. 618. В. 619. В. 620. В. 621. В. 622. В. 623. В. 624. В. 625. В. 626. В. 627. В. 628. В. 629. В. 630. В. 631. В. 632. В. 633. В. 634. В. 635. В. 636. В. 637. В. 638. В. 639. В. 640. В. 641. В. 642. В. 643. В. 644. В. 645. В. 646. В. 647. В. 648. В. 649. В. 650. В. 651. В. 652. В. 653. В. 654. В. 655. В. 656. В. 657. В. 658. В. 659. В. 660. В. 661. В. 662. В. 663. В. 664. В. 665. В. 666. В. 667. В. 668. В. 669. В. 670. В. 671. В. 672. В. 673. В. 674. В. 675. В. 676. В. 677. В. 678. В. 679. В. 680. В. 681. В. 682. В. 683. В. 684. В. 685. В. 686. В. 687. В. 688. В. 689. В. 690. В. 691. В. 692. В. 693. В. 694. В. 695. В. 696. В. 697. В. 698. В. 699. В. 700. В. 701. В. 702. В. 703. В. 704. В. 705. В. 706. В. 707. В. 708. В. 709. В. 710. В. 711. В. 712. В. 713. В. 714. В. 715. В. 716. В. 717. В. 718. В. 719. В. 720. В. 721. В. 722. В. 723. В. 724. В. 725. В. 726. В. 727. В. 728. В. 729. В. 730. В. 731. В. 732. В. 733. В. 734. В. 735. В. 736. В. 737. В. 738. В. 739. В. 740. В. 741. В. 742. В. 743. В. 744. В. 745. В. 746. В. 747. В. 748. В. 749. В. 750. В. 751. В. 752. В. 753. В. 754. В. 755. В. 756. В. 757. В. 758. В. 759. В. 760. В. 761. В. 762. В. 763. В. 764. В. 765. В. 766. В. 767. В. 768. В. 769. В. 770. В. 771. В. 772. В. 773. В. 774. В. 775. В. 776. В. 777. В. 778. В. 779. В. 780. В. 781. В. 782. В. 783. В. 784. В. 785. В. 786. В. 787. В. 788. В. 789. В. 790. В. 791. В. 792. В. 793. В. 794. В. 795. В. 796. В. 797. В. 798. В. 799. В. 800. В. 801. В. 802. В. 803. В. 804. В. 805. В. 806. В. 807. В. 808. В. 809. В. 810. В. 811. В. 812. В. 813. В. 814. В. 815. В. 816. В. 817. В. 818. В. 819. В. 820. В. 821. В. 822. В. 823. В. 824. В. 825. В. 826. В. 827. В. 828. В. 829. В. 830. В. 831. В. 832. В. 833. В. 834. В. 835. В. 836. В. 837. В. 838. В. 839. В. 840. В. 841. В. 842. В. 843. В. 844. В. 845. В. 846. В. 847. В. 848. В. 849. В. 850. В. 851. В. 852. В. 853. В. 854. В. 855. В. 856. В. 857. В. 858. В. 859. В. 860. В. 861. В. 862. В. 863. В. 864. В. 865. В. 866. В. 867. В. 868. В. 869. В. 870. В. 871. В. 872. В. 873. В. 874. В. 875. В. 876. В. 877. В. 878. В. 879. В. 880. В. 881. В. 882. В. 883. В. 884. В. 885. В. 886. В. 887. В. 888. В. 889. В. 890. В. 891. В. 892. В. 893. В. 894. В. 895. В. 896. В. 897. В. 898. В. 899. В. 900. В. 901. В. 902. В. 903. В. 904. В. 905. В. 906. В. 907. В. 908. В. 909. В. 910. В. 911. В. 912. В. 913. В. 914. В. 915. В. 916. В. 917. В. 918. В. 919. В. 920. В. 921. В. 922. В. 923. В. 924. В. 925. В. 926. В. 927. В. 928. В. 929. В. 930. В. 931. В. 932. В. 933. В. 934. В. 935. В. 936. В. 937. В. 938. В. 939. В. 940. В. 941. В. 942. В. 943. В. 944. В. 945. В. 946. В. 947. В. 948. В. 949. В. 950. В. 951. В. 952. В. 953. В. 954. В. 955. В. 956. В. 957. В. 958. В. 959. В. 960. В. 961. В. 962. В. 963. В. 964. В. 965. В. 966. В. 967. В. 968. В. 969. В. 970. В. 971. В. 972. В. 973. В. 974. В. 975. В. 976. В. 977. В. 978. В. 979. В. 980. В. 981. В. 982. В. 983. В. 984. В. 985. В. 986. В. 987. В. 988. В. 989. В. 990. В. 991. В. 992. В. 993. В. 994. В. 995. В. 996. В. 997. В. 998. В. 999. В. 1000. В. 1001. В. 1002. В. 1003. В. 1004. В. 1005. В. 1006. В. 1007. В. 1008. В. 1009. В. 1010. В. 1011. В. 1012. В. 1013. В. 1014. В. 1015. В. 1016. В. 1017. В. 1018. В. 1019. В. 1020. В. 1021. В. 1022. В. 1023. В. 1024. В. 1025. В. 1026. В. 1027. В. 1028. В. 1029. В. 1030. В. 1031. В. 1032. В. 1033. В. 1034. В. 1035. В. 1036. В. 1037. В. 1038. В. 1039. В. 1040. В. 1041. В. 1042. В. 1043. В. 1044. В. 1045. В. 1046. В. 1047. В. 1048. В. 1049. В. 1050. В. 1051. В. 1052. В. 1053. В. 1054. В. 1055. В. 1056. В. 1057. В. 1058. В. 1059. В. 1060. В. 1061. В. 1062. В. 1063. В. 1064. В. 1065. В. 1066. В. 1067. В. 1068. В. 1069. В. 1070. В. 1071. В. 1072. В. 1073. В. 1074. В. 1075. В. 1076. В. 1077. В. 1078. В. 1079. В. 1080. В. 1081. В. 1082. В. 1083. В. 1084. В. 1085. В. 1086. В. 1087. В. 1088. В. 1089. В. 1090. В. 1091. В. 1092. В. 1093. В. 1094. В. 1095. В. 1096. В. 1097. В. 1098. В. 1099. В. 1100. В. 1101. В. 1102. В. 1103. В. 1104. В. 1105. В. 1106. В. 1107. В. 1108. В. 1109. В. 1110. В. 1111. В. 1112. В. 1113. В. 1114. В. 1115. В. 1116. В. 1117. В. 1118. В. 1119. В. 1120. В. 1121. В. 1122. В. 1123. В. 1124. В. 1125. В. 1126. В. 1127. В. 1128. В. 1129. В. 1130. В. 1131. В. 1132. В. 1133. В. 1134. В. 1135. В. 1136. В. 1137. В. 1138. В. 1139. В. 1140. В. 1141. В. 1142. В. 1143. В. 1144. В. 1145. В. 1146. В. 1147. В. 1148. В. 1149. В. 1150. В. 1151. В. 1152. В. 1153. В. 1154. В. 1155. В. 1156. В. 1157. В. 1158. В. 1159. В. 1160. В. 1161. В. 1162. В. 1163. В. 1164. В. 1165. В. 1166. В. 1167. В. 1168. В. 1169. В. 1170. В. 1171. В. 1172. В. 1173. В. 1174. В. 1175. В. 1176. В. 1177. В. 1178. В. 1179. В. 1180. В. 1181. В. 1182. В. 1183. В. 1184. В. 1185. В. 1186. В. 1187. В. 1188. В. 1189. В. 1190. В. 1191. В. 1192. В. 1193. В. 1194. В. 1195. В. 1196. В. 1197. В. 1198. В. 1199. В. 1200. В. 1201. В. 1202. В. 1203. В. 1204. В. 1205. В. 1206. В. 1207. В. 1208. В. 1209. В. 1210. В. 1211. В. 1212. В. 1213. В. 1214. В. 1215. В. 1216. В. 1217. В. 1218. В. 1219. В. 1220. В. 1221. В. 1222. В. 1223. В. 1224. В. 1225. В. 1226. В. 1227. В. 1228. В. 1229. В. 1230. В. 1231. В. 1232. В. 1233. В. 1234. В. 1235. В. 1236. В. 1237. В. 1238. В. 1239. В. 1240. В. 1241. В. 1242. В. 1243. В. 1244. В. 1245. В. 1246. В. 1247. В. 1248. В. 1249. В. 1250. В. 1251. В. 1252. В. 1253. В. 1254. В. 1255. В. 1256. В. 1257. В. 1258. В. 1259. В. 1260. В. 1261. В. 1262. В. 1263. В. 1264. В. 1265. В. 1266. В. 1267. В. 1268. В. 1269. В. 1270. В. 1271. В. 1272. В. 1273. В. 1274. В. 1275. В. 1276. В. 1277. В. 1278. В. 1279. В. 1280. В. 1281. В. 1282. В. 1283. В. 1284. В. 1285. В. 1286. В. 1287. В. 1288. В. 1289. В. 1290. В. 1291. В. 1292. В. 1293. В. 1294. В. 1295. В. 1296. В. 1297. В. 1298. В. 1299. В. 1300. В. 1301. В. 1302. В. 1303. В. 1304. В. 1305. В. 1306. В. 1307. В. 1308. В. 1309. В. 1310. В. 1311. В. 1312. В. 1313. В. 1314. В. 1315. В. 1316. В. 1317. В. 1318. В. 1319. В. 1320. В. 1321. В. 1322. В. 1323. В. 1324. В. 1325. В. 1326. В. 1327. В. 1328. В. 1329. В. 1330. В. 1331. В. 1332. В. 1333. В. 1334. В. 1335. В. 1336. В. 1337. В. 1338. В. 1339. В. 1340. В. 1341. В. 1342. В. 1343. В. 1344. В. 1345. В. 1346. В. 1347. В. 1348. В. 1349. В. 1350. В. 1351. В. 1352. В. 1353. В. 1354. В. 1355. В. 1356. В. 1357. В. 1358. В. 1359. В. 1360. В. 1361. В. 1362. В. 1363. В. 1364. В. 1365. В. 1366. В. 1367. В. 1368. В. 1369. В. 1370. В. 1371. В. 1372. В. 1373. В. 1374. В. 1375. В. 1376. В. 1377. В. 1378. В. 1379. В. 1380. В. 1381. В. 1382. В. 1383. В. 1384. В. 1385. В. 1386. В. 1387. В. 1388. В. 1389. В. 1390. В. 1391. В. 1392. В. 1393. В. 1394. В. 1395. В. 1396. В. 1397. В. 1398. В. 1399. В. 1400. В. 1401. В. 1402. В. 1403. В. 1404. В. 1405. В. 1406. В. 1407. В. 1408. В. 1409. В. 1410. В. 1411. В. 1412. В. 1413. В. 1414. В. 1415. В. 1416. В. 1417. В. 1418. В. 1419. В. 1420. В. 1421. В. 1422. В. 1423. В. 1424. В. 1425. В. 1426. В. 1427. В. 1428. В. 1429. В. 1430. В. 1431. В. 1432. В. 1433. В. 1434. В. 1435. В. 1436. В. 1437. В. 1438. В. 1439. В. 1440. В. 1441. В. 1442. В. 1443. В. 1444. В. 1445. В. 1446. В. 1447. В. 1448. В. 1449. В. 1450. В. 1451. В. 1452. В. 1453. В. 1454. В. 1455. В. 1456. В. 1457. В. 1458. В. 1459. В. 1460. В. 1461. В. 1462. В. 1463. В. 1464. В. 1465. В. 1466. В. 1467. В. 1468. В. 1469. В. 1470. В. 1471. В. 1472. В. 1473. В. 1474. В. 1475. В. 1476. В. 1477. В. 1478. В. 1479. В. 1480. В. 1481. В. 1482. В. 1483. В. 1484. В. 1485. В. 1486. В. 1487. В. 1488. В. 1489. В. 1490. В. 1491. В. 1492. В. 1493. В. 1494. В. 1495. В. 1496. В. 1497. В. 1498. В. 1499. В. 1500. В. 1501. В. 1502. В. 1503. В. 1504. В. 1505. В. 1506. В. 1507. В. 1508. В. 1509. В. 1510. В. 1511. В. 1512. В. 1513. В. 1514. В. 1515. В. 1516. В. 1517. В. 1518. В. 1519. В. 1520. В. 1521. В. 1522. В. 1523. В. 1524. В. 1525.

خداوند را تعالی و تقدس^۱ کی مرا بدوزخ^{*} فرست و تن من^۲ چندان^۳ کردان^۴
 کی همه جای^{*} عاصیان موحد^۵ بکیرم تا ایشان جمله بهشت روند پس^۶ فرمان
 آمد^۷ بکوی مر آن بنده را که این امتحان^۸ نه^۹ اهانت تو بود بلکه^{۱۰} این^{۱۱}
 جلوه کردن تو بود بر سر خلائق و بقیامت تو و آنک تو^{۱۲} شفاعت کنی^{۱۳} اندر
 بهشت باشی^{۱۴} و من از احمد حمادی^{۱۵} سرخسی^{۱۶} پرسیدم که ابتداء توبه^{۱۷} تو
 چگونه بود گفت^{۱۸} وقتی من از سرخس^{۱۹} رفتم^{۲۰} و بیابان فرو شدم بر سر
 اشتران خود^{۲۱} و آنجا مدتی بیومدم^{۲۲} و پیوسته من^{۲۳} دوست داشتمی که صخره
 بودمی و نصیب خود بدیکری^{۲۴} دادمی و قول خدای عز و جل که صفت
 و یثرون علی انفسهم^{۲۵} در^{۲۶} پیش خاطر^{۲۷} من تازه بودی و بدین طایفه اعتقادی
 داشتم روزی شیری کرسنه از بیابان بر^{۲۸} آمد و اشتری ازان من بشکست^{۲۹} و بر
 سربالائی شد و بانگی بکرد تا^{۳۰} هر چه اندران نزدیکی سباعی بود بانک وی
 بشنیدند^{۳۱} بر وی جمع^{۳۲} شدند وی پیامد و اشتر را برهم درید و هیچ^{۳۳} نخورد
 و باز بر^{۳۴} سربالا شد آن سباع از کرک و شکال و روباه و مثلهم^{۳۵} همه^{۳۶}
 ازان خوردن گرفتند و وی می^{۳۷} بود تا همه باز کشتند آنکاه قصد کرد تا لختی^{۳۸}
 بخورد روباهی لنک^{۳۹} از دور^{۴۰} پدیدار^{۴۱} شد^{۴۲} شیر باز کشت^{۴۳} تا آن روباه لنک^{۴۴}
 چندانک بایست^{۴۵} بخورد و باز کشت آنکاه شیر باز آمد^{۴۶} و لختی ازان بخورد
 و من از دور نظاره^{۴۷} میکردم چون باز کشت بزبانی^{۴۸} فصیح مرا گفت^{۴۹} یا احمد

Д. 142a.
Г. 137a.

1. А. 103b.

В. 87.

15

1. доб. Б اکنون ВГД اکنون 2. میفرستی 3. доб. مرا 4. موحدان عاصی 5. оп. 6. БГ доб. که 7. ВД доб. بود 8. БГ доб. از برای 9. ВГД که В оп. 10. حماد 11. оп. 12. доб. Б ویرا ВГД او را 13. Б برسانم ВГД باشد 14. БГ доб. مر 15. ВД оп. 16. ВД оп. 17. Г رفتم 18. ВГД оп. 19. Г оп. 20. ВГД بودم 21. Д оп. 22. ВГД با دیکری 23. доб. ولو کان بهم خصاصة 24. اندر 25. دل 26. 32. خود 31. ВД доб. مجتمع 30. و 29. ВГД доб. و 28. Б оп. ВГД 27. بکشت در 33. آن 34. Б оп. آنچه بدین ماند 35. Д оп. 36. доб. ازان 37. Б оп. 38. Б پیامد 39. آمد 40. Г доб. و سربالا شد 41. оп. 42. (Б оп.) توانست ازان 43. 44. ВГД بکفت 45. Б بزبان ВГД بزبان 46. ВГД نکاه 47. ВГД

ب ا. 115a. ایثار بر لقمه کار سکانست^۱ مردان^۲ جان و زندگانی ایثار کنند چون این^۳ برهان
 بدیدم دست از کَلّ اشغال بداشت^۴ ابتداء توبه^۵ من آن بود^۶ و^۷ جعفر خُلدی
 رَضَ کَوید^۸ روزی ابو الحسن نوری رَح و رَضَ اندر خلوت مناجات می~~ص~~کرد^۹
 د ا. 142a. من برفتم تا مناجات ویرا گوش دارم چنانک وی نداند کی سخت فصیح^{*} و
 لَبِق^{۱۰} می^۹ بود گفت^{۱۰} بار خدایا اهل دوزخ را عذاب کنی و جمله آفریدگان
 تواند و^{۱۱} بعلم و قدرت و اراحت قدیم^{*} تواند^{۱۲} اگر ناچار دوزخ را از مردم پر
 خواهی کرد قادری^{۱۳} * بر آنک^{۱۴} بمن^{۱۵} دوزخ^{۱۶} و طبقات آن پر ~~ص~~کردانی^{۱۷} و مر
 گ ایشانش بیشت فرستی جعفر گفت من در امر وی متخیر شدم بخواب دیدم که
 آینده پیامدی و گفتی خداوند تعالی گفت^{۱۸} ابو الحسن را بگوی^{۱۹} ما ترا بدان
 تعظیم و شفقت تو^{۲۰} بخشیدیم^{۲۱} کی بما و بندگان ماست و ویرا^{۲۲} نوری بدان
 خواندندی که^{۲۳} اندر خانه تاریک چون سخن گفتی بنور^{۲۴} باطنش خانه روشن
 شدی^{۲۵} و بنور حق اسرار مریدان بدانستی تا^{۲۶} جنید گفت ورا^{۲۷} که ابو الحسن
 جاسوس القلوبست اینست تخصیص مذهب وی ابن اصلی قویست^{۲۸} و امری
 معظم^{۲۹} بنزدیک اهل بصیرت و بر آدمی هیچ چیز از بذل روح سختر نیست
 و دست بداشتن^{۳۰} محبوب خود و خداوند تعالی کلید همه نیکوئیا مر^{۳۱} بذل^{۳۲}
 محبوب خود را^{۳۳} کردانیدست لقوله تعالی لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون^{۳۴}
 و چون روح کسی مبذول باشد^{*} مال و^{۳۵} منال^{۳۶} * و خرقه و لقمه را چه خطر
 باشد و اصل این طریقت^{۳۷} اینست چنانک^{۳۸} یکی بنزدیک رویم آمد کی مرا وصیتی^{۳۹}
 کن گفت یا بنی لیس^{۴۰} هذا^{۴۱} الامر غیر^{۴۲} بذل الروح ان قدرت علی ذلك و الا

د ا. 143a.
 ب ا. 115b.

ابو. 1. ب. ВГД оп.; доб. 2. و. 3. В оп. 4. доб. 5. سکّان بود و. 6. ВГД доб. 7. که. 8. ВГД доб. 9. ВГД оп. 10. оп. 11. میگفت. 12. оп. 13. و. 14. Б оп. 15. بدان که بدانکه. 16. آن. 17. Б оп. 18. کنی. 19. و. 20. Б. 21. ВГД. 22. نوری. 23. Б. 24. و. 25. В. 26. از. 27. ВГД. 28. کشتی. 29. Б. 30. است. 31. است. 32. В. 33. بذل. 34. Сура 3, стихъ 86. 35. Д оп. 36. ВГД. 37. اندر. 38. بذل. 39. В. 40. وصیت. 41. چندانکه. 42. Д. 43. حال.

فلا^۱ تشغل^۲ بترهات الصوفية^۳ ابن امر^۴ بجز^۵ بذل جان نیست اگر توانی و الا
بترهات صوفیان مشغول مشو^۶ و هر چه جز^۷ اینست^۸ همه ترهاتست و خداوند
جل جلاله گفت عز من قائل و لا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا
بل احياء عند ربهم^۹ و قوله تعالى و لا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله اموات
بل احياء^{۱۰} پس حیات ابدی اندر قرب سرمدی ببذل روح یابند و ترك نصیب
خود اندر فرمان وی و متابعت دوستانش^{۱۲} اما ايثار و اختيار جمله اندر رؤيت^{۱۳}
تفرقه باشد و اندر عین جمع^{۱۴} عین ايثار که ترك نصیب است خود اصل نصیب
بود و تا روش طالب متعلق بکسب وی بود همه هلاک وی بود و چون جذب
ولایت خود ظاهر کرد احوال و افعال وی^{۱۵} جمله بر هم بشوید^{۱۶} و برا عبارت
نماید و روز کارش را اسم نه تا کسی و برا نامی نهد و با از وی عبارتی^{۱۷} کند
و با چیزی را بدو حوالتی^{۱۸} رود چنانک^{۱۹} شبلی گوید رح^{۲۰} شعر^{۲۱}

Г з. 138в.

В стр. 89.

1. А з. 104в.

غبت^{۲۲} عنی فما احسن^{۲۳} بنفسی * و تلاشت^{۲۴} صفاتی الموصوفه
فانا اليوم غائب عن جميع * ليس الا^{۲۵} العبارة الملهوفة

Д з. 148в.

* و اما السهيلة^{۲۶} تولی سهیلان^{۲۷} بسهل^{۲۸} عبد الله التستری^{۲۹} رح^{۳۰} باشد^{۳۱} و وی
از محتشمان اهل تصوف بود و کبراء ایشان چنانک ذکر وی گذشت و در جمله
اندر وقت خود سلطان وقت بود و از اهل حل و عقد^{۳۲} اندرین طریقت
و برا براهین^{۳۳} بسیار ظاهر^{۳۴} بود که^{۳۵} از^{۳۶} ادراک^{۳۷} حکایات^{۳۸} آن عقل عاجز
شود و طریق وی^{۳۹} اجتهاد و مجاهدت نفس و ریاضتست و مریدان را بجاهدت

15

В з. 116в.

1. В оп. 2. В تشغل Г تشغل 3. доб. Б ай پسрк من ВГД 4. Б کار 5.
Б جز 6. БД مکرد В بکرد 7. ВГД بجز 8. این بود 9. Сура 3, стихъ 163. Доб.
10. Сура 2, стихъ 149. 11. Б دوستان او 12. доб. معرفت 13. ВД оп. Г
14. جمع عین ايثار و اندر 15. ВГД доб. و 16. Б عبارت 17. Б حواله 18. کند
19. В доб. اما 20. Г оп. 21. Б غبت 22. احسن 23. БГ
24. ب 25. ВГД оп. 26. ВГ оп. 27. В سهیلان 28. В سهیل; доб.
29. ب تستری; доб. کنند 30. оп. 31. او 32. доб. بود 33. Д оп. 34. БГД
35. В оп. 36. В оп. 37. В оп. 38. БД حکایت В оп.
39. В оп.

بدرجان^۱ کمال رسانیدی و اندر حکایات معروفست کی مریدی را گفت جہد

Г л. 130а.

کن تا یک روز * همه روز^۲ میکوئی کی * الله الله^۴ و دیگر روز و^۵ سدیگر^۶ همچنان
تا بدان خو کرد^۷ گفت اکنون شبها بدان پیوند چنان کرد تا چنان شد که^۸
اگر خود را * بجاء خواب^۹ دیدی همان میگفتی اندر خواب تا آن^{۱۰} عادت طبع

В стр. 90.

وی شد آنکاه گفت اکنون ازین باز کرد¹¹ بیادداشت¹² مشغول شو تا چنان شد¹³ که همه روزکارش مستغرق آن گشت¹⁴ قال بعضهم ذکر اللسان غفلة و ذکر القلب قربة¹⁵ وقتی¹⁶ اندر خانه بود¹⁷ چوبی از هوا در¹⁸ افتاد بر سر وی

А. я. 105н.

آمد و بشکست فطرهای خون¹⁹ از سرش بر زمین می آمد²⁰ نبشته پدید²⁰ می شد²¹ کی²¹ *الله الله²² و پرورش مریدان از روی مجاهدت²⁴ و ریاضت²⁵

Д. 144. 1.

طریق²⁶ سهلان است²⁷ و خدمت درویشان و حرمت ایشان²⁸ طریق حمدونیان و بمرافه باطن طریق جنیدیان رحمة الله عليهم اجمعین اما ریاضت و مجاهدت²⁹ جمله خلاف کردن نفس باشد³⁰ و³¹ تا کسی³² نفس را شناخت³³ ریاضت و مجاهدت ویرا³⁴ سود ندارد³⁵ اکنون من^{*} در حقیقت³⁶ نفس و معرفت³⁷ آن بیانی³⁸ کنم تا³⁹ معلوم شود آنکاه بیان مذاهب اندر مجاهدات و احکام آن

فرو⁴⁰ نهم تا بر طالب معرفت⁴¹ هر دو هویدا شود و بالله التوفیق* الکلام فی¹⁵
حقیقة النفس⁴² و معنى الهوى⁴³ بدانک نفس⁴⁴ از روی لغت وجود الشئ⁴⁸

Г л. 139в.

باشد و حقیقت⁴⁷ و ذاته⁴⁸ و اندر جریان عادات و عبارات مردمان محتملست
مر⁴⁹ معانی بسیار را بر اختلاف⁵⁰ یکدیگر⁵¹ استعمال کنند⁵² بمعانی متضاد⁵³ * بنزدیک

1. ВГД بدرجه 2. В оп. 3. оп. 4. В оп. БГ доб. الله 5. Д оп. 6. БВ روز
 7. доб. 8. ВД оп. 9. جائى بنجواب 10. В оп. 11. доб. 12. доб.
 13. В оп. 14. оп. 15. دى 16. Г доб. 17. اندر 18. ВГД доб. 19. دوست
 20. доб. 21. مى نبشت 22. В оп. БГД доб. الله 23. В оп.
 24. БВД مجاهدات 25. رياضات 26. ب آن 27. بود 28. оп. 29. В مجاهدات 30. БГ
 31. ГД оп. 32. доб. 33. ВГ بشناخت 34. В اورا 35. доб. 36. خود
 37. (Б оп.) 38. حقيقت 39. ديان 40. ВД ترا 41. доб.
 42. ВГ оп. 43. В فصل 44. ГД оп. 45. Д оп. 46. شى 47. حقيقت 48. В ذات
 49. оп. 50. БВД خلاف 51. оп. 52. В доб. 53. متضاده

کروهی نفس بمعنی روح است^۱ و بنزدیک گروهی بمعنی مروت و بنزدیک قومی^۲ بمعنی جسد^۳ و بنزدیک گروهی بمعنی خون اما محققان این طایفه را مراد ازین لفظ^۴ هیچ^{*} ازین جمله^۵ نباشد^۶ و اندر حقیقت آن موافقت^۷ کی منبع شریست و قاعده^۸ سوء^۹ اما گروهی گویند^{۱۰} عینی^{۱۱} است مودع^{۱۲} اندر^{۱۳} چنانک روح و گروهی گویند^{۱۴} صفتی است مر قالب را چنانک حیات و^{۱۵} متفق اند کی اظهار اخلاق دنی^{۱۶} و افعال مذموم را سبب اوست^{۱۷} و این بر دو قسمت^{۱۸} بود^{۱۹} یکی معاصی و دیگر اخلاق^{۲۰} سوء^{۲۱} چون کبر و حسد و بخل و خشم و حقد^{۲۲} و آنچه بدین ماند از معانی ناستوده اندر شرع و عقل پس بر ریاضت مرین اوصاف را از خود دفع تواند^{۲۳} کرد چنانک بتوبه مر معصیت را کی^{۲۴} معاصی از اوصاف ظاهر بود و این اخلاق^{۲۵} از اوصاف باطن و ریاضت از افعال ظاهر^{۲۶} بود^{۲۷} و توبه از اوصاف باطن^{۲۸} آنچه اندر باطن پدیدار آید از اوصاف دنی با اوصاف سنی ظاهر پاک شود و آنچه بر ظاهر پدیدار آید با اوصاف^{۲۹} باطن پاک شود و نفس و روح هر دو از لطایفند اندر قالب چنانک اندر عالم شیاطین و ملائکه و بهشت و دوزخ اما یکی محلّ خیرست و یکی محلّ شرّ چنانک چشم محلّ بصیرست^{۳۰} و گوش محلّ سمع و کلام محلّ ذوق و مانند این از^{۳۱} اعیان و اوصافی^{۳۲} که اندر قالب آدمی مودع است پس مخالفت نفس سر همه عبادتهاست و کمال همه مجاهدتها^{۳۳} و بنده جز بدان بحق^{۳۴} راه نیابد از آنک^{۳۵} موافقت وی هلاک بنده است و مخالفت وی نجات بنده^{۳۶} و خداوند تعالی و تقدس امر کرد بخلاف کردن آن و مدح کرد مر^{*} آن کسانرا^{۳۷} کی بخلاف نفس کوشیدند و ذم کرد^{۳۸} مر آنها را^{۳۹} کی بموافقت

Б ж. 116в.

Б ж. 91.

Д ж. 144в.

А ж. 105в.

Г ж. 140в.

10

Б ж. 117в.

1. Г оп. 2. گروهی 3. В سجده 4. доб. جمله 5. چیز 6. Б доб. موافقت 7. Б 8. Б доб. متفق اند 9. БВГ доб. که 10. Б شی Д оп. 11. Д оп. 12. В قلب Д оп. 13. Д оп.; доб. که 14. Д оп. 15. доб. ب بدو باشد Г بوی باشد 16. آنست 17. ВГД 18. است 19. است 20. БГ دنی ВД оп. 21. عقد 22. توان 23. و 24. Д 25. اختلاف 26. БГД оп. 27. Д оп. 28. доб. ستوده 29. ВГД نظر 30. Г оп. 31. آنرا 32. Б باشد 33. Б доб. 34. از آنچه 35. Д оп. 36. مجاهدات 37. اوصاف 38. بر موافقت 39. مر آنان را ВГД ایشانرا 37. Б آنان را

نفس رفتند کما قال الله تبارک و تعالی و نهی النفس عن الهوی فان الجنة
 هی الماوی^۱ و قوله تعالی جاءکم رسول بما لا تهوی انفسکم استکبرتم^۲ و از
 یوسف صدیق عم^۳ مارا خبر داد^۴ و ما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء الا
 ما رحم ربی^۵ و پیغمبر گفت عم^۶ اذا اراد الله بعبد خیراً بصره بعیوب نفسه
 و اندر^۷ آثار موجودست و^۸ موردست کی خداوند تعالی و تقدس بداود
 عم^۹ وحی فرستاد^{۱۰} یا داود عاد نفسك^{۱۱} و ودنی بعداوتها^{۱۲} فان ودی فی^{۱۳} عداوتها
 پس این جمله کی یاد کردیم اوصافند و لا محاله صفت را موصوفی باشد^{۱۴} تا
 بدان قایم بود از این صفت بخود قایم نباشد و معرفت آن صفت جز بشناخت
 جمله قالب معلوم نکردد و طریق شناختن آن بیان اوصاف انسانیت باشد^{۱۵} و
 سر آن و اندر حقیقت انسانیت مردمان سخن گفته اند کی تا^{۱۶} این اسم^{۱۷} چه
 چیز را سزاوارست و علم این^{۱۸} بر همه^{۱۹} طالبان^{۲۰} حق فریضه است از این هر که
 بخود جاهل بود بغیر جاهل تر بود و چون بنده مکلف بود^{۲۱} بمعرفت خداوند
 عز و جل معرفت خود^{۲۲} ورا^{۲۳} بیابد دانست^{۲۴} تا بصحت^{۲۵} حدث^{۲۶} خود قدم
 خداوند را عز و جل بشناسد و بفنای خود بقاء حق تعالی^{۲۷} ویرا معلوم کرد^{۲۸}
 و نص کتاب بدین ناطقت^{۲۹} کما قال الله تعالی^{۳۰} و من یرغب عن ملة ابراهیم
 الا من سفه نفسه^{۳۱} ای جهل نفسه و یکی گفته است از مشایخ^{۳۲} من جهل نفسه
 فهو بالغیر اجهل و رسول گفت عم^{۳۳} من عرف نفسه فقد عرف ربه ای من عرف
 نفسه بالفناء فقد عرف ربه بالبقاء و يقال من عرف نفسه بالذل فقد عرف ربه
 بالعز و يقال من عرف نفسه بالعبودية فقد عرف ربه بالربوبية پس هر کی خود را

Д. 145a.

В стр. 92

А. 106a.

Г. 140b.

Д. 145b. 15

Б. 117b.

В стр. 93.

1. Сура 79, стихъ 40, 41. 2. Сура 2, стихъ 81. 3. доб. 4. Сура 12, стихъ 53. 5. ВГД. 6. оп. 7. доб. 8. ВГД. 9. оп. 10. ВГД. 11. оп. 12. доб. 13. ВГД. 14. В. 15. доб. 16. ВГД. 17. В. 18. доб. 19. В. 20. ВГД. 21. В. 22. доб. 23. ВГД. 24. В. 25. доб. 26. ВГД. 27. В. 28. доб. 29. В. 30. ВГД. 31. В. 32. доб. 33. ВГД. 34. В. 35. доб. 36. ВГД. 37. В. 38. доб. 39. В. 40. ВГД. 41. В. 42. доб. 43. ВГД. 44. В. 45. доб. 46. ВГД. 47. В. 48. доб. 49. В. 50. ВГД. 51. В. 52. доб. 53. ВГД. 54. В. 55. доб. 56. ВГД. 57. В. 58. доб. 59. В. 60. ВГД. 61. В. 62. доб. 63. ВГД. 64. В. 65. доб. 66. ВГД. 67. В. 68. доб. 69. В. 70. ВГД. 71. В. 72. доб. 73. ВГД. 74. В. 75. доб. 76. ВГД. 77. В. 78. доб. 79. В. 80. ВГД. 81. В. 82. доб. 83. ВГД. 84. В. 85. доб. 86. ВГД. 87. В. 88. доб. 89. В. 90. ВГД. 91. В. 92. доб. 93. ВГД. 94. В. 95. доб. 96. ВГД. 97. В. 98. доб. 99. В. 100. ВГД.

نشناسد از معرفت کلّ محبوب باشد و مراد ازین جمله اینجا معرفت انسانیت
 است و اختلاف مردمان اندران از اهل قبله گروهی گویند انسان جز روح
 نیست این جسد جوشن و هیکل آنست و موضع و مایه کاه* و بنیت آن^۱ تا
 از خلل طبایع محفوظ باشد و حسّ و عقل صفت آن و این باطلست از اینج
 جان چون ازین بنیت^۲ جدا* شود و را می^۳ انسان خوانند و این نام ازان^۴ شخص
 مرده می^۵ بر نخیزد چون جان با وی بود مردمی^۶ بود^۷ زنده^۸ چون بمرد^۹ انسانی
 باشد^{۱۰} مرده و دیگر آنک جان^{۱۱} نیز در^{۱۲} قالب ستوران^{۱۳} موجودست^{۱۴} و ایشانرا^{۱۵}
 انسان می^{۱۶} نخوانند^{۱۷} اگر علت انسانیت هم^{۱۸} روح بودی بایستی کی هر جائی که
 جان^{۱۹} بودی حکم انسانیت موجود بودی پس دلیل ثابت^{۲۰} شد بر بطلان قول
 ایشان و گروهی دیگر گفتند کی این اسم^{۲۱} واقعست بر روح^{۲۲} و جسد^{۲۳} یک
 جای و چون یکی^{۲۴} از دیگری مفارق^{۲۵} شود^{۲۶} این اسم ساقط گردد^{۲۷} چنانک بر
 اسبی چون^{۲۸} دو رنگ مجتمع^{۲۹} گردد^{۳۰} یکی سیاه و دیگر^{۳۱} سپید آنرا ابلق خوانند
 و چون^{۳۲} آن دو رنگ از یکدیگر جدا گردد^{۳۳} یکی سفید بود و یکی سیاه^{۳۴} و
 این نیز باطلست لقوله تعالی هل اتی علی الانسان حین من الدهر لم
 یکن شیئا مذکور^{۳۵} و مر خاک آدم را بیجان^{۳۶} انسان خواند و هنوز جان
 بقلب^{۳۷} پیوسته بود^{۳۸} و گروهی دیگر گویند انسان جزو بست نامتجزی و محمل
 آن دلست کی^{۳۹} قاعده همه اوصاف آدمی آنست و این هم^{۴۰} محالست^{۴۱} کی اگر

۵ A ۱. 108a.

Г а. 141a.

Д а. 146a.

۱۰

В а. 118a.

۱۵

В стр. 94.

۱. و بست ۲. بیت ۳. میشود ویرا ۴. ВГД ازین ۵. оп. ۶. БВГ انسانی ۷. Д оп. ۸. ВГД доб. و ۹. باشد ۱۰. بیجان ۱۱. بود ۱۲. БВГ نیز ۱۳. ستوران ۱۴. موجودست ۱۵. ایشانرا ۱۶. оп. ۱۷. و ۱۸. оп. ۱۹. و ۲۰. доб. ۲۱. واقع ۲۲. Б روح ۲۳. جسد ۲۴. ВД ۲۵. یکی ۲۶. مفارق ۲۷. شود ۲۸. دو رنگ ۲۹. مجتمع ۳۰. گردد ۳۱. یکی ۳۲. سفید ۳۳. بود ۳۴. سیاه ۳۵. مذکور ۳۶. بیجان ۳۷. بقلب ۳۸. پیوسته ۳۹. دل ۴۰. محالست ۴۱. کی اگر

یکی را بکشند و دل از وی بیرون کنند هم اسم^۱ انسانیت از وی^۲ ساقط نشود^۳ و پیش از جان باتفاق در^۴ قالب آدم دل نبود و گروهی^۵ از مدعیان متصوف را^۶ اندرین معنی غلطی افتادست و گویند انسان آکل و شارب و محلّ تغیر نیست و آن سرّ الهی است و این جسد تلبیس آنست و آن مودع است^۷ اندر امتزاج طبع و اتحاد جسد و روح کوئیم باتفاق جمله^۸ عقلا^۹ مجانین و فسّاق و جهال و کفار را اسم انسانیت است و در^{۱۰} ایشان هیچ معنی نیست ازین اسرار و^{۱۱} جمله متغیر و آکل و شارب اند و در قالب و^{۱۲} وجود و^{۱۳} شخص^{۱۴} هیچ معنی نیست کی آنرا انسان خوانند و از بعد عدمش نیز نه و خداوند عزّ و جلّ جمله^{۱۵} مایه‌ها را که اندر ما مرکب گردانیدست انسان خواندست^{۱۶} بدون معنیها^{۱۷} که آن^{۱۸} در بعضی آدمیان نیست لقوله تعالی و لقد خلقنا الانسان من سلاّله من طین ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکونا العظام لحما ثم انشاه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین^{۱۹} پس بقول خدای عزّ و جلّ کی^{۲۰} اصدق القائلین^{۲۱} است از خاک ناپاک^{۲۲} این صورت مخصوص محبوس با^{۲۳} همه تعبیه کرد^{۲۴} و^{۲۵} تعبیر آتش^{۲۶} انسانست^{۲۷} چنانک گروهی گفتند^{۲۸} از اهل سنت کی انسان حی است که صورتش برین هیأت^{۲۹} معهودست کی موت^{۳۰} این اسم را از وی نفی نکند^{۳۱} با^{۳۲} صور^{۳۳} معهود و آلت مرسوم^{۳۴} بر ظاهر و باطن و مراد از صور معهود تندرست و بیمار بود و آلت مرسوم^{۳۵} عاقل و مجنون و باتفاق هر چه صحیح تر بود کاملتر بود^{۳۶} اندر خلقت پس بدانک ترکیب انسان آنک کاملتر بود

А я. 107а. ۵

я. 146в.

Г я. 141в.

Б я. 118в. ۱۵

В стр. 95.

۱. Б оп. ۲. ВГД ۳ از وی نیفتد ۴. اندر ۵. Б доб. ۶. کوبند ۷. منصوره را ۸. د оп ۹. доб. و ۱۰. اندر ۱۱. ВГД оп. ۱۲. оп. ۱۳. Б доб. ۱۴. را ۱۵. В оп. ۱۶. Б بدو معانی ۱۷. Б оп. ۱۸. Суря 23, стихъ 12-14. ۱۹. ВГД доб. ۲۰. وی ۲۱. В оп. ۲۲. تغییر آتش ۲۳. В оп. ۲۴. د ۲۵. اصدق ۲۶. تا حال ۲۷. Б ۲۸. оп. ۲۹. оп. ۳۰. В. ۳۱. ВГД оп. ۳۲. БГ ۳۳. گفته اند ۳۴. ВГД ۳۵. انسانیت ۳۶. آتش ۳۷. نکند ۳۸. В ۳۹. مودت ۴۰. صفت ۴۱. Б ۴۲. موسوم ۴۳. ВГД ۴۴. صور ۴۵. ВГД ۴۶. موسوم ۴۷. ВГД ۴۸. صور ۴۹. ВГД ۵۰. صور ۵۱. ВГД ۵۲. تا

بنزدیک^۱ محققان از سه معنی باشد^۲ یکی روح و دیگر نفس و سدیگر^۳ جسد و هر عینی را ازین صفتی^۴ بود که^۵ بدان قایم بود^۶ روح را عقل و نفس را هوا و جسد را حس و مردم^۷ نمونه است از کل^۸ عالم و عالم^۹ نام دو جهانست و از هر دو جهان در انسان نشانست^{۱۰} نشان این جهان باد و خاک و آب و آتش ترکیب وی از بلغم و خون و صفرا و سودا و نشان آن جهان بهشت و دوزخ و عرصات^{۱۱} جان بجای بهشت از لطافت و نفس بجای دوزخ از آفت و وحشت و جسد بجای عرصات جمال این هر دو معنی بقهر و موافقت پس بهشت تاثیر رضای وی^{۱۲} و دوزخ نتیجه سختی^{۱۳} همچنین روح مؤمن از روح معرفت و نفس وی از حجاب^{۱۴} ضلالت و تا در^{۱۵} قیامت مؤمن از دوزخ خلاص نیابد و^{۱۶} * بیهشت نرسد^{۱۷} * حقیقت رؤیت نیابد^{۱۸} و بصفاء محبت نرسد^{۱۹} همچنین تا بنده اندر دنیا از نفس نجات نیابد و^{۲۰} بتحقیق ارادت نرسد که فاعده آن * روح است^{۲۱} بحقیقت قربت و معرفت نرسد پس هر که اندر دنیا^{۲۲} ویرا^{۲۳} بشناسد^{۲۴} و از دیگران اعراض کند^{۲۵} و * بر صراط^{۲۶} شریعت قیام کند بقیامت دوزخ و صراط نبیند و در جمله روح مؤمن داعی وی^{۲۷} بود بیهشت کی اندر دنیا نمونه * آن ویست^{۲۸} و نفس داعی وی بود^{۲۹} بدوزخ که اندر دنیا نمونه آن ویست آن یکی را مدبر عقل تمام و آن^{۳۰} دیگر را قاید^{۳۱} هوا ناقص تدبیر آن یکی صواب و ازان آن^{۳۲} دیگر خطا پس بر^{۳۳} طالبان^{۳۴} این درگاه واجب بود کی پیوسته طریق مخالفت وی سپرند تا بخلاف وی مر و روح و عقل را مدد^{۳۵} کرده باشند که آن موضع سر خداوندست جل جلاله فصل^{۳۶} اما آنچه مشایخ گفته اند اندر نفس^{۳۷} ذو النون مصری گوید روح اسد الحجاب رؤیه النفس و تدبیرها صعبترین

د. ۱. ۱۴۷ا.

ا. ۱. ۱۰۷ب.
گ. ۱. ۱۴۲ا.

ب. ۱. ۱۱۹ا.
ب. ۱. ۹۶.

د. ۱. ۱۴۷ب.

گ. ۱. ۱۴۲ب.

۱. بنزدیک ۲. سه ۳. سدیگر ۴. صفت ۵. که ۶. بود ۷. مردم ۸. کل ۹. عالم ۱۰. نشان ۱۱. عرصات ۱۲. وی ۱۳. نتیجه ۱۴. حجاب ۱۵. تا در ۱۶. و ۱۷. نرسد ۱۸. و ۱۹. همچنین ۲۰. و ۲۱. روح است ۲۲. دنیا ۲۳. ویرا ۲۴. بشناسد ۲۵. و ۲۶. بر صراط ۲۷. وی ۲۸. ویست ۲۹. بود ۳۰. آن ۳۱. قاید ۳۲. آن ۳۳. دیگر ۳۴. طالبان ۳۵. مدد ۳۶. فصل ۳۷. نفس ۳۸. ذو النون مصری ۳۹. روح ۴۰. اسد الحجاب ۴۱. رؤیه النفس ۴۲. تدبیرها ۴۳. صعبترین ۴۴. ۱. ۱۴۷ا. ۴۵. ۱. ۱۰۷ب. ۴۶. ۱. ۱۴۲ا. ۴۷. ۱. ۱۱۹ا. ۴۸. ۱. ۹۶. ۴۹. ۱. ۱۴۷ب. ۵۰. ۱. ۱۴۲ب. ۵۱. ۱. ۱۴۷ا. ۵۲. ۱. ۱۰۷ب. ۵۳. ۱. ۱۴۲ا. ۵۴. ۱. ۱۱۹ا. ۵۵. ۱. ۹۶. ۵۶. ۱. ۱۴۷ب. ۵۷. ۱. ۱۴۲ب. ۵۸. ۱. ۱۴۷ا. ۵۹. ۱. ۱۰۷ب. ۶۰. ۱. ۱۴۲ا. ۶۱. ۱. ۱۱۹ا. ۶۲. ۱. ۹۶. ۶۳. ۱. ۱۴۷ب. ۶۴. ۱. ۱۴۲ب. ۶۵. ۱. ۱۴۷ا. ۶۶. ۱. ۱۰۷ب. ۶۷. ۱. ۱۴۲ا. ۶۸. ۱. ۱۱۹ا. ۶۹. ۱. ۹۶. ۷۰. ۱. ۱۴۷ب. ۷۱. ۱. ۱۴۲ب. ۷۲. ۱. ۱۴۷ا. ۷۳. ۱. ۱۰۷ب. ۷۴. ۱. ۱۴۲ا. ۷۵. ۱. ۱۱۹ا. ۷۶. ۱. ۹۶. ۷۷. ۱. ۱۴۷ب. ۷۸. ۱. ۱۴۲ب. ۷۹. ۱. ۱۴۷ا. ۸۰. ۱. ۱۰۷ب. ۸۱. ۱. ۱۴۲ا. ۸۲. ۱. ۱۱۹ا. ۸۳. ۱. ۹۶. ۸۴. ۱. ۱۴۷ب. ۸۵. ۱. ۱۴۲ب. ۸۶. ۱. ۱۴۷ا. ۸۷. ۱. ۱۰۷ب. ۸۸. ۱. ۱۴۲ا. ۸۹. ۱. ۱۱۹ا. ۹۰. ۱. ۹۶. ۹۱. ۱. ۱۴۷ب. ۹۲. ۱. ۱۴۲ب. ۹۳. ۱. ۱۴۷ا. ۹۴. ۱. ۱۰۷ب. ۹۵. ۱. ۱۴۲ا. ۹۶. ۱. ۱۱۹ا. ۹۷. ۱. ۹۶. ۹۸. ۱. ۱۴۷ب. ۹۹. ۱. ۱۴۲ب. ۱۰۰. ۱. ۱۴۷ا. ۱۰۱. ۱. ۱۰۷ب. ۱۰۲. ۱. ۱۴۲ا. ۱۰۳. ۱. ۱۱۹ا. ۱۰۴. ۱. ۹۶. ۱۰۵. ۱. ۱۴۷ب. ۱۰۶. ۱. ۱۴۲ب. ۱۰۷. ۱. ۱۴۷ا. ۱۰۸. ۱. ۱۰۷ب. ۱۰۹. ۱. ۱۴۲ا. ۱۱۰. ۱. ۱۱۹ا. ۱۱۱. ۱. ۹۶. ۱۱۲. ۱. ۱۴۷ب. ۱۱۳. ۱. ۱۴۲ب. ۱۱۴. ۱. ۱۴۷ا. ۱۱۵. ۱. ۱۰۷ب. ۱۱۶. ۱. ۱۴۲ا. ۱۱۷. ۱. ۱۱۹ا. ۱۱۸. ۱. ۹۶. ۱۱۹. ۱. ۱۴۷ب. ۱۲۰. ۱. ۱۴۲ب.

- حجاب^۱ مر^۲ بنده را رؤیت نفس^۳ و متابعت^۴ تدبیر آن باشد^۵ از این متابعت^۶ وی
 مخالفت رضاء^۷ حق باشد^۸ و مخالفت حق^۹ سر همه^{۱۰} حجابها بود^{۱۱}، ابو یزید^{۱۲}
 گوید رَح النفس صفة لا تسكن الا بالباطل نفس صفتی^{*} است کی^{۱۳} سکونت آن
 حز^{۱۴} بیاطل نباشد^{۱۵} و^{۱۶} هرگز وی راه^{۱۷} حق سپری^{۱۸} نکند^{۱۹}، محمد بن علی
 النرمذی گوید رَح ترید ان تعرف الحق مع بقاء نفسك فيك و نفسك لا تعرف
 نفسها فكيف تعرف غيرها خواهی تا حق را بشناسی با بقاء^{*} نفس تو اندر تو و
 نفس تو^{۲۱} خود را^{*} با بقاء^{۲۲} خود^{۲۳} مر خود را نمی شناسد^{۲۴} چگونه غیرا^{۲۵} بشناسد
 یعنی نفس خود اندر حال بقاء خود^{*} از خود^{۲۶} محبوبست چون بخود محبوب
 بود بحق^{۲۷} چگونه مکاشف گردد^{۲۸}، جنید گوید^{۲۹} رَض اساس الکفر قیامک علی
 مراد نفسک بناء کفر قیام بنده باشد بر مراد تن خود از این نفس را با لطیفه^{۳۰}
 اسلام مقارنت نیست لا محاله پیوسته باعراض^{۳۱} کوشد و معرض منکر بود و منکر
 بیکانه^{۳۲}، ابو سلیمان دارانی گوید^{۳۳} رَح النفس خائنة مانعة و افضل الاعمال
 خلافها نفس خائنت اندر امانت و مانعست^{۳۴} اندر^{۳۵} طلب رضا و^{۳۶} بهترین اعمال
 خلاف^{*} و بست از این خیانت اندر امانت بیکانگی بود و ترك^{۳۷} رضا کم شدگی
 و انقاس ایشان رحمهم الله اندرین معنی بیش از انست کی حصر پذیرد^{۳۸} آدم
 با^{*} سر^{۳۹} مقصود و اثبات مذهب سهل اندر صحت مجاهدت نفس و ریاضت آن
 و طریق بیان آن^{۴۰} اندر حقیقت^{۴۱} و بالله التوفيق الکلام^{۴۲} فی^{۴۳} مجاهدات^{۴۴} النفس^{۴۵}
 قوله تعالى و الذين جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا^{۴۶} و قال النبی عم المجاهد من

A ج. 108a.

Д ж. 148a.

В стр. 97.

В ж. 119a.

Г ж. 148a.

A ج. 108a.

1. Б حجب است 2. Г حجب 3. он. 4. Б доб. 5. он. 6. Г
 7. он. 8. بود 9. В он. 10. БВД جملہ 11. доб. 12. доб. 13. بسطامی
 14. он. 15. بود 16. БВД он. 17. БГ ویرا 18. Б سیر می 19. доб. 20. Д он.
 21. В он. 22. خود 23. В он. 24. می شناسد 25. غیر خود را 26. БГ
 27. В он. 28. گفت 29. و 30. الفقر 31. ВГ در اعراض 32. بخود
 33. Б و ВГ بود 34. Д مانع 35. از 36. ВГ он. 37. Д он. 38.
 39. Бسر ВГ بر سر 40. он. 41. доб. 42. (و. Б доб.) 43. (و. Б доб.)
 44. БГ он. 45. БГ он. 46. Суря 29, стихъ 69.

جَاهِدْ نَفْسَهُ فِي اللَّهِ وَقَوْلَهُ عَمَّ رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ^۱ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ^۲ الْأَكْبَرِ
 قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ^۳ * مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ^۴ قَالَ لَا وَهِيَ مَجَاهِدَةُ النَّفْسِ بَارِئِ كُشْتِيمِ
 ۵ از جهاد خردتر یعنی از^۵ غزو^۶ بسوی جهاد بزرگتر^۷ گفتند یا رسول الله جهاد
 * بزرگتر کدامست فرمود^۸ مجاهدت نفس و رسول صلعم مجاهدت نفس را بر
 جهاد تفضیل نهاد از این پنج آن^۹ زیادت بود^{۱۰} * از پنج جهاد و غزو و بدانیج
 خلاف هوا و فھر کردن نفس عظیم کاری شکرست^{۱۱} پس بدان اگر مکن الله
 ۱۰ هر طریق مجاهدت نفس و سیاست آن واضحست^{۱۲} و پیدا^{۱۳} و ستوده^{۱۴} میان
 همه اهل ادیان و ملل و مختص اند اهل این طریقت^{۱۵} بر عایت آن و^{۱۶} مستعمل
 و جاریست این عبارت اندر میان خواص^{۱۷} و عوام^{۱۸} و مشایخ را رض اندرین
 ۱۰۰ معنی رموز و کلمات بسیارست ایشانرا^{۱۹} و سهل بن عبد الله^{۲۰} رض اندر^{۲۱} اصل
 ابن غلو^{۲۲} بیشتر کند و ویرا اندر^{۲۳} مجاهدت نفس^{۲۴} براهین بسیارست و گویند
 کی^{۲۵} خود را بران بداشته بود کی^{۲۶} هر پانزده روز یکبار طعام خوردی و عمری^{۲۷}
 ۱۰۰ دراز بگذاشت^{۲۸} بغذائی اندک و جمله محققان مجاهدت^{۲۹} اثبات^{۳۰} کرده اند و^{۳۱}
 آنرا اسباب مشاهدت^{۳۲} گفته مکر آن پیر بزرگوار^{۳۳} کی مجاهدت را^{۳۴} علت^{۳۵}
 ۱۵ مشاهدت^{۳۶} گفتست و مر طلب^{۳۷} را در^{۳۸} حق یافت تاثیر عظیم نهادست و وی
 زندگانی دنیا را در طلب فضل نهد بر حیات عقبی در حصول مراد از اینج گوید
 ۱۵ آن ثمره اینست کی^{۳۹} چمن در دنیا خدمت کنی آنجا قربت یابی بی خدمت
 آن^{۴۰} قربت نباشد باید تا علت وصول حق مجاهدت بنده باشد که بکند^{۴۱} هم

۱. БВ جهاد ۲. БВ جهاد ۳. Г оп. ВД доб. ۴. Г оп. ۵. оп. ۶. В غزا ۷. غزا
 که (Д оп.) آن جهاد (В оп.) رانندان ۸. Д оп. ۹. اکبر چیست گفت ۱۰. اکبر
 ۱۱. که БГ ۱۲. است. Г доб. ۱۳. است. ВГД оп. ۱۴. هوا بود و مجاهدت فھر کردن آن (В оп.)
 تستری ۱۵. оп. ۱۶. ایشان ۱۷. доб. ۱۸. خاص ۱۹. В ۲۰. Д оп. ۲۱. طریق ۲۲. БГ ۲۳. است.
 ۲۴. В оп. ۲۵. تعلق ۲۶. مجاهدات ۲۷. доб. ۲۸. وی ۲۹. Г доб. ۳۰. بعد از ۳۱. ВГД ۳۲. عمر
 گفته اند و وی بوده است ۳۳. مر. ۳۴. доб. ۳۵. ایشان ۳۶. В ۳۷. مجاهدات ۳۸. БГД ۳۹. بگذشت
 ۴۰. В оп. ۴۱. طالب ۴۲. ВГД ۴۳. اندر ۴۴. БГД ۴۵. оп. ۴۶. تا ۴۷. В ۴۸. آنجا ۴۹. Г ۵۰. В ۵۱. کند

- А. 109a. بتوفیق^۱ حق^۲ وی^۳ * گفت رض^۴ المشاهدات منواریت المجاهدات و دیگران
 کویند^۵ وصول حق^۶ را علت نباشد کی هرکه بحق^۷ رسد^۸ * بفضل رسد^۹ فضل را
 * با فعل^{۱۰} چه کار بود پس مجاهدت تهذیب نفس را بود^{۱۱} نه حقیقت قرب را^{۱۲}
 از این رجوع مجاهدت^{۱۳} بنده^{۱۴} باشد و^{۱۵} حواله^{۱۶} مشاهدت بحق^{۱۷} محال بود که این
 علت آن گردد یا آن آلت این حجت سهل اندرین قول خداست عز و جل
 عز من قائل و الذین جاهدوا فینا لنهذیهم سبلنا^{۱۸} آنک مجاهدت کند مشاهدت
 یابد و نیز جمله ورود انبیا و اثبات شریعت و نزول کتب و^{۱۹} جمله احکام
 تکلیف بنا برینست^{۲۰} و^{۲۱} اگر^{۲۲} مجاهدت علت مشاهدت نبودی حکم این^{۲۳}
 جمله باطل شدی و نیز جمله احوال دنیا و عقبی تعلق بحکم و علل دارد و
 هر که^{۲۴} علل از حکم نفی کند شرع و رسم جمله بر دارد^{۲۵} نه اندر اصل
 اثبات تکلیف درست آید و نه اندر فرع طعام مر سیریرا^{۲۶} علت^{۲۷} گردد^{۲۸} و یا
 جامه مرد دفع سرما را^{۲۹} و این تعطیل کل معانی بود پس رؤیت اسباب اندر
 افعال توحید بود و دفع آن^{۳۰} تعطیل و این را اندر شاهد^{۳۱} دلایست^{۳۲} و انکار
 این انکار مشاهدت و مکابره عیان باشد^{۳۳} نه بینی کی اسبی^{۳۴} توسن را بریاضت
 از صفت ستوری بصفه مردمی آرند تا^{۳۵} اوصاف^{۳۶} اندر^{۳۷} وی مبدل گردانند^{۳۸}
 تا تازیانه از زمین بر گیرد^{۳۹} بخداوند دهد و کوی را^{۴۰} بدست بگرداند و مانند
 این * افعال دیگر بکنند^{۴۱} و^{۴۲} كودك بی عقل عجمی را می^{۴۳} بریاضت عربی زبان^{۴۴}
 کنند^{۴۵} و نطق طبعی^{۴۶} وی^{۴۷} اندر وی مبدل می^{۴۸} گردانند و باز وحشی را بریاضت
 بدان درجه رسانند که چون بگذارند^{۴۹} بشود و چون بخوانند باز آید و رنج^{۵۰}

А. 109a.

Д. 149a.
Г. 144a.

Б. 120a. 1.

В. 99. 5.

1. оп. 2. оп. 3. доб. 4. Г. برسد 5. В. оп. 6. ВД. بافعال 7. است 8. Г. را 9. В. оп. 10. Д. بنده 11. В. оп. 12. Сура 29, стихъ 69. 13. ВД. оп. 14. БГД. است 15. В. оп. 16. В. оп. 17. В. ازین 18. В. هرچه که 19. خیزد 20. оп. 21. доб. 22. В. آنرا 23. مشاهده 24. است 25. بود 26. اسب 27. و 28. доб. 29. Б. оп. 30. کنند 31. доб. 32. Д. کوئی 33. оп. 34. Г. оп. 35. оп. 36. ВГД. доб. 37. Г. доб. 38. طبیعی 39. ویرا 40. Б. оп. 41. و 42. Б. доб. 43. بگذارندش

- بند وی بر وی دوستر از آزادی^۱ و گذاشتگی بود و سکی پلید گذاشته^۲ را می^۳
 بمجاهدت بدان محل رسانند که کشته^۴ وی می^۴ حلال گردد^۵ و^۶ ازان آدمی بی
 مجاهدت و ریاضت نایافته حرام بود^۷ و مانند این بسیارست^۸ پس مدار جمله
 شرع و رسم بر مجاهدتست و رسول صلح اندر حال قرب حق و یافتن کام و
 امن عاقبت و^۹ تحقیق عصمت چندان مجاهدت کرد^{۱۰} از کرسنکبها دراز و روزها
 وصال و بیداریها شب کی فرمان آمد یا محمد طه ما انزلنا عليك القرآن لنشقی^{۱۱}
 قرآن بتو بدان نفرستادیم^{۱۲} تا^{۱۳} خود را هلاک کنی^{۱۴} و از ابو هریره رض روایت
 کنند^{۱۵} کی رسول صلح اندر حال عمارت مسجد خشت میکشید و من میدیدم
 کی وبرا می^{۱۵} رنج رسید^{۱۶} گفتم یا رسول الله آن^{۱۷} خشت^{۱۸} بن^{۱۹} ده کی من^{۲۰}
 بجای تو این^{۲۱} کار بکنم^{۲۲} گفت یا با هریره خذ غیرها فانه لا عیش^{۲۳} الا
 عیش^{۲۴} الاخرة^{۲۵} تو^{۲۶} خشت^{۲۷} دیگر بر دار کی سرای عیش آخرتست و دنیا^{۲۸} سرای
 رنج و مشقتست و حیآن^{۲۹} خارجه روایت میکند که^{۳۰} از عبد الله عمر رض
 پرسیدم که اندر غزو چکوئی گفت ابدأ^{۳۱} بنفسك فجاهدوها و ابدأ^{۳۲} بنفسك
 فاغزوها فانك ان قتلت فاراً^{۳۳} بعثك الله فاراً^{۳۴} و ان قتلت مرأیاً بعثك الله مرأیاً
 و ان قتلت صابراً^{۳۵} محتسباً^{۳۶} بعثك الله^{۳۷} صابراً محتسباً^{۳۸} پس همچندانك^{۳۹}
 تالیف و ترکیب عبارت را^{۴۰} اندر حق بیان معانی^{۴۱} اثرست^{۴۲} تالیف و ترکیب
 مجاهدت را اندر^{۴۳} وصول^{۴۴} معانی اثرست چون بیان بی عبارت^{۴۵} و تالیف آن
 درست نیاید وصول^{۴۶} بی مجاهدت^{۴۷} درست نیاید و آنك دعوی کند منطی بود
 از انچه عالم^{۴۸} و اثبات^{۴۹} حدث^{۵۰} آن دلیل معرفت آفریدگارست و معرفت نفس و
 ۱. آزادگی ۲. او. ۳. او. ۴. او. ۵. ب میگردد ۶. د او. ۷. او. ۸. او. ۹. ب و د
 او. ۱۰. گ دو. که ۱۱. سور ۲۰، стих ۱. ۱۲. ب دو. که ۱۳. دو. تو ۱۴. آرد ۱۵.
 او. ۱۶. ب و د میرسد ۱۷. ب او. ۱۸. فرمان ۱۹. ب و د ۲۰. د او. ۲۱. ب آن ۲۲. کنم ۲۳. د او. ۲۴. دو. یا ابا هریره ۲۵. گ تو ۲۶. ب خشتی ۲۷.
 ب این ۲۸. د جنان; دو. بن ۲۹. ب او. ۳۰. ب و ۳۱. ب و ۳۲. ب او. ۳۳. ب و ۳۴. ب او. ۳۵. محتسباً ۳۶. محتسباً ۳۷. ب او. ۳۸. عبارات و ۳۹. ب او. ۴۰. ب او. ۴۱. ب او. ۴۲. اثر ۴۳. ب او. ۴۴. ب او. ۴۵. ب او. ۴۶. ب او. ۴۷. ب او. ۴۸. ب او. ۴۹. ب او. ۵۰. ب او.

- مجاهدت آن دلیل وصلت وی و حجت گروه دیگر آنک^۱ کویند^۲ این آیت
 اندر تفسیر مقدم و موخرست^۳ و الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا ای و الذین
 هدیناهم سبلنا جاهدوا فینا و رسول گفت صلعم ان ینجو احدکم بعمله قیل و
 لا^۴ انت با رسول الله قال و لا انا الا ان یتغمدنی الله برحمته نرهد یکی از
 شما بعمل خود گفتند تو هم نرهی یا رسول الله گفت من هم^۵ نرهم جز آنک
 خداوند تعالی بر من رحمت کند پس مجاهدت فعل بنده باشد و محال باشد
 که فعل وی علت نجات وی گردد پس خلاص و نجات بنده متعلق بمشیت
 است نه بمجاهدت کما قال الله تعالی فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره
 الاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقاً حرجاً^۶ و نیز گفت توتی الملك
 من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء^۷ تکلف^۸ همه عالیمان اندر اثبات مشیت
 خود نفی کرد و^۹ اگر مجاهدت علت وصول بودی ابلیس مردود نبودی و اگر
 ترک آن علت رد و طرد بودی آدم^{۱۰} هرگز مقبول و مصفی نبودی پس کار^{۱۱}
 سبقت عنایت دارد نه کثرت مجاهدت نه هرکه مجتهدتر این ترکی^{۱۲} هرکه عنایت
 بدو بیشتر^{۱۳} بحق نزدیکتر یکی اندر صومعه مقرون طاعت از حق دور^{۱۴} یکی
 در^{۱۵} خرابات موصول معصیت^{۱۶} برحمت حق^{۱۷} نزدیک^{۱۸} و اشرف همه معانی ایمانست
 کودکی^{۱۹} را کی مکلف نیست^{۲۰} حکمش حکم^{۲۱} ایمان بود و مجانبین را همچنان پس
 چون اشرف مواهب^{۲۲} مجاهدت علت نباشد آنچه کم ازان بود^{۲۳} هم بعلت محتاج
 نباشد^{۲۴} و من کی علی بن عثمان الجلابی ام میگویم کی این خلاف است^{۲۵}
 اندر عبارت^{۲۶} بدون معنی از آنک^{۲۷} یکی میگوید من طلب وجد و دیگری میگوید
 من وجد طلب^{۲۸} و سبب یافتن طلب^{۲۹} بود^{۳۰} و سبب طلبیدن یافت آن مر^{۳۱} مجاهدت

R стр. 102.
A з. 110.

B стр. 101.

Г з. 145.

Б з. 121.

Д з. 151.

1. آنست که 2. B доб. که 3. доб. چنانکه 4. الا 5. D оп. 6. Сура 6, стихъ 125. 7. Сура 3, стихъ 26. D оп. و 8. BГ تکلیف 9. D оп. 10. آرام 11. D доб. نزدیکتر 12. B بحق 13. доб. وی 14. B دورتر BГ доб. و 15. اندر 16. B نزدیکتر 17. BГ مواهب را 18. B مواهب را 19. B доб. حکم 20. D بحکم B оп. 21. B مواهب را 22. BГ مواهب را 23. B مواهب را 24. BГ مواهب را 25. B مواهب را 26. B مواهب را 27. B مواهب را 28. B مواهب را 29. B مواهب را 30. B مواهب را 31. B مواهب را

- قرماید^۱ تا مشاهدت یابد و^۲ این مشاهدت یابد^۳ تا مجاهدت کند^۴ و حقیقت
 این آن بود کی مشاهدت^۵ اندر مجاهدت^۶ بجای توفیق است اندر طاعت و
 عطا از حقست عز و جل پس چون حصول طاعت بی توفیق محال بود
 * حصول توفیق نیز بی طاعت محال بود^۷ و چون بی^۸ مشاهدت مجاهدت موجود
 نباشد بی مجاهدت مشاهدت^۹ محال بود پس لعمه از جمال خداوندی می باید^{۱۰}
 تا بنده را بمجاهدت دلالت کند و چون علت وجود^{۱۱} مشاهدت^{۱۲} آن^{۱۳} باشد
 هدایت سابق بود بر مجاهدت اما آنچه آن قوم یعنی سهل^{۱۴} و اصحاب وی^{۱۵}
 حجت کنند^{۱۶} که هر که مجاهدت را منکر بود اثبات ورود^{۱۷} جمله انبیا و کتب
 و شرایع را^{۱۸} منکر بود که مدار تکلیف بر مجاهدتست آن بهتر^{۱۹} از آن^{۲۰}
 ۱. * می باید که مدار تکلیف^{۲۱} بر هدایت حق^{۲۲} است مجاهدت اثبات
 حجت راست نه حقیقت وصلت را قوله تعالی و لو اننا نزلنا اليهم الملائكة و كلمهم
 الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبل ما كانوا ليؤمنوا الا ان يشاء الله^{۲۳} اصر
 ما فرشتگان را بدیشان فرستیم و مردکان را^{۲۴} با ایشان سخن آریم و بر انکیزیم
 بر ایشان همه چیزها را ایشان ایان نیارند تا ما نخواهیم از انچه علت ایان مشیت
 ماست نه رؤیت دلایل و مجاهدت ایشان و نیز صفت تعالی و تقدس
 ان الذين كفروا سواء عليهم اانذرتهم ام لم تنذرهم لا يؤمنون^{۲۵} آنان کی کافرانند
 منساویست بنزدیک ایشان اظهار حجت و^{۲۶} اذار از احوال قیامت و بترك^{۲۷}
 آن ایشان ایان نیارند که ما مر^{۲۸} ایشان را از اهل آن^{۲۹} نکردانیده ایم و دلهای
 ایشان بحکم شقاوت مستومست پس ورود انبیا و نزول کتب و ثبوت شرایع
 اسباب وصولند^{۳۰} نه علت آن^{۳۱} از انچه ابو بکر اندر حکم تکلیف چون^{۳۲} ابو جهل

۱. ВГД ۲. оп. ۳. ВГД ۴. کند ۵. ВГД ۶. یابد ۷. ВГД ۸. باید ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В

۱. ВГД ۲. оп. ۳. ВГД ۴. کند ۵. ВГД ۶. یابد ۷. ВГД ۸. باید ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В

۱. ВГД ۲. оп. ۳. ВГД ۴. کند ۵. ВГД ۶. یابد ۷. ВГД ۸. باید ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В

۱. ВГД ۲. оп. ۳. ВГД ۴. کند ۵. ВГД ۶. یابد ۷. ВГД ۸. باید ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В

- بود^۱ اما ابو بکر بعدل و بفضل^۲ رسید^۳ و بوجهل بعدل^۴ و بفضل^۴ باز ماند
 پس علت وصول^۵ عین وصولست نه طلب وصول کی اگر طالب^۶ و مطلوب هر دو
 یکی بودی طالب واجد بودی و چون واجد بودی^۷ طالب نبودی از آنج رسیده
 آسوده باشد و^۸ بر طالب^۸ آسایش درست نیاید و پیغمبر صلح گفت من استوی
 یوماه فهو مغبون^۹ هر کرا دو روز چون^{۱۰} هم بود یعنی از طالبان وی اندر
 غنی ظاهر بود^{۱۱} باید که هر روز بهتر باشد و این درجت طالبانست و باز گفت
 استقیوا و لن تحصوا استقامت گیرید^{۱۲} و بر حال باشید^{۱۳} پس مجاهدت را سبب
 گفت و سبب اثبات کرد مر اثبات حجت را و وصول^{۱۴} از سبب نفی کرد تحقیق
 الهیت را^{۱۵} و آنج کوبند کی^{۱۶} اسبرا بمجاهدت^{۱۷} می^{۱۸} بصفقی دیگر گردانند بدانک
 اندر اسب صفقی است مکتوم کی اظهار آنرا بمجاهدت سبب است کی^{۱۹} تا ریاضت
 نیابد آن معنی ظاهر نشود و اندر خر کی آن معنی نیست هرگز اسب نکرد
 نه اسبرا بمجاهدت خر توان کرد و نه خررا بر ریاضت اسب توان کردانید
 از آنج این^{۲۰} قلب عین باشد پس چون^{۲۱} چیزی کی^{۲۲} عین را^{۲۳} قلب نتواند^{۲۴}
 کرد اثبات آن اندر حضرت^{۲۵} حق محال بود^{۲۶} بران پیر رضی یعنی سهل تستری
 بمجاهدتی میرفت کی وی ازان^{۲۷} آزاد بود و در عین آن عبارت او ازان منقطع
 بود نه چون گروهی کی عبارت آنرا بی معاملات مذهب گردانیده اند^{۲۸} و محال
 باشد که آنج همه معاملات^{۲۹} می باید همه عبارت گردد و در جمله مر^{۳۰} اهل این
 قصه را بمجاهدت و ریاضت موجودست باتفاق اما رؤیت آن اندران^{۳۱} آفتست
 پس آنک می^{۳۲} بمجاهدت نفی کند^{۳۳} نه مراد^{۳۴} عین بمجاهدتست کی مراد رؤیت
 ۱. оп. ۲. فضل ۳. БВГ رسید ۴. БД بود ۵. БД رسید ۶. БД فضل ۷. БД فضل باز ماندن ۸. доб.
 ۹. طالب و ۱۰. В نبود ۱۱. А طلب ۱۲. Б بوجهل بعدل از فضل باز ماندن ۱۳. доб.
 ۱۴. و من کان یومه شرا منه امسه فهو ملعون و من لم یکن فی زیاده فهو فی النقصان و
 ۱۵. گیرند ۱۶. Б بودند ۱۷. Г برابر ۱۸. Б доб. ۱۹. من کان فی النقصان فهو خیر له
 ۲۰. оп. ۲۱. оп. ۲۲. БД оп. ۲۳. را ۲۴. оп. ۲۵. باشند ۲۶. оп. ۲۷. оп.
 ۲۸. оп. ۲۹. В оп. ۳۰. оп. ۳۱. оп. ۳۲. оп. ۳۳. оп. ۳۴. оп. ۳۵. оп. ۳۶. оп. ۳۷. оп. ۳۸. оп. ۳۹. оп. ۴۰. оп.
 ۴۱. оп. ۴۲. оп. ۴۳. оп. ۴۴. оп. ۴۵. оп. ۴۶. оп. ۴۷. оп. ۴۸. оп. ۴۹. оп. ۵۰. оп. ۵۱. оп. ۵۲. оп. ۵۳. оп. ۵۴. оп. ۵۵. оп. ۵۶. оп. ۵۷. оп. ۵۸. оп. ۵۹. оп. ۶۰. оп. ۶۱. оп. ۶۲. оп. ۶۳. оп. ۶۴. оп. ۶۵. оп. ۶۶. оп. ۶۷. оп. ۶۸. оп. ۶۹. оп. ۷۰. оп. ۷۱. оп. ۷۲. оп. ۷۳. оп. ۷۴. оп. ۷۵. оп. ۷۶. оп. ۷۷. оп. ۷۸. оп. ۷۹. оп. ۸۰. оп. ۸۱. оп. ۸۲. оп. ۸۳. оп. ۸۴. оп. ۸۵. оп. ۸۶. оп. ۸۷. оп. ۸۸. оп. ۸۹. оп. ۹۰. оп. ۹۱. оп. ۹۲. оп. ۹۳. оп. ۹۴. оп. ۹۵. оп. ۹۶. оп. ۹۷. оп. ۹۸. оп. ۹۹. оп. ۱۰۰. оп.

- مجاهدتست و معجب نا شدن بافعال خود اندر محلّ قدس از انچه مجاهدت فعل
بنده بود و مشاهدت داشت حق^۱ تا داشت حق نباشد فعل بنده قیمت نکیرد
لعمری از خودت دل نکرفت کی چندین مشاطکی خود کنی و فضل خود
همی بینی^۲ که چندین سخن فعل خود کوئی پس مجاهدت دوستان فعل حق
باشد اندر ایشان بی^۳ اختیار ایشان و فھر و کدازش^۴ بود و کدازشی بود که
آن^۵ جمله نوازش بود^{*} و مجاهدت^۶ غافلان فعل ایشان^۷ باشد اندر ایشان باختیار
ایشان و آن تشویش بود و پراکندگی و دل پراکنده از آفت پراکنده^۸ بود پس
تا توانی از فعل خود عبارت مکن و اندر هیچ صفت نفس^۹ را متابعت مکن کی وجود
هستی تو حجاب تست اگر بفعلی^{۱۰} محبوب بودی بفعلی^{۱۱} دیگر برخاستی چون کلیت تو
حجابست تا بکلیت فنا نکردی^{*} شایسته بقا نکردی^{۱۲} لان النفس کلب باغ و
جلد الکلب لا بطهر الا بالدباغ و اندر حکایات معروفست کی^{۱۳} حسین بن
منصور رح بکوفه اندر خانه محمد بن حسن^{۱۴} العلوی نزول کرده بود ابرهیم
خواص رح بکوفه اندر آمد چون خبر وی شنید^{۱۵} نزدیک^{۱۶} وی^{*} اندر آمد^{۱۷}
حسین گفت یا ابرهیم اندر چهل سال که بدین طریقت تعلق داری ازین
معنی ترا چه چیز مسلم^{۱۸} شدست گفت طریق^{۱۹} توکل مرا مسلم شدست^{۲۰} حسین
گفت رض ضیعت^{۲۱} عمرک فی عمران باطنک فاین الفناء فی التوحید عمر اندر
عمران باطن ضایع کردی فنا کجاست اندر توحید یعنی توکل عبارتست^{۲۲} از
معاملت خود با خداوند و درستی^{۲۳} باطن اعتماد^{۲۴} کردن با وی^{*} و چون^{۲۵} کسی^{۲۶}
عمری اندر معالجت باطن کند عمری دیگر باید تا اندر^{۲۷} معالجت ظاهر کند
و^{۲۸} دو^{۲۹} عمر ضایع شد^{۳۰} هنوز از وی بحق^{۳۱} اثری^{۳۲} نباشد^{۳۳} و از شیخ

В стр. 105.

А з. 112а.

Г з. 147а.

Д з. 159а.

Б з. 123а.
В стр. 106.

1. В он. 2. ВГД نمی بینی 3. В он. 4. ВГД کدازش 5. В کدازش ВГД
6. Г он. 7. В он. 8. Г он. 9. Д он. 10. БВ بفعل 11. БВ بفعل 12.
13. В доб. 14. ВГД الحسين 15. ВГ شنید 16. بنزدیک 17.
18. Б حاصل 19. طریقت 20. ВД است 21. Д ضعیف 22. ВГД عبارتست
23. ВГД دوستی 24. با اعتماد 25. В он. 26. Б کس 27. در 28. ВД он.
29. ВГ он. 30. کند و 31. حق بوئی (بوی) و 32. Б اثری 33. نیافه باشد

بو علی سیاه مروزی رح حکایت کنند که گفت من نفس را بدیدم بصورتی^۱
 مانند صورت من^۲ کی بکی موی وی گرفته بود و ویرا بمن داد و^۳ من ویرا بر
 درختی بستم و قصد هلاک وی کردم مرا گفت یا با علی مرنج^۴ که من لشکر^۵
 *ویم عز و جل^۶ تو مرا کم نتوانی کرد و از محمد علیان نسوی روایت آرند و
 وی از کبار اصحاب جنید بود رحمة الله علیهم اجمعین کی من اندر ابتدای^۵
 حال کی بآفتهای نفس بینا کشته بودم و کمین کاههای وی بدانسته بودم^۷ از
 وی حقدی پیوسته اندر دل من بود روزی چیزی چون روباه بجبهه از کلوی
 من بر آمد و حق تعالی^۸ مرا^۹ شناسا کردانید^{۱۰} دانستم کی آن نفست ویرا بزیر
 پای اندر آوردم هر لکدی کی بر وی میزدم وی^{۱۱} بزرگتر میشد گفتم ای
 هذا همه چیزها بزخم و رنج هلاک شوند تو چرا می^{۱۲} زیادت شوی^{۱۳} گفتم^{۱۰}
 از آنج آفرینش من باز کونه^{۱۴} است^{۱۵} آنج رنج چیزها بود^{۱۶} راحت من بود و آنج
 راحت چیزها بود رنج من بود و شیخ ابو العباس اشقانی کی امام وقت برد
 رض گفت من روزی بخانه اندر آمدم سکی دیدم زرد^{۱۷} بر جای خود^{۱۸}
 خفته^{۱۹} پنداشتم کی^{۲۰} از محلت اندر آمدست قصد^{۲۱} راندن وی کردم و وی
 بزیر دامن^{۲۲} اندر آمد و ناپدید شد و شیخ ابو القسم کرکانی رض کی امروز
 قطب^{۲۳} المدار^{۲۴} علیه و بس ابقاه الله وی از ابتدای حال^{۲۵} نشان داد که من
 ورا^{۲۶} بصورت ماری دیدم^{۲۷} و درویشی^{۲۸} گفت که من نفس را^{۲۹} بدیدم^{۳۰} *بر
 صورت^{۳۱} موشی گفتم تو کیستی گفت من هلاک^{۳۲} غافلانم که^{۳۳} داعی شر و سوء
 ایشان^{۳۴} و نجات دوستان^{۳۵} که^{۳۶} اگر من با ایشان نباشی کی وجود من آفتست
 ایشان پیاکی خود مغرور شوندی^{۳۷} و *با افعال^{۳۸} خود متکبر کی چون اندر

А. я. 112a.
 Г. я. 147a.

Д. я. 154a.

В стр. 107. ۱۵

Б. я. 124a. ۷

Д. я. 154a. ۲۰

1. В بصورت 2. Б زن 3. ВД он. 4. Д برنج 5. В بشکر 6. خدایم 7. он. 8.
 ВГ доб. بوی 9. Д он. 10. Б доб. و 11. ВВГ او Д он. 12. он. 13. Б کردی ВГД
 دو. 14. ВВГ بر باز کونکی 15. доб. 16. В در 17. دران 18. Г он. 19. ВГД доб. بود 20. ВГД он. 21. ВД он. 22. доб. 23. Г доб. وقت
 24. او را ВГД 25. دیگر 26. درویش 27. بدیدم 28. Б 29. خود 30. مدار 31. و 32. Доб. 33. Доб. 34. Доб. 35. Доб. 36. Доб. 37. Доб. 38. Доб. 39. Доб. 40. Доб.

طهارت دل و صفاء سر^۱ و نور ولایت و استقامت بر طاعت^۲ نکرند زهوی^۳ در
ایشان پدیدار شود^۴ و باز چون مرا بینند^۵ اندر میان دو پهلوی خود آن جمله^۶
از ایشان پاک شود و این^۷ حکایات دلیلت که^۸ نفس عینی است نه صفتی و
ویرا صفتست اما^۹ اوصاف وی ظاهر می بینم^{۱۰} و پیغمبر صلعم فرمود اعدی عدوک
نفسک التي بین جانبیک دشترین دشمنان تو نفس تست در^{۱۱} میان دو پهلوی
تو پس چون معرفت آن حاصل آمد وجود^{۱۲} آنرا بر ریاضت بدست توان آورد
اما اصل^{۱۳} مایه وی نیست نکردد و چون شناخت وی درست شد طالب^{۱۴}
مَلِك^{۱۵} باشد بأك نبود از بقاء وی^{۱۶} اندر وی لان النفس کلب نباح و امساك
الکلب بعد الرياضة مباح پس مجاهدت نفس مر^{۱۷} فناء اوصاف نفس را بود نه
فناء عین ویرا^{۱۸} و مشایخ را رض اندرین معنی سخن بسیارست اما مر خوف
تطویل کتاب را بدین^{۱۹} مقدار کفایت کردیم اکنون سخن اندر حقیقت هوی
و^{۲۰} ترك شهوات کوئیم^{۲۱} انشاء الله الکلام فی حقیقه^{۲۲} الهوی بدان اعزک الله
کی هوا عبارتست^{۲۳} از اوصاف نفس^{۲۴} بنزدیک گروهی^{۲۵} و بنزدیک گروهی^{۲۶} عبارتست
از^{۲۷} ارادت طبع که^{۲۸} متصرف و مدبر نفس است چنانک عقل ازان^{۲۹} روح و هر
روحی را که اندر بنیت خود^{۳۰} از عقل قوتی نباشد ناقص بود و هر نفسی را^{۳۱} که از هوا
قوتی نباشد ناقص بود^{۳۲} پس^{۳۳} نقص روح نقص قربت باشد^{۳۴} و نقص نفس عین
قربت باشد^{۳۵} و پیوسته مر^{۳۶} زنده را^{۳۷} دعوتی می باشد از عقل و یکی از هوا آنک متابع^{۳۸}
دعوت عقل باشد^{۳۹} بایمان^{۴۰} و توحید^{۴۱} رسد و آنک متابع دعوت هوا باشد^{۴۲} بضلالت و

Г з. 148a.

• А з. 113a.

В стр. 108.

Д з. 155a.

В з. 124b.

10

Г з. 148b.

1. ВД. 2. доб. 3. Б. 4. کبری از هوا ВГД. 5. آید. 6. Б. 7. Б. 8. доб. 9. Б. 10. Б. 11. بینم. 12. Б. 13. Б. 14. Г. 15. اگر. 16. Б. 17. Д. 18. او. 19. کتاب. 20. В. 21. به. 22. Г. 23. Б. 24. Б. 25. В. 26. دیگر. 27. В. 28. دیگر. 29. В. 30. В. 31. В. 32. Б. 33. Д. 34. بود. 35. Б. 36. Б. 37. В. 38. В. 39. Б. 40. Б. 41. Б. 42. В.

کفران^۱ رسد پس^۲ حجاب واصلان^۳ و رفعتگاه^۴ مریدان و محلّ اعراض طالبان هواست^۵ و مامورست بنده بخلاف کردن^۶ آن و منهی از ارتکاب بر^۷ آن^۸ *کما یقال^۹ لان من رکبها هلك و من خالفها ملک کما قال الله تعالی و اما من خاف مقام ربه و نهى النفس عن الهوى^{۱۰} و قال النبى عم اخوف ما اخاف على امتی اتباع الهوى و طول الامل و از ابن عباس رض می آرند اندر تفسیر قول خدای عز و جل افرابت من اتخذ الله هویه و اضله الله^{۱۱} ای ان^{۱۲} الهوى الله معبود و بل بران کی دون^{۱۳} حق هواى وی^{۱۴} معبود ویست^{۱۵} و همه همت وی روز و شب طلب رضای هواى^{۱۶} ویست و هواها^{۱۷} جمله بر دو قسمت^{۱۸} یکی هواى لذت و شهوت و دیگر هواى جاه خلق^{۱۹} و ریاست آنک متابع هواى لذتی^{۲۰} باشد اندر خرابات بود و خلق از فتنه^{۲۱} وی ایمن بوند^{۲۲} اما آنک متابع^{۲۳} جاه و ریاست بود^{۲۴} اندر صوامع و دوایر^{۲۵} بود پس آن^{۲۶} فتنه خلق باشد که خود از راه افتاده باشد و خلق را نیز بضالات برده^{۲۷} فعوذ^{۲۸} بالله من متابعة الهوى پس آنرا که کلّ حرکت هوا باشد و^{۲۹} بمتابعت آن و برا رضا باشد دور باشد از حق اگرچه^{۳۰} در مسجد با^{۳۱} شما^{۳۲} باشد و باز آنرا^{۳۳} کی از هوا بریش^{۳۴} بود و از متابعت آن^{۳۵} کریش بود^{۳۶} نزدیک بود^{۳۷} بحق^{۳۸} اگرچه اندر کنشت بود ابرهیم خواص کوید رض کی وقتی شنیدم کی ایندروم راهبی هست^{۳۹} کی هفتاد سالست تا^{۴۰} در دبیرست^{۴۱} بحکم رهبانیت کفتم ای عجب^{۴۲} شرط رهبانیت چهل سال بود^{۴۳} این^{۴۴} مرد بچه شرف^{۴۵} هفتاد سال بران دیر یارامیدست^{۴۶} قصد وی کردم چون بنزدیک دیر وی رسیدم^{۴۷} در بچه^{۴۸} باز کرد و مرا گفت با

۱. В معرفتگاه ۲. В رسد ۳. В و اضلال باشد ۴. В و اضلالست ۵. В هوا ۶. В برسد ۷. В فسقگاه ۸. В оп. ۹. В оп. ۱۰. В оп. ۱۱. В оп. ۱۲. В оп. ۱۳. В оп. ۱۴. В оп. ۱۵. В оп. ۱۶. В оп. ۱۷. В оп. ۱۸. В оп. ۱۹. В оп. ۲۰. В оп. ۲۱. В оп. ۲۲. В оп. ۲۳. В оп. ۲۴. В оп. ۲۵. В оп. ۲۶. В оп. ۲۷. В оп. ۲۸. В оп. ۲۹. В оп. ۳۰. В оп. ۳۱. В оп. ۳۲. В оп. ۳۳. В оп. ۳۴. В оп. ۳۵. В оп. ۳۶. В оп. ۳۷. В оп. ۳۸. В оп. ۳۹. В оп. ۴۰. В оп. ۴۱. В оп. ۴۲. В оп. ۴۳. В оп. ۴۴. В оп. ۴۵. В оп. ۴۶. В оп. ۴۷. В оп. ۴۸. В оп.

ابرهیم دانستم که بچه کار آمده^۱ من اینجا نه براهبی نشسته ام اندرین هفتاد
 سال کی من سکی دارم با هوای شوریده اندرینجا^۲ نشسته ام * سکوانی می^۳ کنم
 و شروی از خلق باز می^۴ دارم و^۵ آلا من^۶ نه^۷ اینم^۸ چون این^۹ سخن^{۱۰} از وی
 بشنیدم گفتم بار خدایا قادری که اندر عین ضلالت بنده را طریق صواب دهی
 و راه راست کرامت کنی مرا گفت یا ابرهیم چند مردمان را طلبی^{۱۱} برو خود را
 طلب^{۱۲} چون یافتی پاسبان^{۱۳} خود باش^{۱۴} که هر روز این هوا سبب و شصت
 گونه جامه^{۱۵} الهیت پوشد و بنده را بضلالت دعوت کند و در جمله^{۱۶} شیطان را
 در^{۱۷} دل و باطن بنده مجال نباشد تا ویرا هوا معصیتی پدیدار نباید و چون مایه
 از هوا پدیدار آمد^{۱۸} آنکاه^{۱۹} شیطان آنرا^{۲۰} بکیرد و می آراید و بر دل او^{۲۱}
 جلوه^{۲۲} میکند و این معنی را وسواس خوانند پس ابتدا^{۲۳} از هوا وی^{۲۴} بوده
 باشد و المبادی اظلم و این^{۲۵} معنی قول خداست عز و جل * در جواب
 ابلیس^{۲۶} کی میگفت^{۲۷} * فبغزتك لاغوبنهم اجمعین^{۲۸} * حق تعالی و تقدس در
 جواب وی فرمود^{۲۹} ان عبادی لیس لك علیهم سلطان^{۳۰} ترا بر بندگان من هیچ
 سلطانی نیست پس شیطان بر حقیقت نفس و هوای^{۳۱} بنده باشد و ازان بود که
 پیغمبر صلح گفت ما من احد الا و قد غلبه^{۳۲} شیطان^{۳۳} الا عمر فانه غلب شیطان
 هیچ کس نیست کی نه شیطان^{۳۴} ویرا^{۳۵} غلبه کردست یعنی هوای هر کسی^{۳۶} * مر
 ایشانرا^{۳۷} * غلبه کردست^{۳۸} الا^{۳۹} عمر رض که وی^{۴۰} * مر هوای^{۴۱} خود را غلبه کردست
 پس هوا ترکیب طینت آدم و ریحان جان فرزندان و بست لقوله عم الهوی و

Д л. 156а.

В стр. 110.

А л. 114а.

Г л. 149в.

Б л. 125в.

15

Д л. 156в.

1. آمدی 2. БВГ (دیرها) 3. اندر دیر جا 4. оп. 5. تا سکبانی 6. Б оп. 7. ترا 8. В оп. 9. آنم 10. Б از وی 11. ВГД 12. طلب کنی 13. Г доб. 14. پاسبانی 15. لباس 16. Г доб. 17. شیطان آنکه 18. ВГД 19. آید 20. В شیطانرا 21. В 22. 23. ВГД доб. 24. آن 25. 26. доб. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

В стр. 111.

الشهوة معجونة¹ بطينة ابن آدم ترك هوا بنده را امير کند و ارتکاب آن امير را اسير کند چنانکه زليخا هوارا ارتکاب کرد امير بود اسير شد و يوسف عم بترك هوا بگفت² اسير بود امير کشت³ و از جنيد رضى پرسيدند⁴ ما الوصل قال ترك ارتکاب الهوى آنک خواهد تا⁵ بوصلت حق مکرم شود⁶ هواى تن را خلاف⁷ بايد کرد⁸ کی بنده هيچ⁹ عبادت¹⁰ نکند بزرگتر¹¹ از مخالفت هوا از آنک¹²

А я. 114в.

کوه بناخن کنند¹³ بر آدمي زاد¹⁴ آسانتر از¹⁵ مخالفت نفس و هوا بود¹⁶ و اندر حکايات يافتم از ذو النون مصرى رح که گفت يکي را¹⁷ ديدم که اندر هوا مى پرید گفتم اين درجه بچه يافتى گفت قدم بر هوا نهادم تا در هوا شدم¹⁸ و از محمد بن الفضل البلخي رضى مى آيد که گفت عجب دارم از آنک

Г я. 150а.

بهواى خود بخانه¹⁹ وى شود و زيارت کند چرا قدم بر هوا نهد تا بدو رسد و با وى ديدار کند اما ظاهرترين صفتي²⁰ نفس را شهوتست و شهوت معنى است پراکنده اندر اجزاء²¹ آدمي و جمله²² حواس درگاه²³ ويند و بنده بحفظ جمله

Д я. 157а.

Б я. 126а.

مكلف است و از فعل هر²⁴ يك يك²⁵ مسئل²⁶ شهوت²⁷ چشم ديدار²⁸ و²⁹ گوش شنيدن و³⁰ بينى بوييدن و³¹ زبان گفتن و³² کام چشيدن و از آن جسد لمس و بسودن و از آن صدر انديشيدن پس بايد تا³³ طالب راعى و حاکم خود بود³⁴ روز و شب روزگار خود³⁵ اندران³⁶ گذراند³⁷ تا اين دواعى هوا³⁸ که اندر حواس پيدا مى آيند از خود منقطع گرداند و از خداوند تعالى اندر خواهد تا ويرا بدان صفت گرداند که³⁹ اين ارادت از باطن وى مدفوع⁴⁰ شود⁴¹ که هر آنک ببحر⁴² شهوت مبتلا گردد⁴³ از کل معانى محبوب شود پس بنده اگر بتکلف اين را

В стр. 112. ۱۵

1. Г معجونة 2. ВГД کرد 3. ВГД بشد 4. Б доб. که 5. В оп. 6. доб. کو 7. از آنکه مر (В оп.) هوارا 10. بحق (В оп.) تقرب (تقريب В) 9. доб. بهيچ 8. کن آن بود که هوارا خلاف کردن 13. آدمي 12. بکندن 11. ВГД خلاف کند از آنچه در کارهاى 19. در 18. В доб. وى 17. د. доб. مر 16. доб. شد 15. В يکي 14. доб. 24. ديدن 23. ВГД доб. از آن 22. سوا 21. د. يکي 20. БВ يك 25. از آن 26. از آن 27. از آن 28. از آن 29. که 30. باشد و 31. خود را 32. مدفوع 33. ВГД 34. د. оп. 35. را 36. доб. بگذارد 37. БВ گذارد 38. در آن 39. ببحر 40. شود 41. ВГД 42. بجز 43. کرد

از خود دفع کند رنج * آن-بر وی دراز گردد و وجود اجناس آن متواتر
 شود و طریق این^۲ تسلیم است تا مراد *بمحاصل آید انشاء الله وحده^۳ و از ابو
 علی سیاه مروزی قدس الله روحه حکایت کنند که گفت من بکرما به رفته
 بودم و بر متابعت^۴ سنت سنه را مراعات میکردم^۵ گفتم ای بو علی این مقصود را^۶
 کی منبع شهو است کی ترا می^۷ بچندین آفت مبتلا دارد از خود جدا کن تا از
 شهوت باز رهی بسم ندا کردند کی یا با علی اندر ملک ما تصرف میکنی مر تعبیه
 مارا عضوی از^۸ عضوی^۹ اولتر نیست بعزت ما که^{۱۰} اگر آنرا از خود جدا کنی کی مادر
 هر موئی از آن تو صد چندان شهوت * آفرینیم که^{۱۱} اندران محلّ و اندرین معنی کوید^{۱۲}
 منتنی^{۱۳} الاحسان دع احسانک * اترك بخشی^{۱۴} الله^{۱۵} باذنجانک

ه A ج. 115ا.

Г ж. 150в.
Д ж. 157в.

بنده را در خرابی بنیت هیچ تصرف نیست اما اندر تبدیل صفت بتوفیق * حق
 و^{۱۶} تسلیم امر و تبری از حول^{۱۷} و قوت کسبی تصرف^{۱۸} هست و بحقیقت چون
 تسلیم آمد عصمت یافت^{۱۹} * و بعصمت^{۲۰} حق بنده بحفظ و فناء آفت نزدیکتر^{۲۱}
 بود کی بمجاهدت لان نفی الذباب بالمکبة^{۲۲} ایسر من نغیه^{۲۳} بالمذبة^{۲۴} پس حفظ
 حق زایل گردانده جملگی^{۲۵} آفتهاست و بر دارنده^{۲۶} جملگی علتها^{۲۷} و بهیچ
 صفت^{۲۸} بنده را با وی مشارکت نیست جز آنک^{۲۹} وی فرمودست و^{۳۰} اندر ملک
 وی تصرف جائز^{۳۱} نه و تا تقدیر عصمت حق نباشد بجهد^{۳۲} بنده از هیچ چیز
 باز نتواند بود که جد بجَد جد باشد^{۳۳} چون * از حق^{۳۴} بینده^{۳۵} جد نباشد جد
 ویرا سود ندارد و^{۳۶} قوت طاعت بجَد ساقط شود و جمله جداها * اندر دو^{۳۷}
 جایگاه صورت بندد^{۳۸} یا جهد کند تا تقدیر حق^{۳۹} بگرداند از خود یا^{۴۰} بخلاف

Б ж. 126в.
В стр. 113.

1. оп. 2. Д оп. 3. حاصل گردد 4. موافقت 5. доб. 6. با خود 7. عضورا 8. Б доб. 9. دیگر 10. оп. 11. Б доб. 12. ВГД доб. 13. Б 14. منتی 15. В оп. 16. Б оп. 17. ВД خود 18. оп. 19. БГД آمد 20. В оп. 21. Д 22. В 23. Б 24. بالمدينة 25. ВГ 26. ب 27. БГ доб. 28. است 29. Б доб. 30. оп. 31. оп. 32. بجَد 33. نه 34. В оп. 35. ВД بنده 36. Б 37. اندرو 38. В 39. Б 40. Д оп. БВГ доб. خود

- Д. 158a. تقدیر چیزی خود را کسب کند و این هر دو روا^۱ نباشد کی تقدیر بجهد متغیر^۲ نشود و هیچ کاری بی تقدیر نیست و همی آید کی شبلی رح بیمار شد طبیعی بنزدیک وی آمد گفت پرهیز کن گفت از چه چیز پرهیز کنم از چیزی که روزی منست با^۳ از چیزی کی^۳ روزی من نیست اگر پرهیز از روزی می^۴ باید کرد^۵ نتوان و اگر^۶ از غیر^۷ روزی^۸ آن خود بمن ندهند^۹ لان المشاهد^{۱۰} لا یُجاهد و این مسئله با احتیاط بجائی دیگر یارم انشاء الله اما الحکیمه^{۱۱} تولی حکیمان^{۱۱} بابی عبد الله محمد^{۱۲} بن علی حکیم^{۱۳} الترمذی رض^{۱۴} کنند^{۱۴} وی یکی از ایه وقت بود اندر جمله علوم ظاهری و باطنی و ویرا تصانیف^{۱۵} و نکت^{۱۵} بسیارست و قاعده سخن و طریقتش^{۱۶} بر ولایت بود و عبارت از حقیقت آن کردی و از درجات اولیا و مزاعات ترتیب^{۱۷} آن و^{۱۸} * او خود^{۱۹} علی حده بحرست بیکرانه^{۲۰} ۱۰ با عجبوبات^{۲۱} بسیار و ابتداء کشف مذهب وی آنست کی بدان کی خداوند تعالی را اولیاست کی ایشانرا از خلق بر گزیده است و همیشان^{۲۲} از متعلقات بریده و^{۲۳} از دعاوی^{۲۴} نفس و هواشان و اخبریده و هر کسی را بر درجتی قیام داده و^{۲۵} از^{۲۵} معانی بر ایشان کشاده و اندرین معنی^{۲۶} سخن بسیارست^{۲۷} و چند اصل اورا شرح باید داد تا معلوم گردد اکنون من^{۲۸} بر سبیل اختصار تحقیق ۱۵ این ظاهر کنم و اسباب و اوصاف^{۲۹} سخن مردمان را اندران یارم الکلام فی اثبات الولاية بدانک قاعده و اساس طریقت تصوف و معرفت جمله بر ولایت و اثبات آنست کی^{۳۰} جمله مشایخ رض^{۳۱} اندر حکم اثبات آن^{۳۱} موافقند اما هر کسی^{۳۲} بعبارتی^{۳۳} دیگرگون بیان این ظاهر کرده اند و محمد بن علی رض^{۳۳} مخصوصست

7. جز. 6. B. 106. 8. B. 106. 9. B. 106. 10. B. 106. 11. B. 106. 12. B. 106. 13. B. 106. 14. B. 106. 15. B. 106. 16. B. 106. 17. B. 106. 18. B. 106. 19. B. 106. 20. B. 106. 21. B. 106. 22. B. 106. 23. B. 106. 24. B. 106. 25. B. 106. 26. B. 106. 27. B. 106. 28. B. 106. 29. B. 106. 30. B. 106. 31. B. 106. 32. B. 106. 33. B. 106.

خلق بر تابند تا هم وی^۱ ولی ایشان باشد و هم ایشان اولیای وی و^۲ روا
باشد کی^۳ یکی را ولایتی^۴ دهد باقامت^۵ کردن بر طاعت وی^۶ و ویرا اندر حفظ
و عصمت^۷ نگاه دارد تا وی^۸ بر طاعت^۹ وی^۹ اقامت کند و از مخالفتش
بپرهیزد و شیطان از حسن وی بگریزد و روا بود که یکی را ولایتی^{۱۰} دهد تا
حلش اندر ملك حلّ بود و عقدش عقد^{۱۱} دعایش^{۱۲} مستجاب بود^{۱۳} و انفاسش
مقبول بود^{۱۴} كما قال النبی عمه ربّ اشعث اغبر ذی طمرین لا یؤبه به لو افسم
علی الله لأبّره و معروفست اندر خلافت^{۱۵} امیر المؤمنین^{۱۶} عمر رض رود نیل بر
عادت خود^{۱۷} بایستاد از انج اندر جاهلیت هر^{۱۸} سال کنیزکی^{۱۹} آراسته در^{۲۰} وی
انداختندی تا روان شدی عمر رض بر^{۲۱} کاغذپاره نبشت^{۲۲} کی ای آب اگر
بخود ایستاده روا نباشد^{۲۳} اگر بفرمان خدای عزّ و جلّ ایستاده عمر میگوید برو^{۲۴}
چون کاغذ^{۲۵} اندر آب انداختند آب^{۲۶} روان گشت^{۲۷} و این امارت بر حقیقت
بود پس مراد من اندر ولایت و اثبات آن^{۲۸} آنست کی بدانی که اسم ولی مر
آنکس را^{۲۹} روا بود که این معانی مذکور اندر وی موجود باشد چنانک ورا^{۳۰}
این حال بود که گفتیم^{۳۱} نه قال و پیش از بن مشایخ رح اندرین کتب ساخته اند^{۳۲}
و^{۳۳} از عزیزی^{۳۴} زود نیست کشت اکنون من^{۳۵} عبارات آن^{۳۶} پیر بزرگوار را^{۳۷}
کی صاحب مذهبست جمال دهم چنانک اعتقاد من بدان مهرست^{۳۸} رض تا ترا
فوائد بسیار بحاصل^{۳۹} شود و بجز تو آنرا نیز^{۴۰} که سعادت خواندن این کتاب
باشد از طالبان^{۴۱} این طریقت^{۴۲} انشاء الله عزّ و جلّ فصل بدان قواک الله که
این^{۴۳} متداولست میان خلق و کتاب و سنت بدان^{۴۴} ناطقتست لقوله تعالی

د. ۱۵۹.
B стр. ۱۱۶.

A. ۱۱۶. ۵

B. ۱۲۸. ۱۰

Г. ۱۵۲.

۱۵

Д. ۱۸۰.

B стр. ۱۱۷.

۱. روی د. ۲. B оп. ۳. B оп. ۴. ولایت Г. ۵. بر اقامت B. ۶. B оп. ۷. BГД
دعواتش ۱۲. BГД و ۱۱. B доб. ۱۰. B оп. ۹. Bطاعت د. ۸. و طاعت. ۷. BГД
کنیزک B. ۱۹. BГД بهر ۱۸. BГД. ۱۷. D оп. ۱۶. B оп. ۱۵. B оп. ۱۴. B оп. ۱۳. BГД
۲۶. رفعه ۲۵. و ۲۴. BГД. ۲۳. B; باش B. ۲۲. نوشت. ۲۱. BГД. ۲۰. BГД. ۱۹. BГД
۱۸. BГД. ۱۷. BГД. ۱۶. BГД. ۱۵. BГД. ۱۴. BГД. ۱۳. BГД. ۱۲. BГД. ۱۱. BГД. ۱۰. BГД. ۹. BГД. ۸. BГД. ۷. BГД. ۶. BГД. ۵. BГД. ۴. BГД. ۳. BГД. ۲. BГД. ۱. BГД.
۲۷. BГД. ۲۶. BГД. ۲۵. BГД. ۲۴. BГД. ۲۳. BГД. ۲۲. BГД. ۲۱. BГД. ۲۰. BГД. ۱۹. BГД. ۱۸. BГД. ۱۷. BГД. ۱۶. BГД. ۱۵. BГД. ۱۴. BГД. ۱۳. BГД. ۱۲. BГД. ۱۱. BГД. ۱۰. BГД. ۹. BГД. ۸. BГД. ۷. BГД. ۶. BГД. ۵. BГД. ۴. BГД. ۳. BГД. ۲. BГД. ۱. BГД.
۳۷. BГД. ۳۶. BГД. ۳۵. BГД. ۳۴. BГД. ۳۳. BГД. ۳۲. BГД. ۳۱. BГД. ۳۰. BГД. ۲۹. BГД. ۲۸. BГД. ۲۷. BГД. ۲۶. BГД. ۲۵. BГД. ۲۴. BГД. ۲۳. BГД. ۲۲. BГД. ۲۱. BГД. ۲۰. BГД. ۱۹. BГД. ۱۸. BГД. ۱۷. BГД. ۱۶. BГД. ۱۵. BГД. ۱۴. BГД. ۱۳. BГД. ۱۲. BГД. ۱۱. BГД. ۱۰. BГД. ۹. BГД. ۸. BГД. ۷. BГД. ۶. BГД. ۵. BГД. ۴. BГД. ۳. BГД. ۲. BГД. ۱. BГД.
۴۴. BГД. ۴۳. BГД. ۴۲. BГД. ۴۱. BГД. ۴۰. BГД. ۳۹. BГД. ۳۸. BГД. ۳۷. BГД. ۳۶. BГД. ۳۵. BГД. ۳۴. BГД. ۳۳. BГД. ۳۲. BГД. ۳۱. BГД. ۳۰. BГД. ۲۹. BГД. ۲۸. BГД. ۲۷. BГД. ۲۶. BГД. ۲۵. BГД. ۲۴. BГД. ۲۳. BГД. ۲۲. BГД. ۲۱. BГД. ۲۰. BГД. ۱۹. BГД. ۱۸. BГД. ۱۷. BГД. ۱۶. BГД. ۱۵. BГД. ۱۴. BГД. ۱۳. BГД. ۱۲. BГД. ۱۱. BГД. ۱۰. BГД. ۹. BГД. ۸. BГД. ۷. BГД. ۶. BГД. ۵. BГД. ۴. BГД. ۳. BГД. ۲. BГД. ۱. BГД.

الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون^۱ و نیز گفت نحن اولياؤکم فی
 المحیوة الدنیا^۲ و جای دیگر گفت الله ولی الذین امنوا^۳ و پیغمبر گفت صلعم^۴
 ان من عباد الله لعبادا^۵ یغبطهم الانبیاء و الشهداء قیل من هم یا رسول الله و^۶
 صفهم لنا لعلنا نحبهم قال عم قوم تحابوا بروح الله من غیر اموال و^۷ لا اکتساب^۸
 وجوههم نور علی منابر من نور لا یخافون اذا خاف الناس و لا یحزنون اذا
 حزن الناس ثم تلا الا ان اولياء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون و نیز
 پیغمبر صلعم گفت کی خداوند گفت عز و جل من آدی^۹ لی^{۱۰} ولیا فقد استحل
 محاربتی و^{۱۱} مراد ازین آنست^{۱۲} تا بدانی کی^{۱۳} خدای عز و جل را اولیاست کی
 ایشان را بدوستی و ولایت مخصوص کردانیدست و والیان ملک و بند که بر کردشان
 و نشانه اظهار^{۱۴} فعل^{۱۵} کردانیده^{۱۶} و بانواع کرامات مخصوص کردانیده و آفات^{۱۷}
 طبعی^{۱۸} ایشان پاک کرده^{۱۹} و از متابعت نفسشان^{۲۰} برهانیده تا همتشان جز وی
 نیست و انسشان جز با وی^{۲۱} فی پیش از ما بوده اند اندر قرون ماضیه و
 اکنون هستند و از پس این تا^{۲۲} الی یوم القیامة می^{۲۳} خواهند بود^{۲۴} از انج
 خداوند تعالی مرین امت را شرف دادست بر جمله امم و ضمان کرده که من
 شریعت محمد را صلح نگاه دارم چون برهان^{۲۵} خبری و حجج عقلی امروز
 موجودست اندر میان علما باید تا برهان^{۲۶} عینی نیز موجود باشد اندر میان اولیا
 و خواص خداوند تعالی و این خلاف مارا^{۲۷} با دو^{۲۸} گروه باشد یکی معتزله و
 دیگر عامه حشویان معتزله^{۲۹} تخصیص^{۳۰} یکی بر دیگری^{۳۱} انکار کنند از کرویدکان
 و نفی تخصیص ولی نفی تخصیص نبی باشد و این کفر باشد و عوام حشویان
 تخصیص روا دارند اما گویند که بوده اند^{۳۲} امروز نمانده اند و انکار ماضی و

A ج. 117.

Г ж. 153.

Б ж. 128.

Д ж. 160.

В стр. 118.

1. Сура 10, стихъ 63. 2. Сура 41, стихъ 31. 3. Сура 2, стихъ 258. 4. ВГ
 доб 5. العباد 6. он. 7. الاکتساب 8. Г он. 9. آدی 10. Б он. 11. ВГД он.
 12. БГ доб. 13. Д он. 14. ВГД доб. 15. خود. 16. است. 17. В افامت
 18. ВГД طبع 19. طبعی 20. کردانیده 21. نفس و هواشان 22. он.
 23. он. 24. ВГД доб. 25. В بیرهان 26. آن 27. براین 28. В بدو 29. یکی
 30. доб. 31. یکی را بر یکی 32. ВГД доб. 33. بر دو

مستقبل هر دو یکی بود از اینج طرفی از^۱ انکار اولیتر نباشد از طرفی دیگر پس
 خداوند تعالی برهان نبوی را^۲ امروز باقی گردانیده است و^۳ اولیارا سبب اظهار
 آن کرده تا پیوسته آیات حق^۴ و حجت صدق محمد عم ظاهر می باشد و مر
 ایشانرا والیان عالم گردانیده تا مجرد مر حدیث ویرا کشته اند و راه متابعت
 نفس را اندر نوشته تا از آسمان باران بیرکت^۵ ایشان می بارد^۶ و از زمین نبات
 بصفاء احوال ایشان روید^۷ و بر کافران مسلمانان نصرت^۸ بهمتشان^۹ یابند^{۱۰}
 * صفتهم و عدددهم^{۱۱} از ایشان چهار هزارند کی مکتومانند و مر یکدیگررا شناسند
 و جمال حال خود هم^{۱۲} ندانند و اندر کَل احوال از خود و از^{۱۳} خلق مستورند^{۱۴}
 و اخبار بدین^{۱۵} مورودست و سخن اولیا بدین ناطق و مرا خود اندرین معنی
 خبر^{۱۶} عیان کشت^{۱۷} الحمد لله اما آنچه اهل حل و عقدند^{۱۸} و سرهنسکان درگاه
 حق جل جلاله سیصدند^{۱۹} که^{۲۰} ایشانرا اخبار خوانند و چهل دیگر که^{۲۱} ایشانرا
 ابدال^{۲۲} خوانند و هفت دیگر که مر ایشانرا^{۲۳} ابرار^{۲۴} خوانند^{۲۵} و چهارند^{۲۶} که مر
 ایشانرا اوتاد خوانند و سه دیگر اند^{۲۷} که مر ایشانرا نقیب خوانند و یکی^{۲۸} کی
 ورا^{۲۹} قطب خوانند و غوث^{۳۰} خوانند و این جمله مر یک دیگررا شناسند و
 اندر امور باذن یکدیگر محتاج باشند^{۳۱} و بدین^{۳۲} اخبار مروی^{۳۳} ناطقت و اهل
 سنت^{۳۴} بر صحت این مجتمع^{۳۵} و مراد اندرین موضع شرح و بسط این نیست
 اینجا عوام^{۳۶} اعتراضی^{۳۷} کنند^{۳۸} از اینج کفتم^{۳۹} ایشان^{۴۰} مر یکدیگررا شناسند کی^{۴۱}
 هر یک از ایشان ولی اند کویند^{۴۲} پس باید^{۴۳} تا^{۴۴} بعاقبت^{۴۵} خود امین باشند و

د. ۱۶۱.
 ا. ۱۱۷.

В стр. 119.

В а. 129а.

Г а. 158а.

Д а. 161а.
 А а. 117а.

1. Б оп. 2. доб. 3. Б چون 4. ВГД оп. 5. доб. 6. آید 7. В بروید
 8. В оп. 9. Б ظفر 10. Б بهجت ВГД ایشان 11. Б باشد; доб. 12. оп. 13.
 оп. 14. ВГД оп. 15. مستور باشند 16. ВГ برین 17. Б خبری 18. کشته است 19.
 Д оп. 20. اند 21. ВГД доб. مر 22. доб. مر 23. ГД ابرار 24. ВГ
 оп. 25. ВГД оп. د ابدال 26. ВГ оп. 27. چهار دیگر 28. оп. 29. ВГ доб. دیگر 30.
 Б خبری 31. ВГ ویرا 32. доб. نیز 33. باشد د 34. ВГД برین 35. Г نبوی 36.
 41. که 40. доб. خوانند 39. В اعتراض 38. БВ 37. عام 36. Б доб. اند 35. حقیقت
 از عاقبت Г با عاقبت د 46. ВД оп. 45. که 44. доб. 43. ВГД оп. 42. Д оп. 41. В оп.

- این محالست کی معرفت ولایت امن اقتضا نکند^۱ چون روا باشد که مؤمن
 بایمان^۲ خود عارف بود^۳ و ایمن نباشد روا باشد کی ولی بولایت خود عارف^۴ باشد
 و ایمن نباشد اما روا باشد کی بر وجه کرامت خدای تعالی ولی را بامن عاقبت
 او معترف^۵ گرداند اندر صحت حال بر وی و حفظ وی از مخالفت و اینجا
 ۵ مشایخ را رض اختلافست^۷ و من علت خلاف^۸ پیدا کردم^۹ هر که^{۱۰} * ازان چهار^{۱۱}
 هزارند^{۱۲} که مکتوماندند^{۱۳} معرفت ولی^{۱۴} مر خود را روا ندارند و آنک ازان گروه
 دیگرند روا دارند و بسیاری از فقها نیز موافق آن گروهند و بسیاری موافق این^{۱۵}
 و^{۱۶} از متکلمان همچنان استاد ابو اسحق اسفراینی و جماعتی^{۱۷} از متقدمان برانند
 کی ولی خود را شناسد که ولیست و استاد ابو بکر^{۱۸} فورك و جماعتی دیگر از
 ۱۰ متقدمان^{۱۹} برانند کی شناسد^{۲۰} ولی مر^{۲۱} خود را که ولی است کوئیم^{۲۲} مر آن گروه را
 که اندر معرفت او مر خود را چه زبان و آفتست گویند معجب شود^{۲۳} بخود^{۲۴}
 چون بداند کی ولیام گویند^{۲۵} شرط ولایت حفظ حق بود و آنک از آفت محفوظ
 بود این بروی روا نباشد و این * سخنی سقط^{۲۶} عامیانه باشد^{۲۷} سخت^{۲۸} کی^{۲۹}
 کسی^{۳۰} ولی باشد و بروی کرامات ناقص عادات^{۳۱} میگذرد^{۳۲} و وی نداند که
 ۱۵ من ولیام و^{۳۳} این کراماتست^{۳۴} و گروهی از عوام^{۳۵} این گروه را تقلید کرده اند
 و بعضی^{۳۶} آن گروه را^{۳۷} و سخن^{۳۸} ایشان معتبر نیست اما معتزله کلیت تخصیص^{۳۹}
 کرامات را منکر شوند و حقیقت ولایت کرامات^{۴۰} تخصیص بود و گویند همه
 مسلمانان اولیاء خداوند جل جلاله چون مطیع باشند که^{۴۱} هر که با حکام ایمان

A ج. 118a.

В стр. 120.
Б л. 129a.

Д л. 162a.

Г л. 154a.

1. کند 2. با ایمان 3. باشد 4. Д оп. 5. ЕГД 6. Д оп. 7. БД
 8. اختلاف 9. کرده ام 10. В оп. 11. هرگز 12. ЕГД 13. مکتوم است 14. وی 15. доб. ВГ 16. گروه اند 17. В оп. 18. دیگر 19. А 20. شناسند 21. В оп. 22.
 23. شوند 24. В доб. 25. و 26. گویم 27. سخن سخت 28. оп. 29.
 30. کرامت 31. ЕД یا ВГ 32. بگذرد 33. доб. ВГ 34. با 35. доб. ГД 36. امر 37. گروهی 38. ВГД 39. است
 40. و 41. کرامات 42. В 43. доб. Б

قیام کرد و صفات خدای و رؤیت ویرا^۱ منکر شد و مؤمن را خلود در^۲ دوزخ
 روا داشت و بجواز^۳ تکلیف بر مجرد عقل بی^۴ ورود رسل و نزول کتب مقرر^۵
 آمد وی^۶ ولی بود^۷ بنزدیک همه مسلمانان این^۸ چنین کس^۹ ولی بود اما ولی
 شیطان و^{۱۰} کویند^{۱۱} اگر^{۱۲} ولایت کرامت واجب کردی بایستی تا همه مؤمنانرا کرامت
 بودی از اینج در^{۱۳} ایمان مشترکند و چون در^{۱۴} اصل مشترك باشند باید تا^{۱۵} در^{۱۶}
 فروع نیز مشترك باشند و آنکاه کویند کی روا باشد کی مؤمن و کافررا کرامت
 بود^{۱۷} آن چون کرسنکی باشد اندر سفری کی میزبانی پدید^{۱۸} آید و یا^{۱۹} مانده^{۲۰}
 کی^{۲۱} کسی ویرا^{۲۲} برستوری^{۲۳} نشاند و مانند این و کویند^{۲۴} اگر روا بودی که
 کسی مسافتی بیک شب قطع کردی بایستی تا^{۲۵} پیغمبررا بودی^{۲۶} چون پیغمبر^{۲۷}
 عم قصد مکه کرد خداوند تعالی فرمود و تحمل اثقالکم الی بلد لم تکنوا بالغیه
 الا بشق الانفس^{۲۸} کوئیم^{۲۹} قول شما باطلست^{۳۰} باطلاق^{۳۱} آنچه^{۳۲} حق تعالی فرمود
 سبحان الذی اسری بعبدہ لیل^{۳۳} الایة اما معنی حمل اثقال و اجتماع^{۳۴} صحابه
 برفتن از مکه آن بود که کرامات خاص است نه عام و اگر ایشان جمله^{۳۵} بیکه^{۳۶}
 رفتندی عام کشتی و ایمان غیبی^{۳۷} ضروری^{۳۸} کشتی^{۳۹} و کتل^{۴۰} احوال^{۴۱} و احکام^{۴۲}
 بر خاستی از اینج ایمان^{۴۳} محلّ عمومست^{۴۴} اندرو^{۴۵} مطیع و عاصی^{۴۶} اند^{۴۷} و ولایت^{۴۸}
 اندر محلّ^{۴۹} خصوص^{۵۰} پس خداوند تعالی آنچه حکم^{۵۱} اندر محلّ عموم^{۵۲} نهاد
 پیغمبررا صلح بر^{۵۳} موافقت ایشان حمل اثقال فرمود و آنچه حکم^{۵۴} اندر^{۵۵} محلّ

А я. 118я.

В стр. 121.

В я. 180я.

Д я. 162я.

Г я. 155я.

1. БВД, Г خدای را 2. оп. 3. В بخود از 4. В оп. 5. В مقرر 6.
 В оп. 7. ولی 8. БГ доб. 9. оп. 10. В оп. 11. Б доб. که 12. کورا 13. همه اندر.
 14. Б که 15. که تا 16. اندر 17. ББ باشد; доб. 18. پدیدار 19. В оп. 20. ب
 21. مانده 22. مانده 23. مانده 24. مانده 25. مانده 26. مانده 27. مانده 28. مانده 29. مانده
 30. مانده 31. مانده 32. مانده 33. مانده 34. مانده 35. مانده 36. مانده 37. مانده 38. مانده 39. مانده 40. مانده
 41. مانده 42. مانده 43. مانده 44. مانده 45. مانده 46. مانده 47. مانده 48. مانده 49. مانده 50. مانده
 51. مانده 52. مانده 53. مانده 54. مانده 55. مانده 56. مانده 57. مانده 58. مانده 59. مانده 60. مانده
 61. مانده 62. مانده 63. مانده 64. مانده 65. مانده 66. مانده 67. مانده 68. مانده 69. مانده 70. مانده
 71. مانده 72. مانده 73. مانده 74. مانده 75. مانده 76. مانده 77. مانده 78. مانده 79. مانده 80. مانده
 81. مانده 82. مانده 83. مانده 84. مانده 85. مانده 86. مانده 87. مانده 88. مانده 89. مانده 90. مانده
 91. مانده 92. مانده 93. مانده 94. مانده 95. مانده 96. مانده 97. مانده 98. مانده 99. مانده 100. مانده

- مخصوص^۱ نهاد بکشب مر پیغمبر خود را از مکه به بیت المقدس رسانید و از آنجا تا^۲ بقاب قوسین و زوایا و خباباء عالم بدو نمود^۳ چون^۴ باز آمد هنوز بسیاری از شب مانده بود و^۵ در جمله^۶ در حکم ایمان خاص^۷ بود^۸ و اخص^۹ بود^{۱۰} و نفی تخصیص مکابره عیان بود چنانکه بر درگاه ملک^{۱۰} دربان و حاجب و ستوربان و وزیر بود هر چند که اندر حکم چاکری یکسان باشند^{۱۱} اما بعضی را^{۱۲} خاصیتست^{۱۳} پس هر چند که در^{۱۴} حقیقت ایمان یکسان باشند مؤمنان اما یکی عاصی بود و دیگری^{۱۵} مطیع^{۱۶} یکی عالم و^{۱۷} یکی عابد^{۱۸} پس درست شد که انکار تخصیص انکار کُل معانی بود و الله اعلم فصل و^{۱۹} مشایخ را^{۲۰} رح^{۲۱} هر یکی^{۲۱} در^{۲۲} تحقیق عبارت از^{۲۳} ولایت رمزیت^{۲۴} آنچه ممکن شود از عبارات^{۲۵} رموزشان پیام تا فایده تمامتر شود انشاء الله عز و جل^{۲۶} ابو علی جوزجانی^{۲۷} گفت^{۲۷} رح الولی هو^{۲۸} الفانی فی حاله^{۲۹} الباقی فی مشاهدة^{۳۰} الحق لم یکن له عن نفسه اخبار و لا مع غیر الله قرار ولی آن بود که فانی بود از حال خود و باقی بمشاهدت حق ممکن نکردد^{۳۱} مرورا کی از خود خبر دهد و^{۳۲} با جز بخداوند^{۳۳} پیارامد زیراکی^{۳۴} خبر بنده از حال بنده^{۳۵} باشد چون احوال فانی شد و را^{۳۶} از خود خبر دادن درست نیاید و با غیر حق آرام نیابد^{۳۷} کی از حال خود ویرا^{۳۸} خبر دهد از آنچه^{۳۹} خبر کردن^{۴۰} غیر را از حال حبیب کشف ستر^{۴۱} حبیب^{۴۲} باشد و کشف ستر^{۴۳} حبیب بر غیر حبیب محال بود^{۴۴} و نیز چون اندر مشاهدت باشد^{۴۵} رؤیت غیر محال باشد و چون رؤیت غیر نباشد قرار با خلق چگونه با عام^۷ دوب^۷ عام^۷ فی الجملة^۵ خود^۴ و^۳ دوب^۳ ۲. оп. ۱. خصوص^۱ ۳. ۴. ۵. ۶. ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱۳۲۴. ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. ۱۳۲۷. ۱۳۲۸. ۱۳۲۹. ۱۳۳۰. ۱۳۳۱. ۱۳۳۲. ۱۳۳۳. ۱۳۳۴. ۱۳۳۵. ۱۳۳۶. ۱۳۳۷. ۱۳۳۸. ۱۳۳۹. ۱۳۴۰. ۱۳۴۱. ۱۳۴۲. ۱۳۴۳. ۱۳۴۴. ۱۳۴۵. ۱۳۴۶. ۱۳۴۷. ۱۳۴۸. ۱۳۴۹. ۱۳۵۰. ۱۳۵۱. ۱۳۵۲. ۱۳۵۳. ۱۳۵۴. ۱۳۵۵. ۱۳۵۶. ۱۳۵۷. ۱۳۵۸. ۱۳۵۹. ۱۳۶

ممکن شود؛ و جنید گفت^۱ رَضَ * من صفة^۲ الولیّ ان لا یكون له خوف لانّ
الخوف ترقب مکروه یحلّ^۳ فی المستقبل او^۴ انتظار محبوب یفوت فی المستأنف و
الولیّ ابن وقته لیس له^۵ مستقبل فخاف^۶ شیئا و^۷ کما لا خوف له لا رجاء له لانّ
الرجاء انتظار محبوب یحصل او مکروه یکشف و ذلك فی الثانی من الوقت
کذلك لا یحزن لانّ الحزن من حزنه الوقت من کان فی ضیاء الرضا وروضة الموافقة
فاین^۸ یكون له حزن کما قال اللّٰه تعالیٰ الا ان اولیاء اللّٰه لا خوف علیهم و لا
هم یحزنون^۹ و مراد ازین قول آنست کی گفت مر^{۱۰} ولی را ترس نباشد از آنچ
ترس از ییوس^{۱۱} چیزی باشد که از آمدن آن بر دل کراهیتی^{۱۲} بود و یا بر تن
بلائی و یا بر محبوبی * می ترسد^{۱۳} کی * از وی^{۱۴} فوت شود کی اندر حال با
ویست و * ولی مر وقت را^{۱۵} بود ویرا^{۱۶} خوف نباشد که از آن بترسد و^{۱۷} چنانک
ورا^{۱۸} خوف نبود رجا هم نباشد^{۱۹} از آنچ^{۲۰} رجا * از امیدی^{۲۱} محبوبی^{۲۲} باشد که
بدو رسد^{۲۳} اندر ثانی حال و با مکروهی که^{۲۴} از وی دفع شود و اندوه نیز^{۲۵}
نباشدش از آنچ اندوه از^{۲۶} کدورت وقت بود پس آنک اندر حظیره رضا بود و
روضه موافقت اندوه ویرا^{۲۷} کجا یابد^{۲۸} عوام را چنین صورت بندد * اندرین قول^{۲۹}
کی چون خوف و رجا نباشد و حزن نه بجای آن امن باشد و امن هم نباشد^{۳۰}
کی امن از نادیدن غیب بود و اعراض کردن از وقت و این صفت آنان
باشد کی رؤیت بشریت شان نباشد و آرام با صفت نه و خوف و رجا^{۳۱} و امن
و حزن جمله بنصیبه نفس باز گردد چون آن فانی شد رضا^{۳۲} بنده را صفت
گشت و چون رضا آمد احوال مستقیم شد اندر رؤیت محوّل و از احوال اعراض
پدید^{۳۳} آمد آنکاه ولایت بر دل کشف گشت و معنی آن بر سر ظاهر شد و ابو

Б ж. 131а. ۵

Г ж. 156а. ۱۰

А ж. 119а.
Д ж. 164а.

В стр. 124.

۱۵

۲۰

1. Г کوبد 2. оп. 3. Б مکروها تحیل 4. و 5. доб. مستقبل 6. فیخاف 7. В доб.
کراهت 8. فانی 9. Сура 10, стихъ 63. 10. оп. 11. هوس 12. Б کراهتی 13. ВГД
17. БВ оп. 18. Б 19. ВГД 20. امید 21. ВГД 22. ВГД 23. ВГД 24. оп. 25. оп. 26. د باز 27. اوزا 28. باشد 29. Б оп. 30. د رضا 31. В رضای
32. Б برون

عشمان مغربی کوید رَح الولی قد یکون مشهوراً و لا یکون مفتوناً ولی مشهور
 باشد اندر^۱ میان خلق اما مفتون نباشد^۲ و دیگر^۳ کوید الولی قد یکون مستوراً
 و لا یکون مشهوراً ولی مستور باشد و مشهور نباشد^۴ این^۵ کی احتراز کرد^۶ از
 شهرکی ولی بدان بود که اندر شهرکی وی فتنه باشد پس بو عثمان گفت روا
 بود که وی شهره بود^۷ اما شهرکی وی بی فتنه باشد^۸ از پنج فتنه^۹ اندر کذب
 باشد^{۱۰} چون ولی اندر^{۱۱} ولایت خود صادق بود^{۱۲} و بر کاذب^{۱۳} اسم ولایت واقع
 نشود و اظهار کرامت بر دست وی^{۱۴} محال باشد باید^{۱۵} تا^{۱۶} فتنه از روز کاروی
 ساقط بود و این^{۱۷} دو قول بدان اختلاف باز کرد تا ولی خود را شناسد^{۱۸} کی
 ولایت کی اگر بشناسد^{۱۹} مشهور بود^{۲۰} و اگر شناسد مفتون بود^{۲۱} و الشرح لذلك
 تطویل^{۲۲} و اندر حکایات^{۲۳} کی ابرهیم ادهم رَح مردی را گفت^{۲۴} خواهی تا
 تو^{۲۵} ولی^{۲۶} باشی از اولیاء خداوند تعالی گفت^{۲۷} خواهم^{۲۸} گفت لا ترغب فی
 شیء من الدنيا و الآخرة و فرغ نفسك لله و اقبل بوجهك علیه دنیا و عقبی
 رغبت^{۲۹} مکن کی^{۳۰} رغبت کردن بدنیا اعراض کردن بود از حق^{۳۱} بچیزی فانی و
 رغبت کردن بعقبی اعراض^{۳۲} بود^{۳۳} بچیزی باقی چون اعراض بچیزی فانی بود
 فانی فنا شود اعراض نیست کرد و چون اعراض بچیزی باقی بود بر بقا فنا روا
 نباشد و^{۳۴} بر^{۳۵} اعراض^{۳۶} وی هم^{۳۷} روا نباشد^{۳۸} فاما خود را از کونین فارغ کردن قاصد
 برای محبت حق تعالی^{۳۹} دنیا و عقبی را در دل^{۴۰} راه مده و روی دل بحق
 آر^{۴۱} چون این اوصاف اندر تو موجود گشت^{۴۲} ولی باشی^{۴۳} و از^{۴۴} ابو یزید^{۴۵}

Б. л. 131в.

Г. л. 156в.
Д. л. 164в.

В стр. 125.

10. А. л. 120в.

15

Б. л. 192в.

1. Б оп. 2. БВ دیگر 3. ВГ доб. 4. Д оп. 5. ВГД کرده 6. باشد 7. ВГД
 8. В доб. باشد 9. بود 10. از 11. В оп. 12. Г доб. خود 13. ВГД کاذب
 14. В باین 15. ВГД که 16. Г доб. هر 17. Г оп. 18. В باشد 19. оп. 20. Б تطویل
 21. ВГД حکایات یافتیم 22. ВД доб. که 23. В оп. 24.
 از 25. گفت بلی ولی 26. میخوام 27. Д оп. 28. کردن 29. Д оп.; ВГ доб.
 * فایده (فایده) (Г) این کلمه آنست 30. پس 31. ВГ оп. 32. ВД оп. 33. доб.
 که خدایرا بدنیا و عقبی از دست (Б оп.) مده (ВД оп.) و گفت فارغ کن مر خود را
 را 34. оп. 35. доб. خود 36. доб. و 37. باشد 38. Б оп. 39. Г доб.

Г а. 157в.
Д а. 165а.

В стр. 126.

А а. 120в.

Д а. 165в.
Б а. 132в.

Г а. 157в.

بسطامی^۱ رض^۲ پرسیدند کی ولی که^۳ باشد گفت الولی هو الصابر تحت الامر و
الهی ولی آن بود^۴ که اندر تحت امر و نهی خداوند صبر^۵ کند از آنچه هرچند^۶
دوستی حق^۷ اندر^۸ دل^۹ زیادت تر امر وی بر دلش معظم تر و از نهی وی^{۱۰} تنش^{۱۱}
دورتر و هم^{۱۲} از وی^{۱۳} حکایت کنند رض^{۱۴} کی^{۱۵} گفتند^{۱۶} بفلان^{۱۷} شهر ولی است
از اولیاء خدای عز و جل بر خاستم و قصد زیارت^{۱۸} وی کردم^{۱۹} چون بمسجد^{۲۰}
وی رسیدم^{۲۱} وی از خانه بیرون آمد و اندر مسجد خیو^{۲۲} از^{۲۳} دهان بر زمین^{۲۴}
افکند من از انجا^{۲۵} باز^{۲۶} کشتم ویرا سلام^{۲۷} تا گفته^{۲۸} گفتیم ولی^{۲۹} باید که شریعت
بر خود نگاه دارد و^{۳۰} یا^{۳۱} حق^{۳۲} بر وی نگاه دارد^{۳۳} اگر این مرد ولی بودی
آب دهن^{۳۴} بر زمین مسجد نیفکندی حفظ حرمت را و یا حق ویرا^{۳۵} نگاه
داشتی^{۳۶} صحت کرامت را^{۳۷} آن شب پیغمبر را عم^{۳۸} بنحو اب دیدم که^{۳۹} گفت یا
بایزید برکات آنچه^{۴۰} کردی^{۴۱} اندر تو رسید دیگر روز بدین درجه رسیدم که
شا همی^{۴۲} بینید^{۴۳} و شنیدم کی یکی بنزدیک^{۴۴} شیخ ابو سعید اندر آمد و نخست
پای چپ در^{۴۵} مسجد نهاد گفت ویرا^{۴۶} باز گردانید که هر که اندر^{۴۷} خانه دوست
اندر^{۴۸} آمدن نداند^{۴۹} ما را نشاید و گروهی از ملاحده لعنهم الله تعلق بدین
طریقت خطیر کردند و گفتند^{۵۰} خدمت چندان باید^{۵۱} کی بنده ولی شود چون^{۵۲}
ولی شد^{۵۳} خدمت بر خاست و این ضلالتست^{۵۴} و هیچ مقام نیست اندر راه
حق^{۵۵} و^{۵۶} هیچ رکن^{۵۷} از ارکان خدمت بر نخیزد^{۵۸} و بجایگاه^{۵۹} شرح^{۶۰} بتمامی

1. Г оп. ВД доб. 2. В چه 3. ВГД باشد 4. Д مهر 5. هرکرا 6. В در 7. که گفت وقتی مرا 11. доб. 12. доб. 13. Б 14. در فلان 15. ولی رقم 16. ВГД برسیدم 17. ВД آب 18. Г 19. کفنه و 20. ВГД بر 21. Д 22. ВГД 23. В оп. 24. Г 25. В оп. 26. ВГД 27. В оп. 28. В оп. 29. В 30. ВГД 31. доб. 32. Б 33. В оп. 34. Б 35. ВГД 36. در 37. ВГД 38. В оп. 39. ВГД 40. доб. 41. доб. 42. شود 43. ВГ 44. 45. 46. 47. В 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60.

بکوثیم^۱ انشاء الله وحده الکلام فی اثبات الکرامات بدانک ظهور^۲ کرامات^۳ جابزست
بر ولی^۴ اندر حال صحت تکلیف بر وی و فریقین از اهل سنت و جماعت
برین متفقند و اندر عقل نیز مستحیل^۵ نیست از آنج این نوع مقدور خداوندست
تعالی و تقدس و اظهار آن متنافی^۶ هیچ اصل^۷ نیست از اصول شرع و ارادت
جنس آن از اوهام کسته نیست و کرامت علامت صدق ولی بود^۸ ظهور آن^۹
بر کاذب روا نباشد بجز بر^{۱۰} کذب دعوی وی و آن فعلی^{۱۱} بود ناقض^{۱۲} عادت
اندر حال بقاء تکلیف و آنک بتعریف حق بر وجه استدلال صدق^{۱۳} از کذب
بداند^{۱۴} نیز ولی باشد^{۱۵} و گروهی از اهل سنت گویند که کرامت درست است
اما نه^{۱۶} تا حد^{۱۷} معجز^{۱۸} همچون^{۱۹} استجابت دعوت و حصول^{۲۰} مراد^{۲۱} و آنچه بدین
ماند چنانک^{۲۲} عادات^{۲۳} نقض^{۲۴} نکند^{۲۵} کوثیم^{۲۶} شمارا از ظهور فعلی^{۲۷} ناقض^{۲۸}
عادت بر دست ولی صادق در^{۲۹} زمان تکلیف چه صورت می^{۳۰} بندد از فساد
اگر میگویند که^{۳۱} نوع مقدور خداوند تعالی نیست این^{۳۲} ضلالست و^{۳۳} اگر
میگویند^{۳۴} که^{۳۵} نوع مقدورست^{۳۶} اما^{۳۷} اظهار آن بر دست ولی^{۳۸} ابطال نبوت
بود و نفی تخصیص وی^{۳۹} این هم محال است از آنج ولی مخصوصست بکرامات^{۴۰} و
نبی بمعجزات^{۴۱} و المعجزه^{۴۲} لم تکن معجزه لعینها^{۴۳} اما کانت معجزه^{۴۴} لمصولها^{۴۵}
و من شرطها اقتران دعوی^{۴۶} النبوة بها فالمعجزات^{۴۷} تختص للانبیاء و الکرامات
تکون الاولیاء چون ولی^{۴۸} ولی باشد و نبی نبی^{۴۹} میان ایشان هیچ شبهت نباشد^{۵۰}
تا این^{۵۱} احتراز^{۵۲} باید زیراک^{۵۳} شرف و^{۵۴} مراتب پیغمبران عم^{۵۵} بعلو رتبت و صفاء

۵ B. csp. 127.

Д. а. 166a.

15 A. а. 121a.
B. а. 133a.

Г. а. 158a.

۱. ب کوثیم ۲. ГД کرامت ۳. B وی ۴. B محال ۵. منافی ۶. G اصلی ۷. د. ۸. B. ۹. B. ۱۰. B. ۱۱. B. ۱۲. B. ۱۳. B. ۱۴. B. ۱۵. B. ۱۶. B. ۱۷. B. ۱۸. B. ۱۹. B. ۲۰. B. ۲۱. B. ۲۲. B. ۲۳. B. ۲۴. B. ۲۵. B. ۲۶. B. ۲۷. B. ۲۸. B. ۲۹. B. ۳۰. B. ۳۱. B. ۳۲. B. ۳۳. B. ۳۴. B. ۳۵. B. ۳۶. B. ۳۷. B. ۳۸. B. ۳۹. B. ۴۰. B. ۴۱. B. ۴۲. B. ۴۳. B. ۴۴. B. ۴۵. B. ۴۶. B. ۴۷. B. ۴۸. B. ۴۹. B. ۵۰. B. ۵۱. B. ۵۲. B. ۵۳. B. ۵۴. B. ۵۵. B.

В стр. 128.

Д ж. 166в.

Г ж. 158в.
Б ж. 133в.

А ж. 121в. ۱۵

عصمت است نه بمجرد^۱ معجزه یا کرامت^۲ یا باظهار^۳ فعلی^۴ ناقض^۵ عادت^{*} بر
دست ایشان^۶ و اندر اصل اعجاز جمله مساوی اند اما اندر درجات^۷ و تفضیل
یکی را بر یکی فضلست^۸ و چون می^۹ روا باشد^{*} کی تا^{۱۰} تسویه افعال ناقض
عادت^{۱۱} کی^{۱۲} مر ایشانرا بز یکدیگر فضل بود چرا روا نباشد^{۱۳} کی ولی را^{۱۴} کرامت
بود فعلی ناقض عادت^{۱۵} و انبیا^{۱۶} * از ایشان^{۱۷} فاضلتر باشند^{۱۸} چون آنجا فعلی^{۱۹} ۵
ناقض عادت^{*} علت تفضیل و تخصیص ایشان نکردد با یکدیگر اینجا نیز^{۲۰}
فعلی^{۲۱} * ناقض عادت^{۲۲} علت تخصیص ولی نکردد بر نبی یعنی^{۲۳} همسان نکردد با
ایشان و آنک این دلیل خود^{۲۴} را معلوم کند از عقلا این شبهت از دلش^{۲۵} بر
خیزد و اگر یکی را صورت چنین بندد که اگر ولی را کرامت ناقض عادت بود^{۲۶}
دعوی نبوت کند این محال باشد از این شرط^{۲۷} ولایت صدق قول^{۲۸} باشد و دعوی
بخلاف معنی کذب بود^{۲۹} و کاذب ولی نباشد و اگر ولی دعوت نبوت کند آن
قدح^{۳۰} باشد اندر معجز^{۳۱} و آن کفر محض^{۳۲} بود و کرامت جز مؤمن مطیع را
نبود^{۳۴} و کذب معصیت بود نه طاعت و چون چنین باشد^{۳۵} کرامت ولی موافق
اثبات حجت نبی باشد^{۳۶} هیچ شبهت نیفتد میان کرامات^{۳۷} و معجزات^{۳۸} زیرا که
پیغمبر با اثبات^{۳۹} معجزه نبوت^{۴۰} خود ثابت کند^{۴۱} و ولی بکرامت هم نبوت^{*} وی
اثبات^{۴۳} میکند^{۴۴} پس این صادق اندر ولایت خود^{۴۵} همان گوید که آن صادق
اندر نبوت و کرامت وی^{۴۶} عین اعجاز نبی باشد و مؤمن را رؤیت کرامت ولی

1. ВД доб. 2. доб. 3. доб. 4. بر ایشان 5. فعل 6. (Г доб. ۱۵۸) ناقض 7. ВГД
همه 8. ВГД 9. оп. 10. оп. 11. د عادات 12. оп. 13. شد 14. این را نیز 15. د عادات 16. Б оп. 17. Б از ایشان 18. ВД باشد 19. ВГД
20. В оп. 21. ВГД فعل 22. В оп. 23. Б оп. 24. Б оп. 25. ب دل 26. доб. Б 27. Г оп. 28. ВД قوله 29. باشد 30. Г доб. 31. و ذم معجزه 32. این 33. оп. 34. نباشد 35. доб. که 36. ВГ доб. 37. و بطعن کردن 38. کرامت 39. В доб. 40. حجت 41. اثبات میکند 42. ВГД оп. 43. В оп. 44. معجزه
45. оп. 46. ولی و هم ولایت خود. ВГ доб.

زیادت یقین باشد * بر صدق^۱ نبی نه شبهت * اندر وی^۲ از انج^۳ در دعوی
ایشان متضاد نیند^۴ تا یکی مر یکی را نفی کند که^۵ دعوی یکی بعین^۶ برهان^۷ B стр. 129.
دعوی^۸ دیگرست^۹ چنانک اندر شریعت چون^{۱۰} از ورثه جمعی^{۱۱} اندر دعوی
متفق باشند چون حجت یکی ثابت شود حجت وی * دیگران را حجت شود^{۱۲} بحکم
* اتفاق و استواء ایشان^{۱۳} در * درجه و^{۱۴} دعوی و اگر^{۱۵} دعوی متضاد بود^{۱۶} حجت
یکی حجت * دیگری نبود^{۱۷} پس چون نبی مدعی بود بصحت نبوت بدلاله معجزه
و ولی ویرا^{۱۸} مصدق دارد اندر دعوی وی پس^{۱۹} اثبات شبهت اندرین محل^{۲۰}
محال باشد الکلام فی الفرق بین المعجزات^{۲۱} و الکرامات^{۲۲} و چون درست شد
که بردست کاذب معجزه و کرامات^{۲۳} محال بود^{۲۴} لا محاله فرقی ظاهرتر بیاید تا
ترا معلوم و مبین^{۲۵} شود پس^{۲۶} بدانک سر^{۲۷} معجزات اظهارست و ازان کرامات
کتمان و^{۲۸} ثمره معجزه بغیر باز گردد و کرامت^{۲۹} خاص مر صاحب کرامت را^{۳۰} بود
و نیز صاحب معجزه قطع کند که^{۳۱} این^{۳۲} معجزه^{۳۳} * است و ولی قطع نتواند کرد
که^{۳۴} این^{۳۵} کرامتست^{۳۶} * یا استدراج^{۳۷} * و نیز^{۳۸} صاحب معجز اندر شرع تصرف
کند و اندر^{۳۹} ترتیب^{۴۰} نفی و اثبات آن^{۴۱} بفرمان خدای * بگوید و بکند^{۴۲} و
صاحب کرامات را^{۴۳} اندرین بجز تسلیم و قبول احکام روی نیست از انج^{۴۴} هیچ
وجه کرامت ولی مر حکم شرع نبی منافات نکند و اگر کسی گوید که چون
گفتی که معجزه ناقض^{۴۵} عادتست و^{۴۶} دلالت^{۴۷} صدق نبی چون^{۴۸} چنین است^{۴۹} A ж. 122a.

1. ВГД 2. БВ 3. اندر وی 4. از انج 5. نیفتد 6. بعینه 7. B 8. D 9. ВГД 10. доб. 11. گروهی 12. حجت دیگران باشد 13. اتفاقشان 14. оп. 15. چون 16. доб. 17. آنکاه 18. D 19. оп. 20. оп. 21. ГД 22. D 23. ВГД 24. БГ 25. B 26. D 27. D 28. D 29. ВГ 30. B 31. D 32. B 33. BГ 34. D 35. B 36. BГ 37. D 38. B 39. D 40. доб. 41. BГ 42. оп. 43. BГД 44. هیچ 45. АВВД 46. B 47. ГД 48. B 49. D

В стр. 130.

Д. а. 167в. ۵

Г. а. 159г.

Б. а. 134в.

В стр. 131.

Д. а. 168а.
А. а. 122в.

آن جز *بر نبی^۱ روا نباشد^۲ این^۳ معتاد کردد و عین حجت ترا بر اثبات معجزه
اثبات کرامت^۴ باطل کند کوئیم^۵ این امر بر خلاف صورت تست کی مر ترا
اعتقاد کشتست *از انج اعجاز عادات خلق را ناقض است^۶ و^۷ *چون کرامت^۸ ولی
عین معجز نبی بود و همان برهان نماید که معجز نبی نمود^۹ *اعجاز مر^{۱۰} اعجاز را
نقض نکند ندیدی کی چون حبیب را کافران بمکه بر دار کردند رسول عم
بمدینه بود اندر مسجد نشسته^{۱۱} ویرا همی دید و^{۱۲} با صحابه میگفت آنچه با وی
همیکردند^{۱۳} و^{۱۴} خدای تعالی حجاب از پیش^{۱۵} چشم حبیب^{۱۶} نیز بر داشت تا
وی نیز پیغمبر را عم بدید^{۱۷} و بروی سلام گفت^{۱۸} سلام وی را^{۱۹} خداوند تعالی
بکوش رسول عم رسانیده و جواب رسول صلح *مر حبیب را^{۲۰} رض بشنوید و
دعا کرد تا روی وی^{۲۱} بقبله کشت بس آنک^{۲۲} پیغمبر عم ویرا^{۲۳} بدید^{۲۴} از
مدینه و وی بمکه^{۲۵} فعلی بود ناقض عادت و معجز بود و آنچه وی رض پیغمبر را
علیه الصلوة بدید از مکه هم^{۲۶} فعلی بود^{۲۷} ناقض عادت و کرامت وی^{۲۸} و^{۲۹}
باتفاق رؤیت غایب ناقض عادتست^{۳۰} پس هیچ فرق نبود میان غیبت زمان و
غیبت مکان چه کرامت حبیب اندر حال غیبت مکان از پیغمبر صلح وجه
کرامت متاخران اندر حال غیبت *از وی^{۳۱} این فرق^{۳۲} سخت^{۳۳} مینست و^{۳۴}
برهان^{۳۵} ظاهر^{۳۶} واضح مر^{۳۷} استحالت مضادت کرامت و^{۳۸} اعجاز را از انج کرامت جز
اندر حال تصدیق صاحب معجزه ثابت نشود و جز بر دست مؤمن مصدق
مطیع پیدا^{۳۹} نیابد از انج کرامت^{۴۰} امت^{۴۱} معجز پیغمبر است عم از انج شرع^{۴۲} وی
باقیست باید تا حجت وی نیز باقی باشد^{۴۳} پس اولیا گواهانند بر صدق

1. В کرامات 2. کویم 3. Д оп. 4. оп. 5. Д оп. 6. БГ доб. 7. پس 8. ВД доб. 9. Д оп. 10. Б میکردند ВГД کردند 11. оп. 12. оп. 13. وی 14. ВГД 21. اورا 20. Б این که 19. БВГ оп 18. ویرا 17. وی 16. ВГД доб. 15. دید و پیغمبر بمدینه ВГД وی بمدینه 14. مر 23. ВГД доб. 22. بود 21. ВГД доб. 20. میدید 29. 31. Б زمان 30. عادت بود 29. В оп. 28. از انچه 27. بود 26. доб. 25. هم 36. оп. 37. ВГД 38. بر 35. Г برهانی 34. Д оп. 33. فرق 32. ВГД 31. و 30. доб. 43. شریعت 42. است 41. کرامات 40. В بدید 39. مر

رسالت رسول^۱ روا نباشد که بر دست ییکانه کرامتی ظاهر شود و اندرین معنی حکایتی آرند از ابرهیم خواص رح و آن سخت^۲ اندرخور بود اینجا ابرهیم گفت من بیادیه فرو^۳ رفتم بتجربید^۴ بر حکم عادت خود چون لختی برفتم^۵ یکی از کوشه بر خاست^{*} و از من صحبت^۶ در^۷ خواست^۸ اندر وی نگاه کردم از دیدن وی زجری مرا در دل^۹ آمد گفتم این چه شاید بود مرا گفت یا ابرهیم رنجه دل مشو که من یکی از نصاریم و صایانم^{۱۰} از اقصی^{۱۱} روم آمده ام بامید^{۱۲} صحبت تو گفتا چون دانستم^{۱۳} کی ییکانه است دلم بر آسود^{۱۴} طریق^{۱۵} صحبت و کزاردن حق^{۱۶} بر من آسانتر گشت^{۱۷} گفتم یا راهب النصاری با من طعام و شراب نیست^{۱۸} ترسم که ترا اندرین بادیه رنج رسد گفتم یا ابرهیم چندین بانک^{*} و نام^{۱۹} تو در^{۲۰} عالم و تو هنوز اندوه طعام و شراب میخوری گفتا^{۲۱} عجب داشتم از انبساط وی صحبتش^{۲۲} قبول کردم مر^{۲۳} تجربت را تا^{۲۴} در^{۲۵} دعوی خود بچه جایست چون هفت شبانروز^{۲۶} بز آمد^{۲۷} تشکی ما را دریافت وی بایستاد و گفت یا ابرهیم چندین بانک^{۲۸} طبل تو اندر^{۲۹} کرد^{۳۰} جهان^{۳۱} یار تا چه داری از کستاهیا^{۳۲} برین درگاه که مرا طاقت نماید از تشکی گفتا^{۳۳} من سر بر زمین نهادم و گفتم بار خدایا مرا در پیش این کافر^{۳۴} که در^{۳۵} عین ییکانگی بمن ظن^{*} نیکو می دارد رسوا مکن و^{۳۶} ظن ویرا^{۳۷} در^{۳۸} من وفا کن^{۳۹} گفتا^{۴۰} سر بر آوردم طبقی دیدم دو قرص و دو^{۴۱} شربت آب بران نهاده

Г з. 160a.

Б з. 135a.
Д з. 168a.
В стр. 132.

1. доб. 2. ВД سخن 3. ВД فرود 4. بر تجربید 5. БГ بشدم ВД شدم 6. В оп. 7. оп.
8. В оп. 9. Б باز ВГД تفرقی بر من باز 10. (رنجه) بدل (بر دل) من باز ВГД 11. فضای 12. بلاد доб. 13. بدانستم ВГД 14. доб. 15. Б
اندر 16. доб. 17. ВД کشته 18. ВГД доб. 19. оп. 20. оп. 21. گفت د. 22. صحبتش د. و صحبتش В 23. В оп. 24. ВГД оп. 25.
26. ВБД شباروز 27. برفتم ВГД برفتم 28. оп. 29. Б оп. 30. ВВ оп. 31. Б
رسوا مکردار 32. ب کستاهیا 33. ВВ گفت 34. ب ییکانه 35. В نظر (ВД оп.) نیکوست چه 36. (مکن) که ویرا (اورا) (В) اندرین (اندر) (В)
کاسه 41. доб. 40. доб. 39. بر ВГ 38. کافر В کافری 37. ВГД (که) باشد که

آن بخوردیم و از آنجا برفتم چون هفت روز دیگر بر آمد با خود کفتم که^۱
 این ترسارا تجربتی^۲ کنم تا ذل خود ببیند پیش از آنکه وی مرا بچیزی^۳ دیگر
 امتحان کند^۴ کفتم با راهب النصارى بیا^۵ که امروز نوبت تست تا چه داری
 از ثمره مجاهدت وی^۶ سر بر زمین نهاد و چیزی بگفت^۷ طبقی پدید^۸ آمد و
 چهار قرص و چهار شربت آب^۹ من از آن سخت عجب داشتم و رنجه دل شدم^{۱۱}
 و از روزگار خود نومید شدم^{۱۲} و با خود کفتم که^{۱۳} من ازین نخورم که^{۱۴} از
 برای کافری پدیدار^{۱۵} آمدست و معونت وی باشد من این را^{۱۶} کی خورم مرا^{۱۷}
 گفت با ابرهیم بخور کفتم نخورم گفتا بچه علت نخوری^{۱۸} کفتم از آنکه^{۱۹} تو
 اهل^{۲۰} نیستی و این از جنس حال تو نیست و من در^{۲۱} کار تو متعجبم اگر
 این^{۲۲} بر کرامت حمل کنم بر کافر کرامت روا نباشد و اگر گویم معونتست^{۲۳}
 تو^{۲۴} * مدعی مرا^{۲۵} شبهت افتد^{۲۶} گفت بخور با ابرهیم و^{۲۷} دو^{۲۸} بشارت مرا^{۲۹}
 یکی باسلام من اشهد ان لا اله الا الله * وحده لا شريك له^{۳۰} و اشهد ان محمداً
 عبده و رسوله و دیگر آنکه ترا نزدیک^{۳۱} حق تعالى خطری بزرگست کفتم چرا
 گفت از آنکه^{۳۲} ما را ازین جنس هیچ^{۳۳} نباشد من از شرم تو سر بر زمین نهادم
 و کفتم بار خدایا اگر دین محمد حق است و پسندیده^{۳۴} مرا دو قرص و دو^{۳۵}
 شربت آب ده^{۳۶} و * اگر ابرهیم خواص ولی تست مرا دو قرص و^{۳۷} دو^{۳۸} شربت
 آب ده^{۳۹} چون سر بر آوردم^{۴۰} طبق^{۴۱} حاضر کرده بودند^{۴۲} ابرهیم از آن بخورد
 و آن جوانمرد^{۴۳} راهب^{۴۴} یکی از بزرگان دین^{۴۵} شد و این^{۴۶} عین اعجاز^{۴۷} نبی

А л. 123а.

Г л. 160а.

Д л. 169а.

В стр. 133.
Б л. 135а.

1. доб. 2. تجربه 3. بچیزی 4. доб. 5. و با من معارضه کند 6. ВГД
 7. Б. نیز 8. گفت 9. پدیدار 10. доб. کاسه 11. В. بروی نهاده (Б оп.) 12. Г. شده ام
 13. Б оп. 14. ВГД. این 15. Б. پدید 16. оп. را 17. با من 18. оп.
 19. از آنچه 20. доб. این 21. В. اندرین 22. доб. را 23. Д. معجزست 24. ВД. و 25. مدعی را 26. доб. با من 27. ВГД. оп. 28. оп. 29. доб.
 30. оп. 31. بنزدیک 32. БГ. از آنچه 33. ВГД. доб. چیز 34. доб. (Б оп.) تو است 35. доб. کاسه 36. Г. بده 37. В. оп. 38. В. оп. ВГД. доб.
 39. В. оп. Г. بده 40. доб. این 41. ВД. طبقی 42. В. بود 43. ВГ. доб. که 44. ВГ. доб. بود 45. оп. 46. доб. معنی 47. ВГД. معجزه

بوده^۱ موصول بکرامت ولی و^۲ سخت نادرست که اندر غیبت نبی^۳ غیرى را^۴ برهان
 نماید و اندر حضور ولی مر غیر ویرا از کرامت ولی^۵ نصیب باشد^۶ و بحقیقت
 منتهی ولایت را جز^۷ مبنی آن^۸ نشاند^۹ و^{۱۰} آن راهب از مکتومان بود چون
 سحره^{۱۱} فرعون پس ابرهیم صدق معجز نبی می^{۱۲} اثبات کرد و آن دیگر هم صدق
 نبوت می طلبید^{۱۳} و هم عز ولایت خداوند تعالی بحسن غایت خود^{۱۴} مقصود وی
 حاصل گردانید^{۱۵} و این فرقی^{۱۶} ظاهرست میان کرامت^{۱۷} و اعجاز و اندرین^{۱۸}
 سخن بسیارست^{۱۹} این کتاب بیش ازین تحمل^{۲۰} نکند^{۲۱} و اظهار کرامت^{۲۲} بر
 اولیا کرامتی^{۲۳} دیگر بود و و شرط آن^{۲۴} کتمانست نه اظهار بتکلف^{۲۵} و شیخ
 من گفت رَح کی اگر ولی ولایت^{۲۶} ظاهر کند و بدان دعوی کند مر صحت
 حالش را زیان ندارد و^{۲۷} اما تکلف وی باظهار آن رعوت باشد و الله اعلم
 الکلام فی اظهار جنس^{۲۸} المعجزة علی بدی من بدعی الالهية اتفاق کرده اند
 * مشایخ ابن طایفه و^{۲۹} جمله^{۳۰} * اهل سنت و جماعت برانک روا باشد^{۳۱} فعلی^{۳۲}
 ناقض عادت مانند معجزه و کرامت پیدا آید بر دست کافری کی اسباب شبهت
 * از ظهور^{۳۳} آن منقطع باشد و کس را اندر کذب وی شک^{۳۴} نماید^{۳۵} و ظهور
 آن فعل^{۳۶} * بر کذب^{۳۷} وی^{۳۸} ناطق^{۳۹} باشد^{۴۰} * و ابن چنان بود که فرعون چهار
 صد سال عمر یافت کی^{۴۱} اندران میان^{۴۲} ویرا^{۴۳} بیماری نبود^{۴۴} و آب از پس
 وی^{۴۵} بیلا بر شدی^{۴۶} و چون بایستادی^{۴۷} آب بایستادی^{۴۸} و^{۴۹} چون برفتی^{۵۰} آب

A ج. 123a.

د ج. 169r.
Γ ج. 161a.

۱۰ B ج. 136a.

B стр. 134.

۱۵

۱. غیر او ۲. BД оп. BГД доб. ۳. B оп. ۴. B оп. B ۵. غیر او ۶. B оп. ۷. BГД بجز ۸. B оп. ۹. B ۱۰. B ۱۱. B ۱۲. B ۱۳. B ۱۴. B ۱۵. B ۱۶. B ۱۷. B ۱۸. B ۱۹. B ۲۰. B ۲۱. B ۲۲. B ۲۳. B ۲۴. B ۲۵. B ۲۶. B ۲۷. B ۲۸. B ۲۹. B ۳۰. B ۳۱. B ۳۲. B ۳۳. B ۳۴. B ۳۵. B ۳۶. B ۳۷. B ۳۸. B ۳۹. B ۴۰. B ۴۱. B ۴۲. B ۴۳. B ۴۴. B ۴۵. B ۴۶. B ۴۷. B ۴۸. B ۴۹. B ۵۰. B

برفتی^۱ * و همچنین علامات هیچ عاقل را^۲ شبهت نیفتاد^۳ کی وی در^۴ دعوی
 خدائی * کاذب و کافر بود از آنک^۵ مضطربند عقلا که خداوند تعالی مجسم و
 مرکب نیست و اگر ازین^۶ افعال^۷ بسیار^۸ بر وی پدیدار آمدی عاقل را^۹ بر کذب
 دعوی وی * شبهتی نمائی^{۱۰} و آنچه از^{۱۱} شداد صاحب ارم و از نمرود روایت
 آرند هم^{۱۲} ازین جنس هم^{۱۳} برین قیاس می^{۱۴} کن و مانند این مخبر صادق مارا
 خبر داد^{۱۵} که^{۱۶} اندر آخر الزمان دجال بیرون^{۱۷} آید^{۱۸} و دعوی^{۱۹} خدائی کند^{۲۰}
 و دو کوه^{۲۱} یکی بر راست و یکی بر چپ وی میروند^{۲۲} این کی^{۲۳} بر راست بود^{۲۴}
 جایگاه نعیم بود^{۲۵} و آنکه بر چپ بود جایگاه^{۲۶} عذاب و عقوبت بود^{۲۷} خلق را
 بخود دعوت کند^{۲۸} آنک بدو نکرود^{۲۹} و برا^{۳۰} عقوبت کنند^{۳۱} خداوند تعالی
 بسبب ضلالت وی مر^{۳۲} خلق را می میراند * و زنده^{۳۳} میگرداند^{۳۴} و اندر عالم
 امر^{۳۵} مطلق کسترانیده^{۳۶} باشد^{۳۷} اگر بجای آن صد چندان از افعال ناقض عادت
 بر وی پدیدار آید عاقل را اندران^{۳۸} هیچ شبهت نیفتد کی عاقل را بضرورت^{۳۹}
 معلوم بود کی خداوند^{۴۰} تعالی بر خرئه نشیند و متغیر و متلون^{۴۱} نباشد و این را^{۴۲} حکم
 استدراج خوانند^{۴۳} و نیز روا باشد که^{۴۴} بردست^{۴۵} مدعی رسالتی^{۴۶} کی کاذب بود فعلی
 پدیدار^{۴۷} آید ناقض عادت کی آن دلیل کذب وی باشد^{۴۸} بردست صادق^{۴۹} علامت
 صدق وی باشد^{۵۰} اما روا نباشد که فعلی پدیدار آید کی اندران کسی را شبهتی افتد کی^{۵۱}
 * چون اثبات شبهت جایز باشد^{۵۲} صادق را از کاذب باز نتوان شناخت^{۵۳} و^{۵۴} * آنکه

د ج. ۱۷۰ا.

ه ج. ۱۶۱ا.

ا ج. ۱۲۴ا.

ب ج. ۱۸۶ا.
ب ص. ۱۳۵.

۱. بد برفت ۲. مر عاقلان را ۳. نیفتادی ۴. اما برین جمله اندر دعوی وی مر عاقلان را ۵. برفت ۶. چپین ۷. برفت ۸. بسیار ۹. و مانند این ۱۰. برفت ۱۱. برفت ۱۲. هم ۱۳. هم ۱۴. برفت ۱۵. برفت ۱۶. برفت ۱۷. برفت ۱۸. برفت ۱۹. برفت ۲۰. برفت ۲۱. برفت ۲۲. برفت ۲۳. برفت ۲۴. برفت ۲۵. برفت ۲۶. برفت ۲۷. برفت ۲۸. برفت ۲۹. برفت ۳۰. برفت ۳۱. برفت ۳۲. برفت ۳۳. برفت ۳۴. برفت ۳۵. برفت ۳۶. برفت ۳۷. برفت ۳۸. برفت ۳۹. برفت ۴۰. برفت ۴۱. برفت ۴۲. برفت ۴۳. برفت ۴۴. برفت ۴۵. برفت ۴۶. برفت ۴۷. برفت ۴۸. برفت ۴۹. برفت ۵۰. برفت ۵۱. برفت ۵۲. برفت ۵۳. برفت ۵۴. برفت

- طالب نداند^۱ که کرا تصدیق می^۲ باید کرد و کرا تکذیب^۳ آنکاه حکم نبوت^۴ Д з. 170в.
- بعلیت باطل شود و^۵ روا باشد که بر دست مدعی ولایت چیزی از جنس کرامت^۶ پدیدار^۷ آید که وی^۸ اندر دین درست باشد^۹ اگرچه معاملتش^{۱۰} خوب Г з. 162а.
- نباشد از انک^{۱۱} بدان صدق رسول اثبات می کند و فضل حق می^{۱۲} ظاهر کند^{۱۳}
- نه نسبت آن فعل بحول و قوت خود میکنند و آنک^{۱۴} اندر اصل ایمان ه
- راست کوی^{۱۵} بود بی برهان اندر همه احوال باعتقاد^{۱۶} ولی باشد اگرچه اعمال^{۱۷}
- موافق اعتقاد^{۱۸} نباشد دعوی ولایت از وی ترک^{۱۹} معاملات^{۲۰} منافات نکند چنانک
- دعوی ایمان و^{۲۱} بحقیقت کرامت و^{۲۲} ولایت^{۲۳} از مواهب حقست نه از مکاسب Б з. 187а.
- بنده پس کسب^{۲۴} مر حقیقت هدایت را علت نکردد و پیش ازین گفته ایم^{۲۵} کی
- اولیا معصوم نباشند که عصمت^{۲۶} مر ایشانرا^{۲۷} شرط نبوده^{۲۸} است اما محفوظ باشند ۱۰
- از آفتی^{۲۹} کی وجود آن نفی ولایت اقتضا کند و نفی ولایت^{۳۰} تعوذ بالله^{۳۱} اندر А з. 124а.
- ردت^{۳۲} بسته است^{۳۳} نه اندر^{۳۴} معصیت و این مذهب محمد بن علی^{۳۵} است و از^{۳۶}
- جنید و ابو الحسن نوری و حارث محاسبی و جز ایشان^{۳۷} از اهل حقایق رح Д з. 171а.
- اما اهل معاملات^{۳۸} چون سهل بن عبد الله^{۳۹} و ابو سلیمان دارانی و ابو
- حمدون قصار^{۴۰} و جز^{۴۱} ایشانرا^{۴۲} رح مذاهب^{۴۳} آنست که شرط ولایت بر^{۴۴} مداومت ۱۵
- طاعت است چون کبیره بر^{۴۵} دل^{۴۶} گذر کند وی^{۴۷} از ولایت معزول شود و^{۴۸}

1. Д оп. 2. оп. 3. доб. (Г оп.) 4. ВГД доб. 5. В оп. 6. Г 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43.

1. Д оп. 2. оп. 3. доб. (Г оп.) 4. ВГД доб. 5. В оп. 6. Г 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43.

پیش ازین گفتیم^۱ کی * باجماع امت^۲ بنده بکبیره از ایمان بیرون نیاید و^۳
 ولایتی^۴ از ولایتی^۵ دیگر اولتر^۶ نیست^۷ چون ولایت معرفت که اصل همه کرامتهاست
 بمعصیت زایل^۸ نشود^۹ محال باشد که آنچه کمتر از آنست اندر شرف و کرامت
 بمعصیت زایل شود و این اختلاف اندر میان مشایخ دراز شده است^{۱۰} اینجا
 مراد من اثبات آن جمله نیست اما مهم ترین چیزها^{۱۱} اندر معرفت این باب
 آنست کی بدانی بعلم یقینی^{۱۲} کی این کرامت بر ولی اندر چه حال ظاهر^{۱۳}
 شود^{۱۴} اندر حال صحو یا در^{۱۵} حال سکر و اندر غلبه و^{۱۶} یا تمکین و شرح
 صحو و سکر اندر ذکر مذهب ابو یزید رح بتمامی^{۱۷} یاورده ام^{۱۸} ابو یزید و ذی^{۱۹}
 النون المصری^{۲۰} و محمد بن خفیف و حسین بن^{۲۱} منصور و یحیی بن معاذ^{۲۲}
 رض و جماعتی برانند کی اظهار کرامت بر ولی بجز اندر حال سکر وی نباشد
 * و آنچه^{۲۳} اندر حال صحو باشد آن^{۲۴} معجز^{۲۵} انبیا بود و این فرقی واضح است
 میان معجز و کرامات^{۲۶} اندر مذهب ایشان کی اظهار کرامت بر ولی^{۲۷} اندر سکر
 وی^{۲۸} باشد کی وی مغلوب باشد * و پروای دعوی^{۲۹} ندارد^{۳۰} و اظهار معجز بر
 نبی اندر حال * صحو وی^{۳۱} * باشد که وی^{۳۲} تحدی کند و خلق را بمعارضه آن
 خواند و صاحب معجز مجبر بود میان دو طرف حکم یکی اظهار وی آنجا که
 خواهد^{۳۳} و دیگر کتمان آن و باز اولیای این^{۳۴} نباشد زیراک^{۳۵} گاهی^{۳۶} * بود
 که ایشان^{۳۷} بخواهند^{۳۸} و نباشد و^{۳۹} گاهی^{۴۰} که^{۴۱} نخواهند^{۴۲} و^{۴۳} باشد^{۴۴} از آنچه^{۴۵}

Г з. 162в.

В отр. 137.

Б з. 137в.
Д з. 171в.

А з. 125а.

Г з. 163а.

1. БГ گفتیم Г доб. کردن 2. اجماع امتست که 3. ВГ پس Д он. 4. ولایت Д. 5.
 12. چیز 11. В. و 10. доб. 13. БВ доб. 14. ساقط 8. و 7. Б доб. 6. ولایت
 19. و 18. доб. 17. БД. بتمام 16. он. 15. اندر 14. БВ доб. 13. واقع 13. یقین
 20. ذی 25. БГД. که 24. В он. 23. الرازی 22. БГД доб. 21. مصری 20. و
 که 28. ВГД. ویرا و آبی دعوت 29. В. روئی 28. کرامت 27. ВД. وی 26. بمعجزه
 اعجاز را 33. доб. 32. Д он. 31. صحو 30. В. نبود 30. نباشد 30. ویرا دعوت
 В که ایشانرا در کرامت (کرامات) اختیار نباشد 36. БГД. ازین 35. ВД. 34. Д он.
 39. Г он. 38. (В он.) کرامت 37. Г он. که نوادر کرامات اختیار نباشد که
 آنچه 47. В. 46. Б 45. он. 44. Г он. 43. он. 42. Г он. 41. که 40. Б 39. он.

ولی داعی نباشد تا حالش ببقاء اوصاف منسوب بود^۱ کی وی مستوم باشد و حالش بقاء^۲ صفت موصوف^۳ بود^۴ پس یکی صاحب شرع بود و دیگر^۵ صاحب سترپس باید تا^۶ کرامت جز در حال غیبت^۷ ظاهر نکرد و جمله تصرف^۸ وی بتصرف^۹ حق باشد و آنک وقت وی این^{۱۰} بود جمله نطقش بتالیف حق باشد^{۱۱} از انچه صحت صفت بشریت یا لاهی را^{۱۲} بود و^{۱۳} یا ساهی را^{۱۴} و^{۱۵} یا مطلق الهی را^{۱۶} پس انبیا^{۱۷} لاهی و ساهی نباشند^{۱۸} و بجز انبیا مطلق^{۱۹} الهی نباشند^{۲۰} مانند^{۲۱} اینجا^{۲۲} ترددی و تلونی بدوین^{۲۳} تحقیقی^{۲۴} و تمکینی^{۲۵} تا باقامت^{۲۶} حال بشریت با خود باشند^{۲۷} محبوب باشند^{۲۸} و چون مکاشف شوند مدهوش و متحیر کردند اندر حقیقت الطاف حق و اظهار کرامات^{۳۰} جز^{۳۱} اندر حال کشف درست نیاید که آن درجه قرب باشد و آن وقتی بود که حجر و ذهب بنزدیک دلش بکسان بود^{۳۲} و بهیچ حال^{۳۳} از آدمی^{۳۴} بجز انبیا^{۳۵} را این حال^{۳۶} صفت نکرد^{۳۷} الا^{۳۸} اندر وی عاریت باشد و آن بجز حالت^{۳۹} سکر نباشد و^{۴۰} چنانک حارثه یک روز از دنیا کسته شد و اندر دنیا بعقبی مکاشف^{۴۱} کشت^{۴۲} گفت^{۴۳} رض عزفت نفسی عن الدنيا فاستوی^{۴۴} عندی^{۴۵} حجرها^{۴۶} و ذهبها و فضتها و مدرها^{۴۷} روز دیگر وبرا دیدند بر^{۴۸} خرمائی^{۴۹} کاری^{۵۰} میکرد گفتند چه میکنی یا حارثه گفتا^{۵۱} طلب قوتی^{۵۲} که از آن چاره نیست^{۵۳} می کنم^{۵۴} پس آن ساعت چنان بود و^{۵۵} این ساعت چنین^{۵۶} پس مقام صحو اولیا^{۵۷} درجه عوام بود و مقام سکرشان درجه انبیا هرگاه

В стр. 138.

Д ж. 172а.

۱۰

Б ж. 138а.

۱۵

А ж. 125в.

Г ж. 163а.

غیب و د. 7. که ВГД. 6. یکی Г. 5. باشد. 4. موصول د. 3. بفنا و ВД. 2. باشد. 1. لاهی ВД لاهی 12. بود. 11. چنین. 10. ГД доб. 9. بتصرف Б. 8. هشت لاهی و ساهی نباشد В. 17. الهی ВД. 16. Б оп. 15. ساهی ВД ساهی 14. Б оп. 13. و بجز اولیاء (الهی و. Б доб.) لاهی (لاهی В) نباشند. 19. ВД نباشد доб. مطلق. 18. ВД оп. 23. БГ تحقیق. 22. ВД оп. 21. اولیا. 20. В оп. (نباشد ВД و. Г доб.) 24. ВД оп. 25. Г تمکین ВД оп.; БВД доб. اولیا. 26. В باوقاة Г باقامت. 27. Д оп. 28. که. 35. доб. 34. оп. 33. این آدمی را. 32. شود. 31. بجز. 30. کرامت. 29. ВД оп. 28. 41. فاستوت ВД. 40. و. 39. پیوسته Б. 38. ВГ حال د. 37. оп. 43. ВД доб. 42. و. 41. د. 40. 47. گفت. 46. کار. 45. خرمائی. 44. زیر. 43. ВД доб. 42. 48. оп. 49. Б оп. 50. Г доб. بود. 51. ВГД доб. را.

چرا بخلق^۱ ندهی صفت ای سبحان الله من^۲ بخدای چه حجت آرم کی
 حجاب از دل خود^۳ بر کیرم و بر دل برادر^۴ مسلمانان بنهم^۵ شرط^۶ نباشد^{*} در
 دین^۷ که برادر^۸ مسلمانرا^۹ از خود بتر^{۱۰} خواهی و این جمله حالت^{۱۱} سکرست
 و شرح این گفته ام اما مراد اینجا اثبات کراماتست^{۱۲} و باز جنید و ابو العباس^{۱۳}
 سیاری و ابو بکر واسطی و محمد بن علی^{۱۴} صاحب مذهب^{۱۵} رضوان الله علیهم
 اجمعین برانند که کرامت اندر حال صحو و تمکین ظاهر شود بیرون^{۱۶} سکر از آنک
 اولیاء خداوند تعالی^{۱۷} والیان^{۱۸} عالم کردست و حلّ و عقد^{۱۹} بدیشان باز بسته
 و احکام عالم را^{۲۰} موصول همت ایشان گردانیده^{۲۱} پس^{۲۲} باید تا^{۲۳} صحیح ترین
 همه رایها رای ایشان باشد و شفیق ترین همه دلها دل ایشان اخص^{۲۴} بر خلق
 خدای از آنچ ایشان رسیدگانند^{۲۵} تلوین و سکر اندر ابتداء حال باشد^{۲۶} چون بلوغ
 حاصل آمد تلوین^{*} با تمکین^{۲۷} بدل گردد آنکاه وی ولی بر حقیقت^{۲۸} باشد و
 کرامات^{۲۹} وی^{۳۰} صحیح بود و اندر میان اهل این قصه معروفست که مراوتاد را
 باید تا هر شب بگرد جمله^{۳۱} عالم بر آیند^{۳۲} و اگر هیچجا^{۳۳} باشد که چشم ایشان
 بر نیفتاده بود^{۳۴} و^{۳۵} خللی^{۳۶} آنگا^{۳۷} پدیدار آید آنکاه^{۳۸} بقطب^{۴۰} باز گردند^{۴۱}
 تا^{۴۲} وی همت بر کمارد^{۴۳} آن^{۴۴} خلل از عالم^{۴۵} بیرکات وی^{*} خداوند تعالی^{۴۶}
 زایل گرداند^{۴۷} و آنان که کویند^{۴۸} زر و کلوخ بنزدیک وی یکسان شده است این
 همه علامت سکر باشد^{۴۹} و نادرستی دیدار و این را بس شرفی^{۵۰} نباشد^{۵۱} شرف

Д ж. 173а.

۵

۱۰

Б ж. 139а.

Г ж. 164в.

۱۵

В стр. 141.

۱. В خلق ۲. Д оп. ۳. ВД-оп. ۴. برادران ۵. و ۶. доб. В این ۷. ВД оп. ۸. Б برادران ۹. БД مسلمانان را ۱۰. В بد ۱۱. Б حال ВД оп. ۱۲. Д оп. ۱۳. В доб. است ۱۴. БГ доб. که ۱۵. БГ доб. بودند ۱۶. БВ مدبران ملك اند و مشرفان عالم و خداوند تعالی مر. ۱۷. доб. و بدون ГД بدون БВ ۱۸. В اولیان ۱۹. доб. آن ۲۰. В оп. را ۲۱. Б доб. است ۲۲. ВГД доб. می ۲۳. ВГД که ۲۴. Б بود ВГД оп ۲۵. رسیدگان باشند و ۲۶. ГД доб. و ۲۷. В تمکین ГД تمکین ۲۸. Б حق ۲۹. В کرامت ۳۰. Г او ۳۱. همه ۳۲. Г آید ۳۳. Б هیچ جائی ВГД جائی ۳۴. بران ۳۵. باشد ۳۶. В ۳۷. آنها (اینها) ۳۸. доб. ۳۹. доб. ایشان ۴۰. В قطب ۴۱. доб. خلل ۴۲. В ۴۳. ВГД доб. و ۴۴. Б оп. ۴۵. доб. خدای تعالی ۴۶. оп. ۴۷. В کنند ۴۸. доб. که ۴۹. است ۵۰. В شرف ۵۱. доб. و ۵۲. БД کند

- د. ۱. ۱۷۸. مر آن درست‌بین و راست‌دان را^۱ باشد^۲ که زر نزدیک^۳ وی زر بود و کلوخ
 کلوخ *آما یافت^۴ آن بینا بود تا کوید یا صفراء و یا^۵ بیضاء غری^۶ غیری^۷ یا
 زر زردروی^۸ و یا سیم سفیدکار^۹ بجز^{۱۰} *مرا فریید^{۱۱} کی من بشما مغرور
 نگردم از آنج من^{۱۲} آفت شما دیده‌ام^{۱۳} پس آنک آفت وی بدید^{۱۴} مر آنرا محل
 حجاب داند^{۱۵} بترک^{۱۶} آن بکوید ثواب یابد^{۱۷} و باز آنرا کی زر چون کلوخ
 بود بترک کلوخ گفتن راست^{۱۸} نیابد^{۱۹} ندیدی کی چون حارثه صاحب سکر
 بود گفت^{۲۰} زر و کلوخ و سنک و نقره بنزدیک من یکسانند^{۲۱} و ابو بکر صدیق
 رض صاحب صحو بود آفت قبض دنیا بدید و ثواب *ترک آن^{۲۲} معلوم کرد^{۲۳}
 دست ازان بداشت تا پیغمبر صلعم گفت عیال را چه^{۲۴} ماندی^{۲۵} گفت خدای
 و رسول وی^{۲۶} و ابو بکر و راق^{۲۷} ترمذی روایت کند^{۲۸} که روزی محمد بن علی
 رض مرا گفت یا با بکر^{۲۹} امروز من ترا بجائی خواهم برد گفتم فرمان^{۳۰} شیخ راست^{۳۱}
 با وی برفتم دبیری^{۳۲} بر^{۳۳} نیامد که بیابانی دیدم^{۳۴} صعب بزرک^{۳۵} و تختی^{۳۶}
 زرین اندر میان^{۳۷} آن بیابان^{۳۸} در زیر درختی^{۳۹} سبز *بر کنار^{۴۰} چشمه آب نهاده^{۴۱}
 و یکی بران تخت نشسته و لباسی^{۴۲} خوب پوشیده^{۴۳} چون محمد بن علی رض بنزدیک
 وی^{۴۴} رفت سلام گفت او^{۴۵} بر خاست^{۴۶} و برا بر^{۴۷} تخت نشاند^{۴۸} چون زمانی^{۴۹} بر
 آمد از هر سوی گروهی می آمدند تا چهل کس^{۴۹} آنجا جمع^{۵۰} شدند وی

Б. ۱. ۱۸۹.

В стр. ۱۴۲.

Г. ۱. ۱۶۵.
Д. ۱. ۱۷۴.

۱. В оп. ۲. ВГД ۳. ВВ ۴. ВД ۵. تا یافت ۶. تا یافت ۷. تا یافت ۸. تا یافت ۹. تا یافت ۱۰. تا یافت ۱۱. تا یافت ۱۲. تا یافت ۱۳. تا یافت ۱۴. تا یافت ۱۵. تا یافت ۱۶. تا یافت ۱۷. تا یافت ۱۸. تا یافت ۱۹. تا یافت ۲۰. تا یافت ۲۱. تا یافت ۲۲. تا یافت ۲۳. تا یافت ۲۴. تا یافت ۲۵. تا یافت ۲۶. تا یافت ۲۷. تا یافت ۲۸. تا یافت ۲۹. تا یافت ۳۰. تا یافت ۳۱. تا یافت ۳۲. تا یافت ۳۳. تا یافت ۳۴. تا یافت ۳۵. تا یافت ۳۶. تا یافت ۳۷. تا یافت ۳۸. تا یافت ۳۹. تا یافت ۴۰. تا یافت ۴۱. تا یافت ۴۲. تا یافت ۴۳. تا یافت ۴۴. تا یافت ۴۵. تا یافت ۴۶. تا یافت ۴۷. تا یافت ۴۸. تا یافت ۴۹. تا یافت ۵۰. تا یافت

اشارتی کرد^۱ بآسمان^۲ چیزی خوردنی پدیدار آمد بخوردیم و محمد علی سوالی^۳
 کرد^۴ و آن مرد^۵ دران باب^۶ سخن بسیار گفت^۷ چنانک من يك كلمه^۸ ازان^۹ فهم
 نکردم چون زمانی بود^{۱۰} دستوری خواست و باز کشت و مرا گفت^{۱۱} یا با بکر^{۱۲}
 برو که سعید ابد^{۱۳} کشتی چون زمانی بود^{۱۴} بترمذ باز آمدیم من وبرا^{۱۵} کفتم
 ایها الشیخ آن چه جای بود و آن مرد که بود گفت آن^{۱۶} تیه بنی اسرائیل بود
 و آن مرد قطب مدار^{۱۷} علیه بود^{۱۸} کفتم ایها الشیخ اندرین ساعت از ترمذ
 چگونه بتیه^{۱۹} رسیدیم^{۲۰} گفت^{۲۱} یا با بکر ترا کار^{۲۲} با رسیدنست^{۲۳} نه با^{۲۴} پرسیدن
 و با^{۲۵} چگونگی و این علامت^{۲۶} صحت^{۲۷} صحو^{۲۸} باشد نه ازان سکر اکنون این^{۲۹}
 مختصر کردیم که اگر بتفصیل این^{۳۰} مشغول شویم^{۳۱} و اخوات^{۳۲} اینرا^{۳۳} شرح دهیم^{۳۴}
 کتاب مطول شود و از مقصود باز مانیم^{۳۵} پس بعضی از دلایل کی تعلق آن^{۳۶}
 بدین کتابست^{۳۷} بذکر کرامات و حکایات ایشان موصول گردانم تا بخواندن
 آن^{۳۸} مریدانرا تنبیه^{۳۹} باشد و علما را ترویج و محققانرا مذاکرات^{۴۰} و عوام را زیادت^{۴۱}
 یقین و رفع شبهت^{۴۲} الکلام فی ذکر^{۴۳} کراماتهم بدانک چون حجت^{۴۴} عقل ثابت
 شد بر^{۴۵} صحت کرامات و دلیل بر ثبوت آن قایم شد باید^{۴۶} تا دلیل^{۴۷} کتابی
 نیز ترا معلوم گردد^{۴۸} و آنچ آمده است اندر اخبار صحاح^{۴۹} که^{۵۰} کتاب و سنت
 بر صحت^{۵۱} کرامت^{۵۲} و افعال ناقض عادت^{۵۳} بردست اهل ولایت ناطقت و
 انکار آن جمله انکار حکم نصوص باشد ازان جمله یکی آنک^{۵۴} در^{۵۵} نص
 کتاب مارا خبر داد^{۵۶} قوله تعالی و ظللنا علیکم الغمام و انزلنا علیکم المن و

A. 1. 127a.

H. 143.

D. 174a.
B. 140a.

G. 165a.

1. B. 100. 2. B. 100. 3. B. 100. 4. B. 100. 5. B. 100. 6. B. 100. 7. B. 100. 8. B. 100. 9. B. 100. 10. B. 100. 11. B. 100. 12. B. 100. 13. B. 100. 14. B. 100. 15. B. 100. 16. B. 100. 17. B. 100. 18. B. 100. 19. B. 100. 20. B. 100. 21. B. 100. 22. B. 100. 23. B. 100. 24. B. 100. 25. B. 100. 26. B. 100. 27. B. 100. 28. B. 100. 29. B. 100. 30. B. 100. 31. B. 100. 32. B. 100. 33. B. 100. 34. B. 100. 35. B. 100. 36. B. 100. 37. B. 100. 38. B. 100. 39. B. 100. 40. B. 100. 41. B. 100. 42. B. 100. 43. B. 100. 44. B. 100. 45. B. 100. 46. B. 100. 47. B. 100. 48. B. 100. 49. B. 100. 50. B. 100. 51. B. 100. 52. B. 100. 53. B. 100. 54. B. 100. 55. B. 100.

السلوی^۱ ابر پیوسته بر^۲ سر^۳ ایشان سایه داشتی و من^۴ و سلوی^۵ هر شبی^۶ تازه
 بیدار آمدی^۷ اگر کسی کوید از منکران کی آن معجزه موسی بود صلوات الله
 علیه روا بود^۸ ما نیز کوئیم که^۹ این^{۱۰} کرامت^{۱۱} اولیا^{۱۲} معجزه محمدست صلح^{۱۳}
 اگر کوید^{۱۴} که این^{۱۵} در غیبتست^{۱۶} واجب نکند کی^{۱۷} این^{۱۸} معجزه وی باشد
 و^{۱۹} آن اندر وقت^{۲۰} بود کوئیم^{۲۱} موسی عم ازیشان غایب شد و بطور رفت همان
 حکم باقی می^{۲۲} بود پس چه غیبت زمان و^{۲۳} چه غیبت مکان^{۲۴} چون آنجا
 معجز اندر غیبت مکان روا بود اینجا^{۲۵} نیز^{۲۶} اندر غیبت زمان^{۲۷} روا بود^{۲۸} و
 دیگر مارا خبر داد از کرامت^{۲۹} آصف^{۳۰} برخیا که چون سلیمانرا عم ارادت
 تحت بلقیس شد کی^{۳۱} پیش از آمدنش تحت ورا^{۳۲} حاضر کنند^{۳۳} خداوند تعالی
 خواست^{۳۴} تا شرف وی^{۳۵} بنخلق نماید و کرامت^{۳۶} وی ظاهر کرداند^{۳۷} و باهل^{۳۸}
 زمانه نماید که کرامت^{۳۹} اولیا جایز بود سلیمان گفت عم کیست کی^{۴۰} تحت بلقیس^{۴۱}
 پیش از آمدنش^{۴۲} اینجا حاضر کرداند^{۴۳} قوله تعالی قال عفريت من الجن انا
 آتیک به قبل ان تقوم من مقامک^{۴۴} آن عفريت گفت من بیارم آن^{۴۵} تحت وبرا^{۴۶} پیش
 از انک تو ازین جایگاه بر خیزی سلیمان گفت زودتر ازین^{۴۷} باید^{۴۸} آصف گفت
 انا آتیک به قبل ان یرتد الیک طرفک^{۴۹} من پیش از انک تو چشم بر هم زنی
 آن تحت^{۵۰} ورا^{۵۱} اینجا حاضر کنم بدین گفتار سلیمان صلح بر وی متغیر نشد

А з. 127в.

Д з. 175в.
В стр. 144.

Б з. 140в.
Г з. 166а.

1. Сура 2, стихъ 54. 2. Д оп. 3. Б оп. 4. ВД оп. 5. Б السلوی 6. شب 7.
 12. کرامات 11. ВГД оп. 10. روا بود از انچه 9. ВГД доб. 8. ВГД оп. 7. و 13. ВГД доб. 14. و 15. کرامات 16. ВД доб. 17. د. 18. 19. Г که 20. доб. 21. موسی او 22. В оп. 23. کویم 24. ВГД доб. 25. 26. 27. Г оп.; БВД доб. 28. هم 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

و انکار نکرد و ویرا مستحیل نیامد و ابن بهیج حال معجزه نبود از آنک^۱ آصف
پیغمبر نبود لا محاله^۲ باید که^۳ کرامت باشد^۴ و اگر معجزه بودی^۵ اظهار آن بر^۶
دست سلیمان عم بابستی و دیگر مارا خبر داد^۷ از احوال^۸ مریم و زکریا^۹ که
چون^{۱۰} بنزدیک^{۱۱} مریم در^{۱۲} آمدی بتابستان میوه زمستان^{۱۳} دیدی و بزمنستان میوه
تابستان دیدی^{۱۴} تا گفت^{۱۵} انی لك هذا مریم گفت^{۱۶} من عند الله و باتفاق
مریم پیغمبر^{۱۷} نبود و نیز خداوند عز و جل مارا از حال به^{۱۸} بیان^{۱۹} صریح
خبر داد^{۲۰} و هزی الیک بجذع النخلة تساقط عليك رطباً جنياً^{۲۱} و نیز احوال
اصحاب الكهف و سخن گفتن سك با ایشان و خواب ایشان و تقلب ایشان
اندر كهف بریمین و شمال لقوله تعالى و نقلبهم ذات اليمين و ذات الشمال
و كلبهم باسط ذراعيه بالوصيد^{۲۲} این جمله افعال ناقض عادتست و معلومست
کی معجزه نیست باید که^{۲۳} کرامت بود^{۲۴} و روا بود^{۲۵} کی این کرامت^{۲۶} بمعنی
استجابت دعوات بود بحصول امور موهوم اندر زمان تکلیف و روا بود^{۲۷} که
قطع بسیاری از مسافت بود اندر^{۲۸} ساعتی و روا بود^{۲۹} که پدید^{۳۰} آمدن طعامی
بود از^{۳۱} جایگاهی نایبوس^{۳۲} و روا بود^{۳۳} که اشراف بود^{۳۴} اندر^{۳۵} اندیشهاء خلائی^{۳۶}
و مانند این^{۳۷} و اندر احادیث صحیح^{۳۸} از پیغمبر صلح حدیث الغار آمده است
و آن چنان بود که روزی صحابه رضوان الله علیهم پیغمبر صلح را^{۳۹} گفتند^{۴۰}
یا رسول الله مارا از عجایب افعال ام ماضیه چیزی بگوی وی گفت^{۴۱} پیش
از شما سه کس بجائی^{۴۲} میرفتند چون^{۴۳} شب در آمد^{۴۴} قصد غاری کردند و

Д я. 175а.

В стр. 145.

۱۰

А я. 128а.

Г. 166а.
В. 141а.

۱۵

۱. از آنچه ۲. Г محال ۳. ВД تا Г доб. تا ۴. بود ۵. بود ۶. ВД оп. ۷. БВД
۱۲. زمستانی ۱۱. وی اندر (Б оп.) ۱۰. оп. ۹. که چون ۸. از قصه Г اندر قصه
۱۳. ВГД گفتی ۱۴. ВГД گفتی доб. БГ قالت هو ۱۵. оп. ۱۶. Г оп.
۱۷. ВД оп. ۱۸. بیانی ۱۹. доб. Б گفت و ВГД که ۲۰. Сура 19, стихъ 25. ۲۱.
Сура 18, стихъ 17. Б доб. و ۲۲. Б تا ۲۳. باشد ۲۴. باشد ۲۵. کرامات ۲۶. ВГД
باشد ۲۷. ВГ در ۲۸. باشد ۲۹. پدیدار ۳۰. باشد ۳۱. باشد ۳۲. باشد ۳۳. باشد
۳۴. ВГД باشد ۳۵. بر ۳۶. خلق ۳۷. ВД صحیفه ۳۸. صحیفه ۳۹. د. оп. ۴۰. БГ доб.
شبانکاهی بود ВГД شبانکاه شد ۴۱. Б ۴۲. بجای ۴۳. БВД ۴۴. که ۴۵. В доб.

- Д. а. 176a. اندرانجا^۱ بخفتند چون پاره از شب بگذشت^۲ سنکی از کوه^۳ در آمد^۴ و در
آن غار سخت بگرفت^۵ ایشان متحیر همانند^۶ با یکدیگر گفتند نرھاند مارا از این
جای^۸ هیچ چیزی^۷ جز آنک کردارھاء بی^۸ ربا^۹ خود را بمحضرت خدای تعالی
شفیع آریم^۹ یکی گفت مرا مادری و پدری بود و از مال دنیائی^{۱۰} چیزی
نداشتم^{۱۱} بجز بزکی^{۱۲} و شیر او^{۱۳} بدیشان^{۱۴} دادمی^{۱۵} و من هر روز يك خزانه^{۱۶}
هیزم بیاوردمی و بهای آن اندر وجه طعام خود^{۱۷} نهادمی^{۱۸} و ازان^{۱۹} ایشان^{۲۰}
شبی من بیکاه تر آمدم و تا^{۲۱} آن^{۲۲} بزک را بدوشیدم^{۲۳} و طعام ایشان^{۲۴} اندر^{۲۵}
شیر^{۲۷} آغشتم ایشان خفته بودند آن^{۲۸} قدح^{۲۹} اندر^{۳۰} دست من بماند و من بر
پای ایستاده و چیزی نخورده^{۳۱} انتظار بیداری ایشان میکردم^{۳۲} تا صبح بر آمد
و ایشان بیدار شدند و طعام بخوردند من آنکاه بنشستم پس^{۳۳} گفت^{۳۴} ای بار
خدای^{۳۵} اگر من درین^{۳۶} راست گویم^{۳۷} مارا^{۳۸} فریادرس^{۳۹} پیغمبر^{۴۰} گفت صلح
که^{۴۰} آن سنک يك بار^{۴۱} بجنید^{۴۲} و شکافی پدیدار آمد^{۴۳} دیگری گفت مرا^{۴۴} دختر^{۴۵}
عمی بود باجمال و پیوسته دلم بدو مشغول بودی^{۴۶} و ویرا^{۴۷} بخود می خواندم^{۴۸}
اجابت نکردی تا وقتی بحیل صد و بیست دینار بدو^{۴۹} فرستادم تا يك شب
با من خلوت^{۵۰} کند چون بنزدیک من آمد ترسی اندر دلم پدیدار^{۵۱} آمد از
خدای عز و جل^{۵۲} دست^{۵۳} از وی^{۵۴} برداشتم و آن^{۵۵} زر^{۵۶} با وی^{۵۷} بگذاشتم آنکاه^{۵۸}

Г. а. 167a.

В. а. 141a.

А. а. 128a.

Д. а. 176a. ۱۵

1. ВГД 2. Б گذشت 3. افتاد (Г درهم) 4. ВГД 5. اندران جای 6. Б 7. چیز 8. Д оп. 9. کنیم 10. دنیا 11. Б 12. ВГД 13. که 14. ВД 15. بر ایشان 16. В دادیم 17. Г 18. 19. ВД 20. Г оп. 21. Б 22. 23. В 24. Г 25. ВД 26. Г 27. ВД 28. Г 29. Б 30. در 31. ناخورده 32. ВГД 33. می بردم 34. Г 35. 36. В 37. В 38. 39. ВД 40. آنکاه 41. Б 42. 43. ВГД 44. و 45. ВД 46. 47. 48. Б 49. В 50. ВВД 51. پدید 52. ВВД 53. و 54. 55. 56. ВВД 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

گفت^۱ بار خدایا اگر من اندرین^۲ راست کویم مارا^۳ فرج^۴ فرست پیغمبر گفت
صلعم که^۵ آن سنک^۶ *جنیدنی دیگر^۷ بجنید^۸ و آن^۹ شکاف زیادت شد فاما^{۱۰}
هنوز^{۱۱} بیرون نتوانستند آمدن^{۱۲} سدیکر^{۱۳} گفت^{۱۴} مرا^{۱۵} گروهی مزدوران بودند
*که کار^{۱۶} میکردند همه تمام^{۱۷} مزد^{۱۸} بستند^{۱۹} یکی ازیشان ناپدیدار^{۲۰} شد من از
مزد^{۲۱} ویرا^{۲۲} کوسفندی خریدم سالی^{۲۳} دیگر دو شد و سدیکر^{۲۴} سال چهار شد^{۲۵}
هر سال همچنین زیادت می شد^{۲۶} سالی چند بر آمد مالی^{۲۷} عظیم ویرا فرا هم
شد^{۲۸} مرد^{۲۹} بیامد^{۳۰} که وقتی *برای تو^{۳۱} کاری کرده ام^{۳۲} یاد داری اکنون مرا بدان^{۳۳}
حاجتست گفتم^{۳۴} برو^{۳۵} آن^{۳۶} همه^{۳۷} مال ازان^{۳۸} تست گفت مرا^{۳۹} می^{۴۰} فسوس
داری^{۴۱} گفتم نه^{۴۲} راست می^{۴۳} کویم آن همه ویرا^{۴۴} دادم تا *برفت آنکاه^{۴۵}
گفت^{۴۶} خدایا اگر^{۴۷} این سخن^{۴۸} راست می^{۴۹} کویم مارا^{۵۰} فرج^{۵۱} فرست پیغمبر
گفت^{۵۲} صلعم که^{۵۳} آن سنک^{۵۴} از در غار فراتر شد تا هر سه^{۵۵} بیرون آمدند^{۵۶} و
این^{۵۷} فعل^{۵۸} ناقض عادت بود و معروفست از پیغمبر صلعم حدیث جریج راهب
و ابوهریره رض راوی آنست کی پیغمبر گفت عم کی بخوردکی اندر کاهواره^{۵۹}
سخن نکفت الا سه کس یکی عیسی عم و^{۶۰} شما^{۶۱} همه^{۶۲} میدانید^{۶۳} دیگر اندر
بنی اسرائیل راهبی بود جریج^{۶۴} نام مردی^{۶۵} مجنهد^{۶۶} و مادری^{۶۷} مستوره داشت^{۶۸}

В стр. 147.

Д а. 177а.

Г а. 167а.

В а. 142а.

1. БВД оп. 2. ВГД доб. سخن 3. Б مرا 4. ВГД فرجی 5. Б آنکاه ВГД оп.
6. доб. يك 7. Б جنیدنی 8. ВГД کرد 9. ВД آنکاه 10. اما 11. доб. ازان 12.
و چون 13. Б 14. В доб. که 15. В 16. Б 17. ВГД و دیگری 18. ВГД доб. خود 19. В می بستند 20. د ناپدید 21. د مزدوری 22. وی 23.
24. سال 25. ВГД доб. و 26. БВД آمدن 27. БВД مال 28. доб. و چون 29. 30. В доб. و گفت 31. من ترا 32. ВГД بوده 33. ВГД доб. مزدور 34. доб. مزد 35. Г оп. 36. ВГД доб. کوسفندان 37. 38. ВД оп. 39. В مرا 40. оп. 41. میداری 42. доб. که 43. Б оп. 44.
45. مال فراوی 46. доб. بار 47. доб. اندر (Г'оп.) 48. БД оп. 49. оп. 50. БВД مرا 51. В 52. فرجی 53. آنکاه 54. доб. تن 55. Б 56. ВД доб. هم 57. ВГД доб. کس 58. В доб. دیگر 59. Б доб. هم 60. 61. و 62. جریج 63. ВВД مرد 64. доб. خود 65. مادر

روزی بدیدار^۱ پسر یامد وی اندر نماز^۲ بود در صومعه نکشاد و دیگر روز^۳
و سدیگر^۴ روز^۵ همچنان مادرش^۶ از تنگدلی گفت^۷ یا رب رسوا گردان مر^۸ پسر
مرا و بحق من بگیرش و * اندران زمانه وی^۹ زنی^{۱۰} بود^{۱۱} بلایه^{۱۲} صفت^{۱۳}
کروهی را که^{۱۴} من جریج را از راه بیرم بصومعه وی شد و جریج بدو التفات
نکرد با شبانی^{۱۵} اندران^{۱۶} راه صحبت کرد و حامله شد^{۱۷} چون^{۱۸} بشهر آمد گفت
این بار^{۱۹} از^{۲۰} جریج است * و چون بار بنهاد^{۲۱} مردمان قصد صومعه وی^{۲۲} کردند
و ویرا بدر^{۲۳} سلطان آوردند جریج گفت یا^{۲۴} غلام پدر تو کیست گفت با
جریج مادرم * بر تو^{۲۵} دروغ میگوید پدر من شبانیست و * سه دیگر^{۲۶} زنی کودکی
داشت^{۲۷} بر در سرای خود نشسته بود سواری * نیکو روی و^{۲۸} نیکو جامه بر
گذشت^{۲۹} گفت یا رب تو این^{۳۰} پسر مرا چون این^{۳۱} سوار گردان^{۳۲} كودك^{۳۳}
گفت یا رب مرا چنان مگردان^{۳۴} زمانی بود^{۳۵} زنی بدنام بر^{۳۶} گذشت^{۳۷} گفت یا
رب^{۳۸} پسر مرا چون این زن مگردان^{۳۹} كودك گفت یا رب مرا چنان^{۴۰} زن^{۴۱}
گردان مادر متعجب شد^{۴۲} گفت * ای پسر^{۴۳} این چرا میگوئی^{۴۴} گفت از انك^{۴۵} آن
مرد^{۴۶} سوار * جباریست از^{۴۷} جباره^{۴۸} و این زن زنی^{۴۹} مصلحه اما مردمان^{۵۰}
ویرا^{۵۱} بد گویند^{۵۲} و من نخواهم که از جباران باشم^{۵۳} خواهم که از مصلحان^{۵۴}
باشم و دیگر معروفست حدیث زابده کنیزك^{۵۴} عمر بن الخطاب رضی کی روزی

А я. 129а. ۵

В стр. 148.

Д я. 177в. ۱۰

Г я. 168а.

Б я. 142в.

۱. بدیدن ۲. В غار ۳. Б ۴. یامد همچنان ВГД ۵. سییم В оп. ۶. ВГД ۷. گفت. ۸. که ВГД оп. ۹. оп. ۱۰. ВГД ۱۱. فاحشه ۱۲. В ۱۳. بلایه ВГД, оп. ۱۴. مر. ۱۵. В ۱۶. оп. ۱۷. و ۱۸. Б ۱۹. بار بنهاد. ۲۰. В ۲۱. حمل ВГД, оп. ۲۲. د. ۲۳. оп. ۲۴. Б ۲۵. دیگر ВГД ۲۶. و ۲۷. د. ۲۸. оп. ۲۹. چون ۳۰. Б ۳۱. Г ۳۲. Б ۳۳. كودکی. ۳۴. د. ۳۵. оп. ۳۶. آن ۳۷. ВГД, ۳۸. زن. ۳۹. оп. ۴۰. ب. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲

بنزدیک پیغمبر عم در^۱ آمد و بروی سلام گفت پیغمبر گفت یا زابیده چرا
 *نزدیک ما^۲ دیر بدیر می^۳ آئی تو موقوفه و من ترا دوست دارم^۴ گفت یا رسول
 الله امروز با عجایبی آمده ام گفت آن چه چیزست گفت بامداد^۵ بطلب هیزم
 رفتم چون حزمه بیستم^۶ بر سنکی^۷ نهادم تا بر کبرم سواری دیدم که از آسان
 بزمین^۸ آمد^۹ و بر من سلام گفت و مرا^{۱۰} گفت محمدا از من^{۱۱} سلام رسان^{۱۲} و
 بکوی که رضوان خازن بهشت^{۱۳} سلام رسانید^{۱۴} و گفت^{۱۵} بشارت مر ترا که بهشت
 بهر^{۱۶} آستان تو سه قسمت کرده اند^{۱۷} گروهی بی حساب^{۱۸} اندر^{۱۹} شوند و گروهی را^{۲۰}
 حساب بسیر^{۲۱} کنند و گروهی را بشفاعت تو یبخشند^{۲۲} این بگفت و قصد
 آسان کرد و از میان آسمان و زمین بمن التفات کرد مرا یافت که آن حزمه
 *بر نفاتم^{۲۳} بگفت^{۲۴} یا زابیده آن^{۲۵} حزمه را^{۲۶} بر سنک بگذار^{۲۷} و مر سنک را گفت
 یا سنک آن^{۲۸} حزمه را^{۲۹} با زابیده بدر خانه عمر بر^{۳۰} پیغمبر عم بر خاست و *با
 صحابه^{۳۱} بدر خانه عمر رض^{۳۲} آمد^{۳۳} اثر آمدو شد^{۳۴} سنک بدیدند گفت الحمد لله
 کی خداوند تعالی مرا از دنیا بیرون نبرد و رضوان مرا^{۳۵} بدر آمدن امت^{۳۶} من
 بهشت^{۳۷} بشارت نداد و^{۳۸} خدای عز و جل^{۳۹} زنی را^{۴۰} این کرامت داد و^{۴۱} بدرجه^{۴۲}
 مریم رسانید^{۴۳} و معروفست کی پیغمبر عم مر علا بن الحضرمی^{۴۴} را بغزو^{۴۵} فرستاد
 و^{۴۶} بر^{۴۷} راه پاره^{۴۸} از دریا^{۴۹} پیش آمد قدم بران نهادند و بجمله^{۵۰} *بر گذشتند^{۵۱}
 که قدمها^{۵۲} ایشان تر نکشته بود^{۵۳} و از عبد الله بن عمر رض^{۵۴} معروفست کی

В стр. 149.

Д ж. 178а.

۱۰

А ж. 129а.

Г ж. 168а.

۱۵

Б ж. 143а.

۱. و ۲. Г доб. ۳. БД оп. ۴. می دارم ۵. доб ۶. من ۷. بنزدیک من ۸. اندر ۹. Б ۱۰. БД оп. ۱۱. آمد ۱۲. Б ۱۳. بر زمین ۱۴. بر سنک ۱۵. بر سنکی ۱۶. Б ۱۷. کوی ۱۸. ВГД ۱۹. оп. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴.

براهی مبرفت کروهی را دید که^۱ بر قارعه^۲ طریق ایستاده بودند^۳ و^۴ شیری راه
ایشان گرفته بود^۵ عبد الله عمر گفت ای سگ اگر از خدای فرمان^۶ داری بران
و^۷ اگر نی^۸ ما را راه ده تا بگذریم شیر بر خاست و مر اورا تواضع کرد و
اندر^۹ گذشت و از ابرهیم پیغمبر عم اثری معروفست کی مردی را دید اندر
هوا نشسته گفت ای بنده خدای ابن بجه^{۱۰} یافتی گفت بجزی اندک گفت
آن چه^{۱۱} بود گفت روی از^{۱۲} دنیا بگردانیدم و بفرمان خدای آوردم مرا گفتند
اکنون چه خواهی گفتم آنک مرا اندر هوا مسکنی باشد تا دلم از خلق^{۱۳}
کسته شود و چون آن جوانمرد عجمی بمدینه آمد^{۱۴} قصد کشتن^{۱۵} عمر کرد^{۱۶}
گفتند امیر المؤمنین اندر^{۱۷} خرابها جائی خفته باشد رفت و برا^{۱۸} یافت بر خاک
خفته و دره زیر سر نهاده با خود گفت^{۱۹} این همه فتنه درین^{۲۰} جهان ازینست
و کشتن ابن بنزدیک من سخت آسان^{۲۱} شمشیر^{۲۲} بر کشید^{۲۳} دو شیر پدید^{۲۴}
آمدند و قصد وی کردند وی فریاد خواست^{۲۵} عمر رض بیدار شد^{۲۶} قصه با
وی بگفت و اسلام آورد^{۲۷} و اندر^{۲۸} خلافت ابو بکر^{۲۹} رض خالد بن الولید را^{۳۰}
بسواد عراق فرستاد^{۳۱} اندر میان هدیهها حقّه آوردند که اندرین زهر قاتلست و
اندر^{۳۲} خزانه^{۳۳} هیچ ملکی^{۳۴} نیست خالد رض آن حقّه را بکشد و آن^{۳۵} بر
کف^{۳۶} خود افکند^{۳۷} و بسم الله بگفت^{۳۸} و اندر دهان نهاد^{۳۹} مردمان متعجب
شدند و بسیاری ازیشان براه آمدند^{۴۰} و حسن بصری رح روایت کند که
بعبادان سیاهی بود که اندر خرابها بودی روزی من از بازار چیزی^{۴۱} بخریدم

В стр. 150.

Д. л. 178в.

Г. л. 169в.

А. л. 130в.

В. л. 148в.

1. БВД оп. 2. оп. 3. ВД оп. 4. оп. 5. ВД فرمانی 6. Д کوی 7. Б در 8. Г
9. چه 10. Б بجه 11. Д оп. 12. Г доб. جهان 13. оп. 14. Б کرده 15.
16. د باشد 17. БВД اندرین 18. ای عجمی 19. доб. اورا 20. اندرین
21. است 22. Б آورد 23. Б доб. و 24. Г доб. بر 25. کشید 26. БВД پدیدار 27. доб. بکشد 28. است
29. БВД доб. صدیق 30. عهد 31. оп. 32. В اندرین 33. доб. ب
34. زهر را بر گرفت 35. В زهر را 36. доб. ازین جنس 37. Б این جنس 38. доб. چنین
39. доб. هیچ زیانش نداشت 40. ВД افکند 41. оп. 42. افکنده 43. دست 44. доб. 35.
36. طعام 37. В

اندر^۱ آمدندی و وی مر^۲ ایشانرا طعام دادی و مراعات کردی و اهل تسنن
 خلقی^۳ بیارند و ابو القاسم مروزی کوید کی من^۴ با ابو سعید خراز میرفتم. بر
 کرانه^۵ بحر جوانی دیدم مرقعه^۶ دار و مجبره^۷ اندر رکوه^۸ آویخته ابو سعید گفت^۹
 سیمای این^{۱۰} جوان عبائست^{۱۱} و^{۱۲} معاملتش خبری^{۱۳} چون اندر^{۱۴} وی نکرم
 * کویم از رسیدگانست و چون در مجبره نکرم^{۱۵} کویم از طالبانست یا تا از وی
 بپرسم^{۱۶} کی^{۱۷} تا چیست خراز گفت ای جوان راه بخدای چیست گفت راه
 بخدای دوست یکی راه عوام و یکی^{۱۸} راه خواص و ترا از^{۱۹} راه خواص هیچ
 خبر نیست اما راه عوام اینست کی تو می سپری و معاملت خود را علت وصول
 بحق می نهی و مجبره را از^{۲۰} حجاب میدانی و^{۲۱} ذو النون مصری * روایت کند^{۲۲}
 که من وقتی^{۲۳} در^{۲۴} کشتی نشستم^{۲۵} که^{۲۶} تا از مصر بجده رویم جوانی مرقعه^{۲۷} دار
 با ما اندر کشتی بود و مرا از وی التماس صحبت می بود اما هیئت وی
 مرا می^{۲۸} باز داشت^{۲۹} از سخن گفتن با وی که بس^{۳۰} عزیز روزگار مردی^{۳۱} بود
 و هیچ^{۳۲} از عبادت خالی نبود^{۳۳} تا روزی صرّه^{۳۴} جواهر از این مردی کم شد^{۳۵}
 خداوند^{۳۶} صرّه مرین^{۳۷} جوانرا^{۳۸} تهمت کرد^{۳۹} خواستند تا^{۴۰} با وی جفائی کنند
 من گفتم^{۴۱} با وی بدین گونه سخن مگوئید^{۴۲} تا من از وی بخوبی پرسم^{۴۳} بنزدیک
 وی آمدم و با وی بتلطف بگفتم^{۴۴} که این مردمان را صورتی بستست * از تو^{۴۵}
 و من ایشانرا * از درشتی^{۴۶} و جفا باز داشتم^{۴۷} چه باید کرد وی^{۴۸} روی * سوی
 آسمان^{۴۹} کرد و چیزی بگفت ماهیان دیدم که * بر روی^{۵۰} آب آمدند و هر

Г. ۱. 170a.

Д. ۱. 180a.

В стр. 153. ۱۵

Б. ۱. 144a.
А. ۱. 131a.

1. Б оп. 2. Б оп. 3. ВГД خلق 4. В оп. 5. ВГ کناه 6. ВГД مرقع
 7. ВД مجبره 8. دوب. Б یا گفت یا В گفت 9. نکفت 10. ВГД آن 11. А عیانست 12. ВГД оп.
 13. АБД چیزی 14. چیزی 15. В оп. 16. ВГД بپرسیم 17. оп. 18. دیگر 19. د. оп. 20. ВГД آلت
 21. оп. 22. کوید 23. оп. 24. مرقع 25. ВГД 26. оп. 27. نشستم 28. БВ 29. اندر 30. د. оп.
 31. د. 32. د. 33. د. 34. د. 35. د. 36. د. 37. د. 38. د. 39. د. 40. د. 41. د. 42. د. 43. د. 44. د. 45. د.
 46. د. 47. د. 48. د. 49. د. 50. د. 51. د. 52. د. 53. د. 54. د. 55. د. 56. د. 57. د. 58. د. 59. د. 60. د.

یکی^۱ جوهری اندر دهن^۲ گرفته یکی^۳ جوهر بستد و بدین^۴ مرد داد^۵ چون
مردمان^۶ کشتی آن بدیدند وی پای^۷ بر روی^۸ آب نهاد و برفت پس آنک
صره^۹ برده بود^{۱۰} از اهل کشتی^{۱۱} مر آنرا^{۱۲} باز داد^{۱۳} و مردمان^{۱۴} کشتی^{۱۵} بسیار^{۱۶}
ندامت خوردند و از ابرهیم رقی^{۱۷} روایت کنند که گفت من در ابتداء امر
خود قصد زیارت مسلم مغربی^{۱۸} کردم^{۱۹} چون بمسجد وی اندر آمدم امامت میکرد
و الحمد^{۲۰} خطا بر خواند با خود گفتم^{۲۱} رنج^{۲۲} من^{۲۳} ضایع شد^{۲۴} روز دیگر
بوقت^{۲۵} طهارت خواستم^{۲۶} تا بکناره^{۲۷} آب روم^{۲۸} شیری بر راه خفته بود باز گشتم
دیگری بر اثر من می آمد^{۲۹} بانک^{۳۰} بر گرفتم^{۳۱} مسلم از صومعه بیرون آمد چون
شیران ویرا^{۳۲} بدیدند^{۳۳} تواضع کردند^{۳۴} وی کوش هر یک^{۳۵} بگرفت^{۳۶} و بمالید و
گفت ای سکنان خدای^{۳۷} نه با شما گفته ام^{۳۸} که با مهمانان من^{۳۹} همچنیند^{۴۰} آنکاه
مرا گفت یا^{۴۱} اسحاق شما^{۴۲} بر است^{۴۳} کردن ظاهر مشغول شدید مر خلق را تا از
خلق می برسید^{۴۴} و ما بر است^{۴۵} کردن باطن مر حق را تا خلق از ما می
برسند^{۴۶} روزی شیخ من رض^{۴۷} از بیت الجن قصد دمشق داشت بارانکی آمده
بود و ما اندر کل بدشواری میرفیم^{۴۸} شیخ را نکاه کردم نعلین پای و جامه^{۴۹}
خشک بود با وی بگفتم گفت آری تا من تهمت از راه توکل بر داشته ام و
آنرا^{۵۰} از وحشت حرص نکاه داشته^{۵۱} خداوند تعالی قدم مرا از وحل نکاه
داشته است^{۵۲} وقتی مرا واقعه افتاد و طریق حل آن بر من دشوار شد^{۵۳} قصد^{۵۴}

Γ ۱. 170a.

Д ۱. 180a.

В стр. 154.

Б ۱. 145a.

۱. В يك ۲. دهن ۳. Д он. ۴. بدان ۵. В داد ВД доб. و ۶. مردم ۷. В بروی
۸. Б بود В برده ۹. доб. بود ۱۰. بیفکند ۱۱. اهل ۱۲. В он. ۱۳. он. ۱۴. Б;
لله ۱۵. ВГ доб. تکرار ۱۶. БД он. ۱۷. و ۱۸. Д доб. حزیسی ۱۹. دفی ВГД زقی А
۲۰. ВГД بقصد ۲۱. آن شب آنجا بودم (بیودم) ۲۲. доб. ۲۳. رنج ۲۴. Б میگفتم ۲۵. Г
۲۶. Г доб. چون دیدم ۲۷. Г доб. بر کناره (کرانه) ۲۸. فرات شوم ۲۹. بر خاستم Г
۳۰. را ۳۱. Г доб. و ۳۲. نمودند ۳۳. دیدند ۳۴. او را ۳۵. عاجز و فرو ماندم
۳۶. کار مکیرید (نکیرید) و نرنجایند ۳۷. (Б доб.) نکفته ام شمارا ۳۸. بر گرفت ВГ
۳۹. ترسند ۴۰. بر راست ۴۱. ترسید ۴۲. بر راست ۴۳. В он. ۴۴. ابا ۴۵. доб.
۴۶. من ۴۷. Г доб. داشته ام ۴۸. БГ دل را ۴۹. دل را ۵۰. وی ۵۱. میرفتم ГД
زیارتی ۵۲. Б доб. و ۵۳. В доб. که علی بن عثمان الجلابی ام ربح

- شیخ ابو القسم کرکانی^۱ کردم رض^{*} و وی^۲ بطوس بود^۳ و برا^۴ اندر مسجد^{*} در
 سرای^۴ خود یافتن تنها و بعین^۵ آن واقعه^۶ من بود که با ستونی می گفت گفتنش^۶
 این با که میگوئی گفت^۷ ای پسر این استون را^۸ خدای عز و جل اندرین^۹
 ساعت^{*} با من بسخن آورد^{۱۰} تا^{۱۱} از من سوال بکرد^{۱۳} و^{۱۴} بفرغانه^{*} دهی است^{۱۵}
 کی آنرا^{۱۸} شلاتک خوانند^{۱۷} پیری بود از اوتاد الارض آنجا^{۱۸} که اورا^{۱۹} باب^۵
 عم^{۲۰} گفتندی و همه درویشان^{۲۱} آن دیار و مشایخ بزرگ را^{۲۱} باب^{۲۲} خوانند و مر
 ورا عجزه^{*} بود فاطمه نام قصد زیارت وی^{۲۳} کردم از اوزکند^{۲۴} چون بنزدیک
 وی در^{۲۵} آدم گفت بچه آمدی^{۲۶} گفتم تا شیخ را به^{۲۷} ینم بصورت و^{۲۸} وی
 بمن^{۲۹} نظری^{۳۰} کند بشفتت گفت ای پسر من خود از فلان روز باز ترا می
 بینم و^{۳۱} تا از منت غایب نگردانند^{۳۲} میخواهمت دید^{۳۳} چون روز و سال شمار
 کردم^{۳۴} آن روز ابتداء توبه^{*} من بود گفت ای پسر سپردن مسافت کار کودکانست^{۳۵}
 از پس این زیارت بهمت کن که^{۳۶} در حضور^{۳۷} اشیاخ^{۳۸} هیچ چیز نه بستست^{۳۹}
 پس گفت ای فاطمه آنچه داری بیار تا این درویش بخورد طبقی انکور تازه
 بیاورد و وقت آن نبود و بران طبق^{۴۰} رطبی چند^{۴۱} و بفرغانه رطب ممکن
 نشود^{۴۲} وقتی بمینه^{۴۳} بر سر تربت شیخ ابو سعید رح^{*} نشسته بودم تنها بر حکم
 عادت کبوتری دیدم سپید^{۴۴} که بیامد و^{۴۵} در^{۴۶} زیر فوطه شد که^{*} بر تربت وی

A x. 181a.

Г x. 171a.

Д x. 181a.

В стр. 155.

1. A کرکان 2. оп. 3. оп. 4. B بسرای 5. ВГД بعینه 6. B گفتم شیخ 7. B доб. ناپرسیده جواب خود بیافتم من گفتم ای شیخ
 8. ВГ پرسیده جواب خود یافتن من گفتم ای شیخ این را با که میگوئی گفت
 9. B این 10. ناطق گردانید 11. ВГД доб. این 12. доб. این 13. B کرد 14. БД оп.
 15. بدهی 16. ВГД بود مر آنرا 17. کویند 18. оп. 19. ВГД وبرا 20. عمرو 21. B
 22. د بات 23. B او 24. B آواز چند و 25. B اوزجند 26. ВГД آمد 27. B оп. 28. B оп. 29. B بمعنی 30. نظر 31. оп. 32.
 33. D دیدن 34. Г доб. او گفت 35. آن روز که او گفت 36. доб. کودکان بود 37. BГ доб. که شخص کرای آن نکند (کنند) آنرا زیارت کنند که
 38. BВГ ارواح 39. B اشیاخ 40. оп. 41. доб. بود 42. ВГД نشدی 43. BД بمینه 44. BВ سفید 45. Г оп. 46. اندر ..

انداخته بودند^۱ گفتم مکر از کسی جست و چون بر خاستم^۲ نگاه کردم
در زیر فوطه هیچ چیز نبود^۳ دیگر روز^۴ و سدیگر روز^۵ بدیدم^۶ و اندر^۷ تعجب
آن^۸ فرو ماندم تا شبی^۹ ویرا در خواب^{۱۰} دیدم^{۱۱} * آن واقعه^{۱۲} از وی پرسیدم^{۱۳}
گفت آن کبوتر صفاء معاملات منست کی هر روز اندر کور بمبادمت^{۱۴} من آید^{۱۵} و ابو
بکر و راق روایت کند که روزی محمد بن علی^{۱۶} لختی از اجزاء تصانیف^{۱۷} خود فرا من
داد و گفت اینرا^{۱۸} اندر جیمخون افکن^{۱۹} چون بیرون آمدم نگاه کردم همه طرف^{۲۰}
لطایف بود دلم نداد اندر خانه بنهادم و باز کشتم و گفتم که^{۲۱} افکندم گفتا^{۲۲}
که^{۲۳} چه دیدی گفتم که^{۲۴} هیچ چیز ندیدم گفت^{۲۵} نیفکنیدی^{۲۶} گفتم مشکلم
دو شد یکی آنکه چرا میگوید که * باب^{۲۷} اندر^{۲۸} افکن^{۲۹} و دیگر آنکه چه برهانت
که پیدا^{۳۰} خواهد آمد^{۳۱} باز کشتم و اجزا بر داشتم و بدرد دل^{۳۲} * بر کناره^{۳۳}
جیمخون آمدم و اجزا^{۳۴} از دست یینداختم آب دیدم که از هم باز شد و
صندوقی پدید^{۳۵} آمد سر کشاده^{۳۶} و^{۳۷} این اجزا اندران^{۳۸} افتاد و سر صندوق
استوار شد و آب بحال خود^{۳۹} فرا رفت^{۴۰} آمد باز کشتم^{۴۱} و با وی بگفتم وی
گفت که اکنون انداختی گفتم ایها الشیخ بعزت خداوند که این سر با من
بکوی گفت بدانک کتابی تصنیف کرده بودم اندر علم این طایفه که تحقیق آن

В я. 145а
Г я. 171а.

Д я. 181а.

В стр. 156.

1. (В) بودند 2. доб. 3. Г доб. 4. ВГД оп. 5. واقعه آن 6. ВГД 7. اندران 8. ВГД оп. 9. доб. 10. ВД 11. آن 12. پرسیدم 13. بمبادمت 14. Г آید 15. ВГД оп. 16. در نسخۀ دیگر درین موضع حکایت محمد علی حکیم که ابو بکر و راق نقل میکنند که جزوی بمن داد که در آب انداز آورده اند اینجا مکرر می شد از آن نوشتم Поэтому дальнѣйшій текстъ до словъ . . . و اگر بسیاری 17. انداز 18. В طرفه 19. В оп. 20. В گفت 21. ВГД оп. 22. ВГД 23. ГД گفتا 24. بیفکنیدی 25. ВГД 26. برو و بیفکن 27. پدیدار 28. В 29. بکرانه 30. ВГД 31. شد 32. پدیدار 33. В 34. باز 35. ВГД 36. در 37. В 38. دران 39. ВГД 40. доб. 41. Г

- بر همه عقول مشکل بود و *برادر من^۱ خضر عم^۲ از من خواسته^۳ بود و آن
 صندوقی ماهی^۴ بفرمان وی^۵ آورده بود و^۶ خداوند تعالی این آب را فرمان داده
 است تا آن بدو^۷ رساند و^۸ اکثر بسیاری ازین حکایات^۹ ییام هنوز
 *سپری نشود^{۱۰} و مراد^{۱۱} من^{۱۲} ازین کتاب اثبات^{۱۳} اصول طریقتست^{۱۴} اندر فرع^{۱۵}
 و معاملات^{۱۶} و^{۱۷} تقالان^{۱۸} خود کتب ساخته اند و بسیاری جمع کرده^{۱۹} و مذكران^{۲۰}
 بر سر منابر نشر میکنند اکنون فصولی^{۲۱} که بدین پیوسته است اندرین کتاب
 مشبع^{۲۲} ییام تا بجائی دیگر بسر آن^{۲۳} باز^{۲۴} نباید شد انشاء الله تعالی
 الکلام فی تفضیل الانبیاء علی الاولیاء بدانک اندر همه اوقات و احوال باتفاق
 جمله مشایخ این طریقت اولیا متابعان پیغمبراند و مصدقان دعوت^{۲۵} ایشان و
 انبیا فاضلترند از اولیا از اینج نهایت ولایت بدایت نبوت بود^{۲۶} و جمله انبیا ولی^{۲۷}
 باشند اما از اولیا کسی نبی نباشد و انبیا متکلمانند^{۲۸} اندر نفی صفات بشریت
 و اولیا عاریت اند و^{۲۹} اندرانج^{۳۰} این گروه را حالست^{۳۱} طاری^{۳۲} آن گروه را
 مقامست و آنچه^{۳۳} *این گروه را مقامست آن گروه را حجابست^{۳۴} و هیچ کس از
 علماء اهل سنت و محققان این طریقت اندرین^{۳۵} خلاف نکنند^{۳۶} بجز گروهی
 از حشویان^{۳۷} که مجسمه^{۳۸} اهل خراساند و متکلم بکلام^{۳۹} متناقض اندر اصول^{۴۰}
 توحید که اصل این طریقت را نشانسد و خود را ولی خوانند و بدرست^{۴۱} ولی
 اند^{۴۲} اما ولی شیطان و ایشان^{۴۳} گویند^{۴۴} اولیا فاضلتر از انبیا اند^{۴۵} و این ضلالت
 مر ایشانرا کفایت بود که جاهلی را فاضلتر از محمد مصطفی صلعم نهند^{۴۶} و
۱. Г. 182a. 2. ВГД. 3. Г. 172a. 4. ВД. 5. В. 6. В. 7. ВГД. 8. ВГД. 9. حکایت. 10. نکرد. 11. В. 12. оп. 13. В. 14. طریقت. 15. معاملات. 16. оп. 17. В. 18. В. 19. В. 20. ذکر آن. 21. فضولی. 22. مشیع. 23. این معنی. 24. باز. 25. دعوات. 26. اولی. 27. В. 28. ممکن. 29. ВГД. 30. حالست. 31. В. 32. و. 33. ВГД. 34. اندران. 35. حشویان. 36. نکند. 37. حشویان. 38. مجسمه. 39. متناقض. 40. وصول. 41. شک نیست. 42. میگوند. 43. ВГД. 44. Г. 45. В. 46. (که). 47. (که). 48. В. 49. Г. 50. В. 51. В. 52. В. 53. В. 54. В. 55. В. 56. В. 57. В. 58. В. 59. В. 60. В. 61. В. 62. В. 63. В. 64. В. 65. В. 66. В. 67. В. 68. В. 69. В. 70. В. 71. В. 72. В. 73. В. 74. В. 75. В. 76. В. 77. В. 78. В. 79. В. 80. В. 81. В. 82. В. 83. В. 84. В. 85. В. 86. В. 87. В. 88. В. 89. В. 90. В. 91. В. 92. В. 93. В. 94. В. 95. В. 96. В. 97. В. 98. В. 99. В. 100. В. 101. В. 102. В. 103. В. 104. В. 105. В. 106. В. 107. В. 108. В. 109. В. 110. В. 111. В. 112. В. 113. В. 114. В. 115. В. 116. В. 117. В. 118. В. 119. В. 120. В. 121. В. 122. В. 123. В. 124. В. 125. В. 126. В. 127. В. 128. В. 129. В. 130. В. 131. В. 132. В. 133. В. 134. В. 135. В. 136. В. 137. В. 138. В. 139. В. 140. В. 141. В. 142. В. 143. В. 144. В. 145. В. 146. В. 147. В. 148. В. 149. В. 150. В. 151. В. 152. В. 153. В. 154. В. 155. В. 156. В. 157. В. 158. В. 159. В. 160. В. 161. В. 162. В. 163. В. 164. В. 165. В. 166. В. 167. В. 168. В. 169. В. 170. В. 171. В. 172. В. 173. В. 174. В. 175. В. 176. В. 177. В. 178. В. 179. В. 180. В. 181. В. 182. В. 183. В. 184. В. 185. В. 186. В. 187. В. 188. В. 189. В. 190. В. 191. В. 192. В. 193. В. 194. В. 195. В. 196. В. 197. В. 198. В. 199. В. 200. В. 201. В. 202. В. 203. В. 204. В. 205. В. 206. В. 207. В. 208. В. 209. В. 210. В. 211. В. 212. В. 213. В. 214. В. 215. В. 216. В. 217. В. 218. В. 219. В. 220. В. 221. В. 222. В. 223. В. 224. В. 225. В. 226. В. 227. В. 228. В. 229. В. 230. В. 231. В. 232. В. 233. В. 234. В. 235. В. 236. В. 237. В. 238. В. 239. В. 240. В. 241. В. 242. В. 243. В. 244. В. 245. В. 246. В. 247. В. 248. В. 249. В. 250. В. 251. В. 252. В. 253. В. 254. В. 255. В. 256. В. 257. В. 258. В. 259. В. 260. В. 261. В. 262. В. 263. В. 264. В. 265. В. 266. В. 267. В. 268. В. 269. В. 270. В. 271. В. 272. В. 273. В. 274. В. 275. В. 276. В. 277. В. 278. В. 279. В. 280. В. 281. В. 282. В. 283. В. 284. В. 285. В. 286. В. 287. В. 288. В. 289. В. 290. В. 291. В. 292. В. 293. В. 294. В. 295. В. 296. В. 297. В. 298. В. 299. В. 300. В. 301. В. 302. В. 303. В. 304. В. 305. В. 306. В. 307. В. 308. В. 309. В. 310. В. 311. В. 312. В. 313. В. 314. В. 315. В. 316. В. 317. В. 318. В. 319. В. 320. В. 321. В. 322. В. 323. В. 324. В. 325. В. 326. В. 327. В. 328. В. 329. В. 330. В. 331. В. 332. В. 333. В. 334. В. 335. В. 336. В. 337. В. 338. В. 339. В. 340. В. 341. В. 342. В. 343. В. 344. В. 345. В. 346. В. 347. В. 348. В. 349. В. 350. В. 351. В. 352. В. 353. В. 354. В. 355. В. 356. В. 357. В. 358. В. 359. В. 360. В. 361. В. 362. В. 363. В. 364. В. 365. В. 366. В. 367. В. 368. В. 369. В. 370. В. 371. В. 372. В. 373. В. 374. В. 375. В. 376. В. 377. В. 378. В. 379. В. 380. В. 381. В. 382. В. 383. В. 384. В. 385. В. 386. В. 387. В. 388. В. 389. В. 390. В. 391. В. 392. В. 393. В. 394. В. 395. В. 396. В. 397. В. 398. В. 399. В. 400. В. 401. В. 402. В. 403. В. 404. В. 405. В. 406. В. 407. В. 408. В. 409. В. 410. В. 411. В. 412. В. 413. В. 414. В. 415. В. 416. В. 417. В. 418. В. 419. В. 420. В. 421. В. 422. В. 423. В. 424. В. 425. В. 426. В. 427. В. 428. В. 429. В. 430. В. 431. В. 432. В. 433. В. 434. В. 435. В. 436. В. 437. В. 438. В. 439. В. 440. В. 441. В. 442. В. 443. В. 444. В. 445. В. 446. В. 447. В. 448. В. 449. В. 450. В. 451. В. 452. В. 453. В. 454. В. 455. В. 456. В. 457. В. 458. В. 459. В. 460. В. 461. В. 462. В. 463. В. 464. В. 465. В. 466. В. 467. В. 468. В. 469. В. 470. В. 471. В. 472. В. 473. В. 474. В. 475. В. 476. В. 477. В. 478. В. 479. В. 480. В. 481. В. 482. В. 483. В. 484. В. 485. В. 486. В. 487. В. 488. В. 489. В. 490. В. 491. В. 492. В. 493. В. 494. В. 495. В. 496. В. 497. В. 498. В. 499. В. 500. В. 501. В. 502. В. 503. В. 504. В. 505. В. 506. В. 507. В. 508. В. 509. В. 510. В. 511. В. 512. В. 513. В. 514. В. 515. В. 516. В. 517. В. 518. В. 519. В. 520. В. 521. В. 522. В. 523. В. 524. В. 525. В. 526. В. 527. В. 528. В. 529. В. 530. В. 531. В. 532. В. 533. В. 534. В. 535. В. 536. В. 537. В. 538. В. 539. В. 540. В. 541. В. 542. В. 543. В. 544. В. 545. В. 546. В. 547. В. 548. В. 549. В. 550. В. 551. В. 552. В. 553. В. 554. В. 555. В. 556. В. 557. В. 558. В. 559. В. 560. В. 561. В. 562. В. 563. В. 564. В. 565. В. 566. В. 567. В. 568. В. 569. В. 570. В. 571. В. 572. В. 573. В. 574. В. 575. В. 576. В. 577. В. 578. В. 579. В. 580. В. 581. В. 582. В. 583. В. 584. В. 585. В. 586. В. 587. В. 588. В. 589. В. 590. В. 591. В. 592. В. 593. В. 594. В. 595. В. 596. В. 597. В. 598. В. 599. В. 600. В. 601. В. 602. В. 603. В. 604. В. 605. В. 606. В. 607. В. 608. В. 609. В. 610. В. 611. В. 612. В. 613. В. 614. В. 615. В. 616. В. 617. В. 618. В. 619. В. 620. В. 621. В. 622. В. 623. В. 624. В. 625. В. 626. В. 627. В. 628. В. 629. В. 630. В. 631. В. 632. В. 633. В. 634. В. 635. В. 636. В. 637. В. 638. В. 639. В. 640. В. 641. В. 642. В. 643. В. 644. В. 645. В. 646. В. 647. В. 648. В. 649. В. 650. В. 651. В. 652. В. 653. В. 654. В. 655. В. 656. В. 657. В. 658. В. 659. В. 660. В. 661. В. 662. В. 663. В. 664. В. 665. В. 666. В. 667. В. 668. В. 669. В. 670. В. 671. В. 672. В. 673. В. 674. В. 675. В. 676. В. 677. В. 678. В. 679. В. 680. В. 681. В. 682. В. 683. В. 684. В. 685. В. 686. В. 687. В. 688. В. 689. В. 690. В. 691. В. 692. В. 693. В. 694. В. 695. В. 696. В. 697. В. 698. В. 699. В. 700. В. 701. В. 702. В. 703. В. 704. В. 705. В. 706. В. 707. В. 708. В. 709. В. 710. В. 711. В. 712. В. 713. В. 714. В. 715. В. 716. В. 717. В. 718. В. 719. В. 720. В. 721. В. 722. В. 723. В. 724. В. 725. В. 726. В. 727. В. 728. В. 729. В. 730. В. 731. В. 732. В. 733. В. 734. В. 735. В. 736. В. 737. В. 738. В. 739. В. 740. В. 741. В. 742. В. 743. В. 744. В. 745. В. 746. В. 747. В. 748. В. 749. В. 750. В. 751. В. 752. В. 753. В. 754. В. 755. В. 756. В. 757. В. 758. В. 759. В. 760. В. 761. В. 762. В. 763. В. 764. В. 765. В. 766. В. 767. В. 768. В. 769. В. 770. В. 771. В. 772. В. 773. В. 774. В. 775. В. 776. В. 777. В. 778. В. 779. В. 780. В. 781. В. 782. В. 783. В. 784. В. 785. В. 786. В. 787. В. 788. В. 789. В. 790. В. 791. В. 792. В. 793. В. 794. В. 795. В. 796. В. 797. В. 798. В. 799. В. 800. В. 801. В. 802. В. 803. В. 804. В. 805. В. 806. В. 807. В. 808. В. 809. В. 810. В. 811. В. 812. В. 813. В. 814. В. 815. В. 816. В. 817. В. 818. В. 819. В. 820. В. 821. В. 822. В. 823. В. 824. В. 825. В. 826. В. 827. В. 828. В. 829. В. 830. В. 831. В. 832. В. 833. В. 834. В. 835. В. 836. В. 837. В. 838. В. 839. В. 840. В. 841. В. 842. В. 843. В. 844. В. 845. В. 846. В. 847. В. 848. В. 849. В. 850. В. 851. В. 852. В. 853. В. 854. В. 855. В. 856. В. 857. В. 858. В. 859. В. 860. В. 861. В. 862. В. 863. В. 864. В. 865. В. 866. В. 867. В. 868. В. 869. В. 870. В. 871. В. 872. В. 873. В. 874. В. 875. В. 876. В. 877. В. 878. В. 879. В. 880. В. 881. В. 882. В. 883. В. 884. В. 885. В. 886. В. 887. В. 888. В. 889. В. 890. В. 891. В. 892. В. 893. В. 894. В. 895. В. 896. В. 897. В. 898. В. 899. В. 900. В. 901. В. 902. В. 903. В. 904. В. 905. В. 906. В. 907. В. 908. В. 909. В. 910. В. 911. В. 912. В. 913. В. 914. В. 915. В. 916. В. 917. В. 918. В. 919. В. 920. В. 921. В. 922. В. 923. В. 924. В. 925. В. 926. В. 927. В. 928. В. 929. В. 930. В. 931. В. 932. В. 933. В. 934. В. 935. В. 936. В. 937. В. 938. В. 939. В. 940. В. 941. В. 942. В. 943. В. 944. В. 945. В. 946. В. 947. В. 948. В. 949. В. 950. В. 951. В. 952. В. 953. В. 954. В. 955. В. 956. В. 957. В. 958. В. 959. В. 960. В. 961. В. 962. В. 963. В. 964. В. 965. В. 966. В. 967. В. 968. В. 969. В. 970. В. 971. В. 972. В. 973. В. 974. В. 975. В. 976. В. 977. В. 978. В. 979. В. 980. В. 981. В. 982. В. 983. В. 984. В. 985. В. 986. В. 987. В. 988. В. 989. В. 990. В. 991. В. 992. В. 993. В. 994. В. 995. В. 996. В. 997. В. 998. В. 999. В. 1000. В. 1001. В. 1002. В. 1003. В. 1004. В. 1005. В. 1006. В. 1007. В. 1008. В. 1009. В. 1010. В. 1011. В. 1012. В. 1013. В. 1014. В. 1015. В. 1016. В. 1017. В. 1018. В. 1019. В. 1020. В. 1021. В. 1022. В. 1023. В. 1024. В. 1025. В. 1026. В. 1027. В. 1028. В. 1029. В. 1030. В. 1031. В. 1032. В. 1033. В. 1034. В. 1035. В. 1036. В. 1037. В. 1038. В. 1039. В. 1040. В. 1041. В. 1042. В. 1043. В. 1044. В. 1045. В. 1046. В. 1047. В. 1048. В. 1049. В. 1050. В. 1051. В. 1052. В. 1053. В. 1054. В. 1055. В. 1056. В. 1057. В. 1058. В. 1059. В. 1060. В. 1061. В. 1062. В. 1063. В. 1064. В. 1065. В. 1066. В. 1067. В. 1068. В. 1069. В. 1070. В. 1071. В. 1072. В. 1073. В. 1074. В. 1075. В. 1076. В. 1077. В. 1078. В. 1079. В. 1080. В. 1081. В. 1082. В. 1083. В. 1084. В. 1085. В. 1086. В. 1087. В. 1088. В. 1089. В. 1090. В. 1091. В. 1092. В. 1093. В. 1094. В. 1095. В. 1096. В. 1097. В. 1098. В. 1099. В. 1100. В. 1101. В. 1102. В. 1103. В. 1104. В. 1105. В. 1106. В. 1107. В. 1108. В. 1109. В. 1110. В. 1111. В. 1112. В. 1113. В. 1114. В. 1115. В. 1116. В. 1117. В. 1118. В. 1119. В. 1120. В. 1121. В. 1122. В. 1123. В. 1124. В. 1125. В. 1126. В. 1127. В. 1128. В. 1129. В. 1130. В. 1131. В. 1132. В. 1133. В. 1134. В. 1135. В. 1136. В. 1137. В. 1138. В. 1139. В. 1140. В. 1141. В. 1142. В. 1143. В. 1144. В. 1145. В. 1146. В. 1147. В. 1148. В. 1149. В. 1150. В. 1151. В. 1152. В. 1153. В. 1154. В. 1155. В. 1156. В. 1157. В. 1158. В. 1159. В. 1160. В. 1161. В. 1162. В. 1163. В. 1164. В. 1165. В. 1166. В. 1167. В. 1168. В. 1169. В. 1170. В. 1171. В. 1172. В. 1173. В. 1174. В. 1175. В. 1176. В. 1177. В. 1178. В. 1179. В. 1180. В. 1181. В. 1182. В. 1183. В. 1184. В. 1185. В. 1186. В. 1187. В. 1188. В. 1189. В. 1190. В. 1191. В. 1192. В. 1193. В. 1194. В. 1195. В. 1196. В. 1197. В. 1198. В. 1199. В. 1200. В. 1201. В. 1202. В. 1203. В. 1204. В. 1205. В. 1206. В. 1207. В. 1208. В. 1209. В. 1210. В. 1211. В. 1212. В. 1213. В. 1214. В. 1215. В. 1216. В. 1217. В. 1218. В. 1219. В. 1220. В. 1221. В. 1222. В. 1223. В. 1224. В. 1225. В. 1226. В. 1227. В. 1228. В. 1229. В. 1230. В. 1231. В. 1232. В. 1233. В. 1234. В. 1235. В. 1236. В. 1237. В. 1238. В. 1239. В. 1240. В. 1241. В. 1242. В. 1243. В. 1244. В. 1245. В. 1246. В. 1247. В. 1248. В. 1249. В. 1250. В. 1251. В. 1252. В. 1253. В. 1254. В. 1255. В. 1256. В. 1257. В. 1258. В. 1259. В. 1260. В. 1261. В. 1262. В. 1263. В. 1264. В. 1265. В. 1266. В. 1267. В. 1268. В. 1269. В. 1270. В. 1271. В. 1272. В. 1273. В. 1274. В. 1275. В. 1276. В. 1277. В. 1278. В. 1279. В. 1280. В. 1281. В. 1282. В. 1283. В. 1284. В. 1285. В. 1286. В. 1287. В. 1288. В. 1289. В. 1290. В. 1291. В. 1292. В. 1293. В. 1294. В. 1295. В. 1296. В. 1297. В. 1298. В. 1299. В. 1300. В. 1301. В. 1302. В. 1303. В. 1304. В. 1305. В. 1306. В. 1307. В. 1308. В. 1309. В. 1310. В. 1311. В. 1312. В. 1313. В. 1314. В. 1315. В. 1316. В. 1317. В. 1318. В. 1319. В. 1320. В. 1321. В. 1322. В. 1323. В. 1324. В. 1325. В. 1326. В. 1327. В. 1328. В. 1329. В. 1330. В. 1331. В. 1332. В. 1333. В. 1334. В. 1335. В. 1336. В. 1337. В. 1338. В. 1339. В. 1340. В. 1341. В. 1342. В. 1343. В. 1344. В. 1345. В. 1346. В. 1347. В. 1348. В. 1349. В. 1350. В. 1351. В. 1352. В. 1353. В. 1354. В. 1355. В. 1356. В. 1357. В. 1358. В. 1359. В. 1360. В. 1361. В. 1362. В. 1363. В. 1364. В. 1365. В. 1366. В. 1367. В. 1368. В. 1369. В. 1370. В. 1371. В. 1372. В. 1373. В. 1374. В. 1375. В. 1376. В. 1377. В. 1378. В. 1379. В. 1380. В. 1381. В. 1382. В. 1383. В. 1384. В. 1385. В. 1386. В. 1387. В. 1388. В. 1389. В. 1390. В. 1391. В. 1392. В. 1393. В. 1394. В. 1395. В. 1396. В. 1397. В. 1398. В. 1399. В. 1400. В. 1401. В. 1402. В. 1403. В. 1404. В. 1405. В. 1406. В. 1407. В. 1408. В. 1409. В. 1410. В. 1411. В. 1412. В. 1413. В. 1414. В. 1415. В. 1416. В. 1417. В. 1418. В. 1419. В. 1420. В. 1421. В. 1422. В. 1423. В. 1424. В. 1425. В. 1426. В. 1427. В. 1428. В. 1429. В. 1430. В. 1431. В. 1432. В. 1433. В. 1434. В. 1435. В. 1436. В. 1437. В. 1438. В. 1439. В. 1440. В. 1441. В. 1442. В. 1443. В. 1444. В. 1445. В. 1446. В. 1447. В. 1448. В. 1449. В. 1450. В. 1451. В. 1452. В. 1453. В. 1454. В. 1455. В. 1456. В. 1457. В. 1458. В. 1459. В. 1460. В. 1461. В. 1462. В. 1463. В. 1464. В. 1465. В. 1466. В. 1467. В. 1468. В. 1469. В. 1470. В. 1471. В. 1472. В. 1473. В. 1474. В. 1475. В. 1476. В. 1477. В. 1478. В. 1479. В. 1480. В. 1481. В. 1482. В. 1483. В. 1484. В. 1485. В. 1486. В. 1487. В. 1488. В. 1489. В. 1490. В. 1491. В. 1492. В. 1493. В. 1494. В. 1495. В. 1496. В. 1497. В. 1498. В. 1499. В. 1500. В. 1501. В. 1502. В. 1503. В. 1504. В. 1505. В. 1506. В. 1507. В. 1508. В. 1509. В. 1510. В. 1511. В. 1512. В. 1513. В. 1514. В. 1515. В. 1516. В. 1517. В. 1518. В. 1519. В. 1520. В. 1521. В. 1522. В. 1523. В. 1524. В. 1525. В. 1526. В. 1527. В. 1528. В. 1529. В. 1530. В. 1531. В. 1532. В. 1533. В. 1534. В. 1535. В. 1536. В. 1537. В. 1538. В. 1539. В. 1540. В. 1541. В. 1542. В. 1543. В. 1544. В. 1545. В. 1546. В. 1547. В. 1548. В. 1549. В. 1550. В. 1551. В. 1552. В. 1553. В. 1554. В. 15

کروهی^۱ دیگر^۲ از مشبه^۳ تولی بدین طریقت کنند و حلول و نزول حق^۴ بمعنی انتقال روا دارند لغنهم الله و بجواز^۵ تجریت بر ذات باری تعالی بگویند^۶ و آن^۷ اندران دو مذهب مذموم که وعده کرده‌ام بیارم اندرین کتاب بتامی انشاء الله تعالی^۸ و در جمله این دو گروه کی مدعی باسلامند^۹ موافق اند^{۱۰} اندر نفی تخصیص انبیا^{۱۱} و^{۱۲} براهمه و هر که مر نفی تخصیص انبیا را اعتقاد کند کافر شود پس انبیا صلوات الله علیهم اجمعین داعیان و ائمه اند و اولیا متابعان ایشان باحسان و محال باشد^{۱۳} کی مأموم از امام فاضلتر بود و در جمله بدانک اگر احوال و انفاس^{۱۴} روزگار جمله اولیا^{۱۵} اندر جنب یکقدم صدق نبی صورت^{۱۶} کنی آن جمله متلاشی شود^{۱۷} از اینج^{۱۸} این گروه^{۱۹} میطلبند و میروند و^{۲۰} آن گروه^{۲۱} رسیده اند و بافته و بفرمان دعوت باز آمده و قومی را^{۲۲} می برند و اگر کنی گوید ازین^{۲۳} ملاحظه مذکور لغنهم الله که اندر عادت چنین رفته است که چون رسول^{۲۴} بکسی آید^{۲۵} از ملکی باید^{۲۶} تا این^{۲۷} مبعوث الیه^{۲۸} فاضلتر از وی باشد چنانک پیغمبران از جبرئیل فاضلترند^{۲۹} این صورت مر ایشانرا خطاست کوئیم^{۳۰} اگر ملکی رسولی^{۳۱} فرستد بیک کس باید^{۳۲} تا^{۳۳} مرسل الیه^{۳۴} فاضلتر باشد چنانک جبرئیل را^{۳۵} برسل^{۳۶} فرستاد و ایشان هر یکی^{۳۷} از وی فاضلتر بودند^{۳۸} اما چون رسول بجماعتی باشد^{۳۹} و قومی لا محاله رسول فاضلتر از آن گروه^{۴۰} باشد چنانک پیغمبران علیهم السلام از ام و اندرین هیچ عاقل را شبهت^{۴۱} نیفتد^{۴۲} و اشکال در خاطر نیاید^{۴۳} پس یک نفس انبیا فاضلتر از همه روزگار همه^{۴۴} اولیا

Б з. 146а.

А з. 132а.

۵

В стр. 158.

۱۰

Г з. 178а.

۱۵

1. В گروه 2. Б доб. هم 3. ВГ مشبه; доб. که 4. В оп. 5. В از 6. بگویند 7. Б این ВГ оп. 8. В اسلام Г اند 9. Г оп. 10. Б доб. را 11. با 12. ВГ احوال و. доб. همه; ВГ 16. داری و مقابله 15. را БГ доб. 14. و. доб. 13. بود 23. رسولی ВГ 22. از Б 21. بر. Б доб. 20. ایشان 19. اولیا ВГ 18. نماید 17. انفاس 30. رسول БВ 28. کویم ВГ 27. و. доб. 26. علیه В 25. که ВГ 24. آمد 34. هر يك 33. بنزدیک یکان یکان (از رسل. Г) 32. را В оп. 31. از وی. доб. بحکم حدیث (حادثه В) اشکال БВ 37. قوم ВГ 36. باشند В 35. بوده اند 38. оп. 39. ВГ оп. 33. بحکم عرف و عادت و احادیث اشکال Г

از اینچ چون اولیا^۱ بنهایت رسند از مشاهدت خبر دهند و از حجاب بشریت خلاص
بایند هر چند که عین بشر باشند و باز رسول را اول قدم اندر مشاهدت باشد
چون بدایت این^۲ نهایت وی^۳ بود^۴ اینرا^۵ با آن^۶ قیاس نتوان کرد نه بینی کی
همه طالبان^۷ حق از^۸ اولیا متفق اند کی مقام جمع از تفاریق کمال ولایت بود^۹

В стр. 159.
А д. 133а.

و صورت این چنان بود که بنده بدرجی رسد از غلبه دوستی کی عقلشان^{۱۰}
اندر نظر فعل^{۱۱} مغلوب گردد و بشوق^{۱۲} فاعل کَلَّ عالم را بهمان^{۱۳} داند^{۱۴} و آن^{۱۵}
بینند^{۱۶} چنانک ابو علی رودباری گفت^{۱۷} رَحَّ او زالت عَنَّا رُوبته ما عبدناه^{۱۸}
اگر دیدار وی از ما زایل شود اسم عبودیت از ما ساقط گردد^{۱۹} کی ما^{۲۰} شربت^{۲۱}
عبادت جز از دیدار وی^{۲۲} نیابیم^{۲۳} و این معانی مَرَّ^{۲۴} انبیارا بدایت حال باشد
که اندر روزگار ایشان تفرقه صورت نکیرد^{۲۵} نفی و اثبات و مسلك^{۲۶} و مقطع و^{۲۷}

Г д. 173а.

اقبال و اعراض و بدایت و نهایت^{۲۸} اندر عین جمع باشد^{۲۹} چنانک اندر بدایت
حال ابرهیم صلوات الله علیه ستاره و ماه را^{۳۰} دید^{۳۱} گفت هذا ربی^{۳۲} باز^{۳۳}
که آفتاب^{۳۴} دید گفت هذا ربی^{۳۵} از غلبه حق بر دلش و اجتماع وی اندر^{۳۶}
عین جمع غیر می ندید و^{۳۷} اکر بدید هم^{۳۸} بدیده^{۳۹} جمع بدید^{۴۰} در عین
دیدار از دیدار خود تبرا کرد و گفت لا احب الافلین^{۴۱} ابتدا بجمع و انتها^{۴۲}
بجمع^{۴۳} لا جرم ولایت را بدایت و نهایت و نبوت را^{۴۴} نیست تا بودند نبی بودند
و^{۴۵} تا باشند نبی باشند و پیش از انک موجود^{۴۶} نبوده اند^{۴۷} اندر معلوم و مراد
حق همان^{۴۸} بوده اند^{۴۹} و از بویزید رض پرسیدند که چه کوئی اندر حال انبیا

В д. 147а.

1. Г доб. 2. ВГ رسول 3. ВГ ولی 4. ВГ доб. 5. БВ بآن 6. بآن 7. В он. 8. Г доб. 9. رابا 10. ВГ عقلش 11. Б فعلی 12. Б شوق 13. ВГ او 14. ВГ داند 15. ب بیند 16. Г доб. 17. ВГ او 18. ВГ او 19. В он 20. ВГ او 21. ВГ او 22. ВГ او 23. ВГ او 24. ВГ او 25. В 26. В 27. ВГ او 28. ВГ او 29. ВГ او 30. ВГ او 31. ВГ او 32. ВГ او 33. ВГ او 34. ВГ او 35. ВГ او 36. ВГ او 37. ВГ او 38. ВГ او 39. ВГ او 40. ВГ او 41. ВГ او 42. ВГ او 43. ВГ او 44. ВГ او 45. ВГ او 46. ВГ او 47. ВГ او 48. ВГ او 49. ВГ او 50. ВГ او

10 В стр. 161.

اول ما سرت (صرت B) الى الوجدانية ٥. دوب. ٤. оп. ٣. حجت ٢. گه ١. B он.
فصرت طيرا جسمه من الاحدية وجناحه من الديمومية فلم ازل الطير في هواء الهوية حتى
الى هواء التنزية ثم اشرفت (اشرف G) على ميدان الارلية ورايت شجر الاحدية فنظرت
و. دوب. ٧. بآسان B٦. ٨. فعلمت ان هذا كله حد غيره ديدم (ديدى B он. G) كه
مرغ B ١١. كذرائدندش G كذرائدندش B كذشت B ١٠. نمودند B٦. ٩. نكردم G ٨.
جسم آن مرغ از احدیت بود و پر و بالش از دمومیت همپیریدم (B он.) پیوسته. دوب. ١٢.
B٦ ١٧. بمیدان A ١٦. تا بر هوا نیز گذر کردم B٦ ١٥. در B он. G ١٤. B٦ он. ١٣.
نه. ٢٣. مارا B٦ ٢٢. من. دوب. ٢١. یا G ٢٠. احدیت را ١٩. درجة B ١٨. ازلیت
حکایت ٣٠. اوست B ٢٩. آنجا که B ٢٣. اندر ٢٧. اندر B ٢٨. B он. ٢٥. کردن B٦
با صفا B ٣٤. اندروی G از وی B ٣٣. خوانند ٣٢. این طریق B ٣١.
فضل G ٣٨. بود

Б з. 148a.

تا مست گردد آنکاه بدرجات سر و برا از وی غایب میگردانند و بقرب حق می آریند و^۱ چون^۲ بحال صحو باز آید آن^۳ جمله^۴ براهین در دلش صورت کشته بود^۵ و^۶ علم آن مرورا حاصل آمده پس فرق بسیار بود^۷ میان کسی که شخص و برا آنجا برند که فکرت دیگری را و بالله العون و التوفیق الکلام فی

Г з. 174b. ۵

تفضیل الانبیاء و الاولیاء علی الملائکة* و المؤمنین ایضا^۸ باتفاق^۹ اهل سنت و جماعت و جمهور مشایخ طریقت رحمة الله علیهم اجمعین انبیا و آنان کی محفوظانند^{۱۰} از اولیا از فرشتگان فاضلتند بخلاف معتزله کی ایشان منایکده را

А з. 184a.

افضل از^{۱۱} انبیا کویند و کویند^{۱۲} ایشان برتبت رفیع ترند و بخلفت لطیف تر^{۱۳} و^{۱۴} مر حق را تعالی و تقدس مطیع تر^{۱۵} باید کی^{۱۶} فاضلتر باشند کوئیم^{۱۷} حقیقت^{۱۸}

۱۰. خلاف صورت شماست کی تن مطیع و رتبت رفیع و خلقت لطیف مر فضل حق را جلّ جلاله علت نباشد^{۱۹} فضل آنرا باشد که حق تعالی نهاده باشد و این جمله که میگویند^{۲۰} مر ابلیس را بود اما باتفاق ملعون و مخدول است^{۲۱} پس فضل مر^{۲۲} آنرا بود که خداوند تعالی و تقدس و برا^{۲۳} فضل نهد و از خلق بر گیرند و دلیل بر فضل انبیا آنست^{۲۴} کی خداوند تعالی ملائکه را* سجده کردن

В стр. 162. ۱۵

آدم فرمود^{۲۵} و این ضرورتست^{۲۶} کی حال مسجود له عالی تر از حال ساجد بود و^{۲۷} اگر کویند^{۲۸} خانه کعبه سنکست جهادی و مؤمن* از وی^{۲۹} فاضلتر^{۳۰} و آنرا^{۳۱} سجده میکند^{۳۲} روا بود^{۳۳} که ملائکه نیز^{۳۴} از آدم فاضلتر بوده^{۳۵} باشند و^{۳۶} اورا^{۳۷} سجده کردند^{۳۸} کوئیم هیچ کس نکوید^{۳۹} مؤمن خانه را یا محراب^{۴۰} یا^{۴۱} دیواری را^{۴۲}

1. БВ оп. 2. Б доб. کار 3. Г از ان 4. В جمله را 5. باشد 6. В оп. 7. В شد 8. Г доб. که 9. оп. 10. محفوظند 11. Б فضل از 12. БВ که 13. доб. اند 14. В оп. 15. доб. اند 16. ВГ تا 17. доб. که 18. доб. این 19. Г نکرد 20. Б оп. 21. میگویند 22. Б کشت 23. В بود 24. آن 25. فرمود (فرمود) 26. В مقرر است 27. Б оп. 28. پس 29. Б از 30. است 31. ВГ اورا 32. ВГ میکنند 33. Г доб. که 34. оп. 35. оп. 36. ВГ اگرچه 37. و برا 38. Б کنند 39. доб. که 40. В 41. و 42. دیوار را

سجده می^۱ کند الا همکان^۲ گویند^۳ * خداوند^۴ سجده میکنند^۵ و همه^۶ گویند^۷
 که ملائکه^۸ آدم را سجده کردند بر موافقت کلام^۹ * قوله تعالی^{۱۰} اسجدوا لآدم^{۱۱} ما
 فرمودیم^{۱۲} مر^{۱۳} ملائکه را و گفتیم تا آدم را سجده کنند و چون^{۱۴} * مؤمنان را امر^{۱۵}
 کرد گفت و اسجدوا و اعبدوا ربکم^{۱۶} خداوند را سجده کنید و بندگی ویرا میان
 اندر^{۱۷} بندید پس خانه نه^{۱۸} چون آدم^{۱۹} باشد^{۲۰} مسافر چون خواهد که بر پشت
 ستور خداوند را پرستد اگر روی^{۲۱} بخانه نباشد معذور بود^{۲۲} و مغنی علیه اگر
 دلائل قبله اندر بیابانی^{۲۳} کم کنند روی به رسو که آرند^{۲۴} فرمان گزارده باشند^{۲۵}
 و ملائکه را اندر سجده آدم هیچ عذری^{۲۶} نبود آن یکی^{۲۷} از خود عذری نهاد
 ملعون^{۲۸} * ابد کشت^{۲۹} و خاکسار شد^{۳۰} این ادله واضح است آنرا که بصیرت بودش^{۳۱}
 و نیز بدانکه ملائکه چون^{۳۲} * مضطرب اند^{۳۳} اندر حق معرفت که^{۳۴} مر ایشانرا اندر
 خلقت شهوت نیست و اندر دل حرص و آفت نی^{۳۵} * و زرقشان جبلت^{۳۶} نی
 غذایشان طاعتست و مشرب^{۳۷} بر فرمان^{۳۸} اقامتست^{۳۹} باز اندر طینت^{۴۰} آدمی شهوت
 مرکبست و ارتکاب معاصی از وی محتمل و زینت دنیا اندر دلش مؤثر و حرص
 و حیلست اندر طبعش منتشر شیطانرا^{۴۱} * در شخصش^{۴۲} چندان^{۴۳} سلطانت^{۴۴} کی اندر
 عروق^{۴۵} با خون^{۴۶} همی گردد اندر مجاری آن و نفسی^{۴۷} بدو مقرون کی داعی
 همه شرها آنست پس کسی که این جمله وصف وجود^{۴۸} * او باشد^{۴۹} با امکان^{۵۰}
 شهوت از فسق و فجور پرهیز کند^{۵۱} * و با^{۵۲} عین حرص از دنیا اعراض نماید^{۵۳} و

Б ж. 148в.

Г ж. 175в.

10. А ж. 184в.

В ср. 168.

10

1. Б оп. 2. همه 3. Г میگویند; доб. 4. خدا را 5. БГ میکنند 6. Б هم 7. Г
 10. Сура 2, خداوند که چون ذکر سجده ملائکه کرد گفت 9. مر 8. Б доб. میگویند
 стихъ 32. 11. БГ оп. 12. ذکر سجده مؤمنان 13. доб. 14. Б 15. Б оп. 16. БГ доб. بوده 17. доб. 18. доб. وی 19. باشد 20. БГ
 بود 21. بیابان 22. باشد 23. БГ عذر 24. БГ доб. که 25. оп. 26. доб. و 27. بود 28. БГ
 30. БГ از آنکه 31. اندر 32. БГ مستوی باشند در درجه اگرچه مستوی 29. БГ چگونه 33. БГ
 اقامت کردی 34. Б اقامت 35. доб. 36. ایشان 37. БГ доб. طبع زرق و حیلست
 38. Б سلطانی 39. БГ چندان 40. Г 41. اندر شخص او 42. و طبیعت 43. Г доб. 44. کشت
 45. Б 46. با 47. غلبه 48. وی بود 49. БГ نفس 50. Г 51. وی 52. доб. 53. کند

Г ж. 175в.
Б ж. 149а.

В стр. 164.

А ж. 135а.

Г ж. 176а. 15

با بقاء وسواس شیطان^۱ اندر دل^۲ از معاصی رجوع کند و^۳ از آفت نفسانی
روی بگرداند تا باقامت^۴ بر عبادت و مداومت بر طاعت و بمجاهدت^۵ با نفس و
مجادلت^۶ با شیطان مشغول گردد بحقیقت این ازان^۷ فاضلتر بود^۸ زیراک^۹ اندر
صفتشان^{۱۰} معرکه کاه شهوت نباشد و اندر طبعشان^{۱۱} ارادت غذا ولذت نه^{۱۲} اندوه
زن و فرزند نه مشغولی خویش و پیوند نه^{۱۳} محتاج سبب^{*} و آلت^{۱۴} نه مستغرق
امل^{۱۵} و آفت نه لعمری عجب دارم از انک فضل اندر افعال بیند^{۱۶} یا عزّ اندر جمال^{۱۷}
یا بزرگی اندر جذب مثال^{۱۸} زود^{۱۹} آن نعمت و^{۲۰} بزرگی بر خود زوال بیند چرا^{۲۱}
نه^{۲۲} فضل از^{۲۳} مالک الاعیان بیند و عزّ از^{۲۴} رضاء سبحان^{۲۵} و بزرگی از معرفت و^{۲۶}
ایمان بیند^{*} تا این نعمت بر خود جاودان بیند^{۲۷} و اندر دو جهان دل خود را
بدو شادمان بیند جبرئیل که چندین هزار سال بانتظار خلعتی^{۲۸} عبادت کرد^{۲۹}
خلعتش غاشیه داری محمد بود صلی الله علیهما تا شب معراج ستور وبرا^{۳۰}
خدمت کرد^{۳۱} چگونه فاضلتر بود از انک در^{۳۲} دنیا نفس را ریاضت کند^{۳۳} روز و
شب مجاهدت کند^{۳۴} حق با وی عنایت کند^{۳۵} دیدار خودش کرامت کند^{۳۶} از
جمله خطراتش با سلامت کند^{۳۷} چون نخوت ملائکه از حدّ در^{۳۸} گذشت و هر
یک صفاء معاملتش را^{۳۹} حجت^{۴۰} گردانیدند و زبان ملامت اندر آدمیان دراز کردند
حقّ جلّ جلاله خواست تا حال ایشان بدیشان باز نماید^{*} و بدانند که پاکی
ایشان محض عصمت و لطف عنایت حقّ است جلّ جلاله^{۴۱} گفت سه کس^{۴۲}
از میان^{*} شما که بزرگترند^{۴۳} اختیار کنید که بریشان اعتماد دارید تا بزمین^{۴۴}
شوند و خلفاء^{۴۵} زمین باشند و خلاایق را^{۴۶} بصلاح آرند و^{۴۷} میان آدمیان

1. Б شیطانی 2. доб. وی 3. Б доб. نوی 4. А قامت Б قیام 5. Б مجاهدت 6. В مجاهدت 7. доб. В کس 8. کسی 9. باشد 10. که 11. صفتش 12. طبعش 13. Б он. 14. В ولایت 15. Б اهل 16. доб. و 17. доб. و 18. В دریافت 19. Г доб. و 20. он. 21. доб. از بهر آنکه 22. Г он 23. доб. Б 24. فضال Г افضال В افضال آن 25. доб. اندر 26. Б он. بیند 27. Б он. 28. В خلعت 29. کند 30. БВ اورا 31. کند 32. اندر 33. В دهد; БГ доб. و 34. доб. و 35. доб. و 36. доб. و 37. доб. و 38. доб. و 39. اندر 40. БГ доб. خود 41. он. 42. доб. В 43. ВГ خود 44. بر زمین 45. Г доб. روی 46. خلق را 47. Б он. В در

داد و عدل کنند سه فرشته را اختیار کردند یکی از ایشان پیش از آنکه بزمین^۱ آمدی^۲
آفت آن بدید^۳ از خدای تعالی اندر^۴ خواست تا باز گردد^۵ دو^۶ بزمین^۷ آمدند
* و پیش از آنکه بزمین آمدندی^۸ خداوند تعالی^۹ خلقت^{۱۰} ایشان^{۱۱} مبدل^{۱۲} گردانید و^{۱۳}
آرزومند طعام و شرابشان گردانید^{۱۴} و * بشهوتشان مبتلا کرد^{۱۵} تا بدیشان^{۱۶} مر^{۱۷}
ایشانرا^{۱۸} عقوبت کردند^{۱۹} و تفضیل آدمیان را بر^{۲۰} ملائکه * بعیان مشاهده کردند^{۲۱}
و در جمله^{۲۲} خواص مؤمنان از خواص ملائکه فاضلترند و عوام مؤمنان از عوام
ملائکه فاضلترند پس آنچه محفوظ و معصومند از آدمیان افضل از^{۲۳} جبرئیل و
میکائیل اند علیهما السلام و^{۲۴} آنچه معصوم^{۲۵} نیند افضل از^{۲۶} حفظه * اند یعنی^{۲۷}
گرام الکاتین^{۲۸} و الله اعلم^{۲۹} و اندرین معنی سخن بسیار گفته اند و هر يك
از مشایخ چیزی گفته اند^{۳۰} خداوند تعالی فضل نهد آنرا که خواهد برانکه
خواهد و الله تعالی اعلم و الطاف اینست متعلقات مذهب حکیمان^{۳۱} اندر
تصوف و اختلاف متصوفه با یکدیگر که یاد کردم بر سبیل اختصار * و تخفیف^{۳۲}
و بحقیقت^{۳۳} ولایت سربست از اسرار حق و جز بروش^{۳۴} هویدا نکردد و ولی را
جز^{۳۵} ولی^{۳۶} نشناسد و اگر اظهار این حدیث بر جمله عقلا جایز بودی خود^{۳۷}
دوست از دشمن پدیدار نیامدی و واصل از غافل ممیز نبودی پس خداوند
تعالی چنان خواست تا جوهر دوستی را اندر صدف^{۳۸} خوارداشت خلق نهد و
بدریاء بلا^{۳۹} اندر^{۴۰} اندازد تا طالبان^{۴۱} بحکم عزیزی آن جان * فدا کنند^{۴۲} و
بران^{۴۳} دریای جانستان * جان نثار کنند^{۴۴} و بقعر دریا فرو شوند^{۴۵} تا مرادشان^{۴۶}

• В стр. 165.

Г з. 176.
А з. 135.

Б з. 150.

1. В بزمین 2. Б آید 3. آمدند 4. В در 5. Б 6. В 7. В 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46.

بر آید و * با بکلی در سر آن شوند^۱ با حال دنیا * بریشان سر^۲ آید و * من
خواستم تا^۳ اصل * این سخن را^۴ مطول کردانم^۵ اما^۶ خوف ملالت تو^۷ و نفرت
طبع^۸ * مانع من^۹ * کشت تا عنان بر صوب اختصار تابیدم^{۱۰} و * مر ملاحظی را
بدین^{۱۱} طریقت ابن مقدار پسندیده^{۱۲} بود و الله اعلم بالصواب اما الخرازیه تولی
خرازیان بابی سعید خراز رض کنند و ویرا اندر طریقت تصانیف ازهرست
و اندر تجرید و انقطاع نشان عظیم داشت و ابتداء عبارات^{۱۳} از حال فنا و بقا
او کرد و طریقت خود را جمله اندرین دو^{۱۴} عبارت مضمّر گردانید اکنون من
* معنی آن^{۱۵} بگویم و غلطها * گروهی اندران^{۱۶} بیارم تا بدانم که مذهب وی
چیست * و مقصود^{۱۷} این طایفه ازین^{۱۸} دو عبارت متداول چیست الکلام فی
الفناء و البقاء قوله تعالى ما عندکم یفقد و ما عند الله باق^{۱۹} و قوله تعالى کل من
علیها فان و یتقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام^{۲۰} بدانک فنا و بقا * بر زبان^{۲۱}
علم بمعنی^{۲۲} دیگر بود و * بر زبان^{۲۳} حال بمعنی دیگر^{۲۴} و ظاهریان^{۲۵} اندر هیچ
عبارت از عبارات^{۲۶} منحیرتر از آن نیند که اندرین عبارت^{۲۷} پس بقا * بر زبان^{۲۸}
علم * و مقتضاء^{۲۹} لغت بر سه گونه باشد^{۳۰} یکی بقائی کی طرف اول وی اندر
فناست و طرف آخر^{۳۱} اندر فنا^{۳۲} چون این جهان کی^{۳۳} ابتدا نبود و در^{۳۴} انتها
نباشد و اندر وقت هست^{۳۵} و دیگر بقائی کی هرگز^{۳۶} نبود و بوده کشت و هرگز
فانی نشود و^{۳۷} آن بهشتست و دوزخ و آن جهان و اهل آن^{۳۸} و سدیگر^{۳۹} بقائی
کی هرگز نبود * که نبود^{۴۰} و هرگز نباشد * که نباشد^{۴۱} و آن بقاء حقیقت و صفات
1. оп. 2. بروی بسر 3. این 4. оп. 5. کنم 6. ВГ доб. 7. Б
از 8. ВГ ملال 9. ملال تو 10. ВГ ملال بود 11. ВГ ملال بود
12. ВГ ملال بود 13. ВГ ملال بود 14. ВГ ملال بود 15. ВГ ملال بود
16. ВГ ملال بود 17. ВГ ملال بود 18. ВГ ملال بود 19. ВГ ملال بود
20. ВГ ملال بود 21. ВГ ملال بود 22. ВГ ملال بود 23. ВГ ملال بود
24. ВГ ملال بود 25. ВГ ملال بود 26. ВГ ملال بود 27. ВГ ملال بود
28. ВГ ملال بود 29. ВГ ملال بود 30. ВГ ملال بود 31. ВГ ملال بود
32. ВГ ملال بود 33. ВГ ملال بود 34. ВГ ملال بود 35. ВГ ملال بود
36. ВГ ملال بود 37. ВГ ملال بود 38. ВГ ملال بود 39. ВГ ملال بود
40. ВГ ملال بود 41. ВГ ملال بود 42. ВГ ملال بود

В стр. 166.

Г л. 177в.

А л. 186а.

Б л. 150в.
В стр. 167.

وی جلّ جلاله لم یزل * و لا یزال^۱ وی با صفاتش قدیمست و مراد از بقای
 وی دوام وجود و بست تعالی الله عما یقول الظالمون^۲ کس را اندر اوصاف وی
 با وی مشارکت نیست پس علم فنا آن بود که بدانی کی دنیا فانیهست و علم
 بقا^۳ آنک^۴ * بدانی که^۵ عقبی باقیست لقوله تعالی و الآخرة خیر و ابقی^۶ * اینجا
 ابقی^۷ بر وجه مبالغت گفت از آنک^۸ بقاء عمر آن جهان^۹ اندر^{۱۰} فنا نباشد اما
 * بقاء حال و فنا آن^{۱۱} آن^{۱۲} بود که چون جهل فانی شود لا محاله علم باقی
 ماند^{۱۳} و^{۱۴} معصیت فانی شود * طاعت باقی^{۱۵} ماند^{۱۶} چون بنده علم و^{۱۷} طاعت
 خود را حاصل * گردانید و نیز^{۱۸} غفلت فانی شود ببقاء ذکر^{۱۹} یعنی بنده چون
 بحق^{۲۰} عالم گردد^{۲۱} و^{۲۲} بعلم وی^{۲۳} باقی شود از جهل بدو^{۲۴} فانی شود و^{۲۵} چون
 از غفلت فانی شود * بذکر وی باقی شود^{۲۶} و این اسقاط اوصاف مذموم باشد
 بقیام اوصاف محمود اما خواص اهل این قصه را بدین عبارت^{۲۷} نه این باید^{۲۸} که
 یاد^{۲۹} کردیم و اشارت ایشان اندرین اصل بعلم و حال نیست و ایشان فنا و
 بقا در^{۳۰} درجه کمال اهل ولایت استعمال نکنند آنانکه^{۳۱} از رنج مجاهدت
 رسته باشند و بند مقامات و تغیر^{۳۲} احوال جسته و طلب اندر یافت برسیده و^{۳۳}
 همه دیدنیها بدیده^{۳۴} بدیده^{۳۵} * و همه شنیدنیها^{۳۶} بکوش^{۳۷} بشنیده^{۳۸} * و همه
 دانستنیها دل بدانسته^{۳۹} و همه یافتنیها سریافته و^{۴۰} اندر یافت آن آفت یافت
 آن^{۴۱} بدیده و روی از جمله بگردانیده و^{۴۲} قصد اندر مراد فانی شده و راه برسیده
 * دعوی ساقط^{۴۳} شده و^{۴۴} از معنی منقطع کشته^{۴۵} و^{۴۶} کرامات حجاب شده^{۴۷} مقامات

Г з. 177в.

Б з. 151а.

А з. 136в.
В стр. 168.

1. Б оп. 2. و 3. В оп. 4. В оп. Г آن بود که 5. В оп. 6. Сура 87, стихъ 17.
 БГ доб. 7. В оп. 8. از انچه 9. Б جهانی ВГ доб. 10. ВГ оп. 11. В فنا 12. В
 13. Б بود ВГ شود 14. доб. 15. Г оп. 16. 17. ВГ оп. 18. کند 19. Б شود ВГ оп. 20. Б оп. 21.
 22. Г оп. 23. بوی 24. ВГ بوی 25. Б оп. 26. В оп. 27. доб. 28. ВГ مراد 29. Б оп.
 30. بجز اندر 31. В از آنکه 32. В доб. 33. Б оп. 34. دیده 35. В оп. 36. В оп. 37. ВГ کوش 38. В оп. 39. В оп. 40. оп. 41. خود
 42. оп 43. ВГ از دعوی بیزار 44. ВГ оп. 45. شده 46. оп. 47. کشته

* غاشیه کشته^۱ احوال لباس آفت پوشیده^۲ در عین مراد از مراد ییمراد مانده^۳
 مشرب از کل ساقط پیوده^۴ انس با^۵ مستانسات^۶ هدر^۷ کشته^۸ لقوله تعالی لیهلك
 من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة^۹ و اندربن معنی من می^{۱۰} کویم^{۱۱}
 فناء فنائی^{۱۲} بفقد^{۱۳} هوائی * فصار هوائی^{۱۴} فی الامور هواك^{۱۵}

فاذا فنی^{۱۶} العبد عن اوصافه ادرك^{۱۷} البقاء بتمامه چون بنده اندر^{۱۸} حالت وجود
 اوصاف^{۱۹} از آفت اوصاف^{۲۰} فانی شد^{۲۱} بقاء مراد اندر فناء مراد باقی شد^{۲۲} تا قرب
 و بعدش نباشد و وحشت و انش^{۲۳} نماید^{۲۴} صحو و سکر و^{۲۵} فراق و وصال^{۲۶}
 نبود^{۲۷} طمس و اصطادم نه و^{۲۸} اسما و اعلام نه سمات و ارقام نه^{۲۹} اندربن معنی
 یکی از مشایخ رضی می^{۳۰} کوید شعر

و طاح مقامی و الرسوم کلاهما * فلست اری فی الوقت^{۳۱} قریبا ولا بعدا
 فنیته به عنی * فبان لی الهدی^{۳۲} * فهذا ظهور الحق عند الفناء قصدا
 فی الجملة^{۳۳} فنا از چیزی جز^{۳۴} برؤیت آفت آن و نفی ارادت آن درست
 نباید کی هر کرا صورت بستست کی فنا از چیزی^{۳۵} بحجاب آن چیز درست آید
 بر خطاست نه چنانک آدمی چون چیزی را دوست دارد^{۳۶} کوید کی من بدان
 باقی ام و * تا چیزی^{۳۷} دشمن دارد کوید من ازان فانی ام کی این^{۳۸} هر دو
 صفت طالبست و اندر فنا محبت و عداوت نیست و اندر بقا رؤیت^{۳۹} تفرقه نی^{۴۰}
 و گروهی را اندربن معنی غلطی افتاده است و می^{۴۱} ندارند که این فنا بمعنی
 فقد ذات و نیست کشتن شخص^{۴۲} است و این^{۴۳} بقا * آنک بقاء^{۴۴} حق پسندیده
 پیوندد و این هر دو محالست و اندر هندوستان مردی دیدم که مدعی بود

В стр. 169.

Б л. 151в.

А л. 137а.

1. معاینه شده. 2. В доб. 3. کشته. 4. Б доб. 5. В оп. 6. موانسات. 7. 8. شده. 9. Суря 8, стихъ 41. 10. он 11. доб. 12. Г доб. 13. АБГ يفقد 14. В оп. 15. ВГ هواکا 16. В آفتی 17. БВ ادراك 18. А ز 19. В оп. 20. ВГ شده باشد 21. شود 22. БГ 23. و 24. نه 25. ВГ وصل 26. نه 27. он. 28. доб. 29. оп. 30. АБГ الوقف 31. Б; А 32. و در جمله 33. ВГ оп. 34. доб. 35. 36. 37. یا چیزی را 38. و 39. БВ 40. نیست 41. он. 42. Б оп. 43. Г оп. 44. شخصی 45. ВГ

بتفسیر و تذکیر و علم که^۱ با من اندرین معنی^۲ مناظره کرد^۳ چون نگاه کردم
وی خود می^۴ فنا را شناخت^۵ و بقرا^۶ و قدیم را از محدث فرق^۷ نمی دانست^۸
کرد^۹ و از جهال این طایفه بسیارند که فناء کلیت می^۹ روا دارند^{۱۰} و این مکابره
عیان بود که هرگز فناء اجزاء طینتی و انقطاع^{۱۱} روا نباشد پس^{۱۲} مر این مُخطیان
و^{۱۳} جهله^{۱۴} را کوئیم^{۱۵} که بدین فنا چه میخواهید اگر کویند^{۱۶} فناء عین محال بود
و اگر کویند فناء^{۱۷} وصف روا بود^{۱۸} فناء صفتی ببقاء صفتی دیگر که حواله هر
دو صفت بینده باشد و محال باشد^{۱۹} که کسی بصفی غیر قایم باشد و مذهب
نسطوریان از رومیان و نصاری آنست که کویند^{۲۰} مریم بمجاهدت از کل
اوصاف ناسوت^{۲۱} فانی شد و بقاء لاهوت^{۲۲} بدو پیوست و وی بدان بقا یافت
تا باقی شد ببقاء اله و عیسی نتیجه آن بود و اصل^{۲۳} ترکیب عیسی نه از مایه
انسانیت بود که بقاء وی بتحقیق^{۲۴} بقاء الهیت بود^{۲۵} پس وی و مادرش و
خداوند هر سه باقیات اند بیک بقا که^{۲۶} آن قدیمست و صفت حقیقت^{۲۷} این
جمله موافقت مر قول حشویان را که^{۲۸} از مجسمه^{۲۹} و مشبهه^{۳۰} اند^{۳۱} کی ذات
خداوند را محلّ حوادث کویند و مر قدیم را صفت محدث روا دارند کوئیم با^{۳۲}
جمله که چه محدث محلّ قدیم بود^{۳۳} و چه قدیم محلّ محدث و چه قدیم را
وصفی^{۳۴} محدث^{۳۵} بود و چه محدث را^{۳۶} وصفی^{۳۷} قدیم و^{۳۸} جواز این^{۳۹} مذهب دهر
باشد و دلیل حدیث^{۴۰} عالم را^{۴۱} باطل گرداند^{۴۲} و صنع^{۴۳} صانع را یا^{۴۴} قدیم
باید گفت و یا هر دورا محدث بامتزاج^{۴۵} مخلوق با^{۴۶} نامخلوق و حلول

ه. Γ. ۱۷۸.

В стр. 170.

Б. ۱. 152.

۱. ВГ оп. ۲. оп. ۳. БГ доб. و ۴. оп. ۵. نمی شناخت ۶. доб. В نه В ۷. ندانست ۸. نمی دانست ۹. می ۱۰. میدانند ۱۱. ВГ ۱۲. آن ۱۳. оп. ۱۴. В جهل ۱۵. ВГ کویم ۱۶. Б доб. که ۱۷. В оп. ۱۸. ۱۹. В ۲۰. Б доб. که ۲۱. ВГ ناسوتی ۲۲. ВГ لاهوتی ۲۳. Б доб. مایه ۲۴. ۲۵. В доб. است ۲۶. Г доб. هم ۲۷. доб. و ۲۸. оп. ۲۹. Г оп. ۳۰. оп. ۳۱. В ۳۲. В оп. ۳۳. وصف ۳۴. ВГ оп. ۳۵. ВВ ۳۶. را وصف ۳۷. وصف ۳۸. В ۳۹. حدیث ۴۰. В ۴۱. علم را ۴۲. Б ۴۳. صنع ۴۴. چون ازین ۴۵. В ۴۶. доб. که ۴۷. АГ با

Г з. ۱۷۹а.

نامخلوق بمخلوق و^۱ این خسران مر ایشانرا پسندیده باشد^۲ که چون قدیم را محلّ
حوادث گویند و یا حادث را^۳ محلّ قدیم یا^۴ صنع و صانع را قدیم و^۵ چون
برهان^۶ ضرورت کرد^۷ محدث^۸ صنع و صانع شانرا^۹ محدث باید گفت کی محلّ
چیز^{۱۰} چون عین چیز بود چون محلّ محدث بود باید تا^{۱۱} حال هم محدث
باشد^{۱۲} پس این^{۱۳} جمله را^{۱۴} یا^{۱۵} لازم آید کی محدث را قدیم^{۱۶} گویند^{۱۷} یا قدیم را
محدث و این هر دو ضلالت بود و^{۱۸} فی الجمله^{۱۹} هر چیزی که بجیزی موصول
و مقرون و متحد و مستزج بود حکم هر دو چیز چون یکی بود پس بقاء ما
صفت ماست و فناء ما صفت ما و اندر تخصیص اوصاف مارا^{۲۰} فناء ما چون
بقاء ما بود و بقاء^{۲۱} چون فنا^{۲۲} پس فنا وصفی بود بقاء وصفی^{۲۳} دیگر و باز اگر
کسی عبارت از فنا^{۲۴} کند کی بقارا بدو تعلق نباشد روا بود و اگر از بقائی^{۲۵} که
فنا را بدو تعلق نه^{۲۶} هم روا بود^{۲۷} که مراد از آن فنا^{۲۸} ذکر غیر بود و بقاء^{۲۹} ذکر
حق من فنی من المراد بقی بالمراد^{۳۰} هر که از مراد خود فانی شود بمراد حق
باقی شود^{۳۱} از اینج^{۳۲} مراد تو فانیست و مراد حق باقی^{۳۳} چون قایم^{۳۴} بمراد خود
باشی مراد تو فانی شود^{۳۵} قیامت بقاء بود و باز چون متصرف مراد حق باشی
مراد حق باقی بود قیامت بقاء بود و مثال این چنان بود که هر چه اندر سلطان
آتش افند بقهر وی بصفه وی کرد^{۳۶} چون سلطان آتش وصف شی را اندر
شی مبدل می گرداند^{۳۷} سلطان ارادت حق از سلطان آتش اولیتر اما این
تصرف آتش اندر وصف آهنست و^{۳۸} عین همانست^{۳۹} هرگز آهن آتش نکرد
و الله اعلم فصل^{۴۰} مشایخ را رضی اندرین معنی هر یکی "لطیفه است بر رمز"^{۴۱}

В стр. ۱۷۱.

Б з. ۱۵۲а. ۱۵

Г з. ۱۷۹а.

А з. ۱۸۸а.

۱. Б оп. ۲. ВГ است ۳. Б حوادث را ۴. تا ۵. باید گفت ۶. В برهان ۷. В
بود ۸. Г که ۹. ВГ پس صانع را نیز ۱۰. Г چیزی ۱۱. Б ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. Б
۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В ۳۳. В ۳۴. В ۳۵. В ۳۶. В ۳۷. В ۳۸. В ۳۹. В ۴۰. В ۴۱. В

ابو سعید خراز کوید رَض کی صاحب مذهبست^۱ کہ الفناء فناء العبد عن رؤیة العبودیة و البقاء بقاء العبد^۲ بشاهد الالهیة فنا^۳ فناء بنده باشد از رؤیت بندگی و بقا بقاء بنده باشد بشاهد الهی یعنی اندر ~~ص~~کردار^۴ بندگی آفت بود و بنده بحقیقت بندگی آنکاه رسد که ورا^۵ بکردار خود دیدار نباشد و از دید^۶ فعل خود فانی گردد و بدید^۷ فضل^۸ خداوند تعالی باقی تا نسبت معاملتش جمله بحق باشد نه بنحود کی آنچه بینده مقرون بود از فعل^۹ وی بحمله ناقص بود و آنچه از حق تعالی بدو موصول بود جمله کامل بود پس چون بنده از متعلقات خود فانی شود بجمال الهیت حق باقی گردد^{۱۰} و ابو یعقوب نهرجوری کوید رَح صحّة العبودیة فی الفناء و البقاء صحّت بندگی کردن اندر فنا و بقاست از آنچه تا بنده از کل نصیب خود تبرّا نکند شایسته خدمت باخلاص نکردد^{۱۱} پس تبرّا از نصیب آدمیت فنا بود و اخلاص اندر عبودیت بقا^{۱۲} ابرهیم شیان^{۱۳} کوید رَح علم الفناء و البقاء بدور^{۱۴} علی اخلاص الوجدانیة و صحّة العبودیة و ما کان غیر هذا فهو المغالط^{۱۵} و الزندقة قاعدة علم فنا و بقا بر اخلاص^{۱۶} وجدانیت است یعنی چون بنده بوجدانیت حق مقرر آید خود را مغلوب و مقهور حکم حق بیند و مغلوب اندر غلبه غالب فانی بود و چون فنا وی بر وی درست گردد^{۱۷} بعجز خود اقرار کند و جز^{۱۸} بندگی او^{۱۹} چاره نبیند^{۲۰} چنک اندر^{۲۱} درگاه رضا زند و هر که فنا^{۲۲} و بقارا بعجز این عبارتی کند یعنی عبارتی کی فنا را فنا عین داند و بقارا بقاء عین^{۲۳} زندقه^{۲۴} باشد و مذهب نصاری چنانک پیش ازین رفت و صاحب کتاب کوید^{۲۵} رَح کی جمله اقاویل از روی معنی بیکدیگر نزدیکست^{۲۷} اگرچه^{۲۸} بعبارت مختلفند^{۲۹} و حقیقت این جمله آنست^{۳۰} که فنا مر

۵ В стр. 172.

Б ж. 153а.
Г ж. 180а.

А ж. 138в.

В стр. 173.

1. Г оп. است 2. В المعید 3. В оп. 4. دود. 5. اورا 6. ВГ دیدن 7. ВГ دیدن 8. بدیدن 9. فعل 10. شود 11. دود و 12. دود. و 13. بن شیان 14. В بدور 15. В الغایط 16. ВГ دود و 17. В دود. و 18. بعجز 19. оп. 20. دود. و 21. دود. حلقه 22. دود. و 23. زندقه 24. داند و 25. حق 26. رَح کی 27. بیکدیگر 28. اگرچه 29. بعبارت مختلفند 30. آنست که فنا مر

بنده را از * هستی خود با^۱ رؤیت جلال حق^۲ و کشف عظمت وی بود^۳ تا اندر
غلبه^۴ جلالتش دنیا و عقبی^۵ فراموش کند^۶ واحوال و مقام اندر نظر^۷ همتش
حقیر نباید^۸ کرامات^۹ اندر روزگارش متلاشی شود از عقل و نفس فانی گردد^{۱۰}
و از فنا نیز فانی شود^{۱۱} اندر عین آن^{۱۲} فنا زبانش بحق ناطق گردد^{۱۳} و تن
خاشع و خاضع^{۱۴} چنانک اندر ابتداء اخراج ذریت از پشت آدم عم^{۱۵} بی
ترکیب آفات اندر حال^{۱۶} عهد عبودیت و یکی گوید از مشایخ رض^{۱۷} اندرین
معنی^{۱۷}

Г я. 180в.

* لا کنت ان^{۱۸} کنت ادری * کیف السبیل الیک * أفنیتنی عن جمیع^{۱۹} فرصت ابکی علیکا
و دیگری گوید^{۲۰}

۱۰ نفی^{۲۱} فنا فنائی * و فی فنائی وجدت^{۲۲} انت
محوت^{۲۳} اسی و رسم^{۲۴} جسی * سئلت^{۲۵} عنی فقلت^{۲۶} انت

В я. 159в.

اینست احکام فنا و بقا^{۲۷} اندر باب فقر و باب تصوف طرفی بیاورده ام^{۲۸} و هر جا که
اندرین کتاب از فنا و بقا عبارت کنم مراد این باشد اینست قانون^{۲۹} مذهب خرازیان
و اصل^{۳۰} آن پیر * بزرگوار نیکو روزگار^{۳۱} و این نیکو اصلی است و^{۳۲} فصلی که
دلیل وصل باشد بر^{۳۳} اصل باشد و اندر جربان کلام این طایفه این عبارت^{۳۴}
مشهورست و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب و اما الخفیفه خفیفان
تولی بابی عبد الله محمد بن خفیف^{۳۴} کنند و وی از کبراء^{۳۵} سادات * این
طایفه^{۳۶} بودست^{۳۷} و * از عزیزان^{۳۸} وقت^{۳۹} رضی الله عنه و عن جمیع اسلافهم و

۱. оп. ۲. доб. ۳. بود ۴. بر دل ۵. هم جلال او ۶. доб. ۷. بر دلش ۸. خطر ۹. A ۱۰. کردد ۱۱. B ۱۲. فنا ۱۳. B ۱۴. شود; доб. B ۱۵. کرامت ۱۶. B ۱۷. و نمودار ۱۸. B ۱۹. B ۲۰. B ۲۱. B ۲۲. B ۲۳. B ۲۴. B ۲۵. B ۲۶. B ۲۷. B ۲۸. B ۲۹. B ۳۰. B ۳۱. B ۳۲. B ۳۳. B ۳۴. B ۳۵. B ۳۶. B ۳۷. B ۳۸. B ۳۹. B ۴۰. B ۴۱. B ۴۲. B ۴۳. B ۴۴. B ۴۵. B ۴۶. B ۴۷. B ۴۸. B ۴۹. B ۵۰. B ۵۱. B ۵۲. B ۵۳. B ۵۴. B ۵۵. B ۵۶. B ۵۷. B ۵۸. B ۵۹. B ۶۰. B ۶۱. B ۶۲. B ۶۳. B ۶۴. B ۶۵. B ۶۶. B ۶۷. B ۶۸. B ۶۹. B ۷۰. B ۷۱. B ۷۲. B ۷۳. B ۷۴. B ۷۵. B ۷۶. B ۷۷. B ۷۸. B ۷۹. B ۸۰. B ۸۱. B ۸۲. B ۸۳. B ۸۴. B ۸۵. B ۸۶. B ۸۷. B ۸۸. B ۸۹. B ۹۰. B ۹۱. B ۹۲. B ۹۳. B ۹۴. B ۹۵. B ۹۶. B ۹۷. B ۹۸. B ۹۹. B ۱۰۰. B ۱۰۱. B ۱۰۲. B ۱۰۳. B ۱۰۴. B ۱۰۵. B ۱۰۶. B ۱۰۷. B ۱۰۸. B ۱۰۹. B ۱۱۰. B ۱۱۱. B ۱۱۲. B ۱۱۳. B ۱۱۴. B ۱۱۵. B ۱۱۶. B ۱۱۷. B ۱۱۸. B ۱۱۹. B ۱۲۰. B ۱۲۱. B ۱۲۲. B ۱۲۳. B ۱۲۴. B ۱۲۵. B ۱۲۶. B ۱۲۷. B ۱۲۸. B ۱۲۹. B ۱۳۰. B ۱۳۱. B ۱۳۲. B ۱۳۳. B ۱۳۴. B ۱۳۵. B ۱۳۶. B ۱۳۷. B ۱۳۸. B ۱۳۹. B ۱۴۰. B ۱۴۱. B ۱۴۲. B ۱۴۳. B ۱۴۴. B ۱۴۵. B ۱۴۶. B ۱۴۷. B ۱۴۸. B ۱۴۹. B ۱۵۰. B ۱۵۱. B ۱۵۲. B ۱۵۳. B ۱۵۴. B ۱۵۵. B ۱۵۶. B ۱۵۷. B ۱۵۸. B ۱۵۹. B ۱۶۰. B ۱۶۱. B ۱۶۲. B ۱۶۳. B ۱۶۴. B ۱۶۵. B ۱۶۶. B ۱۶۷. B ۱۶۸. B ۱۶۹. B ۱۷۰. B ۱۷۱. B ۱۷۲. B ۱۷۳. B ۱۷۴. B ۱۷۵. B ۱۷۶. B ۱۷۷. B ۱۷۸. B ۱۷۹. B ۱۸۰. B ۱۸۱. B ۱۸۲. B ۱۸۳. B ۱۸۴. B ۱۸۵. B ۱۸۶. B ۱۸۷. B ۱۸۸. B ۱۸۹. B ۱۹۰. B ۱۹۱. B ۱۹۲. B ۱۹۳. B ۱۹۴. B ۱۹۵. B ۱۹۶. B ۱۹۷. B ۱۹۸. B ۱۹۹. B ۲۰۰. B ۲۰۱. B ۲۰۲. B ۲۰۳. B ۲۰۴. B ۲۰۵. B ۲۰۶. B ۲۰۷. B ۲۰۸. B ۲۰۹. B ۲۱۰. B ۲۱۱. B ۲۱۲. B ۲۱۳. B ۲۱۴. B ۲۱۵. B ۲۱۶. B ۲۱۷. B ۲۱۸. B ۲۱۹. B ۲۲۰. B ۲۲۱. B ۲۲۲. B ۲۲۳. B ۲۲۴. B ۲۲۵. B ۲۲۶. B ۲۲۷. B ۲۲۸. B ۲۲۹. B ۲۳۰. B ۲۳۱. B ۲۳۲. B ۲۳۳. B ۲۳۴. B ۲۳۵. B ۲۳۶. B ۲۳۷. B ۲۳۸. B ۲۳۹. B ۲۴۰. B ۲۴۱. B ۲۴۲. B ۲۴۳. B ۲۴۴. B ۲۴۵. B ۲۴۶. B ۲۴۷. B ۲۴۸. B ۲۴۹. B ۲۵۰. B ۲۵۱. B ۲۵۲. B ۲۵۳. B ۲۵۴. B ۲۵۵. B ۲۵۶. B ۲۵۷. B ۲۵۸. B ۲۵۹. B ۲۶۰. B ۲۶۱. B ۲۶۲. B ۲۶۳. B ۲۶۴. B ۲۶۵. B ۲۶۶. B ۲۶۷. B ۲۶۸. B ۲۶۹. B ۲۷۰. B ۲۷۱. B ۲۷۲. B ۲۷۳. B ۲۷۴. B ۲۷۵. B ۲۷۶. B ۲۷۷. B ۲۷۸. B ۲۷۹. B ۲۸۰. B ۲۸۱. B ۲۸۲. B ۲۸۳. B ۲۸۴. B ۲۸۵. B ۲۸۶. B ۲۸۷. B ۲۸۸. B ۲۸۹. B ۲۹۰. B ۲۹۱. B ۲۹۲. B ۲۹۳. B ۲۹۴. B ۲۹۵. B ۲۹۶. B ۲۹۷. B ۲۹۸. B ۲۹۹. B ۳۰۰. B ۳۰۱. B ۳۰۲. B ۳۰۳. B ۳۰۴. B ۳۰۵. B ۳۰۶. B ۳۰۷. B ۳۰۸. B ۳۰۹. B ۳۱۰. B ۳۱۱. B ۳۱۲. B ۳۱۳. B ۳۱۴. B ۳۱۵. B ۳۱۶. B ۳۱۷. B ۳۱۸. B ۳۱۹. B ۳۲۰. B ۳۲۱. B ۳۲۲. B ۳۲۳. B ۳۲۴. B ۳۲۵. B ۳۲۶. B ۳۲۷. B ۳۲۸. B ۳۲۹. B ۳۳۰. B ۳۳۱. B ۳۳۲. B ۳۳۳. B ۳۳۴. B ۳۳۵. B ۳۳۶. B ۳۳۷. B ۳۳۸. B ۳۳۹. B ۳۴۰. B ۳۴۱. B ۳۴۲. B ۳۴۳. B ۳۴۴. B ۳۴۵. B ۳۴۶. B ۳۴۷. B ۳۴۸. B ۳۴۹. B ۳۵۰. B ۳۵۱. B ۳۵۲. B ۳۵۳. B ۳۵۴. B ۳۵۵. B ۳۵۶. B ۳۵۷. B ۳۵۸. B ۳۵۹. B ۳۶۰. B ۳۶۱. B ۳۶۲. B ۳۶۳. B ۳۶۴. B ۳۶۵. B ۳۶۶. B ۳۶۷. B ۳۶۸. B ۳۶۹. B ۳۷۰. B ۳۷۱. B ۳۷۲. B ۳۷۳. B ۳۷۴. B ۳۷۵. B ۳۷۶. B ۳۷۷. B ۳۷۸. B ۳۷۹. B ۳۸۰. B ۳۸۱. B ۳۸۲. B ۳۸۳. B ۳۸۴. B ۳۸۵. B ۳۸۶. B ۳۸۷. B ۳۸۸. B ۳۸۹. B ۳۹۰. B ۳۹۱. B ۳۹۲. B ۳۹۳. B ۳۹۴. B ۳۹۵. B ۳۹۶. B ۳۹۷. B ۳۹۸. B ۳۹۹. B ۴۰۰. B ۴۰۱. B ۴۰۲. B ۴۰۳. B ۴۰۴. B ۴۰۵. B ۴۰۶. B ۴۰۷. B ۴۰۸. B ۴۰۹. B ۴۱۰. B ۴۱۱. B ۴۱۲. B ۴۱۳. B ۴۱۴. B ۴۱۵. B ۴۱۶. B ۴۱۷. B ۴۱۸. B ۴۱۹. B ۴۲۰. B ۴۲۱. B ۴۲۲. B ۴۲۳. B ۴۲۴. B ۴۲۵. B ۴۲۶. B ۴۲۷. B ۴۲۸. B ۴۲۹. B ۴۳۰. B ۴۳۱. B ۴۳۲. B ۴۳۳. B ۴۳۴. B ۴۳۵. B ۴۳۶. B ۴۳۷. B ۴۳۸. B ۴۳۹. B ۴۴۰. B ۴۴۱. B ۴۴۲. B ۴۴۳. B ۴۴۴. B ۴۴۵. B ۴۴۶. B ۴۴۷. B ۴۴۸. B ۴۴۹. B ۴۵۰. B ۴۵۱. B ۴۵۲. B ۴۵۳. B ۴۵۴. B ۴۵۵. B ۴۵۶. B ۴۵۷. B ۴۵۸. B ۴۵۹. B ۴۶۰. B ۴۶۱. B ۴۶۲. B ۴۶۳. B ۴۶۴. B ۴۶۵. B ۴۶۶. B ۴۶۷. B ۴۶۸. B ۴۶۹. B ۴۷۰. B ۴۷۱. B ۴۷۲. B ۴۷۳. B ۴۷۴. B ۴۷۵. B ۴۷۶. B ۴۷۷. B ۴۷۸. B ۴۷۹. B ۴۸۰. B ۴۸۱. B ۴۸۲. B ۴۸۳. B ۴۸۴. B ۴۸۵. B ۴۸۶. B ۴۸۷. B ۴۸۸. B ۴۸۹. B ۴۹۰. B ۴۹۱. B ۴۹۲. B ۴۹۳. B ۴۹۴. B ۴۹۵. B ۴۹۶. B ۴۹۷. B ۴۹۸. B ۴۹۹. B ۵۰۰. B ۵۰۱. B ۵۰۲. B ۵۰۳. B ۵۰۴. B ۵۰۵. B ۵۰۶. B ۵۰۷. B ۵۰۸. B ۵۰۹. B ۵۱۰. B ۵۱۱. B ۵۱۲. B ۵۱۳. B ۵۱۴. B ۵۱۵. B ۵۱۶. B ۵۱۷. B ۵۱۸. B ۵۱۹. B ۵۲۰. B ۵۲۱. B ۵۲۲. B ۵۲۳. B ۵۲۴. B ۵۲۵. B ۵۲۶. B ۵۲۷. B ۵۲۸. B ۵۲۹. B ۵۳۰. B ۵۳۱. B ۵۳۲. B ۵۳۳. B ۵۳۴. B ۵۳۵. B ۵۳۶. B ۵۳۷. B ۵۳۸. B ۵۳۹. B ۵۴۰. B ۵۴۱. B ۵۴۲. B ۵۴۳. B ۵۴۴. B ۵۴۵. B ۵۴۶. B ۵۴۷. B ۵۴۸. B ۵۴۹. B ۵۵۰. B ۵۵۱. B ۵۵۲. B ۵۵۳. B ۵۵۴. B ۵۵۵. B ۵۵۶. B ۵۵۷. B ۵۵۸. B ۵۵۹. B ۵۶۰. B ۵۶۱. B ۵۶۲. B ۵۶۳. B ۵۶۴. B ۵۶۵. B ۵۶۶. B ۵۶۷. B ۵۶۸. B ۵۶۹. B ۵۷۰. B ۵۷۱. B ۵۷۲. B ۵۷۳. B ۵۷۴. B ۵۷۵. B ۵۷۶. B ۵۷۷. B ۵۷۸. B ۵۷۹. B ۵۸۰. B ۵۸۱. B ۵۸۲. B ۵۸۳. B ۵۸۴. B ۵۸۵. B ۵۸۶. B ۵۸۷. B ۵۸۸. B ۵۸۹. B ۵۹۰. B ۵۹۱. B ۵۹۲. B ۵۹۳. B ۵۹۴. B ۵۹۵. B ۵۹۶. B ۵۹۷. B ۵۹۸. B ۵۹۹. B ۶۰۰. B ۶۰۱. B ۶۰۲. B ۶۰۳. B ۶۰۴. B ۶۰۵. B ۶۰۶. B ۶۰۷. B ۶۰۸. B ۶۰۹. B ۶۱۰. B ۶۱۱. B ۶۱۲. B ۶۱۳. B ۶۱۴. B ۶۱۵. B ۶۱۶. B ۶۱۷. B ۶۱۸. B ۶۱۹. B ۶۲۰. B ۶۲۱. B ۶۲۲. B ۶۲۳. B ۶۲۴. B ۶۲۵. B ۶۲۶. B ۶۲۷. B ۶۲۸. B ۶۲۹. B ۶۳۰. B ۶۳۱. B ۶۳۲. B ۶۳۳. B ۶۳۴. B ۶۳۵. B ۶۳۶. B ۶۳۷. B ۶۳۸. B ۶۳۹. B ۶۴۰. B ۶۴۱. B ۶۴۲. B ۶۴۳. B ۶۴۴. B ۶۴۵. B ۶۴۶. B ۶۴۷. B ۶۴۸. B ۶۴۹. B ۶۵۰. B ۶۵۱. B ۶۵۲. B ۶۵۳. B ۶۵۴. B ۶۵۵. B ۶۵۶. B ۶۵۷. B ۶۵۸. B ۶۵۹. B ۶۶۰. B ۶۶۱. B ۶۶۲. B ۶۶۳. B ۶۶۴. B ۶۶۵. B ۶۶۶. B ۶۶۷. B ۶۶۸. B ۶۶۹. B ۶۷۰. B ۶۷۱. B ۶۷۲. B ۶۷۳. B ۶۷۴. B ۶۷۵. B ۶۷۶. B ۶۷۷. B ۶۷۸. B ۶۷۹. B ۶۸۰. B ۶۸۱. B ۶۸۲. B ۶۸۳. B ۶۸۴. B ۶۸۵. B ۶۸۶. B ۶۸۷. B ۶۸۸. B ۶۸۹. B ۶۹۰. B ۶۹۱. B ۶۹۲. B ۶۹۳. B ۶۹۴. B ۶۹۵. B ۶۹۶. B ۶۹۷. B ۶۹۸. B ۶۹۹. B ۷۰۰. B ۷۰۱. B ۷۰۲. B ۷۰۳. B ۷۰۴. B ۷۰۵. B ۷۰۶. B ۷۰۷. B ۷۰۸. B ۷۰۹. B ۷۱۰. B ۷۱۱. B ۷۱۲. B ۷۱۳. B ۷۱۴. B ۷۱۵. B ۷۱۶. B ۷۱۷. B ۷۱۸. B ۷۱۹. B ۷۲۰. B ۷۲۱. B ۷۲۲. B ۷۲۳. B ۷۲۴. B ۷۲۵. B ۷۲۶. B ۷۲۷. B ۷۲۸. B ۷۲۹. B ۷۳۰. B ۷۳۱. B ۷۳۲. B ۷۳۳. B ۷۳۴. B ۷۳۵. B ۷۳۶. B ۷۳۷. B ۷۳۸. B ۷۳۹. B ۷۴۰. B ۷۴۱. B ۷۴۲. B ۷۴۳. B ۷۴۴. B ۷۴۵. B ۷۴۶. B ۷۴۷. B ۷۴۸. B ۷۴۹. B ۷۵۰. B ۷۵۱. B ۷۵۲. B ۷۵۳. B ۷۵۴. B ۷۵۵. B ۷۵۶. B ۷۵۷. B ۷۵۸. B ۷۵۹. B ۷۶۰. B ۷۶۱. B ۷۶۲. B ۷۶۳. B ۷۶۴. B ۷۶۵. B ۷۶۶. B ۷۶۷. B ۷۶۸. B ۷۶۹. B ۷۷۰. B ۷۷۱. B ۷۷۲. B ۷۷۳. B ۷۷۴. B ۷۷۵. B ۷۷۶. B ۷۷۷. B ۷۷۸. B ۷۷۹. B ۷۸۰. B ۷۸۱. B ۷۸۲. B ۷۸۳. B ۷۸۴. B ۷۸۵. B ۷۸۶. B ۷۸۷. B ۷۸۸. B ۷۸۹. B ۷۹۰. B ۷۹۱. B ۷۹۲. B ۷۹۳. B ۷۹۴. B ۷۹۵. B ۷۹۶. B ۷۹۷. B ۷۹۸. B ۷۹۹. B ۸۰۰. B ۸۰۱. B ۸۰۲. B ۸۰۳. B ۸۰۴. B ۸۰۵. B ۸۰۶. B ۸۰۷. B ۸۰۸. B ۸۰۹. B ۸۱۰. B ۸۱۱. B ۸۱۲. B ۸۱۳. B ۸۱۴. B ۸۱۵. B ۸۱۶. B ۸۱۷. B ۸۱۸. B ۸۱۹. B ۸۲۰. B ۸۲۱. B ۸۲۲. B ۸۲۳. B ۸۲۴. B ۸۲۵. B ۸۲۶. B ۸۲۷. B ۸۲۸. B ۸۲۹. B ۸۳۰. B ۸۳۱. B ۸۳۲. B ۸۳۳. B ۸۳۴. B ۸۳۵. B ۸۳۶. B ۸۳۷. B ۸۳۸. B ۸۳۹. B ۸۴۰. B ۸۴۱. B ۸۴۲. B ۸۴۳. B ۸۴۴. B ۸۴۵. B ۸۴۶. B ۸۴۷. B ۸۴۸. B ۸۴۹. B ۸۵۰. B ۸۵۱. B ۸۵۲. B ۸۵۳. B ۸۵۴. B ۸۵۵. B ۸۵۶. B ۸۵۷. B ۸۵۸. B ۸۵۹. B ۸۶۰. B ۸۶۱. B ۸۶۲. B ۸۶۳. B ۸۶۴. B ۸۶۵. B ۸۶۶. B ۸۶۷. B ۸۶۸. B ۸۶۹. B ۸۷۰. B ۸۷۱. B ۸۷۲. B ۸۷۳. B ۸۷۴. B ۸۷۵. B ۸۷۶. B ۸۷۷. B ۸۷۸. B ۸۷۹. B ۸۸۰. B ۸۸۱. B ۸۸۲. B ۸۸۳. B ۸۸۴. B ۸۸۵. B ۸۸۶. B ۸۸۷. B ۸۸۸. B ۸۸۹. B ۸۹۰. B ۸۹۱. B ۸۹۲. B ۸۹۳. B ۸۹۴. B ۸۹۵. B ۸۹۶. B ۸۹۷. B ۸۹۸. B ۸۹۹. B ۹۰۰. B ۹۰۱. B ۹۰۲. B ۹۰۳. B ۹۰۴. B ۹۰۵. B ۹۰۶. B ۹۰۷. B ۹۰۸. B ۹۰۹. B ۹۱۰. B ۹۱۱. B ۹۱۲. B ۹۱۳. B ۹۱۴. B ۹۱۵. B ۹۱۶. B ۹۱۷. B ۹۱۸. B ۹۱۹. B ۹۲۰. B ۹۲۱. B ۹۲۲. B ۹۲۳. B ۹۲۴. B ۹۲۵. B ۹۲۶. B ۹۲۷. B ۹۲۸. B ۹۲۹. B ۹۳۰. B ۹۳۱. B ۹۳۲. B ۹۳۳. B ۹۳۴. B ۹۳۵. B ۹۳۶. B ۹۳۷. B ۹۳۸. B ۹۳۹. B ۹۴۰. B ۹۴۱. B ۹۴۲. B ۹۴۳. B ۹۴۴. B ۹۴۵. B ۹۴۶. B ۹۴۷. B ۹۴۸. B ۹۴۹. B ۹۵۰. B ۹۵۱. B ۹۵۲. B ۹۵۳. B ۹۵۴. B ۹۵۵. B ۹۵۶. B ۹۵۷. B ۹۵۸. B ۹۵۹. B ۹۶۰. B ۹۶۱. B ۹۶۲. B ۹۶۳. B ۹۶۴. B ۹۶۵. B ۹۶۶. B ۹۶۷. B ۹۶۸. B ۹۶۹. B ۹۷۰. B ۹۷۱. B ۹۷۲. B ۹۷۳. B ۹۷۴. B ۹۷۵. B ۹۷۶. B ۹۷۷. B ۹۷۸. B ۹۷۹. B ۹۸۰. B ۹۸۱. B ۹۸۲. B ۹۸۳. B ۹۸۴. B ۹۸۵. B ۹۸۶. B ۹۸۷. B ۹۸۸. B ۹۸۹. B ۹۹۰. B ۹۹۱. B ۹۹۲. B ۹۹۳. B ۹۹۴. B ۹۹۵. B ۹۹۶. B ۹۹۷. B ۹۹۸. B ۹۹۹. B ۱۰۰۰. B ۱۰۰۱. B ۱۰۰۲. B ۱۰۰۳. B ۱۰۰۴. B ۱۰۰۵. B ۱۰۰۶. B ۱۰۰۷. B ۱۰۰۸. B ۱۰۰۹. B ۱۰۱۰. B ۱۰۱۱. B ۱۰۱۲. B ۱۰۱۳. B ۱۰۱۴. B ۱۰۱۵. B ۱۰۱۶. B ۱۰۱۷. B ۱۰۱۸. B ۱۰۱۹. B ۱۰۲۰. B ۱۰۲۱. B ۱۰۲۲. B ۱۰۲۳. B ۱۰۲۴. B ۱۰۲۵. B ۱۰۲۶. B ۱۰۲۷. B ۱۰۲۸. B ۱۰۲۹. B ۱۰۳۰. B ۱۰۳۱. B ۱۰۳۲. B ۱۰۳۳. B ۱۰۳۴. B ۱۰۳۵. B ۱۰۳۶. B ۱۰۳۷. B ۱۰۳۸. B ۱۰۳۹. B ۱۰۴۰. B ۱۰۴۱. B ۱۰۴۲. B ۱۰۴۳. B ۱۰۴۴. B ۱۰۴۵. B ۱۰۴۶. B ۱۰۴۷. B ۱۰۴۸. B ۱۰۴۹. B ۱۰۵۰. B ۱۰۵۱. B ۱۰۵۲. B ۱۰۵۳. B ۱۰۵۴. B ۱۰۵۵. B ۱۰۵۶. B ۱۰۵۷. B ۱۰۵۸. B ۱۰۵۹. B ۱۰۶۰. B ۱۰۶۱. B ۱۰۶۲. B ۱۰۶۳. B ۱۰۶۴. B ۱۰۶۵. B ۱۰۶۶. B ۱۰۶۷. B ۱۰۶۸. B ۱۰۶۹. B ۱۰۷۰. B ۱۰۷۱. B ۱۰۷۲. B ۱۰۷۳. B ۱۰۷۴. B ۱۰۷۵. B ۱۰۷۶. B ۱۰۷۷. B ۱۰۷۸. B ۱۰۷۹. B ۱۰۸۰. B ۱۰۸۱. B ۱۰۸۲. B ۱۰۸۳. B ۱۰۸۴. B ۱۰۸۵. B ۱۰۸۶. B ۱۰۸۷. B ۱۰۸۸. B ۱۰۸۹. B ۱۰۹۰. B ۱۰۹۱. B ۱۰۹۲. B ۱۰۹۳. B ۱۰۹۴. B ۱۰۹۵. B ۱۰۹۶. B ۱۰۹۷. B ۱۰۹۸. B ۱۰۹۹. B ۱۱۰۰. B ۱۱۰۱. B ۱۱۰۲. B ۱۱۰۳. B ۱۱۰۴. B ۱۱۰۵. B ۱۱۰۶. B ۱۱۰۷. B ۱۱۰۸. B ۱۱۰۹. B ۱۱۱۰. B ۱۱۱۱. B ۱۱۱۲. B ۱۱۱۳. B ۱۱۱۴. B ۱۱۱۵. B ۱۱۱۶. B ۱۱۱۷. B ۱۱۱۸. B ۱۱۱۹. B ۱۱۲۰. B ۱۱۲۱. B ۱۱۲۲. B ۱۱۲۳. B ۱۱۲۴. B ۱۱۲۵. B ۱۱۲۶. B ۱۱۲۷. B ۱۱۲۸. B ۱۱۲۹. B ۱۱۳۰. B ۱۱۳۱. B ۱۱۳۲. B ۱۱۳۳. B ۱۱۳۴. B ۱۱۳۵. B ۱۱۳۶. B ۱۱۳۷. B ۱۱۳۸. B ۱۱۳۹. B ۱۱۴۰. B ۱۱۴۱. B ۱۱۴۲. B ۱۱۴۳. B ۱۱۴۴. B ۱۱۴۵. B ۱۱۴۶. B ۱۱۴۷. B ۱۱۴۸. B ۱۱۴۹. B ۱۱۵۰. B ۱۱۵۱. B ۱۱۵۲. B ۱۱۵۳. B ۱۱۵۴. B ۱۱۵۵. B ۱۱۵۶. B ۱۱۵۷. B ۱۱۵۸. B ۱۱۵۹. B ۱۱۶۰. B ۱۱۶۱. B ۱۱۶۲. B ۱۱۶۳. B ۱۱۶۴. B ۱۱۶۵. B ۱۱۶۶. B ۱۱۶۷. B ۱۱۶۸. B ۱۱۶۹. B ۱۱۷۰. B ۱۱۷۱. B ۱۱۷۲. B ۱۱۷۳. B ۱۱۷۴. B ۱۱۷۵. B ۱۱۷۶. B ۱۱۷۷. B ۱۱۷۸. B ۱۱۷۹. B ۱۱۸۰. B ۱۱۸۱. B ۱۱۸۲. B ۱۱۸۳. B ۱۱۸۴. B ۱۱۸۵. B ۱۱۸۶. B ۱۱۸۷. B ۱۱۸۸. B ۱۱۸۹. B ۱۱۹۰. B ۱۱۹۱. B ۱۱۹۲. B ۱۱۹۳. B ۱۱۹۴. B ۱۱۹۵. B ۱۱۹۶. B ۱۱۹۷. B ۱۱۹۸. B ۱۱۹۹. B ۱۲۰۰. B ۱۲۰۱. B ۱۲۰۲. B ۱۲۰۳. B ۱۲۰۴. B ۱۲۰۵. B ۱۲۰۶. B ۱۲۰۷. B ۱۲۰۸. B ۱۲۰۹. B ۱۲۱۰. B ۱۲۱۱. B ۱۲۱۲. B ۱۲۱۳. B ۱۲۱۴. B ۱۲۱۵. B ۱۲۱۶. B ۱۲۱۷. B ۱۲۱۸. B ۱۲۱۹. B ۱۲۲۰. B ۱۲۲۱. B ۱۲۲۲. B ۱۲۲۳. B ۱۲۲۴. B ۱۲

عالم معلوم^۱ ظاهری و باطنی^۲ و ویرا تصانیف^۳ معروفست^۴ اندر فنون علم این
 طریقت و مناقبش شهر^۵ ازانست کی کلیت آن^۶ احصا توان^۷ کرد و^۸ فی الجمله^۹
 مردی^{۱۰} عزیزوزکار و عزیزنفس بود^{۱۱} و معرض از^{۱۲} شهوات نفسانی و شنیدم
 کی چهار صد نکاح کرده بود و آن ازان بود که وی از ابناء ملوک بود و
 چون توبه کرد^{۱۳} مردم شیراز بدو تقرب^{۱۴} بسیار کردند^{۱۵} و چون حالش بزرگ
 شد^{۱۶} بنات ملوک و رؤسا مرتبک را خواستندی^{۱۷} که^{۱۸} با وی^{۱۹} عقد کنند و
 وی قبول کردی^{۲۰} و قبل الدخول طلاق دادی^{۲۱} اما چهل زن^{۲۲} پراکنده اندر
 عمر وی دوکان و سهکان خادمان فراش وی بودند^{۲۳} و یکی را از ایشان^{۲۴} با
 وی^{۲۵} چهل سال صحبت بوده^{۲۶} بود و آن دختر وزیر^{۲۷} بود^{۲۸} شنیدم از شیخ
 ابو الحسن علی^{۲۹} بکران شیرازی^{۳۰} رح^{۳۱} که روزی^{۳۲} از زنانی کی^{۳۳} بحکم وی
 بوده^{۳۴} بودند^{۳۵} هر يك^{۳۶} از وی^{۳۷} حکایتی^{۳۸} میکردند جمله^{۳۹} متفق^{۴۰} شدند کی
 ایشان شیخ را اندر خلوت بحکم اسباب شهوت هرگز ندیده بودند و سواسی اندر
 دل هر يك^{۴۱} پدیدار آمد و منعجب^{۴۲} شدند و پیش ازان^{۴۳} هر يك^{۴۴} پنداشته بودند
 که او بدان مخصوص است گفتند از سر صحبت وی بجز دختر وزیر خبر ندارد^{۴۵}
 که سالهاست تا^{۴۶} اندر صحبت ویست و دوسترین زنان بروی اوست دو کس را^{۴۷}
 از میان خود^{۴۸} اختیار کردند و بدو فرستادند کی شیخ را با تو انبساط^{۴۹} بیشتر
 بودست باید که^{۵۰} مارا از سر^{۵۱} صحبت وی آگاه کنی^{۵۲} گفت^{۵۳} چون شیخ مرا
 اندر حکم خود^{۵۴} آورد کسی بیامد که شیخ^{۵۵} امشب بخانه تو خواهد آمد من

А л. 189а.
В стр. 174.

Г л. 181а.

В л. 154а.

В стр. 175.

و مشهور. ۱. معروف و مشهور است. ۲. بسیار. ۳. ظاهر و باطن. ۴. بوده است. ۵. غنیف. ۶. مرد. ۷. در جمله. ۸. نتوان. ۹. از آنکه. ۱۰. خواستند. ۱۱. از. ۱۲. عظیم کردند. ۱۳. و. ۱۴. متابعت. ۱۵. بیکانه. ۱۶. بوی. ۱۷. بکردی. ۱۸. بکردی. ۱۹. گفتی. ۲۰. بیکانه. ۲۱. بکردی. ۲۲. بیکانه. ۲۳. بکردی. ۲۴. بیکانه. ۲۵. بکردی. ۲۶. بیکانه. ۲۷. بکردی. ۲۸. بیکانه. ۲۹. بکردی. ۳۰. بکردی. ۳۱. بکردی. ۳۲. بکردی. ۳۳. بکردی. ۳۴. بکردی. ۳۵. بکردی. ۳۶. بکردی. ۳۷. بکردی. ۳۸. بکردی. ۳۹. بکردی. ۴۰. بکردی. ۴۱. بکردی. ۴۲. بکردی. ۴۳. بکردی. ۴۴. بکردی. ۴۵. بکردی. ۴۶. بکردی. ۴۷. بکردی. ۴۸. بکردی. ۴۹. بکردی. ۵۰. بکردی. ۵۱. بکردی. ۵۲. بکردی. ۵۳. بکردی. ۵۴. بکردی. ۵۵. بکردی.

- طبخهای^۱ خوب بساختم^۲ و مرزینت و زیب خود را تکلف کردم چون بیامد
 طعامی^۳ بیاوردند و مرا بخواندند^۴ زمانی اندر من^۵ نکرست و زمانی اندر^۶ طعام^۷
 آنکاه دست من^۸ بگرفت و بآستین خود اندر کشید^۹ از سینه وی تا ناف^{۱۰} پانزده
 عقده^{۱۱} افتاده بود^{۱۲} گفت ای دختر وزیر^{*} پیرس کی این چه عقدهاست^{۱۳}
 پرسیدمش^{۱۴} گفت این همه لهب^{۱۵} و شدت^{۱۶} صبرست که گره بنست^{۱۷} * از چنین
 روی و^{۱۸} از چنین طعام صبر کرده ام این بگفت و بر خاست^{۱۹} بیشترین کتاختها
 * وی با من^{۲۰} این بودست و طراز مذهب وی^{۲۱} اندر^{۲۲} تصوف غیبت و حضورست
 و عبارت^{۲۳} ازان کنند^{۲۴} و من بمقدار قوت^{۲۵} بیان آنرا^{۲۶} بیارم^{۲۷} انشاء الله العزیز
 الکلام فی الغیة و المحضور^{۲۸} این عبارتهاست^{۲۹} که طردشان چون عکس بود
 اندر عین معنی^{۳۰} مقصود آنکاه متضاد نماید^{۳۱} و مستعمل است و متداول اندر
 میان ارباب لسان^{۳۲} و اهل معنی پس مراد از حضور حضور^{۳۳} دل بود بدلالت
 یقین^{۳۴} تا حکم غیبی ورا^{۳۵} * چون حکم عینی^{۳۶} گردد و مراد از غیبت غیبت دل
 بود از دون حق تا حدی کی از خود غائب شود^{۳۷} تا بغیبت خود از خود
 بخود نظاره نکند^{۳۸} و علامت این اعراض بود از حکم رسوم چنانک از حرام
 نبی معصوم باشد^{۳۹} پس غیبت از خود حضور بحق آمد^{۴۰} و حضور بحق غیبت
 از خود چنانک هر که از خود غائب^{۴۱} بحق حاضر^{۴۲} و^{۴۳} هر که بحق حاضر^{۴۴} از
 خود غائب بود پس مالک دل^{۴۵} خداوندست عز و جل چون جذبتی از جذبات

А. ۱۸۹.

Г. ۱۸۱.

В. ۱۵۴.

В. ۱۷۶.

۱. ВГ. خوردهای ۲. ساختم ۳. طعام ВГ. طعام ۴. В. بخواند و ۵. Г. بخواند ۶. В. آن ۷. В. می ۸. В. آن ۹. В. آورد ۱۰. В. گفت ۱۱. В. پیر ۱۲. В. بودند ۱۳. В. گفت ۱۴. В. پرسیدش ۱۵. В. تعب ۱۶. В. که ۱۷. В. که ۱۸. В. که ۱۹. В. که ۲۰. В. که ۲۱. В. که ۲۲. В. که ۲۳. В. که ۲۴. В. که ۲۵. В. که ۲۶. В. که ۲۷. В. که ۲۸. В. که ۲۹. В. که ۳۰. В. که ۳۱. В. که ۳۲. В. که ۳۳. В. که ۳۴. В. که ۳۵. В. که ۳۶. В. که ۳۷. В. که ۳۸. В. که ۳۹. В. که ۴۰. В. که ۴۱. В. که ۴۲. В. که ۴۳. В. که ۴۴. В. که ۴۵. В. که

حقّ جلّ جلاله مر دل طالب را مقهور کردانید غیبت^۱ ننزدیک وی چون
 حضور کردانید^۲ و شرکت و قسمت بر خاست و اضافت بخود^۳ منقطع شد چنانکه
 یکی کوید از مشایخ رح شعر

Г. л. 182a.

А. л. 140a.

ولی فؤاد و انت مالک^۴ * بلا شریک فکیف ینقسم
 چون دل را جزوی^۵ مالک نباشد اگر غایب دارد یا حاضر^۶ اندر تصرف وی
 باشد و اندر حکم نظر بعین^۷ جمله برهان روش^۸ احباب اینست اما چون^۹
 فرق افتد مشایخ را رض اندرین سختست گروهی حضور را مقدم دارند بر غیبت
 و گروهی غیبت را بر حضور چنانکه اندر سکر^{۱۰} و صحو بیان کردیم اما صحو و
 سکر بر بقیت^{۱۱} اوصاف نشان کند و غیبت و حضور^{۱۲} بر فناء^{۱۳} اوصاف پس این
 اعز آن بود^{۱۴} اندر تحقیق و آنانکه غیبت را مقدم دارند بر حضور^{۱۵} ابن عطاست
 و حسین بن منصور و ابو بکر شبلی و بندار بن الحسین و ابو حمزه بغدادی
 و سمون المحب^{۱۶} رضی الله عنهم و جماعتی از عراقیان گویند که حجاب اعظم
 اندر راه حق توئی^{۱۷} چون تو^{۱۸} از تو غایب شد^{۱۹} آفات^{۲۰} هستی تو اندر تو
 فانی شد^{۲۱} و قاعده روزگار بکشت مقامات مریدان جمله حجاب تو شد و
 احوال طالبان جمله آفتگاه تو کشت اسرار زنا^{۲۲} شد مثبتات اندر همت^{۲۳}
 خوار^{۲۴} شد چشم از خود و از غیر فرو^{۲۵} دوخته شد^{۲۶} اوصاف بشریت اندر مقرّ
 خود بشعله قربت سوخته شد و صورت ابن چنان^{۲۷} باشد کی خداوند تعالی
 در^{۲۸} حال غیبت تو مر ترا از پشت آدم بیرون آورد و کلام عزیز خود مر
 ترا بشنوانید و بخلعت توحید و لباس مشاهدت مخصوص کردانید^{۲۹} تا از خود
 غایب بودی بحق حاضر بودی بی حجاب^{۳۰} چون بصفت^{۳۱} خود حاضر شدی

Б. л. 155a.

16 В стр. 177.

Г. л. 182a.

1. دوب. 2. دل 3. کشت 4. بر خود 5. مالک 6. او 7. دارد 8. ب 9. روشن 10. شکر 11. بقاء 12. او 13. باشد 14. جمع 15. آن 16. محب 17. توئی 18. او 19. شدی 20. مثبتات 21. خود 22. زبان 23. همت 24. خوارتر 25. خود 26. شود 27. خیال 28. اندر 29. دوب. 30. ب دوب. 31. ب بصفات

- از قربت حق^۱ غایب شدی پس هلاک تو اندر حضور تست^۲ اینست معنی قول
 خدای عز و جل و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم^۳ و باز حارث محاسبی و
 جنید و سهل ابن عبد الله و ابو حفص حداد و ابو حمدون^۴ و ابو محمد
 جریری^{*} و حصری^۵ و صاحب مذهب محمد بن خفیف رضی الله عنهم اجمعین
 با جماعتی دیگر برانند که حضور^۶ مقدم^۷ غیبت است^۸ از انج همه جمالها اندر
 حضور بستست و غیبت از خود پداری باشد بحق^۹ چون پیشگاه آمد^{۱۰} راه آفت
 گردد پس هر که از خود غایب بود^{۱۱} لا محاله بحق حاضر بود و فایده^{۱۲} غیبت
 بحضورست^{۱۳} غیبت بی حضور^{۱۴} جنون باشد و یا غلبه و یا مرک و غفلت باید^{۱۵}
 تا مقصود این^{۱۶} غیبت حضور باشد و چون مقصود موجود شد علت ساقط شود^{۱۷}
 چنانک گفته اند^{۱۸} لیس الغائب من غاب من البلاد انما الغائب من غاب
 من المراد و لیس الحاضر من لیس له مراد انما الحاضر من لیس له فواد
 حتی استقر فیہ المراد نه غایب آن بود که از شهر خود^{۱۹} غایب بود غایب آن
 بود که از کل ارادت غایب بود تا ارادت حق^{۲۰} ارادت وی آید و نه حاضر
 آن بود که ورا^{۲۱} ارادت اشیا نبود^{۲۲} که^{۲۳} حاضر آن بود که ورا^{۲۴} * دل رعنا^{۲۵}
 نبود تا اندران^{۲۶} فکرت دنیا و عقبی نبود و آرام^{۲۷} با هوا نبود^{۲۸} و اندرین
 معنی^{*} دو بیت^{۲۹} است^{۳۰} یکی را^{۳۱} از مشایخ رحمة الله علیهم شعر
 من لم یکن بک فانسیاً عن نفسه * وعن الهوی بالأنس و الاحباب
 فکانه^{۳۲} بین المراتب واقف^{۳۳} * لمنال حظ او^{۳۴} لحسن مآب^{۳۵}

۱. он. ۲. доб. و ۳. доб. اول مرة سورة 6, стихъ 94. ۴. БГ доб. ۵. В он.
 ۶. БГ доб. ۷. از ۸. کویند ۹. بحضور حق ۱۰. رسیدی ۱۱. В он. ۱۲. Г
 چه نور بود و ۱۳. В (Г он) ۱۴. بحضور ۱۵. و در ۱۶. доб. بحضورست ۱۷. قاعده
 ازین ۱۸. Г از ۱۹. و چون چنین باشد با هر که غفلت باشد ۲۰. که تارك غفلت باشد
 بود ۲۱. Г اورا ۲۲. В он. ۲۳. ولایت ۲۴. В он. ۲۵. شعر ۲۶. БГ он. ۲۷. شد ۲۸. В он.
 یکی کوید ۲۹. نه ۳۰. آرامش ۳۱. БГ ۳۲. بلک ۳۳. В ۳۴. اورا ۳۵. غنا ۳۶. دران ۳۷. غنا ۳۸. غنا ۳۹. غنا ۴۰. غنا
 ۴۱. В ۴۲. و کانه ۴۳. بین المراتب واقف ۴۴. * لمنال حظ او ۴۵. لحسن مآب ۴۶. بآب ۴۷. و ۴۸. واقف

و مشهورست که یکی از مریدان ذو النون قصه^۱ بایزید کرد چون* بدر
صومعه^۲ وی رسید^۳ و در نزد بایزید گفت کیستی و کرا^۴ خواهی گفت بایزید را
گفت بویزید که باشد و کجاست و چه چیزست و من مدتیست تا بایزید را
جسم و نیافتم چون آنکس باز گشت و حال با ذو النون بگفت^۵ گفت
۵ اخی بویزید رح ذهب فی الداهیین الی^۷ الله^۸ یکی بنزدیک جنید رض آمد
و گفت یک زمان^۹ بمن حاضر شو تا سخن^{۱۰} چند با تو بگویم جنید گفت
ای جوانمرد تو از من چیزی میطلبی که* از دیرباز^{۱۱} من همان میطلبم^{۱۲}
سألهاست تا میخواهم کی بکنفس بحق^{۱۳} حاضر باشم می^{۱۴} نتوانم اندرین
ساعت بشو حاضر چون توانم بود^{۱۵} پس اندر غیبت وحشت حجاب باشد
۱۰ و اندر^{۱۶} حضور راحت کشف و اندر همه احوال کشف نه چون حجاب باشد
و اندرین معنی شیخ ابوسعید گوید رح

Д ж. 182в.

А ж. 141а.
Б ж. 156а.

В стр. 179.

تقشع غیم الهجر عن قمر الحب* و اسفر^{۱۷} نور الصبح عن ظلمة الغیب^{۱۸}
۱۹ اندر^{۱۹} فرق^{۲۰} ابن^{۲۱} مشایخ را لطیفه است حالی و از روی ظاهر قالی ابن
عبارات بهم نزدیک است که^{۲۲} چه حضور^{۲۳} بحق و چه غیبت از خود^{۲۴} و آنک
۱۵ از خود غایب نیست بحق حاضر نیست* و آنک^{۲۵} حاضرست^{۲۶} غایبست چنانک
چون جزع ایوب صلوات الله علیه اندر حال ورود بلا نه بنمود بود که^{۲۷}
اندران حال از خود غایب بود^{۲۸} حق تعالی عین آن جزع را از صبر جدا
نکرد^{۲۹}* و گفت^{۳۰} منی الضر^{۳۱} و خداوند تعالی فرمود* انا وجدناه^{۳۳} صابراً^{۳۴}

Г ж. 183в.

۱. доб. زیارت ۲. Б بصومعه ۳. آمد ۴. Г اگر ۵. Г оп. ۶. Б گفت доб. وی
۷. Б فی ۸. доб. و ۹. زمانکی ۱۰. Б سخن Руконисъ Д продолжается. ۱۱. دیرگاه
۱۲. اندرین ۱۳. Б شد ۱۴. Б شوم ۱۵. شد ۱۶. Б اندرین ۱۷. اندرین ۱۸. доб. العتب ۱۹. В و ۲۰. А اسفر
۲۱. В اندرین ۲۲. Б فراق ۲۳. Г اندرین ۲۴. В و ۲۵. доб. غیبت حضور است ۲۶. В оп. و ۲۷. Д доб.
۲۸. В оп. لا جرم ۲۹. Г نکرد ۳۰. В оп. بلکه ۳۱. ВГД چون ۳۲. доб. ب ۳۳. Б; АВГД انه ۳۴. Сур 38,
стихъ 49.

و این حکم بعین^۱ اندرین قصه عیانست نیک تامل کن^۲ و از جنید رض^۳
 می آید^۴ که گفت روزکاری چنان^۵ بود که اهل آسمان و زمین بر حیرت
 من^۶ میگریستند باز چنان شد^۷ که من بر غیبت ایشان میگریستم کنون^۸ باز
 چنانست کی نه از ایشان خبر دارم^۹ نه از خود و این اشارتی نیکوست بحضور
 اینست معنی غیبت و حضور کی مختصر بیاوردم^{۱۰} تا هم^{۱۱} مسلک^{۱۲} خفیفیان
 دانسته^{۱۳} باشی و هم بدانی که مراد این^{۱۴} قوم از غیبت و حضور چیست و
 اگر بیشتر غلو رود بتطویل انجامد^{۱۵} و مذهب ما^{۱۶} اختصارست^{۱۷} اندرین کتاب
 اما السیارة^{۱۸} تولی^{۱۹} سیاریان بابی العباس سیاری کنند رض و وی امام مرو
 بود^{۲۰} اندر همه علوم^{۲۱} و صاحب ابوبکر واسطی بود و^{۲۲} امروز اندر نسا و
 مرو از^{۲۳} اصحاب وی^{۲۴} طبقه^{۲۵} بسیارند و هیچ مذهب اندر تصوف بر حال خود
 نمانده است الا مذهب وی که بهیچ وقت مرو با^{۲۶} نسا از مقتدائی خالی نبوده
 است^{۲۷} کی اصحاب ویرا بر اقامت مذهب وی رعایت میکرده است^{۲۸} تا^{۲۹} الی
 یومنا هذا و مر^{۳۰} اهل نسا را از اصحاب وی^{۳۱} با اهل^{۳۲} مرو رسایل لطیفست
 و^{۳۳} سخن ایشان میان یکدیگر بنامه بوده است و من^{۳۴} بعضی ازان نامها بدیدم^{۳۵}
 بمر و^{۳۶} سخت خوشست و عبارات ایشان را^{۳۷} بنا بر جمع و تفرقه باشد
 و ابن^{۳۸} لفظیست مشترك^{۳۹} میان جمله اهل علوم و^{۴۰} هر گروه اندر^{۴۱} صنعت
 خود^{۴۲} مرین لفظا را کاربندند مر تفهیم عبارات خود را اما مراد هر يك ازان
 چیزی دیگرست چنانک حسایان^{۴۳} بجمع^{۴۴} و تفرقه^{۴۵} مراد^{۴۶} اجتماع و افتراق اعداد
 ۱. B عین ۲. د۰ب. تا بدانی ۳. ГД آرند ۴. BV بودم ۵. B оп. ۶. Г شدم ۷.
 ۱۲. B оп. ۸. د۰ب. و ۹. B آوردم ۱۰. BV همه ۱۱. B خفیفان است ۱۲. B оп.
 ۱۳. چه باشد که شرح و بسط این مر (B оп. B هر) کتاب را مطول گرداند ۱۴.
 ۱۵. B оп. ۱۶. د۰ب. B و ۱۷. د۰ب. B و ۱۸. B оп. ۱۹. B оп. ۲۰. B оп. ۲۱. B оп.
 ۲۲. B оп. ۲۳. B оп. ۲۴. B оп. ۲۵. B оп. ۲۶. B оп. ۲۷. B оп. ۲۸. B оп.
 ۲۹. B оп. ۳۰. B оп. ۳۱. B оп. ۳۲. B оп. ۳۳. B оп. ۳۴. B оп. ۳۵. B оп.
 ۳۶. B оп. ۳۷. B оп. ۳۸. B оп. ۳۹. B оп. ۴۰. B оп. ۴۱. B оп. ۴۲. B оп.
 ۴۳. B оп. ۴۴. B оп. ۴۵. B оп. ۴۶. B оп.

سنت* و جماعت^۱ را بدون معتزله با^۲ مشایخ ابن طریقت از بعد ابن اندر استعمال این عبارت^۳ مختلفند گروهی* بر توحید^۴ رانند و گروهی بر اوصاف و گروهی^۵ بر افعال آنان که بر توحید رانند گویند که جمع را دو درجست یکی اندر اوصاف حق و دیگر اندر اوصاف بنده آنچه اندر اوصاف حقست آن سر توحیدست^۶ کسب بنده ازان منقطع و آنچه اندر اوصاف بنده است آن^۷ عبارت از توحیدست بصدق نیت^۷ و صحت عزیمت و این قول بسو علی رودباریست^۸ و گروهی دیگر گویند^۹ آنانک بر اوصاف رانند^{۱۰} که جمع صفت حقست و تفرقه فعل وی و کسب بنده ازان منقطع از آنچه در^{۱۱} الهیت ویرا^{۱۲} منازع^{۱۳} نیست پس جمع ذات^{۱۴} و صفات ویست^{۱۵} از آنچه الجمع التسویه فی الاصل^{۱۶} و جز ذات و صفات وی بقدم متساوی نبند^{۱۷} و^{۱۸} اندر افتراقشان بعبارت^{۱۹} و تفضیل خلق مجتمع نه^{۲۰} و معنی این آن بود که ویرا تعالی صفاتی^{۲۱} قدیم است و وی تعالی الله بدان مخصوصست و قیام آن بدوست و اختصاص وجودشان بدو و وی^{۲۲} و^{۲۳} صفات وی^{۲۴} دو نباشد که^{۲۵} در^{۲۶} وحدانیت وی فرق و عدد روا نیست و بدین^{۲۸} حکم جمع^{۲۹} درین^{۳۰} معنی روا نباشد اما التفرقة فی الحكم^{۳۱} ابن افعال خداوندست تعالی کی جمله در^{۳۲} حکم^{۳۳} متفرق اند یکی را حکم وجودست و یکی را حکم عدم^{۳۴} که^{۳۵} ممکن الوجود باشد یکی را حکم فنا و یکی را^{۳۶} حکم بقا و باز گروهی دیگر^{۳۷} بر علم رانند و گویند^{۳۸} الجمع علم التوحید والتفرقة علم الاحکام پس علم اصول^{۳۹} جمع باشد و ازان فروع^{۴۰} تفرقه و مانند این نیز گفتست^{۴۱} یکی از مشایخ رح الجمع ما اجتمع

В стр. 182.

Б ж. 157в.

Г ж. 185а.

Д ж. 184в.

В стр. 183.

А ж. 142в.

1. он. 2. В یا 3. Г عبارات 4. Г بتوحید 5. Г доб. 6. Д он. 7. Б
 8. د он. 9. Б он. 10. د برانند 11. اندر 12. Б او را 13. В منع 14. Б он.
 15. ВГД عقیدت 16. доб. 17. Г ببند 18. Б он. 19. 20. Б он. 21. صفات 22. Б او
 23. В دو 24. Б او 25. ВГД он. 26. В он. 27. اندر 28. Б он. 29. доб. 30. Б
 31. БГД اندرین 32. و 33. ВГД доб. 34. Б он. 35. دیگریرا 36. доб. 37. Б доб. 38. В
 39. است 40. Б 41. است

علیه اهل العلم و الفرق ما اختلفوا فيه و باز جمهور محققان تصوف را
 نصر الله وجوههم اندر مجاری عبارات^۱ و رموزشان مراد بلفظ تفرقه مکاسب
 است و بجمع مواهب یعنی مجاهدت و مشاهدت پس آنچه بنده از راه مجاهدت
 بدان راه یابد جمله^۲ تفرقه باشد و آنچه صرف عنایت^۳ و هدایت حق تعالی
 باشد^۴ جمع بود^۵ و عز بنده اندران بود^۶ کی^۷ وجود افعال خود و امکان
 مجاهدت بجمال حق از آفت فعل رسته گردد و افعال خود را اندر افضال^۸
 حق مستغرق یابد و مجاهدت را^۹ اندر حق^{۱۰} هدایت منفی و^{۱۱} قیام کل^{۱۲} وی
 بحق^{۱۳} باشد و حق^{۱۴} تعالی محمول^{۱۵} اوصاف او و^{۱۶} فعلش را جمله اضافت بحق^{۱۷}
 تا از نسبت^{۱۸} کسب خود رسته گردد چنانکه پیغمبر عم^{۱۹} ما را خبر داد^{۲۰} قوله
 عم^{۲۱} خبراً عن الله تعالى^{۲۲} لا يزال عبدی يتقرب الى بالنوافل حتى احبه فاذا
 احبته كنت له سمعاً و بصراً و يداً و مؤيداً^{۲۳} و لساناً^{۲۴} بی^{۲۵} يسمع و بی يبصر
 و بی ينطق و بی يبطش^{۲۶} چون بنده^{۲۷} ما بمجاهدت^{۲۸} بها تقرب کند ما^{۲۹}
 ویرا^{۳۰} بدوستی خود رسانیم و هستی^{۳۱} ویرا^{۳۲} اندر وی^{۳۳} فانی گردانیم^{۳۴} و نسبت
 وی^{۳۵} از افعال وی^{۳۶} بزدا کنیم^{۳۷} تا بها شنود^{۳۸} آنچه شنود^{۳۹} و بها گوید آنچه
 گوید و بها بیند آنچه بیند و بها گیرد آنچه گیرد یعنی اندر ذکر ما مغلوب ذکر
 ما شود^{۴۰} کسب وی از ذکر وی فنا شود^{۴۱} ذکر ما^{۴۲} سلطان ذکر وی گردد^{۴۳}
 نسبت آدمیت از ذکر وی منقطع شود پس ذکر وی ذکر ما باشد^{۴۴} تا اندر

Б з. 158а.

Д з. 185а.

Г з. 185а.

15 в стр. 184.

1. Г عبارت 2. ВГД آجمله 3. د عنایتست 4. Б بود ВД بود بنده Г بود به بنده
 5. Б оп. 6. Б оп. 7. доб. اندر 8. Г افضال Д افضل 9. ВГД در جنب 10. Б оп.
 ВГД پس 11. ВГД قیام 12. وی 13. (БД оп.) یعنی وکیل 14. وی 15. ВГД بدو بود В оп. 16. В оп. 17. Д оп. 18. Б کرد Д گفت
 19. از جبرئیل و جبرئیل از خداوند تعالی ВГ جبرئیل از خداوند تعالی گفت Б
 با مجاهدت ГД 20. فوادا 21. ВГД فبی 22. Д оп. 23. ГД مجاهدت 24. Д оп. 25. БВГ او را Д оп. 26. Д оп. 27. Б او را Д оп. 28. Д оп. 29.
 شود Д 30. ب او ВГД оп. 31. Б او 32. ВГД برداریم В بردارم 33. Д شود 34. Д شود 35. Б доб. و 36. ВГ доб. و 37. Д оп. 38. شود 39. Б شود

حال غلبه بدان صفت کرد که ابو یزید رح گفت سبحانی سبحانی^۱ ما اعظم شانی
و آنکه گفت نشانه گفتار وی و کوبنده حق^۲ کما قال^۳ رسول الله^۴ صلح
الحق^۵ ينطق على لسان^۶ عمر حقیقت این چنان بود که چون قهرتبی^۷ از حق^۸
سلطنت^۹ خود بر آدمی^{۱۰} ظاهر کند بر^{۱۱} هستی وی ویرا از وی بستاند تا نطق
این جمله نطق وی گردد باستحالت^{۱۲} بی^{۱۳} آنک^{۱۴} حق را تعالی و تقدس امتزاج^{۱۵}
باشد با^{۱۶} مخلوقات و اتحاد با^{۱۷} مصنوعات^{۱۸} با وی حال باشد اندر چیزها تعالی
الله^{۱۹} عن ذلك و عما یصفه الملاحدة^{۲۰} علواً کبیراً پس روا باشد که دوستی از^{۲۱}
حق بر دل بنده سلطان گردد^{۲۲} و بغلبه و افراط آن عقل و طبایع^{۲۳} از حمل
آن عاجز کردند^{۲۴} و امر وی از کسب وی ساقط گردد^{۲۵} آنکاه این درجه را
جمع خوانند چنانک چون رسول عم مستغرق و مغلوب بود فعلی^{۲۶} از وی
حاصل آمد^{۲۷} خداوند تعالی نسبت^{۲۸} از^{۲۹} فعل وی^{۳۰} دفع کرد و گفت آن
*فعل من بود نه^{۳۱} فعل تو هر چند^{۳۲} نشانه فعل تو بود^{۳۳} و ما رمیت از رمیت
و لکن الله رمی^{۳۴} با محمد آن مشتی^{۳۵} خاک اندر^{۳۶} روی دشمن نه تو انداختی
*من انداختم^{۳۷} چنانک هم^{۳۸} از آن جنس فعلی از داود عم حاصل آمد^{۳۹} و را^{۴۰}
گفت و قتل داود جالوت^{۴۱} با داود جالوت را تو کشتی و این اندر تفرقه^{۴۲}
حال بود و فرق باشد میان آنکه^{۴۳} فعل ویرا بدو اضافت کند و او محل
آفت و حوادث^{۴۴} و^{۴۵} آنک^{۴۶} فعل ویرا بخود اضافت کند و وی قدیم و بی آفت^{۴۷}
پس چون فعلی^{۴۸} ظاهر گردد بر آدمی نه از جنس افعال آدمیان^{۴۹} لا محاله فاعل

Д.х. 185в.

Б.х. 158в.
А.х. 143а.
Г.х. 186а.

В стр. 185.

Д.х. 186а.

1. БГ оп. 2. Д.х. 186в. دیگر 3. و 4. گفت 5. Д.х. 186в. 6. اللسان 7. قهریت 8. В оп. 9. سلطانیت 10. از 11. В оп. 12. ВГД оп. 13. В 14. با 15. امتزاج 16. د.х. 186в. 17. مصنوعات 18. А.х. 143а. 19. الله 20. الملاحدة 21. دوستی 22. گردد 23. بطبایع 24. کردند 25. ساقط 26. فعلی 27. حاصل 28. نسبت 29. از 30. فعل وی 31. نه 32. هر چند 33. فعل تو بود 34. انداختی 35. مشتی 36. اندر 37. انداختم 38. هم 39. حاصل آمد 40. و را 41. جالوت 42. تفرقه 43. آنکه 44. حوادث 45. و 46. آنک 47. بی آفت 48. فعلی 49. آدمیان

آن حق بود جل و علا و اعجاز و کرامات جمله بدین مقرون بود پس افعال
 معناد^۱ جمله تفرقه باشد و نافض عادت^۲ جمع از انج يك شب بقاب قوسین شدن
 معناد نیست و آن^۳ جز فعل حق^۴ نباشد^۵ * و از آتش نه سوختن معناد نیست
 و آن^۶ * جز فعل حق^۸ نیست^۹ * پس حق^{۱۰} تعالی انبیا و اولیاء خود را این
 کرامات^{۱۱} بداد^{۱۲} و فعل خود را بدیشان اضافت کرد و ازان ایشانرا بخود چون^{۱۳}
 * فعل دوستان^{۱۴} فعل وی بود و بیعت ایشان بیعت^{۱۵} وی بود^{۱۶} و * طاعت
 ایشان^{۱۷} طاعت وی بود^{۱۸} گفت عز من قائل ان الذین یبایعونک آنها یبایعون
 الله^{۱۹} و نیز گفت و من بطع الرسول فقد اطاع الله^{۲۰} پس مجتمع باشند اولیاء
 وی^{۲۱} باسرار و مفترق^{۲۲} * باظهار معاملت^{۲۳} تا باجتماع اسرار دوستی محکم^{۲۴} بود
 و بافتراق اظهار اقامت عبودیت صحیح چنانک یکی کوید از^{۲۵} کبراء^{۲۶} مشایخ^{۲۷}
 اندر حال جمع رض^{۲۸} شعر

Б з. 159а.

Г з. 186в.

А з. 143г.

10. Д з. 186ж.

В стр. 186.

قد تحققت بسرّی فتناجاک^{۲۹} لسانی * و اجتمعنا^{۳۰} لمعان و افترقنا^{۳۱} لمعانی^{۳۲}
 فلتن^{۳۳} غیبک^{۳۴} التعظیم عن لحظ^{۳۵} عیانی * فلقد صیرک^{۳۶} الوجد^{۳۷} من الاحشاء^{۳۸} دانی^{۳۹}
 اجتماع اسرار را جمع گفتست و مناجات زبانرا^{۴۰} تفرقه^{۴۱} و آنکاه جمع و تفرقه^{۴۲}
 هر دو^{۴۳} اندر خود نشان کردست و قاعده آن خود را نهاده^{۴۴} و این سخت^{۴۵}
 لطیفست فصل ماند اینجا اختلافی^{۴۶} که هست میان ما و میان^{۴۷} گروهی که

و از غایب (غایت В) سخن. 1. معناد Г. 2. عادات جمله. 3. این. 4. В оп. 5. доб. سخن. 6. В оп. 7. گفتن بصواب معناد نیست و آن (این Г) جز فعل حق نباشد. 8. В оп. 9. ВГ оп. 10. Д оп. 11. کرامت. 12. БВ. 13. ВГД оп. 14. Б оп. 15. چون. 16. Г доб. 17. Д оп. 18. оп. 19. Сура 48, стихъ 10. 20. Сура 4, стихъ 82. 21. В доб. 22. ВВГ. 23. متفرق. 24. بمعاملت اظهار. 25. ВГ оп. 26. оп. 27. БВД. 28. ВГ оп. 29. د. 30. فاجتمعنا. 31. د. 32. افترقان. 33. لمعان. 34. ВД. 35. فلتن. 36. Г. 37. فلقد. 38. عینک. 39. В. 40. فلیس. 41. ВГД. 42. لسان را. 43. БГД оп. 44. Б. 45. د. 46. است. 47. ВГ. 48. А. 49. اختلافی. 50. از ان.

گویند اظهار جمع نفی^۱ تفرقه باشد از انچه هر دو^۲ متضادند کی چون *سلطان
 هدایت^۳ مستولی شد ولایت کسب و مجاهدت ساقط شود و این تعطیل محض
 باشد^۴ از انچه^۵ تا امکان معاملات و توانائی کسب^۶ بود^۷ و^۸ مجاهدت بود هرگز
 *آن از^{۱۰} بنده ساقط نشود از انچه جمع از تفرقه جدا نیست چون^{۱۱} نور از
 آفتاب و عرض از جوهر و صفت از موصوف پس مجاهدت از هدایت و
 شریعت از حقیقت و یافت از طلب^{۱۲} جدا نباشد اما باشد که مجاهدت مقدم
 بود و باشد که مؤخر^{۱۳} آنرا که مجاهدت مقدم بود بروی مشقت زیادت بود
 از انچه در^{۱۴} غیبت^{۱۵} بود و آنرا^{۱۶} که مجاهدت مؤخر بود بروی رنج و کلفت
 نبود^{۱۷} از انچه در^{۱۸} حضرت بود^{۱۹} و آنرا که نفی مشرب^{۲۰} اعمال^{۲۱} نفی عین عمل
 نماید^{۲۲} بر غلطی^{۲۳} عظیم باشد و روا باشد که بنده بدرجتی رسد که کُل اوصاف
 محمود^{۲۴} خود را^{۲۵} بچشم عیب نگیرد و ناقص بیند *چون اوصاف محمود خود را
 معیوب و معلول بیند^{۲۶} باید^{۲۷} که^{۲۸} تا اوصاف مذموم معیوب تر باشد^{۲۹} و این^{۳۰} بدان
 آوردم^{۳۱} که قومی را از جهال اندرین معنی غلطی افتاده است کی آن^{۳۲} مقرون
 بیکانگی باشد بدانچه^{۳۳} گویند از یافت هیچ چیز اندر جهد ما نبسته^{۳۴} است^{۳۵} و
 افعال و طاعت^{۳۶} ما معیوبست و مجاهدات ما^{۳۷} ناقص ناکرده اولیتر از کرده کوئیم
 با ایشان کی کردار ما را می^{۳۸} فعل^{۳۹} نهید^{۴۰} * و نهیم^{۴۱} باتفاق * و افعال^{۴۲} را محلّ
 علت و منبع آفت^{۴۳} لا محاله * ناکرده را^{۴۴} هم فعل بایند نهاد چون هر دو فعل

Б. ۱. ۱۵۹۲.

Г. ۱. ۱۸۷۲.

Д. ۱. ۱۸۷۲.

А. ۱. ۱۴۴۲.

В стр. ۱۸۷. ۱۰

گویم این خلاف عقیده. ۱. В доб. ۲. оп. ۳. هدایت سلطان Д. ۴. БГ доб. ۵. (عقبه) (ب) شاست (بمات) ۶. Д. ۷. БГ оп. ۸. بکسب Г. ۹. В оп. ۱۰. ۱۱. از ان Г. ۱۲. ВГД доб. ۱۳. هم ۱۴. اما ВД بود اما БГ. ۱۵. В. ۱۶. غیب Б. ۱۷. نباشد ۱۸. اندر ۱۹. ВГД باشد ۲۰. شریعت Д. ۲۱. доб. ۲۲. доб. ۲۳. غلط Б. ۲۴. ВД وی ۲۵. В. ۲۶. оп. ۲۷. Г. ۲۸. оп. ۲۹. ВГД. ۳۰. ВГД. ۳۱. В. ۳۲. Б. ۳۳. В. ۳۴. БВ. ۳۵. ВД. ۳۶. طاعات Б. ۳۷. оп. ۳۸. БВД. ۳۹. از Г. ۴۰. فعلی Б. ۴۱. оп. ۴۲. Г. ۴۳. Г. ۴۴. В. ۴۵. میگوید ۴۶. оп. ۴۷. Г. ۴۸. оп. ۴۹. میگوید ۵۰. оп. ۵۱. Г. ۵۲. оп. ۵۳. Г. ۵۴. оп. ۵۵. Г. ۵۶. оп. ۵۷. Г. ۵۸. оп. ۵۹. Г. ۶۰. оп. ۶۱. Г. ۶۲. оп. ۶۳. Г. ۶۴. оп. ۶۵. Г. ۶۶. оп. ۶۷. Г. ۶۸. оп. ۶۹. Г. ۷۰. оп. ۷۱. Г. ۷۲. оп. ۷۳. Г. ۷۴. оп. ۷۵. Г. ۷۶. оп. ۷۷. Г. ۷۸. оп. ۷۹. Г. ۸۰. оп. ۸۱. Г. ۸۲. оп. ۸۳. Г. ۸۴. оп. ۸۵. Г. ۸۶. оп. ۸۷. Г. ۸۸. оп. ۸۹. Г. ۹۰. оп. ۹۱. Г. ۹۲. оп. ۹۳. Г. ۹۴. оп. ۹۵. Г. ۹۶. оп. ۹۷. Г. ۹۸. оп. ۹۹. Г. ۱۰۰. оп.

- آمد و فعل محلّ علت^۱ پس چرا ناکرده^۲ از کرده اولیتر^۳ دانند * و ابن^۴ خسرا نی^۵
 ظاهر^۶ و غبنی^۷ فاحش^۸ است^۹ پس این فرقی^{۱۰} آمد نیکو میان کفر و ایمان از اینج
 مؤمن و کافر متفقند که افعال ایشان محلّ علتست پس مؤمن بحکم فرمان کرد^{۱۱}
 از^{۱۲} ناکرد^{۱۳} اولیتر داند و کافر بحکم نافرمانی^{۱۴} ناکرد^{۱۵} از کرد^{۱۶} اولیتر داند^{۱۷}
 پس^{۱۸} جمع آن برد که اندر رؤیت آفت تفرقه حکم تفرقه از وی ساقط نکرد
 و تفرقه آنک اندر حجاب جمع تفرقه را جمع داند کرد^{۱۹} و اندرین معنی مزین^{۲۰}
 کبیر کوید^{۲۱} رح الجمع الخصوصیّة و التفرقة العبودیّة موصول احدهما بالآخر غیر
 مفصول عنه خصوصیت حقّ تعالی بنده را جمع باشد * و عبودیت^{۲۲} بنده ویرا^{۲۳}
 تفرقه^{۲۴} و ابن ازان جدا نیست از اینج^{۲۵} نشان خصوصیت^{۲۶} حفظ عبودیتست
 چون مدعی^{۲۷} اندر * معاملات بمعاملات^{۲۸} قائم نباشد^{۲۹} اندر دعوی خود کاذب
 بود^{۳۰} پس روا بود^{۳۱} که ثقل مجاهدت و رنج کلفت اندر کرد^{۳۲} حق مجاهدت
 و تکلیف^{۳۳} از^{۳۴} بنده برخیزد و^{۳۵} روا نباشد که عین مجاهدت * و تکلیف^{۳۶} بر
 خیزد اندر عین جمع جز بعذری^{۳۷} واضح که آن اندر حکم شریعت عام باشد
 و من اینرا^{۳۸} بیان کنم تا ترا بهتر معلوم گردد بدانک جمع بر دو گونه باشد
 یکی جمع سلامت کویند^{۳۹} و دیگر را^{۴۰} جمع تکسیر^{۴۱} جمع سلامت آن بود کی
 حق تعالی اندر غلبه^{۴۲} حال^{۴۳} و قوت وجد و قلق^{۴۴} شوق کی^{۴۵} * پدیدار آید^{۴۶} حق
 تعالی حافظ بنده باشد و امر^{۴۷} بر ظاهر وی^{۴۸} میراند و ویرا بر کزاردن آن
 نگاه میدارد و ویرا بمجاهدت می آراید چنانک سهل بن عبد الله و ابو حفص
 ۱. د. ۱۶۰. ۲. ۱۸۷. ۳. ۱۸۷. ۴. ۱۸۷. ۵. ۱۸۷. ۶. ۱۸۷. ۷. ۱۸۷. ۸. ۱۸۷. ۹. ۱۸۷. ۱۰. ۱۸۷. ۱۱. ۱۸۷. ۱۲. ۱۸۷. ۱۳. ۱۸۷. ۱۴. ۱۸۷. ۱۵. ۱۸۷. ۱۶. ۱۸۷. ۱۷. ۱۸۷. ۱۸. ۱۸۷. ۱۹. ۱۸۷. ۲۰. ۱۸۷. ۲۱. ۱۸۷. ۲۲. ۱۸۷. ۲۳. ۱۸۷. ۲۴. ۱۸۷. ۲۵. ۱۸۷. ۲۶. ۱۸۷. ۲۷. ۱۸۷. ۲۸. ۱۸۷. ۲۹. ۱۸۷. ۳۰. ۱۸۷. ۳۱. ۱۸۷. ۳۲. ۱۸۷. ۳۳. ۱۸۷. ۳۴. ۱۸۷. ۳۵. ۱۸۷. ۳۶. ۱۸۷. ۳۷. ۱۸۷. ۳۸. ۱۸۷. ۳۹. ۱۸۷. ۴۰. ۱۸۷. ۴۱. ۱۸۷. ۴۲. ۱۸۷. ۴۳. ۱۸۷. ۴۴. ۱۸۷. ۴۵. ۱۸۷. ۴۶. ۱۸۷. ۴۷. ۱۸۷. ۴۸. ۱۸۷.

- حداد و ابو العباس سیاری^۱ صاحب مذهب^۲ و^۳ بایزید بسطامی و ابو بکر
 شبلی و ابو الحسن حصری و جماعتی دیگر^۵ رضوان الله علیهم اجمعین پیوسته
 مغلوب بودند تا وقت نماز اندر آمدی آنکاه بحال خود باز آمدندی و
 چون نماز بکردندی باز مغلوب گشتندی از آنج تا در محل تفرقه باشی^۶ تو باشی امر
 میگزاری و^۷ چون وی ترا جذب کند وی^۸ بامر خود اولین که بر تو نگاه می^۹
 دارد هر^{۱۰} دو معنی را یکی^{۱۱} * تا نشان^{۱۲} بندگی^{۱۳} تو بر نخیزد و دیگر تا^{۱۴} بحکم
 وعده قیام کند کی من هرگز شریعت محمد را منسوخ نخواهم کرد^{۱۵} و جمع تکسیر
 آن بود کی بنده اندر حکم * والله^{۱۶} مدهوش شود و^{۱۷} حکمش حکم^{۱۸} مجانین
 باشد^{۱۹} پس یکی ازین معذور بود^{۲۰} و^{۲۱} یکی مشکور و آنک مشکور بود روزگارش
 * عظیم با نور بود و^{۲۲} قویتر از آن باشد^{۲۳} که معذور بود^{۲۴} و * فی الجمله^{۲۵} بدانک
 جمع را مقامی^{۲۶} مخصوص نیست و حالی^{۲۷} مفرد نه که جمع جمع همت است اندر
 معنی مطلوب خود و گروهی را کشف این^{۲۸} اندر مقامات^{۲۹} باشد و گروهی را^{۳۰}
 اندر احوال و اندر هر دو وقت مراد صاحب جمع ببقا^{۳۱} آن بنفی مراد محصول
 باشد لان التفرقة^{۳۲} فصل و الجمع وصل و این اندر جمله چیزها درست آید^{۳۳}
 چنانک جمع همت یعقوب بیوسف علیهما السلام کی جز همت او^{۳۴} وبرا^{۳۵} همت
 نمانده بود و جمع همت^{۳۶} مجنون اندر لیلی کی چون^{۳۷} وبرا^{۳۸} می ندید^{۳۹} جمله
 عالم و^{۳۹} کتل موجودات اندر حق وی صمرت لیلی بود و مانند این^{۴۰} چنانک
 ابو یزید روزی در^{۴۱} صومعه بود یکی بیامد و گفت^{۴۲} ابو یزید فی البیت فقال

Д. 188в.
А. 145в.

Г. 188в.

1. доб. (ВД до) مروزی امام * مرو و (هر دو) 2. ВГД доб. بود 3. Д оп.
 4. ابو 5. Б оп. ВГД مشایخ 6. ВГД доб. تو 7. оп. 8. Б او 9. оп. 10. БГ
 آنکه 11. ВГД доб. آنکه 12. В ایشانرا 13. доб. از 14. ВГД آنکه 15. جهت ВД و جهت
 16. ВГД له و 17. Б оп. 18. ВГД چون 19. Б بود 20. Б بود 21.
 22. оп. 23. بود 24. ВГД باشد 25. در جمله 26. مقام 27. حال 28. Г доб.
 29. معنی 30. مقالات В 31. оп. کشف 32. Д оп. 33. В оп. 34. ВГД
 35. Г доб. چیزی 36. Д оп. 37. جز 38. В بدید 39. доб. اندر 40. ВГД доб. بسیارست 41. اندر 42. доб. هل

ابو یزید هل فی البیت الا الله یعنی^۱ بو یزید اندر خانه هست. وی گفت رَضَ
 اندرین خانه^۲ بجز حق^۳ چیزی^۴ دیگر^۵ هست^۶ و یکی از مشایخ کوید^۷ رَح
 درویشی بنگه اندر آمد و اندر مشاهدت خانه یکسال بنشست که نه طعام خورد و
 نه شراب و نه بخت^۸ و نه بطهارت شد از اجتماع همتش^۹ برؤیت خانه کی خداوند^{۱۰}
 آنرا بخود اضافت کردست غذاء تن و مشرب جانش^{۱۱} کشته بود و اصل این جمله
 آنست کی خداوند تعالی مایه محبت خود را که^{۱۲} آن^{۱۳} يك جوهر بود^{۱۴} متجزی
 و مقسوم کردانید و^{۱۵} یکی را^{۱۶} از دوستان بمقدار^{۱۷} گرفتاری وی بدان جزو از
 اجزاء آن کَل مخصوص کرد آنکاه جوشن انسانیت و لباس طبیعت و غاشیه
 مزاج و حجاب روح بدان فرو^{۱۸} گذاشت تا وی^{۱۹} بقوت^{۲۰} خود مر اجزائی را^{۲۱}
 کی بدو موصول بود بصفت خود میکردانید تا کَل محب^{۲۲} جمله محبوب^{۲۳} شد
 و همه حرکات و لمحاتش شرایط آن گرفت^{۲۴} و ازان بود که ارباب^{۲۵} معانی و
 اصحاب^{۲۶} اللسان مر آنرا جمع نام کردند و اندرین معنی حسین بن منصور
 کوید رَح شعر

Б з. 161a.

В стр. 190.

Д з. 189a.

۱۰

لیک لیك یا سیدی و مولائی * لیك لیك^{۲۶} یا قصدی^{۲۷} و معنائی
 یا عین عین^{۲۸} وجودی^{۲۹} منتهی^{۳۰} همی^{۳۱} * یا منطقی و اشارتی^{۳۲} و انبائی^{۳۳}
 با کَل کَلی و یا سمعی^{۳۴} و یا بصری^{۳۵} * یا جملی^{۳۶} و تباعیضی^{۳۷} و اجزائی^{۳۸}

۱۵ Г з. 189a.

А з. 145a.

پس آنک در^{۳۹} اوصاف خود مستعار بود اثبات هستی^{۴۰} بروی^{۴۱} مر ویرا^{۴۲} عار
 بود و التفاتش بکونین زنا^{۴۳} بود و^{۴۴} کَل موجودات اندر همتش خوار بود

1. оп. 2. Б доб. خود 3. доб. هیچ 4. Д оп. 5. Г оп. 6. БВД نیست Г نیست
 که بود ВГД که Б доб. 7. Г که БВД доб. که 8. ВГ خفت Д بحقیقت 9. доб. Б ВГД
 يك را 10. оп. 11. Б доб. 12. Д оп. 13. ВГД از 14. Б доб. 15. доб. هر 16. В
 17. ВГД 20. Д تقویت 21. ВГД 22. ВД 23. محبت 24. کشت 25. В оп. 26. Г оп. 27. مقصدی
 28. اشارتی 29. доб. АВГ 30. В منا 31. БВ همتی 32. В 33. اشارتی 34. В سمیع 35. доб. بصیری 36. В جماعتی 37. 38. ВД 39. اجزائی 40. Б 41. Г оп. 42. اورا 43. ВД 44. оп. 45. ذو النار

و باز گروهی از ارباب اللسان مر دقت کلام و تعجب عبارت را گویند که جمع الجمع و این عبارت^۱ از طریق^۲ عبارت^۳ نیکوست اما بمعنی بهتر آن باشد که جمع را جمع نکونی از اینج تفرقه باید تا جمع^۴ بروی^۵ روا^۶ بود^۷ و چون^۸ جمع شود^۹ تفرقه^{۱۰} بوده^{۱۱} باشد که^{۱۲} جمع^{۱۳} از حال خود^{۱۴} بنکردد^{۱۵} و این عبارت محلّ تهست از اینج مجتمع را بفوق و تحت بیرون^{۱۶} از خود دیدار نباشد ندیدی کی کونین و عالمین در^{۱۷} شب معراج مر پیغمبر را عم بنمودند^{۱۸} وی بهیچ چیز التفات نکرد از اینج وی بجمع جمع بود^{۱۹} و^{۲۰} مجتمع را تفرقه شاهد^{۲۱} نکرد^{۲۲} تا خداوند تعالی فرمود ما زاغ البصر و ما طغی^{۲۳} و من اندرین^{۲۴} معنی در حال بدایت کتابی ساخته ام^{۲۵} و مر^{۲۶} آنرا کتاب البیان لاهل العیان نام نهاد^{۲۷} و اندر نحو^{۲۸} القلوب در^{۲۹} باب جمع^{۳۰} فصولی^{۳۱} مشبع^{۳۲} بگفته^{۳۳} اکنون^{۳۴} مر خفت را بدین مقدار پسندیدم^{۳۵} اینست طرف^{۳۶} مذهب سیاریان از متصوف^{۳۷} پرداختم^{۳۸} از فرق متصوف^{۳۹} آنان کی مقبول^{۴۰} محقق^{۴۱} اند کنون باز کردم بقول آن گروه که خود را بدیشان بر^{۴۲} بسته اند از ملاحظه لعنهم الله و این عبارات^{۴۳} ایشان^{۴۴} آلت اظهار الحماد خود ساخته اند^{۴۵} و ذل خود را اندر عز ایشان نهان^{۴۶} کرده تا غلطگاهاء ایشان ظاهر گردد^{۴۷} و مریدان از مکر و دعوها^{۴۸} ایشان پرهیزند^{۴۹} و^{۵۰} خویشان را^{۵۱} رعایت کنند و الله اعلم و اما

Б л. 161в.
В стр. 191.

Д л. 189в.

Г л. 189в.

1. ВГД باشد 2. ВГД درست 3. عبارات 4. وبرا 5. B 6. B 7. کلمه 8. B 9. B 10. B 11. B 12. B 13. B 14. B 15. B 16. B 17. B 18. B 19. B 20. B 21. B 22. B 23. B 24. B 25. B 26. B 27. B 28. B 29. B 30. B 31. B 32. B 33. B 34. B 35. B 36. B 37. B 38. B 39. B 40. B 41. B 42. B 43. B 44. B 45. B 46. B 47. B 48. B 49. B 50. B 51. B

الحلولیة لعنهم الله قوله تعالى فما ذا بعد الحق الا الضلال^۱ ازان دو گروه
 مطرود که تولی^۲ بدین طایفه کنند و^۳ ایشانرا بضلالت خود با خود یار دارند
 یکی^۴ تولی^۵ بابی حلمان دمشقی کنند و از وی روایات^۶ آرند بخلاف^۷ آنک در^۸
 کتب مشایخ از وی مسطورست و اهل^۹ قصه مر^{۱۰} آن^{۱۱} پیر را از^{*} ارباب
 دل^{۱۲} دارند اما آن ملاحده^{۱۳} وبرا بحلول و امتزاج و نسخ ارواح^{۱۴} منسوب کنند
 و^{۱۵} دیده ام^{۱۶} اندر کتاب مقدمی^{۱۷} که اندر وی طعن^{۱۸} کردست و علماء^{۱۹}
 اصول را نیز از وی صورتی بستست و خدای عز و جل بهتر داند^{*} از وی^{۲۰}
 و گروهی^{۲۱} دیگر نسبت مقات^{۲۲} بفارس کنند و وی دعوی کند که این مذهب
 حسین بن^{۲۳} منصورست و بجز^{۲۴} اصحاب حسین کسیرا^{*} این مذهب نیست
 و من ابو جعفر^{۲۵} صیدلانی را^{۲۶} دیدم^{۲۷} * با چهار هزار^{۲۸} اندر عراق پراکنده که
 از^{۲۹} حلاجیان بودند جمله بر فارس بدین مقات لغت میکردند و اندر کتب
 وی که مصنفات^{۳۰} ویست بجز تحقیق چیزی^{۳۱} نیست و من کی علی بن عثمان
 المجلابی ام میگویم^{۳۲} من^{۳۳} ندانم^{۳۴} که فارس و ابو حلمان^{۳۵} که بودند^{۳۶} و چکفتند
 اما هر که قابل باشد بمقاتی بخلاف^{۳۷} توحید و تحقیق^{۳۸} وبرا اندر دین هیچ
 نصیب نباشد و چون دین کی اصلست مستحکم نبود تصوف کی^{۳۹} نتیجه و
 فرعت^{۴۰} اولتر که باخلل باشد از آنک^{۴۱} اظهار کرامات و کشف آیات جز بر
 اهل دین و توحید صورت^{*} نکیرد و مر قابلان این را جمله^{۴۲} غلطها اندر روح

A. 1. 146a.

B. 1. 192.

Д. 1. 190a.

B. 1. 162a.

10.

Г. 1. 190a.

15.

1. Сура 10, стихъ 33. 2. Г доб. ایشان 3. ВГД доб. مر 4. يك گروه 5. Б оп.
 6. Б. روایت 7. بخلاف 8. اندر 9. доб. این 10. Б оп. 11. Б این В оп. 12.
 مقدسی ВГД 13. А. ملحدہ 14. Д. رواح 15. БВ оп Г نیز 16. ВГД, دیدم 17. ВГД مقدمی
 18. ВГД طعن 19. Г. علما و 20. Б оп ВГД 21. ВГД باری د با وی 22. доб. خود 23. Б оп.
 24. доб. Б از وی 25. Д оп. 26. В. دیدہ بود 27. Д оп. доб. مرد 28. Б. مضافات
 29. оп. 30. В. از آنچه 31. оп. 32. БГД доб. کہ 33. ВГ оп. 34. В оп. 35. Г. سلمان 36. Б. بوده اند
 37. فرعت 38. доб. بود 39. доб. Б. فروغ 40. فرغ و ВГД 41. آنست 42. ВГД. کسانى را کہ
 42. ВГД. کسانى را کہ

آن بی حیوة روا نباشد چنانک بر^۱ شخص^۲ معتدل^۳ و یکی ازین دو بی دیگری
 نباشد چنانک^۴ درد و علم^۵ و بدین معنی هم عرضی^۶ بود چنانک حیوة و باز
 جمهور مشایخ و بیشتری^۷ از اهل سنت و جماعت رح برانند کی روح عینی
 است نه وصفی که تا وی بقلب موصولست بر مجری^۸ عادت خداوند تعالی
 اندران قالب حیوة می آفریند و حیوة آدمی صفتی^۹ است و حی بدانست اما
 روح مودعست اندر جسد^{۱۰} و روا باشد که وی از آدمی جدا شود^{۱۱} و آدمی^{۱۲}
 زنده ماند بحیوة چنانک^{۱۳} در حالت^{۱۴} خواب وی برود و حیوة بماند اما روا
 نباشد که اندر حال رفتن وی علم و عقل بماند از انچه پیغمبر صلح فرموده است
 کی ارواح شهدا اندر حواصل طیور باشند و لا محاله باید تا این عینی باشد
 و پیغمبر عم گفت الارواح جنود مجتدة^{۱۵} لا محاله جنود باقی باشد و بر عرض
 بقا روا نباشد و عرض بخود قایم نباشد پس آن جسمی بود لطیف کی بیاید
 بفرمان خدای عز و جل و برود بفرمان وی و پیغمبر صلح گفت من اندر
 شب معراج آدم و یوسف و هارون و موسی و عیسی و ابرهیم را علیهم السلام
 اندر آسمانها دیدم^{۱۶} لا محاله آن ارواح^{۱۷} ایشان باشد^{۱۸} و اگر روح عرضی^{۱۹}
 بخود^{۲۰} قایم نبودی تا در^{۲۱} حال هستی مر^{۲۲} آنرا نتوانستی دید^{۲۳} که وجود آنرا^{۲۴}
 محلی باید که وی عارض آن محل باشد^{۲۵} و محل آن^{۲۶} جواهر بود^{۲۷} و جواهر^{۲۸}
 مؤلف و کثیف و^{۲۹} لطیف جسم باشند^{۳۰} و چون^{۳۱} جایز الرؤیة^{۳۲} باشد^{۳۳} روا بود^{۳۴}
 که در حواصل طیور باشند^{۳۵} و روا باشد که لشکری باشد^{۳۶} و مر ایشانرا آمد
 و شدی^{۳۷} باشد چنانک اخبار بدان ناطقست^{۳۸} و آمد و شد ایشان^{۳۹} بامر خداوند

В стр. 194.

А ж. 147а.

۵

Б ж. 163а.

Г ж. 191а.

۱۰

Д ж. 191а.

۱۵

В стр. 195.

1. بی 2. В оп. 3. Б معتدلی 4. Б оп. 5. БГ در دو عالم 6. عرض 7. ВГД بیشتر
 8. ВГД مجرای 9. صفت 10. دوب. 11. وی 12. باشد 13. В حال 14. ВД
 بود 15. ВГД دیدم 16. Г روح 17. ВВД 18. Г оп. 19. В عرض; دوب. 20. بودی
 21. В بحق 22. Б оп. 23. Г جواهر بودی 24. Г اگر عرض بودی 25. Д оп. 26. ВВД بود
 27. Г بودی 28. Г جواهر 29. رؤیت 30. В 31. دوب. 32. جسم بود 33. В 34. دوب. 35. ВД
 باشد 36. ВВД باشند 37. آمد و شد 38. В 39. Б است 38. Д оп

تعالی باشد^۱ لقواه تعالی قل الروح من امر ربی^۲ ماند اینجا خلاف^۳ ملحمه کی
 ایشان روح را^۴ قدیم گویند و مر آنرا پرستند^۵ و فاعل اشیا و مدبر آن بجز
 ویرا^۶ ندانند و آنرا^۷ روح الاله خوانند و لم یزل و اورا مدبر^۸ گویند^۹ از شخصی
 شخصی دیگر و بر^{۱۰} هیچ شبهت کی خلق را افتادست چندان اجتماع نیست کی
 برین^{۱۱} * از انج جمله^{۱۲} نصاری برینند * هر چند که^{۱۳} بعبارت^{۱۴} خلاف^{۱۵} آن^{۱۶} * کنند
 و جمله هند و تبت و چین و ماچین برین اند^{۱۷} و اجتماع^{۱۸} شیعیان و
 قرامطه و باطنیان برینست و آن دو گروه مبطل نیز بدین مقاتل قایلند و هر
 گروهی ازین جمله کی یاد کردیم مرین قول را مقدمات دارند و بیراهین دعوی
 کنند کوئیم^{۱۹} با^{۲۰} این^{۲۱} جمله کی باین^{۲۲} لفظ قدم چه میخواهید^{۲۳} محدثی^{۲۴}
 متقدم اندر وجود * و با^{۲۵} قدیمی همیشه^{۲۶} اگر گویند بدین قول مراد محدثی^{۲۷} است
 متقدم اندر^{۲۸} وجود اندر^{۲۹} اصل خلاف برخاست کی ما هم روح^{۳۰} محدث می^{۳۱}
 کوئیم با تقدم وجودش بر وجود شخص کما قال النبی عم ان الله تعالی خلق
 الارواح قبل الاجساد و چون حدث^{۳۲} آن درست شد لا محاله محدث بمحدث
 محدث^{۳۳} باشد^{۳۴} و این يك جنس بود از خلق خدای که بدیگر جنس^{۳۵} می
 پیوندد و از^{۳۶} پیوستن ایشان بیکدیگر^{۳۷} خداوند تعالی حیاتی پدید^{۳۸} می آرد
 * بر تقدیر^{۳۹} خود یعنی ارواح جنسی^{۴۰} از خلقند و اجساد جنسی دیگر چون
 تقدیر حیات حیوانی کند فرمان دهد تا روح بجسد پیوندد زندگانی * اندر زنده^{۴۱}

А я. 147в.
Б я. 163в.

Г я. 191я. ۵

Д я. 192я.

В стр. 190.

1. بود 2. Суря 17, стихъ 87. 3. ВГД اختلاف 4. В ایشان را روح 5. Б پرستند
 6. Б پرستند 7. ВГД او روا 8. ВГД آن روح را 9. ВГД доб. 10. Г оп. 11. ВД بدین شبهت 12. ВГД از ان جمله 13. В оп. 14. ВГ
 15. В оп. 16. ВГД این 17. В оп. 18. БД اجتماع 19. БД میخواستند 20. В تا 21. Б доб. 22. ВД مقدمات 23. БД محدث 24. ВГ
 25. Д محدث 26. Б доб. 27. Г بود 28. ВГД از 29. Б پس 30. ВГД доб. 31. Б оп. 32. ВГ محدث 33. Г оп. 34. بود
 35. ВГД (جنس) دیگر 36. بیکدیگر 37. اندر 38. حاصل 39. بتقدیر 40. ВГД (جنس) دیگر 41. ВГД اندر و

حاصل آید اما کشتن وی از شخص^۱ بشخص^۲ روا نباشد از اینچو يك شخص^۳ را دو حیات روا نباشد^۴ يك روح را دو شخص^۵ هم^۶ روا نباشد و اگر اخبار بدان ناطق نبودی و رسول اندر اخبار خود صادق نبودی^۷ معقول^۸ روح بجز حیات نبودی و آن صفتی بودی^۹ نه عینی و اگر گویند که^{۱۰} مراد ما بدین قول قدیمی^{۱۱} همیشه بودست^{۱۲} کوئیم بخود قابیست یا بغیر اگر گویند قدیم قابم بنفس^{۱۳} است کوئیم خداوند عالم است^{۱۴} یا نه^{۱۵} خداوند عالمست^{۱۶} اگر گویند که^{۱۷} نه ویست^{۱۸} اثبات قدیمین^{۱۹} باشد و این^{۲۰} معقول نیست که قدیم محدود نباشد که^{۲۱} وجود دو^{۲۲} ذات یکی حد دیگری باشد^{۲۳} و این محال بود و اگر گویند که خداوند عالمست کوئیم پس وی قدیمست و خلق محدث محال باشد که محدث را با قدیم امتزاج باشد و یا اتحاد و^{۲۴} حلول و یا محدث مکان قدیم آید^{۲۵} و یا قدیم^{۲۶} حاصل^{۲۷} باشد کی هر چه بچیزی پیوندد همچون وی بود و وصل و^{۲۸} فصل جز بر محدثات روا نبود که اجناس بکدیگرند تعالی الله عن ذلك^{۲۹} و اگر گویند^{۳۰} بخود قابم نیست و قیام آن بغیرست از دو بیرون نبود یا صفتی باشد یا عرضی^{۳۱} اگر عرضی^{۳۲} گوید^{۳۳} لا محاله اندر محلی^{۳۴} باید گفت یا اندر لا محل^{۳۵} اگر اندر محلی گوید^{۳۶} محل آن چون وی بود و اسم قدم از هر دو^{۳۷} باطل شود^{۳۸} و اگر اندر لا محل^{۳۹} گوید^{۴۰} محال باشد که^{۴۱} چون عرض^{۴۲} که بخود قابم نبود اندر لا محل معقول نباشد و اگر گوید^{۴۳} صفتی است قدیم چنانکه حلولیان و تناسخیه^{۴۴} گویند و آن صفت را صفت حق خوانند^{۴۵} محال باشد که

Г ж. 192a.
Д ж. 192a.
Б ж. 164a.

А ж. 148a.

۱.

15 В сеп. 197.

Д ж. 193a.

1. ВГ شخصی 2. ВД شخصی Г دیگر 3. Д شخصی را 4. БГ نبود و 5. В оп. 6. Б доб. صرف عقل از روی 7. В منقول 8. А بود 9. БД оп. 10. БГД 11. قدیمست یا В قدیم 12. بنفسه 13. او هست 14. оп. 15. ВГД оп. 16. در 17. ВГД دیگر 18. ВГД доб. قول 19. و 20. Б 21. ВГД 22. доб. یا 23. Г оп. 24. حامل او ВГД حامل 25. Д оп. 26. доб. علوا کبیرا 27. ВГ доб. که 28. В عارضی 29. А عرض 30. БГ 31. В محل 32. لا محال 33. گویند 34. يك 35. شد 36. Д оп. 37. Г 38. Б оп. 39. ВГД оп. 40. گویند 41. ГД; А تناسخیه 42. Б گویند 43. БВ تناسخیه 44. 45. Б

- صفت قدیم حق مر خلق را صفت کردد و اگر روا بود^۱ که حیات وی صفت^۲
 خلق کردد^۳ روا باشد^۴ که قدرتش قدرت خلق کردد آنکاه صفت بموصوف
 قایم بود چگونه باشد مر^۵ صفت قدیم را موصوف *محدث پس لا محاله قدیم را^۶
 با محدث هیچ تعلق نباشد و قول ملحد^۷ اندرین باطلست و روح مخلوقست
 و^۸ بفرمان^۹ حق^{۱۰} آنک^{۱۱} جز این گوید مکابره عیان بود و محدث را از قدیم فرق
 نتواند^{۱۲} کرد و روا نباشد که ولی^{۱۳} اندر صحت ولایت خود باوصاف حق جاهل^{۱۴}
 بود و بحمد الله تعالی کی خداوند ما را^{۱۵} از بدعت^{۱۶} و خطر محفوظ گردانید^{۱۷}
 و عقل داد^{۱۸} تا^{۱۹} بدان نظر و استدلال کردیم و ایمان داد تا^{۲۰} ویرا *بهدایت
 وی^{۲۱} بشناختیم حمدی کی آن بغایتی^{۲۲} موصول نباشد کی حمد متناهی اندر برابر
 نعیم *بی نهایت^{۲۳} مقبول نباشد و چون ظاهرین این حکایت از اهل^{۲۴}
 اصول^{۲۵} بشنیدند پنداشتند که جمله منصوفه را اعتقاد^{۲۶} اینست تا بغلطی^{۲۷} بزرگ
 و خسرانی^{۲۸} واضح از جمال این اخبار محبوب گشتند و لطیفه ولایت حق و
 لواضع آن و^{۲۹} لواصح ربانی بر ایشان پوشیده شد^{۳۰} از بعد^{۳۱} آنکه بزرگان و
 سادات را^{۳۲} رد کردند فاما^{۳۳} رد^{۳۴} خلق چون قبول ایشان بود و^{۳۵} قبول ایشان
 چون رد^{۳۶} فصل یکی از مشایخ گوید رح الروح فی الجسد کالنار فی الخطب^{۳۷}
 فالنار مخلوقة و الفهم مصنوعة جان اندر تن *چون آتشست^{۳۸} اندر انکشت^{۳۹}
 آتش مخلوق و انکشت مصنوع و قدم جز بر ذات و صفات خداوند روا نیست
 و از مشایخ رض ابو بکر واسطی بودست که اندر روح بیشتر سخن گفته است^{۴۰}

Г. л. 192в.

Б. л. 164в.

А. л. 148в.

В. стр. 198.

Д. л. 193в.

Г. л. 193а.

۱. باشد ۲. صفات ۳. доб. ВГ. هم ۴. نباشد ۵. ВГД. оп. ۶. نداند ۷. و هر که ۸. است ۹. فرمان ۱۰. ВГД. доб. ۱۱. است ۱۲. داد ۱۳. В. وی ۱۴. ВД. оп. ۱۵. Г. оп. ۱۶. بدع ۱۷. ВГД. است ۱۸. گردانیده ۱۹. ВГД. ۲۰. وصول ۲۱. Б. از ۲۲. Г. доб. ۲۳. نامتناهی ۲۴. В. оп. ۲۵. В. оп. ۲۶. اعتماد ۲۷. ВГД. بغلط ۲۸. خسران ۲۹. В. оп. ۳۰. В. оп. ۳۱. ГД. روی ۳۲. روی ۳۳. В. ۳۴. Г. оп. ۳۵. Г. оп. ۳۶. В. ۳۷. ВГД. الفهم ۳۸. В. جوست چنانکه آتش ۳۹. В. خطب ۴۰. ВГД. доб. و. доб. گفت ۴۱. Д.

از وی می آید که گفت الارواح علی عشرة^۱ مقامات جانها برده مقام قابم اند
 نخست جان مخلصان کی محبوسند اندر ظلمتی و ندانند که چه خواهند کرد با^۲
 ایشان و^۳ دیگر جان پارسامردان کی اندر آسمانها^۴ دنیا بهواریث اعمال شادمانه
 می باشند و بطاعتها کرده^۵ و بقوت آن میروند و سدیکر^۶ جانهای مریدان که
 در^۷ آسمان چهارم^۸ اندر لذات^۹ صدق و ظل اعمال خود با ملایکه می باشند
 چهارم جانهای اهل سنن^{۱۰} که اندر قنادیل نور از^{۱۱} عرش آویخته اند که
 اغذیه ایشان رحمت و اشربه^{۱۲} لطف و قربت پنجم جانها اهل وفا اند کی
 اندر حجاب صفا و مقام^{۱۳} اصطفای طرب میکنند^{۱۴} ششم جانهای شهیدانند که^{۱۵}
 اندر حواصل مرغان اندر^{۱۶} بهشت^{۱۷} در^{۱۸} ریاض^{۱۹} آنجا کی خواهند* می روند^{۲۰}
 کاه و یکاه هفتم جانها مشتاقانند که^{۲۱} اندر حجب انوار صفا^{۲۲} بر بساط ادب
 قیام کرده اند هشتم جانها عارفانند کی^{۲۳} اندر حظایر قدس^{۲۴} بامداد و شبانگاه
 سخن خداوند می شنوند و اماکن خود^{۲۵} اندر بهشت و دنیا می بینند نهم
 جانها دوستانند که اندر مشاهدت جمال و مقام کشف مستغرق^{۲۶} شده اند^{۲۷} و
 جز وبرا ندانند و با هیچ چیز نیارامند دهم جانها درویشانند که^{۲۸} اندر محل
 فنا مقرر^{۲۹} شده اند و اوصافشان مبدل شده^{۳۰} و احوال متغیر شده^{۳۱} و از
 مشایخ رض* می آید^{۳۲} که ایشان آنرا بدیده اند^{۳۳} هر کسی بصورتی و این روا
 باشد از انج چون^{۳۴} گفتیم که^{۳۵} موجودست و جسی^{۳۶} لطیف باید تا مرئی^{۳۷} بود
 و چون حق تعالی خواهد بنماید بنده را^{۳۸} چنانک خواهد صاحب کتاب گوید

Б ж. 165а.

۵

А ж. 149а.
Д ж. 194а.

۱۰ В стр. 199.

۱۵ Г ж. 193в.

1. В عشر Г оп. 2. Д оп. 6. Д оп. 4. ВГД آسمان 5. В خوش ВГД خوش
 11. БД متن 10. ВГД لذت 8. доб. (Б доб.) 7. اندر 6. ВГД سیم 6. کشته
 12. В 12. доб. ایشان 13. Б مقامات 14. Д میکند 15. ВД оп. 16.
 17. Б доб. اند 18. ВГД اندر 19. ВГД آن 20. Б میشوند 21.
 22. В 23. БГ оп. 24. ВГД доб. که 25. Г доб. را 26. Б متغیر 27. В
 28. Д оп. 29. مقرب 30. Г оп. 31. ВГД کشته 32. ВД می آرند 33. ВГД
 34. ВГД оп. 35. ВГД доб. آن 36. ВД چشم 37. Г جسم 38. Б بر بنده
 38. Б برائی Д مرآء ВВГ; А

Д. л. 194в.
Б. л. 165в.

В стр. 200.

А. л. 149в.

Г. л. 194а.

Д. л. 195а.

که در جمله زندگانی^۱ ما بخداوندست و پابندگی^۲ بدو و زنده داشتن ما فعل
حقیقت^۳ و^۴ ما^۵ زنده بخلق وی ایم نه بذات^۶ و بصفات^۷ وی و قول روحانیان^۸
جمله^۹ باطلست و از^{۱۰} ضلالتی^{۱۱} *عظیم اندر میان خلق یکی اینست کی روح را^{۱۲}
قدیم گویند و^{۱۳} هرچند کی عبارت^{۱۴} بدل کرده اند^{۱۵} گروهی نفس و هیولی میگویند
*و گروهی نور و ظلمت و^{۱۶} مبطلان این طریقت می^{۱۸} فنا و بقا گویند و با جمع
و^{۱۹} تفرقه و یا^{۲۰} مانند این عبارتی مزخرف^{۲۱} ساخته اند و کفر خود را بدان
تحسین میکنند و *متصوف ازان^{۲۲} گروه بیزارند که اثبات ولایت و حقیقت محبت
خداوند جز بمعرفت وی *درست نیاید^{۲۳} و^{۲۴} چون^{۲۵} کسی قدیم^{۲۶} از محدث^{۲۷}
نشناسد^{۲۸} آنچه گوید اندر گفت^{۲۹} خود جاهلی^{۳۰} باشد و عقلا بسخن^{۳۱} جاهل^{۳۲}
نکرانند^{۳۳} کنون^{۳۴} آنچه مقصود این دو گروه مبطل بود اندرین^{۳۵} باب بیامد^{۳۶} و^{۳۷}
اگر بیش ازین باید اندر کتبی^{۳۸} ازان من بیاید تلید^{۳۹} اینجا مراد من^{۴۰} تطویل
نیست اکنون من کشف حجاب^{۴۱} ابواب معاملات و حقایق اهل تصوف با
براهین ظاهر اندرین کتاب بیان کنم تا طریق دانستن مقصود بر تو آسان
کردد^{۴۲} و از منکران آنرا^{۴۳} که بصیرتی^{۴۴} بود^{۴۵} راه باز آید^{۴۶} و مرا بدین^{۴۷}
دعا^{۴۸} و^{۴۹} ثوابی باشد انشاء الله تعالی کشف الحجاب الاول فی معرفة الله تعالی
قوله تعالی و ما قدروا الله حق قدره^{۵۰} قال النبی عم لو عرفتم الله حق
معرفة لمشيتم على البحور^{۵۱} و زالت^{۵۲} بدعائکم الجبال پس معرفت خداوند تعالی

1. ВГД زندگی 2. доб. ما 3. доб. ما 4. В он. 5. ВД он. 6. ВГД доб. وی
7. صفات 8. ВГД روحیان 9. ВГД جمله 10. АБ آن 11. БВГ
12. Д оп. 13. ВГД он. 14. Б доб. را 15. АБ доб. و 16. А он. 17.
А он. 18. оп. 19. В доб. یا 20. ВГД он. 21. В مزخرفه Д منحرف 22. В
23. Д دوست نباید 24. ВД он. 25. В بعون 26. доб. را 27. ВГД доб. 28.
Б نشانده 29. Б کفته 30. جاهل 31. Д оп. 32. БВГ جهال 33. Д
34. В оп. 35. В اندر ВГД доб. دو 36. В оп. 37. کتب دیگر 38. доб. که 39. он.
40. БВГ و 41. حجت و 42. شود 43. ВГД آنان 44. В 45. دورا 46. доб.
47. بدان 48. دعائی 49. Г оп. 50. Суря 6,
стихъ 51. В الجود 52. ВГД زالت

- بر دو گونه است یکی علمی و دیگر^۱ حالی و^۲ معرفت علمی قاعده^۳ همه^۴ خیرات دنیا و آخرتست و مهم ترین چیزها مر بنده را اندر همه اوقات و احوال شناخت خداست جل جلاله قوله تعالى و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون^۵ ای ليعرفون نیافریدیم پریان و آدمیان را مگر^۶ از برای آنک تا مرا بشناسند^۷ پس^۸ بیشتری از^۹ خلق ازین^{۱۰} معرض^{۱۱} اند جهت^{۱۲} آنک^{۱۳} خداوندشان^{۱۴} بزرگزید^{۱۵} و از ظلمات دنیا باز رهانید^{۱۶} و دلشانرا بخود زنده گردانید^{۱۷} لقوله تعالى و جعلنا له نوراً مبشئ به فی الناس یعنی عمر کن مثله فی الظلمات^{۱۸} یعنی ابا جهل پس معرفت حیات دل بود^{۱۹} بحق^{۲۰} و اعراض^{۲۱} سر از جز^{۲۲} حق^{۲۳} و قیمت هر کس^{۲۴} بمعرفت بود و هر کرا معرفت نبود^{۲۵} وی بی قیمت بود^{۲۶} پس مردمان^{۲۷} از علما و فقها و غیر آن صحت علم را بخداوند معرفت خواندند^{۲۸} و مشایخ این طایفه صحت حال را بخداوند^{۲۹} معرفت خواندند^{۳۰} و ازان بود که معرفت را فاضلتر از علم خواندند^{۳۱} که^{۳۲} صحت حال جز^{۳۳} بصحت^{۳۴} علم نباشد و^{۳۵} صحت^{۳۶} علم صحت حال نباشد یعنی عارف نباشد^{۳۷} که^{۳۸} بحق عالم نباشد اما عالم بود که عارف^{۳۹} نبود^{۴۰} و آنان که^{۴۱} بدین علم^{۴۲} جاهل بودند از هر دو طایفه اندرین مناظره^{۴۳} بی فایده کردند و^{۴۴} آن گروه برین گروه انکار کردند و این گروه بران و اکنون من سر این^{۴۵} را^{۴۶} کشف کنم تا^{۴۷} هر دو گروه را فایده^{۴۸} ظاهر گردد انشاء الله فصل بدان اسمعذك الله که مردمانرا اندر معرفت خداوند تعالی و صحت علم بدو^{۴۹} اختلافست بسیار^{۵۰} معتزله گویند که معرفت حق عقلیست^{۵۱}
۱. В یکی ۲. ВГД оп. ۳. В هم ۴. Сура ۵۱, стихъ ۵۶. ۵. В оп. ۶. А شناسد ۷. ВГД بیشترین ۸. ВГД оп. ۹. ГД مقصر ۱۰. سوای ۱۱. Г آنانکه ۱۲. Б بگزیده ۱۳. Г آنانکه ۱۴. Б بگزیده ۱۵. Г آنانکه ۱۶. Б بگزیده ۱۷. Б بگزیده ۱۸. Б بگزیده ۱۹. Б بگزیده ۲۰. Б بگزیده ۲۱. Б بگزیده ۲۲. Б بگزیده ۲۳. Б بگزیده ۲۴. Б بگزیده ۲۵. Б بگزیده ۲۶. Б بگزیده ۲۷. Б بگزیده ۲۸. Б بگزیده ۲۹. Б بگزیده ۳۰. Б بگزیده ۳۱. Б بگزیده ۳۲. Б بگزیده ۳۳. Б بگزیده ۳۴. Б بگزیده ۳۵. Б بگزیده ۳۶. Б بگزیده ۳۷. Б بگزیده ۳۸. Б بگزیده ۳۹. Б بگزیده ۴۰. Б بگزیده ۴۱. Б بگزیده ۴۲. Б بگزیده ۴۳. Б بگزیده ۴۴. Б بگزیده ۴۵. Б بگزیده ۴۶. Б بگزیده ۴۷. Б بگزیده ۴۸. Б بگزیده ۴۹. Б بگزیده ۵۰. Б بگزیده ۵۱. Б بگزیده

و جز^۱ عاقل را بدو معرفت^۲ روا^۳ نباشد و باطلست این قول بدیوانکانی^۴ که
 اندر دار اسلام^۵ اند که حکمشان^۶ حکم معرفت^۷ و بکودکانی که عاقل نباشند
 و حکمشان حکم ایمان بود^۸ اگر معرفت بعقل^۹ بودی ایشانرا چون^{۱۰} عقل نیست
 حکم معرفت نبود و کافران را که عقل است حکم کفر^{۱۱} و اگر عقل معرفت را
 علت بودی بایستی تا^{۱۲} هر که عاقل بودی عارف بودی و همه بی عقلان^{۱۳}
 جاهلان بودندی^{۱۴} و این مکابره عیانست و گروهی گویند کی علت معرفت حق^{۱۵}
 استدلالی^{۱۶} است و بجز مستدل را معرفت روا نبود^{۱۷} و باطل است این قول^{۱۸}
 بابلیس^{۲۰} کی وی^{۲۱} آیات بسیار دید^{۲۲} و بهشت و دوزخ و عرش و کرسی^{۲۴} و
 رؤیت آنها^{۲۵} و برا^{۲۶} علت معرفت نیامد قوله تعالی و لو اننا نزلنا اليهم الملائكة
 و كلمهم الموتى و حشرنا عليهم كل شيء قبلا ما كانوا ليؤمنوا الا ان يشاء الله^{۲۷}
 اگر ما فرشتگانرا بکفار^{۲۸} فرستیم تا^{۲۹} با ایشان سخن گویند و یا^{۳۰} مردکانرا ناطق گردانیم^{۳۱}
 ایشان ایمان نیارند تا^{۳۲} ما نخواهیم^{۳۳} و اگر رؤیت آیت^{۳۴} و استدلال آن^{۳۵} علت معرفت
 بودی خداوند تعالی علت^{۳۶} معرفت آنرا گردانیدی نه مشیت خود را و بنزدیک اهل
 سنت و جماعت صحت عقل و رؤیت آیت سبب معرفت است نه علت^{۳۷} آن کی^{۳۸}
 علت آن جز محض^{۳۹} عنایت و لطف^{۴۰} مشیت خداوند نیست عمت نعماءه که بی
 عنایت^{۴۱} عقل ناینا بود از انچه عقل خود^{۴۲} بخود جاهلست و از عقلا^{۴۳} کس
 حقیقت آنرا^{۴۴} شناخته است^{۴۵} چون وی بخود جاهل بود غیر خود را چگونه

Б ж. 166в.

В стр. 202.

А ж. 150в.
 Д ж. 196в.
 Г ж. 195в.

Б ж. 167а.

1. بجز 2. معرفت را 3. оп. 4. بدیوانکان ВД دیوانکان 5. БВД اسلام
 6. В оп. 7. بود و دیگر 8. доб. که 9. بعقلی 10. که 11. доб. نی 12. Б ۵۱.
 13. В оп. 14. جاهل 15. В доб. است و 16. ВГД استدلال 17. Б نباشد 18. доб. В
 19. ВГД оп. 20. Г ابلیس 21. Б او 22. Б دیده 23. ВГ چون
 24. Б доб. دیده 25. Б آن همه ВГД آن 26. Б اورا 27. Сурѧ 6, стихъ 111. 28.
 29. ГД ایشان 30. оп. 31. ГД доб. و هم ایشان را با ایشان در سخن آریم
 32. (و) خداوند نخواهد 33. Б آیات В оп. 34. Г оп. 35. Г оп. 36. معرفت
 37. оп. 38. оп. 39. доб. وی 40. ВГД оп. 41. د عقل 42. Б اورا
 43. доб. و

В стр. 204.
Б я. 167я.

Д я. 197я.

Г я. 196а.

А я. 151я. ۱۰

В стр. 205.
Д я. 197я. ۱۵

آنرا هم بفعل خود باز بست و گفت ختم الله على قلوبهم و على سمعهم^۱ و
نیز گفت و لا تطع من اغفلنا قلبه عن ذكرنا^۲ پس چون قبض و بسط و ختم
و شرح دل بدو بود محال باشد که راه نمائی جزو برا داند کی هر چه
دون اوست جمله^۳ علت و سبب است و هرگز علت و سبب بی عنایت
مسبب راه نتواند نمود که حجاب راهبر باشد نه راهبر قوله تعالى و لکن الله
حبیب الیکم الایمان و زینہ فی قلوبکم^۴ تزیین و تحیب^۵ را بخود اضافت کرد^۶ و
الزام تقوی کی عین آن معرفت از و بست و ملزوم^۷ را^۸ اندر الزام خود اختیار^۹
دفع و جلب^{۱۰} نی^{۱۱} پس بی تعریف وی^{۱۲} نصیب خلق از معرفت وی بجز^{۱۳}
عجز نباشد و ابو الحسن نوری گوید رض لا دلیل علی الله^{۱۴} سواه انما العلم یطلب
لاداء^{۱۵} الخدمة جز او دلیل دلها نیست بمعرفت خود^{۱۶} علم اداء^{۱۷} خدمت را
طلبند^{۱۸} نه صحت معرفت را و از مخلوقان^{۱۹} کس را^{۲۰} قدرت آن نیست کی کسی را
بنحای رساند^{۲۱} مستدل از ابو طالب عاقل تر نباشد و دلیل از محمد^{۲۲} بزرگتر
نه چون^{۲۳} جریان^{۲۴} حکم^{۲۵} * ابو طالب بر شقاوت بود^{۲۶} * دلالت محمد^{۲۷} ویرا^{۲۸} سود
نداشت نخست درجه از^{۲۹} استدلال اعراض است از حق از انج استدلال کردن^{۳۰}
تأمل کردن اندر غیرست و حقیقت معرفت اعراض کردن از غیرست^{۳۱} و
اندر عادت^{۳۲} وجود^{۳۳} جمله^{۳۴} مطلوبان^{۳۵} بالاستدلال بود و معرفت وی^{۳۶} خلاف^{۳۷}
عادتست پس^{۳۸} معرفت وی جز^{۳۹} دوام حیرت عقل نیست و اقبال عنایت وی
بینده^{۴۰} کسب خلق را^{۴۱} اندران سیل نیست و بجز^{۴۲} انعام و الطاف وی^{۴۳} مر

1. Сура 2, стихъ 6. 2. Сура 18, стихъ 27. 3. Б هم 4. Сура 49, стихъ 7.
5. ВД تحسین 6. В оп. 7. Б ملزوم را 8. В احتیاج 9. ВД حیل 10. ВД حالت نباشد 11. Г доб. 12. Д оп. 13. В оп. 14. Б الاداب ВГД 15. ВГД معرفت 16. ВГД 17. ВГД طلبد 18. طلبید 19. مخلوقات 20. کسی را 21. رساند 22. Д оп. 23. В جریان 24. Д оп. 25. Г доб. 26. هر 27. د оп. 28. В 29. оп. 30. ВГД عادات 31. Б چون 32. ВГД 33. ВГД حق 34. ВГД بخلاف 35. Б доб. 36. ВГД بجز 37. ВГ 38. В оп. 39. را 40. بکسب بنده نیست چه

- بندۀ ویرا^۱ دلیل نیست و آن از فنوح قلوبست و از خزاین غیوب کی^۲ آنچه^۳
 * دون ویست^۴ بجمله محدث اند پس^۵ روا بود که محدث بچون^۶ خودی رسد^۷ Б ж. 168а.
- روا نباشد^۸ که^۹ بآفریدکار خود رسد با وجود وی^{۱۰} و آنچه اندر تحت^{۱۱} کسب وی
 آید^{۱۲} کسب کاسب^{۱۳} غالب بود^{۱۴} و^{۱۵} مکتسب وی مغلوب پس کرامت نه آن Г ж. 196а.
- بود که عقل بدلیل فعل هستی فاعل اثبات کند که^{۱۶} کرامت آن بود که دل^{۱۷} ه
- بنور^{۱۸} حق سبحانه و تعالی هستی خود را نفی کند آن یکی را معرفت قالت^{۱۹} بود
 و این دیگر را^{۲۰} حالت شود و آنچه گروهی^{۲۱} مر آنرا علت معرفت دانند^{۲۲} و آن
 عقلست که بنکرید تا آن چه چیزست که^{۲۳} اندر دل از عین معرفت می^{۲۴} اثبات
 کند^{۲۵} و^{۲۶} هر چه می^{۲۷} عقل^{۲۸} اثبات کند معرفت نفی آن اقتضا می^{۲۹} کند یعنی А ж. 152а.
- آنچه اندر^{۳۰} دل بدلات عقل صورت گیرد کی خداوند آنست^{۳۱} وی بخلاف آنست ۱۰
- و^{۳۲} * لکن بخلاف آن^{۳۳} * صورت گیرد^{۳۴} * بخلاف آنست^{۳۵} پس چه مجال ماند
 اینجا مر عقل را تا باستدلال وی معرفت^{۳۶} باشد از آنچه عقل و وهم وی^{۳۷} هر Д ж. 198а.
- دو يك^{۳۸} جنس باشند^{۳۹} و^{۴۰} آنجا که جنس اثبات^{۴۱} شد معرفت نفی کشت Н стр. 206.
- پس اثبات استدلال^{۴۲} عقل تشبیه آمد و نفی آن^{۴۳} تعطیل و مجال آن جز
 اندرین دو اصل نیست و این هر دو^{۴۴} معرفت نکرت بود کی مشبه و معطله ۱۵
- موحد نباشد پس چون عقل بمقدار امکان خود برفت^{۴۵} و آنچه^{۴۶} * از آن او^{۴۷} می

1. Б ж. 168а. 2. ВГД ра 3. ВГД доб. 4. آنکه 5. оп. 6. Д оп. 7. ВГД доб. 8. و 9. نبود 10. Д оп. 11. В نخست 12. ВД آمده 13. کسی آمده 14. Г بوده 15. Д оп. 16. ВД оп. 17. ب ولی 18. بغیر 19. قالب 20. ВГД доб. دیگر 21. معرفت 22. ВГД می دانند 23. оп. 24. چه چیز 25. БВГ میکند 26. В оп. 27. оп. 28. عقل 29. Б оп. 30. ВГД اندر 31. ВГД اینست 32. ВГД оп. 33. Д оп. 34. چیزی دیگر 35. ВГД доб. بحقیقت 36. ВГД оп. 37. оп. 38. ВГД یک 39. از یک 40. Д доб. از 41. ВГД ثابت 42. ВГД استدلال 43. ВГД استدلال 44. доб. اندر 45. رفت 46. ВВД از 47. Г оп.

آمد خود همه او بود^۱ دلهاء دوستانرا از طلب چاره نبود بر درگاه عجز^۲ بی
آلت بیارامیدند و اندر آرام خود^۳ بی قرار^۴ شدند^۵ دست بزاری بردند و مر^۶
دلهاء خودرا مرهم جستند و راهشان^۷ از نوع^۸ طلب قدرت ایشان برسیده بود^۹
قدرت حق اینجا قدرت ایشان آمد یعنی ازو بدو راه یافتند از رنج غیت^{۱۰} بر
آسودند^{۱۱} و اندر^{۱۲} روضه انس^{۱۳} بیارامیدند و اندر روح و سرور^{۱۴} مقرر شدند^{۱۵}
چون عقل دلاهارا برادر رسیده دید تصرف خود پیدا کرد^{۱۶} اندر نیافت باز^{۱۷}
ماند متخیر شد^{۱۸} چون متخیر شد^{۱۹} معزول گشت چون معزول گشت^{۲۰} آنکاه
حق لباس خدمت اندر^{۲۱} وی پوشیده^{۲۲} و^{۲۳} گفت تا با خود بودی^{۲۴} با آلت^{۲۵}
تصرف خود محبوب بودی چون آلات^{۲۶} فانی شد بماندی^{۲۷} چون بماندی^{۲۸}
برسیدی^{۲۹} پس دل را نصیب قربت آمد و عقل را خدمت و معرفت خود^{۳۰}
معرفت^{۳۱} بود پس خداوند عز و جل بنده را^{۳۲} بتعریف^{۳۳} و تعرف^{۳۴} خود شناسا^{۳۵}
کرد تا ویرا بدو بشناخت^{۳۶} شناختنی نه^{۳۷} که موصول آلت بود^{۳۸} شناختنی^{۳۹} که
وجود وی^{۴۰} دران^{۴۱} عاریت بود تا بهمه^{۴۲} وجود عارف را انانیت خیانت آمد تا
ذکرش بی نسیان بود^{۴۳} و روزگارش بی تقصیر و معرفت وی حال بود نه
مقال و نیز^{۴۴} گروهی گفته اند^{۴۵} که معرفت^{۴۶} الهامی است و این^{۴۷} نیز محالست^{۴۸}
ازانچ معرفت را برهان باطل و حقیقت و اهل الهام را بر خطا و صواب برهان
نباشد ازانچ^{۴۹} یکی گوید که بمن الهامست کی خداوند تعالی اندر^{۵۰} مکان نیست^{۵۱}
ویکی گوید که مرا الهام چنانست که^{۵۲} را مکانست^{۵۳} لا محاله اندر دو دعوی

۱. БГ доб. ۲. В. ۳. عجزی ۴. بی آرام ۵. доб. ۶. Б оп. ۷. ВГД. ۸. انواع ۹. Д оп. ۱۰. Б доб. ۱۱. Б доб. ۱۲. Б доб. ۱۳. Б доб. ۱۴. Б доб. ۱۵. Б доб. ۱۶. Б доб. ۱۷. Б доб. ۱۸. Б доб. ۱۹. Б доб. ۲۰. Б доб. ۲۱. Б доб. ۲۲. Б доб. ۲۳. Б доб. ۲۴. Б доб. ۲۵. Б доб. ۲۶. Б доб. ۲۷. Б доб. ۲۸. Б доб. ۲۹. Б доб. ۳۰. Б доб. ۳۱. Б доб. ۳۲. Б доб. ۳۳. Б доб. ۳۴. Б доб. ۳۵. Б доб. ۳۶. Б доб. ۳۷. Б доб. ۳۸. Б доб. ۳۹. Б доб. ۴۰. Б доб. ۴۱. Б доб. ۴۲. Б доб. ۴۳. Б доб. ۴۴. Б доб. ۴۵. Б доб. ۴۶. Б доб. ۴۷. Б доб. ۴۸. Б доб. ۴۹. Б доб. ۵۰. Б доб. ۵۱. Б доб. ۵۲. Б доб. ۵۳. Б доб.

متضاد حق بنزدیک یکی^۱ باشد و هر دو بالهام دعوی کنند^۲ و لا محاله میزنی^۳
 بیاید تا فرق کند میان صدق و کذب این دو^۴ مدعی آنکاه بدلیل^۵ دانسته
 باشد^۶ و حکم الهام^۷ باطل بود و این قول براهمه است و الهامیان و اندر^۸
 زمانه^۹ دیدم کی^{۱۰} قومی^{۱۱} اندرین غلوی^{۱۲} بسیار کنند^{۱۳} و نسبت روزگار خود
 بطریق^{۱۴} پارسامردان دارند^{۱۵} و جمله بر ضلالت اند و قولشان مخالف همه
 عقلاست از اهل کفر و اسلام از آنچه ده مدعی بالهام بده قول متناقض می^{۱۶}
 دعوی کنند اندر یک حکم همه باطل بود و هیچ کس بر حق نباشند^{۱۷} و اگر
 گوید کوبنده که آنچه خلاف^{۱۸} شرعت^{۱۹} آن الهام نباشد کوئیم کی تو اندر اصل
 خود منطی و بر^{۲۰} غلطی که^{۲۱} چون شریعت را می^{۲۲} بقیاس الهام بخود^{۲۳} کوئی کی^{۲۴}
 ثبات^{۲۵} این الهام بدانست پس معرفت شرعی و نبوی^{۲۶} و هدایتی بود نه الهامی^{۲۷}
 و حکم الهام اندر معرفت بهمه وجوه باطلست و گروهی^{۲۸} دیگر^{۲۹} گفته اند^{۳۰} کی
 معرفت خداوند تعالی ضروریست^{۳۱} و این نیز^{۳۲} محالست^{۳۳} از آنک^{۳۴} اندر هر چیزی
 که علم بنده^{۳۵} بدان ضرورت بود باید تا عاقلان^{۳۶} اندران مشترک باشند و چون
 می بینیم^{۳۷} که گروهی از عاقلان^{۳۸} بدو جمعد^{۳۹} و انکار کنند^{۴۰} و تشبیه و تعطیل
 می^{۴۱} روا دارند^{۴۲} درست شد که ضروری^{۴۳} نیست و نیز اگر معرفت خداوند تعالی
 ضروری بودی بدان تکلیف^{۴۴} نیامدی از آنچه^{۴۵} محال بود تکلیف بمعرفت چیزی
 که علم بدان ضرورت بود چنانک بر معرفت خود و آن آسمان و زمین و روز
 و شب و آلام و لذات و امثالهم^{۴۶} که عاقل خود را اندر حال وجود آن بشن

Б ж. 168а.
Г ж. 197а.

Д ж. 190а.

В стр. 208.

А ж. 153а.

1. ВГД يك 2. میکنند 3. Б دليلی ВГД 4. بود و 5. د دليل 6.
 12. که 10. оп. 11. Б доб. 9. ВГД доб. خود 8. ВГД اندرین 7. باشند ВГ
 18. نباشد 17. оп. 16. میداشتند ВГД 15. بر طریق Б 14. میکردند ВГД 13. غلو
 ВГ کردی و 23. доб. Б 22. оп. 21. В оп. 20. А оп. 19. شرع بود 18. بخلاف ВГД
 29. گروه د 28. الهام ВД 27. نبوتی 26. اثبات 25. Б оп. 24. کیر و د کیری و
 را. 35. Б доб. 34. محال باشد 33. Б оп. 32. ضرور است В 31. گفتند 30. Б оп.
 40. ВГD میکند 39. В جهة ВД 38. عقلا В 37. بینم ВГD 36. عقلا
 آنچه بدین ماند 46. که 45. درست. доб. 44. ضرورتی ВГD 43. میدارند ВГD 42. оп. 41.

د. ۱۹۹۷. بتواند انداخت^۱ که اندران اضطراری^۲ بود و اگر خواهد که^۳ شناسد نتواند که
 ب. ۱۶۹۷. شناسد اما^۴ گروهی از منصوفه که اندر صحت یقین خود نگاه کردند^۵ گفتند^۶
 ۱۹۸۷. که ما ویرا بضرورت شناسیم^۷ از اینج اندر^۸ دل هیچ شک نیافتند^۹ یقین را ضرورت
 نام^{۱۰} کردند اندر^{۱۱} معنی مصیب اند اما^{۱۲} اندر عبارت مخطی اند که اندر
 علم ضرورت مر^{۱۳} صحیح را تخصیص روا نباشد که همه عقلا یکسان باشند و نیز^{۱۴}
 ضرورت علمی بود^{۱۵} که اندر دل احباً^{۱۶} بی سببی^{۱۷} پدیدار آید و علم بخداوند
 و^{۱۸} معرفت وی^{۱۹} سببی است اما استاد ابو علی دقاق و شیخ ابو سهل کی^{۲۰}
 پدر این^{۲۱} سهل که رئیس و^{۲۲} امام نشابور بود رحمة الله علیهم برانند^{۲۳} کی ابتداء
 معرفت استدلالست و انتها ضرورت شود همچنانک علم بطاعتها که ابتدا مکتسب
 باشد و انتها ضرورت شود بیک قول اهل سنت و^{۲۴} گویند که^{۲۵} نه بینی که^{۲۶}
 اندر بهشت علم بخداوند^{۲۷} ضرورت شود و چون روا باشد کی آنجا ضرورت
 بود روا باشد که اینجا نیز^{۲۸} ضرورت گردد و نیز اینجا پیغمبران علیهم السلام
 اندران حال که^{۲۹} کلام وی می شنودند بیواسطه ویرا^{۳۰} بضرورت می شناختند^{۳۱}
 و با^{۳۲} فرشته که وحی میگزارد^{۳۳} همچنان و مانند^{۳۴} ابن کوئیم^{۳۵} بهشتیان اندر
 بهشت^{۳۶} ویرا^{۳۷} بضرورت شناسند از اینج بهشت دار تکلیف نیست و نیز پیغمبران
 علیهم السلام مامون العاقبة باشند و از طبیعت این و آنک او را^{۳۸} بضرورت
 شناخت نیز ویرا خوف طبیعت نباشد و ایمان و معرفت را فضل^{۳۹} بدانست کی
 غیبی^{۴۰} است چون عینی^{۴۱} گردد ایمان^{۴۲} خبر^{۴۳} گردد و اختیار اندر عین آن

۵. ۲۰۹. ۱۰.

۱۵. ۲۰۰. ۱۵.

۱۵۳. ۱۵۳.

۱. گفته ۲. و ۳. کرده اند ۴. B. ۵. B. ۶. B. ۷. B. ۸. B. ۹. B. ۱۰. B. ۱۱. B. ۱۲. B. ۱۳. B. ۱۴. B. ۱۵. B. ۱۶. B. ۱۷. B. ۱۸. B. ۱۹. B. ۲۰. B. ۲۱. B. ۲۲. B. ۲۳. B. ۲۴. B. ۲۵. B. ۲۶. B. ۲۷. B. ۲۸. B. ۲۹. B. ۳۰. B. ۳۱. B. ۳۲. B. ۳۳. B. ۳۴. B. ۳۵. B. ۳۶. B. ۳۷. B. ۳۸. B. ۳۹. B. ۴۰. B. ۴۱. B. ۴۲. B. ۴۳. B. ۴۴. B. ۴۵. B. ۴۶. B. ۴۷. B. ۴۸. B. ۴۹. B. ۵۰. B. ۵۱. B. ۵۲. B. ۵۳. B. ۵۴. B. ۵۵. B. ۵۶. B. ۵۷. B. ۵۸. B. ۵۹. B. ۶۰. B. ۶۱. B. ۶۲. B. ۶۳. B. ۶۴. B. ۶۵. B. ۶۶. B. ۶۷. B. ۶۸. B. ۶۹. B. ۷۰. B. ۷۱. B. ۷۲. B. ۷۳. B. ۷۴. B. ۷۵. B. ۷۶. B. ۷۷. B. ۷۸. B. ۷۹. B. ۸۰. B. ۸۱. B. ۸۲. B. ۸۳. B. ۸۴. B. ۸۵. B. ۸۶. B. ۸۷. B. ۸۸. B. ۸۹. B. ۹۰. B. ۹۱. B. ۹۲. B. ۹۳. B. ۹۴. B. ۹۵. B. ۹۶. B. ۹۷. B. ۹۸. B. ۹۹. B. ۱۰۰. B.

بر خیزد و اصول شرع مضطرب شود و حکم رَدّت^۱ باطل گردد و تکفیر بلغم و
برصیصا و ابلیس درست نیاید که ایشان باتفاق عارف بودند بخدای عزّ و
جلّ چنانک از ابلیس مارا خبر داد از حال طرد و رجم وی فَبَعَزْتَكْ لاغوبنهم
اجمعین^۲ و بحقیقت فَبَعَزْتَكْ^۳ و سخن گفتن و جواب شنیدن تقاضاء معرفت
کند و عارف تا عارف بود از قطیعت ایمن باشد^۴ و قطیعت بزوال معرفت
حاصل آید و زوال^۵ علم ضرورتی^۶ صورت نگیرد و این مسئله پُر آفت است
اندر میان خلق و شرط آنست کی این مقدار بدانی تا از آفت رسته باشی که
علم بنده و معرفت وی بخداوند تعالی جز باعلام^۷ و هدایت ازلی^۸ وی^۹ نیست
و^{۱۰} روا باشد که یقین بندکان اندر معرفت کاه زیادت شود و کاه نقصان^{۱۱} اما
اصل معرفت زیادت و نقصان نشود که زیادتش نقصان بود و نقصان هم
نقصان^{۱۲} و^{۱۳} بشناخت خداوند تقلید نشاید کرد و ویرا بصفات کمال باید شناخت
و آن^{۱۴} جز بحسن رعایت و صحت^{۱۵} عنایت حق تعالی راست نیاید و دلائل و^{۱۶}
عقول بجمله^{۱۷} ملک وی اند و^{۱۸} اندر تحت تصرف وی اگر^{۱۹} خواهد فعلی را از
افعال خود دلیل یکی کند و ویرا^{۲۰} بنمود راه نماید و^{۲۱} خواهد همان فعل را
حجاب وی گرداند تا هم بدان فعل^{۲۲} از وی^{۲۳} باز ماند چنانک عیسی عم دلیل
کشت قومی را بمعرفت و قومی را حجاب آمد از معرفت تا گروهی گفتند^{۲۴} این بنده
خداست عزّ و جلّ و گروهی گفتند^{۲۵} پسر خداست عزّ و جلّ و بت و ماه^{۲۶}
و آفتاب همچنان گروهی^{۲۷} بحقّ دلیل^{۲۸} شد^{۲۹} و^{۳۰} گروهی هم بدان باز ماندند و اگر
دلیل علت معرفت بودی بایستی تا هر که مستدلّ بودی عارف بودی و این مکابره
عیان باشد پس خداوند تعالی یکی را برگزیند^{۳۱} و اشیارا^{۳۲} جمله^{۳۳} راهبران وی

Б ж. 170а.

В сгр. 210.

Д ж. 200в.

А ж. 154а.
Г ж. 199а.

1. Б روق 2. Суря 28, стихъ 83. 3. оп. 4. بود 5. Б بزوال 6. Б ضرورت
7. ВГД ضروری 7. Б доб. 8. В ازل 9. ВГД حق 10. اما 11. доб. 12. پذیرد
13. Д оп. 14. БВГ доб. 15. بود 16. Д оп. 17. Б جمله 18. محض
19. Б 20. ВГД доб. 21. بدان 22. доб. 23. اگر 24. Г ازو 25. доб. 26. Б
27. В оп. 28. В оп. 29. ب باشند 30. В оп. 31. Б 32. Б оп. 33. Б کیده
34. Б 35. Б 36. Б 37. Б 38. Б 39. Б 40. Б 41. Б 42. Б 43. Б 44. Б 45. Б 46. Б 47. Б 48. Б 49. Б 50. Б 51. Б 52. Б 53. Б 54. Б 55. Б 56. Б 57. Б 58. Б 59. Б 60. Б 61. Б 62. Б 63. Б 64. Б 65. Б 66. Б 67. Б 68. Б 69. Б 70. Б 71. Б 72. Б 73. Б 74. Б 75. Б 76. Б 77. Б 78. Б 79. Б 80. Б 81. Б 82. Б 83. Б 84. Б 85. Б 86. Б 87. Б 88. Б 89. Б 90. Б 91. Б 92. Б 93. Б 94. Б 95. Б 96. Б 97. Б 98. Б 99. Б 100. Б

- گرددند تا بسبب او^۱ بدو رسند و او را^۲ بدانند پس دلیل ویرا سبب آمد نه علت
 و سببی از سببی اولتر نباشد اندر حق مسبب^۳ * مر مسبب^۴ را لعمری^۵ اثبات
 سبب مر^۶ عارفانرا^۷ اندر معرفت زنیار باشد و التفات بغیر معروف شرک من
 * یضلل^۸ الله فلا هادی له^۹ چون اندر لوح محفوظ لا بل^{۱۰} اندر مراد و معلوم
 حق کسی را^{۱۱} نصیب شقاوت بود^{۱۲} دلیل و استدلال چگونه هادی وی^{۱۳} گردد^{۱۴}
 من التفت الى الاغیار فمعرفة زنیار آلك اندر قهر خداوند منلاشی و مستغرفست
 چگونه ویرا بدون حق چیزی کریان گیرد چون ابرهیم عم از غار بیرون آمد
 بروز هیچ چیز ندید و اندر روز بیشتر برهان بود^{۱۵} و عجایب ظاهرتر بود و^{۱۶}
 چون شب برون آمد رأی کوکبا^{۱۷} اگر علت معرفت وی دلیل بودی^{۱۸} و^{۱۹} دلایل^{۲۰}
 بروز پیداتر^{۲۱} و عجایب آن مهیاتر^{۲۲} پس خداوند تعالی چنانك خواهد^{۲۳} بدانچ
 خواهد بنده را بخود راه نماید^{۲۴} و در معرفت بر وی بکشاید تا در عین
 معرفت بدرجه^{۲۵} برسد که عین معرفت^{۲۶} غیر آید^{۲۷} و صفت و^{۲۸} معرفت وی
 آفت وی گردد^{۲۹} و بمعرفت از معروف محبوب شود^{۳۰} تا حقیقت^{۳۱} معرفت^{۳۲}
 دعوی وی شود و^{۳۳} ذو النون مصری گوید رح آياك ان تكون^{۳۴} بالمعرفة
 مدعیاً^{۳۵} بر تو بادا^{۳۶} که دعوی معرفت نکنی که اندران هلاك شوی تعلق بمعنی
 آن کن تا نجات یابی پس هر که بکشف جلال وی مکرم شود هستی وی
 وبال وی گردد و صفات وی جمله آفتکاه وی گردد^{۳۷} و آنك^{۳۸} ازان^{۳۹} حق^{۴۰}

Г л. 199в.

В стр. 212.

А л. 154в.

1. آن 2. ویرا 3. سبب 4. Д оп. 5. В لعمری БГ 6. оп. 7. عارف را 8. Г
 آید 9. Сура 7, стихъ 185. 10. بلکه 11. доб. 12. که 13. ВГД оп. 14. آید
 و بسیارتر پدید آید و بزرگان و کرامتان را (گراماتانرا Б) برهان اندر روز بیشتر بود.
 15. 16. оп. 17. Сура 6, стихъ 76. 18. Д оп. 19. БВД оп. 20. Д оп. 21. هویداتر
 22. هویداتر ВГД آمدی 23. В доб. 24. Д оп. 25. رسد 26. ВГД
 تحقیق معرفت وی بدرجه^{۲۵} БВД 31. گردد 30. کرده 29. Д. 28. оп. 27. نماید 27. ویرا 26. доб.
 32. доб. 33. оп. 34. Б لا یكون 35. БГ доб. 36. (یدع ب) 37. شود 38. 39. ВГД آنچه
 40. В او

Д ж. 201г.

В ж. 171г.

Г ж. 200г.

В стр. 218.

15

10

5

12

17

22

30

41

44

42

43

44

45

46

47

48

49

50

51

52

53

54

55

56

57

58

59

60

61

62

63

64

65

66

67

68

69

70

71

72

73

74

75

76

77

78

79

80

81

82

83

84

85

86

87

88

89

90

91

92

93

94

95

96

97

98

99

100

101

102

103

104

105

106

107

108

109

110

111

112

113

114

115

116

117

118

119

120

121

122

123

124

125

126

127

128

129

130

131

132

133

134

135

136

137

138

139

140

141

142

143

144

145

146

147

148

149

150

151

152

153

154

155

156

157

158

159

160

161

162

163

164

165

166

167

168

169

170

171

172

173

174

175

176

177

178

179

180

181

182

183

184

185

186

187

188

189

190

191

192

193

194

195

196

197

198

199

200

201

202

203

204

205

206

207

208

209

210

211

212

213

214

215

216

217

218

219

220

221

222

223

224

225

226

227

228

229

230

231

232

233

234

235

236

237

238

239

240

241

242

243

244

245

246

247

248

249

250

251

252

253

254

255

256

257

258

259

260

261

262

263

264

265

266

267

268

269

270

271

272

273

274

275

276

277

278

279

280

281

282

283

284

285

286

287

288

289

290

291

292

293

294

295

296

297

298

299

300

301

302

303

304

305

306

307

308

309

310

311

312

313

314

315

316

نکند و چون این بکند^۱ معاينه جمله مشاهده گردد؛ و شبلی گوید رَح المعرفة
 دوام الحيرة و حيرت بر دو گونه است^۲ یکی *اندر هستی^۳ و دیگر اندر چگونگی
 حيرت اندر هستی شرك باشد و کفر^۴ اندر چگونگی معرفت زيراک^۵ اندر هستی
 وی عارف را شك صورت نکیرد و اندر چگونگی وی عقل را مجال نباشد ماند
 اینجا يقيني^۶ در وجود حق و حيرتی در کیفیت وی^۷ و ازان بود که^۸ گفت ه
 یا دليل المتحيرين زدنی تحیرا نخست معرفت وجود^۹ کمال اوصاف^{۱۰} اثبات کرد
 و^{۱۱} بدانست کی وی مقصود خلقت و استجابت کنندۀ دعوات^{۱۲} ایشان و
 متحیران را تحیر بجز^{۱۳} وی نیست آنکاه زیادت حيرت خواست و دانست کی
 اندر مطلوب عقل را^{۱۴} حيرت و سرکردانی شرك^{۱۵} وفتت^{۱۶} بود^{۱۷} و این معنی
 سخت لطیفست و^{۱۸} احتمال کند کی معرفت هستی بحق تحیر بهستی خود تقاضا
 کند از انک^{۱۹} بنده چون خداوند را بشناخت کلّ خود را در بند قهر وی بیند^{۲۰}
 چون *وجود و عدمش^{۲۱} بدو بود^{۲۲} از سکونت و حرکت بقدرت او متحیر شود
 که چون کلّ *مرا بقا^{۲۳} بدوست من خود کیستم و بر^{۲۴} چیستم و ازین^{۲۵} بود
 که پیغمبر گفت عمّ من عرف نفسه فقد عرف ربه هر که خود را بشناسد بفنا
 حقّ را تعالی الله بشناسد ببقا و از فنا^{۲۶} عقل^{۲۷} و صفت باطل بود و چون
 عین چیزی معقول نباشد اندر معرفت وی بجز تحیر^{۲۸} ممکن نشود؛ و ابو یزید
 گفت رَح المعرفة ان تعرف ان حركات الخلق و سکاناتهم بالله معرفت
 آنست کی بدانی که حركات خلق و سکونشان بحق است و هیچ کس را بی
 اذن وی اندر ملك وی تصرف نیست^{۲۹} عین بدو عین است و اثر بدو اثر^{۳۰}

Д л. 202в.

В стр. 214.

Г л. 200в.

۱. بکرد ۲. باشد ۳. Г оп. ۴. доб. و ۵. Б. زير آنچه ВГД ۶. Б يقين Д ۷. Б оп. ВГД ۸. او ۹. доб. یکی ۱۰. доб. وی ۱۱. Г оп. ۱۲. ВГД ۱۳. Г оп. ۱۴. доб. بجز ۱۵. ВГД доб. و ۱۶. БГ وقعت ۱۷. نبود ۱۸. ВГД ۱۹. از آنچه ۲۰. ВГД доб. و ۲۱. وجودش ۲۲. доб. (Б از وی) ۲۳. را قیام ۲۴. оп. ۲۵. доб. معنی ۲۶. Г оп. ۲۷. Д оп. ۲۸. В تحیری ۲۹. доб. و ۳۰. доб.

صفت *بدو صفت^۱ متحرک * و ساکن^۲ * بدو متحرک^۳ * و ساکن^۴ تا اندر بنیت^۵
 استطاعت نیافریند^۶ و اندر دل ارادت^۷ بنده هیچ فعل نتواند^۸ کرد و فعل بنده
 بر مجازست و فعل^۹ *حق بر حقیقت^{۱۰} و محمد بن واسع گوید در^{۱۱} صفت
 عارف رح من عرف الله قل كلامه و دام تحیره^{۱۲} * آنک بشناخت^{۱۳} سخنش
 اندکست^{۱۴} و حیرتش مدام از آنک^{۱۵} عبارت از چیزی توان کرد که اندر تحت
 عبارت^{۱۶} کنجد^{۱۷} و اندر اصول عبارات را^{۱۸} حدی بود و چون معبر محدود
 نباشد که اساس عبارت بران نهند عبارت معبر چگونه ثبات یابد و چون
 مقصود اندر عبارت نیاید و بنده را از وی چاره نباشد بجز حیرت دایم و را^{۱۹}
 چه چاره باشد؛ شبلی گوید^{۲۰} رح حقیقة المعرفة العجز^{۲۱} عن المعرفة^{۲۲} حقیقت
 معرفت عجزست از معرفت چیزی که از حقیقت^{۲۳} بر^{۲۴} بنده جز عجز^{۲۵} اندران
 نشان نتکند^{۲۶} و * روا باشد که بنده را اندر ادراک آن بخود دعوی بیشتر نباشد
 از آنچه عجز^{۲۷} را طلب بود و^{۲۸} تا طالب اندر آلت و صفت خود قایم است اسم
 عجز بر وی درست نباشد و چون این آلت باوصاف^{۲۹} برسد آنکاه فنا بود نه
 عجز و گروهی از^{۳۰} مدعیان اندر^{۳۱} حال اثبات صفت آدمیت و^{۳۲} بقاء تکلیف
 صحت خطاب و قیام حجت خداوند بر ایشان گویند که معرفت عجز بود و^{۳۳} ما
 عاجز شدیم و از همه باز ماند^{۳۴} و این ضلالت^{۳۵} * و خسران^{۳۶} بود کوییم^{۳۷} کی
 اندر طلب چه چیز عاجز شدید^{۳۸} و این عجز را دو نشان بود و هر دو با شما
 نیست یکی نشان فناء آلت طلب و دیگری^{۳۹} اظهار تجلی آنجا که فناء آلت بود^{۴۰}

Б з. 172а.
А з. 155в.

Д з. 203а.

В стр. 215.

Г з. 201а.

1. Д оп. доб. 2. БВГ оп. 3. Д оп. 4. АД оп. доб. 5. БГД نیت
 6. نیافرید 7. доб. نهاد 8. ВГД نتوانست 9. оп. 10. حقیقت خداوند راست
 11. از آنچه 12. Б اندر 13. حیره 14. عارف آنست (آنکس بود) که 15. اندک بود
 16. عبارت 17. آید 18. عبارات مر آنرا 19. Г доб. نیز 20. Б گفت 21. Б عجز
 22. ВГД доб. بالله 23. Г доб. آن 24. БВД آن 25. Д оп. 26. оп. 27. Д оп. 28.
 29. ВД оп. 30. А оп. 31. Д در 32. Г доб. و 33. Д оп. 34. ماندیم 35. Д و 36. В
 37. Г شدند 38. دیکر 39. Г доб. و

عبارت منلاشی *شود که^۱ از عجز عبارت کند که عبارت از عجز^۲ عجز نباشد و
 آنجا کی اظهار تجلی بود نشان پذیرد^۳ و تمیز صورت نبندد^۴ تا عاجز نداند که
 او عاجزست یا^۵ آنچه وی^۶ بدان منسوبست آنرا عجز خوانند^۷ از آنج عجز غیر
 بود و اثبات معرفت غیر معرفت نباشد و تا غیرا اندر دل جایست^۸ و تا
 عارف^۹ را از غیر عبارت هنوز^{۱۰} عارف نباشد و ابو حفص حداد گوید رح
 منذ^{۱۱} عرف^{۱۲} الله ما دخل فی قلبی حق و لا باطل تا بشناخته ام^{۱۳} خداوندرا
 تعالی و تقدس اندر نیامدست بدل من اندیشه حق و باطل از آنچ چون خلق را
 کام و هوا بود^{۱۴} بدل باز گردد تا دل ورا^{۱۵} بنفس دلالت کند^{۱۶} کی آن محل
 باطلست و چون^{۱۷} عزری بر دوام^{۱۸} یابد هم بدل باز گردد تا دل وبرا^{۱۹} بروح
 دلالت کند که آن منبع حق و حقیقتست^{۲۰} چون^{۲۱} دل غیر بود^{۲۲} رجوع عارف
 بدان نکرت آمد^{۲۳} پس همه خلق طلب^{۲۴} برهان معرفت از دل کردند و طلب
 کام و هوا نیز^{۲۵} از آن^{۲۶} مرایشانرا کام نبود^{۲۷} که از دل باطل طلبیدند و جز
 با حق آرام نه تا حق از دل طلبیدند^{۲۸} چون نشان^{۲۹} برهان^{۳۰} بایست رجوع
 با حق کردند^{۳۱} فرق^{۳۲} میان بنده کی رجوع او بدل بود و از آن^{۳۳} بنده کی رجوع
 او بحق بود اینست^{۳۴} و ابو بکر واسطی گوید رح من عرف الله انقطع بل
 خرس و انقمع و قال النبى عم لا احصى ثناء عليك آنک خداوندرا بشناخت

Б. л. 172в.
Д. л. 203в.

В стр. 216.

Г. л. 201в. 1.

Д. л. 204а.

تا ۵. و ۴. Г доб. بنده برود د پذیرد ۳. В БГД доб. بجز ۲. ВГД доб. بود و اگر ۱.
 ۹. معرفت درست نبود (بنزد د). доб. ۸. خواند هم صورت نه بندد ۷. Г او ۶. Б
 ۱۳. د عرف ۱۲. د من ۱۱. В Г оп. از غیر کرانه نکند عارف ۱۰. ВД оп.
 ۱۷. بران عز معرفت В برهان معرفت ۱۶. БГД اورا ۱۵. و ۱۴. د دشناخته ام
 آمد ۲۱. ВГД در ۲۰. доб. و ۱۹. ВГД حقیقت بود ۱۸. В оп. ورا ۱۷. БД
 ۲۵. Г оп. از دل د هم از دل Г هم ۲۴. В طالب ۲۳. В اند ۲۲. د آید
 بدل رجوع نکردند و ۲۱. بجز بحق (بجز حق) نیامیدند ۲۰. ВГД و چون ۱۹. БГ
 د تا بر دل باطل طلبیده اند و جز بحق نیارم تا حق ز دل طلبیده اند ظن В
 ۲۷. تا از دل رجوع و جز بحق نیارم باطل طلبیده اند تا حق ز دل
 ۳۱. ВГД آمد ۳۰. доб. نه بدل پس ۲۹. В کرده اند ۲۸. доб. می ۲۷. В доб. را
 ۳۲. оп. میان

از همه چیزها ببرد بل کی از^۱ عبارت همه چیزها^۲ کنک شد و از^۳ اوصاف
خود فانی کشت چنانک پیغمبر گفت عم تا اندر غیبت بود افصح عرب^۴ و
عجم^۵ وی بود^۶ چونش^۷ از غیبت بحضرت بردند گفت زبان مرا امکان کمال
ثناء تو نیست^۸ چه^۹ کویم^{۱۰} که^{۱۱} از گفت^{۱۲} بی گفت^{۱۳} شدم^{۱۴} از حال بی حال
کشتم^{۱۵} تو آئی^{۱۶} که توئی^{۱۷} گفتار من بمن باشد یا بنو اگر بخود کویم بگفت
خود محبوب باشم و اگر^{۱۸} بنو کویم^{۱۹} بکسب خود اندر تحقیق قربت معیوب باشم
پس نکویم^{۲۰} فرمان آمد که اگر نو نکوئی با محمد ما بکوئیم لعمرک اذا سکت
عن ثنائی فالکل^{۲۱} منک ثنائی چون^{۲۲} خود را از اهل ثناء^{۲۳} ما^{۲۴} ندانی^{۲۵} ما^{۲۶}
همه^{۲۷} اجزاء عالم را نایب تو کردانیدیم^{۲۸} تا ثناء^{۲۹} من گویند و حواله^{۳۰} بنو کنند
و بالله التوفیق و حسبنا الله و نعم الرفیق کشف الحجاب الثانی^{۳۱} فی التوحید
قوله تعالى و الهکم اله واحد^{۳۲} و قوله تعالى قل هو الله احد^{۳۳} الی آخر و
قوله تعالى لا تتخذوا الهمین اثنین انما اله واحد^{۳۴} قال النبی عم^{۳۵} بینا^{۳۶} رجل
فیمین^{۳۷} کان قبلکم لم یعمل خیراً قط الا التوحید فقال لاهله اذا مت فاحرقونی
ثم استحقونی ثم ذرونی نصفی فی البر و نصفی فی البحر فی یوم رابح ففعلوا
فقال الله عز و جل للریح^{۳۸} اجمعی^{۳۹} ما اخذت فاذا هو بین یدیه فقال له
ما حملک علی ما صنعت^{۴۰} فقال استجیاء منک فغفر له مردی بود پیش از شما که
هیچ^{۴۱} کردار نیکو نداشت الا^{۴۲} توحید^{۴۳} وفاتش قریب شد مر اهل خود را
گفت چون من بمیرم مرا بسوزید و خاکستر من^{۴۴} کرد^{۴۵} کنید و^{۴۶} اندر روز

۵. B x. 173a.

B стр. 217.

A x. 156b.

1. G x. 202a.

D x. 204b.

15

1. G оп. 2. B همه عبارتها اشیا 3. B доб. همه 4. G العرب 5. оп. 6. доб.
10. کوئیم B 9. پس BГД доб. 8. چون B 7. و گفت انا افصح العرب و العجم
17. بکویم D 16. بکویم D 15. D 14. BГД оп. 13. B оп. 12. شدم 11. D 10. D
می بدانم D می ندانی G میدانم B میدانم B 20. B 19. تو 18. доб. 17. فی الكل
26. Сура 2, стихъ 158. 25. D 24. آن 23. کردانیدم 22. BД هم 21. من
27. Сура 112, стихъ 1. 28. Сура 16, стихъ 53. 29. BГ بینا 30. BД فمن 31. A للرياح
چون 36. доб. 35. مکر 34. B 33. BГ صفت 32. BД احفظنی G احفظنی
37. مرا 38. BВ خرد 39. оп.

بادناک^۱ نیی^۲ بدربا اندازید و نیی^۳ بیاد بر دهید در بیابان^۴ تا از من اثری
 نماند همچنان^۵ کردند خدای عز و جل^۶ * مر باد^۷ و آب را^۸ فرمود^۹ نگاه دارید
 آتج بستد بد یعنی خاکستر را^{۱۰} و تا قیامت آنرا^{۱۱} نگاه میدارند^{۱۲} آنکاه که خدای
 عز و جل ویرا زنده کند^{۱۳} کوبد^{۱۴} ترا چه چیز بران^{۱۵} داشت^{۱۶} تا خود را^{۱۷}
 بسوختی کوبید بار خدایا می^{۱۸} شرم^{۱۹} داشتم از^{۲۰} تو^{۲۱} سخت جافی بدم^{۲۲} آنکاه
 خداوند تعالی کوبد^{۲۳} پیامر زیدمت^{۲۴} و حقیقت توحید حکم کردن بود بر یکانکی
 چیزی بصحت^{۲۵} علم یکانکی^{۲۶} آن و چون حق تعالی یکیست بی قسم اندر
 ذات و صفات خود و بی دلیل^{۲۷} و^{۲۸} شریک اندر افعال خود و موحدان
 ویرا^{۲۹} بدین صفت دانند^{۳۰} دانش ایشانرا یکانکی توحید خوانند^{۳۱} و توحید سه
 است یکی توحید حق^{۳۲} مر حق را و آن^{۳۳} علم او بود یکانکی خود^{۳۴} * و دیگر
 توحید حق^{۳۵} مر خلق را و آن حکم وی بود بتوحید بنده و آفرینش توحید
 اندر دل^{۳۶} وی^{۳۷} و سدیگر^{۳۸} توحید خلق باشد مر حق را^{۳۹} و آن علم ایشان
 بود بوحدانیت خدای عز و جل پس چون بنده بحق عارف بود بر وحدانیت
 وی حکم تواند کرد بدانک وی تعالی یکیست که وصل و فصل نپذیرد و دوئی
 بر وی روا نباشد و یکانکی وی عددی نیست تا باثبات عددی^{۴۰} * دیگر دو
 کرد^{۴۱} تا^{۴۲} وحدانیتش عددی بود و محدود نیست تا ویرا ست^{۴۳} جهات بود^{۴۴}
 و هر جهتی را دیگر^{۴۵} ست جهات باید^{۴۶} و این اثبات اعداد بی نهایت باشد^{۴۷}

В стр. 218.

Б ж. 173в.
А ж. 157а.

Д ж. 205а.
Г ж. 202в.

1. Б доб. 2. доб. 3. ازان به بیابان بر باد کنید 4. ВГД 5. همچنان 6. Б доб. 7. فرمان 8. که 9. Б доб. 10. میدارید 11. میداشتند 12. доб. 13. Б оп. 14. بدان 15. میداشت 16. Б доб. 17. از 18. доб. 19. Б ам 20. ВГД 21. ویرا 22. پیامرزد 23. و صحت 24. ВГД 25. بی 26. ВГД 27. اورا 28. دانسته اند و 29. В 30. В оп. 31. ГД 32. دیگر 33. Б 34. ВГД 35. Д 36. БД 37. یا 38. شش 39. ВГД 40. БВД 41. کرد 42. доб. 43. ست 44. доб. 45. دیگر 46. ВГД 47. باشد

ویرا مکان نیست و اندر مکان^۱ نیست^۲ تا^۳ باثبات^۴ مکان^۵ منمکن^{*} بود^۶ و مکانرا
نیز مکانی^۷ باید^۸ و حکم فعل و فاعل و قدیم و محدث باطل شود^۹ و عرضی
نیست تا محتاج جوهری باشد و اندر دو حال اندر^{۱۰} محمل^{*} خود باقی نماند
و جوهری نیست کی وجودش جز با چون خودی^{۱۱} درست نیاید^{۱۲} طبعی^{۱۳} نیست
تا^{۱۴} مبداء سکون و حرکت باشد و روحی نیست تا حاجتمند بنیستی^{۱۵} باشد و
جسمی نیست تا^{۱۶} اجزاء مؤلف بود و اندر چیزها^{*} قوت^{۱۷} و^{۱۸} حال نیست تا جنس^{۱۸}
چیزها بود و بهیچ چیز ویرا پیوند نیست تا آن چیز جزوی از وی بود بری
است از همه^{*} نقصان و^{۱۹} نقایص^{۲۰} پاک از همه آفات^{۲۱} متعالی از همه^{۲۲} عیوب ورا^{۲۳}
مانند^{۲۴} نیست تا^{*} او با^{۲۵} مانند^{۲۶} خود دو چیز باشند^{۲۷} فرزند ندارد تا نسل
وی اقتضاء^{*} وصل و^{۲۸} اصل وی کند و^{۲۹} تغییر بر^{۳۰} ذات و صفات وی^{۳۰} روا
نیست تا وجود وی بدان متغیر شود^{*} و اندر^{۳۱} حکم متغیر^{*} چون تغیر باشد^{۳۲}
موصوفست بصفات کمال آن صفاتی که^{۳۳} موحدان مر ورا بحکم بصیرت^{*} و
هدایت می^{۳۴} اثبات کنند که وی خود را بدان صفات^{۳۵} کردست^{۳۶} بریست^{۳۷} از آن
صفاتی کی ملحدان ویرا بهوای خود صفت کنند که وی خود را بدان صفت
نکردست تعالی الله عما یقول الظالمون حتی و علیمست رؤف و رحیمست
مرید و قدیرست سمیع و بصیرست منکلم و باقیمست^{۳۸} علمش اندر وی^{*} حال
نیست^{۳۹} قدرتش اندر وی صلابت^{۴۰} نی^{۴۱} سمع و بصرش اندر وی^{۴۲} متحد^{۴۳}
نی^{۴۴} کلامش اندر وی تبعیض و^{*} تحدید نی^{۴۵} همیشه با^{*} صفات خود^{۴۶} قدیم

В стр. 219.

۵

Д ж. 205в.

۱. Б ж. 174а.
А ж. 157в.

Г ж. 203а.

۱۵

1. Г مکانی 2. نه 3. ВГД оп. 4. Г оп. 5. ВГД اگر 6. Б оп. 7. ВГД
ВГД 8. مکان 9. ВГД 10. Б در 11. Д оп. 12. Б доб. 13. Г طبعی 14. Б و اندر 15. نیست 16. БГ доб. 17. از
18. В جنسی 19. оп. 20. доб. 21. доб. 22. Б оп. 23. Б 24. ВГД ویرا 25. مانند 26. ВД 27. باشد 28. оп. 29. 30. 31. ВГД 32. ВГД 33. ВГД доб. 34. 35. 36. доб. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

В стр. 220.

Д ж. 206а.

Г ж. 208в.
В ж. 174в.
А ж. 158а.

کَلْ^۱ معلومات از علم وی بیرون نیست^۲ موجودات را از ارادش چاره نی^۳
آن کند که خواستست آن خواهد که دانستست^۴ خلاق را بر^۵ اسرارش^۶ اشراف
نی^۷ حکمش همه^۸ حق^۹ دوستانش را بجز تسلیم روی نه^{۱۰} امرش^{۱۱} جمله^{۱۲} حتم^{۱۳}
مربدانش را بجز کزاردن فرمان^{۱۴} چاره نی^{۱۵} مقدر خیر و شر^{۱۶} امید
و بیم جز بدو سزاوار^{۱۷} نی^{۱۸} * خالق نفع و ضرر^{۱۹} حکمش^{۲۰} بجمله^{۲۱} * حکمت و
جز^{۲۲} * رضا روی نه^{۲۳} کس را از^{۲۴} وصل وی بوی^{۲۵} نه^{۲۶} و بدو رسیدن روی^{۲۷} نه^{۲۸}
دیدارش^{۲۹} مر بهشتیان را روا^{۳۰} تشبیه و^{۳۱} * جهات را ناسزا^{۳۲} مقابله و مواجهه^{۳۳} را
بر هستی وی^{۳۴} صورت نه اندر دنیا مر اولیا را مشاهدت وی جایز و انکار
شرط نی^{۳۵} آنک^{۳۶} را چنین داند از اهل قطیعت نی^{۳۷} و هر که بخلاف این داند
ورا دیانت نی^{۳۸} اندرین معنی سخن بسیار آید^{۳۹} اصولی و وصولی اما مر خوف^{۴۰}
تطویل را بدین اقتصار^{۴۱} کردم و در^{۴۲} جمله من کی علی بن عثمان الجلابی
ام می گویم که اندر ابتداء این فصل^{۴۳} بگفتم^{۴۴} کی توحید حکم کردن بود بر
وحدانیت چیزی و حکم جز^{۴۵} بعلم نتوان کرد پس اهل سنت حکم کردند^{۴۶}
بر یکانیکی خداوند تعالی بتحقیق از اینج^{۴۷} صنعی^{۴۸} لطیف دیدند و فعلی^{۴۹} بدیع با
اعجوبه^{۵۰} و لطیفه بسیار نظر کردند بودن آن صنایع^{۵۱} بخود محال^{۵۲} داشتند^{۵۳} و
اندر هر چیزی علامات حدث^{۵۴} ظاهر یافتند لا محاله فاعلی^{۵۵} بایستی^{۵۶} تا مر
آنها از عدم بوجود آرد^{۵۷} یعنی عالم را با زمین و آسمان و آفتاب و ماه و بر

مخلوق را بران (اندران) ب. دانسته د. نه ۳. نه ۲. است ВГД. ۱. В оп.
۶. оп. ۷. نه ۸. همیشه В ۹. ВГД доб. جز ۱۰. Б جز ۱۱. доб. نه ۱۲. ВГД امر ۱۳. نه ۱۴. доб. БВ و Г است او د. ۱۵. оп. ۱۶. ВГГ نه د. оп. ۱۷. د. оп.
۱۸. ВГГ доб. نه ۱۹. د. оп. ۲۰. د. оп. ۲۱. БВГ доб. نه ۲۲. او و حکم جز او را نه ۲۳. د. оп. ۲۴. د. оп. ۲۵. ВГ ۲۶. بوی ۲۷. В ۲۸. فضاوی وی (او) نه (Б оп.) ۲۹. نمایند دیده В ۳۰. آن ۳۱. د. оп. ۳۲. ۳۳. ВГ ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱

- و بحر و کوه و صحرا با^۱ * چندین صور و^۲ حرکات و سکنتات و علم و نطق
 و موت و حیات ایشان پس این جمله را از صانع^۳ چاره نبود و از دوسه^۴
 مستغنی بودند^۵ * و يك^۶ صانع کامل^۷ حی علیم^۸ عالم^۹ قادر و مختار^{۱۰} از شریکی
 با شرکا^{۱۱} دیگر بی نیاز^{۱۲} چون فعل را از يك^{۱۳} فاعل چاره نباشد و وجود دو^{۱۴}
 ۵ فاعل مریك فعل را احتیاج^{۱۵} نه^{۱۶} و^{۱۷} لا محاله باید تا یکی باشد بی شك و
 رب بعلم البقین و این خلاف با ما ثنویان کردند باثبات نور و ظلمت و
 کبرگان^{۱۸} باثبات یزدان و اهرمن و طبایعان^{۱۹} باثبات طبع و قوت^{۲۰} و افلاکیان^{۲۱}
 باثبات هفت کواکب^{۲۲} و معتزلیان باثبات خالقان و صانعان بی^{۲۳} نهایت و من^{۲۴}
 رد جمله را دلیلی^{۲۵} کوتاه بگفتم و این کتاب جای اثبات کردن ترهات^{۲۶} * آن
 ۱۰ طوائف^{۲۷} نیست و طالب این علم را این مسئله از^{۲۸} * کتابی مطول تر^{۲۹} باید طلید
 که کرده ام و آنرا الرعایة بحقوق الله تعالی نام کرده ام^{۳۰} و یا اندر کتب
 * مقدمان اصول^{۳۱} رضی الله عنهم اکنون باز کردم برموزی^{۳۲} که مشایخ گفته اند
 اندر توحید بتوفیق الله تعالی فصل از جنید رض می آید که گفت التوحید
 افراد القدم عن الحدّث توحید دانستن^{۳۳} قدم^{۳۴} بود از حدّث^{۳۵} یعنی آنک قدیم^{۳۶}
 را محلّ حوادث ندانی و حوادث را محلّ قدیم^{۳۷} ندانی * و معلوم کردانی^{۳۸} که
 ۱۵ حقّ تعالی قدیمست و تو ضرورتاً محدثی^{۳۹} از جنس تو هیچیز بدو نیوندد و
 از^{۴۰} صفات وی هیچیز اندر تو نیامیزد که قدیم را با محدث مجانست^{۴۱} نبود^{۴۲}
 از این قدیم پیش از وجود حوادث بود و چون قبل وجود الحوادث^{۴۳} قدیم
 بمحدث^{۴۴} محتاج نبود^{۴۵} تا بوده کشتی^{۴۶} بعد وجود الحوادث بدو نیز^{۴۷} محتاج نکرد
 ۱. Б ВГД آن و ВГД آن 2. صور را با 3. В صانع 4. دو 5. Г بوند 6. ВГД
 7. Б دو 8. فاعل 9. ВГД 10. و 11. مختارند 12. Б و 13. هر دو باشد بیکدیگر 14. Г کبران 15. ВД طبایعیان
 16. موت 17. ВГД 18. و 19. ستاره 20. Д 21. مر 22. ВГД 23. دلیل 24. БВ 25. مر 26. Б 27. جدا داشتن 28. В 29. قدیم 30. В 31. د 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

و ابن خلاف آن کسانراست^۱ کی بقدم ارواح بگویند^۲ و ذکر ایشان گذشت
و چون کسی قدیم را^۳ اندر محدث^۴ نازل گوید و^۵ یا^۶ محدث را^۷ بقدم تعلق^۸
داند^۹ بر حدث^{۱۰} عالم دلیل نماند و ابن بذهاب دهریان گفتند^{۱۱} فنعوذ بالله
من اعتقاد السوء و در جمله همه حرکات محدثات^{۱۲} توحیدست و کواه بر
قدرت خداوند عز و جل و اثبات قدم^{۱۳} وی^{۱۴} شعر

ففی کل شیء لیه آیه * تدلّ علی انه واحد^{۱۵}

اما بنده از آن جمله^{۱۶} غافلست^{۱۷} کی مراد^{۱۸} جز از^{۱۹} خواهد و یا جز با ذکر او
آرامد چون در^{۲۰} نیست کردن^{۲۱} و هست کردن^{۲۲} و را شریک نباید^{۲۳} محال باشد که اندر
ترتیب^{۲۴} شریک باید^{۲۵} حسین بن منصور گوید رحّ اول قدم فی التوحید فناء التفرید
اول قدم اندر توحید فناء تفریدست از انچه تفرید حکم کردن بود بجدا کشتن کسی^{۲۶}
از آفات و توحید حکم کردن بود^{۲۷} بوحدانیت چیزی پس اندر فردانیت اثبات
غیر روا بود^{۲۸} و بجز ویرا^{۲۹} نشاید بدین صفت کرد^{۳۰} و بروحدانیت^{۳۱} اثبات
غیر روا نباشد و بجز حق را بدین صفت نشاید کرد^{۳۲} پس تفرید عبارتی^{۳۳}
مشترک آمد و توحید نفی کننده شرک باشد^{۳۴} اول قدم توحید نفی کننده^{۳۵}
شریک باشد و رفع مزاج از منهاج کی مزاج اندر منهاج چون طلب منهاج
باشد بيسراج^{۳۶} حصری گوید رحّ اصولنا فی التوحید خمسة^{۳۷} اشیاء رفع
المحدث و اثبات القدم و هجر الاوطان و مفارقة الاخوان و نسیان ما علم
و جهل اصل^{۳۸} ما اندر توحید پنج چیزست اول^{۳۹} بر داشتن حدث و اثبات

Г ж. 204в. ۱۰

Д ж. 207в.

А ж. 159в.

Б ж. 175в. ۱۵

حدث را ۱. کسانست ۲. گویند ۳. ВД حدث ۴. خواووث ۵. БД оп. ۶. В оп. ۷. В کشد ۸. ВГД حدوث ۹. بر قدم حق (В оп.) ۱۰. ВГД کشد ۱۱. ВГД کشید ۱۲. ВГД حدوث ۱۳. ВГД حدوث ۱۴. ВГД حدوث ۱۵. ВГД حدوث ۱۶. ВГД حدوث ۱۷. ВГД حدوث ۱۸. ВГД حدوث ۱۹. ВГД حدوث ۲۰. ВГД حدوث ۲۱. ВГД حدوث ۲۲. ВГД حدوث ۲۳. ВГД حدوث ۲۴. ВГД حدوث ۲۵. ВГД حدوث ۲۶. ВГД حدوث ۲۷. ВГД حدوث ۲۸. ВГД حدوث ۲۹. ВГД حدوث ۳۰. ВГД حدوث ۳۱. ВГД حدوث ۳۲. ВГД حدوث ۳۳. ВГД حدوث ۳۴. ВГД حدوث ۳۵. ВГД حدوث ۳۶. ВГД حدوث ۳۷. ВГД حدوث ۳۸. ВГД حدوث ۳۹. ВГД حدوث

- کردن قدم و هجر^۱ وطن^۲ و مفارقت^۳ برادران^۴ و فراموشی^۵ آنچه^۶ داند و نداند^۷
 اما رفع حدث نفی محدثات باشد از مقارنه توحید و استحالت حوادث^۸ از
 ذات^۹ مقدس وی^{۱۰} جل جلاله و اثبات قدم^{۱۱} اعتقاد^{۱۲} همیشه بودن خداوند
 تعالی و تقدس و شرح این پیش ازین یاد کرده ایم^{۱۳} در^{۱۴} قول جنید رض
 و از هجر اوطان مراد بریدن^{۱۵} از کل^{۱۶} مالوفات نفس و آرامگاهها دل و
 قرارگاهها طبع و هجرت کردن از رسومات^{۱۷} دنیا مر مریدان را با^{۱۸} مقامات
 سنی و حالات^{۱۹} بهی و کرامات رفیع و^{۲۰} مراد^{۲۱} از مفارقت برادران مراد اغراضست
 از صحبت خلق و اقبال بصحبت حق^{۲۲} کی^{۲۳} هر خاطر^{۲۴} کی^{۲۵} اندیشه غیر^{۲۶} برو
 بر^{۲۷} کذرد حجابی باشد و آفتی^{۲۸} بدان مقدار که^{۲۹} خاطرا با^{۳۰} سر^{۳۱} موحد^{۳۲}
 کذر^{۳۳} بود^{۳۴} حجابی و بدان مقدار^{۳۵} از توحید محبوب ماند^{۳۶} از آنچه باتفاق
 ام توخید جمع هم باشد و آرام با غیر^{۳۷} نشان^{۳۸} تفرقه همت بود^{۳۹} و از
 فراموشی^{۴۰} علم و جهل^{۴۱} از توحید مراد آنست کی علم خلق^{۴۲} بچون و چگونگی
 بود یا بجنسی^{۴۳} یا بطبعی و هر چه علم اندر توحید حق اثبات کند
 توحید آنرا نفی کند و هر چه جهلشان اثبات کند بر خلاف علمشان بود
 از آنچه جهل توحید نیست و علم بتحقیق توحید جز بنفی تصرف^{۴۴} درست نیاید
 و اندر علم و جهل جز تصرف^{۴۵} نیست یکی بر بصیرت^{۴۶} و دیگر^{۴۷} بر غفلت
 یکی از مشایخ کوید رح که در مجلس حصری بودم اندر خواب می^{۴۸} شدم
 دو فرشته دیدم که از آسمان بزمین^{۴۹} آمدند و زمانی سخن^{۵۰} وی بشنیدند^{۵۱} یکی
 ۱. ВГД ۲. ВГД доб. ۳. ВГД ۴. ВГД доб. ۵. ВГД
 ۱۰. آنکه ۶. Б ۷. Д оп. ۸. Б оп. ۹. ВГД доб. ۱۰. ВГД ۱۱. Б ۱۲. ВГД ۱۳. ВГД ۱۴. ВГД ۱۵. ВГД ۱۶. ВГД ۱۷. ВГД ۱۸. ВГД ۱۹. ВГД ۲۰. ВГД ۲۱. ВГД ۲۲. ВГД ۲۳. ВГД ۲۴. ВГД ۲۵. ВГД ۲۶. ВГД ۲۷. ВГД ۲۸. ВГД ۲۹. ВГД ۳۰. ВГД ۳۱. ВГД ۳۲. ВГД ۳۳. ВГД ۳۴. ВГД ۳۵. ВГД ۳۶. ВГД ۳۷. ВГД ۳۸. ВГД ۳۹. ВГД ۴۰. ВГД ۴۱. ВГД ۴۲. ВГД ۴۳. ВГД ۴۴. ВГД ۴۵. ВГД ۴۶. ВГД ۴۷. ВГД ۴۸. ВГД ۴۹. ВГД ۵۰. ВГД ۵۱. ВГД

گفت مر دیگربرا که آنچ ابن مرد میگوید^۱ علمست^۲ از توحید نه از^۳ عین
توحید چون بیدار شدم وی عبارت از توحید میکرد روی بن کرد^۴ و گفت
یا فلان از^۵ توحید بجز علم آن^۶ نتوان گفت^۷ از جنید می آید رض^۸ التوحید
ان بكون العبد شبعا^۹ بین بدی الله بجمی^{۱۰} علیه تصاریف تدبیره فی مجاری
احکام قدرته فی الحجج^{۱۱} بحار توحیده بالفناء عن نفسه و عن دعوة الخلق
له و عن استجابته لهم^{۱۲} وجود وحدانیتہ فی حقیقه قربه بذهاب حسه و
حرکتہ ليقام^{۱۳} الحق^{۱۴} له فیما اراد منه و هو ان يرجع آخر العبد الى اوله
فيكون كما كان قبل ان يكون حقیقت توحید آن بود که بنده چون هیکلی^{۱۵}
شود اندر جریان تصرف تقدیر حق^{۱۶} اندر مجاری^{۱۷} قدرتش^{۱۸} خالی^{۱۹} از
اختیار و ارادت خود اندر دریای توحید وی بفسای نفس خود و انقطاع
دعوت خلق از وی و محو استجابت وی مر دعوت خلق را بحقیقت معرفت
وحدانیت اندر محل قرب^{۲۰} بذهاب^{۲۱} وی و^{۲۲} حرکت و^{۲۳} حس او و قیام حق
بدو و اندر آنچه ارادت او ست ازو تا آخر بنده اندرین^{۲۴} محل چون
اول^{۲۵} شود و^{۲۶} چنان کرد که از اول بودست پیش از آنکه بوده است
و^{۲۷} مراد ازین جمله آنست کی موحدرا^{۲۸} اندر اختیار حق اختیاری^{۲۹} نماید
و اندر وحدانیت حق بخودش نظاره نه از آنچ اندر محل^{۳۰} قرب^{۳۱} نفس وی
فانی بود و^{۳۲} حشش^{۳۳} مذهب احکام حق بر وی میرود چنانکه حق خواهد^{۳۴}
بفساء تصرف بنده تا چنان گردد که^{۳۵} ذره بود^{۳۶} اندر ازل^{۳۷} اندر حال عهد^{۳۸}
توحید که کوبنده^{۳۹} حق بود و جواب دهنده حق^{۴۰} نشانه آن ذره بود^{۴۱} و آنکه

Д. 2. 208в. ۵

Д. 2. 205в.

В стр. 225. ۱۰

А. 2. 160а.

Б. 2. 176в.

۱. Г' بگوید ۲. علمی است ۳. ВГД оп. ۴. آورد ۵. В оп. ۶. оп. ۷. доб. که
الحجج Г ۸. БВД ۹. تجری ۱۰. بشیء ۱۱. доб. Б ۱۲. ВГД ۱۳. Д оп. ۱۴. شخصاً ۱۵. گفت
۱۶. بروی ۱۷. доб. ۱۸. В ۱۹. هیکل ۲۰. Б ۲۱. الخلق ۲۲. لقيام ۲۳. ВГД ۲۴. بحقایق و ۲۵. Г
۲۶. امور ۲۷. ВГД ۲۸. доб. ۲۹. و ۳۰. ВГД ۳۱. کرد ۳۲. قربت ۳۳. оп. ۳۴. А оп.
۳۵. موحدانرا ۳۶. Г ۳۷. پس ۳۸. ВГД ۳۹. وی ۴۰. доб. ۴۱. او ۴۲. ВГД ۴۳. ازین ۴۴. ВГД ۴۵. حق
۴۶. آن ۴۷. доб. ۴۸. В ۴۹. وحشتش ۵۰. قربت ۵۱. Б ۵۲. оп. ۵۳. اختیار ۵۴. ۲۸.
۵۵. و ۵۶. доб. ۵۷. وی ۵۸. Б ۵۹. کوبند ۶۰. В ۶۱. اهل ۶۲. В ۶۳. оп.

چنین بود خلق را با وی آرام نماند تا ویرا بچیزی دعوت کنند و ویرا^۱ با
 کس انس نماند^۲ تا دعوت ایشانرا^۳ اجابت کند و اشارت این^۴ بفناء صفتست
 و صحت تسلیم اندر حال فھر و^۵ کشف جلال کی بنده را از^۶ اوصاف خود فانی
 کرداند تا آلتی گردد^۷ و جوهری^۸ لطیف چنانک^۹ بر^{۱۰} جگر حمزه زنند بگذرد
 بی تصرف^{۱۱} و اگر بر پشت مسیله^{۱۲} رسد^{۱۳} ببرد بی تمیز^{۱۴} و در^{۱۵} جمله از جمله
 فانی باشد^{۱۶} شخص وی تعبیه کاه اسرار حق بود تا نطقش را حواله بدو^{۱۷} بود
 و فعلش را اضافت بدو و وصفش را قیام بدو و مراثبات حجت را حکم شریعت
 * بروی^{۱۸} باقی^{۱۹} و وی از رؤیت کمال فانی و این صفت پیغمبرست^{۲۰} صلعم
 کی^{۲۱} اندر شب معراج^{۲۲} ورا بمقام قرب رسانیدند و^{۲۳} مقام را مسافت بود اما
 قرب بی مسافت^{۲۴} بود و^{۲۵} حالش از نوع معلوم^{۲۶} خلق بعید گشت و از او هام
 منقطع شد تا حدی^{۲۷} کی کون ویرا^{۲۸} کم کرد^{۲۹} و وی^{۳۰} خود را^{۳۱} کم کرد^{۳۲} اندر
 فناء صفت بی صفت متغیر شد ترتیب طبایع و اعتدال مزاج مشوش شد^{۳۳}
 نفس بمحل دل رسید و دل بدرجۀ جان و جان بمرتبۀ سر و سر بصفت^{۳۴}
 قرب اندر همه از همه جدا شد خواست تا بنیت خراب شود و شخص بگذارد^{۳۵}
 مراد حق ازان اقامت حجت بود فرمان آمد که بر حال باش بدان قوت یانت
 و آن قوت قوت^{۳۶} وی شد از نبستی از^{۳۷} خود^{۳۸} هستی بحق^{۳۹} پدیدار آمد^{۴۰} تا
 باز آمد^{۴۱} و گفت^{۴۲} انی الست کاحدکم انی ایست عند ربی فیطعمنی^{۴۳} و یستقینی^{۴۴}
 من چون یکی از شما نیستم کی مرا از حق طعامی و شرایست کی زندگی^{۴۵} من^{۴۶}

Г ж. 206а.

В стр. 226.

15 А ж. 160а.

Б ж. 177а.

1. Конецъ рукописи Д. 2. نه 3. Б ویرا 4. доб. قول 5. А оп. 6. В оп. 7.
 В оп. 8. Б جوهر 9. доб. اگر 10. Г در 11. تمیز 12. ВГ مسیله 13. Б نهند 14. زنند
 15. اندر 16. Б بود 17. В بحق 18. Б بدو 19. Б доб. بود 20.
 В оп. Г بود 21. В доб. چون 22. Б доб. که 23. оп. 24. Б оп. 25. معقول 26.
 ВГ بحدی 27. Б اورا 28. В کردد 29. В از 30. В خود 31. В کردد 32. В оп.
 33. В بمرتبه 34. ВГ доб. و 35. Г оп. 36. ВГ доб. و 37. оп. 38. ВГ
 زندگانی 39. В доб. و گفت 40. В оп. Г доб. که 41. Г оп. 42. Б 43. ВГ оп.

بدانست^۱ و پابندگی^۲ بدان^۳ کما قال عمّ لی مع الله وقت لا یتسع معی^۴
 فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل مرا با خداوند تعالیٰ و قیست کی اندر^۵ نکنجد
 اندران^۶ هیچ ملک^۷ مقرب و نه^۸ پیغامبر^۹ مرسل^{۱۰} و از سهل بن عبد الله^{۱۱}
 رض می آید^{۱۲} ذات الله موصوفه بالعلم غیر مدرکه بالاحاطه* و لا مرئیه بالابصار
 فی دار الدنيا^{۱۳} * موجوده بحقایق الایمان من غیر حدّ و لا احاطه^{۱۴} و لا حلول
 و تراه العیون فی العقبی ظاهراً و باطناً فی^{۱۵} ملکه و قدرته قد حجب^{۱۶} الخلق
 عن معرفه کنه ذاته و دلّهم علیه بآياته و القلوب تعرفه و العقول لا تدركه
 بنظر الیه المؤمنون بالابصار^{۱۷} من غیر احاطه و لا ادراك نهایت توحید^{۱۸} آن
 بود که بدانی کی ذات خداوند تعالی موصوفست بعلم بی^{۱۹} ازانک آنرا^{۲۰} * اندر
 نوانند^{۲۱} یافت بحسّ و^{۲۲} یا بتوانند^{۲۳} دید در^{۲۴} دنیا بچشم و بحقیقت ایمان
 موجود است بی حدّ و نهایت و^{۲۵} اندر^{۲۶} یافت^{۲۷} و^{۲۸} آمد شدن^{۲۹} و^{۳۰} ظاهرست^{۳۱}
 اندر^{۳۲} * ملک خود^{۳۳} بصرع^{۳۴} * و قدرت خود خلق از معرفت کنه ذات وی^{۳۵}
 مجوبند و وی باظهار عجایب و آیات راه نماینده است و دلها می شناسند^{۳۶}
 ویرا^{۳۷} بیکانکی و عقلها ادراك نکندش^{۳۸} از روی چگونگی و به^{۳۹} بینند ویرا^{۴۰}
 یعنی در^{۴۱} عقبی بچشم سرببی ازانک^{۴۲} ذات ویرا^{۴۳} * به بینند^{۴۴} * و یا نهایی را^{۴۵}
 ادراك کنند و این لفظی^{۴۶} جامع است مرکب احکام توحیدرا و جنید
 رض گفت^{۴۷} اشرف کلمه فی التوحید قول ابی بکر رض سبحان من لم یجعل

А л. 161а.
Б л. 177в.

1. Б بودن ВГ оп. 2. ВГ доб. 3. ВГ доб. 4. پسعی 5. В 6. من 7. ВГ 8. فرشته 9. оп. 10. Б 11. ВГ доб. 12. التسترى 13. В оп. 14. و هو 15. В оп. 16. Г 17. В 18. التوحید 19. В оп. 20. ب 21. В 22. در توان 23. ВГ 24. ب 25. В оп. 26. Г 27. В оп. 28. ВГ оп. 29. ВГ 30. В оп. 31. В оп. 32. В оп. 33. В оп. 34. ВГ оп. 35. В оп. 36. شناسد 37. ب 38. ب 39. оп. 40. مؤمنان 41. ب 42. ВГ 43. ب 44. بینند 45. ب 46. لفظ 47. ب 48. ب 49. ب 50. ب 51. ب 52. ب 53. ب 54. ب 55. ب 56. ب 57. ب 58. ب 59. ب 60. ب 61. ب 62. ب 63. ب 64. ب 65. ب 66. ب 67. ب 68. ب 69. ب 70. ب 71. ب 72. ب 73. ب 74. ب 75. ب 76. ب 77. ب 78. ب 79. ب 80. ب 81. ب 82. ب 83. ب 84. ب 85. ب 86. ب 87. ب 88. ب 89. ب 90. ب 91. ب 92. ب 93. ب 94. ب 95. ب 96. ب 97. ب 98. ب 99. ب 100. ب

لخلق سبیل الی معرفت^۱ الا بالعجز عن معرفت^۲ پاکست آن خدائی که^۳ خلق را
بمعرفت خود راه نداد^۴ الا بعجز ایشان اندر معرفت او و عالمی^۵ اندرین کلمه
بغلط افتاده^۶ اند پندارند کی عجز از معرفت بی معرفتی بود و این محالست
از آنک^۷ عجز اندر حالت موجود صورت گیرد بر حالت معدوم عجز صورت
نگیرد چنانک مرده اندر^۸ حیات عاجز نبود که اندر^۹ موت عاجز بود^{۱۰} * با استحال^{۱۱}
اسم عجز و^{۱۲} قوت^{۱۳} و اعمی^{۱۴} از^{۱۵} بصر عاجز نبود کی اندر^{۱۶} ناینبائی^{۱۷} * از ینبائی^{۱۸}
عاجز بود و^{۱۹} زمن^{۲۰} از قیام عاجز نبود که اندر^{۲۱} قعود^{۲۲} از^{۲۳} قعود^{۲۴} عاجز بود
چنانک عارف از معرفت عاجز نبود و معرفت موجود بود^{۲۵} و این چون ضرورتی^{۲۶}
بود^{۲۷} * و بران^{۲۸} حمل^{۲۹} کنیم این قول صدیق^{۳۰} رض^{۳۱} کی ابو سهل صعلوکی و
استاد ابو علی دقاق رحمه الله گفتند^{۳۲} که معرفت^{۳۳} ابتدا کسبی بود و
در^{۳۴} انتها ضروری گردد و علم ضرورت آن بود که صاحب آن^{۳۵} اندر^{۳۶} حال
وجود آن مضطر و عاجز بود از دفع و جلب آن پس بدین قول توحید فعل
حق باشد تعالی و تقدس اندر دل بنده و باز شبلی گوید رح التوحید
حجاب الموحّد عن جمال الاحدیة توحید حجاب موحّد بود از جمال احدیت
حق از انج^{۳۷} اگر^{۳۸} توحید را فعل بنده گوید^{۳۹} لا محاله فعل بنده مر کشف جلال^{۴۰}
حق را علت نکردد^{۴۱} اندر عین کشف^{۴۲} * از انج^{۴۳} هر چه^{۴۴} کشف را علت کردد^{۴۵}
حجاب باشد و بنده با کمال اوصاف خود غیر^{۴۶} باشد^{۴۷} چون صفت خود را
حق شمرد^{۴۸} لا محاله موصوف صفت را و^{۴۹} آن ویست هم حق باید شمرد^{۵۰}

۵. Γ α. 207a.

В стр. 228.

۱۰

۱۵

۱. معرفت ۲. Б آنکه ۳. سبحان ۴. نداده ۵. Γ علما ۶. оп.
۷. باستحالت ۸. و موت از موت عاجز بود ۹. ВΓ در ۱۰. ВΓ доб. ۱۱. از انچه ۱۲. оп.
۱۳. доб. ۱۴. اورا ۱۵. В доб. هر ۱۶. ВΓ در ۱۷. Б оп. ۱۸. В оп. ۱۹. Γ оп.
۲۰. باشد ۲۱. قیام ۲۲. ВΓ ۲۳. زمین ۲۴. ВΓ ۲۵. و زمین ۲۶. ВΓ ۲۷. ضرورتی
۲۸. شد ۲۹. ВΓ ۳۰. ویرا پس ۳۱. доб. ۳۲. حمل ۳۳. را ۳۴. оп.
۳۵. در ۳۶. ВΓ ۳۷. اندر ۳۸. ВΓ ۳۹. کوبند ۴۰. оп.
۴۱. ВΓ ۴۲. زیراکه ۴۳. ВΓ ۴۴. ناغیر ۴۵. نیاید ۴۶. و ۴۷. доб. ۴۸. оп.
۴۹. که ۵۰. ВΓ ۵۱. و ۵۲. Γ доб.

Б ж. 178а.
А ж. 181в.

Г ж. 207в.

В стр. 229.

۱۰

۱۵

آنکاه موحد و توحید و احد هر سه وجود یکدیگر را علت کردند * و این^۱
ثالث^۲ ثلثه^۳ نصاری بود بعین^۴ و * تا هیچ صفت^۵ مر طالب را از فناء خود
اندر^۶ توحید مانع^۷ است هنوز بدان صفت محبوبست و تا محبوبست موحد نیست
لان^۸ ما^۹ سواه من الموجودات باطل چون درست شد که هر چه^{۱۰} جز ویست^{۱۱}
باطلست و طالب جز وی است^{۱۲} صفت باطل^{۱۳} اندر^{۱۴} کشف جهال حق باطل
بود^{۱۵} و این تفسیر لا اله الا الله باشد^{۱۶} و اندر حکایت^{۱۷} معروفست کی چون
ابرهیم خواص رض بکوفه زیارت^{۱۸} حسین بن منصور شد^{۱۹} و برا^{۲۰} گفت یا
ابرهیم روزگار خود اندر^{۲۱} چه گذاشتی گفت خود را بر توکل درست کرده ام^{۲۲}
گفت^{۲۳} ضیعت عمرک فی عمران باطنک فابن^{۲۴} الفناء فی التوحید ضایع کردی
عمر^{۲۵} اندر آبادانی باطن فناء تو اندر توحید کجاست و اندر^{۲۶} عبارات از^{۲۷}
توحید بر^{۲۸} مشایخ را رحمهم الله سخن بسیارست کی^{۲۹} گروهی آنرا فنا گفته اند
که جز در^{۳۰} بقاء صفت درست نیاید و گروهی گفته اند که جز فناء^{۳۱} صفت
خود^{۳۲} توحید نباشد و قیاس این بر جمع و تفرقه نباید کرد تا معلوم شود و^{۳۳}
من کی علی بن عثمان الجلابی ام میگویم^{۳۴} توحید از^{۳۵} حق بینده^{۳۶} اسرارست
و بعبارت^{۳۷} هویدا نشود تا کسی آنرا بعبارت^{۳۸} مزخرف بیاراید^{۳۹} که عبارت
و معبر غیر باشد و اثبات غیر اندر توحید اثبات شریک باشد^{۴۰} آنکاه آن
لهو گردد^{۴۱} و موحد الهی بود نه لاهی اینست احکام توحید و^{۴۲} مسلک^{۴۳} ارباب
معرفت اندر وی بر سبیل اختصار و بالله العون و العصمة کشف الحجاب

۱. В оп. ۲. Γ ثلث ۳. Б ثلاث ۴. بعینه ۵. هر صفت که ۶. ВГ در ۷. В بالغ
۸. В آن ۹. Γ оп. ۱۰. В оп. ۱۱. доб. В هم ۱۲. доб. پس ۱۳. Б оп. ВГ
۱۴. В زیارت ۱۵. حکایات ВГ حکایتها ۱۶. Γ оп. ۱۷. آید ۱۸. ВГ در ۱۹. طالب
۲۰. Γ گفت ۲۱. ВВ کردن ۲۲. В کردم ۲۳. ВГ در ۲۴. حسین ۲۵. ВГ доб. ۲۶. ب
۲۷. ВГ در ۲۸. خود ۲۹. В доб. ۳۰. انت من ۳۱. Γ доб. ۳۲. یا ابراهیم ۳۳. ВГ доб. حسین گفت
۳۴. ۳۵. В оп. ۳۶. оп. ۳۷. оп. ۳۸. بر ۳۹. خود صفت ۴۰. В که ۴۱. ВВ доб. که
۴۲. Б оп. ۴۳. Б оп. ۴۴. به پندار ۴۵. ВГ доб. آن ۴۶. В از ۴۷. من خرف بیاید ۴۸. В بود
۴۹. В بود ۵۰. В оп. ۵۱. В оп. ۵۲. اقاویل ۵۳. ВГ доб. اقاویل ۵۴. В оп.

- الثالث فی الایمان قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا آمنوا¹ و² جای دیگر³ گفت
 يا ايها الذين آمنوا⁴ و پیغمبر گفت عم الایمان ان⁵ تؤمن بالله و ملائکته
 و کتبه* و رسله و اليوم الآخر⁶ ایمان از روی لغت تصدیق باشد و مردمانرا
 اندر اثبات حکم آن در شریعت سخن بسیارست و اختلاف⁷ بسیار⁸ و⁹ معتزله
 جملة طاعات را علمی و عملی¹⁰ ایمان گویند و ازانت کی بنده را بکنانه از
 ایمان بیرون¹¹ آرند و خوارج همین گویند و بنده را بکناهی کی بکند¹² کافر
 گویند و گروهی دیگر مر¹³ ایمان را قول فرد گویند و گروهی معرفت تنها¹⁴ و
 گروهی از متکلمان سنت تصدیق مطلق گویند¹⁵ و من اندر بیان این کتابی
 کرده ام جدا¹⁶ مراد اینجا اثبات اعتقاد مشایخ* است از منصوفه¹⁷ و جمهور
 ایشان اندر ایمان بدو¹⁸ قسم¹⁹ اند چنانک فقهاء فریقین²⁰ گروهی گویند که
 قول و تصدیق و عمل ایمانست چون فضیل²¹ عیاض و بشر حافی و خیر
 النساج²² و سنون المعب و ابو حمزة بغدادی و محمد جریری رضوان الله
 علیهم و جز ایشان جماعتی²³ بسیار و گروهی گویند²⁴ ایمان قول و تصدیقست
 چون ابرهیم²⁵ ادهم و ذی النون المصری²⁶ و ابویزید* و حاتم²⁷ و ابو
 سلیمان دارانی و حارث محاسبی و جنید و سهل بن عبد الله²⁸ و شقیق²⁹
 و محمد بن الفضل البلخی³⁰ و بجز ایشان رضوان الله علیهم اجمعین و³¹ جماعتی
 دیگر از فقهاء امت چون مالک و شافعی و احمد³² و بجز³³ ایشان جماعتی* بدان
 قول پیشین³⁴ اند و باز ابو حنیفه و الحسین³⁵ بن فضل³⁶ البلخی و اصحابهم³⁷

1. доб. سورة. 2. доб. نیز بچندین. 3. Б оп. 4. Коранъ, pass. 5. Г оп. 6. Б оп. 7. ВГ доб. و. 8. Б. 9. оп. 10. معاملتی. 11. ВГ доб. می. 12. میکند. 13. ВГ оп. 14. В оп. 15. و از (Г оп.) اهل. 16. доб. قسم. 17. متصوفه است. 18. جداگانه. 19. оп. 20. доб. 21. یقین. 22. БВ. 23. جماعت. 24. ВГ доб. 25. ВГ доб. 26. بن. 27. Б. 28. التستری Г تستری. 29. доб. 30. البسطامی ВГ البسطامی. 31. مصری. 32. بن. 33. حنبل. 34. доб. 35. باز. 36. Б оп. 37. فضل (فضیل) В. 38. بلخی و حاتم اصم. 39. доб. اصحاب ابو حنیفه. 40. الفضل. 41. Г حسین. 42. БВ حسن. 43. Б оп. 44. جز. 45. ВГ.

چون^۱ محمد بن الحسن^۲ و داود طائی^۳ و ابو یوسف^۴ رحمهم الله بدین قول باز^۵
 پسین اند و بحقیقت این خلاف عبارت باز میکرد بدون معنی کنون من
 ابن معنی را بیان^۶ کنم^۷ بطریق اقتصار^۸ تا ترا^۹ معلوم گردد^{۱۰} تا بدین خلاف^{۱۱}
 کس را^{۱۲} اندر ایمان مخالف الاصل نکوئی انشاء الله^{۱۳} فصل بدانک اتفاقست
 میان اهل سنت و جماعت و اهل تحقیق و معرفت کی ایمانرا اصلی و فرعیست
 اصل آن^{۱۴} تصدیق بدل باشد و فرع آن مراعات امر و اندر عادت^{۱۵} عربست^{۱۶}
 کی فرع چیزی را بر وجه استعارت بنام اصل آن باز^{۱۷} خوانند چنانک نور
 آفتاب را آفتاب خوانند بهمه لغات و هم^{۱۸} بدان^{۱۹} معنی کروهی^{۲۰} طاعترا
 ایمان خوانند کی بنده جز بدان این نشود از عقوبت و تصدیق مجرد امن
 اقتضا نکند تا احکام فرمان بجای نیارد پس هر کرا طاعت^{۲۱} بیشتر بود^{۲۲} امن
 وی از عقوبت زیادت بود^{۲۳} چون آن^{۲۴} علت امن آمد به^{۲۵} تصدیق و قول
 مر آنرا^{۲۶} ایمان گفتند باز^{۲۷} این کروه^{۲۸} دیگر گفتند کی علت امن^{۲۹} معرفست نه^{۳۰}
 طاعت اگرچه طاعت حاصل بود چون معرفت موجود نباشد سود ندارد و چون
 معرفت موجود باشد اگر طاعت نباشد^{۳۱} آخر بنده نجات یابد هر چند که حکمش
 اندر مشیت بود که خداوند عز و جل یا^{۳۲} بفضل^{۳۳} زلتش در گذارد^{۳۴} یا^{۳۵}
 بشفاعت پیغمبر عم بخشد^{۳۶} یا بمقدار جرمش عذاب فرماید^{۳۷} آنکاه^{۳۸} بیهشت
 فرستدش^{۳۹} پس چون اصحاب معرفت باشند^{۴۰} اگرچه مجرم بوند^{۴۱} بحکم معرفت
 جاوید بدوزخ^{۴۲} نمانند و اصحاب عمل بعمل^{۴۳} مجرد بی معرفت بیهشت اندر

Б. л. 179а.

В стр. 231. ۵

А. л. 162в.

Г. л. 209в.

1. доб. Б 2. الطائی 3. ВГ 4. الحسن 5. ابو یوسف 6. В 7. оп. 8. Б 9. оп. 10. Б 11. оп. 12. Б 13. оп. 14. Б 15. оп. 16. оп. 17. Б 18. оп. 19. Б 20. оп. 21. Б 22. оп. 23. Б 24. оп. 25. Б 26. оп. 27. Б 28. оп. 29. Б 30. оп. 31. Б 32. оп. 33. Б 34. оп. 35. Б 36. оп. 37. Б 38. оп. 39. Б 40. оп. 41. Б 42. оп. 43. Б

نیابند پس^۱ اینجا^۲ طاعت علت امن نیامد کما قال رسول صلعم لن ینجو
 احدکم بعمله قیل و لا انت یا رسول الله قال و لا انا الا ان یتغمدنی الله
 برحمته نرهد یکی از شما بعمل خود گفتند تو نیز نرهی بعمل خود یا رسول
 الله گفت من نیز نرهم الا^۳ خدای عز و جل برحمت خویش اندر گذارد^۴
 ۵ پس از روی حقیقت بی خلاف میان امت ایمان معرفتست و اقرار و پذیرفت
 عمل و هر که ورا بشناسد بوصفی شناسد از اوصاف و اخص اوصاف وی^۶
 بر سه قسبتست بعضی آنک تعلق بجمال دارد و بعضی آنک^۷ بجلال^۸ و بعضی
 آنک^۹ بکمال^{۱۰} پس خلق را بکمال وی راه نیست بجز آنک ویرا^{۱۱} کمال^{۱۲} اثبات
 کنند و^{۱۳} نقص از وی نفی کنند ماند اینجا جمال و جلال آنک شاهد وی
 ۱۰ جمال خق باشد^{۱۴} اندر معرفت پیوسته مشتاق رؤیت بود و آنک شاهد وی
 جلال حق باشد^{۱۵} پیوسته از اوصاف خود با نفرت بود^{۱۶} دلش اندر محل هیئت
 بود پس شوق تأثیر محبت باشد^{۱۷} و نفرت از اوصاف بشریت همچنان^{۱۸} از انج کشف
 حجاب وصف^{۱۹} بشریت^{۲۰} بجز بعین^{۲۱} محبت نبود^{۲۲} پس ایمان و معرفت محبت آمد
 و علامت محبت طاعت^{۲۳} از انج چون دل محل دوستی بود و دیده محل رؤیت^{۲۴} و
 جان محل^{۲۵} عبرت و^{۲۶} دل موضع مشاهدت^{۲۷} تن باید که تارک الامر^{۲۸} نباشد و آنک^{۲۹}
 ۱۵ تارک الامر^{۳۰} بود^{۳۱} از معرفت^{۳۲} بی خبر نباشد و این آفت اندر زمانه^{۳۳} اندر^{۳۴}
 میان متصرفه ظاهر شد کی گروهی از ملحد^{۳۵} جمال ایشان بدیدند و قدر و^{۳۶}
 منزلت ایشان^{۳۷} معلوم کردند^{۳۸} خود را بدیشان مانند کردند و گفتند کی

Б ж. 179н.

А ж. 163а.

15 Г ж. 209н.

В стр. 293.

1. доб. 2. ВГ оп. 3. مکر 4. доб. 5. оп. 6. ВГ 7. ВГ доб. 8. ВГ доб. 9. ВГ доб. 10. Г доб. 11. оп. 12. доб. 13. Б کند 14. Б доб. 15. БВ بود 16. доб. 17. و 18. بود 19. Г 20. ВГ доб. 21. نیست 22. Б اکنون 23. اکنون 24. А оп. 25. ВГ بلکه 26. доб. 27. В 28. В 29. امر 30. доб. 31. خیر 32. БВ زمان 33. оп. 34. ملحد 35. Г оп. 36. منزلتشان 37. Б کرد 38. کردند

این رنج چندانست کی شناخته^۱ چون بشناختی * کلفت بر خاست^۲ * کوئیم کی^۳
 * لا بل چون بشناختی^۴ دل محلّ تعظیم^۵ شد^۶ تعظیم فرمان زیادت کشت^۷ و روا
 داریم که مطیع بدرجتی رسد که رنج طاعت از وی^۸ بر دارند^۹ و بر گزارند^{۱۰}
 امرش^{۱۱} توفیق زیادت دهند تا آنچه خلق برنج گزارند^{۱۲} * ویرا از گزاردن رنجی
 نباشد^{۱۳} و این^{۱۴} جز بشوقی^{۱۵} مقلق^{۱۶} و مزعج^{۱۷} * نتواند بود^{۱۸} و باز گروهی ایمانرا
 همه از حق میکوبند و گروهی همه از بنده و این خلاف اندر میان خلق
 دراز شده است بها وراء النهر پس آنک همه * از وی^{۱۸} کوید^{۱۹} جبر محض بود^{۲۰}
 از آنچه بنده اندران باید تا مضطر^{۲۱} باشد و^{۲۲} آنک همه از خود کوید قدر محض
 بود^{۲۳} کی بنده * جز باعلام^{۲۴} وی ویرا نداند و طریق توحید دون جبر باشد
 و فوق قدر و بحقیقت ایمان فعل بنده باشد بهدایت حق مقرون کی کم کرده^{۲۵}
 وی براه نداند آمد و براه آورده^{۲۶} وی کم نکردد لقوله تعالی فمن یرد الله
 ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضیقا حرجا^{۲۷}
 پس^{۲۸} برین اصل باید که گروه هدایت حق بود و کرویدن فعل بنده^{۲۹}
 پس علامت کرویدن بر دل اعتقاد توحیدست و بر دیده حفظ از منهیات و
 عبرت کردن اندر علامات^{۳۰} و آیات و بر گوش استماع کلام وی و بر معده^{۳۱}
 تخلی آن^{۳۲} از حرام * کرده^{۳۳} وی^{۳۴} و بر زبان صدق قول و بر تن پرهیز کردن
 از منهیات تا دعوی با معنی موافق بود و ازین بود که آن گروه زیادت و
 نقصان در^{۳۵} ایمان روا داشتند و اتفاقت میان همه که اندر معرفت زیادت

Б л. 180а.

А л. 163а. 1۰

В стр. 234.
Г л. 210а.

و طاعت از تن بر. ۱. В شناخت ۲. ВГ оп. ۳. оп. ۴. ВГ оп. ۵. شوق ۶. دوب. ۷. Б شود ۸. В شد ۹. خطاست ولیکن این خطاست که چون شناخت باید که
 ۱۰. БВ آن اورا ۱۱. ВГ اورا ۱۲. Б گزارند ۱۳. В بر خیزد بلکه ۱۴. ВГ دوب. ۱۵. Б ۱۶. ВГ بشوق ۱۷. Б معنی ۱۸. ВГ دوب. ۱۹. وی بی رنج باشد اندران ۲۰. کذا
 ۲۱. В میگوید ۲۲. Б ۲۳. Б ۲۴. ب ۲۵. ب ۲۶. ب ۲۷. ب ۲۸. ب ۲۹. ب ۳۰. ب ۳۱. ب ۳۲. ب ۳۳. ب ۳۴. ب ۳۵. ب ۳۶. ب ۳۷. ب ۳۸. ب ۳۹. ب ۴۰. ب ۴۱. ب ۴۲. ب ۴۳. ب ۴۴. ب ۴۵. ب ۴۶. ب ۴۷. ب ۴۸. ب ۴۹. ب ۵۰. ب ۵۱. ب ۵۲. ب ۵۳. ب ۵۴. ب ۵۵. ب ۵۶. ب ۵۷. ب ۵۸. ب ۵۹. ب ۶۰. ب ۶۱. ب ۶۲. ب ۶۳. ب ۶۴. ب ۶۵. ب ۶۶. ب ۶۷. ب ۶۸. ب ۶۹. ب ۷۰. ب ۷۱. ب ۷۲. ب ۷۳. ب ۷۴. ب ۷۵. ب ۷۶. ب ۷۷. ب ۷۸. ب ۷۹. ب ۸۰. ب ۸۱. ب ۸۲. ب ۸۳. ب ۸۴. ب ۸۵. ب ۸۶. ب ۸۷. ب ۸۸. ب ۸۹. ب ۹۰. ب ۹۱. ب ۹۲. ب ۹۳. ب ۹۴. ب ۹۵. ب ۹۶. ب ۹۷. ب ۹۸. ب ۹۹. ب ۱۰۰. ب ۱۰۱. ب ۱۰۲. ب ۱۰۳. ب ۱۰۴. ب ۱۰۵. ب ۱۰۶. ب ۱۰۷. ب ۱۰۸. ب ۱۰۹. ب ۱۱۰. ب ۱۱۱. ب ۱۱۲. ب ۱۱۳. ب ۱۱۴. ب ۱۱۵. ب ۱۱۶. ب ۱۱۷. ب ۱۱۸. ب ۱۱۹. ب ۱۲۰. ب ۱۲۱. ب ۱۲۲. ب ۱۲۳. ب ۱۲۴. ب ۱۲۵. ب ۱۲۶. ب ۱۲۷. ب ۱۲۸. ب ۱۲۹. ب ۱۳۰. ب ۱۳۱. ب ۱۳۲. ب ۱۳۳. ب ۱۳۴. ب ۱۳۵. ب ۱۳۶. ب ۱۳۷. ب ۱۳۸. ب ۱۳۹. ب ۱۴۰. ب ۱۴۱. ب ۱۴۲. ب ۱۴۳. ب ۱۴۴. ب ۱۴۵. ب ۱۴۶. ب ۱۴۷. ب ۱۴۸. ب ۱۴۹. ب ۱۵۰. ب ۱۵۱. ب ۱۵۲. ب ۱۵۳. ب ۱۵۴. ب ۱۵۵. ب ۱۵۶. ب ۱۵۷. ب ۱۵۸. ب ۱۵۹. ب ۱۶۰. ب ۱۶۱. ب ۱۶۲. ب ۱۶۳. ب ۱۶۴. ب ۱۶۵. ب ۱۶۶. ب ۱۶۷. ب ۱۶۸. ب ۱۶۹. ب ۱۷۰. ب ۱۷۱. ب ۱۷۲. ب ۱۷۳. ب ۱۷۴. ب ۱۷۵. ب ۱۷۶. ب ۱۷۷. ب ۱۷۸. ب ۱۷۹. ب ۱۸۰. ب ۱۸۱. ب ۱۸۲. ب ۱۸۳. ب ۱۸۴. ب ۱۸۵. ب ۱۸۶. ب ۱۸۷. ب ۱۸۸. ب ۱۸۹. ب ۱۹۰. ب ۱۹۱. ب ۱۹۲. ب ۱۹۳. ب ۱۹۴. ب ۱۹۵. ب ۱۹۶. ب ۱۹۷. ب ۱۹۸. ب ۱۹۹. ب ۲۰۰. ب ۲۰۱. ب ۲۰۲. ب ۲۰۳. ب ۲۰۴. ب ۲۰۵. ب ۲۰۶. ب ۲۰۷. ب ۲۰۸. ب ۲۰۹. ب ۲۱۰. ب ۲۱۱. ب ۲۱۲. ب ۲۱۳. ب ۲۱۴. ب ۲۱۵. ب ۲۱۶. ب ۲۱۷. ب ۲۱۸. ب ۲۱۹. ب ۲۲۰. ب ۲۲۱. ب ۲۲۲. ب ۲۲۳. ب ۲۲۴. ب ۲۲۵. ب ۲۲۶. ب ۲۲۷. ب ۲۲۸. ب ۲۲۹. ب ۲۳۰. ب ۲۳۱. ب ۲۳۲. ب ۲۳۳. ب ۲۳۴. ب ۲۳۵. ب ۲۳۶. ب ۲۳۷. ب ۲۳۸. ب ۲۳۹. ب ۲۴۰. ب ۲۴۱. ب ۲۴۲. ب ۲۴۳. ب ۲۴۴. ب ۲۴۵. ب ۲۴۶. ب ۲۴۷. ب ۲۴۸. ب ۲۴۹. ب ۲۵۰. ب ۲۵۱. ب ۲۵۲. ب ۲۵۳. ب ۲۵۴. ب ۲۵۵. ب ۲۵۶. ب ۲۵۷. ب ۲۵۸. ب ۲۵۹. ب ۲۶۰. ب ۲۶۱. ب ۲۶۲. ب ۲۶۳. ب ۲۶۴. ب ۲۶۵. ب ۲۶۶. ب ۲۶۷. ب ۲۶۸. ب ۲۶۹. ب ۲۷۰. ب ۲۷۱. ب ۲۷۲. ب ۲۷۳. ب ۲۷۴. ب ۲۷۵. ب ۲۷۶. ب ۲۷۷. ب ۲۷۸. ب ۲۷۹. ب ۲۸۰. ب ۲۸۱. ب ۲۸۲. ب ۲۸۳. ب ۲۸۴. ب ۲۸۵. ب ۲۸۶. ب ۲۸۷. ب ۲۸۸. ب ۲۸۹. ب ۲۹۰. ب ۲۹۱. ب ۲۹۲. ب ۲۹۳. ب ۲۹۴. ب ۲۹۵. ب ۲۹۶. ب ۲۹۷. ب ۲۹۸. ب ۲۹۹. ب ۳۰۰. ب ۳۰۱. ب ۳۰۲. ب ۳۰۳. ب ۳۰۴. ب ۳۰۵. ب ۳۰۶. ب ۳۰۷. ب ۳۰۸. ب ۳۰۹. ب ۳۱۰. ب ۳۱۱. ب ۳۱۲. ب ۳۱۳. ب ۳۱۴. ب ۳۱۵. ب ۳۱۶. ب ۳۱۷. ب ۳۱۸. ب ۳۱۹. ب ۳۲۰. ب ۳۲۱. ب ۳۲۲. ب ۳۲۳. ب ۳۲۴. ب ۳۲۵. ب ۳۲۶. ب ۳۲۷. ب ۳۲۸. ب ۳۲۹. ب ۳۳۰. ب ۳۳۱. ب ۳۳۲. ب ۳۳۳. ب ۳۳۴. ب ۳۳۵. ب ۳۳۶. ب ۳۳۷. ب ۳۳۸. ب ۳۳۹. ب ۳۴۰. ب ۳۴۱. ب ۳۴۲. ب ۳۴۳. ب ۳۴۴. ب ۳۴۵. ب ۳۴۶. ب ۳۴۷. ب ۳۴۸. ب ۳۴۹. ب ۳۵۰. ب ۳۵۱. ب ۳۵۲. ب ۳۵۳. ب ۳۵۴. ب ۳۵۵. ب ۳۵۶. ب ۳۵۷. ب ۳۵۸. ب ۳۵۹. ب ۳۶۰. ب ۳۶۱. ب ۳۶۲. ب ۳۶۳. ب ۳۶۴. ب ۳۶۵. ب ۳۶۶. ب ۳۶۷. ب ۳۶۸. ب ۳۶۹. ب ۳۷۰. ب ۳۷۱. ب ۳۷۲. ب ۳۷۳. ب ۳۷۴. ب ۳۷۵. ب ۳۷۶. ب ۳۷۷. ب ۳۷۸. ب ۳۷۹. ب ۳۸۰. ب ۳۸۱. ب ۳۸۲. ب ۳۸۳. ب ۳۸۴. ب ۳۸۵. ب ۳۸۶. ب ۳۸۷. ب ۳۸۸. ب ۳۸۹. ب ۳۹۰. ب ۳۹۱. ب ۳۹۲. ب ۳۹۳. ب ۳۹۴. ب ۳۹۵. ب ۳۹۶. ب ۳۹۷. ب ۳۹۸. ب ۳۹۹. ب ۴۰۰. ب ۴۰۱. ب ۴۰۲. ب ۴۰۳. ب ۴۰۴. ب ۴۰۵. ب ۴۰۶. ب ۴۰۷. ب ۴۰۸. ب ۴۰۹. ب ۴۱۰. ب ۴۱۱. ب ۴۱۲. ب ۴۱۳. ب ۴۱۴. ب ۴۱۵. ب ۴۱۶. ب ۴۱۷. ب ۴۱۸. ب ۴۱۹. ب ۴۲۰. ب ۴۲۱. ب ۴۲۲. ب ۴۲۳. ب ۴۲۴. ب ۴۲۵. ب ۴۲۶. ب ۴۲۷. ب ۴۲۸. ب ۴۲۹. ب ۴۳۰. ب ۴۳۱. ب ۴۳۲. ب ۴۳۳. ب ۴۳۴. ب ۴۳۵. ب ۴۳۶. ب ۴۳۷. ب ۴۳۸. ب ۴۳۹. ب ۴۴۰. ب ۴۴۱. ب ۴۴۲. ب ۴۴۳. ب ۴۴۴. ب ۴۴۵. ب ۴۴۶. ب ۴۴۷. ب ۴۴۸. ب ۴۴۹. ب ۴۵۰. ب ۴۵۱. ب ۴۵۲. ب ۴۵۳. ب ۴۵۴. ب ۴۵۵. ب ۴۵۶. ب ۴۵۷. ب ۴۵۸. ب ۴۵۹. ب ۴۶۰. ب ۴۶۱. ب ۴۶۲. ب ۴۶۳. ب ۴۶۴. ب ۴۶۵. ب ۴۶۶. ب ۴۶۷. ب ۴۶۸. ب ۴۶۹. ب ۴۷۰. ب ۴۷۱. ب ۴۷۲. ب ۴۷۳. ب ۴۷۴. ب ۴۷۵. ب ۴۷۶. ب ۴۷۷. ب ۴۷۸. ب ۴۷۹. ب ۴۸۰. ب ۴۸۱. ب ۴۸۲. ب ۴۸۳. ب ۴۸۴. ب ۴۸۵. ب ۴۸۶. ب ۴۸۷. ب ۴۸۸. ب ۴۸۹. ب ۴۹۰. ب ۴۹۱. ب ۴۹۲. ب ۴۹۳. ب ۴۹۴. ب ۴۹۵. ب ۴۹۶. ب ۴۹۷. ب ۴۹۸. ب ۴۹۹. ب ۵۰۰. ب ۵۰۱. ب ۵۰۲. ب ۵۰۳. ب ۵۰۴. ب ۵۰۵. ب ۵۰۶. ب ۵۰۷. ب ۵۰۸. ب ۵۰۹. ب ۵۱۰. ب ۵۱۱. ب ۵۱۲. ب ۵۱۳. ب ۵۱۴. ب ۵۱۵. ب ۵۱۶. ب ۵۱۷. ب ۵۱۸. ب ۵۱۹. ب ۵۲۰. ب ۵۲۱. ب ۵۲۲. ب ۵۲۳. ب ۵۲۴. ب ۵۲۵. ب ۵۲۶. ب ۵۲۷. ب ۵۲۸. ب ۵۲۹. ب ۵۳۰. ب ۵۳۱. ب ۵۳۲. ب ۵۳۳. ب ۵۳۴. ب ۵۳۵. ب ۵۳۶. ب ۵۳۷. ب ۵۳۸. ب ۵۳۹. ب ۵۴۰. ب ۵۴۱. ب ۵۴۲. ب ۵۴۳. ب ۵۴۴. ب ۵۴۵. ب ۵۴۶. ب ۵۴۷. ب ۵۴۸. ب ۵۴۹. ب ۵۵۰. ب ۵۵۱. ب ۵۵۲. ب ۵۵۳. ب ۵۵۴. ب ۵۵۵. ب ۵۵۶. ب ۵۵۷. ب ۵۵۸. ب ۵۵۹. ب ۵۶۰. ب ۵۶۱. ب ۵۶۲. ب ۵۶۳. ب ۵۶۴. ب ۵۶۵. ب ۵۶۶. ب ۵۶۷. ب ۵۶۸. ب ۵۶۹. ب ۵۷۰. ب ۵۷۱. ب ۵۷۲. ب ۵۷۳. ب ۵۷۴. ب ۵۷۵. ب ۵۷۶. ب ۵۷۷. ب ۵۷۸. ب ۵۷۹. ب ۵۸۰. ب ۵۸۱. ب ۵۸۲. ب ۵۸۳. ب ۵۸۴. ب ۵۸۵. ب ۵۸۶. ب ۵۸۷. ب ۵۸۸. ب ۵۸۹. ب ۵۹۰. ب ۵۹۱. ب ۵۹۲. ب ۵۹۳. ب ۵۹۴. ب ۵۹۵. ب ۵۹۶. ب ۵۹۷. ب ۵۹۸. ب ۵۹۹. ب ۶۰۰. ب ۶۰۱. ب ۶۰۲. ب ۶۰۳. ب ۶۰۴. ب ۶۰۵. ب ۶۰۶. ب ۶۰۷. ب ۶۰۸. ب ۶۰۹. ب ۶۱۰. ب ۶۱۱. ب ۶۱۲. ب ۶۱۳. ب ۶۱۴. ب ۶۱۵. ب ۶۱۶. ب ۶۱۷. ب ۶۱۸. ب ۶۱۹. ب ۶۲۰. ب ۶۲۱. ب ۶۲۲. ب ۶۲۳. ب ۶۲۴. ب ۶۲۵. ب ۶۲۶. ب ۶۲۷. ب ۶۲۸. ب ۶۲۹. ب ۶۳۰. ب ۶۳۱. ب ۶۳۲. ب ۶۳۳. ب ۶۳۴. ب ۶۳۵. ب ۶۳۶. ب ۶۳۷. ب ۶۳۸. ب ۶۳۹. ب ۶۴۰. ب ۶۴۱. ب ۶۴۲. ب ۶۴۳. ب ۶۴۴. ب ۶۴۵. ب ۶۴۶. ب ۶۴۷. ب ۶۴۸. ب ۶۴۹. ب ۶۵۰. ب ۶۵۱. ب ۶۵۲. ب ۶۵۳. ب ۶۵۴. ب ۶۵۵. ب ۶۵۶. ب ۶۵۷. ب ۶۵۸. ب ۶۵۹. ب ۶۶۰. ب ۶۶۱. ب ۶۶۲. ب ۶۶۳. ب ۶۶۴. ب ۶۶۵. ب ۶۶۶. ب ۶۶۷. ب ۶۶۸. ب ۶۶۹. ب ۶۷۰. ب ۶۷۱. ب ۶۷۲. ب ۶۷۳. ب ۶۷۴. ب ۶۷۵. ب ۶۷۶. ب ۶۷۷. ب ۶۷۸. ب ۶۷۹. ب ۶۸۰. ب ۶۸۱. ب ۶۸۲. ب ۶۸۳. ب ۶۸۴. ب ۶۸۵. ب ۶۸۶. ب ۶۸۷. ب ۶۸۸. ب ۶۸۹. ب ۶۹۰. ب ۶۹۱. ب ۶۹۲. ب ۶۹۳. ب ۶۹۴. ب ۶۹۵. ب ۶۹۶. ب ۶۹۷. ب ۶۹۸. ب ۶۹۹. ب ۷۰۰. ب ۷۰۱. ب ۷۰۲. ب ۷۰۳. ب ۷۰۴. ب ۷۰۵. ب ۷۰۶. ب ۷۰۷. ب ۷۰۸. ب ۷۰۹. ب ۷۱۰. ب ۷۱۱. ب ۷۱۲. ب ۷۱۳. ب ۷۱۴. ب ۷۱۵. ب ۷۱۶. ب ۷۱۷. ب ۷۱۸. ب ۷۱۹. ب ۷۲۰. ب ۷۲۱. ب ۷۲۲. ب ۷۲۳. ب ۷۲۴. ب ۷۲۵. ب ۷۲۶. ب ۷۲۷. ب ۷۲۸. ب ۷۲۹. ب ۷۳۰. ب ۷۳۱. ب ۷۳۲. ب ۷۳۳. ب ۷۳۴. ب ۷۳۵. ب ۷۳۶. ب ۷۳۷. ب ۷۳۸. ب ۷۳۹. ب ۷۴۰. ب ۷۴۱. ب ۷۴۲. ب ۷۴۳. ب ۷۴۴. ب ۷۴۵. ب ۷۴۶. ب ۷۴۷. ب ۷۴۸. ب ۷۴۹. ب ۷۵۰. ب ۷۵۱. ب ۷۵۲. ب ۷۵۳. ب ۷۵۴. ب ۷۵۵. ب ۷۵۶. ب ۷۵۷. ب ۷۵۸. ب ۷۵۹. ب ۷۶۰. ب ۷۶۱. ب ۷۶۲. ب ۷۶۳. ب ۷۶۴. ب ۷۶۵. ب ۷۶۶. ب ۷۶۷. ب ۷۶۸. ب ۷۶۹. ب ۷۷۰. ب ۷۷۱. ب ۷۷۲. ب ۷۷۳. ب ۷۷۴. ب ۷۷۵. ب ۷۷۶. ب ۷۷۷. ب ۷۷۸. ب ۷۷۹. ب ۷۸۰. ب ۷۸۱. ب ۷۸۲. ب ۷۸۳. ب ۷۸۴. ب ۷۸۵. ب ۷۸۶. ب ۷۸۷. ب ۷۸۸. ب ۷۸۹. ب ۷۹۰. ب ۷۹۱. ب ۷۹۲. ب ۷۹۳. ب ۷۹۴. ب ۷۹۵. ب ۷۹۶. ب ۷۹۷. ب ۷۹۸. ب ۷۹۹. ب ۸۰۰. ب ۸۰۱. ب ۸۰۲. ب ۸۰۳. ب ۸۰۴. ب ۸۰۵. ب ۸۰۶. ب ۸۰۷. ب ۸۰۸. ب ۸۰۹. ب ۸۱۰. ب ۸۱۱. ب ۸۱۲. ب ۸۱۳. ب ۸۱۴. ب ۸۱۵. ب ۸۱۶. ب ۸۱۷. ب ۸۱۸. ب ۸۱۹. ب ۸۲۰. ب ۸۲۱. ب ۸۲۲. ب ۸۲۳. ب ۸۲۴. ب ۸۲۵. ب ۸۲۶. ب ۸۲۷. ب ۸۲۸. ب ۸۲۹. ب ۸۳۰. ب ۸۳۱. ب ۸۳۲. ب ۸۳۳. ب ۸۳۴. ب ۸۳۵. ب ۸۳۶. ب ۸۳۷. ب ۸۳۸. ب ۸۳۹. ب ۸۴۰. ب ۸۴۱. ب ۸۴۲. ب ۸۴۳. ب ۸۴۴. ب ۸۴۵. ب ۸۴۶. ب ۸۴۷. ب ۸۴۸. ب ۸۴۹. ب ۸۵۰. ب ۸۵۱. ب ۸۵۲. ب ۸۵۳. ب ۸۵۴. ب ۸۵۵. ب ۸۵۶. ب ۸۵۷. ب ۸۵۸. ب ۸۵۹. ب ۸۶۰. ب ۸۶۱. ب ۸۶۲. ب ۸۶۳. ب ۸۶۴. ب ۸۶۵. ب ۸۶۶. ب ۸۶۷. ب ۸۶۸. ب ۸۶۹. ب ۸۷۰. ب ۸۷۱. ب ۸۷۲. ب ۸۷۳. ب ۸۷۴. ب ۸۷۵. ب ۸۷۶. ب ۸۷۷. ب ۸۷۸. ب ۸۷۹. ب ۸۸۰. ب ۸۸۱. ب ۸۸۲. ب ۸۸۳. ب ۸۸۴. ب ۸۸۵. ب ۸۸۶. ب ۸۸۷. ب ۸۸۸. ب ۸۸۹. ب ۸۹۰. ب ۸۹۱. ب ۸۹۲. ب ۸۹۳. ب ۸۹۴. ب ۸۹۵. ب ۸۹۶. ب ۸۹۷. ب ۸۹۸. ب ۸۹۹. ب ۹۰۰. ب ۹۰۱. ب ۹۰۲. ب ۹۰۳. ب ۹۰۴. ب ۹۰۵. ب ۹۰۶. ب ۹۰۷. ب ۹۰۸. ب ۹۰۹. ب ۹۱۰. ب ۹۱۱. ب ۹۱۲. ب ۹۱۳. ب ۹۱۴. ب ۹۱۵. ب ۹۱۶. ب ۹۱۷. ب ۹۱۸. ب ۹۱۹. ب ۹۲۰. ب ۹۲۱. ب ۹۲۲. ب ۹۲۳. ب ۹۲۴. ب ۹۲۵. ب ۹۲۶. ب ۹۲۷. ب ۹۲۸. ب ۹۲۹. ب ۹۳۰. ب ۹۳۱. ب ۹۳۲. ب ۹۳۳. ب ۹۳۴. ب ۹۳۵. ب ۹۳۶. ب ۹۳۷. ب ۹۳۸. ب ۹۳۹. ب ۹۴۰. ب ۹۴۱. ب ۹۴۲. ب ۹۴۳. ب ۹۴۴. ب ۹۴۵. ب ۹۴۶. ب ۹۴۷. ب ۹۴۸. ب ۹۴۹. ب ۹۵۰. ب ۹۵۱. ب ۹۵۲. ب ۹۵۳. ب ۹۵۴. ب ۹۵۵. ب ۹۵۶. ب ۹۵۷. ب ۹۵۸. ب ۹۵۹. ب ۹۶۰. ب ۹۶۱. ب ۹۶۲. ب ۹۶۳. ب ۹۶۴. ب ۹۶۵. ب ۹۶۶. ب ۹۶۷. ب ۹۶۸. ب ۹۶۹. ب ۹۷۰. ب ۹۷۱. ب ۹۷۲. ب ۹۷۳. ب ۹۷۴. ب ۹۷۵. ب ۹۷۶. ب ۹۷۷. ب ۹۷۸. ب ۹۷۹. ب ۹۸۰. ب ۹۸۱. ب ۹۸۲. ب ۹۸۳. ب ۹۸۴. ب ۹۸۵. ب ۹۸۶. ب ۹۸۷. ب ۹۸۸. ب ۹۸۹. ب ۹۹۰. ب ۹۹۱. ب ۹۹۲. ب ۹۹۳. ب ۹۹۴. ب ۹۹۵. ب ۹۹۶. ب ۹۹۷. ب ۹۹۸. ب ۹۹۹. ب ۱۰۰۰. ب ۱۰۰۱. ب ۱۰۰۲. ب ۱۰۰۳. ب ۱۰۰۴. ب ۱۰۰۵. ب ۱۰۰۶. ب ۱۰۰۷. ب ۱۰۰۸. ب ۱۰۰۹. ب ۱۰۱۰. ب ۱۰۱۱. ب ۱۰۱۲. ب ۱۰۱۳. ب ۱۰۱۴. ب ۱۰۱۵. ب ۱۰۱۶. ب ۱۰۱۷. ب ۱۰۱۸. ب ۱۰۱۹. ب ۱۰۲۰. ب ۱۰۲۱. ب ۱۰۲۲. ب ۱۰۲۳. ب ۱۰۲۴. ب ۱۰۲۵. ب ۱۰۲۶. ب ۱۰۲۷. ب ۱۰۲۸. ب ۱۰۲۹. ب ۱۰۳۰. ب ۱۰۳۱. ب ۱۰۳۲. ب ۱۰۳۳. ب ۱۰۳۴. ب ۱۰۳۵. ب ۱۰۳۶. ب ۱۰۳۷. ب ۱۰۳۸. ب ۱۰۳۹. ب ۱۰۴۰. ب ۱۰۴۱. ب ۱۰۴۲. ب ۱۰۴۳. ب ۱۰۴۴. ب ۱۰۴۵. ب ۱۰۴۶. ب ۱۰۴۷. ب ۱۰۴۸. ب ۱۰۴۹. ب ۱۰۵۰. ب ۱۰۵۱. ب ۱۰۵۲. ب ۱۰۵۳. ب ۱۰۵۴. ب ۱۰۵۵. ب ۱۰۵۶. ب ۱۰۵۷. ب ۱۰۵۸. ب ۱۰۵۹. ب ۱۰۶۰. ب ۱۰۶۱. ب ۱۰۶۲. ب ۱۰۶۳. ب ۱۰۶۴. ب ۱۰۶۵. ب ۱۰۶۶. ب ۱۰۶۷. ب ۱۰۶۸. ب ۱۰۶۹. ب ۱۰۷۰. ب ۱۰۷۱. ب ۱۰۷۲. ب ۱۰۷۳. ب ۱۰۷۴. ب ۱۰۷۵. ب ۱۰۷۶. ب ۱۰۷۷. ب ۱۰۷۸. ب ۱۰۷۹. ب ۱۰۸۰. ب ۱۰۸۱. ب ۱۰۸۲. ب ۱۰۸۳. ب ۱۰۸۴. ب ۱۰۸۵. ب ۱۰۸۶. ب ۱۰۸۷. ب ۱۰۸۸. ب ۱۰۸۹. ب ۱۰۹۰. ب ۱۰۹۱. ب ۱۰۹۲. ب ۱۰۹۳. ب ۱۰۹۴. ب ۱۰۹۵. ب ۱۰۹۶. ب ۱۰۹۷. ب ۱۰۹۸. ب ۱۰۹۹. ب ۱۱۰۰. ب ۱۱۰۱. ب ۱۱۰۲. ب ۱۱۰۳. ب ۱۱۰۴. ب ۱۱۰۵. ب ۱۱۰۶. ب ۱۱۰۷. ب ۱۱۰۸. ب ۱۱۰۹. ب ۱۱۱۰. ب ۱۱۱۱. ب ۱۱۱۲. ب ۱۱۱۳. ب ۱۱۱۴. ب ۱۱۱۵. ب ۱۱۱۶. ب ۱۱۱۷. ب ۱۱۱۸. ب ۱۱۱۹. ب ۱۱۲۰. ب ۱۱۲۱. ب ۱۱۲۲. ب ۱۱۲۳. ب ۱۱۲۴. ب ۱۱۲۵. ب ۱۱۲۶. ب ۱۱۲۷. ب ۱۱۲۸. ب ۱۱۲۹. ب ۱۱۳۰. ب ۱۱۳۱. ب ۱۱۳۲. ب ۱۱۳۳. ب ۱۱۳۴. ب ۱۱۳۵. ب ۱۱۳۶. ب ۱۱۳۷. ب ۱۱۳۸. ب ۱۱۳۹. ب ۱۱۴۰. ب ۱۱۴۱. ب ۱۱۴۲. ب ۱۱۴۳. ب ۱۱۴۴. ب ۱۱۴۵. ب ۱۱۴۶. ب ۱۱۴۷. ب ۱۱۴۸. ب ۱۱۴۹. ب ۱۱۵۰. ب ۱۱۵۱. ب ۱۱۵۲. ب ۱۱۵۳. ب ۱۱۵۴. ب ۱۱۵۵. ب ۱۱۵۶. ب ۱۱۵۷. ب ۱۱۵۸. ب ۱۱۵۹. ب ۱۱۶۰. ب ۱۱۶۱. ب ۱۱۶۲. ب ۱۱۶۳. ب ۱۱۶۴. ب ۱۱۶۵. ب ۱۱۶۶. ب ۱۱۶۷. ب ۱۱۶۸. ب ۱۱۶۹. ب ۱۱۷۰. ب ۱۱۷۱. ب ۱۱۷۲. ب ۱۱۷۳. ب ۱۱۷۴. ب ۱۱۷۵. ب ۱۱۷۶. ب ۱۱۷۷. ب ۱۱۷۸. ب ۱۱۷۹. ب ۱۱۸۰. ب ۱۱۸۱. ب ۱۱۸۲. ب ۱۱۸۳. ب ۱۱۸۴. ب ۱۱۸۵. ب ۱۱۸۶. ب ۱۱۸۷. ب ۱۱۸۸. ب ۱۱۸۹. ب ۱۱۹۰. ب ۱۱۹۱. ب ۱۱۹۲. ب ۱۱۹۳. ب ۱۱۹۴. ب ۱۱۹۵. ب ۱۱۹۶. ب ۱۱۹۷. ب ۱۱۹۸. ب ۱۱۹۹. ب ۱۲۰۰. ب ۱۲۰۱. ب ۱۲۰۲. ب ۱۲۰۳. ب ۱۲۰۴. ب ۱۲۰۵. ب ۱۲۰۶. ب ۱۲۰۷. ب ۱۲۰۸. ب ۱۲۰۹. ب ۱۲۱۰. ب ۱۲۱۱. ب ۱۲۱۲. ب ۱۲۱۳. ب ۱۲۱۴. ب ۱۲۱۵. ب ۱۲۱۶. ب ۱۲۱۷. ب ۱۲۱۸. ب ۱۲۱۹. ب ۱۲۲۰. ب ۱۲۲۱. ب ۱۲۲

و نقصان روا نباشد که اگر^۱ معرفت زیادت^۲ و نقصان شدی^۳ بایستی که معروف^۴ زیادت و نقصان شدی چون بر معروف زیادت و نقصان روا نبود^۵ بر معرفت نیز^۶ روا نبود که معرفت ناقص معرفت نباشد پس باید تا^۷ زیادت و نقصان در^۸ عمل و فرع^۹ باشد و باتفاق بر طاعت زیادت و نقصان^{۱۰} که در عمل و فرع باشد^{۱۱} روا بود و مر حشویانرا که بفریقین^{۱۲} نسبت^{۱۳} کنند این^{۱۴} بر دل دشوار آید که از حشویان گروهی طاعترا از جمله ایمان کویند و باز گروهی ایمانرا بجز قول مجرد نکویند و این هر دو عدم انصاف باشد و در جمله ایمان بر حقیقت استغراق کل اوصاف بنده باشد اندر طلب حق و جمله کرویذکانرا برین^{۱۵} اتفاق باید کرد که غلبه سلطان معرفت قاهر^{۱۶} اوصاف نکرت بود و آنجا که ایمان بود اسباب نکرت^{۱۷} منفی بود که گفته اند اذا طلع الصباح بطل المصباح چون صبح منتشر شد جمال چراغ ناچیز کشت و روزرا بدلیل^{۱۸} بیان^{۱۹} بنمود^{۲۰} چنانکه گفته اند^{۲۱} از^{۲۲} روز روشن تر^{۲۳} دلیل نباید قوله تعالی ان الملوك اذا دخلوا قرية افسدوها^{۲۴} چون حقیقت معرفت اندر دل عارف حاصل آمد ولایت ظن و شک و نکرت فانی شد^{۲۵} و سلطان آن^{۲۶} مر حواس و هوای ویرا مستخر خود گردانید^{۲۷} تا در^{۲۸} هر چه کند و کوید و نکرد همه اندر دایره امر باشد و^{۲۹} یافتن کی^{۳۰} ابرهیم خواص را پرسیدند از حقیقت ایمان گفت اکنون اینرا جواب ندارم از آنج هر چه گویم عبارت بود و مرا باید تا بمعاملت جواب گویم^{۳۱} اما من^{۳۲} قصد مکه دارم و تو نیز برین^{۳۳} عزمی اندرین راه با من صحبت کن تا جواب مسئله خود بیابی گفتا چنان

Б з. 180в.

А з. 164а.
В стр. 235.

15

1. Б доб. در 2. доб. شدی 3. В доб. یا 4. ВГ پذیرفتی 5. доб. Б هم 6. ВГ هم 7. نباشد 8. Б оп. ВГ که 9. فرع و عمل 10. оп. 11. Б بر فریقین 12. 13. ВГ доб. مسئله 14. Б اندرین 15. Б доб. نقصان 16. доб. 17. Б доб. و 18. ВГ оп. 19. Б نمود В نمود 20. Г نتوان بیان نمود 21. ВГ که 22. Б روشن 23. ВГ روشن تر 24. Сурә 27, стихъ 25. ВГ معرفت 26. کرداند 27. اندر 28. شود 29. Б доб. هر چه 30. کنم 31. Г оп. 32. ВГ برهمن 33. Г حکایت 34. اندر

- کردم چون بیادیه^۱ فرو رفتم هر شب دو^۲ قرص و دو^۳ شربت آب پدید^۴ آمدی
 یکی بمن^۵ دادی و یکی بخوردی^۶ تا روزی اندر میان بادیه پیری همتی^۷ آمد
 سواره^۸ چون ویرا^۹ بدید از اسب فرو^{۱۰} آمد و یکدیگر را پرسیدند^{۱۱} و زمانی
 سخن گفتند^{۱۲} پیر^{۱۳} بر^{۱۴} نشست^{۱۵} و باز کشت گفتن ایها الشیخ مرا بکوی^{۱۶} تا^{۱۷}
 آن پیر که بود گفت آن جواب^{۱۷} سوال تو بود گفتن چگونه گفت آن خضر
 پیغمبر بود عم که از من می^{۱۸} صحبت طلبید^{۱۹} و من اجابت نکردم^{۲۰} که^{۲۱} بترسیدم^{۲۲}
 که^{۲۳} اندران^{۲۴} صحبت^{۲۵} اعتماد^{۲۶} از دون^{۲۷} حق^{۲۸} با وی^{۲۹} کنم^{۳۰} توکل^{۳۱} مرا بیشولاند^{۳۲}
 و حقیقت ایمان حفظ تو^{۳۳} عمل باشد با^{۳۴} خداوند عز و جل^{۳۵} قوله تعالی^{۳۶}
 و علی الله فتوکلوا ان کنتم مؤمنین^{۳۷} و محمد بن خفیف کوید رح الایمان
 تصدیق القلب بها اعلمه^{۳۸} الغیوب ایمان باور داشتن دلست^{۳۹} بدانچ^{۴۰} اندر^{۴۱} غیب
 بروی کشف کنند و ویرا بیاموزند و^{۴۲} ایمان بغیب^{۴۳} و خداوند تعالی از
 چشم سر غایب^{۴۴} جز بقوت^{۴۵} الهی اندر^{۴۶} یقین بنده پدیدار^{۴۷} نتوان آوردن^{۴۸}
 و^{۴۹} آن جز^{۵۰} باعلام خداوند تعالی نباشد^{۵۱} چون معرف^{۵۲} و معلّم عارفان^{۵۳} و
 عالمان وی است^{۵۴} جلّ جلاله و عم نواله که اندر^{۵۵} دلهاء ایشان^{۵۶} معرفت و
 علم آفرید^{۵۷} و^{۵۸} حواله^{۵۹} آن^{۶۰} از کسب ایشان منقطع کرد^{۶۱} پس هر که دل را^{۶۲}

Б л. 181в.

В стр. 236.

Г л. 211а.

А л. 164в.

۱. доб. БГ پای B با وی ۲. Г زاد و ۳. В کاسه Г доб. کاسه ۴. پدیدار ۵. آنرا ۶. سوار ۷. می БВ ۸. یکی را (یکی Г) خود بر داشتی ۹. یکی را فرا من ۱۰. اسب ۱۱. اسب ۱۲. доб. ۱۳. Б доб. ۱۴. اسب ۱۵. و ۱۶. پرسیدند В میرسیدند ۱۷. فرود ۱۸. پرسیدم چرا گفت ۱۹. доб. ۲۰. میطلبید ۲۱. БГ ۲۲. که ۲۳. В доб. ۲۴. و ۲۵. оп. ۲۶. پیر ۲۷. Б оп. ۲۸. ویرا ۲۹. Б оп. ۳۰. Г доб. ۳۱. او ۳۲. من تباه (Б оп.) شود (بشود Б) و ۳۳. доб. ۳۴. بروی ВГ ۳۵. بدون В ۳۶. بدانکه از ۳۷. علم В علم به БГ ۳۸. گفت ۳۹. چنانکه ۴۰. که در Г در В ۴۱. بتقویت ВГ ۴۲. است ۴۳. ВГ ۴۴. است ۴۵. доб. ۴۶. از آنچه ۴۷. معروف В ۴۸. باشد ۴۹. оп. ۵۰. Г ۵۱. آورد ۵۲. В доб. ۵۳. معنی ۵۴. В ۵۵. و علم علما و معرفت Б و علما بعلم و معرفت خداوند (باشد Г) بود ВГ ۵۶. علم و معرفت ۵۷. پس ВГ ۵۸. ب ۵۹. آفرید ВГ ۶۰. دلشان ۶۱. خداوند بود ۶۲. باشد

بمعرفت^۱ حق باورداشت^۲ مؤمن بود^۳ و^۴ بحکم آنک مرا بجز^۵ اندرین کتاب
درین باب^۶ سخن بسیارست اینجا بدین مقدار اقتصار^۷ کردم تا کتاب مطول
نشود و نیز اگر هدایت حق باشد این مایه^۸ پسندیده بود^۹ اکنون^{*} با سر معاملات
رویم^{۱۰} و حجب آن^{۱۱} کشف کردانیم^{۱۲} تا طالبانرا فواید باشد^{۱۳} انشاء الله
کشف المحجوب الرابع فی الطهارة^{۱۴} از پس^{۱۵} ایان نخستین چیز^{۱۶} که^{۱۷} * بر بنده^{۱۸}
فریضه شود طهارت کردن بود^{۱۹} مر کرد^{۲۰} نماز را و آن طهارت بدن بود از
نجاست و جنابت و شستن سه^{۲۱} اندام و مسح کردن بر سر بر^{۲۲} متابعت شریعت
و یا تیمم^{۲۳} در^{۲۴} حال فقد آب^{۲۵} یا شدت مرض و^{۲۶} یا خوف مرض چنانک^{۲۷}
احکام این^{۲۸} معلومست پس^{۲۹} بدانک طهارت بر دو گونه بود^{۳۰} یکی طهارت^{۳۱} ظاهر^{۳۲}
و دیگر طهارت دل^{۳۳} چنانک بی طهارت بدن نماز درست نیاید بی طهارت دل
معرفته درست نیاید پس طهارت تن را آب مطلق باید بآب مشوب^{۳۴} مشوش^{۳۵}
و مستعمل نشاید^{۳۶} طهارت دل را^{۳۷} توحید محض باید باعتقاد^{۳۸} مختلط و مشوش
شاید پس این طایفه پیوسته بظاهر بر^{۳۹} طهارت باشند و بیاطن بر^{۴۰} توحید^{*} کما امر
النبی عم^{۴۱} دایم^{۴۲} علی الوضوء^{۴۳} یحبیک^{۴۴} حافظاک^{۴۵} و قوله تعالی ان الله
یحب المتواین و یحب المتطهرین^{۴۶} پس هر که بظاهر^{۴۷} بر طهارت مداومت کند
ملایکه و برا^{۴۸} دوست دارند و هر که بیاطن بر^{۴۹} توحید^{۵۰} قیام کند خداوند

Б а. 181а.

۱۰ В стр. 237.

Г а. 211а.

۱. بمعرفت. ۲. دارد. ۳. باشد. ۴. (ВГ оп.) بحق واصل. ۵. با معرفت. ۶. Б оп. ۷. Б оп. ۸. پسند. ۹. (Б оп.) و این مقدار مر. ۱۰. Б оп. ۱۱. چون. ۱۲. (Б оп.) ۱۳. پسند. ۱۴. (Б оп.) ۱۵. (Б оп.) ۱۶. (Б оп.) ۱۷. (Б оп.) ۱۸. (Б оп.) ۱۹. (Б оп.) ۲۰. (Б оп.) ۲۱. (Б оп.) ۲۲. (Б оп.) ۲۳. (Б оп.) ۲۴. (Б оп.) ۲۵. (Б оп.) ۲۶. (Б оп.) ۲۷. (Б оп.) ۲۸. (Б оп.) ۲۹. (Б оп.) ۳۰. (Б оп.) ۳۱. (Б оп.) ۳۲. (Б оп.) ۳۳. (Б оп.) ۳۴. (Б оп.) ۳۵. (Б оп.) ۳۶. (Б оп.) ۳۷. (Б оп.) ۳۸. (Б оп.) ۳۹. (Б оп.) ۴۰. (Б оп.) ۴۱. (Б оп.) ۴۲. (Б оп.) ۴۳. (Б оп.) ۴۴. (Б оп.) ۴۵. (Б оп.) ۴۶. (Б оп.) ۴۷. (Б оп.) ۴۸. (Б оп.) ۴۹. (Б оп.) ۵۰. (Б оп.)

A. 165a.

تعالی وبرا^۱ دوست دارد و رسول صلعم پیوسته میگفتی^۲ اللهم طهر قلبی من النفاق^۳
 بار خدایا دلم را * از نفاق^۴ پاک گردان^۵ و بهیچ حال نفاق اندر دلش^۶ صورت
 نکرستی^۷ اما رؤیت کرامات خویشتن^۸ مرورا می^۹ اثبات غیر^{۱۰} نمود و اثبات
 غیر نفاق بود^{۱۱} اندر محلّ توحید هر چند^{۱۲} يك ذره^{۱۳} از کرامات مشایخ سرمه
 دیده^{۱۴} مریدان کرده اند آخر اندر محلّ کمال آن حجاب مکرم^{۱۵} بوده است
 از انچه هر چه غیر بود رؤیت آن آفت^{۱۶} بود * خواه خود را بیند خواه دیگری را
 و^{۱۷} ابو یزید گفت رضى نفاق العارفين افضل من اخلاص المریدین نفاق
 رسیدگان فاضلتر^{۱۸} از اخلاص طالبان^{۱۹} یعنی آنچه مرید را مقام باشد کامل را
 حجاب باشد مرید را همت آنک^{۲۰} کرامات^{۲۱} یابد و کامل را^{۲۲} همت آنک مکرم
 یابد و در جمله اثبات کرامات مر اهل حق را نفاق نباید از انچه^{۲۳} * آن معانقه^{۲۴}
 غیر باشد^{۲۵} پس آفت دوستان خدای جمله اهل معصیت * بود از
 معصیت^{۲۶} و آفت اهل معصیت^{۲۷} نجات جمله اهل ضلالت^{۲۸} * از ضلالت^{۲۹}
 کی^{۳۰} اگر کافران بدانندی^{۳۱} کی معصیت ایشان ناپسند خدای عز و جلّ است
 چنانک عاصیان^{۳۲} دانند * جمله از کفر^{۳۳} نجات یابندی^{۳۴} * و اگر عاصیان
 بدانندی^{۳۵} کی جمله معاملات ایشان محلّ علت است چنانک دوستان دانند
 جمله از معصیت نجات یابندی و از همه^{۳۶} * آفات ظاهر^{۳۷} شوندى پس باید که
 طهارت ظاهر موافق طهارت سر بود یعنی چون دست بشوید^{۳۸} باید که دل^{۳۹}
 از دوستی دنیا بشوید^{۴۰} و چون استنجا کند^{۴۱} چنانک از نجاست ظاهر نجات

B стр. 237.
Г г. 212a.

B г. 182a.

4. الحرمه ای Г ای В 3. доб. اندر دعوات خود. 2. میگفت Г 1. اورا
 5. Г оп. 6. کن 7. دل وی ВГ 8. نگیرد 9. خود 10. оп. 11. В
 12. доб. که 13. доб. را 14. В оп. 15. Г 16. B
 17. بیده افق 18. بهتر 19. Г доб. است 20. ВГ 21. Г
 22. В оп. 23. ВГ 24. از معاینه 25. В доб. 26. همچنان
 27. В оп. 28. ВГ 29. БВ оп. 30. Б оп. 31. В 32. برانندی
 33. Г оп. 34. В 35. Г оп. 36. Б 37. Г 38. بشوید В 39. доб. 40. В 41. доб. باید تا

جست از دوستی غیر بیاطن نجات جوید و چون آب اندر^۱ دهان^۲ کند باید^۳
 که دهان^۳ * از ذکر^۴ غیر خالی کرداند^۵ و چون استنشاق کنند باید که بوی
 شهوتها بر خود حرام کند^۷ و چون روی بشوید باید که از جمله مالوفات
 یکبارگی^۸ اعراض کند و بحق اقبال کند و چون دست^۹ بشوید باید که تصرف^{۱۰}
 از جمله نصیها^{۱۱} خود منقطع کرداند^{۱۲} و چون مسح سر کند باید که امور خود
 بحق تسلیم کند و چون پای بشوید باید که نیز^{۱۳} جز بر حق^{۱۴} فرمان خدای
 تعالی نیت اقامت نکند تا هر دو طهارت ویرا حاصل آید کی جمله امور
 شرعی ظاهر بیاطن پیوسته است چون^{۱۵} ایمان قول زبان ظاهر^{۱۶} و تصدیق بدل
 * باطن حقیقت نیت بدل^{۱۷} و احکام طاعت^{۱۸} بر تن^{۱۹} پس طریق طهارت^{۲۰}
 تفکر و تدبیر بود اندر آفت دنیا و * دین از آنک^{۲۱} دنیا سرای غدارست و
 محل فناء دل از آن خالی نشود^{۲۲} جز بمجاهدت بسیار^{۲۳} و مهمترین مجاهدتها^{۲۴}
 حفظ آداب ظاهر است^{۲۵} و ملازمت بران اندر همه احوال^{۲۶} از ابرهیم خواص
 رح می آید که گفت مرا از خدای تعالی عمر ابد^{۲۷} می باید اندر دنیا تا همه
 خلق اندر نعمت بهشت^{۲۸} مشغول کردند و * خدمت حق^{۲۹} فراموش کنند و
 من اندر بلاء دنیا بحفظ آداب شریعت قیام کنم و حق را یاد دارم و می
 آید که بو طالب^{۳۰} حرمی^{۳۱} چهل سال بمکه مجاور بود اندر مکه طهارت نکرد هر
 بار * از مکه^{۳۲} بطهارت از حد حرم بیرون^{۳۳} آمدی گفتی زمینی را که خداوند
 تعالی بخود اضافت کرده است من کراهیت دارم که آب مستعمل من^{۳۴} بران
 زمین^{۳۵} ریزد^{۳۶} و از^{۳۷} ابرهیم خواص رح می آید^{۳۸} که وی^{۳۹} اندر^{۴۰} جامع ری

А. х. 165в.

۱۰ В стр. 230.

Г. х. 212в.

۱۵ В. х. 182в.

1. ВГ در 2. Б دهن 3. В доб. 4. Г ذکر از 5. کند 6. оп. 7. کرداند 8.
 В بوفق 9. دستها 10. БВ оп. Г دست 11. Б کند ВГ شود 12. оп. 13. Б بوفق
 در 14. ВГ* چنانکه اندر 15. В доб. در 16. ВГ* بظاهر 17. оп. 18. оп.
 دیدن آنکه 20. دل 19. доб. و (به حقیقت. Б доб.) نیت بر دل 18. доб. شریعت
 21. Б доб. این 22. В оп. 23. Б доб. حاصل نکرد 24. В оп. 25.
 26. В доб. و 27. ابدی 28. دنیا 29. حق را 30. В оп. 31. оп. 32. Г доб.
 مسجد 33. В оп. 34. оп. 35. В ریزم 36. Г оп. 37. آرند 38. оп. 39. ВГ доб. می

مبطون بود اندر يك شبانروز شست غسل بکرده^۱ بود آخر وفاتش در^۲ میان
آب بود ابو علی رودباری رح بکچندگاه بیلا^۳ وسواس اندر طهارت مبتلا شد^۴
گفت^۵ شبی^۶ بسحرگاه^۷ باب^۸ فرو شدم^۹ تا بوقت^{۱۰} آفتاب^{۱۱} بر آمدن بماندم اندران
میانه^{۱۲} رنجور^{۱۳} دل بیبوم^{۱۴} و^{۱۵} کفتم بار خدايا العافیه^{۱۶} هاتفی^{۱۷} آواز داد که
العافیه فی العلم^{۱۸} از سفیان^{۱۹} می آید رح کی^{۲۰} مر^{۲۱} يك نمازرا شست بار طهارت
کرده بود^{۲۲} اندر بیماری در حال بیرون رفتن^{۲۳} از دنیا گفت تا^{۲۴} چون
فرمان اندر آید^{۲۵} من طاهر باشم^{۲۶} کویند^{۲۷} شبلی رح روزی طهارت^{۲۸} کرد بقصد
آنک بمسجد^{۲۹} آید از هاتفی شنید^{۳۰} کی ظاهر^{۳۱} شستی صفاء باطن کجاست^{۳۲} گفتا
باز کشتم^{۳۳} و همه ملک و^{۳۴} میراث بدادم^{۳۵} و یکسال جز بدان مقدار جامه که
نمار^{۳۶} بدان روا^{۳۷} بود نپوشیدم^{۳۸} آنکاه بنزدیک جنید^{۳۹} آمدم وی^{۴۰} گفت رض یا
ابا سکر^{۴۱} این سخت سودمند طهارتی بود که^{۴۲} کردی خدای ترا پیوسته طاهر^{۴۳}
داراد^{۴۴} گفت از پس آن هرگز بی طهارت نبود تا حدی^{۴۵} کی چون از دنیا
بخواست رفتن^{۴۶} طهارتش را نقص افتاد اشارت ببریدی^{۴۷} کرد که مرا طهارتی^{۴۸}
ده^{۴۹} مرید وبرا^{۵۰} طهارت داد و تحلیل محاسن فراموش کرد^{۵۱} وبرا دران^{۵۲} حال
زبان نبود که سخن^{۵۳} گفتی^{۵۴} دست آن مرید بکرفت و بمحاسن اشارت فرمود^{۵۵}
تا تحلیل کرد^{۵۶} از وی می آید که گفت من هیچ وقتی^{۵۷} ادبی^{۵۸} ترک نکرده‌ام^{۵۹}
از آداب طهارت^{۶۰} که^{۶۱} نه در^{۶۲} باطنم بندی^{۶۳} پدیدار^{۶۴} آمد^{۶۵} و از ابو یزید رح

В стр. 240.

Г л. 213а.
А л. 166а. ۱۰

Б л. 183а. ۱۵

۱. کرده ۲. اندر ۳. БГ بود В بود ۴. گفت ۵. Б оп. ВГ ۶. روزی ۷. Б доб.
بودم ۸. میان ۹. Б оп. ۱۰. Г оп. ۱۱. ВГ ۱۲. رنجور ۱۳. Б доб. ۱۴. روزی ۱۵. БГ доб.
۱۶. БГ оп. ۱۷. доб. ۱۸. العافیه ۱۹. доб. ۲۰. از دریا ۲۱. БГ доб. ۲۲. روزی ۲۳. БГ доб.
۲۴. کرد ۲۵. آمدن ۲۶. ВГ оп. ۲۷. رح ۲۸. БГ доб. ۲۹. باز کشت ۳۰. Б оп.
۳۱. بداد ۳۲. Г доб. ۳۳. را ۳۴. بودی نپوشیدی ۳۵. Г оп. ۳۶. بمرید ۳۷. Г
۳۸. شد ۳۹. БВ ۴۰. رح ۴۱. بحدی ۴۲. ВГ ۴۳. دارد ۴۴. Б ۴۵. طهارت ۴۶. БГ
۴۷. طهارت ۴۸. Г ۴۹. دهدت ۵۰. و ۵۱. В ۵۲. ورا ۵۳. Г ۵۴. پدیدار ۵۵. Б
۵۶. پنداری ۵۷. اندر ۵۸. الا ۵۹. доб. ۶۰. ترک نکردم ۶۱. БГ

- می آید کی گفت هر گاه که اندیشه دنیا بر دلم * کذر کند طهارتی بکنم^۱
و چون اندیشه عقبی کذر^۲ غسل^۳ آرم^۴ از انچه دنیا^۵ محدث است اندیشه آن
حدث باشد و عقبی محل غیبت و آرام با^۶ آن جنابت^۷ پس از حدث طهارت
واجب شود و از جنابت غسل^۸ و از شبلی می آید رح کی روزی طهارت کرد^۹
چون اندر^{۱۰} مسجد آمد بسرش ندا کردند که یا بابکر طهارت آن داری کی
بدین کستاخی بخانه^{۱۱} ما خواهی آمد^{۱۲} این بشنید^{۱۳} باز کشت^{۱۴} ندا آمد که^{۱۵}
از درگاه ما می^{۱۶} باز کردی^{۱۷} کجا خواهی شد گفتا^{۱۸} نعره بزد ندا آمد که بر
ما می^{۱۹} شاعت کنی^{۲۰} بر جای خاموش بایستاد ندا آمد که دعوی ثعل^{۲۱} بلاء
ما میکنی^{۲۲} فریاد بر آورد که^{۲۳} المستغاث^{۲۴} بك^{۲۵} منك^{۲۶} و مشایخ^{۲۷} این قصه^{۲۸} را
رحمهم الله اندر تحقیق طهارت سخن بسیارست و مریدانرا مداومت طهارت ظاهر
و باطن فرموده اند^{۲۹} قصدشان^{۳۰} بدرگاه حق^{۳۱} بود^{۳۲} چون کسی^{۳۳} بظاهر قصد
خدمت کند باید که بظاهر طهارت کند و چون بیاطن قصد^{۳۴} قربت کند
باید که^{۳۵} طهارت^{۳۶} باطن^{۳۷} کند^{۳۸} * طهارت ظاهر باب^{۳۹} * و ازان^{۴۰} باطن بتوبه
و رجوع کردن بدرگاه حق تعالی کنون من حکم توبه^{۴۱} با متعلقاتش را^{۴۲}
بشرح^{۴۳} بیارم^{۴۴} تا حقیقت آن ترا معلوم گردد^{۴۵} انشاء الله باب التوبه و ما
یتعلق بها بدانک اول مقام سالکان^{۴۶} طریق حق توبه است چنانک اول درجه
طالبان خدمت طهارت^{۴۷} * کما قال الله تعالی^{۴۸} یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله
توبه^{۴۹} نصوحاً^{۵۰} و نیز گفت و توبوا الی الله جمیعاً^{۵۱} و رسول صلعم^{۵۲} گفت
۱. ВГ کنم ۲. کذر کند Б доб. و ۳. Г غسلی ۴. کنم ۵. В оп.
۶. ВГ اندیشه است ۷. ВГ доб. بود ۸. В نکرد و ۹. Б کرد ۱۰.
یا ۱۱. ВГ доб. بسرش ۱۲. ВГ доб. و ۱۳. ВГ доб. چون ۱۴. ВГ доб. اندر خانه
گفت ۱۵. Г оп. میکنی ۱۶. Г оп. ۱۷. оп. ۱۸. оп. ۱۹. оп. ۲۰. оп. ۲۱. ابابکر
قصد ۲۲. В اندر ۲۳. Б доб. الیک ۲۴. ВГ оп. ۲۵. доб. ۲۶. В المستغاث ۲۷. Б оп.
۲۸. ب ۲۹. В оп. ۳۰. Г оп. بیاطن ۳۱. В оп. ۳۲. оп. ۳۳. В оп.
بشرح В مشرح ب ۳۴. В оп. را ۳۵. В оп. ۳۶. доб. را ۳۷. оп. ۳۸. В оп. ۳۹. ВГ доб. است ۴۰. В оп. و ۴۱. В
۴۲. Сура ۶۶، و ازان بود که خداوند گفت ۴۳. سالک ۴۴. شود ۴۵. بگویم ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱۳۲۴. ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. ۱۳۲۷. ۱۳۲۸. ۱۳۲۹. ۱۳۳۰. ۱۳۳۱. ۱۳۳۲. ۱۳۳۳. ۱۳۳۴. ۱۳۳۵. ۱۳۳۶. ۱۳۳۷. ۱۳۳۸. ۱۳۳۹. ۱۳۴

В стр. 242.

Г а. 214a. 10

Б а. 184a.

ما من شيء احب الى الله من شأب¹ تائب نیست چیزی بر خداوند تعالی
دوستر از جوانی² توبه کرده³ و نیز گفت صلح التائب من الذنب کمن لا ذنب
له ثم قال اذا احب الله عبدا لم⁴ يضره ذنب ثم تلا ان الله يحب التوابين⁵
تائب از گناه بی گناه شود و چون خدای تعالی بنده را دوست دارد گناه
وبرا⁶ زبان ندارد گفتند⁷ علامت توبه چیست گفتا⁸ ندامت⁹ اما آنچه گفت
گناه مردوستان را زبان ندارد یعنی بنده بگناه کافر نشود¹⁰ و اندر ایمانش
خلل در¹¹ نیاید و چون سرمایه را گناه زبان ندارد¹² زبان معصیتی کی عاقبت
آن نجات باشد بحقیقت زبان نباشد و بدانک توبه اندر لغت بمعنی رجوع باشد
چنانک کوید¹³ تاب ای رجوع پس باز کشتن از نهی خداوند تعالی بدانچه
خوبست از امر خداوند تعالی حقیقت توبه بود¹⁴ و پیغمبر گفت عم الندم¹⁵
توبه پشیمانی توبه باشد و این لفظی¹⁶ است کی شرایط توبه بجملة اندرین
مودع است از آنچه يك شرط توبه را¹⁷ اسف¹⁸ است بر مخالفت و دیگر اندر حال¹⁹
ترك زلت و سدیگر²⁰ عزم²¹ ناکردن بمعادوت²² بمعصیت و این هر سه شرط
اندر ندامت بنسبت کی²³ چون ندامت بحاصل آمد²⁴ اندر دل این دو شرط
دیگر تبع²⁵ آن²⁶ باشد²⁷ و ندامت را سه سبب²⁸ باشد²⁹ چنانک توبه را سه
شرط³⁰ یکی چون خوف عقوبت بر دل سلطان شود و اندوه کردها³¹ بر دل
صورت گیرد ندامت حاصل آید و دیگر آنک³² ارادت نعمت بر دل³³ مستولی
شود³⁴ معلوم گردد³⁵ که بفعل بد و نافرمانی³⁶ آن نیاید³⁷ ازان³⁸ پشیمان

1. В شأب 2. دوب. که 3. В کرد Б دوست 4. لن 5. Суря 2, стихъ 222.
6. و 7. В دوب. که 8. БГ گفت 9. В оп. 10. نکردد 11. оп. 12. Г دوب. 13.
14. گفت 15. باشد 16. الندامة 17. قولى 18. БВ оп. 19. ب تأسف 20. حالت
21. سيم 22. معادوت 23. оп. 24. حصل شد 25. ب طبع 26. او 27. باشند 28. شرط 29. بود 30. ВГ оп. Б دوب.
31. کردارها 32. оп. 33. دلش 34. گردد 35. شود 36. بی فرمانی 37. باید 38. از بد
39. ВГ

شود *بامید آنک ییابد^۱ و سدیکر^۲ شرم خداوند شاهد^۳ شود و از مخالفت
پشیمان گردد^۴ پس یکی ازین^۵ سه^۶ تائب بود و یکی منیب و یکی اوآب و توبه را^۷
سه^۸ مقامست یکی توبه و دیگر انابت و سدیکر^۹ اوبت^{۱۰} توبه خوف عقاب را^{۱۱}
انابت طلب ثواب را^{۱۲} اوبت رعایت فرمان را از انج توبه مقام عامه مؤمنانست
و آن از کیره بود لقوله تعالی یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصوحاً^{۱۳}
و انابت مقام اولیاست و مقربان لقوله تعالی من خشی الرحمن بالغیب وجاء
بقلب منیب^{۱۴} و اوبه مقام انبیاست و مرسلان لقوله تعالی نعم العبد انه اواب^{۱۵}
پس توبه رجوع از کبایر بود بطاعت و انابت رجوع از صغایر بمعجت و اوبه
رجوع از خود بخداوند تعالی فرق^{۱۶} میان آنک^{۱۷} از فواحش باوامر^{۱۸} رجوع
کند و ازان^{۱۹} آنک از لم^{۲۰} و اندیشه^{۲۱} بمعجت^{۲۲} رجوع کند و میان آنک
از خودنی خود بحق رجوع کند ظاهرست^{۲۴} و اصل توبه از زواج حق تعالی
باشد و^{۲۵} بیداری دل از خواب غفلت و دیدن عیب^{۲۶} حالی^{۲۷} و چون بنده
تفکر^{۲۸} کند اندر سوء احوال و قبح افعال خود و ازان خلاص جوید حق
تعالی اسباب توبه بر وی سهل گرداند و ویرا از شومی معصیت وی برهاند
و بحلاوت طاعت^{۲۹} برساند و روا باشد که^{۳۰} بنزدیک اهل سنت و جماعت و
جمله مشایخ معرفت^{۳۱} کی کسی^{۳۲} از یک کناه توبه کند و کنهان دیگر میکند
خداوند تعالی بدانج وی ازان^{۳۳} یک کناه باز بودست ویرا^{۳۴} ثواب دهد و باشد کی
بیرکات^{۳۵} آن از کنهان دیگرش^{۳۶} باز آرد^{۳۷} چنانک شخصی^{۳۸} میخواه و زانی باشد
از زنا توبه کند و برمی خوردن مصرمی^{۳۹} باشد توبه وی ازان یک کناه درست

Г з. 214в.

۱۰

۵

В стр. 244.

Б з. 184в.

1. оп. 2. Г سیم 3. доб. وی 4. Б شود 5. доб. هر 6. доб. یکی 7. В доб. نیز
8. Г نیز 9. ВГ دیگر 10. доб. پس 11. доб. Б و ВГ بود 12. доб. و 13. Сура 66,
стихъ 8. 14. Сура 50, стихъ 32. 15. Сура 38, стихъ 44. 16. доб. است 17. В оп.
18. В اوامری 19. оп. 20. В امم 21. Г доб. از 22. доб. فاسد 23. Б оп. 24. оп.
25. Б به 26. А غیب 27. В حال 28. ВГ نظر 29. ВГ طاعتش 30. оп. 31. Б оп. 32.
В 33. Б از 34. او را 35. ВГ بیرکت 36. دیگر 37. Б باشد 38. میخواه و زانی باشد
39. оп. یکی

А. ۱. 167a.

باشد با ارتکابش برین^۱ گناه دیگر و بهشیان از معتزله گویند^۲ اسم توبه درست نیاید جز بر کسی که از همه کسایر مجتنب باشد و این قول محالست از آنجی بر هر^۳ معاصی کی بنده بکند ویرا بدان عقوبت نکنند^۴ و چون^۵ بترك يك نوع^۶ بگویند^۷ از عقوبت آن^۸ این شود^۹ لا محاله بدان تائب بود و نیز کسی اگر^{۱۰}

بعضی از^{۱۱} فرایض بکند و^{۱۲} بعضی دست^{۱۳} باز دارد^{۱۴} لا محاله بدانجی میکند ویرا^{۱۵} ثواب باشد^{۱۶} چنانک پرانک^{۱۷} می بکند^{۱۸} عقاب باشد^{۱۹} و اگر کسی را

Г. ۱. 215a.

آلت^{۲۰} معصیت موجود نباشد و اسباب آن مهیا نه ازان توبه کند تائب بود^{۲۱} از آنجی توبه را يك رکن ندامت بود کی^{۲۲} ویرا بدان توبه بر گذشته^{۲۳} ندامت حاصل آید^{۲۴} و اندر حال ازان جنس معصیت معرض است و عزم دارد که

اگر آلت موجود گردد و^{۲۵} اسباب مهیا^{۲۶} من هرگز بسر^{۲۷} این معصیت باز نکرده و مشایخ مختلفند اندر وصف توبه و صحت آن سهل بن عبد الله با جماعتی رحمهم الله برانند که التوبة ان لا تنسى ذنبك توبه آن باشد^{۲۸} کی هرگز^{۲۹} گناه

В. стр. 245.

کرده را فراموش نکنی و پیوسته اندر تشویر^{۳۰} آن باشی تا اگرچه عمل بسیار داری بدان^{۳۱} معجب نکردی از آنجی حسرت^{۳۲} کردار بد مقدم بود^{۳۳} بر اعمال^{۳۴}

صالح و هرگز این کس معجب شود^{۳۵} که گناه^{۳۶} فراموش نکند و باز جنید و^{۳۷} جماعتی رحمهم الله برانند که التوبة ان تنسى ذنبك توبه آن باشد^{۳۸} که گناه را

Б. ۱. 185a.

فراموش کنی از آنجی تائب محب بود^{۳۹} و محب اندر مشاهدت بود^{۴۰} و اندر مشاهدت ذکر جفا^{۴۱} جفا باشد چند گاه با جفا باشد^{۴۲} و^{۴۳} باز^{۴۴} چند گاه با ذکر جفا^{۴۵}

А. ۱. 168a.

* و ذکر جفا^{۴۶} از وفا حجاب باشد و رجوع این خلاف اندر خلاف مجاهدت

1. ВГ بدین 2. доб. ВГ که 3. آن 4. همه 5. Б بود 6. В оп. 7. доб. از 8. доб. بنده 9. доб. نوع 10. В از 11. В оп. 12. доб. از 13. Б بداد 14. او را 15. Б بود 16. بدانچه 17. Б نمیکند 18. оп. 19. В 20. ВГ باشد 21. оп. 22. В گذشت 23. БВ آمد 24. سبب حاصل 25. بسر 26. ВГ بود 27. оп. 28. Г оп. 29. Б اندران 30. ВГ доб. بر 31. Г اعمال 32. نشود 33. Б доб. را 34. بود 35. ВГ باشد 36. باشد 37. گناه 38. بود 39. ВГ оп. 40. В доб. بعد 41. доб. در وفا 42. ВГ доб. در وفا 43. В оп.

و مشاهدت بسته است^۱ ذکر این در^۲ مذهب سهلان باید^۳ جست آنک تا ببرا
 بخود قایم گوید نسیان ذنب^۴ و برا^۵ غفلت داند و آنک بحق قایم گوید ذکر ذنب^۶
 و برا^۷ شرک نماید و در جمله اگر تائب باقی الصفة باشد^۸ عقده اسرارش^۹ حل
 نکشته باشد و چون^{۱۰} فانی الصفة باشد ذکر صفت و را^{۱۱} درست نیاید موسی
 عم کف^{۱۲} تبت الیک^{۱۳} در^{۱۴} حال بقاء صفت و رسول صلح گفت لا احصى
 ثناء عليك در^{۱۵} حال فناء صفت^{۱۶} فی الجملة ذکر وحشت اندر محلّ قربت
 وحشت باشد و تائب را باید کی از خودی خود یاد نیاید^{۱۷} کناهش چگونه یاد
 آید و بحقیقت^{۱۸} یاد کناه^{۱۹} کناه^{۲۰} بود از انچه محلّ اعراضست و همچنانک^{۲۱} * کناه
 محلّ اعراض است^{۲۲} یاد^{۲۳} آن * هم محلّ اعراض^{۲۴} باشد^{۲۵} * و ذکر غیر آن^{۲۶}
 همچنان و چنانک ذکر جرم جرم باشد نسیان او^{۲۷} هم جرم بود^{۲۸} از انچه تعلق
 ذکر و نشیان هر دو بتو^{۲۹} باز بسته است جنید گفت رح که کتب^{۳۰} بسیار بر
 خواندم^{۳۱} مرا چندان فایده نبود که اندرین^{۳۲} بیت^{۳۳}
 اذا قلت ما اذنبت قلت مجیة * حیاتک ذنب لا یُقاس به ذنب

Г л. 215в.

в стр. 240.

چون وجود دوستی^{۳۴} اندر حضرت دوستی^{۳۵} جنابت بود وصفش را^{۳۶} چه قیمت
 بود^{۳۷} و^{۳۸} فی الجملة توبه تأیید ربانی بود و معاصی فعل جسمانی چون بر دل
 ندامت اندر آید بر تن هیچ آلت نماند^{۳۹} که ندامت دل را دفع کند^{۴۰} چون
 در ابتدا فعل^{۴۱} وی دافع توبه نبود^{۴۲} چون بیامد^{۴۳} اندر انتها نیز فعلش حافظ
 توبه نباشد و خداوند گفت عزّ و جلّ فتاب علیه انه هو التواب الرحیم^{۴۴}

В л. 185в.

8. اورا 7. جنب В 8. اورا 5. جنب В 4. بیاید БГ 3. ذکر آن 2. و 1. دوب.
 12. А доб. 11. خود و برا Г خود را В اورا Б 10. اگر ВГ 9. اسرار اصرارش 8. بود
 18. Б доб. 17. از 16. در جمله 15. اندر 14. اندر 13. Сура 7, стихъ 140.
 24. ذکر 23. Г оп. 22. Г оп. 21. چنانکه БВ 20. Г оп. 19. В доб. خود
 30. باشد و 29. باشد 28. جرم ВГ آن Б 27. Г оп. 26. Г оп. 25. БВ است Г оп.
 34. شعر. В доб. 33. درین 32. از هیچ چیز ВГ در هیچ چیز 31. دوب. کتاب В
 نباشد 39. БВ оп. 38. ماند ВГ مانده Б 37. صفتش را ВГ 36. دوست Б 35. دوست
 44. Сура 2, стихъ 35. 43. بیاید 42. В доб. و 41. Г доб. ندامت 40. Б доб. و

و مر اینرا در نص کتاب نظایر بسیارست تا حدی^۱ که از معروفی باثبات کردن حاجت نباید پس توبه بر سه گونه باشد^۲ یکی از خطا بصواب^۳ و دیگر از صواب^۴ باصوب^۵ و سه دیگر^۶ از صواب خود بحق^۷ از خطا بصواب بود^{*} لقوله تعالی^۸ و الذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم^۹ الآية و از صواب باصوب^{۱۰} آنک موسی گفت عم تبت اليك^{۱۱} و از خود بحق^۵ كما قال النبي صلح و انه ليغان على قلبي^{۱۲} و اني^{۱۳} لاستغفر الله في كل يوم سبعين مرة^{۱۴} ارتكاب خطا^{۱۵} زشت^{۱۶} و مذمومت^{۱۷} و رجوع از خطا بصواب خوب و محمود و^{۱۸} این توبه عامست و حکم این ظاهرست^{۱۹} و تا اصوب باشد با صواب فرار گرفتن و قفست^{۲۰} و حجاب و رجوع از صواب باصوب اندر درجه اهل همت ستوده^{۲۱} و این توبه خاصست و محال باشد که خواص از معصیت توبه کنند ندیدی^{۲۲} کی همه^{۲۳} عالم اندر حسرت رؤیت خدای عز و جل می سوختند^{۲۴} و موسی عم ازان توبه عگرد از انج رؤیت با اختیار خواست و اندر دوستی اختیار آفت بود^{۲۵} ترك آفت اختیار وی مر خلق را ترك رؤیت نمود^{*} و رجوع از خود بحق در درجه محبت است با چنانك از آفت مقام اعلی از^{۲۶} و فوف^{۲۷} بر مقام عالی توبه کند و از دیده مقامات و احوال نیز^{۲۸} توبه^{۲۹} کند چنانك^{۳۰} مقامات^{۳۱} مصطفی عم هر^{۳۲} دم^{۳۳} بر ترقی بود چون بمقام برتر^{۳۴} میرسد^{۳۵} از مقام فروتر استغفار میکرد و از دیدن آن مقام توبه بجای می آورد واللّه اعلم بالصواب^{۳۶} فصل بدانك توبه را شرط تایید نیست از بعد آنك عزم بر

A. 168a.

Г. 216a.

В стр. 247.

۱۰

۱۵

1. В حد 2. Б است 3. В صواب 4. Г оп. 5. БВ باصواب 6. ВГ خودی
7. доб. آنکه 8. آنست که خداوند گفت 9. Сурә 3, стихъ 129. 10. Б باصواب
В کنت 11. Сурә 7, стихъ 140. 12. Г оп. Б доб. حتی 13. доб. ВГ
14. ВГ доб و 15. Г оп. 16. В نوشته است 17. оп. است 18.
ВГ оп. 19. Б оп. است 20. Г وقفست 21. ВГ доб. باشد 22. Г оп. 23. Б оп. 24.
Г оп. 25. ВГ доб. و 26. А оп. 27. А оп. В فوق 28. А оп. 29. А оп. В
30. А оп. 31. А оп. В مقالات 32. А оп. 33. А оп. В دو 34. А оп. 35.
А оп. Г رسید 36. А оп.

رجوع ناکردن بمعصیت درست باشد^۱ اگر تایی^۲ را فترتی^۳ * افتد و^۴ بمعصیت
 باز گردد بغیر^۵ صحت عزم رجوع^۶ اندران آیام گذشته حکم^۷ و^۸ ثواب توبه یافته
 باشد و از مبتدیان و^۹ تائیان این طایفه بودند^{۱۰} که توبه کردند^{۱۱} و باز فترت^{۱۲}
 افتادشان^{۱۳} و بخرابی باز گشتند^{۱۴} آنکاه^{۱۵} بحکم تنبیهی بدرگاه آمدند^{۱۶} تا یکی
 از مشایخ رحیم الله گفته است کی من هفتاد بار توبه کردم و باز بمعصیت
 باز گشتم تا هفتاد و یکم باز^{۱۷} استقامت یافتم و ابو عمرو نجید^{۱۸} رض^{۱۹} * گفت
 من^{۲۰} ابتدا توبه کردم اندر مجلس^{۲۱} بو عثمان حیری و یکچندگاه بران پیودم^{۲۲}
 آنکاه اندر دلم معصیت را متقاضی پدیدار^{۲۳} آمد^{۲۴} مر آنرا متلبع شدم و از
 صحبت این^{۲۵} پیر اعراض کردم^{۲۶} هر جا که ورا^{۲۷} از دور بدیدم از تشویر بگریختی
 تا مرا نیند روزی ناکاه بدو رسیدم مرا گفت ای پسر با دشمنان خود^{۲۸} صحبت
 مکن مگر آنکاه که معصوم باشی از این دشمن عیب توبه^{۲۹} بیند و چون معیوب
 باشی دشمن شاد گردد و چون معصوم باشی اندوهگین گردد^{۳۰} و اگر ترا می باید
 که معصیت کنی بنزدیک ما آی تا ما بلاء تو بکشیم و تو دشمن کام نکردی
 گفت دلم از کناه سیر شد و توبه درست کشت^{۳۱} و نیز شنیدم^{۳۲} کی یکی از
 معاصی توبه کرد و باز بسر آن باز گشت آنکاه پشیمان شد روزی با خود
 گفت کی اگر بدرگاه باز آیم حال چگونه باشد هاتفی آواز داد^{۳۳} اطعنا^{۳۴}
 ففکرناک^{۳۵} ثم^{۳۶} ترکنا فامهلناک فان عدت الینا قبلناک مارا طاعت داشتی ترا
 شکر کردیم^{۳۷} بیوفائی کردی و مارا بگذاشتی^{۳۸} ترا مهلت^{۳۹} دادیم اکنون اگر باز
 آئی باشتی ترا قبول کنیم کنون باز کردیم باقاویل مشایخ رض^{۴۰} فصل ذو النون

Б ж. 186а.

В сгр. 248.

Г ж. 216а.

А ж. 169а.

1. доб. 2. тайб 3. یافتد که باز 4. БГ بعد از В 5. оп. 6. Б оп 7. оп.
 8. БГ оп. 9. بوده اند 10. کرده اند 11. فترتی 12. بیفتادشان Б 13. گشتند
 14. доб. 15. باز 16. آمده اند 17. جنید 18. Б کوید که 19. В مجلس 20. БГ بود 21. پدید 22. доб. 23. و 24. БГ доб. 25. و
 26. В 27. خوش 28. оп. 29. شود 30. شنودم В 31. Б که 32. Б доб. 33. ففکرناک 34. В оп. 35. پس В 36. ما 37. доб.
 38. بگذاشتی 39. مهلت 40. فصل ذو النون
 مهلتی В

Б л. 186в.
В стр. 249.

Г л. 217а.

А л. 169в.

Б л. 187а.
В стр. 250.

- مصری کوید توبه العوام من الذنوب و توبه الخواص من الغفلة توبه عام¹
از کناه باشد و توبه خاص² از غفلت از انچه عام³ را از ظاهر حال پرسند و
خواص⁴ را از تحقیق معاملات از انچه غفلت مر عوام را نعمتست و مر خواص را
حجاب⁵ ابو حفص حداد رح کوید لیس للعبد فی التوبه شیء لان التوبه الیه
لا منه از توبه ببنده⁶ هیچ چیز نیست از انچه توبه از حق ببنده است نه از
بنده بحق و بدین قول باید که⁷ تا توبه مکتسب بنده⁸ نباشد که موهبه بود
از مواهب حق سبحانه و تعالی و تعلق این قول بذهب جنید باشد و ابو الحسن
بوشنجہ رض کوید⁹ در توبه⁹ اذا ذكرت الذنب¹⁰ ثم لا تجد حلاوته عند ذكره
فهو التوبه چون کناه را یاد کنی و از یاد کردن آن در¹¹ دل لذتی¹² نیابی
آن توبه باشد از انچه ذکر معصیت¹³ یا بحسرتی بود یا بارادتی چون کسی بحسرت
و ندامت¹⁴ معصیت خود یاد کند¹⁵ تائبی باشد¹⁶ و هر که بارادت معصیت¹⁶
یاد کند عاصی باشد¹⁷ از انچه در¹⁸ فعل معصیت چندان آفت نباشد که اندر
ارادت¹⁹ از انک فعل آن بکرمان بود و ارادتش همیشه پس آنک یکساعت بتن
با معصیت بود²⁰ نه چنان باشد²¹ که روز و شب بدل با آن²² صحبت کند²³
ذو النون مصری کوید رح التوبه توبتان توبه الانابه و توبه الاستجابة²⁴ فتوبه²⁵
الانابه ان يتوب العبد خوفاً من عقوبته و توبه الاستجابة²⁶ ان يتوب حياءً من
لومه توبه دو گونه²⁶ باشد یکی توبه انابت و دیگر توبه استجابت²⁷ توبه انابت
آن بود که بنده توبه کند از خوف عقوبت خدای عز و جل و توبه
استجابت²⁸ آنک²⁹ توبه کند از شرم کرم خدای عز و جل تولد³⁰ خوف از
کشف جلال بود و ازان حیا از نظاره جمال پس یکی در جلال از آتش

1. عوام 2. بخواص 3. عوام 4. خاص 5. دواب 6. و 7. بنده را 8. او 9. التوبه 10. الذنوب 11. اندر 12. لذت 13. معصیتی 14. ب او 15. تائب بود 16. دواب 17. بود 18. اندر 19. دواب 20. آن 21. صحبت کند 22. بآن 23. دواب 24. استجابه 25. ب او 26. او 27. استجابه 28. ب او 29. آن بود که 30. پس توبه

خوف وی میسوزد و یکی اندر جمال نور از نور حیا می فروزد^۱ یکی ازین^۲
 در^۳ *سکر آن^۴ بود و دیگری مدهوش^۵ اهل حیا اصحاب سکر بودند^۶ و اهل خوف
 اصحاب صحو و سخن اندرین دراز است^۷ من کوتاه کردم *خوف تطویل را^۸ و
 بالله العون و العصمة و حسبنا الله و نعم الرفیق کشف الحجاب الخامس فی
 الصلوة قوله تعالى و اقيموا الصلوة و آتوا الزکوة^۹ و قوله عم الصلوة و ما
 ملکت ایانکم^{۱۰} نماز بمعنی ذکر و انقیاد باشد از روی لغت و اندر جریان
 عبارات *فقهارا عبارت^{۱۱} مخصوصست برین^{۱۲} احکام کی معنادست و آن از حق
 تعالی فرمانست کی پنج وقت بگزاید^{۱۳} و قبل^{۱۴} دخول آن مر آنرا شرایطست
 یکی ازان طهارت^{۱۵} بظاهر از نجاست و بیاطن از شهوت^{۱۶} و دیگر طهارت *جامه
 بظاهر از نجس و بیاطن آنک از^{۱۷} وجه^{۱۸} *حلال باشد^{۱۹} سدیکر^{۲۰} طهارت^{۲۱} جانی^{۲۲}
 بظاهز از حوادث و آفت و بیاطن از فساد و معصیت^{۲۳} چهارم استقبال قبله^{۲۴}
 قبله ظاهر کعبه و ازان^{۲۵} باطن عرش و ازان سر مشاهدت^{۲۶} پنجم قیام ظاهر
 اندر حال^{۲۷} قدرت و قیام باطن اندر روضه^{۲۸} قربت بشرط دخول وقت آن
 بظاهر شریعت و دوام وقت اندر درجه حقیقت و ششم خلوص نیت باقبال
 حضرت^{۲۹} هفتم تکبیری^{۳۰} اندر مقام هیئت^{۳۱} و قیامی^{۳۲} اندر محل و صلت و
 قرائتی بتزیل و عظمت و رکوعی بنحسوع و سجودی بتذل و تشهدی باجماع
 و سلامی بفناء صفت *کما کان النبی عم خبراً عنه^{۳۳} کان النبی صلح بصلی
 و فی جوفه^{۳۴} ازین^{۳۵} کازیز المرجل چون پیغمبر عم نماز کردی^{۳۶} اندر دلش
 جوشی بودی چون جوش^{۳۷} دیک روئین که اندر^{۳۸} زیر آن آتش افروخته

Г з. 217а.

Б з. 187а.

А з. 170а.
В стр. 251.

7. باشند 6. و 5. دوب. 4. В شکر آن 3. А دو 2. Г оп. 1. Г дوب.
 13. بدین 12. فقها عبادت 11. و 10. دوب. 9. Сура 2, стихъ 40. 8. оп. 7. بود و
 14. Б дوب. 15. دوب. است 16. В شهوات 17. В оп. 18. оп. 19. В оп. БГ
 20. В оп. Г دیکر 21. В оп. 22. БГ جانی В оп. 23. دوب. 24. Г оп.
 25. ВГ قبله 26. دوب. 27. В جمال 28. В مقصود است و 29. دوب. 30. قبله
 31. ВГ دوب. 32. و فنا 33. В قیاس 34. В ازین 35. فوقه 36. آمدہ است (و 37. В оп. 38. Б
 39. دوب. 40. در

۱' ا. 218a.

باشد و چون امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه قصد نماز کردی موبهاء وی^۱
از جامه وی^۲ بیرون کردی و لرزه بروی افتادی و گفتی^۳ آمد وقت گردن
امانتی که آسمانها و زمینها^۴ از حمل آن عاجز آمدند^۵ یکی از مشایخ کوید^۶ از
جاتم اصم رحمه الله علیهم پرسیدم که^۷ نماز چگونه کنی گفت چون وقت اندر^۸
آید يك وضوئی ظاهری^۹ و^{۱۰} باطنی بکنم ظاهر^{۱۱} بآب و باطن^{۱۲} بتوبه آنکاه^{*} در
مسجد^{۱۳} اندر آیم و مسجد حرام را شاهد^{۱۴} کنم و مقام ابرهیم را^{۱۵} میان دو ابروی خود
نهم و بهشت را بر راست خود دانم و دوزخ را بر چپ خود^{۱۶} و صراط را زیر
قدم خود^{۱۷} و ملك الموت را از^{۱۸} پس پشت خود^{۱۹} آنکاه تکبیری کنم^{۲۰} با تعظیم
و قیامی^{۲۱} بحرمت و قرائتی با^{۲۲} هیئت و سجودی بتضرع و رکوعی بتواضع^{۲۳} و
جلوسی بحلم و وقار و سلامی بشکر و بالله العون فصل بدانک نماز عبادتی^{۱۰}
است که از^{۲۴} ابتدا تا انتها مریدان راه حق اندران یابند و مقاماتشان اندران
کشف گردد چنانک طهارت مریدان را بجاء^{*} توبه بود و تعلق پیری^{۲۵} بجای
اصابت قبله و قیام بمجاهدت^{۲۶} نفس بجاء^{*} قیام^{۲۷} و ذکر دوام^{۲۸} بجاء^{*} قرائت
و تواضع بجاء رکوع و معرفت النفس بجاء سجود^{۲۹} و تشهد^{۳۰} بجای مقام^{۳۱}
انس^{۳۲} و سلام^{۳۳} بجاء^{*} تفرید از دنیا^{۳۴} و بیرون آمدن از بند مقامات و
ازان بود که چون رسول صلح^{۳۵} از کل مشارب منقطع شدی اندر محل کمال
حیرت طالب شوقی^{۳۶} کشتی و تعلق مشربی^{۳۷} کردی آنکاه گفتی ارحنا یا بلال
بالصلوة یا بلال مارا بنماز و بانک نماز خرم کردن و مشایخ را رضی الله

۱۵ R стр. 252.
Б л. 188a.

Г л. 218a.

1. доб. 2. оп. 3. ВГ доб. 4. که 5. شدند 6. доб. 7. ВГ доб.
8. Б 9. ظاهر В 10. доб. 11. یکی 12. ВГ 13. باطنی 14. مشاهده ВГ 15. доб. 16. دانم 17. Б 18. ВГ 19. оп. 20. انکارم 21. В 22. به 23. Г 24. کنم 25. доб. 26. بجای مجاهدت ВГ 27. оп. 28. Б 29. ВГ 30. Б 31. оп. 32. تشهد 33. Б 34. تفرید از دنیا 35. В 36. شوق می 37. مشربی 38. ب

عنهم^۱ اندرین سخت و هر یکی را^۲ در جتی^۳ گروهی^۴ کویند که نماز آلت^۵ حضورست
 و گروهی کویند آلت غیبت^۶ گروهی^۷ که غایب بودند^۸ اندر نماز حاضر شدند^{۱۰}
 و گروهی که حاضر بودند^{۱۱} اندر نماز غایب شدند^{۱۲} چنانک اندران جهان اندر
 محل رؤیت گروهانی^{۱۳} کی خداوند را ببینند غایب باشند حاضر شوند و^{۱۴} گروهانی^{۱۵}
 * کی حاضر^{۱۶} باشند^{۱۷} غایب^{۱۸} شوند^{۱۹} و من که علی بن عثمان الجلابی ام می
 گویم که نماز امرست نه آلت حضور و نه آلت غیبت از اینج امر هیچیز را آلت
 نکردد که علت حضور عین حضور^{۲۰} بود و علت غیبت^{۲۱} عین غیبت^{۲۲} و امر
 خداوند تعالی را^{۲۳} بهیچ^{۲۴} سبب تعلق^{۲۵} نیست کی اگر نماز علت و آلت حضور
 بودی بایستی * نا غایب را^{۲۶} حاضر کردی^{۲۷} و اگر علت * و آلت^{۲۸} غیبت بودی^{۲۹}
 غایب بترك آن حاضر شدی و چون غایب و حاضر را^{۳۰} بترك^{۳۱} آن عذر نیست
 * آن بخود^{۳۲} اندر^{۳۳} * نفس خود^{۳۴} سلطانیت اندر غیبت و حضور نیست^{۳۵}
 پس نماز^{۳۶} اهل مجاهدت و اهل استقامت بیشتر کنند و فرمایند چنانک مشایخ
 مر مریدانرا در^{۳۷} شبانروزی چهارصد رکعت نماز فرمایند مر عادت تن را بر
 عبادت و^{۳۸} مستقیمان نیز نماز بسیار کنند مر شکر قبول را در^{۳۹} حضرت مانند^{۴۰}
 اینجا ارباب احوال ایشان^{۴۱} بر دو گونه باشند^{۴۲} گروهی آنان کی نمازهاشان^{۴۳}
 اندر کمال مشرب بجاء مقام جمع بود بدان مجتمع شوند و گروهی آنان کی
 نمازهاشان^{۴۴} اندر انقطاع مشرب بجاء مقام تفرقه بود بدان مفترق^{۴۵} شوند پس^{۴۶}

A ج. 170a.

B стр. 253.

15 B ج. 188a.

Г ج. 219a.

1. A دوب 2. را هر يك 3. BГ دوب. است 4. B علت 5. B دوب. که 6. BГ دوب.
 بوده اند 11. BГ اند 10. شده اند 9. آلت 8. B دوب. کویند 7. BГ دوب. است و
 شوند 17. B 16. B 15. BГ گروهی 14. B 13. شده اند 12. G اند 11. BГ دوب.
 هم 22. B 21. BГ دوب. است 20. دوب. باشند 19. B 18. B 17. B 16. B 15. BГ گروهی 14. B 13. شده اند 12. G اند 11. BГ دوب.
 نکردی 27. که جز نماز 26. BГ متعلق 25. B 24. هیچ چیز 23. BГ 22. B 21. BГ دوب. هم 20. دوب. باشند 19. B 18. B 17. B 16. B 15. BГ گروهی 14. B 13. شده اند 12. G اند 11. BГ دوب.
 ترك 31. B 30. BГ دوب. بایستی که 29. دوب. 28. B 27. B 26. B 25. BГ متعلق 24. B 23. BГ 22. B 21. BГ دوب. هم 20. دوب. باشند 19. B 18. B 17. B 16. B 15. BГ گروهی 14. B 13. شده اند 12. G اند 11. BГ دوب.
 اندر 37. B 36. B 35. BГ نیست 34. B 33. B 32. B 31. B 30. BГ دوب. بایستی که 29. دوب. 28. B 27. B 26. B 25. BГ متعلق 24. B 23. BГ 22. B 21. BГ دوب. هم 20. دوب. باشند 19. B 18. B 17. B 16. B 15. BГ گروهی 14. B 13. شده اند 12. G اند 11. BГ دوب.
 نمازهای ایشان 43. B 42. B 41. B 40. B 39. اندر 38. B 37. B 36. B 35. BГ نیست 34. B 33. B 32. B 31. B 30. BГ دوب. بایستی که 29. دوب. 28. B 27. B 26. B 25. BГ متعلق 24. B 23. BГ 22. B 21. BГ دوب. هم 20. دوب. باشند 19. B 18. B 17. B 16. B 15. BГ گروهی 14. B 13. شده اند 12. G اند 11. BГ دوب.
 و 46. BГ متفرق 45. B 44. BГ نمازهای ایشان

آنان کی اندر نماز مجتمع باشند^۱ روز و شب اندر نماز باشند^۲ و آنان کی
مفترق^۳ باشند بجز فرائض و سنن^۴ زیادتو^۵ کمتر کنند و رسول عم گفت جعلت^۶
قره عینی^۷ فی الصلوة روشنائی^۸ چشم من اندر نماز^۹ نهاده اند یعنی همه راحت من
اندر نمازست از آنج مشرب اهل استقامت اندر نماز بود و آن چنان بود که چون رسول
را صلعم بمعراج بردند و بمحلّ قرب رسانیدند^{۱۰} نفس^{۱۱} از^{۱۲} کون کسته شد
بدان درجه رسید کی دلش بود نفس^{۱۳} بدرجه دل رسید و دل بدرجه جان
و جان بمحلّ سر و سر از درجات فانی کشت^{۱۴} و از مقامات محو شد^{۱۵} و از
نشانیها بی نشان ماند^{۱۶} و اندر مشاهدت^{۱۷} از مشاهدت^{۱۸} غایب شد و از مغایبه
برمید شرب^{۱۹} انسانی^{۲۰} متلاشی شد مادّ نفسانی^{۲۱} بسوخت قوت طبیعی^{۲۲} نیست
کشت شواهد ربّانی اندر ولایت خود^{۲۳} از خود بخود نماند^{۲۴} معنی بمعنی رسید
و اندر کشف لم یزل محو شد بی اختیار خود بشوقی^{۲۵} اختیار کرد^{۲۶} گفت بار
خدایا مرا بدان سرای بلا باز^{۲۷} مبر و اندر^{۲۸} بند طبع و هوا مفکن^{۲۹} فرمان
آمد که^{۳۰} حکم ما چنین است کی^{۳۱} باز کردی با دنیا مر اقامت شرع را تا ترا
اینجا آنچ بداده ایم^{۳۲} آنجا هم^{۳۳} بدهیم چون بدنیا باز آمد هرگاه که دلش
مشتاق آن مقام معلا^{۳۴} و معالی کشتی^{۳۵} گفتی ارحا یا بلال بالصلوة پس هر
نمازی ویرا^{۳۶} معراجی^{۳۷} بودی و قربتی^{۳۸} خلق ورا^{۳۹} اندر نماز دیدی^{۴۰} جان وی
اندر نماز^{۴۱} بودی و دلش اندر نیاز^{۴۲} و سرش اندر پرواز^{۴۳} و نفسش^{۴۴} اندر

А. 171a. ۵

В стр. 254.

В ж. 189a.
Г ж. 219b.

بجز فرائض و سنن نماز لا بجز فرائض و سنت نماز لا ۱. شوند ۲. دو. ۳. ВГ ۴. В ۵. سنت ۶. В ۷. В ۸. В ۹. В ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. В ۱۳. В ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В ۳۳. В ۳۴. В ۳۵. В ۳۶. В ۳۷. В ۳۸. В ۳۹. В ۴۰. В ۴۱. В ۴۲. В ۴۳. В ۴۴. В

کداز تا قرّة^۱ عین^۲ وی نماز شدی^۳ تنش اندر ملک بودی^۴ جان^۵ اندر ملکوت
 تنش انس^۶ بود و جانش اندر محلّ انس و سهل بن عبد الله گوید رض
 علامة الصادق ان يكون له تابع من الحق اذا دخل وقت الصلوة يحثه^۷
 عليها و ينهه ان كان نائما صادق آن بود که خداوند عزّ و جلّ فرشته را^۹
 بروی کماشته بود^{۱۰} که چون وقت نماز^{۱۱} آید بنده را برکارد^{۱۲} نماز حث^{۱۳}
 کند و اگر خفته باشد بیدار گرداندش و این اثر اندر^{۱۴} سهل^{۱۵} عبد الله رض
 ظاهر بود از اینج * از پیری^{۱۶} زمن کشته بود چون وقت نماز بودی تن درست
 کشتی چون نماز بکردی^{۱۷} بر جای بماندی، یکی گوید از مشایخ رض بحتاج
 المصلی الى اربعة اشياء فناء النفس و ذهاب الطبع و صفاء السرّ و کمال
 المشاهدة نماز کنند را از فناء نفس چاره نیست و آن جز^{۱۸} بجمع همت نباشد
 چون همت مجتمع شود^{۱۹} ولایت نفس برسد^{۲۰} از اینج * وجود وی^{۲۱} تفرقه است اندر
 تحت عبارت^{۲۲} جمع نیاید و ذهاب طبع جز باثبات جلال^{۲۳} نباشد کی جلال
 حق زوال غیر باشد^{۲۴} و صفاء سرّ جز بجمعت نباشد و کمال^{۲۵} مشاهدت جز
 بصفاء سرّ نه^{۲۶} همی آید. که حسین بن منصور اندر شبانروزی چهارصد رکعت
 نماز کردی و^{۲۷} بر خود فریضه داشتی گفتند^{۲۸} اندرین درجه که توئی چندین^{۲۹}
 رنج از بهر^{۳۰} چراست گفت این^{۳۱} رنج و راحت اندر حال تو نشان کند و^{۳۲}
 دوستان^{۳۳} فانی الصفة باشند نه رنج اندر ایشان نشان^{۳۴} کند^{۳۵} نه راحت نکند^{۳۶}
 تا کاهلی را رسیدگی^{۳۷} نام نکنی و حرص را^{۳۸} طلب نه^{۳۹} یکی گفت من از پس
 ذو النون نماز میکردم چون ابتداء تکبیر کرد و گفت الله اکبر بیهوش یفتاد

А г. 171в.

۱۰ В стр. 255.

۱۵

Г г. 220а.

Б г. 189в.

۱. Б قوت ۲. ВГ العین ۳. د۰ب. و ۴. Г بود د۰ب. و ۵. جانش ۶. ВГ ۷. بیکشه ۸. Г оп. ۹. оп. را ۱۰. باشد ۱۱. د۰ب. در ۱۲. بیکشه ۱۳. ВГ ۱۴. ВГ ۱۵. د۰ب. بن ۱۶. وی پیر ۱۷. В کردی ۱۸. В بجز ۱۹. Б ۲۰. Г رسد ۲۱. В وجودی ۲۲. Г عبارات ۲۳. جلالش ۲۴. В ۲۵. د۰ب. که ۲۶. В ۲۷. оп. ۲۸. Г آرنش ۲۹. В ۳۰. оп. ۳۱. د۰ب. هم ۳۲. Б оп. ۳۳. Г دوستانی که ۳۴. В ۳۵. ВВ د۰ب. ۳۶. ۳۷. Б رسیده ۳۸. В оп. را ۳۹. В ۴۰. ВГ بنکر و

- چون جسدی که اندرو^۱ حس نباشد و جنید رضی چون پیر شد هیچ ورد^۲
از اوراد جوانی ضایع^۳ نکرد ویرا^۴ گفتند ایها الشیخ ضعیف کشتی بعضی* از
نوافل^۵ دست بدار گفت این چیزهائست^۶ کی اندر بدایت* هر چه یافته ام^۷
بدین^۸* یافته ام بعد از قضای خدای^۹ محال باشد که^{۱۰} دست* ازین بدارم
اندر نهایت^{۱۱} و معروفست کی ملایکه پیوسته اندر طاعت^{۱۲} اند و عبادت^{۱۳} ه
مشربشان^{۱۴} از طاعتست و غذاشان^{۱۵} از عبادت از انج روحانی اند و نفسشان
نیست و زاجر و مانع بنده از* طاعت خدای^{۱۶} نفس^{۱۷}* بدفرمای^{۱۸} بود هر چند
که وی مقهورتر میشود^{۱۹} طریق بندگی کردن سهل تر* می شود^{۲۰} و چون نفس
فانی شود غذا و مشرب او عبادت گردد چنانک^{۲۱} ازان ملایکه اگر^{۲۲} فناء نفس
درست آید و عبد الله^{۲۳} مبارک گوید^{۲۴} من زنی^{۲۵} دیدم^{۲۶} از معبدات^{۲۷} کی^{۲۸} ۱۰
اندر^{۲۹} نماز کثردم ویرا^{۳۰} چهل^{۳۱} بار^{۳۲} بزد^{۳۳} و هیچ تغیر اندر وی پدیدار نیامد^{۳۴}
چون از نماز فارغ شد گفتمش ای مادر چرا آن کثردم را از خود دفع
نکردی گفت ای پسر تو کودکی چگونه روا باشد^{۳۵} که من اندر میان کار حق
کار^{۳۶} خود کنم^{۳۷} و ابو الخیر افطع را آکله^{۳۸} اندر^{۳۹} پای* افتاده بود^{۴۰} اطبا
گفتند که این پای را^{۴۱} بیاید برید^{۴۲} وی بدان رضا نداد^{۴۳} مریدان گفتند که
اندر نماز پای* وی بیاید برید^{۴۴} او^{۴۵} خود خبر ندارد^{۴۶} چنان کردند^{۴۷} چون از
نماز فارغ شد پای بریده بافت و از ابو بکر صدیق رضی می آید^{۴۸} کی چون
۱. اندر وی روح و ۲. وردی ۳. فرو ۴. نکذاشت ۵. ازین نوافل را ۶. БГ
که اندر نهایت ۷. بیافتم БГ یافتم ۸. ازین БГ ۹. آنچه یافتم ۱۰. چیزهاست
نفس ۱۱. غذاء ایشان ۱۲. مشرب ایشان ۱۳. عبادت ۱۴. باز دارم ۱۵. ازان
۱۶. طاعت ۱۷. Г ۱۸. оп. ۱۹. В ۲۰. و ۲۱. میگردد ۲۲. В ۲۳. اگر ۲۴. В ۲۵. оп. ۲۶. доб.
دیده ام ۲۷. Г ۲۸. را یاد دارم که در حین کودکی ۲۹. В ۳۰. را БГ ۳۱. که ۳۲. доб.
بن ۳۳. ۳۴. В ۳۵. در حین کودکی ۳۶. Г ۳۷. در ۳۸. В ۳۹. оп. ۴۰. ۴۱. В ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰.

نماز شب کردی قرائت نرم خواندی و عمر^۱ رض بلند خواندی^۲ پیغمبر صلح
 گفت یا با بکر چرا می^۳ نرم خوانی^۴ گفت بسمع من اناجی میشوند* آنک می
 خوانمش^۵ اکر نرم خوانم^۶ یا^۷ بلند^۸ و عمر را گفت چرا بلند خوانی گفت
 اوقظ الوسنان و اطرده الشیطان^۹ بیدار کنم خفته را و برانم دیورا رسول عم^{۱۰}
 گفت *بر تو باد^{۱۱} یا ابا بکر که^{۱۲} بلندتر خوانی^{۱۳} و عمر را گفت تو نرم تر^{۱۴}
 خوان م^{۱۵} ترك عادات را^{۱۶} پس بعضی ازین^{۱۷} طایفه فرایض^{۱۸} آشکارا کنند
 و نوافل اندر نهان و بدان آن خواهند تا^{۱۹} از ریا رسته باشند که چون کسی
 اندر معاملت ریا برزد^{۲۰} خلق بدو^{۲۱} مرائی کردند و گویند^{۲۲} اگرچه^{۲۳} ما معاملت^{۲۴}
 نبینیم خلق^{۲۵} به بینند^{۲۶} و آن^{۲۷} هم ریا بود و گروهی^{۲۸} دیگر فرایض و نوافل^{۲۹}
 آشکارا کنند^{۳۰} گویند^{۳۱} ریا باطلست و طاعت^{۳۲} صحیح^{۳۳} و حق محال باشد که
 از برای^{۳۴} باطلی را حق را^{۳۵} نهان^{۳۶} کنیم پس ریا از دل بیرون باید گرد و
 عبادت هر جا^{۳۷} که^{۳۸} خواهی^{۳۹} می باید کرد^{۴۰} و مشایخ رض حق^{۴۱} آداب آن نگاه
 داشته اند و مریدان را بدان فرموده اند یکی میکوبد ازیشان کی چهل سال
 سفر کردم هیچ^{۴۲} نماز^{۴۳} از جماعت خالی نبود و هر آدینه بقصبه بودم و احکام
 این بیش از انست کی حصر توان کرد^{۴۴} آنچه بنماز پیوندد از مقامات محبت بود
 کنون من^{۴۵} احکام آن^{۴۶} پیارم^{۴۷} انشاء الله تعالی باب الحجة و ما يتعلق بها
 قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا من یتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم
 یحبهم و یحبونه^{۴۸} و نیز گفت عز و جل و من الناس من یتخذ من دون الله
 میخوانی ۴. оп. ۳. كما ذکرنا فی ذکر (ب оп.) الصحابة ۲. доб. خطاب ۱. Б доб.
 ۸. و اگر ۱. БВ اگر ۷. БВ оп. ۶. ب کوبیم ۵. (Г доб. آنچه) (Г оп.) میگویم (آنچه) ۴. (Г доб. آنچه) (Г оп.)
 ۱۳. БВ تو ۱۲. оп. ۱۱. او را ۱۰. доб. و را ۹. В доб. تا ۸. доб. کوبیم ۷. Б доб.
 ۲۰. که ۱۹. Б را ۱۸. ВГ доб. دو ۱۷. ВГ доб. را ۱۶. оп. بر ۱۵. پست تر ۱۴. خوان
 ۲۴. доб. اگر ۲۳. В که ۲۲. В خواهد و ۲۱. Г доб. و ۲۰. (و توجه) (Г)
 ۲۹. доб. را ۲۸. ВГ گروه ۲۷. این ۲۶. بیند ۲۵. В بیند به ۲۴. ب بیند ۲۳. کنیم
 ۳۵. Б از اینجا ۳۴. В اینجا ۳۳. Б پنهان ۳۲. ب باطلی حق را ۳۱. оп. ۳۰. که ۲۹. доб.
 ۴۱. و ۴۰. доб. نماز ۳۹. В оп. ۳۸. Б оп. ۳۷. بکن ۳۶. Г می ۳۵. А کرد ۳۴. Б
 ۴۴. Сурѣ ۵, стихъ ۵۹. ۴۳. پیاریم ۴۲. Б تمامی ۴۱. Г بنام ۴۰. доб. ۳۹. ما ۳۸. Г تا ۳۷. Б оп.

Б з. 190а.

П стр. 257.

Г з. 221а.

А з. 172а.

انداداً بحبونهم كحب الله^۱ و پیغمبر عم گفت که از جبرئیل شنیدم که^۲ گفت
 که خداوند عز و جل صفت من اهان لی ولیاً فقد بارزنی بالمحاربة و ما
 ترددت فی شیء کترددی فی قبض نفس^۳ المؤمن بکرة الموت و اکره مساءته^۴
 و لا بد له منه^۵ و ما تقرب^۶ الی عبدی بشیء احب الی من اداء ما افترضت علیه و
 لا يزال عبدی يتقرب الی بالنوافل حتی احبه فاذا احبته کنت له سبعا و بصرا^۷
 و بدا و مؤیداً^۸ و نیز گفت عم من احب لقاء الله احب الله^۹ لقاءه^{۱۰} و قوله
 عم اذا احب الله العبد^{۱۱} قال لجبرئیل^{۱۲} یا جبرئیل انی احب فلانا فاحبه
 فیحبه^{۱۳} جبرئیل ثم يقول جبرئیل^{۱۴} لاهل السماء ان الله قد احب فلانا فاحبه^{۱۵}
 فیحبه اهل السماء ثم يصنع^{۱۶} له القبول فی الارض فیحبه اهل الارض و فی
 البغض مثل ذلك بدانك محبت خداوند تعالی مر بنده را و محبت بنده مر
 خداوند را تعالی درستست و کتاب و سنت بدین ناطق^{۱۷} و امت برین مجتمع^{۱۸}
 و خداوند سبحانه و تعالی بصفتی است کی دوستان و را^{۱۹} دوست دارند و وی
 دوستان خود را دوست دارد و^{۲۰} بمعنی لغت گویند محبت ماخوذست از حبه
 بکسر حا و آن تخمهایی^{۲۱} بود که اندر صحرا بر زمین افتد پس حب را حب نام
 کردند از آنک^{۲۲} اصل حیات اندر است^{۲۳} چنانک اصل^{۲۴} نبات اندر حب چنانک
 آن تخم^{۲۵} اندر صحرا بریزد و اندر خاک پنهان شود و بارانها بران می آید و
 آفتابها بران می تابد و سرما و گرما بران میکزد و آن تخم^{۲۶} بتغیر ازمنه متغیر
 نمی گردد^{۲۷} چون وقت وی فراز^{۲۸} رسد^{۲۹} بروید و کل بر آرد^{۳۰} و ثمره دهد
 همچنین حب اندر دلی^{۳۱} چون^{۳۲} مسکن گیرد بحضور و غیت و بلا و محنت

В з. 190a.

В стр. 258.

Г з. 221в. ۱۵

А з. 173a.

1. Сура 2, стихъ 160. 2. доб. БГ وی می 3. В نفس قبض доб. Б عبد Г
 4. Б مسابة В مسارة 5. Г оп. 6. БГ يتقرب 7. доб. الحديث 8. В оп. 9.
 10. Б عدا 11. В جبرئیل 12. Б
 13. Г доб. انی 14. В فاحبه 15. БГ يصنع 16. доб. است 17. Б доб. اند
 18. В مر 19. Б وبرا 20. В оп. 21. Б حبه 22. از انچه 23. Г اندرونست
 24. БГ اصول В оп. 25. В оп. 26. оп. 27. و نکردد 28. БГ فرا 29. В رسید
 30. Г آورد 31. БГ دل 32. Г оп.

و راحت و لذت و فراق و وصال متغیر نکردد * کما قال الشاعر^۱
 یا^۲ من سقام جفونه^۳ لسقام عاشقه^۴ طیب^۵ * حَزَتْ^۶ المودة فاستوى عندى حضورك والمغيب
 و نیز میگویند^۷ ماخوذست از حبیبی که اندر وی آب بسیار باشد^۸ و آن^۹ پُر
 گشته باشد و چشمه‌ها اندران مساعی نباشد و باز دارنده آن شده باشد
 همچنین دوستی چون^{۱۰} اندر دل طالب مجتمع شود^{۱۱} و دل ویرا^{۱۲} مبتلی گرداند^{۱۳}
 بجز حدیث دوست را * اندر دل وی^{۱۴} جای نماید چنانک چون خداوند سبحانه
 و تعالی مر خلیل را بخلعت^{۱۵} مکرم گردانید و وی^{۱۶} عم بجز^{۱۷} از^{۱۸} حدیث^{۱۹}
 حق^{۲۰} مجرد شد عالم^{۲۱} حجاب وی شدند^{۲۲} وی * دران دوستی^{۲۳} دشمن حجب
 کشت آسگاه^{۲۴} مارا خبر داد قوله تعالی فانهم عدو لى الآ رب العالمین^{۲۵} و
 اندرین معنی شبلی گوید رَح سُمیت المحبة محبة^{۲۶} لانها تمحو من القلب ما
 سوى المحبوب و نیز گویند^{۲۷} حب آن چهار چوب باشد در^{۲۸} هم ساخته که کوزه
 آب را بران^{۲۹} نهند پس حبرا * بدان معنی^{۳۰} حب * خوانند که^{۳۱} محب عز و ذل
 و رنج و راحت و بلا^{۳۲} و جفاء^{۳۳} دوست^{۳۴} تحمل^{۳۵} کند و آن * بروی^{۳۶} کران
 نباشد از انک^{۳۷} کارش آن بود^{۳۸} چنانک^{۳۹} کار آن چوبها^{۴۰} و^{۴۱} ترکیب و خلقتش^{۴۲}
 مر آنرا^{۴۳} و اندرین معنی گوید شعر^{۴۴}
 ان شئت جودی وان ما^{۴۵} شئت فامتنع^{۴۶} * کلاهما منك^{۴۷} منسوب الى الکرم^{۴۸}

Б з. 191а.
В стр. 259.

Г з. 222а.

1. (доб. В شعر) بیت از شعرا 2. Г 3. БГ جفونه 4. (доб. В شعر) بیت 5. (доб. В شعر) بیت 6. Б حرت 7. В میگوید 8. А عاشقیه 9. Г доб. حرص 10. ВГ оп. 11. Б باشد 12. В او را 13. Б доб. و 14. 15. БГ оп. 16. ВГ оп. 17. ВГ оп. 18. оп. 19. ВГ оп. 20. Б وی 21. ВГ доб. و عالمیان 22. Б شد 23. БВ доб. 24. Г доб. و گفتار او 25. Сура 26, стихъ 77. 26. В оп. خواندند (خوانند) 27. ВГ доб. که 28. ВГ اندر 29. برو 30. Б оп. 31. نیز 32. Г доб. و محن 33. Б وفا 34. доб. را 35. Б حمل 36. В оп. 37. خلقتش 38. В پس 39. کشیدن بار بود 40. ВГ доб. که 41. ВГ 42. 43. ВГ (В доб. را) 44. оп. 45. оп. 46. 47. АБ کلامها منها 48. الکرام

В стр. 260.

А ж. 178в.
Б ж. 191в.

۱۰

۱۵

Г ж. 222в.

В стр. 261.

و نیز گویند که ماخوذست از حب^۱ و آن جمع حبه^۲ دل
محل لطیفه^۳ و قوام آن^۴ باشد که^۵ اقامت آن^۶ بدان بودست^۷ پس محبت را حب
نام کردند^۸ باسم محل^۹ آنک فرارش اندر حبه^{۱۰} دلست و عرب نام کنند چیزی
را باسم موضع آن^{۱۱} و نیز گویند^{۱۲} ماخوذست از حباب الماء و غلیانه عند
المطر الشدید^{۱۳} آن غلیان آبی بود اندر حال بارانی^{۱۴} عظیم پس محبت را حب
نام کردند لآنکه غلیان القلب عند الاشتیاق الی لقاء المحبوب پیوسته دل دوست
اندر اشتیاق رؤیت دوست مضطرب باشد و بی قرار چنانک اجسام بارواح
مشتاق^{۱۵} باشند دلهاء^{۱۶} مجبان بلقاء احباب^{۱۷} مشتاق باشند و چنانک قیام جسم
بروح^{۱۸} بود قیام دل بمحبت بود و قیام محبت بررؤیت و وصل^{۱۹} محبوب بود^{۲۰}
فی معناه^{۲۱} شعر

إذا ما تمنى الناس روحاً و راحةً * تمنيت أن القاك يا عز خالياً^{۲۲}

و نیز گویند که حب اسمیست مر صفاء مودت را موضوع از انچه عرب مر صفاء
بیاض انسان چشم را حبه^{۲۳} الانسان خوانند چنانک صفاء سویداء^{۲۴} دل را حبه^{۲۵}
القلب پس این یکی محل محبت آمد^{۲۶} و آن یکی محل رؤیت ازان^{۲۷} معنی^{۲۸}
بود کی دل و دیده اندر دوستی مقارن بودند^{۲۹} و اندرین معنی گوید شعر
القلب یحمد^{۳۰} عینی لذة النظر * والعین تحسد^{۳۱} قلبی لذة الفكر

فصل بدانک محبت اندر استعمال^{۳۲} علما بر وجهست^{۳۳} یکی معنی ارادت^{۳۴}
بمحبوب بی سکون نفس و میل و هوا و تمنی قلب و استیناس و تعلق این
جمله بر قدیم روا نباشد و این جمله مخلوقات^{۳۵} را باشد با یکدیگر و اجناس را

۱. В ۲. حب ۳. ВГ لطیف ۴. БВ دل بدان ۵. است ۶. ВГ ۷. ВГ ۸. В ۹. ВГ ۱۰. В ۱۱. В ۱۲. ВГ ۱۳. ВГ ۱۴. В ۱۵. В ۱۶. В ۱۷. В ۱۸. В ۱۹. В ۲۰. В ۲۱. В ۲۲. В ۲۳. В ۲۴. В ۲۵. В ۲۶. В ۲۷. В ۲۸. В ۲۹. В ۳۰. В ۳۱. В ۳۲. В ۳۳. В ۳۴. В ۳۵. В

و خداوند تعالی^۱ متعالیست ازین جمله علواً کبیراً و دیگر معنی^۲ احسان باشد و تخصیص بنده که ورا^۳ بر گیرند و بدرجه کمال ولایت رسانند و *بگونه گونه^۴ کرامتها^۵ مخصوص گرداند^۶ و سدیکر بمعنی ثناء جمیل باشد بر بنده و گروهی از متکلمان گویند که محبت حق کی^۷ مارا *خبر دادست^۸ از جمله صفات سمعی است همچون^۹ وجه * و یداه^{۱۰} و استوا کی اگر کتاب و سنت بدان ناطق نبودی وجود آن مرحق تعالی را از روی عقل مستحیل بودی پس آنرا^{۱۱} اثبات کنیم و بدان بکرویم اما اندر تصرف کردن آن توقف کنیم و مراد این طایفه *آنت کی روا ندارند^{۱۲} باطلاق این لفظ مرحق تعالی را^{۱۳} این^{۱۴} جمله افابلیست کی یاد کردیم و من^{۱۵} ترا تحقیق^{۱۶} این بیان کنم انشاء الله *کیفیه العجبه من الله تعالی باولیائه و من اولیائه الی حضرت^{۱۷} بدانک محبت حق تعالی مربنده را ارادت بخیر بود^{۱۸} و رحمت کردن بر وی و محبت اسی است از اسامی ارادت چون رضا و سخط^{۱۹} و رأفت و آنج بدین ماند جمله^{۲۰} این^{۲۱} اسامی جز بارادت^{۲۲} حق تعالی نشاید کرد و آن^{۲۳} يك^{۲۴} صفتست^{۲۵} اورا قدیم کی بدان خواهانست مر افعال خود را پس اندر حکم مبالغت و اظهار فعل *ازین بعضی^{۲۶} اخص بعضیست و فی الجملة محبت خداوند تعالی مربنده را^{۲۷} آنت کی با وی نعمت بسیار کند^{۲۸} و ویرا^{۲۹} اندر دنیا و عقبی ثواب دهد و از محل عقوبت ایمن گرداند^{۳۰} و ویرا از معصیت معصوم دارد و احوال^{۳۱} رفیع و مقامات سنی ویرا کرامت کند و سرش را از التفات باغیار^{۳۲} بکسلاند و عنایت ازلی را بدو پیونداند^{۳۳} تا^{۳۴} از کَل مجرد شود و مر طلب رضاء ویرا مفرد گردد^{۳۵} و چون

• A z. 174a.

B z. 192a.

۱۰

Г z. 223a.

۱۵

В стр. 262.

۱. ВГ доб. ۲. مستغنی و ۳. بمعنی ۴. ВГ بگونه گونه ۵. کرامتهاش ۶. ВГ ۷. کند ۸. ВГ ۹. چون ۱۰. ВГ دید ۱۱. محبت ۱۲. ВГ ۱۳. او (وی) باشد ۱۴. В ۱۵. А ۱۶. حقیقت ۱۷. оп. ۱۸. مراد ۱۹. В ۲۰. رفیع ۲۱. В ۲۲. بر ارادت ۲۳. Г ۲۴. Г ۲۵. صفت ۲۶. بعضی ازین صفات ۲۷. ВГ ۲۸. پیوندد ۲۹. В ۳۰. اموال ۳۱. گرداندش ۳۲. В ۳۳. ب ۳۴. В ۳۵. شود

حق تعالی^۱ بنده را بدین معانی مخصوص گرداند آن تخصیص ارادت و برا^{*} محبت نام کنند^۲ و این مذهب حارث محاسبی و جنید و جماعتی از مشایخست و^۳ فقهاء فریقین و متکلمان سنت بیشتر^۴ هم برین اند رضوان الله علیهم اجمعین و آنک کوید محبت حق تعالی بمعنی ثناء جمیلت بر بنده ثناء وی کلام وی بود و کلامش نامخلوفاست و آنک کوید^۵ بمعنی احسانست^۶ احسان وی فعل ه وی بود^۷ بحکم معنی متقاربست این اقاویل و حکم جمله موجود اما^۸ محبت بنده مر خداوند را صفتی است کی اندر دل مؤمن مطیع پدیدار آید بمعنی تعظیم و تکبیر تا رضای محبوب را طلب کند و اندر طلب رؤیت وی بی صبر گردد و اندر آرزوی قربت وی بی قرار گردد و بدون وی با کس قرار نیابد^۹ و خوبا ذکر وی^{*} کند و از دون ذکر وی^{۱۰} تبرا کند و آرام بر وی^{۱۱} حرام شود قرار از وی نفور گردد و از جمله مالوفات و مستانسات منقطع گردد^{۱۲} و از هواها اعراض کند سلطان دوستی اقبال کند و مر حکم او را^{۱۳} کردن نهد و بنعوت^{۱۴} کمال مر حق را تعالی و تقدس بشناسد و روا نباشد که محبت حق مر بنده را^{۱۵} از جنس محبت خلق باشد^{۱۶} یکدیگر را که آن میل باشد^{۱۷} باحاطت و ادراک محبوب و این حکم^{۱۸} صفت اجسام بود پس مجبان حق^{۱۹} تعالی مستهلکان قرب ویند^{۲۰} نه طالبان کیفیت وی کی^{۲۱} طالب بخود قایم بود اندر دوستی و مستهلک بمحسوب قایم بود و درسترین^{۲۲} * کسان در^{۲۳} معرکه گاه محبت مستهلکانند و مقهوران از انچه^{۲۴} محدث را بقدم جز بقهر قدیم^{۲۵} توسل نباشد و هر که بعقیقت^{۲۶} تحقیق^{۲۷} محبت را معلوم کند ابهام^{۲۸} بر خیزد و شبهت نماید^{۲۹} و محبت بر دو گونه باشد یکی محبت جنس بجنس و آن میل و توطین نفس^{۳۰}

А ж. 174в.

В ж. 192в.

Г ж. 223в.

В срп. 263.

1. Б доб 2. نام محبت نهند 3. доб. مسلك 4. Б پیشین 5. ВГ کویند 6. Г نمادش ВГ نیایدش 7. ВГ доб. و 8. В доб. حکم 9. Б نیایدش 10. Г оп. 11. شود 12. Б آنرا ВГ دوستی را 13. В نعوت 14. او را 15. доб. В مر 16. مجبان اندر 17. оп. 18. وی باشند 19. از انچه 20. ВГ درسترین 21. معرکه گاه 22. Б زانکه 23. Б доб. او را 24. ВГ оп. 25. В оп. 26. ВГ доб. نماد و مشکل 27. Б оп. ВГ پس

باشد و طلب ذات محبوب از راه مُمَاسَّت^۱ و ملازمت^۲ و دیگر محبت جنس نه
 با جنس و این طلب قرار^۳ کند^۴ با صفتی از اوصاف محبوب^۵ کی با آن^۶
 بیارامد و انس گیرد چون شنیدن^۷ کلام^۸ و با دیدار^۹ و کرویذکان اندر محبت
 بر دو قسمت اند^{۱۰} یکی آنک انعام^{۱۱} حق با^{۱۲} خود بیند و رؤیت انعام و احسان
 محبت منعم و محسن تقاضا کند و دیگر آنکه^{۱۳} کلّ انعام^{۱۴} را از غلبه دوستی
 اندر محلّ حجاب نهند^{۱۵} و راهشان^{۱۶} از رؤیت منعم^{۱۷} بنعم بود و^{۱۸} این
 عالی ترست^{۱۹} و الله اعلم فصل^{۲۰} در جمله محبت اندر میان همه اصناف خلق
 معروفست و بهمه زبانها مشهور^{۲۱} و بهمه^{۲۲} لغاتها^{۲۳} متداول و هیچ صنف^{۲۴} از
 عقلا مر آنرا بر خود به^{۲۵} نتواند پوشید و از مشایخ این طایفه سنون المحب
 رض اندر محبت مذهبی و مشربی دارد مخصوص و گوید که محبت اصل^{۲۶} و
 قاعده^{۲۷} راه حق تعالیست و احوال و مقامات نازلند^{۲۸} و اندر^{۲۹} هر محلّ که طالب^{۳۰}
 اندران باشد زوال بران روا باشد^{۳۱} الا در^{۳۲} محلّ محبت^{۳۳} و بهیچ حالی^{۳۴} زوال^{۳۵}
 بران روا نباشد مادام تا راه موجود بود و مشایخ دیگر جمله اندرین معنی با
 وی موافقت کردند^{۳۶} اما بحکم آنک این اسمی^{۳۷} عام بود^{۳۸} ظاهر خواستند کی
 حکم این^{۳۹} اندر میان خلق پیوشند و اسم را مبدل کنند^{۴۰} اندر تحقیق وجود
 معنی^{۴۱} آن صفاء محبت را صفوت نام کردند و محب را صوفی^{۴۲} می خوانند^{۴۳} و
 گروهی مر ترک اختیار محب را اندر اثبات اختیار^{۴۴} حبیب را فقیر خوانند^{۴۵} و
 محب را فقیر نام کردند از اینج حکمترین درجه اندر محبت موافقتست و موافقت

А. 1. 175a.
Б. 1. 193a.

Г. 1. 224a.

10 В стр. 264.

15

1. БГ ممارست 2. Б ملازمت 3. БГ استقضا 4. БГ доб. تا 5. БГ оп.
 6. Б доб. بی 7. Г доб. وی بیکلام 8. БГ دیده بی دیدن 9. Б دیدن 10. БГ доб. و احسان 11. БГ بر 12. Б оп. 13. БГ نهد
 14. Б оп. 15. БГ доб. و احسان 16. БГ доб. و احسان 17. БГ доб. و احسان 18. БГ доб. و احسان 19. БГ доб. و احسان
 20. БГ доб. و احسان 21. БГ доб. و احسان 22. БГ доб. و احسان 23. БГ доб. و احسان 24. БГ доб. و احسان
 25. БГ доб. و احسان 26. БГ доб. و احسان 27. БГ доб. و احسان 28. БГ доб. و احسان 29. БГ доб. و احسان
 30. БГ доб. و احسان 31. БГ доб. و احسان 32. БГ доб. و احسان 33. БГ доб. و احسان 34. БГ доб. و احسان
 35. БГ доб. و احسان 36. БГ доб. و احسان 37. БГ доб. و احسان 38. БГ доб. و احسان 39. БГ доб. و احسان
 40. БГ доб. و احسان 41. БГ доб. و احسان 42. БГ доب. و احسان 43. БГ доб. و احسان 44. БГ доб. و احسان
 45. БГ доб. و احسان فقر خواندند

- از جانها بیافرید بهفت هزار سال و اندر درجهٔ وصل بداشت^۱ و هر روز سیصد و شصت بار بکشف جمال بر سر تجلی کرد و سیصد و شصت^۲ نظر کرامت کرد و کلمهٔ محبت مر جان را^۳ بشنوانید^۴ و سیصد و شصت لطیفهٔ انس بر دل ظاهر کرد تا بجمله اندر کون نکاه کردند از خود کرامی تر کسی ندیدند زهوی و فخری اندر^۵ میان ایشان پدیدار آمد حق جل جلاله بدان^۶ مر ایشانرا امتحان کرد سررا اندر جان بزدان کرد و جان را^۷ اندر دل محبوس کرد^۸ و دل را اندر تن باز داشت آنکاه عقل را اندر ایشان مرکب گردانید و انبیا صلوات الله علیهم بفرستاد^۹ و فرمانها داد^{۱۰} آنکاه هر کسی^{۱۱} * از اهل آن^{۱۲} مر^{۱۳} مقام خود را جویان شدند حق تعالی نماز بفرمودشان^{۱۴} تا تن اندر نماز شد
- ۱۰ دل بمحبت پیوست جان بقربت رسید سر بوصلت قرار^{۱۵} گرفت و در جمله عبارت از محبت نه محبت بود از انچه محبت حال است و حال هر کر قال نباشد و اگر عالمی خواهند که محبت را جلب کنند نتوانند کرد و اگر تکلف کنند تا^{۱۶} دفع^{۱۷} کنند^{۱۸} نتوانند کرد^{۱۹} که آن از مواهبست نه از مکاسب و اگر همه عالم مجتمع شوند تا محبت را^{۲۰} جلب کنند * از کسی^{۲۱} کی طالب آن بود^{۲۲} نتوانند و
- ۱۵ اگر خواهند^{۲۳} تا دفع کنند از کسی کی اهل آن بود * نتوانند کرد و^{۲۴} عاجز شوند که آن الهی است و آدمی لاهی و لاهی الهی را ادراک نتواند کرد والسلام فصل اما اندر عشق مشایخ را سخن بسیارست گروهی از آن^{۲۵} طایفه آن بر حق روا داشته اند^{۲۶} اما از حق تعالی^{۲۷} روا نباشد * و گفتند^{۲۸} کی عشق صفت منع باشد از محبوب خود و بنده ممنوعست از حق^{۲۹} و حق تعالی ممنوع نیست^{۳۰}
- ۲۰ پس عشق بنده را بر وی^{۳۱} جایز بود و * از وی^{۳۲} روا نباشد و باز گروهی گفتند

سبب. ВГ ۶۰۰. ۶. در. ۵. شنوانید. ۴. جانها را. ۳. ВГ ۴۰۰. ۲. داشت. ۱. سبب. ВГ ۴۰۰. ۱۳. از ایشان. ۱۲. کس. ВГ ۱۱. و. ۱۰. فرستاد. ۹. گردانید. ۸. را. В ۷. هم. ВГ ۱۸. دفعش. ВГ ۱۷. یا. А ۱۶. فراز. ۱۵. بفرمود. ВГ فرمودشان. ۱۴. آن. ۲۵. ازین. ۲۶. که. В ۲۴. نبود. ВГ ۲۲. بکسی. ۲۱. را. Г ۲۰. ۱۹. ۳۰. از بنده. ۳۱. غیر. ۲۹. گفته اند. ВГ ۲۳. ممنوع. В ۲۷. داشتند. ۳۲. برو.

Г ۱. 225a.
B стр. 267.

که بر حق تعالی بنده را^۱ عشق روا نباشد از آنج عشق تجاوز حد بود و خداوند تعالی محدود نیست و باز متأخران گفتند^۲ عشق اندر دو جهان درست نیاید الا^۳ بر طلب^۴ ادراک ذات و ذات حق تعالی مدرک نیست^۵ و محبت^۶ با^۷

B ۱. 194a.

صفت^۷ درست آید باید^۸ که^۹ عشق درست نیاید بر^{۱۰} وی و نیز گویند که عشق جز بمعاینه صورت نکیرد و محبت بسمع روا باشد چون^{۱۱} آن نظری^{۱۲} بود بر حق روا نباشد^{۱۳} که اندر دنیا یکس^{۱۴} ویرا^{۱۵} نیند^{۱۶} چون^{۱۷} این خبری^{۱۸} بود هر يك^{۱۹} دعوی کردند که اندر خطاب همه^{۲۰} یکسانند پس حق تعالی بذات مدرک و محسوس نیست تا خلوق را با وی عشق درست آید و^{۲۱} بصفات^{۲۲} و افعال محسن و مکرم اولیای^{۲۳} محبت درست آید^{۲۴} ندیدی کی چون یعقوب را

A ۱. 176a. ۱۰

محبت^{۲۵} یوسف علیهما السلام مستغرق گردانید در^{۲۶} حال فراق چون بوی پیراهن^{۲۷} * بدماعش رسید^{۲۸} * چشم نایینا^{۲۹} بینا شد و چون زلیخارا عشق^{۳۰} مستهلك گردانید تا وصلت وی نیافت چشم باز نیافت و این طریقی بس عجیبت کی یکی هوا پرورد و یکی هوا گذارد و نیز گفته اند کی عشق را ضد نیست و حق تعالی را ضد نیست^{۳۱} تا بر وی آن روا باشد و اندرین فصول لطیف^{۳۲}

اند^{۳۳} اما^{۳۴} مر خوف تطویل را برین^{۳۵} مقدار کفایت کردم و هو اعلم فصل و مشایخ ابن طایفه را^{۳۶} اندر تحقیق دوستی رموز بیش از آنست کی مر آنرا احصا توان کرد و من لحنی از گفته^{۳۷} ایشان بیارم^{۳۸} تا وجه تبرک بجای آورده باشم استاد ابو القسم قشیری رح گوید المحبة محو المحب بصفات و اثبات المحبوب بذاته محبت آن بود که محب کل اوصاف خود را اندر حق

Г ۱ 226a.
B стр. 268.

1. ВГ доб هم 2. доб. که 3. ВГ جز B оп. 4. Г طالب 5. B оп. 6. Г و 7. کسی 8. ВГ оп. 9. ВГ оп. B تا 10. با 11. ВГ بنظر 12. نبود 13. B 14. خبر 15. Г چیزی B 16. از حق 17. доб. و 18. ВГ به بیند Г ندید B 19. او را 20. доб. 21. صفات B 22. چون 23. ВГ доб. 24. بدن 25. ВГ آمد 26. Г محبت 27. اندر 28. БВ چشمهاش 29. بیافت 30. ВГ لطیفه 31. باید 32. доб. یوسف 33. ВГ 34. B 35. از آن گفته 36. ВГ 37. B 38. این 39. B 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

طلب محبوب خود نفی کند مر اثبات ذات حق را یعنی چون محبوب باقی بود^۱ محب فانی^۲ باید کی^۳ غیرت دوستی بقاء محب را^۴ نفی کند^۵ تا ولایت مطلق و برا گردد و فناء صفت محب جز با اثبات ذات محبوب نباشد و روا نباشد کی محب^۶ بصفته خود قائم بود^۷ که^۸ اگر^۹ بصفته خود قائم بودی از جمال محبوب بی نیاز بودی چون میداند که حیاتش بجمال محبوبست^{۱۰} طالب نفی^{۱۱} اوصاف خود باشد بضرورت از انچه معلوم ویست^{۱۲} کی^{۱۳} با بقاء صفت^{۱۴} خود از محبوب محروبت^{۱۵} پس از دوستی دوست دشمن خود گشته است و معروفست^{۱۶} کی حسین بن منصور را^{۱۷} رح بر دار کردند آخرین سخنان وی^{۱۸} این بود حسب الواجد افراد الواجد له^{۱۹} و محب را آن پسندیده باشد کی هستی او از راه دوستی پاک گردد و ولایت نفس^{۲۰} اندر وجد وی برسد و متلاشی شود^{۲۱} ابو یزید^{۲۲} رح گوید^{۲۳} العجبة استقلال الکثیر من نفسک و استکثار القلیل من حبیبک محبت آن بود کی بسیار خود^{۲۴} اندک دانی و اندک دوست^{۲۵} بسیار دانی^{۲۶} و این معاملت^{۲۷} حق است بر بنده کی نعمت دنیا و آنچه در دنیا^{۲۸} دادست بنده اندک خواند^{۲۹} و گفت قل متاع الدنیا قلیل^{۳۰} بگوی یا محمد کی^{۳۱} متاع دنیا اندکست آنچه بشما داده ام آنکاه اندرین عمر اندک و متاع اندک و جای اندک مر^{۳۲} ذکر اندک ایشانرا بسیار خواند^{۳۳} قوله تعالی و الذاکرن الله کثیراً و الذاکرات^{۳۴} تا خلق عالم بدانند که دوست بر حقیقت خداست^{۳۵} جل جلاله و این صفت مر خلق را درست نیاید^{۳۶} و آنچه^{۳۷} از حقست^{۳۸} بنده^{۳۹} هیچ چیز اندک نیست^{۴۰} سهل بن عبد الله^{۴۱} گوید رض المحبة معانقة الطاعات و مباینة المخالفات محبت

Б з. 195а.

10. А з. 177а.

Г з. 226в.

В стр. 269.

1. БГ доб. 2. برای 3. محبوب را 4. بنفی خود مطلق کند 5. В оп. 6. ВГ оп. 7. В оп. БГ доб. 8. او 9. اثبات 10. بصفته 11. В оп. 12. ВГ доб. 13. چون 14. سخنانش 15. В оп. 16. доб. 17. و 18. بطلانی 19. ВГ доб. 20. ра 21. Г доб. 22. ВГ доб. 23. БГ خوانده 24. Сура 4, стихъ 79. 25. Г оп. 26. و 27. گفت 28. Сура 33, стихъ 35. 29. Г оп. 30. است 31. از انچه 32. В بند 33. доб. 34. التستری 35. (هم) 36. В 37. اندک بود و

آنست کی با طاعات محبوب دست در آغوش کنی و از مخالفت^۱ وی اعراض
 کنی از اینج هر گاه که دوستی اندر دل^۲ قویتر بود فرمان دوست بر دوست
 آسانتر بود و این^۳ رد آن گروهست از ملحد^۴ کی^۵ کویند بنده اندر دوستی بدرجی
 رسد کی طاعت از وی بر خیزد و این^۶ محال بود^۷ که اندر حال صحت عقل
 حکم تکلیف از بنده ساقط شود از اینج اجماعت کی شریعت محمد مصطفی^۸
 صلعم هرگز منسوخ نشود و چون از يك کس روا باشد بر خاستن آن^۹ در^{۱۰}
 حال صحت^{۱۱} از همه کس^{۱۲} روا باشد و این زندقه^{۱۳} محض باشد و^{۱۴} باز مغلوب^{۱۵}
 و مغنوه را حکمی^{۱۶} دیگرست و عذری^{۱۷} دیگر اما روا باشد که بنده را خداوند
 تعالی اندر دوستی خود بدرجی رساند کی رنج^{۱۸} گردن طاعت از وی بر خیزد
 از اینج رنج امر^{۱۹} بر مقدار^{۲۰} محبت^{۲۱} امر صورت گیرد هر چند کی محبت قویتر بود
 رنج^{۲۲} طاعت^{۲۳} سهلتر بود و این^{۲۴} طاهرست اندر حال پیغمبر صلعم کی چون
 از حق بدو قسم آمد^{۲۵} لعنک^{۲۶} وی چندان عبادت کرد شب و روز که از همه
 کارها باز ماند و پابهاء مبارک وی یسامسید تا خداوند تعالی گفت طه ما
 انزلنا عليك القرآن لتشقی^{۲۷} و نیز روا بود که اندر حال گردن فرمان رؤیت
 طاعت^{۲۸} از بنده بر خیزد کما کان للنبی عم و آتھ لیغان^{۲۹} علی قلبی^{۳۰} حتی کنت^{۳۱}
 استغفر^{۳۲} الله فی کل یوم سبعین مرة^{۳۳} هر روزی^{۳۴} هفتاد بار من بر کردار
 خویش استغفار کنم از اینج بخود و بکردار خود^{۳۵} می^{۳۶} نکریست^{۳۷} تا معجب شدی
 بطاعت خود^{۳۸} او تعظیم^{۳۹} امر حق می نکریست و می گفت طاعت^{۴۰} من سزای
 وی نیست^{۴۱} سمنون محب^{۴۲} رض^{۴۳} کوید^{۴۴} ذهب المحبون لله^{۴۵} بشرف الدنیا

Б. х. 195в.

А. х. 177в. ۱۰

Г. х. 227а.

В стр. 270.

Б. х. 196а.

۱. مخالفات ۲. Б доб. تو ۳. Г باشند ۴. از جمله ملاحد ۵. Г باشند ۶. Б доб. ۷. تکلیف ۸. (Б оп.) از ۹. اندر ۱۰. عقل پس ۱۱. Б доб. ۱۲. محض باشد از اینج ۱۳. جمله ۱۴. В оп. ۱۵. Б доб. ۱۶. را ۱۷. حکم ۱۸. ВГ عذر ۱۹. Б доб. ۲۰. بمقدار ۲۱. ВГ ۲۲. ب روی ۲۳. ВГ доб. ۲۴. معنی ۲۵. Сура ۲۰, стихъ 1. ۲۶. کداردن ۲۷. بلکه بتعظیم (تعظیم) ۲۸. نمی نکریست ۲۹. ВГ ۳۰. روز ۳۱. وانی لاستغفر ۳۲. لیغان ۳۳. ۳۴. میگوید ۳۵. В оп. ۳۶. المحب ۳۷. ВГ ۳۸. و ۳۹. доб. ۴۰. این (В оп.) ۴۱. کردار ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. В оп. Г الله

و الآخرة لأنّ النبی صلعم قال المرء مع من احبّ دوستان خدای تعالی * اندر
شرف^۱ دنیا و آخرت اند از انج پیغمبر * می گوید^۲ صلعم که * مرد با آنکس^۳ باشد
که و را دوست گیرد^۴ پس ایشان در^۵ دنیا و عقبی با حق باشند و خطا روا
نباشد با^۶ آنک با وی بود^۷ پس^۸ بشرف^۹ دنیا آن بود که حق با ایشانست
و شرف عقبی آنک ایشان با حق باشند^{۱۰} و^{۱۱} یحیی بن معاذ الرازی رح گوید
حقیقة المحبة ما لا ينقص بالجفاء و لا يزيد بالبر و العطا محبة بجفا کم نشود
و بیر^{۱۱} و^{۱۲} عطا زیادت نکردد^{۱۳} از انج ابن هر دو اندر محبت سبب اند^{۱۴} و
اسباب اندر حال وجود عیان متلاشی بود و دوست را بلاء^{۱۵} دوست خوش
باشد و وفا و جفا اندر تحقیق^{۱۶} محبت متساوی بود^{۱۷} چون محبت حاصل
بود وفا چون جفا باشد و جفا چون وفا^{۱۸} و اندر حکایات معروفست
که شبلی را بتهمت جنون اندر بیمارستان^{۱۹} باز داشتند گروهی بزیارت وی
آمدند پرسید^{۱۹} من انتم قالوا احباؤك^{۲۰} سنك اندریشان انداختن گرفت
جمله^{۲۱} بهزیمت شدند^{۲۲} گفت^{۲۳} لو کتم احبائي اما^{۲۴} فرتم من بلائي^{۲۵}
اگر دوستان منید از بلاء من چرا^{۲۶} * می گریزید^{۲۷} که دوست^{۲۸} از بلای دوست
نگریزد^{۲۹} اندرین معنی سخن بسیار آید^{۳۰} و من برین مایه^{۳۱} پسند^{۳۲} کردم
و بالله التوفيق کشف الحجاب السادس فی الزکوة قوله تعالی و اقيموا الصلوة
و آتوا الزکوة^{۳۳} و مانند این آیات و اخبار بسیارست و از احکام فرائض
ایمان یکی زکوةست بر آنکس کی واجب^{۳۴} شود و اعراض از ان روی^{۳۵} نیست^{۳۶}

В стр. 271.
Г г. 227в.

А г. 178а.

اما Г و با B 6. اندر 5. دارد 4. مردمان که بآنکس Г 3. گفت 2. بشرف Г 1.
13. از B 12. نیز B به نیکوئی BG 11. Г оп. 10. شرف BG 9. B оп. 8. باشد B 7.
10. ببلای B 15. بود Г 14. نشود Г نه و به نیکوئی و عطا نیز زیادت نشود B نه B
بیسامدند تا ویرا (B) زیارت کنند 19. بردند و B 19. و G 17. طریق
تا وی 22. G 21. فرماهم بالحجارة ففروا 20. و (BГ оп.) وی (B оп.) گفت
گریختند BG 27. B оп. 26. و ایضا فاصبرو علی بلائی 25. A 24. B لا 23. B оп.
پسند G 32. مقدار 31. است 30. و G 29. نگریزند BV 28. دوستان BV 23. مگریزند
و B 38. G 35. واجب برانک واجب (B оп.) 34. و B 33. Сура 2, стихъ 40.

اما زکوت بر اتمام نعمت واجب شود^۱ چون دوبست درم که نعمتی تمام بود
 و اندر تحت تصرف کسی^۲ باشد^۳ بحکم^۴ ملک بروی پنج درم واجب شود^۵ و
 بیست دینار^۶ نعمتی بود تمام * بعد از گذشتن سال بران^۷ نیم دینار واجب شود^۸
 و پنج اشتر^۹ نعمتی تمام بود بران^{۱۰} کوسفندی^{۱۱} واجب شود و آنچه بدین ماند
 از اموال اما جاه را نیز زکوت بود چنانکه مال را از آنچه آن^{۱۲} نیز نعمتی^{۱۳}
 تمامست^{۱۴} کما قال رسول الله صلعم ان الله تعالى فرض عليكم زکوة جاهکم کما
 فرض عليكم زکوة مالکم و ايضا قوله عم ان لكل شیء زکوة و زکوة الدار
 بیت الضیافة و حقیقت زکوة^{۱۵} گزارد^{۱۶} شکر نعمت بود هم از ان جنس^{۱۷} نعمت
 و تندرستی نعمتی^{۱۸} عظیم است و هر عضوی را زکوتیست و آن آنست کی کل
 اعضاء خود را * مستغرق خدمت و^{۲۰} مشغول عبادت دارد^{۲۱} و بهیچ لهُو و لعب
 نکراید^{۲۲} تا حق زکوة نعمت گزارده باشد^{۲۳} پس نعم^{۲۴} باطن را نیز زکوة^{۲۵} باشد^{۲۶}
 و حقیقت آنرا احصا نتوان کرد از بسیاری که هست پس مر آنرا نیز زکوتی
 باید اندر خور آن و آن عرفان نعمت بود ظاهری و باطنی و چون بنده
 بدانست کی نعمت حق تعالی بر وی بیکرانت شکر بیکرانه مر^{۲۷} * زکوة نعمت
 بیکرانه^{۲۸} را واجب^{۲۹} بود و در جمله زکوة نعمت و^{۳۰} دنیا بنزدیک این طایفه
 محمود نباشد از آنچه بخل^{۳۱} ناستوده باشد و بخلی تمام باید^{۳۲} تا دوبست درم را
 کسی دربند کند و یکسال اندر تحت تصرف خود^{۳۳} محبوس کند^{۳۴} آنکاه پنج
 درم از ان بدهد و چون کریمانرا طریق بذل مال باشد^{۳۵} و سیرت^{۳۶} سخاوت^{۳۷}

В стр. 272.
Г я. 228а.

А я. 178в.

۱. В доб. ۲. Б доб. ۳. Г باشد ۴. ВГ доб. ۵. پس ۶. Б بود ۷. ВГ доб. ۸. ازین ۹. Г از ان ۱۰. В از ان ۱۱. Б از ان ۱۲. Б از ان ۱۳. ВГ نعمت ۱۴. В تمام بود ۱۵. В زکوت ۱۶. ب زکوت ۱۷. ВГ نعمت ۱۸. БГ نعمت ۱۹. Г оп. ۲۰. оп. ۲۱. دارند ۲۲. بگذارد ۲۳. ВГ و ۲۴. Б باید ۲۵. БГ زکوتی ۲۶. Б باشند ۲۷. оп. ۲۸. بیکرانه ۲۹. оп. ۳۰. ВГ оп. ۳۱. доб. Б ۳۲. کرداند و ۳۳. ВГ کرداندش ۳۴. Б خودش ۳۵. Г доб. ۳۶. سیرت ۳۷. ВГ доб. پس

زکوة * بر چه مال^۱ واجب شود^۲ یافتیم کی^۳ یکی از علماء ظاهر * بر حکم^۴ تجربه
مر^۵ شبلی^۶ را پرسید^۷ از زکوة که^۸ چه باید^۹ داد گفت چون بخل موجود بود و
مال حاصل^{۱۰} از هر دو بست درم^{۱۱} پنج درم بیاید داد و از^{۱۲} بیست دینار نیم
دینار بمذهب تو اما بمذهب^{۱۳} من هیچیز ملک نباید کرد تا از مشغله^{۱۴} زکوت
رسته باشی گفت امام تو اندرین مسئله کیست گفت ابا^{۱۵} بکر صدیق رضی کی
هر چه داشت بداد^{۱۶} رسول عم ویرا گفت ما خلفت لعیالك گفت الله و رسوله
و از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه روایت کنند که اندر قصیده * چنین
گفتست^{۱۷} شعر

В стр. 273.

В л. 197а.

۵

Г л. 228в.

فما وجبت علی زکوة مال * و هل يجب الزکوة علی جواد

۱۰ پس^{۱۹} مال کریمان * مبذول باشد^{۲۰} و خونشان هدر نه بمال بخیلی^{۲۱} کنند و
نه * بز خون^{۲۲} خصومت از انج ایشانرا ملک نباشد اما اگر کسی مر جهل را
ارتکاب کند و گوید که چون مرا مال نیست از علم زکوة مستغنی ام این
محال باشد^{۲۳} از انج آموختن علم فرض عین است و استغنا نمودن از علم کفر
محض^{۲۴} و از فتنهها زمانه یکی آنست^{۲۵} کی مدعیان صلاح و فقر بجهل علم را
می^{۲۶} ترک کنند^{۲۷} وقتی من^{۲۸} جماعتی از متصوفه را که مبتدی بودند^{۲۹} عبادت^{۳۰}
تلقین کردم^{۳۱} جاهلی^{۳۲} اندر افتاد و من باب صدقة الابل میگفتم و حکم بنت
لبون و بنت منخاض و حقه را می^{۳۳} ظاهر کردم^{۳۴} آن مرتکب جاهل^{۳۵} را دل
* از مسئله^{۳۶} تنک شد^{۳۷} برخاست و گفت مرا اشتر نیست تا علم بنت لبون
بکار آیدم گفتم ای هذا همچندانک مر دادن زکوة را علم باید سندن آنرا نیز

۱۵ A л. 179а.

۱. از کجا ۲. доб. БВ حکایت ۳. Г оп. ۴. بحکم ۵. بحکم
۶. В оп. ۷. و جنید ۸. Г доб. ۹. چه میگوئید ۱۰. ВГ باید ۱۱. Б پرسید ۱۲. Г доб. ۱۳. و جنید ۱۴. В доб. ۱۵. آید ۱۶. Г оп. ۱۷. هر ۱۸. Г оп. ۱۹. مسئله ۲۰. ВГ ابو ۲۱. ВГ доб. و
۲۲. بخون ۲۳. Г بخوان ۲۴. В تجهیز ۲۵. В оп. ۲۶. تجب ۲۷. ВГ گفت ۲۸. بود ۲۹. ВГ اینست ۳۰. оп. ۳۱. میکنند ۳۲. ВГ ۳۳. Б بودندی ۳۴. Г доб. ۳۵. مصنف گوید رحمه الله ۳۶. Г ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱۳۲۴. ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. ۱۳۲۷. ۱۳۲۸. ۱۳۲۹. ۱۳۳۰. ۱۳

В стр. 274.

Б ж. 197в.
Г ж. 229п.

А ж. 180п.

بیاید اگر کسی بنت *لبونی را بتو^۱ دهد و^۲ بستانی آنکه^۳ بترك علم بنت لبون هم
نشايد گفت و اگر کسی را مال نباشد^۴ و بایست مال هم^۵ نباشد^۶ هم فرض
علم از وی بنیوفند^۷ فنعوذ بالله من الجهل فصل و از مشایخ متصوفه بوده اند
که زکوة بسته اند^۸ و^۹ کس^{۱۰} بوده است که^{۱۱} نسته است^{۱۲} از انج^{۱۳} فقرشان^{۱۴} نه^{۱۵}
باختیار بودست نسته اند^{۱۶} که چون مال جمع نکنیم^{۱۷} تا^{۱۸} زکوة^{۱۹} نباید داد^{۲۰}
از ارباب دنیا هم نستائم تا بدشان^{۲۱} علیا نباشد^{۲۲} و ازان ما سلفی^{۲۳} و آنک^{۲۴}
اندر فقر مضطر^{۲۵} بوده اند بستاندن^{۲۶} نه^{۲۷} مر^{۲۸} بایست خود را * که بل^{۲۹} آن خواسته
اند تا^{۳۰} فريضة از کردن برادر مسلمانی بر دارند^{۳۱} چون نیت این بود^{۳۲} ید
علیا این بود^{۳۳} نه آن^{۳۴} اگر دست دهنده علیا بودی و دست ستاننده سفلی
باطل بودی لقوله تعالى و ياخذ الصدقات^{۳۵} بایستی تا زکوة دهنده فاضلتر بودی^{۳۶}
از ستاننده و این اعتقاد عین ضلالت بود پس ید علیا آن باشد که چیزی
بحکم وجوب آن^{۳۷} از * برادر مسلمان^{۳۸} بستاند تا بار آن از کردن * آنکس بر
دارد^{۳۹} و درویشان دنیائی نیند که^{۴۰} ایشان عقبائی اند^{۴۱} اگر عقبای^{۴۲} بار دنیا^{۴۳}
از کردن ایشان^{۴۴} بر نکیرند^{۴۵} حکم فريضة بر وی لازم آید^{۴۶} و بقیامت بدان
ماخوذ گردد^{۴۷} پس حق تعالی مر دنیا را^{۴۸} بیابستکی سهل امتحان گردد تا^{۴۹}

1. لبون فرا تو. 2. В оп. 3. آنکاه. 4. Г نباشدش. 5. ВГ نیز В доб. 6. ВГ. 7. ВГ نیفتد. 8. ВГ نیفتد. 9. В نباشدش. 10. کسی. 11. Г. 12. نسته. 13. Г. 14. فقر. 15. оп. 16. Г. 17. نسته. 18. В. 19. Г. 20. В. 21. В. 22. В. 23. В. 24. В. 25. В. 26. В. 27. В. 28. В. 29. В. 30. В. 31. В. 32. В. 33. В. 34. В. 35. В. 36. В. 37. В. 38. В. 39. В. 40. В. 41. В. 42. В. 43. В. 44. В. 45. В. 46. В. 47. В. 48. В. 49. В. 50. В. 51. В. 52. В. 53. В. 54. В. 55. В. 56. В. 57. В. 58. В. 59. В. 60. В. 61. В. 62. В. 63. В. 64. В. 65. В. 66. В. 67. В. 68. В. 69. В. 70. В. 71. В. 72. В. 73. В. 74. В. 75. В. 76. В. 77. В. 78. В. 79. В. 80. В. 81. В. 82. В. 83. В. 84. В. 85. В. 86. В. 87. В. 88. В. 89. В. 90. В. 91. В. 92. В. 93. В. 94. В. 95. В. 96. В. 97. В. 98. В. 99. В. 100. В. 101. В. 102. В. 103. В. 104. В. 105. В. 106. В. 107. В. 108. В. 109. В. 110. В. 111. В. 112. В. 113. В. 114. В. 115. В. 116. В. 117. В. 118. В. 119. В. 120. В. 121. В. 122. В. 123. В. 124. В. 125. В. 126. В. 127. В. 128. В. 129. В. 130. В. 131. В. 132. В. 133. В. 134. В. 135. В. 136. В. 137. В. 138. В. 139. В. 140. В. 141. В. 142. В. 143. В. 144. В. 145. В. 146. В. 147. В. 148. В. 149. В. 150. В. 151. В. 152. В. 153. В. 154. В. 155. В. 156. В. 157. В. 158. В. 159. В. 160. В. 161. В. 162. В. 163. В. 164. В. 165. В. 166. В. 167. В. 168. В. 169. В. 170. В. 171. В. 172. В. 173. В. 174. В. 175. В. 176. В. 177. В. 178. В. 179. В. 180. В. 181. В. 182. В. 183. В. 184. В. 185. В. 186. В. 187. В. 188. В. 189. В. 190. В. 191. В. 192. В. 193. В. 194. В. 195. В. 196. В. 197. В. 198. В. 199. В. 200. В. 201. В. 202. В. 203. В. 204. В. 205. В. 206. В. 207. В. 208. В. 209. В. 210. В. 211. В. 212. В. 213. В. 214. В. 215. В. 216. В. 217. В. 218. В. 219. В. 220. В. 221. В. 222. В. 223. В. 224. В. 225. В. 226. В. 227. В. 228. В. 229. В. 230. В. 231. В. 232. В. 233. В. 234. В. 235. В. 236. В. 237. В. 238. В. 239. В. 240. В. 241. В. 242. В. 243. В. 244. В. 245. В. 246. В. 247. В. 248. В. 249. В. 250. В. 251. В. 252. В. 253. В. 254. В. 255. В. 256. В. 257. В. 258. В. 259. В. 260. В. 261. В. 262. В. 263. В. 264. В. 265. В. 266. В. 267. В. 268. В. 269. В. 270. В. 271. В. 272. В. 273. В. 274. В. 275. В. 276. В. 277. В. 278. В. 279. В. 280. В. 281. В. 282. В. 283. В. 284. В. 285. В. 286. В. 287. В. 288. В. 289. В. 290. В. 291. В. 292. В. 293. В. 294. В. 295. В. 296. В. 297. В. 298. В. 299. В. 300. В. 301. В. 302. В. 303. В. 304. В. 305. В. 306. В. 307. В. 308. В. 309. В. 310. В. 311. В. 312. В. 313. В. 314. В. 315. В. 316. В. 317. В. 318. В. 319. В. 320. В. 321. В. 322. В. 323. В. 324. В. 325. В. 326. В. 327. В. 328. В. 329. В. 330. В. 331. В. 332. В. 333. В. 334. В. 335. В. 336. В. 337. В. 338. В. 339. В. 340. В. 341. В. 342. В. 343. В. 344. В. 345. В. 346. В. 347. В. 348. В. 349. В. 350. В. 351. В. 352. В. 353. В. 354. В. 355. В. 356. В. 357. В. 358. В. 359. В. 360. В. 361. В. 362. В. 363. В. 364. В. 365. В. 366. В. 367. В. 368. В. 369. В. 370. В. 371. В. 372. В. 373. В. 374. В. 375. В. 376. В. 377. В. 378. В. 379. В. 380. В. 381. В. 382. В. 383. В. 384. В. 385. В. 386. В. 387. В. 388. В. 389. В. 390. В. 391. В. 392. В. 393. В. 394. В. 395. В. 396. В. 397. В. 398. В. 399. В. 400. В. 401. В. 402. В. 403. В. 404. В. 405. В. 406. В. 407. В. 408. В. 409. В. 410. В. 411. В. 412. В. 413. В. 414. В. 415. В. 416. В. 417. В. 418. В. 419. В. 420. В. 421. В. 422. В. 423. В. 424. В. 425. В. 426. В. 427. В. 428. В. 429. В. 430. В. 431. В. 432. В. 433. В. 434. В. 435. В. 436. В. 437. В. 438. В. 439. В. 440. В. 441. В. 442. В. 443. В. 444. В. 445. В. 446. В. 447. В. 448. В. 449. В. 450. В. 451. В. 452. В. 453. В. 454. В. 455. В. 456. В. 457. В. 458. В. 459. В. 460. В. 461. В. 462. В. 463. В. 464. В. 465. В. 466. В. 467. В. 468. В. 469. В. 470. В. 471. В. 472. В. 473. В. 474. В. 475. В. 476. В. 477. В. 478. В. 479. В. 480. В. 481. В. 482. В. 483. В. 484. В. 485. В. 486. В. 487. В. 488. В. 489. В. 490. В. 491. В. 492. В. 493. В. 494. В. 495. В. 496. В. 497. В. 498. В. 499. В. 500. В. 501. В. 502. В. 503. В. 504. В. 505. В. 506. В. 507. В. 508. В. 509. В. 510. В. 511. В. 512. В. 513. В. 514. В. 515. В. 516. В. 517. В. 518. В. 519. В. 520. В. 521. В. 522. В. 523. В. 524. В. 525. В. 526. В. 527. В. 528. В. 529. В. 530. В. 531. В. 532. В. 533. В. 534. В. 535. В. 536. В. 537. В. 538. В. 539. В. 540. В. 541. В. 542. В. 543. В. 544. В. 545. В. 546. В. 547. В. 548. В. 549. В. 550. В. 551. В. 552. В. 553. В. 554. В. 555. В. 556. В. 557. В. 558. В. 559. В. 560. В. 561. В. 562. В. 563. В. 564. В. 565. В. 566. В. 567. В. 568. В. 569. В. 570. В. 571. В. 572. В. 573. В. 574. В. 575. В. 576. В. 577. В. 578. В. 579. В. 580. В. 581. В. 582. В. 583. В. 584. В. 585. В. 586. В. 587. В. 588. В. 589. В. 590. В. 591. В. 592. В. 593. В. 594. В. 595. В. 596. В. 597. В. 598. В. 599. В. 600. В. 601. В. 602. В. 603. В. 604. В. 605. В. 606. В. 607. В. 608. В. 609. В. 610. В. 611. В. 612. В. 613. В. 614. В. 615. В. 616. В. 617. В. 618. В. 619. В. 620. В. 621. В. 622. В. 623. В. 624. В. 625. В. 626. В. 627. В. 628. В. 629. В. 630. В. 631. В. 632. В. 633. В. 634. В. 635. В. 636. В. 637. В. 638. В. 639. В. 640. В. 641. В. 642. В. 643. В. 644. В. 645. В. 646. В. 647. В. 648. В. 649. В. 650. В. 651. В. 652. В. 653. В. 654. В. 655. В. 656. В. 657. В. 658. В. 659. В. 660. В. 661. В. 662. В. 663. В. 664. В. 665. В. 666. В. 667. В. 668. В. 669. В. 670. В. 671. В. 672. В. 673. В. 674. В. 675. В. 676. В. 677. В. 678. В. 679. В. 680. В. 681. В. 682. В. 683. В. 684. В. 685. В. 686. В. 687. В. 688. В. 689. В. 690. В. 691. В. 692. В. 693. В. 694. В. 695. В. 696. В. 697. В. 698. В. 699. В. 700. В. 701. В. 702. В. 703. В. 704. В. 705. В. 706. В. 707. В. 708. В. 709. В. 710. В. 711. В. 712. В. 713. В. 714. В. 715. В. 716. В. 717. В. 718. В. 719. В. 720. В. 721. В. 722. В. 723. В. 724. В. 725. В. 726. В. 727. В. 728. В. 729. В. 730. В. 731. В. 732. В. 733. В. 734. В. 735. В. 736. В. 737. В. 738. В. 739. В. 740. В. 741. В. 742. В. 743. В. 744. В. 745. В. 746. В. 747. В. 748. В. 749. В. 750. В. 751. В. 752. В. 753. В. 754. В. 755. В. 756. В. 757. В. 758. В. 759. В. 760. В. 761. В. 762. В. 763. В. 764. В. 765. В. 766. В. 767. В. 768. В. 769. В. 770. В. 771. В. 772. В. 773. В. 774. В. 775. В. 776. В. 777. В. 778. В. 779. В. 780. В. 781. В. 782. В. 783. В. 784. В. 785. В. 786. В. 787. В. 788. В. 789. В. 790. В. 791. В. 792. В. 793. В. 794. В. 795. В. 796. В. 797. В. 798. В. 799. В. 800. В. 801. В. 802. В. 803. В. 804. В. 805. В. 806. В. 807. В. 808. В. 809. В. 810. В. 811. В. 812. В. 813. В. 814. В. 815. В. 816. В. 817. В. 818. В. 819. В. 820. В. 821. В. 822. В. 823. В. 824. В. 825. В. 826. В. 827. В. 828. В. 829. В. 830. В. 831. В. 832. В. 833. В. 834. В. 835. В. 836. В. 837. В. 838. В. 839. В. 840. В. 841. В. 842. В. 843. В. 844. В. 845. В. 846. В. 847. В. 848. В. 849. В. 850. В. 851. В. 852. В. 853. В. 854. В. 855. В. 856. В. 857. В. 858. В. 859. В. 860. В. 861. В. 862. В. 863. В. 864. В. 865. В. 866. В. 867. В. 868. В. 869. В. 870. В. 871. В. 872. В. 873. В. 874. В. 875. В. 876. В. 877. В. 878. В. 879. В. 880. В. 881. В. 882. В. 883. В. 884. В. 885. В. 886. В. 887. В. 888. В. 889. В. 890. В. 891. В. 892. В. 893. В. 894. В. 895. В. 896. В. 897. В. 898. В. 899. В. 900. В. 901. В. 902. В. 903. В. 904. В. 905. В. 906. В. 907. В. 908. В. 909. В. 910. В. 911. В. 912. В. 913. В. 914. В. 915. В. 916. В. 917. В. 918. В. 919. В. 920. В. 921. В. 922. В. 923. В. 924. В. 925. В. 926. В. 927. В. 928. В. 929. В. 930. В. 931. В. 932. В. 933. В. 934. В. 935. В. 936. В. 937. В. 938. В. 939. В. 940. В. 941. В. 942. В. 943. В. 944. В. 945. В. 946. В. 947. В. 948. В. 949. В. 950. В. 951. В. 952. В. 953. В. 954. В. 955. В. 956. В. 957. В. 958. В. 959. В. 960. В. 961. В. 962. В. 963. В. 964. В. 965. В. 966. В. 967. В. 968. В. 969. В. 970. В. 971. В. 972. В. 973. В. 974. В. 975. В. 976. В. 977. В. 978. В. 979. В. 980. В. 981. В. 982. В. 983. В. 984. В. 985. В. 986. В. 987. В. 988. В. 989. В. 990. В. 991. В. 992. В. 993. В. 994. В. 995. В. 996. В. 997. В. 998. В. 999. В. 1000. В. 1001. В. 1002. В. 1003. В. 1004. В. 1005. В. 1006. В. 1007. В. 1008. В. 1009. В. 1010. В. 1011. В. 1012. В. 1013. В. 1014. В. 1015. В. 1016. В. 1017. В. 1018. В. 1019. В. 1020. В. 1021. В. 1022. В. 1023. В. 1024. В. 1025. В. 1026. В. 1027. В. 1028. В. 1029. В. 1030. В. 1031. В. 1032. В. 1033. В. 1034. В. 1035. В. 1036. В. 1037. В. 1038. В. 1039. В. 1040. В. 1041. В. 1042. В. 1043. В. 1044. В. 1045. В. 1046. В. 1047. В. 1048. В. 1049. В. 1050. В. 1051. В. 1052. В. 1053. В. 1054. В. 1055. В. 1056. В. 1057. В. 1058. В. 1059. В. 1060. В. 1061. В. 1062. В. 1063. В. 1064. В. 1065. В. 1066. В. 1067. В. 1068. В. 1069. В. 1070. В. 1071. В. 1072. В. 1073. В. 1074. В. 1075. В. 1076. В. 1077. В. 1078. В. 1079. В. 1080. В. 1081. В. 1082. В. 1083. В. 1084. В. 1085. В. 1086. В. 1087. В. 1088. В. 1089. В. 1090. В. 1091. В. 1092. В. 1093. В. 1094. В. 1095. В. 1096. В. 1097. В. 1098. В. 1099. В. 1100. В. 1101. В. 1102. В. 1103. В. 1104. В. 1105. В. 1106. В. 1107. В. 1108. В. 1109. В. 1110. В. 1111. В. 1112. В. 1113. В. 1114. В. 1115. В. 1116. В. 1117. В. 1118. В. 1119. В. 1120. В. 1121. В. 1122. В. 1123. В. 1124. В. 1125. В. 1126. В. 1127. В. 1128. В. 1129. В. 1130. В. 1131. В. 1132. В. 1133. В. 1134. В. 1135. В. 1136. В. 1137. В. 1138. В. 1139. В. 1140. В. 1141. В. 1142. В. 1143. В. 1144. В. 1145. В. 1146. В. 1147. В. 1148. В. 1149. В. 1150. В. 1151. В. 1152. В. 1153. В. 1154. В. 1155. В. 1156. В. 1157. В. 1158. В. 1159. В. 1160. В. 1161. В. 1162. В. 1163. В. 1164. В. 1165. В. 1166. В. 1167. В. 1168. В. 1169. В. 1170. В. 1171. В. 1172. В. 1173. В. 1174. В. 1175. В. 1176. В. 1177. В. 1178. В. 1179. В. 1180. В. 1181. В. 1182. В. 1183. В. 1184. В. 1185. В. 1186. В. 1187. В. 1188. В. 1189. В. 1190. В. 1191. В. 1192. В. 1193. В. 1194. В. 1195. В. 1196. В. 1197. В. 1198. В. 1199. В. 1200. В. 1201. В. 1202. В. 1203. В. 1204. В. 1205. В. 1206. В. 1207. В. 1208. В. 1209. В. 1210. В. 1211. В. 1212. В. 1213. В. 1214. В. 1215. В. 1216. В. 1217. В. 1218. В. 1219. В. 1220. В. 1221. В. 1222. В. 1223. В. 1224. В. 1225. В. 1226. В. 1227. В. 1228. В. 1229. В. 1230. В. 1231. В. 1232. В. 1233. В. 1234. В. 1235. В. 1236. В. 1237. В. 1238. В. 1239. В. 1240. В. 1241. В. 1242. В. 1243. В. 1244. В. 1245. В. 1246. В. 1247. В. 1248. В. 1249. В. 1250. В. 1251. В. 1252. В. 1253. В. 1254. В. 1255. В. 1256. В. 1257. В. 1258. В. 1259. В. 1260. В. 1261. В. 1262. В. 1263. В. 1264. В. 1265. В. 1266. В. 1267. В. 1268. В. 1269. В. 1270. В. 1271. В. 1272. В. 1273. В. 1274. В. 1275. В. 1276. В. 1277. В. 1278. В. 1279. В. 1280. В. 1281. В. 1282. В. 1283. В. 1284. В. 1285. В. 1286. В. 1287. В. 1288. В. 1289. В. 1290. В. 1291. В. 1292. В. 1293. В. 1294. В. 1295. В. 1296. В. 1297. В. 1298. В. 1299. В. 1300. В. 1301. В. 1302. В. 1303. В. 1304. В. 1305. В. 1306. В. 1307. В. 1308. В. 1309. В. 1310. В. 1311. В. 1312. В. 1313. В. 1314. В. 1315. В. 1316. В. 1317. В. 1318. В. 1319. В. 1320. В. 1321. В. 1322. В. 1323. В. 1324. В. 1325. В. 1326. В. 1327. В. 1328. В. 1329. В. 1330. В. 1331. В. 1332. В. 1333. В. 1334. В. 1335. В. 1336. В. 1337. В. 1338. В. 1339. В. 1340. В. 1341. В. 1342. В. 1343. В. 1344. В. 1345. В. 1346. В. 1347. В. 1348. В. 1349. В. 1350. В. 1351. В. 1352. В. 1353. В. 1354. В. 1355. В. 1356. В. 1357. В. 1358. В. 1359. В. 1360. В. 1361. В. 1362. В. 1363. В. 1364. В. 1365. В. 1366. В. 1367. В. 1368. В. 1369. В. 1370. В. 1371. В. 1372. В. 1373. В. 1374. В. 1375. В. 1376. В. 1377. В. 1378. В. 1379. В. 1380. В. 1381. В. 1382. В. 1383. В. 1384. В. 1385. В. 1386. В. 1387. В. 1388. В. 1389. В. 1390. В. 1391. В. 1392. В. 1393. В. 1394. В. 1395. В. 1396. В. 1397. В. 1398. В. 1399. В. 1400. В. 1401. В. 1402. В. 1403. В. 1404. В. 1405. В. 1406. В. 1407. В. 1408. В. 1409. В. 1410. В. 1411. В. 1412. В. 1413. В. 1414. В. 1415. В. 1416. В. 1417. В. 1418. В. 1419. В. 1420. В. 1421. В. 1422. В. 1423. В. 1424. В. 1425. В. 1426. В. 1427. В. 1428. В. 1429. В. 1430. В. 1431. В. 1432. В. 1433. В. 1434. В. 1435. В. 1436. В. 1437. В. 1438. В. 1439. В. 1440. В. 1441. В. 1442. В. 1443. В. 1444. В. 1445. В. 1446. В. 1447. В. 1448. В. 1449. В. 1450. В. 1451. В. 1452. В. 1453. В. 1454. В. 1455. В. 1456. В. 1457. В. 1458. В. 1459. В. 1460. В. 1461. В. 1462. В. 1463. В. 1464. В. 1465. В. 1466. В. 1467. В. 1468. В. 1469. В. 1470. В. 1471. В. 1472. В. 1473. В. 1474. В. 1475. В. 1476. В. 1477. В. 1478. В. 1479. В. 1480. В. 1481. В. 1482. В. 1483. В. 1484. В. 1485. В. 1486. В. 1487. В. 1488. В. 1489. В. 1490. В. 1491. В. 1492. В. 1493. В. 1494. В. 1495. В. 1496. В. 1497. В. 1498. В. 1499. В. 1500. В. 1501. В. 1502. В. 1503. В. 1504. В. 1505. В. 1506. В. 1507. В. 1508. В. 1509. В. 1510. В. 1511. В. 1512. В. 1513. В. 1514. В. 1515. В. 1516. В. 1517. В. 1518. В. 1519. В. 1520. В. 1521. В. 1522. В. 1523. В. 1524. В. 1525. В. 1526. В. 1527. В. 1528. В. 1529. В. 1530. В. 1531. В. 1532. В. 1533. В. 1534. В. 1535. В. 1536. В. 1537. В. 1538. В. 1539. В. 1540. В. 1541. В. 1542. В. 1543. В. 1544. В. 1545. В. 154

دنیایشان بدان^۱ بار فریضه را^۲ بتوانستند^۳ کرد و لا محاله بد علیا^۴ فقرا باشند^۵
 که بر موافقت حق^۶ ستانده است از آنک حق خدای بر وی واجب بود و اگر
 بد ستانده^۷ سفلی بودی چنانک گروهی از اهل حشو میگویند بد پیغمبران بایستی
 که^۸ سفلی بودی که ایشان حق خدای^۹ می بستاندند^{۱۰} بر غلط کردند^{۱۱} و می
 ندانند که بامر سته اند و از پس پیغمبران ایتمه دین هم برین بوده اند کی
 حق بیت المال می بسته اند^{۱۲} و بر غلطست^{۱۳} آنک ید^{۱۴} سفلی ستانده را^{۱۵}
 گوید و خیر^{۱۶} ید دهنده^{۱۷} داند و این هر دو اصلی^{۱۸} قویست اندر تصوف و
 مضمون این محل باب الجود و السخاوة^{۱۹} بود و^{۲۰} من طرفی بدین پیوندم انشاء
 الله و حسبنا الله و نعم الرفیق باب الجود و السخاوة^{۲۱} قوله علیه السلام السخی
 * قریب من الله^{۲۲} قریب من الجنة^{۲۳} بعید من النار و البخیل * بعید من الله^{۲۴}
 قریب من النار^{۲۵} بعید من الجنة و بنزدیک علما جود و سخا^{۲۶} هر دو در یک^{۲۷}
 معنی باشند^{۲۸} اندر صفات خلق اما مر^{۲۹} حق تعالی را جواد خوانند^{۳۰} و سخی
 نخوانند مر^{۳۱} عدم توفیق را که وی خود را بدین نام نخوانده است و از رسول صلعم
 خبری نیز نیامده است و باجماع^{۳۲} اهل سنت روا نیست کی کسی مر^{۳۳} خداوند
 تعالی را نامی نهد بر مقتضای عقل و لغت تا کتاب و سنت بدان ناطق نباشد
 چنانک خداوند تعالی عالمست^{۳۴} باجماع امت و را عالم توان^{۳۵} خواند اما
 عاقل و فقیه نشاید^{۳۶} خواند^{۳۷} پس چون^{۳۸} این هر سه بیک معنی بود نام عالمی
 را^{۳۹} اطلاق کردند مر صحت توفیق را و ازین^{۴۰} دو نام احتراز کردند مر عدم

В стр. 275.

Г ж. 229в.

А ж. 180в.

Б ж. 198а.

۱۵

۱. БГ آن В оп. ۲. ВГ доб. خود ۳. В توانستند ۴. БВ доб. ید ۵. بستند ۶. Г доб. خود ۷. БВ доб. ید ۸. Б доб. ید ۹. Б بستند ۱۰. و (В оп.) بشرط بمصرف (В оп.) می رسانیدند ۱۱. В оп. Г بستند ۱۲. سته اند ۱۳. В оп. ۱۴. ستانده را سفلی ۱۵. БГ оп. ۱۶. доб. علیا ۱۷. ВГ оп. ۱۸. ستانده ۱۹. السخا ۲۰. Г оп. ۲۱. السخا ۲۲. оп. ۲۳. доб. و ۲۴. оп. ۲۵. БГ بیک ۲۶. سخاوت ۲۷. ВГ و گفت کافر سخی عند الله افضل من مؤمن بخیل ۲۸. доб. ۲۹. امت و ۳۰. БГ доб. وجود توفیق و ۳۱. Г доб. بخوانند ۳۲. оп. ۳۳. باشد ۳۴. اندرین ۳۵. Б ۳۶. بروی ۳۷. اگرچه ۳۸. БГ ۳۹. شاید ۴۰. و ۴۱. БГ доб. ۴۲. оп.

توفیق‌ورا همچنان نام جواد ویرا^۱ اطلاق کردند مر صحت توفیق‌ورا و ز
 سخاوت^۲ * احتراز کردند مر عدم توفیق‌ورا و^۳ مردمان فرقی کرده اند میان جود
 و سخا و گفته اند سخی آن بود که اندر جود تمیز کند و * آن موصل^۴ غرضی^۵
 و سببی باشد و این مقام ابتدا بود از^۶ جود و جواد آنک تمیز نکند و
 کدارش^۷ بی غرض بود^۸ و فعلش بی سبب و این حال دو پیغمبر شود^۹ صلوات
 الله علیهما یکی خلیل و دیگر حبیب و اندر اخبار صحاحست^{۱۰} کی ابراهیم
 خلیل صلوات الله علیه چیزی نخوردی تا مهمانی^{۱۱} نیامدی وقتی سه روز بود
 تا^{۱۲} کسی * نیامده بود^{۱۳} کبری * بر در^{۱۴} سرای * وی آمد^{۱۵} ویرا گفت تو چه
 مردی * گفتنا کبری^{۱۶} گفت^{۱۷} برو که مهمانی و کرامت مرا نشائی تا از حق
 تعالی بدو عتاب آمد که کسی را که من هفتاد سال پیروردم^{۱۸} ترا * کرا نکند^{۱۹}
 که کرده^{۲۰} * فرا وی^{۲۱} دهی و^{۲۲} چون پسر حاتم بنزدیک پیغمبر صلح^{۲۳} آمد پیغمبر
 رداء خود بر گرفت و اندر^{۲۴} زیر وی^{۲۵} بکسترانید^{۲۶} و گفت اذا اتاکم کریم قوم
 فاکرمود آنک تمیز کرد^{۲۷} دو کرده در بیخ داشت و آنک تمیز نکرد طیلسان نبوت
 بساط کافری^{۲۸} کردانید از انج^{۲۹} مقام ابرهیم^{۳۰} سخاوت بود^{۳۱} و از ان پیغمبر جود
 علیهما السلام و نیکوترین مذهب اندرین^{۳۲} آنست که گفته اند که جود^{۳۳}
 متابعت خاطر اول بود و اگر^{۳۴} خاطر ثانی مر اول را غلبه کند علامت بخل
 باشد و اهل تحصیل مر آنرا بزرک داشته اند که^{۳۵} لا محاله خاطر اول^{۳۶} از

В стр. 276.

Г ж. 230а.

Б ж. 198а.

А ж. 179а.

آنچه کند موصل (Г оп.) 4. В оп. 3. از سخی В оп. 2. اورا 1. Б
 10. بود ВГ оп. 9. باشد 8. کدش 7. که اندر Г اندر 6. بعرضی 5. Г
 23. بکشت 15. بدر 14. نیامده ВГ نیامد تا 13. Б оп. 12. مهمان 11. примѣч. 23
 18. ВГ گفتنا 17. او گفت که کبرم Г او گفت کبرم В گفت وی کبری 16. Б
 23. اندر ВГ доб. 22. باز Г доб. 21. بدو 20. کران کند ВГ کرای نکرد 19. Б
 30. Б 29. Г оп. 28. کرده 27. بکسترید 26. او 25. Б در 24. ВГ وی
 35. چون 34. وجود В 33. بوده В 32. بود مقام 31. Б доб. 30. نیز آنچه
 36. В оп.

حق باشد و یافتم کی اندر نشابور مردی بازرکان بود^۱ پیوسته بجمعش شیخ ابو سعید بودی^۲ روزی^۳ شیخ^{*} از بهر^۴ درویشی^۵ چیزی خواست^۶ آن^۷ مرد گفت من دیناری داشتم و قراضه^۸ اول خاطر مرا گفت^۹ دینار^{۱۰} بده و خاطر دیگر گفت^{۱۱} قراضه بده من^{۱۲} قراضه^{۱۳} بدادم^{۱۴} چون شیخ فرا سر^{۱۵} سخن شد از وی پرسدم^{۱۶} که روا باشد که کسی حق را^{۱۷} منازعت کند^{۱۸} گفت تو^{۱۹} منازعت کردی که وی گفت^{۲۰} دینار^{۲۱} بده^{۲۲} تو قراضه بدادی^{۲۳} و نیز یافتم که شیخ ابو عبد الله^{۲۴} رودباری رض^{۲۵} بنخانه^{۲۶} مریدی اندر آمد^{۲۷} وی حاضر نبود بفرمود تا متاع خانه ویرا بیازار بردند^{۲۸} چون مرد^{۲۹} اندر آمد بدان انبساط^{۳۰} خرم شد^{۳۱} بحکم انبساط شیخ^{*} اما چیزی نکفت^{۳۲} و چون زن اندر آمد^{۳۳} آن^{۳۴} بدید اندر خانه شد و جامه^{۳۵} خود^{*} جدا کرد^{۳۶} و اندر انداخت و گفت این هم^{*} از جمله^{۳۷} متاع خانه است و همان^{۳۸} حکم دارد^{۳۹} مرد بانك بروی زد که^{۴۰} این تکلف^{۴۱} کردی^{*} و اختیار^{۴۲} زن گفت ای مرد آنچه شیخ کرد^{۴۳} جود^{۴۴} او بود باید که ما^{۴۵} تکلف^{۴۶} کنیم تا جود ما نیز پدیدار آید مرد گفت بلی^{۴۷} چون ما^{۴۸} شیخ را^{۴۹} مسلم کردیم آن^{۵۰} از ما^{۵۱} عین جود بود و جود اندر صفت آدمی تکلف^{۵۲} بود و مجاز و پیوسته مرید باید که ملک و نفس خود را مبذول دارد اندر موافقت امر خداوند و ازان بود که سهل بن عبد الله رض^{۵۳} کفتی الصوفی دمه هدر و بلکه مباح و از شیخ بو مسلم فارسی رح شنیدم که گفت

В стр. 277.

Г л. 230н.

В л. 199а.

В стр. 278.

1. доб. 2. Б بود 3. Б доб. 4. Б مرد 5. В مرویش را 6. Г درخواست 7. ВГ این 8. БГ доб. 9. ВГ دیناری 10. Г доб. 11. В оп. 12. доб. 13. Б را 14. دادم 15. Б оп. 16. پرسیدم 17. ВГ доб. 18. Г доб. 19. باری با حق 20. بکفت 21. دیناری 22. و 23. دادی 24. ВГ доб. 25. محمد 26. و 27. مرید 28. Б оп. 29. доб. 30. اما هیچ چیز (چیزی) نکفت 31. БВ доб. 32. ВГ доб. 33. В 34. بکند 35. оп. 36. БВ بدان 37. БВ است 38. گفت 39. Б доб. 40. است که 41. В کردی 42. آن 43. حق 44. هم 45. В доб. 46. اما 47. доб. 48. В оп. 49. ب خود 50. В доб. 51. از 52. تکلیف 53. Б доб.

وقتی من با جماعتی * قصد حجاز^۱ کردم و اندر نواحی حلوان^۲ گردان^۳ راه ما
بگرفتند و خرقهائی که داشتیم از ما * جدا کردند^۴ ما نیز با ایشان نیاوختیم و
فراغ دل^۵ ایشان^۶ جستیم یکی بود^۷ اندر میان ما^۸ اضطراب^۹ کرد^{۱۰} گردی شمیر
بکشید و قصد کشتن او^{۱۱} کرد ما جمله مر آن گرد را^{۱۲} شفاعت کردیم گفت
روا نباشد که^{۱۳} این کذاب را بگذاریم^{۱۴} لا محاله او را^{۱۵} بخوایم کشتن^{۱۶} ما^{۱۷}
علت کشتن از وی پرسیدیم^{۱۸} گفت از آنج وی صوفی نیست و اندر صحبت
اولیا می^{۱۹} خیانت کند^{۲۰} این چنین کس^{۲۱} نابوده به گفتیم^{۲۲} از برای چرا^{۲۳}
گفت از آنج کترین درجه^{۲۴} تصوف^{۲۵} جودست و او را اندرین خرقه پاره^{۲۶} چندین
بندست او^{۲۷} چگونه صوفی باشد و^{۲۸} چندین خصومت با یاران خود میکند ما^{۲۹}
چندین^{۳۰} سالت تا^{۳۱} کار شما کنیم^{۳۲} و راه شما میرویم^{۳۳} و علایق از شما می^{۳۴}
قطع کنیم^{۳۵} و گویند عبد الله بن جعفر بنهل گروهی^{۳۶} بر گذشت غلامی را دید
حبشی که * کوسفندان را رعایت می کرد^{۳۷} و سکی آمده بود اندر^{۳۸} پیش وی نشسته^{۳۹}
وی قرصی^{۴۰} بیرون کرد و فرا سک^{۴۱} داد و دیگری^{۴۲} و سدیگری عبد الله^{۴۳}
پیش^{۴۴} رفت و گفت ای غلام قوت تو هر روز چندست گفت این چه^{۴۵} دادم^{۴۶}
گفت پس^{۴۷} * چرا همه بسک^{۴۸} دادی گفت^{۴۹} از آنک^{۵۰} وی^{۵۱} از راه دور بامیدی^{۵۲}
آمده است و این جای سکن نیست از خود نپسندم^{۵۳} که رنج وی ضایع
گردانم^{۵۴} عبد الله را آن^{۵۵} خوش آمد مر^{۵۶} آن غلام را^{۵۷} با آن کوسفندان و

Г ж. 231a.

А ж. 180a.

А ж. 180b.

А ж. 181a.

Б ж. 199b.
В стр. 279.

1. Б. Еزم حجاج 2. В. حلوان 3. Г. گردوان 4. ВГ. بستند 5. Г. دوب. 6. БВ.
دوب. 7. В. оп. 8. دوب. 9. ВГ. اضطرابی 10. Б. میکرد ВГ. میکردی 11.
من (Б. оп.) اینرا 12. Г. کردی را 13. دوب. 14. من (Б. оп.) بگذارم 15. زنده
16. کشت 17. Б. تا 18. ВГ. پرسیدیم 19. оп. 20. میکند 21. Г. کسی 22. ВГ.
بگفتیم 23. که ما ВГ. که 24. ВГ. که 25. این 26. ВГ. مر متصوف را 27. چه 28.
چند 29. В. چند 30. В. میکنم Г. کنم 31. В. میرویم 32. оп. 33. В.
و 34. ВГ. بر گروهی 35. В. دوب. بر گروهی 36. В. оп. 37. В. و 38. В.
دوب. 39. Г. قرص 40. وی 41. ВГ. دوب. 42. ВГ. دوب. 43. Г. که 44. دیدی 45. Г. оп.
46. او 47. В. оп. 48. از آنجه 49. او 50. از آنجه 51. В. оп. 52. بامیدی 53. В.
را 54. В. оп. 55. В. оп. 56. В. оп. 57. В. оп. 58. В. оп. 59. В. оп. 60. В. оп. 61. В.
را 62. В. оп. 63. В. оп. 64. В. оп. 65. В. оп. 66. В. оп. 67. В. оп. 68. В. оп. 69. В. оп. 70. В. оп. 71. В. оп. 72. В. оп. 73. В. оп. 74. В. оп. 75. В. оп. 76. В. оп. 77. В. оп. 78. В. оп. 79. В. оп. 80. В. оп. 81. В. оп. 82. В. оп. 83. В. оп. 84. В. оп. 85. В. оп. 86. В. оп. 87. В. оп. 88. В. оп. 89. В. оп. 90. В. оп. 91. В. оп. 92. В. оп. 93. В. оп. 94. В. оп. 95. В. оп. 96. В. оп. 97. В. оп. 98. В. оп. 99. В. оп. 100. В. оп.

آن^۱ منهل بخرید و^۲ آزاد کرد و گفت ابن^۳ کوسفندان و حایط ترا بخشیدم
 وی^۴ بروی دعا کرد و کوسفندان صدقه کرد^۵ و مال سیل کرد و از انجا
 برفت، مردی بدر سرای حسن^۶ بن علی رضی الله عنهما آمد و گفت ای پسر
 پیغمبر مرا چهارصد درم^۷ وامست حسن^۸ فرمود تا چهارصد دینار^۹ بدو دادند
 و کربان اندر خانه شد گفتند چرا میکرئی ای فرزند پیغمبر گفت از انج^{۱۰}
 تفحص حال این مرد تقصیر کردم تا ویرا بذل^{۱۱} سوال آوردم و ابو سهل
 صعلوکی هرگز صدقه^{*} بر دست درویش^{۱۲} ننهادی و چیزی کی بخشیدی^{*} هرگز
 بدست^{۱۳} کس ندادی^{۱۴} بر زمین بنهادی^{۱۵} تا بر داشتندی تا^{۱۶} از وی پرسیدند^{۱۷}
 گفت دینارا آن خطر^{۱۸} نیست کی اندر دست مسلمانی باید داد تا بد من
 علیا باشد و از ان^{۱۹} وی سغلی^{۲۰} و از پیغمبر عم^{*} می آید که^{۲۱} دو من مشک
 اورا ملک حبشه بفرستاد وی بکبار اندر آب کرد و بر خود^{۲۲} مالید و از انس
 می آید کی مردی بنزدیک پیغمبر عم^{*} آمد و پیغمبر ویرا يك وادی میان دو
 کوه پر کوسفند^{۲۳} بخشید چون وی^{*} بقوم خود^{۲۴} باز کشت گفت یا قوماه^{۲۵}
 مسلمان شوید که محمد عطای کسی^{۲۶} می بخشد که وی از درویشی نترسد و هم
 انس روایت کند^{۲۷} که پیغمبر را صلعم هشتاد هزار درم^{۲۸} بیاوردند^{۲۹} بر کلیسی^{۳۰}
 ریخت^{۳۱} تا^{۳۲} همه^{۳۳} بنداد^{۳۴} از جای بر نخواست علی رض^{*} گوید^{۳۵} من نگاه کردم
 اندران حال سنکی بر شکم بسته بود از کرسنکی^{۳۶} درویشی را از متابعان^{۳۷}
 سلطان^{۳۸} سیصد درم سنک زر ساو^{۳۹} فرستاد^{۴۰} که این بکرما به بده وی بکرما به

Г ж. 281в.

۱۵ В стр. 280.

Б ж. 200а.

А ж. 181в.

Г ж. 232а.

۱. БГ оп. ۲. доб. Б ۳. غلام را БГ ۴. آن БГ ۵. غلام БГ ۶. داد ۷. حسین
 ۸. БГ доб. ۹. امیر المؤمنین ۱۰. در ۱۱. Б ۱۲. اندر ۱۳. سیم ۱۴. БГ доб.
 ۱۵. оп. ۱۶. ننهادی ۱۷. Б ۱۸. و نیز ۱۹. доб. ۲۰. اندر دست ۲۱. درویشی (درویش)
 ۲۲. оп. ۲۳. پرسیدند وی (Г оп.) ۲۴. قدر ۲۵. بد ۲۶. شود ۲۷. доб. ۲۸. Г оп.
 ۲۹. و ۳۰. доб. ۳۱. فرو ۳۲. доб. ۳۳. وی آن ۳۴. بیاوردندی ۳۵. Б ۳۶. را ۳۷. доб.
 ۳۸. БГ ۳۹. و من دیدم ۴۰. доб. ۴۱. که ۴۲. доб. ۴۳. نه بداد ۴۴. Б ۴۵. نداد ۴۶. Г ۴۷. را ۴۸. доб.
 ۴۹. بفرستاد ۵۰. Б ۵۱. ساده ۵۲. БГ ۵۳. سلطان ۵۴. оп. ۵۵. که ۵۶. доб.

شد تمام^۱ بکرمابه بان داد^۲ و پیش ازین در^۳ باب ایشار اندر^۴ مذهب نوریان
 اندرین معنی *کلماتی گفته ایم^۵ برین اختصار کردیم^۶ و الله اعلم کشف
 الحجاب السابع فی الصوم قوله تعالى يا ايها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام^۷
 وقال النبي عم الصوم لي و انا اجزى به روزه ازان منست و بجزای آن
 من اولیترم^۸ از انج *آن عبادتی سریت بظاهر هیچ تعلق ندارد و غیرا
 اندران هیچ *نصیب نباشد^{۱۰} جزء آن بی نهایتست^{۱۱} و گفته اند^{۱۲} کی دخول
 بهشت خلق را برحمتست^{۱۳} و درجت بعبادت و خلود^{۱۴} بجزاء روزه از انج
 خداوند گفت انا اجزى به^{۱۵} جنید گفت رض الصوم نصف الطریقه روزه
 داشتن نیمى از طریقتست و دیدم از مشایخ که روزه پیوسته داشته اند و^{۱۶} دیدم
 که جز ماه رمضان نداشته اند^{۱۷} آن مر التماس اجرا^{۱۹} بود و این ترك
 اختیار^{۲۰} و ربارا و دیدم که روزه داشتندی و^{۲۱} کس^{۲۲} ندانستی چون طعام
 پیش آوردندی بخوردی^{۲۳} و این موافق ترست مر سنت را و^{۲۴} از^{۲۵} عایشه و
 حفصه^{۲۶} رضی الله عنهما *آمده است چون^{۲۷} پیغمبر نزدیک^{۲۸} ایشان در^{۲۹} آمد
 گفتند^{۳۰} انا قد خبأنا^{۳۱} لك حیاء قال عم اما اتی كنت اريد الصوم ولكن
 قریبه^{۳۲} ساوم صوما^{۳۳} مکانه و دیدم که آیام بیض و عشرهای^{۳۴} مبارك^{۳۵}
 بداشتندی و^{۳۶} رجب و شعبان و ماه^{۳۷} رمضان^{۳۸} بداشتندی و^{۳۹} دیدم که صوم
 داود صلوات الله علیه بداشتندی^{۴۰} کی آنرا پیغمبر عم گفت^{۴۱} خیر الصيام^{۴۲}

۱. Б ۲. Г ۳. В ۴. Г ۵. در ۶. کردم ۷. Сура 2, стихъ 179. ۸. В ۹. عبادت ۱۰. نصیبی نیست ۱۱. نهایت نبود ۱۲. В ۱۳. برحمت (خاص) ۱۴. خلود ۱۵. В ۱۶. دیدم ۱۷. نداشتند ۱۸. رمضان ۱۹. اجرا ۲۰. اختیار ۲۱. Г ۲۲. کس ۲۳. بخوردندی ۲۴. از ۲۵. عایشه ۲۶. حفصه ۲۷. که ۲۸. بنزدیک ۲۹. اندر ۳۰. ماه ۳۱. В ۳۲. قریبه ۳۳. یوما ۳۴. بیض ۳۵. مبارك ۳۶. رجب ۳۷. شعبان ۳۸. رمضان ۳۹. دیدم ۴۰. بداشتندی ۴۱. گفت ۴۲. خیر

و آن صوم روزی بود و فطر روزی^۱ وقتی من بنزدیک شیخ احمد بخاری^۲
 رح اندر آمدم طبقی^۳ حلوا اندر پیش وی نهاده بود و همی خورد بمن
 اشارت^۴ کرد من بر حکم عادت کودکی بگفتم روزه میدارم گفت چرا گفتم بر
 موافقت فلان کس^۵ گفت^۶ خلق را بر^۷ خلق موافقت درست نیاید من قصد
 کردم تا روزه بکشایم گفت^۸ ای جوان^۹ از موافقت وی تبرا میکنی پس موافقت
 من هم^{۱۰} مکن کی من نیز^{۱۱} از خلقم و این هر دو^{۱۲} یکی باشد و حقیقت روزه
 امساك باشد و كحل طریقت اندرین مضمرست و کمترین درجه^{۱۳} اندر روزه
 کرسنکی است^{۱۴} و الجوع طعام الله فی الارض کرسنکی طعام خداست در^{۱۵} زمین و
 کرسنکی بهمه زبانها ستوده است اندر میان خلق شرعا و عقلا پس وجوب روزه
 بیکاه باشد^{۱۶} بر عاقل^{۱۷} بالغ^{۱۸} مسلم^{۱۹} صحیح^{۲۰} و ابتداء آن از رؤیت هلال^{۲۱}
 رمضان باشد^{۲۲} یا کمال ماه شعبان و مر هر روز را نیتی^{۲۳} صحیح باید و شرطی^{۲۴}
 صادق اما امساك را شرایط است^{۲۵} چنانك جوف را از طعام و شراب نگاه
 داری^{۲۶} باید که چشم را از نظاره^{۲۷} حرام^{۲۸} و شهوت^{۲۹} و کوش را از استماع^{۳۰} لهو
 و غیت و زبان را از گفتن^{۳۱} لغو و آفت و تن را از متابعت دنیا و مخالفت
 شرع نگاه داری^{۳۲} آنکاه این^{۳۳} روزه بود بر حقیقت^{۳۴} کما قال رسول الله
 صلح^{۳۵} اذا صمت فليصم سمعك و بصرك و لسانك^{۳۶} و قوله عم رب صائم ليس
 له من صومه^{۳۷} الا الجوع و العطش^{۳۸} بسیار روزه دارا^{۳۹} کی^{۴۰} با پنداشت روزه^{۴۱}
 كرسنه و تشنه بودست^{۴۲} من کی علی بن عثمان الجلابی ام پیغمبر را صلعم

B стр. 282.

15

Г г. 233a.

B г. 201a.

1. доб. 2. БГ تجادی B نجاری 3. БГ طبق 4. БВ اشارتی 5. оп. 6.
 Г доб. 7. БГ با 8. چون 9. оп. 10. هم 11. доб. 12. B درجتی 13. доб.
 14. اندر 15. БВ доб. پیوسته 16. БГ доб. و 17. B доб. و 18. B доб. و 19.
 БВ доб. و 20. доб. ماه 21. بود 22. B روزی Г روزه 23. Г نیت 24. Г شرط 25.
 کس بحقیقت روزه دار 31. دارد 30. گفت B 29. оп. 28. оп. 27. دارد 26. بسیارست
 و بدك و كحل عضو منك 33. доб. مر یکی را 32. БГ доб. (روزه داری B) باشد
 37. روزه دار 36. و رب قائم ليس له من قیامه الا الشهر 35. B доб. صیامه 34. БГ
 بودن 33. فایده نیست مر (БВ оп.) اورا* از روزه (B оп.) جز

بنحواب دیده^۱ گفت یا رسول الله اوصنی کفایت اجس حواسک حواس^۲ * خمس^۳

А. ۱. 182.

خویش را^۴ اندر حبس کردن تمامی مجاهدت باشد از انچه کفایت علوم را حصول

ازین^۵ پنج در^۶ بود یکی دیدن^۷ و دیگر شنیدن^۸ سدید^۹ چشیدن^{۱۰} چهارم

В. 67. 283.

بوئیدن^{۱۱} پنجم بسودن و این پنج حواس سپاه سالاران علم و عقلند چهار را^{۱۲}

ازین^{۱۳} محل^{۱۴} خصوصیت^{۱۵} است و یکی اندر همه اندام شایع^{۱۶} چشم محل^{۱۷}

* بصر و آن کون و لون * دیدن است^{۱۸} و گوش محل^{۱۹} سمع و آن^{۲۰} خبر

و صوت * شنیدن است^{۲۱} کام محل^{۲۲} ذوق * و آن چشیدن است^{۲۳} بینی محل^{۲۴}

شم * و آن بوئیدن است^{۲۵} لمس را خصوصیت^{۲۶} نیست کی شایعست اندر همه

اعضا و آن نرمی و درشتی و گرمی و سردی * دانستن است^{۲۷} و هیچیز نبود^{۲۸} که

آن معلوم آدمی گردد از علوم که نه حصول آن ازین پنج در باشد مگر^{۲۹}

بدیهی و الهام حق تعالی و اندران آفت روا^{۳۰} نباشد و اندر^{۳۱} هر دری از

حواس خمس صفو^{۳۲} و کدریست چنانکه عقل و علم و روح را اندران^{۳۳}

مساعد^{۳۴} و مجالست مرنفس^{۳۵} و هوارا نیز مجالست^{۳۶} کی این آلت مشترکست

Г. 1. 288.

میان طاعت و معصیت و سعادت و شقاوت پس ولایت حق اندر سمع و بصر^{۳۷}

رؤیت و^{۳۸} استماع است^{۳۹} و ازان نفس استماع دروغ و نظر شهوت و اندر لمس^{۴۰}

В. 1. 201.

و ذوق و شم موافقت امرست^{۴۱} و متابعت آن^{۴۲} و ازان نفس مخالفت فرمان^{۴۳} شریعت

پس باید^{۴۴} تا روزه دار این جمله حواس را^{۴۵} بند کند^{۴۶} * از مخالفت^{۴۷} بموافقت^{۴۸}

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

۱. حس. ۲. Б. ۳. خود را. ۴. В. ۵. دیدم. ۶. Б. ۷. Б. ۸. و. ۹. Б. ۱۰. Б. ۱۱. В. ۱۲. В. ۱۳. В. ۱۴. В. ۱۵. В. ۱۶. В. ۱۷. В. ۱۸. В. ۱۹. В. ۲۰. В. ۲۱. В. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. В. ۲۵. В. ۲۶. В. ۲۷. В. ۲۸. В. ۲۹. В. ۳۰. В. ۳۱. В. ۳۲. В. ۳۳. В. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В. ۴۱. В. ۴۲. В. ۴۳. В. ۴۴. В. ۴۵. В. ۴۶. В. ۴۷. В. ۴۸. В.

تا^۱ روزه دار^۲ بود و روزه^۳ از طعام و شراب^۴ کار کودکان و^۵ پیر زنان بود
 روزه از ملجا و مشرب و مهرب^۶ باید^۷ کما قال الله تعالی و ما جعلناهم
 جسداً لا یاکلون الطعام^۸ و نیز گفت جلّ جلاله افحسبم انما خلقناکم عبثاً^۹
 ما هر^{۱۰} مطبوع را نیازمند طعام گردانیدیم^{۱۱} و خلق را^{۱۲} برای بازی نیافریدیم^{۱۳}
 پس امساك از لهو و حرام می^{۱۴} باید^{۱۵} نه از اكل حلال عجب دارم از آنك
 كويد^{۱۶} روزه تطوع^{۱۷} دارم^{۱۸} و فريضة^{۱۹} دست بدارد^{۲۰} کی معصيت ناكردن
 فريضة است و روزه^{۲۱} پیوسته داشتن سنت فنعود بالله من قسوة القلب و چون
 کسی را از معصيت عصمت بود همه احوال وی صوم بود کی سهل بن عبد الله
 تسرى^{۲۳} رض آن روز که از مادر بزاد صایم بود و * آن روز^{۲۴} که * بیرون شد^{۲۵}
 صایم بود گفتند چگونه باشد^{۲۶} این كفت^{۲۷} آن روز که مولود وی بود وقت
 صبح بود تا نماز شام هیچ شیر نخورد^{۲۸} چون از دنیا * بیرون شد^{۲۹} روزه دار
 بود و این روایت ابو طلحة المالکی آرد رض اما اندر روزه وصال نهی
 آمده است از پیغمبر عم کی چون وی وصال کردی صحابه نیز با وی موافقت
 کردندي كفت شما وصال مكنيد^{۳۰} اتی لست كاحدكم اتی آیت عند ربی
 بطعنی و بسقینی * الی آخر^{۳۱} کی من چون شما نیستم^{۳۲} مرا هر شب از حق تعالی
 طعام و شراب آرند پس ارباب مجاهدت گفتند که این^{۳۳} نهی شفقت است^{۳۴}
 نه نهی تحریم و گروهی گفتند که خلاف سنت باشد^{۳۵} وصال کردن^{۳۶} اما بحقیقت
 وصال^{۳۷} خود محال بود از اینچ چون روز بگذشت شب روزه نباشد و چون

В стр. 284.

А х. 183a.

Г х. 284a.

В х. 202a.

۱. В оп. ۲. В روزه ۳. Г доб. که ۴. доб. Г باز داشتن ۵. доб. فعل
 ۶. Г مذهب ۷. ВГ доб. کرد ۸. Сура 21, стихъ 8. ۹. Сура 23, стихъ 117. ۱۰.
 ۱۱. نیافریدیم ۱۲. نیافریده ایم ۱۳. Б доб. از ۱۴. Б доб. نیافریدیم ۱۵. ما هر ۱۶. В оп.
 ۱۷. ВГ доб. کرد ۱۸. Б оп. و کوبند ۱۹. В تطوع ۲۰. ВГ دارد ۲۱. Б فريضة
 ۲۲. تسرى ۲۳. Б و کوبند که (Б оп.) ۲۴. В доб. باز دارد ۲۵. Г از فريضة
 ۲۶. ВГ گفتند ۲۷. Б بود ۲۸. Б از دنیا برفت هم (Б оп.) ۲۹. روزی ۳۰. Г التسرى
 ۳۱. ВГ وصال مكنيد ۳۲. ВГ оп. میكنيد ۳۳. Г رفت ۳۴. و ۳۵. Г доб.
 ۳۶. کردن ۳۷. В آوردن ۳۸. ВГ روزه ۳۹. Г доб. بود ۴۰. Г آن ۴۱. که

В стр. 285.

عقد روزه * بشب نبندد^۱ وصال نباشد و ار سهل بن عبد الله^۲ روایت^۳ آرند^۴
 که هر پانزده روز یکبار طعام خوردی و چون ماه رمضان بونی تا عید^۵
 هیچ طعام نخوردی و هر شب چهارصد رکعت نماز کردی پس این از امکان
 طاقت^۶ آدمیت^۷ بیرونست و جز بمشرب^۸ الهی نتوان کرد و آن تاییدی باشد که
 عین آن غذاء وی گردد بکری را غذا طعام دنیا بود و بکری را^۹ تایید مولی^{۱۰}
 و درستست^{۱۱} از شیخ ابو نصر السراج^{۱۲} طاووس الفقراء صاحب لمع^{۱۳} که وی
 ماه رمضان بیغداد^{۱۴} رسید^{۱۵} اندر مسجد شونیزیه ویرا^{۱۶} خانه بخلوت بدادند
 و امامی^{۱۷} درویشان بدو^{۱۸} تسلیم کردند وی تا عید اصحابنا^{۱۹} را امامی^{۲۰} کرد
 و اندر تراویح پنج ختم بکرد^{۲۱} هر شب خادم قرصی^{۲۲} بدان در خانه^{۲۳} وی
 اندر^{۲۴} دادی چون روز عید بود^{۲۵} وی رض برفت خادم نگاه کرد هر سی
 قرص بجای^{۲۶} بود و علی بن بکار روایت کند^{۲۷} کی حفص مصیصی را دیدم^{۲۸}
 اندر ماه رمضان جز پانزده^{۲۹} روز هیچ نخورد^{۳۰} و از ابرهیم ادهم روایت آرند^{۳۱}
 که ماه رمضان^{۳۲} از ابتدا تا انتها هیچ^{۳۳} نخورد^{۳۴} و ماه تموز بود^{۳۵} هر روز
 بمزدوری کندم درودی^{۳۶} و آنچه بستدی بدرویشان دادی و همه شب^{۳۷} تا روز^{۳۸}
 نماز کردی ویرا نگاه داشتند^{۳۹} بنخورد و بنه خفت^{۴۰} و از شیخ ابو عبد الله^{۴۱}
 خفیف رح می آید که چون^{۴۲} از دنیا بیرون شد چهل چهل^{۴۳} پشاپشت^{۴۴}
 بداشته بود و من پیری دیدم که^{۴۵} هر سال دو چهل بداشتی و دانشمند ابو محمد
 بانغری^{۴۶} چون از دنیا بیرون شد من آنجا^{۴۷} حاضر بودم^{۴۸} هشتاد روز بوده^{۴۹}

ا. خ. 1838.

Г. л. 2348.

В стр. 286.

۱۵

Б. л. 2028.

1. Г بشد 2. доб. Б 3. التستری ВГ تشتري 4. حکایت Б 5. کنند ВГ 6. بعيد 7. آدمی В 8. آدمی نیست 9. بمشرب В 10. BF معروفست 11. باو В 12. لمعه ВГ 13. فرا доб. 14. و. 15. اورا 16. امامت Г 17. آوردی و بدو В 18. اصحاب 19. امامتی Г 20. Б доб. و 21. قرص Г 22. ب درودی 23. شد ВГ 24. بر جای 25. میکند В کرد 26. که доб. 27. پانزدهم 28. BF چیز 29. نخوردی В 30. ب доб. 31. چیز доб. 32. ب 33. نخوردی 34. و В доб. 35. Г он 36. نه بخورد و نه بخفت 37. BF доб. 38. بن 39. Г он 40. پیایی 41. در بیابانی В در بیابانی پیوسته 42. که доб. 43. با او 44. он. 45. Cr. بانغری 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

بود که^۱ هیچ^۲ نخورده بود و هیچ نمازش از جماعت نرفت^۳ درویشی بود^۴ از
 متأخران کی^۵ هشتاد روز^۶ هیچ^۷ نخورده بود^۸ و هیچ نمازش از جماعت فوت^۹
 نشد^{۱۰} اندر مرو دو پیر بودند یکی مسعود نام و یکی^{۱۱} شیخ ابو علی سیاه گفتا^{۱۲}
 مسعود بدو کس^{۱۳} فرستاد که ازین^{۱۴} دعاوی تا چند ییا^{۱۵} تا چهل روز
 بنشینیم^{۱۶} هیچ چیز نخوریم وی^{۱۷} گفت نباید^{۱۸} ییا تا روزی^{۱۹} سه بار چیزی
 بخوریم و چهل روز^{۲۰} بربک^{۲۱} طهارت باشیم و اشکال این مسئله هنوز بر
 جایست جهال بدین تعلق کنند که وصال روا نباشد^{۲۲} و اطبا اصل این^{۲۳} را
 انکار کنند و من بیان این^{۲۴} بتمامی بگویم^{۲۵} تا سخن از حیز^{۲۶} اشکال مهیا^{۲۷}
 شود انشاء الله بدانک وصال کردن بی ازانک خلل اندر فرمان خداوند
 عز و جل^{۲۸} آید کرامت بود و کرامت محل خصوصست^{۲۹} نه محل عموم و چون
 حکم آن عام^{۳۰} نباشد امر بدان درست نیاید و اگر اظهار کرامت عام
 بودی ایمان جبر شدی و بر^{۳۱} معرفت عارفان را ثواب نبودی پس چون
 رسول عم صاحب معجزه بود^{۳۲} وصال باشکارا کرد و مراهل کرامات^{۳۳} را
 از^{۳۴} اظهار آن نهی کرد که کرامات^{۳۵} را شرط ستر باشد و معجزه را کشف
 و این فرقی واضحست میان معجزه و کرامات^{۳۶} و این مقدار کفایت بود آنرا
 کی هدایت بود و اصل چهل^{۳۷} ایشان تعلق بحال موسی عم دارد و
 اندر^{۳۸} مقام مکالمه درست آید و چون خواهند که کلام خداوند عز و جل
 بسر بشنوند چهل روز کرسنه باشند و چون سی روز بگذرد مساوا کنند
 و از بعد آن ده روز دیگر بیاشند لا محاله خداوند بسر ایشان سخن گوید

۱۰ Г. 1. 235a.

В стр. 287.
А. 1. 184a.

۱۵ Б. 1. 203a.

۱. شباروز ۲. ВГ دیدم ۳. گرفته بود و ۴. Б ۵. چیز ۶. доб. ۷. تا ۸. ВГ گفتندی ۹. Б ۱۰. را ۱۱. Б доб. ۱۲. گرفت ۱۳. ВГ گرفته و ۱۴. Б ۱۵. چیز نخورد ۱۶. ВГ ۱۷. هر روز ۱۸. В ۱۹. оп. ۲۰. که ۲۱. ВГ ۲۲. ابو علی ۲۳. оп. ۲۴. کسی ۲۵. این ۲۶. Г оп. ۲۷. ییا ۲۸. Б ۲۹. بربک ۳۰. В ۳۱. باشد ۳۲. ВГ ۳۳. معنی ۳۴. Г оп. ۳۵. بکنیم ۳۶. Г ۳۷. مخصوصست ۳۸. Г ۳۹. خصوص دارد ۴۰. Б ۴۱. اندر ۴۲. доб. ۴۳. و هویدا ۴۴. В ۴۵. حل ۴۶. Г оп. ۴۷. کرامت ۴۸. ВГ ۴۹. کرامت ۵۰. علم ۵۱. Г ۵۲. کرامت ۵۳. В ۵۴. چهل ۵۵. доб. ۵۶. حال ۵۷. کرامت

از آنچه هر چه^۱ انیسارا^۲ بر اظهار^۳ روا بود اولیارا^۴ بر اسرار^۵ روا بود^۶ پس
 شنیدن کلام وی با بقاء طبع روا نباشد و چهار طبع را چهل روز نفی
 مشرب و غذا باید تا مقهور کردند و کَلّ ولایت مر صفاء محبت و لطایف^۷
 روح را شود و بدین موافقت باب الجوع و ما مر^۸ حقیقت آنرا مکشوف گردانیم
 تا معلوم شود^۹ و بالله العون باب الجوع^{۱۰} و ما يتعلق بها^{۱۱} قوله تعالى ه
 و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات
 و بشر الصابرين^{۱۲} و قوله علیه السلام بطن جابح احبّ الى الله من سبعین
 عابدًا غافلًا^{۱۳} بدانک کرسنکی را شرفی بزرگست^{۱۴} و بنزدیک^{۱۵} ام و ملل ستوده
 است^{۱۶} از آنچه از روی ظاهر کرسنده را خاطر تیزتر بود و قریحه^{۱۷} مهذب تر و تن
 درست^{۱۸} آنرا که شرفی بیشتر نباشد^{۱۹} که خود را بر ریاضت^{۲۰} مهیا^{۲۱} گردانیده
 باشند^{۲۲} لأن الجوع للنفس خضوع و للقلب خشوع جابح را تن خاضع بود و
 دل خاشع^{۲۳} از آنچه قوت نفسانی بدان^{۲۴} ناچیز گردد و قال رسول الله صلعم
 اجيعوا بطونکم و اظمأوا اکبادکم و اعروا اجسادکم لعلّ قلوبکم یرون^{۲۵} الله
 عیانًا فی الدنيا شکم را^{۲۶} کرسنه دارید و جگر را^{۲۷} تشنه^{۲۸} و تن را^{۲۹} برهنه دارید^{۳۰}
 تا مکر خداوند تعالی را به بینید بدل^{۳۱} اگر^{۳۲} تن را از کرسنکی بلا بود دل را
 بدان ضیا^{۳۳} بود^{۳۴} و جان را صفا بود^{۳۵} و سر را لغا^{۳۶} بود و چون سر لغا^{۳۷}
 یابد و جان صفا^{۳۸} یابد^{۳۹} و دل ضیا یابد^{۴۰} چه زبان اگر تن بلا یابد^{۴۱}
 که سیر خوردکی را بس خطری نبود^{۴۲} که اگر خطری بودی ستوران را سیر

В стр. 288.
Г л. 235в.

В л. 203в. ۱۵

А л. 184в.

۱. ВГ доб. ۲. ВГ باظهار ۳. Г доб. ۴. آن معنی ۵. ВГ باسرار ۶. Г доб. ۷. هم ۸. ВГ باشد ۹. БВ لطافت ۱۰. оп. ۱۱. حقیقت آن ۱۲. А оп. ۱۳. Сура 2, стихъ 150. ۱۴. ۱۵. Б оп. ۱۶. ۱۷. Г доб. ۱۸. ۱۹. В доб. ۲۰. ۲۱. ВГ доб. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲.

نگردانیدندی^۱ که سیر خوردکی کار سترانست^۲ و کرسنکی علاج مردان^۳ و^۴ کرسنکی
 عمارت باطن کند^۵ و سیر خوردکی^۶ عمارت بطون یکی عمر اندر عمارت باطن
 کند که^۷ تا مرحق را مفرد شود و از علایق مجرد شود چگونه برابر بود با آنک
 عمر اندر عمارت بطن^۸ کند و خدمت هواء تن کند یکی را عالم از^۹ برای
 خوردن باید و یکی را خوردن^{۱۰} برای عبادت کردن^{۱۱} کان المتقدمون یا کلون
 لیعیشوا و انتم تعیشون لتاکلوا متقدمان از برای آن^{۱۲} خوردندی^{۱۳} تا بزیستندی
 و^{۱۴} شما از برای آن^{۱۵} میزید^{۱۶} تا بخورید^{۱۷} پس فرق بسیار باشد میان این
 و آن^{۱۸} الجوع طعام الصدیقین و مسلك المریدین^{۱۹} بعد قضاء الله و قدره^{۲۰}
 بیرون افتادن آدم عم از بهشت و دور کشتن وی از جوار حق^{۲۱} از برای
 ۱۰ لقمه بود و بحقیقت آنک اندر جوع مضطر بود جایع نبود^{۲۲} از این طالب
 اکل^{۲۳} باکل^{۲۴} بود پس آنک^{۲۵} و را درجه جوع بود تارك اکل بود نه از
 اکل ممنوع بود و آنک اندر حال وجود اکل بترك^{۲۶} آن بگوید و بار^{۲۷} و
 رنج آن^{۲۸} بکشد وی جایع باشد و فید شیطان^{۲۹} وی^{۳۰} بجز کرسنکی نباشد^{۳۱}
 و حبس هوای نفس^{۳۲} جز بکرسنکی نباشد کتانی گوید رح من حکم المرید
 ۱۵ ان یکون فيه ثلثة اشیاء نومه غلبة و کلامه ضرورة و اكله فاقة شرط مرید
 آن بود که اندر وی سه چیز موجود باشد^{۳۳} یکی خواب وی^{۳۴} بجز غلبه^{۳۵} نباشد
 و سخنش^{۳۶} بجز ضرورت نبود^{۳۷} و خوردنش^{۳۸} بجز فاقه^{۳۹} نه و بنزدیک بعضی
 فاقه دو شبانروز بود و بنزدیک بعضی سه شبانروز و بنزدیک بعضی يك هفته

5. نیز. ВГ. 4. بیماران. 3. ستوران بود. 2. نکردانیدی ВГ نکردندی. 1. В
11. از. 10. ВГ. 9. بدن ВГ. 8. ظاهر ВГ. 7. خوردن В. 6. ВГ. 5. برد В
و زیستن. 14. ВГ. 13. میخوردند ВГ. 12. زیستن. 11. بسیار فرق باشد میان این و آن. 10. ВГ.
20. و قید الشیاطین و. 19. 18. خوردن. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
خود. 25. 24. خود. 23. نباشد. 22. بعد قضاء الله. 21. ВГ. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
30. الشیطان В سلطان. 29. کرسنکی ВГ. 28. از. 27. В. 26. ترک ВГ. 25. با آنکه
36. جز بضرورت نه. 35. جز بغلبه. 34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
جز بفساده

و بنزدیک بعضی چهل * شبانروز یکبار چیزی خوردن بود و بنزدیک بعضی
چهل^۱ روز از آنچ محققان برانند که جوع صادق هر چهل روز^۲ یکبار^۳ بود و
آن جان داری بود و در^۴ میان آنچ پدیدار^۵ آید آن شره و غرور^۶ نفس و
طبع باشد^۷ عافاک^۸ الله * و الحمد لله رب العالمین^۹ کی عروق اهل معرفت
برهان جمله^{۱۰} اسرار خداوندست^{۱۱} و دلها^{۱۲} ایشان^{۱۳} موضع نظر متعالی^{۱۴} و از
دلها اندر صدور ایشان درها کشاده است و عقل و هوا بر درگاه آن^{۱۵}
نشسته^{۱۶} روح مر عقل را مدد میکند و نفس مر هوارا^{۱۷} و هر چند^{۱۸} طبایع^{۱۹}
باغذیه^{۲۰} غذا^{۲۱} بیش یابد^{۲۲} نفس قویتر می^{۲۳} شود و هوا تریت بیشتر می^{۲۴}
یابد صولت وی اندر اعضا پراکنده تر باشد^{۲۵} و اندر هر عرق^{۲۶} * از انتشار^{۲۷}
وی^{۲۸} حجابی دیگرگونه پدیدار^{۲۹} آید و چون طالب اغذیه^{۳۰} از وی^{۳۱} باز
گیرد هوا ضعیف تر میشود و عقل قویتر^{۳۲} و قوت نفس از عروق^{۳۳} * کسته تر می
شود^{۳۴} و اسرار^{۳۵} و براهین^{۳۶} ظاهرتر میگردد^{۳۷} چون نفس از حرکات خود فرو
ماند و هوا^{۳۸} از وجود خود فانی گردد^{۳۹} ارادت باطل اندر اظهار حق محو
شود آنکاه کل مراد مرید حاصل گردد^{۴۰} و از ابو العباس قصاب می آید^{۴۱}
رح که گفت طاعت و معصیت من در^{۴۲} دو کرده^{۴۳} بستست چون بخورم مایه^{۴۴}
همه معاصی اندر خود بیابم و چون دست از آن بدارم اصل همه طاعت^{۴۵}
از^{۴۶} خود بیابم^{۴۷} اما کرسنکی را ثمره مشاهدت بود که مجاهدت فایده^{۴۸} آنست

۱. оп. ۲. Б شبانروز ВГ شبانروزی ۳. Г оп. ۴. В اندر Г доб. ۵. Б پدید
۶. оп. ۷. بود بدان ۸. Г عفاک ۹. оп. ۱۰. جمله برهان ۱۱. ВГ خداوندست ۱۲.
مددی ۱۳. ВГ доб. است ۱۴. Г ایشان ۱۵. Г доб. است ۱۶. Г доб. که ۱۷. ВГ доб.
۱۸. оп. ۱۹. با اغذیه ۲۰. В یابند ۲۱. оп. ۲۲. نفس ۲۳. ВГ میشود ۲۴. доб. ۲۵. Г оп.
۲۶. Б آن ۲۷. Г оп. ۲۸. از عروق مردم ۲۹. В پدید ۳۰. Б دست ۳۱. В نفس
۳۲. ВГ آثار ۳۳. ВГ доб. وی ۳۴. доб. ۳۵. Б کسته می باشد ۳۶. В
۳۷. В доб. اسرار ۳۸. В آرد ۳۹. В شود ۴۰. Б کرده ۴۱. В بستست ۴۲. В
۴۳. В طاعتها ۴۴. Г در ۴۵. В پیم ۴۶. ۴۷. ۴۸.

- پس سیری با مشاهدت بهتر از کرسنکی با مجاهدت^۱ از انج مشاهدت معرکه گاه
 مردانست و مجاهدت ملاعبت^۲ صیان فالشبع^۳ بشاهد الحق خیر من الجوع
 بشاهد الخلق^۴ و اندر^۵ معنی * این لفظ^۶ سخن بسیار آید^۷ اما تخفیف را^۸ اختصار
 کردم^۹ و الله اعلم کشف الحجاب الثامن فی الحج قوله تعالى و لله على
 الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً^{۱۰} و از فرائض اعیان^{۱۱} یکی حجست^{۱۲}
 بر بنده اندر حال صحت عقل و بلوغ و اسلام و حصول استطاعت و آن
 حرم^{۱۳} بود بمیقات و وقوف اندر عرفات و طواف زیارت باجماع و باختلاف^{۱۴}
 سعی میان صفا و مروه و بی حرم^{۱۵} اندر حرم نشاید شد و حرم را بدان
 حرم خوانند کی اندرو مقام ابرهیمست و محل امن پس ابرهیم را عم دو
 مقام بودست یکی مقام تن^{۱۶} و دیگر * ازان دل^{۱۷} مقام تن مکه^{۱۸} و مقام دل
 خلّت هر که قصد مقام تن وی کند از همه شهوات و لذات اعراض باید
 کرد تا^{۱۹} محرم^{۲۰} بود و کفن اندر پوشید و دست از صید حلال^{۲۱} برداشت و
 جمله حواس را اندر^{۲۲} بند کرد و بعرفات حاضر شد و از انجا بمزدلفه و
 مشعر الحرام شد^{۲۳} و سنک * بر گرفت^{۲۴} و بمکه^{۲۵} کعبه را طواف کرد و بنها آمد
 و آنجا سه روز بیود^{۲۶} و سنکها^{۲۷} بشرط بینداخت و آنجا موی باز کرد * و قربان
 کرد^{۲۸} و جامها در^{۲۹} پوشید * تا حاجی بود^{۳۰} و باز چون کسی قصد مقام دل
 وی کند از مالوفات اعراض باید کرد و بترك^{۳۱} لذات و راحت^{۳۲} * بیاید
 گفت^{۳۳} و از ذکر * غیر محرم^{۳۴} شد * و از انجا^{۳۵} التفات بکون منطور باشد آنکاه
 بعرفات معرفت قیام کرد و از انجا قصد مزدلفه الفت کرد و از انجا سر را بطواف

Б л. 204в.

В стр. 291.

Г л. 237в.

А л. 185в.

В стр. 292.

Б л. 205а.

1. Б доб. بود 2. А ملاعب 3. В فی شبع 4. А الجّد 5. اندرین 6. оп. 7.
 10. Сурә 3, 10. مر (В оп.) خوف تطویل کتاب (Б оп.) را 9. доб. من برین 8. است
 14. В باختلاف 13. Б احرام ВГ احرام 12. Б که 11. ВГ عیان 91. стпхъ
 20. ВГ доб. و 19. ب بمکه 18. В مقام دلش 17. ВГ وی 16. Г доб. احرام
 26. В بود 25. В доб. و 24. Г بکرفت 23. رفت 22. در 21. ВГ доб. باید
 34. بگفت 33. Г رحلت 32. Г ترک 31. Г 30. оп. اندر 29. Г оп. 28. Г را 27. Г доб.
 از انجمه 35. ВВ اغیار معرض

- حرام تنزیه حق فرستاد و سنک هواها^۱ و خواطر^۲ فاسدرا بمناء امان^۳ بینداخت
و نفس را اندر منحرگاه^۴ مجاهدت قربان کرد تا بمقام خلّت رسد پس دخول
آن^۵ مقام^۶ امان^۷ باشد از دشمن و ششیر ایشان و دخول این^۸ مقام^۹ امان بود
از قطیعت و اخوات آن و رسول صلعم گفت الحاج وفد الله يعطيهم ما
سألوا و يستجيب لهم ما دعوا حاج وفد خداوند^{*} باشند بدهدشان^{۱۰} آنچه^{۱۱}
خواهند و اجابت کند بدانچه^{*} خوانند و^{۱۲} دعا کنند^{۱۳} و این گروه دیگر نه
بخواهند و نه دعا کنند فاما^{۱۴} تسلیم کنند^{۱۵} چنانکه^{۱۶} ابرهیم عم کرد اذا قال
له ربّه اسلم قال اسلمت لربّ العالمین^{۱۷} چون ابرهیم عم بمقام خلّت رسید^{۱۸}
از علائق فرد شد و دل از غیر بکست حق تعالی خواست تا ویرا بر سر
خلق^{۱۹} جلوه کند نمرود را^{۲۰} بر کماشت^{۲۱} تا میان وی و ازان^{۲۲} مادر و پدرش
جدا^{۲۳} افکند و آتش بر افروخت ابلیس بیامد و منجنیق بساخت^{۲۴} ویرا در^{۲۵}
خام کاو دوختند^{۲۶} و اندر پلّه منجنیق نهادند جبرئیل بیامد^{۲۷} و پلّه منجنیق
بگرفت^{۲۸} و گفت^{۲۹} هل لك^{۳۰} من حاجة ابرهیم عم گفت اما اليك فلا پس
گفت^{۳۱} بخدای عزّ و جلّ هم حاجتی^{۳۲} نداری گفت^{۳۳} حسبى من سؤالی^{۳۴}
علمه بمجالی^{۳۵} مرا^{۳۶} آن^{۳۷} پسندیده باشد کی او میداند که مرا از برای او^{۳۸} در
آتش اندازند علم او بمن زبان مرا از سوال منقطع کردانیدست^{۳۹} و محمد بن
فضل^{۴۰} گوید رح عجب ازان دارم که اندر^{۴۱} دنیا خانه وی طلبد^{۴۲} چرا^{۴۳}
۱. Г оп. ۲. خاطره‌های ۳. ایوان ۴. В مشعرگاه ۵. Г оп. ۶. هرچه ۷. باشدشان ۸. В ۹. Г оп. ۱۰. بدهدشان ۱۱. آنچه ۱۲. و ۱۳. دعا کنند ۱۴. فاما ۱۵. تسلیم کنند ۱۶. چنانکه ۱۷. چون ابرهیم عم ۱۸. رسید ۱۹. خلق ۲۰. نمرود را ۲۱. بر کماشت ۲۲. ازان ۲۳. جدا ۲۴. ساخت ۲۵. در ۲۶. دوختند ۲۷. آمد ۲۸. گرفت ۲۹. گفت ۳۰. هل لك ۳۱. بخدای حاجتی ۳۲. حاجتی ۳۳. حسبى ۳۴. سؤالی ۳۵. مجالی ۳۶. مرا ۳۷. آن ۳۸. او ۳۹. دست ۴۰. فضل ۴۱. اندر ۴۲. طلبد ۴۳. چرا

- اندر دل مشاهدت وی نطلبد^۱ که^۲ خانه را^۳ باشد که یابد^۴ و شاید^۵ که نیابد^۶ و
 مشاهدهت لا محاله یابد^۸ اگر زیارت سنکی^۹ کی^{۱۰} اندر سالی^{۱۱} بدو نظری باشد^{۱۱}
 فربضه بود^{۱۲} دلی کی بدو روزی^{۱۳} سیصد و شصت نظر باشد^{۱۴} زیارت^{۱۵} او^{۱۶}
 اولین^{۱۷} اما اهل تحقیق را اندر هر قدم از راه مکه نشانیست و چون بحرم
 رسند از هر یکی خلعتی یابند و ابو یزید گوید رض هرکرا ثواب^{۱۸} عبادت بفردا
 افتد^{۱۹} خود امروز وی عبادت نکرده بود^{۲۰} کی ثواب هر نفسی از^{۲۱} مجاهدت
 حاصلست اندر حال و همو گوید رح^{۲۲} نخستین حج من بجز از^{۲۳} خانه هیچیز
 ندیدم و دوم بار^{۲۴} خانه و^{۲۵} خداوند خانه دیدم و سدیکر^{۲۶} بار همه خداوند^{۲۷}
 خانه^{۲۸} دیدم و هیچ خانه^{۲۹} ندیدم^{۳۰} و در جمله حرم آنجا بود^{۳۱} که مشاهدهت
 تعظیم بود و آنرا که کلّ عالم^{۳۲} میعاد قرب^{۳۳} و خلوتگاه انس نباشد وبرا از
 دوستی هنوز خبر نبود^{۳۴} و چون بنده مکاشف بود عالم جمله حرم وی باشند^{۳۵}
 و چون^{۳۶} محبوب بود^{۳۷} حرم وبرا اظلم^{۳۸} عالم بود^{۳۹} اظلم الاشیاء دار الحیب بلا
 حیب، پس قیمت مشاهدهت رضاست^{۴۰} اندر محلّ خلّت که خداوند سبب آنرا^{۴۱}
 دیدار کعبه^{۴۲} گردانیدست نه قیمت^{۴۳} کعبه راست اما مسبب را بهر سبب تعلق
 می باید کرد تا عنایت حق تعالی از کدام کمین گاه روی نماید و از کجا
 پیدا شود و مراد طالب از کجا روی نماید پس مراد مردان^{۴۴} اندر قطع
 مفازات و بوادی نه^{۴۵} حرم بوده است که دوست را رؤیت حرم حرام بود^{۴۶} کی^{۴۷}
۱. باشد BG طلبند BG ۲. و ۳. خانه وقت BG ۴. باشد BG ۵. باشد BG ۶. وقت باشد BG ۷. نه BG ۸. باشد BG ۹. در دل BG ۱۰. BG ۱۱. زیارت BG ۱۲. بود BG ۱۳. شبانروزی BG ۱۴. پس زیارت BG ۱۵. و BG ۱۶. سال BG ۱۷. BG ۱۸. باشد BG ۱۹. و BG ۲۰. افتاد BG ۲۱. BG ۲۲. نکرده BG ۲۳. BG ۲۴. هم BG ۲۵. هم BG ۲۶. سیوم BG ۲۷. عبادت و BG ۲۸. BG ۲۹. BG ۳۰. BG ۳۱. BG ۳۲. BG ۳۳. BG ۳۴. BG ۳۵. BG ۳۶. BG ۳۷. BG ۳۸. BG ۳۹. BG ۴۰. BG ۴۱. BG ۴۲. BG ۴۳. BG ۴۴. BG ۴۵. BG ۴۶. BG ۴۷. BG

- مراد مجاهدتی^۱ بوده است اندر شوقی^۲ مقلقل و * یا روزکاری^۳ اندر محنتی^۴ دایم^۵
- یکی بنزدیک جنید رض آمد ویرا^۶ گفت از کجا می آئی گفت بحجج^۷ بودم^۸ گفت
- حج کردی گفت^۹ بلی گفت از ابتدا که از خانه برفتی و از وطن رحلت کردی
- از همه معاصی رحلت کردی گفتا نی^{۱۰} * گفت پس^{۱۱} رحلت نکردی گفت چون
- از خانه برفتی و اندر هر منزلی^{۱۲} * هر شب^{۱۳} مقام کردی مقامی از طریق حق^{۱۴} ۵
- اندران مقام قطع کردی گفت^{۱۵} نی^{۱۶} گفت پس منزل نسپردی گفت چون محرم
- شدی بمیقات از صفات بشریت جدا شدی چنانک از جامه^{۱۷} گفتا نی گفت
- پس^{۱۸} محرم نشدی گفت چون بعرفات واقف شدی اندر کشف مشاهدت وقف^{۱۹}
- پدیدار آمد^{۲۰} گفتا نی گفت پس بعرفات^{۲۱} نه استادی گفت چون بمزدلفه شدی
- و مرادت حاصل شد همه مرادها^{۲۲} را ترک کردی گفتا نی^{۲۳} * گفت پس بمزدلفه
- نشدی^{۲۴} گفت چون طواف کردی خانه سررا^{۲۵} اندر محلّ تنزیه لطایف حضرت
- جمال حق^{۲۶} دیدی گفتا نه گفت پس^{۲۷} طواف نکردی گفت چون سعی
- کردی^{۲۸} میان صفا و مروه مقام صفا و درجه مروت ادراک کردی گفتا نی
- گفت هنوز سعی نکردی گفت چون بمنّا آمدی منتهاء^{۲۹} تو از تو ساقط
- شد گفتا نه گفت هنوز بمنّا نرفتی گفت چون بمنحرکاه^{۳۰} قربان^{۳۱} کردی همه^{۳۲} ۱۵
- خواستهای نفس^{۳۳} را * قربان کردی^{۳۴} گفتا نی گفت پس قربان نکردی گفت چون
- سنگ انداختی هر چه با تو صحبت کرد^{۳۵} از معانی نفسانی همه بینداختی^{۳۶} گفتا نه
- گفت پس^{۳۷} هنوز سنگ نینداختی و حج نکردی باز کرد^{۳۸} و بدین صفت حجی^{۳۹} بکن^{۴۰}

B s. 206a.

Γ s. 238a.

B s. 295.

A s. 187a.

به آرزو کدازی Γ به آرزویی که داری ۱. مجاهدت ۲. شوق ۳. روزکاری ۴. محنت ۵. دایم ۶. ویرا ۷. بحجج ۸. بودم ۹. گفت ۱۰. گفتا ۱۱. پس ۱۲. منزلی ۱۳. هر شب ۱۴. حق ۱۵. گفت ۱۶. نی ۱۷. جامه ۱۸. پس ۱۹. وقف ۲۰. پدیدار ۲۱. بعرفات ۲۲. مرادها ۲۳. گفتا ۲۴. نشدی ۲۵. سررا ۲۶. حق ۲۷. پس ۲۸. میان ۲۹. منتهاء ۳۰. بمنحرکاه ۳۱. قربان ۳۲. همه ۳۳. نفس ۳۴. گفتا ۳۵. کرد ۳۶. بینداختی ۳۷. گفت ۳۸. باز کرد ۳۹. حجی ۴۰. بکن

تا بمقام ابراهیم برسی شنیدم کی یکی از بزرگان در^۱ مقابله کعبه نشسته بود
و میکریست و این ابیات میگفت^۲ شعر^۳

Г ж. 239a.

واصحبتم يوم النفر^۴ والعيس^۵ ترحل * و كان حدی^۶ الحمادی بنا^۷ وهو معجل
اسایل^۸ عن سلمی فهل^۹ من مجبر * بان له علمًا بها این تنزل
لقد افسدت حجی ونسکی وعمرتی^{۱۰} * وفي البین^{۱۱} لی شغل عن الحج مشغل
سارجع من عامی للحجة^{۱۲} قابل^{۱۳} * فان الذی قد كان لا يتقبل

Б ж. 206a.

فضیل ابن عیاض کوید رح جوانی دیدم اندر موقف خاموش استاده و سر
فرو^{۱۴} افکنده همه خلق اندر دعا بودند و وی خاموش می بود گفتم ای
جوان تو نیز چرا دعائی^{۱۵} نکنی گفت مرا وحشتی افتاده است^{۱۶} وقتی * که
داشتم^{۱۷} از من فوت شد^{۱۸} هیچ روی دعا * کردنم ندارد^{۱۹} گفتم دعا کن تا
خدای تعالی بیرکت^{۲۰} این جمع ترا بسر مراد تو^{۲۱} رساند گفت خواست که
دست بر دارد^{۲۲} و دعا کند نعره از وی جدا شد و جان^{۲۳} با آن نعره * از
وی جدا شد^{۲۴} ذو النون مصری کوید رح که^{۲۵} جوانی بمناساکن نشسته^{۲۷}
و^{۲۸} همه خلق بقربانها^{۲۹} مشغول^{۳۰} من اندر وی نگاه کردم تا چه کند و کیست^{۳۱}
گفت بار خدایا همه خلق^{۳۲} بقربانها^{۳۳} مشغولند و^{۳۴} من^{۳۵} میخواهم^{۳۶} تا^{۳۷} نفس
خود را قربان کنم اندر حضرت تو از من پذیر این بگفت و بانگشت سبابه
بکلو^{۳۸} اشارت کرد و بیفتاد^{۳۹} چون نیکو^{۴۰} نگاه کردم مرده^{۴۱} بود پس حجتها^{۴۲}

В стр. 296.

А ж. 187b.

1. اندر 2. ВГ میراند 3. Г оп. 4. В النعر 5. ВГ العیش 6.
13. الحجّة 12. السیر 11. عمری 10. و اهل 9. اسال 8. نیا 7. حد 6.
18. شده 17. و 16. دوب. 15. دعا و انبساطی 14. فرود 13. قابل 12.
21. В оп. 20. ВГ بیرکات 19. کردن ندارم 18. شده است 17.
27. دوب. دیدم 26. دوب. 25. ВГ оп. 24. بر آمد 23. ВГ جانش 22. آرد 21.
32. В оп. 31. بودند 30. دوب. 29. قربانها 28. В оп. 27.
38. ب 37. ВГ حجه 36. ب 35. دوب. 34. ВГ оп. 33. بقربانها 32. خلایق
روح از وی 41. оп. 40. و 39. ВГ دوب. 38. بکلوی خود 37. بر کلوی خود 36. میان کلو
حج 42. В حجتها جدا شده

Г. х. 239a.

بر دو گونه بود یکی اندر غیبت و دیگر اندر حضور * آنکه اندر^۱ مکه^۲ در^۳
غیبت باشد چنان^۴ بود که اندر خانه خود^۵ از آنک^۶ غیبتی از غیبتی اولیتر
نیست^۷ و آنک اندر خانه خود حاضر بود^۸ چنان بود که بمکه حاضر بود^۹
از آنک^{۱۰} حضرتی از حضرتی اولیتر نیست^{۱۱} پس حج مجاهدتی^{۱۲} مر کشف
مشاهدت را بود^{۱۳} و مجاهدت علت مشاهدت نی بل کی^{۱۴} سبب است^{۱۵} و سبب را

Б. л. 207a.

В стр. 297.

اندر^{۱۶} معانی تأثیری^{۱۷} بیشتر نبود^{۱۸} پس مقصود حج نه دیدن^{۱۹} خانه بود^{۲۰} که
مقصود کشف مشاهدت باشد^{۲۱} اکنون من اندر مشاهدت بابی که متضمن
این معنیست^{۲۲} بیارم تا بمحصول مقصود تو متقرب^{۲۳} بود^{۲۴} و بالله التوفیق
باب المشاهدات^{۲۵} قال النبی عم اجیعوا بطونکم دعوا المحرص و اعروا اجسادکم^{۲۶}
قصرُوا الامل و اظمأوا اصعبادکم^{۲۷} دعوا الدنیا لعلمکم ترون الله بقلوبکم
و نیز گفت عم * در جواب^{۲۹} سوال جبرئیل از احسان که اعبدوا^{۲۹} الله کأنک
تراه فان لم تکن تراه فانه یراک و وحی فرستاد بداود عم یا داود اندری ما
معرفتی قال لا قال^{۳۰} حیوة القلب فی مشاهدتی و مراد این طایفه از عبارت
مشاهدت دیدار دل است که بدل حق تعالی را می بیند اندر خلا و ملا^{۳۱}
و ابو العباس^{۳۲} عطا^{۳۳} کعبید رح از^{۳۴} قول خدای عز و جل ان الذین
قالوا ربنا الله بالعجادة ثم استقاموا علی بساط المشاهدة و حقیقت مشاهدت
بر دو گونه باشد یکی از صحت یقین و دیگر از غلبه محبت که^{۳۵} چون^{۳۶} دوست
* اندر محل^{۳۷} محبت بدرجه رسید^{۳۸} که^{۳۹} کلبت وی همه حدیث دوست کرد^{۴۰}

۱. В оп. Г доб. جوار ۲. В بمکه ۳. В اندر ۴. Б چنین ۵. доб. (Б در) ۶. В оп. غیبت بوده ۷. В оп. باشد
حقیقت ۸. ВГ باشد ۹. ВГ باشد ۱۰. оп. ۱۱. ۱۲. Г доб. است ۱۳. БВ باشد ۱۴. Б که ۱۵. БГ آنست ۱۶. доб. ۱۷. Б
معنی باشد ۱۸. ВГ است ۱۹. باشد ۲۰. دیدار ۲۱. نباشد ۲۲. تأثیر ۲۳. В
اندر حال ۲۴. اکبادی کم ۲۵. اصباو کم ۲۶. المشاهدة ۲۷. باشد ۲۸. مقرب تر ۲۹. Г مقرب
العطا ۳۰. Г بن ۳۱. یسچون و یسچگونه ۳۲. БГ доб. ۳۳. هی ۳۴. доб. ۳۵. Г оп. ۳۶. Г оп. ۳۷. اندر ۳۸. В
و ۳۹. برسد ۴۰. БГ رسد ۴۱. در غلبه ۴۲. را غلبه ۴۳. В ۴۴. کلبت ۴۵. همه حدیث دوست کرد ۴۶. БВ کیرد

جزاورا نه بیند^۱ چنانک^۲ محمد بن واسع کوید^۳ رح^۴ ما رأیت شیئاً قط الا و^۵
رأیت الله فيه ای بصحة^۶ یقین ندیدم هیچیز الا که حق تعالی را دران^۷ بدیدم^۸
شبلی^۹ کوید^{۱۰} رح^{۱۱} ما رأیت شیئاً قط الا الله یعنی بغلبات^{۱۲} المحبة و غلیان^{۱۳} المشاهدة
پس یکی فعل بیند^{۱۴} و اندر دید فعل^{۱۵} بجشم^{۱۶} سر^{۱۷} فاعل بیند^{۱۸} و^{۱۹} بجشم^{۲۰} سر^{۲۱}
فعل^{۲۲} و^{۲۳} یکی را محبت^{۲۴} از کلّ^{۲۵} بر باید تا^{۲۶} همه فاعل بیند^{۲۷} پس طریق این
استدلالی^{۲۸} بود و ازان آن^{۲۹} جذبی^{۳۰} مغنی^{۳۱} آن بود که یکی مستدلّ بود تا اثبات
دلایل^{۳۲} حقایق^{۳۳} آن^{۳۴} بر وی عیان کند^{۳۵} و یکی مجذوب و ربوده^{۳۶} باشد یعنی
حق^{۳۷} دلایل و حقایق و برا^{۳۸} حجاب آید لانّ من عرف شیئاً لا یهاب^{۳۹} غیره و من
احب شیئاً^{۴۰} لا یطالع غیره فترکوا^{۴۱} المنازعة مع الله و الاعتراض علیه فی احکامه
و افعاله آنک شناسد^{۴۲} با غیر نیارامد و آنک دوست دارد غیر نه بیند پس بر
فعل خصومت^{۴۳} نکند تا منازع نباشد و بر کردار^{۴۴} اعتراض نکند تا متصرف
نباشد و خداوند تعالی از رسول صلعم و معراج وی مارا خبر داد و گفت
ما زاع البصر و ما طغی^{۴۵} من شدة الشوق^{۴۶} الى الله چشم بهیچ چیز باز
نکرد^{۴۷} تا آنچه یبایست بدل بدید هر گاه که محبّ چشم از موجودات^{۴۸} فبرا^{۴۹}
کند لا محالة بدل موجدرا^{۵۰} به^{۵۱} بیند لقوله تعالی لقد رأى من آیات ربّه
الکبری^{۵۲} و قوله تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم^{۵۳} ای ابصار العیون
من الشهوات و ابصار القلوب عن المخلوقات پس هر که بجاهدت^{۵۴} چشم

1. B یسند 2. و 3. B دوب. که 4. Γ دوب. قد 5. اندران 6. B دوب. یکی از مشایخ
 7. کوید رح ما رایت شیئا الا و رایت الله قبله و این دیدار بود از حق بخلق و
 Γ دوب. نظر 8. غلباء 9. Γ оп. 10. Γ دوب. و یکی از مشایخ 11. Γ оп. 12.
 13. Γ دوب. باز 14. فاعل 15. خود 16. BΓ او 17. دوب. 18. و 19. BΓ оп.
 20. حق را 21. BΓ کردد 22. BΓ دوب. شوق حق 23. BΓ оп.
 24. BΓ او را 25. B نهایت 26. Γ دوب. لا یعارف و 27. B فترك Γ فترك 28. B شناسد
 29. BΓ منازعت 30. B کرد 31. BΓ کردش 32. 17. стихъ 53. Сура 33. BΓ оп.
 34. فرا 35. B موجود را 36. оп. 37. 18. стихъ 53. Сура 38. 24. Сура
 39. مشاهده بمشاهده 40. 13. стихъ

سر^۱ یکی ازین دو^۲ * اهل باطن^۳ بودند^۴ و یکی^۵ اهل ظاهر سخن^۶ با هر^۷ يك
 * بر اندازه روزگار^۷ وی گفت پس چون سر دید اگر واسطه چشم نباشد چه
 زیان و جنید کوید^۸ رح که اگر خداوند مرا کوید^۸ که مرا بین کویم بنیم که
 چشم^۹ اندر دوستی غیر بود و ییکانه و غیرت غیرت مرا از دیدار^{۱۰} می باز
 دارد^{۱۰} که اندر دنیا بی واسطه چشم^{۱۱} می دیدمش^{۱۲}

A. n. 189a.

ه انی لاحسد ناظری علیکا * فاغض طرفی از نظرت الیکا^{۱۳}
 دوست را^{۱۴} خود از دیده دریغ دارند^{۱۵} که دیده^{۱۶} ییکانه باشد * آن پیر را^{۱۷}
 گفتند خواهی تا خداوند را به بینی گفتا نه گفتند چرا گفت چون موسی
 بخواست ندید و محمد نخواست بدید پس خواست ما حجاب اعظم ما بود از
 دیدار حق تعالی از این وجود ارادت اندر دوستی مخالفت بود و مخالفت حجاب
 باشد و چون ارادت اندر دنیا سپری شد مشاهدت حاصل آمد و چون مشاهدت
 ثبات یافت دنیا چون عقبی بود و عقبی چون دنیا^{۱۸} ابو یزید کوید^{۱۹} رح
 ان لله عبداً لو حُجِّبوا عن الله فی الدنيا و الآخرة لارتدوا خداوند را تعالی
 بندگانت که اگر در دنیا و عقبی بطرفه العینی^{۲۰} از وی محبوب کردند مرتد
 شوند ای^{۲۱} پیوسته مر ایشانرا بدوام^{۲۲} مشاهدت^{۲۳} می پزورد و^{۲۴} بحیوة محبت شان
 زنده میدارد و لا محاله چون مکاشف محبوب گردد مطرود شود^{۲۵} ذو النون^{۲۸}
 کوید رح روزی در^{۲۷} مصر^{۲۸} می گذشتم کودکانی را^{۲۹} دیدم کی سنک بر^{۲۹} جوانی
 می انداختند گفتیم از وی چه میخواستید گفتند^{۳۰} دیوانه است گفتیم چه^{۳۱}
 علامت دیوانگی^{۳۲} بر وی پدید می آید گفتند میگوید که من خداوند را می

15 Г л. 241в.
В стр. 301.

1. دو 2. БВ доб. 3. Г он. 4. БВ بود Г он. 5. Г он. доб. 6. Б هر 7. پس در عقبی. 8. Г کوید 9. В он. 10. باز میدار 11. همی 12. БГ доб. 13. دوست دیدار Г دیدار 14. БГ 15. دیدار 16. دیدش 17. پیری را 18. دیدم 19. دیدمش 20. دیدمش 21. دیدمش 22. دیدمش 23. دیدمش 24. دیدمش 25. دیدمش 26. دیدمش 27. دیدمش 28. دیدمش 29. دیدمش 30. دیدمش 31. دیدمش 32. دیدمش

بینم گفتم ای جوانمرد^۱ تو میگوئی با بر تو میگویند گفتا^۲ نه که^۳ من میگویم
 که اگر يك لحظه من^۳ حقرا نیستم و^۴ محبوب باشم^۵ طاعت ندارمش^۶ اما اینجا^۷
 قومی را غلطی افتادست از اهل این قصه^۸ می پندارند که رؤیت قلوب و
 مشاهدت از^۹ وجه^{۱۰} صورتی بود که اندر دل وهم مر آنرا اثبات کند اندر
 حال^{۱۱} ذکر و یا^{۱۲} فکر^{۱۳} و این تشبیه^{۱۴} محض بود و ضلالت هویدا از انج^{۱۵}
 خداوند تعالی را اندازه نیست تا اندر دل بوهم اندازه گیرد^{۱۶} با عقل^{۱۷} بر
 کیفیت^{۱۸} وی مطلع شود^{۱۹} هر چه موهوم بود^{۲۰} از جنس وهم بود^{۲۱} و هر چه
 معقول^{۲۲} از جنس عقل و حق تعالی و تقدس مجانس اجناس نیست و لطایف
 و کثایف جمله جنس یکدیگرند اندر محل^{۲۳} مضادت^{۲۴} ایشان مر یکدیگر را^{۲۵}
 از انج^{۲۶} اندر تحقیق توحید ضد جنس بود اندر جنب قدیم که اضداد محدث اند^{۲۷}
 و حوادث يك جنس اند تعالی الله عن ذلك و عما^{۲۸} يقول الظالمون^{۲۹} پس
 مشاهدت اندر دنیا چون رؤیت بود اندر عقبی^{۳۰} چون باتفاق و اجماع جمله
 صحابه اندر عقبی رؤیت روا بود^{۳۱} اندر دنیا نیز مشاهدت روا بود پس فرق
 بود^{۳۲} میان منجبری که از مشاهدت^{۳۳} عقبی خبر دهد^{۳۴} و میان منجبری که از مشاهدت
 دنیا خبر دهد و هر که خبر دهد ازین دو معنی باجاست خبر میدهد^{۳۵} نه بدعوی^{۳۶}
 نکوید^{۳۷} یعنی که دیدار و^{۳۸} مشاهدت روا بود^{۳۹} یا^{۴۰} نکوید که مرا دیدار^{۴۱} هست^{۴۲}
 از انج^{۴۳} مشاهدت صفت سر^{۴۴} بود و خبر دادن^{۴۵} عبارت زبان و چون زبانرا از سر
 خبر بود تا عبارت کند این مشاهدت نباشد که دعوی بود از انج^{۴۶} چیزی که

А. х. 189а.

В стр. 302.

Г. х. 242а.

۱. доб. ۲. БГ бلی ۳. Г оп. ۴. оп. ۵. Б بهانم БГ بهانم مانم ۶. طاعتش ندارم ۷. اینجا ۸. доб. ۹. و ۱۰. آن ۱۱. حالت ۱۲. Г оп. ۱۳. B فکرت ۱۴. B تشبیه ۱۵. Г اینجا ۱۶. доб. ۱۷. و ۱۸. آن ۱۹. (B оп.) هم ۲۰. доб. ۲۱. و ۲۲. (B оп.) کرد و ۲۳. БГ باشد ۲۴. доб. ۲۵. باشد ۲۶. حال ۲۷. Г متضادت ۲۸. БГ باشد ۲۹. доб. ۳۰. باشد ۳۱. (B оп.) توان ۳۲. Б بعقل ۳۳. و ۳۴. (B оп.) کرد و ۳۵. БГ باشد ۳۶. доб. ۳۷. باشد ۳۸. (B оп.) هم ۳۹. доб. ۴۰. و ۴۱. (B оп.) کرد و ۴۲. БГ باشد ۴۳. доб. ۴۴. باشد ۴۵. (B оп.) کرد و ۴۶. БГ باشد ۴۷. доб. ۴۸. باشد ۴۹. (B оп.) کرد و ۵۰. БГ باشد ۵۱. доб. ۵۲. باشد ۵۳. (B оп.) کرد و ۵۴. БГ باشد ۵۵. доб. ۵۶. باشد ۵۷. (B оп.) کرد و ۵۸. БГ باشد ۵۹. доб. ۶۰. باشد ۶۱. (B оп.) کرد و ۶۲. БГ باشد ۶۳. доб. ۶۴. باشد ۶۵. (B оп.) کرد و ۶۶. БГ باشد ۶۷. доб. ۶۸. باشد ۶۹. (B оп.) کرد و ۷۰. БГ باشد ۷۱. доб. ۷۲. باشد ۷۳. (B оп.) کرد و ۷۴. БГ باشد ۷۵. доб. ۷۶. باشد ۷۷. (B оп.) کرد و ۷۸. БГ باشد ۷۹. доб. ۸۰. باشد ۸۱. (B оп.) کرد و ۸۲. БГ باشد ۸۳. доб. ۸۴. باشد ۸۵. (B оп.) کرد و ۸۶. БГ باشد ۸۷. доб. ۸۸. باشد ۸۹. (B оп.) کرد و ۹۰. БГ باشد ۹۱. доб. ۹۲. باشد ۹۳. (B оп.) کرد و ۹۴. БГ باشد ۹۵. доб. ۹۶. باشد ۹۷. (B оп.) کرد و ۹۸. БГ باشد ۹۹. доб. ۱۰۰. باشد

حقیقت آن اندر عقل^۱ ثبات نیابد^۲ زبان ازان چگونه عبارت * کند^۳ الا^۴
بمعنی جواز^۴ لان المشاهدة قصور^۵ اللسان بحضور الجنان پس^۶ سکوت را درجه
برتر از نطق باشد از اینج سکوت علامت مشاهدت بود و نطق نشان طلب^۷ و
بسیار فرق باشد میان شهادت بر چیزی و میان مشاهدت چیزی و ازان بود
که پیغمبر صلعم اندر درجه^۸ قرب و محلّ اعلی که حقّ تعالی ویرا بدان مخصوص
کردانیده بود لا احصى ثناء عليك گفت یعنی^۹ من ثناء ترا احصا نتوانم کرد
از اینج اندر مشاهدت بود و مشاهدت اندر درجه^{۱۰} دوستی یکانکی بود و اندر
یکانکی عبارت^{۱۱} یکانکی بود آنکاه گفت انت^{۱۲} کما اثبت علی نفسك تو
آنی که بر خود ثنا گفته یعنی اینجا گفته^{۱۳} تو گفته^{۱۴} من باشد و ثناء تو ثناء
من^{۱۵} زفان را^{۱۶} * اهل آن ندارم^{۱۷} که از حال من عبارت کند و^{۱۸} بیان را مستحق^{۱۹}
نه بینم که حال مرا ظاهر کند و اندرین معنی یکی^{۲۰} گوید^{۲۱}

А л. 190а.
Г л. 242в.

Б стр. 303.

تمنیت ان^{۲۲} اهووی فلما رأته * بهت^{۲۳} فلم املك لساناً و لا طرفاً

اینست احکام مشاهدات^{۲۴} بتمامی * بر سبیل اختصار^{۲۵} و بالله العون و التوفیق
کشف الحجاب التاسع فی الصلحة مع آدابها و احکامها قوله تعالی یا ایها الذین
آمنوا قوا انفسکم و اهلکم ناراً^{۲۶} ای ادبوههم و قال النبی عم حسن الادب
من الایمان و نیز گفت ادبنی ربی فاحسن تأدیبی پس بدانک زینت و زیب
همه امور دینی و دنیائی متعلق بآداب است و هر مقامی را از مقامات اصناف^{۲۷}
خلق ادیبست و متفق اند کافر و مسلمان و ملحد و موحد و سنی و مبتدع
بر آنک^{۲۸} حسن ادب اندر معاملات^{۲۹} نیکوست و هیچ رسم اندر عالم بی
استعمال ادب ثابت نکردد و آداب اندر مردم حفظ مروتست^{۳۰} و اندر دین

Б л. 208а.

۱. Г عقل ۲. اثبات ۳. تواند کرد جز ۴. مجاز ۵. Г قصر ۶. доб. ۷. ازین
۸. Г доб. ۹. شهادت ۱۰. оп. ۱۱. ВГ доб. ۱۲. کمال ۱۳. ВГ доб. ۱۴. کردن ۱۵. Г оп.
۱۶. ВГ доб. ۱۷. بود (В оп.) و من مر ۱۸. ВГ доб. ۱۹. اهلیت آن ندانم ۲۰. ВГ доб.
۲۱. بهت ۲۲. مهیت ۲۳. من ۲۴. شعر ۲۵. ВВ доб. ۲۶. گوینده ۲۷. Б оп. ۲۸. آن ۲۹. доб.
۳۰. ВГ اضاف ۳۱. ВГ اضاف ۳۲. بوسید ۳۳. Суря ۶۶, стихъ ۶. ۳۴. ВГ اضاف ۳۵. ВГ اضاف
۳۶. ВГ معاملت ۳۷. مروت بود

حفظ سنت و اندر محبت حفظ حرمت و این هر سه یکدیگر پیوسته است از این
 هر کرا مروت نباشد متابعت سنت نباشد و هر کرا حفظ سنت نباشد رعایت حرمت
 نباشد و حفظ ادب اندر معاملات از تعظیم مطلوب حاصل آید اندر دل و
 تعظیم حق و شعایر وی از تقوی بود و هر که به^۱ بی حرمتی تعظیم شواهد
 حق^۲ بزیر پای آرد^۳ ویرا اندر طریقت^۴ متصوف^۵ هیچ نصیبی نباشد و بهیچ
 ۵ حال سکر و غلبه مر طالب^۶ از حفظ آداب منع نکند از این ادب^۶ مر ایشانرا
 عادت بود و عادت قرین^۷ طبیعت بود و سقوط طبایع از حیوان اندر هیچ
 ۸ حال^۸ تا حیات بر جائیست^۹ محال باشد پس تا شخص ایشان^{۱۰} بر جایست در^{۱۱}
 ۱۲ کل احوال آداب متابعت^{۱۲} بر ایشان^{۱۳} جاریست کاه بتکلف و کاه بی تکلف^{۱۳}
 چون^{۱۴} حال ایشان^{۱۵} صحو باشد^{۱۶} ایشان بتکلف^{۱۶} حفظ آداب میکنند و چون
 ۱۷ حال ایشان^{۱۷} سکر بود حق تعالی ادب بر ایشان نگاه میدارد^{۱۸} و بهیچ
 صفت تارك الادب^{۱۹} ولی نباشد لان المودة عند الآداب و حسن الآداب صفة
 الاحباب و هر کرا حق تعالی کرامتی^{۲۰} دهد دلیل آن بود که حکم آداب دین را
 بر وی نگاه می^{۲۱} دارد بخلاف گروهی از ملحدہ لعنهم الله که گویند^{۲۲} چون بنده
 اندر محبت مغلوب شود حکم^{۲۳} متابعت از وی ساقط شود و این^{۲۴} بجای دیگر
 ۲۵ مبین^{۲۵} بیارم انشاء الله اما آداب بر سه قسمت^{۲۶} یکی اندر توحید با حق
 ۲۷ عز و جل و آن چنان بود که اندر خلا و ملا خود را از بی حرمتی نگاه
 ۲۸ دارد^{۲۸} در خلا^{۲۷} معاملات چنان کند که اندر مشاهده ملوک کنند^{۲۸} و اندر
 اخبار صحاح است که روزی پیغمبر صلعم کرد پای نشسته بود جبرئیل آمد^{۲۹}

Г л. 243а.
в стр. 304.

А з. 190в.

Б з. 209в.

1. АБ оп. 2. доб. ра 3. Г کرد 4. БГ طریق 5. تصوف 6. БГ آداب 7. انسان 8. БГ доб. 9. تصور (تصوری) ندارد که 10. БГ доб. 11. انسان را 12. مر ایشان را 13. доб. نگاه 14. اندر 15. حالشان 16. بود 17. تکلف 18. دارد 19. 20. Г 21. کرامت 22. که 23. Б оп. 24. доб. 25. مبین تر 26. Б 27. قسم است 28. و 29. بیامد

و گفت * یا محمد¹ اجلس جلسته² العید³ بنده چون بندکان نشین اندر
حضرت خداوند تعالی و کویند⁴ حارث محاسبی چهل سال روز و شب پشت
بدیوار⁵ باز نهاد و جز بدو زانو نشست از وی پرسیدند⁶ که خود را رنجه چرا
میداری گفت شرم دارم⁷ کی اندر مشاهدت حق جز بنده وار بنشینم⁸ و من
کسی علی بن عثمان الجلابی ام رض⁹ مردی دیدم⁹ اندر¹⁰ نهایت¹¹ دیار
خراسان بدهی¹² کی آنرا گمند¹³ میخوانند¹⁴ و¹⁵ معروف بود¹⁶ آن مرد¹⁷ ویرا
ادیب کمندی¹⁸ خواندندی¹⁹ فضلی تمام داشت ابن مرد بیست سال بر پای
ایستاده بود جز بتشهد نماز نشستی از وی علت آن پرسیدند²⁰ گفت مرا هنوز
درجت آن نیست کی اندر²¹ مشاهدت حق بنشینم و از ابو بزید پرسیدند²² رح
بم وجدت ما وجدت²³ قال بحسن الصحبة مع الله عز وجل گفتندش²⁴ بچه
یافتی آنچه یافتی²⁵ گفت بدانک با حق تعالی صحبت نیکو کردم²⁶ و با ادب بودم²⁷
و اندر خلا همچنان بودم که اندر ملا و عالیمان را باید که حفظ آداب²⁸ اندر
مشاهدت معبود خود از زلیخا آموزند که چون با یوسف خلوت کرد و از
یوسف حاجت²⁹ خود را اجابت خواست نخست روی بت خود³⁰ بچیزی بپوشید
یوسف عم گفت آن³¹ چه میکنی گفت روی معبود بپوشیدم³² تا وی مرا به³³
بی حرمتی نه بیند کی آن شرط ادب نباشد و³⁴ چون یوسف بیعقوب رسید
و خداوند تعالی ویرا وصال وی³⁵ کرامت کرد زلیخارا³⁶ جوان کردانید³⁷
و باسلام راه نمود و بزنی بیوسف داد یوسف قصد وی کرد زلیخا از وی
بگریخت³⁸ گفت ای زلیخا من آن³⁹ دلربای تو⁴⁰ از من⁴¹ چرا همگرنزی

1. A z. 191a.

15 B стр. 306.

Г з. 244a.

Б з. 210a.

1. B он. 2. A جلسته 3. B العید 4. BB доб. که 5. BГ بردیوار 6. B پرسیدند 7. B میدارم 8. B بنشینم 9. Г он. 10. BГ در 11. Г он. 12. Г доб. رسیدم 13. B گمند 14. B میخوانند 15. Г میگویند 16. Г доб. و 17. B و 18. B کمندی 19. BГ доб. و 20. BГ پرسیدم 21. Г در 22. B پرسیدم 23. B доб. فرمان 24. он. 25. B он. 26. он. 27. کردم 28. B ادب 29. B همچنان 30. BГ خویشت 31. BГ он. 32. BГ که 33. BГ با تو بدین 34. BГ он. 35. BГ کرامت 36. B زلیخارا 37. BГ کرد 38. BГ میگریخت 39. BГ он. 40. Г он. 41. BГ همگرنزی

مکر دوستی من از دلت^۱ پاک شدست گفت لا و الله که دوستی * زیادتست اما^۲
 من پیوسته آداب حضرت معبود خود نگاه داشته‌ام * آن روز^۳ که با تو خلوت
 کردم معبود من بنی بود و وی^۴ * هرگز ندیدی^۵ فاما^۶ بحکم^۷ آنک و را^۸ دو^۹ چشم
 * بی بصر^{۱۰} بود^{۱۱} چیزی بران پوشیدم تا تهمت بی ادبی از من بر خیزد
 اکنون من معبودی دارم که^{۱۲} بیناست بی مقلت و آلت و بهر صفت کی باشم
 مرا می^{۱۳} بیند نخواهم^{۱۴} که تارک^{۱۵} الآداب باشم و چون رسول را صلعم بمعراج^{۱۶}
 بردند از^{۱۷} حفظ ادب^{۱۸} بکونین نکرست^{۱۹} کما قال الله تعالی ما زاغ البصر
 و ما طغی^{۲۰} ای^{۲۱} ما زاغ البصر^{۲۲} برؤية الدنيا و ما طغی^{۲۳} برؤية العقبی و
 دیگر قسمت ادب با خود اندر معاملت^{۲۴} و آن چنان باشد که اندر همه احوال
 مروت را مراعات کند با نفس خود تا آنچه^{۲۵} اندر صحبت خلق و بحق^{۲۶}
 بی ادبی باشد اندر صحبت * با خود^{۲۷} استعمال نکند^{۲۸} و مثال^{۲۹} این آن^{۳۰} بود کی
 جز راست نکوید و آنچه خود می داند^{۳۱} خلاف آن * بر زبان راندن روا ندارد^{۳۲}
 کی اندران^{۳۳} بی مروتی باشد و دیگر آنک کم خورد تا بطهارتگاه کمتر^{۳۴} باید
 شد^{۳۵} و سدیکر آنک اندر چیزی ننکرد ازان خود کسی بجز اورا^{۳۶} نشاید
 نکرست که از امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه می آید که^{۳۷} هرگز عورت
 خود را ندیده بود^{۳۸} از وی پرسیدند^{۳۹} گفت من^{۴۰} شرم دارم از خویشان^{۴۱} که
 در^{۴۲} چیزی^{۴۳} نکرم که نظر باجناس^{۴۴} آن بحرام بود و دیگر قسمت ادب
 با خلق^{۴۵} * اندر صحبت^{۴۶} و مهم ترین^{۴۷} آداب^{۴۸} صحبت خلق است^{۴۹} اندر سفر
 ۱. B تو ۲. B زیادة بر جاست و زیادة ما ۳. B روزی ۴. оп. ۵. Г оп. ۶. оп.
 ۷. Г با ۸. ВГ و برا ۹. Г оп. ۱۰. БВ بیدار ۱۱. Г оп. ۱۲. Г نبود ۱۳. Б доб. او
 ۱۴. Б оп. ۱۵. Г به ۱۶. В نمیخواهم ۱۷. Б доб. می ۱۸. Г оп. ۱۹. Г доб. را ۲۰. Б دید ۲۱. Б
 ۲۲. Сура ۵۳, стихъ ۱۷. ۲۳. оп. ۲۴. БВ доб. ای ۲۵. БВ доб. ای ۲۶. Г оп. ۲۷. آن چنان
 ۲۸. ВГ چنان ۲۹. Б بیان ۳۰. Б نکند ۳۱. Б خود ۳۲. БВ بخود ۳۳. حق
 ۳۴. آن ۳۵. ВГ میدانند از خود (Г оп.) بر زبان نراند ۳۶. بود که آنچه خود بر
 ۳۷. و ۳۸. БГ مردی بود که ۳۹. Б доб. کسی (کس) دیگر ۴۰. ВГ باشد ۴۱. Б
 ۴۲. В доб. که چرا ۴۳. БВ оп. ۴۴. خود ۴۵. B اندر ۴۶. E عورت ۴۷. Г باجناس
 ۴۸. آنست که ۴۹. ВГ بود و بر ۵۰. B بزرگترین ۵۱. Г оп. ۵۲. Б доб. بود ۵۳. Г оп.

В стр. 307.
 А а. 191в.

В а. 210в.

Г а. 244в.

و حضرت^۱ بحسن معاشرت و حفظ سنت^۲ و این هر سه *نوع را از آداب^۳ از
یکدیگر جدا نتوان کرد و اکنون من بمقدار امکان مر اینرا ترتیب دهم تا بر تو
و خوانندگان^۴ طریق آن^۵ سهل تر گردد و بالله العون و التوفیق و حسبنا الله

باب الصحة وما يتعلق بها قال الله تبارك و تعالى ان الذين آمنوا و عملوا

۵ الصالحات سيجعل لهم الرحمن وداۓ ای بحسن رعايتهم الاخوان مؤمنانی کی

کردار ایشان نیکو بود خداوند عز و جل مر ایشان را دوست گیرد و دوست

کرداند اندر دها بدانک دها نکاه دارند و حقهء برادران بکزارند و فضل

ایشان بر خود به ⁸ بینند و قال رسول الله صلعم ثلث بصفین ⁹ لك ود ¹⁰ اخيك ¹¹

تسلم عليه ان لقيته و توسع له في المجلس و تدعوه باحب اسمائه * ابن چہ

رسول¹² صلعم فرمود از حسن رعایت و حفظ حرمت بود گفت¹³ دوستی

1 • В стр. 308.

برادران¹⁴ مسلمانرا¹⁵ سه چیز مصفا کند یکی¹⁶ چون¹⁷ بینی ورا¹⁸ سلام کنی

اندر راہها و دیگر جای بروی فراخ کنی¹⁹ اندر مجلسها و سدیکر²⁰ اورا

بنامی خوانی کی آن بنزدیک وی درستین نامہا بود قوله تعالیٰ اٰمنا المؤمنون

А. я. 1928.

اخوة فاصلحوا بین اخیوکم²¹ جملہ را تعطف و تلتطف²² فرمود میان دو برادر

۱۵ مسلمان^{۲۱} تا دلاءشان* با یکدیگر^{۲۲} خراشیده نباشد و قوله عم اکثر من الاخوان

فَإِنَّ رَبَّكُمْ حَتَّىٰ كَرِيمٌ يَسْتَحْيِي أَنْ يَعْذِبَ عَبْدَهُ بَيْنَ إِخْوَانِهِ²⁵ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِرَادِرَانِ

بسیار بگیرید بحفظ²⁶ ادب و معاملات نیکو کنید²⁷ با ایشان که خدای عزّ

Б. л. 211а.
Р. л. 245а.

و جلّ²⁸ کریمست بشرم بکرم²⁹ خود بنده را * عذاب نکند³⁰ میان * برادران

وی³¹ روز قیامت اما باید کی صحبت از برای خداوند را³² باشد عز و جل

1. Γ доб. (В доб. و) با ایشان 2. доб. В باشد Γ باشی 3. Γ نوع آداب را

4. ВГ доб. ٦٠ 5. Б доб. ابن 6. Б оп. ВГ ابن 7. Сура 19, стихъ 96. 8. оп. 9.

برادر 14. ВГ 13. که 12. آنچه وی 11. БГ доб. 10. ودا В و 9. تصفین Г

15. Б مسلمانان 16. Г доб. آنکه 17. доб. به 18. مر اورا 19. کردانی 20. ВГ آنکه سیم

21. Суръ 49, стихъ 10. 22. لطف 23. Γ مسلمانان 24. В Бикд Бикр 25. БГ اخوته

31. اندر 30. کرم 29. حی و 28. دو 27. نگاہ دارید 26. حفظ

را 32. 00. برادرانش عذاب (عقوبت) نکند

نه از برای هوای نفس را^۱ و حصول مراد و اغراض را^۲ تا بحفظ ادب^۳ آن
بنده مشکور گردد^۴ مالک^۵ دینار گفت مرداماد خود را مغیره بن شعبه^۶ رضی
الله عنهما^۷ کلّ اخ و صاحب لم تستفد منه فی دینک خیراً فانبد عنک صحبتہ
حتّی^۸ تسلّم^۹ هر برادری و یاری کی دین^{۱۰} ترا از صحبت وی فایده آن جهانی
نباشد با وی صحبت ممکن کی صحبت آنکس^{۱۱} بر تو حرام بود^{۱۲} معنی این
آن بود که صحبت^{۱۳} با مه از خود^{۱۴} باید کرد^{۱۵} یا با که^{۱۶} که^{۱۷} اصراً با مه از
خود کنی^{۱۸} ترا از وی فایده باشد و اگر با که از خود کنی^{۱۹} * اورا از تو^{۲۰}
فایده باشد * اندر دین^{۲۱} * کی اگر وی^{۲۲} از تو چیزی آموزد دینی^{۲۳} فایده دینی
حاصل آید و اگر تو^{۲۴} چیزی آموزی همچنان^{۲۵} و ازان بود که پیغمبر عم
گفت ان من تمام التقوی تعلیم^{۲۶} * من لم^{۲۷} بعلم کمال پرهیزکاری آموختن
علم بود مرکسی را کی نداند و از یحیی بن معاذ الرازی^{۲۸} رح می آید^{۲۹}
که گفت بشس الصدیق صدیق تحتاج ان تقول له اذکرنی فی دعائک و بشس
الصدیق صدیق تحتاج ان تعیش معه بالمداراة و بشس الصدیق صدیق^{۳۰}
یلجیک الی الاعتذار فی زلة کانت منک بد یاری بود آنک اورا بدعا وصیت
باید کرد کی حق صحبت یکساعت^{۳۱} دعاء پیوسته باشد و بد یاری بود آنک با وی
زندگانی بدارا باید کرد که سرمایه^{۳۲} صحبت انبساط^{۳۳} بود و بد یاری بود آنک^{۳۴}
بکساهی کی بر تو رفته باشد از وی عذر باید خواست از انج عذر شرط بیکانگی^{۳۵}
* بود اندر صحبت^{۳۶} بیکانگی جفا بود و قال النبی صلعم المرء علی دین
خلیله فلینظر احدکم من یُخال مرد آن دین دارد و آن طریق بود^{۳۷} صکی

В срп. 309.

Г л. 245в.

Б л. 211н.
А л. 192в.

1. БГ оп 2. غرض را 3. Г آداب 4. دوب. و 5. دوب. بن 6. دوب. را 7. دوب.
13. است 12. این کس 11. БГ оп. 10. تسلیم 9. Г оп. 8. یا مغیره
18. صحبت داری 17. БГ оп. و 16. Б از خود 15. دوب. 14. یا 13. دوب.
و هراینه هردورا 22. Г آن بود که 21. Г دینی 20. БГ ترا 19. صحبت داری
27. ما لا 26. تعلم 25. Б بود 24. В دوب. از وی 23. دوب. هراینه هر روز 22. В
32. شرط 31. یکساعت 30. ВВ تحتاج ان 29. В دوب. آرند 28. Г رازی 27. Б оп.
33. باید 32. Г دوب. وی 34. В оп, Г بیکانگی 35. В оп. 36. оп.

دوست وی نگاه کن تا دوستی و صحبت با که می^۱ دارد اگر صحبت با نیکان دارد
 وی کرچه بدست نیکست^۲ از انج^۳ آن همت^۴ اورا نیک کرداند و اگر صحبت
 با بدان دارد وی کرچه نیکست بدست از انج^۵ بدانج^{*} در ویست و را^۶ رضاست
 چون بید^۷ راضی باشد اگرچه وی نیک بود^۸ بد کرد^۹ که اندر حکایتست^{۱۰}
 کی مردی^{۱۱} کرد کعبه طواف^{۱۲} میکرد^{۱۳} و میگفت اللهم اصلح اخوانی * فقیل له^{۱۴}
 لم^{۱۵} لم^{*} تدع لك في هذا المقام^{۱۶} با رب تو برادران مرا^{۱۷} نیک کردان و برا کفند^{۱۸}
 بدین مقام شریف^{۱۹} رسیده چرا خود را^{۲۰} دعائی نکنی کنی همه برادران را^{۲۱}
 دعا کنی^{۲۲} گفت رح^{*} ان^{۲۳} لی اخواناً ارجع اليهم فان صلحوا صلحت^{۲۴} معهم
 و ان فسدوا فسدت^{۲۵} معهم مرا برادرانند^{۲۶} چون من بدیشان^{۲۷} باز کردم اگر
 ایشانرا در صلاح یابم من بصلاح^{۲۸} ایشان صالح شوم و اگر بفسادشان^{۲۹} یابم
 من بفساد ایشان مفسد شوم^{۳۰} چون قاعده صلاح من صحبت مصلحان بود من
 برادران خود را دعا کنم تا مقصود من و ازان^{۳۱} ایشان بر آید انشاء الله
 و اساس این جمله آنست کی نفس را سکون با عادت^{۳۲} بود و در میان هر
 گروهی^{۳۳} که باشند^{۳۴} عادت^{۳۵} فعل ایشان^{۳۶} کیرد از انج^{۳۷} جماعه معاملات و ارادت^{۳۸}
 حق و باطل اندر وی مرکبت آنچه بیند از معاملات و ارادت^{۳۹} آن^{۴۰} پرورش
 یابد^{*} اندر وی^{۴۱} غلبه کیرد بر ارادت دیگر^{۴۲} و صحبت را اثری^{۴۳} عظیست
 اندر طبع و عادت را صولتی^{۴۴} صعب^{۴۵} تا حدی^{۴۶} کی باز بصحبت آدمی عالم

В стр. 810.

15 Г. з. 246a.

1. оп. 2. Г оп. 3. БГ زیر انچه 4. (او) ب 5. доб. 6. Б
 7. اندر ایشانست 8. بر بد 9. باشد 10. حکایاتست 11. ВГ доб.
 12. Б оп. 13. Б میکردید 14. АВ оп. 15. АВ оп. 16. АВ оп. 17. Г доб.
 18. چون 19. В оп. 20. Б доб. 21. Г оп. 22. ВГ
 23. Г оп. 24. I' اصلحت 25. I' افسدت 26. БГ اند 27. که
 28. با ایشان 29. БВ بفساد 30. БВ کردم 31. В оп. 32.
 33. Б доб. 34. گروه 35. باشد 36. I' آن 37. Г از انجمله
 38. از 39. ВГ оп. 40. ВГ оп. 41. БВ و 42. Б دیگر 43. Б دیگران
 44. ВГ оп. 45. است 46. ВГ بحدی

- Б з. 212a. میشود و طوطی بتعلم¹ ناطق² و اسب³ بر ریاضت از حدّ عادت بهایی⁴ بعبادت⁵
- В стр. 311. آدمی آید و مثلهم⁶ این جمله نشان⁷ تاثیر صحبت است کی کلّ⁸ عادت⁹ عزیزی ایشان¹⁰ مغلوب¹¹ کشتست و مشایخ این قصه رضّ نخست¹² از یکدیگر حق¹³ صحبت¹⁴ طلبند و مریدان را بدان¹⁵ فرمایند تا حدی¹⁶ کسی صحبت اندر میان ایشان چون فریضه کشتست¹⁷ و پیش ازین مشایخ رضّ اندر آداب صحبت¹⁸ این گروه کتب ساخته اند¹⁹ شرح²⁰ چنانک جنید رضّ کتابی کرد نام آن تصحیح الارادة و یکی احمد بن خضرویه²¹ کرد نام آن²² الرعاية²³ بحقوق²⁴ الله و محمد بن علی²⁵ الترمذی²⁶ رح نیز کتابی کرده است آنرا بیان آداب المریدین نام کرده²⁷ و ابو القسم حکیم²⁸ رضّ و ابو بکر و راق و سهل بن عبد الله و ابو²⁹ عبد³⁰ الرحمن السلی و استاد ابو القسم قشیری رحمه الله عليهم اجمعین³¹ نیز³² اندرین معنی کتب³³ ساخته اند مستوفاً و این جمله ایّه این فن بوده اند و مقصود من اندرین کتاب آنست تا³⁴ هر کرا این باشد بکتاب دیگر حاجتمند نکردد و پیش ازین کفتم³⁵ اندر³⁶ مقدمه کتاب³⁷ اندر حال سوال تو که³⁸ این کتاب مر ترا غنیه³⁹ باشد و⁴⁰ مر طالبان⁴¹ این طریقت را اکنون این⁴² ابواب اندر انواع⁴³ آداب معاملات⁴⁴ ایشان مرتب بیارم انشاء الله تعالی وحده و کفی⁴⁵
- Г з. 246в. باب آدابهم فی الصیحة⁴⁶ چون مهم ترین چیزها بدانستی⁴⁷ کی⁴⁸ مرید را⁴⁹ حق⁵⁰ صحبت بود لا محاله رعایت⁵¹ صحبت فریضه باشد⁵² از انج تنها بودن⁵³ مرید را⁵⁴

می. 1. ВГ доб. 2. Б. 3. ВГ доб. 4. Б. 5. ВГ доб. 6. عزیزه شان. 7. عزیز نشان. 8. ВГ оп. 9. Б. 10. عزیزه شان. 11. ВГ. 12. Г доб. 13. В оп. 14. Г доб. 15. تحریص. 16. Г доб. 17. Б. 18. ساخته اند. 19. شرح. 20. Г доб. 21. مریدان را. 22. В. 23. Г доб. 24. حاکم. 25. ВГ. 26. رح. 27. عبد. 28. ابو. 29. عبد. 30. الرحمن. 31. اجمعین. 32. نیز. 33. کتب. 34. مستوفاً. 35. این. 36. ایّه. 37. فن. 38. بوده. 39. اند. 40. مقصود. 41. من. 42. اندرین. 43. کتاب. 44. آنست. 45. تا. 46. هر. 47. کرا. 48. این. 49. باشد. 50. بکتاب. 51. دیگر. 52. حاجتمند. 53. نکردد. 54. پیش. 55. ازین. 56. کفتم. 57. اندر. 58. مقدمه. 59. کتاب. 60. که. 61. این. 62. طالبان. 63. این. 64. ابواب. 65. انواع. 66. معاملات. 67. ایشان. 68. مرتب. 69. بیارم. 70. انشاء. 71. الله. 72. تعالی. 73. وحده. 74. کفی.

هلاکت بود^۱ لقوله عم الشيطان مع الواحد^۲ دیو با آنکس بود^۳ که تنها بود^۴
و قوله تعالى ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم^۵ نباشد از شما سه کس^۶
الا کی چهارم ایشان خداوند تعالی باشد پس هیچ آفت مرید را چون تنها
بودن نیست و اندر حکایات یافتیم که مرید را ازان جنید رض صورت بست
کی من^۷ بدرجت کمال رسیدم^۸ و تنها بودن مرا^۹ از صحبت بهتر بکوشه اندر^{۱۰}
شد و سر از صحبت جماعت در^{۱۱} کشید^{۱۲} چون شب اندر آمدی استری
یاوردندی و ویرا گفتندی کی ترا بهشت^{۱۳} می^{۱۴} باید شدن^{۱۵} وی بران^{۱۶} نشستی
و میرفتی تا جایگاهی پدید^{۱۷} آمدی خرم و گروهی^{۱۸} خوب صورت و طعامهای خوش
و آبهای روان^{۱۹} تا سحرگاه ویرا^{۲۰} آنجا^{۲۱} بداشتندی^{۲۲} آنکاه بخواب اندر شدی چون
بیدار شدی^{۲۳} خود را بر در صومعه^{*} خود دیدی^{۲۴} تا رعونت آدمیت اندر وی
تعبیه کرد^{۲۵} و نخوت جوانی^{۲۶} اندر دل وی تاثیر^{۲۷} * خود ظاهر^{۲۸} کرد^{۲۹} زبان
دعوی^{۳۰} بکشاد و می^{۳۱} گفت^{۳۲} مرا چنین^{۳۳} می باشد تا^{۳۴} خبر بجنید بردند
وی بر خاست و بدر صومعه^{*} وی آمد^{۳۵} ویرا یافت^{*} زهوی اندر سر افکنده^{۳۶}
و * تکبری فرو کستریده^{۳۷} حال از وی پرسید^{۳۸} وی جمله^{*} با جنید^{۳۹} بگفت^{۴۰}
جنید رض گفت چون امشب بدان جای^{۴۱} برسی^{۴۲} سه بار بگوی^{۴۳} لا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم چون شب اندر آمد ویرا می بردند و وی بر
جنید بدل انکار میکرد چون زمانی بر آمد مر^{۴۴} تجربه را سه بار کلمه^{۴۵} لا حول

В стр. 312.

Б ж. 212ж.

А ж. 193ж.

В стр. 313.

و هومن Г و هومن الانيسين ابعده و هو اثنين ابعده 2. دوب 3. هلاك كند 1.
8. وی Г 7. ВГ оп. 6. 8. سورة 58, стихъ 8. 5. باشد 4. باشد 3. الاثنين الابعده
14. بهشت 13. و 12. دوب. 11. اندر 10. باز Г 9. رسیده است Г رسیده ام В
19. خوش رفتی В 18. پدیدار В 17. اشتر Г اشتری В 16. دوب. 15. شد ВГ 14. ب
25. خویش یافتی 24. کشتی 23. بداشتند В 22. بدانجا Г 21. او را 20. و 19. دوب.
28. Г оп. 27. کرد В 26. خود بکسترانید (بکسترانیدی Г بکستر В)
34. حالتی 33. که 32. ب دوب. 31. ب оп. 30. بدعوی В 29. کردانیدم آنکاه В
تکبر در ВГ 37. که خویشتن یینی В 36. که خویشتن یینی Г 35. رفت ВГ 34. оп.
42. موضع ВГ 41. گفت و 40. В 39. پرسید ВГ 38. سر وی جای گرفته
45. оп. 44. وی В 43. بگوئی 42. یاد دار تا (و) دوب. 41. رسی В

بگفت آن جمله بخروشیدند و برفتند وی یافت خود را اندر میان^۱ مزبله^۲
 نشسته و لختی استخوانها مردار بر^۳ کرد وی نهاده بر خطاه خود واقف شد^۴ و
 تعلق بتوبه کرد و بصحبت اصحاب^۵ پیوست و مرید را هیچ آفت چون تنهائی
 نباشد و شرط صحبت ایشان آنست که هر کسی را اندر درجت وی^۶ بدارند^۷ چون^۸
 * با پیران^۹ بحرمت بودن^{۱۰} و * با همجنسان بعشرت زیستن و با کودکان شفقت^{۱۱} ۵
 برزیدن^{۱۲} چنانکه پیران را اندر درجه پدران داند^{۱۳} و همجنسان را^{۱۴} اندر درجه
 برادران داند^{۱۵} و کودکان را اندر محل فرزندان و از حقد تبرا کند^{۱۶} و از
 حمد بپرهیزد^{۱۷} و از کینه اعراض کند^{۱۸} و نصیحت از هیچ کس دریغ ندارد^{۱۹}
 و روا نیست اندر صحبت یکدیگر را غیبت کردن و خیانت برزیدن^{۲۰} و بقول
 و فعل * با یکدیگر^{۲۱} انکار کردن از آنچ چون ابتدا^{۲۲} صحبت از برای خدای^{۲۳}
 بود عز و جل^{۲۴} * باید تا^{۲۵} بفعلی یا بقولی کی از بنده ظاهر شود آنرا^{۲۶} بریده
 نکردند^{۲۷} و * من از شیخ الشایخ ابو القاسم کرکانی^{۲۸} پرسیدم رض که شرط
 صحبت چیست گفت آنکه حظ خود نجوئی اندر صحبت کی همه آفات صحبت
 ازانت کی هر کس ازان * حظ خود^{۲۹} طلبند^{۳۰} و صاحب^{۳۱} حظرا تنهائی بهتر
 از صحبت و چون حظ^{۳۲} خود فرو گذارد^{۳۳} و حظوظ صاحب خود را رعایت
 کند اندر صحبت^{۳۴} مصیب^{۳۵} باشد یکی گوید از درویشان کی وقتی از کوفه
 برفتیم^{۳۶} بقصد^{۳۷} مکه^{۳۸} ابرهیم خواص را بافتم^{۳۹} در^{۴۰} راه^{۴۱} از وی صحبت

Г. а. 247в. ۱۵

А. а. 194а.

В стр. 314.

1. оп. 2. В оп. ВГ اندر 3. Г. کشت 4. оп. 5. В خود 6. Г بشناسد 7. В оп.
 8. Г تا 9. В оп. 10. В оп. 11. В оп. 12. В оп. ВГ 13. В دارند 14. В 15. оп.
 16. کنند 17. В پرهیزند 18. В پرهیزند 19. В 20. В 21. В 22. В 23. В 24. В 25. Г 26. Г
 27. Г 28. А 29. Г 30. В 31. طالب 32. В 33. ВГ 34. ВГ 35. В 36. Г 37. В 38. В 39. В 40. В
 41. В

خواستم مرا^۱ گفت صحبت را امیری^۲ باید یا^۳ فرمان برداری چه خواهی^۴ امیر تو
 باشی یا من گفتم امیر تو باش^۵ گفت هالا^۶ تو از فرمان امیر^۷ بیرون میای گفتم روا
 باشد گفت چون بمنزل^۸ رسیدیم^۹ مرا گفت بنشین چنان کردم وی آب از چاه بر
 کشید^{۱۰} سرد بود هیزم فرا هم آورد^{۱۱} و آتش بر افروخت^{*} اندر زیر میلی^{۱۲} و^{*} بهر
 کار که^{۱۳} من قصد کردم^{۱۴} گفتی^{۱۵} شیط فرمان نگاه دار چون شب اندر آمد بارانی^{۱۶}
 عظیم اندر^{۱۷} گرفت وی مرقعه^{۱۸} خود بیرون کرد و تا بامداد بر سر من ایستاده
 بود و مرقعه بر^{۱۹} دو دست^{۲۰} افکنده^{۲۱} و من شرمنده می^{۲۲} بودم^{۲۳} بحکم شرط
 هیچ^{۲۴} نتوانستم^{۲۵} گفت چون بامداد شد گفتم ایها الشیخ امروز امیر من باشم
 گفت صواب آید چون بمنزل رسیدیم^{۲۶} وی همان خدمت بردست گرفت من
 گفتم^{*} از فرمان^{۲۷} امیر^{۲۸} بیرون میای^{۲۹} مرا^{۳۰} گفت^{۳۱} از فرمان کسی^{۳۲} بیرون
 آید که امیر را خدمت خود فرماید تا بمکه هم برین صفت با من صحبت
 کرد و چون بمکه آمدیم من از شرم وی بگریختم تا در منا مرا بدید و گفت
 ای پسر بر تو بادا^{۳۳} که با درویشان صحبت چنان کنی که من با تو کردم^{*} روی
 عن^{۳۴} انس بن مالک^{*} انه قال^{۳۵} صحبت^{۳۶} رسول الله صلعم عشر سنین و خدمته
 فوالله ما قال لی اَفَ قطّ و ما قال^{۳۷} بشی فعلت لم فعلت کذی و لا بشی
 لم افعله^{۳۸} الا^{۳۹} فعلت کذی گفت ده سال رسول را عم خدمت کردم بخدای
 که^{۴۰} هرگز^{۴۱} مرا^{*} نکفت کی اف^{۴۲} و هرگز هیچ کار نکردم که مرا بگفت^{۴۳} کی^{۴۴}

Б з. 213в.

۱۵ Р стр. 315.
Г з. 248а.

1. оп. 2. В امری 3. و 4. доб. 5. Б باشی 6. مرا 7. Б اکنون 8. В доб. 9. رسیدیم 10. В доб. 11. و هوا 12. Г کرد 13. و مرا کرم کرد 14. В доб. 15. میگفت 16. В доб. 17. باران 18. در 19. В доб. 20. دو 21. В доб. 22. می 23. доб. 24. ВГ доб. 25. نمیتوانستم 26. آنکس 27. В оп. 28. من 29. В оп. 30. оп. 31. В оп. 32. آنکس 33. باد 34. از 35. گفت 36. Г оп. 37. ВГ оп. 38. فعلت 39. فلان 40. Г оп. 41. او 42. ب که 43. اف نکفت 44. ب که 45. هرگز (ВГ оп.) و هرگز (Б) کاری که بکردم (نکردم) مرا نکفت 44. Б оп.

- چرا کردی^۱ و آنچه نکردم^۲ هرگز مرا نکفت کی فلان کار چرا نکردی^۳ پس جمله درویشان بر^۴ دو قسمت^۵ اند یکی مقیمان و دیگر يك^۶ مسافران و مشایخ را رض سنت آنست کی باید تا مسافران مر^۷ مقیمان را بر خود فضل نهند از آنچه ایشان بر نصیب خود میروند و مقیمان *بحق خدمت^۸ نشسته اند و^۹ اندر مسافران علامت طلبست و اندر مقیمان امارت^{۱۰} یافت پس فضل باشد آنرا کی ه یافت و فرو نشست^{۱۱} و از طلب بیاسود بر آنکس کسی^{۱۲} میطلبند و مقیمانرا^{۱۳} باید^{۱۴} که مسافران را بر خود فضل نهند از آنچه ایشان اصحاب علائق اند و مسافران از علائق *فرد کشته اند^{۱۵} و آنان^{۱۶} اندر^{۱۷} طلب اند و ایشان^{۱۸} در وقت اند^{۱۹} و باید^{۲۰} تا پیران^{۲۱} جوانان را بر خود فضل نهند که ایشان *اندر دنیا^{۲۲} قریب العهدتر^{۲۳} اند و کناهشان^{۲۴} کمترست و *باید تا^{۲۵} جوانان^{۲۶} پیران را^{۲۷} بر خود فضل نهند که ایشان اندر عبادت سابق اند و اندر خدمت مقدم تر^{۲۸} و چون چنین باشد^{۲۹} هر دو گروه بیکدیگر نجات یابند و الا هلاک کردند فصل و بدانک^{۳۰} حقیقت آداب اجتماع^{۳۱} خصال خیر باشد و مادی را^{۳۲} از آن مادی^{۳۳} خوانند که هرچه بر روی بیاید^{۳۴} جمله^{۳۵} باشد پس^{۳۶} فالذی اجتمع فیه خصال الخیر فهو ادیب و اندر مجاری عادت^{۳۷} کسی را^{۳۸} که^{۳۹} علم لغت داند و صرف و نحو^{۴۰} او را ادیب خوانند باز بنزدیک ابن طایفه^{۴۱} الوقوف مع المستحسنات و معناه ان يعامل^{۴۲} الله فی الادب سراً و علانیة و اذا كنت كذلك كنت ادیباً و ان كنت اعجمیاً و ان لم تکن كذلك تكون علی ضده ادب
1. B نکردی B بکردی 2. B نکردم 3. B کردی 4. Г он. 5. قسم 6. оп. 7. B 8. B خدمت 9. B خدمت حق 10. B علامت 11. B علامت 12. B خدمت 13. B خدمت 14. B خدمت 15. B خدمت 16. B خدمت 17. B خدمت 18. B خدمت 19. B خدمت 20. B خدمت 21. B خدمت 22. B خدمت 23. B خدمت 24. B خدمت 25. B خدمت 26. B خدمت 27. B خدمت 28. B خدمت 29. B خدمت 30. B خدمت 31. B خدمت 32. B خدمت 33. B خدمت 34. B خدمت 35. B خدمت 36. B خدمت 37. B خدمت 38. B خدمت 39. B خدمت 40. B خدمت 41. B خدمت
1. B نکردی B بکردی 2. B نکردم 3. B کردی 4. Г он. 5. قسم 6. оп. 7. B 8. B خدمت 9. B خدمت حق 10. B علامت 11. B علامت 12. B خدمت 13. B خدمت 14. B خدمت 15. B خدمت 16. B خدمت 17. B خدمت 18. B خدمت 19. B خدمت 20. B خدمت 21. B خدمت 22. B خدمت 23. B خدمت 24. B خدمت 25. B خدمت 26. B خدمت 27. B خدمت 28. B خدمت 29. B خدمت 30. B خدمت 31. B خدمت 32. B خدمت 33. B خدمت 34. B خدمت 35. B خدمت 36. B خدمت 37. B خدمت 38. B خدمت 39. B خدمت 40. B خدمت 41. B خدمت

وقوف باشد بر کردارهای ستوده گفتند معنی این چه بود گفت آنک با خداوند
 تعالی معاملت بادب^۱ کنی^۲ اندر ظاهر و باطن و چون^۳ معاملت بادب^۳ آراسته
 شود تو ادیب باشی اگرچه زبانت اعجمی^۴ باشد که عبارات را^۵ اندر معاملت^۶
 قدری زیادت^۷ نباشد و اندر همه احوال عالمان بزرگوارتر از فاعلان^۸ اند و
 یکی را از مشایخ رض^۹ پرسیدند کی شرط ادب^{۱۰} چه چیزست^{۱۱} گفت من اندر^{۱۲}
 بینی^{۱۳} جواب تو بگویم کی شنیده ام^{۱۴} یعنی ادب آن بود که اگر بگوئی گفتار
 صدق^{۱۵} باشد و اگر معاملت آری معاملت^{۱۶} حق^{۱۷} و گفتار صدق اگرچه
 درشت باشد^{۱۸} ملیح بود و معاملت خوب اگرچه دشوار بود نیکو بود پس چون
 بگوید اندر گفت خود مصیب باشد^{۱۹} و چون خاموش بود^{۲۰} اندر خاموشی
 خود محقق^{۲۱} و فرقی نیکو کردست شیخ ابو نصر سراج رح^{۲۲} صاحب لمع^{۲۳}
 اندر کتاب خود میان ادب^{۲۴} کی^{۲۵} گفته است الناس فی الادب^{۲۶} علی ثلاث
 طبقات اما اهل الدنيا فاكثر آدابهم فی الفصاحة و البلاغة و حفظ العلوم
 و اسماء^{۲۷} الاله-اوك و اشعار العرب و اما اهل الدين فاكثر آدابهم فی ریاضة
 النفس و تأدیب الجوارح و حفظ الحدید و ترك الشهوات و اما اهل الخصوصية
 فاكثر آدابهم فی طهارة القلوب^{۲۸} و مراعاة الاسرار و الوفاء بالعهود و حفظ الوقت
 و قلة الالتفات الى الخواطر و حسن الادب فی مواقف^{۲۹} الطلب و اوقات
 المحضور و مقامات القرب مردمان اندر ادب^{۳۰} سه قسمت^{۳۱} اند یکی اهل دنیا که
 ادب بنزدیک ایشان فصاحت و بلاغت و حفظ علوم و سمره^{۳۲} ملوک و اشعار
 عربست و دیگر اهل دین که ادب بنزدیک ایشان ریاضت نفس و تأدیب
 جوارح و نگاهداشت حدود و ترك شهوات است و سدیگر^{۳۳} اهل خصوصیت

A ج. ۱۸۵ا.
B ج. ۲۱۴ا.

ب ص ۳۱۷.

۱۵ ج. ۲۴۹ا.

۱. B با ادب ۲. B کند ۳. B معاملت ۴. B اعجمی ۵. B عبارات را ۶. B معاملت
 سخن ۷. B اندرین ۸. B چيست ۹. B قابلان ۱۰. B غافلان ۱۱. B قیمتی ۱۲. B معاملات ۱۳. B
 باشد ۱۴. B معاملات ۱۵. B معاملت ۱۶. B مصدق ۱۷. B که (BB حق) گفت ۱۸. B
 ۱۹. B ۲۰. B محقق ۲۱. B امعه ۲۲. B آداب ۲۳. B ۲۴. B ۲۵. B ۲۶. B ۲۷. B ۲۸. B
 موافق ۲۹. B موافقت ۳۰. B الموافق ۳۱. B القلب ۳۲. B اسماء ۳۳. B اسماع ۳۴. B
 ۳۵. B سیم ۳۶. B اسماء ۳۷. B قسم ۳۸. B بر ۳۹. B آداب ۴۰. B

- اند که ادب بنزدیک ایشان طهارت دل^۱ و مراعات سر و وفا کردن عهد و نگاه داشتن^۲ وقت و کمتر^۳ نگرستن بنخاطر پراکنده و نیکوکرداری اندر محل طلب و وقت حضور و مقام قرب و این سخن جامع است و تفصیل این^۴ در^۵ کتاب پراکنده بیاید انشاء الله عز و جل باب آداب^۶ *الاقامة فی الصحبة^۷ چون درویشی^۸ اقامت اختیار کند بدون سفر شرط ادب وی آن بود کی چون مسافری بدو رسد بحکم حرمت بشادی^۹ پیش وی^{۱۰} باز آید و ویرا بحرمت قبول کند و چنان داند که وی^{۱۰} یکی ازان ضیف ابرهیم خلیل^{۱۱} است عم از مکرمی^{۱۲} با وی آن کند کی ابرهیم *کرد عم کی^{۱۳} بی تکلف آنچ بود ویرا^{۱۴} پیش آورد چنانک خدای عز و جل گفت فجاء بعجل سمین^{۱۵} و نپرسد که از کدام سوی آمدی^{۱۰} *با کجا^{۱۷} میروی^{۱۸} و یا چه نامی^{۱۹} مر حکم ادب را^{۲۰} آمدن شان^{۲۱} از حق بیند و رفتن^{۲۲} بسوی حق بیند^{۲۱} و نام شان^{۲۴} بنده^{۲۵} حق داند^{۲۶} آنگاه^{۲۷} نگاه کند تا راحت وی اندر خلوت بود^{۲۸} یا^{۲۹} صحبت اگر اختیار وی خلوت بود جائی^{۳۰} خالی کند و اگر^{۳۱} اختیار وی^{۳۱} صحبت بود^{۳۲} تکلف صحبت کند بحکم انس و عشرت و چون شب^{۳۱} سر^{۳۴} بیالین باز نهد باید تا مقیم دستی بر پای وی نهد و اگر نکذارد^{۳۵} و کوید^{۳۶} عادت^{۳۷} ندارم اندرو^{۳۸} نیاویزد تا وی *کران بار نشود^{۳۹} و دیگر روز کرمابه بر وی عرضه^{۴۰} کند و بکرمابه پاکیزه ترین بردش^{۴۱} و جامه^{۴۲} وی را از میزدهاء کرمابه نگاه دارد و نکذارد
۱. اندر Γ اندرین ۲. ВΓ داشت ۳. В оп. ۴. В оп. ۵. ВВ ۶. ВΓ آداب ۷. فی آداب Γ ۸. ВΓ درویش ۹. ВΓ خود ۱۰. با مهمان خود ۱۱. ВΓ کرد با ایشان ۱۲. ВΓ مکرمین و ۱۳. ВΓ او ۱۴. او ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲.

که خادم اجنبی^۱ ویرا خدمت کند باید که همجنس^۲ ورا خدمت کند باعتقادی^۳
تا پاك^۴ گردانیدن وی آنکس^۵ از همه آفات پاك شود^۶ و باید که^۷ تا^۸ پشت
وی بخارد و زانوها و کف پای و دستش بمالد و بیشتر ازین شرط نیست و
اگر این مقیم را دسترس آن باشد کی ویرا جامه نو سازد تقصیر نکند
و اگر نباشد تکلف نکند همان خرقه^۹ ویرا نمازی کند تا چون از کرمابه
بر آید در^{۱۰} پوشد و چون از کرمابه بجای باز آید و روز^{۱۱} دیگر شود^{۱۲}
اگر دران^{۱۳} شهر پیری بود^{۱۴} یا جماعتی^{۱۵} از ائمه اسلام ویرا گوید اگر صواب
باشد تا^{۱۶} بزیارت^{*} ایشان رویم^{۱۷} اگر^{*} اجابت کند^{۱۸} صواب و اگر گوید^{*} رای
و^{۱۹} دل آن ندارم بر وی^{۲۰} انکار نکند از اینج وقت باشد^{۲۱} مر طالبان^{۲۲} حق را
که دل خود هم^{۲۳} ندارند ندیدی که چون ابرهیم خواص را رح^{*} گفتند^{۲۴} از
عجایب^{۲۵} اسفار خود مارا خبری^{۲۶} بکوی^{۲۷} گفت عجبتر آن بود که خضر پیغمبر
عم از من صحبت در^{۲۸} خواست^{۲۹} دل وی نداشتم و اندران ساعت بدون حق
نخواستم که کسی را^{۳۰} بنزدیک^{*} دل من^{۳۱} خطر و مقدار باشد که ویرا رعایت باید
کرد و البته روا نباشد که مقیم مر مسافرا بسلام کری^{۳۲} اهل^{۳۳} دنیا برد یا^{۳۴}
بمانها^{۳۵} و عیادتهای^{۳۶} ایشان و هر مقیمی را که از مسافر^{۳۷} این طمع بود که
ایشانرا آلت کدائی خود^{۳۸} سازد^{۳۹} و ازین خانه بدان خانه^{*} می بردشان^{۴۰}
خدمت ناکردن وی مر ایشان را اولیتر از آنک آن ذل بر تن ایشان نهادن^{۴۱}
و^{۴۲} نج بدل^{۴۳} ایشان^{۴۴} رسانیدن^{۴۵} بود^{۴۶} و مرا که علی بن عثمان الجلابی ام

Б з. 215а.
В стр. 319.

А з. 196а.

Г з. 250а.

1. В доб. باشد 2. БВ همجنس 3. همچنین همجنس 4. В پاك 5. این
12. دوسه 11. آن اندر 10. چیز 9. В он. 8. В он. 7. БГ он. 6. خود 6. کس
و یا 7. و یا از امامی В باشد و یا امامی 15. доб. 14. باشد یا 13. باشد
نباشد 21. Г 20. تکلیف و 20. Г доб. 19. он. 18. بیاید 17. وی شویم 16. В 0. امامی
کوی 27. В باز 26. В доб. چیزی 25. В 24. که 23. Г он. 22. طالب
33. بسلام کوئی 32. БГ 31. کس را 30. БГ 29. اجابت نکردم و 28. он. 27. مسافران 36. بعیادتهای 35. БГ 34. بمانها و 33. доб. 32. بمانها
43. آن 42. БВ он. 41. نهاد 40. БВ он. 39. برد 40. В 38. سازند 37. В 36. برد 35. БВ он. 34. رساند 46. он.
14. БВ он. 13. برد 12. برد

اندر اسفار خود هیچ رنج و مشقتِ صعبتر ازان نبود^۱ که خادمان جاهل و
 مقیمان *بی‌باك^۲ مرا کاه کاه برداشتندی و از خانهٔ این خواجه بخانهٔ آن
 دهقان می بردندی و من بیاطن *بر ایشان^۳ *سنه می خواندمی^۴ و بظاهر
 مسامحتی میکردمی^۵ و آنچه مقیمان بر^۶ من کردند از *بی‌طریقتی^۷ من نذر کردم
 که^۸ اگر وقتی من مقیم ~~کردم~~^۹ با مسافران این^{۱۰} نکند و از صحبت بی‌ادبان
 فایده بیش ازین نباشد که آنچه ترا خوش نیاید از معاملات^{۱۱} ایشان تو آن
 نکنی^{۱۲} و باز اگر درویشی مسافر منبسط شود و روزی چند صحبت^{۱۳} و بایست
 دنیا اظهار کند مقیم را ازان چاره نباشد که ویرا بدم^{۱۴} بایست وی^{۱۵} فرا برد^{۱۶}
 و اگر این مسافر مدعی بود بی‌همت مقیم را نباید که بی‌همتی کند و متابع
 وی باشد اندر بایسته‌ها محال وی که این^{۱۷} طریقت منقطع‌انست چون بایست
 آمد بازار باید شد^{۱۸} بستد و داد کردن و یا بدرکاه سلطانی^{۱۹} بعوانی ویرا با^{۲۰}
 صحبت منقطعان چه کار باشد و گویند که^{۲۱} جنید رض با اصحاب خود بحکم
 ریاضتی نشسته بودند مسافری در^{۲۲} آمد بر نصیب وی تکلفی^{۲۳} کردند و طعامی
 پیش^{۲۴} آوردند وی گفت بجز این مرا فلان چیز بایستی جنید گفت ترا
 بازار باید شد که تو مرد اسواقی نه ازان مساجد و صوامع وقتی من از دمشق
 با درویشی^{۲۵} قصد زیارت ابن المعلا^{۲۶} کردم^{۲۷} و وی بروستای رمله می بود اندر
 راه با یکدیگر گفتیم کی^{۲۸} هریکی را^{۲۹} با خویشان واقعه که داریم اندیشه باید کرد^{۳۰}
 تا آن پیر از باطن^{۳۱} مارا^{۳۲} خبر دهد و واقعه ما حل شود من با خود گفتم^{۳۳}

В стр. 320. ۵

В х. 216a.

Г х. 250a.

А х. 196a.

1. BB زیادت نبودى و نونج ازان زیاده‌تر نیامدى Γ نبودى BB
 2. B ناپاک 3. BΓ
 4. B بی‌طریقتی BΓ 5. B با 6. B میکردم 7. B بکراهیت میرفتی (میرفتم B)
 8. B با ایشان 9. B оп. 10. B شوم 11. B معاملات 12. B کنی BΓ 13. B از بی 14. B دارم BΓ 15. B خود بمثل آن حرکت نکنی
 16. B بسودا 17. B واقعه 18. B خبر دهد 19. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 20. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم
 21. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 22. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 23. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم
 24. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 25. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 26. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم
 27. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 28. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 29. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم
 30. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 31. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم 32. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم
 33. B واقعه ما حل شود من با خود گفتم

مرا از وی اشعار و مناجات حسین بن منصور باید^۱ آن دیگری^۲ گفت مرا دعائی^۳ باید^۴ تا طحالهم بشود^۵ و آن دیگری^۶ گفت^۷ مرا حلوائ صابونی باید چون بنزدیک^۸ وی رسیدیم^۹ فرموده بود^{۱۰} تا جزوی نبسته^{۱۱} بودند از^{۱۲} مناجات حسین منصور^{۱۳} پیش من نهاد^{۱۴} و دست بر شکم آن درویش مالید^{۱۵} طحال^{*} از وی بشد^{۱۶} و آن دیگری را گفت حلواء صابونی غذاء عوانان بود و تو لباس اولیاء خدای^{۱۷} داری لباس اولیا با مطالبه عوانان راست نیاید از دو یکی اختیار کن^{۱۸} و در جمله مقیم را جز رعایت آنکس واجب نیاید^{۱۹} که او^{۲۰} برعایت حق مشغول بود^{۲۱} و تارك حظ خود باشد و چون کسی^{۲۲} بحفظ^{۲۳} خود اقامت کرد^{۲۴} دیگری را^{۲۵} باید تا^{۲۶} ویرا^{۲۷} خلاف کند و چون باز تترك حظ خود گرفت وی^{۲۸} بحفظ^{۲۹} وی اقامت^{۳۰} کند شاید^{۳۱} تا از^{۳۲} هر دو حال^{*} راه برده^{۳۳} باشد نه راه زده^{۳۴} و معروفست اندر اخبار پیغمبر عم که وی^{۳۵} سلمان را با بو ذر غفاری^{*} برادری داده^{۳۶} بود و هر دو از سرهنگان اهل صفه بودند و از رئیسان و خداوندان باطن روزی^{۳۷} سلمان بخانه ابو ذر^{۳۸} اندر آمد^{۳۹} بنیارت عیال بو ذر با^{۴۰} سلمان از^{*} بو ذر^{۴۱} شکایت کرد که^{۴۲} برادر تو بروز چیزی نمی خورد و شب نمی خسپد^{۴۳} سلمان گفت چیزی خوردنی بیار^{۴۴} چون بیاورد^{*} بو ذر را^{۴۵} گفت^{۴۶} ای برادر مرا^{۴۷} می باید تا^{۴۸} با من^{*} موافقت

В стр. 321.

Б з. 216з.

Г з. 251а.

۱۰

В стр. 322.

۱۵

۱. доб. В و ВГ ۲. یکی ۳. ВГ دعا ۴. ВГ доб. خواست ۵. به شود ۶. БВ دیگر ۷. ВГ доб. که ۸. Б بنزد ۹. В برسیدیم ۱۰. Г فرمود ۱۱. نوشته ۱۲. доб. ۱۳. ВГ оп. بن منصور ۱۴. ВГ نهادند ۱۵. В доб. تا ۱۶. В کم وی ۱۷. оп. ۱۸. В باید کردن ۱۹. نباشد ۲۰. В оп. ۲۱. ВГ باشد ۲۲. ВГ کس ۲۳. کند محال باشد که دیگری (دیگر) اندر حصول حظ وی (В оп.) با وی ۲۴. بحظ (Г оп.) موافقت کند که درویشان راهبران یکدیگر اند نه راهبران چون کسی بحظ حظ (В حفظ) خورده ۲۵. او را ۲۶. که ۲۷. В دیگر ۲۸. (حفظ) خود اقامت کرد ۲۹. ترک کرد باید که ۳۰. ВГ قیام ۳۱. оп. ۳۲. ВГ آنکه ۳۳. В راهبر ۳۴. غفاری ۳۵. В доб. باشد ۳۶. В مر Г оп. ۳۷. Г доб. با ۳۸. Т доб. ۳۹. ВГ بیاور ۴۰. این ۴۱. وی ۴۲. پیش ۴۳. آمدند ۴۴. که اندر خوردن تو که ۴۵. В ۴۶. Г доб. بیاورد ۴۷. ВГ оп. ۴۸. Б که ۴۹. В оп. که تو

کنی که این روزه بر تو فریضه نیست ابوذر موافقت کرد^۱ چون شب اندر^۲
آمد گفت ای برادر می باید که اندر خفتن^۳ با من موافقت کنی * الاثر^۴ آن
لجسدك عليك حقًا و آن لزوجك^۵ عليك حقًا و آن لربك عليك حقًا چون
دبکر روز بود^۶ بوذر بنزدیک پیغمبر عم آمد وی^۷ گفت من همان کویم * با
با ذر^۸ که دوش سلمان صفت آن لجسدك عليك حقًا چون بوذر بترك^۹
حظوظ خود بگفته^{۱۰} بود سلمان بمحظوظ وی اقامت کرد و ورد خود فرو گذاشت
و برین اصل هر چه کنی صحیح و مستحکم آید وقتی من اندر دیار عراق
اندر طلب دنیا و فناء^{۱۱} آن ناپاکی میکردم و اوام^{۱۲} بسیار بر آمده بود و
حشو^{۱۳} هر کسی^{۱۴} * بیایستی تحمل کرد^{۱۵} روی^{۱۶} بمن * آورده بودند^{۱۷} و من اندر^{۱۸}
رنج حصول هواء ایشان مانده^{۱۹} سیدی از سادات وقت بمن * نامه نوشت^{۲۰} زکر
ای پسر تا دل خویش^{۲۱} از خدای عز و جل مشغول نکنی بفرغت دلی که
مشغول هواست^{۲۲} پس اگر^{۲۳} دلی یابی عزیزتر از دل خود روا باشد که بفرغت
آن^{۲۴} دل خود را مشغول کردانی و الا^{۲۵} دست ازان کار بدار که بندگان
خدای را^{۲۶} خدای عز و جل پسندیده باشد اندر وقت مرا بدین سخن^{۲۷} فراغتی
پدیدار آمد اینست احکام مقیمان اندر صحبت مسافران بر سیل^{۲۸} اختصار^{۲۹}
و بالله التوفیق بیاب الصحبة^{۳۰} فی السفر * و آداب^{۳۱} چون درویش^{۳۲} سفر
اختیار کند بدون اقامت شرط ادب وی آن بود که نخست باری
سفر از برای خدای تعالی کند نه بمتابعت هوا و چنانک بظاهر سفری^{۳۳}

А я. 197в.

Б я. 217в.

Г я. 251в.

В стр. 323.

۱۵

1. Г نمود و В доб. 2. БГ در 3. ВГ доб. نیز 4. оп. 5. Г لزوجتك 6. Б
11. کرده ВГ گفته 10. Б ترک 9. Б оп. 8. БГ оп. 7. پیغمبر ВГ оп. شد
کس را که Г کسی را که В 14. ВГ حشویه 13. ب وام ВГ اقوام 12. ب کردن доб.
بودم 19. در 18. آوردی ВГ 17. В оп. 16. ب بایستی بودی ВГ بایستی 15. ب
25. دل 24. وی 23. Г доб. 22. هوای دلست Г 21. خود را 20. نوشت که
بیاد کرده اند В доб 29. طریق В 31. آدابهم Г آداب و آدابهم 30. ب
32. و доб. فی الصحبة 31. ВГ оп. 33. سفر

میکند^۱ بیاطن از هواها^۲ خود نیز * سفر کند^۳ و مدام^۴ بر طهارت^۵ باشد و اوراد
خود^۶ ضایع نکند و باید تا^۷ بدان سفر مرادش یا^۸ حجی^۹ باشد یا غزوی
یا زیارت موضعی یا گرفتن فایده و طلب علمی یا رؤیت^{۱۰} شیخی * از مشایخ^{۱۱} و
آلا^{۱۲} مخطی باشد اندران سفر و ویرا اندران سفر از مرقعه و سجاده و عصائی
و رکوه و حبلی و کفشی یا نعلینی^{۱۳} چاره نباشد^{۱۴} تا بمرقعه عورت پیوشد و
بر سجاده نماز کند^{۱۵} و برکوه طهارت کند و بعضا آنها^{۱۶} از خود دفع کند
و اندران ویرا^{۱۷} مآرب^{۱۸} دیگر بود و^{۱۹} کفش اندر حال طهارت در^{۲۰} پای کند
تا بر سجاده آید و^{۲۱} اگر کسی آلت بیشتر ازین دارد مر حفظ سنت را چون
شانه و سوزن و ناخن پیرای^{۲۲} و مکمله روا باشد و باز اگر کسی زیادت ازین
آلت سازد * خود را و تجمل^{۲۳} کند^{۲۴} نگاه کنیم تا در چه مقام است اگر در
مقام ارادتست این^{۲۵} هریکی^{۲۶} بندی و بنی و سدی و حجابیست و مایه اظهار
رعونت نفس وی^{۲۷} آنست و اگر در مقام تمکین و استقامتست ویرا این^{۲۸}
و بیش ازین مستمست و من از شیخ ابو مسلم فارس^{۲۹} بن غالب الفارسی
شنیدم رض * که گفت^{۳۰} که روزی من بنزدیک شیخ ابو سعید بن ابی النخیر^{۳۱}
در^{۳۲} آمدم رض * بقصد زیارت^{۳۳} ویرا بافتم بر تختی اندر چهاربالشی خفته^{۳۴}
و پایها بر یکدیگر نهاده و دق^{۳۵} مصری پوشیده و من جامه داشتم از وسخ
چون دوال شده^{۳۶} تنی از رنج کداخته و کونه از مجاهدت زرد شده از دیدن^{۳۷}
وی * بران حالت^{۳۸} انکاری در^{۳۹} دل من^{۴۰} آمد^{۴۱} گفتم^{۴۲} این درویش و من
بطهارت^۱ ۲. بΓ ۳. ب بکریزد ۴. بΓ دوام ۵. ب دابم ۶. ب طهارت
* و بزریکی (بزرك) ۷. بΓ ۸. بΓ ۹. حج ۱۰. Γ زیارت ۱۱. بΓ (B) ۱۲. B میکند ۱۳. نه ۱۴. نعلین ۱۵. و اگر نه ۱۶. و بزریکی و تربتی ۱۷. B ۱۸. که ۱۹. B ۲۰. BB ۲۱. اندر ۲۲. نعلین یا ۲۳. Γ ۲۴. Γ ۲۵. آن ۲۶. B ۲۷. Γ ۲۸. B ۲۹. Γ ۳۰. B ۳۱. B ۳۲. B ۳۳. B ۳۴. B ۳۵. B ۳۶. B ۳۷. B ۳۸. B ۳۹. B ۴۰. B ۴۱. B ۴۲. B

Б ж. 217 ж.
А ж. 197 ж.

Г ж. 252 ж.

В стр. 324.

دیدم 7. من 6. 5. 4. 3. 2. 1. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840

بمعاملتی^۱ یا سخن^۲ سفره^۳ خود کند^۴ یا علم^۵ و حکایات و روایات گوید^۶ اندر
 میان جماعت کی^۷ این جمله اظهار^۸ رعونت بود^۹ و باید که رنج جمله^{۱۰} بکشد
 و بار ایشان تحمل^{۱۱} کند از برای خدای را که اندران برکات بسیار باشد و
 اصر این^{۱۲} مقیمان و یا خادم^{۱۳} ایشان بر وی حکم^{۱۴} کنند و ویرا بسلامی^{۱۵}
 و با بزیارتی دعوت کنند اگر تواند خلاف نکند اما بدل مراعات اهل دنیا را
 منکر باشد و افعال آن^{۱۶} برادران را عذری می^{۱۷} نهد و تاویلی میکند^{۱۸} و باید
 که بهیچ گونه رنج بایست محال خود بر دل ایشان نهد و مر^{۱۹} ایشان را بدرگاه
 سلطان^{۲۰} نکشد بطلب راحت^{۲۱} هواء خود^{۲۲} و اندر^{۲۳} جمله احوال مسافر و
 مقیم را اندر صحبت طلب رضاء خداوند تعالی باید کرد^{۲۴} و بیکدیگر^{۲۵} اعتقاد
 نیکو باید داشت و مر بیکدیگر^{۲۶} برابر بد نباید گفت و از پس پشت^{۲۷} غیبت
 نباید کرد از انج شوم^{۲۸} باشد بر طالب حق سخن خلق گفتن خاصه بناخوب^{۲۹}
 از انج محققان اندر رؤیت فعل^{۳۰} فاعل^{۳۱} بینند^{۳۲} و چون خلق بدان صفت کی
 باشند^{۳۳} از ان خداوند بوند^{۳۴} و آفریده وی بوند^{۳۵} معیوب و بی عیب محبوب و
 مکاشف^{۳۶} خصومت بر فعل^{۳۷} خصومت بر^{۳۸} فاعل بود^{۳۹} و چون بچشم آدمیت
 * اندر خلق^{۴۰} نکرد از همه باز رهد^{۴۱} که جمله خلق محبوب و مهجور^{۴۲} و مقهور^{۴۳}
 و عاجز اند و هر کسی^{۴۴} جز آن نتواند کرد^{۴۵} و نتواند بود که خلقتش^{۴۶} برانست
 و خلق را اندر ملک وی^{۴۷} تصرف نیست و قدرت بر تبدیل عین جز حق را

Г ۱. 253a.
Б ۱. 218a.

В ср. 826.

А ۱. 198a.

1. Б و ВГ дoб. 2. Б 3. سخن از سخنها Г سخن و یا احوال В سختیهای 4. سفر Г 5. БГ дoб. 6. یا 7. В оп. 8. استظهار و 9. Г باشد 10. БГ جمله 11. БГ оп. 12. حمل 13. БГ оп. 14. حکمی 15. БГ оп. 16. Г оп. 17. بکند 18. Б оп. 19. سلطانان 20. БГ дoб. 21. و 22. БГ дoб. 23. در 24. بود 25. با بیکدیگر 26. дoб. 27. Шرم 28. Б 29. به بینند 30. БГ بیند 31. را 32. Б дoб. 33. و 34. بناخوبی 35. Б дoб. 36. * 37. ب 38. خلقت 39. БГ * 40. * 41. * 42. * 43. * 44. * 45. * 46. * 47. * 48. * 49. * 50. * 51. * 52. * 53. * 54. * 55. * 56. * 57. * 58. * 59. * 60. * 61. * 62. * 63. * 64. * 65. * 66. * 67. * 68. * 69. * 70. * 71. * 72. * 73. * 74. * 75. * 76. * 77. * 78. * 79. * 80. * 81. * 82. * 83. * 84. * 85. * 86. * 87. * 88. * 89. * 90. * 91. * 92. * 93. * 94. * 95. * 96. * 97. * 98. * 99. * 100. * 101. * 102. * 103. * 104. * 105. * 106. * 107. * 108. * 109. * 110. * 111. * 112. * 113. * 114. * 115. * 116. * 117. * 118. * 119. * 120. * 121. * 122. * 123. * 124. * 125. * 126. * 127. * 128. * 129. * 130. * 131. * 132. * 133. * 134. * 135. * 136. * 137. * 138. * 139. * 140. * 141. * 142. * 143. * 144. * 145. * 146. * 147. * 148. * 149. * 150. * 151. * 152. * 153. * 154. * 155. * 156. * 157. * 158. * 159. * 160. * 161. * 162. * 163. * 164. * 165. * 166. * 167. * 168. * 169. * 170. * 171. * 172. * 173. * 174. * 175. * 176. * 177. * 178. * 179. * 180. * 181. * 182. * 183. * 184. * 185. * 186. * 187. * 188. * 189. * 190. * 191. * 192. * 193. * 194. * 195. * 196. * 197. * 198. * 199. * 200. * 201. * 202. * 203. * 204. * 205. * 206. * 207. * 208. * 209. * 210. * 211. * 212. * 213. * 214. * 215. * 216. * 217. * 218. * 219. * 220. * 221. * 222. * 223. * 224. * 225. * 226. * 227. * 228. * 229. * 230. * 231. * 232. * 233. * 234. * 235. * 236. * 237. * 238. * 239. * 240. * 241. * 242. * 243. * 244. * 245. * 246. * 247. * 248. * 249. * 250. * 251. * 252. * 253. * 254. * 255. * 256. * 257. * 258. * 259. * 260. * 261. * 262. * 263. * 264. * 265. * 266. * 267. * 268. * 269. * 270. * 271. * 272. * 273. * 274. * 275. * 276. * 277. * 278. * 279. * 280. * 281. * 282. * 283. * 284. * 285. * 286. * 287. * 288. * 289. * 290. * 291. * 292. * 293. * 294. * 295. * 296. * 297. * 298. * 299. * 300. * 301. * 302. * 303. * 304. * 305. * 306. * 307. * 308. * 309. * 310. * 311. * 312. * 313. * 314. * 315. * 316. * 317. * 318. * 319. * 320. * 321. * 322. * 323. * 324. * 325. * 326. * 327. * 328. * 329. * 330. * 331. * 332. * 333. * 334. * 335. * 336. * 337. * 338. * 339. * 340. * 341. * 342. * 343. * 344. * 345. * 346. * 347. * 348. * 349. * 350. * 351. * 352. * 353. * 354. * 355. * 356. * 357. * 358. * 359. * 360. * 361. * 362. * 363. * 364. * 365. * 366. * 367. * 368. * 369. * 370. * 371. * 372. * 373. * 374. * 375. * 376. * 377. * 378. * 379. * 380. * 381. * 382. * 383. * 384. * 385. * 386. * 387. * 388. * 389. * 390. * 391. * 392. * 393. * 394. * 395. * 396. * 397. * 398. * 399. * 400. * 401. * 402. * 403. * 404. * 405. * 406. * 407. * 408. * 409. * 410. * 411. * 412. * 413. * 414. * 415. * 416. * 417. * 418. * 419. * 420. * 421. * 422. * 423. * 424. * 425. * 426. * 427. * 428. * 429. * 430. * 431. * 432. * 433. * 434. * 435. * 436. * 437. * 438. * 439. * 440. * 441. * 442. * 443. * 444. * 445. * 446. * 447. * 448. * 449. * 450. * 451. * 452. * 453. * 454. * 455. * 456. * 457. * 458. * 459. * 460. * 461. * 462. * 463. * 464. * 465. * 466. * 467. * 468. * 469. * 470. * 471. * 472. * 473. * 474. * 475. * 476. * 477. * 478. * 479. * 480. * 481. * 482. * 483. * 484. * 485. * 486. * 487. * 488. * 489. * 490. * 491. * 492. * 493. * 494. * 495. * 496. * 497. * 498. * 499. * 500. * 501. * 502. * 503. * 504. * 505. * 506. * 507. * 508. * 509. * 510. * 511. * 512. * 513. * 514. * 515. * 516. * 517. * 518. * 519. * 520. * 521. * 522. * 523. * 524. * 525. * 526. * 527. * 528. * 529. * 530. * 531. * 532. * 533. * 534. * 535. * 536. * 537. * 538. * 539. * 540. * 541. * 542. * 543. * 544. * 545. * 546. * 547. * 548. * 549. * 550. * 551. * 552. * 553. * 554. * 555. * 556. * 557. * 558. * 559. * 560. * 561. * 562. * 563. * 564. * 565. * 566. * 567. * 568. * 569. * 570. * 571. * 572. * 573. * 574. * 575. * 576. * 577. * 578. * 579. * 580. * 581. * 582. * 583. * 584. * 585. * 586. * 587. * 588. * 589. * 590. * 591. * 592. * 593. * 594. * 595. * 596. * 597. * 598. * 599. * 600. * 601. * 602. * 603. * 604. * 605. * 606. * 607. * 608. * 609. * 610. * 611. * 612. * 613. * 614. * 615. * 616. * 617. * 618. * 619. * 620. * 621. * 622. * 623. * 624. * 625. * 626. * 627. * 628. * 629. * 630. * 631. * 632. * 633. * 634. * 635. * 636. * 637. * 638. * 639. * 640. * 641. * 642. * 643. * 644. * 645. * 646. * 647. * 648. * 649. * 650. * 651. * 652. * 653. * 654. * 655. * 656. * 657. * 658. * 659. * 660. * 661. * 662. * 663. * 664. * 665. * 666. * 667. * 668. * 669. * 670. * 671. * 672. * 673. * 674. * 675. * 676. * 677. * 678. * 679. * 680. * 681. * 682. * 683. * 684. * 685. * 686. * 687. * 688. * 689. * 690. * 691. * 692. * 693. * 694. * 695. * 696. * 697. * 698. * 699. * 700. * 701. * 702. * 703. * 704. * 705. * 706. * 707. * 708. * 709. * 710. * 711. * 712. * 713. * 714. * 715. * 716. * 717. * 718. * 719. * 720. * 721. * 722. * 723. * 724. * 725. * 726. * 727. * 728. * 729. * 730. * 731. * 732. * 733. * 734. * 735. * 736. * 737. * 738. * 739. * 740. * 741. * 742. * 743. * 744. * 745. * 746. * 747. * 748. * 749. * 750. * 751. * 752. * 753. * 754. * 755. * 756. * 757. * 758. * 759. * 760. * 761. * 762. * 763. * 764. * 765. * 766. * 767. * 768. * 769. * 770. * 771. * 772. * 773. * 774. * 775. * 776. * 777. * 778. * 779. * 780. * 781. * 782. * 783. * 784. * 785. * 786. * 787. * 788. * 789. * 790. * 791. * 792. * 793. * 794. * 795. * 796. * 797. * 798. * 799. * 800. * 801. * 802. * 803. * 804. * 805. * 806. * 807. * 808. * 809. * 810. * 811. * 812. * 813. * 814. * 815. * 816. * 817. * 818. * 819. * 820. * 821. * 822. * 823. * 824. * 825. * 826. * 827. * 828. * 829. * 830. * 831. * 832. * 833. * 834. * 835. * 836. * 837. * 838. * 839. * 840. * 841. * 842. * 843. * 844. * 845. * 846. * 847. * 848. * 849. * 850. * 851. * 852. * 853. * 854. * 855. * 856. * 857. * 858. * 859. * 860. * 861. * 862. * 863. * 864. * 865. * 866. * 867. * 868. * 869. * 870. * 871. * 872. * 873. * 874. * 875. * 876. * 877. * 878. * 879. * 880. * 881. * 882. * 883. * 884. * 885. * 886. * 887. * 888. * 889. * 890. * 891. * 892. * 893. * 894. * 895. * 896. * 897. * 898. * 899. * 900. * 901. * 902. * 903. * 904. * 905. * 906. * 907. * 908. * 909. * 910. * 911. * 912. * 913. * 914. * 915. * 916. * 917. * 918. * 919. * 920. * 921. * 922. * 923. * 924. * 925. * 926. * 927. * 928. * 929. * 930. * 931. * 932. * 933. * 934. * 935. * 936. * 937. * 938. * 939. * 940. * 941. * 942. * 943. * 944. * 945. * 946. * 947. * 948. * 949. * 950. * 951. * 952. * 953. * 954. * 955. * 956. * 957. * 958. * 959. * 960. * 961. * 962. * 963. * 964. * 965. * 966. * 967. * 968. * 969. * 970. * 971. * 972. * 973. * 974. * 975. * 976. * 977. * 978. * 979. * 980. * 981. * 982. * 983. * 984. * 985. * 986. * 987. * 988. * 989. * 990. * 991. * 992. * 993. * 994. * 995. * 996. * 997. * 998. * 999. * 1000. * 1001. * 1002. * 1003. * 1004. * 1005. * 1006. * 1007. * 1008. * 1009. * 1010. * 1011. * 1012. * 1013. * 1014. * 1015. * 1016. * 1017. * 1018. * 1019. * 1020. * 1021. * 1022. * 1023. * 1024. * 1025. * 1026. * 1027. * 1028. * 1029. * 1030. * 1031. * 1032. * 1033. * 1034. * 1035. * 1036. * 1037. * 1038. * 1039. * 1040. * 1041. * 1042. * 1043. * 1044. * 1045. * 1046. * 1047. * 1048. * 1049. * 1050. * 1051. * 1052. * 1053. * 1054. * 1055. * 1056. * 1057. * 1058. * 1059. * 1060. * 1061. * 1062. * 1063. * 1064. * 1065. * 1066. * 1067. * 1068. * 1069. * 1070. * 1071. * 1072. * 1073. * 1074. * 1075. * 1076. * 1077. * 1078. * 1079. * 1080. * 1081. * 1082. * 1083. * 1084. * 1085. * 1086. * 1087. * 1088. * 1089. * 1090. * 1091. * 1092. * 1093. * 1094. * 1095. * 1096. * 1097. * 1098. * 1099. * 1100. * 1101. * 1102. * 1103. * 1104. * 1105. * 1106. * 1107. * 1108. * 1109. * 1110. * 1111. * 1112. * 1113. * 1114. * 1115. * 1116. * 1117. * 1118. * 1119. * 1120. * 1121. * 1122. * 1123. * 1124. * 1125. * 1126. * 1127. * 1128. * 1129. * 1130. * 1131. * 1132. * 1133. * 1134. * 1135. * 1136. * 1137. * 1138. * 1139. * 1140. * 1141. * 1142. * 1143. * 1144. * 1145. * 1146. * 1147. * 1148. * 1149. * 1150. * 1151. * 1152. * 1153. * 1154. * 1155. * 1156. * 1157. * 1158. * 1159. * 1160. * 1161. * 1162. * 1163. * 1164. * 1165. * 1166. * 1167. * 1168. * 1169. * 1170. * 1171. * 1172. * 1173. * 1174. * 1175. * 1176. * 1177. * 1178. * 1179. * 1180. * 1181. * 1182. * 1183. * 1184. * 1185. * 1186. * 1187. * 1188. * 1189. * 1190. * 1191. * 1192. * 1193. * 1194. * 1195. * 1196. * 1197. * 1198. * 1199. * 1200. * 1201. * 1202. * 1203. * 1204. * 1205. * 1206. * 1207. * 1208. * 1209. * 1210. * 1211. * 1212. * 1213. * 1214. * 1215. * 1216. * 1217. * 1218. * 1219. * 1220. * 1221. * 1222. * 1223. * 1224. * 1225. * 1226. * 1227. * 1228. * 1229. * 1230. * 1231. * 1232. * 1233. * 1234. * 1235. * 1236. * 1237. * 1238. * 1239. * 1240. * 1241. * 1242. * 1243. * 1244. * 1245. * 1246. * 1247. * 1248. * 1249. * 1250. * 1251. * 1252. * 1253. * 1254. * 1255. * 1256. * 1257. * 1258. * 1259. * 1260. * 1261. * 1262. * 1263. * 1264. * 1265. * 1266. * 1267. * 1268. * 1269. * 1270. * 1271. * 1272. * 1273. * 1274. * 1275. * 1276. * 1277. * 1278. * 1279. * 1280. * 1281. * 1282. * 1283. * 1284. * 1285. * 1286. * 1287. * 1288. * 1289. * 1290. * 1291. * 1292. * 1293. * 1294. * 1295. * 1296. * 1297. * 1298. * 1299. * 1300. * 1301. * 1302. * 1303. * 1304. * 1305. * 1306. * 1307. * 1308. * 1309. * 1310. * 1311. * 1312. * 1313. * 1314. * 1315. * 1316. * 1317. * 1318. * 1319. * 1320. * 1321. * 1322. * 1323. * 1324. * 1325. * 1326. * 1327. * 1328. * 1329. * 1330. * 1331. * 1332. * 1333. * 1334. * 1335. * 1336. * 1337. * 1338. * 1339. * 1340. * 1341. * 1342. * 1343. * 1344. * 1345. * 1346. * 1347. * 1348. * 1349. * 1350. * 1351. * 1352. * 1353. * 1354. * 1355. * 1356. * 1357. * 1358. * 1359. * 1360. * 1361. * 1362. * 1363. * 1364. * 1365. * 1366. * 1367. * 1368. * 1369. * 1370. * 1371. * 1372. * 1373. * 1374. * 1375. * 1376. * 1377. * 1378. * 1379. * 1380. * 1381. * 1382. * 1383. * 1384. * 1385. * 1386. * 1387. * 1388. * 1389. * 1390. * 1391. * 1392. * 1393. * 1394. * 1395. * 1396. * 1397. * 1398. * 1399. * 1400. * 1401. * 1402. * 1403. * 1404. * 1405. * 1406. * 1407. * 1408. * 1409. * 1410. * 1411. * 1412. * 1413. * 1414. * 1415. * 1416. * 1417. * 1418. * 1419. * 1420. * 1421. * 1422. * 1423. * 1424. * 1425. * 1426. * 1427. * 1428. * 1429. * 1430. * 1431. * 1432. * 1433. * 1434. * 1435. * 1436. * 1437. * 1438. * 1439. * 1440. * 1441. * 1442. * 1443. * 1444. * 1445. * 1446. * 1447. * 1448. * 1449. * 1450. * 1451. * 1452. * 1453. * 1454. * 1455. * 1456. * 1457. * 1458. * 1459. * 1460. * 1461. * 1462. * 1463. * 1464. * 1465. * 1466. * 1467. * 1468. * 1469. * 1470. * 1471. * 1472. * 1473. * 1474. * 1475. * 1476. * 1477. * 1478. * 1479. * 1480. * 1481. * 1482. * 1483. * 1484. * 1485. * 1486. * 1487. * 1488. * 1489. * 1490. * 1491. * 1492. * 1493. * 1494. * 1495. * 1496. * 1497. * 1498. * 1499. * 1500. * 1501. * 1502. * 1503. * 1504. * 1505. * 1506. * 1507. * 1508. * 1509. * 1510. * 1511. * 1512. * 1513. * 1514. * 1515. * 1516. * 1517. * 1518. * 1519. * 1520. * 1521. * 1522. * 1523. * 1524. * 1525. * 1526. * 1527. * 1528. * 1529. * 1530. * 1531. * 1532. * 1533. * 1534. * 1535. * 1536. * 1537. * 1538. * 1539. * 1540. * 1541. * 1542. * 1543. * 1544. * 1545. * 1546. * 1547. * 1548. * 1549. * 1550. * 1551. * 1552. * 1553. * 1554. * 1555. * 1556. * 1557. * 1558. * 1559. * 1560. * 1561. * 1562. * 1563. * 1564. * 1565. * 1566. * 1567. * 1568. * 1569. * 1570. * 1571. * 1572. * 1573. * 1574. * 1575. * 1576. * 1577. * 1578. * 1579. * 1580. * 1581. * 1582. * 1583. * 1584. * 1585. * 1586. * 1587. * 1588. * 1589. * 1590. * 1591. * 1592. * 1593. * 1594. * 1595. * 1596. * 1597. * 1598. * 1599. * 1600. * 1601. * 1602. * 1603. * 1604. * 1605. * 1606. * 1607. * 1608. * 1609. * 1610. * 1611. * 1612. * 1613. * 1614. * 1615. * 1616. * 1617. * 1618. * 1619. * 1620. * 1621. * 1622. * 1623. * 1624. * 1625. * 1626. * 1627. * 1628. * 1629. * 1630. * 1631. * 1632. * 1633. * 1634. * 1635. * 1636. * 1637. * 1638. * 1639. * 1640. * 1641. * 1642. * 1643. * 1644. * 1645. * 1646. * 1647. * 1648. * 1649. * 1650. * 1651. * 1652. * 1653. * 1654. * 1655. * 1656. * 1657. * 1658. * 1659. * 1660. * 1661. * 1662. * 1663. * 1664. * 1665. * 1666. * 1667. * 1668. * 1669. * 1670. * 1671. * 1672. * 1673. * 1674. * 1675. * 1676. * 1677. * 1678. * 1679. * 1680. * 1681. * 1682. * 1683. * 1684. * 1685. * 1686. * 1687. * 1688. * 1689. * 1690. * 1691. * 1692. * 1693. * 1694. * 1695. * 1696. * 1697. * 1698. * 1699. * 1700. * 1701. * 1702. * 1703. * 1704. * 1705. * 1706. * 1707. * 1708. * 1709. * 1710. * 1711. * 1712. * 1713. * 1714. * 1715. * 1716. * 1717. * 1718. * 1719. * 1720. * 1721. * 1722. * 1723. * 1724. * 1725. * 1726. * 1727. * 1728. * 1729. * 1730. * 1731. * 1732. * 1733. * 1734. * 1735. * 1736. * 1737. * 1738. * 1739. * 1740. * 1741. * 1742. * 1743. * 1744. * 1745. * 1746. * 1747. * 1748. * 1749. * 1750. * 1751. * 1

تعالی و تقدس نباشد^۱ و الله اعلم باب آدابهم فی الاکل بدانک آدمی را^۲
از اکل^۳ چاره نیست کی اقامت تالیف طبایع جز بطعام و شراب نیست اما
شرط مروت آنست کی اندران مبالغت نکنند و روز و شب خود را در^۴ اندیشه
آن^۵ مشغول نکرده^۶ شافعی گوید رح من کان همته ما یدخل فی^۷ جوفه
فان^۸ قیسته ما ینخرج منه و^۹ مر مرید^{۱۰} حق را هیچ چیز مضرتتر از خوردن
بسیار نیست و پیش ازین اندرین کتاب اندر باب الجوع طرفی ازین معنی
گفته ام اما اینجا این مقدار اندر خور می^{۱۱} باشد و اندر حکایات یافتیم که^{۱۲}
ابو یزید را^{۱۳} رض پرسیدند کی چرا^{۱۴} تو مدح کرسنکی بسیار کوئی گفت آری^{۱۵}
اگر فرعون کرسنه بودی هرگز انا ربکم الاعلی^{۱۶} نکفتی و اگر فارون کرسنه بودی
باغی نکشتی و ثعلبه تا کرسنه بود^{۱۷} بهمه زبانها ستوده بود^{۱۸} چون سیر شد^{۱۹}
نفاق ظاهر کرد^{۱۹} و قال الله تعالی و الذین کفروا یتمتعون و یا کلون کما
تاکل الانعام و النار مشوی لهم^{۲۰} و سهل بن عبد الله رض گفت^{۲۱} شکم پر
از خمر دوست تر دارم که پر از طعام حلال گفتند چرا گفت^{۲۲} از برای آنک^{۲۲}
چون شکم پر از خمر بود^{۲۳} عقل^{۲۴} بیارامد^{۲۵} و آتش شهوت بمیرد و خلق از
دست و زبان وی ایمن شوند اما چون پر^{۲۶} طعام^{۲۷} خلال بود^{۲۸} فضول^{۲۹} آرزو^{۳۰}
کند و شهوت قوت گیرد و نفس بطلب نصیهاه خود سر بر آرد و گفته اند
مشایخ در صفت ایشان که اکملهم کاکل المرضی و نومهم کنوم الغرقی^{۳۰}
خوردن شان^{۳۱} چون ازان^{۳۲} بیساران بود و خواب شان چون^{۳۳} خواب^{۳۴} غرقه

Г ж. 253в.

В стр. 327.
Б ж. 219в.

А ж. 199в.

1. و. 2. БГ оп. 3. آدمیان را 4. غذا 5. لقمه 6. доб. 7. БГ оп. 8. مطلق نه
9. оп. 10. доб. 11. оп. 12. доб. 13. оп. 14. Г оп. 15. Б زیرا که
16. Сура 79, стихъ 24. 17. БВ بودی 18. Б بودی В оп. ВГ доб. 19. доб
20. Сура 47, стихъ 3. 21. оп. 22. доб. 23. оп. 24. доб. 25. В نیارامد
26. Б доб. 27. ВГ طعام 28. Б شود ВГ شود 29. فضولی 30. доб.
31. خوردن ایشان 32. خوردن 33. В оп. 34. Б ازان

شدگان^۱ پس شرط آداب اکل آنست کی تنها نخورند و^۲ ایشار کنند * مر
 یکدیگر را^۳ لقله عم شر الناس من اکل وحده و ضرب عبده و منع رفته^۴
 چون بر سفره نشینند^۵ خاموش نباشند^۶ و ابتدا بنام خدای کنند^۷ و * حدیثی
 نکویند^۸ از نهاد و برداشت کی اصحاب را ازان کراهیت^۹ آید^{۱۰} و لقمه اول
 بر نمک زنند^{۱۱} و مر رفیق خود را انصاف دهند و سهل بن عبد اللہ را
 پرسیدند از معنی^{۱۲} ان الله یامر بالعدل و الاحسان^{۱۳} گفت عدل آن بود که
 انصاف رفیق اندر لقمه بدهد و احسان آنک^{۱۴} ویرا^{۱۵} بدان لقمه اولتر از
 خود داند و شیخ من^{۱۶} رض گفتی^{۱۷} که^{۱۸} عجب دارم ازان مدعی که گوید من
 بترك^{۱۹} دنیا گفته‌ام^{۲۰} و اندر اندیشه لقمه باشد آنکاه * باید که^{۲۱} طعام^{۲۲} بدست
 راست^{۲۳} خورد و جز اندر لقمه خود ننکرد و بر^{۲۴} طعام خوردن آب کمتر^{۲۵}
 خورد * مکر اندر^{۲۶} حال تشکی صادق و چون بخورد * اندک خورد^{۲۷} چندانک
 جگر^{۲۸} تر شود و لقمه بترك^{۲۹} نکند و خرد بنخاید و شتاب نکند که * ازین
 چیزها^{۳۰} بیم تخمها^{۳۱} بود و مخالفت^{۳۲} سنت و چون از طعام فارغ شود حمد
 گوید و دست بشوید و اگر از میان جماعت دو^{۳۳} یا سه کس^{۳۴} یا بیشتر پنهان از^{۳۵}
 جماعت^{۳۶} بدعوتی شوند و چیزی خورند بعضی از مشایخ گفته اند که آن^{۳۷}
 حرام باشد و اندر صحبت کردن^{۳۸} خیانت^{۳۹} بود^{۴۰} اولئک ما یاکلون فی بطونهم
 الا النار^{۴۱} و گروهی گفته اند^{۴۲} که چون جماعتی باشند بر موافقت یکدیگر روا باشد

Г я. 254а.
В стр. 828.

۵

Б я. 219а.

۱۰

۱۵

و سخن شان (سخنان ایشان) چون سخن (Б оп.) بجه مردکان (مصیبت زدگان 1. د۵۶.
 و 4. د۵۶. БВ 3. آنچه خورند 2. БГ خورد 2. بفرزند (В
 چیزی نکند (نکند) 8. کند 7. نباشد 6. بنشیند 5. باز 5. ب
 13. Сур 16, 12. د۵۶. (БВ оп.) این آیت که 11. راند 10. کراهیتی 9. БГ
 ترک 19. оп. 18. میگفت 17. В оп. 16. او را 15. آن بود که 14. ВГ 92. стихъ
 26. اندک 25. در 24. خود 23. د۵۶. 22. ب لقمه 21. В оп. 20. گرفته‌ام 19. ВГ
 32. A 31. ازینها 30. بزرگتر 29. جگرش 28. Г оп. 27. В оп. 33. مخالف
 38. وی 37. В оп. 36. АВ оп. 35. و 34. БВ د۵۶. 33. ВГ د۵۶. 32. کس
 42. БГ گفتند 41. Сур 2, стихъ 169. 40. کردن 39. В د۵۶. 38. оп.

و گروهی گفته اند که اگر يك كس باشد^۱ هم روا باشد که ويرا^۲ انصاف نه در^۳

А. Я. 199в.

باشد حکم صحت ^۶ یک ساعته از وی بر خیزد و بدان مأخوذ نباشد و مهم ترین

В стр. 329.

Г. д. 254в.

که اندران وهنی باشد مر¹¹ طریقت را از انج اهل دنیا محرم نیند مر درویشان را¹²

Б. 220.

* بر تفضیل¹⁵ فقر¹⁶ بر غنا مقرر بود وی دنیا دار نباشد اگر چه ملکی باشد و

هر که منکر¹⁷ بود¹⁸ دنیا دار بود¹⁹ اگر چه مضطرب بود²⁰ و چون بدعت

حاضر شد بچیزی²¹ خوردن و ناخوردن تکلف نکند بر حکم وقت ورود و ۱۰

چون صاحب دعوت محرم باشد روا بود که ²² متاهلی ²³ زله برگیرد و اگر نامحرم

بود بخانه وی رفتن روا نبود²⁴ اما بهمہ وقت زلہ ناکردن اولیتر باشد²⁵ کی سهل

بن عبد الله رض كعب بن الزلة ذلة زله²⁶ ذلت بود و الله اعلم بالصواب

* باب آدابهم²⁷ في المشي قوله تعالى وعباد الرحمن الذين يمشون على الارض

هونا و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً²⁹ بايد كه²⁹ طالب حق پيوسته^{*} بر¹⁵

روش³⁰ خود³¹ میروود³² و بداند³³ کہ ہر قدمی³⁴ کی می نہد³⁵ بر چہ می نہد

آن^{۹۶} بر ویست یا ازان ویست اگر بر ویست استغفار کند و اگر ازان ویست

دران³⁷ جد³⁸ کند تا زیادت شود و از داود طائی رض می آید که روزی دارو

آن ساعت 6. که 5. доб. بلكه 4. حکم 3. Г اندر 2. اورا 1. بود
و بخانه (بطعام) ایشان نشوند. доб. نکنند 9. دنیا داری را 8. نکنند 7. درویش را 12. اهل 11. доб. نخواهد 10. خواست نکنند 9. نخواهند 10. (نشود) 11. باشد 18. فقرا 17. Г доб. 16. بتفضیل 15. В оп. 14. هم 13. بود 24. Г متاهل 23. اگر 22. Б доб. و (Б оп.) در چیزی 21. باشد 20. باشد 19. 25. Суря 25, стихъ 64. 28. الادابهم 27. کردن 26. доб. 25. оп. 24. ب 34. قدم 33. оп. 32. که 31. доб. 30. اندر روش 29. В روش 30. Б оп. 35. 38. Г حمد 37. اندران 36. доб. 35. تا 34. доб. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.

خورده بود ویرا^۱ گفتند^۲ زمانی بدین صحن سرای اندر^۳ شو^۴ تا فایده دارو
 ظاهر شود گفت من شرم دارم که بقیامت خدای عز و جل مرا سوال کند
 که چرا قدمی چند بر نصیب هوای خود نهادی لقله تعالی و تشهد ارجلهم
 بها کانوا یکسبون^۵ پس درویش باید که *بمراقبت و بیداری^۶ رود سر افکنده
 و بهیچ سو ننکرد جز اندر برابر^۷ روی خود^۸ و راه^۹ و اگر کسی ویرا^{۱۰} پیش^{۱۱}
 آید خود را^{۱۲} در^{۱۳} نکشد مر نگاه داشت جامه خود را^{۱۴} که^{۱۵} تا^{۱۶} بدو باز
 نیاید^{۱۷} کی مؤمنان و جامه^{۱۸} ایشان^{۱۹} پاک باشند^{۲۰} و این خصله^{۲۱} جز رعونت^{۲۲}
 و خوبستن پیدا کردن^{۲۳} نباشد و باز اگر آنکس کافر^{۲۴} باشد^{۲۵} یا پلیدی
 بروی ظاهر بود^{۲۶} روا بود^{۲۷} که خود را از وی^{۲۸} نگاه دارد و چون با جماعتی
 میرود قصد پیش رفتن نکند و^{۲۹} زیادت جستن^{۳۰} بتکبر^{۳۱} و نیز^{۳۲} باز پس
 رفتن نکند و *از نمودن تواضع بمردمان بمعاملتی پرهیز کند^{۳۴} که^{۳۵} تواضع را
 چون بدید^{۳۶} عن تکبر شود^{۳۷} و نعل^{۳۸} و کفش را تا بتواند^{۳۹} از پلیدیها نگاه
 دارد بروز تا خداوند تعالی ببرکات آن جامه ویرا بشب نگاه دارد و باید که
 چون *جماعتی و یا^{۴۰} يك درویش یا کسی^{۴۱} باشند^{۴۲} اندر راه با کسی^{۴۳} نه ایستند^{۴۴}
 سخن^{۴۵} و ورا انتظار خود نفرمایند^{۴۶} و آهسته رود^{۴۷} و شتاب نکند کی
 بحریصان^{۴۸} ماند و نرم نرم^{۴۹} نرود که بتکبران^{۵۰} ماند و کام تمام نهد و در

۱. اورا ۲. доб. که ۳. доб. فرا ۴. БГ доб. ۵. Сура ۳۶, стихъ ۶۵.
 ۶. به بیداری در مراقبت ۷. БГ оп. ۸. доб. اندر ۹. БГ оп. ۱۰. БГ وی
 ۱۱. В оп. ۱۲. В доб. وی ۱۳. Б доб. وی ۱۴. оп. ۱۵. В оп. ۱۶. БГ оп.
 ۱۷. В نماید ۱۸. جامه ۱۹. доб. هم ۲۰. БГ هم ۲۱. оп. ۲۲. رعونت ۲۳.
 ۲۴. پدیدار (پدید ب) آوردنی ۲۵. доб. و ۲۶. یبند ۲۷. باشد ۲۸. доб. БГ
 ۲۹. بتکبر بود ۳۰. БГ بتکبر ۳۱. بود و از ۳۲. В از ۳۳. БГ که ۳۴. В
 ۳۵. В доб. ۳۶. زیادت (جستن. Б доб.) تواضع ۳۷. هم ۳۸. БГ доб. قصد ۳۹. В
 ۴۰. بای همراه ۴۱. В оп. ۴۲. تواند ۴۳. نعلین و ۴۴. باشد ۴۵. БГ
 ۴۶. نفرماید ۴۷. БГ оп. ۴۸. نه ایستد ۴۹. نه بایستد ۵۰. نه ایستد ۵۱. В
 ۵۲. کس ۵۳. باشد ۵۴. В ۵۵. سخت زود نرود ۵۶. В доб. ۵۷. برفتن
 ۵۸. چنان ۵۹. БГ оп. ۶۰. برفتن حریصان ۶۱. و سخت زود نرود ۶۲. В доб.
 متکبران

В стр. 331.

جمله باید که روش^۱ طالب پیوسته بدان صفت بود که^۲ اگر کسی کوید^۳ کجا
میروی^۴ بقطع بتواند^۵ گفت آنی ذاهب الی ربی^۶ و اگر جز چنین^۷ باشد رفتن
وی بروی^۸ وبال باشد از اینج صحت^۹ خطوات از صحت^{۱۰} خطرات باشد پس
هر که اندیشه وی^{۱۱} مجتمع باشد مرحق را اقدام وی متابع اندیشه وی باشد

Г а. 255в.

А а. 200в.

و از بو بیزید رض روایت آرند که گفت روش بر^{۱۲} درویش^{۱۳} نشان غفلت بود
که هر چه هست خود اندر دو قدم حاصل آید که یکی بر نصیبهای خود
نهد و یکی بر فرمانها حق این يك قدم را بردارد و آن دیگر بر جای
بدارد^{۱۴} و^{۱۵} روش طالب علامت قطع مسافت بود و قرب حق بمسافت نیست

Б а. 221а.

و چون قرب وی مسافتی نباشد طالب را جز^{۱۶} قطع پایها^{۱۷} اندر^{۱۸} محل سکون
چه وجه باشد و الله اعلم بالصواب باب نومهم^{۱۹} فی السفر* و الحضر^{۲۰} بدانک
مشایخ را رض اندرین معنی اختلاف بسیارست بنزدیک گروهی مسلم نیست^{۲۱}
مرید را که بنخسید جز اندر حال غلبه^{۲۲} آنکاه که خواب را از خود باز نتواند
داشت کی رسول صفت صلعم النوم اخ الموت خواب برادر مرگست^{۲۳}
پس زندگانی از خداوند تعالی نعمت است^{۲۴} و مرك بلا* و محنت^{۲۵} لا محاله
نعمت اشرف از بلا بود و از شبلی رح می آید که صفت اطلع^{۲۶} الحق^{۲۷}
علی فقال من نام غفل و من غفل حجب و بنزدیک گروهی روا باشد که مرید
باختیار بنخسید^{۲۸} و اندر خواب تکلف بکند^{۲۹} از پس آنک* حق امور^{۳۰} بجای
آورده باشد لقولاه عم رفَع القلم عن ثلث عن النائم حتی ینبه* و عن
الصبی حتی یختم و عن المجنون حتی یفیک^{۳۱} و چون از خفته قلم برداشته
باشند^{۳۲} تا آنکاه که بیدار گردد و خلق از بد^{۳۳} او ایمن شده باشند^{۳۴} و

В стр. 332.

1. В оп. 2. Г اما 3. доб. Б که ВГ که 4. Б доб. وی 5. Г تواند 6. доб.
11. صحبت 10. В صحبت 9. В оп. 8. جنس اینچنین Г اینچنین 7. سیه دین
17. ВГ 16. چه 15. В دارد 14. بی مراقبت 13. доб. 12. ВГ оп. او
20. В оп. 20. آدابهم فی النوم و الیقظة و آدابهم Г 19. مجلس 18. Б доб. بادیها
27. الطلع 26. Г 25. оп. 24. بود 23. موتست 22. ВГ доб. نوم 21. ВГ доб. مر
33. Г باشد 32. ВГ بدی 31. ВГ باشد 30. А оп. 29. ВГ حق 28. کند 27. بنخسید

اختیار وی از وی ^۳ کوتاه شده باشد و نفسش ^۱ از مرادات ^۲ معزول گشته و
 کراما کاتبین از نبشتن ^۴ بیاسوده و زبانش از ^{*} دعاوی فرو بسته ^۵ و از دروغ
 و غیت باز مانده و ^{*} از کلّ معاصی منقطع گشته ^۶ لا یملک لنفسه ضراً و لا
 نفعاً و لا موتاً و لا حیاتاً و لا نشوراً ^{*} کما قال ^۸ ابن عباس رض لا شیء اشدّ
 ۵ علی ابلیس من نوم العاصی فاذا نام العاصی بقول منی ببتبه و ^{*} یقوم حتی
 یعصى الله ^۹ و این خلاف جنیدراست با علی بن سهل الاصفهانی رح و
 اندرین معنی نامه نیک ^{۱۰} لطیفست که علی ^{۱۱} بجنید نبشت ^{۱۲} و آن مسموع منست ^{۱۳}
 و ^{*} علی بن سهل ^{۱۴} مقصود ازین آنست ^{۱۵} اندرین ^{۱۶} نامه که خواب
 غفلتست ^{۱۷} و قرار اعراض باید ^{۱۸} که محبّ را روز و شب خواب و قرار نباشد که ^{۱۹}
 ۱۰ اگر بغنود اندران حال از مقصود ^{*} بماند و ^{۲۰} مفقود ^{۲۱} از خود و از روزگار
 خود غافل بود ^{۲۲} و از حقّ تعالی باز ماند چنانک خداوند تعالی وحی فرستاد
 بداود عم و گفت ^{۲۳} کذب ^{*} من ادعی محبتی فاذا ^{۲۴} جنّه ^{*} اللیل نام ^{۲۵} عنی ^{۲۶}
 دروغ گفت آنک دعوی محبت من کرد و ^{۲۷} چون شب در ^{۲۸} آمد بخفت و
 ۱۵ از دوستی من ^{۲۹} پرداخت و جنید ^{*} می گوید ^{۳۰} رح اندر جواب آن نامه کی ^{۳۱}
 بیداری ما معاملات ماست اندر راه حقّ و خواب ما فعل حقّ بر ^{۳۲} ما پس
 آنچه بی اختیار ما بود ^{۳۳} از حقّ بما تمامتر ازان بود که باختیار ما بود از ما
 بحقّ و النوم موهبة من الله تعالی علی المحبّین و آن ^{۳۴} عطائی بود از حقّ
 تعالی بر دوستان و تعلق این مسئله بصحو و سکرست و سخن اندران بنامی

Б л. 221в.

В стр. 333.

Г л. 256в.

۱. ВГ ۲. نفس او ۳. مرادها ۴. شده باشد ۵. نوشتن ۶. دعوی کوتاه شده ۷. نوشتن ۸. یملکون لانفسهم (Б оп.) ۹. ارادتش از عجب و ربا امید پیریده
 نوشته В نوشت БГ ۱۰. بن سهل ۱۱. Б оп. ۱۲. Г доб. ۱۳. بود که گوید ۱۴. نیست ۱۵. مقصود ازین آنست (Г оп.) که علی بن سهل گوید ۱۶. غفلت لازم ۱۷. В оп. ۱۸. باید ۱۹. оп.
 ۲۰. В оп. ۲۱. جن ۲۲. یا داود ۲۳. В оп. ۲۴. Г جن ۲۵. شود و ۲۶. غافل ۲۷. Г оп. ۲۸. عینه ۲۹. БВ که ۳۰. В оп. ۳۱. В доб. ۳۲. سهل بدانکه ۳۳. کذب ۳۴. فاذا خیه اللیل نام عنی
 خواب ۳۵. از ما آن ۳۶. Г آن ۳۷. БВ ۳۸. доб. ۳۹. با ВГ

گفته‌ام^۱ اما عجب آنست کی جنید رض^۲ صاحب صحو بود اینجا قوت مر
 سکر را کردست و همانا که اندران وقت مغلوب بودست و ناطق بر زبانش^۳ وقت
 بودست^۴ و نیز روا باشد که بر ضد این بودست^۵ کی خواب خود عین صحو باشد
 و بیداری عین سکر از اینج خواب صفت آدمیت^۶ است و تا آدمی اندر مظله
 اوصاف خود باشد بصحو منسوب باشد و ناخفتن صفت حقست و چون آدمی^۷
 از صفت خود فراتر شود مغلوب باشد و من دیدم گروهی از مشایخ^۸ که
 خواب را^۹ بر بیداری می^{۱۰} فضل نهادند^{۱۱} بر موافقت جنید از اینج نمود اولیا و
 بزرگان و^{۱۲} بیشتری از^{۱۳} پیغمبران صلوات الله علیهم و رضی عنهم بخواب پیوسته
 است لقوله عم ان الله بمأهی بالعبد الذی نام فی سجوده و یقول^{۱۴} انظروا
 ملائکتی^{۱۵} الی عبدی روحه فی محل النجوى و بدنه علی بساط العبادۃ خدای^{۱۶}
 عز و جل مباهات کند بنده^{۱۷} که اندر سجود بخسپد^{۱۸} گوید مر^{۱۹} فرشتگان را
 بنکرید اندران بنده^{۲۰} من^{۲۱} جانش با من اندر راز گفتن است و تنش بر بساط
 عبادت و قوله عم من نام علی طهارة^{۲۲} بوزن لروحہ ان بطوف^{۲۳} بالعرش و یسجد لله^{۲۴}
 تعالی هر که بر طهارت بخسپد جان و یرا دستوری دهند که برو و عرش را طواف کن و
 خداوند را تعالی و تقدس سجده کن و اندر حکایات یافتیم کی شاه شجاع کرمانی چهل
 سال بیدار بود چون شبی بخفت خداوند را تعالی در خواب^{۲۵} دید^{۲۶} از پس
 آن^{۲۷} هر شب^{۲۸} بخفتی امید آنرا و اندرین^{۲۹} معنی قیس عامری^{۳۰} گوید رح شعر^{۳۱}
 و ائی لاستغشی^{۳۲} و ما بی نعسه^{۳۳} * لعل خیالا منك یلقى خیالیا
 و دیدم گروهی را که بیداری بر خواب فضل نهادند^{۳۴} بر موافقت علی بن

Б. а. 222а.

А. а. 201в.
В стр. 334.

Г. а. 257а. 15

آدمی 6. باشد 5. بوده باشد 4. زبان 3. مرد 2. دود. گفته آمده است 1.
 الله انظروا 12. بیشترین 11. می نهادند 10. او 9. را 8. او 7. را 7. دود.
 الطهارة 17. که 16. او 15. و 14. دود. بر بنده 13. ملائکتی (الملائکتی 12)
 24. اندران 23. پیوسته 22. و 21. دود. بخواب 20. الله 19. بتطوف 18. او 17.
 لاستغشی 26. de Goeje. Ibn Quteiba. Libri Poësis, p. 364. AB 25. او 24. بن عامر
 نهادندی 23. مالی بعینه 22. مالی بیفته 21. مالی بعینه 20. لاستغشی 19. لاستغشی 18.
 می نهادندی 17.

سهل رَح از انچه وحی رسل و کرامات اولیاء را تعلق بیداری بودست و یکی از
 مشایخ کوبید رَح^۱ لو کان فی النوم خیر^۲ لکان فی الجنة نوم اگر^۳ اندر
 خواب هیچ خیر بودی و یا مر محبت^۴ و قربت را علت گشتی^۵ بایستی تا در^۶
 بهشت که سرای قربتست خواب بودی چون اندر بهشت^۷ خواب و^۸ حجاب
 نبود^۹ دانستیم^{۱۰} که خواب حجابست و ارباب لطایف کوبند که چون آدم عم
 اندر بهشت بخفت حوا از پهلوی چپ^{۱۱} وی پدیدار^{۱۲} آمد و همه بلاء^{۱۳} وی^{۱۴}
 از حوا بود و نیز کوبند^{۱۵} چون ابرهیم گفت مر اسمعیل را یا بنی اتی اری
 فی المنام اتی اذ یحک اسمعیل گفت ای پدر هذا جزاء من نام عن حبیه
 لو لم تنم لما أمرت بذبح الولد این جزاء آنکس است که بخسپد و از دوست^{۱۶}
 غافل شود^{۱۷} اگر نخفتی نفروموندی که پس را بیايد^{۱۸} کشتن^{۱۹} پس خواب تو مر^{۲۰}
 ترا بنی پسر گردانید^{۲۱} و مرا بی سر^{۲۲} درد من یکساعت^{۲۳} باشد و درد تو همیشه
 و از شبلی رَح می آید^{۲۴} کی هر شب سکره نمک^{۲۵} با^{۲۶} آب و^{۲۷} با میلی^{۲۸} پیش
 نهاده بودی^{۲۹} چون در خواب^{۳۰} خواستی شد میلی^{۳۱} *ازان در^{۳۲} دیده کشیدی
 و من کی علی بن عثمان الجلابی ام دیدم پیری را که چون از ادای فرایض
 فارغ گشتی^{۳۳} بخفتی و دیدم شیخ احمد سمرقندی بیخارا^{۳۴} کی^{۳۵} چهل سال
 بود^{۳۶} تا^{۳۷} شب نهمته بود و بروز اندکی بخفتی و رجوع این مسئله بدان باز
 کردد که چون مرک بنزدیک کسی دوستر از زندگانی بود باید^{۳۸} تا خواب
 دوستر از بیداری بود و چون زندگانی^{۳۹} دوستر از مرک دارد^{۴۰} باید تا بیداری

В стр. 335.
Б л. 222в.

А л. 202а.

Г л. 257в.

1. В доб. شعر 2. Г خیرا 3. Г که 4. Б доб. را 5. بودی 6. اندر 7. Г оп.
 8. بلاهای 9. نه دانستم В ندانستیم 10. Б оп. 11. پدید 12. بلاءهای 13. В оп.
 14. доб. که 15. доб. خود 16. باشد 17. В оп. 18. باید 19. ВГ کشت 20. بکش
 21. کرد 22. اما ВГ بیجان 23. یکساعت 24. оп. 25. оп. 26. В میل 27. Б اندر 28. В
 29. بخواب اندر 30. شدی 31. АБ بیخارا 32. ВГ оп 33. Б بوده است 34. В
 35. Г پیوسته بود 36. В بوده است 37. В 38. Г оп. 39. В 40. В

بنزدیک وی دوستر از خواب بود^۱ پس قیمت نه آنرا بود که بتکلف بیدار
 * بود که^۲ قیمت آنرا بود^۳ * کی بی تکلفش بیدار کرده اند^۴ چنانکه رسول را
 ب стр. 336. خدای عز و جل^۵ برگزید و بدرجت اعلی رسانید وی نه^۶ اندر خواب تکلف
 کرد^۷ نه اندر بیداری تا^۸ فرمان آمد قم اللیل آلا قلیلاً^۹ و^{۱۰} قیمت نه آنرا بود
 ب л. 223a. ۵ که بتکلف بخسپد^{۱۱} قیمت آنرا بود کش بخوابانند چنانکه خدای عز و جل اصحاب
 کهف^{۱۲} را برگزید و بمحل^{۱۳} اعلی رسانید و لباس کفر از کردن ایشان بر
 کشید ایشان نه اندر خواب تکلف کردند^{۱۴} نه اندر بیداری تا حق تعالی
 خواب^{۱۵} بر ایشان افکند^{۱۶} و بی اختیار ایشان مرایشان را می پرورد لقوله تعالی
و تحسبهم ابقاظاً و هم رفود و نقلهم ذات الیمین و ذات الشمال^{۱۷} و این هر دو
 Г л. 258a. اندر حال بی اختیاری بود و چون بنده بدرجتی رسد کی اختیار وی برسد^{۱۸}
 ۱۰ دستش از کل بریده گردد و^{۱۹} همتش از غیر اعراض کند اگر بخسپد^{۲۰} یا^{۲۱}
 بیدار باشد بهر^{۲۲} صفت کی بود^{۲۳} عزیز* و بزرگوار^{۲۴} باشد پس شرط خواب
 مریدرا^{۲۵} آن باشد کی اول خواب خود را چون^{۲۶} آخر عهد خود داند^{۲۷} از
 معاصی توبه کند و خصمان^{۲۸} خشنود کند^{۲۹} و طهارتی^{۳۰} پاکیزه کند^{۳۱} و بردست
 راست روی سوی قبله* کند^{۳۲} و بخسپد^{۳۳} کارهء دنیا راست کرده^{۳۴} و نعمت
 ۱۵ اسلام را شکر کند^{۳۵} و شرط کند که اگر بیدار گردد^{۳۶} با^{۳۷} سر معاصی نشود^{۳۸}
 ب стр. 337. پس هر که بیداری^{۳۹} کار خود ساخته باشد ویرا^{۴۰} از خواب و^{۴۱} مرك باکی
 А л. 202a. نباشد و اندر حکایات مشهورست کی آن پیر بنزدیک آن امامی که اندر رعایت

که بیدارش BG کش بیدار گردانند. ۱. B باشد ۲. (B on.) باشد بلکه ۳. G باشد ۴. B اند ۵. B doб. از جمله خلائق ۶. B on. ۷. G on. doб. و ۸. B on. - BG آنکاه
 ۹. Surа 73, cгнхъ ۱۰. BG doб. نیز هم ۱۱. B رود ۱۲. الکهف ۱۳. G محل ۱۴. doб. و ۱۵. B doб. را ۱۶. BG بر کماشت ۱۷. Surа 18, cгнхъ ۱۸. doб. BG
 ۱۹. G on. ۲۰. doб. و ۲۱. B اگر ۲۲. بدان ۲۳. باشد ۲۴. on. ۲۵. BG
 ۲۶. B on. ۲۷. BG داند و ۲۸. doб. را ۲۹. BG کنند ۳۰. طهارت ۳۱. B بکنند ۳۲. on. ۳۳. BG doб. و ۳۴. B گردد ۳۵. G گردانند ۳۶. G کنند ۳۷. شود ۳۸. B
 ۳۹. G در بیداری ۴۰. او را ۴۱. BG با از

جاه * و کلاه^۱ و رعونت نفس اندر^۲ مانده بود در^۳ آمدی و گفتی یا با^۴ فلان می بیاید^۵ مرد ویرا ازان^۶ سخن^۷ رنجی بدل^۸ آمدی کی این مرد کدای هر زمان^۹ مرا^{۱۰} این سخن میگوید روزی گفت^{۱۱} من فردا ابتدا کنم دیگر روز آن پیر اندر آمد^{۱۲} امام گفت یا^{۱۳} با^{۱۴} فلان می بیاید^{۱۵} مرد وی سجاده * باز افکند^{۱۶}

و سر باز نهاد و گفت مردم اندر حال جانش بر آمد امام را^{۱۷} ازان تنبیهی بود^{۱۸} دانست کی ویرا میفرمود^{۱۹} که بسیج راه^{۲۰} مرگ کن^{۲۱} چنین کی من کردم^{۲۲} و شیخ من^{۲۳} رض مریدان را بران^{۲۴} داشتی کی جز اندر حال غلبه^{۲۵} مخسپید^{۲۶} و چون بیدار شدید^{۲۷} نیز مخسپید^{۲۸} کی خواب ثانی بر مرید^{۲۹} حق حرام بود^{۳۰}

۵ Б. 1. 223в.

Г. 1. 258в.

و یسکاری^{۳۱} و اندرین معنی سخن بسیار^{۳۲} آید و الله اعلم باب آدابهم فی

۱۰ الکلام و السکوت قوله تعالى و من احسن قولاً ممن دعا الى الله^{۳۳} و نیز

قول معروف^{۳۴} و نیز گفت قولوا آمنا^{۳۵} بدانك گفتار^{۳۶} از حق بینده فرمانست

چون اقرار بیکانگی وی^{۳۷} و ثناها^{۳۸} وی و خلق را بدرگاه وی خواندن

و نطق نعمتی^{۳۹} بزرگست از حق تعالی بینده و آدمی بدان میزست از^{۴۰} دیگر

حیوانات^{۴۱} قوله تعالى و لقد كرمنا بني آدم^{۴۲} يك قول مفسران اندرین^{۴۳}

В стр. 388.

۱۵ نطقست پس هر چند که گفتار از حق بینده نعمتی ظاهرست آفت آن نیز

بزرگست لقوله عم اخوف ما اخاف^{۴۴} علی آمتی اللسان و در جمله گفتار

1. В оп. 2. Г оп. 3. اندر 4. оп. 5. باید 6. Б بدان 7. Г доб. 8. ВГ
доб. 9. می 10. زمانی 11. Б доб. 12. ВГ доб. 13. Б ای 14. оп.
15. БГ باید 16. Б فرو کرد 17. کسترانید Г بکسترانید 18. ویرا 19. доб.
20. فرمود ВГ 21. تدبیر (ВГ оп.) 22. ای شیخ 23. کی کند Г
24. کرده ام 25. В оп. 26. В بر 27. ВГ доб. 28. بخسپند Г نخسپید 29. شوید ВГ
30. مریدان ВГ 31. باشد 32. БГ доб. 33. Сурә 41, стихъ 34. فرااموشی ВГ
35. Сурә 2, стихъ 265. 36. Сурә 2, стихъ 130. 37. بکفتار 38. بخداوندی ВГ
39. БВ оп. 40. ب (Б оп.) گفتن 41. نعمت 42. доб. 43. оп. 44.
45. ВГ доб. 46. В اخوف

چون خمرست که عقل را مست کند و مرد^۱ چون اندر شرب^۲ آن^۳ افتاد^۴
هرگز بیرون نتواند^۵ آمد و خود را ازان باز نتواند^۶ داشت و چون این^۷ معلوم^۸
اهل طرقت^۹ شد کی گفتار آفتست سخن جز بضرورت نکفتند یعنی در ابتدا
و انتهای سخن خود نگاه کردند اگر جمله حق را^{*} بود بگفتند^{۱۰} و الا^{۱۱} خاموش
بودند^{۱۲} از اینج معتقد بودند کی خداوند^{۱۳} عالم الاسرارست و مذموم اند^{*} خلائق
اگر^{۱۴} خداوند تعالت کبریا^{۱۵} جز چنین^{۱۵} دانند لقوله تعالی ام یحسبون آنا
لا نسع سرهم و نجوهم بلی و رسلنا لدیهم یکتبون^{۱۶} با^{۱۷} می پندارند کی^{*} من
نمی دانم^{۱۸} نهانیهای ایشان بلی^{*} می دانم^{۱۹} و ملایکه نیز بر ایشان می نویسند
و من عالم^{۲۰} الغیب و مطلع الاسرار^{۲۱} و قوله عم من صمت نجا آنکه خاموش
باشد نجات یابد پس اندر خاموشی فواید و فتوح بسیارست و^{*} در گفتن^{۲۲} آفت
بسیار و گروهی از مشایخ سکوت را بر کلام فضل نهاده اند^{۲۳} و گروهی کلام را
بر سکوت^{*} ازان جمله^{۲۴} جنید گفت رض^{*} که عبارت جمله^{۲۵} دعاویست و^{۲۶} آنجا
که اثبات معانیست^{۲۷} دعاوی هدر باشد و وقت باشد که بسقوط^{۲۸} قول اندر
حال اختیار معذور^{۲۹} کردد یعنی^{*} اندر حال^{۳۰} تقیه^{۳۱} اندر حال^{۳۲} خوف
با وجود اختیار و قدرت با^{۳۳} قول^{۳۴} و انکار قولش مر حقیقت معرفت را زبان
ندارد و هیچ^{۳۵} وقت بنده بی معنی بجمرد دعوی معذور نباشد و حکم این^{۳۶}
حکم منافقان کنند^{۳۷} پس دعوی بی معنی نفاق آمد و معنی بی دعوی
اخلاص لان من اسس بنیانه علی بیان استغنی فیما ینه و بین ربه من اللسان
یعنی چون راه بر بنده کشاده شد از گفتار مستغنی گشت از اینج عبارت مر

۵. A. 203a.

Γ. 259a.

Б. 224a.

В стр. 339.

1. Б مردم 2. ВГ شراب 3. В он. 4. Б افتادند نیز 5. Б نتوانند
6. Б بوده است بگفته اند 7. он. 8. ВГ он. 9. ВГ доб. 10. ВГ را معلوم 11. В доб. 12. ВГ بوده اند 13. В доб. 14. آنان که 15. اینچنین 16.
17. Аیا 18. ما نمیدانیم 19. میدانیم 20. В علام 21. ВГ الغییم 22. А он. 23. Б نهادند 24. Γ از اینج 25. عبارات بجمله 26. Б доб.
27. معانی بود 28. سقوط 29. В بعذر 30. Γ он. 31. БВ بقیت 32. В он. 33. بر 34. خوف عذر نا گفتن شود 35. هیچ 36. Б او 37. آن
38. باشد

اعلام غیر را بود^۱ و حقّ تعالی بی نیازست از تفسیر^۲ احوال^۳ و غیر وی^۴
 کراه آن نکند که بوی^۵ مشغول^۶ باید شد^۷ و موکّد^۸ شود این^۹ سخن^{۱۰} بقول^{۱۱} جنید
 که گفت من عرف الله کلّ لسانه آنک بدل^{۱۲} حقّ را بشناخت زبانش از بیان
 باز ماند که اندر عیان بیان حجاب نماید و از شبلی رضّ می آید که اندر^{۱۳}
 مجلس جنید رضّ بر پای خاست و باواز بلند گفت یا مرادی و اشارت بحقّ
 کرد جنید گفت یا با بکر اگر مرادت حقّست این^{۱۴} اشارت چرا کردی که وی
 ازین^{۱۵} مستغنی است و اگر مرادت نه حقّست^{۱۶} خلاف چرا گفتی که حقّ
 *بقول^{۱۷} تو علیست شبلی بر گفته^{۱۸} استغفار کرد و آن گروهی که کلام را بر
 سکوت فضل نهند^{۱۹} گفتند که بیان احوال^{۲۰} از حقّ بها امر است که دعوی
 بمعنی^{۲۱} قایم بود^{۲۲} و^{۲۳} اگر کسی هزار سال بدل^{۲۴} بسر^{۲۵} عارف باشد^{۲۶} و ضرورتی
 مانع نبود^{۲۷} تا اقرار بمعرفت^{۲۸} نییوندد^{۲۹} حکمش حکم کافران باشد^{۳۰} و خداوند
 تعالی مؤمنانرا^{۳۱} بجملگی شکر و حمد و ثنا فرمود قوله تعالی و اما بنعمة ربك
 فحدث^{۳۲} و ثنا و تحدّث نعمت هرآینه^{۳۳} گفتار وی بود پس گفتار ما^{۳۴} تعظیم^{۳۵}
 ربوبیت را باشد لقوله تعالی ادعونی استجب لکم^{۳۶} و نیز گفت جلّ جلاله اجیب دعوة
 الداع اذا دعان^{۳۷} و مانند این و یکی^{۳۸} کوید از مشایخ رضّ هر کرا بیانی نباشد
 از روزگار خویش^{۳۹} ورا روزگار نباشد کی ناطق وقت^{۴۰} تو^{۴۱} وقت^{۴۲} تست شعر^{۴۳}
 لسان الحال افصح من لسان^{۴۴} * و صمتی عن سؤالك^{۴۵} ترجمان^{۴۶}

حق را خود B خود B 4. و تعبیر اقوال B 3. تعبیر 1 تغییر 2. باشد 1.
 از دل B 10. قول 9. 8. 7. این معنی است 6. B باشد 5. بدیشان خود
 خود B 16. 15. 14. معنی B 13. 12. B 11. در
 خود B 19. خود B خود را B 18. 17. B نهاده اند B نهادند B
 نباشد 24. می باشد 23. بدل و سر B بر سر B 22. چه 21. و معنی هم بدعوی
 29. مؤمن را 28. B بود 27. نه پیوست B نه پیوسته است B 26. بمعرفتش B 25.
 34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
 ناطق B 39. هم B 38. 37. 36. 35. 34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
 43. سوالی 42. لسانی B 41. چنانک شاعر کوید درین معنی 40. 39. 38. 37. 36. 35. 34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
 ترجمانی B

و اندر حکایات یافتیم کی روزی ابی^۱ بکر شبلی رض در کرخ بغداد میرفت
 یکی را دید از مدعیان که میگفت السکوت خیر من الکلام فقال^۲ سکوتک
 خیر من کلامک لان کلامک لغو و سکوتک هزل و کلامی خیر من سکوتی لان
 سکوتی حلم و کلامی علم^۳ خاموشی تو^۴ بهتر از گفتار تو از اینج گفتار تو
 لغو است^۵ و خاموشی تو^۶ هزل گفتار من بهتر از خاموشی من از اینج سکوت من
 حلمست و کلام^۷ من علم^۸ اگر علم نکویم حلم^۹ بران دارم^{۱۰} و اگر بکویم علم^{۱۱} بران
 دارد^{۱۲} چون نکویم حلیم باشم و چون بکویم علیم باشم و من^{۱۳} کی علی بن عثمان الجلابی
 ام^{*} می گویم^{۱۴} کلامها بر دو گونه باشد^{۱۵} و سکوتها بر دو^{۱۶} گونه کلام یکی حق
 بود و یکی باطل و سکوت یکی حصول مقصود و آن^{۱۷} دیگر غفلت پس هر کسی را
 کریان خود باید گرفت اندر حال نطق و سکوت اگر کلامش بحق بود گفتارش
 بهتر از خاموشی^{*} و اگر باطل بود خاموشی بهتر از^{۱۸} گفتار^{۱۹} و اگر خاموشی از حصول
 مقصود^{۲۰} او^{۲۱} مشاهده^{۲۲} بود خاموشی بهتر از گفتار و اگر از^{۲۳} حجاب و غفلت بود گفتار
 بهتر از خاموشی^{۲۴} و عالمی اندرین دو معنی سرگردانند گروهی از مدعیان مشتی
 هدر و هوس^{۲۵} عبارتی^{۲۶} از معانی خالی بر دست گرفته اند و میگویند که گفتار
 فاضلتر از سکوت و گروهی از جهال که مناره^{۲۷} از چاه شناسند^{۲۸} سکوت بجهل
 خود باز بسته اند^{۲۹} و میگویند^{۳۰} خاموشی بهتر از گفتار و این هر دو همچون^{۳۱}
 یکدیگر باشند پس تا کرا^{۳۲} فرا گفتار^{۳۳} آرند و کرا خاموش کنند که اصل این
 معانی آنست و الله اعلم بالصواب مثل^{۳۴} الا^{۳۵} من نطق اصاب او غلط و من انطق^{۳۵}

Г з. 260а.

В стр. 341. ۵

Б з. 225а.

А з. 204а.

Г з. 260в.

خاموشی (تو. доб.) بهتر از گفتار (تو. доб.) 3. БГ доб. 2. Г доб. 1. ابو. 4. В он. 5. لغویست 6. А он. 7. Б گفتار 8. БВ доб. 9. ВГ 10. حلم 11. علم 12. Г آرد 13. БГ доб. 14. БГ он. БВ доб. 15. است 16. В بدو 17. он. 18. В он. 19. Б доб. 20. В он. 21. 22. В доб. 23. В доб. 24. В доб. 25. БГ доб. 26. ВГ عبارتی 27. доб. 28. Г доб. 29. БГ بسته 30. доб. 31. چون 32. В он. 33. Г بگفتار 34. А 35. Г نطق

عصم^۱ من الشطط هر که بگوید یا خطا کوید^۲ یا صواب و هر کرا بگویند^۳
از خطا و خللش^۴ نگاه دارند^۵ چنانک چون^۶ ابلیس بگفت^۷ انا خیر منه^۸
تا دید آتج دید^۹ و چون^{۱۰} آدم را بگویندند ربنا ظلمنا انفسنا^{۱۱} * گفت تاش
بر گیرند^{۱۲} پس داعیان این طریقت اندر گفتار خود ماذون و مضطر باشند
و اندر خاموشی شرم زده و بیچاره من کان سکوتہ حیاء کان کلامہ حیوة
آنها که خاموشی از حیا بود کلامش مردلها را حیات بود^{۱۳} از انج * گفتار ایشان^{۱۴}
از دیدار بود و گفت بی دید^{۱۵} بنزدیک^{۱۶} ایشان خوار بود و نا گفتن دوستر
از گفتن دارند تا با خود باشند و چون غایب شوند^{۱۷} خلق مرقول ایشانرا
بر جان نکارند^{۱۸} ازان بود که^{۱۹} آن^{۲۰} پیر گفت رض من کان سکوتہ له ذهباً^{۲۱}
بکان کلامہ لغیرہ^{۲۲} مذهباً پس باید تا طالب ربانی را که خوضش اندر
عبودیت بود خاموش بود^{۲۳} تا زبانی^{۲۴} که نطقش بر بوییت بود * فرا گفتی^{۲۵} آید
و عبارات^{۲۶} وی^{۲۷} صیاد دلها مریدان گردد^{۲۸} و ادب اندر گفتار آنست که بی
امر نکوید و * اگر خاموش بود جاهل^{۲۹} نباشد^{۳۰} و غافل^{۳۱} و مرید را^{۳۲} باید
تا^{۳۳} اندر سخن پیران دخل و تصرف نکند و بعبارت^{۳۴} بدیشان غریب نیارد
و بدان زبان که شهادت گفتست^{۳۵} دروغ و غیت نکوید و مسلمانانرا نرنجانند
و درویشانرا بنام مجرد نخواند و تا چیزی ازو^{۳۶} نپرسند نکوید و^{۳۷} سخن گفتن^{۳۸}
ابتدا نکند و شرط خاموشی درویش آن بود که بر باطل^{۳۹} خاموش نباشد
و شرط گفت^{۴۰} آنک جز حق نکوید و ابن^{۴۱} را فرع بسیاریست و لطایف یشمار

1. В عصم 2. Г بگوید 3. ВГ آرنند 4. خلل 5. دارندش 6. оп. 7. گفت
8. Сура 7, стихъ 11. 9. оп. 10. оп. 11. Сура 7, стихъ 22. 12. оп. 13. باشد 14.
19. نگاه دارند 15. دیدار 16. Б оп. ВГ نزد 17. ВГ شدند 18. Г доб. 19. نگاه دارند 20. В оп. 21. A رها 22. В بغیر 23. کند 24. Б ازفانی 25. Б کوی
و جز اندر امر نکوید و اندر خاموشی 29. شود 28. БГ عبارت 27. Г оп. 30. Г доб. 31. доб. БВ نه 32. هم 33. مریدی را 34. عبارت 35. доб. 36. و بتوحید مقرر آمده 37. БВ پس 38. В оп. 39. ВГ باطن 40. ВГ گفتن 41. доб. اصل

فاما^۱ بدین مقدار پسندیده کردم^۲ * مر خوف تطویل را^۳ و الله اعلم بالصواب و
 الیه المرجع و المآب باب آدابهم فی السؤال و ترک^۴ قوله عز و جل لا یسألون
 الناس المحاف^۵ سوال بالمحاف نکنند و چون کسی از ایشان سوالی^۶ کند منع نکنند
 لقوله تعالی و اما السائل فلا تنهی و تا توانند سوال جز از حق تعالی نکنند
 و غیر ویرا در محلّ سوال ننهند که سوال اعراض باشد از حق بغیر حق^۷
 و چون بنده^۸ اعراض کرد بی^۹ آن^{۱۰} باشد که ورا اندر^{۱۱} محلّ اعراض بگذارند^{۱۲}
 یافتم کی یکی گفت از اهل دنیا مر رابعه را^{۱۳} رض که با رابعه چیزی بنخواه از
 من تا مرادت حاصل کنم وی^{۱۴} گفت با^{۱۵} هذا من شرم دارم که^{۱۶} از خالق
 دنیا^{۱۷} دنیا خواهم^{۱۸} شرم ندارم که از چون خویشنی^{۱۹} خواهم^{۲۰} گویند کی اندر وقت
 بو مسلم مروزی^{۲۱} درویشی^{۲۲} بی^{۲۳} کناه را^{۲۴} بتهمت دزدی بگرفتند و بچهارطاق^{۲۵}
 مرو^{۲۶} * باز داشتند^{۲۷} چون شب اندر آمد بو مسلم پیغمبر را عم بنخواب دید
 که^{۲۸} ویرا گفت^{۲۹} یا با مسلم مرا خداوند بتو فرستادست که دوستی از دوستان
 من بی جرمی اندر زندان تست^{۳۰} بر خیز و ویرا بیرون آر * بو مسلم^{۳۱} از
 خواب بجهت و سر و پای برهنه^{۳۲} بدر زندان^{۳۳} دوید و بفرمود تا در^{۳۴} بکشادند
 و آن درویش را^{۳۵} بیرون آورد^{۳۶} و از وی عذر خواست و گفت^{۳۷} حاجتی
 بنخواه درویش گفت ایها الامیر کسی که^{۳۸} او^{۳۹} خداوندی دارد کی^{۴۰} چنین^{۴۱}
 * بنیم شبان^{۴۲} بو مسلم را^{۴۳} سر و پا برهنه^{۴۴} از بستر کرم^{۴۵} برانگیزد و بفرستد تا

Б л. 226а.

Г л. 261а.
В стр. 344.

А л. 205а. 15

1. Б اما ВГ 2. В کرده ام 3. تا کتاب مطول نشود 4. ВГ الترك 5. Сура 2, стихъ 274. 6. سوال 7. ВГ доб. 8. از حق 9. Г هم در 10. БГ بگذارد 11. بگذارند 12. ВГ رابعه 13. ای 14. ВГ оп. 15. ВГ доб. 16. ВГ که از وی 17. доб. 18. ВГ چیزی 19. доб. 20. پس چون 21. ВГ доб. 22. او را 23. Б مر او را 24. ВГ доб. 25. درویش را 26. ВГ доб. 27. گفتی 28. ВГ оп. 29. بداشتند 30. ВГ از زندان 31. ВГ доб. 32. آوردند 33. ВГ доб. 34. چنین 35. БВ оп. 36. Б оп. 37. که 38. ВГ доб. 39. оп. 40. نیم شب 41. 42. 43. 44. 45.

۵ او را از بلاها برهاند روا باشد که او از دیگری^۱ سوال کند و حاجت خواهد
 بو مسلم کربان گشت^۲ و^۳ درویش^۴ برفت و باز گروهی^۵ کویند که روا باشد^۶
 درویش را که از خلق سوال کند * لقوله تعالى^۷ لا يسألون الناس الحافاً^۸ * رد
 می کند از سوال اما بوجه الحاف و قوله عم^۹ * اطلبوا المحایج^{۱۰} عند حسان
 الوجوه و^{۱۱} مشایخ رض^{۱۲} بسه علت سوال کردن روا داشته اند یکی مرفراغت
 دل را که^{۱۳} لا بد بود^{۱۴} و گفته اند که ما دو کرده را^{۱۵} آن قیمت نهیم که روز
 و شب در^{۱۶} انتظار آن گذاریم^{۱۷} از انج^{۱۸} هیچ مشغولی چون شغل طعام نیست
 و ازان بود^{۱۹} که چون بایزید^{۲۰} مرید شقیق را پرسید از حال شقیق رض
 دران حالت^{۲۱} کی بزیارت وی آمده بود مرید گفت او از خلق فارغ شدست^{۲۲}
 و بر حکم توکلی^{۲۳} نشسته بو یزید گفت^{۲۴} * او را که^{۲۵} چون باز کردی بکوی او را
 که^{۲۶} نکر تا^{۲۷} خدای را بدو کرده نیازمائی چون کرسنه کردی دو کرده از
 همجنس خود^{۲۸} بخواه و بارنامه^{۲۹} توکل یکسو^{۳۰} نه تا آن شهر و ولایت از
 شومی^{۳۱} معاملت تو بزمین فرو نشود و دیگر^{۳۲} ریاضت نفس را سؤال کرده اند^{۳۳}
 تا ذل آن بکشند و رنج بر دل خود نهند^{۳۴} و قیمت خود بدانند کی ایشان
 ۱۵ مر^{۳۵} هر کسی را بچه^{۳۶} ارزند و^{۳۷} تکبر نکند ندیدی که چون شبلی بجنید رض
 آمد^{۳۸} گفت یا با بکر ترا نخوت آن در^{۳۹} سرست کی من پسر حاجب الحجاب خلیفه
 ام و امیر سامره از تو هیچ کار^{۴۰} نیاید تا بیازار بیرون نشوی و از هر که
 بینی سؤال نکنی^{۴۱} تا قیمت خود بدانی چنان کرد هر روز بازارش سست تر^{۴۲}
 که ۱. دیگران ۲. شد ۳. دوب. آن ۴. دوب. وی ۵. دوب. دیگر ۶. Г дуб. که
 اما میکوبد سوال کنید و ۹. البته ۱۰. سур۲، стихъ ۲۷۴ که خدای تعالی نمیکوبد ۷.
 اندران الحاف نکنید و رسول نیز سوال کرد مر (Б оп.) ساختن کارهای اصحاب را
 ۱۱. Г дуб. دیگر ۱۲. оп. باشد ۱۳. ВГ ۱۴. ما را نیز گفت ۱۵. Г
 و جز این (آن) حاجتی نباشد ما را بخداوند. دوب. بگذاریم ۱۶. В ۱۷. اندر ۱۸. گروه را
 ۱۹. ВГ ۲۰. بوده ۲۱. ВГ ۲۲. حال ۲۳. دوب. ما ۲۴. Г ۲۵. اندر حال اضطرار
 ۲۶. ВГ ۲۷. بلز نامه ۲۸. دوب. دیگر ۲۹. В оп. ۳۰. دوب. توکل ۳۱. شده ۳۲. Г
 ۳۳. ВГ ۳۴. کردند ۳۵. В ۳۶. نهند ۳۷. оп. ۳۸. В ۳۹. بیک سو ۴۰. دوب. می
 ۴۱. Г ۴۲. سیری ۴۳. Г ۴۴. کاری ۴۵. ВГ ۴۶. جنید ۴۷. دوب. تا ۴۸. ВГ ۴۹. می ۵۰. دوب.

Б з. 226в.

۱۰ В стр. 346.
Г з. 262в.

А ж. 205в.

بودی تا سر سال بدرجتی رسید کی اندر همه بازار بکشت^۱ *هیچ کش هیچ
 نداد^۲ باز آمد^۳ با جنید رض^۴ بگفت جنید گفت یا با بکر اکنون قیمت خود
 بدانی^۵ کی خلق را بهیچ^۶ *می نیرزی^۷ دل اندر ایشان مبنده ایشان را بهیچ^۸ چیز
 بر مکبر و ابن^۹ *مر ریاضت را^{۱۰} بود نه مر^{۱۱} کسب را^{۱۲} و از ذوالنون مصری رح
 روایت آرند^{۱۳} که گفت من^{۱۴} رفیقی^{۱۵} داشتم موافق خدای عز و جل^{۱۶} اورا
 *پیش خواست^{۱۷} و از محنت دنیا بنعمت عقبی رسید^{۱۸} وبرا بخواب دیدم
 گفتش^{۱۹} خدای تعالی با توجه کرد گفت مرا پیامرزد گفتم بچه خصلت
 گفت مرا بر پای کرد و گفت^{۲۰} بنده^{۲۱} من بسیار ذل و رنج *کشیدی از^{۲۲}
 سفلیکان و بخیلان^{۲۳} و دست پیش ایشان دراز کردی و اندران صبر کردی
 ترا بدان بخشیدم و سدیکر^{۲۴} مر حرمت حق را از خلق سوال کردند همه *املاک^{۲۵}
 دنیا و مال^{۲۶} ازان وی^{۲۷} دانستند و همه خلقان^{۲۸} وکیلان وی اندر^{۲۹} چیزی که
 نصیب^{۳۰} نفس ایشان بود^{۳۱} بازگشت^{۳۲} از وکیل وی *کردند و^{۳۳} نخواستند^{۳۴} و
 سخن خود با وی بگفتند^{۳۵} و اندر شاهد^{۳۶} و^{۳۷} بایست^{۳۸} *بنده که^{۳۹} *بر وکیل^{۴۰}
 عرضه^{۴۱} کند بحرمت و عزت^{۴۲} نزدیکتر *باشد از انک^{۴۳} بر خداوند پس *سوال
 ایشان^{۴۴} با^{۴۵} غیر علامت حضور و اقبال بود بحق نه^{۴۶} غیبت^{۴۷} و اعراض از^{۴۸}
 حق یافتیم که یحیی بن معاذ^{۴۹} را دختری بود روزی مر^{۵۰} مادر را گفت مرا
 می^{۵۱} فلان چیز^{۵۲} باید^{۵۳} مادر^{۵۴} گفت از خدای بخواه گفت ای مادر من

В стр. 346.

Г ж. 262а.

Б ж. 227а.

۵. حال. В доб. ۴. و. ۳. доб. و (هیچ. В доб.) کس چیزی ندادش. ۲. کشت. ۱.
 ۱۰. ریاضت. Б. ۹. معنی. ВГ доб. ۸. نمی ارزی. ВГ. ۷. چیزی. ВГ چیز. Б. ۶. بدان.
 بمحضرت خودبرد. ۱۵. رفیق. В. ۱۴. ВГ оп. ۱۳. کرده اند. В کردند. ۱۲. را. Б оп. ۱۱. оп.
 آنکه. доб. ۲۱. کشیدی. доб. ۲۰. оп. ۱۹. ای. доб. ۱۸. دیدم. ۱۷. رسانیدش. ВГ. ۱۶.
 دیدند. БВ. ۲۵. خلق را. В. ۲۴. حق. ВГ. ۲۳. مالهای دنیا را. ВГ مال دنیا. Б. ۲۲.
 از حق تعالی نخواسته اند و. ВГ. доб. کشته است. Г. ۲۸. بنصیب. ۲۶. دیدند و آن
 گفته اند. В گفتند. Б. ۳۱. بخواسته اند. Г باز خواست. В بخواستند. Б. ۳۰. ۲۹. оп. و.
 بوکیل. ВГ. ۳۶. оп. ۳۵. خود. доб. ۳۴. Г. چون بنده. В ابن. Б. ۳۳. شاهد. Б. ۳۲.
 سبب. ВГ. ۴۲. از. ВГ. ۴۱. سوال شان. ۴۰. ازان بود که. ۳۹. طاعت. ۳۸. عرض. В. ۳۷.
 مادرش. ۴۹. میاید. ۴۸. چیزی. ВГ. ۴۷. оп. ۴۶. оп. ۴۵. الرازی. Г. ۴۴. بود. Б. ۴۳.

شرم دارم^۱ که بایست نفسانی خود^۲ از حضرت^۳ وی بخواهم و آنچه تو دهی هم^۴
ازان وی بود و^۵ روزی مقدر من باشد پس آداب سوال آن باشد کی اگر^۶
مقصد^۷ بر آید^۸ خرم تر ازان نباشی^۹ که بر نیاید^{۱۰} و خلق را اندر میانه نه بینی
و از زنان و اصحاب اسواق سوال نکنی و راز خود جز^{*} با آن^{۱۱} نکوئی که
بر^{*} حلالی مال^{۱۲} وی موقف^{۱۳} باشی و تا توانی کرد^{۱۴} سوال بر نصیب خود نکنی
و ازان تجمل و کدخدائی نسازی و مر^{۱۵} آنرا ملک خود^{۱۶} نکردانی و مر حکم
وقت را باشی^{۱۷} حدیث فردا^{۱۸} بر دل نکردانی تا بهلاک جاودانی ماخوذ نشوی^{۱۹}
و خدای را عز و جل بر^{۲۰} دام کدائی خود نبندی^{۲۱} و از خود پارسائی^{۲۲} نکنی^{۲۳}
تا از راه آن^{۲۴} ترا چیزی^{۲۵} دهند^{۲۶} باقم پیری را^{۲۷} از مخشمان^{۲۸} منصوف^{۲۹} کر^{۳۰}
از بادیه بر آمد^{۳۱} فاقه زده و رنج انقطاع^{۳۲} کشیده بیزار کوفه اندر آمد کنجشکی
بر دست نشانده^{۳۳} و میگفت^{۳۴} از برای این کنجشک^{۳۵} مرا چیزی دهید^{۳۶} گفتند
ای هذا^{۳۷} این چه میکوئی گفت محال باشد که من^{۳۸} کویم مرا از بهر خدای
چیزی دهید^{۳۹} از انک^{۴۰} بدنیا شفیع جز حقیری^{۴۱} *توان آورد^{۴۲} این اندکیست
از بسیار^{۴۳} آنچه اندرین باب شرطست^{*} و السلام^{۴۴} باب آدابهم فی التزویج و
التجريد قوله تعالى هن لباس لکم و انتم لهن^{۴۵} قوله عم تناکحوا^{۴۶} تکثروا
فانی اباهی بکم الامم يوم القيامة و لو بالسقط و قوله عم ان اعظم النساء بركة^{۴۷}
احسنهن وجوهها و ارحصهن مهوراً و ابن^{۴۸} صحاح اخبارست و در جمله

В стр. 347.

Г л. 263а.
А л. 206а.

Б л. 227а.

1. Г оп. 2. ВГ доб. 3. оп. 4. В оп. 5. БГ оп. 6. В оп. 7. доб. سوال
8. БГ نیاید 9. Г باشی 10. Г آید 11. БГ بآن 12. В بآن کس 13. В حالی مال
14. оп. 15. оп. 16. БГ оп. 17. ВГ доб. 18. доб. و 19. доб. را 20. доб.
21. Г оп. 22. Г نیازی 23. Г доб. پیدا 24. Г доб. 25. Г доб. پارسائی تو
26. В доб. بیش 27. БВ доб. که 28. В доб. و 29. доб. منصوفه 30. доб.
31. БВ بود 32. БГ راه 33. Б ساخته 34. ВГ доб. که 35. БВ
36. Г کنجشکی 37. В پیر 38. В می 39. ВГ بدهید 40. оп.
41. БГ حقیری را 42. Б نکنند 43. В بسیاری 44. доб. مختصر کردم مر
45. (В оп.) خوف تطویل را (В оп.) 46. Сурь 2, стихъ 183. 47. Г доб. توالدوا
48. доб. از 49. БГ доб. و اقلهن مونه

نکاح مباحست بر^۱ مردان و زنان^۲ و فریضه بر آنکه از حرام^۳ نتواند پرهیزد^۴
 و سنت مر آنرا که حق عیال بتواند^۵ کشید^۶ و^۷ مشایخ ابن قصه رض^۸ کروهی
 گفته‌اند^۹ که اهل^{۱۰} مرد دفع شهوت را باید و کسب مر^{۱۱} فراغت دل را و کروهی
 گفتند که مر اثبات نسل را باید تا فرزندی باشد و چون فرزند بیود^{۱۲} اگر
 پیش از پدر^{۱۳} بشود شفیع^{۱۴} بود یوم القيامة^{۱۵} و اگر پدر پیش برود^{۱۶} دعاگوئی^{۱۷}
 بماند و اندر خبرست کی عمر بن الخطاب رض^{۱۸} ام کلثوم را^{۱۹} دختر فاطمه
 بنت محمد مصطفی صلعم^{۲۰} خطبه کرد^{۲۱} از پدرش علی^{۲۲} رضی الله عنهم اجمعین^{۲۳}
 علی گفت او بس خردست و تو مردی پیری و مرا نبت است^{۲۴} که^{۲۵} برادر
 زاده^{۲۶} خودش دهم^{۲۷} عبد الله بن جعفر رض^{۲۸} عمر پیغام^{۲۹} فرستاد^{۳۰} یا با الحسن
 اندر جهان زنان^{۳۱} بسیارند بزرگ^{۳۲} و مراد من از ام کلثوم اثبات نسل است
 نه دفع شهوت^{۳۳} لقوله عم^{۳۴} کل سبب و نسب ینقطع الا سببی و نسبی کنون
 مرا سبب هست^{۳۵} بایدم تا^{۳۶} نسب نیز^{۳۷} با آن یار^{۳۸} باشد^{۳۹} هر دو طرف بمتابعت^{۴۰}
 وی محکم گردانیده باشم علی رض^{۴۱} ویرا بدو^{۴۲} داد و زید بن عمر رض^{۴۳} از وی
 بیامد و قال النبی صلعم تنکح النساء علی اربعة علی المال و الحسب و الحسن
 و الدین فعلیکم بذات الدین فانه ما استفاد امرء بعد الاسلام خیراً من زوجة
 مؤمنة لیسر^{۴۴} بها اذا نظر الیها فواید^{۴۵} و^{۴۶} زواید بهترین^{۴۷} از پس اسلام زنی مؤمنه^{۴۸}
 موافقه^{۴۹} باشد تا بدو انس گیرد^{۵۰} مرد^{۵۱} مؤمن و اندر دین^{۵۲} بصحبت وی قوتی
 باشد و اندر دنیا موانستی که همه وحشتها در^{۵۳} تنهایی است و همه راحتها

۱. ВГ доб. ۲. Б доб. ۳. В بتوانند پرهیزد ۴. Г بتوانند ۵. پدر ۶. از دنیا ۷. بود ۸. доб. ۹. گفتند ۱۰. از ۱۱. کذا ۱۲. В оп. ۱۳. دعاکوی ۱۴. ВГ оп. ۱۵. که ۱۶. В доб. ۱۷. خود ۱۸. او را ۱۹. آنست ۲۰. بخواست ۲۱. В доб. ۲۲. بن ابی طالب ۲۳. که از پیغمبر ۲۴. ВГ оп. ۲۵. بزرگ ۲۶. ВГ доб. ۲۷. کل حسب و نسب ینقطع بالموت الا حسبی و نسبی و بروی (В оп.) ۲۸. ام کلثوم را ۲۹. متابعت ۳۰. Г ۳۱. تا به ۳۲. ВГ ۳۳. بتست ۳۴. В ۳۵. بکیرد ۳۶. موافقه ۳۷. زن ۳۸. چیزها ۳۹. А оп. ۴۰. موافقه یسر ۴۱. بعمر ۴۲. اندر ۴۳. وی ۴۴. В оп. ۴۵. ВВ доб.

В стр. 348.

Г г. 283a.

В г. 228a. ۱۰

А г. 206a.

В стр. 349. ۱۵

اندر صحبت^۱ و رسول گفت عمّ الشیطان مع الواحد و بحقیقت مرد یا^۲ زن
 کی^۳ تنها بود^۴ قرین وی شیطان بود که شهوت را اندر پیش دل^۵ وی می آراند
 و هیچ صحبت اندر حکم^{*} حرمت و امان^۶ چون زناشوئی^۷ نیست^۸ اگر مجانست
 * و موانست^۹ و موافقت باشد و هیچ عقوبت و مشغولی چندان نه^{۱۰} چون^{*} نه
 جنس^{۱۱} باشد پس درویش را باید که نخست اندر کار خود^{۱۲} تأمل کند و
 آفتهای تجرید و^{۱۳} تزویج اندر پیش دل صورت کند تا دفع کدام آفت بر
 دلش سهل تر باشد^{۱۴} منابع آن شود^{۱۵} و در جمله در تجرید دو آفتست یکی
 ترك سنتی از سنن^{۱۶} و دیگر پروردن شهوتی^{۱۷} در^{۱۸} دل^{*} و در تن^{۱۹} و خطر افتادن
 اندر^{۲۰} حرامی^{۲۱} و تزویج را نیز دو آفتست یکی مشغولی دل بدیگری^{۲۲} و دیگر
 شغل تن از برای حظّ نفس و اصل این مسئله بعزلت و صحبت باز گردد^{۲۳}
 آنک صحبت اختیار کند با خلق و تزویج شرط باشد و آنک عزلت جوید
 از خلق و تزویج را نیز دو آفتست یکی مشغولی دل بدیگری^{۲۴} و حسن بن
 الحسین^{۲۵} البصری^{۲۶} گوید رحّ نجا الخفقون^{۲۷} و هلك المقلون^{۲۸} از ابرهیم
 خواصّ^{۲۹} رحّ می آید که گفت بدیهی رسیدم^{۳۰} بقصد زیارت بزرگی کی آنجا
 بود چون بخانه وی رفتم^{۳۱} خانه دیدم پاکیزه چنانک معبد اولیا بود و^{*} اندر
 دو زاویه^{۳۲} آن خانه دو محراب ساخته^{۳۳} و در^{۳۴} يك محراب پیری^{۳۵} نشسته و
 اندر^{۳۶} دیگر يك^{۳۷} عجزه پاکیزه روشن^{۳۸} و هر دو ضعیف کشته از عبادت بسیار
 بآمدن من شادی^{۳۹} نمودند^{۴۰} سه روز آنجا ببودم چون باز خواستم کشت پرسیدم

Г з. 264a.

Б з. 228в.

В стр. 350.

۱۵ А з. 207n.

Г з. 264в.

1. Г доб. 2. Б بی 3. چون 4. باشد 5. В оп. 6. ادیان 7. Б زناشوئی 8. است 9. Г доб. 10. نبود که 11. В оп. 12. زن ناجنس 13. В خویش 14. В оп. 15. باشد 16. ВГ доб. 17. محمد 18. ВГ شهوت 19. ВГ اندر 20. ВГ دیر 21. ВГ حرام 22. ВГ بغیری 23. Г доб. 24. دیر 25. Г оп. 26. ابی 27. Г بصری 28. В оп. 29. المنقلبون 30. В الخواص 31. اندر آمدن 32. برفتم 33. В 34. در محراب 35. آن پیر 36. اندر 37. В 38. ساخته اند 39. اندرون 40. دیر 41. بسیار 42. بسیار 43. دیر 44. بسیار 45. دیر 46. بسیار 47. دیر 48. بسیار 49. دیر 50. بسیار 51. دیر 52. بسیار 53. دیر 54. بسیار 55. دیر 56. بسیار 57. دیر 58. بسیار 59. دیر 60. بسیار 61. دیر 62. بسیار 63. دیر 64. بسیار 65. دیر 66. بسیار 67. دیر 68. بسیار 69. دیر 70. بسیار 71. دیر 72. بسیار 73. دیر 74. بسیار 75. دیر 76. بسیار 77. دیر 78. بسیار 79. دیر 80. بسیار 81. دیر 82. بسیار 83. دیر 84. بسیار 85. دیر 86. بسیار 87. دیر 88. بسیار 89. دیر 90. بسیار 91. دیر 92. بسیار 93. دیر 94. بسیار 95. دیر 96. بسیار 97. دیر 98. بسیار 99. دیر 100. بسیار

ازان پیر که این عقیقه ترا که^۱ باشد گفت از يك جانب^۲ دختر عم و از
 دیگر جانب عیال^۳ کفتم اندرین^۴ سه روز سخت بیکانه وار دیدمتان اندر صحبت
 گفت آری شست^۵ پنج سالست تا چنانست^۶ علت^۷ آن پرسیدم^۸ گفت^۹ بدانک
 ما بکودکی^{۱۰} عاشق یکدیگر بودیم و پدر وی را^{۱۱} بمن میداد که دوستی ما^{۱۲} مر
 یکدیگر را معلوم^{۱۳} کشته بود مدتی رنج آن بکشیدم^{۱۴} تا پدرش را^{۱۵} وفات آمد^{۱۶} ه
 پدر من عم وی بود اورا بمن داد چون^{۱۷} شب اول کی اتفاق ملاقات شد^{۱۸}
 وی مرا کفتم دانی کی خدای تعالی بر^{۱۹} ما چه نعمت^{۲۰} کردست که مارا
 یکدیگر رسانیده^{۲۱} و دلهاء مارا^{۲۲} از^{۲۳} بند و آفتهاء^{۲۴} ناخوب^{۲۵} فارغ گردانید^{۲۶}
 کفتم بلی^{۲۷} گفت^{۲۸} پس^{۲۹} ما امشب خود را از هوای نفس باز داریم و مراد
 خود را^{۳۰} در^{۳۱} زیر پای آریم و مر خداوند را عبادت کنیم شکر این نعمت را^{۳۲} ۱۰
 کفتم صواب آید دیگر شب همان گفت شبی^{۳۳} سدیگر^{۳۴} من^{۳۵} کفتم دو شب از
 برای تو شکر بکنار دیم امشب^{۳۶} از برای من^{۳۷} نیز عبادت کنیم^{۳۸} کنون شست^{۳۹}
 پنج سال^{۴۰} بر آمد^{۴۱} که ما^{۴۲} یکدیگر را ندیده ایم^{۴۳} بحکم ملامست و همه عمر
 اندر شکر^{۴۴} نعمت میکناریم پس چون درویشی^{۴۵} صحبت اختیار کند باید تا
 قوت آن مستوره از وجه^{۴۶} حلال دهد و مهرش از حلال کرد و^{۴۷} تا از
 حقوق خداوند تعالی و از امر^{۴۸} وی چیز بافی^{۴۹} باشد^{۵۰} بر وی^{۵۱} بحظ نفس
 خود مشغول نشود و چون اوراد^{۵۲} بکارد قصد فراش وی کند و حرص و مراد

Б л. 229а.

В стр. 851.

Г л. 205а. ۱۵

А л. 207в.

کفتم که. ۱. ВГ چه ۲. В доб. مرا ۳. БВ доб. من ۴. доб. دو ۵. доб. و ۶. доб. ۷. کفتم
 وی اورا. ۸. (Б оп.) این مرا بکوی^{*} تا چراست ۹. گفتند ۱۰. در کودکی ۱۱. (مروی را. В)
 یافت. ۱۲. پدر وی ۱۳. بکشیدیم ۱۴. وی ۱۵. доб. ۱۶. با ۱۷. БВ ۱۸. (مروی را. В)
 رسانید ВГ برسانیده ۱۹. کرم ۲۰. доб. ۲۱. با ۲۲. آن شب ابتدا یکدیگر رسیدیم ۲۳.
 ۲۴. پس ۲۵. Г доб. ۲۶. کرد ۲۷. БВ ۲۸. و خوف ۲۹. Б ۳۰. آفت ۳۱. Г оп. ۳۲. را ۳۳. Г оп.
 ۳۴. که ۳۵. Б доб. ۳۶. از برای خدا ۳۷. В доб. ۳۸. Б оп. ۳۹. گفتا ۴۰. Г оп.
 ۴۱. بیا تا امشب ۴۲. Г доб. ۴۳. شب ۴۴. Б доб. ۴۵. سیم ۴۶. БВ оп. ۴۷. شب ۴۸. Г
 ۴۹. ملامت ۵۰. В доб. ۵۱. ندیدیم ۵۲. Г оп. ۵۳. است ۵۴. و ۵۵. доб. ۵۶. کن ۵۷. В
 خود. ۵۸. доб. ۵۹. оп. ۶۰. مانده ۶۱. ВГ доб. ۶۲. اوامر ۶۳. Г ۶۴. ۶۵. оп. ۶۶. درویش

خود^۱ اندر خود کشد^۲ و با خداوند تعالی بر وجه مناجات بگوید بار خدایا
شهوت اندر خاک آدم^۳ تو سرشتی مر آبادانی عالم را و اندر علم قدیم^۴ خود
خواستی که مرا این صحبت باشد یا ربّ این صحبت من دو چیز را کردان یکی
مرد دفع^۵ حرص^۶ حرام را بحلال و دیگر فرزندی^۷ ولی^۸ و رضی^۹ ارزانی^{۱۰} دار نه
فرزندی کی دل من از تو مشغول گرداند^{۱۱} و از سهل^{۱۲} عبد الله^{۱۳} رضی می
آید کی^{۱۴} ویرا پسری آمد^{۱۵} هرگاه که بخردگی از مادر طعام خواستی مادر^{۱۶}
گفتی از خدای خواه وی^{۱۷} اندر محراب شدی و سجده کردی مادر^{۱۸} آن مراد
اندر نهان^{۱۹} * اورا پیدا کردی^{۲۰} بی^{۲۱} آنک وی دانستی که آن^{۲۲} مادر^{۲۳} دادست
تا خو بدرگاه حق^{۲۴} کرد^{۲۵} روزی از دیبرستان اندر آمد و مادر^{۲۶} حاضر نبود
سر بسجده نهاد خداوند تعالی آنچه بایست وی بود پدیدار^{۲۷} آورد مادرش^{۲۸} در^{۲۹}
آمد^{۳۰} بدید گفت ای پسر این از کجاست گفت^{۳۱} از اینجا که هر بار^{۳۲} و چون
زکریّا صلوات الله علیه بنزدیک مریم اندر آمدی بتابستان میوه زمستانی
دیدى و بزستان میوه تابستانی^{۳۳} بر وجه تعجب پرسیدی^{۳۴} اتی لك هذا^{۳۵} وی
گفتی^{۳۶} من عند الله پس باید که استعمال سنتی مر درویش را اندر طلب دنیا
حرام و شغل دل نیفکند که هلاك درویش اندر خرابی دل^{۳۷} بود چنانکه
* ازان توانگران^{۳۸} اندر خرابی سرای^{۳۹} و باغ^{۴۰} و خانمان^{۴۱} کی آنچه^{۴۲} توانگرا
خراب شود آنرا عوض باشد^{۴۳} و آنچه درویش را^{۴۴} خراب شود آنرا عوض نباشد
و اندر زمانه ما ممکن نکردد که کسی را زن^{۴۵} موافقه باشد بی^{۴۶} بایست زیادت^{۴۷}

Б а. 229в.

В стр. 352.

۱۵ Г а. 265в.

1. доб. 2. ВГ بکشد 3. В بآدم 4. оп. 5. ВГ حفظ 6. ВГ оп. 7. ВВ فرزند
13. تستری 12. доб. 11. کند 10. А بارزانی 9. مرا 8. Г оп. доб. 7. فرزندان
14. پیامد 15. مادرش 16. оп. 17. ВГ مادرش 18. بدو دادی 19. В оп. 20.
21. مادر 22. ВГ کیرد 23. مادرش 24. ب پدید 25. Г 26. Б оп.
دیدى 27. доб. 28. Г оп. 29. روز 30. ВВ تابستان 31. В پرسیدی 32. В هو 33. ВГ доб.
دنیا 34. خرابی توانگر 35. ВГ оп. 36. در 37. В زنی 38. ВГ 39. درویش را 40. بود 41. پس آنچه 42. В پس آنکه 43. В
44. доб. 45. مشغول 46. 47. доб.

و فضول^۱ و طلب محال و ازان بود که گروهی تجرید و تخفیف اختیار کردند
 و رعایت ابن^۲ چیز بر دست گرفته اند^۳ لقوله عم خیر الناس فی آخر الزمان
 خفیف الحال^۴ قیل یا رسول الله^۵ ما خفیف الحال^۶ قال الذی لا اهل له و لا
 ولد له و نیز گفت سبروا سبق المفردون بروید که مفردان بر شما سبقت گرفتند
 و مجتمع اند مشایخ ابن طریق^۷ رض برانک بهترین و فاضلترین^۸ مجرداند^۹ که
 دل ایشان^{۱۰} از آفت خالی باشد و طبعشان از ارادت^{۱۱} معرض و عوام^{۱۲}
 ارتکاب^{۱۳} * خبر مروی^{۱۴} که پیغمبر عم گفت حُب^{۱۵} الی من دنیاکم^{۱۶} ثلث
 الطیب و النساء و جعلت قرّة عینی فی الصلوة^{۱۷} کوبند چون زنان محبوب وی
 باشند باید تا تزویج فاضلتر باشد کوئم قال عم لی حرفتان الفقر و الجهاد
 پس چرا دست از حرفت^{۱۸} * می بدارید^{۱۹} اکبر آن محبوب و بست ابن^{۲۰}
 * حرفت و بست^{۲۱} پس بحکم آنک هواءتان را میل^{۲۲} بدان بیشترست مر^{۲۳} هوای
 خود را^{۲۴} محبوب وی^{۲۵} خواندن محال باشد^{۲۶} کسی^{۲۷} پنجاه سال متابع هوای
 خود^{۲۸} باشد پندارد که متابع سنت است^{۲۹} و در جمله نخستین فتنه^{۳۰} که بسر آدم
 مقدر^{۳۱} بود^{۳۲} اصل^{۳۳} آن از^{۳۴} زنی بود اندر بهشت و نخست^{۳۵} فتنه^{۳۶} که اندر دنیا
 پدیدار^{۳۷} آمد^{۳۸} یعنی فتنه^{۳۹} هابیل و قابیل * هم از زنی بود^{۴۰} و چون خداوند
 تبارک و تعالی دو فرشته را خواست تا^{۴۱} عذاب کند^{۴۲} سبب آن زنی شد^{۴۳} و
 الی یومنا هذا همه^{۴۴} فتنه^{۴۵} دینی و دنیائی ایشانند^{۴۶} قوله عم ما ترکت بعدی

A ج. 208a.

B стр. 353.

B ج. 230a.

Г ج. 266a.

۱. فضولی Г. ۲. آن ۳. گرفتند ۴. الحاذ ۵. BΓ دوب. و ۶. الحاذ ۷. طریقت ۸. اگر دلشان ۹. اهل طریقت مفردان و. دوب. ۱۰. الدنیاکم Г. ۱۱. حبیب Г. ۱۲. جز مردی را B. ۱۳. شهوت ۱۴. در ۱۵. (شهوت آن B) ۱۶. حجت سازند (بیارند B) ۱۷. دوب. ۱۸. می بدارند B میدارید BΓ. ۱۹. حرفتش BΓ. ۲۰. همه BΓ دوب. ۲۱. حرفتست ۲۲. میلی B. ۲۳. و B. ۲۴. که B. ۲۵. او بر غلط عظیم باشد BΓ دوب. ۲۶. بوده BΓ دوب. ۲۷. که B. ۲۸. و BΓ دوب. ۲۹. سبب B. ۳۰. هم اصلی B. ۳۱. آمد G بوده است BB. ۳۲. پیدا G. ۳۳. بر سر ۳۴. هم (B. ۳۵. سبب آن زنی بود ۳۶. دوب. ۳۷. پدید B. ۳۸. نخستین ۳۹. B. ۴۰. هم G همه B. ۴۱. اسباب ۴۲. BΓ زنانش ۴۳. غیر مسوع B. ۴۴. دوب.

فتنه اضر علی الرجال من النساء هیچ فتنه نکذاشتم^۱ پس از خود زبان کارتر
بر مردان از زنان پس فتنه ایشان بر^۲ ظاهر چندین است^۳ اندر باطن خود
چگونه^۴ باشد و مرا^۵ که علی بن عثمان الجلابی ام از پس آنک^۶ بازده^۷ سال
از آفت تزویج نگاه داشته بود^۸ تقدیر^۹ کرد^{۱۰} تا^{۱۱} بفتنه در^{۱۲} افتادم و ظاهر
و باطنم اسیر صفتی شد^{۱۳} که با من کردند بی از آنک^{۱۴} رؤیت بوده^{۱۵} بود و
یکسال مستغرق آن^{۱۶} بودم^{۱۷} چنانک نزدیک بود که دین بر من تباه شدی^{۱۸} تا
حق تعالی بکمال^{۱۹} فضل و تمام لطف خود^{۲۰} عصمت خود^{۲۱} باستقبال دل بیچاره من
فرستاد و^{۲۲} برحمت خلاصی ارزانی داشت و الحمد لله علی جزیل نعمائه و
در جمله قاعده این طریق^{۲۳} بر تجرید نهاده اند چون تزویج آمد کار^{۲۴}
دیگرشان^{۲۵} شد و هیچ اشک^{۲۶} نیست از عساکر شهوت الا که آتش آنرا باجتهاد
بتواند^{۲۷} نشانند از آنج آفتی که از تو خیزد آلت دفع آن هم با تو باشد^{۲۸} غیری نباید
تا آن صفت از تو زایل شود و زوال شهوت بدو چیز باشد یکی آنک^{۲۹} اندر
تحت تکلف در آید و یکی^{۳۰} از دایره کسب و مجاهدت بیرون باشد^{۳۱} آنچه
اندر تکلف^{۳۲} و^{۳۳} مقدور^{۳۴} آدمیست^{۳۵} کرسنکی باشد و آنچه از تکلف بیرون
باشد^{۳۶} یا خوفی^{۳۷} مقلقل^{۳۸} است و با حبی^{۳۹} صادق کی^{۴۰} تفاریق^{۴۱} هم^{۴۲} جمع
شود^{۴۳} و محبت^{۴۴} سلطان خود اندر اجزاء^{۴۵} جسد پراکند^{۴۶} و جمله حواس را از
وصف همگان^{۴۷} معزول کند و کل بنده را^{۴۸} جذب کند^{۴۹} و هزل را^{۴۹} از وی
فانی گرداند و احمد حمادی^{۵۰} سرخی که بها وراء النهر^{*} رفیق من بود مردی

А. 1. 208я.
В стр. 354.

Б. 1. 230я.

10. Г. 1. 266я.

15

1. Г نکذاشتم 2. اندر 3. Б доб. 4. تا چند 5. من 6. доб. (Б оп.) مرا
13. اندر 11. ВГ оп. 10. بتقدیر 9. هم 8. доб. 7. پانزده 7. حق تعالی
20. Г доб. 19. شود 18. بود و 17. Б 16. ВГ оп. 15. آنکه 14. شده
27. В 26. دیگر کون 25. حال 24. طریقت 23. که 22. В 21. را
تحت و 32. Г доб. 31. دیگر آنکه 30. در 29. В 28. و 23. В доб. بتوان
38. Г متعلق 37. ВГ خوف 36. است 35. آن 34. В مقدار 33. БГ оп.
45. بعبت 44. ВГ نشود 43. В 42. بتفاریق 41. و 40. Б 39. حق Г حب 38. БВ
49. حواسی 48. ایشان 47. بپراکنده 46. بپراکنده 45. ببحری 44. Г доб.
50. حماد 49. را 48. منزل 47. В گرداند

- مخشم بود^۱ ورا گفتند حاجت آید^۲ ترا بتزویج وی گفت نه گفتند چرا گفت^۳
 من اندر روزگار خود^۴ غایب باشم از خود یا حاضر بخود چون غایب باشم^۵
 از کونین بادم ناید^۶ و اگر^۷ حاضر بوم^۸ نفس خود را چنان دارم کی چون نانی
 بیابد چنان داند^۹ که هزار حور یافته است^{۱۰} پس شغل دل عظیم^{۱۱} باشد بهره
 خواهی کو^{۱۲} باش و گروهی^{۱۳} گفتند که ما^{۱۴} اختیار خود از هر دو حال منقطع
 کنیم تا از حکم تقدیر و پرده غیب چه تیرون آید^{۱۵} اگر تجرید نصیب ما
 آید اندران بعفت کوشیم و اگر تزویج^{۱۶} منابع سنت باشیم و بفراغ دل کوشیم
 که چون داشت وی^{۱۷} با^{۱۸} بنده باشد^{۱۹} تجرید وی^{۲۰} چون از آن^{۲۱} یوسف بود
 عم^{۲۲} که اندر حال قدرت روی^{۲۳} * از مراد^{۲۴} خود^{۲۵} بگردانید^{۲۶} و بفهر هوا و
 رؤیت عیوب نفس خود مشغول شد اندران وقت کی زلیخا با وی خلوت
 کرد و تزویج وی^{۲۷} چون از آن^{۲۸} ابرهیم بود عم^{۲۹} و باعتمادی^{۳۰} که ویرا با حق تعالی
 بود شغل اهل را شغل^{۳۱} نداشت چون^{۳۲} ساره رشک پیدا کرد و تعلق بغیرت
 کرد ابرهیم هاجر را بر گرفت و بوادای غیر ذی زرع برد و بخداوند سپرد^{۳۳} و
 روی ازیشان بگردانید حق تعالی بداشت و^{۳۴} پیرورد^{۳۵} ایشانرا^{۳۶} چنانک خواست
 پس هلاک بنده نه اندر تزویج و تجرید است^{۳۷} هر دو حال هوای ویست و
 نفس وی^{۳۸} که بلاء وی^{۳۹} اندر اثبات اختیار و متابعت هوای خودست و
 شرط آداب متاهل آنست کی اوراد وی^{۴۰} فوت نشود و احوال ضایع نه^{۴۱}

В стр. 853.

А. 209a.

В. 231a.

Г. 267a.

В стр. 356.

1. Г بود 2. رفت و آنجا می بود 3. بود 4. از آنچه 5. یا 6. خود 7. نیاید 8. چون 9. باشم 10. بپندارد 11. بیافتم 12. کاری 13. کوش 14. دیگر 15. نیز 16. ظاهر شود 17. بود 18. حق 19. به 20. در 21. آن 22. رضی الله عنهما 23. در بلای زلیخا 24. پیرورد 25. وی 26. بگردانید 27. و از مراد بیمراد کشت 28. هم اگر داشت حق بود 29. تزویج 30. از 31. او 32. چون 33. تا 34. و اسماعیل در شکم بود 35. پیرورد 36. ایشانرا 37. او 38. نفس 39. او 40. از اوراد وی

و اوقات * بشولیده نه^۱ و * با اهل^۲ خود شفیق بود^۳ و نفقه^۴ حلال سازدش و از
برای وی^۵ رعایت ظلمه و سلاطین نکند تا اگر فرزندی باشد بشرط باشد کی^۶
اندر حکایات^۷ معروفست کی احمد^۸ حرب^۹ نیشابوری^{۱۰} رض^{۱۱} روزی با جمعی^{۱۲}
از رؤسا و سادات نیشابور که بسلام وی^{۱۳} آمده بودند نشسته بود^{۱۴} که آن پسر
شراب خوارش^{۱۵} اندر آمد مست^{۱۶} و رودنواز^{۱۷} و بدیشان بر^{۱۸} گذشت^{۱۹} و از
کس^{۲۰} نیندیشید آن جمله متغیر شدند احمد آن^{۲۱} تغیر^{۲۲} اندر ایشان بدید
گفت شمارا چه بود که تغیری پدیدار^{۲۳} آمد^{۲۴} گفتند ببر^{۲۵} گذشتن این^{۲۶} پسر
برین حال بر شما^{۲۷} ما * متغیر شدیم و * تشویر خوردیم^{۲۸} و وی از تونیندیشید
احمد گفت وی معذورست از این شبی^{۲۹} از خانه همسایه چیزی^{۳۰} آوردند^{۳۱}
خوردنی و من و عیال از آن بخوردیم آن شب مارا صحبت افتاد^{۳۲} و این فرزند
از آن بوده است^{۳۳} و خواب بر ما افتاد و ورد^{۳۴} ما بشد چون بامداد بود^{۳۵}
تبع^{۳۶} کار^{۳۷} خود بکردیم^{۳۸} و بدان همسایه باز کشتیم تا آنج فرستاده بود از
کجاست^{۳۹} گفت مرا^{۴۰} از عروسی آورده بودند چون نگاه کردیم از خانه سلطانی^{۴۱}
بود و شرط آداب مجرد آنست کی چشم را از ناشایست باز^{۴۲} داری^{۴۳} و نادیدنی
نینی^{۴۴} و نااندیشیدنی نیندیشی^{۴۵} و آتش شهوت را^{۴۶} بکرسنکی بنشانی^{۴۷} و دل^{۴۸}
از^{۴۹} مشغولی باحداث^{۵۰} نگاه داری^{۵۱} و مر هوای نفس را^{۵۲} علم نکوئی^{۵۳} و مر
بو العجبی شیطان را تاویل نسازی^{۵۴} تا بنزدیک^{۵۵} طریقت مقبول باشی^{۵۶} اینست

Г л. 267н.

۱۰ А л. 209н.
Б л. 231р.

۱۵

В стр. 357.

8. بن. 7. د۰۰۰. ۱. حکایت. ۲. و. ۳. او. ۴. باشد. ۵. باهل. ۶. ب۰۱. را تباه نکند. ۷. ۸. شراب خورش. ۹. ب۰۱. بودند. ۱۰. او. ۱۱. جماعتی. ۱۲. نیشابوری. ۱۳. جرة. ۱۴. ب۰۱. به یسخرمتی. ۱۵. د۰۰۰. ۱۶. بر ایشان. ۱۷. سرود کویان. ۱۸. سرود زنان. ۱۹. سرمست. ۲۰. تو. ۲۱. آن. ۲۲. بر. ۲۳. هر یک. ۲۴. د۰۰۰. ۲۵. پدید. ۲۶. معنی. ۲۷. ب۰۱. این. ۲۸. کسی. ۲۹. ب۰۱. شرم زده شدیم. ۳۰. تشویر زده شدیم. ۳۱. ب۰۱. ۳۲. د۰۰۰. ۳۳. ب۰۱. ۳۴. شده بود. ۳۵. ب۰۱. ۳۶. اوراد. ۳۷. پیوست. ۳۸. بود یکجا. ۳۹. (ب۰۱.) آوردندی. ۴۰. ب۰۱. پذیرفته. ۴۱. د۰۰۰. ۴۲. مارا. ۴۳. کجا بود. ۴۴. ب۰۱. کردیم. ۴۵. حال. ۴۶. تبع. ۴۷. ب۰۱. ۴۸. بنشانند. ۴۹. را. ۵۰. نیندیشد. ۵۱. نیند. ۵۲. دارد. ۵۳. نگاه. ۵۴. و الهام نکوید. ۵۵. که. ۵۶. د۰۰۰. ۵۷. دارد. ۵۸. احداث. ۵۹. دنیا و. ۶۰. د۰۰۰. ۶۱. باشد. ۶۲. در. ۶۳. بنزد

اختصار آداب صحبت^۱ و معاملات چنانک * اندک بر^۲ بسیار^۳ دلیل باشد کشف
 الحجاب العاشر فی بیان منطقهم و حدود الفاظهم و حقایق^۴ معانیهم^۵ بدان
 اسعدک الله کی مر اهل هر صنعتی^۶ را و ارباب هر معاملتی را با یکدیگر اندر
 جریان اسرار خود عبارات^۷ است و کلمات^۸ کی بجز ایشان معنی آن ندانند
 و مراد^۹ وضع^{۱۰} عبارات دو چیز باشد یکی حسن تفهیم و تسهیل غوامض را تا
 بفهم مرید نزدیکتر باشد و دیگر^{۱۱} کتمان سررا^{۱۲} از کسانی کی اهل آن علم
 نباشند و دلایل آن واضح است چنانک اهل لغت مخصوص اند بعبارات موضوع
 خود چون فعل ماضی و^{۱۳} مستقبل و صحیح و معتل * و اجوف^{۱۴} و لفیف^{۱۵} و
 ناقص و مثلهم^{۱۶} و اهل نحو مخصوص اند بعبارات موضوع خود چون رفع^{۱۷}
 و نصب و فتح و حذف و جر^{۱۸} و کسر^{۱۹} و منصرف و نامنصرف^{۲۰} و آنچه^{۲۱}
 بدین ماند و اهل عروض مخصوص اند بعبارات موضوع خود چون بحور
 و دوایر^{۲۱} و وتد^{۲۲} و فاصله^{۲۳} * و فرد و زوج^{۲۴} و آنچه بدین ماند و محاسبان
 مخصوص اند بعبارات^{۲۵} خود چون^{۲۶} ضرب^{۲۷} و جذر و اضافت و تضعیف و
 تنصیف و جمع و تفریق و آنچه بدین ماند و فقها مخصوص اند بعبارات^{۲۸} خود
 چون علت و معلول و قیاس و اجتهاد و دفع و الزام و آنچه بدین ماند
 و محدثان همچنان^{۲۹} چون مسند و مرسل و آحاد و متواتر و جرح و تعدیل
 و آنچه بدین ماند و متکلمان نیز^{۳۰} بعبارات^{۳۱} خود مخصوصند^{۳۲} چون عرض و
 جوهر و کل و جزو و جسم و جنس^{۳۳} و تحمیز و توالی^{۳۴} و آنچه بدین ماند پس

Г л. 268a.

Б л. 232a.

В стр. 358.

А л. 210a.

6. معانیها 7. اشاراتهم و 8. تاویل 9. Г доб. 10. В доб. 11. Г оп. 12. اندرو 13. Г доб. 14. کلماتی 15. В доб. 16. عبارات 17. БГ 18. صنعتی 19. Г доб. 20. آن 21. В доб. 22. کنجان 23. В доб. 24. از 25. В доб. 26. کلماتی 27. В доб. 28. اسرار 29. Б доб. 30. فعل 31. Б оп. 32. لفیف 33. Г доб. 34. آنچه بدین ماند 35. доб. 36. تردد 37. Г 38. و سبب 39. ВГ доб. 40. لا 41. ب 42. منصرف 43. АБ 44. و جزم 45. доб. 46. В оп. 47. ضم 48. ВГ 49. فرد و زوج 50. ВГ доб. 51. موضوع 52. доб. 53. оп. 54. فاصلی 55. В 56. دوترضوع 57. В 58. نیز (Б оп.) 59. مخصوصند بعبارات موضوع 60. доб. 61. و قسمت و کعب 62. доб. 63. В 64. حدث 65. БГ 66. 33. 32. оп. 31. доб. 30. В 34. доб. 33. В 35. доб. 34. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

این طایفه را نیز الفاظ^۱ موضوعست^۲ مر کون^۳ و ظهور سخن خود را تا اندر
طریقت خود بدان تصرف کنند و آنرا که خواهند^۴ باز نمایند^۵ و از آنک خواهند
پوشانند پس من بعضی از آن کلمات را بیانی مشرح^۶ بیارم و فرق کنم میان
هر^۷ کلمه که مرادشان از آن چه چیزست^۸ تا ترا و خوانندگان این کتاب را

Г ж. 268в.

فایده تمام شود^۹ انشاء الله فمن ذلك الحال و الوقت و الفرق بينهما وقت

ه

اندر میان این طایفه معروفست و مشایخ را اندرین سخن بسیارست و مراد من
اثبات تحقیق است نه تطویل بیان پس وقت آن بود که بنده بدان از ماضی
و مستقبل فارغ شود چنانک واردی از حق بدل وی پیوندد و سر و برا دران^{۱۰}

مجمع کرداند چنانک اندر کشف آن^{۱۱} نه از ماضی^{۱۲} یاد آید^{۱۳} نه از مستقبل^{۱۴}

Б ж. 292в.

پس همه خلق را اندرین دست نرسد و نداند^{۱۵} که سابقت^{۱۶} بر^{۱۷} چه رفت^{۱۸}

۱۰ В стр. 359.

و عاقبت^{۱۹} بر^{۲۰} چه خواهد بود خداوندان^{۲۱} وقت^{۲۲} گویند^{۲۳} علم ما مر عاقبت

و سابق را ادراک نتواند کرد ما را اندر وقت با حق خوشست کی^{۲۴} اگر بفردا

مشغول کردیم و یا اندیشه دی^{۲۵} بر دل^{۲۶} کذاریم^{۲۷} از وقت محبوب شویم و

حجاب پراکندگی^{۲۸} باشد پس هر چه دست بدان نرسد اندیشه آن محال باشد

چنانک^{۲۹} بو سعید خراز گوید رح وقت عزیز خود را جز بعزیزترین^{۳۰} چیزی^{۳۱}

۱۵

مشغول^{۳۲} مکنید^{۳۳} * و عزیزترین چیزها^{۳۴} بنده شغل وی^{۳۵} باشد بین الماضی

و المستقبل لقوله عم لی مع الله وقت لا یسغنی فیه ملک مقرب و لانبی مرسل

مرا با خدای عز و جل و قتیست کی اندران وقت هژده هزار عالم را بر دل

А ж. 210в.

۱. В الفاظیست ۲. В оп. ۳. Г تكون ۴. ВГ доб. در یابند ۵. مقصود خود در یابند ۶. شرح تر ۷. доб. دو ۸. доб. باشد ۹. доб. مرا ۱۰. В оп. Б доб. مقصود خود ۱۱. В оп. دعای نیک حاصل آید ۱۲. В оп. ب وقت ۱۳. доб. بدان ۱۴. В оп. ب سابقه بر ما ۱۵. В оп. ب سابقه ما ۱۶. В оп. ب سابقه ما ۱۷. В оп. ب سابقه ما ۱۸. В оп. ب سابقه ما ۱۹. В оп. ب سابقه ما ۲۰. В доб. ما ۲۱. ВГ доб. ما ۲۲. Г доб. را ۲۳. Г доб. که ۲۴. В доб. که ۲۵. ВГ оп. ۲۶. В доб. تو ۲۷. ВГ доб. که ۲۸. В доб. که ۲۹. В доб. که ۳۰. В доб. که ۳۱. В доб. که ۳۲. В доб. که ۳۳. ВГ доб. که ۳۴. В доб. که ۳۵. В доб. که

من کذر نباشد و در چشم من خطر نیارد^۱ و ازان بود که چون شب معراج
 زینت ملک زمین^۲ و آسمانرا بر وی عرضه^۳ کردند بهیچ چیز باز تنگریست لقوله
 تعالی ما زاغ البصر و ما طغی^۴ از انچ او^۵ عزیز بود و^۶ عزیزرا جز بعزیز
 مشغول نکنند^۷ پس اوقات موحد دو وقت باشد یکی اندر حال فقد و دیگر
 اندر حال وجد^۸ یکی در محلّ وصال و دیگر^۹ در محلّ فراق و اندر هر دو
 وقت او مقهور باشد از انچ در وصل وصلش بحق بود^{۱۰} و در فصل فصلش^{۱۱}
 بحق^{۱۲} اختیار و اکتساب وی اندران^{۱۳} میانه ثبات نیابد^{۱۴} تا ورا وصفی توان^{۱۵}
 کرد و چون دست اختیار بنده از روزگار وی بریده گردد^{۱۶} آنچ کند* و بیند^{۱۷}
 حق^{۱۸} باشد و از جنید رض می آید که^{۱۹} درویشی را دیدم اندر بادیه در
 زیر خار^{۲۰} مغیلانی^{۲۱} نشسته اندر جائی^{۲۲} صعب با مشقت تمام^{۲۳} کفتم ای برادر
 ترا چه چیز اینجا نشانده است^{۲۴} گفت بدانکه مرا وقتی بود اینجا ضایع
 شدست اکنون بدین جای نشسته ام و اندوه می گزارم^{۲۵} کفتم چند سالست^{۲۶}
 گفت دوازده سالست اکنون شیخ همتی در کار^{۲۷} کند^{۲۸} باشد که بهر اد خود
 رسم^{۲۹} و وقت^{۳۰} باز یابم جنید رح گفت من برفتم و حجّ بکردم و ویرا^{۳۱} دعا
 کردم اجابت آمد^{۳۲} و وی بهر اد خود* باز رسید^{۳۳} چون باز آمدم ویرا یافتم
 همانجا نشسته کفتم ای جوان مرد آن^{۳۴} وقت باز یافتی چرا ازینجای فراتر
 نشوی گفت ایها الشیخ^{۳۵} جایگاهی را می^{۳۶} ملازمت کردم که محلّ وحشت من^{۳۷}
 بود و سرمایه اینجا^{۳۸} کم کرده بودم روا باشد که^{۳۹} جائی را که سرمایه آنجا باز

Г л. 269a.

В стр. 360.

В л. 233a.

۱۰

۱۵

1. نه 2. Г оп. 3. ВГ عرض 4. Сура 53, стихъ 17. 5. оп. 6. В оп. 7. В
 بود و 12. доб. 11. БГ доб. 10. باشد 9. یکی 8. ВГ доб. 7. نکند Г بکنید
 13. Г اندر 14. Г نباید 15. بتوان 16. شود 17. В زینده 18. БГ از وقت 19. В
 20. оп. 21. ВГ مغیلان 22. جای 23. оп. 24. доб. 25. کسارم 26. کاهست ВГ
 27. доб. 28. доб. 29. تا 30. доб. 31. خود ВГ اجابت خود 32. اورا 33. БВ رسید
 34. БВ که 35. В доб. 36. оп. 37. оп. 38. اینجا 39. Б оп. 40. اکنون Г اکنون

یافتم و محلّ انس منست^۱ بکذارم^۲ شیخ بسلامت برود که من خاک خویش^۳
با خاک ابن موضع^۴ بر^۵ خواهم آمیخت تا بقیامت سر ازین خاک بر آرم
که محلّ^۶ انس و سرور منست^۷ * منبّی کوید^۸

Γ з. 289a.

فکل امرئ یولی الجلیل محب^{۱۰} * و کَلَّ مکان بُنِتُ العزّ طیب

Λ з. 211a.

* وقت^{۱۱} اندر تحت کسب بنده^{۱۲} نیاید تا بتکلف حاصل کند و بیازار نیز^{۱۳}
نفروشند^{۱۴} تا جان بعوض آن بدهد^{۱۵} و ویرا اندر جلب و دفع آن ارادت
نبود و هر دو طرف آن^{۱۶} اندر رعایت وی^{۱۷} مساوی بود و اختیار بنده اندر
تحقیق آن باطل و مشایخ گفته اند^{۱۸} الوقت سیف قاطع از انک صفت شمشیر

• В стр. 361.

В з. 233a.

بریدن است و صفت وقت^{۱۹} بریدن^{۲۰} کی وقت^{۲۱} ییخ مستقبل و ماضی ببرد^{۲۱} و
اندوه دی^{۲۲} و فردا از دل محو کند پس صحبت با^{۲۳} شمشیر با خطر بود اما

۱۰

مُلک و اما هَلک یا مَلک^{۲۴} کرداند^{۲۵} یا هَلاک^{۲۶} کنند^{۲۷} اگر کسی هزار سال
شمشیری را خدمت کند^{۲۹} و کُتف^{۳۰} خود را حمال^{۳۱} وی سازد اندر حال

بریدن تمیز نکند میان قطع^{۳۲} صاحب خرد و * آن غیری چرا^{۳۳} از انج صفت
وی قهرست^{۳۴} با اختیار صاحب وی^{۳۵} قهر^{۳۶} وی^{۳۷} زایل نشود و الله اعلم و حال

واردی بود بر وقت کی ورا مزین کند چنانک روح مر جسد را و لا محاله^{۳۸}

۱۵

وقت بحال محتاج باشد که صفای وقت بحال باشد و قیامش بدان پس

چون صاحب وقت صاحب حال شود تغییر^{۳۹} از وی منقطع شود و اندر

روزگار خود مستقیم گردد^{۴۰} که با وقت بی حال زوال^{۴۱} روا بود^{۴۲} چون حال

1. ВГ جاییگاه 2. В доб. که 3. ВГ خویشتن را 4. В خویشتن 5. ВГ 6. هم 7. Г مایه 8. ВВ شعر 9. اندر 10. В اندرین 11. ВГ مجیب 12. پس چیزی که حکم آن 13. оп. 14. ВГ نفروشد 15. ندهد 16. وی 17. آن 18. ВГ 19. Г 20. نیز 21. В оп. 22. ВГ وی 23. оп. 24. Г مالک 25. ВГ داند 26. Г оп. 27. کرداند 28. شمشیر 29. Г оп. 30. ВГ 31. حمایل 32. کردن 33. از وی 34. ВГ 35. В оп. 36. В 37. ВГ 38. لا محال 39. ВГ تغییر 40. شود 41. Г оп. 42. ВГ باشد

محلّ وحشت بود و کاه بخرمی دلش چون جنان بود^۱ اندر نعیم مشاهدت
 کی هر زمان از حق بوقت^۲ بدو تحفه بود و بشارتی و باز صاحب حال را اگر
 حجاب بلّیت^۳ یا کشف نعمت بود^۴ جمله بر وی یکسان بود^۵ که وی پیوسته
 اندر محلّ^{*} حال بود^۶ پس حال صفت مراد باشد^۷ و وقت درجه مرید یکی
 در راحت وقت با خود بود و یکی در فرح حال با حق^۸ فشان ما^۹ بین
 المنزلّین و من ذلك المقام و التّمکین و الفرق بینهما مقام عبارتست^{۱۰} از
 اقامت طالب بر اداء حقوق مطلوب بشدتّ اجتهاد و صحتّ نیت وی و^{۱۱} هر
 یکی را از مریدان حق مقامیست کی اندر ابتداء^{*} درگاه طلب^{۱۲} شان را سبب
 آن بوده است و هر چند که طالب از هر مقام^{۱۳} بهره می^{۱۴} یابد و بر^{۱۵} هر
 یکی^{۱۰} کفّری میکند^{۱۶} قرارش بر یکی^{۱۷} باشد ازان^{۱۸} از انج مقام^{۱۹} ارادت^{۲۰} از
 ترکیب^{۲۱} جبلّت باشد نه روش^{۲۲} معاملات جز آنک^{۲۳} خداوند مارا خبر داد از
 قول مقدّس عزّ من قائل و ما منا الا له مقام معلوم^{۲۴} پس مقام آدم توبه
 بود و ازان نوح زهد و ازان ابرهیم تسلیم و ازان موسی انابت و ازان داود
 حزن و ازان عیسی رجا و ازان یحیی خوف و ازان محمد صلوات الله علیهم
 اجمعین ذکر و هر چند که هر یک را اندر هر محلّ^{۲۵} سرّی^{۲۶} بود آخر
 رجوعشان باز آن^{۲۷} مقام اصلی خود بود^{۲۸} و من اندر مذهب حارثیان^{۲۹}
 طرفی از مقامات بیان کرده ام و میان حال و مقام فرقی کرده^{۳۰} اما اینجا
 ازین چاره نیست بدانک راه خدای بر سه قسمت است^{۳۱} یکی مقام و دیگر
 حال و سدیکر^{۳۲} تمکین^{۳۳} و خدای عزّ و جلّ همه انبیارا از برای بیان کردن

Г з. 270в.

А з. 212а.
Б з. 284в.

В стр. 364.

Г з. 271а.

۱. باشد ۲. оп. ۳. БВ باشد ۴. بلا باشد ۵. Г оп. ۶. Б شود ۷. باشد ۸. و یکی در راحت وقت در خوف (Б доб. بود) ۹. عیان باشد (باشند) ۱۰. عبارتست ۱۱. Г مر ۱۲. طالب ۱۳. Г доб. که ۱۴. БГ оп. ۱۵. Г از ۱۶. БГ کند ۱۷. БГ доб. از انجمله ۱۸. БГ оп. ۱۹. БГ доб. و ۲۰. В مجلس ۲۱. 24. Сура 87, стихъ 164. چنانکه ۲۲. و ۲۳. доб. و ۲۴. و ۲۵. و ۲۶. شربی ۲۷. БГ بدان ۲۸. بودی ۲۹. محاسیان ۳۰. کرده ام ۳۱. قسم ۳۲. БГ سیوم ۳۳. Г تمکین ۳۴. کرد

راه خود فرستاده است^۱ تا حکم مقامات را بیان کنند و^{*} تمامت انبیا و رسل
 کی^۲ آمدند با صد بیست چهار^۳ مقام و بآمدن محمد عم اهل هر مقامی را
 حالی پدیدار^۴ آمد و بدان^۵ پیوست کی کسب خلق ازان منقطع بود^۶ تا دین
 تمام شد^۷ بر خلق و نعمت بغایت رسید لقوله تعالی الیوم اکملت لکم دینکم
 و انتم علیکم نعمتی^۸ آنکاه تمکین متمکنان پدیدار آمد و اگر خواهیم که^۹
 احوال جمله بر شمرم و مقامات^{۱۰} شرح دهم از مراد باز مانم اما تمکین
 عبارتست^{۱۱} از اقامت محققان اندر محل^{۱۲} کمال و درجت اعلی پس اهل
 مقامات^{۱۳} را از مقامات^{۱۴} گذر ممکن بود و از^{۱۵} تمکین گذر محال^{۱۶} از انج این^{۱۷}
 درجت مبتدیانست و آن^{۱۸} فرارگاه منتهیان از بدایت بنهایت گذر باشد^{۱۹} از
 نهایت گذشتن روی نباشد^{۲۰} از انج مقامات منازل راه باشد و تمکین قرار^{۲۱}
 پیشگاه و^{۲۲} دوستان حق اندر راه عاریت^{۲۳} باشند و اندر منازل یکانه سر
 ایشان از^{۲۴} حضرت بود و در حضرت آلت آفت بود و ادوات غیت و علت
 بود^{۲۵} و اندر جاهلیت شعرا^{۲۶} مدوح^{۲۷} خود را مدح بمعاملت کردند و تا
 چند کاه بر نیامدی شعر^{۲۸} ادا نکردندی چنانک چون شاعری بحضرت
 مدوحی رسیدی^{۲۹} شمشیر بکشیدی و پای ستور بینداختی و شمشیر بشکستی^{۳۰}
 و مراد ازان آن^{۳۱} بودی که مرا ستوری ازان^{۳۲} می بایست تا مسافت حضرت
 تو بدان بنوردم و شمشیر بدان که^{۳۳} تا حسودان خود را^{۳۴} بدان از خدمت^{۳۵} تو^{۳۶}
 باز دارم اکنون کی^{۳۷} رسیدم آلت مسافت بجه کار آیدم^{۳۸} ستور بکشم^{۳۹} که

Б х. 235а.
В стр. 365.

А х. 212в. ۱۰

Г х. 271в.

۱. Б فرستاده ВГ فرستاد ۲. پیغمبر (В оп.) ۳. هزار و اند (В оп.) ۴. پدید ۵. ВГ доб. ۶. جای ۷. شود ۸. Б ۹. Сура ۵, стихъ ۵. ۱۰. ВГ доб. ۱۱. عبارتست ۱۲. Г оп. ۱۳. Г оп. ۱۴. و ۱۵. доб. ۱۶. تمکین ۱۷. ВГ доб. ۱۸. مقام ۱۹. В доб. ۲۰. مقام ۲۱. ВГ доб. ۲۲. درجه ۲۳. باشد ۲۴. Г ۲۵. تمکین ۲۶. ВГ доб. ۲۷. و ۲۸. доб. ۲۹. از ۳۰. Г ۳۱. از خود ۳۲. В ۳۳. доб. ۳۴. از خود ۳۵. В ۳۶. доб. ۳۷. از خود ۳۸. В ۳۹. доб. ۴۰. از خود ۴۱. В ۴۲. доб. ۴۳. از خود ۴۴. В ۴۵. доб. ۴۶. از خود ۴۷. В ۴۸. доб. ۴۹. از خود ۵۰. В ۵۱. доб. ۵۲. از خود ۵۳. В ۵۴. доб. ۵۵. از خود ۵۶. В ۵۷. доб. ۵۸. از خود ۵۹. В ۶۰. доб. ۶۱. از خود ۶۲. В ۶۳. доб. ۶۴. از خود ۶۵. В ۶۶. доб. ۶۷. از خود ۶۸. В ۶۹. доб. ۷۰. از خود ۷۱. В ۷۲. доб. ۷۳. از خود ۷۴. В ۷۵. доб. ۷۶. از خود ۷۷. В ۷۸. доб. ۷۹. از خود ۸۰. В ۸۱. доб. ۸۲. از خود ۸۳. В ۸۴. доб. ۸۵. از خود ۸۶. В ۸۷. доб. ۸۸. از خود ۸۹. В ۹۰. доб. ۹۱. از خود ۹۲. В ۹۳. доб. ۹۴. از خود ۹۵. В ۹۶. доб. ۹۷. از خود ۹۸. В ۹۹. доб. ۱۰۰. از خود

رجوع از تو روا ندارم و شمشیر بشکستم که قطع از درگاه تو بر دل نکذارم^۱
و چون چند روز بر آمدی آنکاه شعر^{*} ادا کردند^۲ و حق تعالی موسی را
صلوات الله علیه هم بدین^۳ فرمود که چون بقطع منازل و گذاشتن مقامات
بمحال تمکین رسیدی اسباب تلوین از وی^۴ ساقط شد^۵ فاخلع نعلیک^۶ و الق
عصاک^۷ نعلین^۸ بیرون کن^۹ و عصا یفکن^{۱۰} کی آن آلت مسافت است و اندر
حضرت وصلت وحشت^{۱۱} مسافت محال باشد پس ابتدای دوستی طلب کردن
است^{۱۲} و انتهاء آن^{۱۳} قرار گرفتن آب تا اندر رود باشد^{۱۴} روان بود چون
بدریا رسید^{۱۵} قرار گیرد و چون قرار گرفت^{۱۶} طعم بگرداند^{۱۷} تا هر که را آب
باید بوی^{۱۸} میل نکند^{۱۹} بصحبت^{۲۰} وی^{۲۱} کسی^{۲۲} * میل کند^{۲۳} که و را جواهر
باید تا ترک^{۲۴} جان بگوید و مثقله طلب بر پای بندد و سر نکونسار^{*} بدان
دربا^{۲۵} فرو شود یا جواهر عزیز^{۲۶} مکنون^{۲۷} بدست آرد یا جان^{*} در طلب آن
بشت^{۲۸} فنا دهد^{۲۹} و یکی از مشایخ رض^{*} گوید التمکین رفع التلوین تمکین
رفع تلوین است و تلوین هم از عبارات این طایفه است چون حال و مقام^{۳۰}
بمعنی نزدیکست^{۳۱} بدان^{۳۲} و مراد ازان^{۳۳} تغیر و کشتن از حال بحال خواهند
و مراد ازان^{۳۴} آنست کی متمکن متردد نباشد و رخت یکسرده بحضرت برده
باشد و اندیشه غیر از دل سترده^{۳۵} نه معاملتی رود برو که حکم^{۳۶} ظاهرش^{۳۷}
بدل کند و نه حالی^{۳۸} باید^{۳۹} که حکم^{۴۰} باطنش متغیر گرداند چنانک موسی
صلوات الله علیه متلون بود حق تعالی یک نظر که بطور تجلی کرد هوش

۵ В стр. 366.

В г. 235в.

۱۰

Г. г. 272а.
А. г. 213а.

۱۵

حق تعالی. ۵. تو. ۴. چنین. ۳. Г. بر خواندی. ۲. نکذارم. ۱. ВГ. ۶. Сура 20, стихъ 12. ۷. Сура 27, стихъ 10. ۸. доб. ۹. В. از پای. ۱۰. В. افکن. ۱۱. ВГ. ۱۲. بود. ۱۳. оп. ۱۴. Г. ۱۵. ВГ. ۱۶. ВГ. ۱۷. بگردانید. ۱۸. (او). ۱۹. بصحبت وی. ۲۰. В. ۲۱. ВГ. ۲۲. В. ۲۳. В. ۲۴. بترك. ۲۵. ВГ. ۲۶. доб. ۲۷. و در. ۲۸. ВГ. ۲۹. عزیز خود. ۳۰. وی. ۳۱. ВГ. ۳۲. با یکدیگر. ۳۳. ВГ. ۳۴. ب. ۳۵. بسترده. ۳۶. Г. ۳۷. ВГ. ۳۸. В. ۳۹. ВГ. ۴۰. باشد. ۳۱. ВГ. ۳۲. В. ۳۳. ВГ. ۳۴. В. ۳۵. В. ۳۶. В. ۳۷. В. ۳۸. В. ۳۹. В. ۴۰. В.

از وی بشد کما قال الله تعالى وخر موسى صعقاً^۱ ورسول صلعم منمکن بود
از مکه تا بقباب فوسین در عین تجلی بود از حال بنکشت^۲ و *تغییر نیاورد^۳
و این درجت اعلی بود و الله اعلم پس تمکین بر دو گونه باشد یکی آنک
نسبت آن بشاهد خود^۴ باشد و یکی آنک اضافت آن بشاهد^۵ حق^۶ آنرا کی نسبت^۷
بشاهد خود باشد^۸ باقی الصفة باشد و آنرا که حواله بشاهد حق بود فانی
الصفة باشد و مر فانی الصفة را محو و صحو^۹ و لحق^{۱۰} و محق و فنا و بقا و وجود
و عدم درست نیابد که^{۱۱} اقامت این اوصاف را موصوف باید و چون موصوف مستغرق
باشد حکم اقامت^{۱۲} وصف از وی ساقط بود و اندرین معنی سخن بسیار آید^{۱۳}
و من برین اختصار کردم *ترك تطویل را^{۱۴} و الله اعلم و من ذلك المحاضرة
و المكاشفة و الفرق بینهما بدانک محاضره بر حضور دل افتد اندر لطایف
بیان و مکاشفه بر حضور تحیر سر افتد اندر حظیره^{۱۵} عیان پس محاضره
اندر شواهد آیات باشد و مکاشفه اندر شواهد مشاهدات و علامات^{۱۶} محاضره
دوام تفکر باشد اندر رؤیت آیت و علامت مکاشفه دوام تحیر اندر کنه عظمت
فرق میان^{۱۷} آنک اندر افعال متفکر بود^{۱۸} و ازان^{۱۹} آنک اندر جلال متحیر^{۲۰} بود
بسیار بود^{۲۱} ازین^{۲۲} دو یکی ردیف خلّت بود و دیگر قرین محبت ندبیدی کی
چون خلیل صلوات الله علیه اندر ملکوت آسمانها نگاه کرد و اندر حقیقت
وجود آن تأمل و تفکر نمود دلش بدان حاضر شد بر رؤیت فعل طالب فاعل
کشت تا حضور وی فعل را^{۲۳} دلیل فاعل کردانید^{۲۴} و اندر^{۲۵} کمال معرفت
گفت انی وجهت وجهی للذی فطر السموات و الارض حنیفاً^{۲۶} و حبیب را چون
بملکوت بردند چشم از رؤیت کلّ فرار^{۲۷} کرد فعل ندید و خلق ندید و خود را^{۲۸}

В стр. 367.

В л. 236а.

Г л. 272а. ۱۰

А л. 213в.

В стр. 368.

1. Сура 7, стихъ 139. 2. ВГ نکشت В نکشت 3. نه بکشت 4. Г حق 5. از آنچه 6. Г باشد 7. доб. 8. تمکین وی 9. Г оп. 10. ВГ 11. БВ доб. 12. ВГ است 13. оп. 14. ВГ خطره 15. ВГ 16. Г оп. 17. ВГ شود 18. ВГ میان 19. Б و 20. Г доб. 21. هر 22. Г доб. 23. Сура 6, стихъ 79. 24. فرار 25. В доб. 26. هم 27. ВГ доб. 28. نیز. ВГ

ندید تا بفاغل مکاشف شد^۱ اندر کشف شوق بر شوقش میفزود و قَلَق^۲ بر
 قَلَقش^۳ زیادت شد طلب رؤیت کرد^۴ رؤیت روی نبود^۵ رای قربت کرد قربت
 ممکن نشد قصد وصلت کرد وصلت صورت نبست هر چند که بر دل حکم تنزیه
 دوست ظاهرتر شد شوق دوست^۶ زیادت تر^۷ کشت^۸ نه روی اعراض بود و نه
 روی^۹ امکان^{۱۰} متغیر شد^{۱۱} آنجا که خلّت بود حیرت کفر نمود و اینجا که محبت
 بود وصلت شرک آمد و حیرت سرمایه شد از انج آنجا^{۱۲} حیرت اندر هستی
 بود و آن شرک باشد و اینجا^{۱۳} در^{۱۴} چگونگی و این توحید باشد و ازین^{۱۵} بود
 که^{۱۶} شبلی رح گفت^{۱۷} یا دلیل المتغیرین زدن تخیراً از انج زیادت^{۱۸} تخیّر اندر
 مشاهدت زیادت^{۱۹} درجه باشد و^{*} اندرین معنی^{۲۰} در^{۲۱} حکایات^{۲۲} مشهورست
 کی چون بو سعید^{۲۳} خراز رض با ابرهیم سعد علوی رض بر لب دریا آن
 دوست خدای را بدیدند^{۲۴} پرسیدند از وی کی راه حق^{۲۵} چه چیزست گفت
 راه بحق دوست یکی راه عام^{۲۶} و دیگر راه خاص^{۲۷} گفتند^{۲۸} شرح کن^{۲۹} گفت
 راه عوام^{۳۰} آنست کی تو برائی^{۳۱} بعلتی^{۳۲} قبول کنی و بعلتی رد^{۳۳} و راه خواص
 آنک ایشان^{۳۴} معلّ علّت^{۳۵} بیند نه علّت و حقیقت این حکایات بشرح^{۳۶}
 گذشته است و مراد جز اینست^{۳۷} و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب
 و من ذلك القبض و البسط و الفرق بينهما بدانک قبض و بسط دو حالت اند
 از احوالی^{۳۸} کی تکلف بنده از ان ساقطست چنانک^{۳۹} آمدنش بکسبی نباشد و

Г х. 273а.

Б х. 236в.

А х. 214а.
В стр. 869.

1. ВГ доб. 2. Г فلقش 3. БВ فلق 4. Г оп. 5. В نمود 6. БВ оп.
 7. Г زیادت 8. شد 9. оп. 10. доб. اقبال 11. В از 12. ВГ
 13. В در محبت حیرت 14. Б در محبت 15. Б доб. ای خلّت 16. ВГ
 17. ب دوست 18. زیادت 19. زیادت 20. Г оп. БВ
 21. Г доб. پیوسته 22. Г حکایت 23. Г оп. 24. دیدند 25. В
 26. В بحق 27. В خاص 28. В ده 29. В این را 30. Б عام 31. доб. که
 32. Г بعلت 33. В بعلتی 34. В نه 35. В оп. 36. Г بشرح 37. این نیست
 38. БВ احوال 39. В آمدنش بکسبی نباشد و
 حینی که بنده از محلی مقبوض شده بود

و اندر بسط سر دیگری قبض نفس وی^۱ و آنک^۲ ازان^۳ جز^۴ این عبارت کند
 Γ ج. 274a.
 تضييع انفاس باشد و ازان^۵ *گفت بایزید^۶ رَح قبض القلوب فی بسط النفوس
 و بسط القلوب فی قبض النفوس پس نفس مقبوض از خلل محفوظ باشد و
 سر مبسوط از زلل مضبوط ازانچ^۷ اندر دوستی غیرت مذهبست و قبض علامت
 R стр. 371.
 غیرت حق باشد و مر^۸ دوست را با دوست معاشرت شرطست^۹ * و بسط علامت
 ۵ Б ж. 237в.
 معاشرت باشد^{۱۰} و اندر آثار معروفست که تا یحیی بود^{۱۱} *نخندیده بود^{۱۲} و تا عیسی
 بود نکریست^{۱۳} صلوات الله علیهم ازانچ^{۱۴} یکی^{۱۵} منقبض^{۱۶} بود و *آن دیگری^{۱۷}
 منبسط چون فرا یکدیگر رسیدند^{۱۸} یحیی گفت^{۱۹} یا عیسی ایمن شدی از
 قطیعت عیسی گفت^{۲۰} یا یحیی نومید شدی^{۲۱} از رحمت پس نه کریستن تو
 حکم ازلی را بگرداند و نه خنده من قضا^{۲۲} کرده را رد^{۲۳} گرداند پس لا قبض
 ۱۰
 و لا بسط و لا طمس و لا انس و لا محو^{۲۴} و لا محق و لا عجز و لا جهد^{۲۵} جز
 آن نباشد که تقدیر^{۲۶} بودست و حکم رفته و الله اعلم و من ذلك الانس و
 A ж. 215a.
 الهیة و الفرق بینهما بدان اسعدك الله^{۲۷} کی انس و هیئت دو حالتست^{۲۸}
 از احوال صعالیک طریق^{۲۹} حق^{۳۰} و *آن آنست^{۳۱} کی چون^{۳۲} حق تعالی بدل
 بنده تجلی کند بشاهد جلال نصیب وی اندران هیئت بود و باز چون بدل
 ۱۵
 بنده تجلی کند بشاهد جمال نصیب^{۳۳} اندران انس باشد تا اهل هیئت از
 جلالش بر تعب باشند و اهل انس از جمالش بر طرب^{۳۴} فرقت^{۳۵} میان
 دلی^{۳۶} که از جلالش اندر آتش دوستی سوزان بود و ازان دلی کی از جمالش
 در^{۳۷} نور مشاهدت فروزان^{۳۸} پس گروهی از مشایخ گفته اند که هیئت درجه^{۳۹}
 ۲۰ Г ж. 274в.

۱. ВГ доб. ۲. Г ازانک ۳. ВГ доб. معنی ۴. بجز ۵. گفت ۶. بایزید ۷. بجز ۸. گفت ۹. بایزید ۱۰. ب ۱۱. بخندید ۱۲. بخندید ۱۳. ب ۱۴. عیسی ۱۵. آن دیگری ۱۶. مقتضی ۱۷. یحیی ۱۸. این یک ۱۹. ب ۲۰. کشتی ۲۱. ب ۲۲. اقتضا ۲۳. باز ۲۴. ВГ доб. ۲۵. لا صحو ۲۶. ВГ доб. ۲۷. فی الدارین ۲۸. حالت اند ۲۹. В ۳۰. آنست ۳۱. ب ۳۲. فرقت ۳۳. ب ۳۴. فرقت ۳۵. میان ۳۶. دلی ۳۷. نور ۳۸. فروزان ۳۹. در ۴۰. ВГ доб. ۴۱. اندر ۴۲. ВГ доб.

В стр. 372.

Б ж. 238а.

А ж. 215в.

Г ж. 275а.
В стр. 373.

عارفانست و انس درجهٔ مریدان از انج^۱ هر کرا اندر حضرت حق^۲ و تنزیه
اوصافش قدم تمامتر^۳ هیت را بر دلش سلطان^۴ بیشتر و طبعش از انس نفورتر
از انج انس با جنس باشد و چون مجانست و مشاکلت بنده را با حق مستحیل
باشد انس با وی صورت نکیرد و از وی^۵ با خلق^۶ نیز انس محال^۷ باشد و
اگر انس ممکن شود^۸ با ذکر وی ممکن شود^۹ و ذکر وی غیر وی باشد از انج^{۱۰}
آن^{۱۱} صفت بنده باشد و آرام با غیر اندر محبت کذب و دعوی و پنداشت بود
و باز هیت از مشاهدت عظمت باشد و عظمت صفت حق بود جلّ جلاله
و بسیار فرق باشد میان بنده که کارش از خود بخود بود^{۱۲} و از ان^{۱۳} بنده که
کارش از فزای خود ببقای^{۱۴} حق بود^{۱۵} و از شبلی رح حکایت آرند^{۱۶} که
گفت^{۱۷} چندین گاه می^{۱۸} پنداشتم که طرب اندر محبت حق میکنم و انس با^{۱۹}
مشاهدت وی میکنم^{۲۰} اکنون دانستم که انس را^{۲۱} انس^{۲۲} * جز با جنس^{۲۳} نباشد
و باز گروهی گفتند^{۲۴} که هیت قرینه^{۲۵} عذاب^{۲۶} و^{۲۷} فراق و عقوبت بود و انس
نتیجه^{۲۸} وصل^{۲۹} و رحمت باشد^{۳۰} تا دوستان از اخوات^{۳۱} هیت محفوظ باشند و با
انس قرین کی^{۳۲} لا محاله^{۳۳} * محبت انس^{۳۴} افتضا کند و چنانکه محبت را مجانست
محالست مرانس را هم^{۳۵} محال باشد و شیخ من گفتی رح عجب دارم از
آنک کوبید کی انس با حق ممکن نشود از پس^{۳۶} آنک گفتست و اذا سألک
عبادی عنی فانی قریب^{۳۷} آن عبادی^{۳۸} قل للعبادی^{۳۹} یا عباد لا خوف علیکم
الیوم و لا اتم تحزنون^{۴۰} و لا محاله بنده چون این فضل بیند و را دوست گیرد
و چون دوست گرفت انس گیرد^{۴۱} از انج از دوست هیت بیکانگی بود و انس

1. ВГ از آنکه 2. ВГ оп. 3. доб. بود 4. سلطانی 5. بخلق 6. Г оп. 7. В оп.
8. Г доб. از 9. باشد 10. ВГ میان 11. В لقای 12. В آید 13. доб. می 14. доб. من
15. ВГ оп. 16. В از 17. ВГ оп. 18. В оп. را 19. В доб. ما 20. ВГ оп. 21. ВГ оп. 22. ВГ оп. 23. ВГ доб. باید 24. В اجزات
25. В оп. 26. В доб. 27. انس محبت 28. Г доб. مجانست 29. ВГ оп. 30.
Сура 2, стихъ 182. 31. Коранъ, pass. 32. Сура 14, стихъ 36 и Сура 17, стихъ 35.
33. Сура 43, стихъ 68. 34. بگیرد

بیکانکی و صفت آدمی اینست کی با منعم انس گیرد و از حقّ بها چندین نعت
و مارا بدو معرفت محال باشد کی ما حدیث هیئت کنیم و من کی علی بن
عثمان الجلابی ام می^۱ کویم که هر دو گروه اندرین مصیب^۲ اند با اختلافشان^۳
ازانچ سلطان هیئت^{*} با نفس^۴ باشد و از^۵ هوای آن و فنا کردانیدن بشریت^۶ و
سلطان انس با سرّ بود و پروردن معرفت^۷ پس حقّ تعالی بتجلی جلال نفس
دوستان را فانی کند^۸ و بتجلی جمال^{*} سرّ ایشان را^۹ باقی کرداند پس آنانک^{۱۰}
اهل فنا بودند هیئت را مقدم^{۱۱} گفتند^{۱۲} و آنانک ارباب بقا بودند^{۱۳} انس را
تفضیل نهادند^{۱۴} و پیش ازین در^{۱۵} باب^{۱۶} فنا و بقا شرح این^{۱۷} داده آمده است^{۱۸}
و الله اعلم و من ذلك القهر واللفظ والفرق بینهما بدانک^{۱۹} این^{۲۰} دو عبارتست
مر این طایفه را که از^{۲۱} روزگار خود بیان^{۲۲} کنند و مرادشان از قهر تایید حقّ
باشد بفنا کردن مرادها و باز داشتن نفس^{۲۳} از آرزوها بی^{۲۴} آنک ایشانرا اندران
مراد باشد و مراد از لطف تایید^{۲۵} حقّ باشد ببقاء^{۲۶} سرّ و دوام مشاهدت و
قرار حال اندر درجت استقامت تا حدی که گروهی گفته اند^{۲۷} که کرامت از
حقّ حصول مرادست و این اهل لطف بوده اند^{۲۸} و گروهی گفته اند^{۲۹} کرامت
آنست کی حقّ تعالی بنده را بمراد خود از مراد وی باز دارد و بی مرادی^{۳۰}
مقهور کرداند^{۳۱} چنانک اگر بدریا شود در^{۳۲} حال تشنکی دریا خشک گردد^{۳۳} گویند
در^{۳۴} بغداد^{*} درویشی دو^{۳۵} بودند از محتشمان فقرا^{۳۶} یکی صاحب قهر بود^{۳۷} و یکی
صاحب لطف و پیوسته با یکدیگر بنقار بودندی^{۳۸} و هر یکی^{۳۹} مر^{۴۰} روزگار

Б з. 238з.

В стр. 374.

А з. 216а.

۱۵ Г з. 275з.

1. оп. 2. В مصیبت 3. БГ باختلافشان 4. В оп. 5. оп. 6. доб. 7. доб. 8. در سر
9. سرشان را 10. ВГ آنها که 11. В گفته اند 12. В بوده اند 13. В نهاده اند 14. В اندر
15. БГ доб. اندر 16. آن 17. شد 18. оп. 19. 20. از 21. В оп. 22. В доб. را 23. Г оп. 24. Г доб.
25. قهر و لطف 26. بر 27. گفتند 28. بودند 29. گفتند که 30. В بیمارایش Г بیمارادی 31. БВ
32. شود 33. БГ اندر 34. В که اندر 35. БВ اندر 36. فقرا 37. В 38. هر یکی 39. مر 40. روزگار
Г оп.

Б л. 239a.

В стр. 375. ۱۰

Г л. 276a.

- خود را مزیت * می نهادندی^۱ بر روزگار صاحب خود یکی می^۲ گفتی^۳ لطف از حق^۴ ببنده اشرف^۵ اشیاست لقوله تعالی الله لطیف بعباده^۶ و دیگر^۷ می^۸ گفتی قهر از حق^۹ ببنده اکمل اشیاست لقوله تعالی و هو القاهر فوق عباده^{۱۰} این سخن میان ایشان دراز شد تا وقتی^{۱۱} این صاحب لطف قصد مکه کرد و ببادیه فرو شد و بمرکه نرسید سالها کس خبر وی^{۱۲} نیافت تا وقتی یکی از مکه بیخداد آمد^{۱۳} و برا دید بر سر راه گفت ای اخی^{۱۴} بعراق شوی آن رفیق مرا^{۱۵} بکوی^{۱۶} اندر کرخ اگر خواهی تا بادیه را با مشقت وی^{۱۷} چون کرخ بغداد بینی با عجایب آن^{۱۸} * بیا و بنکر اینک^{۱۹} بادیه اندر حق^{۲۰} من چون کرخ بغداد است چون آن^{۲۱} درویش^{۲۲} * بیامد و^{۲۳} * مر آن^{۲۴} * رفیق و برا طلب کرد^{۲۵} و پیغام بکرارد رفیق^{۲۶} گفت چون باز کردی^{۲۷} بکوی که اندران شرفی نباشد که بادیه^{۲۸} مشقت را اندر حق^{۲۹} تو چون کرخ بغداد کرده اند^{۳۰} تا از درگاه نکریزی عجب^{۳۱} این باشد که کرخ بغداد را با^{۳۲} * چندان انعام و عجوبات^{۳۳} اندر حق^{۳۴} یکی^{۳۵} بادیه گردانند^{۳۶} با مشقت تا^{۳۷} وی^{۳۸} دران^{۳۹} خرم باشد^{۴۰} و از شبلی رض می آید کی گفت اندر مناجات خود ای بار خدای^{۴۱} اگر آسمان را طوق من کردانی و زمین را پای بند من کنی و عالم را جمله بخون من تشنه کنی^{۴۲} من از تو^{۴۳} بر نکردم و شیخ من گفت^{۴۴} سالی مر اولیای^{۴۵} اندر میان بادیه اجتماع بود و پیر من حصری رض مرا^{۴۶} * با خود^{۴۷} آنجا برد^{۴۸} و گروهی را دیدم هر يك بر نجیسی^{۴۹} می آمدند و گروهی را بر تختی^{۵۰} می آوردند^{۵۱} و گروهی می پربندند
۱. БГ نهادندی В نهادی ۲. Б оп. ۳. доб. که ۴. В оп. ۵. Сура 42, стихъ 18. از کس ۱۰. Г доб. ۹. ВГ доб. که ۸. Сура 6, стихи 18, 61. ۷. ВГ دیگر ۶. БГ ۵. می آمد ۱۱. ۱۲. доб. ۱۳. ВГ ۱۴. چون ۱۵. ВГ ۱۶. ما را ۱۷. ВГ ۱۸. بکوی ۱۹. доб. ۲۰. این ۲۱. Г ۲۲. بکرخ ۲۳. ۲۴. این ۲۵. Г ۲۶. کوئیا اینک ۲۷. Г ۲۸. کوئیا اینک ۲۹. В ۳۰. کوئیا که ۳۱. Б ۳۲. آن ۳۳. که ۳۴. ۳۵. او ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱.
۱. БГ نهادندی В نهادی ۲. Б оп. ۳. доб. که ۴. В оп. ۵. Сура 42, стихъ 18. از کس ۱۰. Г доб. ۹. ВГ доб. که ۸. Сура 6, стихи 18, 61. ۷. ВГ دیگر ۶. БГ ۵. می آمد ۱۱. ۱۲. доб. ۱۳. ВГ ۱۴. چون ۱۵. ВГ ۱۶. ما را ۱۷. ВГ ۱۸. بکوی ۱۹. доб. ۲۰. این ۲۱. Г ۲۲. بکرخ ۲۳. ۲۴. این ۲۵. Г ۲۶. کوئیا اینک ۲۷. Г ۲۸. کوئیا اینک ۲۹. В ۳۰. کوئیا که ۳۱. Б ۳۲. آن ۳۳. که ۳۴. ۳۵. او ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱.

هر که^۱ می آمد^۲ ازین جنس حصری بدیشان التفات نکرد^۳ تا جوانی^۴
 دیدم می آمد نعلین کسته و عصای شکسته و پای از کار بشده سر برهنه
 اندام سوخته^۵ حصری برجست و پیش وی^۶ باز رفت^۷ و ویرا بدرجت بلند
 بنشانند^۸ من متعجب شدم^۹ از بعد آن^{۱۰} از شیخ پرسیدم^{۱۱} گفت او ولی است
 * مر خداوند را^{۱۲} تعالی و تقدس که متابع ولایت نیست کی ولایت^{۱۳} متابع و بست
 و بکرامات^{۱۴} التفات نکند و در جمله آنچه ما خود را اختیار کنیم بلا^{۱۵} ماست^{۱۶}
 و من جز آن نخواهم کی حق^{۱۷} دران^{۱۸} مرا از آفت نگاه دارد و از شر^{۱۹} نفسم^{۲۰}
 باز رهاوند اگر^{۲۱} اندر قهر دارد تمنی لطف نکنم و اگر اندر لطف^{۲۲} دارد ارادت
 قهرم نباشد که مرا^{۲۳} بر اختیار وی اختیار نیست و بالله التوفیق و حسبنا الله
 و نعم الرفیق و من ذلك النفی و الاثبات^{۲۴} و الفرق بینهما^{۲۵} مشایخ ابن
 طریقت^{۲۶} رض^{۲۷} محو صفت را^{۲۸} باثبات تایید حق^{۲۹} نفی^{۳۰} و اثبات خوانده اند
 و بنفی نفی صفت بشریت^{۳۱} خواسته اند^{۳۲} و باثبات^{۳۳} اثبات سلطان حقیقت
 از انچه محو ذهاب کلی^{۳۴} بود و نفی کل جز بر صفات نیفتد از انچه^{۳۵} بر ذات در
 حال بقاء بشریت^{۳۶} فنا^{۳۷} صورت نکیرد^{۳۸} پس باید که تا نفی صفات مذموم باشد
 باثبات خصال محمود^{۳۹} یعنی نفی دعوی بود اندر دوستی حق تعالی باثبات
 معنی از انچه دعوی از رعونات نفس بود^{۴۰} و اندر جریان^{۴۱} عادات^{۴۲} ایشان^{۴۳} بحکم
 اوصاف مقهور سلطان حق کردند و گویند کی نفی صفات^{۴۴} بشریت است باثبات

A ج. 216ب.

Б ж. 239б.

В стр. 376.

Г ж. 276б.

۱. Б يكی ۲. آمدند ۳. نکردی ۴. В доб., را ۵. доб. (ВГ оп.) ۶. بدن ۷. ВГ оп. ۸. شد ۹. Б доб. ۱۰. از پس آن ۱۱. پرسیدم ۱۲. ВГ اولیای ۱۳. گفت ۱۴. از اولیای ۱۵. ВГ оп. ۱۶. باده ۱۷. ВГ оп. ۱۸. باده ۱۹. باده ۲۰. باده ۲۱. باده ۲۲. باده ۲۳. باده ۲۴. باده ۲۵. باده ۲۶. باده ۲۷. باده ۲۸. باده ۲۹. باده ۳۰. باده ۳۱. باده ۳۲. باده ۳۳. باده ۳۴. باده ۳۵. باده ۳۶. باده ۳۷. باده ۳۸. باده ۳۹. باده ۴۰. باده ۴۱. باده ۴۲. باده ۴۳. باده ۴۴. باده

بقاء حق و اندرین معنی پیش ازین اندر باب فقر و صفوت و فنا و بقا
 سخن رفته است و بران اختصار کردم و نیز گویند کی مراد بدین^۱ نفی اختیار
 بنده باشد باثبات اختیار حق و ازان بود که آن^۲ موفق گفت اختیار الحق
 لعبده^۳ مع علمه بعبده خیر من اختیار عبده لنفسه مع جهله بربه از انج دوستی
 نفی اختیار محب باشد باثبات اختیار محبوب^۴ و اندر حکایات یافتیم که درویشی
 اندر^۵ دریا^۶ غرق شد^۷ یکی گفت^۸ ای اخی^۹ خواهی^{۱۰} تا برهی گفت نه گفت^{۱۱}
 خواهی تا غرق شوی^{۱۲} گفت نه گفت عجب کاری^{۱۳} نه هلاک اختیار میکنی^{۱۴}
 نه نجات^{۱۵} می طلبی^{۱۶} گفت مرا با اختیار چه کار^{۱۷} که^{۱۸} اختیار کنم اختیار
 من آنست کی حق مرا اختیار کند و مشایخ اختیار^{۱۹} گفته اند^{۲۰} کمترین درجه^{۲۱}
 اندر دوستی نفی اختیار بود^{۲۲} پس اختیار حق ازلیست^{۲۳} نفی آن ممکن نکرد
 و اختیار بنده عرضی^{۲۴} نفی بران^{۲۵} روا بود پس^{۲۶} باید^{۲۷} که^{۲۸} اختیار عرضی را^{۲۹}
 زیر پای آرد تا با^{۳۰} اختیار ازلی بقا یابد چنانکه^{۳۱} موسی صلوات الله علیه
 چون^{۳۲} بر کوه منبسط شد با^{۳۳} حق تعالی تمنی^{۳۴} رؤیت کرد و باثبات اختیار
 خود بگفت^{۳۵} حق گفت ان ترانی^{۳۶} بار خدایا دیدار حق^{۳۷} و من مستحق^{۳۸} منع
 چرا فرمان آمد که دیدار حقست اما اندر دوستی اختیار باطلست و اندرین
 معنی سخن بسیار آید^{۳۹} اما مراد من بیش ازین^{۴۰} نیست کی^{۴۱} بدان کی مقصود^{۴۲}
 قوم ازین عبارت چه چیزست و ازین^{۴۳} جمله ذکر تفرقه و جمع^{۴۴} و فنا و بقا

A ج. 217ا.
B ج. 240ا.

B стр. 377.

Г ج. 277ا.

Г و این مقرر است بنزدیک همه ۴. B ۳. B این ۲. B اندرین ۱.
 ۹. یا درویش ۸. میشود ۷. دریای عراق ۶. B زمانه در ۵. B نزدیک همه
 باشد ۱۵. B ۱۴. کنی و ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. پس ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B
 ۲۱. B ۲۰. B ۱۹. B ۱۸. B ۱۷. B ۱۶. B ۱۵. B ۱۴. B ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. B ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B
 ۳۱. B ۳۰. B ۲۹. B ۲۸. B ۲۷. B ۲۶. B ۲۵. B ۲۴. B ۲۳. B ۲۲. B ۲۱. B ۲۰. B ۱۹. B ۱۸. B ۱۷. B ۱۶. B ۱۵. B ۱۴. B ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. B ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B
 ۳۹. B ۳۸. B ۳۷. B ۳۶. B ۳۵. B ۳۴. B ۳۳. B ۳۲. B ۳۱. B ۳۰. B ۲۹. B ۲۸. B ۲۷. B ۲۶. B ۲۵. B ۲۴. B ۲۳. B ۲۲. B ۲۱. B ۲۰. B ۱۹. B ۱۸. B ۱۷. B ۱۶. B ۱۵. B ۱۴. B ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. B ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B
 ۴۲. B ۴۱. B ۴۰. B ۳۹. B ۳۸. B ۳۷. B ۳۶. B ۳۵. B ۳۴. B ۳۳. B ۳۲. B ۳۱. B ۳۰. B ۲۹. B ۲۸. B ۲۷. B ۲۶. B ۲۵. B ۲۴. B ۲۳. B ۲۲. B ۲۱. B ۲۰. B ۱۹. B ۱۸. B ۱۷. B ۱۶. B ۱۵. B ۱۴. B ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. B ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B
 ۴۴. B ۴۳. B ۴۲. B ۴۱. B ۴۰. B ۳۹. B ۳۸. B ۳۷. B ۳۶. B ۳۵. B ۳۴. B ۳۳. B ۳۲. B ۳۱. B ۳۰. B ۲۹. B ۲۸. B ۲۷. B ۲۶. B ۲۵. B ۲۴. B ۲۳. B ۲۲. B ۲۱. B ۲۰. B ۱۹. B ۱۸. B ۱۷. B ۱۶. B ۱۵. B ۱۴. B ۱۳. B ۱۲. B ۱۱. B ۱۰. B ۹. B ۸. B ۷. B ۶. B ۵. B ۴. B ۳. B ۲. B ۱. B

و غیبت و حضور گذشتست اندر مذاهب متصوفه آنجا که ذکر صحوة و سکر
 * است هر کرا اشکالست^۱ این معانی را^۲ آنجا طلبید^۳ از انج جای بیان این جمله
 آنجا بود اما بحکم لا بد^۴ این مقدار^۵ اینجا بیاوردم تا مذهب^۶ هر کسی بدان
 شرح گردد^۷ و من ذاك المسامرة و المحادثة و الفرق بينهما این دو عبارتست
 * از دو حال^۸ از احوال کاملان طریق حق و حقیقت این^۹ سخن سری^{۱۰}
 باشد مقرون بسکوت زبان یعنی محادثة و حقیقت مسامره دوام انبساط^{۱۱} بکنمان
 سر^{۱۲} و ظاهر^{۱۳} معنی^{۱۴} این آن بود^{۱۵} که مسامره وقتی بود بنده را با حق بشب
 و محادثة وقتی بود بروز که اندران سوال و جواب بود ظاهری و باطنی و
 از انست کی مناجات شب را مسامره خوانند و دعوات روز را^{۱۶} محادثة پس
 حال روز مبنی باشد^{۱۷} بر کشف و ازان شب^{۱۸} بر ستر و اندر دوستی مسامره
 کاملتر بود از محادثة و تعلق مسامره بحال پیغمبرست صلعم چون حق تعالی
 خواست که^{۱۹} ویرا وقتی باشد^{۲۰} جبرئیل را با براق^{۲۱} بفرستاد^{۲۲} تا ویرا بشب از
 مکه بقاب قوسین رسانید و با حق راز گفت و از وی سخن بشنید و چون
 بنهایت رسید زبان^{۲۳} اندر کشف جلال لال شد^{۲۴} و * دل در^{۲۵} کنه عظمت
 منجیر^{۲۶} کشت علم^{۲۷} از ادراك باز ماند زبان^{۲۸} از عبارت^{۲۹} عاجز شد^{۳۰} لا احصى
 ثناء عليك گفتی^{۳۱} و تعلق محادثة بحال موسی عم داشت^{۳۲} کی چون^{۳۳} خواست
 * کی ویرا^{۳۴} با حق تعالی وقتی باشد^{۳۵} از پس چهل روز^{۳۶} وعده و انتظار^{۳۷}
 بطور آمد و سخن خداوند تعالی بشنید^{۳۸} تا منبسط شد و سوال رؤیت^{۳۹} کرد و
 از مراد باز ماند و * از هوش^{۴۰} بشد چون بهوش باز آمد گفت تبت اليك^{۴۱}

• В стр. 878.

В я. 240я.

А я. 217я.

Г я. 277я.

۱۵

1. و اشکال 2. оп. 3. باید طلبید 4. оп. 5. مذهبی 6. شود 7. Б оп. 8.
 ظاهر В بظاهر 11. بود Г بود یکی 10. доб. В 9. حدیث سر 9. و آن Г این Б
 با وی 17. Г доб. 16. تا 15. ВГ доб. مبنی 14. بود 13. روزکار را Г 12. Г بدان
 دلش اندر 22. ВГ کشت 21. ВГ زبانش 20. فرستاد 19. نزدیک وی 18. ВГ доб.
 29. است Г وار 28. В 27. оп. 26. گفت 25. عبارات 24. زبانش 23. و علمش
 شنید 34. بروز 33. доб. از 32. Г доб. ویرا 31. В оп. БГ доб. تا ویرا 30. وی доб.
 37. Суря 7, стихъ 140. 36. هوش از وی 35. Г برؤیت

В стр. 379.

تا فرق ظاهر شد میان آنک آورده باشند قوله تعالى سبحان الذى اسرى
بعده ليلاً^۱ و میان آنک آمده باشد قوله تعالى و لما جاء موسى ليقا^۲
پس شب وقت خلوت دوستان بود و روزگاه^۳ خدمت بندگان و لا محاله چون
بنده از حد^۴ محدود^۵ خود^۶ اندر گذرد و را زجر کنند باز دوست را حد نباشد
تا * به در حد^۷ گذشتن^۸ مستوجب ملامت شود که هر چه دوست کند جز
پسندیده دوست نباشد و الله اعلم بالصواب و من ذلك علم اليقين و عين
اليقين و حق اليقين و الفرق بينهم بدانك بحکم اصول ابن^۹ عبارت^{۱۰} بود
از علم و علم بی یقین بر صحت آن^{۱۱} معلوم خود^{۱۲} نباشد و چون علم بحاصل
آمد غیبت^{۱۳} اندران چون عین باشد از انچه مؤمنان فردا مرحق^{۱۴} تعالى را بینند^{۱۵}
هم بدین صفت بینند^{۱۶} کی امروز^{۱۷} میدانند^{۱۸} اگر * بر خلاف^{۱۹} این بینند یا
رؤیت^{۲۰} مصحح^{۲۱} نباشد فردا و یا علم درست نیاید امروز و این هر دو طرف
خلاف توحید باشد^{۲۲} از انچه امروز علم خلق بدو درست باشد و فردا رؤیتشان^{۲۳}
درست پس علم یقین چون عین یقین^{۲۴} بود^{۲۵} و حق یقین چون علم یقین^{۲۶}
و آنانک باستغراق^{۲۷} علم^{۲۸} گفته اند * اندر رؤیت آن محال است^{۲۹} کی رؤیت^{۳۰}
مرحصول علم را آتی است چون سماع و مانند این چون استغراق علم اندر
سماع محال بود اندر رؤیت نیز محال بود پس مراد این طایفه بدین علم
اليقين علم معاملات دنیا است باحکام^{۳۱} اوامر و از عین اليقين علم بحال نزع
و وقت بیرون رفتن^{۳۲} از دنیا و از حق اليقين علم بکشف رؤیت اندر بهشت

В стр. 380.

1. Сура 17, стихъ 1. 2. Сура 7, стихъ 139. 3. وقت 4. Б оп. 5. В حدود
6. оп. 7. باندر 8. доб. آن 9. ВГ доб. جمله 10. عبارات 11. БГ بناء В доб. علم
12. В علم БГ доб. علم 13. БВ غیب 14. نه بینند 15. ВГ بینند 16. به بینند
17. ВГ доб. و 18. ВГ بخلاف 19. В بر رؤیت 20. مصحح 21. В نباشد 22. Б رؤیت
و بعضی گفته اند که (Б оп.) عین یقین 23. доб. باشد 24. اليقين Г ایشان
25. (اليقين اندر) (Г) استغراق علم بود در (Б оп.) رؤیت و آن (Б оп.) محال است
26. از انچه ВГ оп. 27. оп. 28. ВГ оп. 29. ВГ оп. 30. ВГ از انچه
31. Г و احکام 32. В شدن 33. В доб. چون

و کیفیت^۱ اهل^۲ آن بمعاینه پس علم الیقین درجه^۳ علماست بحکم استقامتشان
بر احکام امور و عین الیقین مقام عارفان بحکم استعدادشان مرکرا و حق^۴
الیقین فناگاه دوستان^۵ بحکم اعراضشان از کمال موجودات پس علم الیقین
بمجاهدت و عین الیقین بهوانست و حق الیقین بهشاهدت بود و این یکی
عامست و^۶ دیگر خاص و سدیگر^۷ خاص الخاص و الله اعلم بالصواب و من
ذلك العلم و المعرفة و الفرق بينهما علماء اصول فرق نکرده اند میان علم
و معرفت و هر دورا یکی گفته اند بجز آنک گفته اند شاید که حق تعالی را
عالم خوانند و شاید^۸ که عارف خوانند مر عدم توفیق را اما مشایخ این طریقت
رض علی را که مقرون^۹ معاملت و حال^{۱۰} باشد و علم^{۱۱} آن عبارت از احوال^{۱۲}
خود کند آنرا معرفت خوانند و مر عالم آنرا عارف و^{۱۳} علی را که از معنی
مجرد بود و از معاملت^{۱۴} خالی آنرا علم خوانند و مر عالم آنرا عالم پس
آنک بعبارت مجرد و حفظ آن بی حفظ معنی^{۱۵} عالم بود و را عالم خوانند
و آنک بمعنی^{۱۶} و^{۱۷} حقیقت آن چیز^{۱۸} عالم بود و را عارف خوانند و ازانست^{۱۹}
که چون^{۲۰} این طایفه^{۲۱} خواهند که^{۲۲} بر اقران خود استخفاف کنند و برا
دانشمند^{۲۳} خوانند و مر عوام را این منکر آید و مرادشان نه نکوهش بود^{۲۴}
بخصوص علم که^{۲۵} مرادشان نکوهش^{۲۶} وی بود^{۲۷} بترك معاملت^{۲۸} لان العالم^{۲۹} قائم
بنفسه و العارف قائم بربه و اندرین معنی سخن رفتست اندر کشف حجاب^{۳۰}
المعرفة و اینجا این مقدار کفایت باشد^{۳۱} و الله اعلم و من ذلك الشریعة
و المحقیقة و الفرق بينهما این دو عبارتست مرین قوم را کی یکی از صحت
حال ظاهر کنند و یکی از اقامت حال باطن^{۳۲} دو گروه^{۳۳} اندرین^{۳۴} بغلط اند

Б з. 241з.

Г з. 276з.

А з. 218з.

В стр. 381.

۱۵

نشاید ۱. В ۲. سیم ۳. آن ۴. ВГ ۵. است ۶. ВГ ۷. احوال ۸. В ۹. کیف ۱۰. معاملت ۱۱. عالم ۱۲. حال ۱۳. هر ۱۴. معاملت ۱۵. عالم ۱۶. ب ۱۷. چیزی ۱۸. چیزی ۱۹. ВГ ۲۰. است ۲۱. ازان معنی راست ۲۲. В ۲۳. چیز ۲۴. ВГ ۲۵. بلک ۲۶. ویست ۲۷. دانشمندان ۲۸. این طایفه ۲۹. В ۳۰. اند ۳۱. ВГ ۳۲. و ۳۳. د ۳۴. المعلم ۳۵. الحجاب ۳۶. بود ۳۷. معاملت ۳۸. ویست ۳۹. معنی ۴۰. د ۴۱. د ۴۲. د ۴۳. د ۴۴. د ۴۵. د ۴۶. د ۴۷. د ۴۸. د ۴۹. د ۵۰. د ۵۱. د ۵۲. د ۵۳. د ۵۴. د ۵۵. د ۵۶. د ۵۷. د ۵۸. د ۵۹. د ۶۰. د ۶۱. د ۶۲. د ۶۳. د ۶۴. د ۶۵. د ۶۶. د ۶۷. د ۶۸. د ۶۹. د ۷۰. د ۷۱. د ۷۲. د ۷۳. د ۷۴. د ۷۵. د ۷۶. د ۷۷. د ۷۸. د ۷۹. د ۸۰. د ۸۱. د ۸۲. د ۸۳. د ۸۴. د ۸۵. د ۸۶. د ۸۷. د ۸۸. د ۸۹. د ۹۰. د ۹۱. د ۹۲. د ۹۳. د ۹۴. د ۹۵. د ۹۶. د ۹۷. د ۹۸. د ۹۹. د ۱۰۰. د ۱۰۱. د ۱۰۲. د ۱۰۳. د ۱۰۴. د ۱۰۵. د ۱۰۶. د ۱۰۷. د ۱۰۸. د ۱۰۹. د ۱۱۰. د ۱۱۱. د ۱۱۲. د ۱۱۳. د ۱۱۴. د ۱۱۵. د ۱۱۶. د ۱۱۷. د ۱۱۸. د ۱۱۹. د ۱۲۰. د ۱۲۱. د ۱۲۲. د ۱۲۳. د ۱۲۴. د ۱۲۵. د ۱۲۶. د ۱۲۷. د ۱۲۸. د ۱۲۹. د ۱۳۰. د ۱۳۱. د ۱۳۲. د ۱۳۳. د ۱۳۴. د ۱۳۵. د ۱۳۶. د ۱۳۷. د ۱۳۸. د ۱۳۹. د ۱۴۰. د ۱۴۱. د ۱۴۲. د ۱۴۳. د ۱۴۴. د ۱۴۵. د ۱۴۶. د ۱۴۷. د ۱۴۸. د ۱۴۹. د ۱۵۰. د ۱۵۱. د ۱۵۲. د ۱۵۳. د ۱۵۴. د ۱۵۵. د ۱۵۶. د ۱۵۷. د ۱۵۸. د ۱۵۹. د ۱۶۰. د ۱۶۱. د ۱۶۲. د ۱۶۳. د ۱۶۴. د ۱۶۵. د ۱۶۶. د ۱۶۷. د ۱۶۸. د ۱۶۹. د ۱۷۰. د ۱۷۱. د ۱۷۲. د ۱۷۳. د ۱۷۴. د ۱۷۵. د ۱۷۶. د ۱۷۷. د ۱۷۸. د ۱۷۹. د ۱۸۰. د ۱۸۱. د ۱۸۲. د ۱۸۳. د ۱۸۴. د ۱۸۵. د ۱۸۶. د ۱۸۷. د ۱۸۸. د ۱۸۹. د ۱۹۰. د ۱۹۱. د ۱۹۲. د ۱۹۳. د ۱۹۴. د ۱۹۵. د ۱۹۶. د ۱۹۷. د ۱۹۸. د ۱۹۹. د ۲۰۰. د ۲۰۱. د ۲۰۲. د ۲۰۳. د ۲۰۴. د ۲۰۵. د ۲۰۶. د ۲۰۷. د ۲۰۸. د ۲۰۹. د ۲۱۰. د ۲۱۱. د ۲۱۲. د ۲۱۳. د ۲۱۴. د ۲۱۵. د ۲۱۶. د ۲۱۷. د ۲۱۸. د ۲۱۹. د ۲۲۰. د ۲۲۱. د ۲۲۲. د ۲۲۳. د ۲۲۴. د ۲۲۵. د ۲۲۶. د ۲۲۷. د ۲۲۸. د ۲۲۹. د ۲۳۰. د ۲۳۱. د ۲۳۲. د ۲۳۳. د ۲۳۴. د ۲۳۵. د ۲۳۶. د ۲۳۷. د ۲۳۸. د ۲۳۹. د ۲۴۰. د ۲۴۱. د ۲۴۲. د ۲۴۳. د ۲۴۴. د ۲۴۵. د ۲۴۶. د ۲۴۷. د ۲۴۸. د ۲۴۹. د ۲۵۰. د ۲۵۱. د ۲۵۲. د ۲۵۳. د ۲۵۴. د ۲۵۵. د ۲۵۶. د ۲۵۷. د ۲۵۸. د ۲۵۹. د ۲۶۰. د ۲۶۱. د ۲۶۲. د ۲۶۳. د ۲۶۴. د ۲۶۵. د ۲۶۶. د ۲۶۷. د ۲۶۸. د ۲۶۹. د ۲۷۰. د ۲۷۱. د ۲۷۲. د ۲۷۳. د ۲۷۴. د ۲۷۵. د ۲۷۶. د ۲۷۷. د ۲۷۸. د ۲۷۹. د ۲۸۰. د ۲۸۱. د ۲۸۲. د ۲۸۳. د ۲۸۴. د ۲۸۵. د ۲۸۶. د ۲۸۷. د ۲۸۸. د ۲۸۹. د ۲۹۰. د ۲۹۱. د ۲۹۲. د ۲۹۳. د ۲۹۴. د ۲۹۵. د ۲۹۶. د ۲۹۷. د ۲۹۸. د ۲۹۹. د ۳۰۰. د ۳۰۱. د ۳۰۲. د ۳۰۳. د ۳۰۴. د ۳۰۵. د ۳۰۶. د ۳۰۷. د ۳۰۸. د ۳۰۹. د ۳۱۰. د ۳۱۱. د ۳۱۲. د ۳۱۳. د ۳۱۴. د ۳۱۵. د ۳۱۶. د ۳۱۷. د ۳۱۸. د ۳۱۹. د ۳۲۰. د ۳۲۱. د ۳۲۲. د ۳۲۳. د ۳۲۴. د ۳۲۵. د ۳۲۶. د ۳۲۷. د ۳۲۸. د ۳۲۹. د ۳۳۰. د ۳۳۱. د ۳۳۲. د ۳۳۳. د ۳۳۴. د ۳۳۵. د ۳۳۶. د ۳۳۷. د ۳۳۸. د ۳۳۹. د ۳۴۰. د ۳۴۱. د ۳۴۲. د ۳۴۳. د ۳۴۴. د ۳۴۵. د ۳۴۶. د ۳۴۷. د ۳۴۸. د ۳۴۹. د ۳۵۰. د ۳۵۱. د ۳۵۲. د ۳۵۳. د ۳۵۴. د ۳۵۵. د ۳۵۶. د ۳۵۷. د ۳۵۸. د ۳۵۹. د ۳۶۰. د ۳۶۱. د ۳۶۲. د ۳۶۳. د ۳۶۴. د ۳۶۵. د ۳۶۶. د ۳۶۷. د ۳۶۸. د ۳۶۹. د ۳۷۰. د ۳۷۱. د ۳۷۲. د ۳۷۳. د ۳۷۴. د ۳۷۵. د ۳۷۶. د ۳۷۷. د ۳۷۸. د ۳۷۹. د ۳۸۰. د ۳۸۱. د ۳۸۲. د ۳۸۳. د ۳۸۴. د ۳۸۵. د ۳۸۶. د ۳۸۷. د ۳۸۸. د ۳۸۹. د ۳۹۰. د ۳۹۱. د ۳۹۲. د ۳۹۳. د ۳۹۴. د ۳۹۵. د ۳۹۶. د ۳۹۷. د ۳۹۸. د ۳۹۹. د ۴۰۰. د ۴۰۱. د ۴۰۲. د ۴۰۳. د ۴۰۴. د ۴۰۵. د ۴۰۶. د ۴۰۷. د ۴۰۸. د ۴۰۹. د ۴۱۰. د ۴۱۱. د ۴۱۲. د ۴۱۳. د ۴۱۴. د ۴۱۵. د ۴۱۶. د ۴۱۷. د ۴۱۸. د ۴۱۹. د ۴۲۰. د ۴۲۱. د ۴۲۲. د ۴۲۳. د ۴۲۴. د ۴۲۵. د ۴۲۶. د ۴۲۷. د ۴۲۸. د ۴۲۹. د ۴۳۰. د ۴۳۱. د ۴۳۲. د ۴۳۳. د ۴۳۴. د ۴۳۵. د ۴۳۶. د ۴۳۷. د ۴۳۸. د ۴۳۹. د ۴۴۰. د ۴۴۱. د ۴۴۲. د ۴۴۳. د ۴۴۴. د ۴۴۵. د ۴۴۶. د ۴۴۷. د ۴۴۸. د ۴۴۹. د ۴۵۰. د ۴۵۱. د ۴۵۲. د ۴۵۳. د ۴۵۴. د ۴۵۵. د ۴۵۶. د ۴۵۷. د ۴۵۸. د ۴۵۹. د ۴۶۰. د ۴۶۱. د ۴۶۲. د ۴۶۳. د ۴۶۴. د ۴۶۵. د ۴۶۶. د ۴۶۷. د ۴۶۸. د ۴۶۹. د ۴۷۰. د ۴۷۱. د ۴۷۲. د ۴۷۳. د ۴۷۴. د ۴۷۵. د ۴۷۶. د ۴۷۷. د ۴۷۸. د ۴۷۹. د ۴۸۰. د ۴۸۱. د ۴۸۲. د ۴۸۳. د ۴۸۴. د ۴۸۵. د ۴۸۶. د ۴۸۷. د ۴۸۸. د ۴۸۹. د ۴۹۰. د ۴۹۱. د ۴۹۲. د ۴۹۳. د ۴۹۴. د ۴۹۵. د ۴۹۶. د ۴۹۷. د ۴۹۸. د ۴۹۹. د ۵۰۰. د ۵۰۱. د ۵۰۲. د ۵۰۳. د ۵۰۴. د ۵۰۵. د ۵۰۶. د ۵۰۷. د ۵۰۸. د ۵۰۹. د ۵۱۰. د ۵۱۱. د ۵۱۲. د ۵۱۳. د ۵۱۴. د ۵۱۵. د ۵۱۶. د ۵۱۷. د ۵۱۸. د ۵۱۹. د ۵۲۰. د ۵۲۱. د ۵۲۲. د ۵۲۳. د ۵۲۴. د ۵۲۵. د ۵۲۶. د ۵۲۷. د ۵۲۸. د ۵۲۹. د ۵۳۰. د ۵۳۱. د ۵۳۲. د ۵۳۳. د ۵۳۴. د ۵۳۵. د ۵۳۶. د ۵۳۷. د ۵۳۸. د ۵۳۹. د ۵۴۰. د ۵۴۱. د ۵۴۲. د ۵۴۳. د ۵۴۴. د ۵۴۵. د ۵۴۶. د ۵۴۷. د ۵۴۸. د ۵۴۹. د ۵۵۰. د ۵۵۱. د ۵۵۲. د ۵۵۳. د ۵۵۴. د ۵۵۵. د ۵۵۶. د ۵۵۷. د ۵۵۸. د ۵۵۹. د ۵۶۰. د ۵۶۱. د ۵۶۲. د ۵۶۳. د ۵۶۴. د ۵۶۵. د ۵۶۶. د ۵۶۷. د ۵۶۸. د ۵۶۹. د ۵۷۰. د ۵۷۱. د ۵۷۲. د ۵۷۳. د ۵۷۴. د ۵۷۵. د ۵۷۶. د ۵۷۷. د ۵۷۸. د ۵۷۹. د ۵۸۰. د ۵۸۱. د ۵۸۲. د ۵۸۳. د ۵۸۴. د ۵۸۵. د ۵۸۶. د ۵۸۷. د ۵۸۸. د ۵۸۹. د ۵۹۰. د ۵۹۱. د ۵۹۲. د ۵۹۳. د ۵۹۴. د ۵۹۵. د ۵۹۶. د ۵۹۷. د ۵۹۸. د ۵۹۹. د ۶۰۰. د ۶۰۱. د ۶۰۲. د ۶۰۳. د ۶۰۴. د ۶۰۵. د ۶۰۶. د ۶۰۷. د ۶۰۸. د ۶۰۹. د ۶۱۰. د ۶۱۱. د ۶۱۲. د ۶۱۳. د ۶۱۴. د ۶۱۵. د ۶۱۶. د ۶۱۷. د ۶۱۸. د ۶۱۹. د ۶۲۰. د ۶۲۱. د ۶۲۲. د ۶۲۳. د ۶۲۴. د ۶۲۵. د ۶۲۶. د ۶۲۷. د ۶۲۸. د ۶۲۹. د ۶۳۰. د ۶۳۱. د ۶۳۲. د ۶۳۳. د ۶۳۴. د ۶۳۵. د ۶۳۶. د ۶۳۷. د ۶۳۸. د ۶۳۹. د ۶۴۰. د ۶۴۱. د ۶۴۲. د ۶۴۳. د ۶۴۴. د ۶۴۵. د ۶۴۶. د ۶۴۷. د ۶۴۸. د ۶۴۹. د ۶۵۰. د ۶۵۱. د ۶۵۲. د ۶۵۳. د ۶۵۴. د ۶۵۵. د ۶۵۶. د ۶۵۷. د ۶۵۸. د ۶۵۹. د ۶۶۰. د ۶۶۱. د ۶۶۲. د ۶۶۳. د ۶۶۴. د ۶۶۵. د ۶۶۶. د ۶۶۷. د ۶۶۸. د ۶۶۹. د ۶۷۰. د ۶۷۱. د ۶۷۲. د ۶۷۳. د ۶۷۴. د ۶۷۵. د ۶۷۶. د ۶۷۷. د ۶۷۸. د ۶۷۹. د ۶۸۰. د ۶۸۱. د ۶۸۲. د ۶۸۳. د ۶۸۴. د ۶۸۵. د ۶۸۶. د ۶۸۷. د ۶۸۸. د ۶۸۹. د ۶۹۰. د ۶۹۱. د ۶۹۲. د ۶۹۳. د ۶۹۴. د ۶۹۵. د ۶۹۶. د ۶۹۷. د ۶۹۸. د ۶۹۹. د ۷۰۰. د ۷۰۱. د ۷۰۲. د ۷۰۳. د ۷۰۴. د ۷۰۵. د ۷۰۶. د ۷۰۷. د ۷۰۸. د ۷۰۹. د ۷۱۰. د ۷۱۱. د ۷۱۲. د ۷۱۳. د ۷۱۴. د ۷۱۵. د ۷۱۶. د ۷۱۷. د ۷۱۸. د ۷۱۹. د ۷۲۰. د ۷۲۱. د ۷۲۲. د ۷۲۳. د ۷۲۴. د ۷۲۵. د ۷۲۶. د ۷۲۷. د ۷۲۸. د ۷۲۹. د ۷۳۰. د ۷۳۱. د ۷۳۲. د ۷۳۳. د ۷۳۴. د ۷۳۵. د ۷۳۶. د ۷۳۷. د ۷۳۸. د ۷۳۹. د ۷۴۰. د ۷۴۱. د ۷۴۲. د ۷۴۳. د ۷۴۴. د ۷۴۵. د ۷۴۶. د ۷۴۷. د ۷۴۸. د ۷۴۹. د ۷۵۰. د ۷۵۱. د ۷۵۲. د ۷۵۳. د ۷۵۴. د ۷۵۵. د ۷۵۶. د ۷۵۷. د ۷۵۸. د ۷۵۹. د ۷۶۰. د ۷۶۱. د ۷۶۲. د ۷۶۳. د ۷۶۴. د ۷۶۵. د ۷۶۶. د ۷۶۷. د ۷۶۸. د ۷۶۹. د ۷۷۰. د ۷۷۱. د ۷۷۲. د ۷۷۳. د ۷۷۴. د ۷۷۵. د ۷۷۶. د ۷۷۷. د ۷۷۸. د ۷۷۹. د ۷۸۰. د ۷۸۱. د ۷۸۲. د ۷۸۳. د ۷۸۴. د ۷۸۵. د ۷۸۶. د ۷۸۷. د ۷۸۸. د ۷۸۹. د ۷۹۰. د ۷۹۱. د ۷۹۲. د ۷۹۳. د ۷۹۴. د ۷۹۵. د ۷۹۶. د ۷۹۷. د ۷۹۸. د ۷۹۹. د ۸۰۰. د ۸۰۱. د ۸۰۲. د ۸۰۳. د ۸۰۴. د ۸۰۵. د ۸۰۶. د ۸۰۷. د ۸۰۸. د ۸۰۹. د ۸۱۰. د ۸۱۱. د ۸۱۲. د ۸۱۳. د ۸۱۴. د ۸۱۵. د ۸۱۶. د ۸۱۷. د ۸۱۸. د ۸۱۹. د ۸۲۰. د ۸۲۱. د ۸۲۲. د ۸۲۳. د ۸۲۴. د ۸۲۵. د ۸۲۶. د ۸۲۷. د ۸۲۸. د ۸۲۹. د ۸۳۰. د ۸۳۱. د ۸۳۲. د ۸۳۳. د ۸۳۴. د ۸۳۵. د ۸۳۶. د ۸۳۷. د ۸۳۸. د ۸۳۹. د ۸۴۰. د ۸۴۱. د ۸۴۲. د ۸۴۳. د ۸۴۴. د ۸۴۵. د ۸۴۶. د ۸۴۷. د ۸۴۸. د ۸۴۹. د ۸۵۰. د ۸۵۱. د ۸۵۲. د ۸۵۳. د ۸۵۴. د ۸۵۵. د ۸۵۶. د ۸۵۷. د ۸۵۸. د ۸۵۹. د ۸۶۰. د ۸۶۱. د ۸۶۲. د ۸۶۳. د ۸۶۴. د ۸۶۵. د ۸۶۶. د ۸۶۷. د ۸۶۸. د ۸۶۹. د ۸۷۰. د ۸۷۱. د ۸۷۲. د ۸۷۳. د ۸۷۴. د ۸۷۵. د ۸۷۶. د ۸۷۷. د ۸۷۸. د ۸۷۹. د ۸۸۰. د ۸۸۱. د ۸۸۲. د ۸۸۳. د ۸۸۴. د ۸۸۵. د ۸۸۶. د ۸۸۷. د ۸۸۸. د ۸۸۹. د ۸۹۰. د ۸۹۱. د ۸۹۲. د ۸۹۳. د ۸۹۴. د ۸۹۵. د ۸۹۶. د ۸۹۷. د ۸۹۸. د ۸۹۹. د ۹۰۰. د ۹۰۱. د ۹۰۲. د ۹۰۳. د ۹۰۴. د ۹۰۵. د ۹۰۶. د ۹۰۷. د ۹۰۸. د ۹۰۹. د ۹۱۰. د ۹۱۱. د ۹۱۲. د ۹۱۳. د ۹۱۴. د ۹۱۵. د ۹۱۶. د ۹۱۷. د ۹۱۸. د ۹۱۹. د ۹۲۰. د ۹۲۱. د ۹۲۲. د ۹۲۳. د ۹۲۴. د ۹۲۵. د ۹۲۶. د ۹۲۷. د ۹۲۸. د ۹۲۹. د ۹۳۰. د ۹۳۱. د ۹۳۲. د ۹۳۳. د ۹۳۴. د ۹۳۵. د ۹۳۶. د ۹۳۷. د ۹۳۸. د ۹۳۹. د ۹۴۰. د ۹۴۱. د ۹۴۲. د ۹۴۳. د ۹۴۴. د ۹۴۵. د ۹۴۶. د ۹۴۷. د ۹۴۸. د ۹۴۹. د ۹۵۰. د ۹۵۱. د ۹۵۲. د ۹۵۳. د ۹۵۴. د ۹۵۵. د ۹۵۶. د ۹۵۷. د ۹۵۸. د ۹۵۹. د ۹۶۰. د ۹۶۱. د ۹۶۲. د ۹۶۳. د ۹۶۴. د ۹۶۵. د ۹۶۶. د ۹۶۷. د ۹۶۸. د ۹۶۹. د ۹۷۰. د ۹۷۱. د ۹۷۲. د ۹۷۳. د ۹۷۴. د ۹۷۵. د ۹۷۶. د ۹۷۷. د ۹۷۸. د ۹۷۹. د ۹۸۰. د ۹۸۱. د ۹۸۲. د ۹۸۳. د ۹۸۴. د ۹۸۵. د ۹۸۶. د ۹۸۷. د ۹۸۸. د ۹۸۹. د ۹۹۰. د ۹۹۱. د ۹۹۲. د ۹۹۳. د ۹۹۴. د ۹۹۵. د ۹۹۶. د ۹۹۷. د ۹۹۸. د ۹۹۹. د ۱۰۰۰. د ۱۰۰۱. د ۱۰۰۲. د ۱۰۰۳. د ۱۰۰۴. د ۱۰۰۵. د ۱۰۰۶. د ۱۰۰۷. د ۱۰۰۸. د ۱۰۰۹. د ۱۰۱۰. د ۱۰۱۱. د ۱۰۱۲. د ۱۰۱۳. د ۱۰۱۴. د ۱۰۱۵. د ۱۰۱۶. د ۱۰۱۷. د ۱۰۱۸. د ۱۰۱۹. د ۱۰۲۰. د ۱۰۲۱. د ۱۰۲۲. د ۱۰۲۳. د ۱۰۲۴. د ۱۰۲۵. د ۱۰۲۶. د ۱۰۲۷. د ۱۰۲۸. د ۱۰۲۹. د ۱۰۳۰. د ۱۰۳۱. د ۱۰۳۲. د ۱۰۳۳. د ۱۰۳۴. د ۱۰۳۵. د ۱۰۳۶. د ۱۰۳۷. د ۱۰۳۸. د ۱۰۳۹. د ۱۰۴۰. د ۱۰۴۱. د ۱۰۴۲. د ۱۰۴۳. د ۱۰۴۴. د ۱۰۴۵. د ۱۰۴۶. د ۱۰۴۷. د ۱۰۴۸. د ۱۰۴۹. د ۱۰۵۰. د ۱۰۵۱. د ۱۰۵۲. د ۱۰۵۳. د ۱۰۵۴. د ۱۰۵۵. د ۱۰۵۶. د ۱۰۵۷. د ۱۰۵۸. د ۱۰۵۹. د ۱۰۶۰. د ۱۰۶۱. د ۱۰۶۲. د ۱۰۶۳. د ۱۰۶۴. د ۱۰۶۵. د ۱۰۶۶. د ۱۰۶۷. د ۱۰۶۸. د ۱۰۶۹. د ۱۰۷۰. د ۱۰۷۱. د ۱۰۷۲. د ۱۰۷۳. د ۱۰۷۴. د ۱۰۷۵. د ۱۰۷۶. د ۱۰۷۷. د ۱۰۷۸. د ۱۰۷۹. د ۱۰۸۰. د ۱۰۸۱. د ۱۰۸۲. د ۱۰۸۳. د ۱۰۸۴. د ۱۰۸۵. د ۱۰۸۶. د ۱۰۸۷. د ۱۰۸۸. د ۱۰۸۹. د ۱۰۹۰. د ۱۰۹۱. د ۱۰۹۲. د ۱۰۹۳. د ۱۰۹۴. د ۱۰۹۵. د ۱۰۹۶. د ۱۰۹۷. د ۱۰۹۸. د ۱۰۹۹. د ۱۱۰۰. د ۱۱۰۱. د ۱۱۰۲. د ۱۱۰۳. د ۱۱۰۴. د ۱۱۰۵. د ۱۱۰۶. د ۱۱۰۷. د ۱۱۰۸. د ۱۱۰۹. د ۱۱۱۰. د ۱۱۱۱. د ۱۱۱۲. د ۱۱۱۳. د ۱۱۱۴. د ۱۱۱۵. د ۱۱۱۶. د ۱۱۱۷. د ۱۱۱۸. د ۱۱۱۹. د ۱۱۲۰. د ۱۱۲۱. د ۱۱۲۲. د ۱۱۲۳. د ۱۱۲۴. د ۱۱۲۵. د ۱۱۲۶. د ۱۱۲۷. د ۱۱۲۸. د ۱۱۲۹. د ۱۱۳۰. د ۱۱۳۱. د ۱۱۳۲. د ۱۱۳۳. د ۱۱۳۴. د ۱۱۳۵. د ۱۱۳۶. د ۱۱۳۷. د ۱۱۳۸. د ۱۱۳۹. د ۱۱۴۰. د ۱۱۴۱. د ۱۱۴۲. د ۱۱۴۳. د ۱۱۴۴. د ۱۱۴۵. د ۱۱۴۶. د ۱۱۴۷. د ۱۱۴۸. د ۱۱۴۹. د ۱۱۵۰. د ۱۱۵۱. د ۱۱۵۲. د ۱۱۵۳. د ۱۱۵۴. د ۱۱۵۵. د ۱۱۵۶. د ۱۱۵۷. د ۱۱۵۸. د ۱۱۵۹. د ۱۱۶۰. د ۱۱۶۱. د ۱۱۶۲. د ۱۱۶۳. د ۱۱۶۴. د ۱۱۶۵. د ۱۱۶۶. د ۱۱۶۷. د ۱۱۶۸. د ۱۱۶۹. د ۱۱۷۰. د ۱۱۷۱. د ۱۱۷۲. د ۱۱۷۳. د ۱۱۷۴. د ۱۱۷۵. د ۱۱۷۶. د ۱۱۷۷. د ۱۱۷۸. د ۱۱۷۹. د ۱۱۸۰. د ۱۱۸۱. د ۱۱۸۲. د ۱۱۸۳. د ۱۱۸۴. د ۱۱۸۵. د ۱۱۸۶. د ۱۱۸۷. د ۱۱۸۸. د ۱۱۸۹. د ۱۱۹۰. د ۱۱۹۱. د ۱۱۹۲. د ۱۱۹۳. د ۱۱۹۴. د ۱۱۹۵. د ۱۱۹۶. د ۱۱۹۷. د ۱۱۹۸. د ۱۱۹۹. د ۱۲۰۰. د ۱۲۰۱. د ۱۲۰۲. د ۱۲۰۳. د ۱۲۰۴. د ۱۲۰۵. د ۱۲۰۶. د ۱۲۰۷. د ۱۲۰۸. د ۱۲۰۹. د ۱۲۱۰. د ۱۲۱۱. د ۱۲۱۲. د ۱۲۱۳. د ۱۲۱۴. د ۱۲۱۵. د ۱۲۱۶. د ۱۲۱۷. د ۱۲۱۸. د ۱۲۱۹. د ۱۲۲۰. د ۱۲۲۱. د ۱۲۲۲. د ۱۲۲

یکی علماء ظاهر که گویند فرق نکنیم که^۱ خود شریعت حقیقت است و حقیقت
 شریعت و یکی گروه از ملحد که قیام^۲ هر یک ازین * با دیگر^۳ روا ندارند^۴
 و گویند کی چون حال حقیقت کشف گشت شریعت بر خیزد و این سخن
 قرامطه است و^۵ مشیعه^۶ و موسوسان ایشان^۷ و دلیل برانکه شریعت اندر حکم
 از حقیقت جداست آنست^۸ کی تصدیق از قول جداست اندر ایمان و دلیل
 برانکه اندر اصل * جدا نیست ازانکه^۹ تصدیق بی قول ایمان نباشد و قول بی
 تصدیق * کرویدن نی^{۱۰} و فرق ظاهرست میان قول و تصدیق پس حقیقت
 عبارتست^{۱۱} از معنی که نسخ بران روا نباشد و از عهد آدم تا فناء عالم حکم
 آن^{۱۲} متساویست^{۱۳} چون معرفت حق و صحت معاملات^{۱۴} خود بخلوص نیست^{۱۵}
 و شریعت عبارتست^{۱۶} از معنی که نسخ و تبدیل بران روا بود^{۱۷} چون احکام^{۱۸}
 اوامر پس شریعت فعل بنده بود و حقیقت داشت خداوند و حفظ و عصمت
 وی^{۱۹} جلّ جلاله پس اقامت شریعت بی وجود^{۲۰} حقیقت محال بود^{۲۱} و
 اقامت حقیقت بی حفظ^{۲۲} شریعت^{۲۳} محال و مثال این چون شخصی باشد
 زنده بجهان چون جان از وی جدا شود^{۲۴} شخص مرداری شود^{۲۵} و جان
 * بادی پس^{۲۶} قیمت شان بمقارنه یکدیگرست همچنان^{۲۷} شریعت بی حقیقت ربائی
 بود و حقیقت^{۲۸} بی شریعت نفاقی قوله تعالی و الذین جاهدوا فینا لنهذبهم
 سبلنا^{۲۹} مجاهدت شریعت^{۳۰} و هدایت حقیقت این یکی حفظ بنده^{۳۱} مر احکام
 ظاهر را بر خود و^{۳۲} دیگر حفظ حق^{۳۳} مر احوال باطن را بر بنده پس شریعت
 از مکاسب بود^{۳۴} و حقیقت از مواهب * و چون چنین مسلم بود فرق بسیار که

Б ж. 242а.
Г ж. 279а.

В стр. 382.

А ж. 219в.

۱۰

۱۵

1. ВГ از آنچه 2. В قوام 3. بی دیگری 4. دارند 5. доб. 6. В ازان 7. Шейхе 8. آن 9. ВГ آنکه 10. یکی است آنکه 11. عبارتست 12. В доб. 13. معاملات 14. В доб. 15. نفس 16. نیست 17. В نبود 18. ВГ доб. 19. و 20. ВГ доб. 21. حفظ 22. Г оп. 23. همچنین 24. ВГ доб. 25. آن 26. Г بود 27. (است. доб. Г) که 28. доб. 29. Суря 29, стихъ 69. 30. доб. ВГ آمد 31. доб. 32. باشد 33. доб. 34. Г است 35. آن

- میان هر دو باشد و الله اعلم^۱ نوع آخر این حدود عبارتست کی استعارت پذیرد اندر کلام ایشان و^۲ بتفصیل^۳ و شرح مشکل تر شود حکم آن و من بر سبیل^۴ اختصار بیان این نوع بکنم انشاء الله تعالی الحق مرادشان از حق خداوند باشد از آنج این نامیست از اسماء^۵ الله لقوله تعالی ذلك بان الله هو الحق^۶ الحقیقه مرادشان بدان^۷ اقامت بنده باشد اندر محل وصل خداوند و وقوف سر روی بر محل تنزیه الخطرات آنج بر دل کدزد از احکام طریقت^۸ الوطنان آنج اندر^۹ سر متوطن بود از معانی الهی الطمس نفی عینی باشد کی اثر آن نماند^{۱۰} الرمس نفی عینی باشد با اثر آن^{۱۱} از دل العلائق اسبابی که طالبان تعلق بدان کنند و از مراد باز مانند الوسائط اسبابی که بتعلق کردن آن به مراد رسند الزوائد زیادت انوار باشد بدل الفوائد ادراک^{۱۲} سر مر لا بد خود را المجمع اعتماد دل بمحصول^{۱۳} مراد آن المنجاء خلاص^{۱۴} یافتن دل از محل آفت الکلیه استغراق اوصاف آدمیت بکلیت^{۱۵} اللوائح اثبات مراد با زودی^{۱۶} نفی آن اللوامع اظهار نور بر دل با بقاء فواید آن الطوالع طلوع انوار معارف بر دل الطوارق واردی بدل بشارت^{۱۷} یا بزجر اندر مناجات شب اللطیفه^{۱۸} اشارتی بدل از دقایق حال^{۱۹} السر نهفتن حال^{۲۰} دوستی النجوى نهفتن آفات از اطلاع غیر الاشارة اخبار غیر از مراد بی عبارت لسان^{۲۱} الایماء تعریض خطاب^{۲۲} بی اشارت و عبارت الوارد حلولی معانی بدل الانتباه زوال غفلت بدل^{۲۳} الاشتباه اشکال حال اندر دو طرف حکم^{۲۴} حق و باطل القرار زوال تردد از حقیقت حال الانزعاج تحرک دل بود اندر حال وجد اینست^{۲۵} معنی بعضی^{۲۶} از الفاظ ایشان بر سبیل^{۲۷} اختصار و بالله العون و العصمة نوع آخر

۱. оп. ۲. В این ۳. Г تفصیل ۴. оп. ۵. Б اسماء ВГ نامهاء ۶. Суря 22, стихъ 6 и Суря 31, стихъ 29. ۷. Б بدین ВГ بدین ۸. تفریق ۹. در ۱۰. بماند ۱۱. В оп. ۱۲. В доб. بود ۱۳. Б بحضور ۱۴. Г ۱۵. Г ۱۶. В доб. ورود ۱۷. Б با بشارت و ۱۸. В доб. اللطایف ۱۹. Г ۲۰. حوال ۲۱. زبان ۲۲. Г оп. ۲۳. از دل ۲۴. Г доб. و ۲۵. وحدانیت ۲۶. В ۲۷. оп. از بعضی

В стр. 383.

Г я. 279в.

Б я. 242в.

А я. 219в.

۱۰

۱۵

В стр. 384.

۲۰

- این حدود الفاظی است کی اندر توحید خداوند تعالی استعمال کنند و اندر
 بیان * اعتقاد ایشان^۱ اندر حقایق بی استعارت * مستعمل دارند^۲ و ازان جمله^۳
 یکی اینست * العالم عالم عبارتست^۴ از مخلوقات خداوند و گویند^۵ هژده هزار
 عالم و پنجاه هزار عالم و فلاسفه گویند دو عالم^۷ علوی و^۸ سفلی و علماء اصول
 گویند از عرش تا ثری هر چه هست عالمست و در جمله عالم اجتماع مختلفات
 بود و اهل این طریقت نیز عالم ارواح و^۹ نفوس گویند و مرادشان نه آن
 بود که * فلاسفه را بود^{۱۰} که مرادشان^{۱۱} اجتماع ارواح و نفوس باشد المحدث
 متاخر اندر وجود یعنی نبوده و پس پیوده^{۱۲} القديم سابق اندر وجود
 و^{۱۳} همیشه بود^{۱۴} آنک هستی وی سابق بود مر همه هستیها را و این بجز^{۱۵} خداوند
 تعالی نیست الازل آنچه مر آنرا^{۱۶} اول نیست الابد آنچه مر آنرا آخر نیست الذات
 هستی چیز و حقیقت آن الصفة آنچه^{۱۷} نعت پذیرد^{۱۸} از آنچه بخود قایم نیست
الاسم غیر مسمّا التسمیة خبر از مسمّا النفی آنک عدم^{۱۹} منفی اقتضا کند الاثبات
 آنک وجود مثبت اقتضا کند الشیان آنک وجود یکی بدیگری روا بود الضدان
 آنک روا نبود وجود^{۲۰} یکی با بقاء وجود دیگر^{۲۱} اندر يك حال الغیران آنک
 وجود هر يك بی^{۲۲} دیگری روا بود الجوهر اصل چیز^{۲۳} آنک بخود قایم بود
العرض آنک بـجوهر قایم بود الجسم آنک مؤلف بود از اجزاء پراکنده السؤال
 طلب کردن حقیقتی بود^{۲۴} الجواب خبر دادن از مضمون سؤال الحسن آنک
 موافق امر^{۲۵} بود القیح^{۲۶} آنک مخالف امر بود السفه ترك امر بود الظلم نهادن
 چیزی بجائی^{۲۷} که نه^{۲۸} * جای آن بود و در خور آن^{۳۰} العدل نهادن هر چیزی
 بجای خود الملك آنک بران اعتراض نتوان کرد که او كند اینست * حدود

В стр. 885.

А л. 220в.

Г л. 280в.

1. اعتقادشان 2. оп. 3. оп. 4. نخست 5. عبارتست 6. ВГ доб. 7. доб. که 8. доб. 9. доб. 10. Б 11. ВГ 12. БВ 13. В оп. 14. Г оп. 15. БВ 16. Б 17. آنکه 18. 19. 20. Г 21. Б 22. Г 23. ВГ 24. Б оп. 25. В آمده 26. Г 27. Б 28. БГ оп. 29. اندر 30. доб. Б بود В نبود

الفاظ^۱ که^۲ طالبان را^۳ ازین چاره^۴ نباشد بر سیل اختصار و بالله العون و
 التوفیق و حسبنا الله و نعم الرفیق نوع آخر^۵ این عبارات^۶ کی بشرح
 حاجتمند باشد و اندر میان منصوف^۷ متداولست و مقصودشان بدین^۸ عبارات^۹
 نه آن باشد کی اهل لسانرا معلوم گردد از ظاهر لفظ الخواطر^{۱۰} بخاطر^{۱۱} حصول
 معنی خواهند اندر دل با سرعت زوال آن بخاطری دیگر و قدرت صاحب
 خاطر بر دفع کردن آن از دل و اهل خاطر^{۱۲} منابع خاطر اول باشند^{۱۳}
 اندر امور^{۱۴} کی آن از حق باشد تعالی و تقدس بینده بی علت و گویند^{۱۵}
 خیر النّساج^{۱۶} را خاطری پدیدار آمد که جنید^{۱۷} بر در و بست^{۱۸} آن خاطر^{۱۹} از
 خود دفع کرد^{۲۰} خاطری^{۲۱} دیگر^{۲۲} آمد آن^{۲۳} هم بدفع آن مشغول شد
 سبکتر خاطر پیود^{۲۴} بیرون آمد جنید را^{۲۵} دید رض بر در ایستاده گفت با
 خیر اگر خاطر اول را متابع^{۲۶} بودی و اگر سنت مشایخ را^{۲۷} بجای^{۲۸} آوردی
 مرا چندین بر در نبایستی ایستاد تا^{۲۹} مشایخ گفته اند^{۳۰} که^{۳۱} اگر آن خاطر
 بود که خیر را اشراف افتاد از آن جنید چه بود گفته اند^{۳۲} که جنید پیر خیر^{۳۳}
 بود و لا محاله پیر بر کل احوال مرید مشرف باشد الواقع بواقع^{۳۴} معنی^{۳۵}
 خواهند که اندر دل پدیدار آید و بقا یابد بخلاف خاطر و بهیچ حال مر
 طالب را آلت دفع کردن آن^{۳۶} نباشد چنانک گویند^{۳۷} خطر علی قلبی و وقع
 فی قلبی پس دلها جمله محلّ خواطرند^{۳۸} اما واقع^{۳۹} جز بر دل صورت نکیرد
 که حشو آن جمله حدیث حق باشد و ازانت کی چون مرید را در^{۴۰} راه
 حق بندی پیدا^{۴۱} آید آنرا قید گویند و گویند^{۴۲} ورا واقعی^{۴۳} افتاد^{۴۴} و اهل لسان

Б ж. 248в.

В стр. 386.

А ж. 221а.

Г ж. 281а.

1. آخری 2. В оп. 3. طالب 4. Г доб. 5. نیست 6. طالب 7. БВ 8. طالب 9. Г доб. 10. نیست 11. ВГ 12. آخری 13. ВГ 14. آخری 15. ВГ 16. آخری 17. ВГ 18. آخری 19. ВГ 20. آخری 21. ВГ 22. آخری 23. ВГ 24. آخری 25. ВГ 26. آخری 27. ВГ 28. آخری 29. ВГ 30. آخری 31. ВГ 32. آخری 33. ВГ 34. آخری 35. ВГ 36. آخری 37. ВГ 38. آخری 39. ВГ 40. آخری 41. ВГ 42. آخری 43. ВГ 44. آخری 45. ВГ 46. آخری 47. ВГ 48. آخری 49. ВГ 50. آخری 51. ВГ 52. آخری 53. ВГ 54. آخری 55. ВГ 56. آخری 57. ВГ 58. آخری 59. ВГ 60. آخری 61. ВГ 62. آخری 63. ВГ 64. آخری 65. ВГ 66. آخری 67. ВГ 68. آخری 69. ВГ 70. آخری 71. ВГ 72. آخری 73. ВГ 74. آخری 75. ВГ 76. آخری 77. ВГ 78. آخری 79. ВГ 80. آخری 81. ВГ 82. آخری 83. ВГ 84. آخری 85. ВГ 86. آخری 87. ВГ 88. آخری 89. ВГ 90. آخری 91. ВГ 92. آخری 93. ВГ 94. آخری 95. ВГ 96. آخری 97. ВГ 98. آخری 99. ВГ 100. آخری

А л. 221в. 1а

1. واقعہ B 6. خاطر BG 5. آن G 4. واقعہ G; 3. کند B 2. از واقعہ A باز بواقع 1.
7. B چون 8. B доб. کہ 9. B برکردد 10. BG از اختیار 11. کنند 12. BG он. 13.
B باشد 14. BG بودی 15. BG اختیار 16. BG доб. هرگز 17. G он. 18. он. 19. B
آرند 20. اندر 21. میگوئی 22. BG میدانم B доб. پس 23. G' доб. پس 24. G он.
25. B پدید 26. BG آورد 27. A باختبار B он. 28. باختبار A بدین لفظ 29. BG
کونہ کون (کونہ کونہ G) بلاها *بردل (بدل G) ایشان برسد (رسد G) کہ از حق تعالی
30. B چون G و چون 31. این 32. Сура 49, стихъ 3. 33. BG رفیع
34. B доб. و این درجہ رفیع باشد

و بیماریها و رنجها که^۱ هر چند^۲ بلا بر بنده قوت^۳ بیشتر پیدا میکند قربت
زیادت میشود و را با حق تعالی کی بلا لباس اولیاست و کدواده^۴ اصفیا و
غذاء انبیا صلوات الله علیهم ندیدی کی پیغمبر صلعم گفت اشد^{*} البلاء
بالانبیاء^۵ ثم الاولیاء ثم الامثل فالامثل^{*} نحن معاشر الانبیاء اشد الناس بلاء^۶
و فی الجملة^۷ بلا نام رنجی باشد که بردل و تن^۸ مؤمن پیدا شود که حقیقت
آن نعمت بود و^۹ بحکم آن^{۱۰} سر آن بر بنده پوشیده باشد باحتمال کردن آلام
آن و ویرا ازان^{۱۱} ثواب باشد و باز آنج بر کافران باشد آن نه^{۱۲} بلا بود^{۱۳} که
آن^{۱۴} شفا^{۱۵} بود و هرگز مر کافرا^{۱۶} از^{۱۷} شقا شفا نبود^{۱۸} پس مرتبت بلا
بزرگتر از^{۱۹} امتحان بود که تاثیر آن^{۲۰} بردل بود و^{*} ازان ابن بردل و تن^{۲۱}
و الله اعلم التحلی تحلی نسبت^{۲۲} باشد بقوم^{۲۳} ستوده بقول و عمل قوله عم
لیس الايمان بالتحلی و التمنی ولكن ما وفر بالقلوب^{۲۴} و صدقه العمل پس
مانده^{۲۵} کردن خود را بکروهی^{*} بی حقیقت^{۲۶} معاملات ایشان^{۲۷} تحلی بود و
انان کی نمایند^{۲۸} و نباشند زود فضیحت شوند و رازشان آشکارا^{۲۹} کرد
^{*} و هر چند که بنزدیک اهل تحقیق^{۳۰} خود^{۳۱} ایشان فضیحت باشند و رازشان
آشکارا^{۳۲} التجلی تاثیر انوار حق باشد بحکم اقبال بردل^{۳۳} مقلان کی بدان^{۳۴}
شایسته آن شوند که بدل مر حق را بینند و فرق میان ابن^{۳۵} رؤیت^{۳۶} و^{۳۷}
رؤیت عیان^{۳۸} آن بود که منجلی اگر خواهد بیند و اگر خواهد نه بیند یا^{۳۹}
وقتی بیند و وقتی نه بیند باز^{۴۰} اهل عیان اندر بهشت اکر خواهند^{*} که

В л. 244в.

В стр. 388.

Г л. 282а.

В стр. 389.
А л. 222а.

۵. الناس بلاء الانبیا ۶. کاهواره^۷ ВГ کاهواره ۷. الناس بلاء الانبیا ۸. В оп. ۹. که ۱۰. доб. ۱۱. و ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷. ۴۸. ۴۹. ۵۰. ۵۱. ۵۲. ۵۳. ۵۴. ۵۵. ۵۶. ۵۷. ۵۸. ۵۹. ۶۰. ۶۱. ۶۲. ۶۳. ۶۴. ۶۵. ۶۶. ۶۷. ۶۸. ۶۹. ۷۰. ۷۱. ۷۲. ۷۳. ۷۴. ۷۵. ۷۶. ۷۷. ۷۸. ۷۹. ۸۰. ۸۱. ۸۲. ۸۳. ۸۴. ۸۵. ۸۶. ۸۷. ۸۸. ۸۹. ۹۰. ۹۱. ۹۲. ۹۳. ۹۴. ۹۵. ۹۶. ۹۷. ۹۸. ۹۹. ۱۰۰. ۱۰۱. ۱۰۲. ۱۰۳. ۱۰۴. ۱۰۵. ۱۰۶. ۱۰۷. ۱۰۸. ۱۰۹. ۱۱۰. ۱۱۱. ۱۱۲. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۱۵. ۱۱۶. ۱۱۷. ۱۱۸. ۱۱۹. ۱۲۰. ۱۲۱. ۱۲۲. ۱۲۳. ۱۲۴. ۱۲۵. ۱۲۶. ۱۲۷. ۱۲۸. ۱۲۹. ۱۳۰. ۱۳۱. ۱۳۲. ۱۳۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۳۶. ۱۳۷. ۱۳۸. ۱۳۹. ۱۴۰. ۱۴۱. ۱۴۲. ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۴۷. ۱۴۸. ۱۴۹. ۱۵۰. ۱۵۱. ۱۵۲. ۱۵۳. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۵۶. ۱۵۷. ۱۵۸. ۱۵۹. ۱۶۰. ۱۶۱. ۱۶۲. ۱۶۳. ۱۶۴. ۱۶۵. ۱۶۶. ۱۶۷. ۱۶۸. ۱۶۹. ۱۷۰. ۱۷۱. ۱۷۲. ۱۷۳. ۱۷۴. ۱۷۵. ۱۷۶. ۱۷۷. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۸۰. ۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۳. ۱۸۴. ۱۸۵. ۱۸۶. ۱۸۷. ۱۸۸. ۱۸۹. ۱۹۰. ۱۹۱. ۱۹۲. ۱۹۳. ۱۹۴. ۱۹۵. ۱۹۶. ۱۹۷. ۱۹۸. ۱۹۹. ۲۰۰. ۲۰۱. ۲۰۲. ۲۰۳. ۲۰۴. ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۰۷. ۲۰۸. ۲۰۹. ۲۱۰. ۲۱۱. ۲۱۲. ۲۱۳. ۲۱۴. ۲۱۵. ۲۱۶. ۲۱۷. ۲۱۸. ۲۱۹. ۲۲۰. ۲۲۱. ۲۲۲. ۲۲۳. ۲۲۴. ۲۲۵. ۲۲۶. ۲۲۷. ۲۲۸. ۲۲۹. ۲۳۰. ۲۳۱. ۲۳۲. ۲۳۳. ۲۳۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۳۷. ۲۳۸. ۲۳۹. ۲۴۰. ۲۴۱. ۲۴۲. ۲۴۳. ۲۴۴. ۲۴۵. ۲۴۶. ۲۴۷. ۲۴۸. ۲۴۹. ۲۵۰. ۲۵۱. ۲۵۲. ۲۵۳. ۲۵۴. ۲۵۵. ۲۵۶. ۲۵۷. ۲۵۸. ۲۵۹. ۲۶۰. ۲۶۱. ۲۶۲. ۲۶۳. ۲۶۴. ۲۶۵. ۲۶۶. ۲۶۷. ۲۶۸. ۲۶۹. ۲۷۰. ۲۷۱. ۲۷۲. ۲۷۳. ۲۷۴. ۲۷۵. ۲۷۶. ۲۷۷. ۲۷۸. ۲۷۹. ۲۸۰. ۲۸۱. ۲۸۲. ۲۸۳. ۲۸۴. ۲۸۵. ۲۸۶. ۲۸۷. ۲۸۸. ۲۸۹. ۲۹۰. ۲۹۱. ۲۹۲. ۲۹۳. ۲۹۴. ۲۹۵. ۲۹۶. ۲۹۷. ۲۹۸. ۲۹۹. ۳۰۰. ۳۰۱. ۳۰۲. ۳۰۳. ۳۰۴. ۳۰۵. ۳۰۶. ۳۰۷. ۳۰۸. ۳۰۹. ۳۱۰. ۳۱۱. ۳۱۲. ۳۱۳. ۳۱۴. ۳۱۵. ۳۱۶. ۳۱۷. ۳۱۸. ۳۱۹. ۳۲۰. ۳۲۱. ۳۲۲. ۳۲۳. ۳۲۴. ۳۲۵. ۳۲۶. ۳۲۷. ۳۲۸. ۳۲۹. ۳۳۰. ۳۳۱. ۳۳۲. ۳۳۳. ۳۳۴. ۳۳۵. ۳۳۶. ۳۳۷. ۳۳۸. ۳۳۹. ۳۴۰. ۳۴۱. ۳۴۲. ۳۴۳. ۳۴۴. ۳۴۵. ۳۴۶. ۳۴۷. ۳۴۸. ۳۴۹. ۳۵۰. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۵۳. ۳۵۴. ۳۵۵. ۳۵۶. ۳۵۷. ۳۵۸. ۳۵۹. ۳۶۰. ۳۶۱. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۴. ۳۶۵. ۳۶۶. ۳۶۷. ۳۶۸. ۳۶۹. ۳۷۰. ۳۷۱. ۳۷۲. ۳۷۳. ۳۷۴. ۳۷۵. ۳۷۶. ۳۷۷. ۳۷۸. ۳۷۹. ۳۸۰. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۸۳. ۳۸۴. ۳۸۵. ۳۸۶. ۳۸۷. ۳۸۸. ۳۸۹. ۳۹۰. ۳۹۱. ۳۹۲. ۳۹۳. ۳۹۴. ۳۹۵. ۳۹۶. ۳۹۷. ۳۹۸. ۳۹۹. ۴۰۰. ۴۰۱. ۴۰۲. ۴۰۳. ۴۰۴. ۴۰۵. ۴۰۶. ۴۰۷. ۴۰۸. ۴۰۹. ۴۱۰. ۴۱۱. ۴۱۲. ۴۱۳. ۴۱۴. ۴۱۵. ۴۱۶. ۴۱۷. ۴۱۸. ۴۱۹. ۴۲۰. ۴۲۱. ۴۲۲. ۴۲۳. ۴۲۴. ۴۲۵. ۴۲۶. ۴۲۷. ۴۲۸. ۴۲۹. ۴۳۰. ۴۳۱. ۴۳۲. ۴۳۳. ۴۳۴. ۴۳۵. ۴۳۶. ۴۳۷. ۴۳۸. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۱. ۴۴۲. ۴۴۳. ۴۴۴. ۴۴۵. ۴۴۶. ۴۴۷. ۴۴۸. ۴۴۹. ۴۵۰. ۴۵۱. ۴۵۲. ۴۵۳. ۴۵۴. ۴۵۵. ۴۵۶. ۴۵۷. ۴۵۸. ۴۵۹. ۴۶۰. ۴۶۱. ۴۶۲. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۵. ۴۶۶. ۴۶۷. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۷۰. ۴۷۱. ۴۷۲. ۴۷۳. ۴۷۴. ۴۷۵. ۴۷۶. ۴۷۷. ۴۷۸. ۴۷۹. ۴۸۰. ۴۸۱. ۴۸۲. ۴۸۳. ۴۸۴. ۴۸۵. ۴۸۶. ۴۸۷. ۴۸۸. ۴۸۹. ۴۹۰. ۴۹۱. ۴۹۲. ۴۹۳. ۴۹۴. ۴۹۵. ۴۹۶. ۴۹۷. ۴۹۸. ۴۹۹. ۵۰۰. ۵۰۱. ۵۰۲. ۵۰۳. ۵۰۴. ۵۰۵. ۵۰۶. ۵۰۷. ۵۰۸. ۵۰۹. ۵۱۰. ۵۱۱. ۵۱۲. ۵۱۳. ۵۱۴. ۵۱۵. ۵۱۶. ۵۱۷. ۵۱۸. ۵۱۹. ۵۲۰. ۵۲۱. ۵۲۲. ۵۲۳. ۵۲۴. ۵۲۵. ۵۲۶. ۵۲۷. ۵۲۸. ۵۲۹. ۵۳۰. ۵۳۱. ۵۳۲. ۵۳۳. ۵۳۴. ۵۳۵. ۵۳۶. ۵۳۷. ۵۳۸. ۵۳۹. ۵۴۰. ۵۴۱. ۵۴۲. ۵۴۳. ۵۴۴. ۵۴۵. ۵۴۶. ۵۴۷. ۵۴۸. ۵۴۹. ۵۵۰. ۵۵۱. ۵۵۲. ۵۵۳. ۵۵۴. ۵۵۵. ۵۵۶. ۵۵۷. ۵۵۸. ۵۵۹. ۵۶۰. ۵۶۱. ۵۶۲. ۵۶۳. ۵۶۴. ۵۶۵. ۵۶۶. ۵۶۷. ۵۶۸. ۵۶۹. ۵۷۰. ۵۷۱. ۵۷۲. ۵۷۳. ۵۷۴. ۵۷۵. ۵۷۶. ۵۷۷. ۵۷۸. ۵۷۹. ۵۸۰. ۵۸۱. ۵۸۲. ۵۸۳. ۵۸۴. ۵۸۵. ۵۸۶. ۵۸۷. ۵۸۸. ۵۸۹. ۵۹۰. ۵۹۱. ۵۹۲. ۵۹۳. ۵۹۴. ۵۹۵. ۵۹۶. ۵۹۷. ۵۹۸. ۵۹۹. ۶۰۰. ۶۰۱. ۶۰۲. ۶۰۳. ۶۰۴. ۶۰۵. ۶۰۶. ۶۰۷. ۶۰۸. ۶۰۹. ۶۱۰. ۶۱۱. ۶۱۲. ۶۱۳. ۶۱۴. ۶۱۵. ۶۱۶. ۶۱۷. ۶۱۸. ۶۱۹. ۶۲۰. ۶۲۱. ۶۲۲. ۶۲۳. ۶۲۴. ۶۲۵. ۶۲۶. ۶۲۷. ۶۲۸. ۶۲۹. ۶۳۰. ۶۳۱. ۶۳۲. ۶۳۳. ۶۳۴. ۶۳۵. ۶۳۶. ۶۳۷. ۶۳۸. ۶۳۹. ۶۴۰. ۶۴۱. ۶۴۲. ۶۴۳. ۶۴۴. ۶۴۵. ۶۴۶. ۶۴۷. ۶۴۸. ۶۴۹. ۶۵۰. ۶۵۱. ۶۵۲. ۶۵۳. ۶۵۴. ۶۵۵. ۶۵۶. ۶۵۷. ۶۵۸. ۶۵۹. ۶۶۰. ۶۶۱. ۶۶۲. ۶۶۳. ۶۶۴. ۶۶۵. ۶۶۶. ۶۶۷. ۶۶۸. ۶۶۹. ۶۷۰. ۶۷۱. ۶۷۲. ۶۷۳. ۶۷۴. ۶۷۵. ۶۷۶. ۶۷۷. ۶۷۸. ۶۷۹. ۶۸۰. ۶۸۱. ۶۸۲. ۶۸۳. ۶۸۴. ۶۸۵. ۶۸۶. ۶۸۷. ۶۸۸. ۶۸۹. ۶۹۰. ۶۹۱. ۶۹۲. ۶۹۳. ۶۹۴. ۶۹۵. ۶۹۶. ۶۹۷. ۶۹۸. ۶۹۹. ۷۰۰. ۷۰۱. ۷۰۲. ۷۰۳. ۷۰۴. ۷۰۵. ۷۰۶. ۷۰۷. ۷۰۸. ۷۰۹. ۷۱۰. ۷۱۱. ۷۱۲. ۷۱۳. ۷۱۴. ۷۱۵. ۷۱۶. ۷۱۷. ۷۱۸. ۷۱۹. ۷۲۰. ۷۲۱. ۷۲۲. ۷۲۳. ۷۲۴. ۷۲۵. ۷۲۶. ۷۲۷. ۷۲۸. ۷۲۹. ۷۳۰. ۷۳۱. ۷۳۲. ۷۳۳. ۷۳۴. ۷۳۵. ۷۳۶. ۷۳۷. ۷۳۸. ۷۳۹. ۷۴۰. ۷۴۱. ۷۴۲. ۷۴۳. ۷۴۴. ۷۴۵. ۷۴۶. ۷۴۷. ۷۴۸. ۷۴۹. ۷۵۰. ۷۵۱. ۷۵۲. ۷۵۳. ۷۵۴. ۷۵۵. ۷۵۶. ۷۵۷. ۷۵۸. ۷۵۹. ۷۶۰. ۷۶۱. ۷۶۲. ۷۶۳. ۷۶۴. ۷۶۵. ۷۶۶. ۷۶۷. ۷۶۸. ۷۶۹. ۷۷۰. ۷۷۱. ۷۷۲. ۷۷۳. ۷۷۴. ۷۷۵. ۷۷۶. ۷۷۷. ۷۷۸. ۷۷۹. ۷۸۰. ۷۸۱. ۷۸۲. ۷۸۳. ۷۸۴. ۷۸۵. ۷۸۶. ۷۸۷. ۷۸۸. ۷۸۹. ۷۹۰. ۷۹۱. ۷۹۲. ۷۹۳. ۷۹۴. ۷۹۵. ۷۹۶. ۷۹۷. ۷۹۸. ۷۹۹. ۸۰۰. ۸۰۱. ۸۰۲. ۸۰۳. ۸۰۴. ۸۰۵. ۸۰۶. ۸۰۷. ۸۰۸. ۸۰۹. ۸۱۰. ۸۱۱. ۸۱۲. ۸۱۳. ۸۱۴. ۸۱۵. ۸۱۶. ۸۱۷. ۸۱۸. ۸۱۹. ۸۲۰. ۸۲۱. ۸۲۲. ۸۲۳. ۸۲۴. ۸۲۵. ۸۲۶. ۸۲۷. ۸۲۸. ۸۲۹. ۸۳۰. ۸۳۱. ۸۳۲. ۸۳۳. ۸۳۴. ۸۳۵. ۸۳۶. ۸۳۷. ۸۳۸. ۸۳۹. ۸۴۰. ۸۴۱. ۸۴۲. ۸۴۳. ۸۴۴. ۸۴۵. ۸۴۶. ۸۴۷. ۸۴۸. ۸۴۹. ۸۵۰. ۸۵۱. ۸۵۲. ۸۵۳. ۸۵۴. ۸۵۵. ۸۵۶. ۸۵۷. ۸۵۸. ۸۵۹. ۸۶۰. ۸۶۱. ۸۶۲. ۸۶۳. ۸۶۴. ۸۶۵. ۸۶۶. ۸۶۷. ۸۶۸. ۸۶۹. ۸۷۰. ۸۷۱. ۸۷۲. ۸۷۳. ۸۷۴. ۸۷۵. ۸۷۶. ۸۷۷. ۸۷۸. ۸۷۹. ۸۸۰. ۸۸۱. ۸۸۲. ۸۸۳. ۸۸۴. ۸۸۵. ۸۸۶. ۸۸۷. ۸۸۸. ۸۸۹. ۸۹۰. ۸۹۱. ۸۹۲. ۸۹۳. ۸۹۴. ۸۹۵. ۸۹۶. ۸۹۷. ۸۹۸. ۸۹۹. ۹۰۰. ۹۰۱. ۹۰۲. ۹۰۳. ۹۰۴. ۹۰۵. ۹۰۶. ۹۰۷. ۹۰۸. ۹۰۹. ۹۱۰. ۹۱۱. ۹۱۲. ۹۱۳. ۹۱۴. ۹۱۵. ۹۱۶. ۹۱۷. ۹۱۸. ۹۱۹. ۹۲۰. ۹۲۱. ۹۲۲. ۹۲۳. ۹۲۴. ۹۲۵. ۹۲۶. ۹۲۷. ۹۲۸. ۹۲۹. ۹۳۰. ۹۳۱. ۹۳۲. ۹۳۳. ۹۳۴. ۹۳۵. ۹۳۶. ۹۳۷. ۹۳۸. ۹۳۹. ۹۴۰. ۹۴۱. ۹۴۲. ۹۴۳. ۹۴۴. ۹۴۵. ۹۴۶. ۹۴۷. ۹۴۸. ۹۴۹. ۹۵۰. ۹۵۱. ۹۵۲. ۹۵۳. ۹۵۴. ۹۵۵. ۹۵۶. ۹۵۷. ۹۵۸. ۹۵۹. ۹۶۰. ۹۶۱. ۹۶۲. ۹۶۳. ۹۶۴. ۹۶۵. ۹۶۶. ۹۶۷. ۹۶۸. ۹۶۹. ۹۷۰. ۹۷۱. ۹۷۲. ۹۷۳. ۹۷۴. ۹۷۵. ۹۷۶. ۹۷۷. ۹۷۸. ۹۷۹. ۹۸۰. ۹۸۱. ۹۸۲. ۹۸۳. ۹۸۴. ۹۸۵. ۹۸۶. ۹۸۷. ۹۸۸. ۹۸۹. ۹۹۰. ۹۹۱. ۹۹۲. ۹۹۳. ۹۹۴. ۹۹۵. ۹۹۶. ۹۹۷. ۹۹۸. ۹۹۹. ۱۰۰۰. ۱۰۰۱. ۱۰۰۲. ۱۰۰۳. ۱۰۰۴. ۱۰۰۵. ۱۰۰۶. ۱۰۰۷. ۱۰۰۸. ۱۰۰۹. ۱۰۱۰. ۱۰۱۱. ۱۰۱۲. ۱۰۱۳. ۱۰۱۴. ۱۰۱۵. ۱۰۱۶. ۱۰۱۷. ۱۰۱۸. ۱۰۱۹. ۱۰۲۰. ۱۰۲۱. ۱۰۲۲. ۱۰۲۳. ۱۰۲۴. ۱۰۲۵. ۱۰۲۶. ۱۰۲۷. ۱۰۲۸. ۱۰۲۹. ۱۰۳۰. ۱۰۳۱. ۱۰۳۲. ۱۰۳۳. ۱۰۳۴. ۱۰۳۵. ۱۰۳۶. ۱۰۳۷. ۱۰۳۸. ۱۰۳۹. ۱۰۴۰. ۱۰۴۱. ۱۰۴۲. ۱۰۴۳. ۱۰۴۴. ۱۰۴۵. ۱۰۴۶. ۱۰۴۷. ۱۰۴۸. ۱۰۴۹. ۱۰۵۰. ۱۰۵۱. ۱۰۵۲. ۱۰۵۳. ۱۰۵۴. ۱۰۵۵. ۱۰۵۶. ۱۰۵۷. ۱۰۵۸. ۱۰۵۹. ۱۰۶۰. ۱۰۶۱. ۱۰۶۲. ۱۰۶۳. ۱۰۶۴. ۱۰۶۵. ۱۰۶۶. ۱۰۶۷. ۱۰۶۸. ۱۰۶۹. ۱۰۷۰. ۱۰۷۱. ۱۰۷۲. ۱۰۷۳. ۱۰۷۴. ۱۰۷۵. ۱۰۷۶. ۱۰۷۷. ۱۰۷۸. ۱۰۷۹. ۱۰۸۰. ۱۰۸۱. ۱۰۸۲. ۱۰۸۳. ۱۰۸۴. ۱۰۸۵. ۱۰۸۶. ۱۰۸۷. ۱۰۸۸. ۱۰۸۹. ۱۰۹۰. ۱۰۹۱. ۱۰۹۲. ۱۰۹۳. ۱۰۹۴. ۱۰۹۵. ۱۰۹۶. ۱۰۹۷. ۱۰۹۸. ۱۰۹۹. ۱۱۰۰. ۱۱۰۱. ۱۱۰۲. ۱۱۰۳. ۱۱۰۴. ۱۱۰۵. ۱۱۰۶. ۱۱۰۷. ۱۱۰۸. ۱۱۰۹. ۱۱۱۰. ۱۱۱۱. ۱۱۱۲. ۱۱۱۳. ۱۱۱۴. ۱۱۱۵. ۱۱۱۶. ۱۱۱۷. ۱۱۱۸. ۱۱۱۹. ۱۱۲۰. ۱۱۲۱. ۱۱۲۲. ۱۱۲۳. ۱۱۲۴. ۱۱۲۵. ۱۱۲۶. ۱۱۲۷. ۱۱۲۸. ۱۱۲۹. ۱۱۳۰. ۱۱۳۱. ۱۱۳۲. ۱۱۳۳. ۱۱۳۴. ۱۱۳۵. ۱۱۳۶. ۱۱۳۷. ۱۱۳۸. ۱۱۳۹. ۱۱۴۰. ۱۱۴۱. ۱۱۴۲. ۱۱۴۳. ۱۱۴۴. ۱۱۴۵. ۱۱۴۶. ۱۱۴۷. ۱۱۴۸. ۱۱۴۹. ۱۱۵۰. ۱۱۵۱. ۱۱۵۲. ۱۱۵۳. ۱۱۵۴. ۱۱۵۵. ۱۱۵۶. ۱۱۵۷. ۱۱۵۸. ۱۱۵۹. ۱۱۶۰. ۱۱۶۱. ۱۱۶۲. ۱۱۶۳. ۱۱۶۴. ۱۱۶۵. ۱۱۶۶. ۱۱۶۷. ۱۱۶۸. ۱۱۶۹. ۱۱۷۰. ۱۱۷۱. ۱۱۷۲. ۱۱۷۳. ۱۱۷۴. ۱۱۷۵. ۱۱۷۶. ۱۱۷۷. ۱۱۷۸. ۱۱۷۹. ۱۱۸۰. ۱۱۸۱. ۱۱۸۲. ۱۱۸۳. ۱۱۸۴. ۱۱۸۵. ۱۱۸۶. ۱۱۸۷. ۱۱۸۸. ۱۱۸۹. ۱۱۹۰. ۱۱۹۱. ۱۱۹۲. ۱۱۹۳. ۱۱۹۴. ۱۱۹۵. ۱۱۹۶. ۱۱۹۷. ۱۱۹۸. ۱۱۹۹. ۱۲۰۰. ۱۲۰۱. ۱۲۰۲. ۱۲۰۳. ۱۲۰۴. ۱۲۰۵. ۱۲۰۶. ۱۲۰۷. ۱۲۰۸. ۱۲۰۹. ۱۲۱۰. ۱۲۱۱. ۱۲۱۲. ۱۲۱۳. ۱۲۱۴. ۱۲۱۵. ۱۲۱۶. ۱۲۱۷. ۱۲۱۸. ۱۲۱۹. ۱۲۲۰. ۱۲۲۱. ۱۲۲۲. ۱۲۲۳. ۱۲۲۴. ۱۲۲۵. ۱۲۲۶. ۱۲۲۷. ۱۲۲۸. ۱۲۲۹. ۱۲۳۰. ۱۲۳۱. ۱۲۳۲. ۱۲۳۳. ۱۲۳۴. ۱۲۳۵. ۱۲۳۶. ۱۲۳۷. ۱۲۳۸. ۱۲۳۹. ۱۲۴۰. ۱۲۴۱. ۱۲۴۲. ۱۲۴۳. ۱۲۴۴. ۱۲۴۵. ۱۲۴۶. ۱۲۴۷. ۱۲۴۸. ۱۲۴۹. ۱۲۵۰. ۱۲۵۱. ۱۲۵۲. ۱۲۵۳. ۱۲۵۴. ۱۲۵۵. ۱۲۵۶. ۱۲۵۷. ۱۲۵۸. ۱۲۵۹. ۱۲۶۰. ۱۲۶۱. ۱۲۶۲. ۱۲۶۳. ۱۲۶۴. ۱۲۶۵. ۱۲۶۶. ۱۲۶۷. ۱۲۶۸. ۱۲۶۹. ۱۲۷۰. ۱۲۷۱. ۱۲۷۲. ۱۲۷۳. ۱۲۷۴. ۱۲۷۵. ۱۲۷۶. ۱۲۷۷. ۱۲۷۸. ۱۲۷۹. ۱۲۸۰. ۱۲۸۱. ۱۲۸۲. ۱۲۸۳. ۱۲۸۴. ۱۲۸۵. ۱۲۸۶. ۱۲۸۷. ۱۲۸۸. ۱۲۸۹. ۱۲۹۰. ۱۲۹۱. ۱۲۹۲. ۱۲۹۳. ۱۲۹۴. ۱۲۹۵. ۱۲۹۶. ۱۲۹۷. ۱۲۹۸. ۱۲۹۹. ۱۳۰۰. ۱۳۰۱. ۱۳۰۲. ۱۳۰۳. ۱۳۰۴. ۱۳۰۵. ۱۳۰۶. ۱۳۰۷. ۱۳۰۸. ۱۳۰۹. ۱۳۱۰. ۱۳۱۱. ۱۳۱۲. ۱۳۱۳. ۱۳۱۴. ۱۳۱۵. ۱۳۱۶. ۱۳۱۷. ۱۳۱۸. ۱۳۱۹. ۱۳۲۰. ۱۳۲۱. ۱۳۲۲. ۱۳۲۳. ۱۳۲۴. ۱۳۲۵. ۱۳۲۶. ۱۳۲۷. ۱۳۲۸. ۱۳۲۹. ۱۳۳۰. ۱۳۳۱. ۱۳۳۲. ۱۳۳۳. ۱۳۳۴. ۱۳۳۵. ۱۳۳۶. ۱۳۳۷. ۱۳۳۸. ۱۳۳۹. ۱۳۴۰. ۱۳۴۱. ۱۳۴۲. ۱۳۴۳. ۱۳۴۴.

Б л. 245а.

نه بینند^۱ نتوانند که نه بینند^۲ که بر تجلی ستر جایز بود و *بر رؤیت^۳ حجاب
روا نباشد و الله اعلم التخلی^۴ اعراض باشد از اشتغال^۵ مانعه^۶ مربنده را از
خداوند و یکی از ان دنیاست *بحکم تشریف عنایت چنانک دست از دنیا^۷
خالی کند و^۸ ارادت عقبی از دل قطع^۹ کند و^{۱۰} متابعت هوا از^{۱۱} سر^{۱۲}
خالی^{۱۳} کند و از^{۱۴} صحبت خلق *اعراض کند^{۱۵} و دل از اندیشه ایشان بپردازد^{۱۶} ۵
الشروود معنی شروود طلب حق^{۱۷} باشد بخلاص^{۱۸} از آفات و حجب و بقراری
اندران که همه بلا^{۱۹} طالب^{۲۰} *از حجاب افتد پس^{۲۱} حیل^{۲۲} طالب را^{۲۳} *اندر
کشف حجاب و^{۲۴} اسفار ایشان^{۲۵} و^{۲۶} *تعلق ایشان^{۲۷} بهر چیزی^{۲۸} شروود خوانند
و هر که اندر^{۲۹} ابتداء طلب بقرارتر بود^{۳۰} اندر آنها *واصل تر و ممکن تر شود^{۳۱}
القصود مرادشان از قصود صحت عزیمت^{۳۲} باشد بر طلب حقیقت *مقصود و
قصد^{۳۳} این طایفه اندر حرکت و سکون بسته نیست از انچه دوستی^{۳۴} اندر دوستی
اکسره ساکن بود قاصد بود و این خلاف عادتست^{۳۵} از انچه قصد قاصدان^{۳۶}
با بر ظاهرشان از قصد تأثیری بود یا در باطنشان نشانی از انک^{۳۷} دوستان^{۳۸} بی
علت طلب و^{۳۹} حرکات خود قاصد باشند و همه *صفات ایشان^{۴۰} قصد دوست^{۴۱}
بود^{۴۲} الاصطناع بدین سخن^{۴۳} آن خواهند که خداوند تعالی بنده را مهذب^{۴۴} ۱۵
کرداند بفناء جمله نصیها از^{۴۵} وی و زوال جمله حظها^{۴۶} و اوصاف نفسانی^{۴۷}

В стр. 890.

Г л. 282в.

1. B بینندش و اگر نخواهند نه بینندش B 2. بینندش 3. بر رؤیت 4. доб. БВ
که دل (دست B) از ان 7. بالغه B 6. اشغال B 5. تخلی Г التخلی
13. از 12. که 11. سدیگر 10. بعقبی که دل از ان خالی 9. دیگر 8. доб.
17. پردازد Г 16. که خود را از ان (جای Г) خالی سازد 15. چهارم 14. صافی ВГ
خیل 22. БВ 21. Г оп. 20. طالب را Г оп. 19. Г оп. 18. ВГ оп. خلاص ВГ
26. Г оп. اسفارشان B اسفارشان را B 25. Г оп. 24. Г оп. 23. B طالب را Г оп.
وصل ممکن تر گردد 31. باشد 30. در ВГ 29. چیز 28. تعلق شان را 27. Г оп.
را 36. БГ доб. 35. عادتست Г 34. دوست 33. و قصود 32. عظمت Г عظمت B
41. оп. خود 40. صفات شان 39. کنند بی 38. که 37. دوستانی B 33. بجز
43. که قصد بغایت کنند چون دوستی حاضر (حاصل B) بود همه قصد بود 42. доб.
47. БВ نفس 46. доб. نفس 45. ВГ оп. 44. B مجذب 43. А оп.

و برا اندر وی مبدل گرداند^۱ تا بزوال نعوت و تبدیل اوصاف^۲ از خود یسجد شوند^۳ و مخصوص اند بدین درجت پیغمبران عم بدون اولیا^۴ و گروهی از مشایخ بر^۵ غیر ایشان^۶ بر^۷ اولیا^۸ هم^۹ روا دارند^{۱۰} این صفت^{۱۰} الاصطفاء اصطفا آن بود کی حق تعالی دل بنده را^{۱۱} مر معرفت خود را فارغ کرداند تا مر^{۱۲} معرفت وی صفاء خود اندران^{۱۳} بکستراند و اندرین درجت خاص و عام مؤمنان همه یکی اند از عاصی و مطیع و ولی و نبی لقوله تعالی ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات^{۱۴} الاصطلام اصطلام غلبات^{۱۵} حق بود کی کلیت^{۱۶} بنده را مقهور خود گرداند بامتحان لطف اندر نفسی ارادتش و قلب متحن و قلب مصطلم هر دو بیک معنی باشد^{۱۷} چه آنست کی^{۱۷} اصطلام اخص و ارق امتحانست اندر جریان عبارات^{۱۸} اهل^{۱۸} این قصه^{۱۹} الرین رین حجابی بود بر دل کی کشف آن جز بایمان نبود و آن حجاب کفر و ضلالت است^{۲۰} لقوله تعالی کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون^{۲۱} و گروهی گفتند که رین آن بود که زوال^{۲۲} خود ممکن نشود بهیچ صفت کی^{۲۳} دل کافر اسلام پذیر نباشد و آنچه ازیشان اسلام آرند اندر علم خدای عز و جل مؤمن بوده^{۲۴} باشند الغین^{۲۵} غین^{۲۶} حجابی باشد^{۲۷} بر دل که باستغفار بر خیزد و آن بر دو گونه باشد یکی خفیف و یکی^{۲۸} غلیظ غلیظ^{۲۹} آن بود که^{۳۰} مر اهل غفلت را باشد^{۳۱} و کبایر را^{۳۲} و خفیف مر همه خلق را^{۳۳} از^{۳۴} نبی و^{۳۵} ولی لقوله عم انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر

А. 1. 222a.

В стр. 891.

Б г. 246a.

۱. БВ کند ۲. доб. نفسانی ۳. شود ۴. Г оп. ۵. В و Г оп. ۶. Г هم ۷. БВ از ۸. В доб. دین ۹. Г оп. Б доб. این ۱۰. оп. ۱۱. В оп. ۱۲. оп. ۱۳. غلیان В تجلیات ۱۴. Сурә 35, стихъ 29. ۱۵. БГ ۱۶. بکلیت ۱۷. بکلیت ۱۸. عبارت А ۱۹. طریق ۲۰. چنانکه خدای ۲۱. Сурә 83, стихъ 14. ۲۲. доб. آن ۲۳. БГ از آنچه ۲۴. В; بود ۲۵. БВ доб. و ۲۶. Б доб. آن ۲۷. بود ۲۸. دیگر ۲۹. چه ۳۰. оп. ۳۱. оп. ۳۲. доб. بود ۳۳. оп. ۳۴. БГ доб. باشد ۳۵. БГ ۳۶. چه ۳۷. БГ доб. چه

اللّٰه فی کلّ یوم مائة مرة^۱ پس^۲ غین غلیظرا توبه بشرط باید و مر خفیفرا رجوعی^۳ صادق بحق و توبه باز کشتن بود از معصیت بطاعت و رجوع باز کشتن^۴ از خود بحق پس توبه از جرم کنند و جرم بندکان مخالفت امر بود و ازان دوستان مخالفت ارادت و^۵ جرم بندکان معصیت بود و ازان دوستان رؤیت وجود خود^۶ یکی^۷ از خطا بصواب باز گردد گویند تاییست و^۸ یکی^۹ از صواب باصوب^{۱۰} باز گردد گویند آیب^{۱۱} است و این جمله اندر باب توبه بتمامی^{۱۲} کفندام و اللّٰه اعلم التلیس نمودن چیزی را بخلاف تحقیق^{۱۳} آن بخلق تلیس خوانند لقوله تعالی و للبنا علیهم ما یلبسون^{۱۴} و جز حقرا^{۱۵} تعالی این صفت محال باشد که^{۱۶} کافررا بنعمت مؤمن می نماید و مؤمن را بنعمت کافر تا وقت اظهار حکم وی باشد^{۱۷} اندر هر کسی و چون یکی^{۱۸} ازین طایفه خصالی^{۱۹} محمود را^{۲۰} بیوشاند بصفاتی مذموم^{۲۱} گویند^{۲۲} تلیس میکند و جز^{۲۳} این معانی را^{۲۴} این عبارت استعمال نکنند^{۲۵} نفاق و ربا را تلیس نخوانند هر چند که در^{۲۶} اصل تلیس باشد از انچه تلیس جز اندر اقامت حد^{۲۷} مستعمل نباشد و اللّٰه اعلم الشرب حلاوت طاعت و لذت کرامت و راحت انس را این طایفه شرب خوانند و هیچکس^{۲۸} کار بی شرب^{۲۹} نتواند^{۳۰} کرد و^{۳۱} چنانک شرب تن از آب باشد^{۳۲} شرب دل از راحت و حلاوت دل^{۳۳} باشد و شیخ من رض گفتی^{۳۴} مرید^{۳۵} و عارف^{۳۶} باید که^{۳۷} از شرب^{۳۸} ارادت و معرفت^{۳۹} بیکانه باشد^{۴۰} و یکی گوید که^{۴۱} مرید را باید که از کردار خود

А л. 223а.

В стр. 392.

В л. 246в.

Г л. 283в.

1. ВГ доб. 2. ВГ رجوع 3. ВГ доб. 4. ВГ پس 5. доб. 6. ВГ 7. доб. 8. ВГ оп. 9. Б با صواب 10. А تایب 11. В راجع 12. Г оп. 13. Сурә 6, стихъ 9. 14. Г оп. 15. ВГ از انچه 16. ВГ доб. 17. خصال 18. ВГ محموده را 19. ВГ مذمومه 20. доб. 21. که 22. ВГ оп. 23. نکند و 24. БГ فعل جسد 25. فعل حق 26. БГ 27. ВГ 28. доб. 29. 30. ВГ доб. 31. ВГ 32. ВГ 33. В доб. 34. بی شرب 35. ВГ 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 848. 849. 850. 851. 852. 853. 854. 855. 856. 857. 858. 859. 860. 861. 862. 863. 864. 865. 866. 867. 868. 869. 870. 871. 872. 873. 874. 875. 876. 877. 878. 879. 880. 881. 882. 883. 884. 885. 886. 887. 888. 889. 890. 891. 892. 893. 894. 895. 896. 897. 898. 899. 900. 901. 902. 903. 904. 905. 906. 907. 908. 909. 910. 911. 912. 913. 914. 915. 916. 917. 918. 919. 920. 921. 922. 923. 924. 925. 926. 927. 928. 929. 930. 931. 932. 933. 934. 935. 936. 937. 938. 939. 940. 941. 942. 943. 944. 945. 946. 947. 948. 949. 950. 951. 952. 953. 954. 955. 956. 957. 958. 959. 960. 961. 962. 963. 964. 965. 966. 967. 968. 969. 970. 971. 972. 973. 974. 975. 976. 977. 978. 979. 980. 981. 982. 983. 984. 985. 986. 987. 988. 989. 990. 991. 992. 993. 994. 995. 996. 997. 998. 999. 1000.

شربى بود تا حق طلب اندر ارادت بجای آرد^۱ و عارف را نباید که شرب
باشد تا بدون حق با شرب* و راحتى که^۲ بنفس باز می^۳ کردد بیارامد^۴
الذوق ذوق مانند شرب باشد اما شرب جز اندر راحت^۵ مستعمل نیست و ذوق
مررنج و راحت^۶ را^۷ نیکو آید^۸ چنانک کسی کوید ذقت الخلاف^۹ و ذقت البلاء
و ذقت الراحة همه درست آید و باز شرب را کویند^{۱۰} شربت بکاس الوصل
و^{۱۱} بکاس الود و مانند ابن بسیارست^{۱۲} قوله تعالى^{۱۳} کلوا و اشربوا هنيئا^{۱۴}
و چون از ذوق یاد کرد گفت ذق أنك انت العزيز الکريم^{۱۵} جای دیگر
گفت ذوقوا مس سقر^{۱۶} اینست احکام حدود^{۱۷} الفاظ متداول ایشان که یاد
کردم و اگر بجملى^{۱۸} ثبت کنم کتاب مطول^{۱۹} کردد^{۲۰} و الله اعلم بالصواب
کشف الحجاب المحادى عشر^{۲۱} فى السماع^{۲۲} و بیان انواعه^{۲۳} بدان اسعدك الله
کی سبب^{۲۴} حصول علم^{۲۵} حواس خمس^{۲۶} است یکی سمع دویم^{۲۷} بصر سیم^{۲۸}
ذوق چهارم شم پنجم لمس و خداوند تبارک و تعالى مر دل را این پنج در^{۲۹}
بیافریده است و هر جنس علم را^{۳۰} یکی ازین باز بسته چون سمع را علم
باصوات و اخبار و بصرا علم بالوان و اجناس^{۳۱} و مر^{۳۲} ذوق را علم بحلو
و مر و شم را علم بتن و رایحه و لمس را علم بخشونت و لین و ازین پنج
حواس^{۳۳} چهار را در^{۳۴} محل مخصوص نهاده^{۳۵} و یکی را اندر همه اعضا شایع
کردانیده^{۳۶} گوش را^{۳۷} محل^{۳۸} سمع^{۳۹} کردانیده^{۴۰} و چشم را بصر و کام را ذوق
و بینی را شم^{۴۱} و لمس را اندر همه اندام مجال دادست از این جز چشم^{۴۲} نه بیند^{۴۳}
۱. آورد ۲. اگر (و. د. ب. غ) ۳. او را حالی بود ۴. نیاورم ۵. راحت ۶. راحت ۷. او را حالی بود ۸. نیاورم ۹. راحت ۱۰. او را حالی بود ۱۱. او را حالی بود ۱۲. او را حالی بود ۱۳. او را حالی بود ۱۴. او را حالی بود ۱۵. او را حالی بود ۱۶. او را حالی بود ۱۷. او را حالی بود ۱۸. او را حالی بود ۱۹. او را حالی بود ۲۰. او را حالی بود ۲۱. او را حالی بود ۲۲. او را حالی بود ۲۳. او را حالی بود ۲۴. او را حالی بود ۲۵. او را حالی بود ۲۶. او را حالی بود ۲۷. او را حالی بود ۲۸. او را حالی بود ۲۹. او را حالی بود ۳۰. او را حالی بود ۳۱. او را حالی بود ۳۲. او را حالی بود ۳۳. او را حالی بود ۳۴. او را حالی بود ۳۵. او را حالی بود ۳۶. او را حالی بود ۳۷. او را حالی بود ۳۸. او را حالی بود ۳۹. او را حالی بود ۴۰. او را حالی بود ۴۱. او را حالی بود ۴۲. او را حالی بود ۴۳. او را حالی بود

* و جز کوش نشنود^۱ و جز بینی نه بوید^۲ و جز کام^۳ مزه نیابد^۴ اما^۵ تن^۶
 بپسایش^۷ اندام^۸ نرم^۹ از درشت و کرم^{۱۰} از سرد باز داند و از روی جواز
 جایز باشدی^{۱۱} که این هر يك اندر همه اعضا شایع باشدی^{۱۲} چنانك لمس
 و بنزدك معتزله^{*} روا نباشد^{۱۳} که هر یکی را^{۱۴} جز^{۱۵} محلی^{۱۶} مخصوص بود^{۱۷} و
 باطلست^{۱۸} قول ایشان بحاسه^{*} لمس که آنرا محلی^{۱۹} مخصوص نیست و چون
 یکی^{۲۰} بدین صفت روا بود^{۲۱} دیگران را هم^{۲۲} روا بود^{۲۳} و مراد^{۲۴} اینجا^{*} جز اینست^{۲۵}
 اما ازین مقدار چاره^{۲۶} ندیدم مر تحقیق بیان معنی را پس ازین^{۲۷} چهار
 حواس^{*} کی ذکر ایشان^{۲۸} گذشت بی پنجم آن کی سمع است یکی بیند^{۲۹} و یکی
 بیوید و یکی بچشد و یکی بیسود^{۳۰} و روا باشد کی اندر^{*} دیدن این^{۳۱} عالم
 بدیع^{۳۲} و بویدن چیزهای خوش و چشیدن نعمتهای نیکو و بسودن چیزهای
 نرم مر عقل را دلیل گردد بمعرفت^{۳۳} و بخداوندش راه نمایند از انك^{۳۴} بداند
 کی عالم محدثست کی^{۳۵} محل تغییرست و آنچه از حادث^{۳۶} خالی نباشد محدث
 بود و اینرا^{۳۷} آفریدکاریست نه^{۳۸} از جنس آنك^{۳۹} مکنونست و آفریدکار او^{۴۰}
 مکنون و آن^{۴۱} مجسمست^{۴۲} و آفریدکار او^{۴۳} مجسم و آفریدکارش قدیمست و
 آن^{۴۴} محدث و آفریدکارش نامتناهی^{۴۵} و آن^{۴۶} متناهی و قادرست بهمه چیزها
 و بر همه چیزها^{۴۷} و عالمست بهمه^{۴۸} معلومات و تصرفش اندر^{۴۹} ملك جایزست
 آنچه خواهد تواند^{*} از فرستادن^{۵۰} رسولان یا برهانها^{*} صادق^{۵۱} اما این^{۵۲}

В л. 247в.
В стр. 395.

1. ВГ بشکوش نشنوند 2. ВГ بینی نبویند 3. ВГ بکام 4. ВГ نیابند 5. Г доб.
 باشد 12. باشد 11. را 10. доб. 9. доб. 8. оп. 7. Г بساوش 6. В доб. 8. همه
 روا نباشد 17. В نبود 16. В محل ВГ محل 15. В оп. 14. ВГ оп. 13. Г оп.
 ازین پنچ را محل مخصوص نیست و این یکی 20. Г доб. 19. محل 18. ВГ نقض
 این ماجرا 25. ВГ ما 24. В доб. 23. همین صفت 22. نیز 21. В доб. پس
 این دیدن 31. В بساود 30. ВГ بیند 29. آن 28. оп. 27. نیست و 26. В доб. نیست
 را 37. В оп. 36. В حادثه 35. В و 34. ВГ از آنچه 33. оп. بدایع 32. В
 جسم است 42. В این 41. وی 40. وی که این 39. В оп. 38. В این که
 49. بر همه 48. کارها توانا 47. او 46. В این 45. доб. است 44. او 43. ВГ وی
 کردیدن 52. و این جمله بروی واجب نباشد 51. В доб. کرد و فرستاد 50. همه 52. В доб.

جمله^۱ بر وی واجب نباشد^۲ تا وجوب معرفت بسمع معلوم خود نکرده اند
و آنچه موجب^۳ سمع است^۴ و از نیست کی اهل سنت فضل نهند سمع را بر
بصر اندر دار تکلیف و اگر محظی گوید^۵ سمع محلّ خبرست و بصر موضع
نظر و دیدار خداوند جلّ جلاله فاضلتر از شنیدن کلام وی باشد باید تا
بصر^۶ فاضلتر از سمع باشد کونیم ما بسمع میدانیم که رؤیت^۷ خواهد بود^۸
اندر بهشت کی اندر جواز رؤیت بعقل حجاب^۹ از کشف اولیتر نباشد^{۱۰}
بنحیر دانستیم که مؤمنان را مکاشف کردند و حجاب از^{۱۱} اسرار^{۱۲} ایشان بر کرد
تا خدای را عزّ و جلّ ببینند پس سمع فاضلتر آمد از بصر و نیز جمله
احکام شریعت بر سمع مبنی است چه^{۱۳} اگر سمع نبودی ثبات و نصیب^{۱۴} آن
محال بودی و نیز انبیا صلوات الله علیهم که آمدند^{۱۵} نخست بگفتند تا آنک^{۱۶}
مستمع بودند بگرویدند آنکاه معجزه نمودند^{۱۷} و اندر دید معجز^{۱۸} تاکید آن
هم^{۱۹} بر سمع^{۲۰} بود و بدین دلایل هر که سماع را انکار کند کلی^{۲۱} شریعت را
انکار کرده باشد و حکم آن بر خود پیوشیده و اکنون من^{۲۲} احکام آن^{۲۳}
مستوفی^{۲۴} ظاهر کنم انشاء الله وحده و صدق الله وعده باب سماع القرآن
و ما يتعلق به^{۲۵} اولیتر^{۲۶} مسوعات مردل را بفواید و سررا بزواید و کوش را
بلذات^{۲۷} کلام ایزد عزّ اسمہ است^{۲۸} و مامورند همه^{۲۹} مؤمنان و مکلف^{۳۰} اند
همه^{۳۱} کافران از آدمی و پری بشنیدن کلام باری تعالی و از معجزات قرآن یکی
آنست که طبع از شنیدن^{۳۲} و خواندن آن نفور^{۳۳} نکردد از آنچه اندران رقتی^{۳۴}

Г. 281a.

A. 224a.

15 В стр. 396.

Б. 219a.

1. ВГ оп. 2. Б بر رسولان ВГ برسولان 3. ВГ نیاید 4. ВГ доб. 5. ВГ نیست 6. ВГ оп. 7. Б نظر 8. ВГ оп. 9. ВГ доб. 10. доб. (Б оп.) 11. В оп. 12. Г چشم 13. ВГ доб. 14. ВГ доб. 15. ВГ آمدند 16. ВГ آن 17. آنانکه 18. ВГ آمدند 19. В оп. 20. Б سمع 21. БВ بکلیت 22. оп. 23. доб. 24. ВГ بلذات 25. ВГ سماع 26. ВГ اولیتری 27. ВГ اولیترین 28. ВГ بها 29. ВГ حکم این 30. ВГ ملول 31. ВГ شنودن 32. ВГ هم 33. В оп. 34. ВГ رقت

عظیمست تا حدّی کی کفار فریش بشبها^۱ پیامدندی اندر نهان و پیغمبر عم
 اندر نماز بودی ایشان می شنیدندی^۲ آنچه وی^۳ میخواندی و^۴ تعجب می نمودندی
 چون نصر بن الحارث^۵ کی افصح ایشان بود و عتبه بن ربیع^۶ کی بیلاغت
 می سحر^۷ نمود و بو جهل^۸ هشام کی بخطب و براهین نظم^{۱۰} داد^{۱۱} و مانند
 ایشان تا حدّی کی پیغامبر صلعم شبی سورتی^{۱۲} میخواند عتبه از هوش بشد
 و^{۱۳} بو جهل گفت مرا معلوم کشت^{۱۴} کی این نه^{۱۵} سخن مخلوقانست^{۱۶} و
 خداوند تعالی پریانرا^{۱۷} بفرستاد^{۱۸} تا فوج فوج پیامدند^{۱۹} و سخن خدای تعالی
 از پیغامبر عم^{*} می شنیدند^{۲۰} لقوله تعالی فقالوا انا سمعنا قرآنا عجبا^{۲۱} آنکاه
 مارا خبر داد از قول پریان کی این قرآن راهنماست^{۲۲} مر^{۲۳} دل بیمار را
 بطریق صواب عزّ من قائل بهدی الی الرشد فآمنّا به ولن نشرك بربنا احداً^{۲۴}
 پس پند آن نیکوترست از همه^{۲۵} پندها و لفظش موجزتر از همه^{۲۶} لفظها و
 امرش لطیفتر از همه^{۲۷} امرها و نهیش زاجرتر از همه^{۲۸} نهیها و وعدش دل
 ربایتر از همه^{۲۹} وعدها و وعیدش جان کدازتر از همه^{۳۰} وعیدهها و قصهها^{۳۱}
 مشبعتر^{۳۲} از همه قصها و امثالش^{۳۳} فصیحتر از همه مثلها هزار دل را سماع
 آن صید کردست و هزار جان را لطایف^{۳۴} آن بغارت^{۳۵} داده^{۳۶} عزیزان
 دنیا را ذلیل کند^{۳۷} و ذلیلان دنیا را عزیز کند^{۳۸} عمر بن الخطاب رض بشنید
 کی خواهر و دامادش مسلمان شدند قصد ایشان کرد با شمشیر آخته و^{۳۹} مر
 قتل ایشانرا ساخته و دل از مهر^{۴۰} ایشان^{۴۱} برداخته^{۴۲} تا حق تعالی لشکری را

Г л. 285a. ۵

В стр. 397. ۱۰

А л. 225a.

Б л. 248a. ۱۵

7. ربیعہ 6. حارث 5. ВГ оп. 4. پیغامبر 3. شنودندی ВГ 2. شبها 1.
 13. سورة ВГ 12. بدیضا می نمود 11. ВГ оп. 10. بن 9. доб. 8. Г оп. 7. سحر می
 18. БВ 17. مخلوقات نیست ВГ 16. Б مخلوقاتانست 15. ВГ оп. 14. شد 13. با
 23. ВГ 22. БГ оп. 21. Surа 72, стихъ 1. 20. بشنیدند 19. ВГ آمدند 18. فرستاد
 24. Surа 72, стихъ 2. 25. БВ оп. 26. БВ оп. 27. В оп. 28. В оп. 29.
 35. الطاف 34. مثالش 33. منیع تر 32. قصه اش 31. ВГ 30. В оп. 29.
 39. ВГ оп. 38. доб. 37. Г оп. 36. و 35. ВГ 34. بداد و 33. ВГ 32. بلا 31. ВГ 30.
 40. В 41. Г оп. 42. برداخته

از لطف^۱ اندر زوایا^۲ سورة طه * بکمین نشانده^۳ * تا بدر^۴ سرای^۵ آمد و^۶
خواهرش میخواند طه ما انزلنا عليك قرآن لثقی الا تذکره لمن یخشی^۷ جانش
صید دقایق آن شد و دلش بسته لطف^۸ آن کشت طریق صلح جست^۹ و جامه
جنک بر کشید و از مخالفت بموافقت آمد و معروفست کی چون پیش رسول
عم^{۱۰} بر خواندند^{۱۱} ان لدینا انکالا و جمیعا و طعاما ذا غصه و عذابا الیما^{۱۲}
وی بیهوش^{۱۳} بیفتاد و کویند^{۱۴} مردی پیش عمر بر خواند رض آن عذاب
ربک^{۱۵} لواقع وی نعره بزد و بیهوش بیفتاد^{۱۶} * بر داشتند ویرا^{۱۷} و بخانه بردند
تا یکماه پیوسته بیمار بود از وجل و ترس خداوند عز و جل و کویند^{۱۸}
مردی پیش عبد الله بن حنظله بر خواند^{۱۹} لهم من جهنم مهادر من فوقهم
غواش^{۲۰} کریستن بر وی افتاد تا * جائی کی^{۲۱} حاکی * کوید من پنداشتم^{۲۲} که
جان از وی جدا شد آنکاه بر پای خاست گفتند بنشین ای استاد گفت
هیئت این آیت مرا می^{۲۳} باز دارد^{۲۴} و کویند^{۲۵} پیش جنید رض^{۲۶} بر خواندند^{۲۷}
لم تقولون ما لا تفعلون^{۲۸} وی گفت بار خدایا ان قلنا^{۲۹} قلنا بك و ان
فعلنا فعلنا بتوفیقك فاین القول و الفعل و از شبلی رض می آید که پیش وی
بر خواندند و اذکر ربك اذا نسیت^{۳۰} وی گفت شرط ذکر نسیانست و همه عالم
اندر ذکر^{۳۱} مانده^{۳۲} نعره بزد و هوش از وی بشد چون بیهوش آمد گفت
عجب^{۳۳} ازان دلی که کلام وی^{۳۴} بشنود و بر جای بماند و عجب^{۳۵} ازان جانی^{۳۶}

۵ Г л. 285в.

В стр. 398.

۱۰

Б л. 249в.

۱۵ А л. 225в.

۱. В доб. ۲. زاویه ۳. Б کمین ساخت Г ۴. کمین ساخت ۵. چون برادر ۶. В доб. خواهر ۷. оп. ۸. لطایف ۹. ВГ گرفت ۱۰. Б доб. آمد ۱۱. доб. ВГ این آیت ۱۲. Сура 79, стихи 12 и 13. ۱۳. ВГ доб. شد ۱۴. доб. که ۱۵. Сура 52, стихъ 7. ۱۶. Б کشت ۱۷. ВГ ۱۸. доб. برداشتندش ۱۹. Г доб. این آیت ۲۰. Сура 7, стихъ 39. ۲۱. оп. ۲۲. که ۲۳. В که اندر ۲۴. доб. میدارد ۲۵. Б کویند پنداشتند ۲۶. А ۲۷. Г доб. این آیت ۲۸. Сура 61, стихъ 2. ۲۹. ВГ; А کنا ۳۰. В کنا ۳۱. ВГ доб. وی ۳۲. مانده اند ۳۳. доб. دارم ۳۴. ВГ ۳۵. Б доб. دارم ۳۶. В доб. دارم

که کلام^۱ وی بشنود و بر نیاید یکی گوید از مشایخ^۲ که^۳ وقتی کلام خدای
 تعالی میخواندم کی^۴ و اتقوا یوماً ترجعون فیہ الی اللہ^۵ هاتفی آواز داد که
 نرم تر خوان که چهار تن^۶ از پربان از هیبت این آیت بمرده اند^۷ و درویشی
 گفت من ده سالست تا^۸ قرآن بجز اندر نماز بقدر^۹ جواز^{۱۰} نخوانده ام و نشنیده^{۱۱}
 گفتند چرا صفت ترس آنرا که بر من حجت شود روزی من پیش^{۱۲} شیخ^{۱۳}
 ابو العباس شقانی^{۱۴} رضی^{۱۵} اندر^{۱۶} آمدم و برا یافتم^{۱۷} میخواند ضرب اللہ مثلاً
 عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء^{۱۸} و میگریست و نعره میزد تا^{۱۹} پنداشتم کی از
 دنیا برفت^{۲۰} گفتم ایها الشیخ این چه حالست^{۲۱} گفت یازده سالست تا وردم^{۲۲}
 اینجا رسیده است ازینجای^{۲۳} می^{۲۴} نتوانم^{۲۵} گذشت و از ابو العباس عطا^{۲۶} رضی
 پرسیدم^{۲۷} که شیخ هر روز چند^{۲۸} قرآن خواند^{۲۹} گفت پیش ازین در^{۳۰} شبانروزی
 دو ختم کردمی اما اکنون چهار^{۳۱} سالست تا هنوز امروز بسورة الانفال^{۳۲}
 رسیده ام گویند که ابو العباس قصاب قاری را گفت بر خوان^{۳۳} لا تثریب علیکم
 الیوم یغفر اللہ لکم و هو ارحم الراحمین^{۳۴} و باز گفت بر خوان^{۳۵} یا ایها
 العزیز مسنا و اهلنا الضر و حیثنا بیضاعة مزجاة^{۳۶} و باز گفت بر خوان^{۳۷}
 قالوا ان یسرق فقد سرق اخ له من قبل^{۳۸} آنکاه گفت بار خدایا من بجفا
 بیش از برادران بوسم^{۳۹} و تو بکرم بیش از بوسفی با من آن کنی^{۴۰} که او
 با برادران جافی^{۴۱} کرد و با این همه^{۴۲} جمله مامورند همه اهل اسلام از مطیع
 و عاصی باستماع قرآن لقوله تعالی و اذا قرئ القرآن فاستمعوا له و انصتوا^{۴۳}

В стр. 399.

2. 286a.

Б л. 249в. 15

А л. 228a.
В стр. 400.

1. Б نام 2. Г оп. 3. оп. 4. Сура 2, стихъ 281. 5. کس 6. بردند 7. Б که
 8. شقانی 9. اسقلانی 10. A 11. نزدیک 12. B 13. نشنیده ام 14. B 15. بمقدار 16. B 17. بیهوش شد 18. B 19. کس 20. B 21. عطا 22. B 23. میخواند 24. B 25. از 26. B 27. چهارده 28. B 29. بر خواند 30. B 31. بر خواند 32. B 33. خواند 34. B 35. بوسم 36. B 37. جانی 38. B 39. جانی 40. B 41. جانی 42. B 43. جانی 44. B 45. جانی 46. B 47. جانی 48. B 49. جانی 50. B 51. جانی 52. B 53. جانی 54. B 55. جانی 56. B 57. جانی 58. B 59. جانی 60. B 61. جانی 62. B 63. جانی 64. B 65. جانی 66. B 67. جانی 68. B 69. جانی 70. B 71. جانی 72. B 73. جانی 74. B 75. جانی 76. B 77. جانی 78. B 79. جانی 80. B 81. جانی 82. B 83. جانی 84. B 85. جانی 86. B 87. جانی 88. B 89. جانی 90. B 91. جانی 92. B 93. جانی 94. B 95. جانی 96. B 97. جانی 98. B 99. جانی 100. B 101. جانی 102. B 103. جانی 104. B 105. جانی 106. B 107. جانی 108. B 109. جانی 110. B 111. جانی 112. B 113. جانی 114. B 115. جانی 116. B 117. جانی 118. B 119. جانی 120. B 121. جانی 122. B 123. جانی 124. B 125. جانی 126. B 127. جانی 128. B 129. جانی 130. B 131. جانی 132. B 133. جانی 134. B 135. جانی 136. B 137. جانی 138. B 139. جانی 140. B 141. جانی 142. B 143. جانی 144. B 145. جانی 146. B 147. جانی 148. B 149. جانی 150. B 151. جانی 152. B 153. جانی 154. B 155. جانی 156. B 157. جانی 158. B 159. جانی 160. B 161. جانی 162. B 163. جانی 164. B 165. جانی 166. B 167. جانی 168. B 169. جانی 170. B 171. جانی 172. B 173. جانی 174. B 175. جانی 176. B 177. جانی 178. B 179. جانی 180. B 181. جانی 182. B 183. جانی 184. B 185. جانی 186. B 187. جانی 188. B 189. جانی 190. B 191. جانی 192. B 193. جانی 194. B 195. جانی 196. B 197. جانی 198. B 199. جانی 200. B 201. جانی 202. B 203. جانی 204. B 205. جانی 206. B 207. جانی 208. B 209. جانی 210. B 211. جانی 212. B 213. جانی 214. B 215. جانی 216. B 217. جانی 218. B 219. جانی 220. B 221. جانی 222. B 223. جانی 224. B 225. جانی 226. B 227. جانی 228. B 229. جانی 230. B 231. جانی 232. B 233. جانی 234. B 235. جانی 236. B 237. جانی 238. B 239. جانی 240. B 241. جانی 242. B 243. جانی 244. B 245. جانی 246. B 247. جانی 248. B 249. جانی 250. B 251. جانی 252. B 253. جانی 254. B 255. جانی 256. B 257. جانی 258. B 259. جانی 260. B 261. جانی 262. B 263. جانی 264. B 265. جانی 266. B 267. جانی 268. B 269. جانی 270. B 271. جانی 272. B 273. جانی 274. B 275. جانی 276. B 277. جانی 278. B 279. جانی 280. B 281. جانی 282. B 283. جانی 284. B 285. جانی 286. B 287. جانی 288. B 289. جانی 290. B 291. جانی 292. B 293. جانی 294. B 295. جانی 296. B 297. جانی 298. B 299. جانی 300. B 301. جانی 302. B 303. جانی 304. B 305. جانی 306. B 307. جانی 308. B 309. جانی 310. B 311. جانی 312. B 313. جانی 314. B 315. جانی 316. B 317. جانی 318. B 319. جانی 320. B 321. جانی 322. B 323. جانی 324. B 325. جانی 326. B 327. جانی 328. B 329. جانی 330. B 331. جانی 332. B 333. جانی 334. B 335. جانی 336. B 337. جانی 338. B 339. جانی 340. B 341. جانی 342. B 343. جانی 344. B 345. جانی 346. B 347. جانی 348. B 349. جانی 350. B 351. جانی 352. B 353. جانی 354. B 355. جانی 356. B 357. جانی 358. B 359. جانی 360. B 361. جانی 362. B 363. جانی 364. B 365. جانی 366. B 367. جانی 368. B 369. جانی 370. B 371. جانی 372. B 373. جانی 374. B 375. جانی 376. B 377. جانی 378. B 379. جانی 380. B 381. جانی 382. B 383. جانی 384. B 385. جانی 386. B 387. جانی 388. B 389. جانی 390. B 391. جانی 392. B 393. جانی 394. B 395. جانی 396. B 397. جانی 398. B 399. جانی 400. B 401. جانی 402. B 403. جانی 404. B 405. جانی 406. B 407. جانی 408. B 409. جانی 410. B 411. جانی 412. B 413. جانی 414. B 415. جانی 416. B 417. جانی 418. B 419. جانی 420. B 421. جانی 422. B 423. جانی 424. B 425. جانی 426. B 427. جانی 428. B 429. جانی 430. B 431. جانی 432. B 433. جانی 434. B 435. جانی 436. B 437. جانی 438. B 439. جانی 440. B 441. جانی 442. B 443. جانی 444. B 445. جانی 446. B 447. جانی 448. B 449. جانی 450. B 451. جانی 452. B 453. جانی 454. B 455. جانی 456. B 457. جانی 458. B 459. جانی 460. B 461. جانی 462. B 463. جانی 464. B 465. جانی 466. B 467. جانی 468. B 469. جانی 470. B 471. جانی 472. B 473. جانی 474. B 475. جانی 476. B 477. جانی 478. B 479. جانی 480. B 481. جانی 482. B 483. جانی 484. B 485. جانی 486. B 487. جانی 488. B 489. جانی 490. B 491. جانی 492. B 493. جانی 494. B 495. جانی 496. B 497. جانی 498. B 499. جانی 500. B 501. جانی 502. B 503. جانی 504. B 505. جانی 506. B 507. جانی 508. B 509. جانی 510. B 511. جانی 512. B 513. جانی 514. B 515. جانی 516. B 517. جانی 518. B 519. جانی 520. B 521. جانی 522. B 523. جانی 524. B 525. جانی 526. B 527. جانی 528. B 529. جانی 530. B 531. جانی 532. B 533. جانی 534. B 535. جانی 536. B 537. جانی 538. B 539. جانی 540. B 541. جانی 542. B 543. جانی 544. B 545. جانی 546. B 547. جانی 548. B 549. جانی 550. B 551. جانی 552. B 553. جانی 554. B 555. جانی 556. B 557. جانی 558. B 559. جانی 560. B 561. جانی 562. B 563. جانی 564. B 565. جانی 566. B 567. جانی 568. B 569. جانی 570. B 571. جانی 572. B 573. جانی 574. B 575. جانی 576. B 577. جانی 578. B 579. جانی 580. B 581. جانی 582. B 583. جانی 584. B 585. جانی 586. B 587. جانی 588. B 589. جانی 590. B 591. جانی 592. B 593. جانی 594. B 595. جانی 596. B 597. جانی 598. B 599. جانی 600. B 601. جانی 602. B 603. جانی 604. B 605. جانی 606. B 607. جانی 608. B 609. جانی 610. B 611. جانی 612. B 613. جانی 614. B 615. جانی 616. B 617. جانی 618. B 619. جانی 620. B 621. جانی 622. B 623. جانی 624. B 625. جانی 626. B 627. جانی 628. B 629. جانی 630. B 631. جانی 632. B 633. جانی 634. B 635. جانی 636. B 637. جانی 638. B 639. جانی 640. B 641. جانی 642. B 643. جانی 644. B 645. جانی 646. B 647. جانی 648. B 649. جانی 650. B 651. جانی 652. B 653. جانی 654. B 655. جانی 656. B 657. جانی 658. B 659. جانی 660. B 661. جانی 662. B 663. جانی 664. B 665. جانی 666. B 667. جانی 668. B 669. جانی 670. B 671. جانی 672. B 673. جانی 674. B 675. جانی 676. B 677. جانی 678. B 679. جانی 680. B 681. جانی 682. B 683. جانی 684. B 685. جانی 686. B 687. جانی 688. B 689. جانی 690. B 691. جانی 692. B 693. جانی 694. B 695. جانی 696. B 697. جانی 698. B 699. جانی 700. B 701. جانی 702. B 703. جانی 704. B 705. جانی 706. B 707. جانی 708. B 709. جانی 710. B 711. جانی 712. B 713. جانی 714. B 715. جانی 716. B 717. جانی 718. B 719. جانی 720. B 721. جانی 722. B 723. جانی 724. B 725. جانی 726. B 727. جانی 728. B 729. جانی 730. B 731. جانی 732. B 733. جانی 734. B 735. جانی 736. B 737. جانی 738. B 739. جانی 740. B 741. جانی 742. B 743. جانی 744. B 745. جانی 746. B 747. جانی 748. B 749. جانی 750. B 751. جانی 752. B 753. جانی 754. B 755. جانی 756. B 757. جانی 758. B 759. جانی 760. B 761. جانی 762. B 763. جانی 764. B 765. جانی 766. B 767. جانی 768. B 769. جانی 770. B 771. جانی 772. B 773. جانی 774. B 775. جانی 776. B 777. جانی 778. B 779. جانی 780. B 781. جانی 782. B 783. جانی 784. B 785. جانی 786. B 787. جانی 788. B 789. جانی 790. B 791. جانی 792. B 793. جانی 794. B 795. جانی 796. B 797. جانی 798. B 799. جانی 800. B 801. جانی 802. B 803. جانی 804. B 805. جانی 806. B 807. جانی 808. B 809. جانی 810. B 811. جانی 812. B 813. جانی 814. B 815. جانی 816. B 817. جانی 818. B 819. جانی 820. B 821. جانی 822. B 823. جانی 824. B 825. جانی 826. B 827. جانی 828. B 829. جانی 830. B 831. جانی 832. B 833. جانی 834. B 835. جانی 836. B 837. جانی 838. B 839. جانی 840. B 841. جانی 842. B 843. جانی 844. B 845. جانی 846. B 847. جانی 848. B 849. جانی 850. B 851. جانی 852. B 853. جانی 854. B 855. جانی 856. B 857. جانی 858. B 859. جانی 860. B 861. جانی 862. B 863. جانی 864. B 865. جانی 866. B 867. جانی 868. B 869. جانی 870. B 871. جانی 872. B 873. جانی 874. B 875. جانی 876. B 877. جانی 878. B 879. جانی 880. B 881. جانی 882. B 883. جانی 884. B 885. جانی 886. B 887. جانی 888. B 889. جانی 890. B 891. جانی 892. B 893. جانی 894. B 895. جانی 896. B 897. جانی 898. B 899. جانی 900. B 901. جانی 902. B 903. جانی 904. B 905. جانی 906. B 907. جانی 908. B 909. جانی 910. B 911. جانی 912. B 913. جانی 914. B 915. جانی 916. B 917. جانی 918. B 919. جانی 920. B 921. جانی 922. B 923. جانی 924. B 925. جانی 926. B 927. جانی 928. B 929. جانی 930. B 931. جانی 932. B 933. جانی 934. B 935. جانی 936. B 937. جانی 938. B 939. جانی 940. B 941. جانی 942. B 943. جانی 944. B 945. جانی 946. B 947. جانی 948. B 949. جانی 950. B 951. جانی 952. B 953. جانی 954. B 955. جانی 956. B 957. جانی 958. B 959. جانی 960. B 961. جانی 962. B 963. جانی 964. B 965. جانی 966. B 967. جانی 968. B 969. جانی 970. B 971. جانی 972. B 973. جانی 974. B 975. جانی 976. B 977. جانی 978. B 979. جانی 980. B 981. جانی 982. B 983. جانی 984. B 985. جانی 986. B 987. جانی 988. B 989. جانی 990. B 991. جانی 992. B 993. جانی 994. B 995. جانی 996. B 997. جانی 998. B 999. جانی 1000. B 1001. جانی 1002. B 1003. جانی 1004. B 1005. جانی 1006. B 1007. جانی 1008. B 1009. جانی 1010. B 1011. جانی 1012. B 1013. جانی 1014. B 1015. جانی 1016. B 1017. جانی 1018. B 1019. جانی 1020. B 1021. جانی 1022. B 1023. جانی 1024. B 1025. جانی 1026. B 1027. جانی 1028. B 1029. جانی 1030. B 1031. جانی 1032. B 1033. جانی 1034. B 1035. جانی 1036. B 1037. جانی 1038. B 1039. جانی 1040. B 1041. جانی 1042. B 1043. جانی 1044. B 1045. جانی 1046. B 1047. جانی 1048. B 1049. جانی 1050. B 1051. جانی 1052. B 1053. جانی 1054. B 1055. جانی 1056. B 1057. جانی 1058. B 1059. جانی 1060. B 1061. جانی 1062. B 1063. جانی 1064. B 1065. جانی 1066. B 1067. جانی 1068. B 1069. جانی 1070. B 1071. جانی 1072. B 1073. جانی 1074. B 1075. جانی 1076. B 1077. جانی 1078. B 1079. جانی 1080. B 1081. جانی 1082. B 1083. جانی 1084. B 1085. جانی 1086. B 1087. جانی 1088. B 1089. جانی 1090. B 1091. جانی 1092. B 1093. جانی 1094. B 1095. جانی 1096. B 1097. جانی 1098. B 1099. جانی 1100. B 1101. جانی 1102. B 1103. جانی 1104. B 1105. جانی 1106. B 1107. جانی 1108. B 1109. جانی 1110. B 1111. جانی 1112. B 1113. جانی 1114. B 1115. جانی 1116. B 1117. جانی 1118. B 1119. جانی 1120. B 1121. جانی 1122. B 1123. جانی 1124. B 1125. جانی 1126. B 1127. جانی 1128. B 1129. جانی 1130. B 1131. جانی 1132. B 1133. جانی 1134. B 1135. جانی 1136. B 1137. جانی 1138. B 1139. جانی 1140. B 1141. جانی 1142. B 1143. جانی 1144. B 1145. جانی 1146. B 1147. جانی 1148. B 1149. جانی 1150. B 1151. جانی 1152. B 1153. جانی 1154. B 1155. جانی 1156. B 1157. جانی 1158. B 1159. جانی 1160. B 1161. جانی 1162. B 1163. جانی 1164. B 1165. جانی 1166. B 1167. جانی 1168. B 1169. جانی 1170. B 1171. جانی 1172. B 1173. جانی 1174. B 1175. جانی 1176. B 1177. جانی 1178. B 1179. جانی 1180. B 1181. جانی 1182. B 1183. جانی 1184. B 1185. جانی 1186. B 1187. جانی 1188. B 1189. جانی 1190. B 1191. جانی 1192. B 1193. جانی 1194. B 1195. جانی 1196. B 1197. جانی 1198. B 1199. جانی 1200. B 1201. جانی 1202. B 1203. جانی 1204. B 1205. جانی 1206. B 1207. جانی 1208. B 1209. جانی 1210. B 1211. جانی 1212. B 1213. جانی 1214. B 1215. جانی 1216. B 1217. جانی 1218. B 1219. جانی 1220. B 1221. جانی 1222. B 1223. جانی 1224. B 1225. جانی 1226. B 1227. جانی 1228. B 1229. جانی 1230. B 1231. جانی 1232. B 1233. جانی 1234. B 1235. جانی 1236. B 1237. جانی 1238. B 1239. جانی 1240. B 1241. جانی 1242. B 1243. جانی 1244. B 1245. جانی 1246. B 1247. جانی 1248. B 1249. جانی 1250. B 1251. جانی 1252. B 1253. جانی 1254. B 1255. جانی 1256. B 1257. جانی 1258. B 1259. جانی 1260. B 1261. جانی 1262. B 1263. جانی 1264. B 1265. جانی 1266. B 1267. جانی 1268. B 1269. جانی 1270. B 1271. جانی 1272. B 1273. جانی 1274. B 1275. جانی 1276. B 1277. جانی 1278. B 1279. جانی 1280. B 1281. جانی 1282. B 1283. جانی 1284. B 1285. جانی 1286. B 1287. جانی 1288. B 1289. جانی 1290. B 1291. جانی 1292. B 1293. جانی 1294. B 1295. جانی 1296. B 1297. جانی 1298. B 1299. جانی 1300. B 1301. جانی 1302. B 1303. جانی 1304. B 1305. جانی 1306. B 1307. جانی 1308. B 1309. جانی 1310. B 1311. جانی 1312. B 1313. جانی 1314. B 1315. جانی 1316. B 1317. جانی 1318. B 1319. جانی 1320. B 1321. جانی 1322. B 1323. جانی 1324. B 1325. جانی 1326. B 1327. جانی 1328. B 1329. جانی 1330. B 1331. جانی 1332. B 1333. جانی 1334. B 1335. جانی 1336. B 1337. جانی 1338. B 1339. جانی 1340. B 1341. جانی 1342. B 1343. جانی 1344. B 1345. جانی 1346. B 1347. جانی 1348. B 1349. جانی 1350. B 1351. جانی 1352. B 1353. جانی 1354. B 1355. جانی 1356. B 1357. جانی 1358. B 1359. جانی 1360. B 1361. جانی 1362. B 1363. جانی 1364. B 1365. جانی 1366. B 1367. جانی 1368. B 1369. جانی 1370. B 1371. جانی 1372. B 1373. جانی 1374. B 1375. جانی 1376. B 1377. جانی 1378. B 1379. جانی 1380. B 1381. جانی 1382. B 1383. جانی 1384. B 1385. جانی 1386. B 1387. جانی 1388. B 1389. جانی 1390. B 1391. جانی 1392. B 1393. جانی 1394. B 1395. جانی 1396. B 1397. جانی 1398. B 1399. جانی 1400. B 1401. جانی 1402. B 1403. جانی 1404. B 1405. جانی 1406. B 1407. جانی 1408. B 1409. جانی 1410. B 1411. جانی 1412. B 1413. جانی 1414. B 1415. جانی 1416. B 1417. جانی 1418. B 1419. جانی 1420. B 1421. جانی 1422. B 1423. جانی 1424. B 1425. جانی 1426. B 1427. جانی 1428. B 1429. جانی 1430. B 1431. جانی 1432. B 1433. جانی 1434. B 1435. جانی 1436. B 1437. جانی 1438. B 1439. جانی 1440. B 1441. جانی 1442. B 1443. جانی 1444. B 1445. جانی 1446. B 1447. جانی 1448. B 1449. جانی 1450. B 1451. جانی 1452. B 1453. جانی 1454. B 1455. جانی 1456. B 1457. جانی 1458. B 1459. جانی 1460. B 1461. جانی 1462. B 1463. جانی 1464. B 1465. جانی 1466. B 1467. جانی 1468. B 1469. جانی 1470. B 1471. جانی 1472. B 1473. جانی 1474. B 1475. جانی 1476. B 1477. جانی 1478. B 1479. جانی 1480. B 1481. جانی 1482. B 1483. جانی 1484. B 1485. جانی 1486. B 1487. جانی 1488. B 1489. جانی 1490. B 1491. جانی 1492. B 1493. جانی 1494. B 1495. جانی 1496. B 1497. جانی 1498. B 1499. جانی 1500. B 1501. جانی 1502. B 1503. جانی 1504. B 1505. جانی 1506. B 1507. جانی 1508. B 1509. جانی 1510. B 1511. جانی 1512. B 1513. جانی 1514. B 1515. جانی 1516. B 1517. جانی 1518. B 1519. جانی 1520. B 1521. جانی 1522. B 1523. جانی 1524. B 1525. جانی 1526. B 1527. جانی 1528. B 1529. جانی 1530. B 1531. جانی 1532. B 1533. جانی 1534. B 1535. جانی 1536. B 1537. جانی 1538. B 1539. جانی 1540. B 1541. جانی 1542. B 1543. جانی 1544. B 1545. جانی 1546. B 1547. جانی 1548. B 1549. جانی 1550. B 1551. جانی 1552. B 1553. جانی 1554. B 1555. جانی 1556. B 1557. جانی 1558. B 1559. جانی 1560. B 1561. جانی 1562. B 1563. جانی 1564. B 1565. جانی 1566. B 1567. جانی 1568. B 1569. جانی 1570. B 1571. جانی 1572. B 1573. جانی 1574. B 1575. جانی 1576. B 1577. جانی 1578. B 1579. جانی 1580. B 1581. جانی 1582. B 1583. جانی 1584. B 1585. جانی 1586. B 1587. جانی 1588. B 1589. جانی 1590. B 1591. جانی 1592. B 1593. جانی 1594. B 1595. جانی 1596. B 1597. جانی 1598. B 1599. جانی 1600. B 1601. جانی 1602. B 1603. جانی 1604. B 1605. جانی 1606. B 1607. جانی 1608. B 1609. جانی 1610. B 1611. جانی 1612. B 1613. جانی 1614. B 1615. جانی 1616. B 1617. جانی 1618. B 1619. جانی 1620. B 1621. جانی 1622. B 1623. جانی 1624. B 1625. جانی 1626. B 1627. جانی 1628. B 1629. جانی 1630. B 1631. جانی 1632. B

استماع^۱ و سکوت فرمود خلق را بدانند^۲ کسی قرآن بر خواند و نیز گفت
 فبشر عباد الذين يستمعون القول^۳ بشارت داد^۴ آنرا^۵ که اندر حال استماع^۶
 منابع احسن آن باشد یعنی باوامر آن قیام کند و بتعظیم^۷ شنود و نیز گفت
 الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم^۸ یعنی^۹ دلها مستمعان کلام حق پر وجل
 باشد و قوله تعالى الذين آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن
 القلوب^{۱۰} آرامش^{*} و طمانینت^{۱۱} دلها اندر ذکر خداوندست^{۱۲} تعالی و تقدس
 و مانند این بسیارست از آیات^{*} بر حکم^{۱۳} تاکید^{۱۴} این^{۱۵} و باز بر عکس آن^{۱۶}
 نکوهید مر آن^{۱۷} گروهی را که کلام حق تعالی را بحق نشنودند^{۱۸} و از گوش^{۱۹}
 بدل راه ندادند^{۲۰} قوله تعالى ختم الله على قلوبهم و على سمعهم و على
 ابصارهم غشاوة^{۲۱} مواضع سمع شان مختوم است و قوله تعالی^{۲۲} لو كنا نسمع
 او نعقل ما كنا في اصحاب السعير^{۲۳} اگر^{۲۴} بحق بشنیدیمی^{۲۵} و یا بتحقیق
 بدانستیمی^{۲۶} بدوزخ گرفتار نکشتیمی^{۲۷} و قوله تعالی و منهم من يستمع اليك و
 جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه^{۲۸} و گروهی که از تو بشنودند^{۲۹} بر دل
 ایشان^{۳۰} حجاب باشد^{*} یا بر^{۳۱} کوشان^{۳۲} کری^{۳۳} تا چنان باشد که نشنیده باشند
 لقوله تعالى و لا تكونوا كالذين قالوا سمعنا و هم لا يسمعون^{۳۴} بر وجه شکایت
 گفت چنان^{۳۵} مباشید که آن گروهی^{۳۶} گفتند^{۳۷} شنیدیم و نشنیدند یعنی نه
 بدل شنیدند^{۳۸} و مانند این آیات بسیارست اندر کتاب خدای تعالی و روی

Г ж. 268а.

Б ж. 250а.

В стр. 401.

۱. ВГ را ۲. با ۳. Surа 39, стихъ 19. ۴. В ده ۵. Г оп. ۶. В доб. آن ۷. В доб. آن ۸. Surа 8, стихъ 2. ۹. оп. ۱۰. Surа 19, стихъ 28.
 ۱۱. ВГ оп. ۱۲. ВГ خداوند بسته است ۱۳. ВГ оп. ۱۴. БВ оп. ۱۵. В оп. ۱۶. Г доб. قول ۱۷. این ۱۸. ВГ بشنوند ۱۹. В نشنوند ۲۰. В گوش ۲۱. Surа 2, стихъ 6. ۲۲. Surа 67, стихъ 10. ۲۳. доб. В قرآن ۲۴. قرآن ۲۵. بشنیدمی ۲۶. بدانستمی ۲۷. نکشتیمی ۲۸. Surа 6, стихъ 25. ۲۹. В بشنوند ۳۰. ВГ شنوند ۳۱. ВГ دلهايشان ۳۲. В در ۳۳. صم ۳۴. Surа 8, стихъ 21. ۳۵. ب چنانکه ۳۶. کوشهاشان ۳۷. ب گوش ایشان ۳۸. شنیدند اما نه بدل ۳۹. Б доб. که ۴۰. گروه ۴۱. گروه که

А я. 226в.

عن رسول الله صلعم انه قال لابن مسعود^۱ اقرأ^۲ فقال انا اقرأ^۳ و عليك^۴ انزل
قال^۵ رسول الله صلعم انا^۶ احب ان اسمع^۷ من غيري^۸ و اين دليلی واضحست
بر آنک مستمع کامل حال تر^۹ از قاری بود که^{۱۰} گفت من آن دوستر^{۱۱} دارم
که بشنوم از غیر خود از اینج قاری یا از حال کوید^{۱۲} یا از غیر حال و مستمع
جز بحال^{۱۳} نشنود که اندر نطق نوعی از تکبر بود و اندر استماع نوعی از

Г я. 287в.

تواضع و نیز گفت پیغمبر عم شیتنی سورة هود شنیدن سورة هود مرا پیر
کردانید^{۱۴} و کویند^{۱۵} این ازان بود^{۱۶} که اندران سورة^{۱۷} حاصلست^{۱۸} فاستقم^{۱۹} کما
امرت^{۱۹} و آدمی عاجزست^{۲۰} از استقامت بامور^{۲۱} حق^{۲۲} از اینج بنده بی توفیق
حق^{۲۳} هیچیز^{۲۴} نتواند کرد^{۲۵} چون^{۲۶} گفت^{۲۷} فاستقم^{۲۷} کما امرت متحیر شد که^{۲۸}

Б я. 250в.
В стр. 402.

گفت این چگونه خواهد بود که من بحکم این امر قیام توانم^{۲۹} کرد از رنج
دل قوت از وی بشد رنج^{۳۰} بر رنج^{۳۱} زیادت شد^{۳۱} روزی اندر خانه خود^{۳۲} بر
خاست و دستها بر زمین نهاد و قوت کرد تا^{۳۳} ابو بکر رض گفت این چه
حالتست^{۳۴} یا رسول الله و تو^{۳۵} جوان و تن درست گفت سورة هود مرا پیر
کرد یعنی سماع این امر بر دلم چندان قوت کرد^{۳۶} که قوتم ساقط شد روی^{۳۷}
ابو سعید الخدری^{۳۸} رض^{۳۹} کنت فی عصابة فيها ضعفاء المهاجرین و ان^{۴۰}
بعضهم یستر بعضاً من العری^{۴۱} و قارئ یقرأ علينا ونحن نستمع لقراءته^{۴۲} فقال
فجاء رسول الله^{۴۳} صلعم حتی قام علينا فلما رآه القارئ سکت^{۴۴} قال فسلم و^{۴۵}

عليك^۱. Б. 2. مر و از پیغمبر می آید که (Б оп.) ابن مسعود را گفت.
8. اسمعه^۳ Г. اسمعه^۴ В. 7. انی^۵ БГ. 6. فقال^۶ 5. و عليك^۷. Б. 4. 3. Б. 3. علی^۸ Г.
بجز حال^{۱۳}. БГ. 13. خواند^{۱۲}. Б. 12. دوست^{۱۱}. БГ. 11. گفت^{۱۰}. Г. 10. حالت^۹. В. 9. غیر^۸. Г.
این^{۱۴}. Г. 14. بود^{۱۵}. В. 15. حاصل بود^{۱۶}. Б. 16. که^{۱۷}. БГ. 17. 18. هود^{۱۸}. 17. گفت^{۱۹}. Г. 16. 15. کرد^{۱۹}. 14.
20. عاجز گشت^{۲۰}. Б. 20. 19. بامر^{۲۱}. В. 21. 22. بامور^{۲۱}. Б. 22. 19. آیت بود که^{۲۱}.
27. БГ. 27. 26. ب. 26. 25. هیچ^{۲۴}. БГ. 24. 23. چون^{۲۶}. В. 23. بحقیقت^{۲۷}. БГ. 27. تحقیق
می^{۲۹}. БГ. 32. 31. تا^{۳۱}. 30. بر رنج^{۳۰}. В. 30. نتوانم^{۲۹}. Б. 29. 28. بگفتندش^{۳۲}. БГ. 28. 33. 34. 35. هنوز^{۳۵}. БГ. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45.
33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.

قال ما ذا كنتم تصنعون قلنا يا رسول الله^۱ كان قارئ يقرأ علينا ونحن
نستمع *لقراءته فقال^۲ النبي عم الحمد لله الذي جعل في امتي من امرئ ان
اصبر نفسي معهم قال ثم جلس وسطنا ليعدل نفسه فينا ثم قال^۳ بيده هكذا
فخلق القوم فلم يعرف رسول الله صلعم منهم احداً قال و كانوا ضعفاء
المهاجرين فقال النبي عم ابشروا صعاليك المهاجرين بالفوز^۴ التام يوم
القيامة يدخلون الجنة قبل اغنياءكم^۵ بنصف يوم كان مقداره خمسمائة^۶ عام
من با گروهی بودم از فقراء المهاجرين کی ایشان بعضی از اندام خود^۸ پوشیده^۹
بودند بعض^{۱۰} دیگران^{۱۱} از برهنگی^{۱۲} و قاری بر ما میخواند و ما سماع
میکردیم^{۱۳} قراءت ویرا تا پیغامبر عم بیامد و بر سر ما بیستاده^{۱۴} چون قاری
ویرا بدید خاموش شد پیغامبر عم بر ما سلام گفت و گفت اندر چه
کار بودید گفتیم یا رسول الله قاری^{۱۵} میخواند و ما سماع میکردیم^{۱۶} خواندن^{۱۷}
اورا آنکاه پیغامبر گفت عم الحمد لله که اندر^{۱۸} امت من گروهی آفرید که
مرا^{۱۹} بفرمود تا اندر صحبت ایشان صبر کنم آنکاه اندر میان ما بنشست
چون یکی از ما تا خود را برابر^{۲۰} ما کرد پس حلقه کردند آن^{۲۱} گروه و کس
اندر میان ما^{۲۲} پیغمبر را عم از ایشان^{۲۳} باز^{۲۴} نمی شناخت^{۲۵} آنکاه مر ایشانرا
گفت بشارت مر شمارا ای درویشان مهاجرین^{۲۶} بغیروزی تمام اندر روز قیامت
گی اندر آئید بهشت^{۲۷} پیش از توانکران بنیروز^{۲۸} و آن پانصد سال^{۲۹} عمر بود^{۳۰}
و ابن خبر را بچند روایت مختلف بیارند اما اختلاف اندر عبارتست و معنی
همه^{۳۱} درستست فصل و زارة بن ابی اوفی از کبار صحابه بود رض
مردمانرا می^{۳۲} امامی^{۳۱} کرد^{۳۲} آیتی بر خواند و زعقه بزد و جان بداد و ابو

A x. 227a.

Г x. 287в.

В стр. 403.

Б x. 251a.

1. В оп. 2. В оп. 3. В доб. 4. ما 5. В الغواز 6. ВГ الاغنياء 7. ВГ
8. В доб. 9. ВГ پوشیده 10. ВВ بعضی 11. دیگر 12. ВВ доб.
13. А доб. یعنی استماع 14. ВГ و 15. В оп. در حجاب می (В оп.) بودند
16. Г доб. 17. В قرائت 18. در 19. В مارا 20. با ما برابر 21. این 22. ВГ آن
23. ВГ оп. 24. оп. 25. ب شناخت 26. А مهاجرین 27. ВГ
28. باشد 29. ВГ доб. یکيست 30. оп. 31. В امامی 32. کردی

جهیر^۱ از بزرگان تابعین بود صالح مری آبتی بر^۲ خواند شهقه از وی جدا
 شد و از دنیا برفت و^۳ ابرهیم النخعی^۴ رح. روایت آرد^۵ که اندر دهی از
 دیههای کوفه میرفتم پیر زنی را دیدم کی^۶ اندر^۷ نماز^۸ ایستاده بود^۹ آثار^{۱۰} خیری
 بر وی^{۱۱} ظاهر^{۱۲} بود^{۱۳} تا از نماز فارغ شد^{۱۴} من^{۱۵} بحکم^{۱۶} تبرکی پیش وی
 رفتم و سلام کفتم^{۱۷} مرا^{۱۸} گفت^{۱۹} قرآن دانی کفتم بلی گفت آبتی بر^{۲۰} خوان
 خواندم^{۲۱} بانکی^{۲۲} بکرد و جان باستقبال رؤیت حق^{۲۳} فرستاد و احمد بن ابی
 الحواری روایت آرد^{۲۴} که اندر بادیه جوانی^{۲۵} دیدم اندر^{۲۶} مرقعه^{۲۷} خشن بر سر
 چاهی ایستاده مرا^{۲۸} گفت یا احمد بوقت^{۲۹} آمدی کی مرا^{۳۰} می باید^{۳۱} تا جان
 بدهم آبتی بر^{۳۲} خوان^{۳۳} حق تعالی^{۳۴} بزبان من^{۳۵} داد^{۳۶} که ان الذین قالوا ربنا
 الله ثم استقاموا^{۳۷} گفت یا احمد بخدای کعبه^{۳۸} کی^{۳۹} همان کی^{۴۰} بر خواندی^{۴۱}
 اندرین ساعت فرشته^{۴۲} بر من میخواند^{۴۳} اگر^{۴۴} حکایات^{۴۵} متصل^{۴۶} این باب^{۴۷}
 بیارم از^{۴۸} مقصود بهانم^{۴۹}

A x. 227a.

B стр. 404.

Г x. 288a.

В x. 251a.

باب سماع الشعر و ما يتعلق به^{۵۰} در جمله شنیدن شعر مباحست و پیغامبر
 صلعم شنیدست و صحابه رضوان الله علیهم گفته اند و شنیده^{۵۱} قال النبی عم
 ان من الشعر لحكمة و^{۵۲} الحكمة ضالة المؤمن من^{۵۳} حیث وجدها فهو احق
 بها^{۵۴} از شعر شعرست کی بحق^{۵۵} حکمت باشد و حکمت ضالة مؤمن^{۵۶} بود
 که از وی غایبست آنک ییابد بدان^{۵۷} اولیتر باشد و قوله عم اصدق کلمه

1. АВ جهین 2. ВГ доб. وی 3. ВГ доб. از 4. نخعی 5. Г آرد 6. آرد
 7. در 8. ВГ ایستاد 9. ВВ خیر برو 10. В доб. دیدم 11. В оп.
 12. Г оп. 13. оп. 14. Г 15. ВВ کردم 16. В оп. 17. ВГ доб. وی
 18. Г оп. 19. بانک 20. ВГ доб. 21. В کرد 22. Г оп.
 23. گفت 24. سماع می باید کرد 25. بوقت 26. ВГ доб. 27. مرا الهام
 28. تا بر خواندم 29. Сура 41, стихъ 30. ВГ آسمان 31. В оп.
 32. оп. 33. доб. که 34. доб. و در حال جان بداد 35. доб.
 36. (Б оп.) بدین معنی 37. (Г оп.) که 38. است 39. مراد خود باز مانم
 40. نیز گفت 41. ВГ доб. 42. شنیده اند 43. و 44. ВГ доб.
 45. оп. 46. المؤمن 47. Г 48. مراد 49. ВГ доб.

قالتها العرب قول لیسید * راست و موجزترین^۱ کلمه که عرب گفته اند^۲ * قول

لیسید است^۳ * کی هر چه جز خداوندست همه باطلست^۴

الا^۵ کلّ شیء ما خلا^۶ الله باطل * و کلّ نعیم لا محالة زائل

و روی^۷ عمر بن الشرید^۸ * عن ابيه رج^۹ انه^{۱۰} قال استنشدنی رسول الله صلعم

هل تروی^{۱۱} من شعر امیة بن ابی الصلت شیئا فانشدته مائة قافیة^{۱۲} کلما مررت^{۱۳} A z. 228a.

على بیت^{۱۴} قال هیة^{۱۵} فقال رسول الله صلعم کاد ان یسلم فی شعره^{۱۶} هیچ^{۱۷} B стр. 405.

روایت^{۱۸} * کنی از اشعار امیة بن ابی الصلت^{۱۹} گفت^{۲۰} بلی صد بیت روایت

کردم و اندر آخر هر بینی^{۲۱} کی گفتی^{۲۲} می گفتی^{۲۳} هیة یعنی دبکری^{۲۴} بکوی و

مانند این روایات^{۲۵} بسیار آمده^{۲۶} است از وی و از صحابه و * عمر گفت رض^{۲۷} Г з. 288a.

مردمانرا اندرین غلطها^{۲۸} افتاده است گروهی * گفته اند که^{۲۹} شنیدن جمله^{۳۰} * اشعار

حرامست^{۳۱} و روز و شب غیبت مسلمانان میگویند و گروهی جمله^{۳۲} آنرا^{۳۳} حلال

دارند^{۳۴} و روز و شب غزل و صفت^{۳۵} زلف^{۳۶} و خال^{۳۷} بشنوند^{۳۸} و اندرین^{۳۹} B z. 252a.

بر یکدیگر حجج آرند و^{۴۰} مراد من^{۴۱} اثبات آن^{۴۲} نیست اما مشایخ متصوفه

رض را اندرین^{۴۳} طریق حجت^{۴۴} آنست کی از پیغمبر عم پرسیدند از شعر وی

گفت صلعم کلام حسنه حسن و قبیحه قبیح^{۴۵} بنخست^{۴۶} نیکوی^{۴۷} آن^{۴۸} نیکو ۱۵

بود^{۴۹} و زشت آن زشت یعنی هر چه شنیدن آن حرامست چون غیبت و

بهتان و فواحش و ذم کسی و کلمه کفر بنظم و نثر همه حرام باشد و

۱. قال القائل. ۲. B. ۳. گفته است. ۴. B. ۵. B. ۶. B. ۷. حل. ۸. B. ۹. الشرید. ۱۰. B. ۱۱. B. ۱۲. B. ۱۳. B. ۱۴. B. ۱۵. B. ۱۶. B. ۱۷. B. ۱۸. B. ۱۹. B. ۲۰. B. ۲۱. B. ۲۲. B. ۲۳. B. ۲۴. B. ۲۵. B. ۲۶. B. ۲۷. B. ۲۸. B. ۲۹. B. ۳۰. B. ۳۱. B. ۳۲. B. ۳۳. B. ۳۴. B. ۳۵. B. ۳۶. B. ۳۷. B. ۳۸. B. ۳۹. B. ۴۰. B. ۴۱. B. ۴۲. B. ۴۳. B. ۴۴. B. ۴۵. B. ۴۶. B. ۴۷. B. ۴۸. B. ۴۹. B.

В стр. 406.

Г л. 289в.
А л. 228в.

Б л. 252в.

هر چه شنیدن آن بشر حلالست چون حکمت و مواعظ و استدلال اندر آیات خداوند و نظر اندر شواهد حق بنظم^۱ هم حلال باشد و در جمله همچنانکه نظر اندر جمالی^۲ کی محل آفت بود^۳ * و بسودن آن^۴ محذور حرام باشد^۵ شنیدن صفت آن^۶ بران^۷ وجه^۸ حرام بود و آنک این^۹ را مطلق حلال کوید^{۱۰} نظر و بسودن را^{۱۱} حلال باید داشت^{۱۲} آنکاه آن^{۱۳} زندقه باشد و آنک کوید^{۱۴} من^{۱۵} اندر چشم * و رخ^{۱۶} و خد و زلف و خال حق^{۱۷} می شنوم^{۱۸} و آن^{۱۹} میطلبم^{۲۰} * واجب کند تا^{۲۱} بچیزی^{۲۲} دگر^{۲۳} اندر نکرد * و خد و خال^{۲۴} بیند و کوید که^{۲۵} من^{۲۶} حق می ینم^{۲۷} و آن^{۲۸} میطلبم از انچ چشم و کوش محل عبرتست و منبع علم اند^{۲۹} واجب کند که * این با^{۳۰} دیگری می کوید^{۳۱} من^{۳۲} می بساوم^{۳۳} * مر آن شخص را^{۳۴} که آن^{۳۵} یکی شنیدن صفت^{۳۶} آن می روا دارد^{۳۷} و کوید که^{۳۸} اندران حق میطلبم * که حاسه از حاسه^{۳۹} اولیتر نباشد مر ادراک معنی را^{۴۰} آنکاه کلیت شریعت باطل شود قوله عم العینان^{۴۱} تزینان^{۴۲} حکم این بر خیزد و^{۴۳} ملامت از^{۴۴} بسودن نامحرمان منقطع شود و^{۴۵} حدود شرعی ساقط گردد و این ضلالت^{۴۶} بود و چون جهله مستصوف^{۴۷} مر^{۴۸} مستغرقان^{۴۹} مستمعان را دیدند کی می^{۵۰} سماع کردند^{۵۱} بحال^{۵۲} پنداشتند کی بنفس میکنند چون ایشان^{۵۳}

۱. В نیز بنظم ۲. جمال ۳. В доб. حرام ۴. Б نثر حرام ۵. В доб. حرام و محذور است و شنیدن آن نیز بنظم و نثر Г هم ۶. В است و ۷. В ۸. В доб. ۹. ВГ ۱۰. ВГ доб. معنی ۱۱. ВГ ۱۲. ВГ доб. ۱۳. ВГ ۱۴. ВГ доб. ۱۵. ВГ ۱۶. ВГ ۱۷. ВГ ۱۸. ВГ ۱۹. ВГ ۲۰. ВГ ۲۱. ВГ ۲۲. ВГ ۲۳. ВГ ۲۴. ВГ ۲۵. ВГ ۲۶. ВГ ۲۷. ВГ ۲۸. ВГ ۲۹. ВГ ۳۰. ВГ ۳۱. ВГ ۳۲. ВГ ۳۳. ВГ ۳۴. ВГ ۳۵. ВГ ۳۶. ВГ ۳۷. ВГ ۳۸. ВГ ۳۹. ВГ ۴۰. ВГ ۴۱. ВГ ۴۲. ВГ ۴۳. ВГ ۴۴. ВГ ۴۵. ВГ ۴۶. ВГ ۴۷. ВГ ۴۸. ВГ ۴۹. ВГ ۵۰. ВГ ۵۱. ВГ ۵۲. ВГ ۵۳. ВГ

بدیدند گفتند حلالست و اکر^۱ نیستی ایشان نکند^۲ بدان تقلید کردن
ظاهر بر گرفتند و حقیقت^۳ بکذاشتند تا خود هلاک شدند و قومی جهال
دیگر^۴ را هلاک کردند و ابن از آفات زمانه است و بجای خود^۵ شرح دهم^۶
بنامی^۷ انشاء الله عز و جل باب سماع الاصوات و الالحان قوله عم زینوا
اصواتکم بالقرآن بیارائید آوازه‌ها را^۸ بخواندن قرآن^۹ و یک روایت دیگر^{۱۰}
زینوا القرآن باصوات الحسن^{۱۱} بیارائید قرآنرا بصوتهاء خوش نیکو^{۱۲} قوله تعالی
یزید فی الخلق ما یشاء^{۱۳} مفسران^{۱۴} گفتند که این صوت حسن باشد^{۱۵} و هر که
خواهد که^{۱۶} صوت داود^{۱۷} بشنود کو صوت بو موسی اشعری بشنو^{۱۸} و اندر اخبار
مشهورست کی اندر بهشت مر اهل بهشت را سماع باشد و آن چنان بود که
از هر^{۱۹} درختی صوتی و لحنی مختلف می آید چون^{۲۰} مؤلف شوند^{۲۱} آن اصوات^{۲۲}
طبیعی را اندران لذتی^{۲۳} عظیم باشد و این نوع سماع عامست اندر میان
خلق از آدمی و غیر آن کی زنده اند بحکم آنک روح لطیفست و اندر
اصوات لطافتی هست^{۲۴} چون بشنود جنس بجنس مایل شود و این قول گروهی
است کی گفتیم و اطبارا^{۲۵} و آنان^{۲۶} کی دعوی تحقیق کنند از^{۲۷} اهل خبرت^{۲۸}
اندرین سخن بسیارست و اندر تالیف الحان کتب ساخته‌اند و مر آنرا عظم^{۲۹}
داده و امروز آثار صنعتشان^{۳۰} ظاهرست اندر مزامیر کی مر^{۳۱} آنرا مرتب
گردانیده اند^{۳۲} مر قوت هوارا^{۳۳} و طلب^{۳۴} لهورا بحکم^{۳۵} شیطان تا حدی که^{۳۶}

В стр. 407.

Г л. 289в.

Д л. 253а.

15 А л. 229а.

В стр. 408.

1. Г доб. حلال 2. Г نکند 3. باطن 4. оп. 5. В بجایگاه 6. Б این ВГ оп.
7. ВГ تمامی доб. بگویم 8. آوازه‌های خود را 9. بقرآن خواندن 10. БГ оп.
В پیغمبر گفت 11. БГ оп. 12. оп. 13. Сура 35, стихъ 1. 14. В доб. می 15.
پیغمبر گفت صلعم من اراد ان یسمع صوت داود فلیسمع (فاستمع В) доб.
ВГ شنود 16. Б تا Г оп. 17. В داودی 18. Б شود 19. В оп. 20. доб. В اصوات بودند 21. آن اصوات بودند 22. ВГ оп. 23. لذت 24. که 25. В оп. 26. Г را 27. Г доб. 28. Г عظیم 29. БВ صنعت ایشان 30. оп. 31.
32. оп. 33. доб. 34. لعب و 35. Г оп. 36. کرده اند

فرموده بودم چون بار از^۱ اشتران فرو^۲ گرفتند^۳ اشتران^۴ همه یکان دوکان هلاک شدند ابرهیم^۵ گفت مرا سخت عجب آمد کفتم^۶ آنها الامیر شرف^۷ تو ترا جز براست^۸ گفتن ندارد^۹ اما مرا^{۱۰} برین قول برهانی باید تا^{۱۱} ما درین سخن بودیم اشتری^{۱۲} چند از بادیه بجاهسار آوردند^{۱۳} تا آب دهند امیر پرسید^{۱۴} که^{۱۵} چند روزست کی^{۱۶} این اشتران آب نخورده اند گفتند^{۱۷} سه روز^{۱۸} این غلام را فرمود تا بحدی صوت برکشاد اشتران^{۱۹} *اندر صوت^{۲۰} وی و^{۲۱} شنیدن آن مشغول شدند و هیچ دهان بآب نکردند تا ناکاه يك يك در^{۲۲} رسیدند و اندر^{۲۳} بادیه پراکندند^{۲۴} آن غلام را بکشاد و بمن بخشید و ما بعضی ازین اندر مشاهده می بینیم کی چون اشتریان و خربنده *ترنمی کنند^{۲۵} اندر آن^{۲۶} اشتر و خر^{۲۷} طربی پیدا^{۲۸} آید و اندر خراسان و عراق عادتست که صیادان بشب^{۲۹} آهو بگیرند^{۳۰} طشتی بزنند تا آهوان^{۳۱} آواز طشت^{۳۲} شنوند^{۳۳} و بر جای بایستند^{۳۴} ایشان مرورا بگیرند و مشهورست کی اندر^{۳۵} هندوستان گروهی اند که بدشت بیرون^{۳۶} روند^{۳۷} و غنا میکنند^{۳۸} و لحن میگردانند آهوان چون آن بشنوند قصد ایشان کنند ایشان کرد^{۳۹} آهو^{۴۰} *میکردند و غنا میکنند^{۴۱} تا از لذت^{۴۲} چشم فرو^{۴۳} گیرد^{۴۴} و بخسپد^{۴۵} ایشان مرورا بگیرند و اندر کودکان خرد^{۴۶} این حکم ظاهرست کی چون بگیرند اندر کاهواره^{۴۷} کسی نوائی بزند^{۴۸} خاموش شوند^{۴۹} و مر آنرا^{۵۰} بشنوند و اطبا گویند مر این کودک را که حسن^{۵۱} وی

В стр. 410.

В л. 254а.
Г л. 290в.

1. ВГ оп. 2. ВГ فرود 3. گرفت 4. В оп. 5. Г доб. خواص 6. В доб. 7. یا 8. В доб. 9. В оп. 10. В оп. 11. ВГ оп. 12. ВГ اشتر 13. ب مشرف 14. فرمود 15. В تا 16. Г که 17. В گفت 18. Б доб. 19. Б است 20. В оп. 21. Б اندر 22. ВГ در 23. ВГ پراکنده شدند 24. В доб. 25. ВГ ترنم میکنند 26. доб. 27. Б را 28. В دید می 29. ВГ پدیدار می 30. ВГ آهو 31. آن 32. ВГ بشنود 33. ВГ بایستند 34. Г در 35. В آن 36. ВГ فرود 37. Г оп. 38. В می 39. ВГ خسپند 40. ВГ خود 41. ВГ کاهواره 42. ВГ فرود 43. ВГ می 44. ВГ خسپند 45. ВГ خود 46. ВГ کاهواره 47. ВГ کاهواره 48. ВГ کاهواره 49. В حسن 50. ВГ کاهواره 51. ВГ کاهواره

درست است و بزرگی^۱ زیرک^۲ باشد و ازان بود که^۳ ملک عجم را وفات آمد
از وی پسری ماند دو ساله وزرا^۴ گفتند که^۵ این را بر تخت مملکت^۶ باید نشاند
با بزرجمهر تدبیر کردند وی گفت صواب آید اما بیاید آزمود تا حسش^۷
درست هست و^۸ بدو امید^۹ توان داشت گفتند تدبیر این^{۱۰} چیست بفرمود تا^{۱۱}
غنا می^{۱۲} کردند وی اندران میان بطرب آمد و دست و پای زدن گرفت
بزرجمهر گفت ازین^{۱۳} امیدوارست^{۱۴} بملک و اصوات را تاثیر ازان ظاهرترست
بنزدیک عقلا^{۱۵} که باظهار برهان وی^{۱۶} حاجت آید و هر که گوید مرا بالحنان
و اصوات و مزامیر خوش نیست^{۱۷} با^{۱۸} دروغ گوید^{۱۹} یا نفاق کند و یا حس
ندارد و از جمله^{۲۰} مردمان و سنوران برون باشد^{۲۱} منع گروهی ازان بدانست^{۲۲}
یکی رعایت امر خداوند کنند^{۲۳} و فقها متفق اند که چون ادوات ملاهی
نباشد و اندر دل^{۲۴} فسقی پدیدار^{۲۵} نیاید شنیدن آن مباحست و بدین آثار
و اخبار بسیار آرند^{۲۶} کما روی^{۲۷} عایشه رضی^{۲۸} قالت^{۲۹} عنیدی. جاریه تغنی
فاستادن عمر فلما^{۳۰} سمعت حسنه^{۳۱} فرت فلما دخل عمر تبسم رسول الله صلعم
فقال له عمر ما اضحکک یا رسول الله قال کانت عندنا جاریه تغنی فلما
سمعت حسک فرت فقال عمر لا ابرح حتی اسمع ما کان سمع رسول الله
صلعم فدعا رسول الله صلعم الجاریه فاخذت تغنی و رسول الله صلعم يستمع
و بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم مانند این آورده اند^{۳۰} و شیخ ابو عبد
الرحمن سلمی^{۳۱} آن جمله را جمع کرده است اندر کتاب سماع^{۳۲} و باباحت

A ج. 230a.

B стр. 411.

B ج. 254b.

Г ج. 491a.

۱. B وزیر را ۲. BГ زیرکی ۳. BГ. B از یکی ۴. B یکی ۵. B یکی ۶. BГ оп. ۷. B ملک ۸. B حس او ۹. BГ که ۱۰. B امید را ۱۱. BГ امید ۱۲. BГ оп. ۱۳. BГ مغنیان (آوردند و BГ) بر سر وی (B оп.) ۱۴. BГ آن ۱۵. BГ امیدواری هست BГ امیدوار است ۱۶. B عقل ۱۷. B آن ۱۸. BГ او ۱۹. BГ و ۲۰. BГ طبقه ۲۱. BГ بدان باشد ۲۲. B نکلند ۲۳. B چنانکه ۲۴. BГ است ۲۵. B فسق پدید ۲۶. B شنیدن آن لحن ۲۷. BГ روایت کرده اند ۲۸. BГ احسنه ۲۹. B روایت آرد که (BГ оп.) قالت (B оп.) کانت ۳۰. BГ السماع ۳۱. BГ السلی ۳۲. B

В стр. 413.

کوههارا رسلیل^۱ وی کرد^۲ تا حدی کی وحوش و طیور^۳ از کوه و دشت بسماع^۴
آمدندی^۵ و آب^۶ باستانی و مرغان از هوا^۷ در افتادی^۸ و اندر آثار آمدست^۹
کی يك ماه آن خلق اندران صحرا هیچ^{۱۰} نخوردندی و اطفال نکر بستندی
و هیچ^{۱۱} شیر نخوردندی^{۱۲} و هرگاه که خلق از انجا باز کشتندی بسیار مردم از
لذت کلام و صوت و لحن وی مرده بودند تا حدی کی کویند^{۱۳} یکبار
هفتصد کنیزک عذرا بشمار^{۱۴} بر آمد^{۱۵} و آنکاه چون حق تعالی خواست که
مستمع صوت و منابع طبع را جدا کند از اهل حق و مستمع حقیقت ابلیس را
بدر خواست وی و حیل و مکر وی بماند تا^{۱۶} نای^{۱۷} و طنبور بساخت و
اندر برابر مجلس^{۱۸} داود عم مجلس^{۱۹} فرا^{۲۰} کسترد^{۲۱} تا آنان^{۲۲} کی می^{۲۳} صوت
داود شنیدند^{۲۴} بدو^{۲۵} گروه شدند یکی آنک^{۲۶} اهل شقاوت بودند و دیگر آنک^{۲۷}

А л. 231а.

Г л. 292а.
Б л. 255в.

В стр. 414.

اهل سعادت^{۲۸} آن گروه^{۲۹} بمزامیر ابلیس^{۳۰} مشغول^{۳۱} شدند و^{۳۲} این گروه^{۳۳}
باصوات^{۳۴} داود^{۳۵} بماندند و^{۳۶} باز آنک^{۳۷} اهل معنی بودند صوت داود و غیر
وی^{۳۸} اندر پیش^{۳۹} دل ایشان^{۴۰} نبود از انج همه حق^{۴۱} میدیدند اگر مزامیر^{۴۲} دیو
شنیدندی اندران فتنه^{۴۳} حق دیدی و اگر صوت داود^{۴۴} اندران هدایت^{۴۵} حق^{۴۶}
از کل باز ماندند و از متعلقات^{۴۷} اعراض کردند و هر دو را چنانک بود^{۴۸}
بدیدند صواب را بصواب^{۴۹} و خطارا بخطا^{۵۰} و آنرا که سماع برین^{۵۱} نوع^{۵۲}

۱. В رسل ۲. کردانید ۳. Г طیر ۴. доб. В آواز وی ۵. وی ۶. В آواز وی ۷. چییز ۸. ВГ доб. ۹. оп. ۱۰. оп. ۱۱. چییز ۱۲. ВГ доб. ۱۳. оп. ۱۴. ВГ доб. ۱۵. оп. ۱۶. ВГ доб. ۱۷. оп. ۱۸. ВГ доб. ۱۹. оп. ۲۰. ВГ доб. ۲۱. оп. ۲۲. ВГ доб. ۲۳. оп. ۲۴. ВГ доб. ۲۵. оп. ۲۶. ВГ доб. ۲۷. оп. ۲۸. ВГ доб. ۲۹. оп. ۳۰. ВГ доб. ۳۱. оп. ۳۲. ВГ доб. ۳۳. оп. ۳۴. ВГ доб. ۳۵. оп. ۳۶. ВГ доб. ۳۷. оп. ۳۸. ВГ доب. ۳۹. оп. ۴۰. ВГ доб. ۴۱. оп. ۴۲. ВГ доб. ۴۳. оп. ۴۴. ВГ доб. ۴۵. оп. ۴۶. ВГ доб. ۴۷. оп. ۴۸. ВГ доб. ۴۹. оп. ۵۰. ВГ доб. ۵۱. оп. ۵۲. ВГ доб.

بود هر چه بشنود همه حلال باشدش^۱ و گروهی گویند^۲ از مدعیان کی مارا
 سماع بر خلاف این می افتد که هست و این محال باشد از انچه کمال ولایت
 آن بود که هر چیزی^۳ چنان بینی که هست تا دیده^۴ درست باشد و اگر بر^۵
 خلاف^۶ بینی درست نیاید^۸ ندیدی که^۹ پیغمبر عم^{۱۰} گفت اللهم ارنا الاشياء
 كما هي بار خدایا بنمای مارا هر^{۱۱} چیزی^{۱۲} چنانک آست^{۱۳} و چون دیدن
 درست شد دیدن^{۱۴} مر چیزهارا آن بود کی به^{۱۵} بینی بدان صفت^{۱۶} کی
 هست پس^{۱۷} سماع درست نیز آن بود که بشنوی هر چیزی را چنانک
 هست آن چیز اندر نعت^{۱۸} و حکم کی^{۱۹} اندر مزامیر مفتون شوند و بهوا
 و لهو^{۲۰} مقرون^{۲۱} شوند از انست کی می^{۲۲} بخلاف^{۲۳} آن بشنوند^{۲۴} که هست
 اگر بر موافقت حکم آن سماع کنند از همه آفات آن برهنندی ندیدی کی
 اهل ضلالت کلام خدای تعالی بشنیدند و^{۲۵} ضلالتشان بر ضلالت زیادت
 شد^{۲۶} چنانک نضر بن الحارث گفت هذا اساطير الاولين و عبد الله بن سعد
 بن ابی سرح که کاتب وحی بود گفت فتبارك الله احسن الخالقين و گروهی
 دیگر^{۲۷} لا تدركه الابصار^{۲۸} را^{۲۹} دلیل نفی رؤیت ساختند و گروهی ثم استوی
 علی العرش^{۳۰} را اثبات مکان و جهت^{۳۱} و گروهی و جاء ربك و الملك صفا
 صفا^{۳۲} را دلیل مجی^{۳۳} چون دلشان محلّ ضلالت بود شنیدن کلام رب العز
 ایشانرا هیچ سود نداشت و باز^{۳۴} *موحّدان در^{۳۵} شعر شاعر نظر کردند^{۳۶}
 آفریننده طبع^{۳۷} *ورا دیدند^{۳۸} و زاینده^{۳۹} خاطرش را^{۴۰} و اندران^{۴۱} اعتبار^{۴۲}

В стр. 415.

Г л. 292в.
А л. 281в.

Б л. 256а.

۱۵

آن 1. БВ باشد 2. ВГ گفتند 3. د۵۶. را که بینی 4. В دیدار 5. В оп. 6. د۵۶. 7. د۵۶. دیدار 8. ب نباشد 9. В оп. 10. А د۵۶. چه قوله عم 11. В оп. 12. د۵۶. و آنانکه 13. هست 14. оп. 15. ВГ оп. 16. د۵۶. مر آن را 17. باید که تا 18. В لعب 19. د۵۶. میشوند 20. د۵۶. 21. В مفتون 22. БГ оп. 23. بی 24. В شوند 25. د۵۶. 26. Сура 6, стихъ 103. 27. оп. 28. Сура 7, стихъ 52. 29. Б оп. 30. Сура 89, стихъ 23. 31. د۵۶. 32. گفتندی 33. د۵۶. 34. (Б оп.) اندر 35. (Б оп.) کرد و 36. (Б оп.) آراينده 37. БГ 38. د۵۶. 39. (Б оп.) اندران 40. د۵۶. 41. (Б оп.) اعتبار 42. (Б оп.) مطالعه کرد و بطريق 43. (Б оп.) مطالعه کرد 44. (Б оп.) مطالعه کرد 45. (Б оп.) مطالعه کرد 46. (Б оп.) مطالعه کرد 47. (Б оп.) مطالعه کرد 48. (Б оп.) مطالعه کرد 49. (Б оп.) مطالعه کرد 50. (Б оп.) مطالعه کرد 51. (Б оп.) مطالعه کرد 52. (Б оп.) مطالعه کرد 53. (Б оп.) مطالعه کرد 54. (Б оп.) مطالعه کرد 55. (Б оп.) مطالعه کرد 56. (Б оп.) مطالعه کرد 57. (Б оп.) مطالعه کرد 58. (Б оп.) مطالعه کرد 59. (Б оп.) مطالعه کرد 60. (Б оп.) مطالعه کرد 61. (Б оп.) مطالعه کرد 62. (Б оп.) مطالعه کرد 63. (Б оп.) مطالعه کرد 64. (Б оп.) مطالعه کرد 65. (Б оп.) مطالعه کرد 66. (Б оп.) مطالعه کرد 67. (Б оп.) مطالعه کرد 68. (Б оп.) مطالعه کرد 69. (Б оп.) مطالعه کرد 70. (Б оп.) مطالعه کرد 71. (Б оп.) مطالعه کرد 72. (Б оп.) مطالعه کرد 73. (Б оп.) مطالعه کرد 74. (Б оп.) مطالعه کرد 75. (Б оп.) مطالعه کرد 76. (Б оп.) مطالعه کرد 77. (Б оп.) مطالعه کرد 78. (Б оп.) مطالعه کرد 79. (Б оп.) مطالعه کرد 80. (Б оп.) مطالعه کرد 81. (Б оп.) مطالعه کرد 82. (Б оп.) مطالعه کرد 83. (Б оп.) مطالعه کرد 84. (Б оп.) مطالعه کرد 85. (Б оп.) مطالعه کرد 86. (Б оп.) مطالعه کرد 87. (Б оп.) مطالعه کرد 88. (Б оп.) مطالعه کرد 89. (Б оп.) مطالعه کرد 90. (Б оп.) مطالعه کرد 91. (Б оп.) مطالعه کرد 92. (Б оп.) مطالعه کرد 93. (Б оп.) مطالعه کرد 94. (Б оп.) مطالعه کرد 95. (Б оп.) مطالعه کرد 96. (Б оп.) مطالعه کرد 97. (Б оп.) مطالعه کرد 98. (Б оп.) مطالعه کرد 99. (Б оп.) مطالعه کرد 100. (Б оп.) مطالعه کرد

فعل را^۱ بر فاعل دلیل کردند^۲ تا آن گروه اندر حق کمره^۳ شدند^۴ و این گروه اندر باطل راه یافتند^۵ آنکاه^۶ این^۷ مکابره عیان باشد فصل و مشایخ را رض اندرین معنی کلمات لطیفست بیش از آنکه جملگی آنرا این کتاب حمل^۸ *تواند کرد^۹ اما آنچه ممکن شود^{۱۰} اندرین فصل اثبات کنم تا فایده تمامتر باشد^{۱۱} و الله اعلم ذی النون کوید رح السماع وارد الحق^{۱۲} مزج^{۱۳} القلوب^{۱۴} ه الى الحق فمن اصغى اليه بحق تحقق و من اصغى اليه بنفس تزندق سماع وارد حقت کی دله^{۱۵} بدو^{۱۶} بر انکیزد و بر طلب وی حریص صند هر که آنرا بحق شنود بحق راه یابد و هر که بنفس شنود اندر زندقه افتد مراد^{۱۷} ازین نه آنست کی باید تا سماع علت وصل حق باشد که^{۱۸} مراد آنست کی مستمع^{۱۹} بحق معنی^{۲۰} شنود نه صوت^{۲۱} و دل وی محمل وارد حق باشد پس چون این^{۲۲} معنی بدل رسید^{۲۳} دل را بر انکیزد آنک اندران^{۲۴} متابع حق باشد محقق^{۲۵} شود و آنک^{۲۶} متابع نفس باشد^{۲۷} محبوب باشد^{۲۸} و تعلق بتاویل کند آنکاه ثمره آن سماع کشف باشد و ازان این سماع ستر اما زندقه پاری است معرب و بزبان^{۲۹} عجم^{۳۰} زند^{۳۱} تاویل باشد^{۳۲} و بدان سبب ایشان^{۳۳} *مر آن تفسیر کتاب خود^{۳۴} زند و پازند خوانند^{۳۵} چون^{۳۶} خواستند^{۳۷} اهل لغت کی ابناء مجوس را^{۳۸} *با بابک^{۳۹} و افشین^{۴۰} *نام کنند زندق نام^{۴۱} کردند ایشان^{۴۲} بحکم آنک می گفتند که^{۴۳} هر^{۴۴} چیزی^{۴۵} کی این مسلمانان میگویند^{۴۶} تاویلت که ظاهر حکم آنرا نقص کند^{۴۷} و تنزیل دخول باشد اندر دیانت

В стр. 416.

А л. 232а.
Г л. 298а.

В л. 256в.

و. ۵. ۱. БГ فعل ۲. فعل ۳. کرد ۴. БГ ۵. کم کردند ۶. کشتند ۷. ۸. ۹. ۱۰. ۱۱. ۱۲. ۱۳. ۱۴. ۱۵. ۱۶. ۱۷. ۱۸. ۱۹. ۲۰. ۲۱. ۲۲. ۲۳. ۲۴. ۲۵. ۲۶. ۲۷. ۲۸. ۲۹. ۳۰. ۳۱. ۳۲. ۳۳. ۳۴. ۳۵. ۳۶. ۳۷. ۳۸. ۳۹. ۴۰. ۴۱. ۴۲. ۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. ۴۷.

و این. ВГ 1. 2. 3. 4. 5. 6. 7. 8. 9. 10. 11. 12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39.

В стр. 418.

توشه باز ماندگانست هر که رسید^۱ ورا بسمع حاجت نیاید^۲ از اینج اندر محلّ
وصل حکم سمع^۳ معزول بود که سمع مر خبر را باید^۴ و خبر از غایب کنند^۵
چون معاینه شد سماع^۶ متلاشی شود و حصری کوید رح ایش^۷ اعمل^۸
بالسمع بنقطع اذا قطع^۹ ممن نسمع^{۱۰} منه ینبغی ان یکون سماعک متصلا غیر
منقطع چکنم^{۱۱} سماع را^{۱۲} کی چون قاری خاموش شود^{۱۳} آن^{۱۴} منقطع شود^{۱۵}
* چکنم که چنان^{۱۶} باید که سماع بسماع^{۱۷} متصل باشد پیوسته که هرگز بریده
نکرد^{۱۸} و این نشان از اجتماع همت دادست اندر روضه محبت کی چون
بنده بدان درجت برسد^{۱۹} همه عالم سماع وی شود از حجر و مدر و این
درجت بزرگست و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب باب اختلافهم
فی السماع اختلافست میان مشایخ و^{۲۰} محققان اندر سماع گروهی گفتند^{۲۱}
که سماع آلت غیبت است و دلیل آوردند^{۲۲} که اندر مشاهدت سماع محال
باشد^{۲۳} که دوست اندر محلّ وصل دوست اندر حال نظر بدو^{۲۴} مستغنی بود
از سماع از اینج سماع^{۲۵} خبر بود و خبر اندر محلّ عیان درری و حجاب و^{۲۶}
مشغولی باشد پس آن^{۲۷} آلت مبتدیان باشد تا از پراکندیکه غفلت بدان
مجموع شوند پس لا محاله مجتمع^{۲۸} بدان پراکنده شود^{۲۹} و گروهی گفتند^{۳۱}
سماع آلت حضورست از اینج محبت کلت خواهد تا کلت محبت محبوب^{۳۲}
مستغرق نشود وی اندر محبت ناقص بود^{۳۳} پس چنانک دل را^{۳۵} اندر محلّ
وصل^{۳۶} نصیب محبت است و سر را مشاهدت و روح را وصلت و تن را خدمت
باید تا کوش را^{۳۷} نصیبی یود چنانک چشم را^{۳۸} رؤیت سخت نیکو گفت^{۳۹}

Б л. 257в.
Г л. 294а.

В стр. 419.

А л. 233а.

7. خبر سماع Г سمع 6. بود. 5. بود 4. سماع Г 3. نباشد 2. برسید 1.
بنقطع В انقطع 9. بعمل Г 8. بسمع رایش В تسمع. 6. ای شیء Г
وجد. 14. Г 13. شد 12. سماعی را 11. چکنی 10. بسمع В
که 19. نشود В 18. تو سماع (سماعی) 17. 16. 15. کرد 14.
وی 25. 24. بود 23. آورده اند 22. گفته اند 21. 20. 19. 18.
31. باز 30. 29. آنکه مجتمع بود لا محاله 28. سماع В 27. 26. 25.
32. بکل محبوب 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
35. 34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.

شاعر در محل هزل^۱

الا فأسقني خمرًا وقل لي هي الخمر * ولا تسقني سرا اذا امكن الجهر^۲
 یعنی بده آب^۳ دوست مرا تا چشم ببیند و دست^۴ بیسود^۵ و کام^۶ بجشد و
 بینی بیوید آنک^۷ يك حاسترا^۸ آن^۹ نصیب نباشد^{۱۰} پس بکوی این خمرست
 تا کوش نیز نصیب یابد تا همه حواس^{۱۱} من اندر بند آن شوند و ازان
 لذت یابند و گویند^{۱۲} سماع^{۱۳} آلت حضورست کی^{۱۴} غایب خود غایست و غایب^{۱۵}
 منکر بود و منکر اهل آن نباشد پس سماع بر دو گونه باشد^{۱۶} یکی بواسطه
 و دیگر^{۱۷} بیواسطه آنچه^{۱۸} از قاری شنود آلت غیت باشد آنک^{۱۹} از باری شنود
 آلت حضور و ازان بود که آن پیر گفت من مخلوق را^{۲۰} دران محلّ نهم که
 سخن ایشان شنوم^{۲۱} یا حدیث ایشان گویم^{۲۲} و الله اعلم باب مراتبهم فی حقیقه
 السماع بدانکه هر یکی را از ایشان^{۲۳} در^{۲۴} سماع مرتبتی است^{۲۵} ذوق آن^{۲۶} بر
 مقدار مرتبه ایشان^{۲۷} باشد چنانک تابیرا^{۲۸} هرچه شنود^{۲۹} ورا مدد^{۳۰} حسرت
 و ندامت شود^{۳۱} و مشتاق را مایه شوق و رؤیت و مؤمن را تأکید یقین و
 مرید را تحقیق بیان و محب را باعث انقطاع علایق و فقیر را اساس نویدی
 از کمال و مثال اصل سماع^{۳۲} همچون آفتابست^{۳۳} کی بر همه چیزها^{۳۴} بر افتد^{۳۵}
 و هر چیزی را بمقدار^{۳۶} مراتب آن^{۳۷} چیز^{۳۸} ازان ذوق و مشرب باشد یکی را
 می سوزد و یکی را می فروزد و یکی را می نوازد و یکی را می کدازد و این
 جمله طوائف کی کفتم^{۳۹} اندر تحقیق آن بر سه مرتبه اند یکی^{۴۰} مبتدیان دیگر

В з. 258а.

В стр. 420.

Г з. 294в.

۱. د۰ب. ۲. الخمر ۳. د۰ب. ۴. ای ۵. دستم ۶. ب بساید ۷. ب بساید ۸. ب بساید ۹. ب بساید ۱۰. ب بساید ۱۱. ب بساید ۱۲. ب بساید ۱۳. ب بساید ۱۴. ب بساید ۱۵. ب بساید ۱۶. ب بساید ۱۷. ب بساید ۱۸. ب بساید ۱۹. ب بساید ۲۰. ب بساید ۲۱. ب بساید ۲۲. ب بساید ۲۳. ب بساید ۲۴. ب بساید ۲۵. ب بساید ۲۶. ب بساید ۲۷. ب بساید ۲۸. ب بساید ۲۹. ب بساید ۳۰. ب بساید ۳۱. ب بساید ۳۲. ب بساید ۳۳. ب بساید ۳۴. ب بساید ۳۵. ب بساید ۳۶. ب بساید ۳۷. ب بساید ۳۸. ب بساید ۳۹. ب بساید ۴۰. ب بساید

А з. 283в.

متوسطان سدیگر^۱ کاملان و من اندر شرح حال هر يك^۲ اندر سماع فصلی^۳
 بیمار تا بفهم تو قریبتر باشد فصل بدانك^۴ سماع وارد حقست و تزکیست^۵
 این^۶ جسد^۷ از هزل و لهوست و بهیچ حال طبع مبتدی قابل حدیث حق
 نباشد و بورود^۸ آن معنی^۹ ربانی مرطبع را زبر و زبری^{۱۰} باشد و حرقت^{۱۱}
 و قهر چنانك گروهی اندر سماع بیهوش شوند و گروهی هلاک کردند^{۱۲} و
 هیچکس نباشد الا که طبع او از حد اعتدال بیرون باشد^{۱۳} و این را برهان
 ظاهرست و معروفست کی اندر روم چیزی ساخته اند اندر بیمارستانی^{۱۴} سخت
 عجیب^{۱۵} کی آنرا انکلیون خوانند و اندر هر چیزی کی عجایب باشد بسیار
 یونانیان بدین^{۱۶} نام خوانند آنرا چنانك صحف را^{۱۷} انکلیون خوانند و آن^{۱۸}
 وضع مانی را^{۲۰} و مانند آنرا^{۲۱} و مراد ازین نه^{۲۲} اظهار حکم آنست^{۲۳} و آن^{۲۴}
 مثال رودی است از رودها و اندر هفته^{۲۵} دو روز بیمار را اندر آنجا^{۲۶} برند
 و آن^{۲۷} بفرمایند^{۲۸} زدن و^{۲۹} بر مقدار علت آن بیمار را آواز آن^{۳۰} بشنوند^{۳۱} آنکاه
 را از آنجا بیرون آرند و چون خواهند^{۳۲} کی کسی را هلاک کنند زمانی بیشتر
 آنجا^{۳۳} بدارند تا هلاک شود^{۳۴} و بحقیقت^{۳۵} آجال^{۳۶} مکتوبست اما مرگ را اسباب
 باشد و آن^{۳۷} اطبا^{۳۸} پیوسته^{۳۹} می شنوند و اندر ایشان هیچ اثر نکند از آنج
 موافقت^{۴۰} با طبع ایشان و مخالف^{۴۱} بطبع^{۴۲} مبتدیان و اندر هندوستان دیدم
 که اندر زهر قاتل کرمی پدید^{۴۳} آمده بود^{۴۴} و زندگی وی^{۴۵} بدان زهر بود از آنج
 کلیت وی^{۴۶} همه آن بود و اندر ترکستان دیدم شهری^{۴۷} بسرحد^{۴۸} اسلام کی

В стр. 421.
Б з. 258в.

Г з. 295в.

А з. 284а.

1. ВГ سیم 2. ВГ یکی 3. ВГ فصل 4. В оп. 5. В ترکیب 6. ВГ оп. 7.
 В доб. جدا 8. از ورود 9. ВГ اثری 10. ВГ оп. 11. بحرقت 12. В شوند 13.
 14. بیمارستان 15. ВГ عجب 16. بدان 17. Г оп. 18. Г оп. 19. Б оп. 20.
 21. این 22. В оп. 23. است 24. доб. بر 25. В صفت 26. آنجا 27.
 28. بفرمایند 29. В оп. 30. کینند 31. В 32. В оп. 33. بخواهند 34. بدارندش 35. ВГ
 36. آن حال 37. Г اما 38. 39. آن 40. ВГ доб. است 41. доб. این 42.
 43. پدیدار 44. В доб. زنده 45. ВГ او 46. ВГ شهری 47. بسرحد 48.

آتش^۱ اندر کوهی افشاده بود و می سوخت و از سنکها آن نوشادر برون
 میجوشید و اندران^۲ آتش موشی بود چون از آتش بیرون آمدی هلاک
 شدی و مراد بجز اینست^۳ ازین جمله که^۴ اضطراب مبتدی^۵ اندر حلول وارد
 حق تعالی بدو^۶ ازان می باشد کی حست^۷ وی^۸ مر آنرا مخالفست چون^۹ آن
 متواتر^{۱۰} شود^{۱۱} اندران^{۱۲} ساکن شود ندیدی کی چون جبرئیل^{۱۳} اندر^{۱۴} ابتدا پیامد
 پیغمبر عم طاقث رؤیت وی نداشت و چون بنهایت رسید اصر^{۱۵} يك نفس
 دیرتر آمدی^{۱۶} تنکدل شدی و اینرا شواهد بسیارست و این حکایت^{۱۷} هم
 دلیل اضطراب مبتدیانتست و هم برهان سکون متهمیان اندر سماع و معرفت
 کی جنیدرا مریدی بوده است^{۱۸} کی اندر سماع اضطراب بسیار کردی^{۱۹} و درویشان
 بدان^{۲۰} مشغول شدند پیش شیخ رض شکایت کردند^{۲۱} و برا گفت بعد ازین
 اگر اندر سماع اضطراب کنی نیز^{۲۲} من با تو صحبت نکنم ابو محمد جریری
 گوید در^{۲۳} سماعی^{۲۴} من اندر وی^{۲۵} نگاه میکردم لب برهم نهاده بود و خاموش
 می بود^{۲۶} تا از هر موئی از اندام وی چشمه بکشد تا^{۲۷} هوش از وی بشد
 و يك^{۲۸} روز^{۲۹} بیهوش بود پس من ندانم^{۳۰} تا وی اندر سماع درستتر بود
 یا حرمت پیر بر دلش قویتر^{۳۱} و گویند که مریدی^{۳۲} اندر سماع نعره بزد پیر
 ورا گفت خاموش^{۳۳} وی سر^{۳۴} بر زانو^{۳۵} نهاد و چون نگاه کردند^{۳۶} مرده بود
 و از شیخ بو مسلم فارس بن غالب الفارسی رض شنیدم که گفت^{۳۷} درویش^{۳۸}
 اندر سماع اضطرابی^{۳۹} میکرد یکی^{۴۰} دست^{۴۱} بر سر وی نهاد که بنشین نشستن^{۴۲}
 همان^{۴۳} بود و رفتن از دنیا همان^{۴۴} و جنید رض^{۴۵} می گوید که^{۴۶} دیدم درویشرا

۵ В стр. 422.

В л. 259a.

Г л. 295b.

А л. 234b.

1. Г доб. که 2. Б اندر میان 3. غرض آنست که جمله 4. ВГ مبتدیان 5. Г оп.
 6. جت 7. Г ایشان 8. В متوفا 9. ВГ доб. مبتدی 10. ВГ اندرو 11. Б доб. که
 12. در 13. بدو 14. میکردی 15. بود 16. حکایات 17. یکساعت نیامدی 18. در
 19. کردند 20. ВГ اندر 21. سماع 22. ВГ دران درویش 23. Г оп. 24.
 В 25. دیگر 26. همچنان 27. ВГ ندانستم 28. ВГ доб. بود 29. ВГ مردی
 30. ВГ доб. باش 31. ВГ بر زانو 32. В доб. وی 33. В دیدم 34. В доب.
 میکفت 35. اضطراب 36. В يك 37. ВВ دستی 38. В доб. وی 39. ВГ وی
 40. ВГ وی 41. В گوید 42. Г گفت 43. В گوید 44. В گوید 45. В گوید

В стр. 423.

که اندر سماع جان^۱ بداد و رقی^۲ روایت کند^۳ از دراج که او^۴ گفت من با ابن الفوطی^۵
بر لب^۶ دجله میرقیم میان بصره و ابله بکوشکی فرا رسیدیم^۷ نیک^۸ مردی بران در
نشسته بود^۹ و کنیزکی^{۱۰} بدان در^{۱۱} نشسته که ویرا^{۱۲} می غنا کرد^{۱۳} و میگفت شعر^{۱۴}
فی سبیل الله و د^{۱۵} * كان مني لك يذل^{۱۶}

۵ كل يوم تتلون^{۱۷} * غير هذا بك اجمل

В з. 259.

و جوانی را دیدم اندر زیر دیوار^{۱۸} کوشک ایستاده^{۱۹} با مرقعه^{۲۰} و رکوة^{۲۱} گفت ای
کنیزک بخدای تو^{۲۲} بر تو که این بیت^{۲۳} باز کوی^{۲۴} کی از زندگانی من بك
نفس پیش نمانده است تا باری جان باستماع این بیت^{۲۵} بر آید کنیزک دیگر
باره^{۲۶} باز گفت^{۲۷} آن جوان نعره بزد جان از وی جدا شد^{۲۸} خداوند کوشک^{۲۹}

۱۰ مر کنیزک را گفت کی^{۳۰} تو آزادی و خود فرود آمد^{۳۱} بجهاز وی^{۳۲} مشغول
شد و همه اهل بصره بر وی نماز کردند پس آن مرد بر پای^{۳۳} خاست و^{۳۴}
گفت یا اهل بصره من که فلان بن فلانم همه املاك خود^{۳۵} سبیل کردم و
ممالیک^{۳۶} آزاد کردم^{۳۷} هم از انجا برفت^{۳۸} و^{۳۹} کس خبر آن مرد نیافت و فایده^{۴۰}

Г з. 296a.

این حدیث و^{۴۱} حکایت^{۴۲} آنست کی مرید را اندر غلبه^{۴۳} سماع^{۴۴} حال چندین
بیايد^{۴۵} که سماع وی فاسقان را از فسق^{۴۶} باز دارد^{۴۷} و اندر^{۴۸} زمانه گروهی کم
شدگان بسماع فاسقان حاضر شوند و گویند^{۴۹} ما سماع از حق کنیم^{۵۰} و فاسقان
بدانک ایشان^{۵۱} مر ایشان را^{۵۲} موافقت کنند بر سماع کردن و فسق^{۵۳} و فجور^{۵۴}

1. ВГ доб. 2. دقی 3. ВГ آرد 4. оп. 5. A القرطی Б القرطی ВГ القرطی
6. Б (دیدم) بر پای (بام) 7. В رسیدم 8. ВГ کوشک نشسته 9. В (کناره) ВГ کنار
این بیت 10. ВГ доб. 11. غنا میکرد 12. ВГ доб. 13. оп. 14. Г; В و 15. ВГ доб. 16. В
17. оп. 18. В (آرد) 19. ВГ доб. 20. оп. 21. ВГ доб. 22. В (آرد) 23. ВГ доб. 24. В (آرد)
25. В (آرد) 26. В (آرد) 27. В (آرد) 28. В (آرد) 29. В (آرد) 30. В (آرد) 31. В (آرد)
32. В (آرد) 33. В (آرد) 34. В (آرد) 35. В (آرد) 36. В (آرد) 37. В (آرد) 38. В (آرد)
39. В (آرد) 40. В (آرد) 41. В (آرد) 42. В (آرد) 43. В (آرد) 44. В (آرد) 45. В (آرد)

حریص تر شوند^۱ تا خود را^۲ و ایشان را^۳ هلاک کنند^۴ و از جنید رض پرسیدند
که^۵ اگر ما بر وجه اعتبار اندر کلیسیا^۶ شویم روا بود و مراد ما ازان جز^۷
آن نبود^۸ تا ذل کافران^۹ به بینیم و * بر نعمت^{۱۰} اسلام شکر کنیم وی گفت
اگر بکلیسیا^{۱۱} توانید شد چنانک چون شا بیرون آئید تنی^{۱۲} چند را از ایشان^{۱۳}
بدرگاه توانید آورد بروید و اگر نه مروید^{۱۴} پس^{۱۵} صومعه^{۱۶} اگر بخرابات شود^{۱۷}
خرابات^{۱۸} صومعه^{۱۹} وی شود^{۲۰} و خراباتی اگر بصومعه رود^{۲۱} صومعه^{۲۲} خرابات
وی^{۲۳} گردد^{۲۴} و یکی از کبار مشایخ گوید^{۲۵} من با درویشی در بغداد^{۲۶} آواز
مغنی شنیدم کی میخواند^{۲۷}

А я. 235а.

۵

Б я. 260а.

منی^{۲۸} ان تکن حقاً تکن احسن المنی^{۲۹} * و الا فقد عشنا^{۳۰} بها زمناً رغداً
آن درویش نعره بزد و از دنیا بیرون شد^{۳۱} و مانند^{۳۲} این ابو علی رودباری
رض گوید درویشی را دیدم که با آواز مغنی مشغول گشته بود^{۳۳} من نیز گوش
بنهادم تا وی چه می گوید آن کس بصوتی^{۳۴} حزین می گفت^{۳۵}

آمد^{۳۶} کفّی بالخضوع الی الذی جاد بالصنع
آن^{۳۷} درویش بانکی بکرد^{۳۸} و بیفتاد چون^{۳۹} بشدم^{۴۰} و را یافتم مرده و یکی گوید که^{۴۱}
با ابرهیم خواص^{۴۲} رح براهی میرفتم^{۴۳} طربی اندر^{۴۴} دلم پدید^{۴۵} آمد بر خواندم شعر^{۴۶}
صحّ عند الناس انی عاشق * غیر ان لم یعلموا^{۴۷} عشقی لمن
لیس^{۴۸} فی الانسان شیء حسن * الا و احسن منه صوت حسن^{۴۹}

В стр. 424.

Г я. 296я.

1. В شود 2. оп. را 3. оп. را 4. شوند 5. Г оп. 6. Б کلیسان 7. ВГ بجز 8.
با خود 9. نباشد 10. Б بنعمت 11. ВГ доб. در 12. ВГ تن 13. доб. 14. نشوید 15. доб. 16. صاحب 17. ВГ اهل 18. او 19.
شود 20. باشد 21. ВГ شود 22. В оп. 23. او 24. ВГ 25. که 26. доб. 27. بیغداد میرفتم 28. В 29. المنی 30. БГ غشا 31. بشد 32. ВГ تائید 33. ВГ доб. و 34. ВГ بصوت 35. Б доб. شعر 36. ВГ оп.
37. ВГ доб. آنکاه 38. Б آنکه 39. Г بزد 40. доб. 41. نزدیک او ВГ نزدیک 42. оп. 43. доб. (Б کوهی) 44. ВГ در 45. Г پدیدار 46. ВГ 47. یعرفوا 48. А ما 49. А Размѣръ послѣдняго полустипііа
не выдержанъ.

و الله ما طلعت شمس ولا غربت * ¹⁹ آ و انت منى قلبى و وسواس
و لا تنفست ²⁰ محزوناً و لا فرحاً ²¹ * ²² آ و ذكرك ²³ مقرون ²⁴ بانفاس
و لا جلست الى قوم احدتهم * ²⁵ آ و انت حديثى بين جلاس ²⁶
و لا هممت بشرب الماء من عطش * ²⁷ آ رأيت خيالا منك فى المكاس ²⁸
از سماع ابن متغیر شد ²⁹ پشت بسنكى باز ³⁰ گذاشت و جان بداد فصل
کروهى از مشايخ * خواندن قرآن بالحنان و ³¹ شنیدن قصايد و ³² اشعار را ³³
چنانك حروف * از حد آن ³⁴ تجاوز کرده است ³⁵ کراهيت داشته اند ³⁶ و خود
پرهيز کرده ³⁷ و اندران غلو نموده ³⁸ و ایشان ⁴⁰ چند کـروهـند و هر يكى را
اندران علتى ⁴² ديکـرست کـروهى ازان آنانـد که اندر تحريم آن روايات يافته اند ⁴³

1. доо. В یا ابراهیم В ابراهیم که 2. он. را 3. Г он. 4. В می‌کردم 5. В он. Г
یا اخی من В من 6. доб. باز 7. В بی‌قیام 8. В بدن سنک 9. در موم
آذربایجان В 10. که 11. Г доб. که 12. БВ доб. معاینه اندر 13. ВГ ازانست
متفکر و میکریست و Г متفکر و با خود میگفت В متفکر و با خود 14. он. 15. В
وسواسی 16. شعر В میگفت شعر 17. доб. را 18. ВГ 19. می‌ناید و با خود میگفت
20. جلاسی 21. حدثی А 22. بانفاسی 23. A مقرونا 24. حبک 25. طریبا 26. ذکر تک
فلو قدرت علی الایمان (الایمان В) لزرتکم (زرتکم В) 27. доб. стихъ: 28. الکاکی
29. و زمانی بنشست 30. доб. 31. * مجیا (سجبا В) علی الوجه او مشیا علی الراسی
و خواندن (В خویش В он.) 32. доб. را 33. он. 34. خواندن 35. В 36. این طایفه 37. نهاد
38. доб. 39. خود بیرون نشود В بیرون برند 40. ВГ 41. آن از حد 42. قرآن بالحن
43. غلبه 44. Г 45. کرده اند 46. ВГ 47. و مریدان را حذر فرموده اند (فرموده В)
48. غلت 49. Г 50. گروهی 51. В 52. بر 53. ВГ 54. نموده اند

و اندران متابع سلف صالح شده^۱ و بدیشان تقلید کرده چنانک زجر کردن پیغمبر
 عم مر شیرین را^۲ کنیزک حسان بن ثابت^۳ از غنا کردن و دره زدن عمر
 رض مران صحابی را^۴ که می غنا^۵ کرد و انکار کردن علی بر معاویه که^۶
 کنیزکان مغنیه داشت و منع کردن وی مر حسن را رض از نظاره آن زن
 حبشه کی می غنا کرد^۷ و گفتند^۸ که او فرین شیطانست و مانند این و نیز
 گویند که دلیل بزرگترین ما بر کراهیت داشت غنا و^۹ اندر زمانه ما و پیش
 از ما باجماع امت غنا کراهیت بودست^{۱۰} بر آنک^{۱۱} گروهی حرام مطلق دارند^{۱۲}
 و اندرین معنی از ابو الحارث^{۱۳} روایت کنند که گفت^{۱۴} من اندر سماع کردن
 بجد بودم شبی یکی بصومعه^{۱۵} من آمد و گفت جمعی^{۱۶} از طالبان^{۱۷} درگاه
 خداوند تعالی^{۱۸} مجتمع اند و حضور شمارا منتظر^{۱۹} اگر فضل کنید^{۲۰} و رنجه
 شوید^{۲۱} گفت^{۲۲} بیرون آمدم و بر اثر وی^{۲۳} میرفتم بس^{۲۴} بر نیامد که^{۲۵} بگروهی
 رسیدم که حلقه می زده بودند و پیری^{۲۶} میان ایشان نشسته^{۲۷} مرا کرامتی کردند
 فوق الغایه و آن پیر گفت اگر فرمائی تا بیتی^{۲۸} بر خوانند من اجابت کردم
 * دو کس^{۲۹} بالحن خوش ایات خواندن گرفتند^{۳۰} ایاتی که شعرا^{۳۱} در^{۳۲} فراق
 گفته بودند و ایشان جمله بر خاستند بتواجد و زعقهاء خوش میزدند و اشارتاه
 لطیف میکردند و من متعجب حال ایشان مانده بودم و خوشی وقتشان^{۳۳} تا صبح
 نزدیک آمد آنکاه آن پیر مرا^{۳۴} گفت ایها الشیخ^{۳۵} هیچ نپرسی مرا^{۳۶} که تو
 کیستی و این قوم^{۳۷} کیانند گفتیم حشمت تو مرا می^{۳۸} از سوال^{۳۹} باز دارد^{۴۰} وی

Γ x. 297a.

Б x. 261a.

В стр. 426.

А x. 236a.

7. بدانچه 6. غنا می 5. صحابه را Γ 4. را 3. دوب. 2. او. 1. B شده اند
 بر آنکه آن 11. BB 10. او. اجماع امتست (صحابه است Γ) 9. گفتی 8. غنا میکرد
 13. دوب. BG 12. میکوبند بر آنکه آن Γ (ابن B) کراهیتست تا آنکه (با آنکه B)
 17. BG جماعتی 16. بدر صومعه BG در صومعه 15. B 14. BB او. بنانی B بنانی
 21. شود 20. کند 19. مجتمع شده اند و بدیدار شیخ مشتاقند 18. طلب B طلاب
 بود 27. B او. BG 26. دوب. 25. او. 24. Γ او. بسی BG 23. آن BG 22. گفتا
 وقت ایشان 32. اندر BB 31. B گرفت 30. B و کسی 29. B چند 28. Γ دوب.
 منع میکند BG 38. او. 37. گروه 36. مرا نسفتی BG 35. او. 34. Γ او. 33. بود BG

گفت * لعنه الله^۱ ابلیس است و آن^۲ جمله فرزندان وی^۳ و اندرین نشستها^۴
 و غنا کردن مرا دو فایده باشد^۵ یکی آنک مصیبت^۶ فراق^۷ و ایام دولت * خود
 دارم^۸ و دیگر آنک پارسا مردان را از راه بیرم و اندر غلط افکنم * ابو الحارث
 کوید^۹ از آنکاه ارادت سماع از دلم^{۱۰} نفی شد * و من ازان غبن عظیم تشویر
 زده کشتم^{۱۱} و من کی علی بن عثمان الجلابی ام از شیخ^{۱۲} ابو العباس شقانی^{۱۳} ۵
 رح شنیدم که گفت روزی در مجمعی^{۱۴} بودم کی^{۱۵} گروهی سماع میکردند دیوان
 دیدم برهنه اندر میان ایشان بازی^{۱۶} میکردند * و من متعجب حال ایشان
 مانده بودم که در^{۱۷} میدمیدند و ایشان بدان کرم تر^{۱۸} می شدند و گروهی دیگرند
 که از خوف و خطر مریدان که تا اندر بلا و بطالت نیفتند و بدیشان تقلید
 نکنند و از سر توبه با^{۱۹} سر^{۲۰} معصیت باز^{۲۱} نیایند و هوا اندریشان قوت
 نکند و هوس مر عزیمت صلاح ایشان را فسخ^{۲۲} نکند که^{۲۳} معرض بلا و مایه
 فتنه است سماع نکردند و اندر میان ایشان نه نشستند و از جنید رض می
 آید^{۲۴} که جریری را^{۲۵} گفت اندر حال ابتداء توبه وی^{۲۶} که اگر سلامت دین^{۲۷}
 خواهی و رعایت توبه کنی اندر سماع صوفیان کی کنند منکر مشو^{۲۸} ۱۰
 خود را اهل آن مدان^{۲۹} تا جوانی و چون پیر شدی مردمان را^{۳۰} بزه کار مکن
 گروهی دیگر گفتند که اهل سماع بر دو فرقت^{۳۱} اند یکی^{۳۲} لاهی^{۳۳} و دیگر^{۳۴}
 الهی^{۳۵} لاهی در عین فتنه باشد^{۳۶} و ازان نترسد و الهی بر ریاضات و مجاهدات
 و بانقطاع^{۳۷} دل از مخلوقات و اعراض سر از مکنونات فتنه از خود دور کرده

Г я. 297в.

Б я. 261в.

В стр. 427.

А я. 236в.

نشستن 4. اند 3. دوب. 2. این 1. او خود عزازیل بوده است (В дуб. که) اکنون 1.
 او گفت 9. را یاد کنم 8. خود دارم 7. دуб. 6. مصیبتهای 5. است 6. ВГ
 الاشقانی 13. A اسقلای 13. الاسلام 14. امام 12. دوب. 11. او 10. (میگفت که) 10.
 18. و اندر ایشان 17. پای بازی 16. او 15. مجمع 14. اشقانی 13. اشتقانی 12.
 25. آرند 24. آن 23. نسخ 1. مسح 22. او 21. او 20. بر 19. کرم
 30. مدار 29. شود 1. شو 28. وقت 27. او 26. مر (В او) مریدی را
 34. دوب. 33. باشند 32. دوب. 31. گروه 30. بر خود 29. دوب. 36. باشند 35. دوب. 37. باشند 36. دوب. 38. باشند 37. باشند 36. دوب. 39. باشند 38. دوب. 40. باشند 37. باشند 36. دوب. 41. باشند 35. باشند 34. باشند 33. باشند 32. باشند 31. باشند 30. باشند 29. باشند 28. باشند 27. باشند 26. باشند 25. باشند 24. باشند 23. باشند 22. باشند 21. باشند 20. باشند 19. باشند 18. باشند 17. باشند 16. باشند 15. باشند 14. باشند 13. باشند 12. باشند 11. باشند 10. باشند 9. باشند 8. باشند 7. باشند 6. باشند 5. باشند 4. باشند 3. باشند 2. باشند 1.

باشد^۱ و ازان ایمن شده چون ما نه ازین گروه باشیم^۲ نه ازان^۳ ترك آن مارا^۴ بهتر و مشغول شدن بچیزی که موافق وقت ماست اولیتر و گروهی دیگر گفتند چون ع-وام را اندر سماع فتنه است و از شنیدن^۵ ما اعتقاد^۶ مردمان مشوش میشود و از درجت ما اندران مجبورند و بما می^۷ بزه کار شوند^۸ بس^۹ بر عامه می^{۱۰} شفقت کنیم^{۱۱} و^{۱۲} مر خاص را^{۱۳} نصیحت کنیم^{۱۴} و^{۱۵} بر وقت^{۱۶} غیرت دست ازان بداریم و این طریقی^{۱۷} پسندیده^{۱۸} است و گروهی گفته اند^{۱۹} کی پیغمبر عم گفت من حسن اسلام المرؤ ترك^{۲۰} ما لا یعنی دست از چیزی بداریم^{۲۱} که ازان^{۲۲} گریزست^{۲۳} ازانج^{۲۴} بما لا یعنی مشغول شدن^{۲۵} تضييع وقت باشد^{۲۶} و وقت دوستان با دوستان عزیز عزیز^{۲۷} باشد^{۲۸} ضایع نباید کرد و گروهی دیگر^{۲۹} گفتند از خواص کی سماع خبرست و لذت آن یافت مراد و این کار کودکان باشد که اندر عیان خبر را چه مقدار باشد^{۳۰} پس کار مشاهدت دارد اینست احکام سماع که یاد کردم^{۳۱} بر وجه اختصار کنون اندر وجد و وجود و تواجد^{۳۲} بابی^{۳۳} نیارم و^{۳۴} مرتب کردانم انشاء الله العزیز وحده باب الوجد و الوجود و التواجد و مزایه بدانکه وجد و وجود مصدر اند^{۳۵} یکی بمعنی اندوه و دیگری^{۳۶} بمعنی یافتن و فاعل هر دو چون یکی باشد و جز بمصدر فرق نتوان کرد میان آن چنانک گویند وجد یجد وجودا و وجدانا چون^{۳۷} بیافت وجد یجد وجداً چون اندوهکین شد و نیز وجد یجد جدّه چون توانگر شد و وجد یجد موجدّه^{۳۸} چون در خشم شد و فرق این جمله بمصادر بود نه بافعال^{۳۹} و مراد این طایفه از وجد و وجود اثبات دو حال باشد کی مر ایشانرا پدیدار آید اندر سماع^{۴۰} یکی مقرون اندوه باشد و دیگر موصول

Б з. 262а.
Г з. 298а.

В стр. 428.

А з. 237а.

1. ВГ باشند 2. доб. 3. گروه 4. مرا 5. В 6. -оп. 7. بر خاصه В مر خاصه را 8. ВГ کنم 9. عام را 10. В عام را 11. عام را 12. می شوند 13. ترک 14. گفتند 15. پسندیده 16. طریق 17. ب 18. بر وقت 19. کنیم 20. نصیحت 21. غیرت 22. دست 23. ازان 24. بداریم 25. ازانج 26. ب 27. گریزست 28. از ما می 29. نداشتیم 30. ب 31. پدیدار 32. سماع 33. یکی 34. مقرون 35. اندوه 36. باشد 37. دیگر 38. موصول 39. آید 40. سماع 41. یکی 42. موصول 43. اندوه 44. باشد 45. دیگر 46. موصول 47. آید 48. سماع 49. یکی 50. مقرون 51. اندوه 52. باشد 53. دیگر 54. موصول 55. آید 56. سماع 57. یکی 58. مقرون 59. اندوه 60. باشد 61. دیگر 62. موصول 63. آید 64. سماع 65. یکی 66. مقرون 67. اندوه 68. باشد 69. دیگر 70. موصول 71. آید 72. سماع 73. یکی 74. مقرون 75. اندوه 76. باشد 77. دیگر 78. موصول 79. آید 80. سماع 81. یکی 82. مقرون 83. اندوه 84. باشد 85. دیگر 86. موصول 87. آید 88. سماع 89. یکی 90. مقرون 91. اندوه 92. باشد 93. دیگر 94. موصول 95. آید 96. سماع 97. یکی 98. مقرون 99. اندوه 100. باشد 101. دیگر 102. موصول 103. آید 104. سماع 105. یکی 106. مقرون 107. اندوه 108. باشد 109. دیگر 110. موصول 111. آید 112. سماع 113. یکی 114. مقرون 115. اندوه 116. باشد 117. دیگر 118. موصول 119. آید 120. سماع 121. یکی 122. مقرون 123. اندوه 124. باشد 125. دیگر 126. موصول 127. آید 128. سماع 129. یکی 130. مقرون 131. اندوه 132. باشد 133. دیگر 134. موصول 135. آید 136. سماع 137. یکی 138. مقرون 139. اندوه 140. باشد 141. دیگر 142. موصول 143. آید 144. سماع 145. یکی 146. مقرون 147. اندوه 148. باشد 149. دیگر 150. موصول 151. آید 152. سماع 153. یکی 154. مقرون 155. اندوه 156. باشد 157. دیگر 158. موصول 159. آید 160. سماع 161. یکی 162. مقرون 163. اندوه 164. باشد 165. دیگر 166. موصول 167. آید 168. سماع 169. یکی 170. مقرون 171. اندوه 172. باشد 173. دیگر 174. موصول 175. آید 176. سماع 177. یکی 178. مقرون 179. اندوه 180. باشد 181. دیگر 182. موصول 183. آید 184. سماع 185. یکی 186. مقرون 187. اندوه 188. باشد 189. دیگر 190. موصول 191. آید 192. سماع 193. یکی 194. مقرون 195. اندوه 196. باشد 197. دیگر 198. موصول 199. آید 200. سماع 201. یکی 202. مقرون 203. اندوه 204. باشد 205. دیگر 206. موصول 207. آید 208. سماع 209. یکی 210. مقرون 211. اندوه 212. باشد 213. دیگر 214. موصول 215. آید 216. سماع 217. یکی 218. مقرون 219. اندوه 220. باشد 221. دیگر 222. موصول 223. آید 224. سماع 225. یکی 226. مقرون 227. اندوه 228. باشد 229. دیگر 230. موصول 231. آید 232. سماع 233. یکی 234. مقرون 235. اندوه 236. باشد 237. دیگر 238. موصول 239. آید 240. سماع 241. یکی 242. مقرون 243. اندوه 244. باشد 245. دیگر 246. موصول 247. آید 248. سماع 249. یکی 250. مقرون 251. اندوه 252. باشد 253. دیگر 254. موصول 255. آید 256. سماع 257. یکی 258. مقرون 259. اندوه 260. باشد 261. دیگر 262. موصول 263. آید 264. سماع 265. یکی 266. مقرون 267. اندوه 268. باشد 269. دیگر 270. موصول 271. آید 272. سماع 273. یکی 274. مقرون 275. اندوه 276. باشد 277. دیگر 278. موصول 279. آید 280. سماع 281. یکی 282. مقرون 283. اندوه 284. باشد 285. دیگر 286. موصول 287. آید 288. سماع 289. یکی 290. مقرون 291. اندوه 292. باشد 293. دیگر 294. موصول 295. آید 296. سماع 297. یکی 298. مقرون 299. اندوه 300. باشد 301. دیگر 302. موصول 303. آید 304. سماع 305. یکی 306. مقرون 307. اندوه 308. باشد 309. دیگر 310. موصول 311. آید 312. سماع 313. یکی 314. مقرون 315. اندوه 316. باشد 317. دیگر 318. موصول 319. آید 320. سماع 321. یکی 322. مقرون 323. اندوه 324. باشد 325. دیگر 326. موصول 327. آید 328. سماع 329. یکی 330. مقرون 331. اندوه 332. باشد 333. دیگر 334. موصول 335. آید 336. سماع 337. یکی 338. مقرون 339. اندوه 340. باشد 341. دیگر 342. موصول 343. آید 344. سماع 345. یکی 346. مقرون 347. اندوه 348. باشد 349. دیگر 350. موصول 351. آید 352. سماع 353. یکی 354. مقرون 355. اندوه 356. باشد 357. دیگر 358. موصول 359. آید 360. سماع 361. یکی 362. مقرون 363. اندوه 364. باشد 365. دیگر 366. موصول 367. آید 368. سماع 369. یکی 370. مقرون 371. اندوه 372. باشد 373. دیگر 374. موصول 375. آید 376. سماع 377. یکی 378. مقرون 379. اندوه 380. باشد 381. دیگر 382. موصول 383. آید 384. سماع 385. یکی 386. مقرون 387. اندوه 388. باشد 389. دیگر 390. موصول 391. آید 392. سماع 393. یکی 394. مقرون 395. اندوه 396. باشد 397. دیگر 398. موصول 399. آید 400. سماع 401. یکی 402. مقرون 403. اندوه 404. باشد 405. دیگر 406. موصول 407. آید 408. سماع 409. یکی 410. مقرون 411. اندوه 412. باشد 413. دیگر 414. موصول 415. آید 416. سماع 417. یکی 418. مقرون 419. اندوه 420. باشد 421. دیگر 422. موصول 423. آید 424. سماع 425. یکی 426. مقرون 427. اندوه 428. باشد 429. دیگر 430. موصول 431. آید 432. سماع 433. یکی 434. مقرون 435. اندوه 436. باشد 437. دیگر 438. موصول 439. آید 440. سماع 441. یکی 442. مقرون 443. اندوه 444. باشد 445. دیگر 446. موصول 447. آید 448. سماع 449. یکی 450. مقرون 451. اندوه 452. باشد 453. دیگر 454. موصول 455. آید 456. سماع 457. یکی 458. مقرون 459. اندوه 460. باشد 461. دیگر 462. موصول 463. آید 464. سماع 465. یکی 466. مقرون 467. اندوه 468. باشد 469. دیگر 470. موصول 471. آید 472. سماع 473. یکی 474. مقرون 475. اندوه 476. باشد 477. دیگر 478. موصول 479. آید 480. سماع 481. یکی 482. مقرون 483. اندوه 484. باشد 485. دیگر 486. موصول 487. آید 488. سماع 489. یکی 490. مقرون 491. اندوه 492. باشد 493. دیگر 494. موصول 495. آید 496. سماع 497. یکی 498. مقرون 499. اندوه 500. باشد 501. دیگر 502. موصول 503. آید 504. سماع 505. یکی 506. مقرون 507. اندوه 508. باشد 509. دیگر 510. موصول 511. آید 512. سماع 513. یکی 514. مقرون 515. اندوه 516. باشد 517. دیگر 518. موصول 519. آید 520. سماع 521. یکی 522. مقرون 523. اندوه 524. باشد 525. دیگر 526. موصول 527. آید 528. سماع 529. یکی 530. مقرون 531. اندوه 532. باشد 533. دیگر 534. موصول 535. آید 536. سماع 537. یکی 538. مقرون 539. اندوه 540. باشد 541. دیگر 542. موصول 543. آید 544. سماع 545. یکی 546. مقرون 547. اندوه 548. باشد 549. دیگر 550. موصول 551. آید 552. سماع 553. یکی 554. مقرون 555. اندوه 556. باشد 557. دیگر 558. موصول 559. آید 560. سماع 561. یکی 562. مقرون 563. اندوه 564. باشد 565. دیگر 566. موصول 567. آید 568. سماع 569. یکی 570. مقرون 571. اندوه 572. باشد 573. دیگر 574. موصول 575. آید 576. سماع 577. یکی 578. مقرون 579. اندوه 580. باشد 581. دیگر 582. موصول 583. آید 584. سماع 585. یکی 586. مقرون 587. اندوه 588. باشد 589. دیگر 590. موصول 591. آید 592. سماع 593. یکی 594. مقرون 595. اندوه 596. باشد 597. دیگر 598. موصول 599. آید 600. سماع 601. یکی 602. مقرون 603. اندوه 604. باشد 605. دیگر 606. موصول 607. آید 608. سماع 609. یکی 610. مقرون 611. اندوه 612. باشد 613. دیگر 614. موصول 615. آید 616. سماع 617. یکی 618. مقرون 619. اندوه 620. باشد 621. دیگر 622. موصول 623. آید 624. سماع 625. یکی 626. مقرون 627. اندوه 628. باشد 629. دیگر 630. موصول 631. آید 632. سماع 633. یکی 634. مقرون 635. اندوه 636. باشد 637. دیگر 638. موصول 639. آید 640. سماع 641. یکی 642. مقرون 643. اندوه 644. باشد 645. دیگر 646. موصول 647. آید 648. سماع 649. یکی 650. مقرون 651. اندوه 652. باشد 653. دیگر 654. موصول 655. آید 656. سماع 657. یکی 658. مقرون 659. اندوه 660. باشد 661. دیگر 662. موصول 663. آید 664. سماع 665. یکی 666. مقرون 667. اندوه 668. باشد 669. دیگر 670. موصول 671. آید 672. سماع 673. یکی 674. مقرون 675. اندوه 676. باشد 677. دیگر 678. موصول 679. آید 680. سماع 681. یکی 682. مقرون 683. اندوه 684. باشد 685. دیگر 686. موصول 687. آید 688. سماع 689. یکی 690. مقرون 691. اندوه 692. باشد 693. دیگر 694. موصول 695. آید 696. سماع 697. یکی 698. مقرون 699. اندوه 700. باشد 701. دیگر 702. موصول 703. آید 704. سماع 705. یکی 706. مقرون 707. اندوه 708. باشد 709. دیگر 710. موصول 711. آید 712. سماع 713. یکی 714. مقرون 715. اندوه 716. باشد 717. دیگر 718. موصول 719. آید 720. سماع 721. یکی 722. مقرون 723. اندوه 724. باشد 725. دیگر 726. موصول 727. آید 728. سماع 729. یکی 730. مقرون 731. اندوه 732. باشد 733. دیگر 734. موصول 735. آید 736. سماع 737. یکی 738. مقرون 739. اندوه 740. باشد 741. دیگر 742. موصول 743. آید 744. سماع 745. یکی 746. مقرون 747. اندوه 748. باشد 749. دیگر 750. موصول 751. آید 752. سماع 753. یکی 754. مقرون 755. اندوه 756. باشد 757. دیگر 758. موصول 759. آید 760. سماع 761. یکی 762. مقرون 763. اندوه 764. باشد 765. دیگر 766. موصول 767. آید 768. سماع 769. یکی 770. مقرون 771. اندوه 772. باشد 773. دیگر 774. موصول 775. آید 776. سماع 777. یکی 778. مقرون 779. اندوه 780. باشد 781. دیگر 782. موصول 783. آید 784. سماع 785. یکی 786. مقرون 787. اندوه 788. باشد 789. دیگر 790. موصول 791. آید 792. سماع 793. یکی 794. مقرون 795. اندوه 796. باشد 797. دیگر 798. موصول 799. آید 800. سماع 801. یکی 802. مقرون 803. اندوه 804. باشد 805. دیگر 806. موصول 807. آید 808. سماع 809. یکی 810. مقرون 811. اندوه 812. باشد 813. دیگر 814. موصول 815. آید 816. سماع 817. یکی 818. مقرون 819. اندوه 820. باشد 821. دیگر 822. موصول 823. آید 824. سماع 825. یکی 826. مقرون 827. اندوه 828. باشد 829. دیگر 830. موصول 831. آید 832. سماع 833. یکی 834. مقرون 835. اندوه 836. باشد 837. دیگر 838. موصول 839. آید 840. سماع 841. یکی 842. مقرون 843. اندوه 844. باشد 845. دیگر 846. موصول 847. آید 848. سماع 849. یکی 850. مقرون 851. اندوه 852. باشد 853. دیگر 854. موصول 855. آید 856. سماع 857. یکی 858. مقرون 859. اندوه 860. باشد 861. دیگر 862. موصول 863. آید 864. سماع 865. یکی 866. مقرون 867. اندوه 868. باشد 869. دیگر 870. موصول 871. آید 872. سماع 873. یکی 874. مقرون 875. اندوه 876. باشد 877. دیگر 878. موصول 879. آید 880. سماع 881. یکی 882. مقرون 883. اندوه 884. باشد 885. دیگر 886. موصول 887. آید 888. سماع 889. یکی 890. مقرون 891. اندوه 892. باشد 893. دیگر 894. موصول 895. آید 896. سماع 897. یکی 898. مقرون 899. اندوه 900. باشد 901. دیگر 902. موصول 903. آید 904. سماع 905. یکی 906. مقرون 907. اندوه 908. باشد 909. دیگر 910. موصول 911. آید 912. سماع 913. یکی 914. مقرون 915. اندوه 916. باشد 917. دیگر 918. موصول 919. آید 920. سماع 921. یکی 922. مقرون 923. اندوه 924. باشد 925. دیگر 926. موصول 927. آید 928. سماع 929. یکی 930. مقرون 931. اندوه 932. باشد 933. دیگر 934. موصول 935. آید 936. سماع 937. یکی 938. مقرون 939. اندوه 940. باشد 941. دیگر 942. موصول 943. آید 944. سماع 945. یکی 946. مقرون 947. اندوه 948. باشد 949. دیگر 950. موصول 951. آید 952. سماع 953. یکی 954. مقرون 955. اندوه 956. باشد 957. دیگر 958. موصول 959. آید 960. سماع 961. یکی 962. مقرون 963. اندوه 964. باشد 965. دیگر 966. موصول 967. آید 968. سماع 969. یکی 970. مقرون 971. اندوه 972. باشد 973. دیگر 974. موصول 975. آید 976. سماع 977. یکی 978. مقرون 979. اندوه 980. باشد 981. دیگر 982. موصول 983. آید 984. سماع 985. یکی 986. مقرون 987. اندوه 988. باشد 989. دیگر 990. موصول 991. آید 992. سماع 993. یکی 994. مقرون 995. اندوه 996. باشد 997. دیگر 998. موصول 999. آید 1000. سماع

Б л. 262в.
В стр. 429.

Г л. 298в.

А л. 237в. 15

Б л. 263а.
В стр. 430.

Г л. 299п. ۲۰

یافت و مراد و حقیقت اندوه فقد محبوب^۱ منع مراد باشد و حقیقت یافت^۲
حصول مراد و فرق میان حزن و وجد آن بود که حزن نام اندوهی بود
که اندر نصیب خود باشد و وجد نام اندوهی باشد که اندر نصیب غیر بود^۳
بر وجه محبت و *تغییر این^۴ جمله صفت طالبست و^۵ الحق لا بتغیر و کیفیت
وجد اندر تحت عبارت نیاید از آنچه آن *الم است^۶ اندر مغایه^۷ و الم را بقلم
بیان نتوان کرد پس وجد سری باشد میان طالب و مطلوب کی بیان آن^۸
اندر کشف آن غیبت بود و بکیفیت وجود نشان و اشارت درست نیاید از آنچه^۹
طربست اندر مشاهدت و طرب را بطلب اندر نتوان یافت پس وجود فضلی^{۱۰}
باشد از محبوب بعجب^{۱۱} اشارت از حقیقت آن معزول بود و بزبدیک من وجد
اصابت^{۱۲} الی باشد مر دل را یا از فرح یا از نرح یا از طرب یا از تعب و
وجود ازالت غمی^{۱۳} از دل و مصادقت *مراد آن^{۱۴} و صفت واجد اما حرکت بود
اندر غلیان شوق اندر حال حجاب و اما سکون اندر حال مشاهدت اندر
حال کشف اما زفیر و اما نفیر اما این و اما حنین اما عیش و اما طیش
اما کرب^{۱۵} و اما طرب^{۱۶} و مختلفند مشایخ تا^{۱۷} وجد تمامتر^{۱۸} یا وجود گروهی
گفتند^{۱۹} که وجود صفت مریدانست و وجد نعت عارفان چون درجت عارفان^{۲۰}
از^{۲۱} مریدان^{۲۲} بلندتر بود باید که صفت^{۲۳} این ازان^{۲۴} کاملتر بود از آنچه هر
چیزی را^{۲۵} که اندر تحت یافت در^{۲۶} آمد^{۲۷} مدرک شد و^{۲۸} آن^{۲۹} صفت جنس
است از آنچه^{۳۰} ادراک حد^{۳۱} اقتضا کند و خداوند تعالی بی حدست پس آنچه
بنده یافت بجز مشربی نبود و آنچه نیافت طالب و^{۳۲} اندران منقطع شد و از
طلب آن عاجز گشت^{۳۳} واجد^{۳۴} آن حقیقت حق باشد و گروهی گویند^{۳۵} وجد

1. د۰ب. 2. В оп 3. В باشد 4. این تغیرات 5. А д۰б. الا 6. Г المیست 7. معاینه
8. оп. 9. ВГ д۰б. این 10. В فضل 11. د۰б. که 12. В اجابت 13. В غم 14. В оп.
15. В کراب 16. В طراب 17. В یا 18. В د۰б. بود 19. گویند 20. د۰ب.
21. В د۰б. درجۃ 22. Г مرید 23. ВГ وصف 24. د۰б. 25. В 26. اندر 27. Г د۰б. آن 28. ВГ د۰ب.
29. В اندران 30. В 31. В حق 32. В оп. 33. оп. 34. В وجد 35. د۰б. که
36. زیرا که 37. ВГ

حرفت^۱ مریدان باشد^۲ و وجود تحفه^۳ محبان درجت محبان بلندتر از^۴ مریدان باشد^۵ تا آرام با تحفه تمام تر باشد از حرقت اندر طلب و این معنی کشف نکردد بجز اندر حکایتی و آن آنست کی روزی *شیخ ابا بکر^۶ شبلی رح^۷ اندر^۸ غلیان حال خود^۹ بنزدیک جنید رض^{۱۰} آمد و برا یافت اندوهکین^{۱۱} گفت ایها الشیخ چه بودست جنید گفت رض من طلب^{۱۲} وجد وی^{۱۳} گفت لا بل من^{۱۴} وجد طلب آنکاه مشایخ اندرین سخن^{۱۵} گفتند از آنک^{۱۶} یکی نشان از وجد داد و آن دیگر^{۱۷} اشارت بوجود کرد و بنزدیک من معتبر قول جنید است رض ازانچ چون بنده بشناخت کی معبود او از جنس او نیست اندوه وی دراز کرد و اندرین^{۱۸} سخن رفته است درین^{۱۹} کتاب و متفقد مشایخ رض که سلطان علم قویتر^{۲۰} از سلطان وجد ازانچ چون قوت مر سلطان وجدرا باشد واجد بر محل خطر باشد^{۲۱} و چون^{۲۲} سلطان علم را بود^{۲۳} در محل امن^{۲۴} باشد^{۲۵} * و مراد^{۲۶} این جمله آنست کی اندر همه احوال باید که^{۲۷} طالب متابع علم و شرع باشد^{۲۸} چون بوجد مغلوب باشد^{۲۹} خطاب از وی بر خیزد و چون خطاب بر خاست ثواب و عقاب بر خیزد و چون ثواب و عقاب بر خاست کرامت و اهانت بر خیزد^{۳۰} آنکاه حکم وی حکم مجانبین بود نه ازان^{۳۱} اولیا و مقربان و چون سلطان علم غالب باشد بر سلطان حال بنده اندر کنف^{۳۲} اوامر و نواهی بود و اندر سرافرده خود^{۳۳} همیشه مشکور و باز چون سلطان حال غالب بود بر سلطان علم بنده از حدود خارج بود و از خطاب محروم^{۳۴} اندر محل نقص خود اما معذور و اما مغرور و تعین^{۳۵} این معنی قول جنیدست رض که گفت^{۳۶} راه دوست یا بعلم یا بروش روش^{۳۷} که بی

В стр. 431.

А л. 238а.
Б л. 263а.

Г л. 299г.

1. В حرقت 2. ВГ بود 3. Б ازان В оп. Г از درجه 4. باید 5. оп. 6. В در 7. В доб. بود 8. В доб. اندر 9. В اندر کمین 10. Г доб. شیئا 11. شبلی 12. В оп. 13. بود 14. باید доб. 15. اندرین 16. доб. معنی 17. دیگر 18. گفتند ازانچه 19. доб. 20. قوت مر. 21. доб. باشد 22. Б عالم 23. ВГ امر بود 24. В оп. 25. تا 26. доб. 27. از 28. ВГ оп. 29. БГ کشف 30. 31. که 32. доб. شود 33. پس 34. از آنچه 35. доб. 36. روش 37. روشی 38. Б 39. معین 40. Г بعین 41. ماند 42. доб. 43. عزت مذکور و

علم بود اگرچه نیکو بود جهل و نقص باشد و علم * اگر با^۱ روش بود عز
و شرف بود^۲ و ازان بود که بویزد رض گفت کفر اهل الهمة اشرف من
اسلام اهل المنية بر اهل همت^۳ کفران صورت نکیرد اما اگر تقدیر کنند
اهل همت با کفر کاملتر باشند^۴ از اهل منیت با ایمان^۵ و جنید مرشبی را
گفت رح الشبلی سکران و لو افاق من سکره لجاء منه امام یتنفع^۶ به و اندر
حکایات^۷ مشهورست کی جنید و محمد بن مسروق و ابو العباس بن عطا رض
مجمع بودند قوال بینی * بر خواند^۸ ایشان تواجد میکردند وی^۹ ساکن می بود
گفتند ایها الشیخ ترا ازین سماع هیچ نصیب نمی باشد وی بر خواند قوله
تعالی تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب^{۱۰} اما تواجد تکلف بود اندر
اثبات^{۱۱} وجد و آن^{۱۲} عرضه^{۱۳} کردن انعام و شواهد حق بود^{۱۴} بر دل و اندیشه^{۱۵}
اتصال^{۱۶} و تمنی روش مردان و گروهی اندران مرسوم اند که تقلید کرده اند
بحركات ظاهر و ترتیب رقص و تزین اشارت^{۱۷} ایشان و این حرام محض
باشد و گروهی محقق اند که مرادشان اندران طلب احوال و درجت * بزرگان
متصوفست^{۱۸} نه حرکات و رسوم^{۱۹} لقوله عم من تشبه بقوم فهو منهم^{۲۰} و این
خبر ناطقست بر^{۲۱} اباحت^{۲۲} تواجد^{۲۳} و ازان بود که آن پیر گفت رض هزار
فرسنگ بدروغ بروم تا يك قدم ازان صدق^{۲۴} باشد^{۲۵} و سخن اندرین باب
بیش * ازین آید^{۲۶} اما من برین اخنصار کردم و السلم * باب الرقص^{۲۷} بدانکه
اندر شریعت و طریقت مر رقص را هیچ اصلی^{۲۸} نیست از اینج آن^{۲۹} لهو^{۳۰} بود
باتفاق همه عقلا چون بجد باشد و چون بهزل بود لغوی و هیچ کس از
مشایخ آنرا نستودست^{۳۱} و اندران غلو نکرده^{۳۲} و هر اثر که اهل حشو اندران

۱. اگرچه بی ۲. باشد ۳. کفر و ۴. باشد ۵. با ایمان ۶. یتنفع ۷. حکایت ۸. میخواند ۹. جنید ۱۰. سورة ۲۷، стихъ ۹۰. ۱۱. اثبات ۱۲. ب ۱۳. عرض ۱۴. باشد ۱۵. اتصال ۱۶. ایشانست ۱۷. اشارات ۱۸. ب ۱۹. رسوم ۲۰. د ۲۱. اجابت ۲۲. د ۲۳. ب ۲۴. بصدق ۲۵. آید ۲۶. ازانست ۲۷. ب ۲۸. اصل ۲۹. و ما يتعلق به (بها) ۳۰. لهوی ۳۱. نستوده اند ۳۲. نکرده اند

В стр. 482.

Б л. 264а.

А л. 238а.

Г л. 300а. ۱۵

بیارند آن همه باطل بود و چون حرکات وجدی^۱ و معاملات اهل تواجد
بدان مانند بودست گروهی از اهل هزل بدان تقلید کرده‌اند^۲ و اندران غالی شده
و ازان مذهبی ساخته^۳ و من دیدم از عوام گروهی^۴ می^۵ پنداشتند^۶ که^۷ مذهب
تصوف جزین^۸ نیست آن^۹ بردست گرفتند و گروهی اصل آنرا منکر شدند^{۱۰}
و در جمله پای بازی شرعاً و عقلاً زشت باشد از اجهل^{۱۱} مردمان و محال
بود^{۱۲} که افضل مردمان آن کنند اما چون خفتی مر دل را پدیدار آمد و
خفقاتی بر سر سلطان شود^{۱۳} وقت قوت گیرد^{۱۴} حال اضطراب خود پیدا کند^{۱۵}
ترتیب و^{۱۶} رسوم بر خیزد^{۱۷} آن اضطراب کی پدیدار آید نه رقص باشد و نه
پای بازی^{۱۸} و نه طبع پروردن کی^{۲۰} جان کداختن بود و سخت دور افتد آن
کس از طریق صواب که آنرا رقص خواند^{*} و دورتر آنکس کی حالتی را که
از حق بی اختیار وی نیاید وی بحرکت آنرا بخود کشد و حالت حق
نام کند آن حالت کی وارد حق است چیزست^{۲۱} کی بنطق^{۲۲} بیان نتوان کرد
من لم یذق^{۲۳} لا بدری النظر فی الاحداث در^{۲۴} جمله^{۲۵} نظاره کردن اندر احداث
و صحبت با ایشان محظورست و مجوز آن^{۲۶} کافر^{۲۷} و هر اثر که اندرین آرند
بطالت و جهالت بود و من دیدم از جهال گروهی^{۲۸} بتهمت آن با اهل این
طریقت منکر شدند و من^{۲۹} دیدم که ازان^{۳۰} مذهبی ساختند^{۳۱} و مشایخ بجمله^{۳۲}
مر این را آفت دانسته اند و این اثر از حلولیان مانده است لعنهم الله اندر
میان اولیای خدای و متصوف^{۳۳} باب الحرق بدانک خرقه^{۳۴} کردن جامه اندر
میان این طایفه معتادست و اندر مجمعه‌های بزرگ کی مشایخ بزرگ رض
حاضر بودند^{۳۵} این کرده اند و من از علما دیدم گروهی که بدان^{۳۶} منکر

В з. 264з.

А з. 289з.
Г з. 300з.

В стр. 434.

1. В доб. بود 2. БГ کردند 3. ساخته اند 4. доб. که 5. Б оп. 6. БГ پنداشته‌اند
7. Г оп. 8. بجز این 9. ВГ ازان 10. شده‌اند 11. جمله 12. باشد 13. شد 14.
21. آن 20. доб. بود 19. доб. 18. ВГ оп. 17. خاست 16. Г оп. 15. کرد و گرفت
25. و اندر 24. А برق 23. این راه (را) (Б) بر (В оп.) کس 22. доб. و این حالست
32. ساخته‌اند 31. ازان 30. оп. 29. که 28. В доб. باشد 27. доб. این 26. В оп.
بدل 36. В بوده اند 35. Г خرق 34. ВГ متصوفه 33. В оп. جمله В

بودند و گفتند که روا نباشد جامه^۱ درست^۲ پاره کردن و آن^۳ فساد بود و این محالست^۴ فساد^۵ کی مراد ازان صلاح^۶ باشد سهل بود^۷ و همه کسان^۸ نیز^۹ جامه^{۱۰} درست^{۱۱} بپزند و بدوزند چنانکه معهودست^{۱۲} و هیچ فرق نباشد میان آنکه جامه^{۱۳} بصد پاره کنند و بر هم دوزند^{۱۴} و میان آنکه^{۱۵} پینچ^{۱۶} پاره کنند^{۱۷} و اندر هر پاره^{۱۸} ازان خرقه^{۱۹} راحت دل مؤمنی است و قضاء حاجتی کی^{۲۰} ازان وی^{۲۱} بر مرقعه دوزند^{۲۲} و هر چند که جامه خرقه کردن را اندر طریقت هیچ^{۲۳} اصلی نیست و البته اندر سماع^{۲۴} در حالت^{۲۵} صحت نشاید کرد که آن جز باسراف^{۲۶} نباشد اما اگر^{۲۷} مستمع را غلبه^{۲۸} پدیدار آید چنانکه خطاب از وی بر خیزد و یسخر گردد معذور باشد یا^{۲۹} چون یکی را جنان افتد اگر جماعتی بر موافقت وی خرقه کنند^{۳۰} و آن اندر حال سماع بود بحکم غلبه و آن^{۳۱} دو گونه^{۳۲} است یکی^{۳۳} آنکه جماعت و اصحاب بحکم پیری و مقتدائی جامه ویرا خرقه کنند و یا^{۳۴} اندر حال استغفار از جرمی و دیگر اندر حال سکر از^{۳۵} وجدی^{۳۶} و مشکلترین این جمله خرقه سماعی باشد^{۳۷} و آن بر دو گونه باشد یکی مجروح و دیگر^{۳۸} درست و جامه مجروح را شرط دو چیز بود^{۳۹} یا بدوزند و باز دهند این جماعت^{۴۰} یا بدرویشی^{۴۱} دیگر^{۴۲} و یا مر تبرک را پاره پاره کنند^{۴۳} و قسمت کنند اما چون درست باشد بنسکرم تا^{۴۴} مراد آن درویش مستمع که^{۴۵} جامه بیکفند چه^{۴۶} بودست^{۴۷} اگر^{۴۸} مراد قوال بودست^{۴۹} ویرا باشد و اگر مراد

ب ج. 265a.

۱. ۱. 801a.
B стр. 435.

A ج. 239b.

1. доб. 2. БВ این 3. محال باشد که 4. بود صلاح باشد 5. ВГ کس 6. оп.
7. доб. 8. доб. 9. (Г оп.) 10. (Г оп.) 11. (Г оп.) 12. (Г оп.) 13. (Г оп.)
14. (Г оп.) 15. (Г оп.) 16. (Г оп.) 17. (Г оп.) 18. (Г оп.) 19. (Г оп.)
20. (Г оп.) 21. (Г оп.) 22. (Г оп.) 23. (Г оп.) 24. (Г оп.) 25. (Г оп.)
26. (Г оп.) 27. (Г оп.) 28. (Г оп.) 29. (Г оп.) 30. (Г оп.) 31. (Г оп.)
32. (Г оп.) 33. (Г оп.) 34. (Г оп.) 35. (Г оп.) 36. (Г оп.) 37. (Г оп.)
38. (Г оп.) 39. (Г оп.) 40. (Г оп.) 41. (Г оп.) 42. (Г оп.) 43. (Г оп.)
44. (Г оп.) 45. (Г оп.) 46. (Г оп.) 47. (Г оп.) 48. (Г оп.) 49. (Г оп.)
50. (Г оп.) 51. (Г оп.) 52. (Г оп.) 53. (Г оп.) 54. (Г оп.) 55. (Г оп.)

جماعت^۱ ایشانرا و اگر بی مراد افتاد بحکم پیر باشد تا چه فرمان دهد^{*} پس
اگر درویش را دران مرادی بوده باشد بهر نوع که بود از راه موافقت جماعت
شرط نباشد از آنچه بهر حال که باشد یا بهرادی^۲ یا باضطراری^۳ دیگرانرا اندرو^۴
هیچ موافقت^۵ نیست فاما^۶ اگر مراد^۷ درویش^۸ جماعت^۹ بود^{۱۰} یا بی مراد^{*}
درویش جدا^{۱۰} شدست^{۱۱} موافقت^{*} اصحاب با یکدیگر^{۱۲} شرط باشد بی موافقت
جمله درست نیاید^{۱۳} و چون جماعت^{۱۴} موافقتی^{۱۵} کردند^{*} بر چیزی^{۱۶} پیرا
نشانید که بقوال دهد جامه^{*} درویشان اما روا بود اگر^{۱۷} محبتی ازان ایشان^{۱۸}
چیزی فدا^{۱۹} کند و جامه^{۲۰} بدرویشان باز دهد و یا همه خرقه کنند^{۲۱} و
فست کنند^{۲۲} و اگر جامه اندر حال غلبه^{۲۳} افتاده بود^{۲۴} مشایخ اندرین
مختلفند بیشتری^{۲۵} گویند^{۲۶} قوال را باشد بر موافقت قول پیغمبر عم من قتل
قتیل^{۲۷} فله سلبه^{۲۸} جامه^{*} مقتول قاتل را بود و اگر بقوال ندهند از شرط طریقت
بیرون آیند و گروهی گویند^{*} فرمان پیرا باشد^{۲۹} و اختیار^{۳۰} اینست^{۳۱} چنانک^{۳۲}
آنجا بمذهب بعضی از فقها جز^{۳۳} باذن امام جامه^{۳۴} مقتول قاتل را ندهند
اینجا^{۳۵} جز بفرمان پیر^{۳۶} جامه بقوال ندهند و^{۳۷} اگر پیر^{۳۸} خواهد که بقوال^{۳۹}
ندهد^{۴۰} بر وی جرح نباشد و الله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب باب
آداب السماع بدانک شرط آداب^{۴۱} سماع آنست^{۴۲} کی تا نیاید نکنی و مر آنرا

В г. 265.

В стр. 486.

1. Г г. 301.

15

1. доб. В بود В باشد Въ Г цѣлая строка попорчена и ничего разобрать нельзя.
2. (В оп.) جماعت را باید داد تا خرقه کنند و یا یکی ازیشان ارزانی باید
داشت و یا بقوال باید داد پس اگر قوال را باشد مراد درویش موافقت (بموافقت В)
اصحاب شرط نبود از آنچه آن جامه نه باهل میشود و آن^{*} درویش یا (درویش را В)
موافقتی 5. اندران 4. و 3. باضطرار В 3. باختیاری (باختیار В) داده باشد
6. پس 7. ВГ 8. оп. 9. Б 10. оп. 11. خرقه جامه شده است ВГ 12. ایشان ВГ
13. оп. 14. Б оп. 15. در جامه افکندن ВГ 16. оп. موافقت 17. که 18. ВГ 19. خوبش 20. او В 21. جامها 22. Б 23. оп. 24. است 25. بیشتر ВГ 26. доб. 27. ВГ 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100.
41. کس را 40. доб. 39. پیر 38. оп. 37. اما 36. В оп. 35. نیز ВГ 34. 33. 32. 31. 30. 29. 28. 27. 26. 25. 24. 23. 22. 21. 20. 19. 18. 17. 16. 15. 14. 13. 12. 11. 10. 9. 8. 7. 6. 5. 4. 3. 2. 1.
آن باشد 42. ادب АБ

- عادت نسازی دبر بدبر کنی تا تعظیم آن از دل بنشود^۱ و باید^۲ تا چون سماع کنی پیری آنجا حاضر باشد^۳ و جائی^۴ از عوام^۵ خالی و قوال بحرمت^۶ و دل از اشغال خالی و طبع از لهُو نفور و تکلف از میان^۷ برداشته و تا قوت سماع پیدا نیاید شرط نباشد که اندران مبالغت کنند^۸ چون قوت گرفت شرط نباشد که آن^۹ از خود دفع کنی مر^{۱۰} وقت را^{۱۱} متابع باشد^{۱۲} بدانچ اقضا کند اگر بجنباند بجنبی و اگر ساکن دارد ساکن باشی^{۱۳} و فرق دانی^{۱۴} کرد میان قوت طبع و حرقت^{۱۵} وجد و باید که مستمع را چندان دیدار باشد کی وارد حق را قبول تواند^{۱۶} کرد و داد آن بتواند داد و چون سلطان آن بر دل پیدا شود^{۱۷} بتکلف آن از خود دفع نکند و چون قوت آن کم^{۱۸} شود بتکلف جذب نکند و باید که اندر حال^{۱۹} حرکت از کس مساعدت چشم ندارد و اگر^{۲۰} کسی مساعدت نماید^{۲۱} منع نکند و اندر سماع کس دخل نکند و وقت را نبشود^{۲۲} و اندر روزگار او تصرف نکند و مر او را بدان نیت او بسنجد^{۲۳} که اندران^{۲۴} بی برکتی^{۲۵} بسیار باشد^{۲۶} و باید که قوال اگر خوش خواند^{۲۷} نکوید که خوش میخوانی و اگر ناخوش و ناموزون^{۲۸} کوید و^{۲۹} طبع را خارج^{۳۰} کند^{۳۱} نکوید^{۳۲} بهتر خوان و بدل بروی خصومت نکند و ویرا اندر میانه^{۳۳} نبیند حواله آن^{۳۴} بحق کند و^{۳۵} راست شنود و اگر گروهی را سماع گرفته باشد و ویرا^{۳۶} از آن نصیب نباشد^{۳۷} که بصحو خود اندر سکر ایشان نکرد باید که بوقت^{۳۸} نیازمند^{۳۹} باشد و مر سلطان وقت را تمکین کند تا برکات^{۴۰} آن بدو

با حرمت ۶. BΓ باشد ۵. دوب. ۴. بجای سماع BΓ ۳. بود ۲. که ۱. نشود
 ۱۳. باشی ۱۲. قوت را ۱۱. B و Γ ۱۰. ۹. کنی ۸. میانه BΓ ۷. باشد ۶. دوب. ۵. B
 ۲۰. هر ۱۹. گسته ۱۸. آید ۱۷. داند B ۱۶. حرکت B ۱۵. توانی ۱۴. داری A
 پراکنده ۲۴. دوب. ۲۳. نه بسنجد BΓ ۲۲. وقت او (وی Γ) بشوراند ۲۱. کند ۲۰. چون
 ۲۸. ویرا BΓ بران B ۲۷. بخواند BΓ ۲۶. آزماینده را ۲۵. بی حرکتی B ۲۴. دوب.
 کرداند BΓ ۳۱. پراکنده ۳۰. که ۲۹. خواند یا B خواند بسکوید (Γ ۳۰) و یا شعر BΓ
 نبوده ۳۷. ترا BΓ ۳۶. بر است Γ ۳۵. از وی B وی B ۳۴. دوب. ۳۳. ۳۲. که ۳۱. دوب.
 برکات B ۴۰. آرمیده ۳۹. خود ۳۸. دوب. B بقوت Γ ۳۹. (بوده B) باشد شرط نیست

رسد و من کی علی بن عثمان الجلابی ام آن دوست^۱ دارم که مبتدیان را بسماعها^۲
 نکذارند تا طبع ایشان بشویده نشود که اندران خطرهای عظیم است و آفت
 مهین^۳ ازانست^۴ که زنان از بامی یا از جائی^۵ بدرویشان^{*} می نکرند^۶ اندر حال
 سماع ایشان و ازین^۷ مرستمعان را^۸ حجابهای صعب افتد و^{*} تا یکی^۹ از
 احداث^{۱۰} در^{۱۱} میان ایشان^{۱۲} باشد^{۱۳} از بعد آنک جهال منصوف^{۱۴} این جمله را
 مذهب ساخته اند و صدق معنی^{۱۵} از میان برداشته^{۱۶} و من استغفار کنم^{۱۷}
 از اینچ رفتست بر من^{*} از اجناس^{۱۸} آفت^{*} و استهانت معاملت^{۱۹} و^{۲۰} استعانت
 خواهم^{۲۱} از خداوند تبارک و تعالی تا ظاهر و باطن مرا^{۲۲} از آفات^{۲۳} پاک
 گرداند^{۲۴} و وصیت کنم^{۲۵} ترا و^{۲۶} خوانندگان این کتاب را^{۲۷} برعایت احکام^{۲۸}
 این کتاب^{۲۹} و بالله العون و التوفیق و الجمع و التفریق و حسبنا الله و نعم
 الرفیق صلی الله علی محمد و آله اجمعین و سلم تسلیماً کثیراً

В стр. 439.

А я. 240в.
Б я. 266в.

Г я. 302в.

آنست ВГ ازان سبب ۴. آن بزرگ ВГ بزرگ ۳. ب بسماع ۲. ВГ دوست ۱.
 با یکی В باید که ۹. В مستمع را ۸. В معنی ۷. В доб. ناظر باشند ۶. خانه ۵.
 نباشد ۱۳. نشانند و ۱۲. ВГ он. В доб. اندر ۱۱. ВГ نیز ۱۰. В доб. یا یکی Г
 این ۱۹. он. ВГ доб. ۱۸. В он. میکنم ۱۷. В انداخته ۱۶. он. ۱۵. منصوفه ۱۴.
 آفت حجاب ۲۳. В مارا ۲۲. В میخواهم ۲۱. از نوشتن این کتاب. В доб.
 حقوق ۲۹. را ۲۷. Г он. دیگر این ۲۶. В доб. میکنم ۲۵. نگاه دارد ۲۴. آفت آن
 و نویسند را بدعای حفظ (قلم و ۲۸. Г доб. ایمان یاد آرند ۲۹. доб.

نامهای اشخاص و انساب و قبایل

Въ прямых скобках заключены ссылки на- تذكرة الاولياء عطار- лагорское издание 1306 г. Г. (А); калькутское издание Lees'a 1859 г. (Д) и тегеран-ское издание نامه دانشوران, котораго вышло пока три тома (Н).

| | |
|--|--|
| ابن عمر ۲۳۸ | ابرهیم ۲۰۵. ۲۹۷. ۱۴۲. ۱۱۶. ۸۵-۸۲. ۴۵ |
| ابن الفوطی ۵۲۳ | . ۴۲۲. ۴۰۹. ۳۸۷. ۳۵۱. ۳۲۶. ۳۲۴ |
| ابن مسعود ۵۱۵ | . ۴۸۳. ۴۷۷. ۴۶۰. ۴۴۵. ۴۲۶. ۴۲۳ |
| ابن المعلا ۴۴۷ | . ۴۸۴ |
| ابو احمد المظفر بن احمد بن حمدان | ابرهیم ادهم ۱۲. ۵۱. ۷۶. ۱۱۳. ۱۲۸. ۱۳۰. |
| [Д ۲۴۸] ۲۱۳. ۲۱۲ | . ۴۱۷. ۳۶۸. ۲۹۸. ۲۷۴. ۱۳۸. ۱۳۶ |
| ابو اسحق اسفرائینی ۲۷۰ [A I, ۳۸۲] | [Д ۴۵. A ۵۸] |
| ابو اسحق ابرهیم رقی ۲۰۰ [Д ۲۴۱. A ۲۵۷] | ابرهیم خواص ۱۸۲. ۱۸۵. ۱۹۳. ۲۵۸. |
| ابو اسحق ابرهیم بن احمد الخواص رجوع | . ۳۷۲. ۳۶۷. ۲۸۲-۲۸۰. ۲۶۲. ۲۶۱ |
| کن به ابرهیم خواص | . ۵۲۲. ۵۲۱. ۴۷۲. ۴۴۶. ۴۴۱. ۳۷۶ |
| ابو اسحق ابرهیم بن ادهم بن منصور | [H II, ۶۹۰. Д ۱۵۳. A ۳۷۷] ۵۳۴ |
| رجوع کن به ابرهیم ادهم | ابرهیم سمرقندی ۱۸۶ |
| ابو اسحق بن شهریار ۲۱۵ [Д ۲۸۶] | ابرهیم شبیان ۳۱۶. ۱۸۵ [Д ۱۴۱] |
| ابو بکر شبلی ۹. ۲۹. ۳۱. ۴۳. ۴۴. ۱۸۲. | ابرهیم مارستانی ۱۸۸ |
| . ۲۴۴. ۲۰۰. ۱۹۹. ۱۹۶. ۱۹۵. ۱۹۰. ۱۸۹ | ابرهیم النخعی ۵۱۷ |
| . ۳۲۱. ۳۲۰. ۳۰۴. ۳۰۳. ۲۸۷. ۲۶۵ | ابرهیم سعد علوی ۴۸۸ |
| . ۴۰۶. ۴۰۴. ۳۹۴. ۳۷۸. ۳۷۷. ۳۶۶ | ابن الجلا ۴۳. ۱۶۹ [Д ۱۲۳. A ۲۴۹] |
| . ۴۶۸. ۴۶۵. ۴۶۴. ۴۶۰. ۴۵۷. ۴۲۹ | ابن عباس ۹۷. ۴۲۹. ۴۵۸. |
| . ۵۲۸. ۵۱۲. ۴۹۳. ۴۹۱. ۴۸۸. ۴۶۹ | ابن عطا رجوع کن به ابو العباس بن |
| [Д ۲۰۱. A ۳۶۱] ۵۴۱. ۵۴۰ | عطا |

ابو حفص حدّاد ٢٧ . ٥٨ . ١٥٠ . ١٥٢ .
١٥٥ . ١٦٧ . ١٦٨ . ٢٢١ . ٢٣٠ . ٢٥٥ .
[Д ٦٤ . A ٢٠١] ٢٨٥

ابو حفص عمر بن الخطّاب رجوع كن به
عمر بن الخطّاب

ابو حفص عمر بن سالم النيسابوري
الحدّاد رجوع كن به ابو حفص حدّاد
ابو حلّمان دمشقي ٢٢٢

ابو حليم حبيب بن سليم الراعي رجوع
كن به حبيب راعي

ابو حمدون قصّار ٨٢ . ١٥٦ . ٢٢٨ . ٢٨٢ .
[Д ٦٧ . A ٢٠٦] ٢٢١

ابو حمزة بغدادى ١٨٢ . ١٩٢ . ٢٢٦ . ٢٢٧ .
[Д ٧٩ . A ٢٨٧] ٢٦٨ . ٢٢٠ . ٢٢٧

ابو حمزة خراساني ١٨٢ [Д ٧٨ . A ٢٨١]
[H III, ١٩ .

ابو حنيفة كوفي ٥٠ . ٥١ . ٧٢ . ١١٢ . ١١٨ .
[A ١٢١] ٢٦٨ . ١٧٨ . ١٢٦ . ١٢٨ . ١٢٠ .
[H I, ٢٩٢

ابو حنيفة نعمان بن ثابت الخزاز رجوع
كن به ابو حنيفة كوفي

ابو الخير اقطع ٢٩١ [Д ٢٢٢ . A ٢١٨]

ابو دردا عويمر بن عامر ٩٨ . ٢٩٨

ابو ذر غفاري ٢٢٠ . ٢٢٨ . ٢٢٩

ابو ذر جندب بن جنادة ٩٨

ابو زكريا يحيى بن معاذ الرازي رجوع

ابو الحسن احمد بن ابى الحواري رجوع
كن به احمد بن ابى الحواري

ابو الحسن احمد بن محمد النوري رجوع
كن به ابو الحسن نوري

ابو الحسن بن شعون ٢٢ . ٦٦

ابو الحسن سري بن المغلس السقطي
رجوع كن به سري سقطي *

ابو الحسن سنون بن عبد الله الخواص
رجوع كن به سنون المحب

ابو الحسن على بن ابراهيم الحصري رجوع
كن به ابو الحسن حصري

ابو الحسن على بن ابى طالب ٨٢ . ٨٥ . ٩٢

ابو الحسن على بن احمد الخرقاني ٢٠٢
[H I, ١٧١ . Д ٢٢٦ . A ٢٢٨]

ابو الحسن على بن بكران الشيرازي ٢١٥ .
٢١٨

ابو الحسن على بن الحسين بن على بن
ابى طالب ٨٩ . ٩٠ . ٩٢

ابو الحسن على بن عثمان بن ابى على

(الغزنوي) الجلابي الهجويري رجوع
كن به على بن عثمان الجلابي *

ابو الحسن على ابن على الاسود ٢١٦

ابو الحسن على بن محمد (بن سهل)
الاصفهاني ١٨١ [Д ١١٥]

ابو الحسن محمد بن اسمعيل خير النّساج

رجوع كن به خير النّساج

ابو صالح حمدون بن احمد بن عمارة
القصار رجوع كن به ابو حمدون
قصار

ابو طالب ٢٢٥

ابو طالب، شيخ ٢١٥

ابو طالب حرمى ٢٧٦

ابو طاهر حرمى ٧١

ابو طاهر مكشوف ٢١٥

ابو طلحة المالكي ٢١٦

ابو العباس سرققاني ٢١٦

ابو العباس سيارى ١٩٨ . ٢٢٢ . ٢٢٣ .

[D 162 . A 411] ٢٢١

ابو العباس شقاني ١٨٩ . ٢١٠ . ٢٥٩ . ٥١٢ .

[H II, 422 . D 255] ٥٢٧

ابو العباس بن عطا ٢٤ . ٢٧ . ١٨٩ . ١٩٩ .

٢٢٣ . ٢٢٧ . ٥١٢ . ٥٢١ . [A 252]

[D 158 .

ابو العباس قصاب ٢٠٢ . ٢٠٣ . ٢٢١ . ٥١٣ .

[D 222 . A 274]

ابو العباس احمد بن محمد الشقاني

رجوع كن به ابو العباس شقاني

ابو العباس احمد بن محمد القصاب رجوع

كن به ابو العباس قصاب

ابو العباس احمد بن محمد بن سهل

الادمي ١٨٨

ابو العباس احمد بن مسروق ١٨٥ [D 99]

كن به يحيى بن معاذ الرازي
ابو السرى منصور بن عمار ١٥٧

ابو سعد قرمطى ١٩٠

ابو سعيد الخدرى ٥١٥

ابو سعيد بن احمد بن عيسى الخراز

رجوع كن به ابو سعيد خراز

ابو سعيد خراز ١٧٥ . ١٨٠ . ١٨٤ . ١٨٨ .

٢٩٨ . ٢٩٩ . ٣١١ . ٣١٦ . ٣٨٠ . ٣٨٨ .

[D 81 . A 234]

ابو سعيد ميهنى ٢٤ . ٢٦ . ١٢٨ . ١٨٩ . ٢٠٤ .

٢٠٥ . ٢٠٦ . ٢١٢ . ٢٧٥ . ٣٠١ . ٣٢٢ . ٣٥٠ .

[H I, 608 . D 239]

ابو سعيد الهجویری ٧

ابو سعيد بن ابى الخير رجوع كن به

ابو سعيد ميهنى

ابو سعيد فضل الله بن محمد الميهنى

رجوع كن به ابو سعيد ميهنى

ابو سليمان داراني ١٣٩ . ١٤٠ . ١٤٦ . ٢٥١ .

٢٨٢ . ٢٦٨ . [D 42 . A 147]

[H II,

ابو سليمان داود بن نصير الطائي رجوع

كن به داود طائي

ابو سليمان عبد الرحمن بن عطية الداراني

رجوع كن به ابو سليمان داراني

ابو سهل، شيخ ٣٢٩

ابو سهل صعلوكي ٣٦٦ . ٢١٢ [D 254]

[H II, ٢٩٧]

ابو العباس القسم بن مهدي السيارى

رجوع كن به ابو العباس سيارى

ابو عبد الرحمن حاتم بن عنوان الاصم

رجوع كن به حاتم اصم

ابو عبد الرحمن محمد بن حسين السلى

[H II, ٥١٥] ٥٢٣. ٢٣٩. ١٢١. ٩٨

ابو عبد الله رجوع كن به ابو جعفر

محمد بن على بن الحسين بن على بن

ابى طالب

ابو عبد الله الايسوردى ١٥٥. ١٥٢

ابو عبد الله احمد بن حنبل رجوع

كن به احمد بن حنبل

ابو عبد الله احمد بن عاصم الانطاكى ١٥٩

[H III, ٥٩. D ١٠٢]

ابو عبد الله احمد بن يحيى بن الجلا

رجوع كن به ابن الجلا

ابو عبد الله بن احمد بن اسمعيل المغربى

[D ١٠٠] ١٨٥

ابو عبد الله جنيد ٢١٥

ابو عبد الله الحارث بن اسد المحاسبى

رجوع كن به حارث محاسبى

ابو عبد الله الحسين بن على بن ابى

طالب ٨٨-٩٠

ابو عبد الله خياطى ٢٠٣

ابو عبد الله رودبارى ٢١٠ [D ٢٩٩]

ابو عبد الله سلمان الفارسى رجوع كن

به سلمان فارسى

ابو عبد الله محمد بن ادريس الشافعى

رجوع كن به شافعى

ابو عبد الله محمد بن الحكيم المعروف

بمريد ٥٩. ٢١٧

ابو عبد الله محمد بن خفيف ١٩٩. ٣١٧.

[H II, ٢٣٩. D ٢٦٢. A ٢٨٨] ٢١٧

ابو عبد الله محمد بن على حكيم الترمذى

رجوع كن به محمد بن على ترمذى

ابو عبد الله محمد بن على الداستانى ٢٠٥

[H III, ٧٣. D ٢٣٨]

ابو عبد الله محمد بن الفضل البلخى

رجوع كن به محمد بن الفضل بلخى

ابو عبيدة عامر بن عبد الله بن الجراح ٩٧

ابو عيسى عويم بن ساعد (ساعدة) ٩٩

ابو عثمان حيرى ١٦٦. ١٧٢. ١٧٧. ٢٢٢.

٢٢٥. ٢٨٢ [A ٢٢٢. D ٩٦. ٣٦٢]

[H II,

ابو عثمان مغربى ١٩٩. ٢٣٢. ٢٣٣.

[D ٩٧. A ٣٩٩] ٢٧٣

ابو عثمان سعيد بن اسمعيل الحيرى

رجوع كن به ابو عثمان حيرى

ابو عثمان سعيد بن سلام المغربى رجوع

كن به ابو عثمان مغربى

| | |
|--|---|
| ابو علا عبد الرحيم ابن احمد سفرى ۲۱۷ | فضيل بن عياض |
| ابو على ثقفى ۱۹ [D ۲۲۶ . A ۳۹۴] | ابو عمرو دمشقى ۴۳ [D ۱۷۵ . ۳۹۶ . H II, |
| ابو على جوزجاني ۲۷۲ [D ۱۴۲ . A ۲۸۴] | [H II, ۲۰۸ ابو عمرو قزوینی |
| [H III, ۱۳۶ . ۴۸۳ . ۳۶۶ . ۲۴۹ . ۲۰۴ ابو على دقاق | ابو عمرو نجيد ۳۸۴ [D ۲۵۳ . A ۱۱۶] |
| [H III, ۲۱۸ . D ۳۲۸ . A ۳۸۸] | [H II, ۲۲۹ |
| ابو على رودبارى ۱۹۷ . ۳۷۷ . ۳۲۵ . ۳۰۵ | ابو عمرو عثمان بن عفان ۷۲ . ۸۲ . ۸۴ |
| [D ۲۲۳ . A ۳۹۶] ۵۲۴ . ۵۲۸ | ابو الفتح بن سالبه ۲۱۵ |
| ابو على زاهر ۲۰۶ | ابو فراس رجوع کن به فرزدق |
| ابو على سياه مروزی ۶۴ . ۲۵۹ . ۲۶۴ | ابو الفضل بن اسد ۲۱۷ |
| [H III, ۱۳۷ . D ۳۲۸] ۴۱۸ | ابو الفضل حسن سرخسى ۲۰۶ . ۲۳۴ . |
| ابو على قوميسنى ۴۸ | [H III, ۲۰ . D ۳۲۰ . A ۴۱۰] ۲۸۷ |
| ابو على بن محمد القاسم الوردبارى | ابو الفضل محمد بن الحسن الختلى ۲۰۸ |
| رجوع کن به ابو على رودبارى | [H II, ۲۷۱ . D ۳۵۷] |
| ابو على (ابو سعيد) ابو محمد الحسن بن | ابو الفوارس شاه بن شجاع الکرمانى رجوع |
| ابى الحسين البصرى رجوع کن به | کن به شاه شجاع کرمانى |
| حسن بصرى | ابو الفيض (ثوبان) ذو النون بن ابرهيم |
| ابو على الحسن بن على الجرجاني ۱۸۶ | المصرى نوبى رجوع کن به ذو النون |
| ابو على الحسن بن محمد على الدقاق | مصرى |
| رجوع کن به ابو على دقاق | ابو قتاده ۸۳ |
| ابو على شقيق بن ابرهيم الازدى البلخى | ابو القسم حکيم ۴۳۹ |
| A ۱۲۷] ۴۶۸ . ۳۶۸ . ۱۴۲ . ۱۳۹ . ۱۳۸ | ابو القسم سدسى ۲۱۵ |
| [D ۵۴ . ۲۰۵ . ۱۸۹ . ۱۴۱ . ۲۸ | ابو القسم قشبرى |
| ابو على الفضل بن محمد الفارمدى ۲۱۱ | [D ۳۵۴] ۴۳۹ . ۴۰۱ . ۲۸۷ . ۲۰۹ |
| [D ۴۱۹] | ابو القسم کرکانى ۵۵ . ۱۸۹ . ۲۱۱ . ۲۵۹ . |
| ابو على فضيل بن عياض رجوع کن به | [H II, ۲۷ . D ۳۴۷] ۴۴۱ . ۳۰۱ |

رجوع كن به سهل بن عبد الله تستري

ابو محمد عبد الله بن خبيق ١٦٠ [A ٢١١].

[D ٧٣]

ابو المرثد كنفار بن حصين الغنوي ٩٨

ابو مسعود عبد الله بن مسعود الهذلي ٩٨

ابو مسلم شيخ ٢١٥

ابو مسلم فارسي ٢٠٧ . ٢١٠ . ٢٥٠ . ٢٥١ .

٥٢٢

ابو مسلم مروزي ٢٦٧ . ٢٦٨

ابو مسلم فارس بن غالب الفارسي رجوع

كن به ابو مسلم فارسي

ابو معمر اصفهاني ٦٢

ابو المغيث الحسين بن منصور الحلاج

رجوع كن به حسين بن منصور حلاج

ابو موسى اشعري ٥٢٠

ابو نصر سراج ٢١٧ . ٢٢٢ [A ٢٧٣].

[H III, ١٧ . D ٢١٩]

ابو نواس ٨

ابو هريه ٩٩ . ٢٥٢ . ٢٩٢

ابو يزيد بسطامي ٢٠ . ٥٨ . ٧٢ . ٧٧ . ١٢٢ .

١٢٢ . ١٢٩ . ١٥٠ . ٢١٨ . ٢٢٨ . ٢٣٠ .

٢٣٢ . ٢٥١ . ٢٧٢ . ٢٨٥ . ٢٠٥ . ٢٠٦ .

٢٢٢ . ٢٢٧ . ٢٢١ . ٢٢٢ . ٢٥٢ . ٢٦٨ .

٢٧٥ . ٢٧٧ . ٢٠٢ . ٢٢٢ . ٢٢٩ . ٢٣٠ .

٢٢٢ . ٢٥٢ . ٢٥٧ . ٢٦٨ . ٢٩٠ . ٥٠٢ .

[H II, ٦١ . D ٦٢ . A ٨٩] ٥٢١

ابو القسم مروزي ٢٩٩

ابو القسم نصرابادي ١٨٩ . ٢٠٠ . ٢٠٢ .

[D ٢٥٦ . A ٢٠٧]

ابو القسم ابيهم بن محمد بن محمود

النصرابادي رجوع كن به ابو القسم

نصرابادي

ابو القسم الجنيد بن محمد بن الجنيد

القواريري البغدادي رجوع كن به

جنيد بغدادي

ابو القسم علي الكركاني رجوع كن به

ابو القسم كركاني

ابو كشه ٩٨

ابو لبابة بن عبد المنذر ٩٨

ابو محفوظ معروف فيروز الكرخي ١٢١

ابو محمد باثغري (بانغري) ٢١٦ . ٢١٧ .

ابو محمد بن احمد الحسين الجبري ١٨٧ .

١٨٩ . ١٩٩ . ٢٢١ . ٢٦٨ . ٥٢٢ . ٥٢٧ .

[H III, ١٥ A ٢٩٣]

ابو محمد بن جعفر بن نصير الخلدی

١٩٦ . ١٩٧ . ٢٢٢

ابو محمد جعفر بن علي بن الحسين بن

علي الصادق ٩٢

ابو محمد الحسن بن علي ٨٥ . ٧٦

ابو محمد رويم بن احمد رجوع كن به

رويم

ابو محمد سهل بن عبد الله تستري

| | |
|--------------------------------------|--------------------------------------|
| احمد نجار سمرقندی ۲۱۶ | ابو یزید طیفور بن عیسی البسطامی |
| اخى زنكى رجوع كن به شفيق فرج | رجوع كن به ابو یزید بسطامی |
| آدم ۲۷. ۷۰. ۱۵۴. ۱۵۵. ۱۸۱. ۲۲۲. ۲۰۷. | ابو اليسر كعب بن عمرو بن وهب |
| ۳۰۸. ۳۱۷. ۳۲۰. ۳۳۶. ۴۶۰. ۴۷۵. | بن معقل ۹۹ |
| ۴۸۴ | ابو يعقوب انطع [H III, ۱۲۷. D ۱۴۶] |
| ادمى رجوع كن به ابو العباس احمد | ابو يعقوب نهرجورى ۱۸۹. ۲۱۶. [A ۲۶۰]. |
| بن محمد بن سهل | [H II, ۴۳۰. D ۱۴۵] |
| اديب كمندى ۲۱۵. ۲۴۴. [D ۲۶۰]. | ابو يعقوب يوسف بن حسين الرازى ۱۷۱ |
| ازدى رجوع كن به ابو على شقيق | [D ۱۰۸. A ۱۹۷] |
| اسحق ۴۵ | ابو يقظان عمار بن باسر ۹۸ |
| اسحق موصلی ۵۲۱ | ابو يوسف، قاضى ۱۳۶. ۲۶۹ |
| اسفرابنى رجوع كن به ابو اسحق | ايوردی رجوع كن به ابو عبدالله |
| اسلمى رجوع كن به حجاج بن عمرو | احمد، پسر شيخ خرقان ۲۱۵ |
| اسماعيل ۸۵. ۲۲۴. ۴۶۰ | احمد، خواجه، خلف مظفر حمدان ۲۱۳ |
| اسماعيل الشاشى ۲۱۷ | احمد بخارى، سمرقندی ۴۱۴. ۴۶۰ |
| اشعري رجوع كن به ابو موسى | احمد حرب نيسابورى ۴۷۸ [A ۱۵۳] |
| آصف برخيا ۲۹۱. ۲۹۲ | احمد حمادى سرخسى ۲۴. ۲۱۶. ۲۴۲. |
| اصفهانى رجوع كن به ابو الحسن على | ۴۷۶ [D ۲۵۹] |
| بن محمد، ابو معمر، على بن سهل | احمد بن ابى الحواری ۲۴. ۱۴۰. ۱۴۶. |
| افشين ۵۲۷ | ۱۴۹. ۱۶۵. ۵۱۷ [D ۷۲. A ۱۷۹] |
| ام كلثوم ۴۷۱ | احمد بن حنبل ۱۴۴-۱۴۶. ۲۶۸. [A ۱۳۸] |
| امية بن ابى الصلت ۵۱۸ | [A] |
| انس بن مالك ۱۳. ۴۱۲. ۴۴۲ | احمد بن خضرويه ۵۸. ۱۴۲. ۱۴۹. ۱۵۰. |
| انطاكى رجوع كن به ابو عبد الله احمد | ۱۵۴. ۱۷۷. ۱۷۹. ۴۳۹. [A ۱۸۱]. |
| بن عاصم | [D ۶۰] |
| | احمد بن فاتك ۷۴ |

| | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| خضرویه، ابو عبد الله محمد بن | اوریا ۲۲۱ |
| الفضل، حسین بن فضل | اویس قرنی ۱۰۲.۱۰۰.۹۹.۵۰ |
| بلعم ۲۵۰ | ایلاق رجوع کن به محمد |
| بلقیس ۲۹۱ | ایوب ۳۲۲.۴۵.۲۷ |
| بنو امیه ۵۳ | باب عم ۲۰۱ [D ۳۱۸] |
| بوشنجی رجوع کن به ابو الحسن | بابک ۵۲۷ |
| پادشاه تائب ۲۱۵ | بانغری رجوع کن به ابو محمد |
| پندار بن الحسین ۲۲۰ [D ۲۵۲] | باقر رجوع کن به ابو جعفر محمد بن علی |
| توشیزی رجوع کن به ابو جعفر | بانغری رجوع کن به ابو محمد |
| نرمذی رجوع کن به ابو بکر وراق، ابو | باوردی رجوع کن به ابو عبد الله |
| عبد الله محمد بن علی | بایزید بسطامی رجوع کن به ابو یزید |
| تستری رجوع کن به ابو محمد سهل بن | بسطامی |
| عبد الله، عبد الله | بنخاری رجوع کن به احمد |
| ثابت بن الودیعة ۹۹ | برصیصا ۲۵۰ |
| ثعلبه ۴۵۳ | بزار رجوع کن به ابو حمزه بغدادی |
| ثقفی رجوع کن به ابو علی | بزرجمهر ۵۲۳ |
| ثوبان ۹۹ | بسطامی رجوع کن به ابو یزید |
| ثوری رجوع کن به سفیان | بشر حافی ۱۱۳.۱۳۰.۱۳۱.۱۴۵.۱۴۶. |
| جاحظ ۸ | [A ۷۱] ۱۵۹.۱۸۰.۲۲۲.۳۶۸. |
| جالوت ۳۲۷ | بشر بن الحارث الحافی رجوع کن به |
| جبرئیل ۸۲.۷۰-۸۴.۱۳۲.۲۲۵.۲۴۰. | بشر حافی |
| ۳۰۴.۳۰۹.۳۱۰.۳۹۳.۴۲۳.۴۲۷. | بصری رجوع کن به حسن |
| ۴۹۶.۴۳۳ | بغدادی رجوع کن به ابو حمزه جنید |
| جرجانی رجوع کن به ابو علی الحسن | بلال بن رباح ۹۷.۱۱۶.۱۲۱.۲۸۷. |
| بن علی | بلخی رجوع کن به ابو حامد احمد بن |

- جردبزی رجوع کن به قسوة بن محمد
جریج ۲۹۵. ۲۹۴
- جربری رجوع کن به ابو محمد بن احمد
الحسین
- جلابی رجوع کن به علی بن عثمان
جمرة الحب، پیر ۲۱۶
- جنید بغدادی ۴۴. ۴۲. ۴۱. ۳۱. ۲۷. ۵
۱۴۶. ۱۴۲. ۱۳۷. ۱۳۲. ۱۲۹. ۸۴. ۶۴
۱۵۴. ۱۶۱. ۱۶۵. ۱۶۸. ۱۷۰. ۱۷۳. ۱۷۵
۱۸۱. ۱۸۲. ۱۸۷. ۱۹۰. ۱۹۴. ۱۹۶. ۱۹۷
۲۰۸. ۲۲۶. ۲۳۱. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۴۳
۴۵۱. ۲۵۹. ۲۶۳. ۲۷۳. ۲۸۸. ۳۲۱
۳۲۳. ۳۶۰. ۳۶۲. ۳۶۳. ۳۶۵. ۳۶۱
۳۷۷. ۳۸۱. ۳۸۲. ۳۹۱. ۳۹۷. ۴۱۲
۴۲۵. ۴۳۰. ۴۳۹. ۴۴۰. ۴۴۷. ۴۵۸
۴۵۹. ۴۶۳. ۴۶۴. ۴۶۸. ۴۶۹. ۴۸۱
۵۰۲. ۵۰۳. ۵۱۲. ۵۲۲. ۵۳۴. ۵۳۷
- ۵۴۰ [A ۲۱۲. A ۱۸۹]
- جوزجانی رجوع کن به ابو علی
- جوینی رجوع کن به ابو جعفر محمد بن
علی
- جهنی رجوع کن به عبد الله بن بدر
- حاتم ۴۰۹
- حاتم اصم ۱۴۰. ۱۴۲. ۳۶۸. ۳۸۷ [۱۵۵]
- A. ۷۱ [D]
- حارث محاسبی ۱۹۴. ۱۵۹. ۱۳۴. ۲۴
۲۱۹. ۲۲۳. ۲۲۵. ۲۲۷. ۳۲۱. ۳۶۸
- [D ۵۶. A ۱۴۵] ۳۲۴. ۳۹۷
- حارثه ۲۸۹. ۲۸۶. ۳۹-۳۷
- حافی رجوع کن به بشر بن الحارث
حیب ۲۷۹
- حیب عجمی ۱۰۸. ۱۰۷ [A ۳۴]
- حسب راعی ۱۲۷. ۱۳۶. ۱۰۹
- حجاج ۱۰۷
- حجاج بن عمرو الاسلمی ۹۹
- حداد رجوع کن به ابو حفص
حذیفة الیمانی ۹۸
- حرمی رجوع کن به ابو جعفر محمد بن
الحسین، ابو طالب، ابو طاهر
- حزامی ۲۸۷
- حسان بن ثابت ۵۳۶
- حسن بصری ۱۰۴. ۱۰۳. ۸۷. ۸۶. ۵۰
- ۱۰۷-۹ [A ۱۷]. ۴۷۲. ۳۹۷
- حسن مودب ۲۰۵
- حسن بن علی ۵۳۶. ۴۱۲. ۸۳
- حسن بن منصور حالج ۱۹۰
- حسن بن الحسین البصری رجوع کن به
حسن بصری
- حسین سنان ۲۱۵
- حسین بن علی ۲۳۰
- حسین بن فضل البلخی ۳۶۸
- حسین بن منصور حالج ۱۹۱-۱۸۹. ۷۴

خرّاز رجوع کن به ابو حنیفة نعمان بن ثابت
 خضر ۱۲۸. ۱۳۰. ۱۷۸. ۱۷۹. ۱۹۳. ۲۰۳.
 ۲۴۶. ۲۷۳
 خلدی رجوع کن به ابو محمد بن جعفر بن نصیر
 خواص رجوع کن به ابو اسحق ابرهیم بن احمد، ابو الحسین سنون
 خیاطی رجوع کن به ابو عبد الله
 خیر، خیرالنساج ۱۸۲. ۱۹۴. ۱۹۶. ۲۶۸.
 ۵۰۲ [A ۲۷۹. D ۱۵۰]
 دارانی رجوع کن به ابوسلیمان عبدالرحمن داستانی رجوع کن به ابو عبد الله محمد بن علی
 داود ۲۳۰. ۲۳۷. ۲۳۷. ۲۴۲. ۲۵۸.
 ۴۸۴. ۵۲۰. ۵۲۴. ۵۲۵
 داود، فقیه الفقهاء ۱۷۰
 داود طائی ۵۰. ۹۵. ۹۶. ۱۱۳. ۱۱۷. ۱۳۶.
 ۱۴۱. ۳۶۹. ۴۵۵ [A ۱۴۱]
 دراج ۵۳۳
 دقاق رجوع کن به ابو علی الحسن بن محمد علی
 دمشق رجوع کن به ابو حلیمان، ابو عمرو
 دینار رجوع کن به مالک بن دینار
 ذو النون مصری ۴۱. ۹۹. ۱۲۴-۱۲۷.
 ۱۴۵. ۱۷۱. ۱۸۰. ۲۵۰. ۲۶۳. ۲۸۵. ۲۹۹.

۱۹۹. ۲۱۴. ۲۳۵. ۲۳۶. ۲۵۱. ۲۸۵.
 ۳۲۰. ۳۲۲. ۳۳۴. ۳۶۱. ۳۶۷. ۳۹۰.
 ۴۰۲. ۴۴۸. [A ۲۹۵. D ۱۶۸]
 حصری رجوع کن به ابو الحسن علی بن ابرهیم
 حفص مصیصی ۴۱۷
 حفصه ۴۱۲
 حکیم، پسر علی بن الحسین السیرکانی ۲۱۵
 حکیم رجوع کن به ابو القسم
 حمادی رجوع کن به احمد حمزه ۳۶۴
 حوا ۴۶۰
 حواری رجوع کن به ابو الحسن احمد حیّان خارجه ۲۵۴
 حیری رجوع کن به ابو عثمان سعید بن اسمعیل
 خالد بن ولید ۲۹۷
 خباب بن الارت ۹۸
 خلی رجوع کن به ابو الفضل محمد بن الحسن
 خدری رجوع کن به ابو سعید
 خرّاز رجوع کن به ابو سعید بن احمد بن عیسی
 خراسانی رجوع کن به ابو حمزه
 خرقانی رجوع کن به ابو الحسن علی بن احمد

| | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| زید بن عمر ۴۷۱ | ۳۲۲. ۳۵۱. ۳۵۲. ۳۶۸. ۳۸۴. ۳۸۵. |
| سائب بن الحلال ۹۹ | ۳۹۰. ۴۲۶. ۴۳۰. ۴۶۹. ۵۲۷. ۵۲۸. |
| ساره ۴۷۷ | [Д ۲۵۰. A ۷۶] |
| سالار طبری ۲۱۷ | رابعه ۴۶۷ [Д ۷۱۶. A ۴۰] |
| سالم بن عبد الله ۱۲۳ | رازی رجوع کن به ابو زکریا یحیی بن |
| سالم بن عمیر بن ثابت ۹۹ | معاذ ابو یعقوب یوسف |
| سالم مولى حذیقة الیمانی ۹۸ | راعی رجوع کن به ابو حلیم حبیب سلیم |
| سدسی رجوع کن به ابو القسم | ربیعہ ۱۰۰ |
| سرخی رجوع کن به ابو الفضل حسن | رجا بن حیوة ۱۲۳ |
| احمد حمادی لقمان | رضوان ۲۹۶ |
| سرمقانی رجوع کن به ابو العباس | رقام ۲۳۷ |
| سری سقطی ۱۳۷. ۱۴۱. ۱۴۵. ۱۵۹. ۱۶۱. | رقی ۵۲۳ رجوع کن به ابو اسحق ابرهیم |
| ۱۶۲. ۱۶۵. ۱۸۰. ۱۸۲. ۱۹۴. A ۱۷۲] | رودباری رجوع کن به ابو عبد الله ابو |
| [Д ۵۹] | علی بن محمد القسم |
| سعید بن ابی سعید العیار ۳۱۷ | رویم ۲۴. ۱۶۸. ۱۷۰. ۲۴۳. A ۲۵۱] |
| سعید بن مسیب ۱۰۵ | [H III, ۱۲. Д ۱۰۵] |
| سفری رجوع کن به ابو علا عبد الرحیم | ربحانة الشام رجوع کن به احمد بن |
| ابن احمد | ابی الحواری |
| سفیان ثوری ۵۰. ۱۱۳. ۱۱۴. ۱۲۹. ۳۷۷. | زایدہ ۲۹۵ |
| [A ۱۲۲] | زرارة بن ابی اوفی ۵۱۶ |
| سفیان بن عینه ۱۲۲. ۱۴۷ | زکریا ۴۵. ۲۹۲. ۴۷۴. |
| سقطی رجوع کن به ابو الحسن سری بن | زکی بن علا ۲۱۴ |
| المغلس | زلیخا ۲۶۳. ۴۰۱. ۴۲۴. ۴۷۷. |
| سلیمان فارسی ۵۰. ۹۷. ۱۰۹. ۲۹۸. ۴۴۸. | زهری ۸۰ * |
| ۴۴۹ | زید بن الخطاب ۹۸ |

شفیق فرج معروف باخی زنکائی ۲۱۵
[D ۱۶۶]

شقائی رجوع کن به ابو العباس احمد
بن محمد

شفیق بلخی رجوع کن به ابو علی شقیق
بن ابرهیم

شیرازی رجوع کن به ابو الحسن علی
بکران

شیرین، کنیزک ۵۳۶

صالح مری ۵۱۷

صلوکی رجوع کن به ابو سهل

صفوان بن بیضا ۹۸

صنعانی رجوع کن به عبد الرزاق

صهیب بن سنان ۹۸

صیدلانی رجوع کن به ابو جعفر محمد
بن المصباح

صیرافی رجوع کن به علی بن بندار

طابرائی ۲۸۷

طبری رجوع کن به سالار

طاوس العلماء رجوع کن به ابو القسم

الجنید بن محمد البغدادی

طاوس الفقراء رجوع کن به ابو نصر

السراج

طائی رجوع کن به ابو سلیمان داود بن

نصیر

سلی رجوع کن به ابو عبد الرحمن

سلیم راعی ۱۴۴

سلیمان ۲۹۲. ۲۹۱. ۲۸. ۲۷

سمرقندی رجوع کن به ابرهیم احمد

سنون المحب ۱۷۲. ۱۷۳. ۲۲۰. ۲۶۸.

[D ۱۱۱, . A ۲۶۲] ۴۰۳. ۳۹۸

سهل، امام نشابور ۳۴۹ *

سهل بن عبد الله تستری ۱۷۵. ۱۸۷. ۱۹۰.

۲۴۴. ۲۵۲. ۲۵۷. ۲۸۴. ۳۲۱. ۳۳۰.

۳۶۵. ۳۶۸. ۳۸۱. ۳۹۰. ۴۱۰. ۴۱۶.

۴۱۷. ۴۲۹. ۴۲۹. ۴۵۲. ۴۵۴. ۴۷۴.

[D ۷۴. A ۱۵۹]

سهلکی، شیخ ۲۰۵. ۲۰۶. ۲۱۵.

سیاری رجوع کن به ابو العباس القسم

بن مهدی

سیرکانی رجوع کن به علی بن الحسین

شاپور ۲۰۰

شاشی رجوع کن به اسمعیل

شافعی ۱۴۳. ۱۴۴. ۱۴۵. ۳۶۸. ۴۵۳.

[A ۱۳۵]

شاه شجاع کرمانی ۵۸. ۱۵۴. ۱۶۷. ۱۶۸.

[D ۹۴. A ۱۹۴] ۱۷۴

شبلی رجوع کن به ابو بکر دلف بن جحدر

شداد ۲۸۳

شریک ۱۱۳. ۱۱۴

شعیب ۸۵

عارف، خواجه ٢١٧

عائشه ٤٨-٥٠. ٩٩. ١٢١. ١٢٢. ٢٢٩. ٥٢٣

عباس بن علي، قاضي القضاة ٢٣٨

عبد الرزاق الصنعاني ١٢٢

عبد الكريم ابو القاسم ابن هوازن القشيري

رجوع كن به ابو القسم قشيري

عبد الله تسري ٢٩٨

عبد الله بن انيس ٩٩

عبد الله بن بدر الجهني ٩٨

عبد الله بن جعفر ٢١١. ٢٧١

عبد الله بن حنظله ٥١٢

عبد الله بن رباح ٨٣

عبد الله بن سعد بن ابي سرح ٥٢٦

عبد الله بن عمر ٩٨. ٢٥٢. ٢٩٦. ٢٩٧

عبد الله بن المبارك المروزي ١١٧. ٢٥٢

[A ١١٧] ٢٩١

عتبة الغلام ٢٢٣ [A ٣٩]

عتبة بن ربيع ٥١١

عتبة بن غزوان ٩٨

عتبة بن مسعود ٩٨

عجمي رجوع كن به حبيب

عفريت ٢٩١

عكاشة بن المحسن ٩٨

علاء بن الحضرمي ٢٩٦

علوي رجوع كن به ابراهيم سعد، محمد

بن الحسن

علي اصغر رجوع كن به ابو الحسن علي

بن الحسين بن علي بن ابي طالب

علي نصرابادي ١٥٦

علي بن ابي طالب ٥٠. ١٠٠. ١٠٢. ١٩٢.

٢٢٠. ٢٢٢. ٢٨١. ٢٠٦. ٢١٢. ٢٣٥.

٢٧١. ٥٢٦

علي بن اسحق، خواجه ٢١٧

علي بن بكار ٢١٧

علي بن بندار الصيرافي ١٨. ٢٦. [D ١٢٨]

علي بن الحسين السيركاني ٢١٥

علي بن خشرم ١٢١

علي بن سهل اصفهاني ١٨٩. ٢٥٨. ٢٥٩

[D ٢٧٨. A ١١٥]

علي بن عثمان الجلابي ١. ٧. ٢٢. ٢٦. ٥٥.

٥٨. ٧٢. ٧٧. ١١٦. ١٢٨. ١٩١. ٢١٢.

٢١٢. ٢٢٧. ٢٢٢. ٢٥٥. ٢٢٢. ٢٥٩.

٢٦٧. ٢٨٨. ٢١٢. ٢٢٢. ٢٢٦. ٢٦٠.

٢٦٥. ٢٧٦. ٢٩٢. ٥٣٧. ٥٢٦. ٣٥٨]

[D

علي بن موسى الرضي ١٢١

عمر بن الخطاب ٢٦. ٥٠. ٧٨. ٧٩. ٨١.

٨٢. ٨٨. ١٠٠. ١٠٢. ٢٢٢. ٢٦٢. ٢٦٧.

٢٩٥-٢٩٧. ٢٢٧. ٢٩٢. ٢٧١. ٥١١.

٥١٢. ٥١٨. ٥٢٣. ٥٢٦

عمر بن الشريد ٥١٨

عمر بن عبد العزيز ١٢٢

| | |
|-------------------------------------|--------------------------------------|
| قایل ۴۷۵ | عمرو بن عثمان المکی ۱۷۵. ۱۷۴. ۱۱۱ |
| قارون ۴۵۳ | ۱۸۱. ۱۸۹. ۱۹۰. ۲۳۵. ۲۹۹ [A ۲۳۲] |
| | [Д ۹۳] |
| قاری رجوع کن به مسعود بن ربیع | عیسی بن مریم ۲۹۴. ۹۸. ۵۶. ۴۵ |
| قرطی رجوع کن به محمد بن کعب | ۲۳۶. ۲۱۴. ۲۵۰. ۴۸۴. ۴۹۰ |
| قرطی رجوع کن به ابو سعد | غزنوی رجوع کن به ابو الحسن علی بن |
| قرمینی رجوع کن به ابو علی | عثمان بن ابی علی، محمود |
| قرن ۱۰۲. ۱۰۰ | غفاری رجوع کن به ابو ذر |
| قرنی رجوع کن به اویس | غلام الحلیل ۲۳۷. ۱۷۳. ۱۷۲ |
| قریش ۵۱۱. ۹۱ | غنوی رجوع کن به ابو المرثد کناز بن |
| قزوینی رجوع کن به ابو عمرو | حصین |
| قصوره بن محمد الجردیزی ۲۱۸ | فارس ۲۲۴ |
| قشیری رجوع کن به عبد الکرم ابو | فارسی رجوع کن به ابو عبد الله سلمان، |
| القسم بن هوازن | ابو مسلم فارس بن غالب |
| قصاب رجوع کن به ابو العباس احمد | فارمدی رجوع کن به ابو علی الفضل |
| بن محمد | ابن محمد |
| قصار رجوع کن به ابو صالح حمدون | فاطمه، زن احمد بن خضرویه ۱۴۹. ۱۵۰ |
| قواریری رجوع کن به ابو القسم الجنید | فاطمه، زن باب عم ۳۰۱ |
| بن محمد بن الجنید | فاطمه الزهراء ۴۷۱. ۹۱. ۸۵ |
| کتانی ۴۲۰ | فرزدق ۹۲. ۹۱ |
| کذاب رجوع کن به ابو الحسن سمون | فرعون ۴۵۳. ۲۸۲. ۱۲۸. ۹۰ |
| کرخی رجوع کن به ابو محفوظ معروف | فزاری رجوع کن به مروان بن معاویه |
| فیروز | فضل بن ربیع ۱۲۴. ۱۲۲ |
| کرکانی رجوع کن به ابو القسم علی | فضیل بن عیاض ۱۲۳. ۱۲۰. ۱۲۲-۱۲۴ |
| کومانی رجوع کن به ابو الفوارس شاه | ۴۲۶. ۳۶۸. ۲۲۲. ۱۵۹. ۱۳۶. ۱۳۰. ۱۲۹ |
| بن شجاع | [Д ۴۱. A ۵۰] |

کندی رجوع کن به ادیب

لبيد ٥١٨

لسان الوقت رجوع کن به ابو علی الفضل

ابن محمد الفارمدی

لقمان سرخسی ٢٢٢ [د ٢٢٢]

لیلی ٢٢١

مارستانی رجوع کن به ابرهیم

مالک، امام ٢٦٨. ١٢٢

مالک بن دینار ١٠٨. ٢٢٧ [A ٢٨]

مالکی رجوع کن به ابو طلحة

مانی ٥٢١

متنبی ٩. ٢٨٢

مجنون ٢٢١

محاسبی رجوع کن به ابو عبد الله الحارث

محب رجوع کن به ابو الحسین سمنون

محمد، رسول ١. ١٦. ٣٦. ٣٧. ٢٥. ٨٢. ٨٨.

١١. ٢٥٢. ٢٦٨. ٢٨١. ٢٩١. ٢٩٦.

٣٠٢. ٣٠٩. ٣٢٧. ٣٣١. ٣٢٥. ٣٥٦.

٢. ٢٠٣. ٢١٢. ٢٢٠. ٢٣٢. ٢٧١.

٢٨٥. ٢٨٢

محمد ایلاقی ٢١٧

محمد بن احمد المقرئ ٢٦

محمد بن الحسن ١٣٦. ١٢٢. ٢٦٩

محمد بن حسن العلوی ٢٥٨

محمد بن خفیف ٥٧. ١٨٩. ١٩٠. ٢٨٥.

٢٢١. ٢٧٢

محمد بن سلمه ٢١٥

محمد بن سیرین ١١٢

محمد بن علی ترمذی ٥٠. ١٧٧. ١٧٩.

١٨٦. ٢٥١. ٢٦٥. ٢٨٨. ٢٩٠. ٣٠٢.

٢٢٩ [D ١٢١. A ٢٦٨]

محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی

طالب ٢٢

محمد بن الفضل البلخی ١٨. ١٦٨. ١٧٧.

٢٦٢. ٢٦٨. ٢٢٢ [D ١٢٠]

محمد بن کعب القرظی ١٢٢

محمد بن مسروق

محمد بن واسع ١١١. ٣٥٢. ٢٢٨ [A ٢٢]

محمد حکیم رجوع کن به ابو عبد الله

محمد بن علی الترمذی

محمد زکریا ٥٧. ١٩٠

محمد علیان نسوی ٢٥٩

محمد معشوق ٢١٦ [D ٢٢٩]

محمود غزنوی ٢٩٩

محمود نیشابوری ٢١٦

مدنی رجوع کن به ابو حازم

مرتعش ٢٢. ٢٧. ٢٨. ٦٠. ١٩٦.

مروان ٩

مروان بن معاویه الغزالی ١٢٧

مروزی رجوع کن به ابو حامد، ابو

القسم، ابو علی سیاه، عبد الله بن المبارك

مری رجوع کن به صالح

مرید رجوع کن به ابو عبد الله محمد بن الحکیم

مریم ۲۹۲. ۲۹۶. ۳۱۴. ۴۷۴. ۴۷۹

مزین کبیر ۲۲ [ابوالحسن بن

См. [۱۸۰] محمد المزین

مسطح بن ائاثه بن عباد ۹۹

مسعر بن کدام ۱۱۳. ۱۱۴

مسعود پیر ۴۱۸

مسعود بن ربيع القاری ۹۸

مسلم مغربی ۲۰۰

مسیح ۵۶

مسيلمه ۲۶۴

مصری رجوع کن به ذو النون

مصيصى رجوع کن به حفص

مضر ۱۰۰

مطلبی رجوع کن به شافعی

مظفر پسر ابو سعید ۲۱۶

معاذ بن الحارث ۹۹

معاویه ۵۳۶. ۸۹

معروف کرخی ۱۴۵. ۱۳۷. ۱۳۶ [A ۱۶۹]

Д ۴۲

مغربی رجوع کن به ابو عبد الله بن

محمد بن اسمعیل ابو عثمان سعید

بن سلام مسلم

مغیره بن شعبه ۴۲۷

المقداد بن الاسود ۹۸

مقری رجوع کن به محمد بن احمد

مکی رجوع کن به عمرو بن عثمان

مودب الاولیاء رجوع کن به ابو بکر محمد

بن عمر الوراق

موسی بن عمران ۴۵. ۴۶. ۸۵. ۹۰. ۹۸.

۱۱۰. ۱۲۱. ۱۲۵. ۲۱۰. ۲۲۲. ۲۳۱. ۲۹۱.

۲۳۶. ۲۸۲. ۳۸۲. ۴۱۸. ۴۳۰. ۴۸۴.

۴۸۶. ۴۸۷. ۴۹۵. ۴۹۶

موصلی رجوع کن به اسحق

میکائیل ۲۴۰. ۳۱۰

میهنی رجوع کن به ابو سعید فضل الله

بن محمد

نافع ۲۳۸

نباچی ۱۴۷. ۱۷۵ [D ۱۰۱]

نخشبى رجوع کن به ابو تراب عسکر

نخعی رجوع کن به ابرهیم

نسفی رجوع کن به ابو تراب عسکر

نسوی رجوع کن به محمد علیان

نصرابادی رجوع کن به ابو القسم ابرهیم

بن محمد بن محمود علی

نضر بن الحارث ۲۳۵. ۲۳۱. ۵۳۶.

نمرود ۸۳. ۲۸۳. ۴۲۳

نوبی رجوع کن به ذو النون

| | |
|------------------------------------|------------------------------------|
| هذلی رجوع کن به ابو مسعود عبد الله | نوح ۴۸۴. ۸۶ |
| بن مسعود | نوح، عیار ۲۲۸ |
| هرم بن حیّان ۱۲. ۱۵۱. ۵۰ | نوری رجوع کن به ابو الحسن |
| هشام بن عبد الملك بن مروان ۹۲-۹۰ | نوفل بن حیّان ۱۱۶. ۱۱۵ |
| یحیی بن زکریّا ۴۵. ۱۵۲. ۱۶۰. ۴۸۴. | نهرجوری رجوع کن به ابو یعقوب یعقوب |
| ۴۹۰ | نیشابوری، نیشابوری رجوع کن به ابو |
| یحیی بن معاذ الرازی ۱۹. ۲۴. ۲۸. | حفص حدّاد، احمد حرب، محمود |
| ۱۱۶. ۱۵۰. ۱۵۲. ۱۶۷. ۲۳۲. ۲۸۵. | واسطی رجوع کن به ابو بکر محمد بن |
| [Д ۶۱. А ۱۸۷] ۴۶۹. ۴۲۷. ۴۰۴ | موسی |
| یمانی رجوع کن به حذیفه | وندری ۲۱۵ |
| یعقوب ۹۴. ۲۳۱. ۴۰۱. ۴۲۴. ۴۸۲. | هاییل ۴۷۵ |
| یعقوب نهرجوری ۱۹۹ | هاجر ۸۵. ۴۷۷ |
| یوسف ۲۷. ۲۶۳. ۲۳۱. ۲۳۶. ۴۰۱. ۴۲۴. | هارون ۳۲۶ |
| ۴۷۷ | هارون الرشید ۱۲۲-۱۲۴ |
| یوسف بن حسین ۱۶۸ | هجویری رجوع کن به ابو الحسن علی بن |
| | عثمان بن ابی علی، ابو سعید |

فهرست

نامهای جایها

| | |
|---|---|
| ترکستان ۵۳۱ | ابلّه ۵۳۳ |
| ترمذ ۱۷۸ . ۲۹۰ | أحد ۲۴۰ |
| تستر ۲۹۸ . ۲۹۹ | آذربایکان ۲۱۵ . ۵۳۵ |
| تیه بنی اسرائیل ۲۹۰ | اصفهان ۱۷۵ . ۱۸۱ |
| جبل لکام ۲۰۸ | آمل ۲۰۳ |
| جدّه ۲۹۹ | اوزکند ۳۰۱ |
| جیحون ۱۷۹ . ۳۰۲ | باب الطاق ۶۴ |
| چین ۳۳۷ | باب بنی شیه ۱۱۶ |
| حشّه ۴۱۲ | بانیار ۲۰۹ |
| حجاز ۷۲ . ۱۱۹ . ۱۷۳ . ۴۱۱ | باورد ۱۲۰ . ۱۵۵ |
| حلوان ۴۱۱ | بسطام ۱۳۲ . ۲۰۶ |
| حیره ۲۲۸ | بصره ۱۳ . ۱۰۲ . ۱۵۱ . ۵۳۳ |
| خراسان ۷۷ . ۱۴۲ . ۱۵۱ . ۱۵۳ . ۱۵۴ | بغداد ۶۰ . ۱۱۸ . ۱۳۴ . ۱۳۷ . ۱۴۵ . ۱۵۴ |
| ۲۰۰ . ۱۹۱ . ۱۸۵ . ۱۸۳ . ۱۷۷ . ۱۶۸ . ۱۵۷ | ۱۶۲ . ۱۷۳ . ۱۹۱ . ۱۹۲ . ۱۹۴ . ۴۱۷ . ۴۶۵ |
| ۲۱۶ . ۲۱۹ . ۳۰۳ . ۴۳۴ . ۵۲۲ | ۴۹۳ . ۴۹۴ . ۵۳۴ |
| خرقان ۲۰۵ | بلخ ۱۲۸ . ۱۳۹ . ۱۴۲ . ۱۴۹ . ۱۵۰ . ۱۵۳ |
| خوزستان ۱۹۱ | ۱۷۷ |
| دجله ۲۲۴ . ۲۸۷ . ۵۳۳ | بیت الجنّ ۲۰۹ . ۳۰۰ |
| دمشق ۹۰ . ۲۰۹ . ۳۰۰ . ۴۴۷ | بیت المقدّس ۱۲۶ |
| دوبره ۵۵ | بیضاورد ۱۹۰ |
| رمله ۴۴۷ | پارس ۵۷ |
| روم ۲۶۱ . ۲۸۰ . ۵۳۱ | تبتّ ۳۳۷ |

| | |
|--|--|
| کمند ۴۳۴ | ری ۱۵۰ . ۱۵۳ . ۱۵۴ . ۱۶۷ . ۳۷۶ |
| کوفه ۱۰۱ . ۱۰۲ . ۱۲۰ . ۱۳۰ . ۱۸۲ . ۳۶۷ | سامره ۱۸۲ . ۴۶۸ |
| ۴۴۱ . ۴۷۰ . ۵۱۷ | سرخس ۲۰۶ . ۲۳۴ . ۲۴۲ . ۲۸۷ |
| ماچین ۳۳۷ | سمرقند ۱۷۷ |
| ما وراء النهر ۵۶ . ۷۵ . ۲۱۶ . ۲۷۱ . ۴۷۶ | شام ۹۱ . ۱۱۶ . ۲۱۴ |
| مدینه ۹۲ . ۱۴۴ . ۲۷۹ . ۲۹۷ | شلاتک ۳۰۱ |
| مرو ۱۱۸ . ۱۲۰ . ۱۹۵ . ۱۹۸ . ۱۹۹ . ۲۱۶ | شیراز ۳۱۸ |
| ۳۲۳ . ۴۱۸ . ۴۶۷ . ۵۲۴ | صفین ۱۰۱ |
| مرو الرود ۵۶ | طبرستان ۲۰۳ . ۲۱۵ |
| مسجد رصافه بغداد ۱۹۴ | طور ۲۹۱ . ۴۸۶ . ۴۹۶ |
| مسجد شونیزیة بغداد ۴۱۷ | طوسن ۵۵ . ۲۰۷ . ۳۰۱ |
| مصر ۳۷ . ۱۲۵ . ۱۲۶ . ۲۹۹ . ۴۳۰ . ۵۲۸ | عبادان ۲۹۷ |
| مکه ۹۲ . ۱۰۰ . ۱۰۲ . ۱۰۶ . ۱۱۱ . ۱۱۶ . ۱۱۸ | عراق ۱۲۷ . ۱۴۴ . ۱۷۷ . ۲۱۴ . ۲۹۷ . ۳۳۴ |
| ۱۲۰ . ۱۲۲ . ۱۳۴ . ۱۸۲ . ۱۹۹ . ۲۳۲ | ۴۴۹ . ۴۹۳ . ۵۲۲ |
| ۲۴۰ . ۲۷۱ . ۲۷۹ . ۳۳۲ . ۳۷۲ . ۳۷۶ | عسفان ۹۲ |
| ۴۲۲ . ۴۲۷ . ۴۴۱ . ۴۴۲ . ۴۸۷ . ۴۹۳ | غزنین ۱۱۰ . ۱۱۵ . ۲۱۷ |
| ۴۹۶ | فارس ۱۹۱ . ۲۱۵ |
| میهند ۳۰۱ | فرات ۱۰۲ . ۱۰۹ |
| نجد ۱۰۰ | فرغانه ۳۰۱ |
| نسا ۳۲۳ | فید ۱۷۳ |
| نسابور، نسابور، نيسابور ۱۵۰ . ۱۵۴ . ۱۵۵ | فهستان ۲۱۵ |
| ۱۵۷ . ۱۶۷ . ۱۶۸ . ۲۰۰ . ۲۰۷ . ۲۱۳ . ۲۲۸ | کربلا ۸۸ . ۸۹ . ۹۴ |
| ۳۴۹ . ۴۱۰ . ۴۷۸ | کرخ ۴۶۵ . ۴۹۳ |
| نیل ۲۶۷ | کرمان ۱۵۴ . ۱۶۷ . ۲۱۵ |
| هند ۱۱۰ . ۳۳۷ | گمش ۷۷ . ۲۱۵ |
| هندوستان ۳۱۳ . ۳۹۹ . ۵۲۲ . ۵۳۱ | |

فهرست ملل و نحل

| | |
|------------------------------------|-------------------------------------|
| ۲۴۵ حمدونيان | ۱۶۴ اباختيان |
| ۳۱۷ . ۳۱۱ . ۱۶۴ خرازيان | ۳۸۷ ارباب احوال |
| ۳۲۳ . ۳۱۷ . ۱۶۴ خففيان | ۳۳۳ . ۶۷ . ۶۶ . ۳۳ ارباب اللسان |
| ۳۶۱ دهریان | ۶۷ ارباب معانی |
| ۱۹۲ روافضه | ۳۶۰ افلاکيان |
| ۳۴۱ روحانيان | ۳۴۸ الهاميان |
| ۱۶۴ سالميان | ۹۹ . ۹۷ اهل الصفة |
| ۳۸۲ . ۲۸۲ . ۲۴۵ . ۲۴۴ . ۱۶۴ سهليان | ۳۲۷ باطنيان |
| ۳۲۳ . ۳۲۳ . ۱۶۴ سياريان | ۳۴۸ . ۳۰۴ براهيمه |
| ۳۳۷ شيعيان | ۳۸۱ بهشيان |
| ۱۶ صوفسائيان | ۳۳۸ . ۳۳۷ تناسخيان |
| ۳۶۰ طبایعيان | ۳۶۰ ثنويان |
| ۲۳۴ . ۲۲۸ . ۱۶۴ طيفوريان | ۱۶۰ . ۱۵۶ ثوريان |
| ۱۶۴ فارسيان | ۲۴۵ . ۲۳۵ . ۲۳۴ . ۲۳۲ . ۱۶۴ جنيديان |
| ۸۶ . ۷۵ . ۶ قدریان | ۳۹۷ |
| ۴۹۹ . ۳۳۷ قرامطه | ۴۸۴ حارثيان |
| ۲۲۸ . ۱۶۴ نصاريان | ۴۰۸ . ۳۷۲ . ۳۱۴ . ۳۰۳ حشويان |
| ۳۶۰ کبرکان | ۳۱۰ . ۲۶۵ . ۱۷۸ . ۱۶۴ حکميان |
| ۲۲۸ . ۱۴۸ مترسمان | ۳۳۴ . ۱۹۲ . ۱۶۴ حلاجيان |
| ۳۹۶ . ۳۶۸ . ۳۳۵ . ۲۷۰ . ۳۳ متکلمان | ۵۴۲ . ۳۳۸ . ۳۳۴ . ۲۲۷ . ۱۶۴ حلويان |

| | |
|-----------------------------------|------------------------------------|
| مجله ۳۱۴ | ملاحده ۱۷. ۱۸. ۱۶۳. ۱۹۲. ۲۷۵. ۳۳۳. |
| محاسبیان ۱۶۴. ۲۱۹. ۲۲۶. ۳۹۷ | ۳۳۴. ۳۲۷-۳۲۹. ۳۷۰. ۴۰۳. ۴۹۹. |
| مرجیان ۷۴. ۷۵ | ملائنیان ۷۵ |
| مشهد ۱۴۵. ۱۴۶. ۱۶۴. ۳۰۴. ۳۱۴. ۳۴۶ | موسوسان ۴۹۹ |
| مشعه ۴۹۹ | نسطوریان ۳۱۴ |
| معتزله ۶. ۸۶. ۱۴۵. ۱۴۶. ۳۰۷. ۳۲۵. | نصاری ۳۱۴. ۳۲۷. ۳۶۷ |
| ۳۴۲. ۳۶۰. ۳۶۸. ۵۹ | نوریان ۱۶۴. ۱۹۴. ۲۳۶. ۴۱۳ |
| معطله ۳۴۶ | |

فهرست کتب

Первая цифра указывает страницу, а вторая, стоящая послѣ запятой—
строку.

- اسرار الخرق و الملونات لعلى بن عثمان الجلابى ٦٣, ٩
بيان آداب المريدين لمحمد بن على الترمذى ٢٣٩, ٨
تاريخ اهل صفه لابی عبد الرحمن محمد بن حسين السلى ٩٩, ١
تصانيف جعفر محمد بن المصباح الصيدلانى ٢١٥, ١
تصحیح الارادة لجنید بغدادى ٢٣٩, ٧
تفسير لمحمد بن على الترمذى ١٧٨, ٥
حكايات عراقیان ٥٦, ٢٠
ختم الولاية لمحمد بن على الترمذى ١٧٨, ٢
رسائل لابی العباس سيارى ٢٢٢, ١٤
الرعاية بحقوق الله تعالى لعلى بن عثمان الجلابى ٣٦٠, ١١
الرعاية بحقوق الله لاحمد بن خضرويه ٢٣٩, ٧
غلط الواجدین لابی محمد روم بن احمد ١٧٠, ١٣
كتاب اندر اباحت سماع تالیف یكى از ائمه اهل حدیث ٥٢٤, ٤
كتاب اندر مرقعة لابی معمر اصفهانی ٦٢, ١٩
كتاب الیسان لاهل العیان لعلم بن عثمان الجلابى ٢٢٢, ٩
كتاب تاریخ المشایخ لمحمد بن على الترمذى ٥٠, ١٤
كتاب در شرح کلام حسین منصور حلاج لعلى بن عثمان الجلابى ١٩٢, ١٤
كتاب رغائب لابی عبد الله الحارث بن اسد المحاسبى ١٢٤, ١٣
كتاب سلمى ١٤١, ٦
كتاب فنا و بقا لعلى بن عثمان الجلابى ٦٧, ١٤

كتاب فثیری ١٤١, ٧

كتاب محبت لعمر بن عثمان المکی ٣٩٩, ١٧

كتاب النهج لعمد بن علی الترمذی ١٧٨, ٢

لمع لابی نصر السراج ٦, ٢١٧ . ١٠, ٢٢٢

مرآة الحكماء لشاه بن شجاع الکرماني ١٧٢, ٦

منهاج الدين لعلی بن عثمان الجلابی ٦, ٢ . ٢٠, ٩٦ . ١٦, ١٩٢

نحو القلوب لعلی بن عثمان الجلابی ١٠, ٣٣٣

نوادير الاصول لعمد بن علی الترمذی ٢, ٧٨

فهرست شعرهای عربی

Первая цифра указывает страницу, а вторая, стоящая послѣ запятой—
строку.

یکی از مشایخ میکوید ۲۱۳, ۱۰

و طاح مقامی و الرسوم کلاهما * فلت اری فی الوقت قربا و لا بعدا
فنیّت به عنی فبان لی الهدی * فهذا ظهور الحق عند الغناء قصدا
مغنی میخواند ۵۲۴, ۹

منی ان تکن حقّا تکن احسن النّی * و آلا فقد عشنا بها زمنا رغدا
یکی کوید از بزرگان ۸, ۱۲

فکعل من فی فواده وجع * یطلب شیئا یوافق الرجعا
یکی کوید ۴۳۲, ۱۲

تمنیت ان اهوی فلما رأینہ * بهت فلم املك لسانا و لا طرفا
شعر ۴۳۰, ۶

انی لاحسد ناظری علیکما * فاغض طرفی اذ نظرت البکا
یکی کوید از مشایخ ۳۱۷, ۸

لا کنت ان کنت ادری کیف السیل الیکا * أفنیتنی عن جیعی فصرت ابکی علیکا
شعر ۳۹۵, ۱۱

اذا ما تمنی الناس روحا وراحة * تمنیت ان القاک یا عزّ خالیا
قیس عامری کوید ۴۵۹, ۱۸

و انی لاستغشی و ما بی نعسة * لعلّ خیالا منك یلقی خیالیا
دو بیت یکی از مشایخ ۲۲۱, ۱۷

من لم یکن بک فانیاً عن نفسه * و عن الهوی بالأنس و الاحباب
فکانه بین المراتب واقف * لمنال حظّ او لحسن مآب

شُبلى كويد ٩, ٨

لحما الله ذى الدنيا مناخا لراكب * فكلّ بعيد الهم فيها معذب

بيت ٣٨٢, ١٣

إذا قلت ما اذنبت قلت مجيبة * حياتك ذنب لا يُقاس به ذنب

متنبى كويد ٤٨٣, ٤

فكلّ امرئ بولي الجميل محبب * و كل مكان بُنيت العز طيب

شيخ ابو سعيد كويد ٢٢٢, ١٢

تقشع غيم الهجر عن قمر الحب * و اسفر نور الصبح عن ظلمة الغيب

قال الشاعر ٢٩٢, ٢

يا من سقام جفونه لسقام عاشقه طيب * حزت المودة فاستوى عندي حضورك والمغيب

يكى از مشايخ كويد ٢١٧, ١٠

ففى فنائى فنا فنائى * و فى فنائى وجدت انت

محتوئ اسمى و رسم جسمى * سئلت عنى فقلت انت

شعر ٢٢٢, ٣

شربت الراح كاساً بعد كاس * فما نفد الشراب و ما رويت

شعر ٣٦١, ٦

ففى كلّ شيء له آية * تدل على انه واحد

على كفتست ٤٠٦, ٩

فما وجبت على زكوة مال * و هل يجب الزكوة على جواد

شعر ١٧٥, ١١

مالى مرضت فلم يعدنى عائد * منكم و بمرض عبدكم فاعود

قوال برخواند ١٧٥, ١٢

و اشد من مرضى على صدودكم * و صدود عبدكم على شديد

شعر ٢٩٥, ١٦

القلب يحسد عيني لذة النظر * و العين تحسد قلبي لذة الفكر
شاعر كفت ٥٢٠, ٢

الافاستني خمرًا و قل لي هي الخمر * و لا تسقني سرا اذا امكن الجهر
كفته اند ١٥, ١٥

فلا تحقرن نفسي و انت حبیبها * فكل امرئ يصبو الى ما يجانس
درويش ميكفت ٥٢٥, ٢

و الله ما طلعت شمس و لا غربت * آلا و انت مني قلبي و وسواس
و لا تنفست مخزونًا و لا فرحًا * آلا و ذكرك مقرون بانفاس
و لا جلست الى قوم احديثهم * آلا و انت حديثي بين جلاس
و لا هممت بشرب الماء من عطش * آلا رأيت خيالا منك في الكاس
يكي كويد ١١, ٢٢٢

اذا طلع الصباح بنجم راح * تساوى فيه سكران و صاح
مغني ميكفت ٥٢٢, ١٣

أمد كفي بالمحضوع الى الذي جاد بالصنيع
شعر ١٥, ٢٥

ان الصفا صفة الصديق * ان اردت صوفيا على التحقيق
يكي كويد ١١, ٢١

العجز عن درك الادراك ادراك * و الوقف في طرق الاخيار اشراك
جلابي كويد ٣, ٢١٣

فناء فنائي بفقد هوائي * فصار هوائي في الامور هواك
يكي كويد ٩, ٢٦٢

منتني الاحسان دع احسانك * اترك بنحش الله بادنجانك
قول لبيد است ٣, ٥١٨

الا كل شيء ما خلا الله باطل * و كل نعيم لا محالة زائل

بکی از بزرگان میگفت ۳، ۲۲۶

و اصبحت يوم النفر والعيسُ ترحل * و كان حَدَى الحادى بنا و هو مُعْجَل
اسايل عن سلمى و هل من مُجَبَّر * بآن له علمًا بها اين تنزل
لقد افسدت حجتي و نسكى و عمرتي * و فى البين لى شغل عن الحج مشغل
سارجع من عامى للحجة قابل * فان الذى قد كان لا يتقبل

کنیزکی میگفت ۵، ۵۳۳

فى سبيل الله و د * كان منى لك يُذَل
كل يوم تنَلون * غير هذا بك أجمل

فرزدق گفت ۹، ۹۱

هذا الذى تعرف البطحاء و طاءته * و الحل بعرفه و البيت و الحرم
هذا ابن خير عباد الله كلهم * هذا التقى التقى الطاهر العلم الخ

بکی کوید ۱۶، ۳۹۴

ان شئت جودى و ان ماشت فامتنع * كلاهما منك منسوب الى الكرم

بکی کوید از مشایخ ۴، ۳۲۰

ولى فؤاد و انت مالعه * بلا شريك فكيف ينقسم

شعر ۱۷، ۴۶۴

لسان الحال افصح من لسان * و صمى عن سؤالك ترجمان

بکی گفت ۱۷، ۵۳۴

صح عند الناس اتى عاشق * غير ان لم يعلموا عشقى لمن
ليس فى الانسان شىء حسن * الا و احسن منه صوت حسن

شبلی کوید ۱۲، ۲۴۴

غبت عنى فما أحس بنفسى * و تلاشت صفاتي الموصوفه
فانا اليوم غائب عن جميع * ليس الا العبارة الملهوفه

حسین بن منصور کوید ۱۴، ۳۳۲

لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا سَيِّدِي وَ مَوْلَانِي * لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ يَا فَصْدِي وَ مَعْنَانِي
يَا عَيْنَ عَيْنِ وَجُودِي مُنْتَهَى هَمِي * يَا مَنْطِقِي وَ اِشَارَاتِي وَ اِنْبَاءِي
يَا كَلَّ كَلِّي وَ يَا سَمْعِي وَ يَا بَصْرِي * يَا جَمَلْتِي وَ تَبَاعِيفِي وَ اجْزَائِي
بِکي از کبراء مشايخ گوید ۱۲، ۳۲۸

قَدْ تَحَقَّقَتْ بَسْرِي قَتْنَا جَاك لِسَانِي * وَاجْتَمَعْنَا لِمَعَانٍ وَ اِفْتَرَقْنَا لِمَعَانِي

فهرست سور و آیات قرآن

Звѣздочка при цифрѣ указываетъ на то, что стихъ Корана находится не въ текстѣ, а въ вариантахъ.

| عدد واسم سورة | آيت | صفحة | عدد واسم سورة | آيت | صفحة |
|---------------|-----|-------------|-----------------|-----|---------------|
| ٢ سورة البقرة | ٥ | ٥, ٢٥٦ | ٢ سورة البقرة | ١٨٣ | ٢٧٠ |
| | ٦ | ٥, ٢٢٥, ٥١٤ | | ٢٠٣ | ٢٤٠ |
| | ١٥ | ٦٤ | | ٢١٠ | ٢٦٦ |
| | ١٨ | ١٣ | | ٢٢٢ | ٢٧٤, ٢٧٩, ٢٨٩ |
| | ٢٨ | ٧٠ | | ٢٢٦ | ٢٨٩ |
| | ٢٢ | ١٢٥, ٢٠٨ | | ٢٥٢ | ٢٢٠, ٢٢٧ |
| | ٢٥ | ٢٨٢ | | ٢٥٧ | ٩٢ |
| | ٢٠ | ٢٨٦, ٢٠٢ | | ٢٥٨ | ٢٦٨ |
| | ٥٢ | ٢٩١ | | ٢٦٥ | ٢٦٢ |
| | ٨١ | ٢٢٧ | | ٢٧٢ | ٢١, ٢٦٧, ٢٦٨ |
| | ٨٢ | ١٦ | | ٢٨١ | ٥١٢ |
| | ٩٥ | ١٢* | | ٢٨٢ | ١٢ |
| | ٩٦ | ١١ | | ٢٨٢ | ٦٧ |
| | ١٢٢ | ٢٢٧ | ٣ سورة آل عمران | ٥ | ١٦* |
| | ١٢٠ | ٢٦٢ | | ٢٥ | ٢٥٥ |
| | ١٢٨ | ٢٥ | | ٢٦ | ٢٥* |
| | ١٢٩ | ٢٢٢ | | ٢٨ | ٢٨٩ |
| | ١٥٠ | ٢١٩ | | ٨٦ | ٢٢٢ |
| | ١٥٨ | ٢٥٦ | | ٩١ | ٢٢٢ |
| | ١٦٠ | ٢٩٢ | | ١٢٩ | ٢٨٢ |
| | ١٦٩ | ٢٥٢ | | ١٢٨ | ٢٦ |
| | ١٧٩ | ٢١٢ | | ١٦٢ | ٢٢٢ |
| | ١٨٢ | ٢٦٢, ٢٩١ | ٤ سورة النساء | ٧٩ | ٢٠٢ |

| عدد واسم سورة | آيت | صفحة | عدد واسم سورة | آيت | صفحة |
|----------------|-----|---------------|----------------|-----|--------------------------|
| ٤ سورة النساء | ٨٢ | ٢٢٨ | ٧ سورة الاعراف | ١٣٩ | ٢١٠, ٢٢٢*, ٢٨٧, ٢٩٥, ٢٩٧ |
| | ١٣٥ | ٢٦٨ | | ١٤٠ | ٢٨٢, ٢٨٣, ٢٩٦ |
| ٥ سورة المائدة | ٥ | ٢٨٥ | | ١٨٥ | ٢٥١ |
| | ٢٦ | ٢٧٣ | | ١٩٥ | ٢٦٦ |
| | ٥٩ | ٢٩٢, ٢٦٦, ٢٦٩ | | ١٩٨ | ٢٢٧ |
| | ١١٩ | ٢١٩ | | ٢٠٣ | ٥١٣ |
| ٦ سورة الانعام | ٩ | ٥٠٧ | ٨ سورة الانفال | ٢ | ٥١٤ |
| | ١٨ | ٢٩٣ | | ١٧ | ٢٢٠, ٢٢٧ |
| | ٢٥ | ٥١٤ | | ٢١ | ٥١٤ |
| | ٢٨ | ٢٢٢ | | ٢١ | ١٥ |
| | ٥٢ | ٢٢, ٩٧ | | ٢٢ | ٢١٢ |
| | ٦٢ | ٢٩٣ | | ٢٥ | ١٦ |
| | ٧٣ | ١٦ | | ١٩٨ | ٢٨ |
| | ٧٦ | ٢٨٣, ٢٥١, ٢٠٥ | ٩ سورة التوبة | ١٠١ | ٩٩ |
| | ٧٧ | ٢٠٥, ١١٢ | | ١٠٥ | ٢٠٧ |
| | ٧٨ | ٢٠٥, ١١٢ | | ١١٣ | ٩٥ |
| | ٧٩ | ٢٨٧ | ١٠ سورة يونس | ٢٦ | ٢٢٢ |
| | ٩١ | ٢٢١ | | ٢٢ | ٢٢٢ |
| | ٩٢ | ٢٢١ | | ٦٣ | ٢٦٨, ٢٧٢ |
| | ١٠٢ | ٥٢٦ | ١١ سورة هود | ١٠٩ | ١٦ |
| | ١١١ | ٢٢٢, ٢٥٦ | | ١١٢ | ٥١٥ |
| | ١٢٢ | ٢٢٢, ٢٢٢ | ١٢ سورة يوسف | ٢١ | ٢٧ |
| | ١٢٥ | ٢٧١, ٢٥٥ | | ٥٢ | ١٠, ٢٢٧ |
| ٧ سورة الاعراف | ١١ | ٢٦٦ | | ٧٧ | ٥١٢ |
| | ٢٢ | ٢٦٦, ٧٠ | | ٨٨ | ٥١٢ |
| | ٢٥ | ١٥٢ | | ٩٢ | ٥١٢ |
| | ٢٩ | ٥١٢ | ١٣ سورة الرعد | ١٧ | ١٦ |
| | ٥٢ | ٥٢٦ | | | |

| عدد واسم سورة | آيت | صفحة | عدد واسم سورة | آيت | صفحة |
|-----------------|-----|---------------|------------------|-----|--------------|
| ١٣ سورة الرعد | ٢٨ | ٥١٢ | ٢٠ سورة طه | ٢ | ٥١٢ |
| ١٤ سورة ابراهيم | ٧ | ٢٥ | | ١٢ | ٢٨٦ |
| | ٣٦ | ٢٩١ | | ٢٦ | ٢٦ |
| ١٥ سورة الحجر | ٣ | ١٠, ٢٥٣* | | ٢٧ | ٢٦ |
| | ٢٠ | ١٠٣ | | ١١٢ | ٧٠ |
| | ٢٢ | ٢٦٢ | ٢١ سورة الانبياء | ٨ | ٢١٦ |
| ١٦ سورة النحل | ٧ | ٢٧١ | | ٨٣ | ٢٢٢ |
| | ٥٣ | ٢٥٦ | ٢٢ سورة الحج | ٦ | ٥٠٠ |
| | ٧٧ | ٢١, ٥١٣ | | ٧٦ | ٢٠٨ |
| | ٩٢ | ٢٥٢ | ٢٣ سورة المؤمنون | ١٢ | ٢٢٩ |
| | ٩٨ | ٢١١ | | ١٣ | ٢٢٩ |
| | ١٠٠ | ٢ | | ١٤ | ٢٢٩ |
| | ١١٠ | ٥ | | ١١٧ | ٢١٦ |
| ١٧ سورة الاسرى | ١ | ٢٧١, ٢٩٧ | ٢٤ سورة النور | ١٣ | ٢٢٨ |
| | ٣ | ١٢١ | | ٢٠ | ١٩٦ |
| | ٧ | ١٢٨ | | ٢١ | ٩٥, ٢٧٨ |
| | ٢٥ | ٢٩١ | ٢٥ سورة الفرقان | ٢ | ٢٢٢ |
| | ٧٢ | ٢٦٢ | | ٢٧ | ١٥ |
| | ٧٢ | ١٩٦ | | ٦٢ | ٢٢, ٢٠٠, ٢٥٥ |
| | ٨٧ | ١٣, ٢٢٥, ٢٢٧ | ٢٦ سورة الشعراء | ٦ | ٢٢٢ |
| ١٨ سورة الكهف | ١٧ | ٢٩٢, ٢٦١ | | ٧٧ | ٢٩٢ |
| | ٢٣ | ٥١٢ | ٢٧ سورة النمل | ١٠ | ٢٨٦ |
| | ٢٧ | ٢٢, ٢٢٥ | | ٢٢ | ٢٧٢ |
| | ٢٢ | ٢٦٦ | | ٢٩ | ٢٩١ |
| ١٩ سورة مريم | ٢ | ٢٥ | | ٢٠ | ٢٩١ |
| | ٢٥ | ٢٩٢ | | ٩٠ | ٥٢١ |
| ٢٠ سورة طه | ١ | ٢٥٢, ٢٠٣, ٥١٢ | ٢٨ سورة القصص | ٨٣ | ٢٥٠ |
| | | | ٢٩ سورة العنكبوت | ٥ | ١٢٨ |

| عدد واسم سورة | آيت | صفحة | عدد واسم سورة | آيت | صفحة |
|------------------|-----|---------------|------------------|-----|--------------------|
| ٢٩ سورة العنكبوت | ٦٩ | ٢٥١, ٢٥٢, ٢٩٩ | ٢٥ سورة الجاثية | ٢٢ | ٢٦١ |
| ٣١ سورة لقمان | ٢٩ | ٥٠٠ | ٢٧ سورة محمد | ١٢ | ٢٦٦ |
| ٣٢ سورة السجدة | ١٦ | ٢٢ | | ١٣ | ٢٥٢ |
| ٣٣ سورة الاحزاب | ٢٥ | ٢٠٢ | | ٢١ | ١٥ |
| | ٧٢ | ٩, ٢٠٠ | | ٣٠ | ٢٥ |
| ٣٥ سورة الملائكة | ١ | ٥٢٠ | ٢٨ سورة الفتح | ١٠ | ٢٢٨ |
| | ١٦ | ٢٥ | | ١٨ | ٢١٩ |
| | ٢٥ | ١١ | ٢٩ سورة الحجرات | ٣ | ٥٠٢ |
| | ٢٩ | ٢٨٩, ٥٠٦ | | ٧ | ٢٢٥ |
| ٣٦ سورة يس | ٦٥ | ٢٥٦ | | ١٠ | ٢٢٦ |
| ٣٧ سورة الصافات | ١٦٢ | ٢٢٥, ٢٨٢ | ٥٠ سورة ق | ٢٢ | ٢٨٠ |
| ٣٨ سورة ص | ٢٩ | ٢٨ | ٥١ سورة الذاريات | ٢٦ | ٢٢٥ |
| | ٢٣ | ٢٢٢ | | ٥٦ | ٢٢٢ |
| | ٢٢ | ٢٨, ٢٨٠ | ٥٢ سورة الطور | ٧ | ٥١٢ |
| | ٨٢ | ٢٦٢ | | ١٩ | ٥٠٨ |
| ٣٩ سورة الزمر | ١٩ | ٥١٢ | ٥٣ سورة النجم | ٩ | ١١٥ |
| | ٢٣ | ٢٢٢ | | ١٠ | ٩٥ |
| | ٢٧ | ١٠١ | | ١٧ | ٢٢٢, ٢٢٨, ٢٣٠, ٢٨١ |
| ٤٠ سورة المؤمن | ٦٢ | ٢٦٢ | | ١٨ | ٢٢٨ |
| | ٦٧ | ١٦ | ٥٤ سورة القمر | ٢٨ | ٥٠٨ |
| ٤١ سورة فصلت | ٣٠ | ٥١٧ | ٥٥ سورة الرحمن | ٢٦ | ٢١١ |
| | ٢١ | ٢٦٨ | | ٢٧ | ٢١١ |
| | ٢٣ | ٢٦٢ | ٥٧ سورة الحديد | ١٥ | ١٢٠ |
| ٤٢ سورة الشورى | ٩ | ١٥, ١٦ | ٥٨ سورة المجادلة | ٨ | ٢٢٠ |
| | ١٨ | ٢٩٢ | ٥٩ سورة الحشر | ٢ | ٢٢١ |
| ٤٣ سورة الزخرف | ٦٨ | ٢٠١, ٢٩١ | | ٧ | ١٦ |
| | ٨٠ | ٢٦٢ | | ٩ | ٢٢٦ |
| ٤٤ سورة الدخان | ٢٩ | ٥٠٨ | ٦١ سورة الصف | ٢ | ٥١٢ |

| عدد واسم سورة | آيت | صفحة | عدد واسم سورة | آيت | صفحة |
|-----------------|-----|----------|------------------|-----|-------------|
| ٦٢ سورة الجمعة | ٥ | ٥٢ | ٧٩ سورة النازعات | ٢٤ | ٢٥٣ |
| ٦٦ سورة التجرىم | ٨ | ٢٧٨, ٢٨٠ | | ٤٠ | ٢, ٢٢٧, ٢٦١ |
| ٦٧ سورة الملك | ١٠ | ٥١٤ | | ٤١ | ٢, ٢٢٧ |
| ٧٢ سورة الجن | ١ | ٥١١ | ٨٣ سورة المطففين | ١٤ | ٥, ٥٠٦ |
| | ٢ | ٥١١ | ٨٧ سورة الاعلى | ١٧ | ٢١٢ |
| | ١٦ | ١٥٢ | ٨٨ سورة الفاشية | ١٧ | ١٥ |
| ٧٣ سورة المزمل | ٢ | ٢٦١ | ٨٩ سورة الفجر | ٢٣ | ٥٢٦ |
| | ١٢ | ٥١٢ | ٩٣ سورة الضحى | ١١ | ٢٦٢ |
| | ١٣ | ٥١٢ | ٩٤ سورة الانشراح | ١ | ٢٦ |
| ٧٤ سورة المدثر | ٤ | ٥٠ | ١٠٣ سورة العصر | ١ | ٩ |
| ٧٦ سورة الانسان | ١ | ١٣٥, ٢٢٨ | ١١٢ سورة الاخلاص | ١ | ٢٥٦ |

فهرست احادیث

Первая цифра указываетъ страницу, а вторая, стоящая послѣ занятой— строку.

Въ нѣкоторыхъ хадисахъ въ скобкахъ добавлены слова, которыя требуются для грамматической полноты хадиса и очевидны изъ персидскаго контекста.

Хадисы, въ которыхъ Мухаммедъ говоритъ отъ лица Аллаха, снабжены добавленіемъ въ скобкахъ [خبراً عن الله تعالى].

ابشروا صعالیک المهاجرین بالفوز التام يوم القيامة يدخلون الجنة قبل اغنياءکم

بنصف يوم کان مقداره خمسمائة عام ۵۱۶, ۵

ابشروا یا اصحاب الصفة فمن بقى من آمنی على النعت الذى انتم علیه راضیا

بها فیه فانه من رفقاء فی الجنة ۹۷, ۱۲

ابکوا فان ام تبکوا فنباکوا ۲۲۹, ۸

اجیعوا بطونکم و اظمأوا اکبادکم و اعروا اجسادکم لعل قلوبکم یرون الله عیاناً

فی الدنيا ۴۱۹, ۱۳

اجیعوا بطونکم دعوا الحرص و اعروا اجسادکم فصرأوا الامل و اظمأوا اکبادکم

دعوا الدنيا لعلکم ترون الله بقلوبکم ۴۲۷, ۹

اخوف ما اخاف على آمنی اتباع الهوى و طول الامل ۲۶۱, ۴

اخوف ما اخاف على آمنی اللسان ۴۶۲, ۱۶

ادبنى ربی فاحسن تأدیبی ۴۳۲, ۱۶

ادنوا منی احبائی فيقول الملائكة من احبائك فيقول فقراء المسلمين [خبراً

عن الله تعالى] ۲۲, ۳

اذا اناکم کریم قوم فاكرموه ۴۰۹, ۱۲

اذا احب الله عبداً لم یضره ذنب ۳۷۹, ۳

إذا أحبَّ الله العبد قال لجبرئيل يا جبرئيل أتني أحبَّ فلاناً فأحبّه فيحبّه
جبرئيل ثم يقول جبرئيل لاهل السماء إن الله قد أحبَّ فلاناً فأحبّوه فيحبّه
اهل السماء ثم يصنع له القبول في الارض فيحبّه اهل الارض و في البغض
مثل ذلك ٢٩٣, ٧

إذا اراد الله بعبد خيراً بصره بعيوب نفسه ٢٢٧, ٤
إذا اراد الله بعبد خيراً بصره بعيوب نفسه و عيوب الدنيا ٩٦, ١٣
إذا صمت فليصم سمعك و بصرك و لسانك ٢١٤, ١٦
ارحنا يا بلال بالصلوة ١٧, ٢٨٧ . ١٥, ٢٨٩
الارواح جنود مجنّدة فما تعارف منها ائتلف و ما تناكر منها اختلف ٩, ٢٢٥ . ١٠, ٢٢٦
اسألك الرضا بعد الفضا ٣, ٢٢٢

استقيموا و ان تحصوا ٧, ٢٥٧
اشدّ البلاء بالانبياء ثم الاولياء ثم الامثل فالامثل ٣, ٥٠٤
اصدق كلمة قالت العرب قول لبيد الا كلّ شيء ما خلا الله باطل الخ ١٧, ٥١٧
اطلبوا الخواص عند حسان الوجوه ٤, ٢٦٨
اطلبوا العلم و لو بالصين ٧, ١١
اعبدوا الله كأنك تراه فان لم تكن تراه فانه يراك ١١, ٢٢٧
اعدى عدوك نفسك التي بين جانبيك ٤, ٢٦٠
اعوذ بك من علم لا ينفع ١٦, ١١
اكثروا من الاخوان فان ربكم حتى كريم يستحي ان يعذب عبده بين اخوانه
يوم القيامة ١٥, ٢٢٦

اللهم احيني مسكيناً و امتني مسكيناً و احشرنى فى زمرة المساكين ٢, ٢٢ . ٧, ٦٨
اللهم ارنا الاشياء كما هي ١٦, ٢٣١ . ٥, ٥٢٦
اللهم طهر قلبى من النفاق ١, ٢٧٥
[چون پیغمبر در آمد گفتند انا قد خباناً حیاً قال عم] اما انى كنت اريد

الصوم و لكن قريه ساصوم صوماً مكانه ١٤, ١٢

[امية بن ابى الصلت] كاد ان يسلم فى شعره ٣, ٥١٨

ان اعظم النساء بركة احسنهن وجوهاً و ارخصهن مهوراً ١٦, ٣٧٠

ان الله تعالى خلق الارواح قبل الاجساد ١٢, ٣٣٧

ان الله يباهى بالعبد الذى نام فى سجوده و يقول انظروا ملائكتى الى عبدى

روحه فى محلّ النجوى و بدنه على بساط العبادة ٩, ٢٥٩

ان لجسدك عليك حقاً و ان لزوجك عليك حقاً و ان لربك عليك حقاً ٢, ٢٢٩

ان لكل شىء زكاة و زكاة الدار بيت الضيافة ٧, ٢٠٥

ان لله تعالى فرض عليكم زكاة جاهكم كما فرض عليكم زكاة مالكم ٦, ٢٠٥

ان من تمام التقوى تعليم من لم يعلم ١٠, ٢٢٧

ان من الشعر لحكمة و الحكمة ضالة المؤمن من حيث وجدها فهو احق بها ١٥, ٥١٧

ان من عناد الله لعباداً يغطهم الانبياء و الشهداء قيل من هم يا رسول الله

وصفهم لنا لعلنا نحبهم قال عم قوم تحابوا بروح الله من غير اموال و لا

اكتساب وجوههم نور على منابر من نور لا ينجفون اذا خاف الناس و لا

يخزنون اذا حزن الناس ٣, ٢٦٨

انما الاعمال بالنيات و لكل امرئ ما نوى فمن كانت هجرته الى الله و الى

رسوله فهجرته الى الحديث ١١, ١٠٢

انه ليغان على قلبى و اتى لاستغفر الله فى كل يوم مائة مرة ١٨, ٥٠٦

اتى لست كاحدكم اتى آيت عند ربى يطعنى و يسقنى ١٤, ٢١٦

اوليائى تحت قبائى لا يعرفهم غيرى الا اوليائى ١٤, ٧٠

ايما امرئ يشتهى شهوة فرد شهوته و آثر على نفسه غفر له ٥, ٢٣٩

الايمان ان تؤمن بالله و ملائكته و كتبه و رسله و اليوم الآخر ٢, ٣٦٨

بطن جايح احب الى الله من سبعين عابداً غافلاً ٧, ٢١٩

بيننا رجل فيمن كان قبلكم لم يعمل خيراً قط الا التوحيد فقال لاهله اذا

مَتَّ فَاحْرِقُونِي ثُمَّ اسْتَحِقُونِي ثُمَّ ذَرُونِي نَصْفِي فِي الْبَرِّ وَنَصْفِي فِي الْبَحْرِ فِي
يَوْمٍ رَايِحَ فَفَعَلُوا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلرَّيْحِ اجْمَعِي مَا اخَذْتَ فَاِذَا هُوَ
بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ فَقَالَ اسْتَحْيَاكَ مِنْكَ فَغَفَرَ لَهُ ١٢، ٢٥٦

التائب من الذنب كمن لا ذنب له ٢، ٣٧٩

تَعَسَّ عَبْدُ الدَّرْهِمِ وَتَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَتَعَسَّ عَبْدُ الْحَمِيصَةِ وَ الْقَطِيفَةِ ٢، ٦٨
تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرَ مِنْ عِبَادَةِ سَتِينَ سَنَةً ٨، ١٣٥

تَنَاسَكُحُوا تَكْثُرُوا فَاتَىٰ ابَاهُ بِكُمْ الْاَمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَوْ بِالسَّقَطِ ١٥، ٢٧٠
تَنَكَّحَ النِّسَاءُ عَلَى اَرْبَعَةٍ عَلَى الْمَالِ وَ الْحَسَبِ وَ الْحَسَنِ وَ الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ
الدِّينِ فَانَّهُ مَا اسْتَفَادَ اَمْرًا بَعْدَ الْاِسْلَامِ خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ مُؤْمِنَةٍ لَيْسََ بِهَا اِذَا
نَظَرَ إِلَيْهَا ١٤، ٢٧١

ثَلَاثُ بَصْفَيْنِ لَكَ وَدَّ اخِيكَ تَسَلَّمَ عَلَيْهِ اِنْ لَقَيْتَهُ وَ تَوَسَّعَ فِي الْمَجْلِسِ وَ تَدَعَوْهُ
بِاحْبَابِ اسْمَائِهِ ٨، ٢٣٦

جَعَلَتْ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ ٢، ٣٨٩

الْحَاجُّ وَفَدَ اللَّهُ بِعَظِيمِهِمْ مَا سَأَلُوا وَ يَسْتَجِيبُ لَهُمْ مَا دَعَا ٤، ٢٢٣

[حَارِثَةُ] عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْاِيْمَانِ ١٨، ٣٧

حَبَّبَ اِلَى مَنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثُ الطَّيِّبِ وَ النِّسَاءِ وَ جَعَلَتْ قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ ٧، ٢٧٥

حَسَنَ الْاَدَبِ مِنَ الْاِيْمَانِ ١٥، ٢٣٢

الْحَقُّ يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِ عَمْرِ ١٥، ٨١ . ٣، ٣٢٧

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي اُمَّتِي مَنْ اُمِرْتُ اِنْ اَصْبَرْتُ نَفْسِي مَعَهُمْ ٢، ٥١٦

خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فِي ظُلْمَةٍ ثُمَّ اَلْقَى عَلَيْهِ نَوْرًا ١٩، ٩

خَيْرُ الصِّيَامِ صَوْمُ اخِي دَاوُدَ ١٧، ٥٨

خَيْرُ النَّاسِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ خَفِيفُ الْحَالِ قِيلَ يَا رَسُوْلَ اللَّهِ مَا خَفِيفُ الْحَالِ

قَالَ الَّذِي لَا اَهْلَ لَهُ وَ لَا وَلَدَ لَهُ ٢، ٢٧٥

خَيْرُ النَّاسِ قُرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ١٣، ٩٩

- دَاوِمَ عَلَى الْوُضوءِ يَحْبِبُكَ حَافِظُكَ ١٤، ٢٧٢
- ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ قَدْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا ١٥، ٢١٩
- زَهَبَ صَفْوُ الدُّنْيَا وَبَقِيَ كَدْرُهَا ٣، ٢٥
- رَبِّ اشْعَثْ اغْبِرْ ذِي طَمَرَيْنِ لَا يُوْثِقُهُ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ ٦، ٢٦٧
- رَبِّ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صَوْمِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالْعَطَشُ ١٦، ٢١٢
- رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ
- قَالَ الْإِسْلَامُ وَهُوَ مَجَاهِدَةُ النَّفْسِ ١، ٢٥٢
- رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثٍ عَنْ النَّائِمِ حَتَّى يَنْتَبِهَ وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ ١٨، ٢٥٧
- زَيْنُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالْقُرْآنِ ٥، ٥٢٠
- زَيْنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتٍ الْحَسَنِ ٦، ٥٢٠
- السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ وَالْبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ
- قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ بَعِيدٌ مِنَ الْجَنَّةِ ٩، ٢٠٨
- سَيَرُوا سَبْقَ الْمَفْرُودِ ١٢، ٢٧٢ . ٤، ٢٧٥
- شَرَّ النَّاسِ مَنْ أَكَلَ وَحْدَهُ وَضَرَبَ عَبْدَهُ وَنَهَى رَفْدَهُ ٢، ٢٥٢
- [الشعر] كَلَامٌ حَسَنٌ حَسَنٌ وَقَبِيحٌ قَبِيحٌ ١٥، ٥١٨
- شَيْتَنِي سُورَةُ هُودٍ ٦، ٥١٥
- الْشَيْخُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ ٩، ٦٢
- الشَّيْطَانُ مَعَ الْوَاحِدِ ١، ٢٢٠ . ١، ٢٧٢
- الصَّلَاةُ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ٥، ٢٨٦
- الصَّوْمُ لِي وَآنَا أَجْزَى بِهِ ٢، ٢٢ . ٤، ٢١٣
- طَلَبَ الْعِلْمَ فَرِيضَةً عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ ٧، ١١
- عَزَفَتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا فَاسْتَوَى عِنْدِي حَجَرُهَا وَزَهَبُهَا وَفَضَّتْهَا وَمَدْرُهَا ١٣، ٢٨٦
- عَلَيْكُمْ بِلِبَاسِ الصَّوْفِ تَجِدُونَ خِلَاةَ الْإِيمَانِ فِي قُلُوبِكُمْ ١٦، ٢٩

العينان تزيّنان ٥١٩, ١٢

الفقر عزّ لاهله ٢٣, ١٥

قد كان في الامم محدثون. فان يك في امتي فعمر ٨١, ١٦

كلّ سبب و نسب ينقطع الا سببي و نسبي ٢٧١, ١١

كلّ ميسر لما خلق له ٥, ٢

كيف اصحبت يا حارثه قال اصحبت مؤمناً حقاً فقال عم انظر ما تقول يا حارثه

ان لكلّ حق حقيقة فما حقيقة ايمانك فقال عزلت نفسي عن الدنيا

فاستوى عندي حجرها و ذهبها و فضتها و مدرها فاسهرت ليلي و اظلمات نهاري

حتى صرت كاتني انظر الى عرش ربي بارزاً و كاتني انظر الى اهل الجنة

يتزاورون فيها و كاتني انظر الى اهل النار يتصارعون فيها [يتغامزون فيها] ٣٨, ١٩

لا احصني ثناء عليك ٣٥٥, ١٦ . ٣٧٢, ٥ . ٣٢٢, ٦

لا تضيعي الثوب حتى ترقعيه ٢٩, ١٨

لا يجتمع امتي على الضلالة عليكم بالسواد الاعظم ١٦, ١٢

لا يزال طائفة من امتي على الخير و الحق حتى تقوم الساعة ٢٠٢, ١٢

لا يزال عبدى يتقرب الى بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت له سمعاً و

بصراً و بدءاً و مؤبداً و لساناً بى يسمع و بى يبصر و بى ينطق و بى يبطن

[خبراً عن الله] ٢٢٦, ١٠

لا يزال من امتي اربعون على خلق ابراهيم ٢٠٢, ١٣

ان ينجو احدكم بعلامه قيل و لا انت يا رسول الله قال و لا انا الا ان يتغمدنى

الله برحمته ٢٥٥, ٣ . ٢٧٠, ١

لو عرفتم الله حق معرفته لمشيتم على البحور و زالت بدعائكم الجبال ٣٤١, ١٦

لى حرفتان الفقر و الجهاد ٢٧٥, ١٤

لى مع الله وفيت لا يسع معي فيه [لا يسعني فيه] ملك مقرب و لا نبي

مرسل ٣٦٥, ١ . ٢٨٠, ١٧

ليس الايمان بالتحملى و التمنى ولكن ما وفر بالقلوب و صدقه العمل ٥٠٤, ١١
ليس للعبد ان يذل نفسه فى طاعة الله قال بلى اما الرضا عز دائم عند اهله
١٢٢, ١

ما تركت بعدى فتنة اضرب على الرجال من النساء ٢٧٥, ١٧
ما من احد الا و قد غلبه شيطانه الا عمر فانه غلب شيطانه ٢٦٢, ١٥
ما من شىء احب الى الله من شاب تائب ٢٧٩, ١
المتعبد بلا فقه كالجمار فى الطاحونة ١١, ١٧
المجاهد من جاهد نفسه فى الله ٢٥١, ١٨
المرء على دين خليله فلينظر احداكم من يخال ٢٣٧, ١٨
المرء مع من احب ٢٠٢, ١
من احب قوماً فهو معهم ٥٢, ١٤
من احب لقاء الله احب الله لقاءه ٢٩٣, ٦
من آذى لى ولياً فقد استحل محاربتى [خبراً عن الله] ٢٦٨, ٧
من استوى يومه فهو مغبون ٢٥٧, ٤
من اهان لى ولياً فقد بارزنى بالمحاربة و ما ترددت فى شىء كترددى فى
قبض نفس المؤمن بكرة الموت و اكره مسأته و لا بد له منه و ما تقرب
الى عبدى بشىء احب الى من اداء ما افترضت عليه و لا يزال عبدى
يتقرب الى بالنوافل حتى احبه فاذا احبته كنت له سمعاً و بصراً و يداً
و مؤيداً ٢٩٣, ٢

من تشبه بقوم فهو منهم ٥١, ١ . ٢٢٩, ١٢ . ٥٢١, ١٤
من جعل قاضياً فقد ذبح بغير سكين ١١٢, ٣
من حسن اسلام المرؤ ترك ما لا يعنيه ٥٣٨, ٦
من سمع صوت اهل التصوف فلا يؤمن على دعائهم كغيب عند الله من
الغافلين ٢٢, ١٣

من صمت نجاً ٩، ٢٦٣

من عرف نفسه فقد عرف ربه ١٧، ٢٢٧ . ١٤، ٢٥٢

من علم أن الله تعالى ربه و أنى نبه حرم الله تعالى لحمه و دمه على النار ١٥، ١١

من قتل قتيلاً فله سلبه ١١، ٥٢٢

من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يقف مواقف التهم ١٦، ٢٢٧

من كثر صلواته بالليل حسن وجهه بالنهار ٣، ١٨٨

من لم يرض بالله و بقضائه شغل قلبه و تعب بدنه ٥، ٢٢٢

من نام على طهارة يؤذن لروحه ان يطوف بالعرش و يسجد لله تعالى ١٢، ٢٥٩

نحن معاشر الانبياء اشد الناس بلاءً ٤، ٥٠٢

الندم توبة ١٠، ٣٧٩

نعم الراكب هو يا عمر ٢٠، ٨٨

النوم اخ الموت ١٣، ٢٥٧

نية المؤمن خير من عمله ٥، ٢، ١٨، ١٠٩

و انه ليخاف على قلمي و انى لاستغفر [حتى كنت استغفر] الله في كل يوم

سبعين مرة ٦، ٣٨٣ . ١٥، ٢٠٣

و هل انت الا حسنة من حسنات ابى بكر ٧، ٧٩

الهوى و الشهوة معجونة بطينة ابن آدم ١٨، ٢٦٢

لما با هريره خذ غيرها فانه لا عيش الا عيش الآخرة ١٠، ٢٥٢

فهرست اقاویل مشایخ

Первая цифра указываетъ страницу, а вторая, стоящая послѣ запятой — строку. Въ прямые скобки добавлены слова, которыя требуются для грамматической полноты изрѣченія. Въ обыкновенныхъ скобкахъ указаны авторы изрѣченій. Звѣздочкой * отмѣчены изрѣченія, авторы которыхъ не названы у Джуллаби.

ابتلينا بزمان ليس فيه آداب الاسلام و لا اخلاق الجاهليّة و لا احكام ذوى المروة
٩,٦ (ابو بكر الواسطى)

ابدأ بنفسك فجاهدّها و ابدأ بنفسك فاغزها فانك ان قتلت فأراً بعثك الله
فأراً و ان قتلت مرأياً بعثك الله مرأياً و ان قتلت صابراً محتسباً بعثك
الله صابراً محتسباً ٢٥٤,١٣ (عبد الله عمر)

ابو يزيد منّا بمنزلة جبرئيل من الملائكة ١٣٢,١٢ (جنيد)
اتخذ الله صاحباً و ذر الناس جانباً ١٢٩,٥ (ابراهيم ادهم)
اجتنب صحبة ثلثة اصناف من الناس العلماء الغافلين و الفقراء المداهنين و
المنصوفة الجاهلين ١٩,١٧ (يحيى بن معاذ الرازى)

احبّ الاعمال على الاخلاص فى الاعمال ١٠٩,٧ (مالك بن دينار)

* الاحوال كاسمها يعنى انها كما نحلّ بالقلب نزول ٢٢٤,٢ 38,12^B. Кушейри,

الاحوال كالبروق فان بقيت فحديث النفس ٢٢٤,٢ (جنيد)

Кушейри, 32,12^B безъ имени.

اختلاف العلماء رحمة الانبيى تجريد التوحيد ٢١٨,١٤ (ابو يزيد بسطامى)
Кушейри, 16,14^B.

* اختبار الحق لعبده مع علمه بعبده خير من اختبار عبده لنفسه مع جهله بربه ٢٩٥,٣
الاخلاص هو الخلاص من آفات الاعمال ١٢٤,٥ (ابن حنبل)

* [الادب] الوقوف مع المستحسنات و معناه ان يعامل الله فى الادب سرّاً و علانيةً
و اذا كنت كذلك كنت اديباً و ان كنت اعجبياً و ابن لم تكن كذلك

تكون على ضده ٢٢٣,١٤ ابن عطاء 152,15^B Кушейри,

إذا ذكرتَ الذنبَ ثمَّ لا تجدَ جلاوته عند ذكره فهو التوبة ٣٨٥,٨ (ابو الحسن

بوشنجه) Кушейри 56,15^B

إذا رايتَ العالمَ يشتغل بالرخص فليس يجي منه شيء ١٤٤,١٠ (الشافعي)

يوسف بن الحسين Кушейри, 111,2^B приписывает

إذا سلمت منك نفسك فقد أدبتَ حقها و إذا سلم منك الخلق قضيت حقوقهم

١٩٤,٩ (ابو حزة البغدادي)

إذا طلع الصبح بطل المصباح ٣٧٢,١٠ النوري Кушейри, 47,10^B приписывает

إذا غلب الرجاء على الخوف فسد الوقت ١٣٩,١٨ (ابو سليمان الداراني)

Ср. Кушейри, 72,17^B.

* إذا فنى العبد عن اوصافه ادرك البقاء بتمامه ٣١٣,٤

اذل الناس الفقير الطموح و المحبّ لمحبوبه ١٧١,١١ (ابو يعقوب يوسف الرازي)

ارض باليسير من الدنيا مع سلامة دينك كما رضى قوم بكثيرها مع ذهاب دينهم

١٠٩,٤ (سعيد بن مسيب)

الارواح على عشرة مقامات ٣٤٠,١ (ابو بكر واسطى)

اساس الكفر قيامك على مراد نفسك ٢٥١,٩ (جنيد)

استر عزّ فقرك ١٥١,٨ (احمد بن خضرويه)

* استعانة المخلوق الى المخلوق كاستعانة المسجون الى المسجون ١٣١,١٨

[اسعد الدنيا و الآخرة] من اذا رضى لم يحمله رضاء على الباطل و اذا سخط لم

يخرجه سخطه من الحق ٩٠,١ (زين العابدين)

[الاسلاف] تكلموا لعزّ الاسلام و نجاة النفوس و رضا الرحمن و نحن نتكلم لعزّ

النفوس و طلب الدنيا و قبول الخلق ١٥٧,٧ (حدود قصار)

اشتبهى عدمًا لا عود فيه ٢١٠,١٧ (ابو العباس شقاني)

اشدّ الحجاب رؤية النفس و تديرها ٢٥٠,٢٠ (ذو النون المصري)

اشرف كلمة في التوحيد قول ابى بكر رضى سبحان من لم يجعل لخلقه سبيلًا الى

معرفته الا بالعجز عن معرفته ٣٤٥,١٧ (جنيد) Кушейри, 160,3^B

اشفق الاخوان عليك دينك ٨٩,١ (حسين بن على بن ابى طالب)

اصولنا في التوحيد خمسة اشياء رفع الحدث و اثبات القدم و هجر الاوطان و

مفارقة الاخوان و نسيان ما علم و جهل ٣٤١,١٤ (حصرى)

Кушейри, 160,15^B.

اطلع الحق على فقال من نام غفل و من غفل حجب ٤٥٧,١٥ (شبلى)

* اظلم الاشياء دار الحبيب بلا حبيب ٤٢٤,١٢
اعرف الناس بالله اشدّهم مجاهدةً في اوامره و اتبعهم لسنة نبيه ١٧٧,٩ (محمد بن الفضل الباخي)

اعزّ الاشياء في زماننا شيئان عالم يعمل بعلمه و عارف ينطق عن حقيقته ١٧٧,٩
(ابو الحسن النوري) Кушейри, 23,10^H

افضل المقامات اعتقاد الصبر على الفقر الى القبر ٢٩,٧ (بشر حافي) Кушейри, 146,11^H.

* الكهم (يعنى الصوفيّة) كاكل الرضى و نومهم كنوم الغرقى ٤٥٣,١٧
* الا من نطق اصاب او غلط و من انطق عصم من الشطط ٤٧٥,١٨
الالسنه مستنطقات تحت نطقها مستهلكات ١٩٣,٢ (حسين بن منصور)
* الامارة يوم القيامة الندامة ١٢٣,١٢

* الذى اجتمع فيه خصال الخير فهو اديب ٤٤٣,١٤ Ср. Кушейри, 152,4^B
اللهم ابسط لى الدنيا و زهّنى فيها ٧٩,٢٠ (ابو بكر صديق)
اللهم اخبأ الجنة فى خبايا غيبك حتى تعبّد بغير واسطة ٤٢٩,١٠ (شبلى)
اللهم مهما عذبتنى به بشئ فلا تعذبنى بذلّ الجاب ١٣٧,١٤ (سرى السقطي)
ان اردت السلامة سلّم على الدنيا و ان اردت الكرامة كبر على الآخرة
١٣٧,٨ (داود الطائي)

ان تعذبنى فانا لك محبّ و ان ترحنى فانا لك محبّ ٢٢٣,١٥ (عنبه الغلام)
Кушейри, 107,14^B.

ان قلنا قلنا بك و ان فعلنا فعلنا بتوفيقك فاين القول و الفعل ٥١٢,١٣ (جنيد)
انّ لله عباداً لو حُجِبوا عن الله فى الدنيا و الآخرة لارتدّوا ٤٣٠,١٣ (ابو يزيد)
انا عندكم مجنون و انتم عندى اصحاء فزادنى الله فى جنونى و زاد فى صحتكم
١٩٩,١٥ (شبلى)

انا و الحلاج شئ واحد فخلّصنى جنونى و اهلكه عقله ١٩٠,١٥ (شبلى)
انت بين نسبتيّن نسبة الى آدم و نسبة الى الحق فاذا انتسبت الى آدم دخلت
فى مباديّن الشهوات و مواضع الآفات و الزلّات و هى نسبة تحقّق البشريّة
النج ٢٠٠,١٣ (ابو القسم ابراهيم النصرابادى)

* انت لا تعمل بما تعلم فكيف تطلب ما لا تعلم ١٢,١٧
انفع الفقر ما كنت به متجملّاً و به راضياً ١٥٩,١٨ (احمد الانطاكى)
اول قدم فى التوحيد فناء التفريد ٣٧١,٩ (حسين بن منصور)

إتيالك ان تكون بالمعرفة مدّعيًا ٣٥١,١٤ (ذو النون المصري)
إتياكم و العزلة فإن العزلة مقارنة الشيطان و عليكم بالصحة فإن في الصحة
رضاء الرحمن ٢٣٩,١٠ (أبو الحسن النوري)

*الابتنار القيام بمعاونة الاغباء مع استعمال ما امر الجبار لرسوله المختار الخ ٢٣٩,١٩
ابش اعمل بالسماح ينقطع اذا قطع مَن نسمع منه ينبغى ان يكون سماعك
متصلاً غير منقطع ٥٢٩,٣ (حصري) Кушейри, 182,9^B

الايان تصديق القلب بما اعلمه الغيوب ٣٧٣,٩ (محمد بن خفيف) Кушейри, 5,13^B
بئس الصديق صديق تخنم ان تقول له اذكرني في دعائك و بئس الصديق
صديق نخبم ان تعيش معه بالمداواة و بئس الصديق صديق يلجيك
الى الاعتذار في زلة كانت منك ٤٣٧,١٢ (يحيى بن معاذ الرازي)
بم وجدت ما وجدت قال بحسن الصحة مع الله عز و جل ٤٣٤,١٠ (أبو يزيد
البسطامي)

بو يزيد ذهب في الداهيين الى الله ٣٢٢,٠ (ذو النون المصري)
نركت العمل ثم رجعت اليه ثم تركنى العمل فلم ارجع اليه ١٥٥,١٨ (أبو حفص
حداد) Кушейри, 54,6^B

نريد ان تعرف الحق مع بقاء نفسك فيك و نفسك لا تعرف نفسها فكيف
تعرف غيرها ٢٥١,٠ (محمد بن علي الترمذي)

التصوّف الاخلاق الرضيّة ٤٨,١٩ (أبو علي قرميسيني)
التصوّف استقامة الاحوال مع الحق ٤٩,١٩ (محمد بن احمد المقرئ)
التصوّف اسقاط الرؤية للحق ظاهراً و باطناً ٤٩,١٢ (علي بن بندار الصيرفي)
التصوّف اليوم اسم بلا حقيقة و قد كان من قبل حقيقة بلا اسم ٤٩,٣ (أبو الحسن
فوشنجه)

التصوّف ترك كل حظ النفس ٤٢,٤ (أبو الحسن النوري) Кушейри, 23,10^B
التصوّف حسن الخلق ٤٧,١٧ (مرعش)
التصوّف حقيقة لا رسم له ٤٣,٢ (ابن الجلا)
التصوّف خلق من زاد عليك في الخلق زاد عليك في التصوّف ٤٤,٤ (محمد بن علي
بن الحسين بن علي بن ابي طالب)

الكناني 130,10^B و 150,7^B приписывает это.
التصوّف رؤية الكون بعين النقص بل غص الطرف عن الكون ٤٣,٠ (أبو عمرو
دمشقي)

التصوّف شرك لأنّه صيانة القلب عن رؤبة الغير و لا غير ٢٣,١٥ (شبلي)
 التصوّف صفاء السرّ من كدورة المخالفة ٢٣,١٩ (حصرى)
 التصوّف قيام القلب مع الله بلا واسطة ٢٠٧,١٣ (ابو سعيد الميهنى)
 التصوّف كلّ آداب لكلّ وقت ادب و لكلّ مقام ادب و لكلّ حال ادب فمن لز
 آداب الاوقات بلغ مبلغ الرجال و من ضيّع الآداب فهو بعيد من حيث
 بظنّ القرب و مردود من حيث بظنّ القبول ٢٧,٢ (ابو حفص حدّاد)
 التصوّف مبنّى على ثمان خصال السخاء و الرضاء و الصبر و الاشارة و الغربة و
 لبس الصوف و السياحة و الفقر امّا السخاء فلابرهيم و امّا الرضاء فلاسحق
 و امّا الصبر فلايتوب و امّا الاشارة فلزكريا و امّا الغربة فليحيى و امّا لبس
 الصوف فلموسى و امّا السياحة فلعيسى و امّا الفقر فالحمد ٢٠,١ (جنيد)
 التصوّف نعت اقيم العبد فيه قيل نعت للعبد ام نعت للحقّ فقال نعت الحقّ
 حقيقةً و نعت العبد رسماً ٢١,١٥ (جنيد)
 [التصوّف] هذا مذهب كلّ جدّ فلا تخلطوه بشيء من الهزل ٢٨,٥ (مرتضى)
 التصوّف هو الحرّيّة و الفتوة و ترك التكلّف و السخاء ٢٨,١٨ (ابو الحسن نوري)
 *الفرقة فصل و الجمع وصل ٣٣١,١٢
 *التكئين رفع التلوين ٢٨٤,١٢
 توبة العوامّ من الذنوب و توبة الخواصّ من الغفلة ٣٨٥,١ (ذو النون مصرى)
 Кушейри, 10,12^н и 56,1^в.
 التوبة ان تنسى ذنبك ٣٨١,١٤ (جنيد) (во второмъ случаѣ приписываетъ неизвѣстному юношѣ).
 Кушейри, 55,4^н и 7^н
 التوبة ان لا تنسى ذنبك ٣٨١,١٢ (سهل بن عبد الله) ٥٥,4^н и 8^н
 (во второмъ случаѣ приписываетъ السرى)
 التوبة توبتان توبة الانابة و توبة الاستجابة فتوبة الانابة ان يتوب العبد خوفاً
 من عقوبته و توبة الاستجابة ان يتوب حباً من كرمه ٣٨٥,١٥ (ذو النون
 مصرى) ابن عطاء ٥٦,18^в приписываетъ
 التوحيد افراد القدم عن الحديث ٣٤٠,١٣ (جنيد) 4,2^в и 161,7^в
 التوحيد الاعراض عن الطبيعة ١٩٩,١٥ (ابو عبد الله خفيف)
 التوحيد ان لا يخطر بقلبك ما دونه ١٩٨,١٢ (ابو العباس السيارى)
 التوحيد ان يكون العبد شبحاً بين يدى الله يجرى عليه تصارييف تدبيره في
 مجارى احكام قدرته في لمحج بحار توحيدته بالفناء عن نفسه وعن: دعوة الخلق

له و عن استجابته لهم وجود وحدانيته في حقيقة قربيه بزهاب حسّه و حركته
ليقام الحقّ له فيما اراد منه و هو ان يرجع آخر العبد الى اوّله فيكون
كما كان قبل ان يكون ٣٧٣,٣ (جنيد) 160,13^{هـ} Кушейри

التوحيد حجاب الموحّد عن جمال الاحديّة ٣٧٧,١٣ (شبلى)
التوحيد دون الجبر و فوق القدر ١٩,١٢ (ابو بكر وراق ترمذى)
التوحيد عنك موجود و انت في التوحيد مفرد مفقود ٢٠٥,١٧ (ابو عبد الله
الداستانى)

*التوفيق هو القدرة على الطاعة عند الاستعمال ٧,١٩
التوكل استواء القلب عند الوجود و العدم ١٩٧,٦ (ابو محمد الخلدى)
التوكل الثقة بالله ١٤٧,٨ (ابن حنبل)
*ثلاثة من عجائب الدنيا اشارات الشبلى و نكت المرعش و حكايات جعفر ١٩٧,١
جعل الله اهل طاعته احياء في ممانهم و اهل المعاصى امواتا في حياتهم ١٣٨,١٤
(ابو على شقيق الازدى)

*الجمع النسوية في الاصل ٣٢٥,٩
الجمع الخصوصية و التفرقة العبوديّة موصول احدهما بالآخر غير مفصول عنه ٣٣٥,٧
(مزّين كبير)

الجمع بالحقّ تفرقة عن غيره و التفرقة من غيره جمع به ١٧٥,٨ (ابو الحسن النورى)
*الجمع علم التوحيد و التفرقة علم الاحكام ٣٢٥,١٨

*الجمع ما اجتمع عليه اهل العلم و الفرق ما اختلفوا فيه ٣٢٥,١٩
*الجمع ما جمع باوصافه و التفرقة ما فرّق بافعاله ٣٢٤,١٥

الجنة لا خطر لها عند اهل المحبة و اهل المحبة محجوبون بحبّتهم ١٣٣,١٢ (ابو يزيد)
*الجوع طعام الصديقين و مسلك المريرين بعد قضاء الله و قدره ٤٢٥,٨

*الجوع طعام الله في الارض ٤١٤,٨
*الجوع للنفس خضوع و للقلب خشوع ٤١٩,١١

*الحال سكوت اللسان في فنون البيان ٤٨٣,٤
الحبّ عند الزهاد اظهر من الاجتهاد و عند التائبين اوجد من حنين و انين النخ
٣٩٩,٢ (سمنون الحبّ)

حسب الواجد افراد الواجد له ٤٠٢,٨ (حسين بن منصور)
الحضور افضل من اليقين لانّ الحضور و طنات و اليقين خطرات ١٨١,١١ (ابو
الحسن على بن محمد الاصفهاني)

حقّ لمن اعزّه الله بالمعرفة لا يذله بالمعصية ١٧٩,١ (ابو عثمان الحيرى)
حقيقة المحبة ما لا ينقص بالجفاء و لا يزيد بالبرّ و العطا ٢٠٢,٧ (يحيى بن معاذ
الرازى) Кушейри 171,6^н

حقيقة المعرفة اطلاع الخلق على الاسرار بمواصلة لطائف الانوار ٢٠٢,١٢ (ذو النون
مصرى) ابو الطيب السامرى Ср. у Кушейри 168,13^н выражение
حقيقة المعرفة العجز عن المعرفة ٢٠٢,٩ (شبلى)

خلق الله تعالى القلوب مساكن الذكر فصارت مساكن الشهوات و لا يحو
الشهوات من القلوب الا خوف مزعج او شوق مقلق ١٧٠,١٥ (عبد الله بن
خبيق) Вторую часть изрѣченія см. у Кушейри 85,3^н,
يوسف ابن اسباط её

الخلق كلهم فى مبادين الغفلة يركضون و على الظنون يعتمدون و عندهم انهم فى
الحقيقة ينقلبون و عن المكاشفة ينطقون ١٨٧,١٠ (ابو على الحسن الجوزجاني)
دار أسست على البلوى بلا بلوى محال ٨٢,١٢ (عمر الخطّاب)

دارنا فانية و احوالنا عارية و انفسنا معدودة و كسلنا موجود ٧٩,١٠ (ابو بكر صدّيق)
دعوى فى بلائى هاتوا ما لكم الستم من اولاد آدم الذى خلقه بيده و نفخ فيه
من روحه و اسجد له ملائكته ثم امره بامر فخالف اذا كان اول الدنّ
دردتاً كيف يكون آخره ٢٠١,١٠ (ابو الحسن المصرى)

الدنيا دار الاشغال و الآخرة دار الاهوال و لا يزال العبد بين الاشغال و
الاهوال حتّى يستقرّ به القرار امّا الى الجنة و امّا الى النار ١٥٣,١٢ (يحيى
بن معاذ الرازى)

الدنيا دار المرضى و الناس فيها مجانين و للسجّانين فى دار المرضى الغلّ و القيد
١٢٢,٢ (فضيل بن عياض)

الدنيا مزبلة و مجمع الكلاب و اقلّ من الكلاب من عكف عليها فانّ الكلب
ياخذ منها حاجته و ينصرف عنها و المحبّ لها لا يزول عنها بحال ١٢٧,٣
(احمد بن ابى الحوارى)

الدنيا يوم و لنا فيها صوم ٢٠٨,١١ (ابو الفضل الحنّلى)
دوام الايمان و قوام الادبّان و سلام الابدان فى خلال ثلث الاكتفاء و الاتّقاء و
الاختماء فمن اكتفى بالله صلحت سريره و من اتقى ما نهى الله عنه
استقامت سيرته و من احتسب ما لم يوافقه ارتاضت طبيعته فثمرة الاكتفاء

صفو المعرفة و عاقبة الاتقاء حسن الخليفة و غاية الاحتناء اعتدال الطبيعة

١٨٧، ١١ (ابو محمد بن احمد الجبري)

ذات الله موصوفة بالعلم غير مدركة بالاحاطة و لا مرئية بالابصار في دار الدنيا
موجودة بحقايق الايمان من غير حد و لا احاطة و لا حلول و تراه العيون في
العقبى ظاهراً و باطناً في ملكه و قدرته قد حجب الخلق عن معرفة كنه ذاته
و دلهم عليه بآياته و القلوب تعرفه و العقول لا تدركه ينظر اليه المؤمنون
بالابصار من غير احاطة و لا ادراك نهاية ٣٧٥، ٤ (سهل بن عبد الله)

Кушейри, 160, 7ⁿ

الذاكرون في ذكره اكثر غفلة من الناسين لذكره ١٩٥، ٣ (ابو بكر الواسطي)

* ذكر اللسان غفلة و ذكر القلب قربة ٢٤٥، ٧

ذكر الله حلال ليس فيه حرام و ذكر غيره حرام ليس فيه حلال ١٥٩، ١٩ (سعيد
بن مسيب)

ذهب المحبون لله بشرف الدنيا و الآخرة لانّ النبي صلعم قال المرء مع من

احب ٤٥٣، ١٩ (سنون المحب) Кушейри, 171, 8ⁿ

الرضا افضل من الزهد لانّ الراضي لا يتمنى فوق منزلته ٢٢٢، ١٥ (فضيل بن

عباض) Кушейри, 106, 4ⁿ

الرضا تسليم الامور الى الله ١٤٧، ٩ (ابن حنبل)

الرضا سكون القلب تحت مجارى الاحكام ٢٢٣، ١١ (حارث محاسبى) Кушейри, 107, 5ⁿ

[الرضا] في قلب ليس فيه غبار النفاق ١٥٨، ٩ (حبيب عجمي)

* الرضا للاحزان نافية و للغفلة معافية ٢٢٥، ١٧

الرضا نظر القلب الى قديم اختيار الله للعبد ٢٢٣، ٧ (ابو العباس بن عطا)

Кушейри, 107, 3ⁿ.

* [الروح] هو غير الحيوة و لا يوجد الحيوة الا معها كما لا يوجد الروح الا مع

البنية و لن يوجد احدهما دون الآخر كالالم و العلم به لانهما شيان

لا يفترقان ٣٣٥، ١٧

* الروح في الجسد كالنار في الحطب فالنار مخلوقة و الفحم مصنوعة ٣٣٩، ١٥

* الروح هو الحيوة التي يحى بها الجسد ٣٣٥، ١٢

الرين من جملة الوطنات و الغين من جملة الخطرات ٥، ١٧ (جنيد)

* زر اباك و اكرم اخاك و احسن الى ولدك ١٢٤، ١

الزلة ذلة ٤٥٥، ١٣ (سهل بن عبد الله)

سبحان من جعل قلوب العارفين اوعية الذكر و قلوب الزاهدين اوعية التوكل
و قلوب المتوكلين اوعية الرضا و قلوب الفقراء اوعية القناعة و قلوب اهل
الدنيا اوعية الطمع ١٥٨,١ (منصور بن عمار)

سبحاني سبحاني ما اعظم شاني ٣٢٧,١ (ابو يزيد)

*السكون خير من الكلام ٤٧٥,٢

سكونك خير من كلامك لانّ كلامك لغو و سكونك هزل و كلامي خير من
سكوني لانّ سكوني حكم و كلامي علم ٤٧٥,٢ (شبلي)
السكون الى مالوفات الطبايع يقطع صاحبها عن بلوغ درجات الحقايق ١٨٨,١٣
(ابو العباس بن عطا)

السكون حرام على قلوب اوليائه ١١٩,١١ (عبد الله المروزي)

السلامة في الوحدة ١٠١,٢ (اوبس قرني)

*السماع تنبيه الاسرار لما فيه من المغيبات ٥٢٨,١٣

السماع زاد المضطربين فمن وصل استغنى عن السماع ٥٢٨,١٧ (ختلي)

السماع ظاهره فتنة و باطنه عبرة فمن عرف الاشارة حلّ له استماع العبرة و الاّ

فقد استدعى الفتنة و تعرّض للبليّة ٥٢٨,٢ (شبلي) Кушейри 181,14^h

السماع وارد الحقّ مزعم القلوب الى الحقّ فمن اصغى اليه بحقّ تحقّق و من اصغى

اليه بنفس تزندق ٥٢٧,٥ (ذو النون مصري) Кушейри, 181,15^b

سُمِّيَت المحبّة محبّة لانّها تمحو من القلب ما سوى المحبوب ٣٩٤,١٥ (شبلي)

Кушейри, 171,16^b.

*السؤال عن الحال محال ٤٨٣,٤

*الشبع بشاهد الحقّ خير من الجوع بشاهد الخلق ٤٢٢,٢

الشبلي سكران و لو افاق من سكره لجا منه امام ينتفع به ٥٤١,٥ (جنيد)

شرّ الله صدور المتّقين بنور اليقين و كشف بصائر الموقنين بنور حقايق الايمان

١٨٣,١٤ (خير النساء)

الشهوات ثلث شهوة في الاكل و شهوة في الكلام و شهوة في النظر فاحفظ الاكل

في الثقة و اللسان بالصدق و النظر بالعبرة ١٤٢,١٨ (حاتم الاصم)

شيخنا في الاصول و البلاء على المرتضى ٨٤,١٥ (جنيد)

صحبة الاشرار تورث سوء الظنّ بالاخبار ١٥٤,١١ (حسن بصري)

بشر بن الحرث 158,11^h Кушейри,

صحّة العبوديّة في الفناء و البقاء ٣١٧,٩ (ابو يعقوب نهرجوري)

الصحو بلا خلاف عبارة عن صحة حال العبد مع الحق و ذلك لا يدخل تحت صفة العبد و اكتساب الخلق و انا ارى يا بن منصور في كلامك فضولاً كثيراً و عبارات لا طائل تحتها ٢٣٥,١٥ (جنيد)

الصحو و السكر صفتان للعبد و ما دام العبد محجوباً عن ربه حتى فنا اوصافه ٢٣٥,١٢ (حسين بن منصور)

الصدق سيف الله في ارضه ما وُضع على شئ الا قطعه ١٢٩,٢ (ذو النون المصري)
Кушейри, 115,8^н.

صدّيق زماننا حاتم الاصم ١٤٢,١٩ (جنيد)

*الصفاء حضور بلا ذهاب و وجود بلا اسباب ٣٨,١٣

*الصفاء صفة الاحباب و هم شمس بلا سحاب ٣٧,١٤

*الصفاء من الله انعام و اكرام و الصوف من لباس الانعام ٥٣,١٠

*الصفاء ولاية لها آية و رواية و التصوّف حكاية للصفاء بلا شكاية ٤٠,٥

الصوفي اذا نطق بان نطقه من الحقائق و ان سكت نطقت عنه الجوارح بقطع العلايق ٤١,٤ (ذو النون المصري)

الصوفي الذي لا يملك و لا يملك ٤٢,١٤ (ابو الحسن نوري), Джами, 105,
это выражение въ иной нѣскольکو редакціи приписываетъ роим.

الصوفي دمه هدر و ملكه مدر ٤١٥,١٧ (سهل بن عبد الله)

الصوفي لا يرى في الدارين مع الله غير الله ٤٤,١٤ (شبلي)

الصوفي لا يسبق همته خطوته البتة ٤٤,١٥ (مرتعش)

الصوفي لا يوجد بعد عدمه و لا يُعدم بعد وجوده ٤٥,١٧ (حصري), Кушейри,
151,15^н.

*الصوفي ممنوع عن العبارة و الاشارة ٣٩,١٩

[الصوفي] وجداني الذات ٧٤,١٥ (حسين بن منصور), Кушейри, 150,7^в.

Ср. Парса, 557, II نامه دانشوران و Сулами въ 218^б, فصل الخطاب.

الصوفيّة هم الذين صفت ارواحهم فصاروا في الصف الاول بين يدي الحق ٤٢,١١
(ابو الحسن نوري)

الصوم نصف الطريقة ٤١٣,٨ (جنيد)

*ضياء الشمس و القمر اذا اشتركا انموذج من صفاء الحبّ و التوحيد اذا اشتبكا

Ср. Парса, ibid., л. 209^а. ٣٧,٢٠

ضَبَعَتْ عَمْرُكَ فِي عِمْرَانٍ بِأَطْنَكٍ فَابْنُ الْفَنَاءِ فِي التَّوْحِيدِ ٢٥٨، ١٩؛ ٣٤٧، ١٤ (حسين

بن منصور) Ср. Парса, ibid., л. 53^a. Кушейри, 91, 5^b

الطريق واضح و الحق لا يبع و الداعي قد اسع فما التحير بعدها الا من العي
(احمد بن خضرويه) ١٥١، ٣

*الطباع مستوحش منه كل واحد ١٩١، ٤

*ظلم من سقى بن آدم اميراً و قد سماه ربّه فقيراً ٢٧، ١٤

العارف كل يوم اخشع لانه في كل ساعة اقرب ١٢٥، ٩ (ذو النون المصري)
*العافية في العلم ٣٧٧، ٥

*العالم قائم بنفسه و العارف قائم برّبّه ٤٩٨، ١٩

عجبت من يقطع البوادي و القفار و المغاوز حتى يصل الى بيته و حرمة لآن
فيه آثار انبيائه كيف لا يقطع نفسه و هواه حتى يصل الى قلبه لآن فيه

آثار مولاه ١٧٧، ١١ (محمد بن الفضل البلخي) Кушейри, 25, 4^b

عرفت الله بالله و عرفت ما دون الله بنور الله ٣٤٤، ١١ (علي بن ابي طالب)
عزفت نفسي عن الدنيا فاستوى عندي حجرها و ذهبها و فضتها و مدرها ٢٨٤، ١٣
(حارثه)

العزلة راحة من خطاء السوء ٨١، ١٩ (عمر الخطاب)

علامة الصادق ان يكون له تابع من الحق اذا دخل وقت الصلوة يحثه عليها و
ينبهه ان كان نائماً ٣٩٥، ٣ (سهل بن عبد الله)

علامة الفقر خوف زوال الفقر ٢٨، ١٨ (يحيى بن معاذ الرازي) Кушейри, 146, 15^b

علم الفناء و البقاء يدور على اخلاص الوجدانية و صحة العبودية و ما كان غير
هذا فهو المغاليط و الزندقة ٣١٩، ١٢ (ابراهيم شيبان) Кушейри, 32, 4^b

العلم بحركات القلوب في مطالعة الغيوب اشرف من العمل بحركات الجوارح ١٣٤، ١٩
(ابو عبد الله الحارث المحاسبى)

العلم حياة القلب من الجهل و نور العين من الظلمة ١٩، ٢ (ابو علي ثقفى)

*العلم صفة بصير الحق بها عالماً ١٣، ١٢

العلم كله في كلمتين لا تتكلف ما كُفيت و لا تضيع ما استُكفيت ١٩٣، ١٥ (ابراهيم
الخواص)

العلوم ثلاثة علم من الله و علم مع الله و علم بالله ١٨، ١٢ (محمد بن فضل البلخي)

عليك بالعمل فان العلم بلا عمل كالجسد بلا روح ١١٧، ٧ (ابو حنيفة)

عليكم بحفظ السرائر فإنّ الله تعالى مطلع على الضائر ٧٩،١ (ابو محمد الحسن بن علي)

علمت في المجاهدة ثلثين سنة فما وجدت شيئاً اشدّ عليّ من العلم ومتابعته ولو لا
اختلاف العلماء لَبقيْتُ و اختلاف العلماء رحمة الآ في تجريد التوحيد ٢٠،١٨

Кушейри, 16,13^в (ابو يزيد بسطامي) (только первая часть) ١٣٢،١٩

الغريب المستوحش من الالفة ١٨٤،١٩ (ابو حزة خراساني)

الفتوة عندى اداء الانصاف و ترك مطالبة الانتصاف ١٥٤،١٩ (ابو حفص حداد)

Кушейри, 20,8^в.

الفتوة عندى ترك الرؤية و اسقاط النسبة ١٥٤،١٤ (جنيد)

فساد القلوب على حسب فساد الزمان و اهله ١٨،٩ (علي بن بندار الصيرفي)

فصرت طيراً ٣٠٩،٧ (ابو يزيد)

الفقر علىّ احبّ من الغنى و السقم احبّ من الصحة ٢٢٠،١٠ (ابو ذر غفاري)

Кушейри, 106,7^н.

الفقر بحر البلاء و بلاءه كلّ عزّ ٣١،٣ (شبلي)

الفقر خلّو القلب عن الاشكال ٣١،١ (جنيد)

*الفقر عدم بلا وجود ٣٢،١٢

الفقر هو الغنى بالله ٢٩،٣ (ابو سعيد ميهني)

الفقر قوته ما وجد و لباسه ما ستر و مسكنه حيث نزل ١٥٢،٢ (ابو تراب النسفي)

الفقر لا يستغنى بشيء دون الله ٢٩،١١ (شبلي) Кушейри, 147,8^н

الفناء فناء العبد عن رؤية العبوديّة و البقاء بقاء العبد بشاهد الالهية ٣١٩،١

(ابو سعيد خراز)

*الفوت اشدّ من الموت ٥٩،١٥

قبض القلوب في بسط النفوس و بسط القلوب في قبض النفوس ٤٩٠،٢ (ابو يزيد)

*كان المتقدّمون ياكلون ليعيشوا و انتم تعيشون لتاكلوا ٤٢٠،٥

كذب من ادعى محبتي فاذا جنّه الليل نام عني ٤٥٨،١٢ (وحى خداوند)

كفر اهل الهمة اشرف من اسلام اهل المنية ٥٤١،٢ (ابو يزيد)

كلّ اخ و صاحب لم تستفد منه في دينك خيراً فانبذ عنك صحبته حتّى تسلم

(مالك دينار) ٤٣٧،٣

كلّ ما شغلك عن مطالعة الحقّ فهو طاغوتك ٩٣،١١ (ابو جعفر محمد باقر)

كلام الانبياء نبأ عن الحضور و كلام الصديقين اشارة عن المشاهدات ١٩٢،١٥ (جنيد)

كن لله و ألا فلا تكن ١٣٠,١٤ (الحارث المحاسبى)

كيف حال من دينه هواه و همته دنياه ليس بصالح تقى و لا بعارف تقى ٧٠,١٥
(ابو محمد رويم)

لا تجعل قلبك صندوق الحرص و بطنك وعاء الحرام ١١٠,١١ (ابو حليم حبيب الراعى)
لا تجعلن اكبر شغلك باهلك و ولدك فان يكن اهلك و ولدك من اولياء الله
فان الله لا بضيع اوليائه و ان كانوا اعداء الله فما همك و شغلك لاعداء
الله ٨٤,١٤ (على بن ابي طالب)

لا ترغب فى شئ من الدنيا و الآخرة و قرع نفسك لله و اقبل بوجهك عليه
٢٧٤,١١ (ابرهيم ادهم)

لا دليل على الله سواه انما العلم يطلب لاداء الخدمة ٣٤٠,٩ (ابو الحسن نورى)
لا شئ اشد على ابليس من نوم العاصى فاذا نام العاصى يقول متى ينتبه و يقوم
حتى يعصى الله ٤٥٨,٤ (ابن عباس)

لا يصح العبادة الا بالتوبة فقدم التوبة على العبادة و قال الله تعالى التائبون
العابدون ٩٥,١٠ (ابو محمد جعفر الصادق)

لا يعبر عن شئ الا بما هو ارق منه و لا شئ ارق من المحبة فيما يعبر عنها
١٧٣,١٤ (سنون المحب)

لا يقع على كيفية الوجد عبارة لانه سر لله عند المؤمنين ١٧٥,٣ (عمرو بن عثمان
المكى)

لاهل الفضل فضل ما لم يروه فاذا راوه فلا فضل لهم و لاهل الولاية ولاية ما لم
يروها فاذا راوها فلا ولاية لهم ١٧٤,٧ (شاه بن شجاع الكرماني)

*لباس النعم للعوام و جوشن البلاء للخواص ٥٤,٢

للفتيان ثلث علامات وفاء بلا خلاف و مدح بلا جود و عطاء بلا سؤال ١٤١,١١
(معروف الكرخى)

لو زالت عنا رؤيته ما عبدناه ٣٠٥,٧ (ابو على رودبارى)

*لو عرفت الله لعرفت الطريق اليه ١١٩,٥

*لو كان فى النوم خير لكان فى الجنة نوم ٤٩٥,٢

لو لا احد بن خسرويه ما ظهرت الفتوة ١٥٠,١٨ (ابو حفص حرّاد)

ليتنا نخلصنا منه (بمعنى من السماع) رأساً برأس ٥٢٨,٩ (ابو على رودبارى)

Кушейри, 181,3^н.

لبس التصوّف رسوماً و لا علوماً و لكنّه اخلاق ٤٧,١٠ (ابو الحسن نورى)

* ليس الصفاء من صفات البشر لأنّ البشر مدر لا يخلو من كدر ٣٧,١٠ Cp.

Парса, ibidem, ж. 208^b.

* ليس الغائب من غاب من البلاد إنّما الغائب من غاب من المراد وليس الحاضر من ليس له مراد إنّما الحاضر من ليس له فواد حتّى استقرّ فيه المراد ٣٢١,١٠

* ليس الفقير من خلا من الزاد إنّما الفقير من خلا من المراد ٢٨,١٣

ليس للعبد في التوبة شيء لأنّ التوبة اليه لا منه ٣٨٥,٤ (ابو حفص حدّاد)

Кушейри, 56,11^h.

ليس هذا الامر غير بذل الروح ان قدّرت على ذلك و الا فلا تشتغل بترّهات

الصوفيّة ٢٤٣,١٩ (رويم) 24,17^h Кушейри,

ما رايت انصف من الدنيا ان خدمتها خدمتك و ان تركتها تركتك ١٨٧,١ (ابو

عبد الله بن احمد اسماعيل المغربي)

ما رايت شيئاً قط الاّ الله ٤٢٨,٣ (شبلّ)

ما رايت شيئاً قط الاّ و رايت الله فيه ٤٢٨,١ (محمّد بن واسع)

ما رايت شيئاً الاّ و قد رايت الله فيه ١١١,١٨ (محمّد بن واسع)

* ما سواه من الموجودات باطل ٣٧٧,٤

ما طلعت شمس و لا غربت على وجه اهل الارض الاّ و هم جهال بالله الاّ من

يؤثر الله على نفسه و روحه و دنياه ١٧٧,١٤ (سهل بن عبد الله)

[مالى] الرضا عن الله و الغناء عن الناس ١١١,٤ (ابو حازم المدني)

مثل الصوفيّ كعلّة البرسام اوّله هذيان و آخره سكوت فاذا تمكّنت خرس ٢٠٩,١٥

(قشيري)

المحبّة استقلال الكثير من نفسك و استكنار القلب من حبيبك ٤٠٢,١١ (ابو

يزيد) 171,10^b Кушейри,

* المحبّة غليان القلب عند الاشتياق الى لقاء المحبوب ٣٩٠,٧ 170,6^h Кушейри,

المحبّة محو المحبّ بصفاته و اثبات المحبوب بذاته ٤٠١,١٨ (قشيري)

Кушейри, 171,9^b.

المحبّة معانقة الطاعات و مباينة المخالفات ٤٠٢,١٩ (سهل بن عبد الله)

Кушейри, 171,11^b.

* المحبّة الموافقة ١٢٢,١ ابوعلى الرودبارى 171,15^b Кушейри,

* المرقعة قميص الوفاء لاهل الصفاء و سربال السرور لاهل الغرور ٥٤,٧

المريد لا يريد لنفسه إلا ما اراد الله له و المراد لا يريد من الكونين شيئاً

غيره ١٩٧، ١٩ (ابو علي الرودباري)

* المستصوف عند الصوفيّة كالذباب و عند غيرهم كالذباب ٤٠، ١٢

المستغاث بك منك ٣٧٨، ٩ (شبلي)

* المشاهد لا يُجاهد ٢٩٥، ٥

المشاهدات موارِيث المجاهدات ٢٢٩، ١٥؛ ٢٥٣، ١ (سهل بن عبد الله)

* المشاهدة قصور اللسان بحضور الجنان ٤٣٢، ٢

* المعجزة لم تكن معجزة لعينها إنما كانت معجزة لحصولها و من شرطها اقتران دعوى

النبوة بها فالمعجزات تختصّ للأنبياء و الكرامات تكون للاولياء ٢٧٩، ١٥

ابو بكر الأشعري 187، 17ⁿ Кушейри, 187، 17ⁿ приписывает это

المعرفة ان تعرف ان حركت الخلق و سكناتهم بالله ٣٠٣، ١٧ (ابو يزيد)

المعرفة ان لا تتعجب من شيء ٣٠٢، ٧ (عبد الله مبارك)

المعرفة دوام الحيرة ٣٠٣، ١ (شبلي)

مفاتيح العلوم ابراهيم ١٢٩، ٤ (جنيد)

الملامة ترك السلامة ٧٤، ٢ (ابو حدون قصار)

الملامة رجاء المرجية و خوف القدرية ٧٤، ١٢ (ابو حدون قصار)

* الملامة روضة العاشقين و نزهة المحبتين و راحة المشتاقين و سرور المريدين ٧٥، ٨

من اثر صحبة الاغنياء على مجالسة الفقراء ابتلاه الله بموت القلب ١٩٩، ١٨

ابو عثمان المغربي 35، 16^b Кушейри, 35، 16^b

من اراد ان ينظر الى رجل من الرجال مخبّو تحت لباس النسوان فليُنظر الى

فاطمة ١٥٠، ١٥ (ابو يزيد)

من اراد ان يكون حياً في حياته فلا يسكن الطمع في قلبه ١٤٠، ٩ (عبد الله بن خبيق)

من اراد ان يكون عزيزاً في الدنيا شريعاً في الآخرة فليجتنب ثلثاً لا يسأل

احداً حاجةً و لا يذكر احداً بسوء و لا يجب احداً الى طعامه ١٣١، ١٢

(بشر حافي)

* من اسس بنيانه على بيان استغنى فيما بينه و بين ربه من اللسان ٤٤٣، ١٨

من اشرف على حسن اختيار الله لم يتمنّ إلا ما اختار الله له ٢٢٠، ١١ (حسين

بن علي)

من اكتفى بالكلام من العلم دون الزهد تزندق و من اكتفى بالفقه الورع تفسّق

١٩، ٤ (ابو بكر وراق ترمذی)

- * من التفت الى الاغيار فمعرفة زئار ٣٥١,٩
 من انس بغيره ضعف في حاله و من نطق من غيره كذب في مقاله ٢٠٤,٨ (ابو
 على دقاق)
 من جهل اوصاف العبودية فهو بنعوت الربانية اجهل ١٧٨,١١ (محمد بن علي ترمذی)
 * من جهل نفسه فهو بالغير اجهل ٢٤٧,١٩
 * من ركب الهوى هلك و من خالفها ملك ٢٩١,٣
 * من صافاه الحب فهو صاف و من صافاه الحبيب فهو صوفي ٣٩,١٣
 من طلب وجد ٢٥٥,١٩; ٥٤٠,٥ (جنيد)
 من عرف الله اعرض عما سواه ٩٥,٥ (ابو محمد جعفر الصادق)
 من عرف الله انقطع بل خرس و انقمع ٣٥٥,١٥ (ابو بكر واسطی), Кушейри,
 167,18^H.
 من عرف الله حق معرفته عبده بكل طاقته ١٢٠,١٩ (فضيل بن عياض)
 من عرف الله قل كلامه و دام تحبته ٣٥٤,٤ (محمد بن واسع)
 من عرف الله كل لسانه ٤٩٤,٣ (جنيد)
 * من عرف شيئاً لا يهاب غيره و من احب شيئاً لا يطالع غيره فتركوا المنازعة مع
 الله و الاعتراض عليه في احكامه و افعاله ٤٢٨,٨
 * من عرف نفسه بالذل فقد عرف ربه بالغز ٢٤٧,١٨
 * من عرف نفسه بالعبودية فقد عرف ربه بالربوبية ٢٤٧,١٩
 * من عرف نفسه بالفناء فقد عرف ربه بالبقاء ٢٤٧,١٧
 من غض بصره عن الله طرفه عين لا يهتدى طول عمره ٤٢٩,٣ (سهل بن عبد الله)
 من عقل الاشياء بالله فرجوعه في كل شئ الى الله ١٩٩,١٢ (ابو الحسن النورى)
 * من فنى من المراد بقى بالمراد ٣١٥,١٢
 * من كان اخلص مجاهدة كان اصدق مشاهدة ٤٢٩,١
 من كان سروره بغير الحق فسروره يورث الهموم و من لم يكن انسه في خدمة ربه
 فأنسه يورث الوحشة ١٨٥,٩ (احمد بن مسروق)
 * من كان سكوته حياء كان كلامه حيوة ٤٩٩,٥
 * من كان سكوته له ذهباً كان كلامه لغيره مُذهباً ٤٩٩,٩
 من كان همته ما يدخل في جوفه فان قيمته ما يخرج منه ٤٥٣,٤ (شافعى)
 * من لم يذق لا بدرى ٥٤٢,١٣
 * من لم يعرف سوى رسمه لم يسمع سوى اسمه ٢٣,٤

*من نظر الى الخلق هلك و من رجع الى الحق ملك ٣٧,١٥

من وجد طلب ٢٠٠,٢٠; ٥٤٠,٥ (شبلى)

من حكم المرید ان يكون فيه ثلاثة اشياء نومه غلبة و كلامه ضرورة و اكله فاقة

٤٢٠,١٤ (كتانى) Кушейри, 110,12^в

من صفة الولي ان لا يكون له خوف لان الخوف ترقيب مكروه يحل في المستقبل

او انتظار محبوب يفوت في المستأنف و الولي ابن وقته ليس له مستقبل الخ

٢٧٣,١ (جنيد) У Кушейри, 140,5^в приведено безъ имени

من نعت الفقير حفظ سره و صيانة نفسه و اداء فرائضه ٢٩,١ (رويم) Кушейри,

146,6^в.

*من النفاق ان تلبس لباس الغيبان و لا تدخل في حل ائفال الفتوة ٥٣,٣

من وقت آدم الى قيام الساعة الناس يقولون القلب القلب و انا احب ان

ارى رجلا يصف ايش القلب او كيف القلب فلا ارى ١٨١,١٧ (ابو الحسن

على الاصفهاني)

منذ اربعين سنة ما اقامنى الله في حال فكرهته و ما نقلنى الى غيره فسخطته

٢٢٤,١; ٢٢٠,٢٠ (ابو عثمان حيرى) Кушейри, 38,18^в و 107,16^в

منذ عرفت الله ما دخل في قلبى حق و لا باطل ٣٠٠,٧ (ابو حفص حداد)

Кушейри, 167,6^в.

*المودة عند الآداب و حسن الآداب صفة الاحباب ٤٣٣,١٢

الناس ثلاثة العلماء و الفقراء و الامراء فاذا فسد العلماء فسد الطاعة و اذا فسد

الفقراء فسد الاخلاق و اذا فسد الامراء فسد المعاش ١٧٩,١٥ (ابو بكر الوراق)

الناس رجلان عارف بنفسه فشغله في المجاهدة و الرياضة و عارف بربه فشغله

بخدمته و عبادته و مرضاته ١٥٨,١٣ (منصور بن عمار)

الناس رجلان 'مفتقر الى الله فهو في اعلى الدرجات على لسان الشريعة و آخر

لا يرى الافتقار لما علم من فراغ الله من الخلق و الرزق و الاجل و الحياة

و السعادة و الشقاوة فهو في افتقاره اليه و استغنائه به ١٥٩,١ (منصور

بن عمار)

الناس في الادب على ثلث طبقات اما اهل الدنيا فاكثر آدابهم في الفصاحة و

البلاغة و حفظ العلوم و اسرار الملوك و اشعار العرب و اما اهل الدين

الخ ٤٤٤,١١ (ابو نصر سراج) Кушейри, 153,5^в

*النائم لا يملك لنفسه ضرًا و لا نفعًا و لا موتًا و لا حياثًا و لا نشورًا ٤٥٨,٣
نجا المخفون و هلك الثقلون ٤٧٢,١٣ (حسن البصرى)

نعت الفقير السكون عند العدم و البذل عند الوجود ٣٠,١٠ (ابو الحسن نورى)
Кушейри, 147,9ⁿ; 148,2ⁿ и 150,8ⁿ.

نعم الدليل انت و امّا الاشتغال بالدليل بعد الوصول محال ١٤٧,١٥ (احمد بن
نبي الحوارى)

نفاق العارفين افضل من اخلاص المریدین ٣٧٥,٧ (ابو يزيد)
النفس خائنة مانعة و افضل الاعمال خلافها ٢٥١,١٢ (ابو سليمان دارانى)

النفس صفة لا نسكن الا بالباطل ٢٥١,٣ (ابو يزيد)
*النفس كلب باغ و جلد الكلب لا يطهر الا بالدباغ ٢٥٨,١٠

*نفى الذباب بالمكتبه ايسر من نفيه بالمذبة ٢٤٤,١٣
*نوم العالم عبادة و سهر الجاهل معصية ١٣٥,١٠

*النوم موهبة من الله تعالى على المحبين ٤٥٨,١٧
وا عجباً لمن لم يرمحنا غير الله كيف لا يميل بكليته الى الله ١٨٥,١٤ (ابو سعيد
الحرّاز)

وجدت فى القباء ما طلبت فى العباء ١٤٧,١٧ (ابو حفص حدّاد), Ср. Джами,
который это выражение въ иной нѣскольکو редакціи приписы-
ваетъ, 95, شاه شجاع کرمانى

*الوحدة صفة عبد صافى سمع قوله تعالى ا ليس الله بكافى عبده ١٠١,١٤
الوصل ترك ارتكاب الهوى ٢٧٣,٤ (جنيد)

*الوقت سيف قاطع ٤٨٢,٨
*الولى قد يكون مشهورًا و لا يكون مشهورًا ٢٧٤,٢

الولى قد يكون مشهورًا و لا يكون مفتونًا ٢٧٤,١ (ابو عثمان مغربى), Кушейри,
140,6^b.

الولى هو الصابر تحت الامر و النهى ٢٧٥,١ (ابو يزيد)
الولى هو الفانى فى حاله الباقي فى مشاهدة الحق لم يكن له عن نفسه اخبار و لا
مع غير الله قرار ٢٧٢,١١ (ابو على جوزجاني), Кушейри, 140,10^b

هبة العارف الى مولاه فلم يعطف الى شئ سواه ١٧٩,١٢ (بحيى ابن الجلا)
هبة العلماء الدراية و هبة السفهاء الرواية ١٣,٢ (انس بن مالك)

يا ابا القاسم غششتهم فصّدروك و نصحتهم فرموني بالحجارة ١٩٥,١ (ابو الحسن نوري)
يا ابا مسلم في اي ديوان وجدت من كان قلبه قايماً في مشاهدة الحق يقع عليه
اسم الفقير ٢٥٧,٨ (ابو سعيد الميهني)

يا دليل المتجبرين زدني تحييراً ٣٥٣,٩; ٤٨٨,٨ (شبلي)
يا معشر الفقراء انكم انما تعرفون بالله و نكرمون الله فانظروا كيف نكونون مع
الله اذا خلوتكم به ٣١,١٣ (جنيد) Кушейри, 145,3^н
*يحتاج المصلّي الى اربعة اشياء فناء النفس و ذهاب الطبع و صفاء السرّ و كمال
المشاهدة ٢٩٥,٨

- Стр. 554 въ правомъ столбцѣ въ строкѣ 15-й слѣдуетъ уничтожить سمرقندی и ۴۶۰; въ строкѣ 17-й — уничтожить ۲۴; въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ первой—добавить ۴۶۰; въ строкѣ 8-й напечатано ۳۴۴ — слѣдуетъ ۴۳۴.
- » 556 въ лѣвомъ столбцѣ въ послѣдней строкѣ напечатано ۱۹۱ — слѣдуетъ ۱۹۳.
- » 560 въ правомъ столбцѣ между строками 20-й и 21-й слѣдуетъ добавить:
عثمان رجوع کن به ابو عمرو عثمان بن عفان
- » 561 въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ 6-й напечатано قرمیسینی—слѣдуетъ قرمیسینی.
- » 563 въ правомъ столбцѣ въ строкѣ 22-й слѣдуетъ добавить رجوع کن به ابو محفوظ.
- » 565 въ правомъ столбцѣ въ 5-й строкѣ послѣ слова آذربایکان слѣдуетъ добавить ۶۴.
- » » въ правомъ столбцѣ въ строкѣ 20-й напечатано بیضاورد — слѣдуетъ بیضا.
- » 566 въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ 18-й послѣ میهنه слѣдуетъ добавить ۲۰۶.
- » 567 въ правомъ столбцѣ въ 17-й строкѣ къ страницамъ, на которыхъ встрѣчается حشوبان (они же اهل حشو), слѣдуетъ прибавить ۳۶۸, ۴۴۹ (подъ строкою) и ۵۴۱.
- » 568 въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ 3-й послѣ слова ملا متیان слѣдуетъ прибавить ۵۶.
- » 579 въ правомъ столбцѣ страницъ въ строкѣ 21-й слѣдуетъ добавить ۴۲۷.
- » 580 въ строкѣ 8-й слѣдуетъ дополнить, что изъ суры 93-й стихъ 10-й встрѣчается на стр. 467-й.

- Стр. 205. Путаница въ выноскахъ. Въ строкѣ 4-й послѣ слова چرا слѣдуетъ поставить 10 и всѣ послѣдующія выноски увеличить на единицу и подѣ строкой (въ строкѣ 22-й) послѣ راه آن добавить: 28) оп. и всѣ послѣдующія выноски увеличить на единицу.
- » 212. Путаница въ выноскахъ. Въ строкѣ 12-й послѣ слова شوم слѣдуетъ поставить 32 и всѣ послѣдующія выноски увеличить на единицу и подѣ строкой (въ строкѣ 22-й) вторую изъ двухъ выносокъ 22) слѣвать 23) и всѣ послѣдующія выноски увеличить на единицу.
- | | | | | | |
|---|--------|------------|----------|----------|----------|
| » | 214,14 | напечатано | احاد | слѣдуетъ | احاد |
| » | 223,3 | » | القضاء | » | القضاء |
| » | 239,5 | » | اثر | » | آثر |
| » | 244,13 | » | الملهوفه | » | الملهوفه |
| » | 248,10 | » | كفتند | » | كفتند |
| » | 259,12 | » | اشقانى | » | شقانى |
| » | 270,14 | » | ناقص | » | ناقص |
| » | 306,19 | » | التنزيه | » | التنزيه |
- » 364. Путаница выносокъ. Въ строкѣ 16-й послѣ слова شد слѣдуетъ поставить 36 и всѣ послѣдующія выноски увеличить на единицу до 43-й.
- | | | | | | |
|---|--------|------------|--------|----------|--------|
| » | 365,8 | напечатано | نهايت | слѣдуетъ | نهاية |
| » | 374,13 | » | نشاید | » | نشاید |
| » | 403,11 | » | ظاهرست | » | ظاهرست |
- » 429,4 на полѣ слѣдуетъ добавить: А л. 188^b.
- » 429,13 передъ словомъ بمحاو слѣдуетъ уничтожить звѣздочку *.
- » 431,4 звѣздочку *, стоящую передъ وجه, слѣдуетъ поставить передъ از.
- | | | | | | |
|---|-------|------------|--------|----------|------|
| » | 448,2 | напечатано | طحالهم | слѣдуетъ | طحال |
|---|-------|------------|--------|----------|------|
- » 449,2 слѣдуетъ уничтожить звѣздочку *, стоящую передъ الاثر.
- | | | | | | |
|---|-------|------------|--------|----------|------|
| » | 467,4 | напечатано | تنهى | слѣдуетъ | تنهر |
| » | 482,4 | » | امرئ = | » | امرئ |
- » 503 невѣренъ просчетъ строкъ.
- | | | | | | |
|---|-------|------------|-----|----------|-----|
| » | 511,3 | напечатано | نصر | слѣдуетъ | نضر |
|---|-------|------------|-----|----------|-----|
- » 547 въ правомъ столбцѣ въ строкѣ 13-й напечатано ۱۴۱ слѣдуетъ ۲۴۱; въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ 8-й послѣ Д ۲۴۱ добавить: и срав. ۱۸۴.
- » 548 въ правомъ столбцѣ въ послѣдней строкѣ напечатано А слѣдуетъ Н III; въ лѣвомъ столбцѣ въ 23-й строкѣ слѣдуетъ добавить: [Д ۳۱۴].
- » 549 въ правомъ столбцѣ въ 5-й строкѣ слѣдуетъ добавить: [Д ۲۱۰]; въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ 11-й напечатано ۸۴ — слѣдуетъ ۷۴.
- » 550 въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ 13-й послѣ ابو العباسъ слѣдуетъ добавить رجوع كن به ابو العباس; въ строкѣ 15-й слѣдуетъ добавить: احمد بن محمد; въ строкѣ 19-й слѣдуетъ добавить въ скобкахъ: Н II, ۳۵۰; въ строкѣ 25-й слѣдуетъ добавить: رجوع كن به ابو العباس بن عطا.
- » 551 въ правомъ столбцѣ въ строкѣ 7-й слѣдуетъ добавить въ скобкахъ: Д ۳۰۲.
- » 552 въ правомъ столбцѣ въ строкѣ 12-й напечатано قرمىسنى — слѣдуетъ قرمىسينى; въ лѣвомъ столбцѣ въ строкѣ 21-й слѣдуетъ добавить: [Д ۱۳۹].
- » 553 въ правомъ столбцѣ въ строкѣ 14-й слѣдуетъ добавить: رجوع كن به معروف كرخى.

ОПЕЧАТКИ.

| | | | | | |
|------|-----------------|---|-----------------|----------|------------------------|
| Стр. | 6,21 | напечатано | افرون تر | слѣдуетъ | افرون تر |
| » | 7,22 | » | رویت | » | رؤیت |
| » | 16,8 | » | ناقص | » | ناقص |
| » | 21, выноска 31 | » | строкой | » | строкой |
| » | 32,12 | » | بلاء | » | بلا |
| » | 35, выноска 22 | » | اسمى است | » | اسمى است |
| » | 46,3 | » | مبارا | » | مارا |
| » | 48,16 | » | قرمیسینی | » | قرمیسینی |
| » | 50,7 | выноска 14-я должна стоять послѣ слова | فطر. | | |
| » | 55,12 | напечатано | سخنی | слѣдуетъ | سخنی |
| » | 66, выноска 10 | » | کسی نامی را | » | کسی را نامی |
| » | 125. | Путаница въ выноскахъ: въ строкѣ 11-й послѣ слова وی слѣдуетъ поставить 29), всѣ послѣдующія выноски увеличить на единицу и подъ строкой (въ строчкѣ 23) передъ словомъ جفائی поставить 23) и всѣ послѣдующія выноски увеличить на единицу. | | | |
| » | 142,19 | передъ словомъ فی слѣдуетъ поставить звѣздочку *. | | | |
| » | 144 | противъ строки 19-й на полѣ слѣдуетъ добавить А л. 63 ^a . | | | |
| » | 150 | » | 6-й » | » | А л. 65 ^a . |
| » | 150,18 | напечатано | طهرت | слѣдуетъ | طهرت |
| » | 154,1 | » | عطت | » | عظت |
| » | 157,4 | на полѣ | 71 ^a | » | 71 ^b . |
| » | 177,7 | » | اتبعهم | » | اتبعهم |
| » | 185 | невѣренъ просчетъ строкъ. | | | |
| » | 186,7 | Вм. الجوزجانی слѣдуетъ الجوزجانی и сообразно съ этимъ на стр. 552 въ третьей строкѣ праваго столбца послѣ جوزجانی добавить: ۱۷۱, всю строку 18 того же столбца уничтожить и уничтожить двѣ послѣднія строки лѣваго столбца стр. 555. | | | |
| » | 188,8 | напечатано | الإرمى | слѣдуетъ | الإرمى |
| » | 190,10 | » | بيضاورد | » | بيضا و ردّ |
| » | 190, выноска 21 | » | حسن | » | حسين |
| » | 193,5 | » | سوى | » | سواى |

л. 65^a). Кушейри, 184, читаетъ القوطى, а лагорск., 321, القوطى. Ср. Сам'ани, s. v.

Стр. 553, лѣвый столбецъ, стр. 6 и 7. Вѣроятно же всего, что ابو مسلم (родомъ изъ Фарса) и ابو مسلم فارسى одно и то же лицо. Онъ же упоминается и въ اسرار التوحيد, 165.

Стр. 584. Послѣ строки 12-й слѣдуетъ добавить хадисъ: جُبلت القلوب: الخ, приведенный на стр. 180, 13.

Стр. 192,15. По недосмотру не указано, что къ чтенію *أصح* вариантомъ всѣхъ рукописей будетъ *صحت*, такъ же въ *فصل الخطاب*, л. 63^a и лагор., 111.

Стр. 193,12. Слѣдуетъ предпочесть чтеніе сноски 16-й.

Стр. 210,7. Для однообразія лучше и здѣсь читать *الشقاني*, хотя начертаніе *الاشقاني* усвоено всѣми рукописями, равно какъ и въ лагор. изд., 121. Удвоенный *ش* дается только Сам'ани, s. v.; Джами, 355, Лари, л. 95^a и *نامه دانشوران* II, 423 читаютъ эту нисбу безъ *tašdid*'а.

Стр. 210,17. Можетъ быть, чтеніе сноски 33-й болѣе подходило бы къ слѣдующему толкованію, но я оставилъ чтеніе рук. А, потому что оно дается и другими источниками, напр. Лари, л. 95^a, *نامه دانشوران* II, 422.

Стр. 216,2. Нисба *سرمقانی* рукописи А неизвѣстна Сам'ани, — онъ знаетъ *شرمقانی* отъ деревни *شرمقان* или *جرمقان* въ окрестностяхъ Нишабура. Срав. *اسرار التوحید*, 29. Въ лагорск. изд., 124, *سرمعانی* какъ и въ рук. В, чтеніе которой, къ сожалѣнію, по недосмотру, въ сноскѣ 2-й не отмѣчено.

Стр. 287,3. Слова *ذهب... الخ* Шябли представляютъ правильный стихъ размѣра *خفيف*. Лагор., 168.

Стр. 300,11. Предпочтительнѣе чтеніе сноски 34-й.

Стр. 301,6. Слѣдуетъ признать ошибочнымъ разборомъ рукописи А и читать *عمر* вмѣстѣ съ Джами, 319 и лагорск., 176.

Стр. 301,12. Вмѣсто *اشباح* слѣдуетъ съ рук. БВГ читать *اشباع*, — такъ же въ лагорск., 176, у Джами, 319 и Лари, л. 80^b.

Стр. 311,4. Предпочтительнѣе чтеніе сноски 12-й.

Стр. 334,6. Правильнѣе вм. *مقدمی* съ другими рукописями читать *مقدمسی* (см. выше, предисловіе, стр. 22). Лагорск., 195.

Стр. 360,7. Правильно чтеніе сноски 15-й и лагорск., 211, какъ и исправлено въ указателѣ.

Стр. 427,15. По недосмотру не указано, что слова *ان الذين قالوا ربنا الله* взяты изъ Корана, 41,30.

Стр. 447,16. Правильно чтеніе сноски 25-й.

Стр. 467,4. Не отмѣчено, что слова *اما السائل فلا تنهر* взяты изъ Корана, 93,10.

Стр. 533,1. Нисба *الغوطی* принята въ соотвѣтствіи съ Газзали, *احياء احياء* II, 197 (египетск. изд. 1312 г. Г.) и Джами, 215 (ср. Лари,

Стр. 3,15. Можетъ быть, лучше вм. *تعبیه‌های تعنیهای* читать какъ въ рук. В и лагорскомъ изд., стр. 3.

Стр. 9,7, сноска 7. Слѣдуетъ предпочесть чтеніе рук. В: стихъ, приводимый ниже, принадлежитъ дѣйствительно Мутанабби, изд. Dieterici, 662. Срав. лагор., 7, гдѣ такое чтеніе: *شبلی کویند متنبی راست*.

Стр. 17,13. Вмѣстѣ со всѣми рукописями слѣдуетъ предпочесть чтеніе *تصرف* вм. *تصرفی*. Лагор., 12.

Стр. 30,14. Правильнѣе чтеніе выноски 30-й.

Стр. 35,15. Къ выноскѣ 31-й слѣдуетъ добавить: «едва ли въ такой формѣ это стихъ». Лагор., 22.

Стр. 48,16. Нисба *فرمیسینی* у Кушейри, 32, является въ формѣ *فرمیسینی*, а у Джами, 241, 244, въ видѣ *قَرمینی* (срав. Лари, л. 69^a). Несомнѣнно, самое правильное — начертаніе *فرمیسینی*, предлагаемое Сам'ани, s. v.

Стр. 78,14. Вм. *ابو بکر* слѣдуетъ *ابو بکر بن*, а въ выноскѣ 27-й вм. оп. читать: А доб. *بن*.

Стр. 84,12. Для ясности можно указать, что въ лагор., 51 и въ *فصل الخطاب*, л. 220^b, послѣ *اهل* добавлено *طریقت*.

Стр. 134,13. Въ противность всѣмъ рукописямъ слѣдуетъ вм. *رغائب* читать *رغابت* (см. выше, предисловіе, стр. 24). Лагор., 78 *رغائب* (sic).

Стр. 178,6. Правильно чтеніе сноски 14-й *علم*. Лагор., 102.

Стр. 188,8. Гласныя въ нисбѣ *الادمی* (въ которую вкралась типографская опечатка) оставлены согласно рук. А. Сам'ани s. v. читаетъ *الادمی*, у Кушейри, 28, усвоено начертаніе *الأدمی*, у Джами, 158, гласныя не показаны. Лагор. 108, какъ и во всѣхъ, кромѣ А, рукописяхъ, *الآملی*.

Учебнаго Отдѣленія Восточныхъ Языковъ при Первомъ Департаментѣ Министерства Иностранныхъ Дѣлъ за предоставленіе въ пользованіе мое хранящихся въ нихъ списковъ труда Джуллаби, равно и В. Л. Вяткину, съ обычной любезностью приславшему мнѣ для сличенія كشف المحجوب изъ своей цѣнной библіотеки; академику К. Г. Залеману, который при чтеніи корректуръ не отказывалъ мнѣ въ цѣнныхъ указаніяхъ. Я не могу уже поблагодарить того, кто тридцать два года былъ для меня настоящимъ كشف المحجوب «раскрывателемъ скрытаго за завѣсой» и который успѣлъ еще любовно коснуться этого изданія и даже украсить нѣсколько страницъ его своимъ переводомъ, — его дорогой памяти я посвящаю свой запоздалый трудъ.

Изданіе наше начато и почти закончено давно — въ 1905 году, — недоставало всего нѣсколькихъ страницъ предисловія, которое почти цѣликомъ составило предметъ доклада нашего «Мистикъ Джуллаби (XI в.) и его сочиненія», прочитаннаго въ засѣданіи Восточнаго Отдѣленія Императорскаго Русскаго Археологическаго Общества 26 Января 1906 года¹. Печатаніе было прервано по причинамъ отъ меня независѣвшимъ; потомъ причины эти исчезли и недоведеніе печатанія до конца столь долгое время лежитъ исключительно на моей отвѣтственности. Появилось въ русской литературѣ² предположительное объясненіе долгаго лежанія почти готоваго изданія подъ спудомъ, — могу сказать одно: оно не соотвѣтствуетъ дѣйствительности, — «обстоятельное введеніе» было у меня давно готово.

За отмѣченный перерывъ въ той области, къ которой принадлежитъ настоящее изданіе, появилось много новаго и весьма существеннаго. Nicholson выпустилъ въ двухъ частяхъ изданіе تذكرة الاولياء Attara (Leyden 1905, 1907), которымъ я могъ воспользоваться только для конца своего предисловія и котораго еще не было, когда печатались указатели. Къ тремъ томамъ указаннаго на стр. 547 тегеранскаго изданія نامه دانشوران прибавилось еще четыре. Мнѣ стало доступно (довольно плохое) лагорское литографированное изданіе كشف المحجوب, годъ печатанія котораго нигдѣ не обозначенъ. Наконецъ, въ «E. J. W. Gibb Memorial Series» (vol. XVII) появился въ 1911 году сокращенный англійскій переводъ كشف المحجوب, принадлежащій названному Nicholson'у³.

Послѣднимъ трудомъ я не воспользовался даже для послѣднихъ страницъ предисловія сознательно: въ вопросѣ о Джуллаби и его сочиненіи, печатаніе текста котораго было закончено мною значительно ранѣе, чѣмъ появилось извѣстіе о готовящемся переводѣ Nicholson'а, я хотѣлъ остаться, можетъ быть, и съ ошибками и заблужденіями, до конца внѣ посторонняго вліянія.

Нѣкоторыя изъ этихъ ошибокъ, недочетовъ, недосмотровъ и простыхъ опечатокъ уже замѣчены и ниже имъ отводятся особыя страницы разъясненій и исправленій.

Въ заключеніе считаю долгомъ выразить признательность администраціи Вѣпской Королевской Библіотеки, Ташкентской Публичной Библіотеки,

¹ См. Записки Восточнаго Отдѣленія И. Р. А. О., т. XVII, вып. 4, стр. XXIII.

² См. А. Крымскій, Исторія Персіи, ея литературы и дервишеской теософіи (изд. третье), стр. 70.

³ Укажу также на вызванную этимъ переводомъ статью H. F. Amedroz — Notes on some Sufi Lives въ J. R. A. S., July, 1912. 551—586.

считаемъ нужнымъ оговориться, что мы не отмѣчали: ореографическія различія¹; опущеніе, добавленіе, разницу и иное мѣсто благочестивыхъ формулъ при имени Бога, Мухаммеда и др. и такихъ выраженій, какъ *حق و خداوند*, *خداى* и др.; разницу *بالله العون و التوفيق*, *الله اعلم* и др.; употребленіе другими рукописями персидскихъ фразъ въ то время, когда Вѣнская рукопись, приводя слова Корана и Мухаммеда, чаще всего пользуется арабскими оборотами — *لقول النبى و قوله تعالى*; простую перестановку двухъ соединенныхъ *و* словъ; полноту или сокращеніе словомъ *آية* кораническихъ стиховъ; пропуски въ нѣкоторыхъ рукописяхъ заглавій отдѣльныхъ главъ или глухое обозначеніе таковыхъ черезъ *فصل*.

Въ тѣхъ случаяхъ, когда въ текстъ вводится правильное чтеніе всѣхъ другихъ рукописей, подъ строкою отмѣчается только чтеніе А, а если одной, то отмѣчается — какой. Если въ сноскѣ не поставлены буквы, обозначающія рукописи, это значитъ, что такого чтенія держатся всѣ рукописи, кромѣ А, а если въ текстѣ отдано предпочтеніе другой рукописи, то въ понятіе всѣ входитъ и А. Случай, когда усвоено чтеніе въ противность всѣмъ рукописямъ, не многочисленны, — напр. стр. 124, сноска 39. Обозначенія, заключенныя въ сноскахъ въ скобки, относятся къ послѣднему передъ скобками слову.

Неправильности въ кораническихъ стихахъ и именахъ собственныхъ, хорошо извѣстныхъ по другимъ источникамъ, исправлены безъ оговорокъ, а нѣкоторыя нисбы, не найденныя въ соотвѣствующихъ пособіяхъ, оставлены въ томъ видѣ, какъ онѣ встрѣчаются въ рукописи А.

Оставлены также нѣкоторые кажущіеся теперь неправильными обороты, — можетъ быть, они со временемъ найдутъ надлежащее объясненіе въ другихъ памятникахъ персидской письменности.

Къ изданному тексту приложены кромѣ болѣе или менѣе обыкновенныхъ указателей — именъ собственныхъ, географическихъ, сектъ и ученій, названій сочиненій, еще указатели цитованныхъ стиховъ, суръ и стиховъ Корана, хадисовъ и изрѣченій шейховъ; они облегчатъ сравненіе использованнаго Джуллаби въ названныхъ областяхъ матеріала съ таковымъ же въ другихъ сочиненіяхъ по суфизму и, можетъ быть, помогутъ установленію особаго круга излюбленныхъ въ суфизмѣ по разнымъ вопросамъ аргументовъ.

¹ Нельзя впрочемъ не отмѣтить вообще, что рукопись Б иногда, а Д часто пишетъ *زیرا که* вм. *زیرا که*.

بن محمد بن احمد المهنّي است قدّس الله روحه و اقتدای هر دو بزرگوار در طریقت
بزین اوتاد و شیخ عباد ابو الفضل محمد بن الحسن السرخسی است قدّس الله روحه.

Замѣтка эта несомнѣнно заимствована изъ فصل الخطاب Парса, на что
указано уже выше, стр. 38, примѣч. 1, причемъ опущеніемъ въ нѣсколькихъ
мѣстахъ арабскаго члена ей приданъ болѣе персидскій характеръ. Не мо-
жетъ ли эта замѣтка, а также употребленіе въ рукописи отвлеченныхъ
именъ отъ прошедшаго причастія (см. выше, стр. 43) иногда вмѣсто
обыкновеннаго неопредѣленнаго наклоненія говорить за то, что сама руко-
пись происходитъ изъ Средней Азіи?

Въ этой рукописи можно указать нѣсколько случаевъ внесенія въ текстъ
замѣтокъ переписчиковъ: 13,5 и 516 сноски 13, сравн. также выше, стр. 51
s. v. محاوین. Можетъ быть, перу переписчиковъ принадлежатъ выраженія
و فی رواية, встрѣчающіяся на стр. 39,5 и 102,13, давно внесенныя и пере-
шедшія въ дальнѣйшіе списки. Отъ подобнаго рода внесеній не свободны и
другія рукописи, см., напр., 30, сноски 2.

Четыре другія рукописи — слѣдующія:

Б — рукопись Ташкентской Публичной Библіотеки, оконченная сличе-
ніемъ 13-го Зи-л-хиджэ 1046 г. Г. Мухаммедъ-Алимъ-Али б. шейхъ
Мухаммедъ Салих-и Нидаи (ندائی); 266 л. Описана Е. Θ. Калемъ въ его
«Персидскія, арабскія и тюркскія рукописи Туркестанской Публичной Би-
бліотеки», стр. 40.

В — рукопись, принадлежащая В. Л. Вяткину (Самаркандъ). Изъ
новыхъ, безъ всякой приписки и даты; 438 стр.; послѣ стр. 43 весьма
большой дефектъ, равный болѣе чѣмъ одной трети всего сочиненія.

Г — рукопись библіотеки С.-Петербургскаго Университета № 548
(изъ коллекціи Казембека). Окончена въ 1011 г. Г., 302 листа. Въ самомъ
концѣ приписка, въ которой излагается, какъ преемственно Джуллаби вос-
ходитъ къ Джунейду Багдадскому. Срав. описаніе كشف المحجوب въ каталогѣ
Blochet, I, 261.

Д — рукопись Учебнаго Отдѣленія Восточныхъ Языковъ при 1-мъ Де-
партаментѣ Министерства Иностранныхъ Дѣлъ. Безъ начала и конца, въ
общемъ недостаетъ около трети сочиненія. Описана бар. В. Р. Розеномъ
въ Collections scientifiques de l'Institut des langues orientales du Ministère
des affaires étrangères. III. Manuscrits persans, p. 291. Въ одномъ мѣстѣ
листы перебиты, правильный порядокъ: 1—83, 85, 84, 86.

Положивъ въ основаніе издаваемаго текста чтеніе Вѣнской рукописи
и приводя подъ строкою дѣйствительные варіанты изъ четырехъ другихъ,

только *одинъ* персидскій стихъ, именно стихъ, сказанный Абу-Са'идомъ Мейхенейскимъ, 451,12 и притомъ такой, который не приводится въ حالات *اسرار التوحيد* Мухаммедъ-ибн-Мунаввара, ревностнаго собирателя всего, что касалось старца Абу-Са'ида.

Само собою разумѣется, что это не можетъ и не должно служить какимъ либо указаніемъ на недостатокъ персидскихъ стиховъ, которые могли бы быть пригодны для Джуллаби; къ его времени мистическая персидская поэзія уже распустилась пышнымъ цвѣтомъ и старцы часто пользовались ею на своихъ бесѣдахъ¹.

При настоящемъ изданіи я располагалъ пятью рукописями *كشف المحجوب*, списки котораго, вообще говоря, не особенно распространены, а встрѣчающіеся не отличаются древностью. Въ основу печатаемаго текста мною положена древнѣйшая изъ извѣстныхъ

А—рукопись Вѣнской придворной Королевской Библіотеки, № 334 изъ коллекціи Хаммера; подробно описана въ каталогѣ Flügel'я, III, 440. Послѣ листа 3 недостаетъ нѣсколькихъ листовъ: «hier fehlt etwas in der Handschrift», какъ выражается Flügel. Въ одномъ мѣстѣ листы перебиты, а именно должны слѣдовать лл. 20, 22, 21, 23. Списокъ очень старый, но не датированный; Flügel основательно относитъ его къ 9 в. Г., мысль же его о возможности отнесенія списка къ VIII в. Г. опровергается приводимой ниже замѣткой на заглавномъ листѣ, заимствованной изъ сочиненія Парса, скончавшагося въ первой четверти IX в. Г. (822 г.). Весь списокъ свѣренъ нѣкимъ Мас'удъ б. шейх-ал-исламъ ал-Кураши ал-Суфи, что явствуется изъ двухъ приписокъ въ концѣ: *مقابله کرده شد کتاب کشف المحجوب من اوله الى آخره ونصيح کرده شد بقدر الوسع و الطاقة بر دست بنده فقير حقير مسعود صوفي تاب الله عليه توبة نصوحا . . . تمت المقابلة بقدر الوسع و الطاقة على يدى العبد الضعيف الفقير الحقير الوقير الداعي الى الله الوفي مسعود بن شيع الاسلام القرشى الصوفى احسن الله احواله و المحم آماله بمحمد و آله الطيبين الطاهرين*

На первой страницѣ, заглавной, листа 3-го помѣщена такая замѣтка объ авторѣ труда: *شیخ عالم و عارف زاهد مجاهد شیخ الشیوخ قدوة اهل الطريقة: کشف اسرار الحقیقة ابو الحسن علی بن عثمان بن ابی علی الغزنوی رحمة الله عليه که از اقربان سلطان طریقت و برهان حقیقت شیخ ابو سعید بن ابی الخیر فضل الله*

¹ См. *اسرار التوحيد*, pass. и особенно стр. 263 и Ethé въ *Grundriss der iranischen Philologie*, II, 273. Срав. также мимоходомъ брошенное замѣчаніе Джуллаби, 210,17, о томъ, что шейхъ Шаккани *говорилъ по персидски*.

158,18; 230,13; 484,5; و امثالهم и тому подобное: 56,15; 242,13; 348,18; 439,2; 479,9 (въ болѣе позднихъ спискахъ كشف المحجوب эти выраженія замѣнены чисто персидскимъ ماند بدین ماند, каковое и въ древнѣйшемъ спискѣ встрѣчается неоднократно: 11,10, 13; 246,7; 276,9; 479,11, наряду съ مانند ابن 72,1; 158,11; 225,4; 292,15; 464,15; 497,15; 536,5 и 86,2; بر شما بادا بحفظ اسرار (= ар. عليكم بحفظ السرائر); 503,16) مانند آن (= ар. عليك بالعمل); 102,13; بر تو بادا بنگاه داشت دل (= ар. عليك بحفظ قلبك) наряду съ персидской конструкціей: بر تو 117,8 наряду съ персидской конструкціей: 49,18; بر شما باد آن جامهٔ پشیمین (= ар. عليكم لباس الصوف); 21,5; بادا علم آموختن نا الى 39,18; اين معنى اظهر من الشمس است عند اهله 117,9; اما فديتك تا 268,13; 323,12; تا الى يومنا هذا 268,13; 443,14. Полагаемъ, что сюда же должно быть отнесено употребленіе такихъ выраженій, какъ 134,2; ماند اينجا آفت هستى 25,1; ماند اينجا تسميه 17,6; ماند اينجا ترددى 286,6; ماند اينجا اختلافى 328,16; ماند اينجا ملحه 370,9; ماند اينجا جال و جلال 353,4; ماند اينجا يقينى 337,1; 388,14. ارباب احوال.

Свои персидскія разсужденія Джуллаби очень часто заключаетъ арабскими, начывая ихъ съ لَانْ и ف, причемъ въ громадномъ большинствѣ случаевъ нельзя установить, принадлежать ли эти «такъ какъ» и «затѣмъ, по-сему» нашему автору или со всѣмъ послѣдующимъ взяты имъ изъ использованнаго источника¹: 38,13; 39,19; 75,8; 101,16; 122,1; 123,12; 189,5; 236,19; 258,10; 261,3; 264,13; 265,5; 313,5; 331,14; 367,4; 395,6; 419,11; 422,2; 428,8; 429,1; 432,2; 433,12; 443,14; 463,18; 498,16. Случай, когда ар. لَانْ замѣняется перс. ازانج, очень рѣдки: 325,9.

Нельзя не отмѣтить, что усиленная арабизація Джуллаби въ значительной мѣрѣ смягчена въ болѣе позднихъ спискахъ его сочиненія изъятіемъ хотя бы такихъ выраженій, какъ 196,1; كما قال واحد من المشايخ المتأخرين, и замѣною ихъ чисто персидскими оборотами.

При указанной зависимости Джуллаби отъ арабскихъ источниковъ, отразившейся на его персидскомъ языкѣ, не должно показаться особенно страннымъ, что во всемъ объемистомъ трудѣ Джуллаби мы встрѣчаемъ

¹ Въ одномъ случаѣ Джуллаби самъ этому لَانْ предпосылаетъ оговорку «какъ говорить» — كما يقال, 261,3; въ одномъ, 122,1 — авторство опредѣленнаго лица устанавливается на основаніи Кушейри, 171,15^a и въ одномъ, 395,6 — на основаніи того же Кушейри, 170,6^a, выясняется, что заключеніе найдено Джуллаби у другихъ.

طلب صفاً باطن را از دل بمحاوریده: 148,16.

120,8; با هر کسی بمقدار سرمایه وی چیزی بماندی: *оставлять* ماندن; 289,9; عیال را چه ماندی: 121,12; بمان

طلب صفاً باطن را از دل بمحاوریده: *уничтожить, исторгнуть*: محاوریدن (другія рукописи *محو کرده*) 35,13; *فراموش کردن* (другія рукописи *محو کرده*) 35,13; *فراموش کردن* 429,12. Въ послѣднемъ примѣрѣ слова *فراموش کردن* скорѣе всего слѣдовало бы принять за внесенное въ текстъ добавленіе одного изъ переписчиковъ, но чтенія другихъ рукописей, удерживающихъ *فراموش کردن* и опускающихъ слова *ای بزدای و بمحاور*, не допускаютъ такого объясненія. Къ сожалѣнію, въ извлеченіяхъ Парса, о которыхъ рѣчь шла выше¹, это мѣсто какъ разъ опущено. Во всякомъ случаѣ образованіе этого глагола стоитъ въ связи съ арабскимъ *محو*.

برقت کلام: *у которого сердце занято чѣмъ либо* (человѣкъ), *مشغول* دل 20,3. *خود مشغول* دل شده

292,14. *جایگاهی* نابیوس: *неожиданный, необыкновенный*: *نابیوس*

444,20. *соблюденіе, охрана*: *نگاه داشت*

454,4. *«положеніе и поднятіе»*: *نهاد و برداشت*

148,5. *доброжеланіе*: *نیکوخواست*

265,13. *освободить*: *واخریدن*

30,4. *постоянный*: *همیشگی*

106,20, 21; 195,4. *памятованіе, упоминаніе*: *یادکرد*

20,10. *Срав. въ персидскихъ нарѣчіяхъ: мои «Матеріалы» I и II, s. v. جستن*. *جاه بیوسند* *искать, домогаться*: 20,10. *Срав. въ персидскихъ нарѣчіяхъ: мои «Матеріалы» I и II, s. v. جستن*.

Изъ вышеизложеннаго уже достаточно ясно, что персидскій языкъ Джуллаби не свободенъ отъ арабизмовъ; къ этому можно прибавить, что, несомнѣнно, подъ вліяніемъ арабскихъ источниковъ Джуллаби вводитъ употребленіе арабскихъ выраженій и словъ, въ персидскомъ языкѣ въ соотвѣтственномъ значеніи не употребляющихся, арабскіе обороты, благодаря буквальному переводу, персидскому языку несвойственные, и допускаетъ даже смѣшанныя арабо-персидскія построенія; напр. *باسرها* *всецѣло, окончательно*: 7,15; 221,12; *لعمری* *клянусь моей жизнью, поистинѣ*: 309,6; 351,2; *مع هذا* *при этомъ, несмотря на это*: 110,8; *ای* *рѣже, то есть* (съ послѣдующимъ арабскимъ толкованіемъ на арабское же выраженіе): 44,11; 50,7; 247,16; 255,2; 342,7; 428,2, 3, 16; 430,15; 435,8; 436,5; *اوراق* *листья дерева*: 287,15; *فشتان ما بین* *и большая разница между* . . .

¹ См. стр. 38.

روزگار *человѣкъ хорошей жизни*: 299,12; 318,3.

عزیز نفس *человѣкъ добрыхъ задатковъ*: 318,3.

فتادن *падать*: 184,8; تا کسی درینجا نغند

плынный, прелыщенный, влюбленный: 170,14. Срав. Nicholson, o. s., II, p. 22.

فرا *кз, въ*: 123,7; 126,12; 137,12; 151,6; 179,6 (*آمدن*) *заговорить*: 466,11).

قضا کرده *предопредѣленное, рѣшенное судьбою*: 490,10.

کامل حال *совершенный по положенію, жизни*: 515,3.

کرا *обыкновенно нанимать употребленъ безлично съ особымъ значеніемъ* 2,7: *نکند او گفتار* *говорить о немъ не стоитъ* (или не слѣдуетъ, нельзя). Личные обороты этого выраженія см. въ *التوحید*, 287,3 и у Джами, 319,5 (= Джуллаби, 301, сноска 36). Сравн. также у Джуллаби, 409,10: *دهی ترا کرا نکند که*.

کدواده въ словаряхъ обыкновенно имѣетъ значеніе «строеніе стѣны или дома». Джуллаби (по вѣнской рукописи) употребилъ два раза это слово: 59,12 *کدواده اصغیا* и 504,2 *کدواده* и въ обоихъ случаяхъ всѣ другія рукописи замѣняютъ его словомъ *کهواره* «колыбель». Возникаетъ вопросъ, не въ значеніи ли послѣдняго употребилъ Джуллаби *کدواده*, — текстъ вполне оправдываетъ такую возможность.

بلکه *что употребляется въ значеніи* 176,8; 461,2.

دینار کانه *малый, пустяковый, единый*: 80,12; 127,4.

گرد پای *сидеть (на полу) скрестивъ ноги*: 433,19. См. *التوحید*, 270,15.

گسلانیدن *отрывать, отламывать*: 396,18.

بترك *объявить, рѣшить что либо, стоять на чемъ либо*: چون طالب بترك; 22,15 *بترك اسباب ظاهری و باطنی گفته اند*; 22,8 *معارضه بگفته بترك جان*; 43,1 *بغناي کلی کویند*; 30,18 *بترك آن بگوید*; 28,10 *ملکیت بگفت بترك شریعت و متابعت آن*; 52,18 *بقبول طریقت بگوئی*; 45,7 *عزیز خود بگفت*; 149,17 *بترك مشغولی دنیا بگفت*; 74,3 *بترك سلامت خود بگوید*; 71,7 *بگوید بجواز تجربت*; 289,6 *بترك کلوخ گفتن راست نیاید*; 278,14 *بفرمان خدای بگوید بترك علم بنت*; 361,1 *بقدم ارواح بگویند*; 304,2 *بر ذات باری تعالی بگویند*; 497,14 *باستغراق علم گفتن*; 407,1 *لبون هم نشاید گفت*. Въ старомъ персидскомъ комментаріи на Коранъ, описанномъ Browne'омъ, o. s., конструкція эта также встрѣчается (507, بتقلید گوید), хотя авторомъ описанія и не отмѣчена. Неоднократные примѣры въ *التوحید*, напр. 268,3,16; 283,5.

گويانیدن *заставить сказать*: 466,1, 3.

یوسف و فیردوسی 472,18. Справ. у Фирдоуси въ 460,13; خواستی شد 285,10. اسرار التوحید 1671, 866, стихъ زلیخا

سخنان طریقت 55,12; پر داند دخت: *умѣть*, *мочь* въ значеніи دانستن 545,6. فرقی دانی کرد 55,17; بدانیم شنید

всецѣло отдаваться: 212,10. درگاه گرفتن

داشتن *отнимать руки, воздерживаться отъ чего либо, отказываться* сочетается или, какъ обыкновенно, съ предлогомъ *از* (напр. 80,3; 97,5; 156,1; 293,16), или съ косвеннымъ падежомъ на *را* и безъ этого окончанія, или съ изафетомъ: *داشتن* 14,11; *ناکردنی را دست* 381,5; *بعضی از فرایض بکند و بعضی دست باز دارد* 17,13; *را دست بنداری دست برداشتن جلہ* 416,6; *فریضه دست بردارد* 391,2; *بعضی از نوافل دست بردار* 72,5; *دست برداشتن مشغولی خلق* 71,9; *دست برداشتن ریا* 42,5; *حظوظ نفسانی* 243,15. Такая конструкция съ изафетомъ у Аттара отмѣчена Nicholson'омъ, о. с., 18, но не отмѣчена конструкция съ косвеннымъ падежомъ на *را*, хотя примѣры ея встрѣчаются: II, 325,5.

трудно находимый, рѣдкій: 166,9. دشواریاب

мелкая монета: 287,14. دنك

относитъ къ чему либо: 325,2, 3, 7, 17; *معنی* (или *به*) *راندن* *بر* *راندن* *را* *معنی* *را* *کی* 169,4; *اگر بران معنی رانی کی* *понимать* (или *толковать*) *въ смыслъ*: 41,15. *چون بمعنی دیگر رانی*

بر وی راه *راه* *напасть, преградить путь*: *راه* *زدن* *въ значеніи خوردن* 154,3.

уважать, соблюдать, охранять: *رعایت کردن* *بر* *براقامت مذهب وی* 323,12 (конструкция, несомнѣнно, подъ вліяніемъ арабскаго, гдѣ требуется предлогъ *علی* или *ب*).

человѣкъ (своего) времени, выдающійся: 306,4. روزگارمرد

исполненіе закят'а: 405,8. زکوٰۃ کزارد

неуваженіе, пренебреженіе, невниманіе: 144,18. سبك داشت

бѣги *بر سران وی و یکی* *بر* (пایان. *изголовье, верхъ* (противопол. *پایان* 240,11. *پایان وی نشست*

совершеніе привѣтствія, поклонъ: 446,14. سلام کری

быть выдающимся, отличаться въ чемъ либо: *علوم* *اندر* *بودن* *ظاهر و باطن* *سوار* *بود* 185,8.

незначительная часть, ничто, пустякъ: 132,12. شکسته

заставитъ слышать, сообщить: 27,4; 279,9; 400,3. شنوانیدن

бытіе суфизма, исповѣданіе суфизма: *دعوی... صوفی کری* *صوفی کری* 172,12. کردی

- اندوهکن *печальный, горестный*: 59,11; 139,4.
 بازگشت *возвращение*: 469,12.
 باورداشت *вѣра*: 143,2; 374,1.
 استوار داشت *вѣра и утверждение*: 146,8.
 بایست *нужда*: 447,7, 10; 452,7; 469,13.
 برک *возможность, сила*: 202,9.
 بریدن (отъ بریدن) *рѣзаніе, отрѣзаніе*: 261,15. Основа برین сохранилась до настоящего времени въ персидскихъ нарѣчіяхъ, см. мои «Матеріалы для изученія персидскихъ нарѣчій», I и II, s. v. بریدن.
 بزہکار *тѣшный* (соединяется съ глаголами کردن, کشتن и کردن): 74,18; 75,1; 537,15; 538,4.
 بساوش *трение, касаніе*: 509,2.
 بسودن (основа наст. вр. بساو) *тереть, касаться*: 263,15; 415,4; 509,9, 10; 519,5, 10, 13; 530,3.
 بشولانیدن *смущать, разстраивать*: 373,7.
 بوده کشتن *стать, сдѣлаться* *суцимъ*: 311,16; 360,19.
 بيموس *ожиданіе*: 127,12; 273,8.
 پای داشت *твёрдость, стойкость*: 187,15.
 پسندہکار *п* پسندکار *довольный, удовлетворенный*: 10,2; 48,18; 54,16; 63,13; 188,1; 503,7.
 پسندہکاری *довольство, удовлетворенность*: 220,19.
 پسندہ *достаточный*: 315,1; 374,3; 402,9; 423,15; 449,14.
 پسندہ کردن *п* پسند *довольствоваться*: 8,6; 19,9; 60,2; 187,15, 16; 303,11; 404,15; 467,1.
 پیوندانیدن *привязывать, присоединять*: عنایت ازلی را بدو پیونداند 396,18.
 جچیدن *п* جچیدن *связываться, имѣть съ кѣмъ либо дѣло, имѣть до кого либо касательство*: 300,10; 348,14.
 چون خود *себѣ подобный*: 346,2; 358,4.
 چون خویشتن *себѣ подобный*: 131,18; 467,9.
 محاصل آمدن *получаться, оказаться въ результатъ*: 264,2; 379,14; 497,9.
 محاصل شدن *получаться, оказаться въ результатъ*: 267,17.
 حضرت *столичный городъ*: 110,14.
 خندہ ستانی *насмѣшка, издѣвательство*: 76,14.
 خوارداشت *презрѣніе, пренебреженіе*: 310,16.
 خواستن *желать* конструируется съ усѣченнымъ неопредѣленнымъ наклоненіемъ: در خواب 203,12; درست نخواستی کرد 199,1; برون خواست شد

Въ глаголахъ составныхъ съ арабскимъ масдаромъ опредѣленіе послѣдняго допускается цѣлымъ предложеніемъ: طلب قونی که ازان چاره نیست 286,16.

Отмѣчаемъ оставленную нами въ текстѣ непонятную форму گفتا دوپیر: 418,3. بودند یکی مسعود نام و یکی شیخ ابو علی سیاه گفتا

в) Въ предлогахъ и нарѣчіяхъ:

предлоги могутъ опускаться, — примѣры однако немногочисленны: جائی خفته باشد 297,9.

Предлогъ بی безъ очень часто сопровождается еще предлогомъ از (срав. Browne, o. c., 439): انکه 4,7, 9; 126,15; 165,2; 225,3; 365,9, 15; 418,9; 476,5 (при بی آنک 225,8; 327,5).

При арабскомъ بعد послѣ предлогъ از ставится, наоборотъ, впереди и все сочетаніе конструруется съ изафетомъ (равносильно персидскому 81,10; از بعد آنک (анکه); 144,9; 212,12; 418,19; 494,4; 325,1; از بعد این 82,19; 99,11; 175,1; 339,13; 383,18; 546,5).

Въ значеніи предлога употребляется нарѣчіе باز опять (ср. Nicholson, o. c., 13): رجوع شان باز 344,9; باز دنیا آیند 207,1; باز جای خود آمد 484,16. آن مقام اصلی خود بود

Предлогъ ба съ употребляется въ значеніи къ, въ: با تون کرما به 374,3; با سر معاملات رویم 251,15; آمدم با سر مقصود 77,2; اندر آمدم 461,16; با سر معاصی نشود 389,13; باز کردی با دنیا

При прилагательномъ, употребленномъ въ значеніи нарѣчія, допускается неопредѣленности: بر روی آب خوشی برفت 109,6.

Отмѣчаются слѣдующія старыя или рѣдкія слова и образованія, не лишнія, можетъ быть, для персидскаго словаря:

163,2. وقتی آرزو خواستم, *выражать желаніе, желать*: آرزو خواستن

239,5. آنک آرزو کند ویرا 238,14; ابن عمر را ماهی آرزو کرد (nominat.): *вызывать желаніе, хотѣться кому либо (dat.) чего либо* 89,9,14; у Аттара, изд. Nicholson, I, 109,7; II, 11 (ср. выше стр. 41, примѣч. 1), а также въ старой 698 г. Г. рукописи Британскаго Музея Or. 249, ff. 7^a,10; 8^b,5,6.

399,4. آسان یاب *легко получаемый, легко находимый*:

224,7. آگاهانیدن *извѣщать, давать знать*:

121,10; 403,13. آماسیدن *трескаться*:

506,14. اسلام پذیر *воспринимающій исламъ*:

215,7. مر پدر را خلفی نیکو و امیدوار ست *въ значеніи подающій надежды, человекъ, на котораго возлагаются надежды*:

131,17; اگر بغاضی الحاجات عالمستی از چون خویشتنی حاجت نخواهدی 115,11;
 135,1; اگر بعمل بی علم بدو راه باشدی نصاری را... اندر مشاهده اندی
 اگر بحقیقت بشناسدی 138,1; اگر اندر دوزخ... مکاشفندی... یاد نیابدی
 اگر دوام آن روا نباشدی نه محبّ محبّ 189,3; ازین سرای فانی بکسلدی
 اگر من با ایشان نباشم... 231,10; اگر بینندی برهندی 225,17; باشدی...
 352,10; اگر عجب صورت کبردی آنجا بایدی کی 259,19; مغرور شوندی
 اگر عاصیان بدانندی... 375,13; اگر کافران بدانندی... نجات یابندی
 520,1; و اگر نیستی ایشان نکنندی 375,14; نجات یابندی و... طاهر شوندی
 509,2; و از روی جواز جایز باشدی که این هر يك اندر همه اعضا شایع باشدی
 اگر خود را ندیدی و همه 526,10; اگر... سماع کنندى از همه آفات آن برهندى
 134,7; عالم را بدیدی.

При формахъ аориста же встрѣчается *ی* *желанія* (послѣ *کلشکی*):
 528,12; *کلشکی* *برهدی* 528,10; *کلشکی* *ما ازین سماع سر بسر برهیمی*
 (срав. примѣры у Аттара, Nicholson, o. c., 10).

Отмѣчаемъ примѣръ такого же, но трудно объяснимаго, сочетанія
 послѣ въ значеніи *что*: *اندر* *جله خلق* *اندر* *من بخواب دیدم که فیامتنی و جمله خلق* *اندر*
 115,15; *حسابگاهندی*.

Форма усиленнаго на долгій амфъ повелительнаго наклоненія, обра-
 зованная, вѣроятно, подъ арабскимъ вліяніемъ: *مه ایستیدا* (въ араб. *فلا*
 227,17; *یقن*).

Образованіе будущаго перваго съ полной, а не усѣченной формой нео-
 предѣленнаго наклоненія: *ورا بخوام کشتن* 411,5.

Формы perfectum, въ которыхъ глаголь существительный стоитъ пе-
 редъ причастіемъ и отрицаніе стоитъ при существительномъ глаголѣ, а не
 при причастіи (срав. Краткая грамматика новоперсидскаго языка Залемана
 и Жуковскаго, стр. 54): *30,4; پس گرفتاریست فتاده همیشه کی*
 499,11; *کاری افتاده نیست*.

Употребленіе усѣченныхъ причастій прошедшаго времени: *کرد از نا کرد*
 501,9; *همیشه بود* 330,4; *نا کرد از کرد اولیتر داند* 330,3; *اولیتر داند*.

Употребленіе рѣдкихъ формъ—аориста 3 л. мн. ч. и plusquamperfectum
 отъ глагола *بودن* и значеніе послѣдняго «стать» отъ присоединенія частицы
 132,13; 194,7; *بود بود* 452,13; 386,2; 369,17; 261,10; 76,4; 27,17; *بودند*;
 318,9; 417,18; *بوده بودند* 318,11; *بوده* *سدیگر خاطر بیود* 502,10; *نبوده و پس بیوده*
 501,8.

Образованіе страдательнаго залога съ *آمدن*: *89,11; گفته داشته آید*
 184,5; *آمده است*.

глаголовъ (см. Краткая грамматика новоперсидскаго языка Залемана и Жуковского, стр. 44 и ср. Nicholson, o. c., II, 10). Примѣры многочисленны: 65,15; طبع را از ادراك معانی بپرداختند و حديث حق بينداخت; رمیدند و بایستهای خود 77,18; می خوردند و پوست بر سر من می انداخت اندران شهر راه یافته اند و صورت 93,19; نهفت و... بستند و پاسبانان بر کماشت نامت از دیوان 227,13; توبه کردم و باز کشت 218,4; این طریق را قبیح کردانیده و جله محققان مجاهدت 240,10; سعدا پاک کردیم و اندر دیوان اشقیا ثبت کرد من تهمت از راه توکل بر 252,13; اثبات کرده اند و آنرا اسباب مشاهدت گفته نقالان خود کتب ساخته اند و 300,15; داشته ام و آنرا از وحشت حرص نگاه داشته آن گروه رسیده اند و یافته و بفرمان دعوت باز آمده 303,5; بسیاری جمع کرده آنانکه از رنج مجاهدت رسته باشند و... بسته و... برسیده و... بدیده 304,10; آلت اظهار الحاد 333,9; کتابی ساخته ام و... نام نهاده 312,13; و... بشنیده 354,16; عاجز شدیم و از همه باز ماند 333,14; خود ساخته اند و... نهان کرده طرفی از مقامات بیان کرده ام و میان 413,11; چون طعام پیش آوردندی بخوردی اگر مزامیر دیوشنیدندی... 517,14; گفته اند و شنیده 484,17; حال و مقام فرقی کرده 535,13; کراهیت داشته اند و... پرهیز کرده و... غلو نموده 525,14; دبدی

Необычное выраженіе сослагательнаго наклоненія формами прошедшаго времени съ конечнымъ *ی* (ср. наше изданіе التوحيد, пред., стр. 7)¹: نیامده اند کی... نکریستندی 92,12; چیزی معلوم نداشتیم که بتو فرستادیمی اهل 105,10; و... بخریدندی و... بکزیدندی و... برسیدندی و... بیریدندی پیوسته من دوست داشتمی که کرسنه بودمی و نصیب خود 149,5; نیافت تا نشر کردی بایستی تا 271,4; بایستی تا همه مؤمنانرا کرامت بودی 242,7; بدیکری دادمی محتاج نبود تا بوده کشتی 310,1; پیش از انک بزمین آمدی 271,9; پیغامبر را بودی نزدیک بود که دین بر من تباه شدی 420,6; خوردندی تا بزیستندی 360,19; 476,6.

Употребленіе *ی* *условія и слѣдствія* при формахъ аориста, глаголѣ существительномъ и 2 лицѣ ед. числа прошедшаго времени (срав. اسرار التوحيد, предисл., стр. 7, Browne, o. c., 435 и Nicholson, o. c., 7, 8): اگر دین کریبان کبر ایشان کرددی تصووی بهتر ازین کنندی و... بندارندی 78,2; اگر نه آنستی... ازیشان این نکشمی 17,12; و... ننکردی و... کنندی اگر نه رعونت طبع و ضلالت عقل بر شما مسلطستی سخن ازین سنجیده تر کویدی

¹ Есть одинъ примѣръ, если только это не ошибка рукописи, когда вмѣсто ожидаемаго сослагательнаго наклоненія употреблено будущее первое: خواهد... کی خواهد... چون 208,17.

она относится: 73,13; 33,15; 248,5; 254,1; 264,5. *می بهتر* می طریق معاملات کنی; *می نفی* وجود نمود; *عجمی را* می بریاضت; *را* می انسان خوانند; *از وی* طلب کردم; *می بچندین* 254,1; *می بجاهدت* بدان محل رسانند; *253,17* عربی زبان کنند; *آفت مبتلا* دارد.

Она встрѣчается при повелительномъ наклоненіи, будущемъ первомъ, perfectum'ъ и plusquamperfectum'ъ: *76,5* *می مبین*; *408,6* *می بسته اند*; *301,10* *میخواهت دید*; *268,13* *می خواهند بود*; *283,5*; *536, 12* *می زده بودند*; *460,13* *پیش نهاده بودی*; *57,3* *جرمی کرده شده بودی*.

Присутствіе частицы *и* *می* не мѣшаетъ постановкѣ *بیای حکایت*: *447,3* *می خواندمی*; *150,5* *می بودی*; *76,17* *همی بودمی*; *76,16* *می یافتمی*; *511,2* *می نمودندی*; *447,4* *میگردمی*.

Въ глагольныхъ формахъ она можетъ стоять передъ отрицаніемъ и въ глаголахъ составныхъ съ предлогомъ—передъ послѣднимъ: *12,17* *می نیاری*; *59,5* *می برکشی*; *403,17* *می ننکریست*; *43,13* *می نه بیند*; *31,19* *می ندهید*; *248,6* *می بر خیزد*.

Частицы *и* *می* могутъ стоять одновременно съ частицею *به*: *475,10* *می بدارید*; *408,4* *می بستانند*; *193,12* *می بیاید*; *7,20* *همی بشناسیم*; *519,10* *می ببسوام*.

Частица *و*, которая произносится иногда *بُ* (114,14), можетъ имѣть мѣсто при отрицаніи въ глаголѣ: *333,4* *بنکردد*; *222,11* *بنتوانی*; *545,1* *بنشود*; *487,2* *بنکشت*; *417,15* *بنخورد* *و* *بنه خفت*; *407,3*.

Она ставится при неопредѣленномъ наклоненіи и причастіи прошедшаго времени: *71,9* *دست برداشتن*; *243,15*; *34,3* *بدانستن*; *172,14* *بفروخته*; *546,2* *بشولیده*; *501,8* *بیوده* (сравн. у Фирдоуси въ *زیلخا* *یوسف و زلیخا* 886 и въ *التوحید*, предисл., 8); а также при формахъ, имѣющихъ *بیای حکایت*: *511,1* *بیامدندی*; *417,14* *бстندی*; *282,17* *برفتی*; *بایستادی*.

Частица отрицанія *نه* (при неопредѣленномъ наклоненіи и *نا*): *47,20* *ناکردن*; *48,1* *ناگفتن*; *459,5* *ناخفتن*; *466,7* *ناگفتن*; *112,1* *هیچ چیزی ندیدم که نه حقرا اندران بدیدم*; *115,11* *رعونت طبع و ضلالت عقل بر شما مسلطستی*; *262,16* *هیچ کس نیست کی نه شیطان وبرا غلبه کردست*; *176,17* *جاهل بود*; *769* *اگر نه شهوت بودی غفلت بر* (серія Гибба, XIV, 1), стр. 769 *تاریخ گزیده* (خلق ظفر نیافتی).

Постановка личнаго окончанія только въ одномъ изъ двухъ или болѣе рядомъ или близко другъ отъ друга въ одной и той же формѣ стоящихъ

453,13; دوست تر pass., хотя бываетъ и полная форма: دوست تر 397,17; درستين 468,18.

Нельзя обойти молчаніемъ непонятнаго наращенія прилагательныхъ, и когда они употребляются въ значеніи нарѣчій, предлогомъ به: غنا مر حقّرا 303,16; و بدرست ولی اند 241,15; ناميست بسزا و فقر مر خلقرا ناميست بسزا 418,13; بناخوب 452,11; а также свободной постановки нарѣчій въ предложеніи: 252,6. عظیم کاری شکرست.

Частое употребленіе существительныхъ отглагольныхъ (= основѣ прошедшаго времени) и отвлеченныхъ, образованныхъ отъ причастія прошедшаго времени: 12,5; شناخت آب 18,18; پذیرفت شریعت 29,5; کزارد امر 356,4; از گفت بی گفت شدم 46,3; یافتش را هرگز نیافت نباشد رسیدگی 147,13; کسستگی 477,8; داشت وی 466,11; فرا گفتی آید 466,7; 147,17; 390,18; کذاشتگی 254,1; سیر خوردگی 419,18; 420,1, 2.

Мѣстоименные суффиксы къ словамъ, оканчивающимся на долгую гласную, присоединяются безъ добавочнаго ی: 145,16; دستهاش 209,16. Они встрѣчаются въ соединеніи съ союзомъ تا: 466,13¹. Примѣръ плеонастическаго употребленія мѣстоименнаго суффикса

даютъ фразы: 27,15; آنرا کی نامش از حقّ فقیرست اگرچه امیرست فقیرست 102,16. کار مریدانی باشد کی ویرا از مکابره شهوت و موانست هوا باز ستاندش

Нельзя не указать на употребленіе دیگر въмѣсто простого دیگر: یکی مقیمان و دیگر يك مسافران 234,8; و نهایت یکی بدایت دیگر يك باشد 443,2.

Чрезвычайно характернымъ является согласованіе въ числѣ подлежащаго съ сказуемымъ, когда послѣднее состоитъ изъ имени и глагола существительнаго: 19,19; علماء غافل آنان باشند که 20,7; دوازده گروهند و ازان دو 92,12; ما متحنانیم 42,12; صوفیان آنانند که 279,19; پس اولیا کواهانند 256,16; آنان کی کافراند 164,8; مردوداند درستين کسان ... مستهلکانند 307,6; آنان کی محفوظانند 288,10; رسیدگانند این قوم کیانند 415,4; پنج حواسّ سپاهسالاران علم و عقلند 397,17; و مقهوران 536,18.

6) Въ глаголахъ:

частица длительности می ставится въ предложеніи очень свободно, иногда на весьма далекомъ разстояніи отъ глагольной формы, къ которой

¹ Въ двухъ спискахъ, бывшихъ у насъ при изданіи, есть примѣръ допущенія частицы را при суффиксѣ для обозначенія винительнаго падежа: روا باشد که بدوستی 266,18. مخصوص کردانیشان

ازین ده امام معروف مر تصوف را یکی وی بوده ست ...; томъ смыслѣ, что»...; 132,14 — «изъ этихъ десяти имамовъ, извѣстныхъ отъ тасаввуф'ѣ, однимъ былъ онъ...»; 157,9 — «для чести ислама и спасенія тѣлъ и довольства Господа Всевышняго»¹.

Постановка косвеннаго падежа на *ра* въ зависимости отъ арабскихъ масдаровъ и причастій, употребленныхъ самостоятельно или образующихъ часть составныхъ глаголовъ: *نسبت و اضافت همه خلق مر هر چیزی را بخود* 42,3; *آن یکی حفظ بنده مر احکام ظاهر را بر خود و* 190,10; *و هجر مشایخ وبرا* 42,3; *لباس جامع مر کل مقامات طریقت* 499,17; *دیگر حفظ حق مر احوال باطن را بر بنده* 499,17; *جمله منکرانند مر عزیزان حضرت* 33,5; *مر حق را منکر شد* 63,16; *و فقر و صفت را* 63,16; *منکر نیند مر کمال فضل و صفاء حال و کثرت اجتهاد و ریاضت* 104,14; *حق جلّ جلاله را* 104,14; *مر نفی تخصیص انبیا را اعتقاد کند* 186,15; *مر چهل خود را معتقد بود* 190,4; *ویرا* 190,4; 304,5. На ряду съ этимъ и въ тѣхъ же словахъ встрѣчаются сочетанія съ предлогами: *منکر съ بر* и *به* — 105,9; 125,2; 190,7; 542,20 и т. д.

Такой же косвенный падежъ бываетъ и въ зависимости отъ словъ персидскихъ, имѣющихъ значеніе арабскихъ причастій: *مر حجاب آنرا* 10,3; *مر حجاب خود را* 10,3; *خریدار آمده* 7,17; *خریدار کشته* 7,17.

Чрезвычайно интересное употребленіе сочетанія *ازان* во избѣжаніе повторенія одного и того же слова: *فرق باشد* 487,14; *فرق میان آنک... و ازان آنک* 487,14; *491,8. میان بنده... و ازان بنده...*

Образованіе сравнительной и превосходной степени отъ именъ существительныхъ: *زاهدتر* 59,2; *دوستر دوستان* 44,6; *هر که نیکوتر وی صوفی تر* 44,6; *260,15. دشمنترین دشمنان* 318,15; *دوسترین زنان* 104,3; *از تو هرگز ندیدم* 104,3.

Въ глаголѣ *داشتن* очень часто *دوست* стоитъ въ сравнительной степени: 466,7; 515,3; 546,1. Образованіе степеней сравненія отъ существительныхъ намъ приходилось наблюдать и въ разговорномъ языкѣ, напр. *این ازان ختر است*. Срав. Browne, o. c., 434, Nicholson, o. c., II, 9 и въ *هزار بار مریدتر* 468,10; *اسرار التوحید*.

Сравнительная степень (даже въ арабской формѣ) конструируется, какъ обыкновенно, съ *از* (напр. 21,5; 24,9; 453,13) и, кромѣ того, съ *изафетомъ*: *320,10. ابن اعز آن* 320,10; *109,3. مجهولتر همه قوم* 109,3.

Слова оканчивающіяся на *ت* и *د*, при образованіи степеней сравненія, утрачиваютъ ихъ: *21,2. سختر* 21,2; *243,14. 521,9. بلنتر* 77,15; *288,3. بتر* 288,3;

¹ Въ другихъ спискахъ въ этомъ примѣрѣ вѣсто *مر* стоитъ уже *برای*.

Неупотребительная форма множ. числа на کبرگان 360,7 (срав. E. Browne, Description of an old persian commentary on the Kur'án (JRAS 1894, July), p. 433 и تاریخ بیہقی, стр. 338 тегеранскаго изданія 1307 г. Г.).

Неизвестная форма множ. числа همكان отъ همكى: 308,1 и 476,17 при همكانان 17,17 (ср. Browne, *ibid.*, 493).

Постановка частицы косвеннаго падежа \downarrow при именительномъ падежѣ:

135,1; نصاری را و رهبانانرا اندر شدّت اجتهادشان اندر مشاهده اندی
اسرار (Срав. наше издание 199,5. ... ویرا اندر مجاهدت شانی عظیم داشت
تذکرۃ الاولیاء، стр. 7 предисловія, и изд. Nicholson'a, II, 9¹).

Та же частица ставится послѣ предложныхъ сочетаній: *از برای ویرا* 31,15; *از برای باطلی را* 390,16; *از بهر چرا* 92,15; 452,3; *از برای خدایرا* 392,11; *از برای نفس را* 436,19; *از برای خداوندرا* 411,7; *از برای چرا* 437,1; 148,15. Срав. Browne, o. c., 434; наши изданія *اسرار التوحید*, 91 (з.ч.), стр. 5 предисл., Nicholson, l. c., рукопись Британскаго Музея Or. 249, гдѣ на л. 6^a есть выраженіе *یوسف و زلیخا* и у Фирдоуси въ *از نرس خداوندرا* (изд. Ethé, Oxford, 1908), напр. стихъ 965: *از بهر یعقوب را*. То же явленіе сохранилось и въ персидскомъ нарѣчій Седе (см. моп «Матеріалы для изученія персидскихъ нарѣчій» II, 15,19, и 21,37).

Въ случаяхъ, когда слово, снабженное *بیای وحدت*, находится въ синтаксической связи со слѣдующимъ словомъ (не *прилагательнымъ*), наблюдается опущеніе изафета: *کروھی* 118,15,16; *نیبی مردم* 240,17²; *60,7 شربتی آب*; *امیدی محبوبی* 253,14; *اسبی نوسن* 118,11; *شاخی ریحان* 218,4; *پراکندگان* 410,1; *مردی بازرگان* 327,13; *آن مشتی خاک* 301,15; *طبقی انکور تازه* 273,11; *قومی جهال دیگر* 496,8; *مذهبی هرکسی* 465,13; *مشتی هدر* 414,2; *طبقی حلوا* 533,15; *کروھی کم شدگان* 520,2.

Весьма частое употребленіе дательнаго падежа на را, по преимуществу цѣли, гдѣ въ позднѣйшемъ языкѣ предпочитаютъ предлоги به, برای, و др.: این جمله آنرا گفتیم تا 34,6—«все это я сказалъ для того, чтобы»...; این کتاب مر آنرا ساختم که 5,20—«эту книгу я составилъ для того, чтобы»...; 66,16 مر آن معنی را که — «въ надеждѣ на то, что»...; 53,13 امید آنرا تا

¹ Позволяемъ себѣ отмѣтить, что приведенный примѣръ *آزوی... میگرد احمدرا* неудаченъ, такъ какъ *احمدرا* не именительный падежъ, а дательный въ зависимости отъ *آزوی*; примѣры такого же точно сочетанія у Джуллаби будутъ приведены ниже.

² На ряду съ этимъ есть и сочетание آب شربت 239,9.

дѣлы Персіи, полагаемъ, достаточно для того, чтобы согласиться съ отзывомъ о немъ восточныхъ авторитетовъ, приведенномъ въ первыхъ строкахъ нашего предисловія, и оправдать необходимость предлагаемаго изданія.

Какъ прозаическій памятникъ для персидской литературы весьма старый и дошедшій до насъ въ спискѣ довольно старомъ, свѣренномъ, очевидно, съ еще болѣе старымъ спискомъ, **كشف السجوب** даетъ примѣры рѣдкихъ персидскихъ словъ и сочетаній и этимологическихъ и синтаксическихъ особенностей. Нѣкоторыя изъ этихъ особенностей, свойственныхъ и болѣе позднимъ литературнымъ памятникамъ, въ болѣе новыхъ спискахъ **كشف السجوب** совершенно исчезаютъ, и старыя персидскія слова замѣняются новыми, почему мы и рѣшаемся высказать предположеніе, что и въ древнѣйшемъ изъ извѣстныхъ его спискѣ мы можемъ въ дѣйствительности имѣть уже постепенно подновленный переписчиками языкъ Джуллаб, освобожденный отъ нѣкоторыхъ архаизмовъ.

Къ числу замѣченныхъ нами особенностей языка слѣдуетъ отнести:

1. въ начертаніяхъ и замѣнѣ звуковъ, что можетъ быть свойственно лишь древнѣйшему списку:

که и جہ въ сложныхъ сочетаніяхъ часто утрачиваютъ конечное а: **آنج، آنک، بدانج، چنانک، ازانک** и т. д.

کی во всѣхъ значеніяхъ часто пишется

می при می، نه при نی، هیچ چیز при هیچ.

Вмѣсто **طالغ** встрѣчается начертаніе **56,15** и вмѣсто **ترکیدن** — **121,10**.

Вмѣсто **ازانجا** и **اندرانجا** пишется **ازنجا** (въ текстѣ такое начертаніе нами нигдѣ не сохранено).

ذ послѣ простыхъ гласныхъ употребляется не всегда (въ текстѣ для однообразія также не сохранено).

Замѣна **و** черезъ **ب** и наоборотъ и **ب** черезъ **و**: **458,2** **نبشت** **نبشتن**; **14,16**; **19,1**; **71,9** **برزش** **نابرزیدن**; **51,19**; **441,6,9**; **267,9**; **233,10**; **148,12** **زفانها** (**272,5** **ستوربان**; **272,4** **دربان** при **262,2** **سکوانی**; **14,1** **برزکر** **214,19** **زفانی**).

2. Въ грамматическихъ формахъ и конструкціяхъ:

а) въ именахъ:

окончаніе множ. числа **ان** независимо отъ одушевленности предметовъ: **380,16** **کناهان**; **287,16** **درختان**; **220,16, 17** **اندوهان**; **150,14** **خران**.

Форма двойного множ. числа: **398,8** **لغاتها**.

святости (20, 21) и о чудесахъ святыхъ (23—26), и въ части біографической, не довольствуясь неполными, хотя и съ добавленіями Абдаллаха Ансари (и въ его изложеніи на гератскомъ нарѣчій), «Разрядами суфіевъ» Сулами Нишабурскаго¹.

Данныя, извлеченныя изъ Джуллаби, со ссылкой на него, мы находимъ у Джами въ біографіяхъ слѣдующихъ лицъ: Мухаммеда Термизи, 132 (178²), Хусейни-Халладжа, 168 (189), Абу-Бекра ал-Суси, 218 (535), Баби-Фергани, 318, 319 (301), Абу-л-Фазли Сарахси, 321 (234, 287), Абу-Али ал-Даккака, 329 (204), Абу-Абдаллахи Дастанн 338 (206), Абу-л-Касими Гургани, 347 (300), Музаффарн Хамдана, 349 (213), Абу-л-Касима ал-Кушейри, 355 (209, 287³), Абу-л-Аббаси Шаккани, 355, 356 (210, 513), Абу-л-Фазли Хуттали, 357, 358 (56, 208, 209, 300, 493), самого Джуллаби, 358, 359 (55, 301), Ахмеди Сарахси, 359 (216, 242) и Адиби Гуменди, 360 (434).

На ряду съ этимъ нами замѣчены случаи заимствованій безъ всякой оговорки, напр. замѣтка о Дауди Тап, 44, буквально выписана изъ *کشف المحجوب*, 136, или оттуда же, 172 и 417, несомнѣнно взяты эпизодъ изъ жизни Насри-Сарраджа, 319, и исторія Сумнуна и Гуламъ-Халила, 112.

Не обходятся безъ Джуллаби и болѣе поздніе персидскіе писатели до самыхъ новыхъ: имя его можно неоднократно встрѣтить и въ использованныхъ нами *سنة الاولياء* и *خزينة الاصفياء*, и на страницахъ разныхъ томовъ издававшагося въ Тегеранѣ *نامه دانشوران*, въ составленіи котораго принимали участіе многіе ученые, и въ высшей степени интереснаго и цѣннаго произведенія *طرائق الحقائق* Ма'сумъ-Али-Шаха Ни'металлахи⁴, и вѣтъ прямого основанія думать, что въ эти труды всѣ свѣдѣнія Джуллаби внесены непременно черезъ Джами⁵.

Всего сказаннаго о трудѣ Джуллаби, зависимости отъ него многихъ болѣе позднихъ произведеній по суфизму и распространенности его за пре-

¹ См. стр. 2.

² Въ скобкахъ показаны страницы *کشف المحجوب*.

³ Выдержка не совсѣмъ точная: слова Джами: *کشف المحجوب*... صاحب کتاب *کشف المحجوب*... از استاد امام ابو کويد که امام قشیری را پرسیدم از ابتدای حالش القسم القشیری شنیدم کی گفت وقتی از طابرائی پرسیدم از ابتدای حالش...

⁴ Изданіе 1317—1319 г. Г. Изъ этого «сочиненія, безъ критики и провѣрки по другимъ источникамъ (и къ сожалѣнію, прибавимъ отъ себя, безъ указанія страницъ) заимствовано все, что касается сектанства» К. Смирновымъ въ его статьѣ «Дервиши и ихъ политическое значеніе» (Извѣстія Штаба Кавказскаго Военнаго Округа, №№ 31 и 32).

⁵ Пользуется Джуллаби (въ біографіи Халладжа) и Мухаммедъ Бакыръ ал-Хонсари въ своемъ трудѣ *روضات الجنات* (тегеран. изд. 1306 г. Г.), I, 235.

دو بزرگوار در طریقت بزین اوتاد و شیخ عباد ابو الفضل محمد بن الحسن سرخسی^۱ است.

Из приведенныхъ эпитетовъ можно, кажется, ясно усмотрѣть косвенную оцѣнку Джуллаби и основаніе для широкаго его использования.

При просмотрѣ فصل الخطاب по цитированной рукописи Университетской библіотеки выяснилось, что въ немъ у Парса имѣются ссылки на Джуллаби на слѣдующихъ листахъ, соотвѣтственно слѣдующимъ (заключеннымъ въ скобки) страницамъ нашего изданія كشف المحجوب^{3b}, 13^{ab} (312, 313, 315), 14^a (326, 327), 14^b (322), 15^a (316), 15^b (330, 331), 16^b (195, 323), 19^b (190), 20^b и сл. (363 и сл.), 37^a (341), 37^b, 63^a (192), 63^b (431), 64^b (192), 65^a (190), 82^a—86^a (422 и сл.), 86^a—89^b (427—432), 207^a—209^b (35—41, 47, 78—81), 209^b—213^a (81—82, 49 и сл.), 213^b—214^b (82—84), 215^b—219^a (72, 70 и сл.), 220^b—221^b (84—85), 224^a—227^b (21—34), 227^b—229^b (65—68). ✕

Интересно также отмѣтить, что Парса, пользуясь въ біографической части своего сочиненія تاريخ مشايخ Абд-ал-Рахмана Сулами и его طبقات الصوفية, не обходится въ ней и безъ Джуллаби², — стало быть, у послѣдняго, въ свое время тоже пользовавшагося названными источниками, имѣются въ этомъ отдѣлѣ добавочныя свѣдѣнія, и параллельныя извлеченія Парса изъ طبقات والمحجوب въ біографіяхъ Абу-л-Аббаси Сайяри и Абу-Бекра ал-Васыти³ даютъ намъ полное основаніе для такого заключенія.

Скончавшійся черезъ полвѣка послѣ Парса и также принадлежащій къ ордену Накшбендіе Абд-ал-Рахманъ Джамі использовалъ كشف المحجوب и во вступительной части своего نغمات,— выдержки изъ Джуллаби (269, 291—295) мы находимъ здѣсь въ главахъ о разныхъ родахъ людей

¹ Интересно, что эта характеристика, взятая въ цѣломъ, совпадаетъ буквально съ замѣткой о Джуллаби на заглавной страницѣ Вѣнской рукописи كشف المحجوب, о чемъ см. ниже.

رسالة ابداليه Джуллаби и Якуби-Чархи въ رسله ابداليه (см. выше, стр. 12—13, 29), л. 312^b, но называетъ не сверстникомъ Абу-Са'ида, а его братомъ въ хакиматъ: شيخ عالم عارف مجاهد قدوة اهل الطريقة كشف اسرار الحقيقة ابو الحسن على بن عثمان الغزنوي که برادر حقیقت شیخ ابو سعید ابو الخیر بوده است و بکرامات علی بن عثمان الغزنوي. Справ. описаніе этого, у Ethé, Catal. of Persian Manuscripts in the Library of the India Office, № 1774.

² На л. 16^b Парса примѣнительно къ тремъ лицамъ указываетъ одинаковый порядокъ біографій у Сулами и Джуллаби, ср. выше, стр. 22.

³ См. лл. 16^{ab} и 17^a.

чать строки, рассказы и характеристики, несомненно заимствованные из Джуллаби. Укажемъ для примѣра:

Хасани Басри: Аттаръ I, 36,15 и Джуллаби 104,1;

Абу-Хазимъ ал-Мекки: Аттаръ I, 57,3 и сл. и Джуллаби 111,4 и сл.;

Абу-Сулеймани Дарани: Аттаръ I, 229,14 и Джуллаби 140,12;

Амръ ал-Мекки: Аттаръ II, 37,6 и 39,21 и Джуллаби, 399,16 и 175,3;

Мурта'ишъ: Аттаръ II, 86,8 и Джуллаби 60,3;

Мухаммеда Термизи: Аттаръ II, 93,6 и Джуллаби 179,5 и 302,5 (особенно вторая версія); II, 92,10 и 289,10;

Абдаллаха-Хафифъ: Аттаръ II, 125,17 и Джуллаби 57,7;

Хусейни Халладжъ: Аттаръ II, 135¹ и 136 и Джуллаби 189 и 190 (совпаденіе это было уже отмѣчено нами выше, стр. 9).

Извѣстный послѣдователь Беха-ал-Динъ Накшбенда Мухаммедъ Парса² въ трудѣ своемъ فصل الخطاب³ во многомъ основывается на Джуллаби: иногда онъ даетъ изъ него краткія, даже сокращенныя выдержки и, не придерживаясь порядка Джуллаби, по одному и тому же вопросу беретъ ихъ изъ разныхъ главъ его сочиненія, а въ нѣкоторыхъ отдѣлахъ, напр. о пилигримствѣ — حج, созерцаніи — مشاهدت, порицаніи — ملامت и бѣдности — فقر, выписываетъ изъ него буквально цѣлыя страницы, каковыя извлеченія, какъ оказалось, къ сожалѣнію поздно, даютъ хорошій матеріалъ для установленія текста كشف المحجوب. При извлеченіяхъ Парса всегда ссылается на Джуллаби и ссылки эти не ограничиваются простымъ наименованіемъ сочиненія Джуллаби, но иногда тщательнымъ и точнымъ указаніемъ его главъ и «покрововъ»⁴. При нѣкоторыхъ ссылкахъ⁵ Парса именуетъ Джуллаби — الشيخ العالم العارف الزاهد المجاهد شيخ الشيوخ قدوة اهل — الطريقة كشف اسرار الحقيقة ابو الحسن على بن عثمان (بن ابى على) الغزنوى и въ одной изъ нихъ (л. 3^b) называетъ Джуллаби сверстникомъ Абу-Са'ида Мейхенейскаго и, подобно ему, въ тарикат'ѣ послѣдователемъ Абу-л-Фазла Сарахскаго: ... که از اقران سلطان طریقت و برهان حقیقت شیخ ابو سعید بن ابی الخیر فضل الله بن محمد المیهنی است قدس الله تعالی روحه و اقتدای هر

¹ Пользуемся случаемъ указать, что на стр. 135,11 Nicholson'у слѣдовало-бы вмѣсто قشیری читать съ рукописью Н نصرآبادی, потому что неправильно принятое чтеніе противорѣчитъ тому, что сообщается въ строкахъ 15 и сл.

² См. о немъ Джами, стр. 448.

³ См. каталогъ Rieu, 863.

⁴ См. напр. л. 82^a, 213^b и др.

⁵ См. лл. 3^b, 63^b, 207^a.

приведенный Джуллаби доводъ оправдываетъ скорѣе порядокъ, принятый Кушейри¹.

Насколько правильна въ данномъ случаѣ ссылка Джуллаби на сочиненіе Сулами², и на какое именно изъ двухъ оговоренныхъ выше³, мы судить не можемъ и не можемъ не пожалѣть, что столь важный трудъ его, какъ «Разряды суфіевъ», до сихъ поръ не нашелъ себѣ издателя и мы имѣемъ о немъ только самыя скудныя свѣдѣнія.

Ввиду всего сказанного, труды Кушейри и Джуллаби, очевидно, во многомъ основанные на общихъ источникахъ, въ изученіи суфизма должны разсматриваться какъ дополняющіе одинъ другой, хотя авторъ нашъ и предполагалъ сдѣлать изъ своего كشف المحجوب, правда, въ краткой формѣ غنية — «достатокъ» и избавить «стремящихся на путь» отъ необходимости пользоваться при этомъ другими произведеніями⁴.

Достоинство этого «Достатка» (т. е. достаточнаго руководства) Джуллаби опредѣляется, кромѣ зависимости его отъ предшественниковъ, соотношеніемъ и связью съ трудами болѣе поздними: изъ него слѣдовавшіе за Джуллаби персидскіе писатели по суфизму, какъ напр. Аттаръ⁵, Мухаммедъ Парса и Джами, черпали свои свѣдѣнія и заносили на страницы своихъ نفحات الانس و فصل الخطاب, تذكرة الاولياء.

Аттаръ, неохотно и скудно обнаруживающій свои источники⁶ и ограничивающійся чаще всего общимъ выраженіемъ — نقلت «есть разсказъ», открыто ссылается на كشف المحجوب всего два раза: I, 208,6 (съ нисбою الجلا = въ лагор. изд. 134 съ нисбою الجلالی) и II, 68,21 (съ правильною нисбою; въ лагор. изд. 253 съ нисбою الجلائى), что соотвѣтствуетъ стр. 116,13 и 27,6 нашего изданія; но это не мѣшаетъ въ его تذكرة встрѣ-

¹ Не совѣмъ точна также ссылка Джуллаби, стр. 401,18 на Кушейри при опредѣленіи «любви» (171,9 св.): это не опредѣленіе самого Кушейри, а слышанное имъ мнѣніе другихъ, почему онъ и предпосылаетъ ему слово قيل — «говорятъ».

² О Сулами и сохранившихся рукописяхъ его طبقات см. у Броккельмана въ Gesch. der arab. Litter. I, 200, а также Ethé въ Grundriss der iranisch. Philol. II, 274 и 280; نامه دانشوران II, 515—569.

³ Стр. 21—22.

⁴ См. выше, стр. 20 и текстъ, стр. 439,12 и сл.

⁵ Я не держусь при этомъ взгляда Nicholson'a въ его изданіи Аттара, I, Preface, 1 и прим.

⁶ См. فهرست الكتب въ изданіи Nicholson'a.

⁷ Nicholson въ изданіи II, preface, 27 совершенно правильно угадалъ, что здѣсь рѣчь о Джуллаби и напрасно не предпочелъ чтенія рукописи M (I, pref., 46).

Біографій общихъ обоимъ трудамъ — 53; у Джуллаби 33 біографіи, которыхъ нѣтъ у Кушейри, а у Кушейри 30 біографій, которыхъ нѣтъ у Джуллаби.

Интересно, что въ свой перечень Кушейри не внесъ Хусейна б. Мансуръ Халладжа, что не осталось незамѣченнымъ Джуллаби, и не по адресу ли Кушейри направлена фраза Джуллаби въ كشف المحجوب, когда онъ говоритъ о Халладжѣ, стр. 190: «невнесеніе упоминанія о немъ было бы неблагопрістойно въ этой книгѣ».

Какъ извѣстно, во взглядахъ на этого знаменитаго мистика не объединились шейхи суфіевъ разныхъ временъ: они распались на признающихъ его (большая часть), отвергающихъ (меньшая часть) и, какъ бы, поддерживающихся, «остановившихся въ дѣлѣ его». Кушейри, судя по Джуллаби, не принадлежалъ къ числу тѣхъ, которые признавали Халладжа открыто и прямо¹, и далъ о немъ такой отзывъ: «Если онъ былъ одинъ изъ людей смысловъ и истины, то не можетъ быть отвергнутъ отверженіемъ людей; если же онъ былъ отверженъ Истиною и одобренъ людьми, то не можетъ быть принятъ людскимъ одобреніемъ. Со смиреніемъ представимъ его Ему и будемъ чтить его по мѣрѣ знака истины, который мы въ немъ нашли»².

На основаніи одного вполне опредѣленнаго указанія Джуллаби можно было думать, что Кушейри служилъ для него образцомъ въ порядкѣ изложенія біографій шейховъ. Въ біографіи Ма'руфи-Керхи, стр. 141, онъ говоритъ: «Упоминаніе о немъ слѣдовало бы сдѣлать ранѣе, но въ согласіи съ двумя старцами я привелъ его въ этомъ мѣстѣ, — одинъ изъ нихъ благословенный шейхъ Абу-Абд-ал-Рахманъ ал-Сулами, книга котораго такъ расположена, а другой — уstadъ Абу-л-Касимъ ал-Кушейри, — въ его книгѣ упоминаніе о немъ (Ма'руфѣ) въ такомъ порядкѣ. Въ этомъ мѣстѣ я помѣстилъ его потому, что онъ былъ наставникомъ Сери Сакати и послушникомъ Дауди-Тан». На самомъ дѣлѣ сказанное не оправдывается: у Кушейри повѣствованіе о Ма'руфѣ поставлено какъ разъ передъ жизнью Сери-Сакати, а у Джуллаби слѣдуетъ за нею черезъ біографіи двухъ шейховъ, и

¹ Это не мѣшало ему широко пользоваться Халладжемъ въ الرسالة и какъ авторитетомъ и какъ передатчикомъ, — см. напр. стр. 4,7 сн., 8,1 св., 72,14 сн., 79,7 св., 91,4 св. и 9 сн., 130,13 сн., 150,7 св., 161,12 сн., 167,5 сн., 172,2 св. и др.

² كشف المحجوب, стр. 189, 190. Къ сожалѣнію, этого отзыва въ الرسالة я найти не могъ, хотя ссылка Джуллаби на Кушейри словомъ كويدъ предполагаетъ именно письменный источникъ, а не устную передачу.

такъ сказать, западная вѣтвь, противуполагаются «Хорасанцамъ» — *اهل خراسان*, стр. 219, вѣтви восточной. Напр. про Мансуръ б. Аммара Джуллаби говорить, стр. 157: «онъ былъ изъ послѣдователей Иракцевъ, но признавался и Хорасанцами»; или: Абу-Абдаллахъ Мухаммедъ б. Фазль ал-Бальхи характеризуется словами: «его одобряли Иракъ и Хорасанъ», стр. 177; или: Абу-Хафсъ Нишабурскій называется «старцемъ старцевъ Хорасана», стр. 154. Мы узнаемъ у Джуллаби, стр. 219, что однимъ изъ пунктовъ разногласія между Иракцами и Хорасанцами, существовавшего до его времени отъ Абу-Абдаллахъ ал-Харисъ ал-Мухасибби, былъ вопросъ о *رضا* — довольствѣ: Иракцы считали его за *مقام*, а Хорасанцы за *حال*¹. Это разногласіе было извѣстно и Кушейри и имъ отмѣчено², только сообщаемыя имъ свѣдѣнія прямо противоположны приведеннымъ у Джуллаби. ✕

Весьма существенно расходятся Джуллаби и Кушейри и въ части историко-біографической: число лицъ, біографіи которыхъ приводятся, ихъ порядокъ, характеръ самыхъ біографій и ихъ пространность, характеризующія шейховъ ихъ изрѣченія — въ обоихъ трудахъ совершенно разные. Говоря вообще, біографіи у Джуллаби представляются болѣе пространными, хотя бы онѣ иногда и состояли изъ толкованія выпуклыхъ и примѣчательныхъ изрѣченій извѣстнаго шейха, но въ нихъ нѣтъ ни одной исторической даты, тогда какъ у Кушейри таковыя приводятся довольно часто. Кушейри совсѣмъ не упоминаетъ «имамовъ суфіевъ» изъ ближайшихъ сподвижниковъ Мухаммеда и послѣдователей, изъ родичей Мухаммеда, «скамейниковъ», имамовъ изъ послѣдователей и помощниковъ, нѣкоторыхъ изъ послѣдователей послѣдователей, равно какъ и многихъ своихъ иногда очень извѣстныхъ современниковъ³. Такимъ образомъ въ трудъ Кушейри включено 83 біографіи шейховъ, а въ трудъ Джуллаби 74 біографіи (при чемъ въ это число не входятъ «скамейники», которыхъ онъ перечисляетъ лишь по именамъ и прозвищамъ, стр. 97, и тѣ выдающіеся «мужи» суфіевъ, о которыхъ онъ говоритъ въ особой главѣ вкратцѣ по областямъ, стр. 214).

¹ Разница между этими понятіями изложена въ *كشف المعجوب*, стр. 224 и сл.; а у Кушейри, стр. 37—38.

² Въ главѣ *الرضا*, стр. 105, 15 св.

³ Свою краткость біографій старцевъ и небольшое число приводимыхъ ихъ изрѣченій Кушейри объясняетъ боязнію роста книги и появленія отъ этого скуки, считая изложенное для достиженія поставленной имъ цѣли достаточнымъ — *غنية*. То же нежеланіе выходить изъ предѣловъ краткости побудило Кушейри воздержаться отъ упоминанія нѣкоторыхъ старцевъ, которыхъ онъ засталъ и которыхъ былъ современникомъ, напр. Абу-Али Даккака; Абу-Абд-ал-Рахманъ Сулами, Абу-л-Аббасъ Кассара и др. Стр. 36, 14 св. и сл.

(десяти) есть свой хорошій образъ дѣйствій и похвальный путь въ борьбѣ и тонкій законъ въ созерцаніи и хотя они различны (одинъ отъ другого) въ дѣяніяхъ, борьбѣ, созерцаніи и подвижничествѣ, но въ корняхъ и вѣтвяхъ религіознаго закона и признаніи единства божія они между собою согласны». «Что касается тѣхъ двухъ толковъ, которые отвергаются, то одинъ изъ нихъ — Хулюли¹, которые ведутъ свое названіе отъ ученія о воплощеніи и соединеніи и съ которыми имѣютъ (близкую) связь (секты) Салими² и Мушаббиха³, и другой — Халладжи, которые отвергаются за оставленіе религіознаго закона и ересь, — съ ними (близкую) связь имѣютъ (секты) Ибахети и Фариси».

При дальнѣйшемъ болѣе подробномъ изложеніи ученія суфійскихъ толковъ, Джуллаби оба отвергаемые толка — Хульмани, ведущихъ себя отъ Абу-Хульмана Дамасскаго⁴, и Фарисп, ведущихъ свое начало отъ Фариса⁵, который утверждалъ, что его ученіе есть ученіе Хусейнъ б. Мансуръ Халладжа, объединилъ подъ общимъ наименованіемъ Хулюли⁶.

Насколько мнѣ извѣстно, указаніе на всѣ эти толки и ихъ особенности сдѣлано впервые Джуллаби и въ этомъ его громадная и неоспоримая заслуга. Кушейри, не касаясь существа дѣла, только вскользь обмолвливается о распространеніи «ученія Меламети» — *مذهب الملامتية*, т. е. ученія толка Кассари, въ біографической замѣткѣ объ Абу-Салихъ Хамдунъ ал-Кассарѣ⁷.

Независимо отъ существованія десяти правовѣрныхъ толковъ суфиевъ и двухъ еретичествующихъ, Джуллаби устанавливаетъ наличность дѣленія суфійскихъ шейховъ на двѣ крупныя группы — западную и восточную, — по нѣкоторымъ вопросамъ между собою несогласныя.

Мы уже видѣли, что въ числѣ своихъ источниковъ Джуллаби называетъ «Разказы Иракцевъ или объ Иракцахъ». Подъ Иракцами Джуллаби разумѣетъ, конечно, «шейховъ Ирака», стр. 137, большая часть которыхъ была послѣдователями Сери Сакати, дяди Джунейда Багдадскаго, и которыхъ онъ называетъ иногда *جاعتی از عراقیان*, стр. 320, а ихъ послѣдователей *اصحاب عراقیان*, стр. 157, или просто *عراقیان*, стр. 219. Эти «Иракцы»,

¹ Варіантъ: Хульмани.

² См. Шахрастани въ переводѣ Naagbrücker, II, 417: принадлежали къ сектѣ «хашвійя», о которой ср. выше, стр. 3.

³ См. тамъ-же, I, 113 и сл.

⁴ См. тамъ-же, II, 417.

⁵ Т. е. Абу-л-Касимъ Фарисъ б. Иса ал-Багдади, изъ преемниковъ Хусейнъ б. Мансура. См. о немъ Джамии, 173 и Парса въ *فصل الخطاب*, л. 60^а и сл.

⁶ См. *كشف المحجوب*, стр. 334.

⁷ Стр. 21, 11 сл.

вершенно иначе трактованные¹, на изрѣченія одного и того же шейха, но въ разныхъ иногда діаметрально противоположныхъ версіяхъ и далекихъ одна отъ другой редакціяхъ², или одно и то же изрѣченіе, но влагая его въ уста разнымъ лицамъ³; оба автора, опираясь на одно и то же изрѣченіе, иногда даютъ ему разное толкованіе⁴, иногда приводятъ разную генеалогію шейховъ⁵ и иногда разно называютъ, очевидно, однихъ и тѣхъ же передатчиковъ⁶; иногда Джуллаби пользуется цитатой безъ указанія имени ея автора, въ то время какъ Кушейри называетъ опредѣленное лицо⁷, иногда наоборотъ⁸.

Особенно отличаетъ Джуллаби отъ Кушейри то, что первый вноситъ въ произведеніе гораздо болѣе личнаго: ссылаясь на арабскіе авторитеты, начиная съ Корана, онъ не только почти всегда ихъ переводитъ, но и сопровождаетъ ихъ своими иногда очень пространными толкованіями и разсужденіями⁹, тогда какъ Кушейри болѣе заботится о возможной полнотѣ авторитетовъ и самомъ тщательномъ указаніи цѣпи передатчиковъ, и случаи его личныхъ мнѣній, толкованій и выводовъ, — когда онъ выражается قال الاستاذ — сравнительно не часты.

Кушейри совершенно не касается существованія разныхъ толковъ суфіевъ и разницы ихъ ученій и основныхъ положеній, между тѣмъ Джуллаби посвящаетъ имъ во вступительной части особую, чрезвычайно интересную и пространную главу (стр. 218—341). Онъ говоритъ¹⁰, что «всѣ суфіи составляютъ двѣнадцать толковъ; изъ нихъ два толка отвергаются и десять одобряются...»¹¹ Они всѣ (десять) — изъ утверждающихъ истину и послѣдователи сунны и (согласія) общины». «У каждаго толка изъ нихъ

¹ Кушейри, 137,7 св. въ отдѣлѣ الخيرة и Джуллаби, 430,3 въ главѣ المشاهدات.

² Напр. Кушейри: 146,15 св.; 25,4 св.; 24,17 св.; 171,7 св. и Джуллаби: 28,18; 177,11; 243,19 и 404,5.

³ Напр. Кушейри: 130,10 св. и 150,7 св.; 158,11 св.; 111,2 св.; 85,8 св.; 56,18 св. и Джуллаби: 44,4; 104,11; 144,10; 160,13; 385,15.

⁴ Кушейри: 167,8 св. и 160,3 св. и Джуллаби: 355,6 и 365,17.

⁵ Кушейри: 18,18 св. и 20,4 св. и Джуллаби: 142,13 и 154,5.

⁶ Кушейри: 150,7 св. и Джуллаби: 74,10.

⁷ Джуллаби: 276,15; 372,10; 443,18 и Кушейри: 187,17 св.; 47,10 св.; 152,15 св.

⁸ Кушейри: 38,12 св.; 140,5 св. и Джуллаби: 226,2; 273,1.

⁹ Такова цѣль, поставленная авторомъ въ самомъ началѣ труда, — см. его предисловіе и срав. 34,7 и сл.

¹⁰ Стр. 164 и 218.

¹¹ Перечисленіе этихъ толковъ дано выше, стр. 14. Самымъ извѣстнымъ толкомъ Джуллаби считаетъ толкъ Джунейди, стр. 235.

Посмотримъ теперь, насколько вѣрна выданная восточными авторитетами аттестація труда Джуллаби, насколько онъ важенъ.

Полагаемъ, что важность его не можетъ подлежать сомнѣнію уже потому, что это *первое сочиненіе на персидскомъ языкѣ*, излагающее въ систематической формѣ до извѣстной степени исторію и сущность суфизма, достигшаго ко времени Джуллаби полного развитія; авторъ использовалъ въ немъ, какъ это указано подробно на стр. 21—25, много сочиненій и спеціальныхъ трудовъ на арабскомъ языкѣ, большая часть которыхъ не дошла до нашего времени. Это обстоятельство дѣлаетъ невозможнымъ полное выясненіе зависимости Джуллаби отъ значительнаго числа его предшественниковъ и современниковъ и допускаетъ лишь сопоставленіе его труда съ такими произведеніями, которыя могли быть его источниками и сохранились. Къ сожалѣнію и они не вполне доступны, потому что или дошли не въ полномъ видѣ, или остаются неизданными и критически не разобранными на полкахъ библіотекъ, — доступнымъ благодаря многимъ изданіямъ является только «Посланіе» имама Кушейри. X

Не задаваясь цѣлію полного и подробнаго сравненія этихъ двухъ трудовъ, что можетъ составить предметъ особаго изслѣдованія, а ограничиваясь наблюденіями общаго характера и сравненіями частичными, мы не рѣшились бы говорить о какой нибудь зависимости *كشف المحجوب* отъ *الرسالة الفشيرية*. Ни общій планъ, ни детальная разработка отдѣльныхъ вопросовъ и ея полнота¹, ни порядокъ, система, толкованіе суфійскихъ терминовъ, — а иногда и самая терминологія², у обоихъ авторовъ не совпадаютъ. Наблюдаются случаи, когда, при видимой, иногда неизбежной близости, Джуллаби и Кушейри, даже при общихъ выраженіяхъ³ и иногда при совпаденіи порядка приводимыхъ изрѣченій⁴, они въ своемъ изложеніи опираются на разные стихи Корана⁵, на одинъ и тотъ же хадисъ, но въ разныхъ редакціяхъ⁶, на одни и тѣ же арабскіе стихи, но въ разныхъ чтеніяхъ и иногда въ разныхъ отдѣлахъ⁷, на одни и тѣ же рассказы, но со-

¹ Напр., у Кушейри понятію *روح* отводится 6½ строкъ, стр. 53, а у Джуллаби 6 страницъ, 335—341; *مشاهدة* опредѣляется у Куш. нѣсколькими словами, стр. 47, а Дж. посвящаетъ ему цѣлую главу, 427—432; о *ملازمة* Куш. ничего не говоритъ, а Дж. говоритъ очень пространно, 68—78.

² Напр. у Кушейри, 46, *المحو واثبات*, а у Джуллаби, 494, *النفي واثبات*.

³ См. Кушейри, 149, в снизу и Джуллаби, 35, 1.

⁴ Напр. Кушейри, 160, 7 св. и 2 св. и Джуллаби, 365, 4 и 17.

⁵ Напр. Кушейри, 53, 11 св. и Джуллаби, 378, 15.

⁶ Напр. Кушейри, 56, 1 св. и 133, 1 сверху и Джуллаби, 383, 6 и 408, 9.

⁷ Напр. Кушейри, 46, 10 св. и 173, 12 св. въ отдѣлахъ *الشرب و الذوق و المحبة*, а Джуллаби, 232, 2 въ отдѣлахъ *الصحو و السكر*; или: Кушейри, 43, 9 св. и Джуллаби, 328, 12.

Мухаммедъ Лагорскимъ¹ со ссылкой на авторовъ *نفحات الانس*² и неизвестнаго мнѣ сочиненія *اخبار الاصفياء*. Тотъ же авторъ сообщаетъ, что эта дата въ видѣ хронограммы помѣщена въ стихотворномъ отрывкѣ на внутреннихъ воротахъ надгробія Джуллаби въ Лагорѣ³.

Послѣдніе годы своей жизни Джуллаби провелъ въ Лагорѣ⁴, куда онъ прибылъ послѣ многихъ путешествій⁵. Если это такъ, то, очевидно, упомянутое выше⁶ «плѣненіе» Джуллаби въ предѣлахъ Индіи (въ городѣ Лехануръ) «среди неродственныхъ ему людей», когда онъ занимался писаніемъ *كشف المحجوب*, должно быть отнесено къ болѣе раннему времени. По нѣкоторымъ даннымъ появленіе Джуллаби въ Лагорѣ и поселеніе тамъ произошло по непосредственному указанію его наставника, Абу-л-Фазли Хуттали. Здѣсь онъ приобрѣлъ многихъ послѣдователей и послушниковъ и построилъ мечеть, изъ за направленія михраба которой, отступавшаго нѣсколько отъ обычнаго направленія михраба другихъ мечетей, у него произошли временныя недоразумѣнія съ городскими улемами. Тамъ же находится и его могила. Что же касается самаго мѣста его могилы, то авторъ *سفينة* говоритъ, что она «находится внутри города Лагора, на западъ отъ цитадели» — *در میان شهر لاهور مغربی قلعه واقع شده* — при чемъ авторъ добавляетъ, что онъ самъ посѣтилъ ее, а по автору *خزينة* — «въ города Лагора въ западной сторонѣ» — *بیرون لاهور جانب غرب*. Надгробіе Джуллаби ранѣе не имѣло купола, но въ 1278 г. Г. нѣкто Хаджи Нуръ Мухаммедъ Фақыръ возвелъ куполъ, а стараніемъ нѣкоего Гульзаръ Шахъ Фақыра была обновлена старинная мечеть Джуллаби. Могила его служитъ мѣстомъ поклоненія вообще благочестивыхъ людей и мѣстомъ уединенія и подвиговъ отшельниковъ и «извѣстно, что удовлетворяется нужда всякаго, кто сорокъ ночей на пятницу или сорокъ дней подрядъ совершить хожденіе вокругъ этой почтенной могилы». Можетъ быть, по этой причинѣ Джуллаби извѣстенъ въ Индіи подъ названіемъ *مخدوم کنج بخش*, т. е. «господина, дарующаго сокровища».

¹ Инд. изд. 1820 г., II, 234.

² Ссылка на Джами не можетъ быть признана точной, такъ какъ года смерти Джуллаби въ его біографіи онъ не приводитъ, по крайней мѣрѣ въ изданіи Lees'a.

³ Это обстоятельство не помѣшало автору, по изложеніи біографическихъ свѣдѣній о Джуллаби, помѣстить три стихотворныхъ хронограммы смерти Джуллаби собственнаго сочиненія съ датой 464 года.

⁴ Послѣдующія свѣдѣнія сообщаются на основаніи *سفينة الاولياء*, л. 169^b—170^a и *خزينة الاصفياء* II, 232—234.

⁵ Срав. выше, стр. 4—5, а также текстъ 58,11 и 447,1.

⁶ См. стр. 21.

даетъ основаніе предполагать, что разныя части *كشف المحجوب* были написаны въ разное время, — вопросъ о написаніи всего труда Джуллаби въ одномъ мѣстѣ былъ поставленъ уже нами выше, стр. 21. X

Неизвѣстнымъ остается и годъ смерти Джуллаби¹. Дара Шукухъ въ своемъ *سفينة الاولياء*, л. 170^a, приводитъ годы 456 и 464. Ръѣ, приводя тѣ-же даты изъ *رياض الاولياء* Бахтаваръ-Хана, оконченнаго въ 1090 г. Г., на 41 годъ позднѣе *سفينة الاولياء*, заставляетъ думать, въ зависимости отъ изложенныхъ его соображеній по поводу соотношенія между временемъ написанія *كشف المحجوب* и смертію Кушейри, что годъ смерти Джуллаби долженъ быть позднѣе даже второй изъ этихъ датъ. Мнѣніе это представляется пріемлемымъ въ томъ только случаѣ, если произведенный нами анализъ соотвѣтствующихъ мѣстъ *كشف المحجوب* можетъ привести къ неопровержимому выводу, что Джуллаби закончилъ свой трудъ послѣ смерти Кушейри. Во всякомъ случаѣ Джуллаби не достигъ преклоннаго возраста, какъ можно логадываться изъ его двукратной оговорки о его «огнѣ юности» на бесѣдахъ съ Абу-л-Касимомъ Гургани и Музаффар-Хамданомъ².

Кромѣ двухъ указанныхъ датъ есть въ восточной литературѣ и третья — именно годъ 465. Она приводится въ сочиненіи конца XII в. Г. *مآثر الكرام تاريخ بلگرام* Миръ Гуламъ Али Хана Бальграми³ и въ совсѣмъ новой тезкерѣ *خزينة الاصفياء*, оконченной въ 1280 г., ея авторомъ Гуламъ

своей «Исторіи Персін, ея литературы и дервишеской теософіи» въ трехъ послѣдовательныхъ, значительно измѣненныхъ и дополненныхъ изданіяхъ — 1903 г. (изданіе предварительное, стр. 95 и 117), 1906 г. (второе предварительное изданіе, стр. 72 и 105) и 1912 г. (третье . . . изданіе, подготовительные матеріалы для Трудовъ по востоковѣдѣнію, издаваемыхъ Лазаревскимъ Институтомъ Восточныхъ Языковъ, вып. XVI, ч. 2, стр. 70 и 99). Къ сожалѣнію же у А. Крымскаго во всѣхъ названныхъ изданіяхъ, трудъ Джуллаби оказывается написаннымъ на арабскомъ языкѣ, а въ двухъ послѣднихъ изданіяхъ (стр. 87 и 85) Кушейри отнесенъ къ «суфійскимъ прозаикамъ», которыхъ «знаетъ персидская литература». Замѣтимъ мимоходомъ, что и составленіе *الرسالة* Кушейри относится то къ 1045, то къ 1046 году.

¹ Нельзя не отмѣтить съ сожалѣніемъ, что годы смерти нѣкоторыхъ современныхъ Джуллаби шейховъ, о которыхъ онъ въ *كشف المحجوب* говоритъ какъ объ умершихъ остались неизвѣстными (см. выше, стр. 27), — они могли бы имѣть существенное значеніе для опредѣленія времени кончины нашего писателя.

² См. *كشف المحجوب*, стр. 211 и 214. По всѣмъ изложеннымъ даннымъ и соображеніямъ, едва ли можетъ имѣть какое либо историческое значеніе приводимый Якуби-Чархи (см. выше, стр. 12—13) въ его *رسالة ابدالیه*, л. 313^a, рассказъ о томъ, что еще во время Махмуда Газневидскаго (ум. въ 421 г. Г.) въ Газнѣ Джуллаби велъ диспутъ съ прибывшимъ въ качествѣ посла отъ индійскихъ султановъ мудрецомъ о вѣрѣ, въ концѣ котораго мудрецъ сѣлся мусульманиномъ.

³ Ethé, op. cit., 969 и 352.

Девятый изъ упоминаемыхъ Джуллаби «имамовъ суфиевъ», именно Абу-л-Касимъ Гурганскій былъ несомнѣнно живъ, — «нынѣ онъ полюсь, около котораго вертятся»¹, «и послѣ него ему останется — если угодно Богу — хорошій замѣститель, который будетъ образцемъ для народа» выражается про него Джуллаби. Годъ смерти Абу-л-Касима нельзя, повидимому, считать твердо установленнымъ. Дара-Шукухъ въ سفينة الاولياء (л. 73^b), авторъ совсѣмъ новой тезкерэ خزينة الاصفياء (II, 8), а за нимъ и Ма'сумъ-'Али-Шахъ въ طرائق الحقائق (II, 247) годомъ смерти его считаютъ 450-й, тогда какъ составители نامه دانشوران (II, 271) полагаютъ, что кончина Гургани послѣдовала на нѣсколько лѣтъ ранѣе кончины Абу-Са'ида, т. е. 440 года.

Остается десятый имамъ — Абу-л-Касимъ Кушейри. Вопросъ о его смерти при написаніи Джуллаби главы о позднѣйшихъ имамахъ суфиевъ, съ такой опредѣленностью разрѣшаемый Rieu, а за нимъ и Ethé, намъ представляется спорнымъ. Дѣло въ томъ, что въ данномъ мѣстѣ *по тексту древнѣйшей рукописи*, вѣнской, كشف المحبوب Джуллаби говоритъ о Кушейри въ настоящемъ времени: اندر زمانه خود بدیعت و قدرش رفیعست و منزلت انواع فضلش بزرگ و معلومست اهل زمانه را از روزگار وی و «въ свое время онъ удивителенъ и достоинство его высоко и санъ великъ и извѣстны людямъ (этого) времени жизнь его и разные виды его талантовъ»; другія изъ использованныхъ нами рукописей имѣютъ глаголъ въ прошедшемъ времени². Такимъ образомъ, если чтеніе вѣнской рукописи كشف المحبوب вѣрнѣе чтенія другихъ, то Кушейри былъ живъ, и относить написаніе كشف المحبوب, до разбираемой главы включительно, ко времени болѣе позднему, чѣмъ 450 г., нѣтъ основанія.

Въ послѣдней трети كشف المحبوب имя Кушейри приводится дважды (401,18 и 439,10), сопровождаемое формулами رحمه الله и رحمة الله عليه — «да смилостивится надъ нимъ Богъ» и «милость Божія на немъ», каковыя формулы къ лицамъ живымъ не примѣняются. Если формулы эти въ нашихъ рукописяхъ стояли и въ оригиналѣ Джуллаби и, стало быть, соответствовали дѣйствительности, то Джуллаби написалъ послѣднюю треть своего труда и закончилъ его послѣ смерти Кушейри, т. е. 465 г.³. Сказанное

¹ Срав. также выше, стр. 5.

² См. текстъ, стр. 209, сноски 15, 16, 18, а также 24.

³ Очень опредѣленную, но къ сожалѣнію рѣшительно ни на чемъ не основанную дату написанія كشف المحبوب, именно 1057 г. (т. е. 449 г. Г.), даетъ А. Крымскій въ

можетъ быть отнесено и къ болѣе позднему времени, а именно ко времени послѣ 465 года, т. е. года смерти имама Кушейри.

Еще Rieu (I, 343) указалъ, что Джуллаби помѣстилъ Кушейри съ тѣми суфіями, которые скончались ранѣе того времени, когда онъ писалъ свой трудъ. Это указаніе, не совсѣмъ точное, какъ видно изъ приводимыхъ ниже словъ самого Джуллаби, повторилъ едва ли не въ болѣе категоричной формѣ и Ethé (Catalogue of Persian Manuscripts in the Library of the India Office I, 969, срав. *ibid.* 305).

Мы не рѣшились бы всецѣло примкнуть къ мнѣнію Rieu и вотъ по какимъ соображеніямъ.

Джуллаби упоминаетъ Кушейри въ отдѣлѣ «имамовъ ихъ (суфіевъ) изъ позднѣйшихъ» — ¹متأخرين и во вступительныхъ къ этому отдѣлу словахъ говоритъ: «нѣкоторые изъ тѣхъ, упоминаніе о которыхъ мы приведемъ въ этой главѣ, умерли..., а нѣкоторые живы, — да будетъ доволенъ ими Богъ!»

При ближайшемъ разсмотрѣніи этого отдѣла оказывается, что изъ десяти упомянутыхъ въ немъ имамовъ какъ объ умершихъ Джуллаби говоритъ: 1) объ Абу-л-Аббасѣ Кассабѣ («его застали наши предшественники», «у меня разсказовъ о немъ слышано много»); годъ смерти его въ точности неизвѣстенъ, но въ *نامه دانشوران* II, 351 предположительно указанъ «конецъ 400 г. Г.»; 2) объ Абу-Али-Даккакѣ, — по показаніямъ Джами, 329, автора *سغينة الاولياء*, л. 164^b и составителей *نامه دانشوران* II, 220, скончался въ 405 или 406 г.; 3) объ Абу-л-Хасанѣ Хараканскомъ, — умеръ въ 425 г. (см. Джами, 337 и *سغينة الاولياء*, л. 72^b); 4) объ Абу-Абдаллахѣ Дастани, изрѣченія котораго Джуллаби слышалъ уже черезъ его преемника, шейха Сахлеги, стр. 205; скончался въ 417 г.: Джами, 338, *سغينة الاولياء*, л. 165^b, *نامه دانشوران* III, 74; 5) объ Абу-Са'идѣ Мейхени, — скончался въ 440 г., см. *اسرار التوحيد في مقامات الشيخ ابی سعيد*, стр. 67; 6) объ Абу-л-Фазлѣ Хуттали, скончавшемся, какъ мы видѣли, на рукахъ нашего автора², — годъ его смерти не установленъ, но въ *نامه دانشوران* II, 273 предположительно относится къ началу пятого вѣка Г., а въ *خزينة الاصفياء* II, 231 указывается годъ 453-й; 7) объ Абу-л-Аббасѣ Шаккани, годъ кончины котораго неизвѣстенъ; 8) о Музаффари-Хамданѣ: «нынѣ ему остался замѣститель хорошій и почтенный», — годъ его смерти нигдѣ не указывается.

¹ См. стр. 202 и сл.

² См. выше стр. 3.

имени его автора и безъ указанія, стр. 255,19, 20 и 540,5 или 239,15 и 253,1; арабскимъ выраженіемъ даетъ не всегда точный персидскій переводъ, стр. 306,5 и 438,5.

При обработкѣ كشف المحجوب мы видимъ Джуллаби человѣкомъ сложившихся взглядовъ и твердыхъ убѣжденій, отъ которыхъ онъ не отступалъ въ угоду авторитетамъ съ одной стороны, и осторожнымъ, добросовѣстнымъ передатчикомъ слышаннаго и читаннаго съ другой.

Скороспѣлые и несовсѣмъ, можетъ быть, обоснованные выводы, которые Джуллаби допускалъ въ болѣе раннихъ трудахъ своихъ, въ настоящемъ замѣняются положеніями осмотрительными. «И у насъ», говоритъ онъ въ одномъ мѣстѣ, стр. 67, «есть такого рода рѣчи въ «Книгѣ о тлѣнности и вѣчности», а еѣ мы составили во время юношеской страсти и пыла жизни, въ этой же книгѣ положенія объ этомъ мы изложимъ съ осторожностью».

Насколько Джуллаби былъ самостоятеленъ, видно изъ того, напр., что въ главѣ о «скамейникахъ» онъ въ число ихъ не внесъ Мусаттаха ибн-Усасу, признаннаго Абу-Абд-ал-Рахманомъ Сулами, составителемъ специальной исторіи «скамейниковъ». «У меня», говоритъ онъ, «къ нему (Мусаттаху) сердце не лежитъ, потому что онъ зачалъ ложь противъ Аиши, матери правовѣрныхъ», стр. 99.

Какъ примѣръ авторской добросовѣстности Джуллаби можно привести слѣдующую его оговорку: «Я выраженій того старца въ точности не запомнилъ, но смыслъ тѣхъ выраженій былъ таковъ, какъ я изложилъ», стр. 213. Почти полное совпаденіе редакціи выраженій шейховъ у Джуллаби и въ другихъ источникахъ, преимущественно Кушейри, у котораго удалось отыскать 65 общихъ цитатъ, доказываетъ, что вообще цитаты Джуллаби правильны.

Время написанія كشف المحجوب неизвѣстно и установить его не представляется возможнымъ, — у насъ есть, однако, нѣкоторыя данныя утверждать, что сочиненіе не могло быть написано ранѣе 437—440 года и позднѣе 450, а именно: въ 437 году было составлено الرسالة القشيرية, а оно уже извѣстно Джуллаби и онъ имъ пользуется; въ 440 г. скончался Абу-Са'идъ Мейхенейскій, а мы видимъ Джуллаби сидящимъ на его могилѣ «по обыкновенію въ одиночествѣ», стр. 301; въ 450 году скончался Абу-л-Касимъ Гургани, а между тѣмъ на протяженіи всего труда Джуллаби говоритъ о немъ, какъ о живомъ. Нельзя, однако, при этомъ не указать, что написаніе كشف المحجوب въ извѣстной части, и скорѣе всего конечной,

Сахль б.-Абдаллаха (о правилахъ общенія), стр. 439 и совсѣмъ безымен-
ные, вродѣ: «Книги старцевъ» — *كتب مشايخ*, стр. 334 или «извѣстія досто-
вѣрныхъ людей» — *اخبار صحاح*, стр. 79 и др.

Указанный литературный матеріалъ и добытыя Джуллаби устные свѣдѣнія использованы имъ въ *كشف الحجب* весьма широко. Свои раз-
сужденія и заключенія онъ подкрѣпляетъ прежде всего, конечно, Кораномъ,
для чего беретъ 234 стиха¹ изъ 71 суры — нѣкоторые изъ нихъ приво-
дятся нѣсколько разъ въ разныхъ мѣстахъ — и хадисами въ числѣ 141;
затѣмъ стихами (въ числѣ ихъ и собственными), за исключеніемъ одного,
арабскими и чаще безъ указанія имени автора — въ количествѣ 41; много-
численными рассказами на арабскомъ и персидскомъ языкахъ и арабскими
изрѣченіями разныхъ старцевъ и ученыхъ. Такихъ цитатъ насчитывается
353, изъ нихъ 91 Джуллаби приводитъ безъ указанія имени авторовъ
(принадлежность нѣкоторыхъ изъ нихъ тому или другому устанавливается
на основаніи другихъ источниковъ, преимущественно Кушейри); остаю-
щіеся 262 именныхъ цитаты распредѣляются между 100 авторитетами,
которые въ послѣдовательности наибольшаго числа ссылокъ (до трехъ вклю-
чительно) идутъ въ такомъ порядкѣ: Джунейдъ Багдадскій — 26 ссылокъ;
Шибли — 18; Баязидъ Бастамскій — 16; Абу-л-Хасанъ Нури — 12; Зу-л-
Нунъ Египетскій — 10; Сахль б. Абдаллахъ — 9; Хусейнъ б. Мансуръ
Халладжъ — 7; Яхъя Рейскій — 5; Абу-л-Хасанъ ал-Хусри — 5; Абу-
Али Рудбари, Абу-'Османъ ал-Хири, Абу-Са'идъ ал-Мейхени, Абу-Хам-
дунн Кассаръ, Абу-Мухаммедъ Рувеймъ, Мухаммедъ б. Фазль ал-Бальхи,
Мухаммедъ б. Васи', Мурта'ишъ, Сумнунъ ал-Мухиббъ, Фузейль б. 'Иязъ,
Харисъ ал-Мухасибн, Мансуръ б. 'Аммаръ и Абу-Бекри Варраки Тер-
мизи — по три ссылки.

Широко пользуясь авторитетными словами шейховъ, Джуллаби всегда
съ большимъ вниманіемъ и послѣдовательностію указываетъ на суще-
ствующія между ними по отдѣльнымъ пунктамъ разногласія, — напр. по
вопросу о предпочтеніи богатства и бѣдности, стр. 24, о вретѣщахъ,
стр. 55, о бѣдности и чистотѣ, стр. 65, 66, о продолжительности *хал'я*,
стр. 225, о чудесахъ святыхъ, стр. 285 и т. д.

При этомъ слѣдуетъ отмѣтить, что Джуллаби иногда разнѣ толкуетъ
одинъ и тотъ же стихъ Корана, напр. стр. 428 и 435; одно и то же вы-
раженіе старца въ разныхъ мѣстахъ приводитъ въ разныхъ редакціяхъ,
стр. 111,18 и 428,1; одно и то же выраженіе приводитъ съ указаніемъ

¹ Не считая тѣхъ, которые приведены въ вариантахъ.

начатое, но неоконченное за смертію толкованіе Корана, «весьма распространенное», даже въ этомъ видѣ «среди людей знанія», стр. 178, 439.

5) كتاب سماع — «Книга¹ о радѣніяхъ» соч. упоминавшагося выше Абу-Абд-ал-Рахмана Сулами. Въ ней были собраны преданія касательно радѣній, на основаніи которыхъ авторъ рѣшительнымъ образомъ высказывается за дозволенность пѣній и радѣній, стр. 523.

6) روايات — «Преданія», собранныя и записанныя шейхомъ Джуллаби, Абу-л-Фазль-ал-Хуттали, стр. 110.

7) غلط الواجدین — «Ошибка радующихся», сочиненіе Абу-Мухаммеда Рувейма, принадлежавшаго къ числу «носителей таймъ» Джунейда Багдадскаго; посвящено спеціально радѣніямъ, и Джуллаби его восторженный поклонникъ, стр. 170.

Остается рядъ сочиненій, отношеніе къ которымъ Джуллаби мало оговорено и недостаточно выяснено: ихъ онъ могъ читать, но и могъ знать только одни ихъ названія, по наслышкѣ или почерпнувъ изъ другихъ источников. Таковы:

1) تصحيح الارادة — «Исправленіе стремленія» соч. Джунейда Багдадскаго, стр. 439.

2) الرعاية بحقوق الله — «Соблюденіе правъ Бога» соч. Ахмеда б. Хазруе, стр. 439.

3) كتاب اندر اباحت سماع — «Книга о дозволенности радѣній» соч. какого то имама, имени котораго Джуллаби не приводитъ, стр. 524.

4) كتاب اندر مرقعه — «Книга о вретѣщахъ» соч. Абу-Ми'мара Исфаганскаго, стр. 62.

5) كتاب رعایت — «Книга соблюденія» соч. Абу-Абдаллахъ-ал-Харисъ ибн-Асадъ ал-Мухасибѣ, стр. 134. Посвящена основамъ суфизма *اندر اصول* извѣстна Хаджи-Хальфъ (III, 6480), который даетъ о ней суровый отзывъ.

6) مرآة الحكماء — «Зерцало мудрецовъ» соч. Шахъ б. Шуджа Керманскаго, стр. 174.

Наконецъ, безыменные труды Яхъи Рейскаго (о страхѣ и надеждѣ), стр. 153; Абу-Бекри Варрака (о правилахъ и дѣянiяхъ), стр. 179, 439;

¹ Считаю необходимымъ указать на то, что Джуллаби употребляетъ иногда слово *كتاب* — «Книга» въ значеніи «глава», «отдѣлъ», напр. *كتاب الحج* стр. 207 = *كشف الحجاب* стр. 422. Поэтому возможно, что *كتاب سماع* Сулами или ранѣе указанное *كتاب* Амра Мекки суть названія не самостоятельныхъ отдѣльныхъ сочиненій, а только главъ или отдѣловъ. Хаджи-Хальфа *كتاب سماع* неизвѣстно.

характеръ ссылки Джуллаби, который названное имъ глухо сочиненіе привлекаетъ по вопросу объ ученіи секты Хулюли и вчасности хулы Абу-Хульмана Дамасскаго.

8) *حکایات عراقیان* — «Разсказы Иракцевъ» или «объ Иракцахъ», т. е. шейхахъ Ирака, стр. 56. Ближайше опредѣлить это произведеніе едва ли возможно.

9) *حکایات* — «Разсказы»: Трудно сказать, какіе сборники разумѣлъ Джуллаби, прибѣгая къ такой общей ссылкѣ: *اندر حکایات یافتیم* — «въ «Разсказахъ» я нашелъ...», pass.

Къ источникамъ второй категоріи мы относимъ такіе труды, на которые Джуллаби прямо не ссылается, но знакомство съ которыми несомнѣнно: ихъ онъ читалъ и даже изучалъ, и это чтеніе могло незамѣтно сказаться въ изложеніи *كشف المحجوب*, отразиться на томъ или иномъ освѣщеніи вопроса, его исторіи или характеристикѣ какого нибудь лица. Сюда относятся:

1) Пятьдесятъ сочиненій (*تصنيف*) Хусейна б. Мансуръ Халладжа, которыя Джуллаби видѣлъ въ Багдадѣ и его окрестностяхъ, въ Хузистанѣ, Фарсѣ и Хорасанѣ. «Всѣхъ ихъ я нашелъ словами, которыя похожи на начало воображеній «послушниковъ»; одни изъ нихъ сильны, другія слабы, одни легки, другія мало привлекательны», стр. 191.

2) Труды Абу-Джафара Мухаммеда ибн-ал-Мисбаха Сайдалани, который былъ большимъ поклонникомъ Халладжа; его Джуллаби встрѣтилъ с 4000 человекъ «халладжи» въ Иракѣ и свидѣтельствуешь, что сочиненія его ничего еретическаго не содержатъ: «въ нихъ нѣтъ ничего, кромѣ точнаго изслѣдованія», стр. 214 и 334.

3) Нѣкоторыя изъ посланій-трактатовъ — *رسائل*, которыми обмѣнивались между собою въ Мервѣ и Несѣ послѣдователи Абу-л-Аббаса Сайяри; посланія эти по вопросу о «соединеніи и раздѣленіи» Джуллаби видѣлъ въ Мервѣ и нашелъ ихъ «очень пріятными», стр. 323.

4) Мы видѣли уже, что Джуллаби былъ большимъ почитателемъ Хакими Термизи; это почитаніе могло создаться на основаніи всесторонняго знакомства съ его сочиненіями. Изъ нихъ, кромѣ отмѣченной уже «Исторіи старцевъ», онъ называетъ: *بیان آداب المریدین* — «Изложеніе правилъ послушниковъ», *ختم الولاية* — «Печать святости», *کتاب النہج* — «Книга большого пути», *نوادیر الاصول [فی معرفة اخبار الرسول]* — «Диковинки основныхъ началъ (въ познаніи извѣстій о пророкѣ)»¹, (Хаджи-Хальфа, VI, 14000) и

¹ Частью сохранились, см. каталогъ Альвардта, № 3199 и 8504,5. Ссылки см. въ *فصل الخطاب* Парса, лл. 118^a, 264^b, 293^b.

нія Сулами не знаетъ, но упоминаетъ про *تاريخ اهل الصفة*. «Исторію людей чистоты» (II, 2168), что, можетъ быть, одно и то же.

2) *كتاب سلمی* — «Книга (того-же) Сулами», стр. 141, т. е. скорѣе всего его извѣстные «Разряды суфіевъ» — *طبقات الصوفية*, хотя и не исключается возможность разумѣть подъ такимъ слишкомъ общимъ названіемъ другой не дошедшій до нашего времени и не упоминаемый ни у Хаджи-Хальфы, ни у Броккельмана трудъ Сулами подъ названіемъ *تاريخ مشايخ الصوفية* или — *تاريخ الصوفية* — «Исторія суфійскихъ старцевъ» или «Исторія суфіевъ». Ссылки на этотъ трудъ и выдержки изъ него, иногда параллельныя съ выдержками изъ *طبقات*, находятся въ цитованномъ уже сочиненіи Парса, лл. 16^a, 17^a, 20^a, 22^a, 60^a, а также въ сочиненіи того же Парса подъ заглавіемъ: *انيس الطالبين در شرح مقامات سلطان العارفين خواجه بهاء* (Рукоп. Универс. Библ. № 386, л. 193^a). Срав. также Джами, *ibid.*, стр. 84 и 331 и Сам'ани *كتاب الانساب*, напр. s. v. *الصاقری* и *التاهرتی*. Не это ли сочиненіе имѣетъ ввиду и Яфій въ своемъ *مرآت الجنان*, когда подъ 412 годомъ называетъ Сулами «составителемъ толкованія на Коранъ и исторіи»?

3) *كتاب قشیری* — «Книга Кушейри», стр. 141, т. е. извѣстное *الرسالة القشيرية* — «Посланіе Кушейри», о которомъ, равно какъ и объ авторѣ его, было уже говорено выше.

4) *كتاب محبت* — «Книга о любви» соч. Амръ-ибн-Османа Мекки, умершаго въ 296—297 г. г., стр. 399. Это произведеніе упоминаетъ еще Аттаръ въ своемъ *تذكرة الاولياء*, стр. 233 лагорскаго изданія.

5) *لمع [فی التصوف]* — «Сіяніе [въ тассаввуф'ѣ] соч. Абу-Насри Сарраджа (второй половины четвертаго вѣка Гиджры: по *مرآت الجنان* Яфій скончался въ 378 г. Г.), стр. 444, приводится у Яфій¹, Хаджи-Хальфы, V, 11178, Аттара, стр. 374. Джами, стр. 319, трудъ этотъ называетъ *لمعه*. О другихъ произведеніяхъ Сарраджа см. *نامه دانشوران*, томъ III, стр. 19.

6) *تاريخ المشايخ* — «Исторія старцевъ», соч. Мухаммеда б. Али ал-Термези, стр. 50.

7) *كتاب مقدسی* — «Книга Мукаддаси», стр. 334. Можетъ быть, подъ этимъ названіемъ слѣдуетъ понимать *رسائل اخوان الصفا* — «Трактаты братьевъ чистоты», вѣроятнымъ редакторомъ которыхъ считается Абу-Сулейманъ ал-Бусті ал-Мукаддаси. Такое предположеніе основывается на

¹ Университетская рукопись Яфій (№ 302) ошибочно называетъ сочиненіе это *كتاب الملمح فی التصوف*.

въ каждомъ отдѣлѣ и каждой главѣ, настойчиво заявляетъ, что «его правило въ этой книгѣ — краткость» (стр. 203, 235, 341) и опасается излишняго роста книги (стр. 202).

Впрочемъ, въ нѣкоторыхъ случаяхъ недостаточная пространность и полнота автора вытекала не изъ его нежеланія, а была прямымъ послѣдствіемъ той неблагоприятной обстановки, при которой ему приходилось работать надъ كشف المحبوب: онъ находился въ предѣлахъ Индіи (въ городѣ Лехануръ Мультанской области, какъ ближайше опредѣляютъ двѣ новѣйшія рукописи) «задержаннымъ среди неродственныхъ, т. е. другого сорта, чѣмъ онъ, людей» — اندر میان ناهنسان گرفتار مانده, тогда какъ разныя книги и необходимыя при работѣ пособія оставались въ Газнѣ, стр. 110.

Это собственное признаніе Джуллаби естественно вызываетъ вопросъ, на который къ сожалѣнію нельзя дать опредѣленнаго отвѣта: все ли сочиненіе было написано въ Индіи или только какая нибудь часть его, отдѣлъ?

Что касается недостававшихъ автору въ Индіи пособій, то, конечно, выражаясь «книги» остались въ Газнѣ, онъ имѣлъ ввиду лишь нѣкоторыя и, можетъ быть, прежде всего сборники преданій, собранныхъ его шейхомъ Хуттали, потому что нахожденіе у него подъ руками пособій не можетъ подлежать ни малѣйшему сомнѣнію: нашъ авторъ прямо называетъ свои источники и часто приводитъ изрѣченія и рассказы и дѣлаетъ выдержки изъ сочиненій очень длинныя, которыя трудно удержать въ памяти, напр.: письма Хасана Басри и Хасана б. Али, стр. 86 и 87; слова Джунейда, стр. 363; Сахль б. 'Абдаллаха, 365; Насри-Сарраджа, 444; Абу-Са'ида Худри, 515; 'Аиши, 523 и др. Наряду съ этимъ, начавъ цитаты по арабски, продолжаетъ ихъ по персидски, стр. 340; или даетъ персидскій пересказъ со вставкою только отдѣльныхъ арабскихъ выраженій, 306; или выраженія шейховъ приводитъ только по персидски, напр.: Джунейда, 463; Абу-Са'ида Харраза, 480; Абу-Али Даккака, 483; шейха Хуттали, 489 и др., — что уже можетъ наводить на мысль объ отсутствіи соответствующихъ сочиненій, изъ которыхъ все сказанное могло бы быть заимствовано въ подлинникѣ.

Переходя къ указанію источниковъ и пособій, которыми пользовался Джуллаби, мы по необходимости должны раздѣлить ихъ на двѣ категоріи — прямые и, такъ сказать, косвенные. Подъ первыми мы разумѣемъ сочиненія, на которыя нашъ авторъ ссылается непосредственно.

1) تاریخ اهل صفه — «Исторія скамейниковъ» соч. Абу-Абд-ал-Рахмана Сулами, умершаго въ 412 году Г., стр. 99. Хаджи-Хальфа такого сочине-

что вопросами въ нихъ трактованными и свѣдѣніями въ нихъ сообщенными живо интересовались въ обществѣ и, конечно, не единичные только его лучшіе и болѣе чуткіе представители.

Если сказанное справедливо, то какъ же понимать «отрицательныя» предисловія Джуллаби и Кушейри? ¹ Мнѣ кажется, что это или своего рода довольно обычный на Востокѣ литературный пріемъ, или что обоимъ авторамъ, убѣжденнымъ поклонникамъ и радѣтелямъ суфизма хотѣлось, «чтобы до этого ученія хватали руки всѣхъ людей времени, а не однихъ избранниковъ божіихъ», какъ выразился Джуллаби, — желаніе очень почтенное и понятное, но едва ли гдѣ нибудь на земномъ шарѣ и когда-либо осуществившееся: какъ бы ни были распространены законы какого нибудь ученія, всегда будутъ и лица, ему не сочувствующія, и случаи его извращенія или неправильнаго толкованія.

Изъ словъ самого же Джуллаби, вступительныхъ къ главамъ о позднѣйшихъ выдающихся суфіяхъ, стр. 202, видно, что ученіе тасаввуф'а не только не изсякло въ его время, но и не могло изсякнуть. «Знай, что въ наше время есть люди, которые не въ силахъ выносить подвижничества; они безъ подвижничества домогаются главенства и полагаютъ, что всѣ приверженцы суфизма имъ подобны. Когда они слышатъ слова почившихъ и видятъ ихъ превосходство и читаютъ про ихъ дѣянія и смотрятъ на самихъ себя, то видятъ себя отъ всего (этого) далекими; у нихъ нѣтъ возможности сказать: «мы — не они» и они говорятъ: «въ наше время такихъ людей не осталось». Такія слова съ ихъ стороны вздоръ, потому что Господь никогда не держитъ земли безъ «доказательства» и этой общины мусульманской безъ святыхъ, какъ выразился пророкъ: «Никогда община моя не будетъ лишена такого класса людей, которые держатся добра и истины, до дня страшнаго суда».

Трудъ كشف الحجب, по замыслу автора, предназначенный для полировки «сердецъ, которыя плѣнены подъ покровомъ качествъ, но въ которыхъ живетъ сущность свѣта Истины» (стр. 6), долженъ былъ удовлетворять и запросившаго и всѣхъ «стремящихся на путь» настолько, чтобы для нихъ не было необходимости, по крайней мѣрѣ, по нѣкоторымъ вопросамъ, обращаться къ другимъ сочиненіямъ. Нельзя при этомъ не пожалѣть, особенно ввиду утраты болѣе раннихъ трудовъ Джуллаби, къ которымъ онъ всетаки отсылаетъ читателя (стр. 341, 360), что онъ неоднократно, почти

¹ Ср. мою статью «Пѣсни Хератскаго Старца» въ «Восточныхъ Замѣткахъ», стр. 91—94 и 108.

началъ ясно сказывалась въ народѣ, — порукой тому исторія старца Абу-Са'ида Мейхенейскаго, живо и назидательно написанная Мухаммед-ибн-ал-Мунавваромъ. Чѣмъ, какъ не запросами народа объясняются его многолюдныя собранія и проникновенныя бесѣды, на которыя стекались изъ самыхъ отдаленныхъ мѣстъ люди разныхъ классовъ общества? Чѣмъ объясняется постоянное переполненіе его общежитія въ Нишабурѣ, его частыя хожденія съ проповѣдью по городамъ и вѣсямъ и повсемѣстные восторги слушателей? Этотъ удивительный старецъ, котораго Джуллаби, къ сожалѣнію, не видѣлъ живымъ, но «власть» котораго «надъ людьми его времени» отмѣтилъ,¹ только провидѣлъ это оскудѣніе и подъ конецъ своей жизни втеченіе цѣлаго года каждый день твердилъ на собесѣдованіяхъ своимъ слушателямъ: «Наступаетъ оскудѣніе Бога!»². Въ прощальной бесѣдѣ передъ смертью онъ пророчески завѣщалъ: «Духъ ученія этого пребудетъ въ народѣ послѣ меня еще сто лѣтъ, — послѣ этого ни духа не останется, ни слѣда; и если хоть въ какомъ нибудь мѣстѣ какое нибудь ученіе будетъ, оно скроется и искательства пресѣкнуть»³. Біографъ старца отъ себя добавляетъ: ... «и мы собственными глазами узрѣли: когда сдѣланному старцемъ указанію истекло сто лѣтъ, настали смуты и перерывъ благодаря нашествію Гузовъ»⁴.

Въ рядахъ названной «хорасанской рати» часто появлялся съ юга Персія, изъ Шираза, ученикъ извѣстнаго Абу-'Абдаллаха Мухаммедъ б. Хафифа, Ибн-Бакуе, онъ же «Горный Старецъ» — بابا کوهی, который всего на одинъ годъ пережилъ старца мейхенейскаго и о которомъ ничего не говорятъ ни Кушейри, ни Джуллаби. Его восторженное собраніе стихотвореній довольно убѣдительно противорѣчитъ оскудѣнію суфизма⁵.

Наконецъ, самое появленіе такихъ капитальныхъ трудовъ какъ الرسالة القشيرية на арабскомъ языкѣ и كشف المحجوب на персидскомъ, почти въ одно время и почти однородныхъ, изъ нихъ второго въ отвѣтъ на исключительный запросъ, равно существованіе спеціальной литературы по разнымъ статьямъ суфизма, въ которой повиненъ и самъ Джуллаби, доказываетъ,

¹ См. كشف المحجوب, стр. 206.

² См. اسرار التوحید, стр. 435.

³ Тамъ же, стр. 439.

⁴ Такіе ураганы, какъ нашествіе Гузовъ и Монголовъ, конечно, губили дѣло въ корнѣ. См. предисловіе въ اسرار التوحید, мое изданіе, и مرصاد العباد, тегеранское изданіе 1314 г. Г., стр. 8.

⁵ См. Ethé въ Grundriss der iranischen Philologie, II, 273 и мое сообщеніе въ Запискахъ Вост. Отд. Импер. Русск. Археолог. Общества, т. XV, стр. XVII.

ваемъ прежде всего, что дѣло представляется ужъ не столь безнадежнымъ, какъ можетъ показаться съ перваго взгляда, и что оба автора, говоря по существу объ одной и той же матеріи и совпадая въ частностяхъ¹ до употребленія однихъ и тѣхъ же выраженій², упирають, однако, на разное. Кушейри особенно подчеркиваетъ «пресѣченіе настоящихъ представителей» и при общемъ упадкѣ не отрицаетъ «слѣдовъ этого общества», тогда какъ Джуллаби, не отрицая наличнаго существованія «избранниковъ божіихъ», говоритъ о полномъ исчезновеніи науки тасаввуф'а. И тотъ и другой констатируютъ столь печальныя явленія «въ этихъ (Джуллаби «особенно въ этихъ») странахъ въ это наше время».

Если подъ «этой страной» разумѣть у Джуллаби исключительно Газну, его родной городъ, то временное оскудѣніе въ немъ суфизма еще допустимо. Авторъ, хотя и не совсѣмъ ясно, говоритъ въ одномъ мѣстѣ *کشی السحیوب*, стр. 218, о тлетворномъ въ этомъ отношеніи вліяніи какихъ то группъ общества. Перечисливъ выдающихся шейховъ Газны, Джуллаби заключаетъ: . . . «Основываясь на твердой вѣрѣ простого народа и ученыхъ этого города, я надѣюсь, что вослѣдъ имъ (шейхамъ) появятся такіа лица, въ которыхъ мы будемъ вѣрить, а эта кучка духомъ смущенныхъ, получившая доступъ въ этотъ городъ и обезобразившая видъ этого ученія, начисто уберется изъ этого города, и онъ также станетъ мѣстомъ пребыванія святыхъ мужей».

Если же «эту страну» расширить и видѣть въ ней Хорасанъ, что кажется болѣе вѣроятнымъ и въ устахъ нишабурскаго имама, то, конечно, Джуллаби увлекается и далекъ отъ дѣйствительности.

Въ самомъ дѣлѣ, примиримо ли оскудѣніе суфическое въ ту или другую сторону съ тѣми 300 доблестными мужами, которыхъ Джуллаби видѣлъ въ одномъ Хорасанѣ, оставляя въ сторонѣ другія мусульманскія области, въ Хорасанѣ, надъ которымъ, по его словамъ, стр. 216, «нынѣ распространена сѣнь преуспѣянія Истины и въ звѣздѣ котораго находится «солнце преуспѣянія тарикат'а». Въ его время жизнь «хорасанской рати»³ людей божіихъ, т. е. суфіевъ, можно сказать, была ключемъ и жажда суфическихъ

¹ Напр., у Джуллаби: «слабое мнѣніе стали называть созерцаніемъ» = у Кушейри: «они удостоились открытія тайнъ единства»; у Дж.: «говорятъ: эта страсть и есть лице-зрѣніе и горѣніе — любовь» = у К.: «указываютъ на какія то высшія истины и состоянія» и т. д.

² Дж. *اندرست الطريقة بالحقیقة* = *این علم بحقیقت مندرس کشته است*; Дж. *بهذه الدیار* = *خاصه اندرین دیار*; Дж. *فی زماننا هذا* = *اندرین زمانه ما*.

³ См. *اسرار التوحید*, стр. 333.

Истину, чрезъ нихъ Ея законы протекають, они же сами стерлись. И за то, что они дѣлають или не дѣлають, Аллахъ не имѣетъ де права ихъ упрекать или порицать, и что они удостоились открытія тайнъ единства и всецѣло извлечены изъ самихъ себя и что всѣ законы человѣчества для нихъ прекратились и что они, послѣ того какъ погрузились въ небытіе, остались при свѣтѣ предвѣчности, такъ что, когда они говорятъ, говорящіе ихъ словами не они, и во всемъ, что они дѣлають, мало того, что они заставляютъ дѣлать, дѣлающіе все это подъ ихъ видомъ — не они. И когда въ это наше время испытаніе (наше) тѣми вещами, на часть которыхъ я намекнулъ, стало длительнымъ, я не далъ воли языку порицанія до настоящаго времени, ревниво охраняя¹ это ученіе и опасаясь, какъ бы приверженцы его не были помянуты лихомъ и какъ бы не нашелъ противникъ ихъ слишкомъ удобный путь для поношенія ихъ, ибо въ этихъ странахъ бѣда отъ враговъ и порицателей этого ученія, — и когда я позадѣлся, что возростаніе этого направленія само собою пресѣчется и что, быть можетъ, Всевышній въ милости своей даруетъ пробужденіе тѣмъ, кто уклонился отъ настоящей сунны къ погубленію правилъ этого ученія, и когда время становилось все болѣе труднымъ, а большинство современниковъ въ этихъ странахъ стали только болѣе упорными въ томъ, къ чему они себя приучили и болѣе ослѣпленными тѣмъ, что они для себя выискали, — тогда я проникся страхомъ за сердца людей, какъ бы они не подумали, что самыя основанія нашего дѣла построены на такихъ (устояхъ) и что и первые его дѣятели поступали такимъ-же образомъ и вслѣдствіе этого я набросалъ этотъ трактатъ для васъ, да окажетъ Богъ вамъ милость! И изложилъ я въ немъ нѣкоторыя черты жизни старцевъ этого ученія, ихъ обычаи и нравы, ихъ образъ дѣйствія въ сношеніи съ людьми, ихъ задушевныя вѣрованія и тѣ состоянія экстаза, на которыя они указываютъ, и какъ они постепенно подымались съ начальныхъ степеней до высшаго предѣла. (Изложилъ я это) для того, чтобы все это служило подкрѣпленіемъ для муридовъ этого ученія, чтобы съ вашей стороны было въ мою пользу засвидѣтельствовано разъясненіе всего этого, чтобы мнѣ послужило въ утѣшеніе развертываніе всего этого горя, и чтобы мнѣ отъ всемилостиваго Бога достались милость и награда. И во всемъ, что я говорю, я прошу помощи у Бога — слава Ему — и прибѣгаю къ Его защитѣ и охранѣ отъ заблужденія. Его я молю о прощеніи и помощи. Ему свойственна милость и Онъ всемогущъ!».

Вчитываясь въ эти два предисловія и сравнивая ихъ, мы усматри-

¹ Чит. *غيرة*.

(полное) отрицаніе (суфизма) и удовлетворились сокрытіемъ этого ученія. Простой народъ сталъ имъ подражать и вырвалъ изъ сердца своего исканіе внутренней чистоты и забылъ ученіе предковъ и сподвижниковъ пророка».

Эти длинныя сѣтованія Джуллаби и указаніе на «исчезновеніе въ его время науки тасаввуф'а особенно въ этой странѣ», несмотря на видимую искренность и горячность автора, едва ли можетъ быть въ такой общей формѣ принято на вѣру, безъ всякой оговорки. Не замѣчается ли тутъ увлеченія, благодаря которому Джуллаби впадаетъ въ явное противорѣчіе съ самимъ собою и дѣйствительностію?

Прежде всего отмѣтимъ довольно близкую связь предисловія Джуллаби съ начальными словами Кушейри въ его «Посланіи», написанномъ въ 437 году къ суфіямъ городовъ ислама.

«Засимъ знайте, говоритъ онъ¹, да помилуетъ васъ Господь, что настоящіе представители этого общества пресѣклись большею частію и въ это наше время остались только слѣды этого общества, какъ сказано было поэтомъ:

«Палатки точно ихъ палатки, но я вижу, что женщины племени — другія».

Приключился перерывъ въ этомъ ученіи, — нѣтъ, стерлось въ сущности самое ученіе. Исчезли старцы, которые служили руководителями, и сократилось до крайности число юношей, которые подражали имъ въ ихъ жизни и нравахъ. И прекратилось благочестіе и свернуло коверъ свой и усилилась жадность и окрѣпла связь ея. И ушло изъ сердецъ почтеніе къ закону и начали люди считать пренебреженіе вѣрой надежнѣйшимъ средствомъ успѣха и упразднили различіе между дозволеннымъ и запрещеннымъ. И постановили бросить всякую совѣсть и оставить всякій стыдъ и рѣшили относиться легко къ исполненію обрядовъ и признали ничтожными постъ и молитву и поскакали по ристалищу небреженія и оперлись на потворство страстямъ и легкомысленное отношеніе къ совершенію запрещеннаго и пользованіе тѣмъ, что они получаютъ отъ толпы и отъ женщинъ и отъ властителей. Далѣе, они не довольствуются совершеніемъ дурныхъ этихъ дѣлъ, а дошли до того, что указываютъ на (какія то) высшія истины и состоянія и утверждаютъ², что они освободились отъ рабства оковъ и удостовѣрились въ истинахъ «единенія» и что они (теперь) стоятъ за

¹ Переводъ принадлежитъ Бар. В. Р. Розену по Каирскому изданію 1304 г. Г.

² Чит. какъ и въ изданіи 1318 г. Г. اذعوا.

Другой классъ не вымаралъ, но и не прочелъ. Третій классъ прочелъ, но не понялъ смысла и удовольствовался словами, — записываютъ, запоминаютъ и говорятъ: «Мы де ведемъ рѣчь о наукѣ тасаввуф'а и познаніи», а между тѣмъ они въ самомъ корнѣ непризнанія (этого). Все сказанное происходитъ отъ того, что ученіе это есть «красная сѣра», а она дорога: если её добыть, она философскій камень, и крупинка ея превращаетъ большое количество мѣди и бронзы въ червонное золото... И ранѣе этого невѣжды въ этой наукѣ точно такъ же поступали съ книгами шейховъ. Когда тѣ сокровищницы тайнъ божественныхъ попадали имъ въ руки, они смысла ихъ не постигали и бросали ихъ въ руки невѣжественныхъ шапочниковъ и отдавали грязнымъ переплетчикамъ, а тѣ изъ нихъ дѣлали подкладки для шапокъ и переплеты для собранія стихотвореній Абу-Новаса и шутокъ Джахиза: — когда царскій соколъ садится на стѣну дома какой нибудь старухи, ему неизбѣжно подрубаютъ крылья. Всеславный Господь привелъ насъ жить въ такое время, когда люди страсть наименовали закономъ, и исканіе почестей, главенства и гордыню — достоинствомъ и знаніемъ, и притворство людское — почтительнымъ страхомъ, и затаеніе злобы въ сердцахъ — кротостію, и грубый споръ — мирной бесѣдой, и враждованіе и слабоуміе — величіемъ, и лицемѣріе — отреченіемъ отъ міра, и пожеланіе — сознательнымъ стремленіемъ, и бредъ природы — познаніемъ, и движенія сердца и надежды плотской души — любовью, и уклоненіе отъ истины — бѣдностью, и отрицаніе — чистотою, и безбожіе — исчезновеніемъ въ Богѣ, и оставленіе закона пророка — настоящимъ путемъ, и бѣды, чинимыя людьми времени — (должными) отношеніями: люди настоящего смысла среди нихъ сокрылись, и они взяли верхъ, какъ въ первый промежутокъ безпророчія родичи пророка Мухаммеда и домъ Мервана. Какъ хорошо выразился Абу-Бекръ-ал-Васити: «Онъ (Господь) поразилъ насъ временемъ, въ которомъ нѣтъ ни правилъ правовѣрія, ни нравовъ періода язычества, ни постановленій мужей доблести!»

Къ такого же рода мыслямъ Джуллаби возвращается и въ другомъ мѣстѣ своего труда, когда говоритъ, стр. 35: «Въ это (наше) время Господь наибольшую часть людей закрылъ покрываломъ отъ этого ученія (суфизма) и приверженцевъ его и тонкость этого ученія скрылъ отъ людскихъ сердецъ. Нѣкоторые думаютъ, что это — просто упражненіе въ наружномъ благочестіи безъ внутренняго созерцанія, а другіе полагаютъ, что это есть нѣкое ухищреніе и нѣкая форма безъ какой бы то ни было сущности и основанія до такой степени, что съ видомъ шутниковъ и богослововъ, обращающихъ вниманіе только на внѣшность, они взялись за

суфіевъ изъ сподвижниковъ Мухаммеда и послѣдователей. 8. Имамы суфіевъ изъ родичей Мухаммеда. 9. Скамейники. 10. Имамы суфіевъ изъ послѣдователей и помощниковъ. 11. Имамы суфіевъ изъ послѣдователей послѣдователей до временъ автора. 12. Имамы суфіевъ изъ позднѣйшихъ. 13. Выдающіеся мужи суфіевъ изъ наипозднѣйшихъ вкратцѣ (въ Сиріи, Иракѣ, Фарсѣ, Кухистанѣ, Азербайджанѣ, Табаристанѣ, Кумишѣ, Кирманѣ, Хорасанѣ, Мавераннахрѣ и Газнѣ). 14. Различные толки суфіевъ: Мухасибі, Кассари (или Хамдуни, стр. 245), Тайфури, Джунейди, Нури, Сахли, Хакими, Харрази, Хафифи, Сайяри и Хулюли (въ свою очередь распадающіеся на два толка) — съ указаніемъ основныхъ ученій и положеній каждаго толка.

Приступая къ отвѣту, Джуллаби въ самыхъ первыхъ словахъ рисуетъ очень неприглядную картину положенія тасаввуф'а въ его время. Онъ говоритъ, стр. 7: «Знай, что въ это наше время наука эта по истинѣ исчезла, особенно въ этой странѣ. Народъ всецѣло отдался страстямъ и отвортился отъ пути довольства Божія и у ученыхъ этого времени и претендующихъ быть суфіями о «пути» этомъ составилось представленіе, противоположное его существу. Поэтому приложите (всяческое) стараніе къ тому, до чего не хватаютъ руки всѣхъ людей этого времени, кромѣ избранниковъ божіихъ, и отъ чего оторваны желанія всѣхъ людей стремленія и отъ бытія чего устранено познаніе всѣхъ людей познанія, кромѣ избранниковъ божіихъ. И знатные и простые вмѣсто самаго ученія удовольствовались словами о немъ и душою и сердцемъ сдѣлались покупателями того, что его закрываетъ: дѣло отъ точнаго изслѣдованія перешло къ простому подражанію и точное изслѣдованіе (какъ бы) закрыло свое лицо отъ судьбы людей. Удовольствовавшись этимъ, простой народъ говоритъ: «Мы истину знаемъ». Знатные же, удовлетворившись тѣмъ, что въ сердцѣ ощущаютъ (хоть какое нибудь) желаніе, въ душѣ хоть какую нибудь думу и въ груди влеченіе къ тому міру по занятости (своей мірскими дѣлами) говорятъ: «Эта страсть и есть лицезрѣніе, а горѣніе — любовь». Люди, претендующіе (быть суфіями), въ претензіяхъ своихъ отстали отъ всякаго смысла, «послушники» отказались отъ рвенія и свое слабое мнѣніе стали называть «созерцаніемъ». По этому поводу я и ранѣе написалъ книги, но всѣ онѣ пропали. Претенденты лжецы нѣкоторые слова изъ нихъ подобрали для уловленія людей, а другія вымарали и уничтожили, такъ какъ (у нихъ — лжецовъ) сильно развита зависть къ человѣку таланта и отрицаніе щедроты Господа¹.

¹ Послѣдняя фраза не совсѣмъ ясна и въ правильности перевода ея я не увѣренъ.

также принадлежащій къ ордену «накшбенди», послѣдователь Беха-ал-Динъ Накшбенда и послѣ его смерти Ала-ал-Динъ Аттара, въ своемъ разсужденіи رسالة ابرالية, л. 312^b, когда приводитъ выдержки изъ Джуллаби (находящіяся на стр. 268 и сл. нашего изданія)¹.

Такимъ образомъ еще въ IX вѣкѣ Г. могли быть въ обращеніи рукописи труда Джуллаби съ болѣе полнымъ, рѣчованнымъ — что вообще во вкусѣ восточныхъ писателей — заглавіемъ, и одна изъ такихъ рукописей могла быть въ рукахъ Хаджи-Хальфы.

Отвѣтъ на поставленный Абу-Са'идомъ вопросъ Джуллаби изложилъ въ формѣ «поднятія покрововъ» или «совлеченія завѣсъ» и таковыхъ «поднятій» у него одиннадцать. 1. О познаніи Бога. 2. О единствѣ Бога. 3. О вѣрѣ правой. 4. Объ очищеніи (сюда входитъ глава о покаяніи). 5. О молитвѣ (съ главою о любви вообще и любви Бога къ святымъ и святымъ къ Богу). 6. О милостынѣ (съ главою о щедрости). 7. О постѣ (съ главою о голодѣ). 8. О пилигримствѣ (съ главою о созерцаніяхъ). 9. Объ общеніи съ людьми, правилахъ и законахъ его (главы — правила суфіевъ при общеніи, правила общенія ихъ при пребываніи на одномъ мѣстѣ, правила общенія при путешествіи, правила ихъ въ ѣдѣ, правила ихъ сна въ путешествіи и дома, правила ихъ въ разговорѣ и молчаніи, правила ихъ относительно брака и одиночества). 10. Разъясненіе терминологіи суфіевъ и ихъ рѣченій. 11. О слушаніи² и видахъ его (главы: слушаніе Корана, стихотвореній, голосовъ и мелодій, законы слушанія, разногласія суфіевъ относительно слушанія, разныя степени ихъ въ слушаніи, печальное и радостное настроеніе при слушаніи, пляска, взираніе на юношей, разрываніе одеждъ, правила слушанія).

Этимъ одиннадцати «поднятіямъ покрововъ» Джуллаби предпослалъ весьма обширную вступительную, такъ сказать, часть³, состоящую, кромѣ авторскаго предисловія, изъ четырнадцати главъ: 1. Утвержденіе знанія. 2. Бѣдность. 3. Суфизмъ. 4. Ношеніе вретичъ. 5. Разногласіе суфіевъ относительно бѣдности и чистоты. 6. Объясненіе «порицанія». 7. Имамы

¹ См. جُنك در تصوّف, рукопись Университетской Библіотеки № 386, лл. 312—316. Списокъ разсужденія датированъ 946 г. Г.

² Извѣстно, что سماعъ имѣетъ болѣе широкое значеніе, чѣмъ простое «слушаніе», — оно въ то же время и пѣніе; въ зависимости отъ результатовъ, достигаемыхъ при такомъ «слушаніи», слово это удобнѣе всего переводить словомъ «радѣніе», какъ это и дѣлалось уже выше.

³ Blochet, Catalogue des manuscrits persans, I, 262, прямо говоритъ, что كشف المحجوب «раздѣляется на двѣ части».

душа страхась отвращается отъ истинности ея, а духъ въ чистотѣ ея обрѣтаетъ успокоеніе и всяческія дѣянія ихъ со всѣмъ сказаннымъ связанныя», стр. 6.

Ввиду того, что сочиненіе на такой вопросъ должно было излагать путь къ Истинѣ и совлекать тѣ завѣсы, которыми человѣкъ отдѣленъ отъ Нея, авторъ счелъ за самое подходящее озаглавить его «Раскрытіе скрытаго за завѣсой» — كشف المحجوب, дабы само заглавіе уже ясно говорило о содержаніи, стр. 4.

Нельзя не оговориться, что заглавіе это въ такомъ именно видѣ устанавливается твердо всѣми бывшими въ нашемъ распоряженіи при изданіи рукописями, начиная съ древнѣйшей (вѣнской)¹. Нѣкоторые составители каталоговъ (Uri, Flügel) даютъ заглавіе болѣе полное — كشف المحجوب لارباب القلوب «Раскрытіе скрытаго за завѣсой для людей сердець». Не трудно догадаться, что добавленіе словъ لارباب القلوب они дѣлаютъ (по крайней мѣрѣ относительно Flügel'я это не подлежитъ сомнѣнію) не на основаніи рукописей, ими описанныхъ, а на основаніи показанія Хаджи-Хальфы, V, 215. Что показаніе Хаджи-Хальфы не есть измышленіе, доказывается данными, заимствованными нами изъ персидскихъ писателей Средней Азіи. Небезъизвѣстный въ дервишескомъ ордѣ «накшбенди» Ходжа Мухаммедъ Парса, умершій въ 822 г. Г., стало быть, жившій ранѣе Хаджи Хальфы почти на два вѣка, въ своемъ трудѣ فصل الخطاب², ссылаясь часто на сочиненіе Джуллаби, наряду съ сокращеннымъ, такъ сказать, заглавіемъ его كشف المحجوب (напр. на листахъ 16^b, 19^b, 83^b, 218^a, 221^b) приводитъ и указанное полное (напр. на листѣ 213^b) и даже еще болѣе полное كشف حجب المحجوب لارباب القلوب (напр. на листахъ 207^a, 215^b, 220^b)³. Болѣе полное заглавіе, съ прибавленіемъ словъ لارباب القلوب даетъ и Якубъ б. Османъ б. Мухаммедъ ал-Газневи ал-Чархи⁴,

¹ Срав. также описаніе كشف المحجوب въ каталогахъ Рѣ, Пертша, Этэ и Блоше.

² Рукопись Библіотеки Университета, не датирована, но довольно старая. Восточная пагинація ея оказалась невѣрной: вмѣсто указанныхъ въ ней съ большой путаницей 297 листовъ въ дѣйствительности ихъ только 295; наши ссылки дѣлаются по исправленной пагинаціи.

³ На листѣ 3^b приведено заглавіе въ такомъ видѣ: كتاب كشف سر المحجوب لارباب القلوب. Правда, слово كشف добавлено, очевидно, при сличеніи списка съ оригиналомъ, болѣе свѣтлыми чернилами надъ строкой между словъ سر и كتاب и, можетъ быть, должно служить замѣной слова سر, хотя исправленія и добавленія обыкновенно помѣщены на поляхъ и оговорены словомъ صح.

⁴ См. Джами, стр. 455 и سفينة الاولياء, л. 79^a.

истинности его положенія и высоты его рѣчи на основаніи доводовъ и доказательствъ, стр. 192.

Всѣ эти книги, неизвѣстно, на какомъ языкѣ написанныя, по словамъ самого Джуллаби, «пропали и были испорчены», стр. 8.

Такая пропaja и порча объясняются между прочимъ и тѣмъ, что Джуллаби пришлось писать при своеобразныхъ для того времени литературныхъ нравахъ и пріемахъ, — развитіи плагіатовъ. Онъ указываетъ на два случая, касавшіеся его лично. «Нѣкто попросилъ у меня и взялъ собраніе моихъ стихотвореній, бывшихъ только въ одномъ спискѣ, — все перевернулъ, имя мое изъ нихъ выбросилъ и трудъ мой уничтожилъ», стр. 2. «Затѣмъ, составилъ я книгу по тарикату, подъ заглавіемъ «Путь вѣры» — *منهاج الدين*; одинъ изъ гадкихъ лжесуфіевъ *مدعی*, о которомъ и говорить не стоить, имя мое оттуда выкинулъ и передъ простыми людьми выдалъ за свое сочиненіе», стр. 2¹.

Такіе случаи побудили Джуллаби въ послѣднемъ его трудѣ, къ разсмотрѣнію котораго мы сейчасъ перейдемъ, прибѣгнуть къ такому пріему, котораго намъ не приходилось встрѣчать у восточныхъ писателей: почти во всѣхъ случаяхъ, когда авторъ говоритъ о себѣ, онъ настойчиво приводитъ свое имя полностью и выражается такъ: «Я, Али б. Османъ ал-Джуллаби . . .» Случай же, когда онъ, по вкоренившемуся и распространенному обычаю восточныхъ авторовъ, называетъ себя просто «составителемъ книги» *صاحب كتاب* или просто «сочинителемъ» — *مصنف*, чрезвычайно рѣдки и, можно сказать, исключительны², напр. 28, выноска 5, 316, 340.

10. Последнее произведеніе пера Джуллаби, какъ уже было замѣчено, есть *كشف المحجوب*.

Книга эта является отвѣтомъ на слѣдующій поставленный автору нѣкіимъ Абу-Саидомъ Худжвири вопросъ: «Изложи мнѣ въ точности «путь» суфіевъ и сущность ихъ подвиговъ, и объясни мнѣ ихъ вѣроученія и рѣченія и раскрой мнѣ ихъ указанія и намеки и качество любви всеславнаго Господа и образъ проявленія ея въ сердцахъ и причину, почему умы какъ завѣсой закрыты отъ уразумѣнія сущности ея, и почему плотская

¹ О своеобразныхъ литературныхъ пріемахъ срав. G. van Vloten, *Le livre des beautés et des antithèses attribué à Abu Othman Amr ibn Bahr al-Djabiz de Basra*, Leyde 1898, p. XI (прим. 2).

² Нельзя не замѣтить, что, конечно, и этотъ усвоенный Джуллаби способъ не гарантировалъ автора отъ посягновенія кого либо на его литературную собственность, — онъ лишь до нѣкоторой степени усложнялъ чисто механическую работу плагіатора.

1. Собрание стихотворений, стр. 2;
2. Въ пылкіе и страстные дни юности составилъ сочиненіе «О тлѣнности и вѣчности» — كتاب فنا و بقا. Нѣкоторые вопросы, въ этомъ сочиненіи трактованные, Джуллаби излагаетъ въ كشف المحجوب съ большею уже осмотрительностію и осторожностію, стр. 67;
3. Специальному вопросу о дервишескихъ вретѣщахъ посвятилъ трудъ «Тайны (черныхъ) вретѣщъ и разноцвѣтныхъ одѣяній»¹ — اسرار الخرق و — الملونات. Трудъ этотъ онъ признаетъ необходимымъ для «послушника»², стр. 63;
4. Сочиненіе «Соблюденіе правъ Бога Всевышняго» — الرعاية بحقوق — الله تعالى; къ нему, какъ болѣе пространному, Джуллаби отсылаетъ читателя въ вопросѣ о единствѣ божіемъ, — насколько можно догадываться, въ немъ были изложены воззрѣнія на этотъ предметъ матеріалистовъ, гебровъ, му'тазилитовъ и др.³, стр. 360;
5. «Книга яснаго изложенія для людей созерцанія» — كتاب البيان — написана въ самомъ началѣ вступленія Джуллаби на «путь», кажется, специально на тему о «соединеніи и раздѣленіи» — جمع و تفرقه, стр. 333;
6. Сочиненіе «Синтаксисъ сердець»⁴ — نحو القلوب, въ которомъ былъ пространный отдѣлъ о «соединеніи», стр. 333;
7. Сочиненіе по тарикату «Путь вѣры» — منهاج الدين, въ которомъ между прочимъ была подробно изложена исторія и достохвальныя качества каждаго изъ «скамейниковъ» — اهل الصفة, стр. 2, 96 и жизнь Хусейнъ б. Мансура отъ начала до конца, стр. 192;
8. Сочиненіе, заглавіе котораго не указывается, посвященное «вѣрѣ» — ايمان, стр. 368 (и косвенно, стр. 374);
9. Сочиненіе, заглавіе котораго Джуллаби не приводитъ, но которое содержало толкованіе изрѣченій Хусейнъ б. Мансуръ Халладжа и изложеніе

¹ Не исключается правильность и иного заглавія согласно варианту рукописи Б и Г: «Тайны вретѣщъ и средствъ существованія» — اسرار الخرق و المؤنات, — къ этому см. выраженіе Джуллаби, стр. 56: مراد پوشیدن مرقعه مرین طایفہ را بحقیقت مؤنت دنیا: или: بدترین جامہا آن بود کہ مؤنت آن کمتر بود: باشد.

² و نسخه آن مرید را باید — Если только вѣрво принятое мною чтеніе рукописей —

³ Этого сочиненія не нужно смѣшивать съ одноименнымъ, принадлежащимъ перу Ахмедъ-ибнъ-Хазруе, ум. въ 240 г. Г., стр. 439.

⁴ Съ такимъ заглавіемъ извѣстно также одно сочиненіе Абу-л-Касима Кушейри, выдержку изъ котораго по вопросу о «соединеніи» мы находимъ въ فصل الخطاب Парса, л. 16*, и которое у Броккельмана въ его Geschichte der arabischen Litteratur не упоминается.

«Хаками» было «ученіе о святости», и въ этомъ вопросѣ Джуллаби вполнѣ раздѣляетъ воззрѣнія Хаками Термизи¹.

Особое вниманіе Джуллаби, съ молодыхъ лѣтъ, привлекала къ себѣ личность Хусейна б. Мансуръ Халладжа. О немъ, какъ увидимъ ниже, онъ подробно писалъ и ранѣе и даже посвятилъ ему спеціальный трудъ; на страницахъ же *كشف المحجوب* (189—193) онъ излагаетъ только отношеніе къ Халладжу разныхъ шейховъ, какъ современныхъ, такъ и предшествовавшихъ, и разныхъ группъ общества и старается указать, что Халладжъ не былъ, какъ полагаютъ нѣкоторые, кудесникомъ: «пока Хусейнъ былъ, онъ былъ въ одѣяніи праведности (сшитомъ) изъ хорошихъ молитвъ, словесія, частыхъ воззваній, постоянныхъ постовъ, чистыхъ восхваленій и тонкихъ выраженій о единобожіи». Конечный выводъ Джуллаби, насколько можно догадываться, иной, чѣмъ въ болѣе раннихъ сочиненіяхъ, сводится къ слѣдующему: «Вообще знай, что рѣчь его (Халладжа) не можетъ служить образцемъ, потому что онъ былъ одолеваемъ въ своемъ экстазѣ, а не твердо установившимся, — нужна же рѣчь твердо установившагося человека, чтобы её можно было взять за образецъ. Онъ очень дорогъ моему сердцу, но «путь» его не утвержденъ ни на одномъ корнѣ и положеніе его не укрѣплено ни на какомъ мѣстѣ и въ жизни его много смуть». Такой взглядъ не мѣшалъ Джуллаби искать стихи Халладжа у разныхъ шейховъ² и пользоваться какъ его стихами, такъ и изрѣченіями для своихъ доказательствъ. Джуллаби впервые, кажется, пустилъ въ оборотъ мысль о существованіи двухъ Хусейновъ б. Мансуровъ, которыхъ неправильно смѣшиваютъ, — одного, такъ сказать, «настоящаго», родомъ изъ Бейзâ, а другого — «багдадскаго вѣроотступника и еретика», и эту мысль, словами Джуллаби же, повторили Аттаръ³ и Мухаммедъ Парса⁴.

Переходя къ литературной дѣятельности Джуллаби, мы можемъ считать её начавшеюся въ сравнительно ранніе годы его жизни и довольно значительною: издаваемый нами *كشف المحجوب* есть трудъ изъ извѣстныхъ намъ позднѣйшій и единственный. дошедшій до нашего времени. Между тѣмъ Джуллаби написалъ:

¹ См. стр. 177, 265, 267. О состояніи могилы Хаками Термизи и его надгробномъ памятникѣ нѣкоторыя свѣдѣнія даетъ Н. Пославскій въ своей замѣткѣ о развалинахъ Термеза, Средне-Азіатскій Вѣстникъ, Декабрь 1896 г., стр. 96.

² См. стр. 448.

³ См. *تذكرة الاولياء*, лагорск. изд., стр. 296.

⁴ См. *فصل الخطاب*, рукопись Университетской Библіотеки № 545, л. 65^a.

Втеченіє долгаго времени другомъ Джуллаби въ Мавераннахрѣ былъ Ахмедъ Сарахсскій. Въ его дѣлахъ Джуллаби «видѣлъ много удивительнаго» и между прочимъ слышалъ отъ него разсказъ о его покаяніи и отреченіи отъ всѣхъ (непристойныхъ мірскихъ) дѣяній и заботъ. Небезызвѣстенъ Джуллаби и отрицательный отвѣтъ Ахмеда на вопросъ: нуженъ ли ему бракъ? и доказательство тому въ слѣдующихъ словахъ: «Въ жизни своей я бываю или отсутствующимъ отъ себя или присутствующимъ съ собою. Когда я бываю отсутствующимъ, я не помню о двухъ мірахъ; а когда бываю присутствующимъ, я такъ держу свою плоть, что, получивъ какой нибудь хлѣбецъ, она думаетъ, что обрѣла тысячу хурій...»¹

Нѣтъ необходимости приводить здѣсь имена всѣхъ знакомыхъ Джуллаби почтенныхъ шейховъ, отшельниковъ и проповѣдниковъ суфизма: мы отсылаемъ читателя по этому поводу къ главѣ о выдающихся наипозднѣйшихъ суфіяхъ по областямъ и городамъ (стр. 214—218); скажемъ лишь вообще, что въ одномъ Хорасанѣ Джуллаби видѣлъ триста мужей, «изъ которыхъ каждого въ отдѣльности было бы достаточно для цѣлаго міра, и это потому, что солнце любви и преуспѣянія *тарикат*'а находится въ «звѣздѣ» Хорасана»².

Отмѣтивъ, хотя и въ отрывочныхъ, къ сожалѣнію, чертахъ, ту умственную атмосферу, въ которой вращался Джуллаби, и тѣхъ лицъ, которые могли на него вліять своимъ словомъ или дѣломъ, и часть которыхъ несомнѣнно принадлежала къ кружку мейхенейскаго старца, считаемъ не безъинтереснымъ указать, что, по указанію ли шейховъ или по личному разумѣнію, Джуллаби изъ предшествовавшихъ дѣятелей суфизма былъ поклонникомъ Яхьи Рейскаго (ум. въ 258 г. Г.), у котораго было много сочиненій по вопросу о «страхѣ и надеждѣ», который первый изъ шейховъ послѣ «праведныхъ халифовъ» возшелъ на кафедру. Джуллаби особенно цѣнилъ его рѣчь «по природѣ нѣжную, для слуха сладкую, по существу тонкую, по оборотамъ полезную»³.

Затѣмъ въ глазахъ Джуллаби также весьма большое значеніе имѣлъ Хакими Термизи (ум. въ 255 г. Г.), авторъ многочисленныхъ сочиненій и глава толка «Хакими». «Онъ очень великъ въ моихъ глазахъ, такъ какъ сердце мое плѣнено имъ», говоритъ Джуллаби. Основнымъ пунктомъ толка

¹ См. كشف المحجوب, стр. 216, 242, 476.

² См. стр. 216.

³ См. стр. 153.

историческую фразу: «Нѣтъ въ моемъ плащѣ ничего кромѣ Бога» — и принималъ вмѣстѣ съ нимъ участіе въ дервишескихъ радѣніяхъ, такъ что послѣ смерти Абу-Са'ида съ большой благодарностію и почтеніемъ выразился о немъ: «Если бы мы не видѣли старца, суфизмъ намъ пришлось бы изучать по книгамъ». Абу-Са'идъ называлъ Кушейри «наставникомъ наставниковъ»¹.

Не безъ вліянія на Джуллаби былъ Ходжа Музаффаръ Хамданъ Ноканскій. Джуллаби присутствовалъ въ Нишабурѣ при объясненіи имъ вопроса о «влѣбности и вѣчности»; Музаффаръ доказывалъ ему нежелательность радѣній и увлеченій ими. Послѣ одного опыта, услышавъ, что Джуллаби радѣніе очень пріятно, Хамданъ сказалъ: «Наступитъ время, когда это и карканье вороны для тебя станутъ одинаковыми: сила слуха бываетъ только до тѣхъ поръ, пока нѣтъ «созерцанія»; когда же случилось «созерцаніе», власть слуха исчезаетъ. Смотри, не привыкай къ этому, чтобы оно не стало второю натурою и чтобы ты черезъ то не отсталъ». Такого взгляда на радѣнія держался и шейхъ Джуллаби Хуттали, который считалъ радѣнія только «провіантомъ для отставшихъ, потому что кто достигъ, тотъ уже не нуждается въ радѣніи». Весьма можетъ быть, что эти доказательства имѣли на Джуллаби воздѣйствіе. Однажды въ Мервѣ нѣкій имамъ замѣтилъ, что онъ написалъ книгу о дозволенности радѣній. Джуллаби на это сказалъ: «Великое несчастіе проявилось въ вѣрѣ: имамъ разрѣшилъ забаву, которая есть корень всѣхъ нечестій» и въ заключительныхъ строкахъ своего труда онъ говоритъ: «я предпочитаю, чтобы новичковъ не допускали на радѣнія, дабы природа ихъ не смущалась, такъ какъ въ томъ опасность великая и несчастіе большое». Во время написанія كشف المحبوب Музаффара уже не было въ живыхъ. Абу-Са'ида Мейхенейскаго Музаффаръ уважалъ, хотя, можетъ быть, до нѣкоторой степени съ нимъ и соперничалъ. Въ одной бесѣдѣ онъ сказалъ Абу-Са'иду: «Я не назову тебя ни суфіемъ, ни дервишемъ, но назову тебя «царствомъ (или: царемъ?) познанія». Абу-Са'идъ же про Музаффара выразился: «Насъ привели къ чертогу Господа путемъ рабства, а шейха Музаффара путемъ господства, т. е. мы рвеніемъ обрѣли созерцаніе, а онъ отъ созерцанія пришелъ къ рвенію». То же самое сказалъ Джуллаби и самъ Музаффаръ: «То, что открылось великимъ мужамъ вслѣдствіе прохожденія (ими) долинъ и пустынь, я обрѣлъ на подушкѣ и почетномъ мѣстѣ»².

¹ См. اسرار التوحید, стр. 94, 100, 265, 277, 294, 307, 353, 463.

² См. كشف المحبوب, стр. 212, 213, 214, 524, 528, 546 и اسرار التوحید, стр. 147, 249, 364.

съ нимъ было много тайнъ»¹. Учениковъ своихъ Гургани посылалъ для усовершенствованія къ Абу-Са'иду Мейхенейскому, который понималъ его добродѣтели и однажды въ Тусѣ, передъ собравшимися дервишами, назвалъ его «властелиномъ»². Это тотъ самый Гургани, который, по преданію, отказался совершить молитву надъ усопшимъ Фирдауси³.

Послѣ Гургани отмѣтимъ Абу-л-Касима Кушейри, извѣстнаго нишабурскаго имама и автора «Посланія» — الرسالة القشيرية, скончавшагося въ Нишабурѣ въ 465 году. Отъ него Джуллаби слышалъ⁴, и часть слышаннаго имъ находится и въ الرسالة, слѣдующее мнѣніе по вопросу о «бѣдности и богатствѣ»: «Каждый изъ людей относительно «бѣдности и богатства» сказалъ слово и для себя что нибудь (изъ того и другого) предпочелъ, я же предпочитаю то, что предпочтетъ для меня Истина и въ чемъ будетъ меня держать: если будетъ держать меня богатымъ, я не буду безпечнымъ (относительно Ея) и предоставленнымъ (самому себѣ), а если будетъ держать меня бѣднякомъ, я не буду жаднымъ и спорящимъ». Свои впечатлѣнія отъ Харакана, при жизни извѣстнаго старца Абу-л-Хасана Хараканскаго, Кушейри сообщилъ въ такихъ словахъ: «Когда я прибылъ въ область Хараканъ, прекратилось у меня краснорѣчіе и не осталось у меня дара слова отъ уваженія передъ тѣмъ старцемъ, и я подумалъ, что я отрѣшенъ отъ моей собственной святости». Передалъ также Кушейри Джуллаби рассказъ нѣкоего Табарани о его положеніи⁵ и уподобилъ суфія болѣзни колотья въ боку⁶.

Этого Кушейри мы встрѣчаемъ въ кружкѣ мейхенейскаго старца, среди «имамовъ разныхъ толковъ, великихъ мужей вѣры и суфіевъ». Вначалѣ онъ относился къ Абу-Са'иду недружелюбно и отрицательно и кореннымъ образомъ расходился съ нимъ въ нѣкоторыхъ вопросахъ, но потомъ, не безъ воздѣйствія своихъ учениковъ, посѣщавшихъ Абу-Са'ида, измѣнилъ свой взглядъ и часто съ мучившими его вопросами приходилъ на его собесѣдованія, которыя Абу-Са'идъ велъ иногда въ дервишеской обители Кушейри, — на одномъ изъ такихъ собесѣдованій Кушейри слышалъ изъ устъ Абу-Са'ида

¹ См. كشف المحجوب, стр. 55, 211, 212, 259, 301, 441.

² См. اسرار التوحید, стр. 72, 236.

³ См. تذكرة الشعراء Даулетшаха въ изданіи Е. Вронпе'а, стр. 54.

⁴ См. كشف المحجوب, стр. 28, 205, 209, 287.

⁵ Эту исторію мы находимъ въ الرسالة на стр. 192 (и такъ же, какъ у Джуллаби, въ отдѣлѣ о чудесахъ). Ср. ниже, стр. 39.

⁶ Этого уподобленія, приведеннаго Джуллаби на арабскомъ языкѣ съ персидскимъ переводомъ и толкованіемъ, мы не нашли въ الرسالة въ главѣ о тасаввуф'ѣ (стр. 149—151), гдѣ даются опредѣленія суфизма и суфи, какъ принадлежащія разнымъ выдающимся старцамъ, такъ и самому Кушейри.

молитвѣ (*ташаххудъ*), 434; въ Нишабурѣ, 213; въ Сарахсѣ, 287; въ Тусѣ, 301; въ областяхъ Индіи, 110, 531; въ Сиріи, на могилѣ Билала, муэззина Мухаммеда, 116; въ Сиріи, въ Бейт-ал-Джиннѣ, недалеко отъ Дамаска, 209; на пути изъ Бейт-ал-Джинна въ Дамаскъ, 300; на пути изъ Дамаска въ волости Рамла, въ сообществѣ двухъ дервишей для посѣщенія Ибн-ал-Му'алла, 447; въ Багдадѣ и его окрестностяхъ, въ Хузистанѣ и Фарсѣ, гдѣ видѣлъ сочиненія Хусейнъ б. Мансуръ Халладжа, 191; въ Ферганѣ, въ деревнѣ شلانتک, куда онъ попалъ изъ Узкенда и гдѣ видѣлся со старцемъ Баби-Фергани, предугадавшимъ день его покаянія, 301; въ Мейхенѣ, на могилѣ Абу-Са'ида, гдѣ онъ втеченіе трехъ дней наблюдалъ, какъ появлялся бѣлый голубь и исчезалъ подъ покрываломъ могилы Абу-Са'ида; явившійся во снѣ удивленному Джуллаби старецъ Абу-Са'идъ объяснилъ, что этотъ голубь — чистота его, старца, дѣяній и каждый день приходитъ въ его могилу на пиршество съ нимъ, 301; въ Мервѣ, 323, 524; въ Иракѣ, гдѣ велъ жизнь не совсѣмъ одобрительную и надѣлалъ много долговъ, 449 и гдѣ видѣлъ Абу-Джа'фара Сайдалани съ 4000 «халладжи», 334; въ Бухарѣ, гдѣ видѣлъ старца Ахмеда Самаркандскаго, который сорокъ лѣтъ не спалъ по почамъ и лишь немного отдыхалъ днемъ, 460; въ Туркестанѣ, въ городѣ на границѣ ислама, 531.

Посмотримъ теперь, съ кѣмъ сталкивала судьба Джуллаби при этихъ разъѣздахъ и кого онъ неоднократно вспоминаетъ въ своемъ трудѣ.

Тутъ въ первую, такъ сказать, голову становится Абу-л-Касимъ Али Гургани. Во дни Джуллаби, который былъ тогда пылкимъ молодымъ человекомъ, Гургани представлялъ изъ себя «полюсь, около котораго вертѣлись»; къ нему были обращены сердца «всѣхъ, стремящихся къ чертогу Господа» и на него опирались всѣ «ищущіе»; каждый изъ его послушниковъ могъ служить украшеніемъ цѣлаго міра; онъ былъ «отбирающимъ хорошую монету отъ дурной». Черезъ три звѣна онъ восходилъ къ Джунейду Багдадскому и принадлежалъ къ числу шейховъ, признававшихъ Хусейна б. Мансуръ Халладжа. Къ нему Джуллаби обращался за разрѣшеніемъ сомнѣній, повѣрялъ свои тайныя мысли и бесѣдовалъ на разныя темы. Въ Тусѣ, напримѣръ, онъ предложилъ ему вопросъ: «Что по меньшей мѣрѣ нужно дервишу для того, чтобы быть достойнымъ имени «бѣднаго»? Иля: «Каковы условія общенія съ людьми?» Однажды, при горячемъ разсказѣ Джуллаби о своихъ «видѣніяхъ», Гургани внушилъ ему, что «ни одинъ человѣкъ никогда не можетъ освободиться отъ узъ «воображенія», — почему ему слѣдуетъ сдѣлаться рабомъ и отринуть отъ себя всякія отношенія; кромѣ отношеній человѣчности и покорности». «Послѣ этого, говоритъ Джуллаби, у меня

дозволительно занять собственное сердце доставленіемъ спокойствія тому; если же нѣтъ, откажись отъ тѣхъ дѣлъ, потому что для рабовъ Господа достаточно Всеславнаго Господа. Тотчасъ же отъ этихъ словъ для меня получилось спокойствіе».

Неизвѣстно, въ какое время, но скорѣе можно думать, что это было уже послѣ отреченія отъ жизненныхъ утѣхъ, Джуллаби пришлось перенести тяжелое испытаніе, грозившее его вѣрѣ. «Послѣ того, говоритъ онъ, стр. 476, какъ Господь одиннадцать¹ лѣтъ охранялъ меня отъ бѣдствій брака, (всетаки) предупредѣли (его) и я впалъ въ соблазнъ и мое внѣшнее и внутреннее стало плѣнникомъ «качества», которое мнѣ уготовали безъ того, чтобы было лицезрѣніе, и втеченіе одного года я былъ въ то погруженъ и было близко къ тому, что вѣра для меня погибнетъ. Наконецъ, Всевышняя Истина въ своей совершенной благости и щедротѣ послала навстрѣчу моему несчастному сердцу свое цѣломудріе и милостиво даровала мнѣ освобожденіе».

Многостороннему развитію Джуллаби въ значительной мѣрѣ способствовали, конечно, его путешествія, а на своемъ вѣку Джуллаби путешествовалъ много: онъ побывалъ въ разныхъ мѣстахъ тогдашняго мусульманскаго міра и сталкивался во время этихъ путешествій съ выдающимися старцами и суфіями своего времени, истинными и ложными представителями разныхъ вѣроученій и толковъ, обсуждалъ съ ними вопросы его интересовавшіе, вступалъ въ споры и бесѣды, при этомъ старался уяснить себѣ достоинства собесѣдниковъ и такимъ образомъ добытый обширный живой матеріалъ использовалъ потомъ для исторіи разныхъ шейховъ и вообще для своихъ сужденій и широкаго освѣщенія разныхъ вопросовъ ученія суфизма. Такъ, мы видимъ Джуллаби въ Мавераннахрѣ, 56, 417; въ Азербайджанѣ вмѣстѣ съ его шейхомъ, 64; въ горахъ Азербайджана, 535; въ Бастамѣ, на могилѣ Баязида Бастамскаго, гдѣ онъ былъ неоднократно и пробывалъ иногда подолгу для разрѣшенія сомнѣній, 77; въ Хорасанѣ, 191; въ Хорасанѣ, въ области Кумишъ, въ деревнѣ, гдѣ было общежитіе суфіевъ, — о пребываніи тамъ и оказанномъ ему не совсѣмъ тепломъ приѣмѣ онъ говоритъ съ подробностями, 77; въ крайнихъ предѣлахъ Хорасана, въ деревнѣ Гумендъ², гдѣ онъ видѣлъ одного человека, извѣстнаго сейида, Адиби Гуменди, который 20 лѣтъ стоялъ на ногахъ и садился только при

¹ По варианту: пятнадцать.

² Такое чтеніе дается въ *تكملة النفحات* Абд-ал-Гафуръ Лари, рукоп. Азіатскаго Музея № 580с, л. 95^b.

народа и большею частію пребывалъ въ Сиріи, въ пустынныхъ углахъ Лукамскихъ горъ; скончался недалеко отъ Дамаска въ деревнѣ Бейт-ал-Джиннѣ, и Джуллаби принялъ его послѣдній вздохъ, выслушавъ слѣдующее краткое завѣщаніе: «Сынъ мой, . . . знай, что во всѣхъ мѣстахъ творецъ положеній добра и зла — Господь великій и славный, — посему не слѣдуетъ сердчать на его дѣяніе и огорчаться сердцемъ». Хуттали, хотя и носилъ пятьдесятъ шесть лѣтъ одно и то же платье, постоянно нашивая на него заплаты, не придерживался отличительной одежды и обычаевъ суфіевъ и вообще рѣзко и сурово относился къ лицамъ, которые ратовали за обычаи и правила. Возможно, что именно онъ внушилъ Джуллаби безразличіе къ одеждѣ. «Нѣкоторый классъ людей», говоритъ онъ, «не смущался бытіемъ или небытіемъ (отличительной) одежды: если Господь давалъ имъ *абѣ* (родъ плаща), они его надѣвали; если давалъ имъ *кабѣ* (родъ кафтана), тоже надѣвали; если держалъ ихъ нагими, они и такими пребывали. Я, Али б. Османъ ал-Джуллаби, правило это одобрялъ и такъ именно и поступалъ при своихъ путешествіяхъ. Болѣе внушительнаго человѣка», говоритъ Джуллаби, «я никогда не встрѣчалъ»¹.

Кромѣ Хуттали руководителями Джуллаби были и другіе старцы, которые всѣ принадлежали также къ толку Джунейда².

Вступленію Джуллаби на *путь* предшествовалъ періодъ бурный. «Въ свое время», говоритъ онъ³, «въ областяхъ Ирака въ поискахъ мірскихъ благъ и ихъ прожиганіи я творилъ гнусности; набралось много долговъ и приходилось выносить назойливость всякаго: они (кредиторы) обратились ко мнѣ, а я оказался въ затруднительномъ положеніи удовлетворить ихъ желанія. Одинъ изъ сейидовъ того времени написалъ мнѣ письмо (слѣдующаго содержанія): «Смотри, юноша, не занимай своего сердца въ ущербъ Всеславному Господу доставленіемъ спокойствія сердцу, которое занято страстями. Посему, если ты найдешь сердце дороже своего собственнаго,

¹ См. стр. 56, 58, 208, 209, 232.

² См. стр. 235.

³ См. стр. 449. Переводъ дается по Вѣнской рукописи. Варіанты другихъ рукописей даютъ основаніе предполагать, что здѣсь можетъ идти рѣчь о сношеніяхъ Джуллаби съ послѣдователями секты *хашуиѣ*. Переводъ по сводному тексту рукописей БВГ можетъ быть таковъ: . . . «набралось много долговъ. Приверженцы (секты) *хашуиѣ*, всякій, у кого только была какая либо нужда, обратились ко мнѣ, а я оказался . . .» Объ этой сектѣ Джуллаби говоритъ неоднократно, называя послѣдователей ея *хашуиан* и *ахл хашу*, — см. стр. 268, 303, 314, 372, 408, 541. (См. о ней у Шахрастани въ переводѣ Th. Naagbrücker, pass. и срав. Dozy, Supplément, 292). Надо думать, что во время Джуллаби она была довольно распространена, если про своего современника, извѣстнаго имама Кушейри, онъ говоритъ, стр. 209: «Всевышній Господь жизнь и языкъ его уберегъ отъ *хашу*а». Срав. также *مجالس المؤمنین*, шестой *مجلس*, рассказъ о Халладжѣ.

тельно никакого своего фактического матеріала для жизнеописанія Джуллаби; только годы послѣдняго періода его жизни въ Индіи освѣщены, хотя и тускло, на основаніи недоступныхъ мнѣ источниковъ въ новѣйшей индійской тезкерѣ خزينة الاصغیاء. Мы должны поневолѣ удовольствоваться только тѣми случайными и отрывочными обмолвками, которыя авторъ нашъ дѣлаетъ о себѣ между строкъ сочиненія.

Вникая въ эти разбросанныя по всему труду цѣнныя мелочи, мы узнаемъ, что наставникомъ Джуллаби въ нѣкоторыхъ наукахъ былъ Абу-л-Аббасъ Шаккани, человѣкъ большихъ и разнообразныхъ познаній, видѣвшій многихъ шейховъ; къ нему Джуллаби питалъ большую пріязнь, на которую тотъ отвѣчалъ искреннею нѣжностью. «Во всю свою жизнь», говоритъ Джуллаби, «я ни въ какомъ классѣ не встрѣчалъ человѣка, который болѣе его уважалъ бы и почиталъ законъ». Природа его постоянно порывала со всѣмъ существующимъ и онъ говорилъ: «Я страстно желаю такого небытія, къ которому бытію возврата нѣтъ»¹. Шаккани принадлежалъ къ числу шейховъ, которые не отвергали извѣстнаго Халладжа². Обликъ этого наставника мѣтко выраженъ въ словахъ старца Абу-Са'ида Мейхенейскаго, съ которыми онъ обратился къ одному нишабурскому сейиду, обидѣвшемуся за то, что Абу-Са'идъ посадилъ Шаккани выше сказаннаго сейида: «Если васъ любятъ, то любятъ за Мухаммеда, а если ихъ (т. е. Шаккани) любятъ, то любятъ за Господа»³.

Духовнымъ руководителемъ Джуллаби въ тарикат'ѣ былъ Абу-л-Фазль Мухаммедъ б. ал-Хасанъ ал-Хуттали, послушникъ Абу-л-Хасана ал-Хусри, послушника Абу-Бекра ал-Шибли, послушника основателя толка, Джунейда Багдадскаго. Въ противоположность Баязиду Бастамскому, главѣ толка «Тайфури», проповѣдывавшему полное упоеніе подъ властію божественной любви — سکر, Джунейдъ упорно стоялъ за единственно должное состояніе трезвости — صحو, почему Хуттали и говорилъ: «Состояніе упоенія — мѣсто игръ дѣтей, а состояніе трезвости — мѣсто нирваны мужей». Этотъ Хуттали былъ очень свѣдущъ въ толкованіи Корана и имѣлъ большой запасъ преданій о Мухаммедѣ; въ теченіе шестидесяти лѣтъ онъ избѣгалъ

¹ Это выраженіе встрѣчается и въ разныхъ чтеніяхъ и въ разныхъ толкованіяхъ. См. Джами, стр. 356, Абд-ал-Гафуръ Лари تکملة النفات (рукопись Азіатскаго Музея № 580 с), л. 95^а и نامه دانشوران II, 422. Къ этому срав. выраженіе ал-Хусри لا الصوفی الرسول. См. كشف المحجوب, стр. 45, Кушейри الرسالة (каирское изданіе 1318 г. Г.), стр. 151 и نامه دانشوران III, 100.

² См. كشف المحجوب, стр. 189, 210.

³ См. اسرار التوحید, мое изданіе, стр. 281.

ПРЕДИСЛОВІЕ.

Предъ нами трудъ, который вполнѣ основательно очень высоко цѣнить восточные знатоки и авторитеты: Джами въ своемъ *انفحات الانس*¹ назвалъ его принадлежащимъ къ числу «книгъ важныхъ и извѣстныхъ» въ области суфизма и содержащимъ въ себѣ «большое количество тонкостей и точныхъ изслѣдованій», а Дара-Шукухъ, авторъ *سفينة الاولياء*, отозвался о немъ въ слѣдующихъ словахъ²: «среди книгъ по суфизму такъ хорошо какъ *كشف المحجوب* на персидскомъ языкѣ не составлена ни одна книга» и «никто противъ нея ничего не можетъ сказать».

Авторъ этого труда—Абу-л-Хасанъ Али б. Османъ б. Аби-Али ал-Джуллаби ал-Худжвиръ³ ал-Газневи, какъ показываетъ его нисба, происходилъ изъ самой восточной части хорасанской области, города Газны, изъ семьи, которая отличалась подвижничествомъ и благочестіемъ⁴, былъ ханефитскаго толка и жилъ въ пятomъ вѣкѣ Гиджры.

Къ сожалѣнію, у насъ нѣтъ ни одного источника, гдѣ была бы изложена обстоятельная и послѣдовательная біографія нашего автора: мы не знаемъ даже ни года его рожденія, ни года смерти. Джами и Дара-Шукухъ, хотя и отвели ему особое мѣсто въ своихъ сборникахъ, но ограничились, особенно первый, лишь очень краткими выдержками изъ *كشف المحجوب* и не дали рѣши-

¹ Изданіе Lees'a, стр. 359.

² Рукопись Азіатскаго Музея, 531, л. 169^b.

³ Джуллабъ и Худжвиръ, по свидѣтельству Дара-Шукуха, i. с., два квартала города Газны. Rieu въ своемъ каталогѣ, I, 343, устанавливаетъ это на основаніи болѣе поздняго *رياض الاولياء* Бахтаваръ-Хана. Составители старыхъ каталоговъ рукописей, Uri, стр. 271 и Stewart, стр. 141, первую нисбу читали *الجلانی* и Ghilani; Flügel обѣ нисбы читалъ al-Dschallâbi al-Mandschûri, III, 440.

⁴ *سفينة الاولياء*, i. с. Въ Газнѣ находятся могилы отца Джуллаби, его матери и дяди, прозывавшагося «вѣнцомъ святыхъ» — *تاج الاولياء*, изъ нихъ двѣ послѣднія — рядомъ, *ibid*.

забывчивости пропуски и неполные ссылки. Сохраняя неприкосновенным текст рукописи, написанной со свойственными В. А. аккуратностью и тщательностью, я все такие в общем немногочисленные пропуски, описки и другие мелкие погрешности *tacita manu* исправлял, в сомнительных местах сверяясь с текстом, или с соответствующими ссылкам источниками. Мне же принадлежит текст титульных листов — персидского и русского.

Действ. член Института А. Ромасевич.

15 III 1926.

→

Издание настоящего труда Джулляби было закончено Валентином Алексеевичем Жуковским в 1905 году; вместе с текстом (стр. 1—0к4) были тогда же напечатаны и семь указателей (стр. 0кv—0лл). В ближайшее после этого время был напечатан только один лист предисловия, затем в течение ряда последующих лет перерыва издания В. А. подверг предисловие переработке, и к началу 1914 года была закончена его вторая более обширная редакция. Согласно постановлению б. Факультета Восточных Языков Петербургского Университета от 18 апреля 1914 г. труд Джулляби, издававшийся на средства Факультета, должен был войти в серию его изданий под № 43. Причины, влиявшие на указанный перерыв издания, не исчезли, повидимому, и в следующие годы.

После смерти В. А. Жуковского, последовавшей 4 января 1918 года, Факультет Восточных Языков поручил мне, как ученику покойного, довести до конца его работу, остановившуюся на редактировании первого листа предисловия в расширенной редакции, но наступившие типографские трудности не позволили закончить печатание и этого первого листа. К концу 1919 года типография И. Бораганского, в которой печатался труд Джулляби, была ликвидирована, и мне спешно пришлось принять меры к сохранению уже изданного материала.

Основанный в 1921 г. при Ленинградском Государственном Университете Научно-Исследовательский Институт сравнительного изучения литератур и языков Запада и Востока, преемственно сменивший б. Факультеты Историко-Филологический и Восточных Языков в их научно-исследовательской работе, по моему ходатайству, постановил закончить почти готовое издание, но обстоятельства главным образом финансового характера позволили только во второй половине прошлого, 1925, года приступить к непрерывной работе, которая выразилась в редактировании: «предисловия», «исправлений и разъяснений» и списка опечаток (стр. 1—64), последнего указателя (стр. 0л4—40v) и оглавления (стр. *1—*л).

Столь долго остававшаяся в рукописи эта часть издания включает в себе много добавлений и исправлений, неизбежных в процессе длительной работы, и вместе с тем неизбежные при такой работе незаполненные по

Напечатано по постановлению Коллегии Научно-Исследовательского Института сравнительного изучения литератур и языков Запада и Востока при Ленинградском Государственном Университете.

Ученый Секретарь *Н. Яковлев*.

Май 1926 г.

Ленинградский Гублит № 4247/43. — 250 экз.

Государственная Академическая Типография
В. О., 9 линия 12.

Научно-Исследовательский Институт
сравнительного изучения литератур и языков Запада и Востока
при Ленинградском Государственном Университете

В. А. ЖУКОВСКИЙ

РАСКРЫТИЕ СКРЫТОГО ЗА ЗАВЕСОЙ

(„Кяшф-аль-Махджуб“)

Абу-ль-Хасана Али ибн Осман ибн-аби Али
аль-Джуляби аль-Худжвири аль-Газнави

ПЕРСИДСКИЙ ТЕКСТ, УКАЗАТЕЛИ И ПРЕДИСЛОВИЕ

ПОСМЕРТНОЕ ИЗДАНИЕ

ЛЕНИНГРАД

ГОСУДАРСТВЕННАЯ АКАДЕМИЧЕСКАЯ ТИПОГРАФИЯ

1926

